

مقالات، مصاحبه ها و نامه های سال ۱۳۹۳

مصاحبه با خانم مهسا جزینی - روزنامه شرق ۹۳/۱/۱۸

بیانیه در باره یارانه ها - ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۳

بقای همه ما در ماندن روحانی است - روزنامه آرمان - مطهره شفیعی ۲۰ فروردین ۱۳۹۳

متن سخنرانی در مراسم چهلمین روز در گذشت محمد نعمت الهی در بنیاد زینب - ۹۲/۷/۱۱

راهکار خروج از معضل ابوطالبی - دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت - مجله صدا

ششم اردیبهشت ۱۳۹۳

یادداشتی برای عماد بهاور - ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصاحبه با خبرنگار شهدای اسلام - ۹۲/۱۰/۱۵ و نامه به سر دبیر مجله ۹۳/۲/۷

دکترین امنیت ملی - مجله ایران فردا - ۹۳/۲/۱۲

سالی با گام های مثبت دیپلماتیک - یادداشت روز ۱۳۹۳/۲/۱۳

شکایت به رئیس جمهوری - ۹۳/۲/۱۸

بازتاب انتشار شکایت در خبرگزاری ها و سایت ها

عراق منطقه سبز ایران و آمریکاست - روزنامه آرمان ۱۱ تیر ماه ۱۳۹۳

نامه به روحانی - ۹۳/۴/۱۲

جمهوری پنجم: عصر واقع گرایی سیاسی . هفته نامه صدا - ۲۱ تیر ماه ۱۳۹۳

پاسخ به پرسش های سرکار خانم شیرین کاظمی سرپرستی روزنامه ابتکار تبریز ۹۳/۴/۲۱

مقاومت تندروها محکوم به شکست است - یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۳

نامه به سر دبیر روزنامه شرق - ۶ مرداد ماه ۱۳۹۳

در مورد فلسطین - پاسخ به پرسش های آقای مهرداد محمدی - ۱۳۹۳/۵/۲۷

در مورد کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۳۲ - مرداد ۱۳۹۳

استراتژی بازدارنده - یادداشت روز در روزان ۶ و ۸ شهریور ۱۳۹۳

رئیس جمهور : تعهدات و اختیارات - مجله صدا ۸ شهریور ۱۳۹۳

مصاحبه نشریه دانشجویی "سحر" ارگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی ۹

شهریور ماه ۱۳۹۳

بار دیگر خون و خرابی در غزه - شهریور ۱۳۹۳

مصاحبه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد تهران جنوب - ۹ شهریور ماه ۱۳۹۳

پرتوی از قرآن و شناخت پدیدارهای طبیعی - به مناسبت سالروز درگذشت آیت الله طالقانی

مجله پیام ابراهیم

- شماره دوم - شهریور ۱۳۹۳

مصاحبه ایسنا - ۹۳؟

سفر رئیس جمهور به سازمان ملل - ضرورت تقویت موقعیت - ۱ مهر ماه ۱۳۹۳

نمی توانند ما را تحمل کنند - نسیم بیداری مهر ماه ۱۳۹۳

حمله عراق به ایران قابل پیش بینی و پیشگیری بود - سایت تاریخ ایرانی مهر ماه ۱۳۹۳

نامه به آقای احسان هوشمند - ۹۳/۷/۳

صدام حسین و حمله نظامی به ایران- مجله سخن ما ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳  
بد بینی آقای ظریف را ندارم، مخاطب بیشتر خارجی ها بودند تا داخلی ها. صدا ۱۳۹۳/۷/۱۲

ارزیابی دولت اردوغان- دوهفته نامه "روشن" ۲۸ مهرماه ۱۳۹۳

اشغال سفارت و نگهداری گروگان ها به ضرر ایران تمام شد؟ " پیام ابراهیم" آبان و آذر ۱۳۹۳

روابط ایران و آمریکا- قبض یا بسط ؟ شماره چهارم ماهنامه سخن - آبان و آذر ۱۳۹۳

نامه به وزیر اطلاعات ایران - ۱۳۹۳/۹/۲

موقعیت ایران بعد از توافق بهبود می یابد- مجله پایتخت کهن- شماره ۵ - ۸ آذر ۱۳۹۳

پیامد های ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بر روند مبارزات ضد استبدادی و ضد استعمارپس ملت ایران- مجله پایتخت

کهن، خانم آتناز سلطانزاده - شماره ۶ ، ۱۵ آذر ۱۳۹۳

جنبش دانشجویی - در گفتگو با سایت "سلام خیر"- ۱۶ آذر ۱۳۹۳

روابط ایران و آمریکا- مجله صدا - خانم سولماز ایگدر - ۸ آذر ۱۳۹۳

حصر آیت الله منتظری متکی بر مبانی حقوقی یا فقهی نبود- فرانک مظاهری - روزنامه روزان ۲۹ آذر ۱۳۹۳

اعتصاب و تظاهرات ۲۱ آبان ۱۳۳۲ در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق و اولین بازداشت

مجله پایتخت کهن شماره ۹، ۶ دی ماه ۱۳۹۳

پاسخ به یادداشت مورخه ۱۲ آبان ماه ۱۳۹۳ آقای درودیان - سایت تاریخ ایرانی 9 دیماه ۱۳۹۳

روابط ایران و آمریکا- قبض یا بسط ؟ شماره چهارم ماهنامه سخن - آبان و آذر ۱۳۹۳

"تداوم راه بازرگان" - اندیشه بازرگان در جمهوری پنجم - فروزان آصف نخعی، مجله ایران فردا

15 دی ماه ۱۳۹۳

در باره ۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو - اندیشه پویا - ۱۵ دیماه ۱۳۹۳

جنتی باید به کتب ناشران دگر اندیش مجوز دهد - سمیه کریمیان پایتخت کهن، ۹۳/۱۰/۲۰  
آزادی آری - توهین هرگز - روزنامه مردم امروز ۹۳/۱۰/۲۱

پاسخ به پرسش های آقای دکتر مهدی نوربخش - ۹۳/۱۰/۲۳  
بازرگان و لیبرالیسم - پوریا دیدار - روزنامه مردم امروز ۲۷ دیماه ۱۳۹۳  
نامه دوم به وزیر اطلاعات - ۹۳/۱۰/۲۸

نهضت آزادی و گروه ملی - مذهبی - دکتر مهدی نوربخش ۱۴/۱۲/۲۰ برابر ۲۹ دی ماه ۹۳

تاریخ را با اگر نمی نویسند - مجله چشم انداز، شماره ۸۹، دی و بهمن ۱۳۹۳

یک بستر دو رویداد، آنچه در مجلس اتفاق افتاد - خانم زهرا ترابی، روزنامه آرمان ۴ بهمن ۱۳۹۳

سازمان دانشجویی در حال پوست انداختن است. کیوان پیشرویان - سایت پویش ۸ بهمن ۱۳۹۳

مشتاق بود به ایران دعوت شود - آقای سعید شمس - نسیم بیداری شماره ۵۵ بهمن ۱۳۹۳

مخالفان بازرگان تجدید نظر کرده اند - مهرنامه شماره ۳۹ بهمن ۱۳۹۳

تحقق آرمان های انقلاب ۵۷ از نگاه اصولگرایان، اصلاح طلبان و تحول خواهان - سمیه کریمیان، هفته

نامه پایتخت کهن شماره ۱۴، ۱۱ بهمن ۱۳۹۳

مذاکره بین دو انقلاب - از 22 بهمن 1357، انقلاب اول تا 13 آبان 1358، انقلاب دوم در روابط ایران و

آمریکا چه گذشت؟ مهر نامه بهمن ۱۳۹۳

پیام تسلیت دبیر کل نهضت آزادی ایران به خانواده شادروان دکتر صادق طباطبایی ۴ اسفند ۱۳۹۳

اختلاف اسرائیل و امریکا دعوی زرگری نیست - ایلنا ۱۳ اسفند ۱۳۹۳

در مورد بهبود روابط ایران و آمریکا - خانم شیرانی سلام خبر ۲۴/۱۲/۱۳۹۳

درباره جنگ ایران و عراق - پاسخ به آقای محسن عربی برای پایان نامه - 25 اسفند ۱۳۹۳

ارزیابی دولت روحانی - پایتخت کهن - ۲۵ اسفند ۱۳۹۳

طلوع "بهار رحمت" مبارک است - ۲۶ اسفند ۱۳۹۳

بررسی دیپلماسی ایران در سال ۹۳- مهر نامه اسفند ۱۳۹۳

ارزیابی عملکرد دولت روحانی - خانم زینب صفری مجله صدا - اسفند ۱۳۹۳

پیرامون مسائل جاری کشور- سایت تسنیم - اسفند ۱۳۹۳

انقلاب ایران و اجلاس گوادلوپ - میثم سالخورد اسفند ۱۳۹۳

خروج ایران از انزوای جهانی - مجله چشم انداز اسفند ۱۳۹۳ و فروردین ۱۳۹۴

سالی با گام‌های مثبت دیپلماتیک - تهدیدها و فرصت‌های سیاست خارجی ایران در سال آینده کدامند؟

تجارت فردا- ویژه نامه نوروزی - ۲۳ اسفند ۱۳۹۳

گالری عکس‌ها

مصاحبه روزنامه شرق ( خانم مهسا جزینی)

۹۳/۱/۱۸

عکسی هست که شما را در کنار مرحوم دکتر سبحانی و حاج احمد آقا در کنار سفره ناهار نشان می

دهد احتمالا مربوط به همان دوران دولت موقت است. این عکس کجا گرفته شده در بیت امام؟

بیت امام نیست فکر می کنم منزل مرحوم آیت الله اشراقی باشد . برای دیدار رهبر فقید انقلاب رفته بودیم

قم . مرحوم اشراقی لطف داشتند ما را به نهار دعوت کردند.

**نخستین دیدار شما و دکتر سحابی به کی باز می گردد؟**

اواخره دهه ۲۰، حدود سال ۱۳۲۷. ایشان استاد زمین شناسی دانشگاه علوم بودند. ایشان در جلسات

سخنرانی های عمومی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران شرکت می کرد. آشنایی من با ایشان همزمان

است با آشنایی ام با مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی.

**از چه نظر برای شما شخصیت ایشان جذاب بود؟**

در آن دوره، جو غالب دانشگاه و محافل روشنفکری ضد دین بود. دانشجویان مسلمانها تحت فشار سیاسی

– امنیتی دولت نبودند اما جو غالب دست توده ای ها بود و آن ها دانشجویان مسلمان را . مسخره و هو می

کردند. خواندن دروس جدید مترادف بود با نفی و انکار دین و خدا. برای دانشجویان مسلملن آن زمان وقتی

می دیدیم که استادی نمازخوان و مسلمان داشتیم جذب می شدیم . استادی که به اروپا رفته و تحصیل کرده

، مسلمان رفته و مسلمان تر برگشته است.

**سخنرانی های ایشان حول چه موضوعاتی بود**

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در آن زمان روزهای جمعه بعد از ظهر جلسات بحث و انتقاد داشتیم، سخنران دعوت می کردیم و موضوعی را به بحث می گذاشتیم. جلساتی هم شب های جمعه در مسجد هدایت تشکیل می شد که مرحوم طالقانی بعد از نماز مغرب و عشاء تفسیر قرآن می گفتند. هفته ای یکبار یا دو هفته یکبار هم روز های چهارشنبه در دبستان نظامی روبه روی موزه ایران باستان برگزار می کردیم که سخنرانانش همین استادان دانشگاه از جمله دکتر سحابی بودند. ایشان پدر زمین شناسی ایران محسوب می شدند. ایشان در سخنرانی های خود خیلی وارد بحث های سیاسی، که مهندس بازرگان یا آیت الله طالقانی داشتند نمی شدند. اما آیاتی از قرآن را که در آن ها از پدیده های طبیعی، پیدایش حیات و تحول موجودات زنده ذکری بمیان آمده است مورد بررسی علمی قرار می دادند. بخشی از این مباحث بعداً در مجمه.عه ای تحت عنوان: "قرآن مجید- تکامل و خلقت انسان" منتشر شد. باورهای رایج مسلمانان در باره خلقت انسان و پیدایش حیات متأثر از اسطوره های یهودیان بود. تا قبل از دکتر سحابی کسی آیات قرآن را در باره تکامل و خلقت انسان از منظر غلمی مورد بحث قرار نداده بود. برای ما جالب بود که برای نخستین بار یک استاد برجسته؛ که تخصص اش هم زمین شناسی است، راجع به خلقت انسان صحبت می کند. بعضی ها می گویند و مدعی شده اند که دکتر سحابی یا مهندس بازرگان و سایر روشنفکران دینی اصرار داشته و دارند که آیات قرآن را از راه علم ثابت کنند اما این چنین نیست. بلکه صحبت بر سر این است که ما باید پدیده های طبیعی را که در قرآن مطرح شده اند با زبان علم امروز تبیین کنیم و بفهمیم. مثلاً در قرآن گفته شده که ما شما را



از تین لاذب خلق کردیم. خب این تین لاذب چیست؟. تا آن زمان مسلمانان خیلی دنبال این نبودند یا نگاه علمی به قضیه نداشتند که این تین لاذب یا گل چسبنده چیست؟ دکتر سبحانی اولین کسی است که می گوید تین لاذب که در قران آمده چیزی است که در علم زمین شناسی به آن گل های رسی می گویند که عمده ترین آن ها خاک رس، که در سفالگری و خاک کائولن که برای ساخت ظروف چینی از آن ها استفاده می شود..یا مثلا آیات مربوط به مرجع البحرین: "مرج البحرین یلتقیان- بینهم برزخ لا بیغیان" یعنی دو دریای که در کنار هم حرکت قرار دارند اما با هم قاطی نمی شوند. دانشمندان اسلامی بر اساس سطح دانش زمان خودشان نمی توانستند بگویند این پدیده چیست و کجاست؟ برخی دانشمندان حدس و گمان هایی زده اند گفته اند که یکی دریای سرخ و دیگری سیاه است. سال ۱۹۹۰ مجله نیچر، یکی از معتبر ترین و قدیمی ترین مجلات علمی جهان مطلبی منتشر کرد با عنوان: "خطی در دریا". فضا نوردان و خلبانانی که از فضا از زمین عکس برداری می کردند مشاهده کردند که در وسط اوقیانوس آرام در نیمکره شمالی خطی به طول حدود ۱۹۰ مایل به وضوح مشاهده می شود. بررسی ها نشان داد آب دو سوی خط غلظت املاح موجود در آب، درجه حرارت آب و نوع موجودات دریایی و گیاهی دوطرف این خط با هم متفاوت است. هیچ نوع وسیله فیزیکی این دو دریا را از امتزاج و اختلات با هم مانع نمی شود. من در همان زمان یادداشتی نوشتم و برای مجله نیچر فرستادم که چاپ کرد. ( بررسی و تحلیل کامل این موضوع را در مجموعه ای با عنوان: "خطی در دریا- تاملی در مفهوم و مصداق دوپدیدار فرآنی مرج البحرین و جوارالمنشأت" - انتشارات قلم ۱۳۷۹).

منظورم این است که شادروان دکتر سحابی استاد و پدرزمین شناسی بود و علاقه مند بود که این پدیدارها را از نظر علمی تبیین می کند. ایشان بعد از شنیدن بحث من راجع به آیه مرج البحرين و هم چنین در باره معنا و مفهوم پدیدارهای صلصال کلفخار و حماء مسنون (آیات سوره حجر) توصیه کردند در باره نقش آب و گل های رسی در پیدایش حیات مطالعه کنم و مطلبی بنویسم.. این کار با پیگیری و تشویق ایشان انجام و به صورت یک مجموعه کوچکی منتشر شد. ( خاک های رسی و پیدایش حیات-انتشارات قلم- ۱۳۷۹)

درباره نهاد سازی در تفکر دکتر سحابی هم دوست داشتم از شما سوال کنم.مدارس متعددی که ایشان پایه گذاری می کند گویای اهمیتی است که دکتر سحابی به کار فرهنگی زیربنایی می داده به نظر می رسد که در نگاه ایشان این نوع تلاش اولویت داشته بر کار سیاسی درست است؟

آقای دکتر سحابی بیش و پیش از هر چیز یک شخصیت فرهنگی - آموزشی بودند. در سال ۱۳۲۲ وارد فعالیت های آموزشی شدند. در سال ۱۳۲۵ به عضویت شورای عالی آموزش و پرورش در آمدند. در سال ۱۳۲۹ آموزشگاه تعلیمات دینن هم را تاسیس کردند که بعداً به دانشسرای عالی تعلیمات دینی تغییر نام داد. دانشسرای تعلیمات دینی را هم ایشان با همکاری مهندس بازرگان پایه گذاری کردند علتش این بود که

معلمان دینی که به مدارس اعزام می شدند یا اصلاً اعتقادی به دین نداشتند یا اطلاعی نداشتند به ابتکار همین

بود که دانشسرای تعلیمات دینی درست کردند که مخصوص تربیت معلمان امور دینی بود

هنگامی که در سال ۱۳۳۵ یا ۳۶ متاع یا مکتب تربیت اجتماعی عملی (متاع) تشکیل شد علاوه بر مهندس

بازرگان، دکتر سخابی هم عضو موسس آن بود. از اعضای دیگر آن آیت الله مطهری، دکتر شیخ مهدی حائری

یزدی، احمد آرام، مهندس کتیرایی و کاظم یزدی را به خاطر دارم. در متاع بود که ضرورت نهاد سازی مطرح

شد و انجمن های اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان و معلمین و نیز شرکت سهامی انتشار راه اندازی

شد. در سای ۱۳۳۷ دبیرستان کمال در نارمک تاسیس شد و دکتر سخابی مدیریت آن را بر عهده گرفت.

کاری که دکتر سخابی در مدرسه کمال می کرد خیلی مهم بود.

آقای دکتر سخابی در سال ۱۳۳۷ با کمک خیرین دیگر موسسه فرهنگی اخلاق را هم درست کردند. دوتا

از آپارتمان های خیابان مطهری را دکتر سخابی خرید و وقف موسسه اخلاق کرد. یکی دیگر از کارهای

فرهنگی ماندنی ایشان تاسیس دبیرستان کوثر است. که هنوز هم دایر و فعال است.

منظور من از ذکر موارد این است که توجه بدهم که دمتر سخابی؛ مهندس بازرگان و سایر فعالان جریان

روشنفکری دینی تا چه اندازه به ایجاد زیرساخت های مدنی اهمیت می دادند.

می‌شود گفت که نقش دکتر سحابی در این جریان بیشتر فرهنگی و مهندس بازرگان بیشتر سیاسی بوده

است؟

دکتر سحابی و مهندس بازرگان تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیشتر نقش فرهنگی و تبیین عقیده را ایفا می

کردند. اما بعد از کودتا خیلی از افرادی که کار سیاسی نمی‌کردند وارد این حوزه شدند از جمله مهندس

بازرگان و سحابی. درشواری مرکزی نهضت مقاومت ملی هر دو این بزرگان عضو بودند. اما بازرگان بیشتر

چهره‌ای سیاسی پیدا کرد تا دکتر سحابی

گویا آیت الله مشکینی هم بعد از جزوه‌ای در تایید این کتاب می‌نویسند.

بله، اما این کتاب مربوط به قبل از انقلاب است. بعد از انقلاب ایشان دستور دادند که آن کتاب را جمع

کردند و حتی در رد نظرات آقای دکتر سحابی مطالبی نوشت که در روزنامه جمهوری اسلامی همان زمان

منتشر شد.

شما در دولت موقت با دکتر سحابی هم‌کار بودید و کمی هم حوزه کاری‌تان نزدیک بود

در دولت موقت دکتر سحابی به سمت وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب منصوب شد. در دولت موقت من

معاون نخست وزیر در امور انقلاب و ایشان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب بودند. زیر نظر آقای دکتر سحابی

شورای عالی طرح‌های انقلاب تشکیل شد و اساسنامه آن در اوائل فروردین ۵۸ به تصویب رسید. این بدان

معنا بود که دولت موقت و شخص مهندس بازرگان به برنامه ای راهبردی توسعه کشور توجه داشتند. دولت موقت اگر چه دولتی انتقالی با ماموریتی مشخص و نوشته شده در حکم مهندس بازرگان بود، اما دولت موقت نسبت به برنامه های کلان آینده کشور هم بی توجه نبودند. وظائف این شورا علاوه بر نهایی کردن پیش نویس قانون اساسی جدید، تهیه طرح کلی و برنامه ریزی باری نظام های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران بود. در مدت عمر کوتاه شورای عالی طرح های انقلاب حدود ۵۰۰ طرح تدوین شده به شورا پیشنهاد شد. حدود ۲۴۰ استاد و کارشناس در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این طرح و اهداف و برنامه های کوتاه مدت- میان مدت و دراز مدت تعریف کردند که در مجموعه ای با نام: "سیاست های توسعه و تکامل جمهوری اسلامی ایران" تدوین شد. این طرح ابتدا در روزنامه ها منتشر شد و بعد از جمع آوری و بررسی نظرات ارائه شده، نهایی و در اردیبهشت ۱۳۵۹ انتشار یافت.

### پیش درآمد برنامه های توسعه بعدی بود؟

بله. اخیراً دیدم برخی آقایان در نقد بازرگان گفته بودند که مهندس بازرگان برنامه استراتژیک نداشته است. این سخن درستی نیست. درحالی که دولت موقت برنامه کاری اش مشخص بود در فرمان امام هم آمده بود اما در کنار این دستور کار یک برنامه درازمدت هم داشته است و این خیلی مهم است. اما بعد از استعفای دولت موقت وجوی که به وجود آمده بود کسی دنبال این طرح ها و برنامه ها را نگرفت و نرفت.

بعد از رفتن دولت موقت این برنامه‌ها هم کنار گذاشته شد؟

بله ، اصلاً مسکوت ماند. درحالی که نه قبل و نه بعد از آن چنین چیزی سابقه داشته‌است

البته ما برنامه عمرانی چند ساله قبل از انقلاب داشتیم و بعد هم که برنامه‌های توسعه ۵ ساله تدوین شد

بله ولی این که دولت از همه متخصصین دعوت کند زیر یک سقف که طرح‌ها و برنامه‌های توسعه ملی را

همهانگ باهم تعریف کنند و بنویسند بی سابقه بوده‌است. مهم است که نسل ما بداند که کسانی بودند که از

همان ابتدا به فکر برنامه‌های کلان برای کشور بودند و این که چه نگاهی در این برنامه داشته‌اند. و این یکی از

مواردی است که در مورد دکتر سحابی مغفول مانده‌است. یعنی بخشی از دولت موقت در همان روزهای اول

انقلاب به دنبال کارهای اساسی هم بوده‌است. به یاد داشته باشید که در کشورمان انقلاب شده بود. مدیران

قبلی عموماً یا فرار کرده بودند یا اگر نکرده بودند حاضر به همکاری و همهانگی نبودند. انتقال مدیریت با

نظم و ترتیب نبود. مسئولان جدید به همه ی اسناد و مدارک دسترسی نداشتند. مقامات بانکی ما حتی

نتوانستند آمار درستی از سپرده‌های ایران در بانک‌های خارج از کشور بدهند. آن‌ها که این اطلاعات را

داشتند همه رفته بودند و ما در این آشفته بازار وظیفه سنگینی برعهده داشتیم

یک مورد جالب که گویا وجود داشته اختلاف بین سحابی پدر و سحابی پسر در برخی حوزه‌های اجرایی

و اداره کشور بوده‌است مثلاً دکتر سحابی مخالف ملی کردن صنایع بودند اما مهندس سحابی از طرفداران

پر وپا قرص این کار. حتی دکتر سحابی از این قضیه گویا بسیار شاکی هم بودند اما این اختلاف هم هیچ وقت حل نشد و گویا خب زور مهندس سحابی به علت سمتی هم که تحت عنوان رئیس سازمان برنامه بودجه داشتند بیشتر بود در دولت.

بله، دکتر سحابی با دولتی کردن صنایع بخش خصوصی و نیز با تعطیل مدارس خصوصی مخالف بود می گفت این کارها تولید را از بین می برد، بنیاد آموزش را به هم می زند. درحالی که مهندس سحابی با این تغییر و تحولات موافق بود و حمایت می کرد. ما آن ها را صحیح نمی دانستیم. در مورد تعطیلی مدارس خصوصی بر این باور بودیم که اگر به جای این که سطح مدارس دولتی را بالا ببریم مدارس خصوصی را هم تعطیل کنیم تا آموزش در همه ی مدارس هم سطح شوند و این کار لطمه بزرگی خواهد زد. ایشان وزیر مشاور در طرح های انقلاب بودند چرا نتوانستند جلو برخی حرکت ها را از جمله همین ملی شدن ها را بگیرند؟

خب، وقتی طرح، پیشنهادی یا ایده ای در دولت اکثریت را داشت ما هم مجبور به حمایت بودیم. غیر از اختلاف نظر ها، شرایط سیاسی و اقتصادی هم این تغییرات را می طلبید. مثلاً در مورد بانک ها، روسای بانک های خصوصی رفته بودند و پول های هنگفتی از مردم را برده بودند اگر دولت این بانک ها را ملی نمی کرد ما با بحران مالی روبه رو می شدیم برای این که مردم برای دریافت پول هایشان به بانک ها هجوم می

آوردند، در حالی که پولی در بانک نمانده بود. فقط اختلاف دیدگاه نظری نبود بلکه ضرورت به همه ما یک چیز را دیکته می کرد. چاره ای نبود که برای کارخانجاتی که مدیرانش فرار کرده بودند مدیر دولتی بگذاریم اما این بحث ملی شدن صنایع فقط به این نوع کارخانجات محدود نبود حتی کارخانجاتی که صاحبانش بودند هم ملی شدند

بله ، درست است اما این دیگر از دست ما خارج شده بود. این در شورای انقلاب بود که کارخانجات تحت عناوین بند الف وب و جیم دسته بندی شدند و آن برنامه اجرا شد.

شما گفتید که مهندس سحابی در قضیه ملی شدن مدارس با آقای رجایی موافق بود اما دکتر سحابی مخالفت می کردند من دیدم که زمانی که دکتر سحابی در مجلس بودند هم به علت به کار گرفتن افراد بی تجربه در دولت نقدهایی به آقای رجایی داشتند

آقای رجایی از نظر شخصیتی انسان سالم و مبارزی بود اما نسبت به برخی مسائل تفکراتش ابتدایی بود مثلاً یکبار گفت که ما در اسلام عرضه و تقاضا نداریم. من گفتم که این مساله به اسلام مربوط نیست به جامعه و اقتصاد مربوط است. برای همین است که عده ای سود جو کالاها را احتکار می کنند تا گران تر بفروشند. اما اسلام به آن حساس است و به این پدیده واکنش نشان داده است و احتکار را حرام اعلام کرده است.



زمانی هم که عده ای از بازاریان به دنبال راه اندازی بانک اسلامی بودند گویا این آقای دکتر سجابی بوده که می رود با آنها صحبت می کند و در نهایت پیشنهاد تشکیل سازمان اقتصاد اسلامی به جای بانک اسلامی مطرح می شود. گویا نوع شخصیت و منش ایشان باعث می شده که حرفشان بین گروه‌هایی که مخالف بودند هم پذیرفته شود. یا این نقش پادرمیانی به ایشان محول شود؟

بله ایشان فرد ملایمی بود و آن زمان هم چون رئیس سنی مجلس بود نقشی کلیدی حتی در خود مجلس داشت. هم در اداره مجلس و هم تصویب اعتبارنامه‌ها نقش ایشان خیلی بارز است

چرا ایشان سمت دبیر کلی نهضت آزادی را نپذیرفتند؟

شورای مرکزی نهضت حدود سه هفته بعد از درگذشت مهندس بازرگان برای انتخاب دبیر کل جدید تشکیل جلسه داد. در مورد دبیر کلی آقای دکتر سجابی همه ی اعضا متفق القول بودند . اما خودایشان نپذیرفتند چون مقداری به لحاظ جسمی ضعیف شده بودند و آمادگی نداشتند و با پیشنهاد و اصرار ایشان شورا به من رای داد.

\*\*\*\*\*

عکسی هست که شما را در کنار مرحوم دکتر سبحانی و حاج احمد آقا در کنار سفره ناهار نشان می

دهد احتمالاً مربوط به همان دوران دولت موقت است. این عکس کجا گرفته شده در بیت امام؟

بیت امام نیست فکر می کنم منزل مرحوم اشراقی باشد. رفته بودیم قم دیدار آقای خمینی. معمولاً هر وقت قم

می رفتیم مرحوم اشراقی لطف داشتند دعوت می کردند.

نخستین دیدار شما و دکتر سبحانی به کی باز می گردد؟

اواخر دهه ۲۰. ایشان استاد دانشگاه علوم بود و ایشان در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان شرکت می

کرد. آشنایی من با ایشان همزمان است با آشنایی ام با مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی

از چه نظر برای شما شخصیت ایشان جذاب بود؟

در آن دوره، جو غالب دانشگاه ضد دین است. بچه مسلمانها تحت فشار نبودند اما جو غالب دست توده‌ای

ها بود. برای ما همین قدر که می دیدیم استادی نمازخوان مسلمان داشتیم کافی بود.

سخنرانی های ایشان حول چه موضوعاتی بود

به غیر از جلسات روزهای جمعه بعد از ظهر که به آن جلسه بحث و انتقاد می گفتیم و سخنران دعوت می

کردیم و موضوعی را به بحث می گذاشتیم و جلساتی که شب های جمعه در مسجد هدایت تشکیل می

شد. هفته ای یکبار چهارشنبه‌ها در دبستان نظامی روبه روی موزه ایران باستان برگزار می کردیم که سخنرانانش همین استادان دانشگاه از جمله دکتر سحابی بودند. ایشان پدر زمین شناسی ایران محسوب می شد و خیلی وارد سخنرانی های سیاسی، دینی که مهندس بازرگان یا آیت الله طالقانی داشتند نمی شدند اما در همان جلسات مباحثی که بعدا در کتاب خلقت ایران منتشر شد را مطرح می کردند. مباحثی که مربوط به خلقت انسان در باورهای مسلمانان رایج شده بود برگرفته از اسطوره های یهودیان بود اما تا آن زمان هم کسی نیامده بود بگوید پس نگاه قرآن چیست؟ برای ما جالب بود که برای نخستین بار یک استاد برجسته راجع به خلقت انسان صحبت می کرد. برخلاف این اتهام که می گویند دکتر سحابی آمده است قرآن را از راه علم ثابت کند اما این چنین نیست بلکه ایشان مباحث علمی ای که در قرآن مطرح شده را به زبان علم امروز تبیین کرده اند. مثلا در قرآن گفته شده که ما شما را از تین لاذب خلق کردیم. خب این تین لاذب چیست؟ تا آن زمان مسلمانان خیلی دنبال این نبودند یا نگاه علمی به قضیه نداشتند که این تین لاذب یا گل چسبنده چیست؟ دکتر سحابی اولین کسی است که می گوید تین لاذب که در قرآن آمده چیزی است که در علم زمین شناسی به آن گل های رسی می گویند. یا مثلا مرجع البحرین یعنی دو دریای که در کنار هم حرکت می کنند با هم قاطی نمی شوند. دانشمندان اسلامی نمی توانستند بگویند این پدیده کجاست؟ برخی دانشمندان حدس و گمان هایی زده اند گفته اند که یکی دریای سرخ و دیگری مدیرترانه است. سال ۱۹۹۰ دیدم که در مجله نیچر مطلبی منتشر شده تحت عنوان خطی در دریا تحت این عنوان که در وسط دریا در نیمکره شمالی خطی وجود دارد بررسی می

شود متوجه می شوند که آب دو سوی خط غلظت املاح و حرارت و موجودات دریایی و گیاهی آن باهم متفاوت است. ۱۹۰ مایل طول این خط است. منظورم این است که دکتر سحابی چون استاد زمین شناسی بوده شروع می کند به یافتن مصداق برای این معانی.

درباره نهاد سازی در تفکر دکتر سحابی هم دوست داشتم از شما سوال کنم. مدارس متعددی که ایشان پایه گذاری می کند گویای اهمیتی است که دکتر سحابی به کار فرهنگی زیربنایی می داده به نظر می رسد که در نگاه ایشان این نوع تلاش اولویت داشته بر کار سیاسی درست است؟

بله مدرسه کمال و کوثر را ایشان پایه گذاری کردند. یا مکتب تربیت اجتماعی عملی (متاع) که دکتر سحابی به اضافه مرحوم مطهری، شیخ مهدی حائری یزدی، احمد آرام، مهندس کتیرایی و کاظم یزدی عضوش بودند. آن جا بود که نهاد سازی مطرح شد و شرکت سهامی انتشار بعد از آن راه اندازی شد. ایشان یک موسسه اخلاق هم درست کرده بود که برخی سرمایه هایش را وقف آن کرده است. دو تا از آپارتمان های خیابان مطهری را دکتر سحابی خرید و وقف موسسه اخلاق کرد. کاری که دکتر سحابی در مدرسه کمال می کرد خیلی مهم بود. دانشسرای تعلیمات دینی را هم ایشان با همکاری مهندس بازرگان پایه گذاری کردند علتش این بود که معلمان دینی که به مدارس اعزام می شدند یا اصلاً اعتقادی به دین نداشتند یا اطلاعی نداشتند به ابتکار همین

بود که دانشسرای تعلیمات دینی درست کردند که مخصوص تربیت معلمان امور دینی بود. جریان روشنفکری

دینی به ایجاد زیرساخت‌ها بسیار اهمیت می‌دادند

می‌شود گفت که نقش مهندس سحابی در این جریان بیشتر فرهنگی و مهندس بازرگان بیشتر سیاسی

بوده است؟

تا کودتای ۲۸ مرداد هر دو بیشتر نقش فرهنگی داشتند اما بعد از آن خیلی از افرادی که کار سیاسی نمی‌کردند

وارد این حوزه شدند از جمله مهندس بازرگان و سحابی. درشواری مرکزی نهضت مقاومت ملی هر دو این

بزرگان عضو بودند. اما بازرگان بیشتر چهره‌ای سیاسی پیدا کرد تا دکتر سحابی

گویا آیت الله مشکینی هم بعد از جزوه‌ای در تایید این کتاب می‌نویسند.

بله اما این کتاب مربوط به قبل از انقلاب است. اما بعد از انقلاب ایشان دستور دادند که آن کتاب را جمع

کردند و حتی در رد نظرات آقای دکتر سحابی مطالبی نوشت که روزنامه جمهوری اسلامی همان زمان منتشر

کرد.

شما در دولت موقت با دکتر سحابی همکاری بودید و کمی هم حوزه کاری‌تان نزدیک بود

در دولت موقت ایشان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب بودند. دکتر سحابی یک شخصیت فرهیخته فرهنگی بود و از زمانی که من یادم هست از شهریور ۲۰ عضو این شورای عالی آموزش در وزارت فرهنگ بود. در دولت موقت من معاون نخست وزیر در امور انقلاب و ایشان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب بودند معنایش چیست؟ دولت موقت دولتی انتقالی با برنامه‌ای مشخص بود اما دولت موقت نسبت به برنامه‌های کلان آینده کشور هم بی توجه نبودند. دکتر سحابی بیش از ۴۰۰ نفر از متخصصان ایران را از همه رشته‌ها دعوت کرد و این‌ها چندین گروه کاری تشکیل دادند و براساس تخصص‌هایشان هدف‌های کلان توسعه ملی را تعریف کردند. اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت و براساس این اهداف برنامه ریزی کردند. این به صورت یک جلد کتاب تحت عنوان «طرح‌های انقلاب» منتشر شد

#### پیش درآمد برنامه‌های توسعه بعدی بود؟

بله. برخی آقایان بعداً ایراد گرفته بودند که مهندس بازرگان برنامه استراتژیک نداشته است درحالی که دولت موقت برنامه‌کاری اش مشخص بود در فرمان امام هم آمده است اما در کنار این دستور کار یک برنامه درازمدت هم داشته است و این خیلی مهم است اما بعد از استعفای دولت موقت و آن مسائل اصلاً کسی نرفت دنبال این که اصلاً این برنامه‌ها چه بود؟

بعد از رفتن دولت موقت این برنامه‌ها هم کنار گذاشته شد؟

بله ، اصلا مسکوت ماند. درحالی که نه قبل و نه بعد از آن چنین چیزی سابقه داشته است

البته ما برنامه عمرانی چند ساله قبل از انقلاب داشتیم و بعد هم که برنامه های توسعه ۵ ساله تدوین شد

بله ولی این که دولت از همه متخصصین دعوت کند زیر یک سقف که برنامه توسعه ملی هماهنگ باهم

بنویسند بی سابقه بوده است. مهم است که نسل ما بداند که کسانی بودند که از همان ابتدا به فکر برنامه های

کلان برای کشور بودند و این که چه نگاهی در این برنامه داشته اند. و این یکی از مواردی است که در مورد

دکتر سحابی مغفول مانده است. یعنی بخشی از دولت در همان روزهای اول انقلاب به دنبال کارهای اساسی

بوده است. فکر کنید در کشوری انقلاب شده است همه مدیران قبلی یا فرار کرده اند یا اگر نکرده اند حاضر با

همکاری و هماهنگی نیستند. ما هیچ گاه نتوانستیم بفهمیم که سپرده های ایران در بانک های خارج از کشور

چه قدر است؟ آن ها که این اطلاعات را داشتند همه رفته بودند. ما در این آشفته بازاری وظیفه سنگینی برعهده

داشتیم

یک مورد جالب که گویا وجود داشته اختلاف بین سحابی پدر و سحابی پسر در برخی حوزه های اجرایی

و اداره کشور بوده است مثلا دکتر سحابی مخالف ملی کردن صنایع بودند اما مهندس سحابی از طرفداران

پر و پا قرص این کار. حتی دکتر سحابی از این قضیه گویا بسیار شاکی هم بودند اما این اختلاف هم هیچ

وقت حل نشد و گویا خب زور مهندس سحابی به علت سمتی هم که تحت عنوان رئیس سازمان برنامه

بودجه داشتند بیشتر بود در دولت

بله دکتر سحابی به شدت با تعطیل مدارس ملی مخالف بود می گفت این کار بنیاد آموزش را به هم می زند

درحالی که مهندس سحابی از کاری که رجایی انجام داد حمایت می کرد. اما ما آن را صحیح نمی دانستیم یعنی

به جای این که سطح مدارس دولتی را بالا ببریم مدارس خصوصی را هم تعطیل کنیم تا هم سطح شوند و این

کار لطمه بزرگی بود.

ایشان وزیر مشاور در طرح های انقلاب بودند چرا نتوانستند جلو برخی حرکت ها را از جمله همین ملی

شدن ها را بگیرند؟

خب وقتی طرح یا ایده ای در دولت اکثریت را داشت ما هم مجبور به حمایت بودیم. غیر از اختلاف نظر

شرایط هم می طلبید در آن شرایطی که همه روسای بانک ها رفته بودند و پول های هنگفتی از مردم را برده

بودند اگر دولت بانک را ملی نمی کرد ما با بحران مالی روبه رو می شدیم برای این که مردم هجوم آورده بودند

برای دریافت پول هایشان. یعنی فقط اختلاف دیدگاه نظری نبود بلکه ضرورت به همه ما یک چیز را دیکته

می کرد چاره ای نبود که برای کارخانجاتی که مدیرانش فرار کرده بودند مدیر دولتی بگذاریم



اما این بحث ملی شدن صنایع فقط به این نوع کارخانجات محدود نبود حتی کارخانجاتی که صاحبانش بودند هم ملی شدند

آن دیگر از دست ما خارج شده بود و در شورای انقلاب بود که کارخانجات تحت عناوین بند الف وب و جیم دسته بندی شدند کار انجام شد.

شما گفتید که مهندس سحابی در قضیه ملی شدن مدارس با آقای رجایی موافق بود اما دکتر سحابی مخالفت می کردند من دیدم که زمانی که دکتر سحابی در مجلس بودند هم به علت به کار گرفتن افراد بی تجربه در دولت نقدهایی به آقای رجایی داشتند

آقای رجایی از نظر شخصیتی انسان سالم و مبارزی بود اما نسبت به برخی مسائل تفکراتش ابتدایی بود مثلا یکبار گفت که ما در اسلام عرضه و تقاضا نداریم. من گفتم که این مساله به اسلام مربوط نیست به جامعه و اقتصاد مربوط است برای همین عده ای احتکار می کنند برای همین اسلام احتکار را حرام اعلام کرده است و اسلام نسبت به این پدیده واکنش دارد.

زمانی هم که عده ای از بازاریان به دنبال راه اندازی بانک اسلامی بودند گویا این آقای دکتر سحابی بوده که می رود با آنها صحبت می کند و در نهایت پیشنهاد تشکیل سازمان اقتصاد اسلامی به جای

بانک اسلامی مطرح می شود. گویا نوع شخصیت و منش ایشان باعث می شده که حرفشان بین گروه‌هایی

که مخالف بودند هم پذیرفته شود. یا این نقش پادرمیانی به ایشان محول شود؟

بله ایشان فرد ملایمی بود و آن زمان هم چون رئیس سنی مجلس بود نقشی کلیدی حتی در خود مجلس

داشت. هم در اداره مجلس وهم تصویب اعتبارنامه‌ها نقش ایشان خیلی بارز است

چرا ایشان سمت دبیر کلی نهضت آزادی را نپذیرفتند؟

بحث مطرح بود اما خودشان نپذیرفتند چون مقداری به لحاظ جسمی ضعیف شده بود

بیانیه در باره یارانه‌ها

۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۳

بسمه تعالی

هموطنان عزیز

اکنون که دولت تدبیر و امید جناب آقای دکتر حسن روحانی رئیس جمهور محترم مسئله ساماندهی مرحله جدید پرداخت یارانه‌ها را مورد بررسی قرار داده اند، از جانب خود، یاران و همگامان از عموم هموطنان دعوت می شود که به منظور کمک به برنامه های دولت برگزیده ملت و برای غلبه بر مشکلات و نابسامانی های اقتصادی بازمانده از دوران های گذشته داوطلبانه از دریافت یارانه صرف نظر کنند. با تشکر - شاد و پیروز باشید.

دکتر ابراهیم یزدی

تهران - ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۳

بقای همه ما در ماندن روحانی است

روزنامه آرمان - مطهره شفیع ۲۰ فروردین ۱۳۹۳



از معدود افرادی است که بر تاریخ سیاسی ایران و آنچه طی سال‌ها گذشته است، احاطه دارد. چنانکه می‌گوید حتی وقتی برای معالجه بیماری‌اش به آمریکا رفته بود از آنجا هم به طور مستمر پیگیر اخبار و وقایع کشور بوده است. ابراهیم یزدی با توجه به تجربیاتی که دارد، وفاق ملی را نیاز امروز جامعه می‌داند و از سویی هم تاکید می‌کند که ادامه وضع موجود به نفع دموکراسی در کشور است. مشروح گفت‌وگوی ابراهیم یزدی با آرمان در ادامه می‌آید:

سال‌ها پیش یعنی در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ در آمریکا حضور داشتید و زمانی که به ایران برگشتید، بر آشتی و وفاق ملی تاکید کردید هر چند این موضوعات چندان شنیده نشد و در انتخابات‌های بعدی اختلاف سلیقه‌ها افزایش یافت. اکنون بار دیگر موضوع آشتی ملی مطرح می‌شود اگرچه در این سال‌ها هم به صورت کمرنگ‌تر مطرح می‌شد. مولفه‌های آن آشتی ملی که در آن سال‌ها مطرح کردید چه بود و اصلاً طرح آنچه ضرورتی داشت؟

جامعه بشری علی‌الاطلاق یک جامعه گوناگون و متنوع است و به جهت مبانی قرآنی هم این گونه است که در آن آمده است اگر می‌خواستیم، شما را یک امت واحد درست می‌کردیم. اختلاف در درون مردم امری طبیعی است و بعد هم در قرآن آمده است: <<شما بر سر این اختلافات با هم نجنگید چون من در قیامت قضاوت می‌کنم که حق به جانب کیست>>. معنایش این است که اختلافات در میان مردم یک جامعه بشری، همچنان خواهد بود و اجتناب ناپذیر است. نکته دوم این است که ما باید این تنوع، تکثر و گوناگونی را بپذیریم. اگر نپذیریم کار به جایی نخواهد رسید. ما وارث یک فرهنگ استبدادی هستیم که این فرهنگ علی‌الاصول بر پایه <<یا با من یا بر من>> است و مطلق بین و مطلق خواه است. هنوز فرهنگ استبدادی از زمان طاغوت در جامعه اثراتش وجود دارد و ما <<مستبد>> و نه <<استبداد>> را از بین می‌بریم زیرا اگر درصدد از بین بردن استبداد باشیم، فرهنگ استبدادی را هم باید از بین ببریم اما چون ما فرهنگ استبدادی را از بین نبرده‌ایم، در درون همه ما خود یک شاه کوچولو نشسته است که می‌گوید <<من!>> و مرکز جهان

آنجاست که من نشستم و همه چیز را سیاه و سفید می‌بینیم؛ در صورتی که در جهان خارج هیچ چیز سیاه مطلق و یا سفید مطلق نیست بلکه خاکستری است. با این نگاه، اگر این فرهنگ از بین نرود، اگر تکثر را نپذیریم و راه‌های زندگی مشترک با همه به رغم تنوعات را جست‌وجو یا پیاده نکنیم، همچنان دچار تلاطم خواهیم بود. خداوند ما را یکسان خلق نکرده است و سرانگشتان همه یکی نیست؛ اخیراً هم می‌گویند مردمک چشمان همه شبیه هم نیست چنانکه در برخی مراکز به جای اثر انگشت، از عدسی چشم عکسبرداری می‌کنند. نکته دیگر این است که با یکسری مشکلات مواجه هستیم؛ اقتصاد به هم ریخته است و روابط اجتماعی سامان ندارد. ایران یک جامعه در حال انتقال است که در اینجامعه برخی هنجارها به هم ریخته است. جامعه درگیر سنت و مدرنیته‌ای بود که از حدود ۱۵۰ سال پیش در ایران شروع شده است و این انقلاب به نفع مدرنیته شد؛ این وضعیتی هم که به وجود آمد، موجب تشدید آن شده است.

**یعنی می‌گویید این تغییرات اجتناب ناپذیر بود؟**

بله، در جامعه انتقالی بیش از هر زمان تنوع وجود دارد. صد سال پیش اختلاف میان من و شما با پدرانمان به این اندازه نبود. اکنون یک شکافی بین نسل‌ها وجود دارد و این موضوع مختص ایران نیست بلکه در همه کشورها وجود دارد. انقلاب الکترونیکی این را تشدید کرده است، انقلاب ایران این موضوع را تشدید کرده و این انقلاب در عصر انقلاب الکترونیک رخ داده است بنابراین این گوناگونی و تنوع را تشدید کرده است. در چنین شرایطی با خطرات جدی روبه‌رو هستیم؛ خطرات سیاسی، اقتصادی، داخلی و خارجی است. ما در منطقه‌ای زندگی نمی‌کنیم که همسایگان با ما رابطه خوبی برقرار کرده باشند و ما هم سعی نکردیم روابط خوبی با همه همسایگان داشته باشیم بنابراین خطرات جدی ما را تهدید می‌کند.

**دلیل حضورتان در خارج کشور چه بود و در آنجا هم پیگیر اتفاقات داخل ایران بودید؟**

آن دوره‌ای که اشاره کردید در خارج بودم، تومور بدخیم خود را درمان می‌کردم اما دائماً در حال پیگیری و رصد مسائل ایران بودم. در خارج کشور دسترسی به منابع اطلاعات بیشتر از ایران بود و ما طی این رصد متوجه شدیم برای ایران حرف‌هایی می‌زنند و خواب‌هایی می‌بینند. مثالی می‌زنم در زمانی که ایران نبودم، یکی از مسئولان گفتند جریان نفت به دنیا را قطع می‌کنیم. سعودالفیصل، وزیر امور خارجه عربستان در واکنش به این موضوع گفت که ما با استفاده سیاسی از نفت مخالف هستیم. من همان زمان نظرم این بود که اگر برخی فکر می‌کنند در تقابل با آمریکا باید نفت را قطع کنیم، باید بدانند قبل از آنکه این موضوع را مطرح کنند باید با کشورهای نفت خیز مذاکره و هماهنگی کنند که اگر ایران این موضوع را اعلام کرد آن‌ها هم بگویند بله! یا اگر ایران خواست آنچه مدنظر دارد را اجرا کند، آن‌ها نگویند که ما تولید نفتمان را بالا می‌بریم تا جبران شود. در همان تاریخ خانم آلبرایت، وزیر امور خارجه آمریکا گفت که ایران گفته نفت را قطع می‌کنیم

پس ما کاری می‌کنیم که آن‌ها نتوانند نفت خود را بفروشند. وقتی این اظهارات را می‌شنویم، طبیعی است که بپرسیم داستان چیست و پشت صحنه چه خبر است. وقتی به ایران آمدیم بیانیه وفاق ملی را منتشر کردم.

### وفاق یا آشتی؟ در آن زمان به دلیل خطرات دشمن خارجی به این مهم نیاز داشتیم؟

باید توجه داشت که تفاوت‌هایی میان آشتی و وفاق وجود دارد و هر کدام معنای خود را دارند. وفاق در برابر نفاق است و نفاق دو معنا دارد؛ یکی به معنای دورویی و دیگری به معنای شکاف است و با انفاق هم ریشه است یعنی دستور انفاق بدین معناست که کمک کنید تا دره‌ها پر شود و اختلاف طبقات از بین برود.

### در آن بیانیه چه موضوعی را مطرح کردید؟

در آن بیانیه تاکید شده بود زمانی که کیان یک کشور در خطر است، نیروهایی که در داخل آن سرزمین زندگی می‌کنند و به حفظ تمامیت آن سرزمین متعهد و علاقه‌مند هستند، اختلافات را کنار بگذارند. شرایط، مانند خانه‌ای است که تا دیروز عروس و مادرشوهر اختلاف داشتند یا برادران و خواهران نزاع می‌کردند اما وقتی خانه دچار مشکل شد که دیگر وقت دعوا نیست. همه می‌گویند اول مشکل را حل کنیم و بعد از آن دوباره باهم دعوا می‌کنیم. ما آمدیم در بیانیه سال ۸۱ گفتیم خطراتی ملت را تهدید می‌کند پس باید با حفظ منافع خود در کنار هم قرار گرفته و کار کنیم. خطاب به هیأت مولفه بگوییم که ما مواضع شما را می‌دانیم و شما هم می‌دانید مواضع ما چیست ولی قبل از آنکه عضو مولفه باشید ایرانی هستیم و باید هر دو نسبت به سرنوشت کشورمان حساس باشیم بنابراین وقتی می‌بینیم خطراتی کشور را تهدید می‌کند، باید دورهم جمع شویم و بگوییم به اختلافات آگاه هستیم اما اکنون باید بر سر این موضوعات واحد متحد شویم. در تمام دنیا این رسم است که وقتی خطر بیرونی کشور را تهدید می‌کند یکی از کارهای اولیه این است که دولت کابینه را ترمیم و از گروه‌های مخالف خود برای حضور در کابینه دعوت می‌کند که هدف از این کار، ایجاد وحدت ملی است و می‌خواهند وفاق ملی ایجاد شود تا در برابر خطرات بیرونی مقابله کنند. زمانی که در سال ۸۰ حدود ۸۰ نفر از همفکران ما را بازداشت کردند، آقای کروبی رئیس مجلس بود که نقش موثری داشت و به ما کمک کرد. من رفتم و از ایشان تشکر کردم و در همان جلسه، همین حرف‌ها که الان به شما گفتم را بیان کردم. آقای کروبی گفت آمریکایی‌ها می‌خواهند با ما چه کنند؟ گفتم در عالم سیاست، آمریکا برنامه‌ای علیه ما داشته باشد نامه نمی‌نویسد که ریاست محترم مجلس برنامه ما به این شرح است. اما یک حرف‌هایی می‌زنند که ما باید به آن دقت کنیم. من ماجرا را برای او تعریف کردم که به فکر فرو رفت و پرسید چه می‌کنند؟ گفتم گزینه‌های متعدد دارند که یک گزینه بستن خلیج فارس است. گفت یعنی تنگه هرمز را می‌بندند؟ گفتم نه اینطور نیست بلکه کشتی‌های جنگی آن‌ها در آب‌های بین‌المللی می‌ایستد و هر کشتی که می‌خواهد به مقصد خلیج فارس بیاید یا از خلیج فارس بیرون برود را متوقف و بازرسی می‌کنند. گفتم شما داستان محاصره کوبا را می‌دانید؟ در جنگ سرد، روس‌ها موشک‌های بالستیک قاره پیما که مجهز به کلاهک‌های اتمی بود را

در جزیره کوبا نصب کردند هنوز ماهواره‌ها به این صورت نبود و آمریکایی‌ها از سایت‌هایی که موشک‌ها در کوبا نصب شده بود، عکسبرداری کردند، سفیر آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد شوروی‌ها این کار را کردند و روس‌ها گفتند ما نکردیم. او مدام تحریک کرد که روس‌ها این کار را کردند و آن‌ها گفتند نکردیم تا در نهایت که بازار داغ شد، نقشه‌های هوایی را آورند و سایت‌ها را نشان دادند. آن زمان کندی دستور محاصره کوبا را صادر کرد و کشتی‌های جنگی آمریکا دور تا دور آن مستقر شدند حتی کشتی‌های شوروی که قصد حضور در کوبا را داشتند هم متوقف می‌شدند. کندی به خروشچف گفت اگر موشک‌ها را برندارید، ما آماده جنگ هستیم. موشک‌های بالستیک قاره پیما مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای در ۹۰ مایلی سرزمین اصلی است و با فلوریدا ۹۰ مایل فاصله دارد یعنی از تهران تا قزوین. خروشچف خودش را جمع کرد. به آقای کروبی گفتم مگر برای آمریکا کاری دارد که در آب‌های بین‌المللی کشتی‌های جنگی مستقر کند؟ آن‌ها در مورد ایران این سابقه را ندارند؟ وقتی دکتر مصدق نفت را ملی و تحریم کرد که هیچ کشوری نخرید، یک شرکت ایتالیایی نفت ما را خرید. اما آن زمان انگلیس در عدن مستقر بود و انگلیس‌ها در باب المندب کشتی ایتالیایی که نفت ایران را خریده بود، توقیف کردند. ما با چنین وضعیتی مواجه هستیم پس می‌توانند نفت ما را قطع کنند. به آقای کروبی گفتم در عالم سیاست می‌گوییم غیرقابل تصور را تصور کنید بعد ببینید چه باید کرد. شاید برای شما غیرقابل تصور باشد که آمریکایی‌ها در آب‌های بین‌المللی در اقیانوس هند و دریای عمان بیایند، کشتی‌هایشان در آنجا صف بکشند و کشتی‌ها به مقصد ایران را متوقف کنند. اما تصورش را بکنید اگر این کار را بکنند شما چه می‌کنید که جوابی نداد. ما می‌گوییم این خطر ما را تهدید می‌کند و به خاطر وضعیتی که در ایران داریم، همواره با این خطر روبه‌رو هستیم. الان هم مشکل ما همین است چطور شما می‌خواهید مسائلتان را حل کنید در حالی که در داخل برخی با هم دعوا دارید؟ امکان ندارد. بنابراین پیشنهادی که دادیم یک پیشنهاد علمی واقع بینانه بود و برای خودمان هم چیزی نمی‌خواستیم. می‌گفتیم فقط دست از اختلاف بردارید.

### منظورتان دعوای بین چه افراد و گروه‌هایی است؟

همان دعوایی که امروز هست. ببینید با آقای خاتمی چه کسانی دعوا می‌کردند. آقای خاتمی مگر نگفت هر ۹ روز یک بحران برای من درست می‌کنند و مشکلاتی در بسیاری حوزه‌ها پدید می‌آوردند. چه نیروهایی این کار را می‌کردند؟ خوب مشخص است. ببینید، بیش از ۳۰ و اندی سال از انقلاب گذشته و ما دائما با چنین پدیده‌ای روبه‌رو هستیم. چه باید کرد؟

مخاطب شما برای فراخواندن به وفاق و آشتی یک جناح سیاسی یا هر دو جناح سیاسی است و اینکه شما خواستید فراتر از یک بازیگر سیاسی به ایفای نقش پردازید، از بالا نگاه کردید و به همه گفتید

اختلاف را داشته باشیم اما دعوا نکنیم. از این منظر فکر می‌کنید در سال‌های اخیر به غیر از چند ماه منتهی به انتخابات، جناح‌های سیاسی به مساله وفاق ملی بی‌توجه بودند؟

به هر حال انقلاب ما منجر به تاسیس جمهوری اسلامی شد. دو رکن جمهوریت و اسلامیت مدنظر قرار گرفت. بارها گفتیم نگران اسلامیت نظام نیستیم چون اسلام ۱۴۰۰ سال سابقه در کشور دارد و در این سال‌ها انواع و اقسام با بحران‌هایی روبه‌رو بوده است. اسلام بخشی از هویت ماست و کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد. اما من نگران نهال جمهوریت هستم. ما با انتخاب جمهوری اسلامی و قبول اصل حاکمیت ملت در واقع دموکراسی را پذیرفتیم اما بارها گفتیم که دموکراسی یادگرفتی است نه صادرکردنی و نه واردکردنی است بلکه تنها یادگرفتنی است. دموکراسی چیست که باید یاد بگیریم؟ یادگیری ۳ رکن دارد که اول این است که گوناگونی جامعه بشری را بپذیریم. خیلی‌ها هستند که تکثر را بر نمی‌تابند و بسیاری مونولوگ بودن و تک‌گفتاری را طالب هستند. زمان شاه، منوچهر اقبال نخست‌وزیر بود به مجلس رفت و نمایندگان در هنگام صحبت می‌گفتند که شخص اول چنین فرمود؛ اقبال در پاسخ گفت: چرا می‌گویید شخص اول غیر از این شخص، شخص دیگری نیست که می‌گویید شخص اول! پس تکثر را بپذیریم. نکته دوم تسامح و تساهل است. من فهمیدم که شما با من اختلاف دارید و دوگونه هستیم؛ ممکن است با شما دعوا و قهر کنم اما تساهل و تسامح می‌گوید که من باید شما را تحمل کنم. دیوار به دیوار منزل من زندگی می‌کنید اگر تساهل را نپذیرید باهم دعوا داریم. سومین اصلی که باید یاد بگیریم، سازش است. در فارسی، سازش بار منفی دارد پس از واژه سازشکاری استفاده می‌کنم، باهم سازشکار باشید. معنایش این است که همه ما در یک کشور زندگی می‌کنیم، همه همسایه هم هستیم و باهم اختلاف داریم و همدیگر را تحمل می‌کنیم و سربه سر هم نمی‌گذاریم اما تحمل منفعل است باید در مواقعی برای حفظ کیان مملکت و اداره کشور باهم کار کنیم. این سه رکن را باید یاد بگیریم اما کلاس به ما درس نمی‌دهد بلکه در فرایند عمل یاد می‌گیریم. ما در سر و کله همدیگر می‌زنیم و بعد می‌فهمیم که فایده‌ای ندارد. آیا اصلاح‌طلبان و گروه‌های سیاسی یاد گرفتند یا نه؟ به آنجا که باید برسیم، نرسیده‌ایم اما در آنجایی که بودیم هم دیگر نیستیم. سال ۱۳۷۶ آقای خاتمی آمد و همین اصلاح‌طلبان گفتند خودی و غیرخودی! اصلاح‌طلبان خودی و غیرخودی را سکه کردند اما اکنون دیگر این بحث نیست. در آن زمان به مناسبت عاشورا به تبریز رفته بودم و در جلسه یکی از دوستان سخنرانی کردم. آقای آقاجری هم آمده بود و من به محل سخنرانی او رفتم. بعد از سخنرانی هاشم آقاجری عده‌ای خواص ماندند که ۲۰ تا ۳۰ نفر بودند. آن‌ها از آقای آقاجری پرسیدند که در سازمان مجاهدین افراد را خودی و غیرخودی کردید. خودی کیست و غیرخودی کیست؟ آقاجری گفت آنهایی که قانون اساسی و اصل ولایت را بپذیرند خودی هستند، معنایش این است که سازمان مجاهدین و هیات‌های متلفه خودی هستند اما نهضت آزادی غیرخودی است! گذشت زمان این تفکیک را نشان داد. چرا امسال بیش از هر زمانی برای سالروز مرحوم مهندس بازرگان، مقالات و تحلیل‌های متعدد منتشر می‌شود؟ اول انقلاب می‌خواستند به ما فحش



بدهند به غیر از لیبرال و... از کلمه میانه روها هم استفاده می‌کردند. میانه روی فحش بود اما حالا همه یاد گرفتند و کسی با شعار اعتدال و میانه روی رئیس جمهور می‌شود پس یعنی چه؟ یعنی داریم یاد می‌گیریم. شما سوالتان این است که آیا یاد گرفتیم؟ پاسخ این است که بله، یاد گرفتیم. اما هنوز درجه آب به صد نرسیده است که آب بجوشد، درجه حرارت بالا رفته اما به نقطه جوش و چرخش کیفی نرسیده است یعنی تغییرات تدریجی وجود دارد که کاملاً محسوس است. یکی می‌گوید و یکی نمی‌گوید. یکی از زندان برای ما می‌نویسد که اشتباه کردیم اما کسی دیگری نمی‌گوید اما رفتارشان نشان می‌دهد که اشتباه کردیم. جامعه ما در حال دگرگونی است و همانطور که رفتارهای اجتماعی تغییر کرده است، سی و چند سال از انقلاب گذشته و همه دارند یاد می‌گیرند. آقای هاشمی امروز هاشمی ۱۰ سال پیش نیست. هست؟ یک روزی او هرگز باور نمی‌کرد که تندروها، جلوی دخترش را در خیابان بگیرند، تصور نمی‌کرد که روزی دخترش به اوین برود و او برای دیدنش به اوین برود.

### همین موضوع سبب افزایش اعتبار کشور نشد؟

بله، این اتفاقات مثبت است چون به فرایند یادگیری کمک می‌کند. اینکه من باید مخالف خودم را تحمل کنم در کلاس درس و تئوری و من بمیرم و تو بمیری نیست بلکه در صحنه عمل به جایی می‌رسم که یاد می‌گیرم. انقلاب ایران موضوع دیگری در جامعه باقی گذاشت و ایجاد کرد. در بهمن ۱۳۶۳ در پیش کنگره نهضت آزادی ایران من به عنوان سخنران اصلی صحبت کردم که چرا با براندازی مخالف هستیم و چرا شیوه مبارزه سیاسی علنی قانونی را انتخاب کردیم. در آنجا یک سوال اساسی را مطرح کردم که الان هم مطرح می‌کنم. ما خواهان دموکراسی هستیم. آیا پیدایش دموکراسی در یک کشور نتیجه اهداف یا حسن نیت زمامداران است که اگر زمامداران خوب عمل کنند دموکراسی پدید می‌آید؟ ۱۰۰ سال برای دموکراسی می‌جنگیم و باید به این سوال پاسخ دهیم که دموکراسی از کجا پیدا می‌شود؟ در اروپا و آمریکا چطور پیدا شد؟ چرا در هند دموکراسی موفق شد اما در پاکستان موفق نبود؟ پدیدارشدن دموکراسی در یک جامعه به چند شرط نیاز دارد؛ اول اینکه قدرت فائقه وجود نداشته باشد چون وقتی یک قدرت فائقه وجود داشته باشد که همه چیز را کنترل می‌کند، نمی‌گذارد جامعه تغییر کند. نکته دوم این است که چینش نیروها به گونه‌ای باشد که هیچ یک از این نیروها نتواند به قدرت مونولوگ تبدیل شود که اگر تبدیل شود، ماهی بزرگ، ماهی کوچک را می‌خورد. موضوع سوم که مهم‌تر از دو موضوع دیگر است در این راستاست که حیات هر یک از این نیروها مشروط و منوط به ادامه حیات نیروهای دیگر باشد. برای اینکه اگر این گونه نباشد با همدیگر دعوا می‌کنند بقای ذات، غریزی است. من تا جایی با رقیب می‌جنگم که خودم از بین نروم. به اندازه‌ای بخواهم با رقیب بجنگم که او را از بین ببرم و خودم هم به زیر آب بروم، خوب این کار را نمی‌کنم. ما معتقدیم که با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های عینی برای چینش نیروها به وجود آمد. در دوران شاه، ارتش نیروی فائقه بود و هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد. شاه و آمریکایی‌ها به کمک ارتش برنامه‌ها را اجرا می‌کردند اما انقلاب ایران این

قدرت فائقه را از بین برد. در سال ۷۶ انتخاباتی برگزار شد و اصلاح طلبان یک کاندیدا و آن طرف هم یک کاندیدا داشتند. همه با هم بگومگو داشتند نه اینکه نمی‌خواستند خاتمی از بین برود بلکه نمی‌توانستند چون می‌دانستند اگر او از بین برود، خودشان هم از بین می‌روند. الان هم همین طور است نه اینکه نمی‌خواهند هاشمی نباشد، می‌خواهند اما سه قدم که به جلو می‌روند، می‌بینند که اگر جلوتر بروند، زیر آب خودشان هم زده خواهد شد. آنچه در سال ۶۳ گفتیم، در سال ۹۲ به چشم دیدیم. الان اگر بخواهیم یک برش مانند آسیب‌شناس‌ها از جامعه بدهیم و بگذاریم زیر میکروسکوپ، به شما می‌گوییم که چه دیده می‌شود. تلاش کردند آقای هاشمی را ساکت کنند اما نتوانستند، تلاش می‌کنند آقای روحانی را ساکت کنند اما نمی‌توانند نه اینکه نمی‌خواهند، تدروها می‌خواهند اما می‌دانند اگر او را ساکت کنند، خودشان هم مجبور به سکوت می‌شوند.

### شما فکر می‌کنید آقای روحانی میانه رو است؟

بینید بحث من میانه روی نیست. بحث من این است که چپ‌نشین نیروهای سیاسی در ایران به نقطه‌ای رسیده است که به آن تعادل ناپایدار می‌گوییم. ما اکنون در تعادل ناپایدار هستیم و یک حادثه می‌تواند تعادل را به هم بزند.

### روحانی می‌تواند این تعادل را حفظ کند؟

فقط روحانی نیست که در موضوع حفظ تعادل نقش دارد. روحانی در جایی قرار گرفته است که می‌خواهد این تعادل حفظ شود. هر حادثه‌ای می‌تواند رخ دهد که روحانی نتواند شعارهایش را عملی کند.

یا اصلاً روحانی تغییر کند! آقای شریعتمداری هشدار داده که اصلاح طلبان در صدد هستند آقای روحانی را به سمت خود بکشند لذا در صدد جذب او هستند.

این نظرات از سوی این اشخاص طبیعی است. همه حرف‌هایی که می‌زنند علامت این است که می‌خواهند روحانی را بردارند اما زورشان نمی‌رسد لذا می‌خواهند او را جذب کنند که باز هم نمی‌توانند. آلترناتیو دیگری وجود ندارد. حالا شما سوالی می‌کنید که کسی نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. جناح راست روی احمدی‌نژاد سرمایه‌گذاری کرد اما احمدی‌نژاد ارزش آن سرمایه‌گذاری را نداشت لذا همه آن‌ها منفعل هستند. چرا اکنون مدام می‌گویند کاری به کار احمدی‌نژاد نداشته باشید؟ چون هر وقت صحبت کارهای انجام شده در آن زمان می‌شود، ضمیر مرجع خودش را پیدا می‌کند و آن‌ها نمی‌خواهند داغشان تازه شود اما واقعیت این است. ۱۰ سال عملکرد آقای احمدی‌نژاد تأثیرات جدی در مناسبات سیاسی گذاشته است. باید بپذیریم که این زورآزمایی داخلی در حال انجام است و به نظرم، اکنون در یک مرحله جمع‌بندی است مثل دو کشتی گیر که با هم کشتی می‌گیرند هیچ کدام نمی‌توانند دیگری را به زمین بزنند و آنقدر کشتی می‌گیرند که از نفس می‌افتند و می‌گویند بازی تمام شد.

شاید در این میان یک نفر بتواند زمان بخرد یعنی بگوید اگر وضع موجود ادامه پیدا کند، به نفع من است. ادامه وضع موجود به نفع دموکراسی تمام خواهد شد برای اینکه شما نمی‌توانید به زور به این جریان بگویید بیا و تسلیم شو! این باید ادامه پیدا کند تا خودش به این جمع بندی برسد که فایده ندارد. من این داستان را بگویم. بزرگ‌ترین دولت توتالیتر جهان متعلق به کدام کشور بود؟ شوروی سابق. ارتش آن کشور مجهزتر از ارتش آمریکا بود. یک سازمان امنیتی داشت که پدرجد تمام سازمان‌های امنیتی و در دنیا بی‌سابقه بود. به رئیس اطلاعات شوروی گفتند تو چطور افراد را وادار می‌کنی که بیایند و اعتراف کنند؟ گفت شما یک دهاتی اوکراینی را به من بدهید بعد از یک هفته کاری می‌کنم که به صراحت انگلیسی صحبت کند! درآمد عظیم نفت و گاز هم داشتند. رادیوهای خارجی هم علیه آن‌ها حرف می‌زدند اما انقلابی در شوروی نشد، پس چه شد؟ در تاریخ بشر بی‌سابقه است که یک حکومت توتالیتر بیاید و بگوید من دیگر نمی‌توانم. ولی اتفاق افتاد و این موضوع با انقلاب الکترونیک در جهان همزمان شد که این انقلاب روغن را زیاد کرد. گورباچف به کنگره رفت و گفت که دیگر نمی‌توانیم و رسیدند به نقطه‌ای که همه در سر جای خود ایستاده‌اند اما هیچ کس نمی‌تواند کاری انجام دهد. همه به این جمع بندی رسیدند و آمریکایی‌ها کاری نکردند بلکه کمونیست‌ها از صدر تا ذیل به این نتیجه رسیدند که ادامه وضع موجود امکان ندارد. چه بود در شوروی؟ فساد مالی، فساد اخلاقی در میان مسئولان کشور، بی‌کفایتی، بی‌عرضگی و سوءمدیریتی که شاخ و دم هم ندارد. به ۴۰ سال پیش برگردید بالاترین رقم سپرده در بانک‌های سوئیس متعلق به شوروی بود. فساد مالی، اخلاقی و فسادهای دیگر شوروی را به نقطه بدون تغییر برد. اما وقتی آقای خاتمی روی کار آمد برخی تحلیلگران گفتند خاتمی گورباچف ایران است اما من در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست گفتم که اینطور نیست بلکه خاتمی خروشچف ایران است. خروشچف وقتی بعد از استالین بر سر کار آمد، گفت: وضع خیلی بد است و رفت در کنگره حرف‌های گورباچف را زد اما تاثیری نداشت. او را فرستادند به همان دهی که آمده بود و تا آخر عمر در همان ده زندگی کرد و آنجا فوت کرد. اگر کنگره حزبی کمونیست شوروی، خروشچف را پذیرفته بود، تاریخ به گورباچف نیاز نداشت اما نپذیرفت. حالا معتقدم روحانی آن برنامه‌های اصلاحی خودش را انجام دهد. آیا تصمیم سازان پیام آقای روحانی را می‌گیرند و می‌پذیرند می‌توانم بگویم که امیدوارم بپذیرند.

### چه تفاوتی میان انتخابات ۹۲ با انتخابات‌های گذشته است؟

انتخابات اول ریاست جمهوری رقابتی بود. انتخابات دوم تا پنجم درون گروهی بود. انتخابات ریاست جمهوری ششم رقابتی بود یعنی طرفین یک کاندیدا بیشتر نداشتند. انتخابات ۸۴ رقابتی بود ولی اصلاح طلبان با چند کاندیدا شرکت کردند و هیچ یک حاضر نشدند به نفع دیگری کنار بروند. آقای هاشمی به مرحله دوم رفت و او از یک پدیده اجتماعی غفلت کرد و مردم به احمدی‌نژاد رای دادند. در سال ۸۸ باز هم اصلاح طلبان دو کاندیدا داشتند و هرچه تلاش کردیم که یک کاندیدا وارد میدان شود، موفق نشدیم و هر دو باختند. در انتخابات ۹۲ آقای عارف هم کاندیدا بود اما واقع‌گرایی از خود نشان داد و به نفع آقای روحانی کنار رفت.

این فقط یک رفتار فردی نبود بلکه مجموع فشارهای پیرامونی سبب شد تا آقای عارف آن تصمیم را گرفت. در این انتخابات یک کاندیدای روحانی با ۶ کاندیدای غیرروحانی حضور داشتند و مردم به کاندیدای روحانی رای دادند که تغییر در الگوی رفتاری جامعه است. بعد از انتخابات در خیابان‌ها راهپیمایی به راه می‌افتاد و من فیلم‌های آن را دیدم. در چنین فضایی جوانان کمتر به سر دادن شعارهای غلط انداز پرداختند چون یاد گرفته بودند شعار درست بدهند. پس علائم فراوانی است که همه داریم یاد می‌گیریم و یاد گرفته‌ایم. به همین دلیل می‌گوییم جمهوری پنجم جمهوری پایداری خواهد بود.

### جمهوری پنجم؟ یعنی چه؟

جمهوری اول با پیروزی انقلاب آغاز شد، جمهوری دوم دو دوره هاشمی است و جمهوری سوم، دو دوره سیدمحمد خاتمی است که هر کدام ویژگی‌هایی دارد. مثلاً آقای هاشمی وقتی آمد که جنگ تمام شده بود و رزمندگان بازگشتند و دیدند زمانی که آن‌ها در جبهه می‌جنگیدند، عده‌ای در اینجا بزم اقتصادی بر پا کرده‌اند. اختلافات بالا گرفت و امروز بسیاری از آن‌ها که مخالفت می‌کنند دوستان قدیم هستند چون آن‌ها به جبهه رفتند و جنگیدند اما برخی به نام آن‌ها چه کارها که نکردند و نمی‌کنند. جمهوری چهارم واکنش نیروهای در حال خروج از صحنه است. همه از احمدی‌نژاد دفاع کردند و حالا واکنش به دو دوره احمدی‌نژاد، جمهوری پنجم است. من به این جمهوری معتقدم و ادامه پیدا خواهد کرد. روحانی لنگ لنگان به جلو خواهد رفت اما در نقطه‌ای قرار گرفته است که خواه ناخواه بقای همه در این است که او بماند. هیچ آلت‌رناتیو دیگری ندارند. آقای روحانی در جایگاه مهم تاریخی قرار گرفته و همه نیروها هم در این رابطه در وضعیت حساسی هستند برای پیشرفت راهی نداریم که بپذیریم روحانی راهش را ادامه دهد. روحانی هم با درک بالایش و به تناسب ۱۸ میلیون رای حرف بزند و مطالبه کند.

متن سخنرانی در مراسم چهلمین روز در گذشت محمد نعمت الهی در روز ..... در بنیاد زینب

مجری- خب عزیزان در ادامه‌ی برنامه دعوت می‌کنم از جناب آقای دکتر یزدی تا همه‌ی ما بهره‌مند

بشویم از بیانات این عزیز گرامی، با ذکر یک صلوات، خواهش می‌کنم در خدمتشان باشیم. (صلوات).

سخنرانی در مراسم نعمت الهی

بسم الله الرحمن الرحيم. و به نستعين. با عرض سلام خدمت خانم‌ها و آقایان، خواهران و برادران و همچنین عرض تسلیت به خانواده‌ی عزیز از دست رفته آقای دکتر نعمت‌اللهی، به همسر بزرگوارشان و دختران عزیزشان، از طرف خودم و از طرف دوستان سابق و لاحق. من هیچ وقت نمی‌توانستم باور بکنم که یک روزی باید بیایم در یک جایی بایستم و در مرثیه‌ی مرحوم نعمت‌اللهی سخنرانی کنم، عکسش را فکر می‌کردم، ولی هیچ وقت فکر نمی‌کردم چنین چیزی اتفاق بیفتد. واقعاً سخت است برای من راجع به نعمت‌اللهی سخن بگویم. آقای دکتر صادقی شمه‌ای را اشاره کردند، در خارج از کشور دوستان می‌دانند و واقف هستند که انجمن‌های اسلامی دانشجویان شروع به فعالیت کرد. ما هم به سهم خودمان در حد توانمان گام‌هایی برمی‌داشتیم. مرحوم نعمت‌اللهی وقتی آمد به آمریکا، از همان روز اول ورودش، اغراق نیست، از همان روزی که وارد شد فعالیت را شروع کرد. مکاتباتی با مرحوم چمران داشت، با من داشت، دیدارهایی داشتیم. من یادم نمی‌آید که مرحوم نعمت هرگز در فکر و عمل برای آن اصولی که به آن معتقد بود استراحت کرده باشد، مکث کرده باشد، ایستاده باشد، دائم در تکاپو بود، دائم فکر می‌کرد. دوستانی که مایل هستند از آثار او را مطالعه کنند، علاوه بر آنچه که آقای دکتر صادقی گفتند، به جلد دوم خاطراتم، شصت سال شکوری و صبوری - هجده سال در غربت - ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷ از مرحوم نعمت‌اللهی فراوان یاد کرده‌ام. این جلد از خاطراتم دفتر دومی دارد با عنوان نامه‌ها. در این دفتر بیش از سه هزار نامه. مکاتباتی با بیش از ۳۰۰ نفر از کسانی که در مجموعه‌ی فعالیت‌های اسلامی سیاسی قبل از انقلاب با هم در ارتباط و تماس دائم بوده‌ایم. در آن مجموعه، بیش از ۵۰ نامه از مرحوم نعمت‌اللهی آمده است. نامه‌هایی که یا به من نوشته یا به مرحوم چمران نوشته، که روی اصول همکاری‌های جمعی که داشتیم، مرحوم چمران اینها را برای من می‌فرستاد. این نامه‌ها نشان می‌دهد که مرحوم نعمت‌اللهی لحظه‌ای از فکر کردن و اندیشیدن راجع به راهی که انتخاب کرده فارغ نبوده است. اما این کافی نیست که کسی دائماً فکر بکند و بنویسد. من باید گواهی بدهم که نعمت‌اللهی انگیزه شخصی و دغدغه نفس خود را در این فعالیت‌ها نداشت. این انگیزه را نداشت که مثل

بعضی از افراد انجمن که می آمدند کنفرانس می دادند، کنگره می گذاشتند، صحبت می کردند که مثلاً به او رأی بدهند، محمد ما اصلاً و ابدا دنبال این نبود که از طرف جمع فعالیت‌هایش به رسمیت شناخته بشود، یک پست و مقامی که نبود. من باید گواهی بدهم که او واقعاً به اصول اعتقادی اش پایبند بود. این اصول چه چیزی هست؟ در آموزه‌ی قرآنی ما بعد از اعتقادات، عبادات است که اولینش صلات است. ما صلات را نماز ترجمه می‌کنیم درحالی‌که معنای قرآنی صلات یعنی اتصال داشتن. در باره مومنان آمده است که «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ». در صلات دائم بودن نه به این معناست که دائم در نماز هستند. خیر این نیست. صلات دائم یعنی همیشه و در همه جا با خدا ارتباط دارند. ارتباطشان با خدا بریده بریده و منقطع نیست. یعنی من دائماً عقربه‌های مغناطیسی ناخودآگاه و خودآگاه ذهنم باید به یک طرف معین، به الله، باشد، صلات به این معناست. آمریکایی‌ها، ماچون در امریکا بودیم و بحث می‌کردیم، در مورد افراد اصطلاحی دارند و می‌گویند فلانی مانی میندد (Money minded) یاست. یعنی هر کاری که می‌کند، رشته تحصیلی انتخاب می‌کند، همسر انتخاب می‌کند، همه جا خوب زرع اش پول است، با پول اندازه می‌گیرد و تصمیم می‌گیرد. در صلات دائم بودن یعنی گاد میندد (God minded) بودن. در هر کاری و در همه جا خدا را در نظر داشته باشیم. چون خب من در همه فعالیت‌ها تقریباً بودم، بعضی‌هایمان بیشتر از همه با هم مانوس بودیم، صحبت می‌کردیم، درد و دل می‌کردیم، این‌طوری بود. من باید این را گواهی بدهم که محمد ما خیلی خالص بود.

نکته دوم در آموزه‌های دینی ما انفاق است: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». در مقوله انفاق ما بیشتر جنبه‌ی مالیش را در نظر می‌گیریم. اما در اینجا رزق فقط به این معنا نیست که از اموالی که به شما داده‌ایم انفاق کنید. «مما رزقناهم» خیلی عامتر و وسیع‌تر از امکانات مالی است. شما استعداد دارید، هوش و ذکاوت دارید، قدرت بیان و انتقال مفاهیم را دارید، این‌ها همه از شمول مما رزقناهم است. همه‌ی فعالان انجمن استعداد

نعمت‌اللهی ما را نداشتند، خداوند استعدادها را یکسان خلق نکرده، اما او از آن استعدادهای الهی انفاق می‌کرد، انفاقش هم داوم بود. ینفقون فعل مضارع استمراری است. یعنی رفتار مستمر و پیگیر و پیوسته.

نکته سوم این که خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». عزیزترین چیز برای ما انسان‌ها چیست؟ برای بعضی‌ها ممکن است پول باشد. اما وقت از پول مهمتر است. وقت را که نمی‌توانیم دوباره سرجایش بگذاریم. محمد وقت می‌گذاشت، این نامه نوشتن‌ها رفتن به جلسات دانشجویان وقت‌گیر بود، زمان‌گیر بود، با آن ماشین عرض کنم ابوقراضه‌اش اگر بخواهد از یک شهری، اکلاهما بیاید برود مثلاً تا آرلینگتون تگزاس، با آن همه دردها. اینها همه هم از شمول «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». بود و هم از مصادیق مما تحبون - آنچه را که دوست دارید. اما خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که اگر انفاق می‌کنید «خَيْرٍ فَلْأَنْفُسِكُمْ» برای خودتان خوب است، منت سر کسی ندارید، این خیر چیست که می‌گوید «خَيْرٍ فَلْأَنْفُسِكُمْ» برای خودتان خوب است. هر کس که در راه خدا به فردی کمک می‌کند، کمک فکری می‌کند، کمک ذهنی می‌کند، کمک مالی می‌کند، از خود مایه گذاشته است، ولی خدا می‌گوید «خَيْرٍ فَلْأَنْفُسِكُمْ» برای خودتان خوب است. این خیر در کجاست؟ البته در سوره‌ی بقره بلافاصله شرط می‌گذارد و می‌گوید به شرط اینکه در این انفاق «ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» هدف باشد، یعنی برای خاطر اینکه بگویند عجب آدم فعالی است، عجب هنرمندی است، عجب نویسنده‌ی خوبی است، اینها نباشد، که نعمت بود، نعمت این‌طوری بود، کارش برای خاطر خدا بود. حالا بری این که بگویم که معنای لأنفسکم چیست، می‌خواهم یک پراکنش باز بکنم، خب اینجا مؤسسه‌ی خیریه است، موضوع فعالیت این انجمن به این مطلب هم ارتباط دارد، مناسب دارد. اینجا من می‌خواهم یک ذره به قلمرو تخصص سرکارخانم دکتر [فرزانه نجاریان]، که روانشناسی و روانکاو است، ناخنک بزنم و به ساختار شخصیت انسان اشاره ای بکنم. در مورد شخصیت انسان، می‌گویند شخصیت انسان دو بخش دارد، مرکب از دو بخش است، یا دو عنصر است، دو رکن است، خودآگاه و ناخودآگاه، ضمیر خودآگاه و ضمیر ناخودآگاه. شخصیت انسان را به کوه یخ شناور در اقیانوس تشبیه می‌کنند. می‌دانید کوه یخ در

اقیانوس‌ها در حال شناوری است چیست. کوه‌های یخ، هفت هشتم‌اش زیر آب است، یک‌هشتم‌اش از آب بیرون است و ما می‌بینیم. شخصیت انسان‌ها، آن چیزی که ما می‌بینیم، ضمیر آگاه و آن یک‌هشتمی است که از آب بیرون است، هفت‌هشتم‌اش، ضمیر ناخودآگاه، زیر آب است ما نمی‌بینیم. در اوایل قرن بیستم، فروید اولین کسی بود که درباره‌ی ضمیر ناخودآگاه سخنانی گفت، البته در ادبیات اجتماعی، در اشعار شعرای ما، اشعار بعضی به خصوص مولوی ضمیر ناخودآگاه شناخته شده بود، که به عنوان ضمیر مقفوله می‌گفتند. اما در قرون جدید اولین بار فروید این پدیده روانی را مطرح کرد، ولی فروید انگیزه اصلی انسان را ارضای غریزه جنسی بر اساس انسان در جستجوی لذت (The Will for Pleasure)، محتوی ناخودآگاه انسان‌ها را به نحوی وصلش کرد به مسائل جنسی و امیال سرکوب شده جنسی. آدلر بر اساس انگیزه انسان در جستجوی قدرت The Will for Power تحلیل دیگری از شخصیت انسان ارائه داد. یونگ که شاگرد فروید بود نظر فروید را قبول نکرد و علاوه بر ضمیر ناخودآگاه فردی، وجود یک ضمیر ناخودآگاه جمعی در انسان‌ها را که مربوط به اسطوره‌ای عهد قدیم (Archetype) است و فردی هم نیست، مطرح کرد. دیدگاه فروید و آدلر را مکتب اول و دوم روانکاوی وین (اتریش) خواندند. اما مکتب سوم روانشناسی و روانکاوی وین به دانشمند دیگری به نام ویکتور فرانکل تعلق دارد. **The Will for Meaning** در جستجوی معنا **Meaning** می‌داند. معنای بودن من چیست؟ مریض روانی کسی است که نمی‌تواند معنای بودنش را بفهمد، دچار مشکل است، نه فقط معنای بودن خودش را، بلکه معنای بودن هستی. دکتر فرانکل کتابی دارد به نام «خدا در ناخودآگاه». بحث آن برای ما که به خدا معتقدیم بسیار جالب اما مفصل است، وقت شما را نمی‌گیریم. در این کتاب فرانکل نشان می‌دهد که در درون هر انسانی خدا هست.

ویکتور فرانکل مسئله وجدان را در انسان مطرح می‌کند. حتماً شنیده‌اید که بعضی‌ها که نمی‌خواهند زیر بار آموزه‌های دینی بروند، می‌گویند آقا من خدا را قبول ندارم ولی وجدان دارم، راست هم می‌گوید، خیلی‌ها



هستند که وجدان دارند، ممکن است دین نداشته باشند، به تعبیر امروزی‌ها اصول‌گرا هم نباشند، ولی می‌گویند من وجدان دارم، وجدانم راضی نمی‌شود. این وجدان چیست؟ در واقع وجدان یک عامل درونی در انسان است که به او می‌گوید خوبی چیست و بدی کدام است. همانی است که قرآن می‌گوید «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا». ما به انسان فهم خوبی و بدی را الهام کرده ایم» انسان، کما هو انسان، هم می‌فهمد خوب چیست، هم می‌فهمد بد چیست، کسی لزومی ندارد به انسان بگوید که خوب چیست، بد چیست، خود انسان در درون خودش می‌فهمد و این به تعبیر [ویکتور فرانکل] یک ناخودآگاه جمعی انسان است، ناخودآگاهی که به آن می‌گویند وجودی یا اگزیستنشیال (existential) و می‌گویند این را بازتاب همان خدا در ناخودآگاه انسان می‌داند. می‌گویند این وجودی است، یعنی به تعبیر اسلامی ما، فطری است. انسان‌ها، کما هو انسان این را دارند، و اگر می‌گویند وجدان دارم این برای خاطر همان ناخودآگاهی جمعی است، تمام انسان‌ها این را دارند. بر این اساس پیامبران نیامدند به ما خدا را بدهند، بلکه آمدند آنچه که در درون من هست، ولی من نمی‌دانم کیست و نمی‌دانم چیست، به ما ارائه دهند. جستجوی انسان برای درک خدا از درونش سرچشمه می‌گیرد. اما خودش نمی‌تواند خدایی ای را که در درونش هست بفهمد. انسان هم در پاسخ به فشار درونش برای پیدا کردن خدا خیال می‌کند درخت خداست، بت می‌سازد و خیال می‌کند خداست، آن آقا را خیال می‌کند خداست، همه‌ی اینها.

مثل بچه‌ای که گرسنه است ولی نمی‌تواند احساس درونش را بیان کند، به تعبیری نادانگی می‌کند، نق می‌زند و بهانه‌گیری می‌کند، هله و هوله می‌خورد. مادری که وارد باشد می‌گوید بچه بنشین، می‌نشیند، یک غذا جلویش می‌گذارد بچه آرام می‌شود، پیامبران نیامده‌اند که خدا را به انسان بدهند بلکه آمده‌اند که آن خدای واقعی را به ما معرفی کنند، به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن واژه‌ی «هُوَ» به کار برده شده است: هو‌الحی‌القیوم. پیام پیامبران ذکر است. ذکر یعنی چه؟ یعنی من در خاطر من هست، یادم می‌آید در فلان جلسه آقای نعمت‌اللهی چنین حرفی را زد، چنین نامه‌ای نوشت، ولی یادم رفته، شما به من یادآوری می‌کنید، به

یادم می آید، ذکر یعنی همین، پیامبران ذاکر هستند، آمدند این خدا را به یاد ما بیاورند، خدا در درون من و شما هست، بعد می گوید با یاد این خدا، شما اطمینان قلبی پیدا می کنید، حالا معنای این اطمینان قلبی چیست؟ یک ویژگی هایی خدا برای انسان تعریف می کند. معنای این حرف این است که وقتی شما با آن معیارهایی که در ساختارهای درونی تان هست، کار نیک می کنید، احساس آرامش می کنید، شما برای کسی این کارها را نمی کنید، برای خودتان می کنید: «لأنفسکم» است. شما احساس آرامش می کنید، کما اینکه وقتی گناه می کنید چه اتفاقی رخ می دهد، روانکاوان می گویند که در شما احساس گناه به وجود می آید، کسانی که مرتکب گناه می شوند همراه خودشان این احساس گناه را این طرف و آن طرف می برند، ولی این احساس گناه مثل یک ریگی است که در کفش باشد راه می رود ناراحت است، نمی گذارد آرامش داشته باشد، خودمان هم می دانیم که کار بدی کرده ایم. این احساس گناه از درون ما را اذیت می کند. در امریکا می دانید که بر اساس معیارهای علمی رویداد های اجتماعی، از جمله ازدواج و طلاق را مطالعه می کنند. در مورد و این حرف ها بحث های فراوان وجود دارد، در مورد طلاق می گویند که طلاق ها یک دلایل محکمه پسند دارند و ارائه می دهند (Ground for Divorce) اما علاوه بر دلایل محکمه پسند، دلایل روانشناختی هم برای طلاق هست، آن مبانی روانشناختی چیست؟ داستان مفصل است، خلاصه اش این است که روابط جنسی خارج از ازدواج در آمریکا مرسوم است. اما کسانی که مرتکب می شوند همراه خود یک احساس گناهی درونی دارند، که نمی گذارد احساس آرامش کنند، به همین دلیل حتی، بعداً این در روابط زناشویی زن و شوهر هم دخالت هایی می کند که آن احساس گناه و عدم تمرکز، موجب اختلال در روابط زناشویی می شود. همان اندازه که گناه موجب رسوب احساس گناه در درون فرد می شود، کار نیک موجب انبساط خاطر می شود. این «لأنفسکم» که خداوند در قرآن می فرماید هر چه که انفاق می کنید برای خودتان است، «لأنفسکم»، همان احساس آرامش است. همه ی ما این تجربه را داریم، وقتی کار خوبی می کنیم خودمان بیشتر از همه لذت می بریم، لزومی ندارد به کسی بگوییم، هر چقدر خالصانه تر، بی تظاهر، این امر خیر را انجام بدهیم، به همان نسبت هم

احساس آرامش مان بیشتر می شود، مرحوم نعمت چنین آدمی بود، کاری که می کرد برای تظاهر نبود، از بعضی جهات خیلی زجر می کشید ولی از جهات دیگر خیلی آرامش داشت، طمأنینه داشت، روانش متلاطم نبود. اگر کار خوب بکنید، برای خودتان خوبسشت: «لأنفسکم» .

خب من قرار نبود زیاد صحبت بکنم، حالا هم خواستم عرض بکنم که همه ی ما یک سنت های مذهبی خوبی داریم، وقتی بر کسی نماز میت می خوانند می خواهند او را در خوابگاه دائمی اش بگذارند در خاکسپاری، می پرسند و می گویند آیا شما حاضرین گواهی می دهید که این آدم خوبی بوده است؟ در فرهنگ ما هست که اگر چهل نفر گواهی بدهند که متوفی انسان صالحی بوده، آمرزیده است، حضور همه ی ماها در اینجا گواهی است بر اینکه نعمت انسان موحدی بوده، انسان پاکبخته ای بود، انسان بی شیله و پيله بود، چند چهره نبود، خیلی آدم با او راحت می توانست کار بکند، خدایش او را رحمت بکند. دکتر صادقی در صحبت های خود در اینجا فرمودند، اینهایی که می روند نمی خواهند برگردند. می دانید یک پدیده ی پزشکی شناخته و تعریف شده ای وجود دارد به نام "تجربه ی مشرف به مرگ". بیماران قلبی و کسانی که سکتته ی قلبی می کنند، مثلاً هفت دقیقه یا هشت دقیقه، در این حدود به معنای پزشکی مرده محسوب می شوند. بعد از درمان های رایج این بیمار سکتته قلبی درمان می شود. اما این بیماران در زمانی که سکتته کرده اند و به تعبیری مرده اند و سپس زنده می شوند، یک مشاهداتی دارند، بعد از اینکه دوباره بر می گردند، این مشاهدات را بیان می کنند. اولین بار یک خانم پرستار این مشاهدات را جمع آوری و منتشر کرد، اما خب کادرهای پزشکی چون پرستاری این کار را کرده بود خیلی جدی نگرفته بود، بعد ها یک متخصص قلب به نام دکتر مودی هم آمد بیش از ۳۰۰ مورد را جمع آوری کرد، با همین عنوان . بعداً یک پزشک متخصص قلب دیگری که ملحد بود و اینها را قبول نداشت، به علت روایت هایی که بیمارانش از تجربه خود می گفتند کنجکاو شد و روایت بیش از ۳۵۰ بیمار خود را به طور کامل نوشت و در کتابی منتشر کرد.

روایت مشترک این بیماران عموماً این است: دیدم که در اتاق نشیمن یک دفعه یک بدن افتاده و من هم از بالا دارم نگاه‌اش می‌کنم. همسر، یا مرد یا زن یا پسر، یا کس دیگری، دوید رفت تلفن را برداشت زنگ زد و آمبولانس آمد و این بدن را برداشتند گذاشتند در آمبولانس، من هم دنبال آمبولانس پرواز می‌کردم و می‌رفتم، رفتیم اورژانس بیمارستان. می‌دانید بیمارانی که سکنه قلبی می‌کنند، یکی از اولین درمان‌ها برای به کار انداختن قلب کوبیدن بر قفسه سینه است. بیماران گفته‌اند که آن چنان مشت می‌زدند که فکر می‌کردم استخوان‌های سینه‌اش می‌شکند. بعضی از بیمارانی که، جراحی باز قلب داشتند و قلبشان یک دفعه ایستاده، و دچار سکنه‌ی قلبی شده بودند، بعداً که به هوش آمدند می‌گویند که حتی یادش هست که این پزشک با این نرس چه می‌گفتند، حتی گاهی اوقات پزشک با نرس شوخی هم می‌کرد، این یادش بوده، ولی همه‌ی اینها می‌گویند ما ناگهان من خودم را در تونلی دیدم، یک تونل تاریک. در این تونل تاریک پرواز می‌کردم، در انتهای تونل نوری دیده می‌شد. رفتم به سمت نور، رسیدم آنجا دیدم که یک دیوار بلندی است، از بالای دیوار آن طرف راتماشا می‌کردم. مناظر و رنگ‌های به اصطلاح آن دیگر دنیایی مرا مجذوب کرده بود. آنجا اشخاصی را دیدم، حالا بعضی‌ها می‌گویند، پدرم را دیدم، مادرم را دیدم، بعضی‌ها می‌گویند عیسی مسیح را دیدم. در میان این بیماران زن بود، مرد بود، مذهبی، کاتولیک بود، بی‌دین بود، همه تیبی بودند، ولی همه‌ی اینها یک چیز گفته‌اند. وقتی آن منظره پشت دیوار را دیدیم به قدری لذت‌بخش بود که نمی‌خواستیم برگردم، می‌خواستیم بمانم، اما به من گفتند برو. ناگهان روی میز بیمارستان بلند شدم نشستم. همین‌طور است آقای دکتر صادقی گفتند. کسانی که می‌روند، نه فقط نمی‌خواهند برگردند، آن را که خبر شد، خبری باز نیامورد.

در ادبیات دینی و فتی عزیری را از دست می‌دهیم می‌گوئیم که «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». ولی من تردید دارم که به عمق معنای آن توجه داریم. من هم نداشتم. باید تجربه‌ای را برایتان بگویم. در هیوستون مرکز پزشکی تگزاس یکی از مجهزترین مراکز پزشکی دنیاست که بیماران از تمام دنیا برای درمان می‌آیند. بیمارانی از کشور های اسلامی هم به این مرکز مراجعه می‌کردند. این بیماران بعضاً با مشکلاتی روبرو می

شدند و نیاز به کمک داشتند. من هم رئیس جامعه اسلامی کلانشهر هیوستون بودم. شماره تلفن هایی به بیمارستان های این مرکز داده بودیم که اگر بیماران مراجعه کننده از کشورهای اسلامی نیاز به کمک داشتند با این شماره ها تماس بگیرند. بر حسب این که بیمار از چه کشور بود یکی از اعضای عرب یا پاکستانی یا هندی معرفی شد. برای بیماران ایرانی هم، معمولاً خانم من خودش می رفت به آنها سر می زد. بعضی از این بیماران در آنجا فوت می کردند. بر طبق مقررات آمریکا، مرده را اگر می خواستند به کشورش ببرند یا در آمریکا دفن کنند، باید مومیایی کنند. با یک مرده شورخانه ای قرارداد بسته بودیم و به بیمارستان ها سپرده بودیم که در صورت اتفاق ناگوار برای بیمار، به آن مرده شورخانه خبر بدهند که بیایند و مرده را ببرند. چون اینها مسلمان هستند و مراسم ویژه ای برای کفن و دفنشان باید رعایت شود. مرده شورخانه در آمریکا بخش خصوصی است نه دولتی. شهرداری کاری به این کارها ندارد، نه در حیاتشان خیلی کار دارند نه در مماتشان، فرق می کند با اینجایی که حتی با مرده و زنده مردم کار دارند.

در مرده شورخانه یا به قول قدیمی ها غسلخانه، خون بدن مرده طبق قوانین بهداشتی آمریکا با پمپاش تخلیه و به جای آن یک ترکیب شیمیایی تزریق می شود. به اصطلاح مومیایی می شود. مرده اگر زن باشد آرایشگر زن می آید موهای او را فرمی زند، بزکش می نند، بهترین لباس هایش را به او می پوشاند، در تابوت هایی که در فیلم ها دیده اید، آستر داخلی اش هم ساتن است، و خیلی زیبا و خیلی شیک، این خانم را در آن می خوابانند. اگر مرد باشد، صورتش را دو تیغه اصلاح می کنند، عطر می زنند، بهترین لباس و بهترین کراوات، یک شاخه گل هم به سینه اش می زنند، و در تابوت با آستر ساتن می گذارند.

کسی که این کارها را می کند، هنر این را هم دارد که لب های مرده را طوری تنظیم می کند که هر کس می بیند خیال می کند که مرده دارد می خندد، بستگان می گویند به به مرده مان لابد خیلی خوشحال است، دارد می رود به بهشت و می خندد. تابوت را روی یک میز می گذارند. درش باز است، مردم می آیند و می روند، می ایستند، دعایی، به تعبیر بنده فاتحه ای می خوانند و می روند، ولی شیون و گریه و زاری در کار نیست. این

برای ما که گریه و زاری می‌کنیم، تعجب‌آور بود. از یکی از اینها پرسیدند، که خانم شوهر شما مرده است چرا گریه نمی‌کنی، ناراحتی نداری، گفت برای چه ناراحت باشم، این رفته پیش جی سیس (عیسی مسیح) رفته پیش خدا، به تعبیر آنها، باید خوشحال باشم که رفته پیش خدا. آنجا بود که فهمیدم ما معنای این آیه کریمه را نفهمیده ایم. ما به هنگام به اصطلاح برخورد با مرگ یک نفر، در همه جا می‌نویسیم که «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». ما از جانب خدا هستیم، إلیه راجعون، اما ناراحتیم. خب اگر پیش خدا رفته دیگر چرا ناراحتیم؟ رفته پیش خدا، نعمت کجاست؟ رفته پیش خدا، با کوله‌باری از ان‌شاءالله خدمتی که مرضی الهی هست.

مجدداً از طرف خودم و همه‌ی دوستان به خانواده‌ی محترم نعمت، همسر عزیز و گرامی و فداکارش، دخترانش تسلیت می‌گویم، امیدوار هستم که خداوند به این عزیزان صبر جمیل بدهد، و بتوانند این مصیبت را با زیبایی تحمل بکنند. جای نعمت در میان جمع ما خالی است اما فکرش همچنان زنده است، امیدوارم خداوند او را بیامرزد و با بزرگان محشور بکند. خیلی ممنون. متشکر. (صلوات)

**مجری:** تشکر و سپاس از جناب آقای دکتر یزدی، امیدوار هستیم که خداوند تمام رفتگان را قرین رحمت بفرماید، بنده از طرف خانواده محترم نعمت‌اللهی از تک تک عزیزان تشکر و قدردانی می‌کنم، ان‌شاءالله که غم نبینید، ان‌شاءالله که در شادی‌هایتان خانواده محترم شرکت بفرمایند. (صلوات)

## راهکار خروج از معضل ابوطالبی

وزیر امور خارجه دولت موقت

مجله صدشماره یک. شنبه ششم اردیبهشت ۱۳۹۳

۱. معرفی دکتر حمید ابوطالبی به عنوان سفیر ایران در سازمان ملل به معضلی میان ایران و آمریکا تبدیل شده است. مقاومت آمریکا در برابر پذیرش آقای ابوطالبی غیرقانونی است. در مورد مبادله سفیر بین دو کشور، قاعده شناخته شده این است که کشوری که می خواهد سفیر بفرستد مشخصات و سوابق وی را برای کشور میزبان می فرستد و آن کشور پس از بررسی آن، موافقت خود را اعلام می کند که در عرف دیپلماتیک به آن «آگریمان» گفته می شود. در تاریخ روابط ایران با کشورهای خارجی دو مورد هست که ایران سفیر پیشنهادی سایر کشورها را آگریمان نداده است. یکی در زمان مرحوم دکتر مصدق بود که انگلیس ها سفیر جدیدی را به ایران معرفی کردند که دارای سوابق نامطلوبی در آفریقا بود. دولت مصدق معرفی چنین فردی را به عنوان سفیر، توهین به ایران تلقی کرد و نپذیرفت. مورد دوم، در مورد، سفیر پیشنهادی آمریکا بود که ما بعد از انقلاب در دولت موقت عمل کردیم. سالیوان در اوایل فروردین ۱۳۵۸ از ایران رفت و آمریکایی ها فردی را به نام ویلیام کاتلر به جای او معرفی کردند. وقتی که من به وزارت امور خارجه رفتم، دستور دادم پرونده سفیر پیشنهادی را بیاورند. معلوم شد سابقه ای از او در وزارتخانه وجود ندارد. آمریکایی ها هم سابقه ای نفرستاده اند و فقط پرسیده اند؛ آقای دکتر سنجابی (اولین وزیر امور خارجه دولت موقت) هم بدون آنکه در دولت موقت مطرح کند، به او آگریمان داده است. من به کاردار ایران در واشنگتن دستور دادم که در مورد

کاتلر و سوابق او تحقیق کند که مشخص شد او در کنگو و زئیر سوابق منفی داشته است. بر این اساس، من گفتم که نباید این سفیر را بپذیریم. موضوع را در هیات دولت مطرح کردم و خواستم که این آگريمان را پس بگیریم. هیات دولت پیشنهاد مرا تصویب و شورای انقلاب هم تایید کرد. کاردار سفارت آمریکا در تهران را فرا خواندم و گفتم که ما کاتلر را نمی‌پذیریم. آمریکایی‌ها گفتند پس شما چه کسی را می‌خواهید تا ما بفرستیم؟ من گفتم ما که در تعیین سفیر مداخله نمی‌کنیم، خودتان می‌دانید. چند بار آمدند و رفتند و افراد مختلفی مثل رمزی کلارک، ریچارد کاتم، میلر و افراد دیگری را که به‌عنوان هوادار ایران معروف بودند، مطرح کردند. ما زیر بار نرفتیم تا نهایتاً آقای بروس لینگن را فرستادند. البته، مقام بروس لینگن از نظر مراتب اداری سفیر بود و به‌عنوان کاردار به ایران آمد. چون کاردار احتیاجی به مبادله آگريمان ندارد و در سطحی پایین‌تر قرار دارد.

۲. اما در موضوع اخیر که پس از معرفی آقای دکتر ابوطالبی به وجود آمده، شرایط متفاوت است. ایشان به‌عنوان سفیر ایران در سازمان ملل معرفی شده و اقدام آمریکا از نظر معاهدات بین‌المللی مردود است. این استدلال هم که سفیر پیشنهادی ایران در داستان گروگانگیری نقش داشته، قابل قبول نیست. همانطور که آمریکایی‌ها ۵۰ سال با اتحاد جماهیر شوروی درگیر جنگ سرد بودند، اما هیچ‌گاه آمریکایی‌ها جلوی ورود سفیر شوروی به سازمان ملل را نمی‌گرفتند. حتی در مورد کوبا که آنقدر با آمریکا مجادله داشت، این برخورد صورت نگرفت. این سوابق نشان می‌دهد که موضوع معرفی سفیر سازمان ملل با معرفی سفیر در کشورها متفاوت است. دولت آمریکا حق ندارد با استفاده از اینکه ساختمان سازمان ملل در این کشور مستقر است، برای ورود سفرای کشورها به سازمان ملل محدودیت ایجاد کند. اما در هنگام اقامت در نیویورک، دولت آمریکا می‌تواند مقررات خود را اجرا کند. مقررات این است که سفرای کشورها در سازمان ملل حق ندارند از محدوده شهر نیویورک خارج شوند. البته، براساس روابطی که دولت آمریکا با هر کشوری دارد؛ ممکن است به سفیر یک کشور در سازمان ملل اجازه دهد که به هر جای آمریکا که بخواهد برای تفریح و گردش سفر کند و متقابلاً در مورد سفرای برخی کشورها می‌گوید حق خروج از محدوده نیویورک را ندارید. بنابراین، از نظر مقررات بین‌المللی دولت آمریکا حق ممانعت از ورود سفرای کشورها در سازمان ملل به نیویورک را ندارد. البته، آقای دکتر ظریف هم در این میان بی‌احتیاطی کرده است. در شرایطی که ایران در بحبوحه مذاکرات با غرب و آمریکا است، وزیر امور خارجه باید به این مساله توجه می‌کرد و بهانه‌ای به دست آمریکایی‌ها نمی‌داد. البته استدلال می‌شود که آقای ابوطالبی جزو گروگانگیرها نبوده و صرفاً مترجم بوده است. اما بالاخره



اسم وی در آن رویداد تاریخی هست. این بی‌احتیاطی، الان معضلی را برای ایران به وجود آورده است. صورت مساله آن است که آمریکا می‌گوید ما این فرد را نمی‌پذیریم. ایران می‌تواند به سازمان ملل شکایت کند. اما در شرایط کنونی، قطعاً سازمان ملل طرف ایران را نخواهد گرفت. یعنی معادله طوری تعریف شده که آمریکایی‌ها به هیچ نحو زیر بار پذیرش سفیر ایران نمی‌روند. ایران هم خود را در موقعیتی قرار داده که اگر سفیر معرفی شده را تغییر دهد، لطمه خواهد دید. اما راه برون‌رفت از این بن‌بست چیست؟ یک راه می‌تواند این باشد که دولت آمریکا به ابوطالبی ویزا دهد و وقتی ویزا دادند، خود آقای ابوطالبی انصراف دهد. در این حالت، آمریکا نظر ایران را می‌پذیرد و ویزا می‌دهد اما ایشان اعلام انصراف می‌کند. در این صورت، نه ایران می‌بازد و نه آمریکا. این توافقی است که اگر بین ایران و آمریکا به وجود آید، می‌توان از بن‌بست کنونی خارج شد.

در این میان، باید توجه داشت همانطور که در ایران کسانی هستند که می‌خواهند مذاکرات با آمریکا به هم بخورد؛ در آمریکا هم کسانی به دنبال بر هم خوردن مذاکرات هستند. کسانی که می‌خواهند مذاکرات را بر هم بزنند، این امکانات را دارند که سوابق فردی چون ابوطالبی را به دست آورند. از یک طرف، عصر اطلاعات است و می‌توان اطلاعات مربوط به هر چهره سیاسی و اجتماعی را به دست آورد و از سوی دیگر، جریان‌های مخالف مذاکرات ایران و آمریکا به اطلاعاتی فراتر از اطلاعات معمول هم دسترسی دارند.

۳. موضوع کلان‌تر در ماجرای اخیر به گروگانگیری و تداوم تاثیر آن بر روابط ایران و آمریکا برمی‌گردد، اولاً، در بیانیه الجزایر که در پایان گروگانگیری از سوی ایران و آمریکا صادر شد، دولت آمریکا تعهد کرده که علیه هیچ یک از اتباع ایران به خاطر گروگانگیری هیچ ادعایی نداشته باشد. بنابراین، قاعده‌ای از لحاظ حقوقی برای اقدام دولت آمریکا به بهانه ماجرای گروگانگیری وجود نداشت. ثانیاً، در آمریکا هم قانونی وجود ندارد که بگوید ایرانیانی که در ماجرای گروگانگیری نقش داشتند، حق ورود به خاک آمریکا را ندارند و یا آنکه حق نداشته باشند به‌عنوان نماینده ایران به سازمان ملل بیایند.

اما باید توجه داشت که موضوع گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در ایران طی سه دهه گذشته به مشکلی در میان ملت آمریکا و فراتر از دولت این کشور تبدیل شده است. به همین جهت نیز پس از ماجرای آقای ابوطالبی، دیدیم که آقای ابراهیم اصغرزاده به‌عنوان یکی از رهبران تسخیر سفارت آمریکا در سال ۵۸ از ملت آمریکا عذرخواهی کرد تا بدین وسیله مشکلات تاریخی بر سر بهبود روابط دو کشور کاهش پیدا کند. البته،

این اقدام آقای اصغرزاده موضع خوبی است؛ اما باید توجه داشت که بالاخره گروگانگیری حادثه‌ای است که اتفاق افتاده و بر روابط دو کشور اثر گذاشته است. این عذرخواهی مشابه عذرخواهی خانم آلفبرایت در سال ۷۷ بابت کودتای ۲۸ مرداد است. ماجرای آن عذرخواهی این بود که کارتر مشاور در امور امنیت ملی به نام کوردزمن داشت. شغل اصلی وی ارتشی بود، اما بعداً به عضویت شورای امنیت ملی آمریکا درآمد. کوردزمن در اوایل دولت خاتمی به ایران آمد و در جریان این سفر، با من دیدار کرد. در آن دیدار از من پرسید که «برای بهبود روابط ایران و آمریکا چه باید کرد؟» من در پاسخ گفتم در روابط بین دو کشور، زمانی روابط دو دولت به هم می‌خورد، اما ملت‌ها با هم اختلاف و مشکلی ندارند. مثال زدم که رابطه ایران و مصر بعد از انقلاب در سطح دولت‌ها برهم خورد، اما ملت ایران مشکلی با مصری‌ها ندارد و متقابلاً مصری‌ها هم گله و شکایتی از مردم ایران ندارند. اما زمانی تیرگی روابط بین دو ملت بر هم خورده است. در اینجا حتی اگر دولت‌ها با هم صلح کنند و کنار بیایند، اما ایرادها و اختلاف‌ها بین دو ملت پابرجاست. من گفتم که تیرگی روابط بین ایران و آمریکا فراتر از دولت‌ها و در سطح مردم دو کشور است. سپس توضیح دادم که دو حادثه اثرات سویی بر روابط ایران و آمریکا گذاشته که فراتر از دولت‌هاست. اول، کودتای ۲۸ مرداد که ملت ایران بابت آن از آمریکا شکایت دارد. چراکه شما با این کودتا دموکراسی را در مرحله جنینی در ایران خفه کردید. درست است که پس از کودتا روابط ایران و آمریکا همچنان برقرار بود، اما با ملت ایران رابطه حسنه نبود و نیست. حادثه دوم، گروگانگیری است. گروگانگیری ملت آمریکا را علیه ایران شوراند. همان زمان وقتی گروگانگیرها به پرچم آمریکا توهین می‌کردند و مثلاً با آن زباله می‌بردند، من مصاحبه‌ای کردم و گفتم این کار توهین به ملت آمریکاست. پرچم ربطی به دولت آمریکا ندارد. در آمریکا مردم نسبت به پرچم خود بسیار تعصب دارند. این کار شما برای وجهه ایران نزد مردم آمریکا مضر است؛ نکنید. این حرف من با ناسزاهایی هم در آن فضا مواجه شد. تا آنکه آقای جلال رفیع، نویسنده روزنامه اطلاعات، در سفری به آمریکا رفت و در بازگشت سفرنامه‌ای نوشت. آقای رفیع می‌گوید من در آمریکا به مسجد امام علی (ع) رفتم. مسلمانان آمریکایی که به مسجد آمده بودند، مطرح کردند که شما چرا به پرچم ما توهین کردید؟ رفیع نوشت که من در آنجا یاد حرف‌های دکتر یزدی افتادم.

بنابراین، ملت آمریکا بابت گروگانگیری از ملت ایران گله دارد. در نتیجه، در هر نقشه راهی برای بهبود روابط ما باید این واقعیت را لحاظ کنیم. من آن زمان به کوردزمن گفتم آقای خاتمی با بالاترین رای به ریاست جمهوری انتخاب شده است. آقای خاتمی در مصاحبه با سی‌ان‌ان بابت گروگانگیری اظهار عذرخواهی

کرده که در جامعه آمریکا آثار مثبتی در پی داشته است. به کوردزمن گفتم دولت آمریکا هم بابت کودتای ۲۸ مرداد به مردم ایران یک عذرخواهی بدهکار است. اگر این عذرخواهی انجام شود، زمینه بهبود روابط با ملت ایران فراهم خواهد شد. کوردزمن در بازگشت به آمریکا مقاله‌ای نوشت و به گفته‌های من هم اشاره کرد. در پی آن، خانم آلبرایت هم بابت کودتای ۲۸ مرداد از مردم ایران عذرخواهی کرد.

بنابراین، گروگانگیری چنین اثراتی بر رابطه ایران و آمریکا گذاشته که چاره‌ای هم جز اصلاح آن نیست. اما راه اصلاح صرفاً آن نیست که آقای اصغرزاده و حتی کل گروگانگیرها از اقدام خود در سال ۵۸ عذرخواهی کنند. مسأله اصلی آن است که لابی اسرائیل نمی‌خواهد رابطه ایران و آمریکا بهبود یابد؛ چراکه بهبود روابط به سود اسرائیل نیست. ما باید در این باره حساس و دقیق باشیم. از این جهت، اگر من به جای آقای ظریف بودم هرگز فردی مانند دکتر ابوطالبی را که می‌توانست حساسیت برانگیز باشد، معرفی نمی‌کردم.

یادداشتی برای عماد بهاور

۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

به نام خدا

به عماد عزیزم با سلام و درود فراوان

با تأسف عمیق از آن چه بر شما عزیزان می‌گذرد، به عنوان یک پدر، یا برادر بزرگتر

از تو و سایر هم‌بندان در خواست می‌کنم به اعتصاب غذای خود پایان دهید که این به

ثواب نزدیک تر است. از دور می‌بوسمت.

دکتر ابراهیم یزدی

۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصاحبه با خبرنگار شهدای اسلام-۹۲/۱۰/۱۵

و

نامه به سر دبیر مجله در ۹۳/۳/۷

به نام خدا

س ۱ - شما چقدر در فرانسه خدمت امام بودید؟

ج - مدت اقامت رهبر فقید انقلاب در نوفل لو شاتو ۱۱۸ روز بود. من در تمام این مدت با ایشان بودم.

س ۲ - هزینه سکونت امام در نوفل نوشتاتو را چه کسی می داد؟

- امور مالی بر عهده مرحوم حاج مهدی عراقی بود. معتقدین زیادی بودند که وجوهات شرعی خود را به آقای خمینی می پرداختند. هزینه های مربوط به اداره روزانه فعالیت ها، که من آن را " ستاد " می خوانم، شامل پذیرایی از دیدار کنندگان از طریق همین کمک ها پرداخت می شد. کسانی که برای کمک به فعالیت ها به پاریس آمده بودند، نظیر خود من یا اعضای تیم مطالعات سیاسی هزینه اقامت شان را خود می پرداختند. محل ستاد به آقای دکتر عسگری تعلق داشت و ایشان آن را به طور مجانی در اختیار گذاشته بود. اقامت امام توسط آقای دکتر عسگری از مالک فرانسوی آن اجاره شده بود و اجاره آن را یا آقای عسگری می پرداخت یا از همان محل کمک خای مردمی پرداخت می شد.

س ۳ - آیا امام در فرانسه به بازدید از مکانهای گردشگری یا مکانهای مذهبی هم می رفت؟

- امام چون قصد اقامت نکرده بودند، هر چند وقت یک بار به یک گردش در اطراف دهکده، به فاصله چند کیلومتر می رفتند تا حکم مسافر را داشته باشند. آقای اشراقی معمولاً در این سفر ها با ایشان همراه می شدند. در بعضی از این سفر ها ما نیز ایشان را همراهی می کردیم. نظیر دیدار ایشان از کاخ ورسای.

س ۴- می گویند بنی صدر چک بی محل داده تا هواپیما را کرایه کند؟

- خیر، این درست نیست. مسئولیت اجاره هواپیما به عهده آقایان قطب زاده و عراقی بود. هزینه چارتر هواپیمای ایر فرانس را جمعی از بازاریان نقداً پرداختند. متأسفانه بعد از انقلاب برخی از همین افراد مورد بی مهری قرار گرفتند و به بهانه های واهی به زندان افتادند.

س ۵- روز ترک نوفل نوشاتو و فاصله خانه تا فرودگاه به چه نحوی بود؟

- برای رفتن از محل اقامت به فرودگاه از ماشین های سواری ایرانیانی که برای بدرقه آمده بودند استفاده شد.

س ۶- در هواپیما چند نفر حضور داشتند؟ اسامی این افراد و نسبتشان با امام و انقلاب چگونه بود؟

- هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ ایر فرانس دو طبقه داشت. در طبقه اول در یک قسمت حدود ۱۰۰ خبرنگار ما را همراهی می کردند. در قسمت دیگر علاوه بر امام حدود یک صد نفر از ایرانیان همراه بودند. ایرانیان بدون استثناء از معتقدین به انقلاب و رهبری آن بودند. از اعضای خانواده امام آقای سید احمد خمینی بود. آقای اشراقی در نوفل لوشاتو ماندند تا بعداً با خانواده امام به ایران برگردند. آقای مهدی عراقی ماند تا منزل استیجاری و منزل آقای عسکری را تخلیه کرده و تحویل دهد. در هواپیما آقایان بنی صدر، صادق طباطبایی، صادق قطب زاده، هادی غفاری، مروارید، محتشمی، فردوسی پور، لاهوتی، حسن حبیبی، خانم امیری خبر نگار کیهان، از کسانی هستند که نامشان را به خاطر دارم.

س ۷- الان شما با کدام یک از این مسافران در ارتباط هستید و سلام علیک دارید؟

- من با کسی قهر نیستم هر یک را بینم حتماً در سلام پیش گام خواهم بود. با فرد خاصی در ارتباط نیستم.

س ۸- چرا برخی از این افراد به انقلاب پشت کردند و رفتند؟

- در انقلاب اجماع نظر بر سر آنچه همگان نمی خواستند بود (شاه باید برود)، نه بر سر آن چه باید به وجود آوریم. حتی در باره ساختار و محتوی جمهوری اسلامی هم نظر واحد وجود نداشت. به همین

دلیل در برنامه سیاسی امام تدوین قانون اساسی جدید پیش بینی شده بود. و آقای حسن حبیبی مامور تدوین آن شده بود. بروز اختلاف های بعدی تا حدی طبیعی بود. اما نباید به رفتار های خصمانه کشیده می شد. با وجود همه ی اختلافات و کشمکش ها قانون اساسی بالا خره نهایی شد و به تصویب رسید. پس از آن با انقلاب بودن به معنای التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی است، خواه کسی به این قانون رای داده باشد یا نداده باشد. اگر به مشروح مذاکرات مجلسی که قانون اساسی را بررسی و تصویب کرد مراجعه کنید می بینید که شاید هیچ اصلی به اتفاق آراء تصویب نشده است. یعنی بعضی از نمایندگان به بعضی از اصول رای مثبت نداده اند. اما وقتی اصلی تصویب شد کسی نمی تواند بگوید من چون به این یا آن اصل اعتقاد نداشته ام و رای نداده ام پس التزام هم ندارم.

س ۹- مسافران پرواز امام را چگونه ارزیابی می کنید؟

- یادآور می شوم که این هواپیما را از ایر فرانس ما در بست برای پرواز به ایران اجاره یا چارتر کرده بودیم. هیچ مسافر غریبه و متفرقه ای در هواپیما نبود. مسافران هواپیما به جز خبر نگاران خارجی همه از اصحاب انقلاب بودند.

س ۱۰- انتخاب خلبان با چه فردی بود؟ آیا مهماندار و خلبانان زن هم بودند؟ با حجاب یا بی حجاب؟  
- انتخاب خلبان با ما نبود. او خلبان شرکت ایر فرانس بود. با نظر ما ایر فرانس در این پرواز از خدمه زن استفاده نکرد.

س ۱۱- چرا شما در ایران ماندید؟ در حالی که با توجه به تفکراتی که دارید قطعاً در خارج از کشور محبوبیت بیشتری داشتید؟

- من از سؤال شما تعجب می کنم. ماندن در کشور و زادگاه دلیل و علت نمی خواهد. اگر من وطنم را رها می کردم و می رفتم باید دلیلی می داشتم. من به این مردم و ملت و کشور تعلق دارم. در دورانی که قبل از انقلاب در خارج از کشور مجبور به ماندن بودم همیشه این نگرانی را داشتم که در همان جا بمیرم و به خاک سپرده شوم. شاید این از نظر یک مسلمان که همه جا را زمین خدا می داند کمی نادرست باشد. اما نمی دانم منظور شما از نوع تفکرات من چیست که تصور می کنید اگر به خارج از

کشور بروم محبوبیت بیشتری خواهم داشت؟ شاید بر اساس ظن و گمان در حق من پیش داوری می کنید. در حالی که قرآن کریم با صراحت می فرماید: "انّ الظنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً (نجم ۲۸)" و: "یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثمّ (حجرات ۱۲)". بهتر بود بر داشت یا پیش داوری خود از تفکرات من را بیان می کردید تا بتوانم به این پرسش شما جوابی بدهم. برای انسان موحد و مومن به الله محبوبیت در میان مردم معیار حق و باطل و راهنمای عمل نیست. جزاک الله خیرا.

س ۱۲- با توجه به اینکه شما نخستین وزیر امور خارجه ایران بودید آیا وزارت امور خارجه تاکنون از شما برای برنامه های خود دعوت کرده است؟

- خیر. متأسفانه در ایران چنین نگرش و رویه ای وجود ندارد.

س ۱۳- اگر شما امروز وزیر امور خارجه ایران بودید چه تدابیری برای رفع تحریم ها اتخاذ می کردید؟

- رفع تحریم ها بخشی از تعامل با جهان خارج است. ابتدا باید درک و تحلیل درستی از مناسبات جهانی در دوران ما بعد جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق داشته باشیم. آنگاه باید اهداف کلان توسعه ملی و برنامه های راهبردی تحقق این اهداف را تدوین و تعریف کنیم. سیاست خارجی هر کشوری در خدمت تحقق اهداف کلان توسعه ملی است. ارتباط با جهان خارج به صرف داشتن ارتباط معنا ندارد. چرا ما باید با جهان خارج رابطه داشته باشیم؟ چه انگیزه یا نیازی به داشتن رابطه با جهان خارج وجود دارد؟ در گام بعدی باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا در مناسبات کنونی جهان کشوری مانند ایران می تواند، یا به عبارتی مناسبات کنونی جهان به ایران این امکان را می دهد که در راستای تحقق اهداف کلان توسعه ملی گام بردارد بدون آن که ویژگی های بنیادین خود را از دست بدهد یا نه؟ اما اتخاذ تدابیر برای رفع تحریم ها نیاز به اطلاعاتی دارد که قاعدتاً وزیر امور خارجه باید داشته باشد و من این اطلاعات را ندارم.

س ۱۴- در میان گزینه های شما چه افرادی برای وزارت امور خارجه بهتر هستند؟

- فرد خاصی را در نظر ندارم. اما باید کسی باشد که واجد مجموعه ی ویژگی ها و معیار ها ی اشاره شده باشد.

س ۱۵- به اعتقاد شما آیا مقام شهدا و جانبازان آنطور که باید و شاید در جامعه ارزش گذاشته شده است؟

- به نگاه دنیا محور به ارزیابی برخورد با شهدا و جانبازان اعتقاد ندارم. مقام کسانی را که با معیار های قرآنی شهید محسوب می شوند نباید با این ارزیابی ها تنزل داد. این چنین شهدایی در پیشگاه حضرت حق آن چنان مقامی دارند که قدر دانی آدمیان در مقایسه با آن بسیار ناچیز و بی ارزش است. اما در مورد جانبازان مسئله فرق می کند. این عزیزان نیازمند رسیدگی های پزشکی هستند. این که آنان در پیشگاه الهی مأجور هستن یک مسئله است ، ارائه خدمات مورد نیاز آنان مسئله دیگری است. در این جا اما و اگر بسیار است و قدر آنان را ندانستن و نرسیدن یا غفلت از رسیدگی به اینان با هیچ بهانه ای قابل توجیه نیست.

بعد التحریر- سرکار خانم طاهری ضمن عرض سلام اولاً من این پرسش ها را فقط برای ماهنامه شهدای اسلام داده ام. اگر بخواهید برای مجله یا رسانه دیگری استفاده کنید باید با موافقت من باشد. ثانیاً هر گونه تغییری در متن مصاحبه را قبل از چاپ به اطلاع و تصویب من برسانید. با تشکر و آرزوی جلب رضایت حق و خدمت به خلق. ابراهیم یزدی- ۹۲/۱۰/۱۵

این مصاحبه که دردی ماه ۹۲ انجام شده بود، در اردیبهشت ماه ۹۳ با تعییراتی در متن و افزودن مطالبی که از من نبود، در مجله چاپ و منتشر شد. یادداشت زیر را در این مورد به ماهنامه نوشتم و فرستادم:

نامه به ماهنامه شهدای اسلام

۹۳/۲/۷

به نام خدا

سرکار خانم کبری احمدی - مدیر مسئول ماهنامه شهدای اسلام

با سلام



در شماره ۴، سال اول ماهنامه شهدای اسلام در مقاله ای تحت عنوان: "حفاظت ۵ زن از جان امام خمینی در نوفل لوشاتو، به قلم سرکارخانم مریم طاهری" مطالب به نقل از اینجانب آمده است که نادرست و بعضاً موهن است. قرار ما با خانم طاهری این بود که متن گفتگو را از روی نواری که ضبط می شود پیاده کنند و بعد از ویرایش متن توسط مصاحبه شونده از آن برای چاپ استفاده شود. متأسفانه خانم طاهری برای دریافت متن ویرایش شده نهایی مراجعه نکردند و تصور من این بود که از چاپ مصاحبه با توجه با ملاحظات سیاسی صرفنظر کرده اند. در متن چاپ شده مطالب نادرست و غلط های فاحش دیده می شود:

۱- ورود ما به کویت از فرودگاه کویت نبود، از مرز زمینی عراق به کویت بود.

۲- دکتر عسکری از دوستان مرحوم دکتر سامی بود نه "دکتر ثانی".

۳- دوستانی که همراه امام، حاج احمد آقا و من وارد فرودگاه پاریس شدیم از نجف بودند نه از کویت.

۴- از افرادی که برای بدرقه بازگشت امام به ایران به فرودگاه پاریس آمدند آقای احمد سلامتیان در قید حیات هستند، مرحوم نشده اند.

۵- در دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان من معاون نخست وزیر در امور انقلاب و سپس وزیر امور خارجه بودم نه معاون سیاسی وزارت خارجه؟!

۶- دستور برای ورود اجباری هواپیمای حامل امام و همراهان توسط سپهبد مقدم رئیس ساواک بود نه شخصی به نام "شریفی".

۷- نام فرد پیشنهاد دهنده برای حضور امام در مزار بهشت زهرا بعد از ورود به ایران مرحوم احمد شهسا بود نه احمد شهرزاد"

در مصاحبه خانم مهدیه محمدی با خانم دباغ از قول من نقل شده است که: "ابراهیم یزدی گفت که پنج زن در آشپزخانه حضرت امام بودند شما، همسر آقای ابراهیم یزدی، همسر امام، دختر امام و همسر حاج سید احمد آقا، درست است؟"

این مطلب ساخته ذهن خود خانم محمدی است در مصاحبه خانم طاهری بامن، حتی متن ویرایش نشده آن، چنین بیانی وجود ندارد. خانم دباغ هم در پاسخ به این پرسش می گوید: "هرکس این حرف را زده

باشداشتباه کرده و دروغ می گوید." با وجود این عنوان اصلی این مصاحبه شده است: "ابراهیم یزدی دروغ می گوید؟!".

خدا خیرتان بدهد؟! هنوز که زنده ام این چنین مطالب را تحریف می کنید. اگر به خدا و روز جزا اعتقاد ندارید در دنیاتان آزاده باشید. راه درست دفاع از شهدای جنگ تحمیلی با این کجروی ها میسر نمی شود. برای اطلاع شما و خوانندگان متن نهایی شده مصاحبه با خانم طاهری به پیوست ارسال می گردد. با تشکر دکتر ابراهیم یزدی. تهران - ۹۳/۲/۷

متن نهایی را نیز برای سردبیر و برای خبرگزاری ها فرستادم.

دکترین امنیت ملی

مجله ایران فردا - ۹۳/۲/۱۲

شما در سخنرانی سال ۵۹ خود در دانشگاه دفاع ملی، تدوین دکترین امنیت ملی را بر سیاست خارجی مقدم دانسته بودید. اکنون و بعد از گذشت سی و چهار سال آیا میتوان دکترین امنیت ملی جمهوری اسلامی را در طی این سالها به طور عام و در دوره ریاست جمهوری قبلی و فعلی به طور خاص، توصیف و تعریف کرد؟

پ ۱- در آن سخنرانی، که به صورت مقاله هم تدوین و منتشر شده است چنین آمده است که تدوین سیاست خارجی و عملیات دیپلماسی باید بر اساس دکترین امنیت ملی تدوین شود. متأسفانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی سالیان گذشته بر اساس دکترین امنیت ملی تدوین و اجرا نشده است. در دکترین امنیت ملی سه نکته اساسی توضیح داده شده است. نکته اول این که سیاست خارجی هر کشوری بر اساس مصالح، منافع و امنیت ملی تعریف شده تدوین می شود. رسیدن به اهداف و برنامه ای کلان راهبردی

بدون تعامل با کشورهای خارجی امکان پذیر نیست. همه ی کشورها ناگزیر از تعامل با کشورهای دیگر هستند. نکته دوم این که در روابط میان هر دو کشوری، حتی میان قدرت های بزرگ سه گروه از مسائل و مقولات وجود دارند که باید شناسایی شوند. که اصطلاحاً آن ها را به سه گروه یا سه منطقه سفید، سبز و سرخ. تقسیم می کنیم. منطقه سفید آن دسته از مقولات یا مسائلی است که هیچ ربطی یا نقشی در روابط میان دو کشور ندارند. منطقه دوم مسائل و مقولات آتنا گونیستی میان دو کشور. منطقه سوم یا سبز مسائل و موضوعاتی که با منابع هر دو کشور پیوند خورده اند. نهاد دیپلوماسی و سیاست خارجی الا اطلاق باید از ورود به دو منطقه سفید و سرخ پرهیز کند و بر مسائل و م.ض.عات منطقه سبز تمرکز داشته باشد. نکته سوم این که رفتار کشورها بایکدیگر بر اساس اولویت ملی یا انگیزه ها ممکن است به سه نوع تقسیم شوند: دشمن، مخالف و دوست. هر مخالفی را نباید دشمن تلقی کرد. رفتار هر یک از این سه گروه را می توان در دو وضعیت " بالفعل " و بالقوه" در نظر گرفت. کارکرد سیاست خارجی خرد محور و منطقی بر این اساس است که رفتار دشمن بالفعل را به وضعیت بالقوه تبدیل نماید. و در نهایت دشمن را به مخالف تبدیل نماید. در همین راستا مخالف بالفعل را به وضعیت بالقوه متحول سازد. دوستان را که بالقوه هستند به وضعیت بالفعل برساند. بدترین سیاست خارجی آن است که این مسیر برعکس طی شود. دوستان منفعل شوند و نتوانند در صحنه جهانی به طور فعال از ما دفاع کنند. مخالفان ما علیه ما فعال شوند و بعضاً به دشمنی برخیزند. و دشمنان ما علیه ما فعال شوند و به اصطلاح شمشیر ها را علیه ما از غلاف بیرون بکشند.

متأسفانه سیاست خارجی ایران در طی سالیان دراز بعد از انقلاب این چنین بوده است.

در آن زمان گفته بودید که ما الان در شرایط «مدینه» قبل از استقرار قرار داریم. آیا ما توانسته ایم به شرایط فتح مکه برسیم یا هنوز در همان شرایط قبلی هستیم؟ مسیری که طی کردیم در چه جهتی بوده؟

۲- این شبیه سازی برای نشان دادن شرایط و الزامات قبل از انقلاب با بعد از پیروزی انقلاب است. متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب ذهنیت حاکم بر جا معه ما ذهنیت دوران انقلاب بود. و مجموعه نیروهای فعال و موثر در دوران انقلاب هم چنان در فاز شرایط قبل از انقلاب باقی ماندند. شاید لازم باشد در این جا توضیح مختصری بدهم. هر انقلابی دو فاز دارد: فاز سلبی و فاز ایجابی. مقررات و قوانین حرکت های در فاز سلبی با دروان ایجابی متفاوت است. این یک نگاه کلان قرآنی است. در کتاب خدا هر کجا موضوع تخریب و تدمیر است ناگهانی و سریع است. سیل و طوفان و زمین لرزه می آید و همه چیز را نابود می کند. اما قانونمندی

آفرینش بکلی متفاوت است. خداوندی که خود می فرماید: " هر کجا اراده کند می گوید باش پس هست " تاکید دارد که آفرینش جهات تدریجی و طی دوران ها بوده است. زمان بری در دوران سازندگی هیچ ارتباطی با قدرت ندارد. آیا ما توانسته ایم دوران مکه را پشت سر بگذاریم و به عصر مدینه وارد شویم؟ تردید های جدی وجود دارد.

شما اولویت پیامبر در ابتدای ورود به مدینه را، حفظ مدینه دانسته بودید و سیاست خارجی پیامبر در این دوره را از این منظر تعریف میکردید. از این منظر قرارداد عدم تعرض حدیبیه را مطرح میکنید و امتیازاتی که در آن برای قریش در نظر گرفته شده بود و موجب اعتراض برخی از صحابه قرار میگیرد. آیا ما این مقطع را گذرانده ایم یا ممکن است دوباره به آن بازگشته باشیم و برای حفظ مدینه نیاز به تکرار چنین رویکردی داشته باشیم؟

۳- اولویت در حفظ مدینه بدین معناست که در مدینه باید آن نظام مورد ادعا پیاده شود و به مصداق مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید، شهرت این نظام جدید به اقصی نقاط برود و شیفتگان یک نظام عدالت محور از همه جا برای دیدن آن سفر کنند. در مدینه این چنین بود و شد. اما صلح حدیبیه داستان دیگری است. پیامبر با همراهانش برای جنگ به طرف مکه راه نیفتاده بودند. اما وقتی مشرکین مکه راه را بر آنان بستند پیامبر تصمیم گرفت به جنگد. اما ابتدا آن را با همراهانش مطرح کرد. نه تنها نظر آن ها خواست بلکه در خواست بیعت نمود. این بیعت در زبان گفتمان سیاسی مدرن به معنای مراجعه به آرای عمومی در یک امر ملی است. این بیعت که به بیعت جهاد، بیعت شجره هم معروف است، نوعی نظر خواهی از ملت است. به عبارت دیگر حتی پیامبر در تصمیم های کلان که با مدیریت جامعه ارتباط پیدا می کند با استبداد رای عمل نمی کند از مردم نظر خواهی می کند. اما نکته یا پیام دوم در صلح حدیبیه این است که اگر سیر تغییرات و تحولات در تقابل با نیرو های معاند به سمت و سویی است که دیر یا زود به پیروزی حتمی نیرو های حق می انجامد، یک عقب نشینی تا کتیکه نه تنها ایرادی ندارد بلکه مفید است. علائمی از تکرار چنین رویداد را نمی بینم.

شما در جایی اشاره کرده بودید که فروپاشی شوروی، بزرگترین ضرر را به میلیتاریستهای آمریکا زد چون دیگر دشمنی وجود نداشت و نمیتوانستند بودجه نظامی بگیرند. این احتمال وجود دارد که آنها از این منظر تمایل به باقی ماندن پرونده هسته ای ایران در همین شرایط داشته باشند و توافق ژنو آنها را به

دردسر انداخته باشد؟ اگر این نگاه درست باشد میتوان توافق ژنو را با قرارداد عدم تعرض حدیبیه مقایسه کرد؟

۴- این سخن را از برژینسکی نقل کرده اند که گورباچف دشمن را از آمریکا گرفت (نقل به مضمون). بعد از فروپاشی شوروی تصویب بودجه عظیم وزارت دفاع در کنگره آمریکا با مشکی روبرو شد. جنگ دوم خلیج فارس موجب شد که این بودجه براحتی تصویب شود. با ارقامی یه مراتب بیش از درخواست اولیه وزارت دفاع. اما من تصور نمی کنم پرونده هسته ای ایران با بودجه ارتش آمریکا ارتباطی داشته باشد. گروه های با نفوذ اسرائیلی بیش از هر عامل دیگری نقش دارند.

اما توافق ژنو را می توان از منظر دیگری با صلح حدیبیه مقایسه کرد. ایران از جهات مختلف ظرفیت این را دارد که به یک قدرت بزرگ منطقه ای تبدیل شود. ایران تمام عناصر و پیش نیاز های توسعه کلان ملی را دارد اما توسعه یافته نیست. این موضوع توسط بسیاری از تحلیل گران به عنوان "پارادوکس ایران" مطرح شده است. حل مسئله هسته ای ایران می تواند مقدمه باشد برای ورود ایران به مرحله توسعه یافتگی.

شما در سال ۸۲ و پس از اعلام موافقت شورای عالی امنیت ملی وقت (با ریاست دکتر روحانی) با امضای پروتکل الحاقی در مقاله ای با عنوان «ایران و فن آوری هسته ای» به قطعنامه های اروپا و خواسته های مطرح شده در آنها اشاره کردید و حفظ اعتبار لازم در جامعه جهانی را منوط به قبول تغییرات در داخل کشور و تحقق همه جانبه حاکمیت ملت دانستید. آیا پس از گذشت ده سال همچنان فکر میکنید پس از انتخابات سال ۹۲ هم، ما به همان تغییرات داخلی نیاز داریم یا جمهوری اسلامی توانسته بدون تغییرات در محورهای مورد نظر اروپا، از تحریمها عبور کند و با همین شرایط میتواند به مسیر ادامه دهد؟

۵- در مناسبات جهانی و در منشور سازمان ملل متحد اصل قبول شده ای بود به نام "حاکمیت ملی". اما با فروپاشی شوروی و بروز موج سوم دموکراسی در جهان اعتبار این اصل وابسته به اصل "حاکمیت ملت" شده است. هر قدر شکل گیری نظام حاکم بر یک کشور بر اساس آرای آزاد مردم باشد، اعتبار آن نظام در روابط بین المللی بیشتر خواهد بود. انتخابات خرداد سال ۹۲ می توانست و می تواند سر آغاز تغییرات مطلوب باشد. برخی تصور می کنند موج سوم دموکراسی را آمریکا به راه انداخته است. در حالی که چنین

نیست. موج سوم دموکراسی پیامد پایان جنگ سرد است. در دوران جنگ سرد اولویت های سیاسی حاکم بر روابط بین المللی بود. مثلاً مهم نبود حاکمان یک رژیم با مردم خود چگونه رفتار می کنند. بلکه مهم این بود که مثلاً ایران در اردوگاه غرب باقی بماند. اما در دوران ما بعد جنگ سرد اولویت های اقتصادی در مناسبات جهانی تعیین کننده شده اند. منافع اقتصادی راهبردی کشور های توسعه یافته در داشتن روابط دراز مدت با سایر کشور هاست. روابط اقتصادی دراز مدت به ثبات سیاسی نیاز دارد. ثبات سیاسی در دوران مابعد جنگ سرد در دموکراتیزه شدن حاکمیت ها تعریف می شود. دموکراتیزه شدن هم در دو مولفه خلاصه می شود: اول این که تمام نیروهای سیاسی در فرایند تصمیم گیری های کلان ملی حضور داشته باشند تا این تصمیمات از نظر آن ها مشروعیت داشته باشد. دوم این که جا به جایی قدرت بطور مسالمت آمیز صورت گیرد. بنابراین اگر ایران بخواهد بر اساس برنامه های توسعه ملی به جهان خارج به تعامل به پردازد لاجرم باید این ویژگی را پیدا کند.

آیا ممکن است پروسه مذاکراتی که در دولت جدید شروع شده، مانند تجربه پیشین تیم دکتر روحانی، به عنوان پروژه مقطعی و برای عبور از تنگنا استفاده شود و دوباره ما شاهد تکرار بر هم خوردن توافق و حرکت به سوی تخاصم باشیم؟

۶- احتمال آن چه شما می گوئید وجود دارد. اما حتی اگر توافق ها برهم بخورد و حرکت به سوی تخاصم مجدداً آغاز شود، وضعیت سیاسی به نقطه قبلی بر نمی گردد. در نقطه دیگری، نزدیک تر به وضعیت مطلوب بر می گردد. و این خود پیشرفت است. حرکت به سوی وضعیت مطلوب خطی و یک نواخت نیست، زیکزایی و دنداندار است. اما میانگین آن رو به جلو است.

سالی با گام های مثبت دیپلماتیک

یادداشت روز ۱۳۹۳/۲/۱۳

از زمانی که جامعه بشری به یاد دارد هیچ جامعه ای مستغنی و بی نیاز از تبادل با سایر جوامع بشری نبوده است. در دنیای امروز هم در دهکده جهانی هیچ دولتی، چه ایران، چه امریکا و.. باشد بی نیاز از هم کنشی و تبادل با جهان بیرون نیست. بنابراین دولت ایران نمی تواند نسبت به وضعیت خودش در جهان بیرون بی اعتنا باشد. یک دولت ملی، متعهد به منافع و توسعه ملی است؛ نخستین کاری که این دولت باید انجام دهد این

است که مشکلات خود را با دنیا حل کند، این هم از طریق مذاکرات مستقیم انجام می‌شود. مذاکرات با طرفینی که با آنها اختلاف داریم. مذاکره با روس‌ها یا چینی‌ها برای حل مسایل ایران و آمریکا معنایی ندارد. باید مستقیماً با خود آمریکا مذاکره کنیم. برای مذاکرات مستقیم، یک فلسفه مبتنی بر تجربه‌های تاریخی وجود دارد زیرا تجربه به ما نشان می‌دهد وقتی دو کشور اختلاف دارند و کشور ثالثی برای وساطت وارد ماجرا می‌شود، آن کشور ثالث فرایند مذاکرات را در چارچوب منافع ملی خودش حل و فصل می‌کند. به همین دلیل کشورهای جهان به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات بهترین و بهینه‌ترین وسیله و ابزار مذاکره مستقیم است. دولت ایران هم خوشبختانه تابوی مذاکرات با آمریکا را شکسته و این خود گام بسیار مثبتی است که برداشته شده اما کافی نیست.

یکی از مشکلاتی که هنوز در دولت آقای روحانی اقدامی برای حل آن انجام نشده است، بحث خدمات کنسولی آمریکا در ایران است. دولت ایالات متحده آمریکا، برخلاف معمول در دفتر حافظ منافع خود در تهران هیچگونه خدمات کنسولی ارائه نمی‌دهد و این موضوع برای ایرانیانی که هر ساله نیازمند دریافت ویزا و مسافرت به آمریکا هستند، هزینه‌های مالی و زمانی زیادی به بار می‌آورد، چراکه ناگزیر برای کار، درمان، تحصیل و امور دیگری که در آمریکا دنبال می‌کنند باید به یک کشور ثالث سفر کرده و هزینه‌های اقامت در آن محل تا زمان دریافت ویزا را متقبل شوند. این ایرانیان که تعداد آنها در سال به چند هزار نفر نیز می‌رسد، جدای از آن که سرمایه‌های ملی را در کشور ثالث هزینه می‌کند، در این کشورها مورد توهین و رفتارهای دون شأن یک ایرانی نیز قرار می‌گیرند. افراد محترمی مانند اساتید دانشگاه و فرهنگیان، باید در کشوری مانند ترکیه یا امارات از ساعات نیمه‌شب پشت درهای سفارت به انتظار نوبت بایستند تا در زمان آغاز به کار سفارت آمریکا، ویزای خود را دریافت کنند. این در حالی است که دفتر حافظ منافع ایران در آمریکا، خدمات کنسولی ارائه می‌کند و این یک رویه درست دیپلماتیک است. دریافت خدمات کنسولی یکی از منافع و حقوق اتباع ایران است و دولت تدبیر و امید موظف است از این منافع پاسداری کند.

مسئله دیگری که طی یک سال گذشته دستگاه دیپلماسی ایران را به خود مشغول کرده بود، بحث مذاکرات هسته‌ای است که ابعاد گوناگونی دارد: در بعد نخست به‌عنوان یک ایرانی متعهد به منافع ملی، تفکیکی بین برخورداری از دانش هسته‌ای و ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای قائل می‌شوم. برخورداری از دانش هسته‌ای بخشی از علم روز است و منطقی نیست که دانشمندان ایرانی که در سطح جهانی نیز برجسته هستند، نتوانند دانش خود را به‌روز کرده و با پیشرفت‌ها هماهنگ شوند. مقوله دوم ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای برای تولید

انرژی، در حالی که بسیاری از کشورهایی که سال‌ها قبل این فناوری را به دست آورده‌اند، اکنون یا نیروگاه‌های هسته‌ای خود را تعطیل کرده‌اند یا ضرورت این کار را در دست بررسی دارند. به عنوان نمونه ایتالیا سال‌هاست که نیروگاه‌های هسته‌ای خود را از مدار خارج کرده است و مردم اتریش به دولت این کشور اجازه ایجاد این نیروگاه‌ها برای بی‌نیاز شدن از واردات برق را ندادند. در آسیا نیز ژاپن به عنوان سومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی و دومین واردکننده بزرگ نفت (از زمانی که واردات نفت آمریکا به شدت کاهش یافته است)، در حال بررسی امنیت نیروگاه‌های اتمی خود و برچیدن برخی از آنها است. در حال حاضر در دنیا بحث انرژی‌های جایگزین و تجدیدپذیر مطرح است، در ایران نیز با داشتن ذخایر عظیم گاز و آفتاب همیشه تابان که دومی منبع رایگان و بسیار ارزشمندی از انرژی را در اختیار ما می‌گذارد، به صرفه بودن انرژی هسته‌ای زیر سؤال می‌رود و در این شرایط پرداخت هزینه‌های مالی و معنوی سنگین برای دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم و نیروگاه‌های اتمی چندان مقرون به صرفه نیست، اما امروز ایران منابع عظیمی را در بخش انرژی اتمی سرمایه‌گذاری کرده است تا به فناوری غنی‌سازی اورانیوم دست یابد، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا باید از این سرمایه‌ها صرف نظر کنیم و راه حل درست چیست؟ به نظر بنده پاسخ سؤال اول منفی است، ما نمی‌توانیم از سرمایه ملی که در این راه هزینه شده است چشم‌پوشی کنیم اما راه حل آن همین مسیری است که در حال حاضر در مذاکرات هسته‌ای ایران با ۵+۱ جریان دارد. در دیپلماسی اصولاً راه حل هر اختلافی مذاکره است، در واقع بهترین و سالم‌ترین و منطقی‌ترین راه ممکن برای رفع اختلافات با هر گروه یا کشوری، مذاکره است تا از این طریق به یک جمع‌بندی مشترک دست پیدا کنیم.

از سوی دیگر ایران یکی از اعضای ان‌پی‌تی است و یکی از برگ‌های برنده‌ای که می‌تواند به دست بیاورد، پذیرش پروتکل الحاقی این پیمان است. در صورتی که ایران این پروتکل را به امضا برساند دیگر کشورهای ۵+۱ نمی‌توانند حق استفاده ایران از انرژی هسته‌ای را زیر سؤال ببرند چون این کار به معنی اعلام تعهد ایران به مفاد آن پروتکل خواهد بود. در واقع ایران اعلام می‌کند که به آنچه در آنجا مطرح شده وفادار است و در چارچوب قوانین و مقررات فعالیت خواهد کرد؛ امری که بهانه‌های واهی را از دست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مذاکره‌کنندگان خارج می‌کند و جایگاه تهران در مذاکرات هسته‌ای را به یک جایگاه قدرتمند تبدیل می‌کند.

روند فعلی مذاکرات هسته‌ای ایران مثبت و مفید است و براساس آنچه طرفین از این روند اعلام کرده‌اند، در حال حاضر یکی از اختلافات اساسی بر سر این موضوع است که ایران خواستار رفع تحریم‌ها همزمان با



امضای توافق است اما کشورهای ۱+۵ برخلاف این نظر بر حفظ بخشی از این تحریم‌ها احتجاج می‌ورزند در حالی که درخواست ایران درخواستی منطقی است. منطق توافق حکم می‌کند که این کار به صورت یک پکیج دوجانبه به نتیجه برسد. در مقابل کشورهای ۵+۱ نیز این موضوع را مطرح می‌کنند که آنها تنها می‌توانند برای رفع تحریم‌هایی که خود وضع کرده‌اند تضمین بدهند و آنچه در شورای امنیت سازمان ملل متحد وضع شده است از سوی آنها قابل رفع شدن نیست. چنین ادعایی اگرچه به لحاظ حقوقی شکل درستی دارد اما نباید فراموش کنیم که ۵+۱ در واقع خلاصه شده عنوان «کشورهای عضو دائم شورای امنیت ملی به علاوه آلمان» است. این مجموعه می‌تواند تضمین کند که پس از تأیید برنامه هسته‌ای ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تحریم‌های داخلی خود را علیه ایران برداشته و درخواست بررسی تحریم‌ها شورای عالی امنیت را نیز به این شورا ارائه خواهد کرد. در این وضعیت، پس از طرح پرونده ایران در این شورا، دیگر هیچ کشوری که دارای حق وتو باشد با لغو آن مخالف نخواهد بود چرا که پیش از این توافق جامع هسته‌ای را با ایران به امضا رسانده است و این تحریم‌ها لغو خواهد شد. اکنون ایران باید این دو موضوع را در توافق نهایی بگنجانند که ۵+۱ بلافاصله پس از امضای توافقنامه تحریم‌های یکجانبه خود علیه ایران را لغو کرده و همزمان درخواست بررسی پرونده ایران و لغو تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل را به صحن این شورا تقدیم کنند.

## شکایت به رئیس جمهوری

۹۳/۲/۱۸

به نام خدا

جناب آقای دکتر حسن روحانی رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تحیت به استحضار می‌رساند؛

اینجانب به علت وضعیت بیماری از روز شانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۳ در بیمارستان پارس بستری شده‌ام. بعد از ظهر امروز، هجدهم اردیبهشت تعدادی از دوستان و علاقه‌مندان برای دیدار و عیادت به منزل اینجانب مراجعه می‌کنند، ولی در کمال ناباوری با گروهی بیش از ۱۰ نفر از جوانان لباس شخصی مواجه می‌شوند که مانع ورود ایشان به منزل می‌گردند و خود را وابسته به نیروی انتظامی معرفی می‌نمایند. این افراد بعضاً با در دست داشتن دوربین عکاسی از خانم‌ها و آقایانی که متناوباً مراجعه می‌کرده‌اند عکس می‌گرفته‌اند. خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص این اقدام کاملاً خلاف قانون و مغایر با حقوق شهروندی رسیدگی شود و از تکرار آن به نحو مقتضی ممانعت به عمل آید. امید است در انجام مسئولیت‌هایی که در چهارچوب قانون اساسی و بر اساس سوگندی که یاد کرده‌اید برعهده جنابعالی گزارده شده به‌خوبی برآید و از هر اقدام قانونی در راستای حفظ حقوق ملت فروگذار نفرمایید. با احترام

دکتر ابراهیم یزدی ۹۳/۲/۱۸

بازتاب انتشار نامه

شکایت ابراهیم یزدی به روحانی: لباس شخصی‌ها مانع عیادت‌م شدند. به روز شده 14:40: گرینوچ -

جمعه ۰۹ مه ۲۰۱۴ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳



آقای یزدی چهارشنبه به بیمارستان منتقل شد. ابراهیم یزدی، وزیر خارجه اسبق ایران و دبیر کل نهضت آزادی ایران، از حسن روحانی، رئیس جمهور، خواسته است که به مزاحمت‌هایی که "لباس شخصی‌ها" برای او ایجاد کرده‌اند رسیدگی کرده و از تکرار آن جلوگیری کند. ابراهیم یزدی، ۸۳ ساله، گفته است که دیروز و هنگامی که عده‌ای قصد عیادت از او را داشتند "گروهی بیش از ۱۰ نفر از جوانان لباس شخصی" جلوی ورود عیادت‌کنندگان به خانه او را گرفته‌اند. آقای یزدی گفته است که این افراد خود را "وابسته به نیروی انتظامی" معرفی کردند و از کسانی که قصد عیادت از آقای یزدی را داشتند عکس می‌گرفتند.

ابراهیم یزدی در شکایتی که به حسن روحانی کرده، ضمن یادآوری وظایف رئیس جمهور در قانون اساسی و سوگند آقای روحانی در پذیرش ریاست جمهوری، از او خواسته است که "از هر اقدام قانونی در راستای حفظ حقوق ملت فروگذار" نکند.

به نوشته سایت اینترنتی میزان خبر، که به نهضت آزادی نزدیک است، آقای یزدی اعتراض خود را دیروز در قالب تلگراف برای رئیس جمهور ایران فرستاده است. متن این تلگراف امروز در وبسایت میزان خبر منتشر شده است. ابراهیم یزدی روز چهارشنبه به دلیل عفونت کبدی به بیمارستان پارس منتقل شد. آقای یزدی اینک به خانه بازگشته و وضعیت عمومی او رضایتبخش گزارش شده است.

راديو فردا-۱۳۹۳/۰۲/۱۹



ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، روز پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت در نامه ای به حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، از اقدام «لباس شخصی ها» در جلوگیری از حضور مراجعان به منزل وی، شکایت کرده است. به گزارش «میزان خبر»، که به نهضت آزادی نزدیک است، ابراهیم یزدی در نامه خود تصریح کرده است که پس از مرخص شدن از بیمارستان، «تعدادی از دوستان و علاقه‌مندان» برای عیادت به منزلش مراجعه می‌کنند، ولی «گروهی بیش از ۱۰ نفر از جوانان لباس شخصی» مانع ورود آنها به‌منزله‌ها شد. دبیرکل نهضت آزادی می‌گوید، این لباس شخصی‌ها خود را «وابسته به نیروی انتظامی» معرفی کرده‌اند. ابراهیم یزدی همچنین گفته است که این افراد دوربین عکاسی در اختیار داشته‌اند و از کسانی که قصد عیادت از وی را داشتند عکس می‌گرفتند. دبیرکل نهضت آزادی از رئیس جمهوری ایران خواسته است که به اقدامات «کاملاً خلاف قانون و مغایر با حقوق شهروندی» این لباس شخصی‌ها رسیدگی کرده و مانع «تکرار» چنین اقداماتی شود.

تاکنون مقام‌های سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی به نامه این فعال سیاسی واکنشی نشان نداده‌اند.

به گزارش میزان خبر ابراهیم یزدی ۸۳ ساله به علت بیماری عفونی در ناحیه کبد روز چهارشنبه به بیمارستان پارس منتقل شده و تحت درمان گرفته بود. طبق این گزارش وی در جریان اعتراضات به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸ دوبار بازداشت شد، که بار آخر در یک شعبه دادگاه انقلابیه اتهام‌های «تاسیس و هدایت نهضت آزادی ایران»، «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام

جمهوری اسلامی» محاکمه و به هشت سال زندان محکوم شد. اجرای این حکم در حال حاضر متوقف شده است .

ایرنا - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳

دبیرکل نهضت آزادی از نیروهای امنیتی ایران شکایت کرد



ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، حزبی که از سوی دولت جمهوری اسلامی منحل اعلام شده، نسبت به رفتار نیروهای امنیتی این کشور شکایت کرد.

سایت میزان خبر، نزدیک به نهضت آزادی ایران، گزارش داده که بعد از ظهر دیروز پنجشنبه، نیروهای امنیتی با حضور در مقابل منزل ابراهیم یزدی دبیرکل این حزب، از ورود مراجعه کنندگان جلوگیری کردند.

به دنبال این رفتار نیروهای امنیتی، ابراهیم یزدی در در تلگرافی به حسن روحانی رییس جمهور ایران نسبت به این رفتار شکایت کرد.

در متن شکایت ابراهیم یزدی از حسن روحانی خواسته شده که درباره «این اقدام کاملاً خلاف قانون و مغایر با حقوق شهروندی رسیدگی شود و از تکرار آن به نحو مقتضی ممانعت به عمل آید.»

بر اساس این نامه اعتراضی، ابراهیم یزدی به علت بیماری در روز شانزدهم اردیبهشت در بیمارستان پارس تهران بستری شد و قرار بود دیروز تعدادی از دوستان وی برای عیادت به منزل این فعال سیاسی مراجعه کنند، که با ممانعت گروهی از لباس شخصی‌ها مواجه شدند. ابراهیم یزدی، که از نزدیکان آیت الله خمینی در دوران انقلاب بود، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ چندین بار دستگیر شد. در همان زمان وزارت کشور ایران اعلام کرد که نهضت آزادی ایران را به همراه جبهه مشارکت، و مجاهدین انقلاب اسلامی، جزو گروه‌ها و احزاب منحل می‌داند.

### سایت جرس - ۹۳/۲/۱۹

دبیرکل نهضت آزادی ایران در تلگرافی به رییس جمهوری نسبت به رفتار نیروهای امنیتی و ممانعت از حضور مراجعان به منزل وی شکایت کرد. به گزارش میزان خبر، بعدازظهر روز پنج شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ نیروهای امنیتی با حضور در مقابل منزل دبیرکل از حضور مراجعان به منزل دکتر ابراهیم یزدی ممانعت کردند. سایت جرس متن شکایت را عیناً منتشر کرده است.

### سایت کلمه - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳

**چکیده:** دبیرکل نهضت آزادی ایران در تلگرافی به رییس جمهوری نسبت به رفتار نیروهای امنیتی و ممانعت از حضور مراجعان به منزل وی شکایت کرد....

دبیرکل نهضت آزادی ایران در تلگرافی به رییس جمهوری نسبت به رفتار نیروهای امنیتی و ممانعت از حضور مراجعان به منزل وی شکایت کرد.

به گزارش میزان خبر، بعدازظهر روز پنج شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ نیروهای امنیتی با حضور در مقابل منزل دبیرکل از حضور مراجعان به منزل ابراهیم یزدی ممانعت کردند.

سایت کلمه نیز متن شکایت را منتشر کرده است.

العریبه - جمعه ۱۰ رجب ۱۴۳۵هـ - ۹ مه ۲۰۱۴م

نیروهای امنیتی ایران مانع عیادت آشنایان ابراهیم یزدی از وی شدند



دبی-العربیه. نت فارسی

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران با حضور در مقابل منزل ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، مانع از ورود دوستان و آشنایان او به منزلش شدند. ابراهیم یزدی هفته پیش به دلیل بیماری در بیمارستان بستری شده بود. اکنون که به منزل بازگشته، بسیاری از دوستان و آشنایان او برای عیادت می‌خواهند با او دیدار کنند.

به گزارش میزان نیوز، دبیرکل نهضت آزادی در همین زمینه، شکایت نامه‌ای خطاب به حسن روحانی رئیس جمهوری ایران تنظیم کرده که در آن آمده است: «اینجانب به علت وضعیت بیماری از روز شانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۳ در بیمارستان پارس بستری شده‌ام. بعدازظهر امروز، هجدهم اردیبهشت تعدادی از دوستان و علاقه‌مندان برای دیدار و عیادت به منزل اینجانب مراجعه می‌کنند، ولی در کمال ناباوری با گروهی بیش از ۱۰ نفر از جوانان لباس شخصی مواجه می‌شوند که مانع ورود ایشان به منزل می‌گردند و خود را وابسته به نیروی انتظامی معرفی می‌نمایند.»

ابراهیم یزدی افزوده است: «این افراد بعضاً با در دست داشتن دوربین عکاسی از خانم‌ها و آقایانی که متناوباً مراجعه می‌کرده‌اند عکس می‌گرفته‌اند. خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص این اقدام کاملاً خلاف قانون و مغایر با حقوق شهروندی رسیدگی شود و از تکرار آن به نحو مقتضی ممانعت به عمل آید.»

## گویا نیوز

### دلیل شکایت ابراهیم یزدی به ریاست جمهوری

دبیرکل نهضت آزادی ایران در تلگرافی به رئیس جمهوری نسبت به رفتار نیروهای امنیتی و ممانعت از حضور مراجعان به منزل وی شکایت کرد.

به گزارش میزان خبر، بعدازظهر روز پنج شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ نیروهای امنیتی با حضور در مقابل منزل دبیرکل از حضور مراجعان به منزل دکتر ابراهیم یزدی ممانعت کردند.

گویا نیوز سپس متن کامل نامه را منتشر کرده است.

### انصاف نیوز- ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳

اعتراض ابراهیم یزدی از لباس شخصی ها به روحانی



ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی در نامه ای به رئیس جمهوری نسبت به رفتار نیروهای مانع از حضور مراجعان به منزل وی شکایت کرد.

انصاف نیوز متن کامل نامه را منتشر کرده است.

### ندای سبز آزادی - ۲۰۱۴/۰۹/۰۵

شکایت نامه ابراهیم یزدی از لباس شخصی ها به رئیس جمهوری

دبیرکل نهضت آزادی ایران در تلگرافی به رئیس جمهوری نسبت به رفتار نیروهای امنیتی و ممانعت از حضور مراجعان به منزل وی شکایت کرد. به گزارش میزان خبر، بعدازظهر روز پنج شنبه ۱۸ اردیبهشت



۱۳۹۳ نیروهای امنیتی با حضور در مقابل منزل دبیرکل از حضور مراجعان به منزل دکتر ابراهیم یزدی ممانعت کردند. ندای سبز آزادی نیز متن نامه را منتشر کرده است.

عراق منطقه سبز ایران و آمریکا است

روزنامه آرمان ۱۱ تیر ماه ۱۳۹۳



بسم الله الرحمن الرحيم

\* اکنون که در آستانه یک سالگی دولت قرار داریم؛ عملکرد دولت آقای روحانی را چگونه ارزیابی می

کنید ؟

در ارزیابی عملکرد و کارنامه دولت آقای روحانی در یک سال گذشته، نظیر هر شخص یا نهادی باید تناسب شرایط و امکانات را لحاظ کرد. دولت آقای روحانی در شرایطی که نه فقط ایده آل بلکه، شرایط مطلوبی هم نبوده است، روی کار آمده است و در یک وضعیت مطلوبی هم فعالیت نمی کند بنابراین با توجه به مجموعه ی پارامترهای موجود ما باید آن را ارزیابی نماییم برای ارزیابی کردن باید ببینیم که:

۱- مردم چه می خواستند و چه به دست آوردند.

۲- باید ببینیم که در کجا بوده ایم و الان کجا هستیم.

۳- باید ببینیم کجا می خواستیم برویم و الان به کجا رسیده ایم؟

ما این ۳ عامل را در ارزیابی در نظر می گیریم.

اما این که مردم چه می خواسته اند؟ مطالبات مردم به ۲ بخش تقسیم می شود. یکی مطالبات سطح بالا و همه یا هیچ است و دیگری مطالبات نسبی است. به نظر بنده در مطالبات ناشی از نگرش مطلق بینی و مطلق خواهی، آقای روحانی کارنامه برنده ای ندارد. اما در عالم سیاست همه چیز نسبی است. مطالبات و توقعات مردم از دولت آقای روحانی به طور نسبی در قلمرو یا زمینه های متفاوت، و خاص تامین شده است. در برخی از مشکلات، نظیر قانون گریزی فراگیر هنوزتوفیق چندان به دست نیامده است. در اجرای قانون اساسی هنوز کمیت مان لنگ است. هنوز بزرگترین مشکل دولت ها در ایران قانون گریزی مسئولان است، به طوری که نه در قوه مجریه، نه در قوه مقننه و یا قوه قضاییه... قانون عامل تعیین کننده نیست، همه فرا قانونی عمل می کنند و این یک بیماری مزمنی شده است. اکنون باید ببینیم آقای روحانی تا چه حد موفق شده است که خودش در چهارچوب قانون عمل کند. من نمی توانم نمونه ای را بیان کنم اگر منصفانه قضاوت کنیم آقای روحانی کاری نکرده است که قانون به او اجازه نمی داده است. بلکه برعکس کار هایی را قانون به رئیس جمهور اجازه می دهد اما ایشان از تمام اختیارات قانونی خود استفاده نکرده اند. اما در مورد قوه مقننه و قوه قضاییه باید بگویم تخلاف قانونی همچنان رایج است. الان وارد مصادیق و نمونه ها نمی شوم و کلی عرض می کنم.

اما در مورد این که کجا بودیم و کجا هستیم باید بدانیم که آقای روحانی وارث چه وضعیتی بوده است. من معتقدم که یکی از بزرگترین آسیب هایی که به جمهوری اسلامی ایران وارد شده است دوران ۸ سال زمامداری آقای احمدی نژاد بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحت دارد که رئیس جمهور از میان رجال سیاسی و دینی باید انتخاب شود. آقای احمدی نژاد قبل از سال ۸۴ نه از رجال

سیاسی محسوب می شد و نه از رجال دینی. ایشان در طی ۸ سال آنچنان وضعیت کشور را به هم ریخته است که ترمیم آن و بازگشت به گذشته دشوار است. کارهایی که شده وضع اقتصاد را به هم ریخته است. پنجاه و چند تن از اقتصاددانان ایران که از همه گرایش ها در آن حضور داشتند از اقتصاد دانان متمایل به عدالت خواه ، اقتصاددانان لیبرال و... در ۳ نامه به آقای احمدی نژاد اخطار دادند ، اما هیچ یک از مقامات آن ها توجهی نکرد و نظراتشان مورد توجه قرار نگرفت انتظار و توقع این بود که آقای روحانی آنان را به رایزنی برای اصلاح اقتصاد به هم ریخته دعوت می کردن. سامان دهی این اقتصاد به هم ریخته کار ساده ای نیست. اگر چنان چه وضعیت سیاسی ما به هم ریخته است ، به محض اینکه همه ی زندانیان سیاسی آزاد شوند و رفع ممنوعیت از روزنامه ها شود و فضای سیاسی باز شود ، بحران سیاسی فروکش می کند. اما اقتصاد این چنین نیست ، بهبود اقتصاد به این سادگی ها میسر نیست . هنگامی که آقای احمدی نژاد بدون مطالعات؛ کارشناسانه، در حالی که همه ی اقتصاددانان با این سیستم یارانه دادن مخالف بودند، یارانه ها را داد ،طبیعی است که در میان طبقات مختلف مردم توقعاتی به وجود می آید که دولت بعدی نمی توان ورده کند .مجبور به اجرای آن است و از طرف دیگر به صلاح اقتصاد مملکت ما نیست . یک اتفاق دیگری هم که افتاده شاید در هیچ دوره ای در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تا دوران احمدی نژاد سابقه نداشته است، گستردگی دامنه و حجم و ابعاد فساد در دستگاه های دولت است. ارقام نجومی و سرسام آور است . کسانی که این اختلاس ها را کرده و می کند گویی درکی از رقم و عدد ندارد . شاید ندانند یک میلیارد چند تا صفر دارد . شما میبینید که یک نفر را در راس تامین اجتماعی می گذارند که بی دریغ به افراد مختلف پول داده است و معلوم نیست کجا رفته . همان طور که عرض کردم ارقام بسیار بالا است . این ها وضع اقتصاد را به هم ریخته است . در اثر این رفتارها بخش خصوصی الان پنچر و فلج شده است ، این بخش خصوصی به این سادگی آن شتاب قبلی اش را پیدا نمی کند. آقای روحانی وارث چنین وضعی است.

## + شما دلیل بی اعتمادی مردم را نسبت به عملکردهای دولت همین ها رامی بینید؟

هنوز اعتماد به مجموعه به وجود نیامده است . این مربوط به این نیست که آیا بخش خصوصی به برنامه های رئیس جمهور اعتماد دارد یا ندارد .بخش خصوصی به مجموعه ی نیروهای موثر در تصمیم گیری در قدرت حاکم این اعتماد را ندارد که دوباره بیاید سرمایه گذاری کند و دوباره این کارخانجات را راه بیندازند . بنابراین آقای روحانی با چنین مشکلاتی رو به رو است . حتی اگر بخواهیم به طور نسبی سخن بگوییم هنوز اثری از بخش خصوصی نمی بینیم . هنوز اقتصاد ما در اغما است ، حرکتی به سوی بهتر شدن دیده نمی شود. وقتی می گویم اقتصاد منظورم فقط یک پارامتر نیست که بگویند تورم را مهار کردیم . اگر تورم را هم مهار کرده باشند شما می دانید که رکود و تورم دو بعد از بحرانهای اقتصادی است . دولت می گوید تورم را مهار کرده است اما رکود چطور ؟ این کارخانجات کار نمی کنند و کارخانجاتی که ما اخبارشان را مرتب می شنویم که حتی نمی توانند حقوق کارگانشان را به پردازند. بعضی از موسسات ماه هاست حقوق کارگران و کارمندانشان را نداده اند. اما در زمینه سیاست خارجی گام های موثری برداشته شده است . در گذشته مشکلی که وجود داشت و هنوز هم در برخی از مراکز و نهاد ها وجود دارد این است که تصور می کنند که هنوز در دوران جنگ سرد هستیم . بنابراین می شود از رقابت میان روسیه و چین با دولت های غربی استفاده کرد. در حالی که بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد رقابت های آن دوره میان ابر قدرت هادر صحنه ی جهانی وجود ندارد . بعد از فروپاشی به دلیل انقلاب الکترونیک، جامعه جهانی وزمین ما کوچک شده است و ما تبدیل به یک دهکده جهانی شده ایم . در دهکده ی جهانی اقتصاد جهانی شکل گرفته است . در این اقتصاد جهانی هیچ دولتی ، نه فقط ایران حتی امریکا یا روسیه یا چین هم نمی توانند بیرون از این روابط اقتصاد جهانی حرکت کنند . بنابراین تصور این که بشود سیاست خارجی مبتنی بر این باشد که از رقابت بین روس ها و امریکایی ها استفاده شود ، این تصور

نادرستی است برای این که در تحلیل نهایی چینی ها به شدت وابسته به همکاری اقتصادی با امریکا هستند ، همان اندازه که امریکایی ها وابسته اند . روس ها نیز همین طور هستند . اگر دقت کرده باشید در وقایع اکراین درگیری نظامی با روس ها نیست درگیری و مجازات اقتصادی است . گروه کشورهای سرمایه داری بزرگ جهان روس ها را به نشستشان دعوت نکردند . ایران هم مستثنی نیست . سخن بر سر این است که تعریف ما از منافع، مصالح و امنیت ملی کشورمان چیست؟ آیا مناسبات جهانی به گونه ای شکل گرفته است که یک دولت ملی مستقل بتواند در چهارچوب مناسبات جهانی مصالح و منافع ملی ایران را تامین کند ؟ ما می گوئیم بله . بیرون از این چهارچوب نمی توانیم . یعنی به عبارت دیگر اگر چنان چه امروز یک دولت ملی مثل دکتر مصدق در ایران روی کار بیاید موازنه ی منفی دیگر معنا ندارد . جنبش غیر متعهد ها دیگر معنای خود را از دست داده است . یک دولت مستقل ملی روی کار بیاید و بخواهد اقتصاد کشور را درست کند و بخواهد منافع و امنیت ملی را تامین کند واقع بینی حکم می کند در چارچوب مناسبات کنونی جهان حرکت کند . معنای سخن من این نیست که رقابت های جهانی نیست . معنای سخن من این نیست که برخی از دشمنی ها با جمهوری اسلامی وجود ندارد ، این دشمنی ها هست اما این چنین نیست که تمام راه ها به روی ایران بسته شده باشد . مناسبات جهانی به گونه ای است که بسیاری از امکانات برای ایران فراهم است که بتواند در این چهارچوب حرکت کند . به عنوان مثال ما می دانیم که اروپایی ها با امریکا در زمینه هایی رقابت نیز دارند . اما ایران می تواند از این رقابت نیز به نفع خود استفاده کند . در مورد روابط شوروی و چین با دنیای غرب هم قابل استفاده است . اما بستگی دارد که ایران در کجا می خواهد با اینها سرمایه گذاری کند . وقتی ایران می بیند که سال های سال است که دولت روسیه به تعهدات خودش در نیروگاه اتمی بوشهر عمل نکرده و هر بار به بهانه ای آن را نقض می کند و عقب می اندازد و میلیاردها دلار از ایران گرفته است ، این نشانه ی این است که ما در جای خوبی سرمایه گذاری نکرده ایم . بنابراین باید آن را عوض کنیم . شاید اگر ایران به جای روسیه قرار داد نیروگاه

هسته ای را به یک کشور اروپایی واگذار می کرد تا کنون شاید به راه هم افتاده بود ، ولی روس ها این گونه نیستند . روس ها در تمام طول تاریخ گذشته همیشه به ضرر ایران بازی کرده اند . نکته مثبت دیگری که در این دولت در روابط خارجی مشاهده می شود این است که این تابو یا منع مذاکرات با آمریکا شکسته شد . هر نسبت یا هر مشخصاتی را که شما می خواهید برای آمریکا تعریف کنید بالاخره آمریکا یک کشور یا قدرتی است مثل بقیه...

### **+ چرا گفت و گو کنیم؟ ما چه احتیاجی به آمریکا داریم؟**

امتناع از گفت و گو با کشوری مثل آمریکا به معنای این است که ما می خواهیم از منافعمان صرف نظر کنیم ، معنا ندارد . آن چیزی که تعیین کننده است داشتن رابطه و یا گفتگو نیست. بلکه این است که ما در گفت و گو ها چه چیزی را مطرح کنیم . اگر به توافق می رسیم چه چیزی را به توافق می رسیم ؟ چه چیزی می دهیم و چه چیزی می گیریم ؟ دنیای دیپلماسی دنیای بده و بستان است . آن چیزی که تعیین کننده خدمت و خیانت است بده بستان نیست بلکه معیار برای تعیین خدمت و خیانت این است که چه می دهید و چه می گیرید؟ ما هنوز نمی دانیم که مذاکرات ۱+۵ با ایران خروجی نهایی اش چیست؟ هنوز باید صبر کنیم . اما قرائن نشان می دهد که ایران در این قسمت در حال موفق شدن است و بعلاوه ما مسائلی با آمریکا داریم باید بنشینیم حل و فصل کنیم. بدون مذاکره مستقیم با آمریکا نمی توانیم . تجربه دیپلماسی جهان به ما می گوید که هر گاه بین دو کشور اختلاف ایجاد شود ، منافع هر دو کشور ایجاب می کند که بدون واسطه با هم سخن بگویند . برای اینکه وقتی می خواهند به وسیله واسطه ای مسائلشان را حل و فصل کنند همیشه این گونه اتفاق افتاده است که کشور ثالث به نفع منافع خود پیغام می برد و پیغام می آورد و خودش مانعی می شود برای توافق مطلوب میان دو کشور . بنابراین همیشه در اختلافات جهانی می گویند بهترین راه برخورد مستقیم میان دو کشور است . ما با آمریکایی ها اختلافاتی داریم باید

اختلافاتمان را حل کنیم و این اختلافات نیز چیزی نیست که غیر قابل حل باشند . برای اینکه به همان اندازه که ایران احتیاج دارد که با امریکایی ها در سطح جهانی به توافق برسد امریکا نیز به ایران نیاز دارد . به عنوان نمونه الان در وقایع عراق یک فرصت مناسب تاریخی به وجود آمده است که ایران و امریکا مسائلمان را با هم حل کنند یعنی الان حادثه ای در عراق رخ داده است که یک همسویی میان ایران و امریکا به وجود آمده است Tکم و بیش شبیه به افغانستان در زمان حکومت طالبان . در افغانستان دولت ایران نقش کلیدی در سقوط طالبان داشت . بدون کمک ایران به احمد شاه مسعود طالبان در کابل سقوط نمی کردند . بدون کمک ایران در بن آلمان گروه های جهادی به توافق بر سر حامد کرزای نمی رسیدند و توافق نمی کردند . ایران نقش کلیدی داشت . اما در برابر این همکاری ایران با امریکا در افغانستان ایران چه چیزی گرفت؟ هیچ چیزی نگرفت . بر عکس بوش پسر ، رئیس جمهور وقت ، ایران را جزء محور شرارت خواند . آیا در عراق هم چنین وضعی را داریم؟ نه . دولت بوش با دولت اواما فرق دارد . بوش از ابتدا نمی خواست با ایران مشکلاتش را حل کند . من همین جا یک داستی را بیان کنم . من چند سال پیش به امریکا رفته بودم ، موسسه مطالعات خاورمیانه از من برای سخنرانی دعوت کرد . قبل از سخنرانی ، رئیس موسسه از من خواست تا با هم قهوه ای بخوریم تا جلسه شروع شود . ضمن این که قوه می خوردیم از من پرسید : به نظر شما مناسبات ایران و امریکا چگونه باید حل شود ؟ من گفتم مشکل این است که شما نمی خواهید مسائلمان با ایران حل شود . تعجب کرد و پرسید چرا این حرف را میزنید؟ همین مثال افغانستان را زدم . گفتم ایران در افغانستان با امریکا همکاری کرد ، یک فرصت تاریخی بود که امریکایی ها با ایران مسائلمان را حل کنند . ولی به جای آن رئیس جمهور امریکا به ایران چه داد ؟ گفت محور شرارت . او سپس پرسید به نظر شما ما باید چه کار می کردیم؟ گفتم من در مقامی نیستم که به شما بگویم چه کار باید می کردید ولی حالا چون می پرسید می گویم . کافی بود که دولت امریکا به ایران بگوید خیلی ممنونیم شما همکاری کردید ، می خواهیم سرمایه های بلوکه شده ایران را آزاد کنیم . هیئت



را تعیین کنید بیایند و مذاکره کنیم ببینیم سرمایه های بلوکه شده شما چیست . این زمانی است که آقای هاشمی هم گفته بودند که اگر آمریکایی ها سرمایه های بلوکه شده ایران را آزاد کنند ما با امریکایی ها مسائلمان را حل و فصل می کنیم . خوب وقتی چنین چیزی است چرا دولت امریکا این را نخواست ؟ اگر دولت امریکا این را از ایران می خواست ، دولت ایران نمی توانست بگوید که نه ما پول هایمان را نمی خواهیم . یک هیئت را مامور می کرد . همین که هیئتی معرفی می شد، مذاکره آغاز می شد و از طریق آن تماس ها و مذاکرات به جایی می رسیدیم . بنابراین می خواهیم بگوییم که دولت بوش نمی خواست با ایران آشتی کند. نیو کان ها و صیهونیست ها در امریکا انقدر قوی هستند که نمی گذاشتند . بوش پسر هم آنقدر به صیهونیست ها بدهکار بود که او هم نمی خواست . ولی الان چنین نیست . آقای اوباما می خواهد که مسئله را حل کند

#### **+ آیا وجود اوباما را برای ما یک فرصت طلایی می دانید ؟**

بله، اما این که اوباما می خواهد بدین معنا نیست که اوباما برخلاف منافع امریکا عمل کند این سخن که گفته شده امریکا فقط به فکر منافع خود است، سخن بی ربطی است . چرا؟ همه ی کشورها به دنبال منافع ملی خود هستند . باید هم باشند . سخن بر سر این است که آیا در روابط ایران و امریکا مناطقی وجود دارد که ما بتوانیم با هم همکاری کنیم که متضمن منافع هر دو کشور باشد یا نه ؟ جواب مثبت است. بارها این حرف را زده ام ، تکرارش ایرادی ندارد. ما معتقدیم در روابط بین هر دو کشوری، ایران و امریکا ، ایران و انگلیس یا ایران و آلمان سه منطقه وجود دارد . یکی موضوعات و مقولاتی که ربطی به دو کشور ندارد . می گوئیم منطقه سفید. مسائلی که به ما ربطی ندارد. منطقه خشتی است . به امریکا ربطی ندارد به ما نیز ربطی ندارد . یک منطقه قرمز است که مواضع و منافع آنتاگونیستی و تضاد وجود دارد . یک منطقه سبز وجود دارد که متضمن منافع مشترک است . وظیفه نهاد دیپلماسی هر کشوری علی الاطلاق این است

که مناطق قرمز را تشخیص دهد و در آنجا پا نگذارد . مناطق سبز را تشخیص دهد و وارد این مناطق سبز شود . الان به عنوان نمونه در عراق یک منطقه سبز برای ایران و آمریکا پیداشده است . ایران می تواند به این منطقه بچسبد . منتها این بستگی دارد که ایران چکار می خواهد بکند ؟ آیا ایران می تواند سیاست واقع گرایانه ای را در عراق اتخاذ کند ؟ ببینید وقتی که رهبر مذهبی یا مرجع تقلید آقای سیستانی می گویند که دولت مالکی باید برود دولت مالکی بسیار بد عمل کرده است کارنامه قابل قبولی ندارد . ایران نباید تمام تخم مرغ هایش را در سبد آقای مالکی بگذارد . آقای مالکی در حال حاضر در وضعیت بسیار شکننده ای است برای خروج از بحران عراق یک شرطش این است که مالکی استعفا دهد . شیعیان عراق از جمله آقای مالکی نمی توانند از روش ایران الگو بردارند.

#### \*چرا؟

چون جمعیت ایران ۹۷٪ مسلمان و ۹۳٪ شیعه است . یعنی یک اکثریت کامل . در عراق ۶۵٪ جمعیت شیعه است . اما اقلیت سنی ۷۰-۸۰ سال، از ۱۹۳۰ در عراق حاکم بوده و قدرت و ریشه دارد . دولت شیعه عراق نمی تواند مطلق گرا و مطلق خواه باشد . لاجرم بایستی رهبران سنی را به بازی می گرفت . امانکردو برعکس عمل کرد. این یک شتاب راهبردی بزرگی بود. درست است که در یک بازی دموکراسی زای اکثریت معتبر است. اما رهبران شیعه در ایران و عراق باید بدانند که کشور های عربی همسایه عراق اکثراً سنی مذهب هستند. با توجه به سوابق تاریخی میان دو مذهب و مواضع تندفراطیان سنی مذهب، این دولت ها تحمل یک دولت شیعه دیگری را در منطقه ندارند. کما این که حاضر نیستند به هیچ قیمتی یک نظام دموکراتیک در بحرین، که اکثریت جمعیت آن شیعه است پیروز شود و یک دولت شیعه سومی در منطقه به وجود آید. بنابراین رهبران شیعه عراق باید در محاسبات خود این نکته را در نظر می گرفتند و به گونه ای رفتار نمی کردند که اقلیت اعراب سنی را از امکان زندگی مسالمت آمیز با اکثریت شیعه حاکم نا امید سازند.

حالا بسیار مهم است که دولت ایران از کدام خط مشی می خواهد در عراق حمایت کند . از خط و مشی این که یک دولت فراگیر به وجود بیاید یا نه . در لبنان مسلمانان اکثریت را دارند . در بین گروه های جمعیتی شیعه اول است ، سنی دوم است و مسیحیان سوم اند . اما هیچ کدام اکثریت نیستند در چنان شرایطی آقای موسی صدر می گفتند ما حکومت دموکراتیک می خواهیم ، غیر طائفی می خواهیم . بعضی از دوستان حزب الهی در ایران ایرادمی گرفتند که چرا آقای صدر می گوید که حکومت دموکراتیک T نمی گوید حکومت اسلامی . در لبنان اگر هر چند مسلمانان اکثریت هستند ولی شیعیان و سنیان انجا بایک دیگر ضمن اشتراک هایی که دارند اختلافاتی نیز دارند . بنابراین انجا وضعیت چینش نیروها ، گروه های مذهبی و دینی به گونه ای است که تصور این که دولت اسلامی روی کار بیاید خیلی غیرواقع بینانه است . منظور از حکومت دموکراتیک در لبنان این است که ، غیر طائفی باشد . منظور از غیر طائفی این است که براساس سنتی که فرانسوی ها در لبنان گذاشته اند رئیس جمهور و رئیس ستاد باید مسیحی باشند . رئیس مجلس شیعه و نخست وزیر سنی . نظر آقای صدر این بود که باید دموکراتیک باشد . از میان لبنانی ها ، چه مسلمان ، مسیحی ، ارمنی هر کس می خواهد کاندیدای ریاست جمهوری بشود و رئیس جمهور با رای عمومی مردم انتخاب شود . این یعنی غیر طائفی و دموکراتیک . در عراق هم شیعیان نباید و نمی توانند تمامیت ها باشند . سیاست ایران الان در عراق چیست ؟ آیا ایران می خواهد همچنان از دولتی مثل مالکی حمایت کند ؟ این مسئله ای تعیین کننده است . آیت الله سیستانی می گوید این دولت فراگیر نبوده است . منتقدین آقای مالکی در اروپا و امریکا می گویند آقای مالکی سیاست تمامیت خواه داشته است و این شکست خورده است . برای حل مشکل باید این ها اول حل شوند . همه ی این ها یعنی اینکه سیاست خارجی ایران علی الاطلاق در اینکه راه را باز کرده است با امریکایی ها مستقیم مذاکره کند مثبت است . در اینکه در حال رسیدن به توافق با گروه 1+5 هستند مثبت است . در ارزیابی این که آیا منافع ملی ما در پافشاری در این است که باید تعداد ساترپیوژها انقدر باشد ، یا اینکه منافع ملی این است

که مسئله را هر چه سریع تر حل کنیم ، امنیت اقتصادی به وجود بیاید ، سرمایه ها جذب شود . شما می دانید که اقلیت های چینی خارج از سرزمین اصلی یک زمانی بالاترین سرمایه را داشتند . برآورد ها این بود که چینی های خارج از سرزمین اصلی بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه دارند . دولت چین با مهارت با ظرافت با هنرمندی این سرمایه ها را جذب کرده است . الان برخی برآورد ها حاکی از آن است که ایرانیان مقیم خارج از کشور بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه دارند . یکی از هنرمندی های بسیار موثر آقای روحانی این خواهد بود که بتواند این سرمایه ها را جذب کند . چرا باید ایرانیان بروند در ترکیه یا در مالزی یا اسپانیا سرمایه گذاری کنند ؟ اگر دولت ایران بتواند آن امنیت سیاسی - قضایی به وجود بیاورد سرمایه داران ایرانی خارج از کشور از خدا می خواهند در ایران سرمایه گذاری کنند . من اطلاع دارم برخی از ایرانیان خارج از کشور در کیش سرمایه گذاری کرده اند و در حال ساختمان سازی هستند . خیلی هم خوب است . بنابراین من سیاست خارجی آقای روحانی را در راستای درستی ، اگرچه، اما هنوز نا کافی می دانم . در عین حال می گویم آن چه که در عراق اتفاق افتاد است فرصت بسیار خوبی است که ایران بتواند هم با امریکا هم با غرب خیلی از حساب هایش را تسویه کند .

**+ آقای دکتر من می خواهم راجع به گروه های حامی آقای روحانی در این یک سال صحبت کنم .**

قبول دارید آقای روحانی بدون گروه های حامی اش اعم از اصلاحات، اصلاح طلبان و ... می تواند به حیات خود ادامه دهد یا خیر؟ تا چه حد رابطه اصلاح طلب ها نیروهای تغییرها رابطه شان با آقای روحانی چطور بوده است ؟

بینید نیروهای سیاسی که پتانسیل و ظرفیت حمایت از آقای روحانی را دارند و حمایت هم کردند، هنوز نتوانسته اند از ظرفیت های خود، به دلیل فضای سیاسی بسته در حمایت از دولت آقای روحانی استفاده کنند. فضای سیاسی هنوز باز نشده است، یعنی حالا آقای روحانی گفت من فعلاً در زمینه های اقتصادی

متمرکز، اما ما می دانیم که بدون امنیت سیاسی، امنیت قضایی و اقتصادی هم وجود نخواهد داشت. بنابراین در چنین فضای نامطلوبی گروه های سیاسی هوادار آقای روحانی هنوز از امکاناتی که قانوناً باید داشته باشند برخوردار نیستند. هنوز حتی اصلاح طلبانی مثل مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی حق فعالیت ندارند. درست است یک کارهایی می کنند اما هنوز فضا برای کار موثر مناسب نیست. به همین دلیل آنها ولو این که بخواهند از روحانی حمایت کنند امکانات و ابزارهای لازم را در اختیار ندارند. امکانات و توانمندی پتانسیل برای حمایت وجود دارد ولی اگر آقای روحانی بخواهد از این حمایت ها برخوردار شود باید فضای سیاسی مناسب را به وجود آورد.

**+ یعنی منظورتان این است که وجود اصلاح طلبان بستگی به وجود روحانی دارد. وجود روحانی**

**بستگی به وجود اصلاح طلبان دارد؟**

خیر، اصلاح طلبی پدیده ای است مستقل از وجود آقای روحانی و یک ضرورت اجتناب ناپذیر.

**\* در شرایط فعلی کشور که احزاب اصلاح طلب محدود شده اند. به نظر من این بستگی محدود شده**

**است؟**

در شرایط فعلی کشور هم شما نمی توانید جریان اصلاح طلبی را حذف کنید

**\* چرا؟**

اصلاح طلبی بر اساس یک فلسفه یا یک نگرش است. هیچ کس منکر این نیست که در جمهوری اسلامی خطاها، اشتباهات و انحرافات وجود دارد. حالا عده ای به بهانه ی اشتباهات و خطاها و انحرافات می گویند کلش را باید به هم ریخت. جنبش اصلاح طلبی به این اعتقاد ندارد. جنبش اصلاح طلبی و سازمان های سیاسی وابسته و متغعد به آن، از جمله نهضت آزادی ایران، جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب

اسلامی ، اعتقاد دارد که انحرافات و مشکلات باید در چهارچوب همین مناسبات حل و فصل شوند . گروه هایی به بهانه این انحرافات دنبال براندازی اند . دنبال تغییر در ساختار حقوقی هستند . اما اصلاح طلبان، همه ی اصلاح طلبان، از جمله نهضت آزادی، معتقدند با تغییر در ساختار حقوقی مشکل حل نمی شود ، ساختار حقیقی را باید عوض کرد . ساختار حقیقی یعنی چه؟ یعنی عملکرد حاکمان . ما با نظام مسئله نداریم ما با رفتارهای خلاف قانون حاکمان، مسئله داریم . بنابراین آقای روحانی، که خودش هم به این نحله سیاسی وابسته است ، یعنی خودش هم منتقد وضع موجود است ولی نمی خواهد اوضاع به هم بخورد و ما هم نمی خواهیم اوضاع به هم بخورد، برای این که بتواند از پتانسیل اصلاح طلبان استفاده کند باید بتواند فضا را برای تنفس سیاسی آماده کند. اگر آقای روحانی نتواند موانع سیاسی را از سر راه بردارد، جنبش اصلاح طلبی از بین نمی رود . جنبش اصلاح طلبی را کسی به وجود نیاورده است . جنبش اصلاح طلبی یک پاسخ ضروری به یک وضعیت اجتناب ناپذیر است . مثال بزمن ۳۰ سال است نهضت آزادی و مهندس بازرگان هر چه را برای بهبود اوضاع لازم می دانستند گفته اند، و در بسیاری از موارد با فشار روبه رو شده اند. ولی تجربه و حوادث وضع را به جایی رسانده است که همه ، حالا بعضی ها می گویند و بعضی ها نمی گویند اما جمع بندی این است که، حق به جانب مهندس بازرگان و یارانش بوده است . بنابراین معتقدم جنبش اصلاح طلبی ضرورت است و می ماند و بستگی به آقای روحانی هم ندارد ، آقای روحانی هم محصول این جریان است و اگر در این جمهوری که نامش را جمهوری پنجم گذاشته ام ، آقای روحانی و اصلاح طلبان نه فقط اصلاح طلبان بلکه اصولگرایان هم نتوانند با هم کنار بیایند و مشکلات را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند ، جمهوری اسلامی با بحران های اساسی تری رو به رو خواهد شد .

**+من به عنوان سوال اخرم می پرسم آینده را چگونه در یک سال آتی دوره ارزیابی می کنید ؟**

فکر می‌کنم که ایران و گروه 1+5 به جمع بندی برسند، ایران و امریکا به جمع بندی هایی خواهند رسید، هم برای دولت امریکا و هم ایران اجتناب ناپذیر است. اما تا چه اندازه آقای روحانی موفق شود که فضای سیاسی را اصلاح کند هنوز زورآزمایی شروع نشده است. تحلیلیم از انتخابات خرداد ۹۲ این است که ما وارد جمهوری جدید شده ایم. جمهوری جدیدی که نامش را جمهوری پنجم نهاده ام. این جمهوری پنجم به دلیل ویژگی هایی که دارد و تغییراتی در افکار عمومی مردم مشاهده می‌شود، یک پدیده پایداری خواهد بود.

#### + یعنی احمدی نژاد پس از چهار سال باز نمی‌گردد؟

ببینید تجربه ۸ سال دولت احمدی نژاد که جمهوری چهارم بوده است حتی اصول گرایان را هم نادم کرده است. فهمیده اند که خطا کرده اند. از جریانی حمایت کردند که به قول معروف صلی علی نبوده است و آن‌ها هم آرام آرام در حال پذیرش بازی دموکراسی اند. ببینید ما می‌گوییم دموکراسی یاد گرفتنی است. اما اگر فقط اصلاح طلبان یاد بگیرند مشکل حل نمی‌شود. اصول گرایان هم باید یاد بگیرند که منافعشان در این است که دموکراسی را یاد بگیرند. در یک جامعه در حال انتقاد مثل ایران محافظه کاران نقش بهداشتی دارند. برای اینکه در جامعه انتقالی همه ی هنجارها در حال دگرگونی و دگردیسی است، حتی بسیاری از خانواده های مسلمان روشن فکر هم نگران رفتارهای نسل جدید هستند. محافظ کاران می‌خواهند ترمزی باشند برای تغییرات. اما محافظ کاران هنگامی می‌توانند به طور بهداشتی بر فرایند تغییرات اثر بگذارند که به زبان روز سخن بگویند. بر اساس مبانی دموکراتیک با نسل کنونی رو به رو شوند. اگر بتوانند یاد بگیرند که این گونه سخن بگویند موثرتر هستند. من معتقدم پیامد ۸ سال دولت احمدی نژاد و تاثیری هم که بر مواضع و جمع بندی جریان اصول گرا گذاشته این است که جمهوری پنجم می‌تواند موفق شود.

خیلی امیدوارانه گفتید؟

بله من نسبت به آینده دولت روحانی امیدوارم .

نامه به روحانی ویرایش یزدی

۹۳/۴/۱۲

خصوصی است، نه برای انتشار

بنام خدا

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ

الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا

يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران ۱۴۰)<sup>۱</sup>

---

<sup>(۱)</sup> این روزگار را میان مردم می‌گردانیم تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند بشناسد (معلوم دارد) و از خودتان گواهان (الگوهایی) بسازد. (آل عمران ۱۴۰)



## جناب آقای دکتر حسن روحانی

### رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و احترام و دعای توفیق الهی در خدمت به مردم و اعتلای کشور،

ما به خوبی درک می‌کنیم که جنابعالی طی اولین سال ریاست جمهوری با بحران‌ها و مسائل بزرگ و پیچیده خارجی و داخلی (از جمله مذاکرات هسته‌ای و اقتصاد بحرانی و نابسامان کشور) روبرو و درگیر بوده‌اید و از این رو در این مدت انتظار نداشته‌ایم به مسائل ظاهراً کوچک و غیر فوری بپردازید. ولی همان طور که خود آگاهید، آنچه در ارزیابی عملکرد دولت‌ها و حکومت‌ها مهم بشمار می‌رود، علاوه بر چگونگی برخورد آنها با مسائل و بحران‌های بزرگ، چگونگی برخورد آنها با مسائل ظاهراً کوچک ولی باطناً بزرگ نیز می‌باشد.

بعنوان مثال آنچه حکومت پیامبر گرامی (ص) را از دیگران متمایز می‌سازد، علاوه بر تلاش و جهاد بی وقفه در راه دعوت مردم به اسلام و در این راه پیروزی‌های ایشان در جنگ‌های دفاعی علیه دشمنان، جایگاه والای حقوق اعضای جامعه اسلامی آن روزگار نیز بود. یادآوری داستان نمادین آمادگی آن حضرت در آستانه مرگ، برای قصاص شدن بخاطر ضربه کوچک عصایشان در یکی از غزوات بر بدن فردی از سپاه، همین امروز هم اشک از دیدگان مومنان جاری می‌سازد و بر حسرت و آرزوی آنان برای حکومت عدل و احسان می‌افزاید.

در مورد اُسوه بودن حکومت حضرت علی (ع) نیز همین ویژگی صادق است. نه تنها شجاعت و پیروزی در جنگ‌ها، بلکه مهمتر از آن حساسیت و تعهد ایشان در دفاع از حقوق شهروندان بلاد اسلامی، بویژه مظلومان و مستقل از دین و آئین آنان بود. بطور نمونه، آن حضرت با دریافت خبر در آوردن خلخال از پای یک زن یهودی برآشفست و فرمود اگر مرد مسلمانی پس از این رسوائی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد، بلکه مرگ را سزاوارتر است.

چنین برخوردهائی دارای آثار و عواقب مثبت و مبارک بوده، بر اعتبار دولت‌ها و اعتماد مردم خواهد افزود. در آینده نیز در مورد دولت جنابعالی با توجه به حساسیت و تعهد آن نسبت به مسائل ظاهراً کوچک ولی باطناً بزرگ و دارای آثار گسترده قضاوت خواهد شد.

غرض از تصدیق یادآوری ظلم‌های ظاهراً کوچک ولی باطناً بزرگی است که بوسیله حکومت‌ها، بویژه در دهه گذشته، بر نهضت آزادی ایران و اعضای آن رفته و درخواست دستور توقف آن‌ها در دولت جنابعالی می‌باشد.

به عنوان یک نمونه عرض می شود در دی ماه ۱۳۸۸ وزارت اطلاعات اعضای دفتر سیاسی نهضت آزادی را احضار و به آنان به طور شفاهی ابلاغ می کند که نهضت آزادی حق هیچگونه فعالیتی، اعم از سیاسی یا غیر سیاسی و حتی دیدار های دوستانه را ندارد. اعضا و علاقمندان نهضت به زندان های سنگین محکوم شده اند. اتهام بعضی از علاقمندان به نهضت "تشکیل گروه غیر قانونی سه نفری مطالعه تاریخ" عنوان شده و آن ها را به تحمل ۵ سال زندان محکوم کرده اند. بازداشت های غیرقانونی، بعضاً در نیمه های شب یا از بیمارستان و نگهداری در سلول های انفرادی، که بنا به تصریح رئیس پیشین قوه قضائیه (آیت الله شاهرودی) از مصادیق شکنجه محسوب می شود، رویه رایج مأموران وزارت اطلاعات بوده است.

همانطور که بخوبی می دانید نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰، بیش از ۵۳ سال قبل، با هدف مبارزه با استبداد و دفاع از حقوق و آزادی های اساسی بر مبنای اصول و آموزه های اسلامی و با همت بزرگوارانی چون آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی تشکیل گردید و با تلاش و مبارزه اعضای جوانی مانند شهید دکتر چمران و دکتر شریعتی ادامه یافت. در سال ۱۳۴۱ پایه گذاران و اعضای آن را به علت مخالفت با انقلاب باصطلاح سفید شاه و ملت در دادگاه نظامی به محاکمه و زندان کشیدند. ولی با دفاع شجاعانه اعضای نهضت، بویژه مدافعات شادروان مهندس بازرگان، محاکمه نهضت آزادی به محاکمه "استبداد" تبدیل گردید و مدافعات مذکور سند محکومیت نظام استبدادی شناخته شد و دستاوردی الهام بخش برای جوانان داخل و خارج از کشور گردید. بطوری که رهبران و اعضای نهضت از درون زندان شاهد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بودند.

پس از آزادی اعضای نهضت از زندان، سخنرانی های تکان دهنده زنده یاد دکتر شریعتی از حوالی سال ۱۳۴۸ در حسینیه ارشاد آغاز گردید و امواج آن به سرعت در سراسر کشور گسترش یافت و زمینه های انقلاب اسلامی ایران بتدریج فراهم گردید. رهبر فقید انقلاب شادروان مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت با ماموریتی مشخص تعیین نمودند. مهندس بازرگان و شماری از اعضای نهضت آزادی در دولتی مرکب از جناح های مختلف سیاسی نهایت سعی خود را برای انجام ماموریت محوله به کار بردند و تا روزی که حضور و تلاش خود را در جهت انجام ماموریت و خدمت موثر می دانستند به مسئولیت خود ادامه دادند.

پس از استعفای دولت بازرگان، نهضت آزادی ایران توصیه لقمان حکیم به فرزندش را مبنای برنامه خود قرارداد<sup>(۲)</sup> و به وظیفه اصلاح گرایانه خود از طریق نقد جریان‌ات سیاسی و امر بمعروف و نهی از منکر و ترویج عقلانیت و اخلاق و اعتدال و نفی خشونت و تعصب پرداخت و تاکنون در راه انجام این وظیفه بر سختی‌ها و تضییقات و تهمت‌ها و زندان‌ها و محرومیت‌ها صبور و بردبار بوده است. همان طور که به خوبی آگاهید، طبق قانون اساسی و قانون احزاب هرگونه اتهام یا جرم سیاسی باید در دادگاه عمومی، بطور علنی و با حضور هیات منصفه مورد دادرسی قرار گیرد، که متأسفانه ملت ایران و نهضت آزادی از این لحاظ کاملاً محروم بوده‌اند. احکام زندان‌های سنگین همراه با محرومیت‌های اجتماعی و محروم کردن برخی از اعضا از دفتر شخصی کارشان و حتی جلوگیری از ارجاع کار به آنان و همچنین تهدید و ممانعت از تشکیل جلسات سخنرانی در اعیاد و مراسم بزرگداشت و جلسات عادی بویژه بوسیله وزارت اطلاعات، گوشه‌ای از ظلم‌هایی است که به علت انجام فریضه امر بمعروف و نهی از منکر و اصرار بر حقوق اساسی و مصرح در قانون اساسی بر نهضت آزادی و اعضای آن رفته است. رفتاری که قبل از پیروزی انقلاب قابل تصور نبود، آن هم از سوی حکومتی که خود را جانشین حکومت‌های پیامبر گرامی (ص) و علی (ع) می‌داند. این رفتارها و هن جمهوری اسلامی است.

ما از جنابعالی، بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران، بنابر اصول متعدد قانون اساسی و سوگند جنابعالی طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی در دفاع از حقوق شهروندان، و با توجه به امیدها و نویدهای جنابعالی در دوره انتخابات و طی سال گذشته، درخواست می‌کنیم که دستور فرمائید: اولاً ممانعت‌های وزارت اطلاعات متوقف گردد و ثانیاً از قوه قضائیه خواسته شود در مورد احکام صادره درباره نهضت آزادی و اعضای آن بر اساس اصول ۲۶ (آزادی احزاب) و ۱۶۸ (جرائم سیاسی) در دادگاه عمومی بطور علنی و با حضور هیات منصفه اعاده دادرسی گردد.

جمهوری پنجم: عصر واقع‌گرایی سیاسی

چرا گذار از دوران ۸۴ تا ۹۲ مهم است؟

(۲) یا بپی اقم الصلاة وأمر بالمعروف وانه عن المنکر واضبر علی ما أصابک<sup>۱</sup> إن ذلک من عزم الأمور (لقمان ۱۷)

انتخابات خرداد ۹۲ را می توان از جهات مختلف و متفاوت دوره جدیدی در جمهوری اسلامی تلقی کرد و جمهوری پنجم خواند.

**جمهوری اول** بعد از پیروزی انقلاب آغاز شد و با درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی پایان یافت. ویژگی های این دوره را می توان بر شمرد: تثبیت نظام جدید؛ نهایی شدن قانون اساسی و انتخاب نهاد های دائم حکومت بر اساس قانون اساسی جدید. مثل همه ی انقلاب های جهان جنگ قدرت میان انقلابیون گذشته و حاکمان جدید شروع شد و به نفع روحانیان و به زیان روشنفکران، خصوصاً روشنفکران دینی ادامه یافت. گروگان گیری شد. با وجود آشوب های فراگیر و بعضاً مسلحانه، نظام جدید موجودیت خود را تثبیت نمود. عراق به ایران حمله کرد. اما برخلاف جنگ های ۱۵۰ساله ی گذشته ایران سرزمینی را از دست نداد. حفظ تمامیت ارضی ایران در این جنگ مرهون دو نفر است: آقای خمینی و دکتر مصطفی چمران. آقای خمینی به عنوان یک رهبر کاریزماتیک حمایت گسترده مردمی را تامین کرد. چمران تمام دانش و تجربه خود را در جنگ های نا منظم به کار گرفت و مقاومت در برابر نیروی متجاوز را سازمان دهی کرد. سر انجام آقای خمینی با شجاعت بی سابقه ای، به تعبیر خودشان جام زهر را نوشیدند و برخلاف تمام مواضع اعلام شده قبلی خود قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند. اگر امام قطعنامه را نمی پذیرفتند جانشینان ایشان نمی توانستند چنین تصمیمی بگیرند. در نتیجه کشورمان دچار یک مسائل اساسی دیگری می شد. بدون این که بتوانیم در برابر عراق مجدداً دفاع نظامی بکنیم موقعیت شکننده و آسیب پذیری پیدا می کردیم. در دوره اول اگر چه مشروعیت نظام جدید از رهبری کاریزماتیک سرچشمه می گرفت، اما در همان دوره پاریس این مطلب مورد توجه و بحث بود که رهبری کاریزماتیک در انقلاب ها عمری موقت دارد و تا حیات رهبر کاریزماتیک ادامه خواهد داشت. اگر وابستگی انقلاب به رهبر کاریزماتیک هم چنان باقی بماند، با درگذشت رهبر کاریزماتیک مجموعه نظام دچار شکستی بزرگ خواهد شد. تدوین و تصویب قانون اساسی برای پیش گیری از این شکست بود. تکیه مکرر آقای خمینی به این که میزان رأی مردم است در واقع از آن جهت بود که مشروعیت کاریزماتیک جای خود را به مشروعیت عقلانی و مردمی بدهد. به طوری که با خروج رهبر کاریزماتیک، نظام جدید بر اساس مشروعیت مردمی باقی بماند. در جمهوری اول به بهانه انقلاب فرهنگی دانشگاه ها را بستند و با اخراج استادان برجسته ضربات سنگینی به دانشگاه ها و سطح علمی دانشگاه ها وارد شد.

**جمهوری دوم** با در گذشت آقای خمینی آغاز می شود. جانشینان آقای خمینی در قانون اساسی تغییراتی دادند که دو شاخصه مهم دارد. اول این که چون کاریزما به آن معنای قبلی دیگر وجود نداشت و نمی توان کاریزما را سفارش داد. رهبر کاریزماتیک با کاریزمای خود مسائل و مشکلات را حل می کند. این کار از جانشین رهبر ساخته نیست. بنابراین به اختیارات رهبری افزوده شد. اما تغییرات دیگری هم در قانون اساسی داده شد. از جمله حذف نهاد نخست وزیری بود. حذف نخست وزیر و تمرکز تمام قدرت اجرایی در دست رئیس جمهور مقدمه ای بود برای رئیس جمهور جدید. در جمهوری دوم تغییراتی در ذهنیت و نگرش بخش اعظمی از رزمندگان شکل گرفت. جنگ تمام شده بود و کسانی که به جبهه رفته بودند، برگشتند و با طبقه ی جدیدی از سرمایه داران رو به رو شدند. کسانی که قبل از انقلاب یا در آستانه انقلاب به قول معروف آه در بساط نداشتند، حالا سرمایه هایشان رقم های ده تا سیزده عددی شده است، کسانی که حساب های بانکی خارجی آن ها سر به میلیارد میزند. این رزمندگان به زودی پی بردند که سرمایه داران تجاری جدید زالو صفت از تمام رانت های دولتی به نفع خودشان استفاده می کنند، همه چیز را می چابند و می بلعند. به تعبیر دیگری در حالی که این ها در جبهه ها می رزمیدند، عده ای به نام آن ها بزم اقتصادی بر پا کرده بودند. این امر باعث شد نیروهای هوادار حاکمیت ریزش پیدا کنند. آرام آرام از جمهوری دوم آرایش تازه ای از نیروهای سیاسی و انقلابیون شکل گرفت. بسیجیان و جبهه رفته ها سه دسته شدند. معدودی از آن چه دیدند به شدت ناراحت شدند و نتوانستند این وضع نا به هنجار را تحمل کنند و دچار برخی نا هنجاری های روانی شدند. عده دیگری به کاروان همان سرمایه داران پیوستند و سهم خود را گرفتند. اما تعداد قابل توجهی از رزمندگان بر عهد و میثاق خود باقی ماندند. آن ها کسانی بودند که برای میهنشان و با انگیزه ایمانشان می جنگیدند. آن ها همان کسانی بودند که پیام شهید باکری را خوانده بودند. شهید باکری یکی از سرداران بزرگی بود که قبل از فتح خرمشهر شهید شد. او وصیت نامه جالبی دارد. او پیش بینی می کند که بعد از جنگ نیروهای رزمنده به سه گروه تقسیم خواهند شد و آن هایی که به آرمان های انقلاب و اخلاق بسیجی وفادار باقی می مانند از مشاهده آن چه می بینند رنج می برند. او برای این گروه دعا می کند که شهید شوند و ناظر آن وضع نباشند. دعایش در مورد خودش مستجاب شد. در **جمهوری دوم** این افراد آرام آرام راه کار های بیان نظرات خود را پیدا کردند. توسط افرادی از همین گروه روزنامه ها و مجلات تازه ای پدید آمدند. این ها، بر خلاف منتقدین و معترضین قبلی، در درون حاکمیت بودند و با صمیمیت در جبهه ها جنگیده بودند و به خود حق می دادند که حرف هایشان را بزنند، انتقاد و اعتراض کنند. و کسی هم نمی توانست مانع آن ها بشود. برای

این که این ها در درون حاکمیت پایگاه و ارتباط داشتند. علاوه بر این در جمهوری دوم از جانب نیروهای درون حاکمیت ضرورت بازنگری مواضع و عملکرد های گذشته مطرح می شود. در جمهوری دوم یک سری مقولات اساسی و جدید در سطح عمومی مطرح می شود. از جمله تعیین مرز میان دین و دولت، یا تفاوت جمهوری اسلامی با حکومت اسلامی (از نوع تاریخی و سنتی) آن. در دوران انقلاب شعار مردم جمهوری اسلامی بود که با قانون اساسی تعریف شده است. اما منظور از حکومت اسلامی چیست؟ مردم جمهوری اسلامی می خواستند نه حکومت طبقه و قشر خاص به عنوان روحانی؟ آیا آن چه که به نام اسلام پیاده شده است و اجرا می شود همان است که اسلام می گوید و مردم می خواستند؟ طرح این نوع موضوعات شروع به جوشیدن کرد. در جمهوری اول آقای خمینی اجازه نمی داد روحانیون محافظه کار در هر کاری دخالت کنند. به عنوان نمونه آقای خمینی به روحانیان عضو شورای نگهبان اجازه نداد در رد و قبول نامزد های انتخابات اعمال نظر سیاسی بکنند. اما در جمهوری دوم و در غیاب آقای خمینی جناح محافظه کار روحانی به تدریج مراکز و نهاد های قدرت را در دست می گیرند. یک سرکوب اجتماعی جدید شروع می شود. امر به معروف و نهی از منکر در یک مفهوم بسیار تنگ نظرانه ای به شدت اجرا می شود. اگر میلیارد ها تومان از اموال عمو می را می خوردند منکر محسوب نمی شد ولی اگر چند تار مویی از زیر روسری خانمی بیرون می زد عرش خدا به لرزه در می آمد، منکری بود که باید با تمام نیرو با آن برخورد شود. در جمهوری دوم توسعه اقتصادی محور کار دولت قرار گرفت. در این راستا خصوصی سازی مطرح و پیگیری شد. اما نتیجه آن به نفع طبقه جدید سرمایه داران و رانت خواران تمام شد. در جمهوری دوم یک بدعت بسیار بدی پایه گذاری شد و به نهاد های اطلاعاتی و نظامی اجازه داده شد تا به فعالیت اقتصادی بپردازند، که موجب انحرافات و زیان های بسیار شد.

**جمهوری سوم** با انتخاب آقای خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ آغاز می شود. در انتخابات خرداد ۷۶ رفتار سیاسی مردم بسیار جالب و قابل توجه بود. در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی یک رفتار سیاسی خاصی از جانب مردم مشاهده شد. در انتخابات پیشین ریاست جمهوری، یک نفر نامزد اصلی و واقعی بود و در کنار او چند نفری هم به عنوان سیاهی لشکر نامزد می شدند برای این که گفته نشود که انتخابات فقط یک نفر نامزد داشته است. در هر یک از آن ها هم چند صد هزار رأی می آوردند. در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی حادثه قابل توجهی رخ داد. آقای احمد توکلی رقیب آقای هاشمی بود. ایشان برای مردم خیلی شناخته شده نبود. در مصاحبه های صدا و سیما نقش مخالف آقای هاشمی را ایفا کرد.

توکلی در آن انتخابات بیش از ۴ میلیون رأی آورد. در کردستان احمد توکلی بیش از هاشمی رأی آورد. آیا این به این معنا بود که احمد توکلی در کردستان بیش از هاشمی محبوبیت داشت؟ قطعاً چنین نبود. واقعیت این بود که مردم به هر دلیلی باید می رفتند و رأی می دادند. اما نمی خواستند به هاشمی رأی بدهند. مردم کردستان می دانستند هاشمی کیست. در مخالفت با هاشمی به توکلی، که نمی شناختند، رأی دادند. در واقع این رأی اعتراض به وضع حاکم بود. این یک هنجار سیاسی تازه ای بود که از جامعه بیرون آمد. مردم از این ابزاردموکراتیک و از حق رأی خودشان استفاده کردند و به حاکمان گفتند شما را نمی خواهیم. گفتند ما انقلاب را دوست داریم، به نظام وفاداریم ولی با سیاست ها و عمل کرد های حاکمان موافق نیستیم. بنابراین با شرکت در انتخابات رأی اعتراض دادند. برای فهم این شیوه عمل مردم باید توجه داشت که انقلاب سال ۵۷ تأثیرات بسیار عمیقی بر جامعه ما داشته است.

در دوران انقلاب اکثریت قابل توجهی از جمعیت زنان کشورمان که حدود ۱۵ میلیون برآورد شده بود، از انزوای تاریخی خود، که فقط در خانه بودند بیرون آمدند و همراه مردانشان به انقلاب پیوستند. به این ترتیب زنان ما به شدت سیاسی شدند. این یکی از مهم ترین اثرات انقلاب اسلامی بر جامعه ما بود. نقش زنان در انقلاب ایران آن چنان بود که با وجود فشار زیاد روحانیان سستی و محافظه کار به آقای خمینی که اجازه ندهند زنان در انتخابات شرکت کنند، آقای خمینی زیر بار نرفت. این سیاسی شدن زنان ما در دوران جنگ در پشت جبهه ها به خوبی خود را نشان داد. بنا براین زنان ایران در حالی که به شدت سیاسی شده بودند ضد ارتجاع مذهبی نیز بودند. لبه تیز خشونت و فشار و سرکوب اجتماعی متوجه زنان بود. حتی زنان بسیار متشرع هم نمی توانستند بپذیرند با دختران جوانشان با خشونت برخورد شود. آن ها اثرات منفی این نوع خشونت ها را در درون خانواده می دیدند. به این ترتیب جنبش ضد ارتجاع در درون خانه ها شکل گرفت. دختران جوانی که در دوره انقلاب ۱۸ تا ۲۰ ساله بودند حالا خودشان مادرانی شده اند که افکار و اندیشه های خود را به فرزندان خود منتقل می کنند.

بنابراین ما با نسلی روبه رو هستیم که بعد از انقلاب به دنیا آمده اند یا بعد از انقلاب بزرگ شده اند و به شدت هم سیاسی هستند و هم مخالف مواضع راست افراطی. این تأثیرات در جمهوری اول و تا حدودی در جمهوری دوم نمی توانست خود را نشان دهد. در جمهوری سوم نقش آفرینی کرد. در جمهوری سوم برای اولین بار، بعد از انتخابات اولین رئیس جمهوری، انتخابات به معنای واقعی رقابتی شد. در یک طرف آقای خاتمی بود با ویژگی هایی که جاذبه اش بیش از دافعه بود. در طرف دیگر جریان راست در ارزیابی وضعیت

سیاسی دچار یک خطای بزرگی شد. تمام مقدسات از خدا و پیامبر و امامان را به خدمت گرفتند تا مردم را وادار سازند که به نامزدی خاص رأی به دهند. هر قدر از این حرف ها بیش تر می زدند آن روحیه مخالفی که در مردم پیدا شده بود بیشتر تقویت شد و مصمم تر شدند که به صحنه بیایند و به نامزد رقیب جریان راست رأی بدهند. در انتخابات خرداد ۷۶ پیامد های انقلاب اسلامی ایران در عمیق ترین لایه های جامعه ما خود را نشان داد. در جمهوری سوم جریان راست افراطی در انتخابات شکست خورد اما شکست را نپذیرفت. و به تقابل با رئیس جمهور منتخب مردم پرداخت. در گیری ها و تقابل نیرو های سیاسی در جمهوری سوم با نوع تقابل های سیاسی در دو جمهوری گذشته متفاوت بود. بخش عمده ای از این تقابل محصول شکاف عظیم در میان نیرو های وفادار به نظام و هوادار حاکمیت بود. در این دوره یک جنبش اجتماعی - سیاسی، که بعد ها به جنبش اصلاح طلبی معروف شد شکل گرفت. روزنامه ها و مجلات متعدد غیر دولتی و غیر وابسته به نهاد های قدرت و نیز نهاد ها مدنی - صنفی به وجود آمدند. ریشه این جنبش به همان جمهوری اول بر می گردد. انقلاب اسلامی ایران بعد از پیروزی دچار انحرافات شد. در برابر این انحرافات دو دیدگاه و دو خط مشی شکل گرفت. یک گروه یا گروه هایی مشی براندازی را انتخاب کردند. اما گروه هایی، از جمله نهضت آزادی ایران با نفی براندازی خط مشی اصلاح از درون و مبارزه مسالمت آمیز و قانونی را انتخاب کردند. در جمهوری سوم این مشی اصلاح طلبی به جریان قدرتمند سیاسی - مدنی تبدیل شد. اما جریان راست و نیرو های محافظه کار حاضر به قبول وجود اشکالات و انحرافات نشد و تنوع و گوناگونی آرا و عقاید را نپذیرفت و خط مشی " النصر بالرب " و تمامیت خواهی و مطلق طلبی را انتخاب کرد و برای انسجام قدرت مطلق خود به مقابله با جریان اصلاح طلبی پرداخت.

**جمهوری چهارم** از انتخابات خرداد سال ۸۴ آغاز می شود. در انتخابات سال ۸۴ نیرو های اصلاح طلب فاقد انسجام گروهی لازم بودند. انتخابات واقعاً رقابتی بود. اما اصلاح طلبان نتوانستند روی یک نامزد انتخاباتی توافق کنند در نتیجه آرا پراکنده شد. در حالی که اگر روی یک نامزد با هم توافق می کردند برنده می شدند. انتخابات در نهایت به دور دوم، میان آقایان هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد کشیده شد. در انتخابات ادوار گذشته شورای نگهبان، برخلاف جمهوری اول که آقای خمینی به شورا اجازه اعمال نظر سیاسی را نداده بود، قانون اساسی و قانون انتخابات را به کلی نادیده گرفت. بسیاری را بر اساس مواضع سیاسی زد صلاحیت کردند. اما در انتخابات سال ۸۴ شورای نگهبان مرتکب تخلف جدید شد و اصل ۱۱۵ قانون اساسی را که صراحت دارد: " ... رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب



گردد... " نادیده گرفت. در آن زمان آقای احمدی نژاد با هیچ معیار و تعریفی " رجل مذهبی و سیاسی " نبود. جدای از این که انتخابات این دوره توسط نهاد های خاصی مهندسی شده بود، هنگامی که انتخابات به دور دوم و به رقابت میان آقایان هاشمی و احمدی نژاد کشیده شد، بسیاری از رأی دهندگان صرفاً برای این که یک روحانی ، آن هم فردی که به هر حال نماد حکومت روحانیان بود، انتخاب نشود به احمدی نژاد رأی دادند. این نوع رفتار سیاسی رأی دهندگان، هنگام رقابت میان یک روحانی با یک غیر روحانی، در سایر انتخابات نیز کاملاً مشهود بود. اما عملکرد احمدی نژاد در چهار سال اول ریاستش حمایت بسیاری از هواداران محافظه کار خود را از دست داد. در جمهوری دوم اساس برنامه دولت تغییرات اقتصادی بود. در جمهوری سوم توسعه سیاسی مطرح بود. در قلمرو سیاست خارجی اگر چه اختلاف ایران با قدرت های اروپایی و آمریکا، به خصوص ، بر سر انرژی هسته ای لا ینحل باقی ماند، اما در هر دو جمهوری گام های مؤثری برای کاهش تنش با دولت های خارجی به خصوص با همسایگان عرب، برداشته شد. در جمهوری چهارم آشفتگی و خرد گریزی چه در مسائل اقتصادی و امنیتی و چه در روابط خارجی بسیار فراگیر شد. سرکوب سیاسی ، بازداشت های بی رویه، فشار بر دانشجویان و دانشگاہیان و روزنامه نگاران و اهل قلم بی سابقه بود و ابعاد جدیدی پیدا کرد. در جمهوری اول برخورد اصلی با گروه هایی بود که نه تنها جمهوری اسلامی را قبول نداشتند بلکه با آن به مقابله مسلحانه برخاستند. در جمهوری اول اگر چه فشار های سیاسی و حمله به جلسات محدود نهضت آزادی و بازداشت ها بود اما آقای خمینی اجازه سرکوب نهضت آزادی را نداد. در جمهوری دوم و سوم فشار های سیاسی بالا گرفت و حذف فیزیکی دگر اندیشان و قتل های زنجیره ای به وقوع پیوست. در جمهوری چهارم، به خصوص در چهار سال دوم، دامنه سرکوب ها آن چنان فرگیر شد و بالا گرفت که آتش آن به گروه های و نیروهای شناخته شده درون حاکمیت در سه جمهوری پیشین نیز سرایت کرد.

در قلمرو اقتصادی با وجود اخطار های جدی بیش از ۵۰ نفر از اساتید برجسته اقتصاد، که بعضاً اعتبار جهانی داشتند، اقدامات اقتصادی ویران کننده ای صورت گرفت. قانون گریزی دولت به یک رویه عام تبدیل شد. دولت سازمان برنامه و بودجه و شورای پول و اعتبار و هیئت امنای صندوق ذخیره ارزی را منحل کرد. اقتصاد را با دستور نمی توان درست کرد. هر گونه تغییری در اقتصاد باید مبتنی بر قواعد شناخته شده ی علم اقتصاد باشد. با اقتصاد نمی توان بازی کرد. در حال که ترمیم آسیب های سیاسی به سرعت قابل اصلاح است و با آزادی زندانیان سیاسی بحران سیاسی فروکش می کند، خرابی های اقتصادی به سادگی قابل ترمیم و اصلاح

نیستند. سیاست خارجی و دیپلماسی ایران در جمهوری چهارم بدترین کارنامه را دارد. برخی از این سیاست ها نه تنها کوچکترین ارتباطی با منافع، مصالح و امنیت ملی ایران نداشت بلکه بعضاً در تعارض کامل با منافع ملی ایران بود. اگر چه هدف این نوشته بررسی کارنامه دولت احمدی نژاد نیست اما برای روشن کردن مسئله نمونه ای را یاد آور می شوم. آقای احمدی نژاد با یک گروه بزرگی به جزیره ابو موسی سفر کرد و ضمن بازدید از جزیره اعلام کرد که دولت ایران مصمم است که این جزیره را به یک مرکز بزرگ توریستی تبدیل کند. این در حالی است که بر طبق توافقنامه ایران با امارات در سال ۱۹۷۱، مالکیت جزیره با ایران است اما مدیریت آن مشترکاً با ایران و امارات خواهد بود. هرزمان که امارات ادعای خود را در مورد سه جزیره مطرح می کرد ایران به درستی با استناد به این توافقنامه ادعای امارات را رد می کرد. بعد از سفر احمدی نژاد با جزیره ابو موسی و اعلام نظر دولت ایران، بلافاصله کشورهای عربی به دعوت عربستان سعودی گرد هم آمدند تا با استناد به اعلام تصمیم یک طرفه دولت ایران، تفاهم نامه سال ۱۹۷۱ را باطل و بلا موضوع اعلام کنند. نمونه دیگر اعلام ابطال قرارداد کرسنت برای انتقال گاز به امارات است که در نتیجه شکایت امارات دادگاه لاهه ایران را به پرداخت ۱۸ میلیارد دلار جریمه محکوم کرده است. این در حالی است که در طول این مدت گزاین در عوا سوخته می شد. با در نظر گرفتن کارنامه غیر قابل قبول آقای احمدی نژاد در دور اول ریاست جمهوری اش انتظار این بود که در دور دوم مورد حمایت مراکز قدرت قرار نگیرد. اما نه تنها از او با تمام قوا حمایت شد بلکه تمام خواهان با برهم زدن مقررات بازی مدنی سیاسی در انتخابات خرداد ۸۸ و اعمال خشونت نشان دادند که حاضر به هیچ گونه مصالحه ای نیستند. زبان و ادبیاتی سیاسی رئیس جمهور این دوره، چه در مسائل داخلی و چه بین المللی به نازلترین سطح گاهش داشته است.

**جمهوری پنجم** واکنش به مجموعه رویداد ها و عملکرد های دوره جمهوری چهارم بود. این واکنش تنها از جانب نیروهای اصلاح طلب نبود. جریان های محافظه کار خردورز نیز آن را بر نتابیدند. جمهوری چهارم تجربه دردناک و پرهزینه ای بود. همه ی شواهد و قرائن حاکی از آن است که بخش قابل توجهی از محافظه کاران و سایر نیروها و مقاماتی که از احمدی نژاد حمایت و امکان پیروزی او را فراهم کرده بودند، احساس خطر کردند و خط مشی خود را تغییر داده اند. یکی از علل بسیار مهم این تغییر را باید در آرایش یا چیدمان نیروهای سیاسی ایران جستجو کرد. **شرایط لازم** در پیدایش دموکراسی عبارتند از: ۱- تکثر نیروهای سیاسی اثر گذار یا به عبارت دیگر فقدان یک نیروی فائده مطلق، ۲- چیدمان نیروهای سیاسی و روابط و امکانات هر یک از این نیروها به گونه ای شکل گرفته باشند که هیچ یک از آن ها نتوانند به یک نیروی فائده تبدیل

شوند و ۳- این که نیروها و نهاد های سیاسی کنشگر متفاوت یا مخالف در رقابت و یا حتی در تقابل با هم قرار دارند و در این تقابل هر یک می کوشد رقیب را از صحنه به بیرون پرتاب کند. اما اگر چیدمان نیروها به گونه ای باشد که اگر نیرویی تلاش کند رقیب را از صحنه حذف کند، خود او نیز حذف خواهد شد، این به یک عامل محدود کننده تقابل ها تبدیل می شود. به عبارت دیگر اگر چیدمان نیرو ها به گونه ای شکل گرفته باشد که حیات هر یک از نیروها به حضور و بقای نیرو یا نیرو های رقیب بستگی پیدا کرده باشد؛ در این صورت گزینه بقای ذات دامنه نزاع ها را کنترل می کند. و در یک نقطه یا مرحله نیرو ها ضرورت وفاق را در میانندومی پذیرند. این ها شرایط لازم هستند. شرایط کافی چگونگی رفتار آگاهانه نهاد ها و نیرو های کنشگر می باشد. در جمهوری چهارم نهاد ها و گروه هایی خاصی کوشش کردند که همه ی نهاد ها و سازمان های رقیب را به طور کامل یا از بین ببرند یا آن ها را بی اثر سازند، اما نتوانستند. به نقطه ای رسیدند که اگر می خواستند ادامه دهند لاجرم خود نیز از بین می رفتند. در واقع در آستانه جمهوری پنجم نیروهای محافظه کار که این خطر را احساس کرده بودند ضرورت تغییر در خط مشی ها را عنوان کردند. در انتخابات خرداد ۹۲، در رفتار مردم و رهبران جنبش اصلاح طلبی، به خصوص جوانان، نشانه هایی از نوعی بلوغ سیاسی، واقع گرایی و فاصله گرفتن از نگرش های مطلق بینی و مطلق خواهی و قبول نسبی گرایی در سیاست بروز کرد. در این انتخابات ۷ نامزد غیرروحانی در برابر یک روحانی قرار داشتند اما بر خلاف انتخابات گذشته مردم به یک روحانی رأی دادند. و این خود نشانه ای است از گرایش مردم به واقع گرایی در سیاست. در پیدایش جمهوری پنجم هم شرایط لازم نقش داشت و هم شرایط کافی، رفتار مردم و نهاد های وابسته به اصلاح طلبان نیز با وضعیت جدید همخوانی داشت. این انتخابات برای بسیاری از این نیرو ها و مقامات تجربه جدیدی بود. در این انتخابات، بر خلاف انتخابات گذشته، اصلاح طلبان توانستند روی یک کاندیدا توافق کنند. آقای دکتر عارف با فروتنی و واقع بینی به نفع آقای روحانی انصراف داد. این رفتار آقای عارف نه تنها از پراکندگی آرا و شکست احتمالی اصلاح طلبان جلوگیری کرد، بلکه موجب خوشحالی مردم و تشویق آن ها به مشارکت هرچه بیشتر در انتخابات نیز شد.

آیا جمهوری پنجم می تواند سر آغاز دوران جدیدی از تنش زدایی در مناسبات و روابط سیاسی در داخل کشور و در سیاست خارجی باشد؟ هستند کسانی که با بدبینی امیدی به تغییرات جدی ندارند. اما به نظر می رسد همان عواملی که در شکل گیری این انتخابات موثر بوده اند فضای سیاسی کشور را نیز تغییر خواهند داد. در جمهوری چهارم بیش از هر زمان خط مشی امنیتی حاکم بر روابط سیاسی و اجتماعی شده بود. اگر

قرار باشد جمهوری پنجم موفق شود و فصل جدیدی را باز کند این فضا باید تغییر کند و تغییر خواهد کرد. اگر ادامه سیاست های حاکم در جمهوری چهارم ممکن بود تغییرات هرگز رخ نمی داد و همان وضعیت ادامه پیدا می کرد.

سخنان رهبر انقلاب در مراسم بزرگداشت بنیانگذار جمهوری اسلامی در نقش مردم در تعیین سرنوشت جمهوری اسلامی، به یک تعبیر واکنشی است به پیامد های آسیب زنده به انتشار نوار سخنان سردار جعفری و درباره انتخابات سال ۱۳۸۸. در انتخابات خرداد ۹۲ مقام رهبری در فرازی از سخنان خود از کسانی که نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند دعوت کردند برای حفظ تمامیت ارضی ایران در این انتخابات شرکت کنند و رای بدهند. بعد از انتخابات ایشان از همین گروه ها به خاطر مشارکت تشکر کردند. حق و انتظار این است که حقوق اساسی و اولیه این دسته از شهروندان نیز تضمین و رعایت شود.

شاید باشند و هستند گروه ها و نهاد های با نفوذی که می خواهند وضعیت سیاسی و اقتصادی قبل از انتخابات ۱۳۹۲ ادامه داشته باشد. اما نمی توانند روند تحولات بعد از انتخابات را مختل سازند. ممکن است آن را کند کنند اما نمی توانند متوقف سازند. اگر می گوئیم دموکراسی یاد گرفتنی است، باید به پذیریم که همه باید یاد بگیریم، هم اصولگرایان و هم اصلاح طلبان. و تنها کانون یاد گیری دموکراسی در میدان تعامل های سیاسی و اجتماعی و اشتباهات در محاسبات و در همین شکست ها و پیروزی ها ست. به نظر می رسد همه ی نیروهای موثر در صحنه سیاسی ایران از این جذر و مد ها آموخته اند و می آموزند که در سپهر قدرت سیاسی همه چیز نسبی است و نگرش همه یا هیچ کاربرد موثر و مداوم را ندارد.

منافع بخش قابل توجهی از نیرو ها و نهاد های حاکم، چه اصولگرا و چه اصلاح طلب، با تغییر در جهت باز شدن فضای سیاسی کشور و احراز نوعی از وفاق ملی گره خورده است. اگر اراده ای برای حل مشکلات در روابط خارجی وجود دارد بهبود فضای سیاسی داخل کشور اجتناب ناپذیر است.

پاسخ به پرسش های سرکار خانم شیرین کاظمی

- به نظر جنابعالی دولت تدبیر و امید تا کنون توانسته است به شعار خود مبنی بر پیشروی بر پایه اعتدال عمل کند و آیا در اجرای قانون بر همین مبنا موفق بوده است؟

ج- در سپهر سیاست نمی توان مطلق بین و مطلق خواه بود. در این وادی همه چیز نسبی است. دولت تدبیر و امید بطور نسبی، تا آنجا که مربوط به رفتار خود دولت است، به شعار اعتدال عمل کرده است. اما در مواردی تیغه چاقوی دولت در دست دیگران است. در مورد پرسش در اجرای قانون دو بخش دارد. خود اگر خود دولت در اجرای قانون موفق بوده باشد، در درمان بیماری مزمن قانون گریزی فراگیر در کشور نا موفق بوده است.

- جنابعالی به عنوان اولین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی عملکرد تیم هسته ای ایران و شخص آقای ظریف را چگونه ارزیابی کرده و آینده مذاکرات را چطور می بینید؟ (آیا توافق با آمریکا امکانپذیر است؟)

ج- آقای دکتر جواد ظریف سیاستمدار قابلی است. اما همه ی تیر ها از کمان ایشان خارج نمی شوند. در بسیاری از کشور های جهان، بخصوص توسعه یافته، یک نهاد به تنهایی تصمیم گیرنده در مسائل سیاست خارجی نمی باشد. در ایران نیز دولت و وزیر امور خارجه تنها تصمیم گیرنده و سیاست گذار نیستند. اما دولت روحانی و وزیر امور خارجه در شکستن تابوی گفتگو با آمریکا موفق بوده اند. ایران با آمریکا در باره مسائل مختلف اختلاف نظر دارند. منطقی ترین راه برای حل اختلافات نشستن باهم و گفتگوی رودر روست. شرط

اصلی در هر نوع اختلاف میان دو طرف دعوا، وجود اراده اصلاح است. به نظر می رسد هم ایران و هم آمریکا می خواهند اختلاف های خود را حل کنند. بنابراین باید امید وار بود که موفق شوند.

- تعریف جنابعالی از منافع، مصالح و امنیت ملی کشور چیست؟

واژه های " منافع ملی"، " مصالح ملی" و " امنیت ملی" هر یک تعریف های خاص خود را دارند، اگر چه رابطه تنگاتنگی میان این سه مقوله وجود دارد. در برنامه های راهبردی توسعه کلان ملی این مقولات باید تعریف شوند. برخی از ارکان این مقولات، نظیر حفظ تمامیت ارضی کشور، به تعبیری فرا حکومتی یا فرا نظام هستند. به این عبارت که هیچ حکومتی و نظامی نمی تواند برای بقای خود و حفظ قدرت به از بین رفتن یکپارچگی کشور تن در دهد. دولت ها، حکومت ها و نظام ها می آیند و می روند اما تمامیت ارضی کشورمان ایران باید محفوظ بماند. منافع ملی و امنیت ملی در بخش هایی متغییرهایی از برنامه های توسعه کلان ملی محسوب می شوند. به عنوان مثال، بالارفتن میزان تولید ملی، کاهش بیکاری، توازن میان میانگین درآمد ها و هزینه های خانوار ها، خودکفایی در بخش های کشاورزی و صنعتی همه از ارکان غیر قابل اجتناب منافع و امنیت ملی می باشند.

- به نظر شما دولت تدبیر و امید تا کنون موفق شده است حقوق شهروندی را که جزء مهمترین

شعارهای انتخاباتی بود تامین نماید؟

ج- متاسفانه خیر.

- با توجه به وضعیت وخیم سیاسی در کشورهای منطقه علی الخصوص همسایه ایران (کشور

عراق) آیا به نظر شما همکاری ایران و آمریکا در آن منطقه امکانپذیر است، به طور کلی در

اینباره نیز توضیح دهید؟

ج- روابط بین المللی، چه در سطح جهانی و چه در سطح منطقه ثابت و ایستا نیست. به کرات

گفته و نوشته ام که در روابط میان هر دو کشوری در جهان، چه ایران و آمریکا باشد. چه مثلاً

آمریکا و آلمان یا آلمان و انگلیس، سه منطقه قابل بررسی و شناخت است که به اصطلاح می

گوییم مناطق سفید، سرخ و سبز در روابط دو کشور متعامل. منطقه سفید موضوعات و مسائلی

است که هیچ ارتباطی، مستقیم یا غیر مستقیم با منافع دو کشور متعامل ندارد. منطقه سرخ، مسائلی

است که تعارض با منافع ملی یا امنیت ملی دو کشور دارد. اما در میان هر دو کشوری در جهان

منافع و مصالح مشترک وجود دارد که به اصطلاح منطقه سبز است. نهاد دیپلماسی هر کشوری علی القاعده باید این دو منطقه سبز و سرخ را بشناسد و از ورود به منطقه سرخ پرهیز کند و برای ورود به منطقه سبز کوشش کند. این امر در مورد روابط ایران و آمریکا نیز صادق است اکنون در عراق، نظیر افغانستان در زمان حکومت طالبان هم سویی میان منافع ایران و آمریکا به وجود آمده است و این فرصتی است برای همکاری میان هر دو دولت. واگر طرفین در این همکاری موفق شوند فرصتی است برای حل اختلافات دیگر میان دو کشور.

• وضعیت مطبوعات ایران را چگونه میبینید؟ نظر خود را در مورد رفع توقیف ۱۴ ساله نشریه ایران فردا بیان کنید.

ج- انتشار مجدد مجله ایران فردا که یادگار شادروان مهندس سحابی است باعث خوشحالی است. برای مسئولان این مجله آرزوی موفقیت رادارم. اما وضعیت مطبوعات ایران نه شایسته نظام جمهوری اسلامی ایران است و نه در شأن کشوری با سابقه ی فرهنگی ایران .

• حرف آخر

ج- در مذهب عشق نا امیدي گناه است. راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی تر در پیش داریم. بیاد داشته باشیم که:

"همیشه رفتن رسیدن نیست؛ ولی برای رسیدن باید رفت. در بن بست هم راه آسمان باز است؛ پرواز را بیاموز. به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل؛ که گر مراد نیابیم به قدر سعی بکوشم"

---

---

ابراهیم یزدی: مقاومت تندروها محکوم به شکست است

یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۳

گفت‌وگو از خبرنگار سیاسی ایسنا: محمدرضا نورمحمدیان



ابراهیم یزدی، دولت یازدهم را فرآورده تغییرات و تحولات درونی جامعه بعد از تجربه دردناک اقتدارگرایی در دولت قبل و فراگیر شدن جنبش اصلاحات دانست و تاکید کرد که مقاومت تندروها امری «واقعی» و «قابل فهم» و به همان اندازه، «محکوم به شکست» است. این فعال باسابقه سیاسی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در ارزیابی خود از چشم‌انداز فضای سیاسی کشور گفت: فضای سیاسی کشور همچنان متلاطم است و ادامه این تلاطم، یکی از موانع عمده بر سر راه توسعه همه‌جانبه و آن چیزی است که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله تعریف شده است. وی با اشاره به اینکه سند چشم‌انداز در سال ۱۳۷۹



تدوین و منتشر شد"، افزود: ۱۴ سال از انتشار این سند گذشته است. باید پرسید تا چه میزان به اهداف این چشم‌انداز نزدیک شده‌ایم؟ کارشناسان توسعه بر این باورند که ایران تمامی ابزارها و امکانات لازم برای توسعه را دارد اما هنوز به توسعه دست نیافته است. آنها این پدیده را به عنوان «پارادوکس ایران» مطرح می‌کنند. یزدی با تاکید بر اینکه "این پارادوکس، انعکاس توسعه‌نیافتگی مناسبات سیاسی است"، گفت: اگر بپذیریم که توسعه انسانی در تحلیل نهایی، دو بال یا دو بُعد «توسعه سیاسی» و «توسعه اقتصادی» دارد، فرآیند توسعه از هر بُعدی که آغاز شود، هنگامی پایدار خواهد ماند که در هر دو بُعد هماهنگ پیش برود.

دولت یازدهم فرآورده تغییرات و تحولات درونی جامعه بعد از تجربه دردناک دوران اقتدار رئیس‌جمهور پیشین و فراگیر شدن جنبش اصلاحات است. مقاومت تندروها و افراطیون نیز امری واقعی و قابل فهم است، اما به همان اندازه هم محکوم به شکست است.

این تحلیلگر مسائل سیاسی در همین راستا ادامه داد: دولت تدبیر و اعتدال تلاش می‌کند تا در بُعد اقتصادی گام‌های مؤثری برداشته شود و بی‌تردید بطور نسبی نیز - با توجه به وضعیت نامطلوب گذشته - در این زمینه موفق بوده است، اما در بُعد سیاسی هنوز کارهایی جدی و اساسی باید انجام شود.

وی با بیان اینکه "حل پیچیدگی‌های موجود، با زور و در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، اما برون‌رفت از این وضعیت اجتناب‌ناپذیر است"، به وضعیت گروه‌های تندرو در جامعه اشاره کرد و گفت: دولت یازدهم فرآورده تغییرات و تحولات درونی جامعه بعد از تجربه دردناک دوران اقتدار رئیس‌جمهور پیشین و فراگیر شدن جنبش اصلاحات است. مقاومت تندروها و افراطیون نیز امری واقعی و قابل فهم است، اما به همان اندازه هم محکوم به شکست است.

یزدی در تشریح دلایل خود درباره ادامه مقاومت تندروها و نیز شکست نهایی آنها، اظهار کرد: یکی از دلایل ادامه مقاومت افراطیون و تندروها، تزلزل از درون است اما آنها دیر یا زود هم به این واقعیت‌ها تسلیم خواهند شد و انتظارات خود را با این تغییرات و تحولات تطبیق خواهند داد.

وی با بیان اینکه "تندروی و افراطی‌گری نیز به اندازه اصلاح‌گری پدیده‌ای طبیعی، درون‌زا، واقعی و محصول انقلاب‌هاست"، خاطر نشان کرد: در تمام انقلاب‌های دنیا پدیده فانتزی انقلابی شناخته شده است. آنچه در مورد ایران تاحدودی غیرعادی به نظر می‌رسد، ادامه تندروی‌ها و افراطی‌گری‌ها پس از گذشت ۳۶ سال از پیروزی انقلاب است.

یزدی افزود: به عبارت دیگر این رفتار پدیده‌ای نیست که با امر و دستور مسئولان بلندپایه متوقف شود. گرچه تأکیدات مسئولان بلندپایه بی‌تردید در کاهش شتاب حرکت این پدیده مؤثر است، اما عناصر درونی این جریان، خود باید از طریق آزمون و خطا به بیهودگی تلاش‌های خود برسند و دیر یا زود به این موضوع خواهند رسید، کما اینکه ریزش نیروها در درون این جریان قابل توجه است.

رویدادهای سال‌های ۸۴ تا ۹۲ از درون شرایط ویژه سیاسی و اقتصادی همان دوره سرچشمه گرفته بود. حال آن شرایط دیگر وجود ندارند؛ بنابراین کنش‌گران جریان‌های افراطی و تندروها، نه این که نمی‌خواهند آن تجربه را تکرار کنند، بلکه نمی‌توانند، زیرا آن شرایط دیگر وجود ندارد.

وی در ادامه به تأکیدات رئیس‌جمهور مبنی بر اینکه شرایط سال‌های ۸۴ تا ۹۲ تکرار نخواهد شد، اشاره کرد و گفت: رویدادهای سال‌های ۸۴ تا ۹۲ از درون شرایط ویژه سیاسی و اقتصادی همان دوره سرچشمه گرفته بود. حال آن شرایط دیگر وجود ندارند؛ بنابراین کنش‌گران جریان‌های افراطی و تندروها، نه این که نمی‌خواهند آن تجربه را تکرار کنند، بلکه نمی‌توانند، زیرا آن شرایط دیگر وجود ندارد.

وزیر پیشین امور خارجه کشورمان در مورد عملکرد دولت یازدهم در حوزه سیاست خارجی نیز اظهار کرد: دولت در تعامل سازنده با کشورهای صنعتی نیم‌کره شمالی تا حدودی موفق بوده است اما در رابطه با همسایگان، بویژه کشورهای عربی متنفذ منطقه هنوز پیشرفتی به چشم نمی‌خورد.

این تحلیلگر مسائل سیاسی همچنین به مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ اشاره کرد و با تأکید بر اینکه "روندی طی شده در مذاکرات، مثبت و قابل قبول است"، در مورد ارزیابی خود از نتایج این مذاکرات خاطرنشان کرد: برای ارزیابی نتایج این مذاکرات، باید منتظر اعلام نتایج نهایی بود.

از سوی حسن روحانی در مجمع (WAVE) یزدی، به طرح پیشنهاد جهان‌عاری از خشونت و افراطی‌گری عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد و گفت: تأثیرگذاری ایران یا هر کشور دیگری بر وضعیت جهان سراسر گرفتار خشونت و افراطی‌گری، به میزان قابل توجهی به موفقیت ایران و دیگر کشورها در کاهش افراطی‌گری و خشونت در داخل مرزهای ملی بستگی دارد.

وی در پایان با تأکید بر نقش کشورها در کاهش خشونت و افراطی‌گری در جهان و نیز تأثیر مبارزه با افراط داخلی از سوی دولت‌ها در درون کشورهای خود بر روند مبارزه با افراط در سطح جهان، به مضمون حدیثی

از پیامبر اسلام (ص) اشاره کرد و افزود: در حدیث پیامبر که با مضمونی فرمودند "رطب خورده منع رطب چون کند"، یک دنیا حکمت و فرزاندگی نهفته است.

نامه به سر دبیر روزنامه شرق

۶ مرداد ماه ۱۳۹۳

به نام خدا

سر دبیر و مدیر مسئول روزنامه شرق

با سلام و تبریک عید سعید فطر و با آرزوی قبولی طاعات

در شماره روزشنبه ۴ مرداد ماه ۱۳۹۳ روزنامه شرق ردر بخشی از مصاحبه سرکارخانم مهسا جزینی با آقای عطریانفر آمده است:

"س- روی این بخش از اتهام انجمن که بعد از انقلاب، دنبال جمع آوری اطلاعات و نفوذ در مراکز

اطلاعاتی بوده اند و با نهادهای دیگر همکاری لازم را نمی کرده اند، چه ارزیابی ای دارید؟

ج- ظاهراً این بحث ریشه در یک واقعه تاریخی دارد. در دولت موقت، آقای دکتر یزدی وزیر مشاور

در امور انقلاب بودند. ساواک و مرکز اطلاعات آن در ذیل مسئولیت ایشان قرار داشت. به قرائنی، ایشان

فردی به نام آقای فیاض را سرپرست مرکز اسناد کردند، ایشان جزو نیروهای انجمن بودند و ناشناخته

هم نبودند. به نظرمی رسد شاید این بحثی که مطرح شده از همین جا ریشه گرفته است. آقای فیاض

هم زمانی مسوول تشریفات ریاست جمهوری وقت شدند."

خواهشمند است توضیح زیر را در مورد نظر ابراز شده آقای عطریانفر چاپ نمایید.

۱- در دولت موقت شادروان مرحوم مهندس مهدی بازرگان من معاون نخست وزیر در امور انقلاب

بودم نه وزیر مشاور.

۲- در زمان مسئولیت من در نخست وزیری، یک هیئت پنج نفره مرکب از آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس ذهبیون، مهندس هادی نژاد حسینیان، مجید حدادعادل و حسام الدین انتظاری به سرپرستی مرکز اسناد و تاسیسات ساواک منصوب شده بودند. این هیئت در یکی از اطاق های ساختمان نخست وزیری کار خود را شروع کرد. در روزهای پر تلاطم انقلاب، که دولت موقت هنوز مستقر نشده بود و مرکز ساواک توسط نیروهای مسلح مردمی سقوط کرده بود، گروه های سیاسی - نظامی و حتی عناصر وابسته به ساواک به این مرکز، و اختصاصاً به ساختمان اداره سوم، امنیت داخلی، برای دستیابی به پرونده های مورد نظر خود حمله می کردند. دولت موقت حتی نیروی مسلح لازم برای تصرف این مرکز را در اختیار نداشت. یک گروه مسلح، تحت نظر فردی به نام شادنوش با معرفی مرحوم آیت الله طاهری از اصفهان به تهران آمد و ما با کمک این نیرو توانستیم مرکز ساواک را در اختیار بگیریم. از آن پس این هیئت در ساختمان ساواک در سلطنت آباد مستقر شد. با کمک یکی از متخصصین ایرانی، از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، که به این هیئت معرفی کردم، به تمام اطلاعات موجود در حافظه کامپیوترهای ساواک، شامل ساختار اداری، نام و مشخصات کارمندان رسمی و خبرچینان دسترسی پیدا کردیم.

در اواخر اسفند ۵۷ یا در اوائل فروردین ۵۸ شورای انقلاب، که بر طبق اساسنامه مصوب خود، قوه مقننه موقت بود و در امور اجرایی نباید دخالت می کرد، بنا به دلایل و با انگیزه هایی که جای طرح و بحث آن این جا نیست، طی مصوبه ای مسئولیت تاسیسات ساواک را از دولت گرفت وزیر نظریکی از اعضای روحانی خود، قرار داد. آقای فیاض توسط این مسئول تعیین شده شورای انقلاب به سرپرستی ساواک منصوب شد. نه در زمان تصدی این جانب در دولت موقت. با تشکر از چاپ این توضیح مختصر.

ابراهیم یزدی. تهران

۶ مرداد ماه ۱۳۹۳

علاوه بر پاسخ به پرسش های شما یک کی از تحلیل در باره جنگ غزه را هم می فرستم. تا به حال در جایی کار نشده است. اگر می توانید آن را هم منتشر کنید. با تشکر. ا. ی.

۱. آیا می توان ماهیت پیدایش اسرائیل را استعماری دانست و یا تشکیل شدن اسرائیل در نتیجه طی شدن یک سیر طبیعی بوده و یا دخالت هایی که در منطقه وجود دارد در این امر تاثیر گذاشته است؟

ج- پیدایش دولت اسرائیل در منطقه خاور میانه محصول یک عامل به تنهایی نبوده است. زمانی در گذشته های خیلی دور یهودیان در این منطقه حاکم بوده اند و دولت و قدرت داشته اند. اما بر اثر عوامل چندی این دولت و قدرت متلاشی شد و یهودیان در دنیا بی که اکثریت را مسیحیان تشکیل می دادند، پراکنده شدند. از آن جا که خاخام های یهودی در محاکمه عیسی مسیح توسط رومیان علیه او شهادت دادند که منجر به محکومیت عیسی (ع) شد، از آن پس مسیحیان، یهودیان را مسئول در محکومیت عیسی مسیح می دانند و تا حدود ۵۰ سال پیش در تمام دعاهای خود یهودیان را سب و لعن می کردند. بطوریکه یهودیان در جوامع مسیحی طی قرون متمادی مورد اذیت و آزار بوده اند. در واکنش به این سرکوب و فشار دائم یهودیان در دعا های خود بازگشت به دوران قدرت گذشته در سرزمین قبلی را آرزو می کرده اند. رویداد های زمان حکومت نازی ها در آلمان و جو شدید ضد یهودی و یهودی ستیزی و کشتار آنان در آلمان این آرزوی بازگشت را تقویت کرد. هرتسل، پدر جنبش صیهونیسم اندیشه های سیاسی خود را بر این زمینه باور های مذهبی یهودیان پایه ریزی کرد. دومین سوء استفاده صیهونیسم از مذهب یهود از یک آیه تورات در بخش: " سفر پیدایش " است که خداوند خطاب به ابراهیم پیامبر می گوید: " این سرزمین به تو و فرزندان تعلق دارد ". ابراهیم دو فرزند داشت: اسحق و اسماعیل. یهودیان فرزندان اسحق و اعراب ( از جمله فلسطینیان ) از نسل اسماعیل هستند. اما مفسران صیهونیست مدعی شدند که اسماعیل فرزند هاجر کنیز ابراهیم است فرزند ابراهیم محسوب نمی شود و بنابر این این سرزمین وعده خدا به فقط یهودیان است.

این توجیحات یا انگیزه های مذهبی و تاریخی یکی از عوامل موثر بوده است. عامل سیاسی مهم شکست دولت عثمانی در جنگ با دولت بریتانیا در جنگ جهانی اول و متلاشی شدن سرزمین های تحت حکومت عثمانی بود. سیاست دولت انگلیس تقسیم سرزمین های تصرف شده به دولت های کوچک، از جمله و به خصوص تشکیل دولت های کوچک تحت نفوذ و یا پایگاه اعمال قدرت، انگلیس در منطقه بود.

۲- تشکیل اولین هسته های مقاومت فلسطین را از چه زمانی می دانید؟

ج- اولین هسته های مقاومت فلسطین بلافاصله پس از شروع حملات گروه های تروریستی وابسته به صیهونیست ها شکل گرفت. اما در آن زمان سرزمین فلسطین هنوز تحت الحمايه بریتانیا بود و دولت انگلیس از صیهونیست ها حمایت می کرد. بنابراین هسته های مقاومت چندان موفق نبودند. دولت های عربی وظیفه دفاع از فلسطین را بر عهده گرفتند در حالی که دولت های عربی عموماً یا دست نشانده انگلیس بودند یا عوامل انگلیس در آن ها نفوذ داشتند. بعد از اعلام تاسیس دولت اسرائیل ارتش های عربی به جنگ به اسرائیل پرداختند و شکست خوردند. اما خسته های مقاومت فلسطینی به کار خود ادامه دادند. در جنگ ۱۹۶۷ دولت های عربی بار دیگر از اسرائیل شکست خوردند. اما مقاومت فلسطین برای اولین بار در یک رودر رویی مسلحانه ضربات سختی به ارتش اسرائیل در دره کرامه وارد ساخت. از آن تاریخ مقاومت فلسطین مستقل از دولت های عربی موجودیت و قدرت خود را نشان داد.

۳. به نظر شما اقدام یاسر عرفات در سال ۱۹۹۳ که منجر به رسمیت شناخته شدن اسرائیل و در ادامه پیمان اسلو شد، چه تاثیرات مثبت و منفی در تاریخ مقاومت فلسطین داشته است؟ آیا علت اصلی این اقدام را استقلال این کشور و آوردن مبارزه به داخل مرزهای فلسطین می دانید؟

ج- برای فهم اقدام عرفات در سال ۱۹۹۳ باید به پیامد های جنگ ۱۹۶۷ توجه کرد. یک پیامد آن پیروزی چشمگیر و غیر مترقبه مقاومت فلسطین، به رهبری یاسر عرفات و سازمان فتح در کرامه بود. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی دیگر از این پیامد ها بود. به موجب این قطعنامه اسرائیل باید سرزمین های اشغالی در جنگ ۶۷ را تخلیه کند و اعراب دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. پیامد سوم مطرح شدن تاسیس دولت مستقل فلسطینی در اراضی اشغالی در جنگ ۶۷ بود. تا آن زمان راه حل بحران خاورمیانه تشکیل یک دولت دموکراتیک غیر مذهبی با شرکت یهودیان و اعراب اعم از مسلمان و مسیحی در تمام سرزمین های فلسطینی و اشغالی توسط اسرائیل بود.

شرکت های بزرگ نفتی آمریکا در سطح وسیعی مطرح کردند که منافع کلان آمریکا در نفت اعراب خاور میانه است.

دولت آمریکا باید به درگیری میان اسرائیل و فلسطین خاتمه دهد تنها راه حل تخلیه سرزمین ها اشغالی توسط اسرائیل و واگذاری آن به فلسطینیان و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل است. شرکت های نفتی در باره این راه حل مقالات و آگهی های زیادی در نشریات معتبر آمریکا چاپ کردند که خشم صیهونیست ها را برانگیخت و منجر به تحریم سهام این شرکت ها ( نظیر اسو) شد. اما به تدریج این راه حل جایگزین راه حل اول شد. مجلس ملی فلسطین در یکی از نشست های خود طرح تشکیل دولت فلسطین در هر بخشی از سرزمین های آزاد شده را تصویب کرد. در آن زمان ما با این راه حل موافق نبودیم.

در سفری به لبنان و دیداری که به اتفاق شادروان دکتر چمران با یاسر عرفات، ابو جهاد، منیر شفیق و سایر رهبران ساف در اردوگاه صبرا و شاتیلا داشتیم دلایل مخالفت خود را مطرح کردیم. آن‌ها نیز دلایل موافقت خود را بیان کردند. دلایل آن‌ها از جمله این بود که تشکیل چنین دولتی فلسطینیان را از یک ملت آواره بیرون می‌آورد و به آن‌ها هویت جمعی ملی می‌دهد. در دراز مدت ممکن است به تشکیل یک دولت واحد منجر شود.

میلیتاریست‌های آمریکا هم راه حل دودولت را پذیرفتند و در نتیجه فشار بر اسرائیل برای پذیرش این راه حل بالا گرفت. جنگ رمضان، بخصوص قطع صادرات نفت عربستان سعودی (ملک فیصل) در این جنگ از پیامدهای اعمال این نظریه توسط نفتی‌ها و نظامیان آمریکا بود. این فشارها در نهایت به عنوان اولین گام به امضای تفاهم‌نامه اسلو بین ساف و اسرائیل منجر شد. به دنبال این تفاهم‌نامه بود که رهبری مقاومت از کشور های عربی به داخل سرزمین های اشغالی در کرانه غربی رود خانه اردن منتقل شد. و این پیروزی مرحله ای بزرگی برای ساف بود. از این پس ارتش های عربی نبودند که با فلسطینیان برخورد کنند. هزینه این برخورد ها را دولت اسرائیل مجبور شد به پردازد.

۴. تحلیل شما در سال ۸۷، زمان حمله ی ۲۲ روزه اسرائیل به نوار غزه این بود که علت عمده حمله اسرائیل، خدشه برداشتن افسانه شکست ناپذیری ارتش اسرائیل در جنگ با حزب الله و سعی این رژیم در ترمیم این تصور بوده است. نظر شما در باره علل حملات اخیر اسرائیل چیست؟ آیا جدی شدن بحث دولت وحدت ملی عامل این حملات بوده است؟

ج- محور اصلی در رفتار های دولت اسرائیل در حملات خود به غزه یا کرانه غربی فرار از پذیرش صلح است. بنا بر دلایلی تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و پایان مخاصمه در میان مدت، دیر یا زود به بلا موضوع شدن و جود دولت مذهبی در اسرائیل منجر خواهد شد. کارتر در کتاب معروف خود با عنوان: "فلسطین: صلح، نه آپارتید" که دو برگردان فارسی آن منتشر شده است، اسرائیل را مسئول شکست مذاکرات صلح معرفی می‌کند. دنیا طرح تشکیل دولت فلسطین را به عنوان یک راه حل پذیرفته است. اسرائیل برای فرار از مذاکرات صلح بهانه آورد که دولت محمود عباس نماینده همه ی فلسطینیان نیست و توافق با این دولت بی فایده است. هنگامی که حماس به دولت محمود عباس پیوست دولت اسرائیل بهانه گرفت که حماس یک گروه تروریستی است و از مذاکره با دولت عباس خوداری کرد. در حالی که حماس با پیوستن به دولت عباس غیر مستقیم موضع دولت عباس در شناسایی اسرائیل را پذیرفته بود. بنا براین اسرائیل دنبال بهانه بود. حملات اخیر اسرائیل به غزه هم برای فرار از همین بن بست است.

۵. اقدامات محمود عباس بعد از مرگ یاسر عرفات و مذاکرات صلحی که با اسرائیل انجام داده است را چگونه ارزیابی می کنید؟ شما در مراسم چهلم یاسر عرفات فرموده بودید: حیات اسرائیل در گرو جنگ است و به محض برقراری صلح شمارش معکوس سقوط این رژیم آغاز می شود. " آیا این معادله همچنان برقرار است؟ و آیا اساساً صلح امکان پذیر است؟

ج- بازهم تکرار می کنم اسرائیل حیات خود را در گرو ادام جنگ می بیند. این معادله هم چنان برقرار است. اما آیا صلح امکان پذیر است؟ جواب من مثبت است. در تحلیل جداگانه ای، که امکان پخش آن هنوز فراهم نشده است، این امکان را بررسی کرده ام.

۶. شما در گذشته راهکار حل وضع فعلی فلسطین را بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷ اعلام کرده بودید، و فرموده بودید بعد از این اقدام، لاجرم کشور واحد عرب \_ یهودی شکل خواهد گرفت، آیا راهکار امروز را نیز همین می دانید؟

ج- راهکار امروز را تشکیل کشور واحد نمی دانم. اما بر این باورم که بعد از تشکیل دولت مستقل فلسطین راه برای تشکیل کشور واحد باز خواهد شد.

۷. اقدامات آمریکا و دیگر قدرت های غربی، و نهادهای بین المللی در قبال مسئله کشتار اخیر در نواز غزه را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- اقدامات آمریکا و دیگر قدرت های غربی و نیز کشور های عربی و اسلامی را در فاجعه انسانی اخیر غزه بسیار منفی و نا کارآمد ارزیابی می کنم. اسرائیل تنها عضو سازمان ملل است که هیچیک از قطعنامه های سازمان را اجرا نکرده است. یک دولت یاغی سازمان ملل است. اما جهان نسبت به این یاغیگری از خود بی تفاوتی نشان داده است.

۸. با این که بیش از یک ماه از کشتاری که اسرائیل صورت داد آیا در شرایط فعلی آتش بس معنا دارد؟

ج- اولاً برای پایان دادن به هر جنگی گام اول قبول آتش بس است. اما قبول آتش بس خود تابع وضعیت و شرایط است. به عنوان مثال در جنگ ایران و عراق تا زمانی که ارتش عراق در خاک ایارن بود، ایران به درستی حاضر به قبول قطعنامه آتش بس شورای امنیت سازمان ملل نبود. چرا که موجب تثبیت اشغال می شد. در حال حاضر شرط حماس برای قبولی آتش بس پایان محاصره غزه است. و این یک شرط انسانی است.



## ۹. علت اصلی عقب نشینی اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۴\_۵ را چه می دانید؟

ج- زمانی معادله جنگ اسرائیل با فلسطین بر اساس "حق قدرت" بود. از زمانی که جهان حق مردم فلسطین را در داشتن یک کشور مستقل به رسمیت شناخته است این معادله تغییر پیدا کرده است. اکنون فلسطینیان از "قدرت حق" برای رسیدن به هدف راهبردی خود استفاده می کنند. در حالی که سیاست راهبردی اسرائیل هم چنان استفاده از حق قدرت است. این راهبرد دیگر کار آبی ندارد. هر بار که اسرائیل به چنین راهکاری دست می زند، هزینه زیادی در افکار عمومی مردم جهان می پردازد و در نتیجه زیان این عملیات بر سود آن می چربد و مجبور می شود دست بردارد.

## ۱۰. آیا این تهاجم اخیر، ممکن است باعث احیای روحیه ی یهود ستیزی در جهان می شود؟ اساساً چه میزان نزاع های قومی در تاریخچه مناقشات اسرائیل و فلسطین دخیل بوده است؟

ج- تهاجم اخیر باعث احیای یهودی ستیزی در جهان نخواهد شد. در مورد تاثیر ریشه های تاریخی یهودی ستیزی در پیدایش اسرائیل قبلاً توضیح داده ام.

## ۱۱. در خلال جنگ اخیر، فتح از حماس حمایت کرد، این عمل را در راستای اتحاد ملی در فلسطین چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- حماس اکنون عضو دولت محمود عباس است. حمایت فتح از حماس هم طبیعی و هم ضروری بود.

## ۱۲. آیا حماس اساساً می تواند و حق دارد که نماینده فلسطین باشد؟ اقدامات حماس را در سه حمله اخیر اسرائیل به فلسطین به خصوص در حمله اخیر چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا حماس واقعا از سپر انسانی استفاده می کند و همچنین جنگ را حماس آغاز کرده است؟

ج- حماس در انتخابات سراسری مجلس فلسطین اکثریت آرای رای دهندگان را به دست آورد. اما حماس با پذیرفتن ورود در دولت مرتکب یک اشتباه راهبردی شد. از همان سال ۱۹۶۷ که ساف عملاً رهبری جنبش مقاومت را کسب کرد. فلسطینی ها برنامه سیاسی موثری را، چه در رابطه با اسرائیل و چه با کشورهای عربی به نمایش گذاشتند. به این ترتیب که برخی از گروه های فلسطینی، نظیر جورج حبش نقش افراطی را ایفا می کردند و برخی دیگر نقش میانه رو. مثلاً در مورد ملک حسین پادشاه اردن، گروه های تند رو حمله می

کردند. و زمانی که منافع ساف ایجاب می کرد، گروه های میانه رو وارد عمل می شدند و با اردن گفتگو می کردند. همین برنامه در برخورد با اسرائیل هم بود. هنگامی که حماس وارد دولت شد امکان استفاده از این برنامه از بین رفت. اما نکته دوم این که حماس به تغییر معادله درگیری از "حق قدرت" به "قدرت حق" غفلت کرده است. به نظر می رسد حماس هم در این تجربه اخیر به این جمع بندی رسیده است.

۱۳. مساله فلسطین از چه زمانی مساله روشنفکران ایرانی قرار گرفته است؟ و این ارتباط در قبل از انقلاب ۵۷ چگونه بوده است؟

ج- روشنفکران ایرانی همان آغاز درگیری میان فلسطینیان و صیهونیست ها به این مسئله حساسیت نشان داده اند. در سال های قبل از انقلاب میان گروه ها و فعالان سیاسی ایران و جنبش فلسطین هم راهی و همدلی وجود داشته است.

۱۴. توضیحاتی درباره واگذاری سفارت سابق رژیم اسرائیل به سازمان آزادی بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات و همچنین ایجاد روز قدس به عنوان روزی برای فلسطین می دهید؟

ج- هنگامی که یاسر عرفات در اسفند ماه ۱۳۵۷ به ایران آمد دولت مهندس بازرگان تصویب کرد که ساختمانی که محل سفارت اسرائیل در زمان شاه بود و در روزهای انقلاب اسرائیل آن جا را تخلیه کرده و از ایران رفته بودند به ساف به عنوان نماینده مردم فلسطین داده شود. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب به اتفاق یاسر عرفات و همراهانش به محل ساختمان رفتیم و به فلسطینیان تحویل دادیم. در مورد روز قدس، زمانی که در وزارت امور خارجه بود طرح روز قدس را به رهبر فقید انقلاب پیشنهاد کردیم که مورد قبول واقع و اعلام شد.

۱۵. رابطه ایران و فلسطین بعد از انقلاب چگونه بوده است؟ آیا یک رابطه ایدئولوژیک بوده یا استراتژیک؟

ج- دولت موقت ساف را به عنوان نماینده مردم فلسطین در سطح یک "دولت" و نماینده ساف در ایران را به عنوان سفیر دولت فلسطین با تمامی حقوق دیپلماتیک، به رسمیت شناخت.

۱۶. آیا رابطه حماس با ایران بعد از حوادث مصر و دیگر مسائل پیش آمده همچنان حسنه است؟

ج- بعد از اشغال سفارت آمریکا در ایران و گروگانگیری کارمندان سفارت، یاسر عرفات از دفتر خود در صبرا و شاتیلا در بیروت، طی مصاحبه ای اعلام کرد که اگر دولت آمریکا از ساف بخواهد، حاضر است برای آزادی گروگان ها به ایران بیاید و وساطت کند. هدف یاسر عرفات این بود که دولت آمریکا از این طریق لاجرم ساف را به رسمیت بشناسد و بعد او برای سفر به ایران اقدام کند. اما قبل از آنکه دولت آمریکا واکنشی به این نظر یاسر عرفات نشان بدهد، بیانیه هایی از جانب دفتر امام در رادیو و تلویزیون علیه یاسر عرفات خوانده شد. روابط ساف با دولت ایران که تا قبل از این خیلی نزدیک و حسنه بود از این تاریخ بکلی بهم خورد. حال چه عواملی موجب این موضعگیری شدند و چرا، باید در وقت دیگری بحث شود.

### ۱۷. اقدامات گروه های مستقل چه در ایران چه در نقاط دیگر جهان باید چگونه باشد؟

ج- آنچه بر مردم فلسطین می گذرد تنها مسئله عربی یا اسلامی نیست بلکه یک مسئله انسانی است. در جنگ اخیر گروه های بسیار در سرتاسر دنیا علیه جنایات اسرائیل دست به اعتراض زدند. باید از هر امکانی برای همدردی با مردم فلسطین استفاده کرد.

در مورد کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۳۲

مرداد ۱۳۹۳

۱- اهمیت اسناد جدیدی که در دو سال اخیر توسط آمریکایی ها منتشر شده است را در چه می دانید؟

ج- اسناد جدید هرگونه تردیدی را در مورد ماهیت کودتا و عوامل اصلی در سقوط دولت دکتر مصدق را از بین میبرد. متأسفانه مسانی هستند که در مخالفت با دولت دکتر مصدق تا جایی پیش میروند که نقش دولت های بریتانیا و آمریکا را در کودتای انکار می کنند.

۲- اسناد جدید چه زوایای تازه ای از کودتا و اتفاقات آن را روشن می کنند

ج- در حال حاضر من حضور ذهن نسبت به محتوی این اسناد ندارم. اگر بخواهم دقیق جواب بدهم باید یکبار دیگر آن ها را به دقت بخوانم.

۳- در سال های اخیر بحث هایی رایج بوده حول محور این که ۲۸ مرداد کودتا نبوده است و دلایلی برای آن مطرح می کنند ، به نظر شما با این اسناد تازه منتشر شده آیا این بحث ها منتفی شده اند ؟

ج- همانطور که اشاره کردم این اسناد هرگونه تردیدی را از بین می برد. کسانی که هنوز هم اصرار دارند کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را یک قیام ملی بخوانند در گمراهی بعید هستند. دشمنی با دکتر مصدق مقوله ای است که نباید موجب انکار نقش بیگانگان در سقوط دولت دکتر مصدق و تثبیت استبداد سلطنتی در ایران برای ۲۵ سال و سرکوب بیسابقه جنبش ضد استبدادی و ضد استیلائی خارجی شود.

۴- اسناد جدید نظریه خیلی از اشخاص را نسبت به وجود توطئه های خارجی در کودتا و حتی ارتباطات و تصمیم گیری ها بعدی در ایران تقویت می کند . نظر شما در این رابطه چیست ؟

ج- این اسناد دخالت و نقش بیگانگان را در کودتا نشان می دهد. اما نقش و نفوذ دولت های خارجی ، بخصوص آمریکا و بریتانیا در رویداد های داخلی ایران طی ۲۵ سال، از کودتا تا انقلاب را باید در خاطرات بازیگران این دوره مطالعه کرد. اگر ما می گوئیم دولت های آمریکا و انگلیس شرکای تمام جنایات دوره ۲۵ ساله استبداد سلطنتی در ایران هستند یک ادعای بی اساس نیست بلکه مبتنی بر همین اسناد و مدارک است.

۵- در آخرین سری از اسناد افشا شده به نقش انگلستان به طور رسمی برای اولین بار اشاره شده است . فکر می کنید با این افشاگری جدید اسناد تازه ایی از نقش کشور دوم یعنی انگلستان در ارتباط با کودتا در راه باشد ؟

ج- طراح اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ایتلیجنس سرویس انگلیس یا ام. آی. ۶ بوده است. اما در اجرای این طرح سیا ی آمریکا نقش کلیدی داشته است. اسناد جدید صرفاً اطلاعات گذشته را تأیید می کند. به عنوان نمونه می توانید به کتاب گزارش عملیات ۵۰ ساله ام. آی. ۶ :

MI6: Inside the Covered World of Her Majesty's Secret Intelligence Service.

Part Six, Chapter28: "Iran Unequal Dreams". By Stephen Dorri I. The Free Press  
2000

این بخش از این کتاب را، "ایران - رویای نابرابر" در همان سال انتشار به فارسی برگردان کردم که در مجموعه ای تحت عنوان: "کالبد شکافی توطئه - کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲" به همراه تحلیل هایی که در باره کودتا داشتم توسط انتشارات قلم (۱۳۸۱) منتشر شد.

استراتژی بازدارنده

یادداشت روز در روزان ۶ و ۸ شهریور ۱۳۹۳

متن بیاید

رئیس جمهور : تعهدات و اختیارات

مجله صدا ۸ شهریور ۱۳۹۳

روحانی برای اجرای قانون اساسی به موجبات پیروزی خود در ۲۴ خرداد تکیه کند

۱ - اخیراً بار دیگر مسئله تعهدات و حدود اختیارات رئیس جمهوری در سطح عمومی و علنی مطرح شده است. این مسئله از دو زاویه ی ساختار حقوقی ( اصول مصرح در قانون اساسی ) و ساختار حقیقی ( عملکرد نهاد های مربوطه شامل رهبری، رئیس جمهوری، نخست وزیر و رؤسای سه قوه- در طی جمهوری های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم )، قابل بررسی است.

۲- قانون اساسی در نظام های غیر استبدادی، یک میثاق ملی و سند محکم تعریف کننده ماهیت و محتوی نظام و مرجع تعیین کننده در بررسی ساختار حقوقی حدود اختیارات و تعهدات مقامات مسئول و تصمیم گیر محسوب می شود.

در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف و اختیارات رئیس جمهور و رابطه اش با سایر نهاد ها تعریف شده است. به موجب این اصول، رئیس جمهور اگر چه رئیس قوه مجریه هم هست اما صرفاً یکی از رؤسای سه قوه در کنار و هم سطح رؤسای دو قوه دیگر نیست.

در اصل ۱۱۳ رئیس جمهور پس از مقام رهبری عالی ترین مقام رسمی کشور شناخته شده است. چنین جایگاهی برای رؤسای دو قوه دیگر شناخته و تعریف نشده است. شناخت این جایگاه برای رئیس جمهوری ناشی از انتخاب این مقام با رای مستقیم مردم (اصل ۱۱۴) است.

در اصل ۱۱۳ برای رئیس جمهوری دو مسئولیت از هم تفکیک شده آمده است: اول اجرای قانون اساسی و دوم ریاست قوه مجریه (جز دراموری که بعهد رهبری واگذار شده است). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ نهاد دیگری "مسئول اجرای قانون اساسی" معرفی نشده است.

براین اساس در اصل ۱۲۱ قانون اساسی رئیس جمهوری در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کند که پاسدار: "مذهب رسمی کشور؛ نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی" باشد. رئیس قوه قضائیه منصوب رهبری است و ادای چنین سوگندی برای احراز مقامش در قانون اساسی پیش بینی نشده است. رئیس مجلس، که از میان نمایندگان مجلس انتخاب می شود، در هنگام آغاز دوره نمایندگی اش بر طبق اصل ۶۷، سوگند نامه ای را می خواند و امضاء می کند. در این سوگند نامه نمایندگان، و از جمله رئیس مجلس: "در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد کرده می کند و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نماید که: ".... از قانون اساسی دفاع..". کند. دفاع از قانون اساسی یک مقوله است و مسئولیت اجرای قانون اساسی مقوله دیگری.

البته رئیس جمهوری در سوگند خود هم چنین متعهد شده است که: "از حق و گسترش عدالت پشتیبانی کند؛ از هر گونه خودکامگی پرهیز کند؛ از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که در قانون اساسی برای ملت شناخته شده است، حمایت کند. در فصل سوم قانون اساسی طی ۲۴ اصل این حقوق تصریح شده است. به عنوان مثال: در اصل ۲۲ آمده است: حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در اصل ۲۳ آمده است: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرارداد؛ آن چه در اصول ۲۴، ۲۵، ۲۶ در باره آزادی مطبوعات و فعالیت احزاب آمده است روشن است. در ۳۲ تصریح شده است که: "هیچ کس را نمی توان

دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین کند. موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً با متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد". در انتهای همین اصل آمده است: "متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود". در اصل ۳۶ آمده است: حکم به مجارات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. بر طبق اصل ۳۷: "اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود." به موجب اصل ۱۶۵ محاکمات باید علنی انجام شود. نتها در موارد خاص نظیر مطالب منافی عفت عمومی و یا نظم عمومی یا در دعاوی خصوصی می توان دادگاه غیر علنی تشکیل داد. در اصل ۱۶۸ تمام جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید علنی و با حضور هیئت منصفه برگزار شود.

در اصل ۱۲۴ رئیس جمهوری را در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی بر عهده دارد و نیز اجرای قوانین عادی (قوانین موضوعه) مسئول شناخته است. قانون احزاب در شهریور ۱۳۶۰ در مجلس اول به تصویب رسیده است و رئیس جمهوری موظف به اجرای آن است.

بنابراین در ساختار حقوقی، یعنی قانون اساسی، رئیس جمهوری مسئولیت ها و تعهداتی دارد که شرعاً و قانوناً موظف به اجرای آن هاست. اگر چه در مواردی ابهام در قانون بهانه ای شده است برای قانون گریزی و انکار قدرت دولت در انجام وظایف اش و جبهه گیری توسط برخی از گروه ها و نهاد های قدرت علیه رئیس منتخب مردم.

۳- اما بررسی تعهدات و مسئولیت های رئیس جمهوری در ساختار حقیقی (عملکرد نهاد های مربوطه شامل رهبری، رئیس جمهوری، نخست وزیر و رؤسای سه قوه - در طی جمهوری های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم) نشان می دهد که جمهوری اسلامی دچار نوعی از قانون گریزی فراگیر آسیب شناسانه مزمن شده است. سرنوشت اجرای قانون در فرایند کنش ها و واکنش ها ما را به یاد داستان شیر بی دم و سرو اشکم مولوی می اندازد. مردی که در قزوین پیش خالکوب رفت تا بر بدنش همچون پهلوانان تصویر شیری خالگوبی شود. خالگوب وقتی کار خود را با زدن ضربات سوزن بر بدن مشتری شروع کرد، درد ضربات سوزن موجب اعتراض مشتری و پرسش او شد که این سوزن زدن ها برای کدام بخش از بدن شیر است: چونکه او سوزن فرو بردن گرفت - درد آن در شانه گه مسکن گرفت. پهلوان در ناله آمد کای سنی - مرمراکشتی چه سوزن

می زنی . گفت آخر شیر فرمودی مرا - گفت از چه عضو کردی ابتدا. گفت از دمگاه آغازیده ام - گفت دم بگذار ای دودیده ام.

خالگوب از هر کجا شروع کرد پهلوان داستان خواست که از آن صرفنظر کند و به خالکوبی قسمت دیگری از بدن شیریه پردازد. در نهایت مولوی از زبان خالکوب می گوید: بر زمین زد سوزن آن دم اوستاد - گفت در عالم کسی را این فتاد. شیر بی دم و سر و اشکم که دید- این چنین شیری خدا کی آفرید.

ریشه مشکل اساسی در رابطه با اختیارات و تعهدات رئیس جمهوری در ساختار حقوقی یا در قانون اساسی نیست. بلکه در ساختار حقیقی است. تجربه یک قرن بعد از انقلاب مشروطه نشان می دهد که در دوران سلطنت رضا شاه تغییری در ساختار حقوقی در باره اختیارات پادشاه داده نشد. رضا شاه هر نظری و برنامه ای که داشت اجرا می کرد. در دوره حکومت محمد رضا شاه نیز، بخصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شاه هر کار که می خواست می کرد. اما در یک دوره بخصوص، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شرایط سیاسی و حضور فعال و امکان اثر گذاری نیروهای مردمی آن چنان بود که به استبداد سلطنتی امکان اقدامات فراقانونی را نمی داد.

به عبارت دیگر مشکل رابطه رئیس جمهوری با سایر نهاد ها، با تغییر یا تفسیر و تبیین ساختار های حقوقی حل نمی شود. بلکه آقای رئیس جمهوری باید عالمانه و هنرمندانه آن چنان از تغییرات و تحولاتی که در درون جامعه رخ داده و موجبات پیروزی ایشان را در انتخابات خرداد سال ۹۲ فراهم آورده است، استفاده کنند که امکان رفتارهای فراقانونی از متخلفان گرفته شود. مخالفان آقای رئیس جمهوری هم قدرت دارند و هم می خواهند که ایشان را به کناره گیری داوطلبانه از قدرت مجبور سازند. اما معادله و موازنه قدرت و تعادل میان نیروهای کنشگر آن چنان شکل گرفته است که مخالفان آقای رئیس جمهوری جنبش اصلاح طلبی اگر بخواهند کشتی قدرت دولت اصلاح طلب را غرق کنند، خود آن ها هم همزمان غرق خواهند شد. عامل باز دارنده در اقدام نهایی غریزه بقای ذات است.



مصاحبه نشریه دانشجویی "سحر" ارگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی

۹ شهریور ماه ۱۳۹۳

آقای یاشار تاج محمدی

س - اخلاق تشکیلاتی از نظر شما چه معنایی دارد؟

ج - اخلاق کار تشکیلاتی گروهی به معنای اتخاذ تصمیم با رای اکثریت اعضای جمع و حرکت با آهنگ جمع و بر اساس تصمیم جمع است. عدم موافقت با تصمیم جمع نباید موجب سر پیچی از تصمیم جمع بشود. بلکه ضمن تبعیت از تصمیمات جمع می توان با کار توضیحی در درون جمع بر تصمیمات جمع اثر گذاشت و آنرا اصلاح کرد.

س - ویژگی یک فرد تشکیلاتی از نظر شما چیست؟

ج - یک فرد تشکیلاتی در آنچه مربوط به قلمرو برنامه ها و فعالیت های گروه متشکل می شود کاری بر اساس تصمیم فردی خود که مغایر با تصمیمات جمع باشد انجام نمی دهد.

هر دو پرسش شما خیلی مهم است. ما ایرانیان وارث فرهنگ ۲۵۰۰ سال استبداد هستیم. استبداد را نباید فقط در مناسبات سیاسی آن در نظر گرفت. استبداد فرهنگ متناسب با نیازها و اولویت های خود را به وجود می آورد. در فرهنگ استبدادی مطلق بینی و مطلق خواهی یک رفتار فراگیر است. در این فرهنگ همه چیز یا سفید سفید یا سیاه سیاه است، منطقه خاکستری وجود ندارد. کار کرد این مطلق بینی در روابط سیاسی همین است که ما افراد را یا بد بد یا خوب خوب می بینیم. در حالیکه در نگرش واقع گرایانه همه چیز نسبی است. سلطه سالیان دراز فرهنگ استبدادی در درون هر یک از یک "شاه" به وجود آورده است. شاه درون ما هم

مطلق العنان است. در مناسبات سیاسی - اجتماعی ما جایی برای خود نمیابیم. اما به هنگام رانندگی، وقتی پشت فرمان می نشینیم ناگهان احساس سرکوب شده ما سرکشی می کند و شاه درون ما کوس لمن الملکی می زند. رفتار اغلب ما در هنگام رانندگی شاه درون ما را نشان می دهد. هر کجا می خواهیم می ایستیم، دور می زنیم، حتی در بزرگ راه در جهت خلاف حرکت می کنیم. بزرگترین خوره کار گروهی و تشکیلاتی در ایران دخالت همین رفتار های شاهانه یا استبدادی در مناسبات اجتماعی است. توصیه من به شما دوستان عزیز جوانم این است که فعالیت در انجمن ها را به یک طرح کاد برای تمرین دموکراسی تبدیل کنید.

س - در زمان فعالیت حضرت عالی در انجمن اسلامی آیا با مشکلاتی از بی اخلاقی مواجه بوده اید؟

ج - ما دو نوع بی اخلاقی داریم. یک نوع بی اخلاقی وبی بند و باری تشکیلاتی است. اگر منظور این است، بله ما هم با این نوع بی اخلاقی مواجه بوده ایم. اما نوع دیگر بی اخلاقی رعایت نکردن آموزه های دینی در رفتار های فردی و جمعی، نظیر بد گویی، غیبت و تهمت یا بروز رفتار های مبتنی بر خود بزرگ بینی و ناپر این ها. بله ما هم با این نوع بد اخلاقی های برخی از اعضای انجمن روبرو بوده ایم. اما بد اخلاقی در روابط میان پسران و دختران و حرمت شکنی منظور باشد، خیر ما به ندرت با چنین رفتاری توسط اعضای انجمن برخورد داشته ایم. انجمن اسلامی نه تنها باید یک طرح کاد برای تربیت کار گروهی باشد بلکه باید مرکزی برای تربیت اخلاقی و رعایت موازین ارزش های دینی باشد.

س - انجمن اسلامی تا چه حد روشنفکری است و تا چه حد از حضور روشنفکران غیر مسلمان استقبال می کند؟

ج - انجمن های اسلامی دانشجویان بخشی از جنبش دانشجویی هستند، نه همه و کل آن. انجمن اسلامی دانشجویان تشکیلی است ویژه دانشجویان مسلمان. طبیعی است که دانشجویان غیر مسلمان نمی توانند عضو این انجمن بشوند و نباید به عضویت پذیرفته شوند. در غیر اینصورت انجمن ویژگی اسلامیت خود را از دست خواهد داد. و این خود به ضرر کل جنبش مستقل دانشجویی است.

س - در شرایطی که اندیشه های غیر اسلامی و یا مسلمانان سکولار نمی توانند تشکیلات و تریبون داشته باشند، انجمن تا چه حد باید جایی برای مشارکت ایشان باشد؟

ج - انجمن های اسلامی دانشجویان باید همچون چتری تمام نیروهای اسلامی را، اعم از سکولار، درویش مسلکان و حتی حزب الهی را در درون خود جای بدهد. انجمن اسلامی دانشجویان یک حزب نیست و پلاتفرم با مواضع و برنامه سیاسی ندارد. انجمن های اسلامی دانشجویان اطاق های کنکاش و بررسی های فکری هستند. یک گذرگاه یا محل اطراق موقت دانشجویان مسلمان برای یک دوره کوتاه ۴-۶ ساله با هدف شناخت ارزشهای اسلامی و تمرین برای عمل به آن هاست. در واقع حکم کلاس های تربیت کادر، هم به معنای تشکیلاتی و هم به معنای شناخت دیدگاه های دینی، را دارند. همکاری و تعامل میان اندیشه های غیر اسلامی با انجمن های اسلامی دانشجویان نباید به معنای شرکت آنان در انجمن ها باشد. اما فعالیت های دانشجویی منحصر و محدود به انجمن های اسلامی دانشجویان نیست. دانشجویان معتقد به اندیشه های غیر اسلامی می توانند در سازمان های صنفی دانشجویان فعال باشند و انجمن های اسلامی، به صفت یک نهاد دانشجویی از سازمان های صنفی دانشجویی حمایت کنند.

س - آیا انجمن اسلامی ایدئولوژی سازمانی دارد یا صرفاً جبهه ای دموکراسی خواه است؟

ج - انجمن اسلامی ایدئولوژی سازمانی ندارد اما به جهت سرشت دانشگاهی و ویژگی دانشجویی و سابقه تاریخی، به جنبش روشنفکری دینی تعلق دارد. جوانانی که وارد دانشگاه می شوند، به اقتضای سنشان و فضای فرهنگی حاکم آشنایی با ویژگی های جنبش روشنفکری دینی ندارند. انجمن های اسلامی دانشجویان رسالت معرفی مبانی اعتقادی روشنفکران دینی را به نسل جدیدی که وارد دانشگاه می شود بر عهده دارد. اشاره کردم که دانشجویان برای یک دوره ۴ - ۶ ساله در دانشگاه می مانند. انجام رسالتی که به آن اشاره کردم خود کار سترکی است بر دوش این انجمن ها. اضافه کردن قید اسلامی بر این انجمن ها به تنهایی کافی برای معرفی هویت دینی انجمن ها نیست. در جهان اسلام تفکرات دینی، طیف وسیع و رنگارنگی را ارائه می دهد که هم سلفی ها و وهابی ها، داعش ها را در بر می گیرد وهم نواندیشان دینی از طایفه بازرگان و شریعتی و مطهری و... را.

انجمن های اسلامی دانشجویان قطعاً به اصولگرایان و گروه اول تعلق ندارند بلکه سرشت آن ها از اندیشه های گروه دوم تنیده شده است. اما این یک سرشت غریزی است که باید با بینش مجهز شود و این تعریف کننده رسالت اساسی انجمن های اسلامی دانشجویان است. انجمن های اسلامی دانشجویان یک جبهه دموکراسی خواهی نیستند، می توانند با حفظ هویت خود عضو جبهه دموکراسی خواهی باشند اما خود انجمن

ها نمی توانند جای خالی جبهه دموکراسی خواهی را پر کنند. و اگر بخواهند چنین کنند نه این خواهند بود و نه آن.

با آرزوی توفیق همگی در جلب رضای حق و خدمت به خلق. ابراهیم یزدی

تهران ۹ شهریور ۱۳۹۳

بار دیگر خون و خرابی در غزه

شهریور ۱۳۹۳

این تحلیل را اوائل شهریور ماه ۹۳، قبل از آتش بس در غزه، برای ایسنا نوشتم. اما بنا به عللی که بر من روشن انتشار پیدا نکرد. بنابراین در ۹ شهریور ۱۳۹۳ برای سایر خبرگزاری ها فرستادم تا منعکس کنند:

اوضاع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خاور میانه، بخصوص سوریه، فلسطین و عراق، در طی یک قرن گذشته هرگز این چنین بهم تابیده، پیچیده و انفجاری نبوده است.

۱- از زمان تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین، جنگ و گریز میان صاحبان این سرزمین و صیهونیست های مهاجم و مهاجر اشغالگران سرزمین های فلسطین بطور مستمر ادامه داشته است. برنامه راهبردی اشغالگران از همان ابتدا استفاده از نظریه النصر بالرعب، ایجاد ترس و وحشت و وادار ساختن صاحبان این سرزمین به ترک زمین های خود بوده است. و پدیده ملیون ها آواره فلسطینی فرآورده این سیاست راهبردی اسرائیل است.

اما این بار معادله و موازنه به گونه دیگری است.

۲- آنچه اکنون در غزه، در برابر چشمان دنیای مدعی تمدن در دهه اول قرن بیست و یکم، می گذرد نسل کشی واز بین بردن سیستماتیک ساکنین نوار غزه است.

این فاجعه تنها بعد عربی، فلسطینی و اسلامی ندارد بلکه مهمتر از همه بعد انسانی آن است. هیچ انسانی نمی تواند نسبت به این خشونت برهنه بی تفاوت باشد، اعتراض نکند و عاملین و آمرین آن را ملعون نداند. اما چرا دولت اسرائیل دسا به این خشونت برهنه زده است؟ برتراند راسل

کتابی دارد به نام "قدرت" که به فارسی هم برگردان شده است. او در فرازی از این اثر تحلیلی خود می نویسد اگر قدرتی مبتنی بر مذهب یا شبه مذهب باشد و احساس تزلزل کند دست به خشونت برهنه می زند. نظریه صیهونیست های حاکم بر اسرائیل مبتنی بر برداشت های خود ساخته و بی پایه از تورات است. یهودیت حاکم بر اسرائیل مذهب نیست بلکه شبه مذهب است. جنایات ارتكابی حاکمان اسرائیل با هیچ یک از آیات تورات کنونی هم قابل توجیه نیستند.

۳- اساس سیاست یا نظریه النصر بالرعب، که بعضی ها هم در ایران، که نه یهودی هستند و نه صیهونیست، آن را مطرح و تبلیغ کرده و می کنند، برپایه استفاده از حق قدرت است. مائو تسه دنگ، رهبر انقلاب چین، زمانی می گفت حرف حق از لوله تفنگ بیرون می آید. یک اصطلاح عربی هم می گوید حق زیر سایه شمشیر هاست.

در برابر مشی استفاده از حق قدرت، مشی استفاده از قدرت حق قرارداد. استفاده از حق قدرت اولاً ممکن است در کوتاه مدت و در بعضی موارد کار ساز باشد اما نه در دراز مدت و تمام موارد. کارسازی راهبرد استفاده از قدرت حق نه در کوتاه مدت بلکه در دراز مدت است. ثانیاً هدف اصلی از راهبرد النصر بالرعب ایجاد ترس و وحشت است. اما اگر مخا طبین این سیاست مرعوب نشوند این سیاست کار هایی نخواهد داشت. نه فلسطینیان امروز فلسطینیان دهه ۱۹۴۰ یا ۱۹۵۰ هستند و نه دنیای امروز دنیای آن دهه ها.

۴- اکنون معادله نزاع میان مردم فلسطین و اسرائیل به تقابل میان دو خط مشی حق قدرت و قدرت حق تبدیل شده است. زمانی بود فلسطینیان برای احقاق حق خود مجبور به استفاده از قدرت بودند. اما امروز معادله تغییر پیدا کرده است. دنیا حق مردم فلسطین را در داشتن یک دولت مستقل پذیرفته است. دولت فلسطین، نه سازمان آزادیبخش فلسطین، اکنون به عضویت در سازمان ملل پذیرفته شده است. برای پایان درگیری و صلح نظریه دو کشور مستقل، فلسطین و اسرائیل، پذیرفته شده است. اما اسرائیل صلح نمی خواهد. هنگامی که فشار بر اسرائیل برای شرکت در مذاکرات صلح با مسئولان دولت فلسطین بالا گرفت، فلسطینیان شرکت در مذاکرات را توقف خانه سازی در بیت المقدس و در کرانه غربی مشروط کردند. بسیاری از سازمان های بین المللی، از جمله سازمان ملل و نیز کشور های اروپایی از اسرائیل خواستند خانه سازی را متوقف کند. اسرائیل این شرط را نپذیرفت و علاوه بر این بهانه گرفت که این دولت نماینده همه ی فلسطینیان نیست، فلسطینی ها در بین خود با هم اختلاف دارند. توافق ما با محمود عباس

فایده ای برای صلح ندارد. اما وقتی حماس به دولت فلسطین برگشت، اسرائیل به بهانه اینکه یک گروه تروریستی (منظورشان حماس بود) در این دولت است و ما حاضر نیستیم با آن‌ها مذاکره کنیم درحالی‌که دولت محمود عباس وجود اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و پیوستن حماس به این دولت به منزله قبول مواضع دولت عباس بود. اما اسرائیل دنبال بهانه بود که عدم حضور خود را در مذاکرات توجیه کند.

تشکیل دولت مستقل فلسطین و برقراری صلح در دراز مدت موجب افول تدریجی و بلا موضوع شدن وجود اسرائیل خواهد شد. بنابراین در رویداد اخیر و حملات گسترده نظامی به غزه، اسرائیل به دنبال تحریک فلسطینیان به استفاده از حق قدرت است. در آنصورت واضح است که تناسبی میان قدرت نظامی اسرائیل و حماس وجود ندارد و فلسطین بازنده خواهد بود. اما محاسبات حاکمان اسرائیل نادرست است. اسرائیل قدرت دارد که نوار غزه را با خاک یکسان کند، اما پیروز جنگ نخواهد بود. مردم غزه تلفات سنگینی داده اند و بیشتر هم خواهند داد، اما بیپرده نخواهد بود. فشار افکار عمومی مردم جهان، حتی در آمریکا، علیه اسرائیل رو به افزایش است.

مهم این است که فلسطینیان و یا حامیان آنان تسلیم تحریکات اسرائیل و توسل به قدرت نظامی و توسعه درگیری‌های مسلحانه و یا پذیرفتن شرایط نامساعد آتش بس نشوند. پایان دادن به محاصره غزه یک شرط انسانی و دنیا پسند برای پذیرفتن آتش بس توسط حماس است.

۵- سیاست دولت‌های حامی فلسطین، از جمله ایران در برابر این تهاجم جدید این است که اولاً اجرای تمام و کمال قطعنامه‌های سازمان ملل شود. اسرائیل یکی از اعضای سازمان ملل است که تقریباً از هیچیک از قطعنامه‌های سازمان تبعیت نکرده است. برغم نفوذی که صیہونیست‌ها در رسانه‌ها و محافل بین‌المللی، از جمله سازمان ملل، دارند قطعنامه‌های متعددی علیه سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل یکطرفه اسرائیل به تصویب رسیده است. یکی از راه‌هایی که دولت‌های حامی فلسطین می‌توانند به احقاق حق مردم فلسطین کمک کنند، فشار برای اجرای این قطعنامه‌هاست. قطعنامه ۲۴۲ اسرائیل را موظف می‌کند به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ برگردد و این زمین به فلسطینیان واگذار شود؛ قطعنامه علیه خانه سازی در سرزمین‌های اشغالی؛ قطعنامه علیه محاصره نوار غزه و نظایر این. آخرین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل توقف فوری تهاجمات نظامی کنونی است. ثانیاً باید از شکایت‌های دولت فلسطین در مجامع بین

المللی علیه اسرائیل پشتیبانی شود. پیامد شناسایی دولت فلسطین در سازمان ملل به این دولت این امکان را داده است که به عنوان عضو سازمان ملل از اسرائیل در دادگاه های بین المللی شکایت کند.

۶- اما مسئله فلسطین و بمباران غزه یکی از مسائل خاور میانه است. وضعیت سوریه هم چنان لا ینحل باقی مانده است. اکنون رویداد بزرگی در عراق شکل گرفته است. ریشه های این رویداد را در کجا باید جستجو کرد؟ ادامه آن چه تاثیری بر امنیت ملی ایران برجای می گذارد. رابطه بحران عراق با مسئله فلسطین از یک طرف و با مذاکرات هسته ای ایران با گروه ۱+۵ و مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا از طرف دیگر، چیست؟ این که طرفین مذاکره کننده توافق کرده اند که گفتگو ها قطع نشود و در چند ماه آینده مجدداً مذاکرات از سر گرفته شود، از یک نظر خوب و مثبت است اما آیا روند حوادث در عراق و خاور میانه موجب تقویت موضع ایران در مذاکرات آینده خواهد شد یا برعکس ایران را در موقعیت ضعیف تری قرار خواهد داد. آیا ایران در راستای امنیت ملی کشورمان و برای حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از فروپاشی جغرافیایی عراق باید همکاری با آمریکا در مقابله با داعش را به پذیرد یا برعکس تماشاگر صحنه باشد یا علیه آمریکا وارد صحنه شود؟

به این پرسش ها در یادداشت بعدی پاسخ خواهم داد.

مصاحبه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد تهران جنوب

۹ شهریور ماه ۱۳۹۳

- بیش از سی سال از وفات آیت الله طالقانی می گذرد با این وجود چرا نسل جدید، مخصوصاً جنبش دانشجویی و به طور خاص انجمن های اسلامی، خود را هم چنان نیازمند جست و جو و پرسش گری درباره طالقانی می داند؟

- هر گروهی یک هویتِ فکری دارد. شما وقتی به انجمن‌های اسلامی اشاره می‌کنید این پرسش مطرح می‌شود که انجمن نماینده کدام اسلام است؟ دانشجویان با توجه به سرشت دانشجویی خود در پی پاسخ به این پرسش دست به جست و جو می‌زنند. در این جست و جو می‌بینند منظور از اسلام، اسلام داعش و اسلام سلفی نیست بلکه پایگاه این اسلام به جنبش روشن‌فکری دینی باز می‌گردد. پیشگامان روشن‌فکری دین در جامعه و دانشگاه شریعتی‌های، طالقانی‌های، مطهری‌ها و بازرگان‌ها بودند. به طور طبیعی شما برای بازیابی هویت و اندیشه خود باید به منابع موثق و مورد اطمینان رجوع کنید. از جمله این منابع پیشگامان این جنبش و به خصوص مرحوم طالقانی هستند. البته این به معنی آن نیست که خود را محدود به منابع یا شخص خاصی کنید.

- آیا بعد از سی سال هم چنان حرف ناگفته و بعد ناشناخته‌ای از این پیشگامان و به خصوص طالقانی باقی مانده است؟

- باید دقت کرد شخصت‌هایی در سطح طالقانی یک بعد ندارند که بعد از یک دوره خاص تمام شود. اگر ما جامعه و شخصیت افراد را یک دریا تصور کنیم، شناخت این دریا از دیدن، تن به آب زدن و غواصی، مراتب متفاوتی دارد. من در مسجد مدت‌ها پای بحث و تفسیر طالقانی می‌نشستم اما این به معنای شناخت طالقانی نیست.

- این جا سوالی که مطرح است واکنش‌گرا بودن پیشگامان جنبش روشن‌فکری است. این که جنبش روشن‌فکری همیشه در مقام یک واکنش‌گر بوده است و نتوانسته با تعریف کنش مناسب طرف مقابل را به واکنش واداری کند.

- این نقد نه به صورت مطلق بلکه به صورت نسبی وارد است. ما به عنوان یک فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها و کشورها تبادل فرهنگی و فکری داریم. از خصوصیت‌های خوب ما ایرانیان این است که نقاط مثبت فرهنگ مهاجم را برمی‌گزینیم و آن را ایرانی و اسلامی می‌کنیم. این طبیعی است که من به عنوان یک مسلمان متعهد نظر و دید دینی را هم در برابر این افکار جدید مد نظر قرار دهم. در شهریور سال ۱۳۲۰ که حزب توده مسئله زحمت‌کشان و عدالت را مطرح کرد طبیعی‌ترین واکنش از سوی جوان مسلمان این بود که بپرسد نظر اسلام در این باره چیست؟ به طور طبیعی روشن‌فکران سعی در طرح جواب مناسب به این سوال می‌کنند. این



جواب تنها یک پاسخ منفی نیست بلکه تولید اندیشه و فکر نیز با خود به همراه دارد که نقطه تفاوت روشن فکری دینی است با دیگر جریانات موجود در جامعه.

- در نتیجه ما با واکنشی مواجه هستیم که از خصوصیات یک کنش بهره می برد.

- بله. اصولاً تا ویروسی نباشد واکسن هم کشف نمی شود.

- شما به تبادل فرهنگ و فکر اشاره کردید. آیا روشن فکران عرب بر اندیشه های مرحوم طالقانی موثر بوده اند؟

- بله بی تردید تاثیر گذار بودند. جنبش روشن فکری دینی در خلا رشد نمی کند تبادل فرهنگی منحصر به دریافت اندیشه های مارکسیستی نیست و بعد هم ما در ایران تنها افراد و گروه هایی نیستیم که راجع به استخراج مبانی ارزشی دینی مان از متون دینی کار کرده ایم. در سایر کشورها اسلامی هم کار شده است. آنها زودتر از ما شروع کردند بنا براین خیلی طبیعی است که ما افکار رشید رضا، کواکبی و سید قطب را بخوانیم. شما در نوشته های شریعتی تاثیر اندیشه های اقبال لاهوری را و در نوشته های طالقانی تاثیر سید قطب را می بینید.

- آیا روشن فکران دینی ما هم این چنین اثر بخشی بر روی روشن فکران دیگر کشورها داشته اند؟

- بله، داشته اند. در ترکیه تقریباً اطلاع دقیق داریم تمام کتاب های شریعتی به ترکی استانبولی ترجمه شده است. ترکیه از این اندیشه ها اثر گرفته به عبارت دیگر ما در جهانی که روابط یک طرفه باشد زندگی نمی کنیم. یک تعامل و تاثیر و تاثرات متقابل بین ما و دیگران بر قرار است. این مورد به خصوص با توسعه روابط جهانی گسترش یافته. مخصوصاً انقلاب الکترونیک بسیار کمک کرده است برای اینکه الان خیلی از متفکرین دنیا مثلاً غنوشی یک چیزی می نویسد در تونس من اینجا می خوانم من هم یک جوابی به او میدهم فردا در همه روزنامه ها منعکس می شود. پس آنچه را که شما گفتید درست است طبیعی هم هست ما هم از آن استقبال می کنیم برای اینکه یک دیگ جوشانی از افکارها و اندیشه های دینی در سراسر دنیای اسلام در حال جوشش است. متفکرین اسلامی از این وضعیت در هر کجایی که هستند استفاده می کنند و بهره می گیرند.

مجلس موسسان

در ابتدای انقلاب قرار بر تاسیس مجلس موسسان بود که به ابتکار مرحوم طالقانی تبدیل به مجلس خبرگان می‌شود. نکته جالب این است که مرحوم طالقانی خودشان در همین مجلس اعتراضاتی را نیز مطرح می‌کنند. به نظر شما این ابتکار از اساس اشتباه نبود؟

- نه اشتباه نبود. زمانی که ما با امام در پاریس بودیم من به امام می‌گفتم دنیا می‌داند ما چه نمی‌خواهیم ولی نمی‌داند چه می‌خواهیم. وقتی ما می‌گوییم شاه باید برود باید برای بعد از رفتن شاه یک برنامه ایجابی داشته باشیم. من یک برنامه سیاسی نوشتم که مرحوم امام آن را با اصلاحاتی پذیرفتند.

ما برنامه سیاسی را در چند بخش نوشتیم. اول برای تعیین سرنوشت نظام یک رفراندوم برگزار می‌کنیم. بعد درباره ماهیت نظام جمهوری اسلامی بحث شد و این‌که چگونه این مفهوم را برای خودمان و دنیا تبیین کنیم. یک راه حل این بود که همایشی بگذاریم و با دعوت از متفکرین به بحث بنشینیم. اما مشکل این بود که در این روش به علت تضارب شدید آرا ما وارد یک باتلاق غیر قابل خروج می‌شدیم. در نتیجه در برنامه سیاسی عنوان شد که یک قانون اساسی نوشته و به رای گذاشته می‌شود. قبول این قانون یعنی ادائه تعریفی از جمهوری اسلامی.

#### پیش نویسی که مرحوم حبیبی نوشتند؟

- بله. پیش نویس قانون اساسی را مرحوم حبیبی در پاریس نوشتند. بعدتر در دولت موقت آن پیش‌نویس توسط آقای دکتر سحابی به گروهی از حقوقدان‌ها از جمله مرحومان کاتوزیان و صدرحاج سیدجوادی داده شده. این جمع پس از تکمیل پیش‌نویس آن را تحویل دولت موقت داد. پیش‌نویس پس از تصویب در دولت موقت و شورای انقلاب توسط آقای خمینی امضا شد و برای نظر دهی برای مراجع فرستاده شد. از میان مراجع مرحوم آیت الله گلپایگانی چند تا ایراد گرفت از جمله اینکه رییس جمهور باید شیعه اثنی عشری و مرد باشد.

بعد قرار بر این شد که متن پیش‌نویس تحویل مجلس موسسان بشود. وقتی صحبت از مجلس موسسان شد، عده‌ای نظر متفاوتی داشتند. مخصوصاً روحانیون کادر رهبری حزب جمهوری اسلامی نظرشان بود که این پیش‌نویس با ۱۵۵ اصل را یک جا به رای بگذاریم. در قم جلسه‌ای در حضور آقای خمینی و آقای طالقانی و تمام اعضای دولت و شورای انقلاب برگزار شد. در آن‌جا ما گفتیم که شما گفته بودید و در حکم

مهندس بازرگان هم ذکر شده که مجلس موسسان تشکیل می‌شود. خود من هم توضیحاتی دادم. گفتم که در انقلاب سفید شاه ما اعتراض داشتیم که برای شش اصل نمی‌شود به یک آری و خیر بسنده کرد. شاید ما دو اصل را قبول داشته و چهار اصل را قبول نداشته باشیم. حالا نمی‌شود خود ما بیایم همان کار را برای ۱۵۵ صل انجام بدهیم. این خلاف اصول است.

مرحوم طالقانی گفتند که مجلس موسسان بسیار بزرگ و وقت گیر است ایشان پیشنهاد تشکیل مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی را دادند. مجلس دو ماه وقت داشت که پیش نویس را آماده کند. وقتی مجلس تشکیل شد از آقای خمینی پرسیدند که آیا ما فقط محدود به همین پیشنهادات هستیم؟ ایشان هم گفتند که نه شما اختیار کامل دارید. بعد از این بود که پیش نویس کامل عوض شد و کار هم بیش از دو ماه طول کشید. بعد از دو ماه بود که عده ای گفتند که این مجلس دیگر قانونی نیست.

اندیشه شورا محور آیت الله طالقانی در این جا به وضوح دیده می‌شود. به نظر شما این مدل از اندیشه شورایی مرحوم طالقانی ایده‌آل گرایانه و غیر عملی نیست؟

باید توجه داشت که شورا یک مقوله قرآنی است. از دیگر سو در تجربه تاریخی خلیفه و رهبر یک گروه مشاورانتخاب می‌کرد که به اهل حل و عقد می‌شناختند. در فرآیند تاریخی روند این شورا به گونه‌ای پیش رفت که خلیفه آن کسانی را انتخاب می‌کرد که گوش به فرمانش باشد. در عصر جدید این سوال میان متفکرین اسلامی مطرح بود که ما چگونه این اصل را پیاده کنیم؟ آن چیزی که طالقانی مطرح کرد ایده بود. حالا ما باید بسنجیم با توجه به متغیرهای متفاوت جامعه و ساختار پیچیده آن چگونه می‌توان این ایده را پیاده کرد. این جا ما باید نگاه کنیم که در دیگر کشورها سوراها چگونه تشکیل شده اند و چه ساختارهایی دارند. در اینجا تنها انتخاب اعضای شورا مطرح نیست، بلکه ساختار و اختیارات شوراها هم مطرح است. حوزه اختیارات شوراها ده، روستا، شهر و استان هم مطرح است. ما در قانون شورای استان داریم، باید نوع رابطه این شورا با دولت و حوزه اختیاراتش مشخص شود.

**هیچ نقطه ایده‌آل گرایانه ای در شواری مطرح شده از طرف ایشان وجود ندارد؟**

ایشان یک ایده را مطرح کردند. من هم قبول دارم بعضی نقاط ایده‌آل گرایانه است. مثلاً یک پاسبان نمی‌تواند رئیس شهربانی باشد.

## تجربه شورای سندج را چطور ارزیابی می کنید؟

شورای سندج در دورانِ معاونت من در نخست وزیری اتفاق افتاد. من از دوران اقامت در آمریکا یک دوستی سنی سندجی به نام دکتر مظفر پرتوماه داشتم. ایشان با اینکه سنی بود ولی به امام علی (ع) علاقه عجیبی داشت. بعد از انقلاب ایشان به من مراجعه کرد که اگر می تواند کمک بکند. من ایشان را با معرفی نامه خدمت آیت الله طالقانی فرستادم. آقای طالقانی ایشان را به عنوان نماینده خودش معرفی کرد. دکتر پرتو به همراه دو نفر از طرفداران جریانِ چپ و دو نفر از طرفداران مفتی زاده مسئولیت برگزاری انتخابات شورای سندج را به عهده گرفتند. انتخابات که برگزار شد سه نفر از جریانات چپ انتخاب شدند و هشت نفر مسلمان. به نظر من نکته مهم جریانات چپ شکست هیاهوی آن ها بود. جریان چپ مدعی نمایندگی توده است. ما باید با توده مردم ارتباط واقعی برقرار کنیم. در سندج از لیست یازده نفره جریان چپ سه نفر انتخاب شد. البته بعد از این ماجراها شورا به دلیل عدم تعریف اختیاراتش و تداخل با استانداری به تعطیلی کشیده شد ولی تجربه سندج مخصوصا در مواجهه با جریان چپ بسیار اهمیت دارد.

## آیا همین الگو درباره شورای های بزرگ تر مثل مجلس شورای اسلامی هم پاسخگو است؟

بله. در انتخابات مجلس شورای اسلامی قاسملو و دو نفر دیگر از سران چپ کرد رای آوردند. من به آقای مهدوی کنی، که وزیر کشور بودند، گفتم که اعتبار نامه این ها را تایید کنید. این ها وقتی اعتبار نامه ها را بگیرند به مجلس می آیند و طبق قوانین باید به قرآن سوگند یاد کنند. آن وقت که سوگند یاد کنند ما ایراد خواهیم گرفت که یک کمونیست چگونه به قرآن سوگند می خورد؟ ولی به هر صورت در یک مجلس دویست نفره سه کمونیست چه کار خواهند کرد؟ تایید اعتبار نامه این ها بهتر از این بود که برای مبارزه مسلحانه بروند به کوهستان.

چیزی که تا اینجا از تفکر و عمل آقای طالقانی برآمده است جمع پذیری ایشان است. در مثالی دیگر ایشان در قامت موسس یک حزب ظاهر می شوند و به گواه اطرافیان در حزب هم بسیار جمع پذیر بوده اند. این رویکرد ایشان چگونه حاصل شده بود؟

در قرآن به طور مکرر به سیر در زمین توصیه می شود. اجازه بدهید مثالی بزنم. در کن، دهکده ای نزدیک تهران، درختی بود که مردم معتقد بودند قدیمی ترین درخت دنیاست. این درخت در جهان مردم کن

قدیمی‌ترین درخت بود. اما اگر این مردم از دنیای کوچک خودشان بیرون بیایند و در دنیا سیر کنند به زودی پی می‌برند که آن چنار قدیمی‌ترین چنار دنیا نیست. در مورد مرحوم طالقانی هم همین بود. ایشان از " دنیای محدودحوزه" خارج می‌شود و از بافت و پوسته سنتی آن فاصله می‌گیرد و دیدگاه کاملاً متفاوتی را از جامعه و جهان به دست می‌آورد. اجازه بدهید خاطره‌ای را برای شما تعریف کنم. مرحوم قمی‌زاده که تاجری موفق و از دوستان و مریدان قدیمی آقای طالقانی بود، تعریف می‌کرد که به منزل آیت الله طالقانی رفتم و پاکتی پول جلوی ایشان گذاشتم. آقا پرسید این‌ها چیست؟ قمی‌زاده می‌گوید وجوهات است. آقا بدون بلند کردن سر می‌گوید که این‌ها را بردار و ببر! با این وجوهات ما را فاسد می‌کنید. مگر خودتان نمی‌دانید چطور در راه خدا خرج کنید؟ برو در راه خدا خودت خرج کن.

**این منش متفاوت تا چه حد متأثر از هم‌نشینی ایشان با دانشجویان و دانشگاهی‌ها بود؟**

خب دانشجویان با مردم عادی متفاوت بودند. ما پرسش‌گر بودیم. آقای طالقانی هم نمی‌توانست به ما جواب ندهد. من به خاطر دارم درباره آیات ناسخ و منسوخ سه جلسه بحث و گفتگو داشتیم. در جلسه سوم ایشان گفتند آیه ای که منسوخ شده احتمال دارد جایی کاربرد داشته باشد. با تمام این موارد من نظر طالقانی را قبول نکردم. اما زمانی که رفتم آمریکا و سیاهپوستان تازه مسلمان را دیدم درستی نظر طالقانی را فهمیدم. این تازه مسلمان‌ها نماز می‌خواندند ولی گاهی مشروب هم می‌خوردند. طالقانی و دانشجویان از هم تاثیر متقابل می‌پذیرفتند.

### طالقانی و نواب صفوی

**ما می‌دانیم که آقای طالقانی بعد از ترور حسین علا به نواب پناه دادند. با توجه به جایگاه ایشان به نظرتان چرا به صورت مستقیم و علنی نواب را نقد نکردند؟**

ما اول باید در دوره تاریخی که درباره‌اش بحث می‌کنیم دقت داشته باشیم. بعد هم مرحوم طالقانی یک روحیه ظلم ستیز داشتند که ربطی به مراداتشان با روشن‌فکران نداشت. ایشان با همین روحیه به فداییان پناه داد هر چند کارهای آن‌ها را قبول نداشت. بعد از سوی دیگر در آن زمان مخالفت با فداییان در قم بسیار زیاد بود. در دوره اول مجلس آقای خلیجی با اعتبار نامه یکی از نمایندگان به نام شیخ اسماعیل معزی مخالفت کرد و

گفت که این آقا نواب را با چوب از قم بیرون کرد. آقای معزی وقتی برای دفاع رفت پشت تریبون گفت که من این کار را به دستور مرجع تقلیدم آقای بروجردی کردم.

- با توجه دوران فعالیت آقای طالقانی شما جهان اندیشه‌ها، یا همان دریای فکر، ایشان را تا چه حد متأثر از ضدیت با مارکسیسم می‌دانید؟

- اندیشه‌های طالقانی متأثر از ضدیت با مارکسیسم نبود. مسئله فراتر از این بود. در آن زمان شرایط بسیار متفاوت بود. پدران و مادران ما با تحصیلات جدید به دو دلیل مخالف بودند. اول تبلیغات متحجرین که می‌گفتند هر کس ریاضی و فیزیک بخواند از دین خارج می‌شود. بعد هم این که تحصیل کرده‌ها ما را مسخره می‌کردند که چطور بعد از مطالعه ریاضی و فیزیک هنوز دین داریم. پیدایش جریان روشنفکری دینی یا دانشگاهیان مسلمان، چه استاد و چه دانشجو، این نگرش غیر واقعی را باطل کرد.

پرتوی از قرآن و شناخت پدیدارهای طبیعی

به مناسبت سالروز درگذشت آیت الله طالقانی

مجله پیام ابراهیم - شماره دوم - شهریور ۱۳۹۳

در آیات متعدد قرآن کریم از پدیدارهای طبیعی نام برده شده است. برخی از این پدیدارها برای هر انسانی، فارغ از آگاهی علمی قابل فهم است. نظیر گردش ماه و خورشید، ابر و باران، سیل و طوفان و... اما فهم معنا و مفهوم برخی دیگر از پدیدارهای طبیعی که در قرآن از آن‌ها نام برده شده است تنها با استفاده از دست‌آورد های علمی میسر است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: "اولم یروا کیف یبدي الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر- آیا نمی‌نگرید که خداوند چگونه خلقت و پیدایش را آغاز و سپس آن را بر می‌گرداند؟ بدرستی که این برای خداوند آسان و ممکن است" (عنکبوت ۱۹) در این آیه ابتدا انسان به مطالعه کیفیت آغاز خلقت دعوت شده است. اما در آیه بعدی، شیوه پی بردن به چگونگی آغاز حیات نشان داده شده است: "قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدا الخلق - بگو در زمین بگردید سپس بنگرید که خلقت چگونه آغاز شده است. عنکبوت ۲۰. در آیه ۱۹ آغاز خلقت به خداوند نسبت داده شده است، اما در آیه بعدی فهم کیفیت و چگونگی آغاز خلقت، بدون ذکر نام فاعل یا خالق به تلاش خود انسان واگذار شده است. با توجه به معنای واژه‌های الرویه (یروا) والنظر (فاظروا) به انسان دستور داده شده است که اگر می‌خواهید چگونگی آغاز

آفرینش و حیات را بفهمد و پی ببرد باید با چشمانی مشاهده گر در زمین به جستجو به پردازد. و این کاری است که در قلمرو علم بنیادی انجام شده و می شود و دستاورد هایی داشته و دارد و ما می توانیم از اکتسابات علمی بهره بگیریم. در غیر اینصورت، همچون بعضی از مفسرین به گمانه زنی هایی می پردازیم که نه تنها نادرست بلکه وهن قرآن هستند. از میان مفسرین جدید بودند و هستند کسانی نظیر مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی که به طور گسترده از دستاورد های علمی در توضیح آیات کریمه استفاده کرده اند. در پرتوی از قرآن شاد روان آیت الله طالقانی نوعی همکنشی میان آیات و آگاهی های علمی به چشم می خورد که بسیار گران بها هستند. متأسفانه بعضی از مومنان به این نگرش و بهره گیری از دستاورد های علمی برای فهم آیات قرآن را نادرست دانسته و آن را استفاده از علم برای اثبات دین تلقی کرده اند.

صاحب این قلم که از عنفوان جوانی شاگرد مکتب این پیشگامان جنبش روشنفکری دینی بوده است به تبعیت از این روش، با بضاعت اندک علمی خود، به شناخت پدیده های طبیعی قرآن پرداخته است. آنچه در ادامه می خوانید مقدمه ای است بر این مجموعه از مطالعات.

۱- پدیدار در این پژوهش معادل واژه قرآنی آیه، و واژه علمی فنومن **Phenomena** به کار برده شده است.

در قرآن مجید آیه به معانی متفاوتی به کار برده شده است. هر یک از اجزای قرآن کریم یک آیه است. آیه به مفهوم علامت، نشانه و عبرت است.

نشانه علامت است، به این معنا که اگر کسی می خواهد به محل مورد نظرش برسد ولی راه را درست نمی داند، ولی آدرس دارد، از روی نشانه ها و علامت هائی که در خیابان ها و کوچه نصب شده اند راه رسیدن به مقصد را پیدا می کند و به مقصد می رسد. اما این به شرطی است که علامت ها روشن و خوانا و گویا باشند، در غیر این صورت نشانه ها نمی توانند او را در رسیدن به مقصد کمک کنند.

هر یک از آیات قرآن یک علامت یا نشانه مبین یا روشن و خوانا است و می تواند دلیل راه، برای رهروئی جستجوگر حقیقت باشد.

در قرآن به پدیدارها یا فنومن های طبیعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، انسان شناختی نیز آیه گفته شده است. تمام هستی آیات و نشانه های ذات باری تعالی هستند. دریای نیلگون و آرام و متلاطم، درختان سرسبز یا خشکیده، حیوانات اهلی و وحشی، پرندگان و حشرات، زمین گردان و آفتاب عالم تاب، سپهر لاجوردی، گنبد نیلگون، روز و شب دونه در پی هم، زن و مرد، عشق و ازدواج، علاقه به زن و زندگی و فرزندان، گذر

عمر، از تولد تا نوجوانی تا کهولت و شکستگی، مرگ و حیات، باد و باران همگی پدیدارهای طبیعی هستند که برای انسانی که ذهن کنجکاو و خلاق و سیال داشته باشد نشانه های وجود و قدرت خداوند است:

### برگ درختان سبز در نظر هوشیار-هر ورقش دفترى است معرفت کردگار، (سعدى)

تحول و دگرديسى جامعه هاى بشرى، ظهور و سقوط تمدن ها، رشد و گسترش قدرت اقوام و ملت ها و افول و زوال آنها، همه پديدارهاى اجتماعى و تاريخى هستند كه آيه يا نشانه و علامت محسوب مى شوند. اگر مطالعه و بررسى اين پديدارها به قصد آموختن از تاريخ و كشف قوانين ناظر بر تحولات اجتماعى و سياسى و صعود و نزول قدرت ها، فراز و فرود تمدن ها، صورت بگيرد براى مردمى كه ژرف نگر باشند و صاحب بينش، مى تواند عبرت آموز باشد. اين نوع پديدارها يا فنومن ها عبرت هستند. تاريخ براى تاريخ، جامعه شناسى براى جامعه شناسى، علم براى علم معنا ندارد. اين علوم و مطالعات تاريخى و اجتماعى، در نهايت مى بايستى ما را به كشف حقايق جهان هستى هدايت نمايند.

بحث و بررسى و مطالعه پديدارها يا آيه هاى تاريخى، اجتماعى يا طبيعى و انساني در نهايت ما را به قانونمند بودن جهان و محيط پيرامونمان متوجه مى سازد. بسيارى از انسان ها وجود خدا را معتقدند. اما به قانون مند بودن جهان و ضرورت كشف اين قانونمندی ها و تبعیت اختیاری انسان ها از این قانون مندیها اعتقادی ندارند.

پيامبران نيامدند كه خدا را به انسان نشان بدهند. خدا در ذات و درون هر انساني، در ناخودآگاه وجودى انسان ها وجود دارد، اما معمولاً آن چيزى كه در ناخودآگاه انسان ها وجود دارد كمتر به سطح آگاه ذهن مى رسد مثلاً "درحاليكه ما اسم فلان شخص را مى دانيم واقعا" هم در حافظه ما هست، به ياد نمى آوريم. يك تذکر، دیدن یک شخص و عکس، يا خاطره ناگهان نام آن شخص را به ياد مى آورد. يعنى به سطح آگاه ذهن وارد و باصطلاح تداعى معانى مى شود.

بيان آيه، به عنوان جزئى قرآن، يا پديدار طبيعى، انساني، اجتماعى، اقتصادى، يك ذكر و يادآورى است، براى بيرون كشيدن آنچه در ضمير ناخودآگاه وجود انسان وجود دارد به سطح ذهن آگاه، يعنى يادآورى خدای وجود، در درون خودمان. (برای بحث بیشتر رجوع کنید به: خدا در ناخودآگاه- ویکتور فرانکل- ترجمه و توضیحات از دکتر ابراهیم یزدی- موسسه خدمات فرهنگی رسا- ۱۳۸۸) چاپ دوم

اما اين يادآورى و توجه پيدا كردن به خدای موجود در وجود هر انسانی كافی برای تأمین مقصود نمى باشد بلکه انسان به چيز ديگرى نيز سخت نیازمند است و آن کاربرد اعتقاد به خداست. اعتقاد به خدا نمى تواند تنها در سطح يك اعتقاد نظرى بماند و کاربرد عملى نداشته باشد. غرض از بيان و شرح پديدارهاى طبيعى



در قرآن توجه دادن انسان به قانون مند بودن جهان هستی است. مدار گردش جهان بر اساس نظم و مقرراتی است که تجلی و بروز و ظهور اراده خداوند است. اراده ای که ثابت و لایتغیر و تحول ناپذیر است: فَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر ۴۳) هرگز در سنت خدا ( قانونمندی نظام آفرینش ) دگرگونی نخواهی یافت.

مقررات و نظم حاکم بر جهان و روابط پدیدارهای طبیعی با یکدیگر همه و همه قابل شناخت هستند. وظیفه و کار و نقش عمده و اصلی علم، کشف همین قانون مندی است و اگر این قانون مندی ثابت و تحول ناپذیر نبودند هرگز بشر نمی توانست چیزی را به نام علم بوجود بیاورد.

اگر برای تمام پدیدارهای طبیعی جهان از کوچکترین ذرات تا عظیم ترین کهشکشان ها، قانون و مقررات و ضوابط وجود دارد، آیا قابل قبول و متصور است که برای انسان وجود نداشته باشد، انسان هم بخشی و جزئی از جهان هستی است و برای انسان هم مقررات و قانون مندی هائی جهت تنظیم بهینه مناسباتش با خود و محیط اطراف و سایرین بر اساس ساختار طبیعی و ذاتی خود انسان، وجود دارد. همانطور که در قلمرو فیزیولوژی انسان، کارکردهای بسیار دقیق، منظم و قانون مند، سامان یافته اند، که با طبیعت و سرشت فعل و انفعالات فیزیولوژی تناسب بهینه دارند، برای فعل و انفعالات و کارکرد انسان در قلمرو غیرفیزیولوژیک، آن چیزی که بالاتر از فیزیولوژی و آناتومی است و معرف انسان به عنوان انسان، می بایستی قانون مندی هائی طبیعی برای کارکرد بهینه وجود داشته باشد اما رفتار انسان در این پهنه یا قلمرو بر خلاف قلمرو فیزیولوژی خودکار نیست در قلمرو فیزیولوژی اندام های انسان، قلب و ریه و کلیه و کبد و غیره... بدون کسب اجازه از صاحبش، بر طبق ضوابط معین شده، کار می کند اما در " قلمرو انسانی " انسان آزاد و مختار است و حق انتخاب دارد این انسان است که می بایستی قانون مندی هائی که بر اساس فطرت و ساختار ذاتی او، روابط او را با خودش، با سایر مخلوقات و جهان بزرگتر خارج، تنظیم بهینه می نماید، کشف و درک کند و اطاعت و تبعیت از آنها را با اراده و اختیار خود انتخاب می نماید.

آیا انسان می تواند این قانون مندی های طبیعی را پیدا کند البته که می تواند. بشر در طی قرن های متمادی با تلاش و کوشش خود به بسیاری از این قانون مندی ها دست یافته است اگرچه ناقص و نارسا. یکی از اهداف بعثت انبیاء معرفی این قانون مندی ها به بشر است تا او با قبول و تبعیت از این قانون مندی ها رفتارهای فردی و اجتماعی خود را بر اساس طبیعتش مطلوب و بهینه سازد و با نظام آفرینش هماهنگ گرداند. بیان پدیدارهای طبیعی و انسانی در قرآن برای توجه دادن بشر به این مسئله است.

۲- پدیدارشناسی یا Phenomenology: واژه فنومن Phenomena در اصل از واژه لاتین Phainomai

به معنای **ظهور یا ظاهر Phaino, appear** مشتق شده است. در فارسی پدیده یا پدیدار معادل فنومن به کار برده شده است و در عربی واژه "**الظاهره**" معادل فنومن و "**علم الظواهر**" برای پدیدار شناسی " به کار رفته است.

در زیست شناسی، پدیده یا فنومن چیزی است که ظاهر و یا ادراک می شود. در فلسفه پدیده عبارت است از: ۱- واقعیت خارجی که در حواس ما تأثیر می گذارد، مانند هر پدیده فیزیکی، شیمیایی، زیستی و غیره. ۲- واقعیت روانی که با خودآگاهی قابل درک است، مانند پدیده های انفعالی، عقلی و ارادی. ۳- واقعیت های تجربی، یا داده های تجربی مستقیم، که مستقل از ادراک کننده هستند و علم به کاوش در آنها می پردازد.

۴- در مکتب فلسفی کانت: پدیده دارای معنای ویژه ای است که به موضوع هر تجربه ممکن، اطلاق می گردد. یعنی هر آن چه در چارچوب زمان و مکان اتفاق می افتد، روابطی که مقولات عقلی آنها را مشخص می سازند و در آنها تجلی می نمایند. بنابراین در این نگرش، پدیده در جهتی مقابل ماده محض و از جهتی مقابل شیئی فی نفسه است.

به عبارت دیگر پدیدارشناسی، مطالعه تمام پدیده ها در زمان و مکان است. هدف از این مطالعه، تعریف ساختار پدیده و شناخت شرایط عمومی پیدایش آنها است.

در میان فلاسفه، سه نوع پدیدار شناسی مورد بررسی و بحث قرار گرفته است:

پدیدار شناسی متعالی، **Transcendental Phenomenology**، پدیدار شناسی روحی، **Spirit Phenomenology** و سوم پدیدار شناسی وجودی **Existential Phenomenology** که در مقابل پدیدارشناسی متعالی قرار دارد، ضمناً باید به تفاوت میان دو مفهوم پدیدار شناسی و پدیدار گرائی توجه کرد، پدیدارگرائی یا **Phenomenolism** تنها وجود حقیقی پدیده ها را باور دارد، هر پدیده ای از ترکیب پدیده های دیگر تشکیل می شود، چیزی به نام جوهر یا ذات پدیده وجود ندارد.

در پدیدار شناسی **phenomenology** قضایا و اشیاء از حیث وجودی، یعنی آنچه مشهود و ظاهر و عینی است، بررسی می شوند. پدیدارها برای خود فی نفسه اصالت ندارند و بدون توجه و یا ورود به بحث درباره درستی و یا نادرستی آنها، می توان آن را شناخت و درک کرد.

در واقع پدیدار شناسی یک مکتب یا نظریه فلسفی در شناخت و ادراک جهان هستی و خارج است، که در آستانه قرن بیستم یک فیلسوف آلمانی، **ادموند هوسرل E.Husserl** که ضد روانشناسی، ضد طبیعت گرائی، ضد تاریخ گرائی بود، آن را پایه گذاری کرد و به زودی هر پژوهشگر و فیلسوفی، نوعی از پدیدارشناسی را عرضه کرد: نظیر پدیدارشناسی ذات یا جوهر **Phenomenology of Essence** پدیدار شناسی هرمنوتیک، توسط مارتین هیدگر، پدیدارشناسی اوژن فینک **E.Fink** و پدیدار شناسی لودویک لندگرایب

ادموند هسرل، پایه گذار پدیدارشناسی مذهب است او به مطالعه علمی و عینی تجربه پدیدار مذهب، به دور از تعصبات متافیزیکی معتقد بود. (واژه متافیزیک شاید بی معنا و مفهوم باشد. زیرا ما تمام جهان فیزیک را کشف نکرده ایم که آن چه را که برای آن توجیه علمی نداریم؛ متافیزیک بخوانیم).

در پدیدارشناسی مذهب، باورها و گرایش های پیروان ادیان، بدون تأیید یا رد آنها، مورد بررسی قرار می گیرد، و یکی از اهداف آن تهیه و تدوین طبقه بندی پدیدار جهان شمول دین است. بسیاری از پدیدارشناسان مذهب، تمامی دیدگاه های هسرل را قبول ندارند و با او موافق نیستند. آنها بیشتر به جنبه های واقعی پدیدارهای مذهب توجه دارند. در حالیکه هسرل به ماهیت و جوهرها. در نتیجه پدیدارشناسی مذهب مورد نظر او، بیشتر به طبقه بندی ایستای پدیدار دینی توجه

می کند.

۳- شناخت علمی پدیده های طبیعی قرآن: پدیدارشناسی مذهب، با آنچه در این بررسی یعنی شناخت علمی پدیدارهای طبیعی قرآن مورد نظر است، به کلی متفاوت می باشد و منظور و مقصود چیز دیگری است، خداوند در قرآن کریم انواع و اقسام پدیدارهای طبیعی را یادآور انسان می شود و این پدیدارها را آیات یا نشانه های خود عنوان می نماید.

قرآن کریم اصرار و تأکید دارد که اولاً " این پدیده ها، آیات یا نشانه هائی هستند، برای مردمی که اهل تعقل و تفکر و تدبیر هستند و ثانیاً " در آیات متعدد، مخاطبین خود را به تدبیر و تفکر در این پدیده ها دعوت می کنند به عنوان نمونه:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره: ۱۶۴)

در آفرینش آسمان ها و زمین و در آمد و شد شب و روز و در کشتی هائی که در دریا می روند و مایه سود مردمند و در بارانی که خدا از آسمان فرو می فرستد تا زمین مرده را بدان زنده سازد و جنندگان را در آن پراکنده کند، و در حرکت بادها و ابرهای مسخر در میان زمین و آسمان، برای خردمندانی که در می یابند عبرت هاست.

در جائی دیگر، سوره آل عمران آیه ۱۹۰، آفرینش زمین و آسمان ها و آمد و شد شب و روز آیاتی برای " اولی الباب " ( صاحبان خرد) ذکر شده است. در همان سوره، آیه ۱۹۱ آمده است که از ویژگی های انسان موحد و پرستنده خدا تفکر در خلق آسمان ها و زمین است در همین مورد رجوع کنید به آیه ۶ سوره یونس و ۶۴ سوره مؤمن.

واژه آیه در قرآن به معانی گوناگون به کار رفته است :

۱- به معنای معجزه ( بقره: ۲۱۱)

۲- نشانه و علامت ( بقره: ۲۴۸)

۳- عبرت و پند ( ان و فی ذالک لآیه ...)

۴- شگفتی : و جعلنا ابن مریم و امه آیه

۵- برهان و دلیل ، و من آیاتیه خلق سماوات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم

۶- جماعت : دسته ای از حروف - خرج القوم بآیتم

۷- داستان و قصه ، ( رجوع کنید به سوره یوسف)

۸- پدیده طبیعی ( بقره ۱۰۶) - نسخ آیه و آوردن بهتر از این .

#### طالقانی :

آیه: مقصود از آیات، کلمات و عباراتی است که نشانه های پروردگار است ، یا آیات نشانه های هستی است که به صورت تعبیرات و کلمات رسا در آمده است.

- تبیین جمال و قدرت و کمال هستی مطلق، که به صورت موجودات تکوینی و نبوت و شریعت تجلی می کند.

#### تفسیر مجمع البیان :

آیه: علامت ، عبرت ، دلالت ، نشانه ای است که از جهت مخصوصی به مقطع سخن آگاهی دهد .  
طباطبایی (ج ۱، ص ۳۴۲): آیه : "علامت" اجزاء قرآن آیه است : علامت بر وجود خداوند، موجودات خارجی، آیات خدایند زیرا وجود آنها دلیل بر وجود سازنده آنهاست و خصوصیات وجودی آنها دلیل بر اسماء و صفات اوست . انبیاء و اولیاء حق ، آیات خدا هستند، از نظر اینکه مردم را با سخن و عمل به سوی او دعوت می کنند.

#### شریعتی :

آیه عبارت است از : -همه مظاهری که در جهان وجود دارد و نشانه ای از وجود مطلق غیبی در تمام علوم انسانی یا علوم طبیعی است.

- نشانه ای از ذات حقیقی و واقعی . آیه خود ذاتاً و مستقلاً وجود ندارد اشاره و سایه ای است از یک ذات غیر محسوس غیبی.

- دریا ، درخت ، شب و روز، زمین و آفتاب ، زلزله و مرگ ، بیماری ، حادثه و حتی خود انسان همه آیه اند. خدا و آیه دو اقنوم هستند . دو ذات و دو جهان و دو قطب جدا و نا هماهنگ نیستند.

مفهوم و مصداق برخی از این پدیدارها برای انسانها روشن و قابل درک است نظیر روابط دوستی و عشق و محبت میان زن و مرد و آرامش و رضایت روح و روان که زن و مرد در سایه محبت و عشق در خود احساس می کنند . یا پدیدار باد ، حرکت ابرها ، بارش باران ، که سبب پیدایش حیات در زمین مرده و رشد گیاهان گردد. اما برخی از پدیدارهای طبیعی در قرآن آمده است که پیدا کردن مصداق برای آنها نه تنها برای مسلمانان صدر اسلام و هنگام نزول وحی ممکن نبوده، بلکه قرن ها بعد هم امکان پذیر نبوده است ، فهم و درک نسبی قابل قبول از مصادیق این آیات یا پدیدارها با پیشرفت علمی بشر ارتباط مستقیم دارد. در این مورد قرآن به بلاغت و به وضوح، این موضوع را مورد تأیید قرار داده که هر چه علم و فهم بشری بالاتر می رود، درک درستی از حقانیت آیات خدا پیدا می کنند:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

و کسانی که بهره از دانش برده اند ( در آینده ) خواهند دید که آنچه از پروردگار تو نازل شده است همان حق است و به راه سرافرازی دهنده و پسندیده هدایت می کند. ( سباء ۶ )

البته مسلمانان از همان قرن اول برای فهم پدیدارهای طبیعی قرآن کوشش می کرده اند و هر زمان بر حسب سطح و عمق دانش بشری، به تفسیر این پدیدارها پرداخته اند. دانشمندان برجسته ای درباره پدیدارهای نجومی بیان شده در قرآن مطالب و تفسیرهای بسیار جالب و عمیق نوشته اند.

در دوران معاصر نیز احیاگران دینی در آشتی و تلفیق میان علم و دین، و همچنین فهم درست تر از مصادیق این پدیدارها در سایه دانش علمی جدید، کوشش هائی را صورت داده اند.

مرحوم **طالقانی** ، در تفسیر بسیار عمیق " پرتوی از قرآن" ، از دانش علمی روز برای فهم بهتر آیات قرآن مکرر بهره برده است . شادروان **مهندس بازرگان** نیز، در توضیح و تفسیر برخی از این پدیدارها موشکافی های جالبی را انجام داده است. از جمله پدیدارهای طبیعی که ۱۰۵ بار در آیات متعدد نام آنها آمده: **باد و باران و ابر** است. هر سه پدیده برای هر انسان مشاهده گری به سادگی قابل فهم است و بخشی از تجارب انسانها محسوب می شود. اما در مورد برخی از پدیدارهای ساده و قابل فهم نظیر باد در قرآن ، انواعی از

آنها مطرح و عنوان شده است که مخصوص منطقه جغرافیائی حجاز و شبه جزیره عربستان نمی باشد. قرن ها مسلمان ها از فهم آنها و یا پیدا کردن مصادیق طبیعی این نوع بادهای ذکر شده در قرآن دچار مشکل بودند. با پیشرفت ارتباط میان ملت ها و تبادل اطلاعات میان تمدن ها، دانشمندان اسلامی توانستند با دستیابی به دست آوردهای سایر ملت ها، درک بهتر و واقعی از این نوع بادهای بدست آورند که شادروان مهندس بازرگان در کتاب ارزنده خود به نام باد و باران در قرآن ( شرکت انتشار سال ۱۳۴۳ ) آنها را توضیح داده است.

روش مهندس بازرگان در مطالعه ی پدیدارهای باد و ابرو باران در قرآن ، تا آنجا که مربوط به شناخت اینهاست کاملاً پدیدار شناسانه است:

"آنچه از این به بعد می خواهیم بگوییم و متن و مقصد کتاب را تشکیل می دهد هیچ یک از اینها ( سبک خاص قرآن و یا معرفی قدرت خدا ) نیست . نه کاری به اصل موضوع ها و اثبات قضایایی داریم که در قرآن برای تفهیم یا تصور آنها پای باد و باران را به میان آورده است و نه در مقام ارائه فصاحت قرآن و توجه دادن تناسب مطالب با تمثیل ها و تشبیه ها هستیم . یک نظر فرعی و از حاشیه روی نظائر آیات فوق داشته، می خواهیم نشان دهیم که ضمن آیاتی که نام از باد و باران و کیفیت مربوط بمیان می آید تعبیر ها و تراوش ها انطباق عجیب و دقیق با اکتشافات و هواشناسی و با معلومات و نظرات علمی دارد"

اما مطالعه پدیدار شناسانه آیات یا پدیده های طبیعی قرآن یک موضوع است و جمع بندی و نتیجه گیری از آن ، مقوله دیگری است . در پدیدارشناسی ، هماغوی که گفته شد ، پدیدارها ، که مربوط به جهان مشهود و ملک هستند ( نه ملکوت ) ، بدون در نظر گرفتن منشأ طرح و بیان آن ها ، دینی یا غیر دینی ، بررسی می شوند تا مفهوم و مصداق آن ها بهتر و علمی تر شناخته شوند . اما هر کس می تواند، نظیر هر شاخه دیگری از علم ، به قدر توان خود و در جهت اولویّت های مورد نظر خود آن را بکار برد. پدیدار شناسی وارد قلمرو حسن یا سوء استفاده از نتایج علمی پژوهش های خود نمی شود.

بررسی و شناخت علمی پدیدارهای طبیعی قرآن، نیز پیامدها و نتایجی اجتناب ناپذیر دارد. از آن جمله است ، قضاوت در باره منشأ طرح این پدیدارهاست. به عنوان مثال ، اگر درک و فهم علمی ما از این پدیدارها درست می باشند ، آیا طرح آن ها در قرآن محصول ذهن خود پیامبر است یا از جای دیگری است.

بازرگان از این نکته غافل نمانده است، او اضافه می کند که انطباق عجیب و دقیق پدیدارهای باد و ابر و باران با اکتشافات علمی و معلومات و نظریات علمی دلالت بر این می کند که : "فرستنده قرآن و نازل کننده آن همان فرستنده باد و نازل کننده باران است" وی سپس اضافه می کند که: " البته قرآن نخواسته است اصول و قوانین فیزیک تدوین نماید یا هواشناسی به ما تعلیم دهد. خیر می گوئیم طوری حرف زده است که در هیچ نوشته و گفته بشری تا قبل از قرن اخیر ، که سخن از باد و باران رفته نظیر آن ادا نشده است . کسی چنین

افعال و صفات را به کار می برد که وقوف کامل به چگونگی پیدایش بادها و تشکیل ابرها و ریزش باران ها داشته باشد. اگر بنا بود این آیات کلام بشر باشد، می بایستی دیدگاه گوینده محدود به یک شهر و حتی یک منطقه معین نبوده و تعلق به زمان کوتاه نداشته باشد بلکه تمام کره زمین را با دستگاه های دقیق زیر نظر می آورده و از بالای ابرها به هوا و زمین نگاه می کرده است " (باد و باران ص ۱۶) .

بازرگان در جای دیگری از همین کتاب (صفحات ۹۵،۹۶)، بعد از توضیح انواع ابرها و باران ها که بعضی از آن ها قابل رویت و درک از زمین یا کل حوادث مربوطه می باشد می نویسد:

"ولی دسترسی به قسمت اعظم این اکتشافات و اصول خارج از امکانات و اطلاعات زمان و مکان نزول قرآن بوده است."

چنین امکانات و شرایطی: " نه با صحرای حجاز که بی بادترین، بی ابرترین و بی آب ترین زمین و مصداق کامل، انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع، است وفق می دهد و نه با شخص پیغمبر اکرم که در جوانی یک فرد بیابانی بی سواد بوده و بعد از بعثت مشغول با مسایل و مشکلات بیشمار دعوت و دعوی با مشرکین یا ترتیب و تربیت امت مومنین، و اصلا فارغ از مشاغل دریانوردی و کشت و زرع که با باد و باران سروکار پیدا می کند"

در میان دانشمندان غیر مسلمان غربی نیز در سال های اخیر، به تدریس پدیدار شناسانه اسلام توجه شده است. به عنوان نمونه خانم آن ماری شیمل، استاد برجسته آلمانی، که به زبان های ترکی، عربی، فارسی، انگلیسی، علاوه بر زبان مادری اش تسلط داشت، مطالعات قابل توجهی در این زمینه به به عمال آورده است. یکی از بهترین کتاب هایش، بررسی پدیدار شناسانه اسلام است\*

شناخت علمی پدیدارهای طبیعی قرآن، در واقع نوعی همکنشی میان علم و دین، محسوب می شود. صاحب این قلم در راستای همین نگرش، چند نمونه از پدیدارهای قرآنی نظیر رابطه پیدایش حیات باطین لازب و صلصال و کلفخار (خاک های رسی و پیدایش حیات- انتشارات قلم ۱۳۷۹) و مرج البحرین (خطی در دریا - تأملی در مفهوم و مصداق دو پدیدار قرآنی- انتشارات قلم ۱۳۷۹)، بیماری های قلب آدمی، انتشارات قلم ۱۳۸۷) و پدیده پیری ( بررسی و شناخت علمی کهنسالی و پیری- در دست انتشار) مورد بررسی قرار داده است

از جمله پدیده هائی که در بررسی و مطالعات قرآنی با آن روبرو می شویم، چرخه های طبیعی نظیر گردش ماه و خورشید و زمین، تأثیر روز در فعالیت های حیاتی انسان و سایر موجودات زنده، خواب شب و آرامش روان و ذهن و چرخه های زیستی هستند. این پدیدار ها در یک مجموعه که اگر خدا بخواهد، به زودی منتشر می شود، سعی شده است تا با استفاده از آخرین پیشرفت های علمی، با نگاه دقیق تری به این پدیدارهای عنوان شده در

قرآن، فهم و درک بهتر و روشن تری از مصادیق آن ها بدست آوریم. آنچه جمع آوری و ارائه شده است، نظیر هر کاوش علمی، قاعده نسبی بودن و خطاپذیری و ابطال پذیری، بر آنها حاکم است و هیچ اصراری بر " این نیست و جز این نیست " نداریم. بنابراین از دریافت نظرات صاحبان علم و دانش، در جهت تکمیل، اصلاح و نقد آنها صمیمانه استقبال و تشکر می شود.

امید است این نوع مطالعات و بررسی ها، نه تنها به بالارفتن سطح شناخت و معرفت ما از قرآن کمک نماید، بلکه به ضرورت و اهمیت مجهز شدن به علم در میان ما مسلمان ها نیز کمک نماید. متأسفانه هنوز هم هستند مسلمانانی که دین و علم را دو مقوله متعارض هم می بینند و هر گونه کوششی برای استفاده از علم در شناخت دین را، نفی می کنند. برای اینان علم و دین دو اقنوم و سرزمین کاملاً مجزا و متمایز و بی ارتباط با هم می باشد که نباید هرگز آن هارا با هم مقایسه کرد و یا از یکی برای دیگری سود جست. وجود و حضور چنین تفکری در میان مسلمانان پی آمدهای بسیار بدی برای مسلمانان داشته و دارد. این در حای است که جهان کلمه ای است از الله. شناخت جهان در واقع شناخت آفرینش الهی است. و به تعبیری می توان گفت شناخت آفرینش خداوند خود نوعی عبادت الله است.



محمدرضا نورمحمدیان خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)

۱- چشم‌انداز فضای سیاسی کشور را چطور می‌بینید؟ (هم به لحاظ نتیجه‌ی تلاش‌های دولت و

همفکران و حامیان دولت و هم سرانجام تندروها و افراطیون)

ج- فضای سیاسی کشور هم چنان متلاطم است. ادامه این تلاطم یکی از موانع عمده بر سر راه توسعه همه جانبه و آن چیزی است که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله تعریف شده است. این سند در سال ۱۳۷۹ تدوین و منتشر شده است. چهارده سال از انتشار این سند گذشته است. باید پرسید تا چه میزان به اهداف این چشم‌انداز نزدیک شده ایم. کارشناسان توسعه بر این باورند که ایران تمامی ابزارها و امکانات لازم برای توسعه را دارد اما هنوز به توسعه دست نیافته است. کارشناسان این پدیده را به عنوان پارادوکس ایران مطرح می‌کنند. این پارادوکس انعکاس توسعه نیافتگی مناسبات سیاسی است. اگر به پذیریم که توسعه انسانی در تحلیل نهایی دو بال یا دو بعد دارد: توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی. فرایند توسعه از هر بعدی آغاز شود هنگامی پایدار خواهد ماند که در هر دو بعد هماهنگ پیش برود. دولت تدبیر و اعتدال تلاش می‌کند تا در بعد اقتصادی گام‌های مؤثر برداشته شوند. و بی تردید بطور نسبی، با توجه به وضعیت نامطلوب گذشته، موفق بوده است. اما در بعد سیاسی هنوز کارهای جدی و اساسی باید صورت گیرد. حل این پیچیدگی با زور و در کوتاه مدت میسر نخواهد بود. اما برون رفت از این وضعیت اجتناب ناپذیر است. این دولت فرآورده تغییرات و تحولات درونی جامعه بعد از تجربه دردناک دوران اقتدار رئیس‌جمهور پیشین و فراگیر شدن جنبش اصلاحات است. مقاومت تندروها و افراطیون نیز امری واقعی و قابل فهم است. اما به همان اندازه هم محکوم به شکست است. یکی از دلایل یا علل ادامه مقاومت افراطیون و تندروها تزلزل از درون است. اما دیر یا زود آن‌ها هم به این واقعیت‌ها تسلیم خواهند شد و انتظارات خود را با این تغییرات و تحولات تطبیق خواهد داد.

۲- چرا با وجود تاکیدات مسئولان بلند پایه نظام، برخورد شایسته و بایسته‌ای با تندروها صورت نمی‌گیرد؟

ج- تند روی و افراطی گری نیز به اندازه اصلاحگری پدیده ای طبیعی ، درون زاو واقعی و محصول انقلاب است. در تمام انقلاب های دنیا پدیده فائتزی انقلابی شناخته شده است. آن چه در مورد ایران تا حدودی غیر عادی به نظر می رسد ادامه آن بعد از گذشت سی و شش سال از پیروزی انقلاب است. به عبارت دیگر این پدیده ای نیست که با امر و دستور مسئولان بلند پایه متوقف شود. تأکیدات مسئولان بلند پایه بی فرید در کاهش شتاب حرکت این پدیده مؤثر است اما عناصر درونی این جریان نیز خود باید از طریق آزمون و خطا به بیهودگی تلاش های خود برسند. و دیر یا زود خواهد رسد. کما این که ریزش نیروها در درون این جریان قابل توجه است.

۳- با توجه به تاکید رئیس جمهور مبنی بر اینکه شرایط سال‌های ۸۴ تا ۹۲ تکرار نخواهد شد، چگونه می‌توان از تکرار آن جلوگیری کرد؟

ج- رویداد های سال های ۸۴ تا ۹۲ از درون شرایط ویژه سیاسی و اقتصادی همان دوره سرچشمه گرفته بود. آن شرایط دیگر وجود ندارند. بنا براین کنش گران جریان های افراطی و تند روها نه این که نمی خواهند آن تجربه را تکرار کنند بلکه نمی توانند، زیرا آن شرایط دیگر وجود ندارند.

۴- عملکرد دولت در حوزه سیاست خارجی بویژه بهبود روابط با همسایگان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ج- دولت در تعامل سازنده با کشور های صنعتی نیم کره شمالی تا حدودی موفق بوده اس. اما در رابطه با همسایگان، بخصوص کشور های عربی متنفذ منطقه هنوز پیشرفتی به چشم نمی خورد.

۵- ارزیابی شما از روند طی شده در جریان مذاکرات و نتایج آن چیست؟

ج- روند طی شده مقبت و قابل قبول است اما برای ارزیابی نتایج باید منتظر اعلام نتایج نهایی بود.

۶- تغییر ادبیات رسمی کشور در سطح بین الملل و مسائل نظیر طرح پیشنهاد جهان عاری از خشونت و افراطی گری و تصویب این طرح در سازمان ملل چقدر در تغییر رویکرد جهان نسبت به ایران تاثیر گذار بوده است؟

ج- تاثیر گذاری ایران، یا هر کشور دیگری بر وضعیت جهان سراسر گرفتار خشونت و افراطی گری به میزان قابل توجهی به موفقیت ایران و هر کشور دیگری به کاهش افراطی گری و خشونت در داخل مرز های ملی دارد. در این حدیث پیامبر که فرمود: " رطب خورده منع رطب چون کند " ، یک دنیا حکمت و فرزاندگی نهفته است.

نمی توانند ما را تحمل کنند

نسیم بیداری مهر ماه ۱۳۹۳

وقتی خبر حمله عراق به کشور را شنیدم، تعجب نکردم و با توجه به وضعیت مرزها، به نوعی می توانستم این حمله را پیش بینی کنم. من در کتاب خاطراتم اشاره کرده ام که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وقتی آقای مهندس بازرگان من را به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب انتخاب کرد، در جلسه ای گفتم که با توجه به مطالعاتی که انجام داده ام، عمدتاً سه سناریو ممکن است علیه انقلاب ها صورت بگیرد؛ اول آشوب های خیابانی و ایجاد بی ثباتی است. دومین سناریو ورود عوامل نفوذی در خط انقلابیون و تلاش برای به انحراف کشیدن انقلاب هاست و سومین سناریو حمله خارجی به کشور انقلابی است. در آن زمان از میان همسایگان کشورمان، عراق این توانایی بالقوه را با توجه به ظرفیت ها و موضع گیری هایش جهت حمله به ایران دارا بود و این اتفاق قابل پیش بینی بود.

چندی قبل از وقوع جنگ با توجه به این تحلیل ها ما سفیر عراق در تهران ( آقای الیاسین) را به نخست وزیری دعوت کردیم و با او صحبت کردیم. در آن جلسه سفیر عراق گفت من خود شیعه و طرفدار انقلاب هستم و البته اشکالاتی نیز در انقلاب هست. در آن جلسه با توجه به صحبت هایی که صورت گرفت، ایشان قانع شدند که به عراق بروند و با مقامات کشورش صحبت کند. آن مقطع هواپیماهای عراقی، روستاهای مرزی ایران و عراق را بمباران کرده بودند. ایران به شدت به این موضوع اعتراض کرد. دولت عراق طی یک یادداشت رسمی از دولت ایران عذرخواهی کرد و نوشت که اشتباهی صورت گرفته و جبران می کنیم. ما نیز عذرخواهی آنان را پذیرفتیم. پس از آن از طرف ایران استاندار آذربایجان غربی، آقای دکتر جمشید حقگو و استاندار سلیمانیه عراق، استان همجوار از سوی دولت عراق مأمور شدند که خسارات وارده به روستاهای ایران را مورد ارزیابی

قرار دهند. در ایجاد جنگ و درگیری بین ایران و عراق مسائل مختلفی موثر بود و افرادی از این طرف و آن طرف، دائم تحریک می‌کردند و در نهایت مشاهده کردیم که عراق به ایران حمله کرد. فکر می‌کنم اگر اشغال سفارت آمریکا صورت نمی‌گرفت عراق به این راحتی جرأت نمی‌کرد به ایران حمله کند. اما وقتی دیپلمات های آمریکایی در ایران به گروگان گرفته شدند معادلات بین‌المللی علیه ایران به هم خورد و با توجه به سکوت آمریکا در ارتباط با تصمیم عراق، صدام جرأت کرد که به ایران حمله کند.

دقیقاً به یاد ندارم زمانی که جنگ آغاز شد کجا بودم و چه می‌کردم اما به خاطر دارم چند روز بعد از شروع جنگ، با دکتر چمران که در آن زمان نماینده امام در شورای عالی دفاع بود، دیداری داشتم و در آن جلسه در ارتباط با اهمیت تدارک جنگ‌های نامنظم در برابر ارتش کلاسیک عراق صحبت کردیم. همان‌طور که می‌دانید ما دو نوع ارتش داریم؛ نوع اول، ارتش کلاسیک و جنگ دو ارتش کلاسیک است که تابع قوانینی خاصی است که به قوانین ناپلئونی جنگ معروف است. بسیاری از جنگ‌ها در تاریخ بین همین ارتش‌های کلاسیک صورت گرفته است. اما نوع دیگر از غیر کلاسیک یا جنگ‌های نامنظم و چریکی هستند. مثلاً جنگ ویتنام یا کره ارتش‌های کلاسیک فرانسه و آمریکا ویا ناتو با گروه‌های پارتیزانی در این کشورها می‌جنگیدند. عراق با یک ارتش کلاسیک به ایران حمله کرد. دکتر چمران دانش و تجربه جنگ‌های نامنظم و چریکی را داشت. در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر ما به اتفاق جمعی از همگامان و همفکران باهم به مصر رفته و آموزش دیده بودیم. هدف ما ایجاد یک سازمان سیاسی - نظامی برای مبارزات مسلحانه علیه استبداد سلطنتی و وابسته به سلطه بیگانگان بود. بعد ها چمران به دعوت امام موسی صدر به جنوب لبنان رفت و جنگ‌های نامنظم علیه اسرائیل را پایه ریزی کرد. شرح مفصل این برنامه را در یادنامه دکتر چمران آورده‌ام. بنا براین وقتی عراق به ایران حمله کرد ما باهم صحبت کردیم و فکر کردیم که این نوع عملیات در برابر ارتش عراق سازماندهی کنیم. ایشان بعداً در باره این نوع رزم با آقای خمینی صحبت کرد و برای اینکه بتواند جنگ‌های نامنظم را ساماندهی کند به جنوب رفت و شروع بکار کرد. من نیز با فاصله کمی به خرمشهر رفتم. خرمشهر در آن مقطع هنوز سقوط نکرده بود و نیروهای ایرانی در مسجد جامع خرمشهر حضور داشتند گرچه تانک‌های ارتش عراق به پشت دیوارهای مسجد رسیده بودند و ما می‌توانستیم این تانک‌ها را مشاهده کنیم. در آنجا در حال برنامه‌ریزی برای مقابله با عراقی‌ها بودیم که دکتر چمران به من پیام داد که برگردم. به اهواز رفتم و در آنجا با ایشان دیدار کردم. دکتر چمران به من گفت در این جا برخی نمی‌توانند ما را تحمل کنند و بهتر است یکی از ما به تهران برگردیم. من به ایشان گفتم که من برمی‌گردم و بهتر است شما بمانید چرا که

شما نماینده امام در شورای عالی دفاع هستید و با فرمان امام به جبهه آمده اید و موضع شما قوی تراز من است و من به تهران برگشتم. یادش گرامی باد.

### سفر رئیس جمهور به سازمان ملل - ضرورت تقویت موقعیت

۱ مهر ماه ۱۳۹۳

۱- آقای روحانی بالاخره عزم خود را جزم کرد و برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفت. با توجه به مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا در ماه های گذشته و ادامه آن در روز های اخیر، در صورتیکه این مذاکرات به توافق مورد قبول طرفین برسد احتمالاً رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با رئیس جمهور کشورمان دیداری داشته باشند. بر طبق سنن دیپلماسی روسای دو کشور هنگامی با هم دیدار می کنند که مذاکرات مقدماتی میان مسئولان دو کشور در سطوح پائین تر به نتیجه رسیده باشد و دیدار دو رئیس جمهور اعلام توافق ها خواهد بود.

۲- این دیدارها و گفتگوها و تفاهم و توافق از آن جا ضرورت دارد که خاور میانه دچار یک بحران بی سابقه ای است که اگر درمان نشود همه کشورهای منطقه را در آتش خود خواهد سوزانید. این که عامل این آتش سوزی چه کشوری است و چه اهداف پنهان و آشکاری در این آتش افروزی مورد نظر است، بحثی است کاملاً لازم و ضروری. اما مسئله مهم و اساسی این است که ایران نمی تواند و نباید نسبت به این رویداد های بحران زا بی تفاوت باشد. ادامه و گسترش آن چه در عراق می گذرد منافع، مصالح و امنیت ملی کشورمان را به شدت تهدید می کند. اما در این تهدید ها ایران تنها نیست. سایر کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی و آمریکا

نیز این رویدادها را در تعارض با امنیت و منافع خود می بینند. اما همه می دانند که حل این بحرانها بدون مشارکت فعال ایران میسر نیست. از طرف دیگر ایران هم نمی تواند به تنهایی این بحران را حل کند. بنابراین کشورهایی که اکنون به تقابل با این رویداد برخاسته اند، از جمله با آمریکا نیازمند مشارکت ایران هستند و همکاری و همگامی ایران با این جبهه نیز در راستای حفظ منافع و امنیت کشورمان می باشد. با شرکت در این جبهه ایران می تواند در تحولات آینده در منطقه تاثیر گذار باشد. حتی اگر ایران قادر باشد به تنهایی و بدون همکاری با سایر کشور بحران را حل کند، بازهم برای شکل دهی به آینده منطقه همگامی با سایر کشورهای صاحب نفوذ ضروری است. دیدار آقای دکتر جواد ظریف و وزیر امور خارجه عربستان سعودی گام مثبت و موثری در راستای مشارکت در حل بحرانهای منطقه.

۳- در آستانه سفر آقای روحانی به سازمان ملل متحد آقای اژه ای دادستان محترم کل کشور مسئله ای را با وزیر محترم ارتباطات عنوان کرده و با تهدید از ایشان اجرای آن را خواسته اند. بعضی از اعضای مجلس شورای اسلامی نیز مسئله استیضاح چند تن از وزیران دولت را و نیز استیضاح رئیس جمهور را در صورت دیدار با رئیس جمهور آمریکا، مطرح کرده اند. عده ای هم به نام انصار حزب الله یا هر نام دیگری اعلام کرده اند که با ۴۰۰۰ موتور سوار برای مقابله با بدحجابی به خیابانها خواهند آمد. اگر چه وزیر کشور اعلام کرده است که از هر نوع تظاهرات بدون مجوز جلوگیری خواهد کرد، اما این پرسش هم چنان مطرح است که اولاً نگرانی های این گروه چرا فقط در باره بدحجابی حساسیت دارند. اگر میلیاردها دلار و تومان از بیت المال غارت شود این گروهها نه دلواپس می شوند و نه به عنوان اعتراض به خیابانها می آیند.

این که دادستان کل کشور، در چهار چوب اصول قانون اساسی آیا حق دارد به وزیر دولت دستور بدهد و انجام امری را از آنها طلب نماید یک بحث حقوقی است که باید حقوق دانان به آن به پردازند. اما بی تردید اعضای مجلس حق دارند وزیران دولت و رئیس جمهور را استیضاح کنند. به موجب قانون اساسی راه پیمایی نیز با رعایت مقررات مجاز شناخته شده است. اما این رفتارها ابعاد دیگری هم دارد که نباید مغفول بماند. در حالی که تصمیم سازان جمهوری اسلامی سفر رئیس جمهور کشورمان به سازمان ملل متحد را مفید دانسته اند و این سفر همزمان

است با از سرگیری مذاکرات گروه ۵+۱ طرح مسائلی که موقعیت رئیس جمهور و هیئت مذاکره کننده را در این سفر تضعیف نماید قطعاً توجیهی ندارد. آن‌ها که خود را در درون این نظام و بخشی از آن می‌دانند، بیش از گروهی باید به این نکته توجه داشته باشند این گونه سخنان و رفتارها در این شرایط به نفع منافع کشورمان نیست. بیاد دارم که در دوره مسئولیت در وزارت امور خارجه هنگامی که در راستای حل اختلافات بین ایران عراق با مقامات دولت عراق، در هاوانا (با صدام حسین و وزیر امور خارجه عراق) و در سازمان ملل (با سفیر عراق در سازمان ملل و وزیر امور خارجه عراق) مذاکره می‌کردیم یکی از موانع بر سر رسیدن به یک راه حل نهایی این بود که با توجه به حملاتی که در ایران به دولت موقت و مهندس بازرگان می‌شد، عراقی با صراحت ابراز می‌کردند که توافق با دولت بازرگان تا چه حد برای نهاد های دیگر قدرت در ایران قابل قبول و محترم خواهد بود. بی تردید آن‌ها بهانه‌گیری می‌کردند. اما به هر حال مخالفان دولت بازرگان این بهانه را به آن‌ها داده بودند.

۴- درچنین موقعیتی دیدارهای دیپلماسی در جاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از جمله دیدار روسای جمهور دو کشور می‌تواند هم در این راستا مفید و موثر باشد و هم در موارد دیگر از روابط دو کشور. چه این دیدار صورت بگیرد و چه نگیرد، هر ایرانی علاقمند به سرنوشت کشورمان برای رئیس جمهور آرزوی موفقیت در این سفر را می‌نماید. خلاصه کلام من این است که طرح این گونه مسائل مناقشه بر انگیز را به زمامی بعد از بازگشت رئیس جمهور به ایران موکول سازید. والسلام ۱ مهر ماه ۱۳۹۳

حمله عراق به ایران قابل پیش بینی و قابل پیشگیری بود

گفتگوی سایت تاریخ ایرانی مهر ماه ۱۳۹۳

- پیش از اینکه شما وارد وزارت خارجه شوید، از اسفند ۱۳۵۷ درگیری‌های مرزی بین ایران و عراق آغاز شده بود چنانکه در بمباران خانه‌های مسکونی منطقه سیرین در نزدیکی بانه ۱۵ نفر

کشته شدند. هر چند دولت عراق در یادداشتی رسمی به دولت ایران، مسئولیت بمباران دهات مرزی ایران را پذیرفت اما تا آغاز رسمی جنگ در شهریور ۵۹، مرزهای دو کشور ناآرام بودند. فروردین ۵۸ که شما به وزارت خارجه رفتید، اقدامات پیشگیرانه ای از جهت دیپلماتیک برای جلوگیری از درگیری‌های مرزی انجام دادید؟ ارزیابی شما از تحركات نظامی عراق در مرزهای شرقی‌اش چه بود؟ بوی جنگ را حس می‌کردید؟

ما با مطالعه‌ای که درباره سایر انقلاب‌های جهان داشتیم، بر این باور بودیم که آمریکا، انگلیس و اسرائیل که ۲۵ سال در ایران مطلق‌العنان بودند، به این راحتی دست از سر ما بر نمی‌دارند. تمام شواهد تاریخی حاکی از این است که آن‌ها انقلاب ایران را پیش‌بینی کرده بودند و هر کاری کردند که از وقوع انقلاب جلوگیری کنند و اگر نتوانستند، انقلاب را منحرف کنند که موفق نشدند. اولین چیزی که به ذهن ما باید می‌رسید که به ذهن خیلی‌ها نرسید این بود که این سه دولت در آینده چه برنامه‌ای برای ایران خواهند داشت؟ براساس تجربه سایر کشورها، سه سناریو را پیش‌بینی کرده بودیم که هر سه را هم اجرا کردند. **سناریوی اول**، ایجاد آشوب و بلوا به منظور ایجاد بی‌ثباتی یا **Destabilization** بود. اگر روزنامه‌های دو سال اول انقلاب را نگاه کنید، می‌بینید هیچ روزی نیست که در نقطه‌ای از این مملکت آشوب نبوده باشد. این آشوب‌ها با این پیش‌فرض بود که حاکمان جدید نمی‌توانند از عهده مهار آن بر بیایند و سقوط می‌کنند و یا برای بقای خودشان دست به سرکوب می‌زنند و در نتیجه آن پایگاه مردمی‌شان را از دست می‌دهند که در این صورت یا سقوط می‌کنند یا برای حفظ و بقای خودشان متوسل به قدرت‌های بیرونی می‌شوند. **سناریوی دوم**، حمله از بیرون است که تقریباً همه انقلاب‌های دنیا این مشکل را داشتند، مانند کوبا و روسیه. **سومین سناریو** نفوذ در نهادهای جدید برخاسته از انقلاب و مراکز تصمیم‌گیری است که برخی از عناصر ناشناخته وارد این مراکز شدند. ما با توجه به سناریوی دوم، در اسفند ۵۷ پیش‌بینی کرده بودیم که به ایران حمله خواهد شد، اما چه کشوری برای حمله داوطلب بود؟ آیا پاکستان توان آن را داشت و در وضعیتی بود که به ما حمله کند؟ ما می‌گفتیم، خیر. دلایل روشن بود. افغانستان هم خودش دچار درگیری بود. شوروی هم در وضعیتی نبود که بخواهد به ایران حمله کند، چرا که جنگی بزرگتر در می‌گرفت. آمریکا و ترکیه هم از نظر ما جزو حمله‌کنندگان احتمالی نبودند. تنها کشوری که در آن تاریخ پیش‌بینی کرده بودیم به ایران حمله خواهد کرد، عراق بود، چون هم درآمد نفت دارد و هم ادعاها و بهانه‌های خوبی برای حمله داشت.



ما از اسفند ۵۷ حمله عراق به ایران را مطرح کردیم، بنابراین جنگ قابل پیش‌بینی و قابل پیشگیری بود. البته از نظر دیپلماسی قابل پیشگیری بود و نه از نظر نظامی. به همین دلیل در اسفندماه که آن درگیری‌ها رخ داد، ما آقای الیاسین، سفیر عراق در تهران را احضار کردیم. من در نخست‌وزیری بودم. من و مرحوم بازرگان با الیاسین صحبت کردیم، گفت آقا من خودم طرفدار انقلاب شما هستم. بعد گله کرد، گفت آقای حسن البکر پیام تبریکی برای آقای خمینی به مناسبت پیروزی انقلاب فرستاده است که در راستای حسن روابط است، ولی پاسخ به پیام ایشان خیلی موهن است. ما گفتیم خیر، چنین پاسخی داده نشده، الیاسین پاسخ را به ما نشان داد. پاسخی که در روزنامه‌ها منتشر شده بود با نامه‌ای که فرستاده بودند، متفاوت بود. یک جایی، یک کسی در آن پاسخ دخل و تصرف کرده بود. الان من قصد ندارم که آن را باز کنم.

**متنی که در روزنامه‌ها منتشر شده بود، منعطف‌تر از آن نامه بود؟**

بله. گفت این را برای ما فرستاده‌اند. بعد ما با هم صحبت کردیم و گفتیم اگر آقای خمینی لب تر کند، شیعیان عراق بخواهند خاست، این به نفع‌تان نیست و بروید موضوع را درست کنید. دولت عراق به دولت ایران یادداشت رسمی داد و از وقوع این حادثه اظهار تاسف کرد. پذیرفت که اشتباه کرده و موافقت کرد خسارات وارد شده را جبران کند. در روابط دیپلماتیک چه توقعی می‌توان داشت؟ اگر ما اصرار می‌کردیم که عراق عمداً و با قصد و نیت دیگری این درگیری را شروع کرده، باید وارد جنگ می‌شدیم. ولی وقتی که دولت مقابل می‌پذیرد اشتباه کرده است و می‌گوید جبران می‌کنم، دیگر باید برای ما کافی باشد. پس از آن آقای دکتر جمشید حقگو، استاندار وقت آذربایجان غربی به عنوان نماینده دولت ایران با استاندار سلیمانیه به نمایندگی از دولت عراق دیدار کرد و در بازدید از دهات‌ها مرزی آسیب‌دیده، خسارت وارده را برآورد کردند. استقبال عراق از آقای دکتر حقگو، به عنوان نماینده ویژه ایران بسیار محترمانه بود. این برخورد آشتی‌جویانه بود. حتی او را از سلیمانیه با ماشین‌های خودشان به کربلا و عتبات بردند و زیارت کرد و برگشت. این کارها انجام شد اما آیا دولت عراق علی‌الاطلاق دنبال جنگ بود یا نه، ارزیابی ما آن بود که بله بود. اما این بدان معنا نبود که خواستن توانستن است. حالا من در خاطراتم درباره روابط با عراق، تمام اسناد آن را آورده‌ام.

دولت صدام در مورد حمله به ایران هم مصمم بود، هم مردم. کشورهای در منطقه، مثل کویت، آمادگی داشتند که میان ایران و عراق برای بهبود روابط وساطت کنند. حافظ اسد، رئیس‌جمهور وقت سوریه هم برای میانجی‌گری اعلام آمادگی کرده بود. در شهریور ۱۳۵۸ که برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عدم تعهد

به هاوانا سفر کرده بودم، در مذاکره با رهبران دولت‌های عربی به آن‌ها گفتم که شما عرب زبان هستید و زبان این عرب [صدام حسین] را بهتر بلد هستید. بروید صحبت کنید. باید شما عرب‌ها به ما یک جایزه بدهید که ما شاه، بزرگترین حامی اسرائیل در منطقه را سرنگون کرده‌ایم. حالا چرا عراق آمده و قوای خودش را در مرزهای ایران تمرکز داده است؟ محور اصلی سیاست دولت موقت در رابطه با عراق این بود که از جنگ پیشگیری کند. اما، دولت ایران تنها کنشگر این روابط نبود. متاسفانه، کسانی رفته بودند در صدا و سیما مثل آقای محتشمی‌پور، محمدعلی هادی و موسوی خوئینی‌ها که در برنامه‌هایی که به زبان عربی از رادیو و تلویزیون ایران پخش می‌شد، تبلیغات مخربی داشتند، به نحوی که آقای دعایی، سفیر ایران در عراق چند بار در جلسات شورای انقلاب به این برنامه‌ها اعتراض کرد و گفت مگر شما قصد راه‌اندازی جنگ دارید که این برنامه‌ها را اجرا می‌کنند؟ صدا و سیما ایران خبری پخش کرد که «امروز در کربلا هزاران نفر به خیابان‌ها ریخته‌اند و تظاهرات کردند و شورش شده است.» آقای دعایی زنگ زد و می‌گفت والله هیچ خبری نبوده، من خودم آنجا بودم. علاوه بر آن، آقای غرضی استاندار خوزستان بود، عده‌ای از معارضان عراقی وابسته به حزب الدعوة از عراق به اهواز رفتند و با استفاده از امکانات استانداری، برنامه‌های رادیویی اجرا می‌کردند که مضمون همه آن‌ها تبلیغ علیه دولت عراق و شخص صدام بود.

### آیا اطلاعاتی هم درباره آمادگی دولت عراق برای حمله نظامی به ایران داشتید؟

پس از انقلاب، آقای حمید آهنگران، برادر صادق آهنگران - که با او از نظر فکری متفاوت است - و از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و در رشته ارتباطات تحصیل کرده بود، مسوول صدا و سیما خوزستان شد. او از رفت و آمدهای نظامی در مرز ایران و عراق با هلی‌کوپتر صدا و سیما فیلم گرفته بود. فیلم‌هایش موجود است. خودش هم اهل دزفول است و حتی رشته ارتباطات را با تشویق من انتخاب کرد. آهنگران مرتب به وزارت امور خارجه می‌آمد و جزئیات همه تحرکات عراقی‌ها را در اهواز و خرمشهر به من گزارش می‌داد. اخیراً ترجمه مقاله‌ای از مارک گازیوروسکی، پژوهشگر آمریکایی درباره سفر جورج کیو، مامور سیا به تهران منتشر شد که مدعی بود کیو اطلاعاتی درباره آمادگی عراق برای جنگ با ایران به هیات ایرانی (بازرگان، امیرانتظام و یزدی) داده است که آن‌ها پس از استعفای دولت موقت این اطلاعات را در اختیار جانشینان خود نگذاشتند. من در پاسخ به آن مقاله نوشتم که اطلاعات ما از آمادگی عراق برای حمله نظامی بیشتر از آنچه بود که کیوادائی داد. چون از کانال‌های مختلف اطلاعات به ما می‌رسید. هم آقای حمید آهنگران اطلاعات را به ما می‌داد، هم افسران شیعه عراقی که در عراق بودند، با ترتیبی که داده شد این افسران

به دیدار آقای دکتر علی شمس اردکانی سفیر ایران در کویت می‌رفتند و گزارش فعالیت‌های ارتش عراق را به او می‌دادند. این افسران عراقی حتی به آقای شمس اردکانی گزارش داده بودند که ارتش عراق در چه روز و ساعتی و از کدام نقطه به ایران حمله خواهد کرد. آقای شمس اردکانی هم این را به صورت تلگراف و رمز به وزارت امور خارجه فرستاد. کسی که در دولت آقای موسوی به عنوان کفیل وزارت امور خارجه معین شده بود، بدون توجه به اهمیت این تلگراف، در حاشیه آن می‌نویسد که ملاحظه شد، بایگانی شود. در حالی که این را باید فوری به نظر امام و دولت و شورای انقلاب رسانید می‌شد.

**اطلاعاتی که جورج کیو به شما داد، از این جهت که متکی بر منابع اطلاعاتی دیگری بود، هیچ نکته جدیدی نداشت؟**

اطلاعاتی که آن‌ها در اختیار ما گذاشتند، درباره جابجایی نیروهای زرهی ارتش عراق از غرب کشور به شرق، یعنی از مرزهای اردن به مرزهای ایران بود. گازیوروسکی نوشته دولت بازرگان، این اطلاعات را در اختیار هیچ کس قرار نداد. این اطلاعات اصلاً برای ما هیچ اهمیتی نداشت. ما خیلی بیشتر از این در جریان بودیم. کیو اطلاعاتی هم درباره مراکز گازی آسیای مرکزی در اختیار ما گذاشت که اطلاعات درخوری نبود. البته اولین بار نیست که نهضت آزادی را متهم به سهل‌انگاری درباره جلوگیری از حمله عراق کرده‌اند. نهضت آزادی بیانیه‌ای در اول تیر ۱۳۶۴ صادر کرد که به این ادعاها پاسخ داد: «از نظر دولت موقت مساله تنها این نبود که عراق در صدد حمله به ایران است بلکه مساله این بود که با توجه به ماهیت شناخته شده رژیم بعثی صدام در عراق آیا انقلاب ایران باید طوری رفتار کند که بهانه‌ای به دست آن رژیم بعثی بدهد تا حمله خود را توجیه کند یا برعکس باید تمهیداتی را به کار گرفت که مانع حمله عراق به ایران شد و یا حداقل زمان حمله را هرچه بیشتر به تعویق انداخت تا شرایط داخلی به آنچنان انسجام برسد که بتوان در برای تهاجم نیروهای خارجی مقاومت کرد و آن را دفع نمود. دولت موقت روش اول را انتخاب کرد یعنی کوشید توطئه عراق را خنثی کند و از درگیری در زمانی که به نفع دشمن است اجتناب ورزد. در برابر این توطئه‌ها دولت موقت از موضع قدرت اما صریح و قاطع و با یک دیپلماسی حساب شده با دولت عراق برخورد نمود. روش و عملکرد دولت موقت باعث شد که دولت عراق کتباً طی یادداشتی رسمی به دولت ایران به بمباران دهکده‌های مرزی توسط هواپیماهای خود اعتراف و ضمن قبول اشتباه و عذرخواهی آمادگی خود را برای پرداخت غرامت خسارات وارده اعلام نماید.»

آمریکایی‌ها از اینکه این اطلاعات را در اختیار شما قرار بگذارند، چه هدفی داشتند؟ می‌خواستند با مطلع کردن و آمادگی ایران برای مقابله با تهاجم نظامی، نوعی توازن قوا را برقرار کنند؟

من به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، مسوول شورای امنیت ملی بودم. مهندس بازرگان، نخست‌وزیر، وزیران امور خارجه و کشور و فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش هم عضو این شورا بودند. دکتر چمران هم عضو شورا بود. پس از اینکه به وزارت امور خارجه رفتم، باز هم عضو این شورا بودم، اما مسئولیت شورا را مهندس بازرگان بر عهده گرفت. نظر بازرگان این بود حال که سیستم امنیتی ما مختل شده، به روس‌ها و آمریکایی‌ها پیشنهاد بدهیم اطلاعاتی که هر یک درباره تحریکات دیگری در ایران دارند، در اختیار ما بگذارند. اعضای شورای امنیت ملی با این پیشنهاد بازرگان موافقت کردند. روس‌ها می‌گفتند که آمریکایی‌ها در کردستان در حال تحریک کردن هستند. ما به روس‌ها بگوییم شما اگر اطلاعات دقیقی دارید به ما بدهید. آمریکایی‌ها هم می‌گفتند روس‌ها هستند که این کار را می‌کنند. ما به آمریکایی‌ها بگوییم اطلاعاتتان را به ما بدهید. روس‌ها به ما هیچ چیز اطلاعاتی نمی‌دادند. این اولین موردی بود که آمریکایی‌ها خواستند امتحان کنند. بلافاصله بعد از جلسه با جورج کیو، من و مهندس بازرگان و امیرانتظام نشستیم و سه نفری اطلاعات ارائه شده گپورا بررسی کردیم. جمع‌بندی این بود که اطلاعاتی که آمریکایی‌ها دادند برای ما تازگی ندارد. پس چرا این کار را کردند؟ خواستند مزه دهن ما را بفهمند.

**یعنی می‌خواستند از شما درباره روس‌ها اطلاعات بگیرند؟**

نه. می‌خواستند ببینند برخورد ما در رابطه با مبادله اطلاعات امنیتی، چگونه خواهد بود. ما اطلاعاتی به آن‌ها ندادیم، در واقع اطلاعات گرفتیم. اما اینکه چه شده که یک مامور برجسته سی‌ای‌ای از آمریکا به ایران می‌آید - جورج کیو قبلاً ایران بود و فارسی هم می‌دانست - چه چیزی را می‌خواهد به ما بگوید. من در آن جلسه هم با صراحت گفتم، این‌ها خواستند که درباره تبادل اطلاعات امنیتی مزه دهن دولت ایران را بفهمند. خوب طبیعی است که اول باید این کار را بکنند، بعد چنانچه این تصمیم تبدیل به یک روند شد، ما در آن روند مسائلی را مطرح کنیم. اما ما آن‌ها را صادق ندیدیم و به همین دلیل، اقدام آن‌ها را جدی نگرفتیم.

**جورج کیو به چه عنوانی به ایران آمده بود؟ چه کسی سفرش به ایران را هماهنگ کرد؟**

آقای امیرانتظام، سفیر ایران در اسکاندیناوی بود. افراد مختلف در چند نوبت با او تماس گرفته بودند، مثلاً آقای شاپور ریپورتر از لندن به امیرانتظام زنگ زده بود. امیرانتظام به ما تلکس محرمانه زد که ریپورتر می گوید در منزل اش در آدرسی که داده بود، اسناد زیادی درباره کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد، قبل از اینکه به دست نامحرمان بیفتد، شما بروید و آن‌ها را بردارید.

### اسناد به دست شما افتاد؟

ما افرادی را به آن نشانی فرستادیم اما قبل از ما رفته بودند و هر چه در آن خانه بود را برده بودند.

### چه کسانی رفته بودند؟

از طرف آیت‌الله ملکی رفته بودند. در نهایت هم معلوم نشد که آن اسناد چه شد؟

### جورج کیو هم با آقای امیرانتظام تماس گرفته بود؟

او از لندن زنگ می‌زند به آقای مهندس عباس امیرانتظام که پیش از آن معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و مورد اعتماد نخست‌وزیر بود و سفیر ایران در اسکاندیناوی شده بود. طبیعی است در میان سفرایی که در اروپا تعیین کرده بودیم، اگر قرار بود موضوعی منتقل شود، از طریق امیرانتظام انجام می‌شد، چون به غیر از امیرانتظام ما دو سفیر کارکنده داشتیم. یکی، آقای امیراعلایی در پاریس بود، یکی هم آقای مهندس فریور در سوئیس. فریور آن قدر سیاسی نبود. اصلاً وارد این مقولات نمی‌شد. ما در سوئیس هم کار زیادی نداشتیم. فریور شخصیت برجسته‌ای داشت، امیراعلایی هم همین‌طور بود، ولی امیرانتظام فرق می‌کرد. او در حوادث انقلاب بود و با مهندس بازرگان روابط نزدیکی داشت و مورد اعتمادش و معاونش در نخست‌وزیری بود. بنابراین طبیعی بود که آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها با امیرانتظام تماس بگیرند. جورج کیو در تماس با امیرانتظام گفت که ما اطلاعاتی داریم و حاضریم به ایران بیایم، شما ترتیبی دهید که این‌ها را در اختیار شما قرار دهیم. امیرانتظام هم از مهندس بازرگان و من استمزاج می‌کند، من گفتم موافقم که بیایند و ببینیم که چه می‌گویند. در واقع ما در را نبندید. اما هر نوع تصمیمی را بگذاریم بعد از اینکه آمدند و اطلاعاتشان را ارائه دادند، آن وقت تصمیم بگیریم که چه کنیم. بعد از آن هم عرض کردم که جمع بندی ما این بود که آن‌ها قصد جدی ندارند. می‌خواهند یک ذره با ما بازی کنند، شرایط ایران هم طوری نیست که ما وارد این بازی شویم. به همین دلیل همان یکبار بود و تمام شد.

به اطلاعاتی که افسران عراقی به آقای شمس اردکانی در کویت می‌دادند اشاره کردید. این کانال اطلاعاتی با آن افسران پیش از انقلاب هم وجود داشت؟

بله، من پس از انقلاب گزارش‌های ساواک را در مرکز اسناد که زیر نظر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود، دیدم که گزارش‌های ارتش عراق قبل از اینکه به دست رئیس جمهور عراق برسد، به ایران می‌آمده است. یکی از مدیران کل ساواک به نام کاوه را خواستم که بعداً از ایران رفت. او را با خودم به مرکز اسناد بردم. درباره این گزارش‌ها پرسیدم و او به من توضیح داد و گفت این افسران شیعه عراقی برای ایران کار می‌کردند. آن‌ها گزارش‌هایشان را در پاکت می‌گذاشتند و به رمه‌دارانی می‌دادند که در مرز رفت‌وآمد دارند. آن‌ها هم این گزارش‌ها را به مامور ساواک در اولین ایستگاه در نزدیک ترین شهر مرزی می‌دادند، مثلاً در ایلام یا خانتقین و از آنجا هم به تهران فرستاده می‌شد. بعد از انقلاب، این شبکه به هم خورد، چون دیگر نه ماموران ساواک آنجا بودند و نه ارتباط با رمه‌داران. افسران عراقی با آقای دعایی، سفیر ایران در بغداد به طور غیرمستقیم تماس گرفتند و کسب تکلیف کردند. آقای دعایی به من گزارش دادند و پاسخ داده شد که به آن‌ها بگوئید بروند به کویت، مستقیماً به سفیر ما گزارش دهند، چون عراقی‌ها بدون گذرنامه می‌توانستند به کویت بروند و تردد راحت بود. آن‌ها هم این اطلاعات را می‌بردند و مستقیماً به دکتر شمس اردکانی می‌دادند.

این افسران عراقی عضو حزب الدعوه بودند؟

نه. علاقه‌مند به ایران بودند. مخالف حزب بعث بودند. لزوماً هم همه‌شان شیعه نبودند. چون در داخل ارتش عراق کسانی بودند که با سیاست‌های صدام موافق نبودند. صدام هیچ‌وقت سابقه نظامی نداشت، بنابراین در میان نظامی‌ها هم ناراضی وجود داشت.

گفتید که کشورهای در منطقه مثل کویت، آمادگی داشتند که میان ایران و عراق برای بهبود روابط وساطت کنند. آقای شمس اردکانی در مصاحبه‌ای گفته‌اند: «برای سفر به تهران با پرواز **Kuwait** **airway** می‌آمدم که متوجه شدم به جای پرواز از آسمان آبادان، اهواز و حرکت به سمت تهران، از مسیر دریا، بحرین و بوشهر به سمت تهران آمد و بر مدت پرواز حدود چهل دقیقه افزوده شد. شیخ صباح امیر فعلی کویت در آن زمان وزیر امور خارجه این کشور بود که چندی قبلش سفری به بغداد داشت و به نظر می‌رسید توافق مهمی با صدام برای حمله به ایران کرده است. صدام هم طی سفری در

تابستان ۵۹ به ریاض جلسه‌ای با سعودی‌ها، کویتی‌ها و اماراتی‌ها داشت که گویا نقشه جنگ با ایران را در آن جلسه ریختند. من از تغییر مسیر آن پرواز کویتی فهمیدم که کویتی‌ها از جنگ عراق با ایران مطلعند و به همین دلیل مسیر پروازشان را تغییر داده‌اند اما از زمان دقیق حمله اطلاعی ندارند. برای بازگشت به کویت با هواپیمایی هما رفتم که همان مسیر همیشگی را طی می‌کرد. این نشان می‌داد که اطلاعاتی که من به تهران داده بودم، مسیر خوبی را نیافته بود و به آن ترتیب اثر نداده بودند و هما بی‌خبر از توطئه از روی منطقه‌ای که برای جنگ آماده می‌شدند می‌پرد! با این توضیحات بنظر می‌رسد که نقش کویت در آستانه جنگ، دیگر میانجی‌گری نبود، بلکه به نوعی نقش مطلع و حامی جنگ را داشت.

همه این‌ها بعد از گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران است. قبل از گروگانگیری، کویت هرگز موافق حمله عراق نبود. عربستان هم نبود. اما وقتی که گروگانگیری شد، طبیعی است عربستان سعودی که با سیاست‌های آمریکا هماهنگ است، موافق حمله باشد. قبل از آغاز جنگ، موضوع طبس رخ داد. عملیات ناکام نیروهای نظامی آمریکا در طبس، برای کارتر یک آبروریزی بزرگ بود. بنابراین طبیعی است که عربستان سعودی هماهنگ با آمریکا، به عراق برای حمله به ایران چراغ سبز نشان بدهد. کویت هم همین‌طور. کویت اوایل جنگ حاضر نبود که در کنار عراق باشد، تا زمانی که در یکی از خطبه‌های نماز جمعه به زبان عربی به شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس حمله و از آن‌ها به عنوان خنازیر الخلیج یاد شد. روز بعد شمس اردکانی را به وزارت امور خارجه کویت احضار کردند. وزیر خارجه کویت به دکتر شمس اردکانی گفت ما تلاش می‌کردیم در این جنگ بی‌طرف باشیم، اما با این صحبت‌هایی که در نماز جمعه دیروز شد، امیر کویت مرا خواست تا نامه‌ای را که برای رئیس‌جمهور عراق نوشته بود ببرم و به عراقی‌ها بدهم. در نامه‌ای به صدام اعلام شود کویت تمام امکانات خود را در جنگ در اختیار عراق قرار می‌دهد. کویت تا آن زمان نمی‌خواست وارد جنگ نمی‌شد. اطلاع داشتن از حمله یک مساله است، ورود فعال و در حمایت یک مساله دیگر. عربستان هیچ وقت بطور فعال وارد جنگ نشد، ولی حمایت می‌کرد. آمریکایی‌ها ۴ فروند هواپیمای آواکس که ایران در زمان شاه سفارش داده بود و بختیار قراردادهايش را لغو کرد، به عربستان سعودی فروختند. آن آواکس‌ها اطلاعات تحرکات نظامی ایران را ضبط می‌کرد در اختیار عراق می‌گذاشت. اما به این معنا نیست که سعودی‌ها در جنگ به طور فعال شرکت داشته‌اند.

همانطور که گفتم حمله عراق به ایران قابل پیش‌بینی و قابل پیش‌گیری بود، اما کسانی این وسط آتش بیار معرکه بودند و آن‌ها در تحریک صدام نقش مهمی ایفا کردند. چندین بار الثورة ارگان رسمی حزب بعث عراق، خواستار تخلیه سه جزیره ایرانی شد، حتی در مذاکراتی که دهم شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا با صدام حسین داشتم، او مساله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس را مطرح کرد و گفت که این جزایر در زمان شاه ایران اشغال شده‌اند و ایران باید آن‌ها را تخلیه کند و به امارات برگرداند. به صدام گفتم در مورد سه جزیره ایرانی در خلیج فارس حاضر نیستیم با شما صحبت کنیم، چون به عراق ربطی ندارد. صدام گفت مگر شما با باورهای حزب بعث آشنا نیستید؟ ما معتقدیم هر مساله عربی، مساله حزب بعث است. از او پرسیدم: حزب بعث چند سال است تاسیس شده است؟ صدام گفت نزدیک به ۵۰ سال است. گفتم: حزب بعث با یک سابقه ۵۰ ساله هر مساله عربی را مساله خود می‌داند. حوزه علمیه نجف بیش از ۹۰۰ سال سابقه دارد و با منطقی که حزب بعث دارد، امام خمینی هم می‌گوید هر مساله اسلامی، مساله ماست. حال اگر می‌خواهید وارد این چالش بشوید، فکر عواقب آن را هم بکنید. بعد از آن دیدار هم چنانکه صلاح عمر علی، سفیر عراق در سازمان ملل در خاطراتش نقل کرده، او به صدام گفته لازم است مشکلات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود اما صدام پاسخ داده این فرصت به دست نمی‌آید مگر در هر صد سال، یک بار و ما سرهای ایرانی‌ها را خواهیم شکست و خرمشهر و شط‌العرب را بازخواهیم گرداند.

نظر من اینست که به‌رغم تمایل صدام به حمله به ایران و آن تحریکاتی که عده‌ای در ایران می‌کردند، اگر گروگانگیری نمی‌شد، صدام جرات نمی‌کرد به ایران حمله کند.

### به علت اجماع جهانی که گروگانگیری علیه ایران ایجاد کرد؟

انقلاب ایران در اوج جنگ سرد پیروز شد. عراق و سوریه، دو متحد نظامی شوروی در منطقه بودند. ارتش شوروی در افغانستان بود، سربازان کوبایی در یمن جنوبی و آنگولا بودند، سربازان شوروی در شاخ آفریقا حضور داشتند، در چنین شرایطی، اگر در ایران گروگان‌گیری نمی‌شد، امکان نداشت که جهان غرب و آمریکا تحمل کنند که صدام به ما حمله کند. اما گروگانگیری این شرایط را فراهم کرد، یک تعدادی دانشجو رفتند و در اتاق در بسته نشستند و با همدیگر تصمیم گرفتند که سفارت آمریکا را اشغال کنند. آقای موسوی خوئینی‌ها را از تصمیمشان مطلع کردند، ایشان هم به آن‌ها گفت که نمی‌خواهد به آقای خمینی بگویید، شما



بروید این کار را کنید، آقا هم حمایت می‌کند. خب، آقا نمی‌توانست بگوید نه. این اقدام همه را در برابر یک عمل انجام شده قرار داد. در خاطرات هاشمی هم بخوانید نوشته ما در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته بودیم. این انقلاب رهبر داشت، شورای انقلاب داشت، دولت داشت، آنگاه ۱۲ جوان می‌روند در اتاق در بسته می‌نشینند و تصمیمی می‌گیرند و یک عده هم از خارج از این‌ها حمایت می‌کنند و می‌روند و سفارت را می‌گیرند و مملکت را در برابر یک کار انجام شده قرار می‌دهند.

## خارج از کشور یا خارج از این گروه‌ها؟

بعضی از قدرت‌های خارجی هم از این رویداد بهره‌برداری کردند. چند روز پس از گروگانگیری یاسر عرفات در اردوگاه آوارگان در صبرا و شتیل (بیروت) گفت اگر دولت آمریکا از ما بخواهد، ما میانجی‌گری می‌کنیم. یاسر عرفات می‌خواست آمریکا با این درخواست سازمان آزادیبخش فلسطین را به رسمیت بشناسد، امتیاز بگیرد. بعد از ایران بیاید.

در حالیکه دولت آمریکا هنوز هیچ واکنشی نشان نداده بود. بلافاصله بیانیه‌های تندی به نام دفتر امام علی‌ه یاسر عرفات منتشر شد؟ از همانجا روابط ایران با یاسر عرفات به هم خورد. دست‌هایی در کار بودند که ما را به جان هم بیندازد. البته زمینه‌های جنگ بود، اما چنانکه در سیاست می‌گویند داشتن قدرت همیشه معادل به کار بردن قدرت نیست. ارتش عراق قوی بود. ارتش ما به هم خورده بود و در وضعیت نابسامانی بودیم. اما به معنای آن این نبود که عراق می‌توانست به ما حمله کند و یا ما نمی‌توانستیم جلوی آن را بگیریم. در هاوانا با سران کشورها در این باره گفت‌وگو کردم. شاذلی بن جدید، رئیس‌جمهور الجزایر، صدام را به ویلای خودش دعوت کرد و سر مسائل ایران با همدیگر گفت‌وگو کردند که کارشان به دعوا کشید. به پیشنهاد و وساطت شاذلی بن جدید، من با صدام مذاکره کردم. گرچه او پس از این دیدار به سفیر عراق در سازمان ملل گفته بود که الان بهترین وقت برای حمله به ایران است ولی به این معنا نیست که او می‌توانست که حمله کند. ما می‌توانستیم جلوی او را بگیریم. شیخ صباح الاحمد الصباح، وزیر امور خارجه کویت که بعد امیر کویت شد، در اوایل انقلاب به ایران آمد و با ما روابط دوستانه‌ای برقرار کرد. در مصاحبه مطبوعاتی وقتی از او پرسیدند، شما ناراحت نیستید که امام خمینی را به کویت راه ندادید؟ او این آیه قرآن را خواند: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» چه بسا از چیزی ناراحت می‌شوید و برایتان خوب است، خب برای شما که خوب بود چون آقای خمینی رفت پاریس و انقلاب شد. آقای خمینی، وزیر خارجه کویت را در جریان این

سفر پذیرفت. او هم قبول کرد که با صدام صحبت کند. در هاوانا به من گزارش آن را داد. این‌ها کسانی بودند که جلوی صدام می‌ایستادند، ولی از این طرف، ما نمی‌توانستیم تحریکات کنترل کنیم. تلویزیون را نمی‌توانستیم کنترل کنیم، آقای غرضی را نمی‌توانستیم کنترل کنیم، مثل خیلی از چیزهای دیگر. این‌ها هم تحریک می‌کردند. فکر می‌کردند باید انقلاب را صادر کنند. بعد از انقلاب گروهی از فعالان انقلابی، به رهبری مرحوم محمد منتظری، نظیر تروتسکی، به انقلاب جهانی اعتقاد داشتند که آن‌ها را تروتسکیست‌های اسلامی می‌خواندم. در مذاکرات خصوصی با بعضی از رهبران عرب کتمان نمی‌کردیم که ما به بعضی از گروه‌های عراقی کمک می‌کردیم. به شاذلی بن جدید در هاوانا گفتیم تا وقتی که صدام به تحریکات در خوزستان ادامه می‌دهد ما هم این را حق خودمان می‌دانیم و اگر از این کار دست بردارد ما هیچ ادعایی نداریم. ولی اگر دست بر ندارد چاره‌ای جز این نداریم و آن وقت شیعیان فقط منحصر به عراق نخواهند بود و تمام منطقه را در بر می‌گیرند.

شما در روزنامه کیهان ۵ مهر ۱۳۵۹، از توطئه‌های مشترکی نوشتید که عراق و صیهونیست‌ها و آمریکایی‌ها در چهار محور کردستان، خوزستان، خلیج فارس و تبلیغات در منطقه غربی و دنیای اسلام علیه انقلاب اسلامی ایران اجرا می‌کردند و به نوشته شما «سیاست خارجی دولت موقت با تحلیل و درک این توطئه‌ها و جریان‌ها در محورهای زیر پیگیری گردید: محور اول، اعزام یک سفیر [آقای دعایی] وارد به اوضاع عراق و قادر به ارتباطات لازم و منطقی و سری با گروه‌های مسلمان مخالف رژیم صدام در داخل عراق. مرحوم مجاهد شهید سید محمدباقر صدر رهبری فکری و سیاسی این حرکت‌ها را بر عهده داشت. محور دوم فعالیت‌های دولت منزوی کردن و تنها نمودن عراق در منطقه عربی بود. ما سیاست فعالی را در رابطه با هر کدام در پیش گرفتیم و با الجزایر و سوریه روابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای برقرار نمودیم. محورهای سوم و چهارمی که دولت انقلاب اسلامی در ایران تعقیب می‌کرد، برخورد قاطع نظامی در غرب و جنوب با تجاوزات و توطئه عراق بود. این برنامه متأسفانه آنطور که می‌باید صورت نگرفت. دلایل متعددی وجود دارند که در آن شرایط خاص ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب نیروهای نظامی و انتظامی ما نتوانند بطور قاطع در برابر تهاجمات تحریک‌کننده عراق مقابله کنند. هر آدم وارد و آشنا به مسائل ایران و وضعیت ارتش و نیروهای انتظامی بعد از انقلاب می‌توانند درک کند که چرا؟» این توضیحات نشان می‌دهد در دوره دولت موقت یعنی یکسال قبل از آغاز جنگ، ایران در جبهه دیپلماتیک

اقداماتی برای مهار حمله عراق انجام داده بود، اما آیا از نظر نظامی هم پیش‌بینی‌هایی شده بود؟ نیروها و تجهیزات نظامی به مرزهای شرقی منتقل شدند؟

در آذربایجان غربی آمادگی نظامی داشتیم. تیمسار ظهیرنژاد به عنوان ارشدترین فرمانده نظامی با آقای دکتر حقگو، استاندار آذربایجان غربی کاملاً همکاری می‌کرد. در خوزستان هم آنچنان مشکلی نداشتیم، آنجا هنوز مساله برخورد نظامی نبود، بیشتر تحریک بود، مثلاً عراق از گروهی به نام خلق عرب حمایت می‌کردند، ولی بیشترین مشکل ما با عراق در کردستان بود. ما موافق دخالت ارتش و اعزام نیروی نظامی به مرز نبودیم. وقتی که در این باره بحث شد من به آقای مهندس بازرگان این مثال را گفتم که در عراق، در دوره نوری سعید در مرزهای اردن ناآرامی‌هایی رخ داده بود. عراق تصمیم گرفت که ارتش خود را به کمک دولت اردن بفرستد. ژنرال عبدالکریم قاسم، رئیس ستاد ارتش کاملاً مجهز از بغداد خارج شد و به سمت مرز رفت، اما چند روز بعد برگشت و بغداد را گرفت و کودتا کرد. به آقای مهندس بازرگان گفتم ارتش ایران از انقلاب شکست خورده است، هنوز هم تصفیه نشده است. ما نمی‌دانیم که در ارتش چه خبر است. اگر شما به ارتش ماموریت دهید به کردستان برود، چه بسا در یک جنگ با عراق، پیروز شود، اما به عنوان ارتش جمهوری اسلامی بیاید و مدعی انقلاب شود.

**استدلال شما برای مخالفت با اعزام ارتش به مرز چه بود؟**

اشاره کردم که ارتش به انقلاب تسلیم شده بود اما هنوز نیروی قابل اعتمادی نبود.

**ژنرال هایزر آمریکایی قبل از انقلاب برای چه به ایران آمد؟**

در کتاب "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها" سفر هایزر به ایران را بررسی کرده‌ام. هایزر آمده بود که ارتش با انقلاب درگیر نشود. آمریکایی‌ها بر این باور بودند که اولاً اگر ارتش با انقلاب درگیر شود، متلاشی می‌شود. ثانیاً هیجانانگیز انقلابی دیر یا زود فروکش می‌کند و اگر ارتش انسجام خود را حفظ کند در آن شرایط می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید.

**پس یکی از اهداف سفر هایزر به ایران جلوگیری از فروپاشی ارتش بود؟**

بله، همانطور که در بالا اشاره کردم هاینر به مراتب عاقل‌تر از فرماندهان نظامی ایران بود. آمد که ارتش با مردم مواجه نشود و انسجامش را حفظ کند. پیش‌بینی‌اش هم این بود که بعد از مدتی که این هیجانات انقلابی فروکش کند، دوباره ارتش وارد صحنه شود.

### شبهه همین اتفاقی که حالا در مصر افتاده؟

بله. در مذاکراتی با وزیر امور خارجه ژاپون سازمان ملل داشتم. به من گفت هنری کیسینجر در دیاری با او گفته است ما نگران ایران نیستیم، این انقلاب حداکثر دو سال دوام خواهد داشت. بعد ما به ایران برمی‌گردیم. این نگاه بزرگترین تئوریستین سیاست خارجی آمریکا بود. بنابراین در چنین شرایطی می‌گویند ارتش خودش را حفظ کند، دو سال وقت می‌دهیم و بعد وارد خواهیم شد. محاسباتشان غلط بود. بنابراین ما نمی‌خواستیم ارتش را به کردستان بفرستیم. در خوزستان هم آن موقع هنوز موضوعیت نداشت این کار را بکنیم. اما نگاهی که برخی‌ها به ارتش داشتند، بسیار مسموم و خطرناک بود. آقای غرضی، استاندار خوزستان فرماندهان ارتش را زندانی و خلع درجه کرد. ما چطور می‌توانستیم با این ارتش در مرزهایمان مانور دهیم؟ در حالی که دولت مرکزی هیچ قدرتی آنجا نداشت. ارتش تحت نظر حزب جمهوری اسلامی بود. آقای مهندس سبحانی هم در خاطراتش آورده که دوستان ما در شورای انقلاب یک موضع می‌گرفتند و در بیرون یک موضع دیگر، مواضع‌شان دوگانه بود. تیمسار فلاحی یکی از بهترین فرماندهان ما بود. طبیعی بود در دوره شاه، افسران را برای طی دوره آموزشی به آمریکا یا ویتنام بفرستند. فلاحی یکی از افسرانی بود که به ویتنام فرستاده شده بود، نه برای شرکت در جنگ، بلکه برای طی دوره آموزشی. او یکی از قابل‌ترین فرماندهان نظامی بود. مهندس بازرگان، در شورای انقلاب گفت آقا من که این ارتشی‌ها را نمی‌شناسم، هر کسی را که می‌گذارند یک چیزی راجع به او منتشر می‌کنند. شما بروید و یک کسی را پیدا کنید، آقای خامنه‌ای شما اسناد تمام افسران ارتش را در رکن دو ارتش در اختیار دارید. بروید بهترین را انتخاب و معرفی کنید، من حکم می‌دهم. آن‌ها هم آقای فلاحی را معرفی کردند. بعد که مهندس بازرگان به عنوان فرمانده نیروی زمین به او حکم داد، او را در شیراز بازداشت کردند، او را از پشت میز در ستاد ارتش گرفتند و بردند. شما با این ارتش چه کار می‌خواهید بکنید؟ آیا این ارتش روحیه یک جنگ را دارد؟ فلاحی با من خیلی نزدیک بود. به من گفت ما افسران ایرانی که داریم در بدترین شرایط در جنگ با عراق شرکت داریم. لشکر ۱۸ قزوین، مجهزترین لشکر زرهی ایران بود. فرمانده‌اش در دوره انقلاب دست به کشتار زده بود. بعد از پیروزی انقلاب آمد و رفت خانه شادروان سید علی‌اکبر ابوترابی متحصن شد. مرحوم ابوترابی داماد خواهرم بود. او فرمانده نظامی را به تهران

آورد خانه پدرم پیش من و امان خواست. ما دیدیم که اگر او بخواهد فرار کند، لشکر ۱۸ قزوین متلاشی خواهد شد. با ابوترابی صحبت کردم، گفتم بماند تا من صحبت کنم و یک فرمانده جدید منصوب شود. طبیعی بود فرماندهی که دوران انقلاب در قزوین کشتار کرده، نمی‌تواند آنجا بماند. ولی بعد او را گرفتند و کشتند. بنابراین در آذربایجان غربی ارتش فعال بود، در خوزستان، آقای غرضی اقداماتی کرده بود که بایستی الان به آن رسیدگی شود. باید معلوم شود چرا ایشان افسران ارتش را بازداشت و آن رفتار را با آن‌ها کرد؟ در کردستان، علاوه بر اینکه پادگان مهاباد سقوط کرده بود و هر چه که در پادگان بود به تاراج رفته بود، ما می‌توانستیم ارتش را بفرستیم برود به کردستان. اما آن را به مصلحت نمی‌دانستیم، به دلیل نقشی که افسران فراری، اویسی و پالیزبان در مرزهای ایران و عراق داشتند و سیاستی که عراق دنبال می‌کرد. ما این نگرانی را داشتیم که ارتش به آنجا برود و با آن‌ها بسازد و بعد باعث دردسر بزرگی برای ما شود. چون اگر در ۲۲ بهمن آمدند به انقلاب تسلیم شدند، آن فضا عوض شده بود و بعضی از افسران ارشد را تیرباران کرده بودند. همه ترسیده بودند و شرایط متفاوت بود.

دومین ماموریت هایزر به ایران لغو قرارداد های سفارشات تسلیحات ایران به آمریکا بود که در دولت بختیار انجام شد. بیش از ۱۱ میلیارد دلار سفارشات ایران، ظاهراً به درخواست ایران لغو شد. به این ترتیب چند میلیارد دلار جریمه لغو قرارداد ها را از حساب امانی ایران در وزارت دفاع آمریکا بر داشت کردند. سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود که برگردان آن به فارسی هم منتشر شده است می‌نویسد به کمک هایزر و اریک فون ماربد این قراردادها لغو شد که نزدیک به چهار میلیارد دلار به نفع آمریکا بود. آمریکا می‌خواست این قرارداد ها را لغو کند. اما اگر به درخواست آمریکا لغو می‌شد هزینه های لغو قراردادها به عهده آمریکا بود نه ایران.

آقای دکتر یزدی، عمده انتقادات از مهندس بازرگان و نهضت آزادی در سال‌های اخیر درباره مواضع شما در قبال جنگ پس از فتح خرمشهر است. سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه پاسداران در گفت‌وگویی از نهضت آزادی انتقاد کرده که «به معنی واقعی، ملی‌گرا که دلسوز ملت ایران یا سرزمین ایران یا حتی وطن پرست باشند، نیستند»، بعد پرسیده «آن وقتی که شهرهای ایران اشغال شد، چند نفر از این نهضت آزادی‌ها در جنگ شرکت کردند؟ چند نفرشان شهید شدند؟ شهدایشان را نام ببرند. این‌ها اگر واقعاً ملی‌گرا و وطن‌دوست بودند، بیایند بگویند تا قبل از عملیات بیت‌المقدس، چه کمک‌هایی را

به جنگ کردند؟» آقای ولایتی هم در گفت‌وگویی مشابه این انتقاد را مطرح کرده که «همین نهضت آزادی که حالا مدعی است، نه در جنگ کمکی کرد، نه در آن مقطع دفاع مقدس. یک نفر شهید را اعلام کنند از نهضت آزادی یا از وابستگان به این‌ها، چه کار کردند؟ چه کمکی کردند به بسیج مردم در دفاع از کشور؟ (حتی تا زمان فتح خرمشهر) این‌ها که ملی‌گرا هم هستند.» شما برای انتقاداتی از این دست چه پاسخی دارید؟

هنوز خرمشهر سقوط نکرده بود که من به خرمشهر رفتم. رفتم به خط مقدم جبهه. تانک‌های عراقی پشت دروازه‌های خرمشهر بودند و من تا مرز رفتم. مصمم بودم که بمانم. اما به اهواز که برگشتم، دکترچمران به من گفت شما اینجا نمانید. گفت افرادی با ما مخالف هستند. ماندن من را در اینجا نمی‌توانند تحمل کنند. تو هم بمانی، نه می‌گذارند که من بمانم و نه شما. از ما دو نفر یکی باید بماند. من گفتم که نه، شما بمانید. چون تجربه و دانش، آمادگی شما بیشتر است. تا فتح خرمشهر ما با تمام قوا از جنگ حمایت کردیم. آقای محسن الله‌وردی از اعضای نهضت آزادی بود که در جنگ شهید شد. از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا بود که نتوانست بماند، آمریکا را رها کرد و با معرفی من به جنوب لبنان پیش چمران رفت. در آنجا متخصص مواد منفجره شد. بعد از انقلاب به ایران آمد، رفت جنوب و به چمران پیوست و در جبهه شهید شد. کسان دیگری هم بوده‌اند که من لزومی نمی‌بینم اسامی‌شان را یکی‌یکی بگویم. این‌ها در جبهه بودند. با تمام قوا، کمک مالی هم می‌کردیم. این‌ها که چنین انتقاداتی به نهضت آزادی وارد می‌کنند، بیانه‌های ما در آن سال‌ها را بخوانند. نهضت آزادی ایران در ۱۱ اردیبهشت ۶۱ در پیام تبریک به مناسبت پیروزی عملیات بیت المقدس تاکید کرده بود: «بر همگی ما است که با حفظ وحدت و ایجاد جو تفاهم خون‌های پاکی را که از قلوب همیشه زنده و پر تپش برادرانمان در کربلای خوزستان و غرب به زمین می‌ریزد پاس داریم و بدینوسیله دشمن جنایتکار را بیش از پیش ناامید و رسوا سازیم... نهضت آزادی ایران ضمن ارج نهادن و تقدیر از فداکاری‌های سپاهیان اسلام اعم از نیروهای سه‌گانه ارتش، سپاه، بسیج و عشایر که هم‌اکنون با نام مولا علی ابن ابیطالب(ع) برای نابودی دشمن متجاوز و اخراج کامل آن‌ها از میهن اسلامی ایران در تلاش هستند آرزو می‌کند که هر چه زودتر پیروزی نهایی بر خصم، نصیب رزمندگان جانباز و ایثارگر ما گردد.» با کجای این بیانه مشکل دارند؟ البته من با این منطق آقایان هم مخالفم که بگویند چون این‌ها خودشان در جنگ هیچ خسارتی نداده‌اند، پس حق اظهارنظر درباره آن را هم ندارند. خاطره‌ای در این باره نقل کنم که مربوط به چند سال پیش است که دانشگاه تربیت مدرس، از من برای سخنرانی دعوت کرد. گفتم که به یک شرط

خواهم آمد که بسیجی‌ها هم بیایند، نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌ها هم بیاید و آنجا هر سوالی هم می‌خواهند بپرسند. این شرط را به آن‌ها که گفتند، خیلی تعجب کردند، اما آمدند من هم رفتم. در این جلسه یک دانشجوی دختر متنی را خواند و گفت شما در جنگ نبوده‌اید، شما که کاری نکرده‌اید، حق اظهار نظر ندارید. حرف‌هایش که تمام شد، هنوز پشت تریبون ایستاده بودم که پرسیدم گفتم سرکار خانم، شما در جنگ بوده‌اید؟ خب ۱۸،۱۷ سالش بود. گفت. نه، من آن زمان سنی نداشتم. گفتم شما در جنگ نبوده‌اید، پس چطور حق اظهار نظر دارید؟ خب این منطق غلط است که اگر کسی در جنگ نبود، حق اظهار نظر هم ندارد. ۷۵ میلیون جمعیت امروز که همه در جبهه نبودند، ولی حق اظهار نظر دارند.

در این گفت‌وگو به بیانیه‌ای از نهضت آزادی اشاره شده که در آن آمده است: «در اجرا و تداوم جنگ، غیر از مرحله دفاعی مشروع و قانونی اولیه که صدام و ارتش او را دچار شکست و خواری و مجبور به فرار گرداند، دولت عراق خواهان صلح و آماده برای پرداخت غرامت گردید.» سردار صفوی هم گفته عراق هیچ وقت آماده پرداخت غرامت نبود. از برخی فرماندهان نظامی هم که سوالاتی در این باره داشتم، گفتند که پیشنهاد مکتوب و مشخصی از سوی عراق برای پرداخت غرامت به ایران داده نشده بود. آقای ولایتی هم گفته «اینکه برخی‌ها می‌گویند ما حاضر به دریافت غرامت از عراق نشدیم شایعه است؛ اگر کسی ادعایی در این مورد دارد مستندات خود را ارائه دهد.» آقای هاشمی رفسنجانی هم در یادداشتی که در شهریور ۱۳۸۹ منتشر کرده، پیشنهاد دریافت غرامت برای پایان جنگ پس از فتح خرمشهر را «یک شایعه خبیث» خوانده و نوشته: «میانجی‌ها که اکثراً کشورهای عرب منطقه بودند، وقتی منطق و استدلال قوی ایران را در مورد خروج کامل ارتش عراق از خاک ایران و محاکمه متجاوز و پرداخت غرامت در مذاکرات دیدند، با کمک بوق تبلیغاتی غرب و با هدف تضعیف روحیه مقاومت و دفاع مردم ایران، اقدام به انتشار شایعات بی‌اساس می‌کردند که یکی از خبیث‌ترین شایعات آنان پیشنهاد غرامت‌ها پس از فتح خرمشهر بود.» ماجرای اشاره نهضت آزادی به پیشنهاد پرداخت غرامت پس از فتح خرمشهر چه بود؟ شما چه مستنداتی در این باره دارید؟

وقتی خرمشهر فتح شد، سران کشورهای منطقه به شدت، وحشت کرده بودند و جمعاً با هم تصمیم می‌گیرند با ایران تماس بگیرند که به ایران غرامت بدهند. اتفاقاً این موضوع در خاطرات آقای هاشمی آمده است. همان زمان بی‌بی‌سی این خبر را منتشر کرد که اعراب حاضر شده‌اند ۱۰۰ میلیارد دلار بابت خسارت جنگ به ایران

بپردازند. این موضوع در جلسات خصوصی مجلس هم مطرح شد. در گزارشی که در مجلس قرائت شد آمده بود سران کشورهای منطقه می‌گویند که حاضرند ۶۰ میلیارد دلار غرامت بپردازند، ما گفتیم باید ۹۰ میلیارد دلار بپردازد. من هم پس از قرائت این گزارش در مجلس گفتم اگر قرار بر پذیرش شرایط صلح است، بنشینید و مذاکره کنید. آن‌ها یک رقم می‌گویند، شما رقم دیگر، بالاخره بر سر یک رقم توافق خواهید کرد. آقای درودیان از مرکز تحقیقات جنگ سپاه بارها در این باره از من پرسیده که سند شما برای پیشنهاد پرداخت غرامت به ایران چیست که من هم اسنادش را به او دادم. گفتم هم بی‌بی‌سی این خبر را منتشر کرد و هم در خاطرات هاشمی آمده که اعراب توسط سفیر ایتالیا، پیشنهاد کردند که ما تمام شرایط ایران را برای پایان جنگ می‌پذیریم. ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت هم می‌دهیم. همه شرایط ایران را می‌پذیریم. جز مجازات صدام. در ۱۷ مرداد ۱۳۶۱ هیاتی ترک به تهران آمد و با مقامات کشور مذاکره کرد. روزنامه اطلاعات فردای آن روز به نقل از آقای ولایتی نوشت: «نخست‌وزیر و وزیر خارجه ترکیه در این سفر مطلب جدیدی برای گفتن نداشتند و تنها در رابطه با پرداخت غرامت پیشنهاد کردند که یک صندوق اسلامی پرداخت خسارات وارده از این جنگ به ایران را به عهده می‌گیرد. لیکن آقای خامنه‌ای رئیس جمهوری و ریاست شورای عالی دفاع که همواره در اینگونه جلسات بیانگر مواضع به حق جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند، ضمن رد قاطع این پیشنهاد، اظهار داشتند: ما ملتی بالقوه غنی هستیم و عزت ما اجازه نمی‌دهد که از چنین کمک‌هایی استفاده نماییم. امت غیورما نیازی به گرفتن اعانه از هیچ کس ندارد، اما صدام تکریتی را ملزم به پرداخت این غرامت می‌داند.»

رقم ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت به ایران، همان میزان خسارتی است که طبق برآوردهای سازمان ملل پس از پایان جنگ باید به ایران پرداخت می‌شد، اما رقم درخواستی ایران پس از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸، رقم ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده است.

۱۰۰ میلیارد دلار خسارت پس از پایان خرمشهر مطرح شده بود. دبیرکل سازمان ملل، آغازگر جنگ را عراق معرفی کرد، اما آن‌ها ایران را مسئول ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر می‌دانند. البته این میزان ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت، رقم پیشنهادی کشورهای عربی بود و نه عراق. در ۱۷ مرداد ۱۳۶۱ هیاتی به تهران آمد و با مقامات کشور مذاکره کرد. روزنامه اطلاعات فردای آن روز به نقل از آقای ولایتی نوشت: «نخست‌وزیر و وزیر خارجه ترکیه در این سفر مطلب جدیدی برای گفتن نداشتند و تنها در رابطه با پرداخت غرامت پیشنهاد کردند که یک صندوق اسلامی پرداخت خسارات وارده از این جنگ به ایران را به عهده می‌گیرد. لیکن آقای خامنه‌ای رئیس جمهوری و ریاست شورای عالی دفاع که همواره در اینگونه جلسات بیانگر مواضع به حق جمهوری



اسلامی ایران بوده‌اند، ضمن رد قاطع این پیشنهاد، اظهار داشتند: ما ملتی بالقوه غنی هستیم و عزت ما اجازه نمی‌دهد که از چنین کمک‌هایی استفاده نماییم. امت غیور ما نیازی به گرفتن اعانه از هیچ کس ندارد، اما صدام تکریتی را ملزم به پرداخت این غرامت می‌داند.»

پس اینکه عراق آماده پرداخت غرامت نبود و این صرفاً پیشنهادی بود از طرف کشورهای عربی، نقل درستی است.

عراق هم در آن جلسه‌ای که کشورهای عربی چنین پیشنهادی مطرح کردند، حضور داشت. علاوه بر این سخنرانی صدام را بعد از فتح خرمشهر بخوانید. او می‌گوید ما اشتباه کرده‌ایم، من دستور داده‌ام که سربازان ما به پشت مرزها برگردند. اما صدام در شرایط مالی نبود که بتواند این غرامت را بپردازد. عرب‌ها گفتند که ما می‌پردازیم. اگر در مواردی کشورهای عربی به صدام در جنگ علیه ایران کمک کرده بودند چه ایرادی داشت اگر آن‌ها غرامت جنگ را می‌پرداختند.

سال گذشته آقای علی شمخانی در برنامه‌ای تلویزیونی گفت «ما برای همه مراحل مختلف جنگ یک منطق پاسخگویی داریم. این سوال [ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر] بعد از پایان جنگ مطرح شد و پیامدهای نوع پایان جنگ بود که باعث ایجاد این سوال شد. پس این سوال آن زمان مطرح نشد که چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه می‌دهید.» به گفته او «شخصاً یک نفر را نزد نهضت آزادی فرستادم و از آن‌ها که بیشترین ادعا را روی این سوال دارد خواستم سندی ارائه دهند که بعد از فتح خرمشهر بیانیه‌ای صادر کرده باشند که خواهان پایان جنگ شده باشند. اما هیچ سندی در این مورد وجود ندارد و فقط بعد از عملیات رمضان صحبت‌هایی انجام شد که در آن مقطع جنگ وارد مرحله تازه‌ای شده بود.» فردی که از طرف آقای شمخانی با شما در این باره گفت‌وگو کرد چه کسی بود؟

من نمی‌دانم. یادم نمی‌آید کسی آمده باشد. شاید منظورشان آقای درودیان بوده، ولی او اولاً نگفت از طرف آقای شمخانی آمده است و ثانیاً بحث او این نبود که نهضت آزادی در باره خاتمه جنگ بیانیه‌ای داده است یا نه. پرسش او بیشتر در باره پرداخت غرامت جنگ توسط اعراب بود که مستندات را به ایشان ارائه دادم.

چون گفته شده نهضت آزادی سندی درباره درخواست پایان جنگ نداشته است.

ما تا فتح خرمشهر با تمام قوا از جنگ حمایت کردیم، اما بعد از فتح خرمشهر، معتقد بودیم که جنگ باید تمام شود. آقای خمینی هم همین نظر را داشت. در یکی از یادداشت‌ها این را گفته‌ایم. در مجلس با آقای هاشمی صحبت کردیم. آقای هاشمی گفت، آقای خمینی هم نظرش همین است. گفتیم، خب الحمدلله خیال ما راحت است. باید دید چه کسانی رفتند و نظر آقا را برگرداندند. این مساله تاریخی است. نهضت آزادی ۶۳ سند درباره جنگ دارد که در همه آن‌ها دو موضوع را از هم تفکیک کرده ایم؛ یکی مخالفت‌مان با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر است و یکی حمایت بی‌دریغ از رزمندگان که با تمام قدرتشان به جنگ رفتند. ما از فداکاری‌هایشان تجلیل کردیم و ارج نهادیم و برای آن‌ها هم ارزش قائل هستیم. یکی از این اسناد نامه محرمانه مهندس بازرگان به امام در سوم اسفند ۱۳۶۲ است که در آن آمده: «بدیهی است آن زمان که صدام دیکتاتور عراق در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز آشکار به مرز و بوم و به جان و مال ما کرد، وظیفه انقلابی و قانونی همگی و بالاتر از آن حکم خدا این بود که با تمام نیرو تا آخرین نفر و نفس بجنگیم و دشمن غاصب غدار را از خاکمان بیرون کنیم، که خوشبختانه به همت جوانان و پیران غیور و ایثارگر و پیروی ملت شهیدپرور از رهبر متوکل و با تلاش مسئولین مصمم، موفق شدیم. آن کارزار، قتال فی سبیل الله بود، برای دفاع از آدم‌ها از آب و خاکمان، و خداوند رحمان علیم قدیر، علیرغم قلت عدد و نابرابری نیروها، نصرتمان داد تا آنجا که دشمن با خواری و پشیمانی راه فرار اتخاذ کرد و زبان به تسلیم و تمنا گشود. اما مجوز ادامه جنگ و تجاوز به داخل عراق (که در ابتدا خود جنابعالی، آنطور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدم، آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید) با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرض‌های دیگر، برای ما روشن نیست.» بازرگان در این نامه صراحتاً این درخواست را مطرح کرده: «نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافتمندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی» و نوشته است: «درعین حال باید بگوییم که اختلاف نظر ما در این مسائل موجب آن نیست که علم مخالفت در مقابل جنگ اسلامی برافراشته و آب به آسیای دشمنان بریزیم. هدف نصیحت ائمه مسلمین است و توصیه به حق و انجام وظیفه الهی با دعای توفیق. بدیهی است چنانچه نظریات ما اصولاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیشتر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیل‌های اجرایی هستیم. در خاتمه با تجدید عهد و عذرخواهی و با امکان اینکه اقدام ما را ناشی از ترس یا ضعف در ایمان و توکل تلقی فرمایید، آنچه وظیفه خودمان در پیشگاه آفریدگار بزرگ، در برابر ملت و در قبال رهبری انقلاب می‌دانستیم، انجام دادیم.» سند دیگر قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران در اسفند ۶۱ که در آن

اشاره شده است: «به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتازی در جهت نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شده و خصم خود را ناچار دیده بود راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند تضمین‌هایی بدهند، دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم» از فرصت‌های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط‌مشی‌های موثر جهت ختم موفقیت‌آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید. اما به دلیل ارزیابی‌های غیرواقعی‌بینانه و رویدادهای بعدی به طور مناسب از آن شرایط و فرصت‌ها استفاده نشده است.»

در دو سه سال اخیر مصاحبه‌هایی درباره مخالفت اولیه امام با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر منتشر شده است که نشان می‌دهد بین نظر نهضت آزادی و سران نظام در این باره مخالفتی وجود ندارد. یکی گفت‌وگویی منتشر نشده با سید احمد خمینی که شرح داده است: «در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود اما بالاخره مسئولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط‌العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما با این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.» آقای علی‌اکبر محتشمی‌پور هم گفته: «بعد از فتح خرمشهر دشمن شکست خورده بود و تنها کسی که مخالف ادامه جنگ بود امام بودند. آقایان نزد امام آمدند و گفتند ما باید یک قسمت از خاک عراق را بگیریم و از موضع قدرت پشت میز مذاکره با عراق بنشینیم تا خسارت بگیریم. حضرت امام گفتند این را بدانید ما وقتی ما داخل عراق برویم معادله تغییر می‌کند و نیروهای عراقی با رویکرد جدیدی وارد می‌شوند. اما سران قوا اصرار داشتند که نیروهای ما با اخلاص جنگ را ادامه خواهند داد. امام گفتند نظر من این است، اما شما بروید با کارشناسان صحبت کنید و اگر آن‌ها همین حرف شما را می‌زدند، جنگ را ادامه دهید. پس نظر امام روی کارشناسان دانا بود که آن کارشناسان سران سه قوه نبودند؛ بلکه کارشناسان نظامی ارتش و سپاه بودند.» آقای حسن روحانی هم در گفت‌وگویی که اخیراً از ایشان منتشر شده، تاکید کرده است: «بعد از خرمشهر و مخصوصاً بعد از رمضان و والفجر مقدماتی و والفجر یک تقریباً در ارتش نظر عمده این بود که ادامه جنگ عمدتاً ما را به ثمر نمی‌رساند. البته یک افرادی هم مثل مرحوم صیاد

شیرازی بودند که موافق بودند جنگ ادامه پیدا کند؛ کلیت ارتش را من می‌گویم و گرنه یک عده در سپاه موافق بودند، البته بیشتر فرماندهان نظامی سپاه دنبال ادامه جنگ بودند.»

آن نوار اظهارات سید احمد خمینی بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است که متن آن در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد. البته نامه محرمانه‌ای هم هست که من هنوز ندیده‌ام. شنیدم در رمضان آن سالی که قطعنامه پذیرفته شد، آقای خمینی نامه‌ای نوشته و شدیداً از مسئولانی مثل آقای هاشمی انتقاد کرده است که شما من را گمراه کردید. شما به من گفتید که اگر جنگ ۲۰ سال طول بکشد، ادامه می‌دهیم، ولی بعد آمده‌اید و می‌گویید که نمی‌توانید. شما به من اطلاعات غلط داده‌اید. آن نامه را من ندیده‌ام. اما شنیدم چنین نامه‌ای وجود دارد. نهضت آزادی غیر از آن ۶۳ سندی که منتشر شده و شامل نامه‌های محرمانه است، نامه‌ای سرگشاده نوشتیم که مواضع‌مان را درباره جنگ بیان کردیم. ما می‌خواستیم برویم و خود آقا را ببینیم. اما هر کاری کردیم، راه ندادند. حتی من یک یادداشت خصوصی هم برای آقای خمینی نوشتم، باز هم احمد آقا ممانعت کرد. در نتیجه ما آن نامه سرگشاده را نوشتیم. بعد از انتشار این نامه رفتم دیدن آقای منتظری، آنجا بودم که آقای کروی هم آمد. آقای منتظری به آقای کروی گفت، چرا نگذاشتند که آقا این‌ها (نهضتی‌ها) را ببینند که این نامه سرگشاده را منتشر کردند. در آن نامه ما گفتیم که چرا با ادامه جنگ مخالف هستیم. طی این مدت درباره این مواضع سخت‌ترین فشارها را به ما وارد کرده‌اند. در همین رادیو و تلویزیونی که آقای موسوی خوئینی‌ها و محمدعلی هادی مسئولش بودند، حاضر نشدند که سخنرانی من در سازمان ملل را منتشر کنند. حاضر نشدند که متن صحبت‌های من در جنبش غیرمتعهدها را پخش کند. همین روزنامه جمهوری اسلامی که سردبیرش آقای میرحسین موسوی بود، مصاحبه من با خانم باربارا والترز را منتشر کرد که در آن وقتی خبرنگار پرسید آمریکا باید در قبال ایران چه کار کند، من گفته بودم باید دست از این قیمومت بردارد. واژه مصطلح عامیانه برای قیمومت «نگاه برادر بزرگتر» است. گفتم باید این نگاه را کنار بگذارد. آقای میرحسین موسوی هم در مقاله مفصلی با امضای ابوزینب نوشت دکتر یزدی گفته است که آمریکا برادر بزرگتر ماست. بنابراین این‌ها دنبال بهانه می‌گشتند، بالاخره همه حرف‌ها را با صراحت زده‌ایم. همین حرف‌هایی که الان به نقل از امام مطرح می‌شود، همان حرف‌هایی است که من در نوروز سال ۶۴ در آخرین دیدارم با آقا مطرح کرده بودم.

با امام دیدار خصوصی داشتید؟

بله. نوروز ۶۳ یا ۶۴ من تهران نبودم، رفته بودم شمال. آدمم گفتند که احمدآقا در به در دنبال من می‌گردد. حتی به مهندس بازرگان زنگ زده بودند که من را پیدا کند. هنگامی که برگشتم احمدآقا به من تلفن زد و گفت که آقا می‌خواهند شما را ببینند، می‌گویند که فلانی چرا با ما قهر کرده است. گفتم نه، من با کسی قهر نکرده‌ام. من اگر که شما بگذارید ایشان را می‌بینم. وقتی به جماران رفتم، اولین حرفی هم که احمدآقا قبل از دیدار با امام به من گفت این بود که شما به آقا نگویند من نمی‌گذاشتم تو بیایی ایشان را ببینی؟! رفتم و آقا خیلی محبت کردند و نشستیم و احمدآقا هم نشست و بعد هم آقا به او گفتند که بیرون برود. ۹۰ بعد دقیقه، دو نفری صحبت کردیم. دو تا موضوع بود. یکی خیلی مختصر راجع به انتخابات و یکی هم طولانی در باره جنگ. در مورد انتخابات پیشنهاد کردم که زندانیان سیاسی آزاد کنید تا در آستانه انتخابات فضای سیاسی تلطیف شود. ایشان نپذیرفتند و گفتند نمی‌توانیم، این‌ها متنبه نیستند، بیرون می‌آیند و دوباره شلوغ می‌کنند. موضوع دوم راجع به جنگ بود. گفتم این چه سیاستی است که می‌گویند جنگ، جنگ تا پیروزی. اسرائیل که بزرگترین جنگ‌افروز منطقه است به نام حفظ صلح به لبنان حمله می‌کند. ما که صلح می‌خواهیم، چرا این شعار را می‌دهیم؟ ایشان گفتند ما هم صلح می‌خواهیم. اگر ما بصره را بگیریم، در عراق کودتا می‌کنند و صدام را برکنار می‌کنند و ما سپس صلح می‌کنیم. من مفصل برای ایشان توضیح دادم که شما نمی‌توانید بصره را بگیرید، دلایلش هم شرح دادم. برای اینکه وقتی شما آن سوی مرز می‌روید، معادله جنگ عوض می‌شود. در ایران ما با ارتش کلاسیک جنگ چریکی می‌کردیم. آن سوی مرز جنگ چریکی با ارتش کلاسیک معنا ندارد. آن زمان هواداران صدام همین بعثی‌ها به صورت نبرد چریکی نیروهای ایرانی را می‌زنند. اگر هم بصره را بگیرید نمی‌توانید نگه دارید. صدام آب و برق و راه انتقال مواد غذایی به بصره را قطع می‌کند. شما هم موظف هستید که برای مردم بصره، آب و غذا تهیه کنید. اگر هم به فرض بصره را گرفتید و نگه داشتید، در بغداد کودتا نمی‌شود. اگر هم بشود، صدام را مومیایی می‌کنند و روی صندلی می‌گذارند تا کسی نفهمد که مرده است. با شیوه‌های جنگ چریکی گروه‌های ضربت ایران می‌توانند مثلاً تا عمق ۱۰۰ کیلومتر به داخل عراق نفوذ کنند و تاسیسات عراقی را خراب کنند و برگردند، ولی نمی‌توانند بروند و یک جا مستقر شوند، مثل بصره. پرسیدند پس چه باید کرد؟ گفتم، آقا ما چندین بار پیروزی نظامی به دست آورده‌ایم. اما نتوانستیم پیروزی نظامی را حفظ کنیم. باید این پیروزی نظامی را تبدیل به پیروزی سیاسی کنیم. برای ایشان مثال زدیم. گفتم رزمندگان رفتند جاده بغداد - بصره را در کنار رودخانه دجله گرفته‌اند، اما نمی‌توانند آنجا بمانند. برای اینکه ارتش کلاسیک عراق آمد و با تانک‌هایش آن‌ها را محاصره و نابود کرد. شما به محض اینکه به پیروزی نظامی رسیدید، از طریق کشورهای همسایه مثل سوریه و الجزایر، در سازمان ملل

پیشنهاد آتش‌بس بدهند. در آن شرایط آتش‌بس فوری تصویب خواهد شد. عراق نمی‌تواند بپذیرد، چون شما رفته‌اید و وارد خاک عراق شده‌اید. اما ایران می‌پذیرد. بنابراین شما پیروزی نظامی یک را به پیروزی سیاسی تبدیل می‌کنید. آقای خمینی گفت که یعنی می‌گویید رئیس‌جمهور ما بنشیند با صدام صحبت کند؟ گفتم اولاً آتش‌بس به معنای مذاکره نیست. آتش‌بس این است که هر کس هر کجاست، بایستد و توپخانه خاموش شود. بعد آن زمان مذاکره می‌کنند. اول آتش‌بس است، بعد مذاکره. مذاکره ممکن است به صلح بیانجامد یا به نتیجه نرسد. ثانیاً نه مقام رئیس‌جمهور ایران از امام علی<sup>(ع)</sup> بالا تر است و نه صدام از معاویه بد تر. پس از آن، گزارش این ملاقات را به دفتر سیاسی نهضت دادم، یک بیانیه هم نوشتم که نهضت منتشر کرد، تحت عنوان «آتش‌بس، مذاکره، صلح» که در آن آمده بود: «مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم، میان دو طرف متخاصم ممکن است به نتایجی از قبیل آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروهای متجاوز و بازگشت به مرزهای بین‌المللی، ترک تخاصم، تعهدات مرضی‌الطرفین و یا یک صلح همه‌جانبه منجر شود و یا ممکن است به هیچ نتیجه‌ای هم نرسد ولی در هر حال قبول اصل مذاکره به عنوان یک ابزار سیاسی می‌تواند در جهت پیشبرد هدف‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در طول دوران مذاکره هماهنگی عملیات رزمی، تبلیغات بین‌المللی حساب شده، دیپلماسی آرام ولی بسیار فعال، از عناصر تعیین‌کننده در موفقیت مذاکرات می‌باشد.» آقای خمینی به من اعتماد زیادی داشت. به حرف‌های من گوش می‌کرد. تجربه‌ام با آقای خمینی این بود که گاهی چیزهایی به ایشان می‌گفتم، ایشان در آن لحظه ممکن بود که با من احتجاج کنند، ولی می‌دیدم که بعداً آقای خمینی همان مطلب را می‌رود عنوان یا پیگیری می‌کنند. احمدآقا و هاشمی، که دو نفر از نزدیکان امام بودند، نمی‌گذاشتند که من با آقا صحبت کنم. کم‌اینکه آن صحبتی هم که کردم، تاثیر داشت.

اظهارنظر دیگری که اغلب مطرح می‌شود درباره ارتباط دکتر چمران با نهضت آزادی است. آقای ولایتی اخیراً گفته: «شهید چمران عضو نهضت آزادی بود اما بعداً از این‌ها جدا شد. شهید چمران جزو حکومتی‌ها بود و وقتی دید این‌ها منتقد حکومت و حضرت امام و نظام شدند، از این‌ها جدا شد و در سمت امام ماند. مثل دکتر شیبانی که قبل از انقلاب، جزو نهضت آزادی بود و بابت همین هم به زندان افتاد، ولی بعد از انقلاب با توجه به رویه نهضت آزادی که مقابل امام ایستاد، از این‌ها جدا شد و الان هم جزو نظام است. نهضت آزادی مقابل نظام است، پس چرا ایشان را مثال نمی‌زنند؟ مرحوم شهید چمران هم همین‌طور. یک اعلامیه که مردم را دعوت کرده باشد، یا ایهاالناس بروید به دفاع مقدس،

ندارند؛ یا در آن زمان، تخریبات سیاسی و روانی که علیه نظام داشتند را کنار بگذارند.» چمران تا اواخر عمر و حتی وقتی به مناطق جنگی رفت، رابطه‌اش را با نهضت آزادی حفظ کرده بود؟

اختلاف عقیده بین گروه‌های سیاسی - اجتماعی امری طبیعی است، اما بی‌انصاف بودن دوران تقواست. افراد باید در حق مخالفان خودشان هم رعایت تقوا را بکنند. چمران عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران و عضو هیات امنای روزنامه میزان به نام محک بود. چمران تمام صورتجلسات محک را امضا کرده است. ایشان به عنوان عضو شورای عالی دفاع به جبهه رفت. طبق قانون اساسی رهبر باید دو نفر نماینده در شورای عالی دفاع انتخاب کند، ایشان به آقای خامنه‌ای و چمران حکم دادند. چمران هر وقت از جبهه به تهران می‌آمد با ما دیدار می‌کرد. من در کتاب یادنامه چمران در این باره نوشته‌ام. مگر نهضت آزادی شرکت سهامی است که کسی سهامش را بفروشد؟ یا اگر افراد نهضت را بگیرند و به زندان بیاورند نهضت تمام می‌شود؟ نهضت آزادی یک فکر است. آیا چمران از لحاظ فکری هم از نهضت بریده بود؟ نه. کسی دیده چمران حرفی خلاف بازرگان و نهضت آزادی بگوید یا انتقاد کند؟ چمران به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع به جبهه می‌رفت و طبیعی است که در این باره باید به رهبر انقلاب گزارش بدهد. در یادنامه چمران آورده‌ام که چمران در اسفند ۱۳۵۹ به تهران آمد. وقتی همدیگر را دیدیم گله کرد که غرضی به ماشین‌های ما بنزین نمی‌دهد. حاضر نشد به دیدن امام برود و شکایت کند. من رفتم پیش آقای خمینی و گفتم آقا، ما در مجلس گرفتار بازی‌های سیاسی شده‌ایم. چمران به عنوان نماینده شما در جبهه است. برای چه او را اذیت می‌کنند؟ امام گفت که به او بگویید به دیدن من بیاید. پاسخ دادم که چمران گفته است دیگر تهران نخواهد آمد. یا آنجا می‌مانم و کشته می‌شوم یا اگر صدام شکست خورد، از هم آن جا به لبنان خواهیم رفت. آقای خمینی، احمدآقا را صدا کرد و گفت به دکتر مصطفی بگو بیاید، من کارش دارم. در فروردین ۶۰ دکتر چمران به دیدار آقا رفت. آقا استمالت کرد. او هم حرف‌هایش را گفت. چمران به جبهه رفت. اردیبهشت برگشت، خواست که برود و به امام گزارش بدهد، گفتند که آقا وقت ندارد. نگذاشتند. به من زنگ زد، گفت من به جبهه می‌روم، به آن‌ها هم گفته‌ام اگر برگشتم، دوباره می‌آیم آقا را ببینم. همان آخرین دیدار و تماس ما بود.

اما در مورد دکتر شیبانی که گفته‌اند بعد از انقلاب از نهضت جدا شد، درحالی که شیبانی پیش از انقلاب وقتی از زندان آزاد شد، اعلام کرد که دیگر عضو نهضت نیست. نه اینکه چون روش مهندس بازرگان را نپسندید، جدا شده باشد. مرحوم طالقانی هم وقتی از زندان آزاد شد، به من گفت به دلیل موقعیتیم دیگر نمی‌خواهم وابستگی حزبی داشته باشم. خب آقای طالقانی در کنار مهندس بازرگان و نهضت آزادی، طالقانی

شد. این درست نیست که افراد از طریق یک جریانی بیایند و قدرت و معروفیتی پیدا کنند و بعد به آن جریان پشت کنند.

**یعنی آقای طالقانی آبان ۵۷ که از زندان آزاد شد، گفت نمی‌خواهد عضو نهضت آزادی باشد؟**

بله از زندان که آزاد شد، دیگر عضو نهضت نبود. در یک گفتگوی تلفنی از پاریس با ایشان گفت من می‌خواهم فراگروهی عمل کنم. این را از نظر سیاسی یک تفکر غلط می‌دانم. یعنی چه فراگروهی عمل کنیم؟ فعالیت حزبی چه ایرادی دارد؟ این درست نیست که شما با یک جریانی بالا بیایید، و بعد که به آن بالا رسیدند، بگویند ما به راه خود، شما به راه خود. اما ایشان با وجودی که عضویت در نهضت آزادی را ادامه ندادند هرگز سخنی علیه نهضت یا رهبران و فعالان آن در هیچ کجا اظهار ننمودند.

نامه به آقای احسان هوشمند

۹۳/۷/۳

به نام خدا

**جناب آقای احسان هوشمند**

باسلام و با آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به خلق

بعد از پیروزی انقلاب در دوره ای که به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب در دولت شادروان مهندس بازرگان افتخار خدمت داشتم ، در سراسر کشورمان در تمام شهرها انواع گروه های سیاسی با نام های شناخته شده و یا ناشناخته و جدید T و بعضاً مشکوک دست به فعالیت زدند. برخی از این گروه ها ، زیر پوشش



حمایت از حقوق اقوام ایرانی علیه دولت موقت و ایجاد بلوا و آشوب های خیابانی فعالیت می کردند. برای رصد کردن و شناخت ماهیت این گروه ها و احتمالاً خنثی کردن فعالیت های مخرب آنان، جوانان مومن به انقلاب در سراسر ایران داوطلبانه فعالیت این گروه ها و نشریات آنان را برای ما می فرستادند. این گزارش ها و نشریات آینه تمام نمای وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران پر تلاطم بعد از انقلاب و نشان دهنده ذهنیت مبتلا به اوهام و یا نیات نه چندان خیرخواهانه صادر کنندگان آن ها می باشد. برای پژوهشگران انقلاب ایران و رویدادهای پس از آن بررسی این اسناد بسیار آموزنده است. من این مجموعه ها را در اختیار جنابعالی قرار می دهم تا در کاوش های خود هر طور که لازم و مفید می دانید از آن ها بتوانید استفاده کنید. هرکجا هم ضروری دانستید مجازید منبع آن ها را هم ذکر نمایید. با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به ایران و اسلام.

تهران ۳ مهر ماه ۱۳۹۲

صدام حسین و حمله نظامی به ایران

مجله سخن ما ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳

نماینده اسبق عراق در سازمان ملل در مصاحبه ای از دیدار دکتر یزدی و صدام سخن گفته است. دیداری که به ادعا ایشان که به پیوست ارائه شده، می توانست مانع شروع جنگ شود. میزان صحت این ادعا چقدر است؟ در آن جلسه میان شما و صدام چه گذشت؟ صدام را چگونه دیدید؟ عکس العمل دولت وقت و امام خمینی نسبت به گزارش شما از این دیدار چه بود؟

ج- من نمی توانم نسبت به صحت و سقم نظر سفیر سابق عراق در سازمان ملل نظری بدهم. اما دلیل ندارد که آقای عمر علی این اظهار نظر صدام به از آن دیدار را از خودش ساخته باشد. مشروح مذاکراتی که با صدام و سعدون حمادی در هاوانا داشتیم منشر شده است میتوانید به آن رجوع کنید. هنگامی که گزارش سفر خود را به امام دادم و در اجلاس مشترک شورای انقلاب و دولت موقت ارائه دادم همه از آن استقبال کردند. در مورد خبری که روزنامه القبس کویتی به دروغ از قول من نوشته بود که صدام را به ایران دعوت کرده ام، نظرم این بود که اگر بیاید به ایران خوب و مفید خواهد بود. در چارچوب استفاده از ابزار های دیپلماسی برای پیش گیری از حمله عراق مفید به نظر می رسید. با سپاس - سید محمدرضا متقی - خبرنگار سخن ما

بد بینی آقای ظریف را ندارم

دفاع وزیر خارجه بازرگان از وزیر خارجه روحانی: مخاطب سخنان ظریف بیشتر خارجی ها بودند تا داخلی ها

مجله صدا ۱۳۹۳/۷/۱۲

سلماز ایگدر- خبرنگار گروه سیاسی - وزیر امور خارجه دولت موقت یکی از بهترین گزینه ها برای بررسی سیاست خارجی دولت یازدهم است. این شباهت تنها محدود به مشی معتدل دکتر ابراهیم یزدی و دکتر جواد ظریف نیست. هر دو وزیر خارجه در شرایطی سخت سکندار سیاست خارجی کشور شدند که کشور درگیر بحران بود. ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت پس از پیروزی انقلاب بود و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشوری که از بحران هشت ساله دولت نهم و دهم خارج شده بود. هر چند وزیر امور خارجه سابق خوشبین تر از وزیر امور خارجه فعلی است و امیدوار است ایران و کشورهای عضو ۵+۱ در نهایت راهی برای به سرانجام رسیدن مذاکرات هسته ای و حل بهینه پرونده هسته ای پیدا کنند.

س- ارزیابی شما از روند مذاکرات هسته ای که در دولت یازدهم شکل گرفته چیست؟

مذاکرات هسته ای را مثبت و مفید ارزیابی می کنم. البته برای داوری دقیق تر و واقع بینانه باید به نتایج دسترسی داشت.

س- آیا ادامه مذاکرات دولت در سفر اخیر به نیویورک برای شرکت در اجلاس سالانه سازمان ملل به این مذاکرات کمک کرد؟

انتظار این بود که مذاکرات نیویورک به نتیجه نهایی برسد. اما ظاهراً به نتیجه مطلوب نرسیده است و چرایی آن باید بررسی شود. می دانیم که گروه های فشاری در آمریکا و اروپا هستند که مایل نیستند ایران با آژانس و گروه ۵+۱ به توافق برسد. اما این تنها مانع رسیدن به توافق نیست. در ایران هم گروه هایی هستند که نمی خواهند دولت روحانی در حل این مشکل موفق شود. به بینید در آستانه سفر آقای روحانی به سازمان ملل متحد آقای اژه ای دادستان محترم کل کشور مسئله ای را با وزیر محترم ارتباطات عنوان کرده و با تهدید از ایشان اجرای آن را خواسته اند. بعضی از اعضای مجلس شورای اسلامی نیز مسئله استیضاح چند تن از وزیران دولت را و نیز استیضاح رئیس جمهور را در صورت دیدار با رئیس جمهور آمریکا، مطرح کردند. عده ای هم به نام انصار حزب الله یا هر نام دیگری اعلام کردند که با ۴۰۰۰ موتورسوار برای مقابله با بد حجابی به خیابان ها خواهند آمد. اگرچه وزیر کشور اعلام کرد که از هر نوع تظاهرات بدون مجوز جلو گیری خواهد کرد، اما این پرسش هم چنان مطرح است که اولاً این گروه چرا فقط در باره بد حجابی حساسیت دارد. اگر میلیارد ها دلار تومان از بیت المال غارت شود این گروه ها نه دلواپس می شوند و نه به عنوان اعتراض به خیابان ها می آیند. این که داستان کل کشور، در چهارچوب اصول قانون اساسی آیا حق دارد به وزرای دولت دستور بدهد و انجام امری را از آن ها طلب نماید یک بحث حقوقی است که باید حقوق دانان به آن به پردازند. اما بی تردید اعضای مجلس حق دارند وزیران دولت و رئیس جمهور را استیضاح کنند. به موجب قانون اساسی راه پیمایی نیز با رعایت مقررات مجاز شناخته شده است.

اما این رفتارها ابعاد دیگری هم دارد که نباید مغفول بماند. در حالی که تصمیم سازان جمهوری اسلامی سفر رئیس جمهور کشورمان به سازمان ملل متحد را مفید دانسته بودند و این سفر همزمان بود با از سرگیری مذاکرات گروه ۵+۱ طرح مسائلی که موقعیت رئیس جمهور و هیئت مذاکره کننده را در این سفر تضعیف نماید قطعاً توجیهی نداشت. آن ها که خود را در درون این نظام و بخشی از آن می دانند، بیش از گروهی باید به این نکته توجه می داشتند که این گونه سخنان و رفتارها در هنگام سفر رئیس جمهور به سازمان ملل به نفع کشورمان نیست. بیاد دارم که در دوره مسئولیت در وزارت امور خارجه هنگامی که در راستای حل اختلافات بین ایران عراق با مقامات دولت عراق، در هوانا (با صدام حسین و وزیر امور خارجه عراق) و در سازمان ملل (با سفیر عراق در سازمان ملل و وزیر امور خارجه عراق) مذاکره می کردیم یکی از موانع بر سر رسیدن به یک راه حل نهایی این

بود که با توجه به حملاتی که در ایران به دولت موقت و مهندس بازرگان می شد، عراقی با صراحت ابراز می کردند که توافق با دولت بازرگان تا چه حد برای نهاد های دیگر قدرت در ایران قابل قبول و محترم خواهد بود. بی تردید آن ها بهانه گیری می کردند. اما به هر حال مخالفان دولت بازرگان این بهانه را به آن ها داده بودند.

س- در صورت شکست مذاکرات هسته ای یا به نتیجه نرسیدن آن در مهلت زمانی مقرر، می توان از پایان دوران موفق سیاست خارجی دولت روحانی سخن گفت؟

ادامه مذاکرات به نفع هر دو طرف است. بنابراین اگرچه ظاهراً مذاکرات ۱+۵ در نیویورک به نتیجه مطلوب نرسیده است، اما راهی باز خواهند کرد که ادامه پیدا کند. به علاوه مذاکرات هسته ای بخشی از سیاست خارجی دولت است نه همه ی آن. اکنون خاور میانه دچار یک بحران بی سابقه ای است که اگر درمان نشود همه کشورهای منطقه را در آتش خود خواهد سوزانید. این که عامل این آتش سوزی چه کشوری است و چه اهداف پنهان و آشکاری در این آتش افروزی مورد نظر است، بحثی است کاملاً لازم و ضروری. اما مسئله مهم و اساسی این است که ایران نمی تواند و نباید نسبت به این رویداد های بحران زا بی تفاوت باشد. ادامه و گسترش آن چه در عراق می گذرد منافع، مصالح و امنیت ملی کشورمان را به شدت تهدید می کند. اما در این تهدید ها ایران تنها نیست. سایر کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی و آمریکا نیز این رویداد ها را در تعارض با امنیت و منافع خود می بینند. اما همه می دانند که حل مطلوب این بحران ها بدون مشارکت فعال ایران میسر نیست. از طرف دیگر ایران هم نمی تواند به تنهایی این بحران را حل کند. بنابراین کشورهای دیگری که اکنون به تقابل با این رویداد برخاسته اند، از جمله آمریکا نیازمند مشارکت ایران هستند و همگامی با ایران با این جبهه نیز در راستای حفظ منافع و امنیت کشورمان می باشد. با شرکت در این جبهه ایران می تواند در تحولات آینده در منطقه تاثیر گذار باشد. حتی اگر ایران قادر باشد به تنهایی و بدون همکاری با سایر کشورهای بحران را حل کند، باز هم برای شکل دهی به آینده منطقه همگامی با سایر کشورهای صاحب نفوذ ضروری است. دیدار آقای دکتر جواد ظریف و وزیر امور خارجه عربستان سعودی گام مثبت و موثری در راستای مشارکت در حل بحران های منطقه بود. بنابراین اگر هم مذاکرات هسته ای شکست خورده باشد، به معنای پایان ساسیت خارجی دولت نیست.

س- پیروزی یا شکست روحانی در مذاکرات هسته ای چه تاثیری در مناسبات آتی سیاست

داخلی و از جمله انتخابات آتی مجلس خواهد داشت؟

همانطور که آقای دکتر جواد ظریف گفته اند شکست مذاکرات هسته ای ممکن است در انتخابات آینده به نفع جریان مخالف اصلاحات باشد. اما بی تردید به ضرر منافع ملی است. اما من بد بینی آقای ظریف را ندارم. چینش نیروهای سیاسی به گونه ای در عمق جامعه ما شکل گرفته است که این گونه حرکت ها به ضرر گروه های راست گرا تمام می شود.

س - در کل سیاست داخلی ایران تا چه اندازه متاثر از سیاست خارجی آن است؟

علی القاعده سیاست خارجی هر کشوری ادامه برنامه های کلان ملی برای توسعه اقتصادی است. اما در مناسبات کنونی جهان، شکل گرفته بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، بدون یک سیاست خارجی واقع گرایانه و حرکت در چهارچوب مناسبات جهانی نمی توان از امکانات جهانی برای توسعه ملی استفاده کرد. یک رابطه تنگاتنگ دو جانبه بوجود آمده است.

س - تحلیل شما از اظهارات ظریف و واکنش برخی رسانه های اصول گرا به آن چیست؟ آیا می توان آن را با صحبت های جواد لاریجانی در دهه ۷۰ از یک سنخ دانست؟

خط مشی مخالفان اصلاحات در دولت آقای روحانی همان است که در دهه ۷۰ با دولت خاتمی داشتند. اما راستگرایان در محاسبات خود از وضعیت نیروها در این دوره و مقایسه با آن زمان اشتباه کرده اند.

س - اظهارات ظریف مخاطب خارجی داشت یا داخلی؟ و آیا این هشدار تاکتیکی در راستای راهبرد سیاست نظام در به نتیجه رساندن مذاکرات نبوده است؟

مخاطب آقای ظریف در سخنانش احتمالاً بیشتر خارجی بوده است تا داخلی. این سخنان را می توان به عنوان خطری بخ کشور های ۱+۵ دانست. خطری مبتنی بر امکان قدرت گرفتن جناح غیر پایبند و غیر متعهد به مذاکره در ایران در صورت تعلل ایشان. اما به نظر می رسد برای مخالفان خارجی موفقیت مذاکرات هسته ای جناح راست مطلوب تر باشد تا دولت روحانی.

س - آیا دولت روحانی و اصلاح طلبان حیات و ممت سیاسی خود را به مسئله هسته ای گره زده اند؟

حل بحران هسته ای یک هدف راهبردی فرا گروهی است. اما دولت نباید و نمی تواند تمام تعهدات خود را نادیده بگیرد و انجام آن ها به بعد از حل بحران هسته ای موکول سازد. به عبارت دیگر دولت نباید تک بعدی حرکت کند.

ارزیابی دولت اردوغان  
پاسخ به پرسش های آقای روزبه کریمی  
سردبیر دو هفته نامه "روشن"  
۲۸ مهرماه ۱۳۹۳

۱- آیا دولت اردوغان، تصویر موفق دولت دینداران مدنی یا روشنفکری دینی است؟

ج- برای داوری در باره دولت حزب عدالت و توسعه باید معیاری را به کار برد. علت وجودی دولت ها حفظ دین یا ساختن آخرت مردم نیست. دولت برای تمشیت امور ملت و ارائه خدمات اقتصادی، امنیتی و اجتماعی (آموزش، بهداشت ...) تاسیس می شود. هنگامی که این حزب با کسب اکثریت در مجلس زمام امور را در دست گرفت، میزان صادرات ترکیه حدود ۵۰ میلیارد دلار بود. اکنون چیزی حدود ۱۶۰ میلیارد دلار است. به همین علت با وجود مخالفت های شدید و گسترده گروه های فشار لائیک علیه دولت اردوغان، بخش قدرتمند تولید کنندگان و صادرکنندگان، نه از روی اعتقاد به باورهای فکری - دینی این حزب، بلکه به خاطر همین توفیق دولت در رشد و توسعه اقتصادی از این دولت حمایت می کنند. ترکیه اکنون یکی از ۲۰ کشور صنعتی جهان شناخته شده است. اردوغان چندی پیش اعلام کرد که اگر چه ما دیندار و مومن و معتقد هستیم اما دولت مایک دولت اسلامی نیست بلکه یک دولت سکیولار است. ما نه میخواهیم و نه می توانیم جامعه را سکیولار کنیم اما دولت، به عنوان دولت سکیولار است. این یک موضع بسیار دقیق و قابل تامل است. ادعای دولت اسلامی بودن با تعهدات و انتظاراتی روبرو می شود که قابل برآورده شدن نیستند. در یک ارزیابی بدور از تعصب، در مقایسه با کارنامه دولت هایی که توسط گروه های به اصطلاح اصولگرا یا سلفی یا سنتگرا با ادعای اسلامیت برسرکارند، موفقیت دولت اردوغان را می توان به حساب دینداران مدنی یا روشنفکران دینی گذاشت.

۲- ارزیابی شما از نحوه برخورد دولت ترکیه با معضل اخیر خاورمیانه، ظهور داعش، چیست؟ می‌پذیرید که ترکها، داعش را برای پیشبرد منافعشان در خاورمیانه حداقل اگر نگوییم ایجاد، بلکه تحریک و هدایت می‌کنند؟

ج- برای یک وضعیت به غایت پیچیده یک پاسخ ساده وجود ندارد. پدیده داعش ابعاد متعددی دارد. بعد فکری و اندیشه سلفی داعش ریشه در جنبش احیا و اصلاح دینی حداقل یک قرن گذشته مسلمانان دارد. پدیده تازه ای نیست و مخلوق این دولت یا آن قدرت نیست. نگرش سلفی هم منحصر به مسلمانان سنی نیست. در میان شیعیان نیز وجود دارد و بسیار هم تند و غلیظ است. باید میان طبیعی بودن این پدیده با سوء استفاده قدرت های صاحب نفوذ در منطقه یا در جهان از این پدیده تمیز داده شود. اگر به پذیریم که بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد عمده ترین موضوع در روابط بین المللی رابطه نیمکره شمالی (تمام کشور های صنعتی جهان) با مسلمانان و دنیای اسلام است، و در نظر داشته باشیم که اسلام، فارغ از عملکرد مسلمانان، با نیروی پتانسیل درونی خود در حال گسترش و توسعه است، برخی از نهاد های دینی قدرتمند در غرب، اعم از مسیحی یا یهودی با این واقعیت موضع و برخورد خصمانه دارند. برای اهداف این نهادها، گروه های سلفی از نوع داعش یا القاعده و طالبان به مراتب مفید تر هستند تا جریان های اسلامی خردگرای متعلق به روشنفکران دینی. پخش مراسم وحشیانه سربریدن افراد و یا به اسارت گرفتن زنان و کودکان و فروختن آنها از رسانه ها، هیچکس را که عقل و احساس کم و بیش نورمالی داشته باشد به اسلام جذب نمی کند. دافعه این گروه ها به مراتب بیش از جاذبه آن هاست. درست بر عکس روشنفکران دینی که جاذبه ای به مراتب بیش از دافعه دارند.

اما سیاست دولت اردوغان را در باره داعش و کوبانی باید در چهارچوب امنیت ملی ترکیه مورد بررسی قرار داد.

۳- به باور برخی شکست بهار عربی فرارسیده است، و نسبت دولت اسلامگرای ترکیه و داعش یا نحوه برخورد این دولت با مساله شهر «کوبانی»، عیار حقوق بشر را نزد پروژه روشنفکری دینی روشن می‌کند: همواره، روشنفکری دینی یا به پدیده های تروریستی و خشونت طلب انجامیده یا در برخورد با حقوق اغیار - به منزله ترازوی پایبندی به حقوق بشر - مثل دولت های خودکامه، به روش خشونت دست یازیده است؛ نظر شما چیست؟

ج- در این پرسش چند موضوع با هم قاطی شده اند. اول سرنوشت بهار عربی است. "بهار عربی" یک ایستگاه نیست که برسند و سفر تمام شود. یک فرایند است و ادامه دارد. سیاست دولت ترکیه در برخورد با داعش و کوبانی متأثر از منافع و امنیت ملی ترکیه است. مسئله رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر در ترکیه و

در دولت اردوغان را به پای همه ی روشنفکران دینی نباید گذاشت. یادآوری این نکته هم ضروری است که رهبران جنبش روشنفکری دینی معصوم نیستند و بی تردی آن ها هم مرتکب خطا های کلان و خرد شده اند و می شوند. روشنفکری دینی هم یک جنبش است نه یک پروژه. اما این که رشد و توسعه جنبش روشنفکری دینی به خشونت و ترور انجامیده است از درون این جنبش بر نمی خیزد بلکه محصول واکنش خردگريزانه جريان های خردگريز گذشته نگر و سلفی می باشد.

۴- گاهی گفته می شد که در میان احزاب ایرانی، نهضت آزادی ایران نزدیک ترین جريان به حزب اسلامگرای حاکم بر ترکیه است. اگرشما الان جای اردوغان بودید، نسبت به مساله سوریه و نیزغائله داعش - و خصوصا در برخورد با کوبانی - چه کار می کردید؟

ج- در همان اوائل بروز ناآرامی در سوریه طی نامه ای به دبیرکل سازمان ملل و آقای کوفی عنان پیشنهاد کردم که تحت نظر اتحادیه عرب و سازمان ملل در سوریه همه پرسى برگزارشود. این نامه در سایت ها در دسترس است و می توانید به آن مراجعه کنید. یکی از فرزندانم با آقای کوفی عنان تماس گرفت. او از این پیشنهاد استقبال کرد. اما گفت اعضای کمیته ای که برای حل بحران سوریه تعیین شده اند با آن موافقت نکردند؟! دولت ترکیه و ایران هم، به عنوان دولت می توانستند این پیشنهاد را در سازمان ملل مطرح کنند.

روابط ایران و آمریکا- قبض یا بسط ؟

شماره چهارم ماهنامه سخن - آبان و آذر ۱۳۹۳

بخش حذف شده در مجله با رنگ قرمز مشخص شده است

۱- ریس جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان بالاخره تابوی نشستن وگفتگو کردن با رهبران آمریکا را شکستند. در روابط بین المللی چیزی به نام دوستی یا دشمنی دائم وجود ندارد. به همان اندازه که هیچ جامعه بشری بدون نیاز به همکاری و مبادله با سایر جوامع بشری نیست، به همان اندازه هم بروزو ظهوراختلاف و



دشمنی میان کنشگران در مناسبات جهانی امری طبیعی و قابل درک است. روابط میان کشورهای مختلف بر اساس نیازهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرد. اما در مواردی تعارض و تناقض راهبردی میان منافع طرف‌های مبادله و تمایل به استفاده از رفتار معطوف به قدرت، موجب بروز دعوا و دشمنی و جنگ می‌شود. اما جامعه بشری با تجارب عظیمی که به بهای سنگینی کسب کرده بود، آموخت که جنگ و دشمنی نه تنها راه حل اختلافات نیست بلکه در نهایت موجب ضرر و زیان همه طرف‌های درگیری می‌شود. در اروپا فرانسه و آلمان بر سر اختلافاتی که داشتند با هم جنگیدند. در جنگ جهانی دوم بیش از ۳۶ میلیون اروپایی کشته شد. بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی از بین رفتند. حاصل این تجربه وحشتناک این بود که اگر این دو کشور به جای جنگ با هم به سازند برای هر دو کشور سودمندتر است. امروز این دو کشور با همکاری یکدیگر اروپا را اداره می‌کنند.

۲- روابط ایران و آمریکا از آغاز شروع خود فراز و فرودها داشته است. بی‌هیچ تردید کارنامه عملکرد دولت‌های آمریکا در ایران برای هیچ ایرانی متعهد به منافع و مصالح کلان ملی قابل قبول نیست. یکی از ابعد آرمان استقلال در انقلاب اسلامی ایران پایان بخشیدن به سلطه قدرت‌های خارجی، از جمله آمریکا، بر شئون داخلی کشورمان بود. اما تنها راه تحقق این هدف راهبردی استفاده از خشونت و جنگ و دعوای سرچشمه گرفته از کینه‌های گذشته و قهر و امتناع از دیدار و مذاکره نیست. بیاد دارم که در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب در باره چگونگی استفاده از پیشروی‌های نظامی ایران در خاک عراق، برای پایان دادن به جنگ گفتگوهایی شد. هنگامی که قبول بحث آتش‌بس و مذاکره را مطرح کردم ایشان اظهار داشتند آیا می‌توان با صدام گفتگو و آشتی کرد؟ پاسخ دادم قبول آتش‌بس و مذاکره به معنای صلح نیست. مذاکره ممکن است به صلح منجر بشود، اما لزوماً به معنای قبول صلح نیست. در اینجا هم می‌گویم گفتگو کردن با مقامات ارشد قوه مجریه آمریکا، رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه، به معنای آشتی و برقراری روابط با آن کشور نیست، اگر چه طرفین این امید را دارند یا باید داشته باشند، که این مذاکرات به حل مشکلات میان طرفین و برقراری روابط منجر شود.

۳- پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اوج جنگ سرد میان دو بلوک متخاصم رویداد. ایران می‌توانست از این شرایط به نحو احسن استفاده کند. و این سیاست دولت موقت بود. اما فضای پراکنش بعد از پیروزی و سلطه احساسات **ناشی از فانتزی** انقلابی مانع موفقیت دولت موقت شد. اما اکنون ۳۶ سال از آن زمان گذشته است. جنگ سرد تمام شده است. اتحاد جماهیر شوروی و دیوار برلین فرو ریخته است. انقلاب الکترونیک جهان را به یک دهکده کوچک کاهش داده است. در دهکده جهانی هیچ کشوری مصون از تأثیرات متقابل رویدادهای منطقه‌ای و جهانی نیست. سرنوشت ملت‌ها بیش از هر زمان به هم پیوند خورده است. در کاربرد نظریه کائوس در هواشناسی به تأثیر پرواز «شاهپرک یا پروانه» در جنگل‌های آمازون در آمریکای جنوبی، در وضعیت هوایی کالیفرنیا بحث شده است. این تأثیر شاهپرکی در مناسبات منطقه‌ای و جهانی نیز صادق است. دیپلماسی واقع‌بینانه

و معطوف به منافع ملی می‌باید از این شرایط به غایت دینامیک بهره‌برداری کند. یک فرمانده برجسته نظامی، که انجام عملیات راهبردی را طراحی کرده است، هنگامی که با تغییرات جوی در قلمرو عملیات روبرو می‌شود با خردورزی در اجرای برنامه تجدید نظر می‌کند. رهبر فقید انقلاب، برغم مواضع به کرات اعلام شده «جنگ جنگ تا رقع فتنه از عالم»، در مواجهه با واقعیت‌ها، با شجاعت و واقع بینی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند. تاریخ این داوری را خواهد داشت که رهبر فقید انقلاب با این تصمیم شجاعانه مانع ورود ارتش عراق به ایران و اشغال خوزستان شدند. اینکه ایران نتوانست از عراق غرامت بگیرد ربطی به تصمیم امام و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ندارد، که آن مربوط است به سیاست و عملکرد مسئولان وقت کشور. **ایران عضو ان. پی. تی است و بر اساس مقررات آن ایران حق فعالیت هسته‌ای را دارد. اما اصرار ایران در استفاده از این حق، ضررها و زیان‌های فراوانی را بر کشورمان تحمیل کرده است. آیا زمان آن نرسیده است که با تبعیت از اقدام شجاعانه رهبر فقید انقلاب معضل فعالیت هسته‌ای ایران حل شود؟**

۴- آیا دیدار و گفتگوی مسئولان دولت روحانی با مقامات آمریکا منجر به تفاهم و بهبود روابط بین دو کشور خواهد شد؟ از بعد منافع و امنیت ملی کشورمان باید امید وار بود که چنین شود. اما بهبود روابط میان ایران و آمریکا مخالفانی هم در ایرانو هم در آمریکا، دارد. در منطقه خاورمیانه دولت اسرائیل از مخالفین سرسخت بهبود روابط ایران و آمریکاست. در آمریکا گروه‌های قدرتمند حامی اسرائیل نیز به شدت با بهبود روابط دو کشور مخالف هستند. در رویدادهای اخیر و انتشا ر خبرنامه اوپاما به رهبر ایران این گروه‌ها نقش دا شتند. مخالفت گروه‌های حامی اسرائیل در آمریکا با اوپاما تنها مربوط به مخالفت آنان با بهبود روابط ایران و آمریکا نیست. بلکه مربوط می‌شود به سیاست دولت اوپاما در مورد صلح خاور میانه و فشار بر اسرائیل برای اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل و تخلیه اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ و واگذاری آن به دولت فلسطین. اکنون بیش از ۱۵۰ کشور دولت مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته اند. اسرائیل با یک فشار بی سابقه جهانی برای توقف حانه سازی در مناطق اشغالی و پذیرش صلح بر اساس قطعنامه ۲۴۲ روبروست. اسرائیل حاضر به اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل نیست. دولت اوپاما مصمم است در باقیمانده دوره ریاست خود این مهم را به سرانجام برساند. بخشی از پیدایش داعش و بحران عراق از جانب اسرائیل در واکنش به این فشارهاست. انتخابات اخیر در آمریکا متأثر از این سیاست دولت اسرائیل و گروه‌های حامی اسرائیل در آمریکا و مخالف سیاست‌های دولت اوپاما در مورد صلح خاور میانه است. اما در ایران دو گروه با بهبود روابط ایران با آمریکا مخالفند. گروهی که انگیزه سالم سیاسی دارند ولی به شرایط جهانی و به ضرورت و چگونگی حرکت ایران در دهکده جهانی بی اطلاع یا بی توجهند. در فعالیت و موضع گیری‌های سیاسی چهار مقوله را باید از هم تفکیک کرد، که عبارتند از: احساس سیاسی؛ بینش سیاسی؛ دانش سیاسی و تربیت سیاسی. احساس موتور و انگیزه هر حرکتی در انسان یا سایر موجودات است. احساس گرسنگی ما را به تکاپو وا می‌دارد. اما بینش جهت حرکت را تعریف می‌کند.

همان اندازه که هر حرکتی به انگیزه یا موتور نیاز دارد به تبیین جهت نیز نیازمند است. هیچ حرکتی بدون تبیین جهت حرکت ممکن نیست. حرکت سیاسی بدون بینش سیاسی به هیچ کوره‌دهی منتهی نمی‌شود. این گروه را باید آگاه کرد. و چون وابسته به قدرت‌های خاص مخالف جمهوری اسلامی نیستند وقتی آگاه شوند می‌پذیرند، عناد نمی‌ورزند. اما کسانی هم هستند که سازنا موزونشان با ارکسترهای بیرون از مرز کوک شده است. و در هر موضوعی و یا رویدادی به قول معروف موش خودشان را می‌دوانند. علمای علم کلام در اثبات ذات باری تعالی از یک اصل منطقی و علمی استفاده می‌کنند و می‌گویند از اثر پی به مؤثر می‌بریم. این اصل در موارد دیگر نیز قابل تعمیم است. اثرووجود و حضور این عناصر را در جایگاه‌های مؤثر می‌بینیم. اثرات وجود و حضور این عناصر تنها در مورد بهبود روابط با آمریکا نیست. در بسیاری از رویدادها تاثیر وجود این عناصر مشهود است.

**به رویدادهای ۳۶ ساله گذشته یک نگاه گذرا افکنده شود. آیا سرنوشت اعضای شورای انقلاب، روسای جمهوری، نخست وزیران، روسای مجلس و وزیران دولت‌ها و فعالان مؤثر در انقلاب ایران صرفاً نتیجه طبیعی اختلاف‌های سیاسی و بینشی در میان این شخصیت‌ها می‌باشد؟ آیا مقابله دشمنان شکست خورده انقلاب با شخصیت‌های مؤثر در انقلاب به ترور و حذف فیزیکی آنان محدود بوده است؟ آیا ترور شخصیت‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ فاعتبروا یا اولی الابصار.**

۵- آنچه در خاورمیانه و عراق می‌گذرد، فضایی به وجود آورده است که موجبات همکاری ایران با جبهه تشکیل شده علیه داعش را فراهم ساخته است. با حل مرضی الطرفین بحران هسته‌ای راه برای همکاری در عراق باز خواهد شد. ادامه بحران عراق و فعالیت داعش مأسفانه دامنه جنگ مذهب بین شیعه و سنی را به سایر کشورهای اسلامی توسعه داده است. ایران می‌تواند و باید از تمام امکانات برای توقف این بحران استفاده کند.

اشغال سفارت و نگهداری گروگان‌ها تا چه حد به ضرر ایران تمام شد؟

مجله " پیام ابراهیم " شماره ۴، آبان و آذر ۱۳۹۳

مقدمه خبرنگار روزنامه، خانم نیلوفر نقاش بر این مصاحبه: دکتر ابراهیم یزدی در روزهای نخست اشغال سفارت آمریکا، وزیر خارجه دولت بود. تکاپوی دولت موقت برای پایان کوتاه مدت اشغال سفارت آمریکا به جایی نرسید و سرانجام منجر به استعفای دولت مهندس بازرگان شد هر چند از پیش مقدمات کناره‌رفتن دولت بازرگان فراهم شده بود. این رویداد به نقطه عطفی در تحولات سیاسی ایران و آمریکا، تشدید مخاصمات منطقه

ای و سوگیری بیشتر نیروهای سیاسی در داخل کشور منجر شد. سایه سنگین اشغال سفارت آمریکا نه تنها بر روابط ایران و آمریکا همچنان سنگینی می کند بلکه رابطه با کشورهای غربی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. پیگیری این موضوع صرفاً پیگیری یک رویداد تاریخی نیست بلکه در زمانه ای که دولت آمریکا سفارت مجازی راه اندازی می کند، موضوع سفارت همچنان یک مساله بغرنج دیپلماتیک است. بازخوانی پیامدهای اشغال سفارت آمریکا را از زبان دکتر ابراهیم یزدی پی می گیریم.

### س- اشغال سفارت آمریکا در روابط ایران و جامعه بین الملل از ابتدای انقلاب چه تا ثیری داشت؟

- روابط دیپلماتیک و مبادله سفیر میان کشورها و تاسیس سفارت در کشورهایی که روابط دیپلماتیک دارند، بر اساس قراردادها و معاهدات بین المللی شناخته شده و مورد قبول جامعه بین الملل است. یکی از این اصول توافق شده این است که محل سفارت هر دولت در کشور میزبان بخشی از سرزمین آن دولت محسوب می شود. بطوری که دولت میزبان بدون کسب اجازه و یا درخواست مقامات رسمی سفارت حق ورود به سفارت ندارند. اعضای سفارت خانه های خارجی در کشور میزبان نیز موظف به رعایت مقررات معاهدات بین المللی می باشند.

هرگاه این اعضاء رفتاری مغایر با معاهدات بیالمللی انجام دهند، دولت میزبان میتواند آن ها را اخراج کند و یا روابط را قطع و سفارت را تعطیل کند.

اشغال سفارت آمریکا به استناد رفتارهای غیرقابل قبول دولت جدید ایران، نقض آشکار معاهدات بین المللی بوده است. گر چه دولت ایران، به عنوان یک نهاد رسمی نقشی در این اشغال نداشت، اما این اشغال موجب بی اعتباری دولت جدید ایران در جامعه بین الملل شد. دولت ایران نه تنها نتوانست جلوی این اشغال را بگیرد، بلکه نتوانست آن را بعد از یک یا دو روز خاتمه دهد. این امر در جامعه بین الملل به دو صورت اثر منفی علیه ایران داشت. اول این که اشغال سفارت آمریکا خواست حکومت جدید ایران است و دانشجویان اجرا کننده نظر دولت هستند. دوم این که حکومت ایران فاقد اقتدار و قادر به انجام تعهدات بین المللی را ندارد و قابل اعتماد نیست. این ها همه بخشی از تاثیرات زیان آور عمل خردگريزانه اشغال کنندگان بود و قرار دادن کشور، رهبری انقلاب، شورای انقلاب و دولت موقت در برابر یک عمل انجام شده به ظاهر ضد امپریالیستی.

### س- اشغال سفارت چه تا ثیری بر ادامه کار دولت موقت گذاشت؟

- دولت موقت از حدود حد اقل یک ماه قبل از اشغال سفارت در مذاکرات با شورای انقلاب اعلام کرده بود که دو گانگی در مدیریت کلان کشور به ضرر منافع ملی و ثبات و امنیت کشور است و توافق شده بود که استعفای دولت پذیرفته شود و شورای انقلاب اداره کشور را به دست بگیرد. آقای خمینی هم با آن بطور اصولی موافقت کرده بود. اما مطالعه در ترکیب اعضای جدید دولت شورای انقلاب اجرای توافق را به تاخیر انداخته بود. اگر سفارت آمریکا اشغال نمی شد دولت موقت تا توافق بر سر ترکیب دولت شورای انقلاب به کار خود ادامه می داد. اما دولت موقت اشغال سفارت را توطئه ای علیه منافع ملی و مضر به حال کشور می دانست و نمی توانست بر خلاف تعهدات یک دولت مسئول با اشغال سفارت به کار خود ادامه دهد. علاوه بر این اطلاعات رسیده به دولت حاکی از آن بود که گروه های می خواهند در اعتراض به دولت وزارت خانه ها را اشغال کنند. اجرای این برنامه اختیار مدیریت کشور از دست نه فقط دولت موقت، بلکه شورای انقلاب و رهبری نیز خارج می ساخت.

#### س- قرارداد الجزایر و تاثیر آن در سیاست ایران چه بود؟

- از آن چه به نام قرارداد الجزایر نام برده می شود شامل "دو بیانیه های الجزایر و شش قرارداد های الحاقی" می باشد. این بیانیه ها و قراردادهای الحاقی بی هیچ تردیدی کاملاً به ضرر ایران است. اشغال سفارت نه تنها نتوانست شاه و اموال او و خاندانش را به ایران بر گرداند بلکه به موجب بیانیه های الجزایر میلیارد ها دلار از ذخایر ارزی ایران مصادره شد. در انقلاب های چین و کوبا بازپرداخت سرمایه های خارجی در بعد از سال ها تاخیر چیزی حدود ۲۵ سنت برای هر دلار بود. پیامد اشغال سفارت آمریکا در ایران و بیانیه های الجزایر بار پرداخت هر دلاروام یا سرمایه آمریکا در ایران، حدود یک دلار و ۷۰ سنت بود. هنگامی که گروگان ها در نهایت آزاد شدند، کارتر در ویسبادن آلمان از آن ها استقبال کرد. سخنان او را در استقبال از گروگان ها بخوانید.

اگر فرصتی دست دهد نقد و بررسی دو بیانیه های الجزایر و قرارداد های الحاقی را که به تفصیل انجام داده ام منتشر خواهم کرد.

س- اشغال سفارت تا چه اندازه در حمایت های بین المللی از عراق در جنگ با ایران ارتباط داشت؟

- حمله عراق به ایران هم قابل پیش بینی و هم قابل پیشگیری بود. سیاست دولت موقت استفاده از ابزار های دیپلماتیک برای جلوگیری از حمله عراق بود. اگر سفارت آمریکا در تهران اشغال نمی شد و یا بعد از ۲-۳ روز ، همانطور که اشغالگران گفته بودند، آن جا را ترک می کردند، عراق هرگز به ایران حمله نمی کرد. فراموش نشود که انقلاب ایران در اوج جنگ سرد اتفاق افتاد. ارتش شوروی سابق افغانستان را اشغال کرده بود. دو دولت عراق و سوریه متحدین نظامی شوروی در منطقه بودند. سربازان کوبایی در یمن جنوبی و آنگولا و سربازان شوروی در شاخ آفریقا حضور داشتند. ایران می توانست از این وضعیت بین المللی به نفع امنیت و منافع ملی به نحو احسن بهره برداری کند. اما اشغال سفارت و نگهداری گروگان ها برای ۴۴۴ روز امکانات را به ضرر ایران و به نفع اسرائیل و عراق تغییر داد.

### س- با توجه به اوضاع امروز خاور میانه بین ایران و آمریکا همگرایی پیش می آید؟

- در مناسبات بین المللی دوست یا دشمن دائم مطرح و کار ساز نیست. دیپلماسی علم و هنر استفاده از فرصت ها برای پیگیری منافع ملی است. ایران و آمریکا در زمان حکومت طالبان در افغانستان منافع و اهداف مشترک پیدا کردند و با هم برای سقوط حکومت طالبان همکاری کردند. اما ایران ، به سبب سیاست های بوش پسر، نتوانست از این همکاری برای اهداف ملی بهره برداری کند. اما نگرش ها و دیدگاه های مبارک حسین اوباما در مورد خاور میانه و صلح اسرائیل با دولت فلسطین با بوش پسر تفاوت های بارز دارد. بخشی از رویداد های اخیر در آمریکا و انتخابات سنا و مجلس نمایندگان آن ناشی از اختلاف میان دولت اوباما و اسرائیل و قدرت و نفوذ یهودیان آمریکا است. اگر دولت ایران به این نکات توجه کند می تواند با دولت اوباما در خاور میانه به نفع منافع ملی کشورمان و نیز به نفع دولت فلسطین همکاری کند. دولت اوباما به طور چندی پیگیر اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل در مورد فلسطین و اسرائیل است. هم اکنون حدود ۱۵۰ کشور کشور و دولت مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته اند.

### س- شخصاً نزدیک شدن ایران و آمریکا را شدنی می دانید و آیا حاصلی برای کشورمان خواهد داشت؟

- بله، آن را شدنی می دانم. اما شرط دارد. در مورد اختلاف های خانوادگی در قرآن اصطلاحی به کار برده شده است که در هر نوع اختلافی، چه میان افراد و چه میان دولت ها، قابل تعمیم است: "اگرارا

ده اصلاح و جود داشته باشد". بزرگتری و جدی ترین مخالف بهبود روابط ایران با آمریکا، دولت اسرائیل است. افشاگری های اخیر در روزنامه های آمریکا توسط ایادی این دولت صورت گرفته است.

نامه به وزیر اطلاعات ایران

۱۳۹۳/۹/۲

به نام خدا

۹۳/۹/۲

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکترسید محمود علوی

وزیر محترم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت به خلق او

در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۹۱، در وب سایت وزارت اطلاعات مجموعه ای تحت عنوان: "جریان شناسی گروه های معاند و اپوزیسیون" در سه بخش به شرح زیر منتشر شد:

قسمت اول: شناسایی و بررسی تحلیلی پیدایش، رویکرد و فرجام گروه های معاند و اپوزیسیون

قسمت دوم: تعریف اپوزیسیون، طبقه بندی اپوزیسیون بر اساس خاستگاه فکری، تغییرات اپوزیسیون قبل و بعد از دهه ۷۰، علل و عوامل تغییرات در اپوزیسیون بعد از دهه ۷۰

قسمت سوم: طبقه بندی گروه های معاند و اپوزیسیون به: الف - گروه های راست، سلطنت طلب ها، غیرسلطنت طلب ها و ب- گروه های چپ

در تعریف اپوزیسیون آمده است: "به هر فرد، گروه، حزب، دسته، جمعیت، فکر، مرام که مخالف نظام حاکم بوده و برای براندازی آن تلاش و فعالیت نماید اپوزیسیون گفته می شود."

"اپوزیسیون به افراد و احزاب و گروه هایی اطلاق می شود که مخالفت خود را بر پایه مخالفت با اصل و اساس نظام موجود گذاشته باشند و درصدد باشند که نظام جدیدی را پایه ریزی نمایند."

فعالیت مورد نظر در این تعریف عبارت است از: "هر نوع اقدامی که در جهت براندازی نظام حاکم پی ریزی شود، خواه این فعالیت یک اطلاعیه، یک سخنرانی و یا یک مصاحبه باشد، خواه یک اقدام ترور یا بمب گذاری و یا اقدام براندازانه. همه این اقدامات به عنوان فعالیت علیه نظام حاکم تلقی خواهد شد."

این که وزارت اطلاعات سیاست کلانش را دربرخورد با گروه های سیاسی براساس یک تحلیل کلان تنظیم کند، نه بر اساس سلیقه ها و مواضع شخصی کنشگران امنیتی یا نهادها و گروه های سیاسی درون قدرت حاکم، گام مثبتی است. اما یک نگاه دقیق به این تحلیل حاکی از سیطره نگرش مطلق بینی و مطلق خواهی و اصل: "یا با منی یا بر منی" در سیاست های راهبردی وزارت اطلاعات کشورمان است. در این تحلیل، دو گروه بیشتر دیده نمی شوند: دوستان نظام یا دشمنان آن. گروه های مخالف از جمله دشمنان محسوب شده اند. تهدید کننده ترازهر خطری سیطره توهمی است که هر صدایی را علیه اقتدار حاکمان تلقی می کند (یحسبون کلّ صیحه علیهم) و با آن به مثابه صدای دشمن برخورد می نماید.

بر خلاف این نگرش و تحلیل، هر فرد، گروه، حزب، دسته، جمعیت، فکریا مرام که مخالف یا منتقد نظام حاکم باشد، لزوماً دشمن نظام و برانداز نیست.

افراد، احزاب و گروه ها بر اساس مواضعشان در برابر نظام حاکم، نه به دو دسته بلکه به سه دسته تقسیم می شوند: دوست، مخالف و دشمن. هر یک از این سه گروه ممکن است در یکی از دو وضعیت بالقوه و یا بالفعل قرار داشته باشد. رفتارهای سیاسی و امنیتی صاحبان قدرت باید مبتنی بر این باشد که دوستان بالقوه یا منفعل فعال شوند، مخالفان به دوستان تبدیل گردند یا مخالفت بالفعل آنان بالقوه شود؛ دشمنان هم یا به مخالفان تبدیل شوند یا دشمنی بالفعل را ترک کنند و در وضعیت بالقوه قرار گیرند. اما رفتار نهادهای امنیتی مبتنی بر نوع تحلیل و نگرش منتشر شده از سوی وزارت اطلاعات، بر خلاف روند اشاره شده در بالا، دوستان را منفعل و خاموش و مخالفان را به دشمنان تبدیل می کند.



در تحلیل وزارت اطلاعات از واژه اپوزیسیون سیاسی به معنایی غیر از آنچه در علوم سیاسی بکار میرود استفاده شده است. هر نهاد یا گروهی که برای بیان مقاصد و نظرات خود از واژه های رایج خارجی استفاده می کند، باید به معنای آن در زبان اصلی توجه داشته باشد. اپوزیسیون سیاسی در منابع علوم سیاسی به معنای: " یک حزب سیاسی یا یک گروه متشکل که مخالف گروه، حزب یا دولت در مسند قدرت است." اپوزیسیون معادل یا مترادف با " برانداختن Subversion یا سرنگونی Overthrow نیست.

اپوزیسیون یا احزاب، گروه ها و افراد مخالف از دو نوعند. نوع اول اپوزیسیونی که نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارد، اما با براندازی مخالف است. در میان این گروه از مخالفان گروه هایی هستند که زمانی به دنبال براندازی بوده اند، اما با گذشت زمان و متاثر از مشاهده رویداد های سایر کشورها، اگر چه همچنان مخالف نظام هستند، با براندازی مخالفند، مانند سازمان چریک های فدایی خلق ( اکثریت).

در انتخابات خرداد سال ۹۲، مقام رهبری در سخنانشان از کسانی که نظام را قبول ندارند دعوت کردند که به خاطر حفظ کشورشان در انتخابات شرکت کنند و پس از انتخابات از این افراد و گروه ها تشکر کردند. بنابراین، همه ی افراد و احزاب و گروه هایی که مخالف نظام هستند از نوع بر انداز نیست.

نوع دیگر اپوزیسیون، که به آن مخالف وفادار (Loyal opposition) گفته می شود، انقلاب بهمن سال ۵۷ را یک رویداد بزرگ تاریخی و مردمی می داند، به آرمان های آن اعتقاد دارد، به نظام جمهوری اسلامی رای داده و همچنان به آن وفادار است؛ به قانون اساسی التزام دارد اما نسبت به برخی از سیاست ها و عملکرد های حاکمان و مسئولان منتقد یا معترض است. حق تغییر حاکمان را، که قانون اساسی به رسمیت شناخته است، حق غیر قابل انکار ملت می داند. تلاش برای تغییر حاکمان به معنای تغییر نظام نیست. بزرگترین فاجعه برای هر نظام هنگامی رخ می دهد که حاکمان صاحب قدرت خودشان را معادل نظام بدانند، جابجایی صاحبان قدرت از راه های به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی را "براندازی آرام، خاموش، قانونی" تلقی کنند و از ابزارهای قدرت برای سرکوب مخالفانشان بهره گیرند.

هر نظام سیاسی، از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، با قانون اساسی آن تعریف می شود. در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوق ملت به تفصیل آمده است. به موجب قانون اساسی، تنها قوه قضائیه و دادگاه های صلاحیت دار حق رسیدگی به عملکرد افراد، احزاب و گروه ها را دارند. وزارت اطلاعات یک

نهاد قضایی نیست که در باره بر انداز بودن افراد، احزاب و گروه ها داوری کند و متناسب با آن با آنان رفتار نماید.

سیطره نگرش مطلق بینی و مطلق خواهی " یا با منی یا بر منی " در سطح کلان کشور و بر فضای سیاسی موجب بروز شکاف عظیمی در آرایش و چینش نیروهای سیاسی کشور شده است. گستره و عمق این شکاف حتی به لایه های مختلف کارگزاران نظام نیز نفوذ کرده است. کسانی که روزی تیرک این خیمه محسوب می شدند، جنگ را اداره می کردند و در چندین دوره رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر بودند، رئیس مجلس بودند، این روزها از زمره معاندان و دشمنان نظام محسوب شده و با آنان رفتاری به عنوان دشمن صورت می گیرد.

هیچیک از مسئولان جمهوری اسلامی معصوم و مصون از اشتباه، خطا در داوری ها و وسوسه های ناشی از قدرت، ثروت و مقام نیستند. پیامبرگرمی اسلام، که سلام و صلوات خدا و فرشتگانش بر او باد، فرمود: " آخرین چیزی که از دل صدیقین بیرون می رود حب جاه و مقام است." امام عارفین علی (ع) فرمود که یکی از حقوق والی بر مردم نصیحت از سوی مردم است. بیان علنی نقد رفتارهای حاکمان بر اساس فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر و نیز بنا بر وظیفه شهروندی، نباید بر اندازی محسوب شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید: ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران ۱۰۴). بر اساس این دستور قرآنی، اصل هشتم قانون اساسی چنین مقرر کرده است: " در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند." والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر."

امیر المومنین علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می فرماید "... کسی که سخن حق (انتقاد آمیز) یا درخواست عدالت بر او دشوار آید (بدون شک) عمل به حق و عدل بر او دشوار تر خواهد آمد. بنابراین این، از حقیقتی و مشورت به عدل دست بردارید که من برتر از آنکه خطا کنم نیستم و از خطا در کار خویش ایمن نمی باشم، مگر آنکه خدا نفس مرا که در آن از من مالکتر و تواناتر است کفایت کند."

در عهدنامه مالک اشتر چنین آمده است: " هرگاه مردم بتو گمان ستمگری بردند، عذر و دلیلت را برای ایشان کاملاً آشکار کن تا گمان های بد آن ها را با آشکار کردن از خویش دور کن، این کار ریاضتی است که به خود می دهی و مهربانی ای است که با آن می توانی به هدفت که استوار داشتن مردم بر حق است، برسی."

جناب آقای وزیر

تحلیل بالا در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۹۱، یعنی در دولت رئیس جمهور پیشین و وزارت اطلاعات آن دولت، منتشر شده است. وزارت اطلاعات، بر طبق قانون، یک نهاد جمع آوری کننده و تحلیل کننده اطلاعات است، نه یک نهاد

قضایی برای تصمیم‌گیری درباره فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی. قانون احزاب، مصوب شهریورماه ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، جرم سیاسی برای احزاب و چگونگی رسیدگی به آن را بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی معین کرده است. هیچ قانونی به وزارت اطلاعات اجازه نداده است که براساس مدعیات خودش درباره اشخاص، احزاب و گروه‌ها داوری و اشخاص را رسماً مجرم شناخته و زندانی کند یا احزاب و گروه‌ها را غیر قانونی اعلام و از فعالیت آنها جلوگیری نماید.

اکنون این سئوالات اساسی این است که: اولاً پس از انتخابات خرداد ماه ۹۲، که آن سبب شکست و آن پیمان‌ریخت، آیا وزارت اطلاعات در دولت آقای دکتر روحانی تحلیل‌یادشده را قبول دارد و براساس آن با اشخاص، گروه‌ها و احزاب سیاسی برخورد می‌کند یا آن را قبول ندارد؟ و اگر قبول ندارد، چه تغییراتی در این نگرش و رفتارهای مبتنی بر آن داده شده است و نشانه‌های آن چیست؟ آیا در زمان وزارت شما هم احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب، از جمله نهضت آزادی ایران، که از سال ۱۳۸۸ برخلاف قانون، با دستور و تهدید وزارت اطلاعات، فعالیتش متوقف شده است، باید همچنان از حقوق قانونی‌شان محروم باشند؟ ثانیاً در خصوص زندانیان عضو احزاب سیاسی که صرفاً به خاطر اظهار نظر قانونی، که در زندان به سر می‌برند و رفع حصر نامزد های انتخابات سال ۸۸ چه اقدامی صورت گرفته است؟ ثالثاً در مورد گارگزاران و مأموران وزارت اطلاعات که در رفتارهایشان مرتکب تخلفات متعدد شده‌اند، آیا در نهاد تحت مدیریت شما واحدی برای رسیدگی به شکایات از مأموران خاطی این نهاد وجود دارد یا باید به مراجع قانونی در نهاد های دیگر مراجعه کرد؟ با

تقدیم احترام  
دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

تهران - خیابان ولیعصر، کوچه تورج، پلاک ۲۸، کد پستی ۱۹۶۶۶. تلفن ۲۲۰۴۲۵۵۸

گیرندگان رونوشت: جناب آقای دکتر حسن روحانی، رئیس محترم جمهوری اسلامی و خبرگزاری های  
ایرنا، ایسنا و ایلنا

موقعیت ایران بعد از توافق بهبود می‌یابد

پ ۱- عملکرد دولت یازدهم در حل چالش مذاکرات با جامعه جهانی را چگونه ارزیابی می کنید؟

تعامل دولت یازدهم با جامعه جهانی تا کنون، در مقایسه با دولت قبلی بسیار مدبرانه و عاقلانه بوده است. اما ارزیابی واقع بینانه باید بعد از اعلام نتایج نهایی صورت گیرد.

پ ۲- آقای اوباما در آمریکا و آقای روحانی در ایران در این پروسه از پس افراطیون بر می آیند؟

ویژگی و انگیزه مخالفان سیاسی آقای اوباما در آمریکا با مخالفان آقای روحانی در ایران متفاوت است. اسرائیل و جامعه یهودیان آمریکا موثرترین مخالفان اوباما در بهبود روابط با ایران هستند. اما انگیزه آن ها در این مخالفت صرفاً روابط با ایران نیست. دولت اوباما به شدت اسرائیل را برای اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل مبنی بر تخلیه سرزمین های اشغالی در جنگ سال ۱۹۶۷ و به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطینی در این اراضی تحت فشار قرار داده است. بیش از ۱۵۰ کشور، دولت مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته است. متأسفانه دولت ایران جزو این ۱۵۰ کشور نیست. جامعه یهودیان آمریکا به عنوان یک گروه فشار قدرتمند در انتخابات نقش کلیدی موثری دارد. در انتخابات میان دوره ای اخیر آمریکا این گروه توانست از قدرت خود به نفع کاندیدا های حزب جمهوری خواه استفاده کند.

اما مخالفان آقای روحانی در ایران دو گروه محسوب می شوند. گروهی که افراد سالمی هستند اما انگیزه های فردی و جناحی دارند. بعضاً هم اشراف کافی به مسائل سیاسی ندارند. اما گروه دیگری هستند که همآهنگ با قدرت های خارجی مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا عمل می کنند.

نظام سیاسی در آمریکا سامان یافته و قانون مند است. مخالفان اوباما در سنا و کنگره نمی توانند هرکاری را که می خواهند انجام دهند. بعلاوه شرایط جهانی با سیاست اوباما در رابطه با صلح خاور میانه هم سویی دارد. دولت اسرائیل دیر یا زود مجبور خواهد شد قطعنامه ۲۴۲ را اجرا کند.

در ایران انتخابات مجلس را در پیش رو داریم. رفتاری که مخالفان روحانی در مجلس با او داشته اند و وزیران معرفی شده را یکی پس از دیگری، بدون هیچ دلیل متقن و روشنی، رد صلاحیت کرده اند، بی تردید در انتخابات آینده مجلس اثر خواهد گذاشت. مگرآنکه جریان راست افراطی بخواهد و بتواند آن را، نظیر گذشته مهندسی و کنترل کند.

### پ ۳- توافقی ۱+۵ مشکلات اقتصادی ایران را حل خواهد کرد؟

ریشه مشکلات اقتصادی ایران تنها در تحریم‌ها نیست که با حل بحران هسته‌ای برطرف شوند. موفقیت در مذاکرات هسته‌ای فشار مشکلات را کاهش می‌دهد، اما علاج تمام درد‌ها نیست. موانع اساسی عوامل درونی هستند. تمام صاحب‌نظرانی که وضعیت ایران را مطالعه کرده‌اند وضعیت ایران را "پارادوکسیکال" موضوع جدی برای مطالعه آنان است. ایران تمام شرایط (Iran Paradox) خوانده‌اند. پارادوکس ایران) برای توسعه را دارد اما توسعه یافته نیست. چرا؟ تا زمانی که ما به این پرسش پاسخ ندهیم و موانع را از سر راه بر نداریم، مشکلات اقتصادی هم‌چنان بر جای خواهند ماند. در اینجا به دو مشکل اساسی اشاره می‌کنم: اول قانونگریزی مزمن و مهلک حاکم بر تمامی روابط و عملکردها و ناامنی گسترده. دوم نبود آزادی‌های سیاسی، مدنی، اجتماعی و فرهنگی.

### پ ۴- این توافقی چه اثر ملموسی بر زندگی ایرانیان خواهد داشت؟

به دنبال این توافقی، اگرچه ممکن است تمام تحریم‌ها بطور کامل برداشته نشوند اما اولین گام‌ها در لغو تحریم‌ها برداشته خواهد شد. و این در موارد بسیار ضروری، نظیر واردات دارو و سایر نیازهای اولیه مردم موثر خواهد بود. مهمتر از همه اینکه موقعیت ایران در جامعه جهانی به نحو موثری بهبود پیدا خواهد کرد.

### پ ۵- برندگان و بازندگان این توافقی چه کسانی خواهند بود؟

در دهکده جهانی کاهش یا از بین رفتن کانون‌های تشنج در هر نقطه از جهان به نفع صلح و آرامش و افزایش تبادلات اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. در دوران ما بعد جنگ سرد و فروپاشی شوروی، اولویت‌های سیاسی در روابط بین‌المللی جای خود را به اولویت‌های اقتصادی داده است. مناسبات اقتصادی هنگامی مطلوب است که دراز مدت و راهبردی باشند. کشور‌های توسعه یافته در نیمکره شمالی علی‌الاصول به دنبال مناسبات اقتصادی دراز مدت هستند. پیش شرط روابط اقتصادی دراز مدت و راهبردی، ثبات سیاسی است. با کشور‌هایی که ثبات سیاسی ندارند نمی‌توان توافقی‌های اقتصادی دراز مدت امضاء کرد. ثبات سیاسی در دوران جنگ سرد تعریف خاص خود را داشت. در دوران ما بعد جنگ سرد لازمه ثبات سیاسی دموکراتیزه شدن نظام‌هاست. موج سوم دموکراسی، ساخته و پرداخته آمریکا یا کشور‌های قدرتمند غربی نیست. بلکه محصول پایان جنگ سرد است. توافقی ایران با گروه ۱+۵ به معنای از بین رفتن یا کاهش یک کانون تشنج و هموار شدن راه برای برقراری روابط اقتصادی دراز مدت به نفع ایران و سایر طرف‌های توافقی است.

اما بازندگان این توافق در سطح جهانی اسرائیل خواهد بود. در ایران گروه های تند رو و افراطی مخالف اصلاحگری و دولت روحانی.

## پ۶- چرا جناح مغلوب انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ از توافق ایران و غرب خوف و هراس دارند؟

توافق ایران با غرب، همطور که اشاره شد، موجب گشایش های اقتصادی خواهد شد. این گشایش ها و پیامد های آن در انتخابات آینده مجلس تاثیر خواهد گذاشت. انتخابات خرداد ۹۲ و آغاز جمهوری پنجم پیامد تغییرات و تحولات اساسی در چینش نیروهای سیاسی جامعه بوده است. جناح مغلوب می خواهد واهرم های لازم را هم دارد که حتی دولت و شخص رئیس جمهور را هم برکنار کند. اما معادله قدرت آن چنان شکل گرفته است که بقای هریک از نیروهای فعال و اثر گذار در جامعه به بقای نیروهای رقیب بستگی پیدا کرده است. گزینه بقای ذات رفتار ها را کنترل می کند و مانع از اجرای تمام و کمال برنامه های تخریبی می شود. اما خوف و هراس آن ها بی مورد است. جامعه ایران تمامی مشخصات یک جامعه در حال تحول و تغییر ، جامعه دوران گذار را دارد. در جامعه در حال گذار رفتار های فردی و گروهی مبتنی بر سنت ها از بین می روند و هنجار های جدیدی جایگزین می شوند. در چنین جامعه ای نیرو های محافظه کار می توانند در مهار تغییرات نقش مثبت و بهداشتی داشته باشند. اما شرط اصلی آن است که از صدف تنگ گذشته نگری و سلفی گری بیرون بیایند و با زبان روز و براساس مقررات بازی مدنی در صحنه بمانند. براین باورم که نیروهای اصول گرا هم، نظیر اصلاح طلبان، نگرش ها و دیدگاه های گذشته خود را بررسی و تعدیل خواهند کرد. گفتگو ار آتاناز سلطانزاده

پیامد های ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بر روند مبارزات ضد استبدادی و ضد استعمارپس ملت ایران

مجله پایتخت کهن، خانم آتاناز سلطانزاده - شماره ۶ ، ۱۵ آذر ۱۳۹۳

۱- به نظر شما خون سه شهید ۱۶ آذر ۳۲ چه تاثیری بر روند مبارزات ضد

استبدادی ایجاد کرد؟

ج- حمله نیروهای نظامی شاه به دانشگاه تهران در روزهای ۱۴ - ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، که مصادف بود با ورود نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران، سه ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد همان سال، و کشتار دانشجویان ، یکی از فراز های بسیار مهم مبارزات ملت ایران علیه استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان بر

کشورمان بود. بعد از این کشتار نیروهای نظامی محیط دانشگاه را ترک نکردند اما حضور آنان در صحن دانشگاه بسیار کم‌رنگ شد. در سطح ملی این کشتار نه تنها موجب ترس و وحشت مردم نشد بلکه مردم را مصمم تر کرد.

## نقش نیروهای ملی مذهبی در پیدایش جنبش های دانشجویی و مبارزات ضد ۲- استکباری چه بوده؟

ج- بعد از ورود نیروهای متفقین به ایران و خروج رضاشاه از ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ و پیدایش فضای باز سیاسی، سه جنبش سیاسی - فکری شکل گرفتند. که عبارت بودند از جنبش چپ، جنبش ملی و جنبش اسلامی. جنبش چپ به رهبری حزب توده، زود تر از دو جنبش دیگر وارد صحنه شد و فعالیت خود را آغاز کرد. علت آن هم این بود که گروه ارانی که در زمان شاه زندانی بودند، به صورت یک هسته منسجم بلافاصله شروع به کار کرد. از نیروهای متفقین وارد شده به ایران، روس ها از این جنبش به شدت حمایت می کردند. جنبش ملی و احزاب وابسته به آن با فاصله و یکی د سال بعد از حزب توده شروع به فعالیت کردند جنبش اسلامی، در قالب حرکت فدائیان اسلام و انجمن اسلامی دانشجویان با فاصله خیلی بیشتری وارد صحنه شدند. جنبش دانشجویی برای چند سالی در انحصار جریان چپ بود. با اوجگیری مبارزات ملی نیروهای ملی در دانشگاه به تدریج قدرت برتر را بدست آوردند و در انتخابات دانشجویی اکثریت را کسب کردند. در آن تاریخ نیروهای ملی - مذهبی به معنایی که امروز در جامعه مطرح هستند هنوز شکل نگرفته بودند. شخصیت های مذهبی منفردی، از میان روحانیان و از میان اساتید دانشگاه در مبارزات ضد استبدادی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فعال بودند. تاثیر نیروهای اسلامی به تدریج افزایش پیدا کرد بطوری که از سال ۱۳۴۰ نقش اساسی پیدا کردند.

## 3- به نظر شما در اواخر دهه ی ۵۰ و دهه ی ۶۰ چرا جنبش دانشجویی فاز متفاوتی از دهه ی ۴۰ گرفت ؟

ج- تغییر در نوع فعالیت و عملکرد جنبش دانشجویی در دهه های ۵۰ و ۶۰ متأثر از چند عامل بوده است. سرکوب های شدید و خونین در اوائل دهه ۴۰، در دانشگاه و نیز ۱۵ خرداد ۴۲، مبارزین ضد استبداد، بخصوص جوان ها و دانشجویان را به سمت مبارزات مسلحانه سوق داد. پیروزی دو انقلاب کوبا و الجزایر نیز در ایجاد فضای انقلابی ر ایران موثر بود.

جنبش دانشجویی

در گفتگو با سایت "سلام خبر"

۱۶ آذر ۱۳۹۳

- شرایط فعلی جنبش های دانشجویی را (اگر قائل به وجود آن در فضای فعلی باشیم) چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- جنبش دانشجویی وجود دارد و هر زمان که فضای سیاسی مناسب پدید می آید نمود حیاتی پیدا می کند. اما در فضا و شرایط سیاسی کنونی جنبش دانشجویی در یک رکود بسر می برد.

- مهمترین نقاط تفاوت جنبش های دانشجویی زمان انقلاب و جنبش های دانشجویی امروز را در چه چیز هایی می دانید؟

ج- جنبش های دانشجویی در همه کشورها همیشه پیشتاز در مبارزات سیاسی هستند. اما به هر حال جدای از جنبش مردمی در سطح کلان نیستند. فراز و فرود جنبش های دانشجویی تابع وضعیت کل جنبش هستند. در دوران انقلاب نه فقط جنبش دانشجویی، بلکه دانشگاه های ایران، بخش بسیار موثر انقلاب ایران بودند. با پیروزی انقلاب فضای دانشگاه های ایران و از جمله جنبش دانشجویی دچار نوسانات و تحولات وسیعی شد که بخشی از آن از بیرو دانشگاه بر آن تحمیل شد. در دوران انقلاب نوعی همگرایی و همسویی هم میان همه ی گرایشات سیاسی و ایدئولوژیک جنبش دانشجویی و هم میان جنبش دانشجویی با کل انقلاب وجود داشت. اما بعد از پیروزی شکاف میان گرایشات متنوع و متضاد در درون جنبش دانشجویی بروز کرد و آن همگرایی هم در میان دانشجویان و هم با سیاست های مسئولان نظام بر هم خورد. اگرچه بخش اسلامی جنبش دانشجویی تا مدتی با سیاست های حاکمان هم سویی و همگرایی داشت اما به تدریج واگرایی و شکاف میان این بخش از جنبش دانشجویی با حاکمان نیز شکل گرفت که در نهایت به تعارض و تقابل و سرکوب کشیده شد.



- برخی بر این باورند که در زمان انقلاب جنبش های دانشجویی بسیار پویاتر و فعال تر از آنچه جنبش های دانشجویی امروز شناخته می شوند، بودند. اگر با این باور هم نظرید، دلیل این تفاوت را در چه می دانید؟

ج- موافقم که جنبش دانشجویی در زمان انقلاب به مراتب پویا تر و فعال تر بود. دلیل عمده این تفاوت را در تحولات بعد از انقلاب و تاثیر آن در دانشگاه ها جنبش دانشجویی می دانم.

- عده ای معتقد به «پایان جنبش های دانشجویی» و عدم ضرورت وجود آن هستند؛ دلایلی هم برای آن ذکر می کنند، از جمله فراوانی جمعیت دانشجویان و به تبع آن تنوع فرهنگی مذهبی و طبقاتی و عدم امکان اجماع دانشجویان، وجود شبکه های اجتماعی، فاصله اندک آگاهی دانشجویان با جامعه و... از سوی دیگر حداکثر توفیق دانشجویان در وفاق بر سر موضوعات را به مسائلی چون صلح و محیط زیست و... محدود می دانند. آیا با این نظر هم عقیده اید؟ آیا آرمان ها و ارزش هایی چون عدالت و آزادی از تصورات نسل امروز رخت بر بسته اند و نمی توانند به دنبال این آرمان ها متشکل شوند و فعالیت کنند؟

ج- با این نظر که ارزش هایی چون عدالت و آزادی از ذهنیت نسل امروز رخت بر بسته است موافق نیستم. فراوانی جمعیت دانشجویان و تنوع فرهنگی مذهبی و طبقاتی دانشجویان را هم علتی برای بلا موضوع شدن جنبش دانشجویی نمی دانم. همانطور که اشاره کردم دانشجویان بخشی از جامعه هستند و تنوع گرایشات و باورهای سیاسی و مذهبی دانشجویان انعکاس تنوع در سطح کلان جامعه است. متأسفانه میراث فرهنگ استبدادی در میان ما ایرانیان مانع از پذیرش و تحمل تنوع افکار و اندیشه های متفاوت شده است. از فرهنگ استبدادی ما همه چیز را یا سیاه سیاه یا سفید سفید می بینیم. تنوع افکار و اندیشه ها در هند به مراتب وسیع تر و گسترده تر از ایران است. اما به رغم این تنوع گسترده هند یکی از بزرگترین دموکراسی های موفق جهان محسوب می شود. دانشگاه ها در تمام دنیا مرکز پیدا کردن سؤال و یافتن جواب برای پرسش هاست. در دانشگاه ها به دانشجویان، در هر رشته ای یاد داده میشود که ذهن خود را برای یافتن پرسش ها و جواب به آن ها به کار اندازند. دانشجویان با این ذهنیت پرسشگری محیط اجتماعی و سیاسی خود برخورد میکنند. فضای حاکم بر دانشگاه ها باید آن چنان آزاد باشد که دانشجویان بتوانند آزادانه و بدون هراس از هزینه های غیر ضروری، پرسش ها و نقد های خود را مطرح سازند. در دوران قبل از انقلاب، با بالا رفتن قیمت نفت و توسعه دانشگاه ها نظام استبدادی حاکم، حتی حاضر نشد در محیط های دانشگاهی میزانی از آزادی را تحمل کند. از آنجا که استبداد سلطنتی علی الاطلاق مشروعیت خود را در نزد افکار عمومی از دست داده

بود، جنبش دانشجویی نیز علی‌الاصول در جهت نفی کامل نظام و براندازی آن حرکت می‌کرد. اما جنبش دانشجویی در این دوران چنین نگرشی ندارد و خواهان براندازی نیست بلکه در راستای نقد برنامه‌ها رفتارها و اصلاح آن‌ها است.

- برخی بزرگترین مشکل و سرگردانی دانشجوی امروز را در بی‌آرمانی، بی‌هویتی و بی‌هدفی عنوان می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا اساساً اینکه دانشجو یا جوان امروزی ایرانی دچار بی‌تفاوتی و سرگردانی است را قبول دارید؟ راه تغییر این وضعیت چیست؟

ج- در میان بخش قابل توجهی از نسل جدید و جوان نوعی احساس بی‌هویتی، به وجود آمده است. احساس بی‌هویتی با بی‌هویتی یکسان نیست. فردی که به هر علت احساس بی‌هویتی می‌کند لزوماً و واقعاً بی‌هویت نیست. احساس بی‌هویتی و بی‌آرمانی و یا بی‌هدفی محصول و پیامد فضای سیاسی حاکم بر ایران است. با اعمال زور و نمایش قدرت نمی‌توان برای جوانان آرمان، هدف و هویت را تعریف کرد. یک مثال باز نویسی تاریخ، با نگاه ایدئولوژیک است. از نظر علمی تاریخ هر پدیده بخشی از هویت آن پدیده است. تاریخ کشورمان بخشی از هویت دو بعدی ملی-اسلامی ما است. یکی از توصیه‌های ما به دانشجویان برای درک و آگاهی از هویت خودشان مطالعه سیستماتیک تاریخ معاصر ایران، حداقل از شورش تنباکو تا به امروز است. این فصل تاریخ ما، که هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است با شورش تنباکو آغاز شده و با عبور از فرازهایی چون انقلاب مشروطه، قیام‌های منطقه‌ای، دوره بیست‌ساله رضا شاه و سپس جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در نهایت به انقلاب اسلامی منجر شده است. اما تاریخ رسمی نوشته شده که به دانش‌آموزان و دانشجویان آموزش داده می‌شود با نگاه جانبدارانه تعلقات ایدئولوژیک و طبقاتی نوشته شده است. این تاریخ به بازشناسی هویت نسل جدید کمک نمی‌کند. برای تغییر این وضعیت باید محیط‌های علمی دانشگاهی از اینگونه اعمال نظرات آزاد شوند. متأسفانه بالاترین و مهمترین نهاد علمی کشورمان در میانه یک رقابت و تقابل غیر منطقی سیاسی گرفتار شده است. در طی ۱۸ ماهی که از عمر دولت آقاس روحانی می‌گذرد، اکثریت اعضای مجلس ۵ بار وزیر پیشنهادی دولت را، با بهانه‌های واهی و غیر منطقی رد کردند. نمی‌توان تأثیرات منفی این رفتارهای سؤال‌برانگیز را در میان دانشگاهیان، بخصوص دانشجویان نادیده گرفت.

- اینکه برخی هم نسلان شما آگاهی دانشجویان امروز را در مقایسه با نسل خودشان سطحی و اندک می‌دانند، آیا به واقع اینگونه است؟ دلایل این اختلاف و پایین بودن سطح آگاهی این نسل چیست؟

ج- نسل جوان دوران ما، نه فقط در محیط دانشگاه بلکه در سطح کلان جامعه در معرض تبادل، تعارض اندیشه های گوناگون قرار داشتو در تضارب افکار و اندیشه هاست که افق های دید انسان باز و پهناور می شود. در محیط های بسته این توفیق از انسان گرفته می شود.

- به نظر شما وجود شخصیت های آگاه و علمی برجسته در دوران دانشجویی شما و هم نسل شما، چه میزان در بالا بردن سطح آگاهی موثر بوده است؟

ج- علاوه بر آنچه در بالا گفته شد، حضور شخصیت های آگاه و برجسته در دانشگاه یا بیرون از دانشگاه و امکان ایجاد ارتباط با جوانان، در بالا بردن دانش ایدئولوژیک و سیاسی جوانان مثر بوده و می باشد.

- اگر شما می توانستید به چنین شخصیت هایی تکیه کنید و از آنها بیاموزید، نسل جوان و دانشجوی امروز به چه کسانی می تواند تکیه کند؟ شما و هم نسلان شما و بطور کلی روشنفکران چقدر در بالا بردن آگاهی این نسل نقش داشته اید؟

ج- بحث وجود و حضور شخصیت های برجسته در دوران گذشته به این معنا نیست که امروز شخصیت های اثر گذار نیستند. هستند اما فضای سیاسی باید امکان و اجازه ارتباط و تاثیر گذاری متقابل میان این شخصیت ها و دانشجویان را فراهم سازد.

- تفاوت آرمان گرایی و واقع گرایی برای جنبش دانشجویی، از نظر شما چگونه تعریف می شود و مرز این دو را کجا می دانید؟

ج- در تعریف و معرفی هر جنبشی آرمان نقش تعیین کننده دارد. اما آرمان پرواز در آسمان است. برای رسیدن به آرمان ها باید روی زمین راه رفت. واقع گرایی راه رفتن در زمین برای رسیدن به آرمان است. متاسفانه در برخی موارد این دو مقوله باهم خلط می شوند. این امر یکی از موجهات وقفه یا رکود در فعالیت های جنبش می باشد.

- نقش و نگاه حاکمیت را در مورد جنبش های دانشجویی فعلی چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- حاکمیت به جز با بخشی از جنبش دانشجویی که با دیدگاه ها و سیاست آنان همراه است، با بخش های دیگر جنبش رابطه خوبی ندارد.

- به نظر شما دلیل وسواس در رای اعتماد به وزیر علوم چه بود؟

ج- دقت در گفتگوهای نمایندگان در مخالفت با وزرای پیشنهادی دولت هیچ استدلال قانونی یا حقوقی قابل اعتنایی دیده نمی شود. برای پی بردن به دلواپسی مخالفان وزرای پیشنهادی شاید لازم باشد اقدامات و عملکرد های وزارت علوم در دولت سابق در دانشگاه ها را مورد بررسی و توجه قرار داد.

- رابطه صحیح میان حاکمیت و جنبش دانشجویی را چگونه تعریف می کنید؟

ج- جنبش دانشجویی به عنوان یک واقعیت انکارنا پذیر باید از حقوقی اساسی ملت که در اصول فصل سوم قانون اساسی تصریح شده است برخوردار باشند. حاکمیت باید با تمکین از این اصول حقوق دانشجویان را به رسمیت بشناسد و احترام بگذارد. قطعاً اکثریت دانشجویان هم چیزی بیشتر از آنچه قانون اساسی تضمین کرده است نمی خواهند.

توجه: سرکار خانم شیرانی با سلام مجدد. همانطور که تلفونی صحبت کردیم : ۱- هر گونه تغییر در متن باید قبل از انتشار به تصویب من برسد. ۲- زمانی که از متن استفاده شد و روی سایت رفت بلافاصله به من خبر آن را بدهید. با تشکر. یا حق. یزدی

روابط ایران و آمریکا

مجله صدا - خانم سولماز ایگدر - 8 آذر ۱۳۹۳

گذشته از تلاش های دیپلماتیک دولت یازدهم، احساس می شود در درون کشور نیز به یک توافق جامع نیاز است. بدون توافق جامعه در درون کشور آیا ایران می تواند جایگاهش را در دنیا بهبود بخشد؟

این مسائل به هم مربوط است. مانند ظروف مرتبته در علم مکانیک. من یک بحثی را سالها پیش مطرح کرده بودم به نام « حاکمیت ملی و حاکمیت ملت » حاکمیت ملی اصلی است در منشور سازمان ملل که بر اساس آن این سازمان حق ندارد در مسائل داخلی کشورها دخالت کند. آقای کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل، هنگام دریافت جایزه صلح نوبل اعلام کرد که بسیاری از اعضای سازمان ملل بیانیه جهانی حقوق بشر را نقض می کنند و به استناد اصل حاکمیت ملی مانع دخالت سازمان ملل می شوند. او ضمن اعتراض به این رفتار برخی از دولت ها اظهار داشت که بخش وسیعی از اعتبار و قدرت سازمان ملل به دلیل این اصل زیر سؤال می رود. آقای کوفی عنان در دوره ریاست خود دادگاه کیفری بین المللی را تاسیس کرد که می تواند کسانی را که دست به کشتار مردم می زنند، در هر کجای دنیا و از هر ملیتی بازداشت و محاکمه کند. دوم این که کمیسیون حقوق بشر را به سطح شورای حقوق بشر، هم سطح. هم وزن شورای امنیت، ارتقاء داد.

در دهکده جهانی میزان و ارزش حاکمیت ملی در رابطه مستقیم با تحقق حاکمیت ملت است. بنابر این ما باید در داخل مسائل خودمان را حل کنیم. در این هفته یک واقعیت خیلی مهمی اتفاقی افتاد. هرچند مذاکرات در این دور به نتیجه نرسید، اما اگر منافع آمریکا ایجاب نمی کرد، این کشور با تمدید مدت مذاکرات موافقت نمی کرد. یعنی شرایطی پیش آمده که منافع ایران و آمریکا هم سو شده است. هر دو کشور به رغم اختلافات مجبور شده اند برای دستیابی به اهدافشان با یک دیگر کنار بیایند. سخنان وزیر خارجه آمریکا در هنگام اعلام تصویب تمدید مدت مذاکرات، بسیار گویا بود. ملت ها و کشورهای جهان از طریق فرایند یاد گیری به نتایجی می رسند که از راه های دیگر امکان پذیر نیست. تاریخ بشر تجربه دو جنگ بزرگ جهانی را در اروپا دارد. اما تنها درسی که کشورهای اروپایی از این دو جنگ آموختند این بود که اگر آلمان و فرانسه با یک دیگر متحد شوند توانایی اداره کل قاره اروپا را دارند. یادگیری در فرایند تجربه برای ما ایرانیان نیز میسر است. در ایران چپینش نیروها به گونه ای است که به تدریج به این نتیجه می رسند که منافع هر دو گروه در گروه این است که دیر یا زود دست، هر یک با حفظ مواضع اصولی خود، از این تعارضات بردارند و هماهنگی و سازگاری با یکدیگر را انتخاب کنند. اگر به مقاله من در مورد جمهوری پنجم و انتخابات خرداد ۹۲ مراجعه کنید، به خوبی متوجه این موضوع خواهید شد. هرچند ممکن است گروهی باشد که به ایجاد مشکل برای دولت یازدهم و حتی سرنگونی این دولت تمایل داشته باشد و توانایی این کار را نیز دارد، اما به این عمل دست نمی زد. کدام عمل بازدارنده جلوی این گروه را تا کنون گرفته است؟ اصل بقای ذات که غریزی است.

این گروه به صورت غریزی می داند که اگر آقای روحانی را به پایین بکشد، همراه او به زیر آب فرو می رود. به نظر من دیر نخواهد بود که ما در داخل ایران نیز به وفاق ملی دست پیدا کنیم.

**چه موانعی تا امروز مقابل این توافق جامع در داخل کشور وجود داشته است.**

من تحلیلی را که وزارت اطلاعات در خرداد سال ۹۱ در مورد نیروهای برانداز و مخالف در سایت ها منتشر کرده بودخواندم. خواننده این تحلیل متوجه می شود که وزارت اطلاعات دولت گذشته همه چیز را سیاه سیاه یا سفید سفید می دیده است. یعنی یا با منی یا بر منی. یا دوستی یا دشمنی. در حالی که درمناسبات سیاسی درجامعه، در رابطه با قدرت حاکم، تنها با دو گروه سیاسی مواجه نیستیم. در کنار دوست و دشمن، باید برای مخالفان و معترضان نیز جایی باز کرد. شما اگر مخالفانی که قصد بر اندازی ندارند را به رسمیت بشناسید، می توانید آنها را از دشمنان دور و به دوستان نزدیک کنید. متأسفانه فقدان این نوع از عملکرد یکی از موانع عمده بر سر راه تفاهم و توافق در داخل کشور است.

در ایران افراد و گروه های اصلاح طلب، از جمله نهضت آزادی ایران علی الاصول انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب اصیل توده ای مردمی می دانند و به ارمان های آن اعتقاد دارند. ثانیاً به نظام جمهوری اسلامی ایران رای مثبت دادند و به رای خود وفادارند. سوماً به قانون اساسی به رغم تناقضات درونی آن به عنوان یک میثاق ملی التزام دارند. چهارماً این گروهها با برخی از سیاست ها و رفتارهای حاکمان مخالف است. ابرازمخالفت با بخشی از حاکمان جزئی از حق مردم است. بر خلاف این تحلیل اصلاح طلبان ایران به دنبال تغییر در ساختار حقوقی نظام نیستند بلکه هدفشان اصلاح ساختارهای حقیقی حاکمان است. توجه به تجربه تاریخی کشورمان نشان می دهد که تغییر ساختارهای حقوقی تامین کننده مطالبات مردم نمی باشد. اما تغییر در رفتارها یا ساختار حقیقی هم میسر است و هم مقید.

بدترین اتفاق برای یک کشور آن روزی رخ می دهد که حاکمان خودشان را مترادف با نظام بدانند. و هر گونه حرکتی را برای جا به جایی حاکمان معادل براندازی تلقی و برخورد کنند. برهمگان روشن است که چه برسرازاب اصلاح طلب و اعضای نهضت آزادی رفته است. ادامه نگاه « یا با منی یا بر منی » و خود را حق مطلق دانستن و مخالفان خود را باطل مطلق دیدن، در طول این سالها یکی از موانع اصلی نرسیدن به توافق جامع در درون کشور بود.

باقی ماندن مسائلی از سال ۸۸ مانند حصر و زندانیان سیاسی چقدر در رسیدن به این توافق جامع نقش دارد؟

این موضوع نیز یکی از موانع است. چند روز پیش مشغول به خواندن نشریه ای بودم که توسط سپاه و بسیج و .... در خصوص فتنه تهیه شده بود. از شما و خوانندگان هفته نامه صدا دعوت می کنم این نشریه را حتما مطالعه کنند. بر اساس مطالب این نشریه اکثر روسای جمهوری، روسای مجلس و نخست وزیران بعد از انقلاب، به اضافه لیست بلند بالایی از وزرا و نمایندگان مجلس یا بهتر است در یک کلام بگویم تمام افرادی که طی این سی سال منشا اثری در این کشور بوده اند را به نقش داشتن در آن چه خود آن را فتنه خوانده اند، محکوم کرده اند. این نگرش ناسالمی است. پس از انتخابات سال ۸۴ مقاله ای نوشتم با عنوان سناریوی تنها سازی رهبر. پس از وقایع سال ۸۸ دیدیم که این سناریو کامل شد. این مسائل را باید پیگیری و بررسی کرد. این نگرش و رفتار سیاسی و امنیتی مبتنی بر آن، یکی از موانع رسیدن به توافق ملی است.

شعارها و وعده های حسن روحانی تا چه حد می تواند مبنایی برای رسیدن به توافق در داخل کشور قرار بگیرد؟

آقای روحانی در هر حال یک سیاست مدار با سابقه است. او پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن سابقه فعالیت دارد. وعده های او به مردم لازم الاجرا است. ما در اسلام اصلی به نام بیعت داریم. در صدر اسلام نیز بیعت به معنای قول و قرار گذاشتن مردم با رهبر جامعه بود. به عبارت دیگر وعده های یک نامزد انتخاباتی، اجزای بیعت مردم با او را تشکیل می دهند. آقای روحانی سال ها سابقه کار در درون ساختار نظام را دارد و با توجه به آن سابقه به خوبی از دایره توانایی ها و اختیاراتش آگاه بوده است. او بر اساس بیعتی که از مردم گرفته است، باید به قول و قرار هایش عمل کند. آقای روحانی به نظر من منتظر است مسئله سیاست خارجی اش حل شود تا بعد از آن به مسائل خالی به پردازد. این سیاست قابل قبول است.

یعنی به نظر شما متوقف کردن مسائل داخلی کشور برای هشت ماه آینده و انتظار برای به نتیجه رسیدن مذاکرات درست است؟

مسائل داخلی متوقف نمانده است. کسی نتوانسته صورت مسئله را پاک کند. آنچه موجب انتخاب آقای روحانی شد، چپش نیروها و خواست مردم بود. خواستی که به مناسبت های گوناگون دوباره مطرح می

شود و از دورن جامعه فشار لازم را مطرح می کند. آقای روحانی نیز از بالا برای به نتیجه رسیدن این خواست تلاش می کند. مطمئنم که به زودی فشارمردم از پایین و تلاش آقای روحانی از بالا به نقطه بهینه خواهد رسید.

از سوی دیگر نمی توان منکر نقش کشور های منطقه در بهبود رابطه ایران و دنیا بود. نقش بازی گران منطقه ای، کشورهایی مانند ترکیه و عربستان سعودی، که سال ها برای منزوی کردن ایران تلاش کرده بودند در به نتیجه نرسیدن توافق جامع ایران و کشور های ۱+۵ چیست؟

موقعیت عربستان سعودی با کشوری مانند ترکیه قابل مقایسه نیست. ترکیه یکی از بیست کشور صنعتی جهان و دارای اقتصادی رو به رشد است. در این کشور اگرچه حکومت در دست اسلام گرایان است اما آقای اردوغان به درستی تصریح کرده است که حکومت ترکیه اسلامی نیست، تنها مسلمانانی هستند که از سوی مردم برای اداره کشور انتخاب شده اند. اما ساختار و سرشت حکومت عربستان به کلی متفاوت است. ترکیه سالهاست که عضو ناتو است. این کشور در طول جنگ سرد در کنار کشورهای اروپایی ارزیابی می شده است. اما عربستان سعودی گذشته از اینکه یکی از بزرگترین صادر کنندگان نفت به دنیا و یکی از بزرگترین وارد کنندگان اسلحه از آمریکا است، جز چند سال اخیر هیچ نقش جدی از نظر سیاسی در منطقه نداشته است.

در سالهای اخیر این کشور بنا به دلایلی در موضع مخالفت با جمهوری اسلامی ایران گرفته است. منشا بسیاری از تحرکات ضد شیعه در ایران و منطقه علمای سنی و وهابی هستند. برخی از علمای وهابی رسماً، علناً و صریحاً حکم به ارتداد شیعیان دادند و جواز قتل آنان را صادر کرده اند. در چنین شرایطی باید به موضع این دو کشور در قبال توافق جامع ایران و غرب پردازیم. منافع عربستان سعودی در منطقه با بهبود رابطه ایران و آمریکا آسیب می بیند. اما گذشته از عربستان سعودی و ترکیه فراموش نکنید که اسرائیل نیز از جمله کشورهای منطقه است که در افزودن به تنش بین ایران و کشورهای غرب نقش کلیدی دارد. آشکار است که سیاست های کلان عربستان سعودی و اسرائیل در این منطقه در بسیاری از موارد در یک راستا قرار می گیرد. هر چند در حال حاضر به دلیل سیاست ها و اولویت های آمریکا و متحدان غربی این کشور که در حال مبارزه با داعش هستند. در حالی که می دانیم که داعش از دست پروندگان عربستان سعودی است و از کمک های مالی این کشور منتفع می شود. این گروه نظامی به این دلیل به جای سوریه و اسرائیل وارد عراق



شده است که از یک سو جلوی تثبیت دولت شیعی عراق را بگیرد و از سوی دیگر از میزان توجه جهانی به سرپیچی اسرائیل از اجرای قطعنامه های سازمان ملل و به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین، کاسته شود.

در دولت آقای هاشمی رابطه بین ایران عربستان سعودی تا حد زیادی ترمیم شده بود و حتی سفیر ایران در عربستان سعودی، آقای محمد علی هادی به درستی ایران و عربستان را دو بال جهان اسلام معرفی کرده بود. اما متاسفانه در طی دو دولت نهم و دهم رابطه این دو کشور مهم جهان اسلام به میزان زیادی تیره شد.

البته باید تصریح کنم ترکیه چندان مخالف بهبود رابطه ایران و آمریکا نیست اما عربستان و اسرائیل از جمله مهمترین مخالفان منطقه ای بر سر راه ایجاد توافق جامع بین ایران و دنیا هستند.

طی ماه هایی که از تشکیل دولت یازدهم می گذرد، این دولت بیشترین تمرکز خود را بر رفع تنش از روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای غربی قرار داده است. اما فکر نمی کنید که در قدم اول لازم بود که ایران با کشورهای تاثیر گذار منطقه به توافق جامع دست پیدا کند؟

قطعاً همین طور است. این یک اصل شناخته شده است. ما باید به دولت های منطقه ثابت کنیم که قصد دخالت در امور داخلی آنها را نداریم. به خاطر می آورم اندکی پس از تشکیل دولت موقت آقای خمینی و آقای منتظری همزمان از «صدور انقلاب» سخن گفتند. کشورهای عرب منطقه پس از آن بسیار ناراحت شدند و احساس ناامنی کردند. من شخصا با آقایان خمینی و منتظری، که خدا هر دوی آنها را رحمت کند، صحبت کردم تا بدانم منظورشان از «صدور انقلاب» چیست. آنها در پاسخ به من گفتند «می خواهند اسلام واقعی را به دنیا معرفی کنند». من از ایشان خواستم تا از همین عبارت استفاده کنند. زیرا درگفتمان دیپلماسی زمانی که از صدور انقلاب سخن گفته می شود، مفهوم آن این است که عده ای را تربیت کنید تا حکومت دیگر کشورها را با مخاطره رو به رو کند. پس از آن آقای مهندس بازرگان و سفرای ما در آن کشورهای منطقه و خود من در مصاحبه های متعدد تاکید کردیم که قصد دخالت در امور کشورهای منطقه را نداریم.

از سوی دیگر ما تلاش داشتیم وضعیت موجود در خلیج فارس را حفظ کنیم. به همین دلیل زمانی که وزیر امور خارجه وقت کویت، امیر فعلی این کشور، به ایران آمد و در مورد بحرین و سه جزیره ایرانی مورد مناقشه امارات متحده عربی صحبت کرد، از او خواستیم «استتسکویا وضعیت موجود منطقه Status Quo» را تغییر

ندهند. زیرا در غیر این صورت ایران نیز در مورد بحرین و عربستان سعودی در مورد واحده بریمه ادعا هایی مطرح خواهند کرد و آتش اختلاف در منطقه بالا خواهد گرفت که به نفع هیچ کشوری نخواهد بود.

سومین اصل دولت موقت در ارتباط با کشورهای منطقه حضور در شورای همکاری کشورهای خلیج فارس بود. پس از پیروزی انقلاب کشورهای منطقه به دلیل ترسی که از ایران داشتند شورای امنیت خلیج فارس را درست کردند، این شورا بعد ها به شورای همکاری کشورهای خلیج فارس تغییر نام داد. ایران و عراق آن زمان عضو این شورا نبودند. اما ایران معتقد بود که این شورا بدون حضور ایران موضوعیتی ندارد. البته متأسفانه پس از استعفای دولت موقت این طرح عملی نشد و مسائل دیگری مطرح شد.

### امروز برای بهبود روابط با این کشور ها چه می توان کرد؟

به نظر من جایگاه و نقش کشورها در دهکده جهانی مانند نقش خانوار های ساکن در یک آپارتمان مسکونی است. در گذشته خانوار های شهری در ایران اکثراً در خانه هایی بزرگ با دیوارهای قطور زندگی می کردند و همسایه از حال همسایه خبر نداشت. اما امروز ساختار آپارتمان ها به گونه ای است که همسایه ها صدای دعوا، میهمانی و .... یکدیگر را می شنوند. بنا بر این ما دیگر نمی توانیم بگویم چهار دیواری اختیاری است. ما دیگر نمی توانیم ادعا کنیم مسائلی مانند حقوق بشر و .... صرفاً مسائل داخلی هستند و به کشورهای دیگر منطقه و دنیا ربطی ندارند. هر کشوری باید منافع ملی و امنیت ملی اش را در چارچوب شرایط کلی جهان امروز باز تعریف کند. با نگاه های دوران جنگ سرد نمی توان در دنیای کنونی زندگی کرد. معنای سخن من این است که هیچ کشوری، نه فقط ایران، چین و روسیه و آمریکا و انگلیس نیز نمی توانند خارج از قواعد بین المللی به حیات سیاسی خود ادامه بدهند. بنابراین ایران باید در گام اول روابط خودش را با جامعه جهانی اصلاح کند. امروز ما تنها با آمریکا اختلاف نداریم. سیاست های گذشته باعث شده کل جامعه جهانی در قبال ایران موضع نا مطلوب داشته باشد. همانطور که دیدیم طی فرایند تصویب تحریم ها علیه ایران در شورای امنیت، روسیه و چین نیز رای مثبت دادند زیرا این کشور ها هم نمی توانند به صورت جزایری مستقل از اقتصادی جهانی به اداره خود پردازند. هرگز چین یا روسیه بر علیه آمریکا و به نفع ایران موضع نمی گیرند. منافع ملی این کشور ها به آنها این امکان را نمی دهد.

به همین دلیل است که دولت دکتر روحانی به درستی تلاش می کند نه تنها به آمریکا و آژانس بین المللی هسته ای روابطش را بهبود ببخشد، بلکه بر روی تنش زدای از سیاست خارجی ایران تمرکز کرده است. بهبود

رابطه با کشور های ۱+۵ به معنای باز شدن درهای دنیا به روی ایران و دسترسی به امکاناتی که برای توسعه ملی در کشوری مثل ایران با جمعیتی جوان و نیازمند کار و تامین زندگی حد اقل ، ضروری است.

**حصر آیت الله منتظری متکی بر مبانی حقوقی یا فقهی نبود**

**فرائک مظاهری - روزنامه روزان ۲۹ آذر ۱۳۹۳**

روزنامه روزان در شنبه ۲۹ آذر شماره ویژه ای به مناسبت سالگرد آیت الله منتظری منتشر کرد، که منجر به توقیف روزنامه شد. مقاله زیر در این شماره چاپ شده بود.

به بهانه پنجمین سالگرد رحلت آیت الله منتظری به سراغ دکتر ابراهیم یزدی یکی از اعضای شورای انقلاب اسلامی رفتیم تا طی گفتگویی در این باب به برخی از زوایای پنهان در دوران قائم مقامی آیت الله منتظری بپردازیم:

**آیت الله منتظری دارای چه نقشی در انقلاب اسلامی ایران بودند؟**

شادروان آیت الله العظمی منتظری از جمله روحانیان و علمای برجسته قم بود که از همان شروع جنبش روحانیان علیه استبداد سلطنتی در صف مقدم قرار داشته است. بارها دستگیر و زندانی شد. در زندان هم الگوی مقاومت، صبر و شکیبایی و سعه صدر بود. با زندانیان سیاسی دگر اندیش و وابسته به گروه های چپ مارکسیست با مدارا و تساهل برخورد میکردند.

**لطفاً سابقه آشنایی شما با ایشان را شرح دهید.**

در زمان استقرار در نوفل لوشاتو ایشان هم برای دیدار با رهبر انقلاب به پاریس آمدند. و این اولین دیدار و آشنایی من با ایشان بود. قبلاً با نام و فعالیت های ایشان دورادور آشنا بودم. در دوران که زندانی بودند نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد می نویسد و از وضع نامناسب زندان و زندانیان سیاسی و نقض حقوق بشر شکایت می کنند. دوستان سیاسی ما در ایران رونوشت این نامه را برای من به آمریکا فرستادند. و ما این نامه را ترجمه کردیم و برای سازمان های بین المللی حقوق بشر و رسانه ها فرستادیم. در مکاتباتی که آقای دعایی از نجف با من داشتند، در یکی از نامه ها، مقام علمی و خدمات و مبارزات ایشان را شرح داده و می

نویسند که آیت الله منتظری بعد از آیت الله خمینی شالسته ترین فرد برای رهبری و امید مبارزان حوزوی است (نقل به مضمون). در سفر ایشان به پاریس از نزدیک با هم آشنا شدیم و یک احساس اعتماد و نزدیکی متقابل به وجود آمد که برای سال ها بعد از انقلاب هم تا زمان درگذشت شان ادامه داشت.

**در این بین رابطه متقابل حضرت امام و آیت الله منتظری به چه صورتی بود؟**

احترام متقابل، علیرغم اختلاف در دیدگاه ها و رفتار های سیاسی که با یک دیگر داشتند.

**به طور دقیق می توانید بگویید حضرت امام راجب آیت الله منتظری چه نظری داشتند؟**

رهبر فقید انقلاب هرگز سخنی که تعریض به آیت الله منتظری باشد اظهار نکرده اند. اما در مورد برخی از موضعگیری ها و رفتار های سیاسی، نظیر اعدام زندانیان وابسته به گروه های بر انداز بعد از عملیات معروف به مرصاد و اعتراض آقای منتظری روابط گذشته از بین رفت.

**دلایل حصر ایشان از دیدگاه شما چه بود؟**

در مورد حصر ایشان، آمران و عاملان دلایل و مستندات روشن متکی بر مبانی حقوقی یا فقهی ارائه ندادند. توجیحات بیشتر سیاسی بود.

**چه خاطره ای از آیت الله منتظری در ذهن دارید؟**

در پاریس وقتی آقای منتظری به دیدار آقای خمینی آمدند من هم بودم. آقای منتظری اظهار داشتند من مطالبی دارم که باید خصوصی به شما بگویم. آقای خمینی پاسخ دادند که فلانی (اشاره به من) محرم و مورد وثوق هستند. بعد از درگذشت آیت الله طالقانی، آقای منتظری امامت نماز جمعه را برعهده گرفتند. بر طبق نظر ایشان ما با هم دیدار های منظم هفتگی داشتیم من اهم مسائل سیاسی روز ایران، منطقه و جهان را برای ایشان توضیح می دادم تا اگر مناسب بود در خطبه های نماز مطرح کنند. بعد از برگشت ایشان به قم، در هر سفری که به قم می رفتم با ایشان نیز دیدار و گفتگو می کردیم. در یکی از این دیدار ها که به اتفاق آقای مهندس عبدالعلی بازرگان رفته بودیم، ایشان در پاسخ به شکایت از فشار هایی که بر نهضت آزادی وارد می شد گفتند یک زمانی ما در حوزه درس میدادیم و شما مبارزه می کردید حالا شما درس بدهید و فعالیت سیاسی را به ما واگذار کنید. پاسخ دادم بسیار خوب، اما کجا باید درس بدهم؟ ما را به دانشگاه راه نمی دهند. رشته تخصصی من علم ژنتیک مولکولی است. به طنز گفتم این آقایان می گویند ژنتیک شما لیبرالی است ما ژنتیک ناب محمدی می خواهیم. در این اثنا آقای کروبی و همراهانش وارد شدند. بعد از سلام و علیک،

آقای منتظری به آقای کروبی گفت خوب به من نگوئید چرا اعتراض می کنم. با اشاره به من گفتند این یک نمونه!! چرا نمی گذارند فلانی درس بدهد؟ آقای کروبی هیچ واکنش یا پاسخی ندادند. یک بار هم در همان سالی که بعد از بعد عملیات معروف به مرصاد، دستور اعدام زندانیان بر موضع مانده را صادر شد، ایشان طی یادداشت هایی به ایشان اعتراض میکنند. در سفری به قم در دیداری که با ایشان داشتم، ایشان مکاتبات را دادند به من خواندم. نظرم را پرسیدند. پاسخ دادم که شجاعت و صداقت شما قابل تحسین است اما مصلحت بزرگتر این است که شما خود را در تقابل با امام قرار ندهید. کسانی هستند که از قائم مقامی شما و رهبری شما در آینده به هیچ وجه راضی و موافق نیستند. اما در مقامی نیستند که با شما در گیر بشوند. بنا براین از درگیری شما با امام و حذف شما از مقام قائم مقامی خوشحال می شوند و استقبال می کنند. و این به نفع مصالح ملی نیست. ایشان پاسخ دادند من علاقه ای به رهبری ندارم و رهبر را هم مردم باید انتخاب کنند. چند روز بعد در تهران یکی از دوستان به دیدن من آمد و پرسید تو با آیت الله منتظری چه گفتگویی داشته ای؟ مطرح شده است که تو به آیت الله منتظری توصیه کرده ای که با امام در نیفتند. من تعجب کردم. منع خبرش را پرسیدم. چون در آن دیدار جز ما دو نفر کسی در اتاق نبود. گمان قریب به یقین ما این بود که در اتاق ایشان شنود گذاشته بودند و گفتگوی ما را ضبط کرده اند.

اعتصاب و تظاهرات ۲۱ آبان ۱۳۳۲ در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق و اولین بازداشت

ابراهیم یزدی - عضو شاخص نهضت مقاومت ملی

مجله پایتخت کهن شماره ۹، ۶ دی ماه ۱۳۹۳

نهضت مقاومت ملی در نیمه شهریور ۱۳۳۲، کمتر از یک ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، با صدور اعلامیه ای با عنوان "نهضت ادامه دارد"، فعالیت خود را آغاز کرد.

چند روز بعد از کودتا، دکتر مصدق بازداشت شد و سپس در ۲۱ آبان همان سال محاکمه او آغاز شد.

به مناسبت آغاز محاکمه دکتر مصدق نهضت مقاومت ملی تظاهرات بزرگ سرتاسری در تهران و شهرستان را تدارک دید. در این زمان از طرف حزب توده ایران با مرحوم آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی<sup>۳</sup> تماس گرفتند و پیشنهاد همکاری دادند. اصرار حزب توده در ابتدا بر انتشار اعلامیه مشترک بود، که مورد قبول نهضت مقاومت ملی قرار نگرفت اما توافق شد که ابتدا نهضت مقاومت ملی بیانیه دعوت به اعتصاب و راه‌پیمایی و تظاهرات برای روزهای ۱۷ آبان به بعد را منتشر سازد و سپس حزب توده در اعلامیه‌ای از بیانیه نهضت مقاومت ملی استقبال نماید. اما متأسفانه چنین نشده و بیانیه حزب توده، زودتر از بیانیه نهضت مقاومت منتشر شد و روزهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰ آبان را روزهای اعتراض به دولت کودتا اعلام کردند. این عهدشکنی موجب خشم و اعتراض بسیاری از فعالان و رهبران نهضت مقاومت ملی شد. در نتیجه، نهضت مقاومت در بیانیه جداگانه‌ای روز ۲۱ آبان را روز اعتصاب سراسری و اعتراض به محاکمه دکتر مصدق اعلام کرد. بدنبال انتشار این بیانیه، حزب توده، در بیانیه جدیدی از تصمیم نهضت مقاومت ملی حمایت کرد. در مذاکره با حزب توده توافق شده بود که تعطیل بازار، دانشگاه، مدارس، ادارات به عهده نهضت مقاومت ملی و کارخانجات، خطوط اتوبوس‌رانی بعهده حزب توده باشد.

اعتصاب و تظاهرات گسترده روز ۲۱ آبان، برطبق برنامه طوری تنظیم شده بود که تمام نیروها در ساعت معینی می‌بایستی خود را به میدان بهارستان برسانند، تا در صورت مناسب بودن موقعیت، جمعیت زیادی وارد مجلس شده و متحصن شوند. مسیر حرکت نیروهای مردمی در سه منطقه پیش بینی شده بود:

مسیر اول از میدان شاه تا میدان مولوی به خیابان سیروس به طرف بهارستان.

مسیر دوم از بازار و چهارراه گلوبندک بوذرجمهری - ناصریه به طرف میدان امام (سپه) و سپس خیابان اکباتان به طرف میدان بهارستان.

مسیر سوم از جلوی دانشگاه به طرف خیابان ولیعصر (پهلوی)، خیابان جمهوری اسلامی (شاه) بسوی میدان بهارستان. هدف نهایی تجمع مردم در میدان بهارستان و ورود به مجلس و تحصن چندین هزار نفری در مجلس شورای ملی بود.

---

<sup>۳</sup>- مرحوم آیت‌الله زنجانی، یک روحانی وارسته، زاهد و بسیار شجاع، خاکی و متواضع و یکی از ستون‌های اصلی نهضت مقاومت ملی بود. منزل او در خیابان فرهنگ به روی مراجعین همیشه باز بود. در اطاق کوچکی از مراجعین خود پذیرایی می‌کرد. در آن روزها، هر وقت به دیدنش می‌رفتم، یک بزغاله هم داشت که با هم خیلی مأنوس بودند. در دستگیری‌های سال ۱۳۳۶، ایشان را هم بازداشت کردند و بعد از مدتی به طارم زنجان تبعید کردند.

در آن روزها حسین مکی در مجلس متحصن شده بود. در حالی که قبل از کودتا، حسین مکی، بقایی، حائری زاده و کاشانی به جریان ضد مصدق پیوسته بودند، و از کودتا حمایت کرده بودند، و حتی ملاقات‌هایی میان آیت‌الله کاشانی و سرلشگر زاهدی صورت گرفته بود، اما بعد از کودتا مورد بی‌لطفی قرار گرفتند و با آنها بسیار موهن و زننده برخورد شد. بطوری که حسین مکی در مجلس متحصن شد. مرحوم آیت‌الله حاج سید ضیاء حاج سیدجوادی، که همشهری ما و نماینده قزوین در مجلس ۱۷ بود پس از کودتا همچنان هوادار و حامی دکتر مصدق باقی ماند و به همراه سایر روحانیون هوادار مصدق با نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کرد، در دیداری که همان روزها با ایشان داشتم، داستان مکالمه تلفنی حسین مکی را با خودش شرح داد و گفت از زمان انحلال مجلس هفدهم دیگر برخوردی و تماسی با مکی نداشته است تا چند روز قبل از تظاهرات ۲۱ آبان، مکی به او تلفن می‌زند که حال و احوال پرسد. در واقع حسین مکی می‌خواست باب ارتباط با نهضت مقاومت ملی را باز کند. مرحوم آقا ضیاء به مکی می‌گوید که حالش بسیار خوب است اما مایل است از حال او بگوید. او سپس داستان مرد جوانی را شرح می‌دهد که بالغ شده بود و درد عزوبت او را رنج می‌داد و در دل دعا می‌کرد مادرش زودتر بمیرد و پدرش که مردی مسن بود، زن جوانی اختیار کند، شاید این جوان بتواند از او کامروا شود. خداوند دعای او را مستجاب کرد ولی به جای مادر، پدر فوت کرد و مادر با یک مرد قوی هیکلی ازدواج کرد و... اما بهر حال مکی اعلام کرده بود که آماده است اگر مردم در برابر مجلس گرد هم آیند، او در ورودی مجلس را به روی آنها باز کند تا آنها بتوانند به داخل مجلس رفته و متحصن شوند.

مسئول سازماندهی و رهبری هریک از این سه مسیر بر عهده یکی از واحدهای تشکیلاتی نهضت مقاومت بود. مسئولیت مسیر سوم به عهده کمیته دانشگاه واگذار شده بود. کمیته دانش‌آموزان، کمیته‌های محلی غرب تهران همه زیر مدیریت کمیته دانشگاه قرار داشت. کمیته دانشگاه فعالیت زیادی کرده بود که تمام دانشکده‌ها در آن روز تعطیل شده و دانشجویان در تظاهرات شرکت کنند. کمیته دانشگاه علاوه بر تهیه تراکت‌های ویژه، عکسی از دکتر مصدق، بصورت تمبر چاپ کرده بود که قابل چسباندن به در و پنجره بود. از روز سه‌شنبه ۱۹ آبان، این عکس‌ها در سرتاسر دانشکده و بیمارستانها به در و دیوار و پنجره‌ها چسبانیده شد.

در آن تاریخ من مسئول کمیته دانشگاه بودم. حدود یک هفته قبل از ۲۱ آبان، مرحوم آیت‌الله حاج سید

رضا زنجانی مرا خواست و

به من اطلاع داد که شخصی بنام **جزنی** از جانب حزب توده با شما تماس می‌گیرد برای هماهنگ کردن تظاهرات و اعتراض‌ها. وقتی تماس گرفت با علایم و آدرس‌هایی که مبادله شد، باهم دیدار کردیم. بعدها پی بردیم که نام او **حشمت‌الله جزنی**، پسر عمومی **بیژن جزنی** (که بعدها در سالهای ۱۳۵۰، دستگیر و تیرباران شد) و عضو سازمان جوانان حزب توده بود.

در ابتدا آقای **جزنی** اصرار داشت که نهضت مقاومت ملی و حزب توده بیانیه مشترکی صادر کنند. این امر قبلاً هم در نهضت مقاومت ملی بحث و رد شده بود. بنابراین قابل قبول نبود. نظر ما این بود که بدون هرگونه تظاهر بیرونی که نشان‌دهنده همکاری میان نهضت مقاومت ملی و حزب توده باشد، در میدان عمل، در تظاهرات خیابانی نیروهای هر دو جریان سیاسی بهم پیوندند و برنامه‌های مشترک اجرا کنند. اما او همچنان برای بیانیه مشترک اصرار می‌ورزید. بالاخره من او را قانع کردم که ابتدا روی شعارهای مشترک بحث کنیم. متأسفانه روی شعارها هم به توافق نرسیدیم. **شعار اول** که هر دو موافق بودیم این بود: **مرگ بر امپریالیسم آمریکا و انگلیس**. البته بعضی‌ها در نهضت مقاومت ملی معتقد بودند که باید **مرگ بر شوروی** هم به این شعار اضافه می‌شد. اما به آنها جواب داده شد که در حال حاضر شوروی برای ما خطر بالقوه است، اما آمریکا و انگلیس دشمنان بالفعل هستند. **شعار دوم**، به تبع شعار اول، عبارت بود از: «**سرنگون باد حکومت کودتایی شاه - زاهدی**». برای **شعار سوم** پیشنهاد من عبارت بود از: «**پیروز باد مبارزه مشترک همه اقشار ملت در راه بازگشت حکومت ملی دکتر مصدق**». رابط **حزب توده** اصرار داشت شعار سوم این باشد: «**پیروز باد مبارزه مشترک نیروهای ملی و ضد استعمار**». در این شعار نظر وی اعلام همکاری میان نیروهای ملی و حزب توده بود. موضوع مبارزه برای بازگشت حکومت ملی دکتر مصدق محل اختلاف شد. بعد از بحث‌های زیاد نماینده حزب توده، بالاخره حرف آخر را زد و گفت حزب توده دولت مصدق را همچنان یک حکومت بورژوا - ملی می‌داند و یک حزب کارگری شعار بازگشت حکومت بورژوا - ملی نمی‌دهد. اگر حزب طبقه کارگر شعار بازگشت حکومت بورژوا - ملی را بدهد ارتجاعی عمل کرده است. در پاسخ او استدلال من این بود که شعارها باهم ارتباط سلسله مراتبی دارند. نتیجه منطقی شعار **مرگ بر امپریالیسم آمریکا و انگلیس**، شعار **سرنگونی حکومت کودتایی شاه - زاهدی** است. ادامه منطقی **سرنگونی حکومت کودتا، بازگشت حکومت ملی دکتر مصدق** است، که با کودتا ساقط شده است. اما چون نماینده حزب توده حاضر به قبول شعار بازگشت حکومت دکتر مصدق نشد، درنهایت اصل



موضوع اعلامیه مشترک منتفی شد. روز بعد در دیدار با آیت‌الله زنجانی، گزارش گفتگوها را دادم. آیت‌الله زنجانی نه تنها موضع را مرا تأیید، بلکه بسیار هم ابراز رضایت و خوشحالی کرد. متأسفانه حزب توده یا نخواست یا نتوانست کارخانجات و خطوط اتوبوسرانی را تعطیل کند. همزمان کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی، در بیانیه‌ای دلایل عدم موافقت خود را با صدور بیانیه مشترک با حزب توده، اعلام کرد. (متن این بیانیه در اسناد نهضت مقاومت ملی آمده است)

عدم موافقت بر سر شعارهای مشترک موجب قطع رابطه با نماینده حزب توده نشد. به پیشنهاد من قرار شد، در روز ۲۱ آبان، نیروهای طرفین بهم پیوندند و تظاهرات مشترک داشته باشند.

در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۹ و ۲۰ آبان، همه روزه من به دانشکده‌ها سر می‌زدم، با فعالان هر دانشکده ملاقات و وضعیت را بررسی می‌کردیم. روز چهارشنبه هنگامی که به دانشکده علوم- ساختمان جدید در دانشگاه تهران، رفته بودم، ناگهان نیروهای نظامی ساختمان را محاصره کردند و اجازه ورود به کسی را ندادند و هرکس را که می‌خواست بیرون برود به شدت بازرسی بدنی می‌کردند. من تعداد زیادی اعلامیه همراه خود برده بودم که به دانشجویان دانشکده علوم بدهم. ناچار به دفتر دانشکده رفتم و از رئیس دفتر آقای سعادت‌ی در مورد کارنامه همسرم که دانشجوی رشته فیزیک بود و در آن زمان نامزد بودیم، پرسیدم. وقتی سعادت‌ی رفت که پرونده را بیاورد و پشتش به من شد من اعلامیه را زیر یکی از پوشه‌ها پنهان کردم. بعد بیرون آمدم، موقع بیرون رفتن از ساختمان بازرسی بدنی شدم اما چیزی نداشتم و گفتم برای کار همسرم آمده بودم. به این ترتیب از ساختمان دانشکده بیرون آمدم.

علاوه بر شعارها و مواضع یک اختلاف نظر دیگری هم ما با نماینده حزب توده داشتیم. آنها اصرار داشتند تظاهرات غیر متمرکز در تمام شهر باشد. ما برعکس معتقد بودیم و تصمیم کمیته اجرایی این بود که تظاهرات و راه‌پیمایی در مسیرهای معین باشد. تظاهرات پراکنده یک حسن داشت که مقابله با آن را مشکل می‌ساخت اما چند ایراد داشت. در تظاهرات پراکنده، حزب توده، که تشکیلات منظم داشت، جو غالب را بدست می‌گرفت. نهضت مقاومت ملی چنان تشکیلاتی نداشت. در تظاهرات متمرکز جو غالب در دست ملیون بود. علاوه بر این هدف ما تنها تظاهرات نبود، برنامه این بود که خود را به میدان بهارستان برای تحصن در مجلس برسانیم. در نهایت حزب توده برنامه نهضت مقاومت ملی را قبول کرد.

قبل از این تظاهرات کمیته دانشگاه در ۱۶ مهر ماه تظاهراتی را در خیابان ولیعصر (پهلوی سابق) در فاصله میان چهار راه امیر اکرم و خیابان شاهرضای سابق برگزار کرده بود. در آن تظاهرات، نیروهای مسلح، نه در خیابان اصلی، بلکه در خیابان های فرعی اطراف مسقر شده بودند. گروه گثیری از دانشجویان آمده بودند. دانشجویان به وسط خیابان ریختند و شعارهای علیه حکومت شاه - زاهدی سر دادند. ترافیک برای مدتی متوقف شد. بعد از انجام برنامه دانشجویان به خیابان های اطراف پراکنده شدند. و در آن جا بود که تعداد قابل توجهی از تظاهر کنندگان بازداشت شدند. با توجه به این تجربه، این بار ما نیروها را طوری برنامه ریزی کردیم که

در خیابان های اطراف دانشگاه بطور پراکنده مستقر شوند و همزمان ما هم وضعیت استقرار نیروهای مسلح دولت را بررسی کنیم و اگر وضعیت مساعد بود، با دادن علامت، کلیه نیروها در رأس ساعت ۸/۳۰ صبح در چهارراه پهلوی سابق گرد هم آیند و شعار هم فقط «یا مرگ یا مصدق» باشد. من به همراه حیدر رقایی و جزئی، در ضلع شمال شرقی چهارراه مستقر شدیم. دو نفر از اعضای نهضت مقاومت (از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان) با دو چرخه در اطراف می گشتند و برای من خبر می آوردند. یکی از این افراد شادروان مرحوم دکتر مجتبی، که در آن زمان دانشجوی ادبیات بود. دو نفر هم به اصطلاح محافظ من بودند - که یکی از آنها از فعالان حزب مردم ایران از بجنورد بود که در روز ۲۸ مرداد، هواداران شاه گوش او را بریده بودند و او به تهران فرار کرده بود. در حالی که رابط های ما رفته بودند که آخرین وضعیت را در کوچه ها و خیابان های اطراف بررسی کنند و به ما خبر بدهند، و هنوز شروع تظاهرات را اعلام نکرده بودیم، ناگهان چند نفر از افراد ظاهرا چپی به وسط چهارراه رفتند و با شعار مرگ بر شاه، تظاهرات را آغاز کردند. بلافاصله دو نفر از نیروهای مسلح به وسط چهارراه رفتند و با تیراندازی هوایی به نیروهای مستقر در خیابان های اطراف علامت دادند و بلافاصله حمله نظامی و دستگیری ها از همه طرف شروع شد.

در برنامه ای که ما به مسئولان کمیته های دانشکده ها و دبیرستانها و محلات داده بودیم، اولین تظاهرات در چهارراه پهلوی سابق صورت می گرفت و پس از پراکنده شدن نیروها، در محل دوم - چهارراه یوسف آباد - تقاطع خیابان شاه با خیابان حافظ و محل سوم میدان بهارستان بود.

دانش آموزان دبیرستانهای مختلف همه در برابر دبیرستان البرز جمع شده بودند و قرار بود به دانشجویان بپیوندند. اما در آنجا نیز تظاهرات زود هنگام موجب درگیری و تیراندازی و قتل یکی از دانش آموزان می شد (که متأسفانه نام او را بنخاطر ندارم).

با شروع زود هنگام تظاهرات در چهارراه پهلوی سابق، و حمله نظامیان هزاران دانشجو و جوان در حالی که شعار می‌دادند به سمت جنوب به طرف چهارراه امیراکرم سرازیر شدند. **حیدر رقابی** (هاله) بقدری از عهدشکنی نماینده حزب توده عصبانی بود که همان‌جا می‌خواست با او گلاویز شود که من مانع شدم. **حیدر رقابی** قدی برافراشته داست و قوی‌هیکل بود. ضمناً شاعر و بسیار احساساتی بود. ارتباط ما با نماینده حزب توده از همین‌جا قطع شد و من به اتفاق جمعی از تظاهرکنندگان به سمت جنوب به طرف چهارراه امیراکرم حرکت کردیم. در چهارراه امیراکرم نیروهای نظامی به ما حمله کردند و در اول خیابان فرانسه جمعی از تظاهرکنندگان را که من هم جزء آنها بودم، محاصره کردند. **آقای قربانی** محافظ بجنوردی به من گفت مقدار زیادی اعلامیه و تراکت در جیبش هست، آنها را چکار کند. متن یکی از این تراکت‌ها این بود:

**ای شاه گر شوی کور و ز خشم خود کنی دق خواهند ملت ما آزادی مصدق**

نیروهای مسلح ما را در کنار جوی آب داخل خیابان محاصره کرده بودند. در یک فرصت مناسبی به قربانی اشاره کردم که بیانیه‌ها را بریزد توی جوی آب. این کار به سرعت انجام شد. اما کمی پایین‌تر یک پسر بچه فضول آنها را از روی آب برداشت و به مأمورین داد. هیچکس مسئولیت آنرا نپذیرفت. مأمورین سپس ما را که حدود ۵-۶ نفر بودیم با یک ماشین به **کلانتری یک روبروی خیابان پاستور** بردند. پاسبان‌های این کلانتری بسیار خشن و معروف به پاسبان‌های ۲۸ مردادی بودند. ما ۵ نفر را در صندلی عقب ماشین جا داده بودند - وقتی ماشین جلوی در کلانتری توقف کرد، پاسبان‌ها در طرف پل روی جوی آب تا راهروی داخل کلانتری به ردیف ایستاده بودند، قبل از پیاده شدن ما، از ماشین جلویی چند نفر را پیاده کردند که ببرند کلانتری، پاسبانها از دو طرف با مشت و لگد از آنها استقبال می‌کردند. با مشاهده این صحنه من به **آقای قربانی** و همراهان دیگر آهسته ندا دادم که نترسید من جلوتر می‌روم، هر کار کردم و هرچه گفتم شما هم تکرار کنید. موقع رفتن به کلانتری با سرعت از میان صف پاسبانها عبور کنید. هرچه سریع‌تر بدوید کمتر کتک می‌خورید. من نفر اول بودم که پیاده شدم و با سرعت به سمت داخل کلانتری حرکت کردم. از هر طرف مشت و لگد بود که می‌زدند. علاوه بر این، من که نمی‌خواستم بی‌سر و صدا کتک بخورم یه جای شعار سیاسی، فریاد **الله اکبر، لا اله الا الله و محمد رسول الله** را سر دادم. دوستان همراه نیز فریادشان بلند شد. ناگهان فضای کلانتری عوض شد. شاید تا آنروز با چنین وضعی روبرو نشده بودند. ما با سرعت خود را به داخل رساندیم. روبروی ما پله‌های طبقه دوم بود. در کنار پله‌ها یک فضای کوچکی بود که از

سه طرف بسته بود. ما خود را به آنجا رساندیم که فقط از یک طرف، از جلو، می‌توانستند ما را بزنند. فریادهای ما موجب شد رئیس کلانتری با عجله از طبقه دوم بیاید پائین، ببیند چه خبر است. وقتی پاسبان‌ها را دید که ما را کتک می‌زنند و ما هم به جای هر شعاری الله اکبر و . . . می‌گوییم با عصبانیت به پاسبان‌ها دستور داد بس کنند. وقتی اوضاع آرام شد ما را به اطاق یکی از افسران کلانتری بردند. مأمورینی که ما را دستگیر کرده بودند، گزارش خود را به همراه بیانیه‌ها و تراکت‌های روی میز افسر مربوطه گذاشتند.

یک سروان شهربانی شروع کرد از افراد بازداشت شده درباره بیانیه‌ها پرسیدن. جواب همه این بود که مال ما نیست و نمی‌دانیم مال کیست. نوبت بازجویی به من رسید. من گفتم مأمورین شما ما را در کنار جوی آب نگهداشته بودند و قصد بازداشت داشتند - اما ناگهان جریان آب این بیانیه‌ها را که ظاهرًا کسی در ابتدای خیابان به داخل جوی آب انداخته بود به محلی که ما ایستاده بودیم آورد و یک پسر بچه آنها را دیده و به مأمورین داد. آنها تصور کردند مال یکی از ماست. به این ترتیب بازجویی ما تمام شد. گفتند باید صبر کنید تا کامیون بیاید شما را ببرد به شهربانی کل کشور. من با سروانی که از ما بازجویی کرد - صحبت کردم که اجازه بدهد به مادرم زنگ بزنم و خبر بدهم که نگران نشود. کمی مردد بود اما بالاخره نمی‌دانم چه شد که اجازه داد. من از آنجا به تلفنی که شماره رابط ما (مرحوم رحیم عطایی) بود

زنگ زدم و با سرعت توضیح دادم که سوء تفاهمی شده است و مرا به کلانتری یک آورده‌اند و منتظریم ما را ببرند به شهربانی کل کشور، نگران نباشند حالم خوب است. مدتی طول کشید تا یک کامیون ارتشی آمد و همه ما را سوار آن کردند، تعدادی از بازداشت‌شدگان روی نیمکت‌های دو طرف داخل کامیون و برخی هم کف آن نشستند. در کنار خروجی کامیون سه سرباز در هر طرف روی نیمکت نشستند. من کنار یکی از سربازان روی نیمکت نشستم. گروهبان فرمانده سربازان به آنها دستور داد که هیچکس حق ندارد صحبت کند و هرکس حرفی زد، بزنیدش. او سپس با یک سرباز دیگر رفتند اطاقک جلو کنار راننده نشستند و کامیون براه افتاد. هوا ابری و کمی بارانی بود. من ابتدا، سربازان را کمی برانداز کردم. قیافه‌ها گرفته، سوخته و غم از سر و روی آنها می‌بارید. از قیافه‌ها معلوم بود، شهرستانی هستند. از سربازی که کنارش نشسته بودم پرسیدم اهل کجایی؟ گفت لرستان. گفتم لابد ترا از کنار پدر و مادر و از مزرعه گرفته‌اند و برده‌اند سربازی. با تکان دادن سر تأیید کرد. پرسیدم نامزد داری گفت نه هنوز، پرسیدم می‌دانی این مردم که به خیابان‌ها ریخته‌اند چه می‌خواهند و چه می‌گویند. گفت من این چیزها

نمی‌فهمم. به پای بی‌جوراب او در پوتین اشاره کردم و گفتم حرف ما این است که شما را از کنار پدر و مادر و عزیزانتان به زور به اینجا می‌آورند و در این هوای برفی و سرد به خیابان‌ها می‌فرستند، اما خود آنها در اطاق‌های گرم و نرم می‌نشینند. و وقتی شما هم مردم را به زور سرکوب کردید آنها مدال و جایزه و انعام می‌گیرند. این سرباز و سرباز پهلویی به دقت به حرف‌های من گوش می‌دادند تا به شهربانی رسیدیم.

کامیون در محوطه شهربانی توقف کرد، گروه‌بان آمد و ابتدا به سربازان دستور داد پیاده شوند و سپس از افراد دستگیر شده خواست پیاده شوند. تعدادی پاسبان جمع شده بودند و از نفرات اول و دوم بازداشتی‌ها که پایین رفتند با فحش و لگد استقبال کردند. پاسبانها به سربازها ایراد می‌گرفتند که چرا اینها را زنده اینجا آورده‌اید باید نعش آنها را می‌آوردید!! نمی‌دانم چه شد که ناگهان سرگروه‌بان دستور داد کسی پیاده نشود و چند نفری هم که پیاده شده بودند، به داخل کامیون برگرداند و سربازها هم سوار شدند. او رفت و بعد از مدتی برگشت و کامیون براه افتاد. هنوز نمی‌دانستم چه شده است و ما را کجا می‌برند و فقط وقتی از پشت کامیون به بیرون نگاه کردیم دیدم چندین کامیون دنبال ما می‌آیند. کامیون از دروازه قزوین گذشت و مسیر را به طرف کرج ادامه داد. در این هنگام وقت اذان ظهر بود. از بازداشتی‌ها خواستم اگر کسی می‌تواند اذان بگوید. کسی که او را نمی‌شناختم آرام و با صدای نسبتاً بلند شروع کرد. وقتی به **اشهد ان محمد رسول الله** رسید، همه با صدای بلند صلوات فرستادیم، سربازها هم با ما صلوات فرستادند. این برای این بود که توجه مردم را جلب کنیم. از کامیون پشت سری افرادی سرک کشیدند که در کامیون ما چه خبر است. یکی از اعضای حزب مردم ایران که کارمند دخانیات بود را شناختم و برای هم دست تکان دادیم. کامیون راه خود را ادامه داد تا رسیدیم به «پادگان جی»، در جنوب فرودگاه مهرآباد. کامیون در محوطه‌ای در وسط باغ پادگان توقف کرد و به ما دستور دادند پیاده شویم. کامیون‌های دیگر هم رسیدند و همه اسیران را پیاده کردند. از سرگروه‌بان کامیون حامل گروه، پرسیدم سرکار در شهربانی چه شد؟ گفت در کلانتری اسامی شما را به من دادند و از من رسید گرفتند. اما من وقتی دیدم پاسبان‌ها با آن بی‌رحمی بچه‌ها را می‌زنند ناراحت شدم، رفتم پیش افسر مسئول گفتم بازداشتی‌ها را شما کجا می‌خواهید بفرستید، من خودم می‌برم. او تحویل بازداشت‌شدگان را به من رسید داد و سپس برطبق فهرست آنها را به من تحویل داد و گفت در تهران همه زندان‌ها پر است و جایی برای نگهداری این‌ها نداریم، قرار است آنها را به **پادگان جی** ببرید.

در زمین باغ پادگان، دریچه‌هایی در فاصله‌های معین، هریک به طول ۱/۵ و عرض

نیم متر یا کمی بیشتر، قرار داشت که به دخمه‌هایی وارد می‌شد. افراد بازداشتی در گروه‌های ۵۰ نفری تقسیم شدند. گروهی که من هم جزو آنها بودم به یکی از این دخمه‌ها هدایت شدیم. هریک از این دریچه‌ها، با ۱۰-۱۵ پله به دخمه راه داشت. طول هر دخمه حدود ۱۵ تا ۲۰ متر، عرض آن کمی بیشتر از ۱/۵ و ارتفاع آن حدود ۱ متر بود. در انتهای این دخمه یک دریچه به بیرون باز بود که هوای داخل را تهویه می‌کرد. گروهبان کامیونی که ما را آورده بود، به گروهبان دخمه‌ای که ما را در آنجا جا دادند، سفارش ما را کرد. وقتی ما وارد دخمه شدیم، در آهنی دریچه را بستند. نور کمی به دخمه می‌رسید. می‌بایستی کاری می‌کردیم که تحمل چنین وضعی برای همه آسانتر شود. همه ساکت و غمزده بودند. کسی با کسی حرف نمی‌زد. بنابراین لاجرم ابتکار عمل را بدست گرفتم و سکوت را شکستم و از همه خواستم که روی زمین دخمه که با زیلو فرش شده بود، بنشینند تا نور به انتهای دخمه برسد. کم‌کم چشم‌ها به نور کم دخمه عادت کرد و توانستیم یکدیگر را ببینیم.

حدود ۲ یا ۳ بعدازظهر بود که در آهنی باز شد و برای ما ناهار آوردند. یادم نیست چی بود. بعد از ناهار از گروهبان درخواست کردم اجازه بدهد افراد برای رفتن به دستشویی و یا گرفتن وضو و خواندن نماز به بیرون از دخمه بروند، که موافقت کرد. خود او هم روی پله‌ها نشست و با افراد به گفتگو پرداخت. در میان بازداشت‌شدگان یکی از دانشجویان دانشکده فنی بود، که نمی‌خواهم نام او را ببرم، اما مرتب آه و ناله و حتی گریه می‌کرد و مرتب می‌گفت من یهودی هستم و کاری به سیاست ندارم چرا مرا بازداشت کرده‌اند. گروهبان همانطور که روی پله‌ها نشسته بود حرف عجیبی زد که برای من بسیار گویا و جالب بود. خطاب به آن کسی که ناله می‌کرد گفت چرا اینقدر ناراحتی از اینجا هم که بیرون بروی تمام ایران یک زندان است نظیر همین دخمه بنابراین آرام باش.

پس از خوردن نهار، از یک یک افراد همانطور که دور دخمه نشسته بودند، خواستم بدون ذکر نامشان بگویند چکاره هستند و در کجا بازداشت شده‌اند. در میان این افراد دانشجوی، کاسب، کارگر، مسافر شهرستان، بازاری، اداری همه‌جور آدمی بود. دو نفر اهل ترکمن صحرا بودند که برای خرید به تهران آمده بودند و برحسب تصادف بازداشت شده بودند.

با غروب آفتاب، و پس از دادن شام در آهنی دخمه را بستند و جز صدای پای سربازی که گاهی هم با پوتین خود از روی در عبور می‌کرد، چیزی شنیده نمی‌شد، و افراد برای خواب آماده می‌شدند. اما بدلیل عرض کم دخمه نمی‌توانستیم براحتی

بخوابیم، اما چاره‌ای نداشتیم. به دلیل خستگی و هیجانات روز، افراد بعضا به سرعت به خواب رفتند و سکوت کامل برقرار شد.

حدود ساعت ۱۲ شب ناگهان در آهنی دخمه باز شد و گروهبان در روی پله ظاهر شد و از روی کاغذی که در دست داشت اسامی چند نفر از جمله مرا خواند و خواست که برویم بیرون. اما نگفت برای چی؟ من با آقای قربانی محافظ بجنوردی‌ام خداحافظی کردم و از او خواستم که اگر فردا آزاد شد، به خانواده ما سر بزند و جریان را شرح بدهد. چون نمی‌دانم مرا کجا می‌برند.

در محوطه باغ پادگان، از هر دخمه‌ای دو سه نفری را صدا زده بودند. جمعا حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر شدیم. همه ما را سوار کامیون کردند بدون آنکه بگویند ما را کجا می‌برند. کامیون راه افتاد و در نهایت در **شهربانی کل کشور در فرمانداری نظامی** به ما گفتند شما آزادید بروید؟! در آن زمان هنوز ساواک تاسیس نشده بود و فرماندار نظامی افراد را زندانی می‌کرد. آن شب حکومت نظامی بود و منع عبور و مرور، من چگونه می‌توانستم از شهربانی کل کشور با پای پیاده بدون برخورد با نظامی‌ها خود را به سه راه امین‌حضور برسانم. اما چاره‌ای نبود براه افتادم. خوشبختانه در مسیر به مشکلی برنخوردم. حدود ساعت ۲/۳۰ بود که به منزل رسیدم وقتی وارد شدم، پدرم در حال نماز و مادرم نشسته بر بستر و در حال دعا بود. با دیدن من هر دو ذوق‌زده شدند. پدرم توضیح داد که بعد از اینکه من به دوستان خبر بازداشت خودم را دادم، آنها چون باخبر شده بودند که بازداشت‌شدگان را با قطار به خرمشهر و از آن جا به جزیره خارک می‌فرستند، با منزل ما تماس می‌گیرند و لباس و لوازم اولیه لازم را می‌گیرند و روز بعد توسط کمیته **نهضت مقاومت در راه آهن** همراه با عکس من به رئیس قطار می‌دهند که مرا پیدا کند و به من بدهد.

البته روز بعد تمام آن بازداشت‌شدگان را با قطار فوق‌العاده به **خرمشهر** فرستادند ولی چون کشتی برای بردن آنها به **خارک** آماده نبود و جایی برای نگهداری بازداشت‌شدگان نداشتند آنها را در خیابان‌های شهر رها کردند و بازداشتی‌ها با کمک مردم خرمشهر با قطار و اتوبوس به تهران برگشتند.

وقتی پدرم از بازداشت من باخبر می‌شود، به **فلسفی واعظ** که در خیابان ری نزدیک کوچه سرتیپ مهدوی (کوچه حکمت) (همسایه مرحوم رادینا) ساکن بود مراجعه می‌کند. فلسفی یکی از مشتریان مغازه پدرم، در سه راه امین حضور، بود. فلسفی با دربار و مقامات دولتی ارتباط‌های نزدیک داشت. به درخواست پدرم او تماس می‌گیرد و پیگیری می‌کند تا دستور

آزادی من صادر می‌شود و از طریق کلانتری یک باخبر می‌شود که ما را به پادگان جی برده‌اند.

مادرم شروع کرد به نصیحت کردن که پسرم چرا خودت را به خطر می‌اندازی؟ مگر نمی‌دانی «زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد». گفتم مادر جان من برای رضای خدا این کارها را می‌کنم، اگرچه هدف خدمت به آزادی و سعادت و خوشبختی مردم و کشورمان می‌باشد.

روز بعد از آزادی به دیدن آیت‌الله زنجانی، مهندس بازرگان و رحیم عطایی رفتم و آنچه روی داده بود، بطور مفصل شرح دادم.

برنامه‌هایی که نهضت مقاومت ملی برای روز ۲۱ آبان تدارک دیده بود آنقدر وسیع و مؤثر بود که دستگاه به وحشت افتاده بود. به طوری که سرلشکر باتمانقلیچ، رئیس ستاد ارتش کودتا چند روز قبل از آن در گردهمایی افسران در باشگاه دانشکده افسری پس از آنکه به نهضت مقاومت و ملیون و مصدقی‌ها شدید حمله می‌کند می‌گوید: «اگر قرار باشد که ما ۱۴ میلیون را بکشیم، می‌کشیم تا بر یک میلیون بتوانیم حکومت کنیم». حوادث روز ۲۱ آبان، محاصره نظامی دانشگاه و خراب کردن سقف بازار، تیراندازی به مردم و بازداشت‌های گسترده. همه ترس و وحشت فراوان آنها را نشان داد. غروب ۲۱ آبان تمام زندان‌ها و مرکز نظامی از انبوه مردم، از تمام قشرها پر شده بود. زندان قصر، لشکر دو زرهی، زندان شهربانی، پادگان مهرآباد، پادگان جی، کلانتری‌ها همه جا پر شده بود. بطوری که، همانطور که اشاره کردم، فردای آن روز دولت مجبور شد برای رفع تنگی جا فطار فوق‌العاده به راه انداخت و جمع کثیری را روانه خرمشهر و از آنجا به جزیره خارک برد. همه نوع افراد در میان زندانیان دیده می‌شدند: دانشجو، دانش‌آموز، کارگر، حزبی و غیرحزبی، بازاری، خیابانی، کارمند اداره، باربر، ملاک، پزشک، روحانی.

در خیابان مولوی به دستور رئیس کلانتر ۶ قفل مغازه‌هایی را که بسته بودند، شکستند و غارت کردند. بازار را خراب کردند. رهبران بازار، از جمله مرحوم حاج محمود مانیان و مرحوم حسن شمشیری را بازداشت و به خارک تبعید کردند.

علاوه بر اجرای برنامه‌های یاد شده در بالا، در آستانه محاکمه دکتر مصدق اقدامات دیگری هم، توسط کمیته اجرایی، انجام گرفت، نظیر ایجاد ارتباط با دکتر مصدق توسط وکیل ایشان و کسب نظرات ایشان، افشای توطئه قتل دکتر مصدق، تهیه و انتشار متن کامل مدافعات دکتر مصدق، انتشار نامه دکتر مصدق به دیوان عالی کشور و انتشار نظرات دکتر



مصدق درباره کنسرسیونم و نفت.

وکیل اول دکتر مصدق در این دادگاه مرحوم بزرگمهر بود. او یک حقوق دان برجسته بود و با پدر همسرم، مرحوم باقر طلیعه، که یک حقوق دان و قاضی برجسته برخاسته از آذربایجان و مورد احترام حقوق دانان ایران بود و دوستی و رفت و آمد داشت. آقای طلیعه بعد از اتمام تحصیلات خود در نجف و دریافت گواهی اجتهاد از آخوند خراسانی به تبریز بازگشت و در عدلیه تبریز به کار قضایی پرداخت. در جنبش ضد استبدادی به آزادی خواهان پیوست. در سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۰ روزنامه های "کلید نجات" و "طلیعه سعادت" را منتشر می ساخت. در میان مردم آذربایجان به خاطر تسلطش در نطق و خطابه به "میرزا باقر نطق" معروف شده بود. نام اصلی ایشان "خیابانی" بود. اما شناسنامه، خود را "طلیعه" گرفت.

مرحوم بزرگمهر برای تهیه لایحه دفاعیه خود به منزل آقای طلیعه، در منطقه یوسف آباد می آمد و با ایشان مشورت می کرد. بزرگمهر خاطرات و گزارش دادگاه دکتر مصدق را در کتاب خود منتشر کرده است.

"تداوم راه بازرگان"

اندیشه بازرگان در جمهوری پنجم

فروزان آصف نخعی - مجله ایران فردا 15 دی ماه ۱۳۹۳

ایران فردا: می گوید تیم ترور قتل های زنجیره ای ماموریت داشت او را در ترکیه که می خواست از آنجا برای دیدار فرزندانش به آمریکا برود، ترور کند. دوست قدیمی او عبدالله گل رییس جمهور ترکیه که آن زمان نماینده پارلمان بود، سرمیز نهار به او گفته بود سه گروه می خواهند تو را بکشند، در صورت موفقیت هریک موضوع را به گردن دیگری خواهد انداخت. او که خاطراتش را در ۱۰ جلد نوشته، می گوید در جلد نهم به این موضوع پرداخته است. از دکتر ابراهیم یزدی که بعد از مرحوم بازرگان نقش مهمی در کنار رهبر انقلاب و نهضت آزادی ایفا کرده، از دلایل اتخاذ روش انقلابی با اهداف انقلابی از سوی بازرگان سوال کردم در حالی که مشی ایشان مبارزه در چارچوب قانون بوده، هم چنین در کنار

سئوال‌های دیگری مطرح کردم که شرایط کنونی را تا چه اندازه مقوم راه بازرگان می‌داند. او گفت که زایمان طبیعی ایران در راه است و جمهوری پنجم، ایران را در آستانه تحول بزرگی قرار می‌دهد. او این تحول را محصول افکار، مشی و اهداف بازرگان می‌داند. این گفت‌وگو را می‌خوانید.

• در سه‌گانه رفرمر، رفرمیست، و انقلابی، شما مهندس بازرگان را در کدام دسته می‌دانید؟

رفرم و رفرمیست، فرآیند را مطرح می‌کند. خودش هدف نیست. ابزار تغییر است. شما می‌توانید از روش‌های اصلاح طلبانه یا رفرمیستی برای ایجاد تغییرات بنیادی استفاده کنید. در این نگرش، هدف‌های دوررس بازرگان، انقلابی بود. بازرگان قبل از انقلاب اواخر سال ۵۶ به آقای خمینی در نجف یک نامه نوشت و کپی آن را هم برای من فرستاد. ایشان در آن نامه قدم به قدم حرکت و در نهایت قدم نهایی یعنی اعلام جمهوریت را مطرح می‌کند. آقای مهندس بازرگان کپی این نامه را نداشتند. من کپی خودم را به ایشان دادم و آقای مهندس در حاشیه‌اش به خط خودشان نوشتند که من این نامه را به یکی از آقایان بازاری دادم که می‌رفت نجف، برد داد به دست آقای خمینی. من نامه را دادم به آقای نجاتی و ایشان در کتاب خودش آورده است. بنابراین دو موضوع مطرح است. تغییر نظام لزوماً یک هدف انقلابی نیست. بلکه هدف استقرار و نهادینه کردن حاکمیت ملت است. بنابراین ابتدا می‌خواهیم وضع موجود را در راستای آن هدف استراتژیک اصلاح بکنیم. بنابراین تغییر در ساختارهای حقوقی مطرح نیست. ولی ممکن است ساختارهای حقوقی آن چنان متصلب و انعطاف ناپذیر شده باشد که تغییر بنیادی ضرورت پیدا کند. در یک چنین نگرشی رفرمیست یا انقلابی بودن برای من بی‌معناست. روش تغییر در ساختارهای حقیقی لاجرم تدریجی است. مهندس بازرگان تغییرات تدریجی گام به گام را می‌پذیرد که به شدت متاثر از قرآن است.

• مشی گام به گام را به‌طور مشخص نهضت و مرحوم بازرگان مطرح کردند؟ برخی می‌گویند این

اصطلاح متعلق به سیاستمداران آمریکایی است؟

این بازی حزب توده بود به نقل از کیسینجر. کیسینجر در مورد حل اختلاف اعراب و اسرائیل مسئله گام به گام را مطرح کرده بود. حزب توده آمد بدون آن‌که بگوید این بحث در چه موردی است، گفت این سیاست گام به گام ابداع کیسینجر بوده و مهندس بازرگان هم از آن استفاده کرده است. اما به نظر من بازرگان با دقت تمام نگاه قرآنی را بیان کرده است.

## • منظورتان استدراج است؟

تغییرات انقلابی، به معنای تغییر در ساختارهای حقوقی در راستای هدف استراتژیک حاکمیت ملت دو مرحله دارد: یکی سلبی و دیگری ایجابی است. قرآن هرکجا می‌خواهد بگوید یک شهر چگونه به نابودی کشیده شد، از واژه " و دمرناکم " تدمیر و تخریب استفاده می‌کند. ولی هنگامی که خداوند اراده خلق می‌کند، می‌گوید کن فیکون، اما صراحت دارد که جهان را در ۶ دوره خلق کرده است. پس خلقت هر وضعیت مطلوبی تدریجی است. برای رسیدن به هدف نهایی انقلاب، به معنای گفته شده، مرحله اول تغییرات سلبی است، یعنی برداشتن مانع یا موانع از سر راه. مرحله دوم ایجابی یا سازندگی است. در مرحله اول انقلاب برای خراب کردن ساختمان کلنگی با چند گارگر منظور تامین می‌شود. اما برای ساختن باید مهندس، برنامه و نقشه داشته باشیم. من در مقاله‌ای نگاه کن فیکونی در تغییرات انقلابی را نقد و نفی کرده‌ام و گفته‌ام برخی می‌خواهند یک‌شبه همه‌چیز درست شود.

معنای این سخن بازرگان که گفت انقلاب تمام شد بروید سرکارهایتان، به معنای پایان مرحله سلبی انقلاب بود و این که حالا باید کشور را بسازیم و این موضوع یک شبه نمی‌شود. این جاست که اختلاف اساسی رخ می‌دهد. آقای بابک زهرایی ابتدای انقلاب در مناظره تلویزیونی ادعا کرد که من در یک هفته کشاورزی ایران را درست می‌کنم. این یعنی همان نگاه کن فیکونی که بسیار دور از واقعیت بود.

برنامه دولت بازرگان اگر چه در حکم داده شده مدیریت دوره انتقال با گام‌های کاملاً تعریف شده، نظیر برگزاری رفراندم، تدوین و نهایی کردن قانون اساسی، برگزاری انتخابات و آغاز به کار نهاد های دائمی، بود، اما آقای مهندس بازرگان از توجه به آینده و برنامه ریزی برای آن غافل نبود. مرحوم دکتر سبحانی به‌عنوان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب بود. به ابتکار دکتر سبحانی برای نخستین بار بیش از ۴۰۰ نفر از بالاترین متخصصان ایران را در نخست‌وزیری در گروه‌های مختلف جمع شدند و هدف‌های انقلاب، و استراتژی‌های مختلف آن را در کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت بحث کردند. حاصل این بررسی‌ها در مجموعه‌ای تحت عنوان " طرح‌های انقلاب " چاپ شده است.

• دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، دهه‌ی دموکراتیزه شدن کشورهای دیکتاتوری در آمریکا لاتین، آفریقا و آسیا است. به‌عبارت دیگر تغییر طلبان اغلب به جای سرنگونی دنبال مدلی جابه‌جایی و یا تغییر شکل هستند. اما در ایران نیروهای تحول خواه در چارچوب قانون، ناگهان در شیب تند حرکت

انقلابی قرار می‌گیرند. این دلیل‌اش چه بوده است؟ اگر انقلابیون ایران از این تغییرات آگاهی داشتید، بیشتر ترجیح می‌دادید روند با روش انقلابی و سرنگونی پیش برود؟

این‌جا شما مقدمه‌ای را ذکر کردید که من در آن تردید دارم. ببینید روند جابه‌جایی روش‌های انقلابی با روش‌های رفرمیستی

از دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ نبود. درست است که انقلاب ایران آخرین انقلاب قرن بیستم بود. اما هم‌زمان با انقلاب ایران مسایل فلیپین و یا جاهای دیگر هم روش سرنگونی را طی کرده‌اند.

• به‌طور مشخص در شیلی و برزیل بولیوی روند جابه‌جایی بوده است.

این جریانی که شما می‌فرمایید، بعد از فروپاشی شوروی صورت گرفت. بعد از پایان جنگ سرد، مسئله موج سوم دموکراسی رخ داد. اما انقلاب ایران در اوج جنگ سرد رخ داد.

• پس حضرت‌عالی این قرائتی که هانتینگتون نسبت به موج سوم دموکراسی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰

دارد، و مطرح می‌کند که این دوره، دوره‌ی آغاز موج سوم دموکراسی شدن است، و روندها یا

تغییر شکل است، یا جابه‌جایی است یا فروپاشی را قبول ندارید؟

خیر. من در سخنرانی خود در کنفرانس قبرس (ایران در قرن بیست و یکم، استمرار و تغییر- قبرس- ۲۰ جولای ۱۹۹۹ برابر با ۲۷-۳۰ خرداد ۱۳۷۸) تحلیلی را ارائه کردم مبنی بر این‌که موج سوم دموکراسی در پایان جنگ سرد، چه تاثیری در مناسبات جهانی دارد؟ آن دوره‌ای که هانتینگتون می‌گوید مسئله چیز دیگری است. کارتر که آمد مسئله حقوق بشر را مطرح کرد. چرا؟ در دوران جنگ ویتنام در جنبش ضد جنگ برای نخستین بار ۵۰۰ هزار نفر در واشنگتن جمع شدند و علیه ادامه جنگ تظاهرات کردند. من در جلد دوم خاطراتم راجع به این جنبش ضد جنگ مفصل نوشته‌ام. بعد از اتمام جنگ ویتنام، ما با رهبران این جنبش، با افرادی نظیر اریک فروم، چامسکی، ریچارد فالک و... تماس گرفتیم و تلاش کردیم دیدگاه‌های آنان را به سوی حمایت از جنبش ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی ملت ایران، جلب کنیم. برخلاف نظر هانتینگتون، در دوران جنگ سرد، آمریکایی‌ها هرگز به کفایت هیچ رهبر ملی در جلو گیری از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها اعتماد نداشتند. از مسلمانان در تقابل با کمونیسم استفاده می‌کردند اما به نظامی که بخواهد مبتنی بر یک حرکت مستقل ملی یا دینی باشد، اعتماد نداشتند. به این معنا که آن‌ها را جاده صاف کن کمونیست‌ها می‌دانستند. با همین استدلال مصدق را در ایران و آلنده را در شیلی سرنگون کردند. با این دیدگاه است که در اوج انقلاب ایران برژینسکی می‌گوید تنها راه جلوگیری از قدرت کمونیست‌ها در ایران، اتحاد و

ائتلاف بین روحانیون به‌عنوان نیروهای ضد کمونیست و ارتش با آموزش‌های ضد کمونیستی است. بعد از کنفرانس گوادالوپ، کارتر توسط وِیسکار دیستن، رئیس جمهور وقت فرانسه پیامی برای آقای خمینی فرستاد که در آن خواسته بود که آقای خمینی به دوستان روحانیانشان در ایران بگویند با ارتش مذاکره کنند. ( متن این پیام در کتاب آقای نجاتی آمده است.

- می‌خواستند شرایط ضد کمونیستی حفظ شود.

بله. اما مسئله فراتر از این بود. وقتی تیم نیکسون موفق شد تنش‌زدایی را آرام آرام با چینی‌ها و روس‌ها پیش ببرد، تحریم‌های اقتصادی برداشته شد. علاوه بر این گفت‌وگو برای محدود کردن تولید سلاح‌های استراتژیک یا سالت نیز به نتیجه رسید و امضا شد. اما اعضای سنا و کنگره آمریکا گفتند چه تضمینی وجود دارد وقتی روس‌ها به‌آنچه پذیرفته‌اند، عمل کنند؟ بنابراین برای اطمینان از پای بندی شوروی به این تفاهم نامه، معروف به سالت ۱، برنامه بسیار گسترده‌ای را در ایران به اجرا گذاشتند. که در جلد پنجم خاطراتم مفصل به آن‌ها را توضیح داده ام. این برنامه چندین بخش داشت: پروژه "ژن تاریک"، پروژه "آیکس" و پایگاه‌های شنود در ۹ یا ۱۰ نقطه در ایران از جمله در کبکان، بهشهر، چالوس، و بندرعباس. کارشان کنترل شوروی بود. در رابطه با همین پروژه‌ها دو هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ و ۴ فروند هواپیماهای ایواکس بود. انقلاب ایران این برنامه‌ها را بکلی بر هم زد. بطوری که سالت ۲، که کارتر با شوروی‌ها برای امضای آن مذاکره می‌کرد، متوقف شد. پایگاه‌های شنود همه از بین رفتند و آن پروژه‌ها نیمه‌کاره رها شد. هواپیماهای ایواکس را هم به عربستان سعودی فرختند.

- در پروژه آیکس قرار بود برای نخستین بار موشک‌های کروز به ارتش ایران داده شود.

مجوز کردن ایران به موشک‌های کروز مربوط به برنامه دیگری بود. با انقلاب ایران همه‌ی این برنامه‌ها و سایت‌ها ضربه خورد. در بهشهر و کبکان آمریکایی‌ها دستگاه‌های حساس خودشان را منفجر کردند. در کبکان نیروهای مسلح چپی یا غیر چپی آمریکایی‌ها را گروگان گرفتند. دولت موقت توسط نیروی هوایی، آمریکایی را تحویل گرفتند و آن‌ها به کشورشان باز گشتند. ولی برخی از تجهیزاتشان در ایران باقی ماند.

- آقای دکتر در تجربه مرحوم بازرگان به‌عنوان رهبر نهضت آزادی و دیگر کادرهای آن آیا این تجربه تاریخی وجود داشت که وقتی که حرکت‌های اعتدال‌گرا و رفرمیستی به سوی حرکت‌های

انقلابی می‌رود، به راحتی نمی‌توان آن را متوقف کرد و به راه‌های مسالمت آمیز و قانونی برگرداند؟

آقای بازرگان قبول کرد که نمی‌توانیم در چهار چوب ساختار های حقوقی آن نظام حرکت کنیم. او در جلسه پاریس با آقای خمینی، که من هم حضور داشتم، همان نامه‌ای را که قبلاً برای آقای خمینی در نجف نوشته بود، دوباره مطرح کرد. خلاصه آن این بود که حالا که میخواهند انتخابات آزاد برگزار کنند ما هم شرکت کنیم و با هم کار کنیم و خود را آماده سازیم. ما آمادگی نداریم. اما آقای خمینی این نظر را رد کردند و استدلال کردند که الان مردم هیچانی شده‌اند و آمده‌اند توی خیابان. آیا تضمین می‌کنید اگر مردم به خانه‌هایشان رفتند و هیجانان فروکش کرد، بتوانیم آنان را دوباره به صحنه بکشانیم؟ این یک سؤال اساسی بود. مرحوم بازرگان از زاویه دیدگاه خودش این مسئله را قبول نکرد، ولی شرایط زمان باعث شد مسئولیت تشکیل دولت را با شرایطی پذیرفت. وقتی در شورای انقلاب در مدرسه علوی مسئله نخست وزیری ایشان مطرح شد، نپذیرفت و گفت به من فرصت بدهید. آقای خمینی نگران شد و به من گفت برو مهندس را راضی بکن. مرحوم طالقانی با من صحبت کرد و گفت فلانی مهندس این مسئولیت را نپذیرد. برخی می‌گویند که طالقانی هم با نخست‌وزیر مهندس بازرگان مخالف بود. اما مطلب این نبود. در حالی که تنها منبع و ماخذ این سخن من بودم. طالقانی گفت فلانی من مهندس و آخوندها را می‌شناسم. این‌ها نمی‌توانند با هم کار بکنند. مسئولیت را نپذیرد. من پاسخ دادم آقای طالقانی اوضاع مملکت به گونه‌ای است که اگر بازرگان نپذیرد، کسی دیگری در این شرایط تاریخی نیست که این وظیفه را برعهده بگیرد. آیا شما تضمینی دارید که کشور متلاشی نشود؟ ایشان گفت نه. بعد گفتم بازرگان اگر نپذیرد، تاریخ به او ایراد خواهد گرفت که در شرایط بحرانی، خواست وجیه‌المله بماند مسئولیت را نپذیرفت. مرحوم طالقانی قانع شد و گفت بازرگان بیاید با هم صحبت کنیم. سه نفری نشستیم و همین استدلال را من مطرح کردم، طالقانی پذیرفت و بعد گفت مهندس حرف‌هایت را در شورای انقلاب بزن و شروط ات را مطرح بکن. وقتی به آقای خمینی گفتم که مهندس قبول کرده است گفتند، خوب الحمد لله خیالم راحت شد.

**در شورای انقلاب همه موافق بودند؟**

به جز یک نفر همه موافق بودند. یک روز بعد دوباره جلسه تشکیل شد و مهندس تمام شرایط اش را گفت و همان حرف‌های چمن دانشگاه را آن جا مطرح کرد که آقای خمینی بلدوزر انقلاب است

و من فولکس واگن هستم. به هر حال آقای خمینی به من و آقای مطهری گفتند که بنشینید حکم را بنویسید و ما نشستیم حکم را نوشتیم و دادیم آقای خمینی و ایشان حکم را نوشتند و صادر کردند.

• پس از پذیرش مسئولیت، چرا بازرگان لیبرال در حوزه سیاست راه‌حل‌های سوسیالیستی را

### انتخاب کرد؟

قبل از پاسخ گفتن به این پرسش شما اجازه بدهید راجع به لیبرال خواندن بازرگان جواب بدهم. این واژه‌ها از ادبیات جریان‌های چپ وارد گفتمان ما مسلمان‌ها شده است. در دوره بعد از انقلاب به عنوان یک فحش سیاسی بکار می‌رفت. اما بازرگان به چه معنا لیبرال بود؟ آیا به معنای ایدئولوژیک یا رفتارهای عنان‌گسیخته یا به معنای سیاسی آن. اگر از واژه لیبرال برای افرادی مثل بازرگان استفاده می‌کنیم باید روشن سازیم که آن را به معنای سیاسی اش بکار می‌بریم.

اما بازرگان اعتقادی به ملی شدن نهادهای اقتصادی نداشت. از حیث نظری، ما به حاکمیت هر چه بیشتر دولت در امور اقتصادی و هر چه کمتر تصدی دولت در اقتصاد معتقد بودیم. حاکمیت هر چه بیشتر و تصدی هر چه کمتر. ولی در آن شرایط به هم ریخته بعد از انقلاب دیدیم چاره نداریم، باید تصدی هم بکنیم. چرا بازرگان به دولتی کردن بانک‌ها و کارخانه‌ها تن در داد؟ دولت مجبور بود بانک‌ها را ملی کند. دولت قبول کرد که باید بانک‌ها را ملی کند، اگر این کار را نمی‌کردیم یک بحران عظیم پولی در کشور رخ می‌داد. مردم به بانک‌ها هجوم می‌آوردند و پول‌شان را می‌خواستند. به‌طور مثال رییس بانک ایرانیان ۸۰۰ میلیون تومان به پول آن زمان، بیش از سرمایه بانک، برداشت کرده و رفته بود. در بانک پولی نمانده بود. صاحبان بسیاری از کارخانه‌ها از کشور فرار کرده بودند. دولت مجبور بود برای این کارخانه مدیر دولتی تعیین کند. آقای حجازیان در بهمن یا دی سال ۷۹ مقاله‌ای نوشت به نام بازرگان پدیده نابهنگام. من با نوشتن مقاله‌ای به او جواب دادم. من به جهت علمی حرف حجازیان را که می‌گوید تکست بازرگان با کانتکتست جامعه هماهنگی نداشت، بررسی کرده‌ام. من می‌گویم هر تکستی لایه‌هایی از کانتکتست دارد، نه یک کانتکتست. شما تحت تاثیر جو انقلابی، سطحی‌ترین لایه کانتکتست را می‌دیدید. بازرگان به عمیق‌ترین لایه‌ها توجه داشت. یکی از لایه‌های زیرین کانتکتست انقلاب مبارزه علیه استبداد بود. نه فقط با شاه که ما با استبداد جنگیدیم. نکته اصلی این است که انتظار ما باید متناسب با نوع رفتار ما و پیامدهای ناخواسته‌ی آن باشد. نکته اصلی این است که انتظار ما باید متناسب با نوع رفتار ما و پیامدهای ناخواسته‌ی آن باشد. این موضوعی است علمی. به همین دلیل جامعه‌شناسی پیامدهای ناخواسته اهداف خواسته را مورد بررسی قرار می‌دهد. نکته این است که مرحوم بازرگان و نهضت آزادی دیدگاه‌شان کاملاً رفرمیستی است به ویژه از نظر روش. در زمان انقلاب و بعد از آن این روش

رفرمیستی، انقلابی می‌شود. به عبارت دیگر این‌گونه نیست که در روش رفرمیست باشد و در هدف انقلابی. حال این موضوع یا براساس ضرورت‌های مقطعی است، یا باید یک ریشه‌ی فکری باید داشته باشد. پارادوکس قضیه در کجاست؟ در این جاست که از یک سو به‌عنوان دولت مرحوم بازرگان متکفل تشکیل ملیشای مردمی، و تشکیل جهاد سازندگی و ... می‌شود، به عبارت دیگر نهاد لازم برای بقا و استمرار التهابات یک انقلاب فراهم شد و التهابات در قالب نهاد، کارکردهای درازمدت پیدا کرد، بعد از این مراحل حال می‌خواهیم که اعضا این نهادها بروند به خانه‌هایشان و روندها تدریجی و گام به گام شود. درحالی که نهادها ی مذکور از این پس خارج از اعضاء خود روند انقلابی را ادامه می‌دهند. در عین حال مانند ملی کردن بانک‌ها راه حل‌ها هم سوسیالیستی است.

ببینید. بحث شما همان بحث آقای حجاریان است؛ یک انقلابی شده و جو انقلابی همه را گرفته است. باید به این جو تسلیم شد و مطابق با این جو حرکت کرد. این را من عوام زدگی می‌دانم.

#### • بحث من از منظر جامعه‌شناسی و عینی است.

ببینید، نه من، نه شما، نه آقای بازرگان و نه آقای خمینی خالق آن وضعیت بهم ریخته نبودیم. ارتش شکست خورده و توی پادگان‌ها رفته، شهربانی و ژاندارمری ناکارآمد شده بود. من شهربانی رفتم و سرتیپ کوهرنگی جلوی همه افسران گفت آقا افسران ما روحیه ندارند. وقتی پاسبان را به درخت آویزان و اعدامش کرده‌اند، این نیروها دیگر نمی‌توانند در شرایط جدید عمل کنند، روحیه ندارند. حال دولت مسئول امنیت کشور، چه باید بکند؟ بهترین کار ممکن را انجام داده و این پتانسیل انقلابی جوانان را در قالب سپاه و آموزش به‌آن‌ها سامان داده تا این نیروی مخرب، دارای نظام و نظم باشد و این‌گونه به سیل جهت بدهیم تا امنیت شهر را حفظ بکند. من این موضوع را تغییر روش رفرمیستی به انقلابی نمی‌دانم. بعد از تشکیل این نهادها بازرگان کجا گفت حالا دیگر بروید به خانه‌هایتان. دولت موقت آن‌ها تشکیل داد تا آن ظرفیت‌های بروزکرده در قالب‌هایی در جهت اهداف انقلاب عمل کنند.

البته من با این واژه رفرمیست مقداری مشکل دارم. انقلاب هدف را که یک تغییر بنیادی و زیر بنایی است، توضیح می‌دهد. رفرمیسم یکی از روش‌های وصول به هدف است. هر حرکتی جهت دارد. حرکت بدون جهت معنا ندارد. برای رسیدن به هرهدفی تنها یک راه وجود ندارد. بلکه راه‌های گوناگون قابل تصور است. شرایط ویژه زمان و مکان در انتخاب راه دخالت دارند. برای رسیدن به



اهداف انقلابی هم تنها یک راه وجود ندارد. می توان از روش تغییرات تدریجی یا بیه قول شما رفورمیستی برای اعمال تغییرات زیر بنایی استفاده کرد. به هر حال آقای مهندس بازرگان یک پراگماتیست بود. در آن شرایط با آن وضعیت چه باید می کردیم؟ ۸۰۰ نفر ساواکی جلوی نخست وزیری آمده و می گویند که حقوق عقب افتاده ما را بدهید. هنوز آقای ناطق نوری از ما ایراد می گیرند که اینها آنقدر بی عرضه بودند که ساواکیها آمدند جلوی نخست وزیری و طلب حقوق کردند. دولت که آنها را دعوت نکرده بود. آمده بودند. محرک و انگیزه آنها چه بود و هدفی داشتند بحث دیگری است. ما دو راه داشتیم: یا یک عده از جوانان مسلح داوطلب و مستقر در نخست وزیری، آنها را به رگبار ببندند. که آن می توانست سر آغاز یک آشوب و درگیری های گسترده خیابانی بشود. راه دیگر آن بود که ما با کمک مهندس عبدالعلی و آقای مهندس هادی نژاد حسینیان که در بخش جمع آوری اطلاعات در باره ساواک کار می کردند، انجام دادیم. ابتدا همه آنها به داخل نخست وزیری دعوت شدند. سپس تمام درهای ورودی بسته شدند. با این شیوه ارتباطشان را با بیرون قطع کردیم. یک عده مسلسل به دست در نقاط مختلف ساختمان قرار داده شدند. تا آنها متوجه باشند که تحت نظر هستند. بعد از آنها خواسته شد ۵ نفر از انتخاب کنند تا بیایند و مذاکره کنند. نمایندگانشان آمدند در دفتر من مذاکره کردیم. به آنان گفتم شما در ساواک حیطة بندی دارید. هیچ کسی نمی داند آن ساواکی دیگر کدام قسمت است. شما از کجا همدیگر را شناختید و به یکدیگر زنگ زدید که اینگونه اینجا جمع شدید؟ شما توطئه کرده اید و...

مرحله بعد یک پرسش نامه درست کردیم گفتیم هر یک از شما که حقوق می خواهد، این فرم را پر بکند. گفتیم ما دسترسی به اسامی اعضای ساواک نداریم. اسم، نشانی منزل، تلفن، حقوق ماهیانه و این که چندماه حقوق نگرفته اید، آیا به ساواک بدهی دارید یا ندارید؟ همه را بنویسید بر اساس نشانی و تلفن پس از تحقیقات با شما تماس می گیریم.

اینها دیدند که اگر پول می خواهند اطلاعات باید بدهند. گفتند اینها را پر می کنیم و می فرستیم. رفتند و پشت سرشان را هم نگاه نکردند. موقع خروج آنها به فرمانده جوانان داوطلب انقلابی مستقر در نخست وزیری، آقای ملکی - قهرمان هالتر ایران - گفتیم به نیروهایت دستور بده اینها را تعقیب کنند و در کوچه پس کوچهها بازرسی بدنی کنند، اگر مسلح بودند بازداشتشان کنند. شیوه ای که بسیار موثر بود. و غائله تمام شد. البته کسانی هم بودند که می گفتند چرا این افراد را به رگبار نبستید.

من در ارتباط با این مسایلی که شما مطرح می فرمایید اتفاقا معتقدم درست است.

بقیه‌اش هم همین است، شما به کجایش ایراد دارید؟

• البته شما در بحث خود میان مشی و روش‌های انقلابی مرحوم بازرگان با نیروهای رادیکال تمایز قایل می‌شوید که البته مهم است. دکتر بنی اسدی هم مطرح کردند که در نوفل لوشاتو متوجه بودند میان مشی مهندس بازرگان با آیت‌الله خمینی تفاوت زیادی وجود دارد. ولی منظور از رفرمیست، همان معنایی است که مرحوم بازرگان در روش به معنای تعامل و نه ستیز چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، عقلانیت فردی و جمعی، تدبیر به‌جای رفتار هیجانی و.. دنبال می‌کردند. ولی به هر حال چرا این شاخص‌ها قبل از انقلاب و بعد از انقلاب جا نیفتاد. من تردید دارم که آقای دکتر بنی اسدی چنین حرفی زده باشند. چون ایشان در چاریس نبودند. اما آن چه شما در باره شاخص‌های قبل و بعد از انقلاب گفتید، هنوز هم جان‌نیفتاده است. قبل از انقلاب ما تنها کنشگر صحنه سیاست و اجتماع نبودیم. یک طرف شاه با ۳۰ سال سابقه حاکمیت است که با وجود بن‌بست در آن، ولی به راحتی کنار نمی‌رود. آمریکا، انگلیس و اسرائیل ۲۵ سال بعد از کودتا در این کشور همه کاره بودند. تمام گزارش‌ها حاکی از آن است که انگلیسی‌ها و اسرائیلی‌ها زودتر از آمریکایی‌ها توفان ایران را پیش‌بینی و به شاه پیشنهاد کردند استعفاء بدهد و شورای سلطنت به نیابت از پسرش کشور را اداره کند. آمریکایی‌ها بنا به دلایلی نپذیرفتند. بنابراین، این که می‌گویند در آن دوره چرا روش اصلاحی کنار گذاشته شد، برای این که شاه و حامیانش تمام راه‌های تعییرات اصلاح‌گرایانه را بستند. مبارزات علنی و قانونی بهترین گزینه در تمام کشورهاست. اما این حاکمان هستند که با اقدامات سرکوبگرانه مبارزات را بسوی رادیکال شدن سوق می‌دهند. یکی دیگر از دلایل ترجیح اصلاح‌طلبی بر اشکال دیگر این است که انقلاب‌های جهان به ندرت به اهداف خود رسیده‌اند، جز یک انقلاب که آن‌هم انقلاب آمریکا است. در شوروی بلشویک‌ها تزار را سرنگون کردند، ولی استالین به مراتب خشن‌تر از تزار بودند.

برای روشن شدن مطلب داستانی را در در جلد اول خاطراتم آورده‌ام. وقتی آیزنهاور برای بار دوم انتخاب شد و دکترین خود را منتشر کرد، مرحوم اللهیار صالح در سال ۱۳۳۵ با صدور بیانیه‌ای به‌عنوان دبیرکل حزب ایران از این دکترین استقبال کرد. مرحوم مصدق توسط نصرت‌الله امینی پیغام داد که مگر از شما خواسته بودند که چنین اطلاعیه‌ای را صادر کردید. دکتر اقبال، یادم نیست وزیر کشور بود یا نخست‌وزیر، آن زمان لایحه‌ای برای انحلال حزب ایران به پارلمان برد. شاه به ارتباط آمریکایی‌ها با رهبران ملی به شدت حساس بود. به دلیل تزلزل درونی، ترسید نکند حالا که مسئله

نفت حل شده است و نفت ایران در دست کنسرسیوم شرکت های نفتی است و ایران به پیمان نظامی بغداد پیوسته است، آمریکایی ها، بروند سراغ الهیار صالح. در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی تنها یک نفر از میلیون، صالح از کاشان به مجلس راه یافته بود. شاه مجلس منحل کرد. شاه آمادگی قبول اصلاحات را نداشت. دولت امینی راکه با فشار آمریکا روی کار آمده بود، تحمل نکرد مبارزان ملی هم کنار آمدن با شاه را تحمل نمی کردند. به عنوان شاهد در همان سال های ۳۹ و ۴۰ در مجله ی علم و زندگی، خلیل ملکی طی مقالاتی می گوید هیات حاکمه ایران دو بخش دارد: یک بخش با حسن نیت است، یک بخش بد و ن حسن نیت و فاسد. ما باید با آن بخشی از آن هیات حاکمه که مشخصات آن مثبت است و فاسد نیست گفت و گو کنیم و با آن ها کنار بیاییم. هیچکس نظر او را نپذیرفت و به حمله کردند. به عبارت دیگر فضای سیاسی ایران حتی میان جبهه ملی و میلیون نمی پذیرفت که خلیل ملکی برود با شاه مذاکره بکند. در قضایای انقلاب سفید شاه و اختلافی که بین شاه با روحانیان بروز کرد، بیانیه های اولیه رهبر فقید انقلاب خطاب به شاه لحنی ناصحانه و در راستای اصلاح گری بود. اما این نظام استبداد سلطنتی بود که راه را برای هر نوع تغییر اصلاحی بست.

- اتفاقا نکته مهم این است که این چه روشی رفرمیستی است که گفت و گو و مذاکره را نمی پذیرد. به عبارتی از قواعد و قوانین حرکت رفرمیستی به نظر می گیرد. در کتاب آخرین تلاش ها در آخرین روزها که شما آن را نوشته اید خبرنگار از رهبر انقلاب می پرسد بختیار که ضد شاه است، چرا شما علیه بختیار هستید؟ ایشان می گوید که اولاً این گونه نیست، ثانیاً گیریم که ضد شاه باشد، ولی خود بختیار توسط شاه و مجلس غیرقانونی او نصب شده اند و چون ضد قانون هستند پس باید برود. به عبارت دیگر حرکت مرحوم بازرگان در محور قانون گرایی یکی از محورهای اساسی حرکت آقای خمینی علیه شاه و بختیار قبل از انقلاب است در موضع سلبی موفق بوده. ولی در موضع ایجابی این مفهوم در استراتژی و تاکتیک حاکم نیست در فضای گذار دوره انقلابی هم گسترش ندارد، بعد از انقلاب هم خلاء اش کاملاً حس می شود که به نحوی که آرایش سیاسی نیروها مهم تر از قانون و قانون اساسی است. آیا این امر نشان نمی دهد که حتی از این منظر ممکن است مفهوم قانون قبل، و بعد از انقلاب برای خود گروه های رفرمیست جا نیفتاده باشد؟ چون اگر جا افتاده بود امکان داشت کار به مذاکره هم بکشد و به جای کشت و

کشتار کار به جابه جایی قدرت بینجامد. ضمن این که خود شما مطرح می فرمایید که حتی خود  
ملیون آمادگی هیچ گونه مذاکره نداشتند.

این پرسش شما دو بخش دارد. بخشی مربوط به قبل از انقلاب است که توضیح دادم. قبل از انقلاب  
تقریباً همه نیروها از جمله آقای خمینی، بازرگان، جبهه ملی و... غیر از سازمان‌های سیاسی و نظامی  
برانداز، همه معتقد بودند که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. یعنی بحث قانون بود. ولی همان‌گونه  
که گفتم ما کنش‌گر واحد نبودیم. شاه نمی پذیرفت. مرحوم بازرگان در خاطراتش آورده موقعی که  
در سال ۵۷ زندان بود، آقای مقدم به عنوان رییس ساواک به دیدن‌اش رفت که اعلی حضرت به  
همان جایی رسیده‌اند که شما می گفتید؛ شاه سلطنت کند و نه حکومت. مهندس بازرگان در جواب  
می گوید: گذشت، دیگر امکان ندارد. آقای خمینی هم استناد به قانون می کرد. پس بنابراین همانطور  
که در پاسخ به پرسش قبلی شما توضیح دادم شاه تمام راه‌ها را برای اصلاح در چهارچوب قانون  
بست.

بخش دوم پرسش شما، که در بخش آخر پر سشتان آمده است، ناظر بر رویداد های ماه های قبل  
از انقلاب است. رهبران انقلاب، یا به تعبیر شما گروه های رفورمیستی بر اساس کدام قانون و با  
چه مقامی یا نهادی باید مذاکره می کردند؟ مسئله و مشکل برسر مفهوم قانون، قبل یا بعد از انقلاب  
نبود. بعد از خروج شاه از ایران نهاد های برجای مانده قدرت، بر اساس قانون اساسی فاقد مشروعیت  
بودند و در جایگاهی نبودند که برای جا به جایی مسالمت آمیز قدرت بتوان با آن‌ها به مذاکره  
نشست.

اما بعد از انقلاب شرایط به گونه‌ای دیگر شد. در دوران اقامت در پاریس به آقای خمینی گفتند  
جمهوری اسلامی شما چیست؟ ایشان گفتند جمهوری همان چیزی است که شما در فرانسه دارید.  
خبرنگار می گوید شما می خواهید رئیس حکومت بشوید. می گویند نه من یک طلبه‌ام و می‌روم  
طلبگی‌ام را می‌کنم. کارشناسان و متخصصان مملکت را اداره خواهند کرد. خبرنگار می پرسد آیا در  
جمهوری اسلامی شما کمونیست‌ها هم حق حیات دارند؟ ایشان می گوید بله حق حیات دارند. اما  
بعد از انقلاب چه شد؟ این درست است که پیامبر مدینه و پیامبر مکه هیچ فرقی با هم نداشتند، ولی  
همه رهبران انقلابات جهان عملکرد قبل و بعد از انقلاب‌شان با هم متفاوت است.

این مطلبی که شما می‌گویید ما را به یک جای خیلی مهمی می‌رساند. در ۳ هزار سال تاریخ مدون  
ایران حتی قبل از اسلام قدرت سیاسی دو رکن داشت: پادشاه و روحانیان. شاه هیچ‌گاه تنها نبوده

است. در نقش رستم موبد موبدان بر سر پادشاه تاج می‌گذارد. تشخیص فره ایزدی در پادشاه با موبد موبدان است. از نظر جامعه‌شناسی، توده‌های مردم چشم و دهانشان به روحانیت بوده است. نتیجه: هرزمان بین شاه و روحانی اختلاف افتاده است، شاه باخته و روحانی برده است. در وقایع سال ۴۲ شاه به این درس تاریخی توجه نکرد و به روحانیت در قم لقب ارتجاع سیاه داد. به عبارت دیگر معادله را به نقطه غیرقابل اصلاح برد و روحانیت به جنبش ضد استبداد پیوست. شاه همه نهادهای مدنی جز مسجد را از میان برد. ۱۸۰ هزار روحانی در ایران آن زمان به‌عنوان یک ارتش سیاسی ایدئولوژیک فعالیت می‌کرد؛ شاه باخت. البته روحانیت هم در تاریخ به‌ندرت حکومت کرده‌اند و برخلاف مشی تاریخی خود، دارد تجربه پس می‌دهد. بنابراین آن پیوندهای تاریخی دارد از بین می‌رود. اما در دوران بعد از انقلاب مشی اصلاح‌گری یا به تعبیر شما رفورمیستی، در چهار چوب قانون اساسی، تقریباً مورد قبول تمام گروه‌های سیاسی در داخل کشور است.

**\* شما بر حرکت جبری ناشی قیام توده انگشت می‌گذارید. ولی برخی مثل اسکاچپول بر روی نقش گروه‌ها تاکید می‌کنند.**

بینید. انقلاب شده و میلیون‌ها توده‌های انسانی به خیابان آمده‌اند و روشنفکران یک اقلیت عددی شده‌اند. ما روشنفکران همه ی ملت نیستیم. توده‌های مردم ما چه ویژگی‌هایی دارند؟ ضریحی را برای نصب در عتبات ساخته‌اند اما هنوز آن را به عتبات نبرده بودند که بگویند تقدس پیدا کرده است. این ضریح را در تمام ایران گردانده‌اند، مردم در برابر آن گاو و گوسفند قربانی کرده‌اند و میلیاردها تومان در صندوق تبرئات پول ریخته‌اند. ملت این است. می‌رفتند بالای پشت بام تا عکس آقای خمینی را در ماه ببینند. مرحوم مطهری در وصف روحانیت می‌گوید روحانیت عوام‌زده است. برای توده کار کردن غیر از تسلیم شدن به توده است. انبیاء برای مردم آمدند، اما با مردم درگیر بودند. ببینید گاندی طولانی‌ترین روزه‌اش را در اعتراض به خود مردم گرفت. وقتی در ۱۳ آبان گروگانگیری شد، من با آقای خویینی‌ها صحبت کردم، ایشان گفت دو سه روز این‌جا هستیم و می‌رویم. بعد از ظهر رفتم گزارش سفر به الجزیره را به آقای خمینی بدهم، ایشان از اشغال سفارت خبر نداشت. در پاسخ به گزارش من از اشغال سفارت، گفتند برو این‌ها را بیرون بریز. اما چی شد؟ تلویزیون ایران را چه کسی اداره می‌کرد؟ صادق قطب‌زاده مدیر عامل بود، ولی آقایان محمدعلی هادی، محتشمی پور، و خویینی‌ها آن‌جا همه کاره بودند. پس از انعکاس اشغال سفارت در تلویزیون، آقای خمینی ۴۸ ساعت بعد گفتند انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول. در شورای انقلاب همه آقایان با گروگان‌گیری مخالف

بودند، ولی آمدند حمایت کردند. ناطق نوری اخیراً گفته است موج سواری کردیم. من این حرکت را حرکت انقلابی نمی دانم. شما بر روی مهندس بازرگان هر اسمی بگذارید، ولی حق نداریم سوار موج بشویم و مصالح یک ملتی را فدا بکنیم. من باید به توده‌ها بگویم که دارید اشتباه می کنید. آقای هاشمی بعد از استعفای دولت موقت آمد وزارت امور خارجه گفت من از طرف شورای انقلاب آمده‌ام و گفتند تو بمان و ادامه بده. گفتم آقای هاشمی من با شما رودر بایستی ندارم. با طناب پوسیده شما آدم در هیچ چاهی نمی تواند برود. در جلسات شورای انقلاب یک چیزی می نشیند می گویند و بیرون می آیند چیز دیگری می گویند.

● **کاملاً درست است، اتفاقاً همین نقش را قبل از حاکمیت در دولت موقت باید شما ایفا می کردید؟**

مشی بازرگان وفاداری به مصالح کشورمان بوده است. هیچ رهبری حق ندارد به دلیل عوام زدگی، منافع ملی را فدا بکند. جوابی که به آقای حجاریان دادم این است که پوپولیستی عمل کردن خیلی راحت است. مگر من یا مهندس بازرگان چنین شیوه‌هایی را بلد نبودیم. اما نمی خواستیم. بنابراین باید به این نکته توجه کنیم که توده زدگی و عوام زدگی بزرگ‌ترین لطمه را به انقلاب ایران زده است.

● **درست است. به عنوان سؤال آخر در شرایط کنونی تا چه اندازه سیاست‌های اتخاذ شده را مقوم**

**ارزش‌های مرحوم بازرگان می دانید. در چه محورهایی در تضاد می دانید و در چه محورهایی مقوم آن ارزش‌ها می دانید؟**

در جامعه شناسی موضوعی وجود دارد به نام فرآیند یادگیری. این فرآیند یادگیری در درون خود انسان است. انسان آزاد و مختار خلق شده است و در طی یک فرآیند یاد می گیرد. آقای هاشمی امروز آقای هاشمی ۱۰ سال پیش نیست. اصلاح طلبان امروز نیز اصلاح طلبان سال ۷۶ نیستند. آقای ناطق نوری هم آقای ناطق نوری ۲۰ سال پیش نیست.

دو نفر از بزرگان در مراسم درگذشت آقای عسگر اولادی گفته‌اند سن هر دوی ما بالاتر از ۷۵ سال است، دیریا زود ما هم می رویم، باید فکری برای جمهوری بعد از خودمان بکنیم. من در مقاله‌ای مشخصات انقلابات با رهبری کلاسیک یک حزب یا یک جبهه و انقلابات با رهبری کاریزماتیک را تحلیل و تاکید کرده‌ام وقتی رهبر کاریزماتیک از صحنه بیرون می رود انقلاب دچار نوسانات خرد کننده می شود. تنها راه نجات این دست از انقلابات تشکیل احزاب است. احزاب هم زمانی ریشه دار می شوند که جریانات فکری جامعه را نمایندگی کنند. حزب موتلفه اسلامی جریان اسلام سستی و سرمایه داری تجاری را نمایندگی می کند. نهضت آزادی روشنفکری دینی را، جبهه ملی نماینده

گرایش‌های ملی است.، جریان‌های چپ مارکسیستی هم در ایران ریشه دارند. نمی‌توان هیچ‌یک را نادیده گرفت یا حذف کرد. موضوع این نیست که کدام یک از این جریان‌ها اکثریت دارند. در یک انتخابات آزاد و منصفانه ممکن است حزبی نتواند رای قاطعی به‌دست بیاورد ولی این به‌معنای آن نیست قابل حذف شدن باشند. من معتقدم این فرآیند یادگیری روی همه اثر گذاشته است. برای پیروزی جنبش دموکراتیک در ایران پذیرش ضرورت حضور و فعالیت تمام احزاب توسط تنها یک گروه یا یک جریان کافی نیست تمام گروه‌ها، و از جمله اصولگرایان یا سنت‌گرایان هم باید این ضرورت را بپذیرند. اگر نپذیرند، کار به جایی نمی‌رسد. چون هیچ‌یک از این گروه‌ها نمی‌توانند گروه دیگر را از بین ببرند و خفه کنند. وجود آن‌ها بروز واقعیت‌های درونی جامعه است. تنها راه این است که همه قانع شوند که مقررات بازی مدنی را رعایت کنند. از این رو معتقدم فرآیند یادگیری دارد به نقطه بهینه می‌رسد. در جامعه چینش نیروها به‌گونه‌ای است که نه محافظه‌کاران و نه اصلاح‌طلبان، هیچ‌یک نمی‌توانند دیگری را حذف کنند. جریان راست می‌تواند روحانی را برکنار کند، اما معادله آرایش سیاسی نیروها به‌گونه‌ای شکل گرفته که اگر من بخواهم سرشما را زیر آب بکنم خود من هم با شما زیر آب می‌روم. بنابراین در این مرحله نه خردگرایی که غریزه‌ی بقای طرف مقابل، عامل اصلی حفظ دولت روحانی است. این حرف آقای روحانی در باره این که نهادی که تفنگ و رسانه و... داشته باشد سلمان هم باشد فاسد می‌شود، تنها حرف خودش نیست. این یک خرد جمعی در آن مشاهده می‌شود.

- پس فکر می‌کنید پس از ۳۵ سال انقلاب و ۲۰ سال فوت مرحوم بازرگان، قانون‌گرایی، عقلانیت، خردگرایی، تعادل و تعامل به دلیل غریزه بقا دارد کشور را به شرایط جدیدی می‌رساند؟

به عبارت دیگر در دارد برمی‌گردد بر روی پاشنه اصلی خودش. در اصل فکر مرحوم بازرگان برنده شرایط کنونی است. که پس از خوابیدن گردوغبار درگیری‌های کنونی، سرآغاز یک فصل تازه است. من نام‌اش را جمهوری پنجم گذاشته‌ام. در جمهوری پنجم ما یک زایمان داریم. زایمان هم بی‌درد نمی‌شود. نیاز به سزارین نیست. طبیعت دارد کار خودش را می‌کند و ما باید کمک کنیم این زایمان راحت صورت بگیرد. از این زاویه من امیدوارم و خوش‌بینم و این خوش‌بینی از درن جامعه نشأت گرفته است. ضمن آن‌که انقلاب اسلامی ایران در نزاع میان مدرنیته و سنت، علی‌الاطلاق به نفع مدرنیته حرکت کرده است. از منظر جامعه‌شناختی تمام هنجارهای سنتی در دوران گذار ایران دارد از بین می‌رود. نهاد خانواده دیگر به‌ندرت به شکل سنتی تشکیل خواهد شد. محافظه‌کاران به‌عنوان

حافظان سنت در چنین جامعه‌ای نقش کنترل‌کننده بهداشتی مهمی دارند، تا تغییرات به سوی افراط نرود. اما شرط موفقیت‌شان این است که با زبان روز در باره این مسئله حرف بزنند در این شرایط بسیار موثر خواهند بود. ما در دوره انتقال بیش از هر زمان دیگری به آزادی نیاز داریم. زیرا هنجارها بر اساس حکیم فرموده شکل نمی‌گیرند. جامعه دارد خودش تجربه می‌کند. در نهایت آن هنجاری شکل خواهد گرفت که با هویت ملی و اسلامی ما هماهنگی داشته باشد.

پاسخ به یادداشت مورخه 12 آبان ماه 1393 آقای درودیان

سایت تاریخ ایرانی 9 دیماه 1393

بسمه تعالی

در مصاحبه‌ای با مسئول سایت تاریخ ایرانی در آذرماه 93، مطالبی را پیرامون جنگ ارائه دادم. آقای درودیان، از اعضای برجسته سپاه پاسداران و مسئول پژوهش‌های جنگ ایران و عراق، با ارسال یادداشتی که در تاریخ 12 آبان ماه 1393 در سایت تاریخ ایرانی منتشر شد، مطالبی را عنوان کرده‌اند که نادرست و قلب واقعیت‌های تاریخی است و برای روشن شدن اذهان عمومی نکات زیر را یادآور می‌شوم.



۱- ایشان داوری کرده و مدعی شده اند که در مصاحبه ام با سایت تاریخ ایرانی، "حقایق را وارونه" ارائه کرده ام. "وسپس پرسیده اند: "وارونه کردن حقایق تاریخی، چه نتیجه‌ای برای شما دارد و چرا اینگونه سخن می‌گویید؟" اگر چه ممکن است در بیان حقایق تاریخی اشتباه بکنم، اما وارونه کردن حقایق تاریخی هیچ سودی برای من ندارد، در حالی که برعکس، برای آقای درودیان و نهادی که به آن وابسته هستند، مسئله کاملاً فرق می‌کند. چرا که آنان از عوامل اصلی تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر هستند و برای وارونه کردن حقایق تاریخی انگیزه‌های قابل فهمی دارند.

۲- ایشان نوشته اند: "شما در ملاقات با اینجانب و پس از آنکه مطلع شدید از خبر ملاقات شما با مأمورسیا در ایران خبردارم، ابتدا شگفت‌زده شده و سؤال کردید این خبر را چگونه بدست آورده‌ام؟ سپس ملاقات با کیو را کامل توضیح دادید. گفتید برای روشن شدن صحت اخبار کیو، آقای آهنگران را با پوشش فیلمبرداری با هلی‌کوپتر صداوسیماي خوزستان، به منطقه مرزی فرستادم."

این ادعا بکلی بی اساس است. ایشان در دیدار با من هرگز این مسئله را مطرح نکردند. این ادعا که از سفر آقای گیو به ایران اطلاع داشته‌اند، نیز بی اساس است. آقای درودیان از شخصیت‌های برجسته سپاه پاسداران هستند و منظورشان این نیست که شخصاً اطلاع پیدا کرده بودند. بلکه لابد منظور این است که سپاه پاسداران مطلع بوده و به ایشان هم خبر داده است. برای اطلاع علاقه‌مندان به حقایق رویداد های تاریخی و تذگری به ایشان یادآور می‌شوم که در اردیبهشت سال ۱۳۸۱، که بعد از پایان یافتن درمان بیماری سرطانم از سفر به آمریکا برگشتم، به دادگاه انقلاب احضار شدم. در حالی که وزارت اطلاعات در آن زمان با بازداشت رهبران و فعالان نهضت آزادی موافق نبود و صریحاً اعلام کرده بود که نهضت آزادی را برانداز نمی‌داند، سپاه پاسداران مأموریت و مسئولیت بازداشت و محاکمه را پذیرفته بود. در هنگام وارد شدن به فرودگاه، فرمانده سپاه با این ادعا که حکم بازداشتم را دارد، می‌خواست مرا بازداشت کند. اما دونفرکه از جانب وزارت اطلاعات و شورای عالی امنیت ملی آمده بودند مانع بازداشتم شدند. چند روز بعد، دادگاه انقلاب مرا احضار کرد و ادعای نام‌آوردی ای بلند بالایی علیه من صادر کرد و سپس در ۵۲ جلسه بازجویی شدم. آقای بازجوباً نام

مستعار حسینی، بنا بر اقرار خودش، سپاهی بود. در حالی که بازجو در باره اورا قی که از منزل ما در غیاب من و همسرم برده بودند (از جمله مکاتبات میان شهید چمران و من، در سال های قبل از انقلاب، با نام های مستعار کمال و جمال) و جزئی ترین مطالب بازجویی کرد، در هیچ یک از جلسات چیزی در مورد دیدار گیو با مهندس بازرگان نپرسید. آیا پذیرفتنی است که نهاد های امنیتی سپاه از آن دیدار آگاه بوده ولی آن را در بازجویی ها مطرح نکرده باشند؟ متن کامل مطالب ۵۲ جلسه بازجویی را، که در همان زمان در هر جلسه بازجویی می نوشته ام، به پیوست این یادداشت می فرستم تا سایت ایرانی آن ها را برای اطلاع مردم شریف جستجوگر حقیقت منتشر کند.

۳- آقای درودیان آورده اند: " توضیحات جدید شما با آنچه به اینجانب گفتید کاملاً متفاوت است، در عین حال، ناظر بر این معنا است که شما قبل از ملاقات با رئیس ایستگاه سیا در ایران در آبان سال ۵۸، با اطلاعاتی که داشتید، از احتمال حمله عراق به ایران آگاه بودید. با این توضیح چرا این موضوع را تاکنون در هیچ یک از گفت و گوها و یا بیانیه های نهضت آزادی بیان نکردید تا افکار عمومی مطلع شود که عراق قبل از تصرف سفارت آمریکا، به دنبال حمله به ایران بود؟ "

اولاً همان طور که در بالا اشاره کردم، در دیدار آقای درودیان با من در دفتر نهضت آزادی ایران در خیابان استاد شهید مطهری، موضوع دیدار آقای گیو با شادروان مهندس بازرگان، در حضور اینجانب و آقای مهندس امیر انتظام، هرگز مطرح نشد. ثانیاً، آقای گیو، برخلاف گفته ایشان، رئیس ایستگاه سیا در ایران نبود. البته شاید قبل از انقلاب بوده است. اما آقای درودیان در جای جای این یادداشت به گونه ای سخن گفته اند که گویا این فرد در زمان دیدار مورد بحث رئیس ایستگاه سیا در ایران بوده است. بهتر بود که ایشان تاریخی را که فرد یاد شده با چنین سمتی در ایران بوده است می گفتند تا گمان القای شبه پیش نیاید. ثالثاً دیدار مورد اشاره، برخلاف آنچه در چند نوبت در نامه شان تکرار کرده اند، با من انجام نیافته بود، بلکه با آقای مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، بود. شادروان مهندس بازرگان هم به کرات گفته بودند که "چون دستگاه های اطلاعاتی ایران بعد از انقلاب از بین رفته اند، ما از روس ها، که می گویند دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی توطئه می کند بخواهیم اطلاعات خود را در این موارد به دولت ایران بدهند و چون دولت آمریکا مدعی است که روس ها و ایادی آن ها در ایران و متحدین نظامی آن ها در منطقه، علیه جمهوری اسلامی فعالیت می کنند، اطلاعات خود را به دولت ایران بدهند." با این نگرش، هنگامی که مقامات آمریکا در استکهلم به آقای امیر انتظام اطلاع دادند که مدارکی دال بر تدارک حمله عراق به ایران دارند و آقای مهندس

امیر انتظام موضوع را به تهران خبر دادند و کسب تکلیف کردند، آقای مهندس بازرگان موافقت شان به ایشان اعلام کردند و آقای گیو از اروپا به ایران آمد. رابعاً همان طور که بارها گفته و نوشته ایم، ما در تحلیل واکنش های احتمالی قدرت های شکست خورده از انقلاب ( عمدتاً آمریکا، انگلیس و اسرائیل) پیش بینی کرده بودیم که ممکن است عراق به ایران حمله کند. اما، در عین حال، باور داشتیم که این حمله با استفاده از روش های دیپلماتیک قابل پیش گیری می باشد. آقای درودیان سپاهی هستند و چه بسا همانند بسیاری از رزمندگان عزیز در جبهه با شجاعت جنگیده اند، اما لزوماً دانش یا تجربه دیپلماسی ندارند. یکی از اصول جاری در سپهر مناسبات و روابط قدرت این است که داشتن قدرت همیشه و در همه جا به معنای امکان استفاده از آن نیست. بنا بر این اطلاع داشتن از برنامه های عراق برای حمله احتمالی به ایران دلیلی بر این نمی شود که این گونه اطلاعات بلافاصله به سطح افکار عمومی کشیده شود. این اطلاعات در همان زمان به رهبر فقید انقلاب و شورای انقلاب منتقل می شده است. جناب آقای دعایی سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در بغداد، در چند نوبت هم با رهبر فقید انقلاب و هم با شورای انقلاب دیدار کرده و گزارش داده اند. وزارت امور خارجه نیز، در هر مورد که مناسب می دید، با انتشار بیانیه ای افکار عمومی را در جریان قرار می داد. در جلد پنجم خاطراتم، "در وزارت امور خارجه"، در فصل روابط دیپلماتیک، بخش روابط با عراق، تمام این اسناد و اطلاعات آمده است. اما، آقای مهندس بازرگان و همکاران نشان در دولت موقت فارغ از وابستگی حزبی قبول مسئولیت کرده بودند. لذا این مسائل با مسئولان نهضت آزادی در آن دوره مطرح نمی شد.

۴- آقای درودیان در بند ۲ نامه خود در باره در باره منابع مورد استناد من در باره پرداخت غرامت جنگ پرسیده بودند. این مستندات در همان زمان از طریق شماره تلفنی که داده بودند به ایشان داده شد، اما حالا مدعی هستند که آن ها را نداده ام؛ شاید فراموش کرده اند یا پذیرفتن آن به سودشان نیست! به هر حال، مستندات مربوط به پیشنهاد پرداخت غرامت جنگ به ایران پس از فتح خرمشهر به شرح زیرند:

- آقای هاشمی در خاطرات شان ( عبور از بحران- دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ نهم ۱۳۸۶، ص ۳۹۶) در ۱۵ اسفند ۱۳۶۰ می نویسند: "ظهر و عصر ملاقات هایی داشتم. ناخدا افضلی آمد و راجع به مین گذاری و مین رومی توضیحاتی داد. اطلاع داد که وابسته نظامی ایتالیا گفته کشورهای نفت خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند و ایران از شرط سوم که کیفر صدام است منصرف شود....." آقای هاشمی هیچ توضیحی در مورد رد یا قبول این پیشنهاد نداده اند.

- در یکی از جلسات خصوصی دوره اول مجلس شورای اسلامی هنگامی که پس از فتح خرمشهر موضوع غرامت مطرح شد، گزارش داده شد که اعراب پرداخت ۶۰ میلیارد دلار را پیشنهاد داده اند. اما بعضی از کسانی که در مراکز تصمیم سازی بودند، اظهار داشتند که گفته ایم خیر باید ۹۰ میلیارد دلار بدهند. برخی از نمایندگان گفتند که اگر اصل آتش بس و مذاکره را می پذیرید بر سر میزان غرامت مذاکره کنید.

- آقای درودیان در کتاب شان ( ص ۱۴۶) از آقای مهندس عزت الله سحابی نقل می کنند: "ماحصل کلام این بود که کشور های عربی حاضر به پرداخت خسارت شدند و در نشريات خارجی و داخلی آن روزها آمد که حاضرند ۷۵ میلیارد دلار برای بازسازی به دو کشور بدهند، که به نسبت دوبره یک به نفع ایران تقسیم شود..."

- مرحوم آیت الله العظمی آقای منتظری در خاطرات خود ( ص ۳۲۲) در پاسخ به پرسشی در باره خاتمه جنگ پس از فتح خرمشهر گفته اند " ...من همان وقت پیغام دادم که هرکاری می خواهید بکنید حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست، آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می دادند و منت ما را هم می کشیدند و شرایط آماده بود، ولی آقایان فکر می کردند که الان می رویم عراق را می گیریم و صدام را نابود می کنیم.." (متن کامل خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری به همراه پیوست ها- اتحاد ناشران ایرانی در اروپا- دیماه ۱۳۷۹)

آقای درودیان در توجیه رد پیشنهاد کشور های عربی می نویسند: " براین نظر بودند (اعراب) که اولاً مبلغ مورد پرداخت به نحوی نباشد که در ایران در مرحله بازسازی به یک موقعیت جدیدی دست یابد و کشور را هم چنان ببار سنگین هزینه های جنگ ، نظام و انقلاب در گیر ساخته و ضعیف نگاه دارد و ثانياً بازسازی عراق به عنوان قدرت متعادل کننده ایران مورد توجه قرار گیرد. به همین دلیل کشور های شورای همکاری بر تشکیل یک صندوق مشترک تاکید داشتند که پول آن را کشور های مختلف تامین می کردند و به نسبت میان ایران و عراق تقسیم می شد."

آقای درودیان توضیح نداده اند که توجیهاتی که در مورد نظر اعراب در باره بازسازی ایران ذکر کرده اند بر اساس کدام شاهد یا قرینه استوار است.

آقای درودیان در همین یادداشت به گفتگویی که داشته اند اشاره کرده، می نویسند: "

" سپس گفتم با فرض اینکه همه اختلافات را برای پایان دادن به جنگ به مساله غرامت محدود کنیم، اگر ما

در زمانی که نسبت به عراق برتر بودیم، بدون حل سایر مسائل به اتمام جنگ تن می دادیم و سپس برای

بازسازی مناطق جنگی، چند وقت یکبار به کشورهای عربی می رفتیم تا گزارش هزینه ها را برای دریافت

اقساط جدید بدهیم، شما به عنوان یک حزب سیاسی نمی‌گفتید که وقتی ما در برابر عراق برتر بودیم، چرا جنگ را اینگونه تمام کردیم و حالا کاسه گدایی پیش کشورهای عربی می‌بریم؟ شما در پاسخ فقط سکوت کردید."

اولاً، نه فقط سکوت نمی‌کردیم، بلکه حتماً اعتراض می‌کردیم. ثانیاً پذیرفتن اصل دریافت غرامت به این معنا نیست که در باره چگونگی دریافت غرامت نظر اعراب را می‌پذیرفتید. پذیرفتن اصل دریافت غرامت به یک معنا مثل پذیرفتن آتش بس در جنگ است. آتش بس به معنای صلح نیست. بلکه مقدمه ای است برای مذاکره به منظور رسیدن به توافق بر سر شرایط پایان دادن جنگ.

آقای دکتر پارسا دوست، که تحقیقات مفصلی در باره اختلافات ایران و عراق و جنگ انجام داده و چندین جلد کتاب نوشته اند، علاوه بر استناد به روایت آقای هاشمی از پیشنهاد پرداخت غرامت، نوشته اند که در کنفرانس فاس، مراکش، سران کشورهای عربی برای جلب موافقت دولت جمهوری اسلامی به برقراری آتش بس در مراسم حج - که در سپتامبر همان سال بود - ضمن تاکید بر عقب نشینی کامل نیروهای عراقی، پیشنهاد پرداخت غرامت به ایران را مطرح کردند. آقای دکتر پارسا دوست، به نقل از یک منبع خارجی، این پیشنهاد را بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار، که از طریق صندوق بازسازی اسلامی به ایران پرداخت شود، ذکر کرده اند. (پارسا دوست، دکتر منوچهر: ما و عراق - از گذشته دور تا به امروز - تجاوز عراق - پیامد ها، پایان جنگ و روی دادهای پس از آن"، شرکت انتشار ۱۳۸۵ ص ۶۰۹)

- آقای دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت، در مصاحبه ای با سایت خبری تحلیلی بازتاب، در ۱۲ فروردین ۱۳۸۴، ضمن تصریح بر این که "آقای هاشمی رفسنجانی، که موثرترین مقام سیاسی وقت به شمار می‌رفتند... بر ادامه جنگ اصراری نداشته و فرماندهان که تحت تاثیر شعارهای انقلاب بودند به ادامه جنگ اصرار داشتند..." اظهار داشته اند که "پس از فتح خرمشهر جریانی آغاز شد که شامل برخی از کشورها برای پایان جنگ بود. در این ابتکارها برای اولین بار، مسئله غرامت و عقب نشینی تا مرزها که خواسته ما بود، مطرح شد". آقای ولایتی در رد این پیشنهادها و قبول صلح توجیهاتی دارند که بسیار بحث برانگیز است. اما در اینجا وارد آن بحث نمی‌شویم، چراکه موضوع مورد بحث در این یادداشت پیشنهاد پرداخت غرامت به ایران است. ایشان در ادامه می‌گویند: "اولین پیشنهاد مشخص به ما در باره آتش بس و دریافت غرامت

از طرف حبیب شطی دبیرکل وقت کنفرانس اسلامی داده شد. سران کشور های عرب در ۱۵ شهریور در فاس (مراکش) گرد هم آمده بودند.

آقای درودیان در کتاب شان (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - پرسش های اساسی جنگ - محمد درودیان - موسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی، اندیشه ناب، ۱۳۸۰ ص ۲۱۰) به نقل از آقای دکتر ولایتی آورده اند: "حبیب شطی دبیر کنفرانس اسلامی برای مذاکره آمد. یک رقمی را ایشان گفت و ما هم یک رقمی را مطرح کردیم. قرار شد ایشان جواب بیاورند. دیگر خبری نشد. نفر دوم معاون وزیر خارجه هند بود که تلاش زیادی کرد و با ایشان هم روی رقم بحث کردیم ولی رفت و خبری نشد..." بدون این که رقم پیشنهادی اعراب و رقم مورد مطالبه ایران را بدانیم نمی توانم در باره علت یا علل خبر ندادن حبیب شطی یا معاون وزارت خارجه هند اظهار نظری کرد. خوشبختانه آقای دکتر ولایتی در مصاحبه خود با سایت بازتاب این ارقام را ذکر کرده اند:

" رقم پیشنهادی حبیب شطی ده میلیارد دلار بود. که در مقابل ما گفتیم اصل بحث را قبول داریم، اما این رقم مورد پذیرش ما نیست و باید در باره مبلغ آن مذاکره کنیم. در همین دوره آقای بندری، معاون وزیر خارجه هند، هم مذاکرات مشابهی به عنوان میانجی برای تعیین غرامت داشت و غرامت مورد مذاکره با وی حدود سی تا پنجاه میلیارد دلار بود."

آقای دکتر ولایتی پس از بحث در باره میزان اعتبار پیشنهاد های این دو تن، می نویسد:

" آقای ابوفرح کارشناس سومالیایی سازمان ملل خسارت ایران در جنگ را صد میلیارد دلار برآورد کرده بود. هر چند جمهوری اسلامی معتقد است این رقم نیز واقعی نیست و خسارت ایران در جنگ بالغ بر هزار میلیارد دلار است". بعد از پایان جنگ آقای هاشمی هم در یکی از مصاحبه های خود خسارت ایران را در جنگ همین رقم ذکر کرده اند.

مصاحبه دکتر ولایتی در سال ۱۳۸۴ صورت گرفته است و روشن نیست که اولاً برآورد آقای ابوفرح یا ادعای ایران از خسارت جنگ مربوط به دو سال اول جنگ تا فتح خرمشهر است یا کل خسارت در ۸ سال جنگ. ثانیاً برآورد ایران بر چه اساسی بوده است.

بر اساس سخنان این مسئولان، به جد می توان گفت که پرداخت خسارت به ایران مطرح بوده است، اما چون فرماندهان سپاه تحت تاثیر فضای انقلاب قرار گرفته بودند راه ادامه جنگ را در برابر مذاکره و توافق بر آتش بس و دریافت خسارت انتخاب کردند.

۵- آقای درودیان در یادداشت شان نوشته اند:

" در ملاقات با شما، پرسش من و درخواست سند، درباره مواضع نهضت آزادی بود. چنانچه در ادامه بحث، از شما سؤال کردم اسنادی را که نشان می‌دهد نهضت آزادی همزمان با تصمیم‌گیری کشور برای اتمام جنگ، در حد فاصل سوم خرداد سال ۶۱ تا ۲۲ تیرماه همان سال، مواضع خود را مبنی بر ضرورت اتمام جنگ بیان کرده، به من بدهید تا در تحقیقاتم استفاده کنم، شما چند کپی از نامه‌های دست‌نوشته مرحوم مهندس بازرگان به امام را به اینجانب دادید..."

اولاً- نهضت آزادی با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر موافق نبود. امام هم موافق نبودند. اما پس از آن که با اصرار فرماندهان سپاه ادامه جنگ را پذیرفتند، نهضت آزادی ابراز مخالفت علنی با ادامه جنگ را به مصلحت نمی‌دانست. بنابر این، با ارسال نامه‌های محرمانه به رهبر فقید انقلاب و شورای عالی دفاع اعتراض و نظرش را منعکس می‌ساخت. پس از جلب موافقت شورای مرکزی نهضت آزادی، کپی این نامه‌ها به آقای درودیان داده شد. چرا ایشان این نامه‌ها را منتشر نمی‌کنند؟ انتشار این نامه‌ها به وسیله نهضت آزادی میسر نیست. زیرا، به علت فشارهای وزارت اطلاعات شورای مرکزی نهضت نمی‌تواند تشکیل جلسه دهد. اما آقای درودیان می‌توتند آن‌ها را منتشر کنند.

ثانیاً- پرسش اساسی این نیست که چرا نهضت آزادی ابراز مخالفت علنی با ادامه جنگ نکرده است، بلکه این است که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد؟ و با رد پیشنهاد پرداخت خسارت از جانب اعراب و ادامه دادن جنگ به کدام یک از اهداف مورد نظر رسیدید؟ آیا ایران از نظر اقتصادی و سیاسی در وضعیت بهتری قرار گرفت؟

آقای درودیان در ادامه حملات شان به نهضت آزادی ایران نوشته اند: " نهضت ... با استفاده از فرصت تغییر در شرایط جنگ، برای رفع اتهام از دولت موقت، مبنی بر سهل‌انگاری در برابر اقدامات عراق، بیانیه جدیدی صادر کرد." برای آقای درودیان متأسفم. اولاً به موجب حکم نخست وزیری آقای مهندس بازرگان، دولت موقت، دولت نهضت آزادی نبود. ثانیاً کدام مقام ذی‌صلاحیتی از مسئولان نظام دولت موقت را به " سهل‌انگاری در برابر اقدامات عراق " متهم کرده است؟

۶- آقای درودیان در پایان یادداشت شان آورده اند: " متأسفانه بخشی از آنچه را که میان ما گذشته بود را در گفت‌وگوی اخیر با سایت تاریخ ایرانی، وارونه کردید و در نتیجه صحت اعتبار نظرات جنابعالی برای توضیح واقعیات تاریخی، در نزد اینجانب از میان رفت."

اولا- ایشان در این یادداشت با صراحت گفته اند که دیدار و گفتگویشان با من یک ماموریت سازمانی بوده است . علی القاعده باید گزارشی از این دیدار و گفتگو به مسئولان مافوق خود داده باشند. اما در پایان گفتگوها متن تهیه شده به من ارائه نشد. تا آنجا که به خاطر دارم، متن گفتگوها ضبط نشد. در نقل و انتقال هر ارتباط کلامی احتمال فهم نادرست از موضوعات مطروحه وجود دارد. من، برخلاف آقای درودیان ، نمی خواهم ایشان را به تحریف گفتگوها، تحت تاثیر داوری های نادرست و گناه آلود سازمانی که ایشان به آن تعلق دارند، متهم کنم.

ثانیا- هر رویدادی، بویژه در مسئله ای به گستردگی جنگ، ابعاد متعدد دارد. هر یک از کنشگران برداشت خودش را از این رویداد بیان می کند. اما گزارش هیچیک از راویان، گزارش کل رویداد نیست. راویان مورخ نیستند. این کار مورخان است که با جمع آوری همه روایت ها و نقد و بررسی آنها یک تصویر کم و بیش واقع بینانه از کل رویداد ارائه کنند. علاوه براین، در عصر انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات، مردم همه گفتارها را می شنوند و می خوانند و قضاوت می کنند.

ایشان وابسته به سازمانی هستند که بی وقفه و ملاحظه هر نوع اتهامی را علیه ما زده است و می زند. اینکه اعتبار نظرات من در نزد ایشان مخدوش شده است تاثیری در صورت مسئله ندارد. در پایان، تنها ایشان و فرماندهان سازمانشان را، بر اساس دستور تواسی به حق به رعایت آیه شریفه زیرفرا می خوانم :

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنئان قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى و اتقوا الله ان الله خير بما تعملون (مائده - ۸)

صدق الله العلي العظيم . و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين .  
دکتر ابراهیم یزدی . تهران ۹ دی ماه ۱۳۹۳



شرح بازگشت به ایران در فروردین ۱۳۸۱ و احضار به دادگاه و متن کامل ۵۳ جلسه بازجویی.

بازگشت به میهن

#### ۱- مقدمه

در روزهای ۱۷ تا ۲۳ فروردین ماه ۱۳۸۱ برای آخرین آزمایش‌ها و درمان پزشکی ام به مرکز پزشکی اندرسن در هیوستون مراجعه کردم. بعد از اتمام آزمایش‌ها و تزریق برخی از داروها، در ۲۳ فروردین ماه با تایید پزشکان معالجم، برنامه بازگشت به ایران را نهایی کردم و روز چهارشنبه ۲۸ فروردین ماه آمریکا را به مقصد تهران از طریق استانبول و دوبی ترک کردم.

از هفته‌ها قبل، آماده برگشت به ایران بودم، اما پزشک معالجم دکتر لوگو تیتیس (**Dr. Logothetis**) انجام برخی آزمایشات را قبل از ترک آمریکا لازم می‌دانست. او از طریق پزشکان ایرانی شاغل در مرکز ام.دی - اندرسن، - ویژه پژوهش و درمان سرطان - از موقعیت سیاسی ام و احضار غیابی توسط دادگاه انقلاب و امکان بازداشت توسط پلیس بین‌الملل آگاه شده بود، دکتر لوگو تیتیس، یک پزشک برجسته متخصص

سرطان یونانی تبار و دارای اعتبار علمی بین‌المللی است و چون پیوندهای خود را با یونان هنوز قطع نکرده است، برخلاف بسیاری از مردم عادی آمریکا، به مسایل سیاسی جهان، به خصوص خاورمیانه علاقه نشان می‌داد. هنگام معاینات و درمان علاوه بر بحث مسائل علمی مربوط به سرطان، درباره مسائل سیاسی خاورمیانه، یونان و ایران نیز با من به گفتگو می‌پرداخت. خاطرات زیادی از دوران حکومت نظامیان در یونان و سرکوب‌های سیاسی داشت. با توجه به سرنوشت احتمالی من، در برگشت به ایران اصرار داشت، حداقل از نظر پزشکی در شرایط مناسبی باشم.

**سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، بلافاصله بعد از اطلاع از تصمیم قطعی من به بازگشت به ایران** نگرانی خود را از بازگشتم و بازداشتم ابراز داشتند و اطلاع دادند که حاضرند تیمی از ناظران بین‌المللی را همراه من به ایران بفرستند. اما با این نظر آنها موافقت نکردم و توضیح دادم که آن گروهی که در ایران به دنبال محاکمه و محکومیت فعالان سیاسی از جمله من، می‌باشند، اهمیتی به ناظران بین‌المللی نمی‌دهند و سفر این ناظران به همراه من، بازدارنده بازداشتم نخواهد بود بلکه برعکس، موجب تحریک آنها می‌گردد.

برنامه بازگشت من به ایران همزمان شد با اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو و رسیدگی به قطعنامه علیه ایران. مسئولان این کمیسیون، بخصوص نماینده ویژه کمیسیون برای پیگیری حقوق بشر در ایران، آقای کوپیتورن، علاقمند بودند و اصرار داشتند که من برای ادای گواهی پیرامون وضعیت ناگوار حقوق بشر در ایران، به ژنو بروم. او اطلاع داد که آرای موافقان و مخالفان قطعنامه علیه ایران ۵۰ - ۵۰ است و اگر من به ژنو بروم، به احتمال بسیار زیاد، قطعنامه علیه ایران، تصویب می‌شود.

اما من به ژنو نرفتم. اول این که در ژنو گروه‌های دیگری هم بودند که علیه ایران به شدت فعالیت می‌کردند. در حالی که مواضع سیاسی آنها چیزی نبود که مورد تاییدم باشد. من، به عنوان عضو نهضت آزادی ایران، با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان نظام جمهوری اسلامی مخالف هستم اما این مخالفت در چارچوب استراتژی مبارزات سیاسی علنی، قانونی و مسالمت‌آمیز می‌باشد، نه براندازی. حضور در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، موجب اختلاط دو استراتژی می‌گردید، که مطلوب و مفید برای مبارزات داخل کشور نبود.

دوم این که اگر در کمیسیون حاضر می‌شدم و گواهی می‌دادم، دو گزینه قابل پیش‌بینی بود، رد یا تصویب قطعنامه علیه ایران. اگر قطعنامه تصویب می‌شد، تمام کاسه کوزه‌ها به قول معروف سر ما می‌شکست. در آن صورت، برگشت به ایران با هزینه بسیار بالاتری همراه می‌بود. در حالی که تصویب قطعنامه چندان کمکی به

جنبش درون کشور نمی‌کرد. قطعنامه علیه ایران و سفرهای مکرر نماینده ویژه، بیش از ۱۵ سال سابقه داشت و اگر چه مؤثر بوده است اما موجب تغییر جدی در روش حاکمان و نقض مستمر حقوق بشر در ایران نشده بود. این احتمال هم وجود داشت که به رغم حضورم در کمیسیون و ادای شهادت قطعنامه تصویب نمی‌شد، در آن صورت موجب تجری بیشتر عوامل سرکوب در ایران می‌شد.

سوم این که مطلع شدم که دولت ایران، هیات بلند پایه‌ای را به همراه برخی از گروه‌ها به ژنو اعزام نموده است که برای رد قطعنامه فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام داده و می‌دهند. این فعالیت‌ها حاکی از آن بود که دولت ایران نسبت به تصویب قطعنامه حساسیت پیدا کرده است. این عوامل و نکات دیگری سبب آن شد که به ژنو بروم و به جای آن مستقیماً به ایران بیایم. نماینده دیده‌بان حقوق بشر که در فرودگاه بین‌المللی نیویورک به بدرقه‌ام آمده بود تا آخرین لحظه نگران بود و توصیه می‌کرد که تنها برنگردم.

## ۲- مشورت برای بازگشت

از اواخر سال ۸۰ با نزدیک شدن پایان آخرین دوره درمان‌هایم، برنامه‌ریزی برای بازگشت به ایران به طور جدی مطرح گردید. اولین گام بعد از مشورت با پزشکان معالجم، تماس و مشورت با دوستان و همفکران در ایران و خارج از کشور بود. در خارج از کشور، دوستان و علاقمندان عموماً و اکثراً با بازگشتم موافق نبودند. همه دوستانی که از تصمیم‌ام مطلع می‌شدند تماس می‌گرفتند و توصیه می‌کردند که برنگردم. در ایران، **شادروان دکتر سحابی**، در دیدار همسرم پیغام داده بود که نیایم. گفته بود که اینها مردمان بی‌رحمی هستند و مقید به رعایت هیچ قانونی نیستند. **مهندس سحابی**، نیز به همسرم تأکید کرده بود که نیایم. سایر دوستان ملی، ملی - مذهبی نیز همین نظر را داشتند.

بنا به درخواستم، موضوع بازگشتم در جلسه غیررسمی اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی، که عموماً تازه از زندان آزاد شده بودند، مطرح شد. آنها ضمن توصیه به بازگشت، با توجه به صدور حکم بازداشت، تصمیم نهایی را به خودم واگذار کردند. اجتهاد سیاسی من در نهایت این بود که باید برگردم. حتی به قیمت بازداشت در فرودگاه و رفتن به زندان.

این تصمیم معطوف به دو نکته بود. نکته اول تجربه تاریخی سفر به خارج بود.

در شهریور ۱۳۳۹ در سفری که برای یک دوره کوتاه به آمریکا داشتم، از همان روزها و هفته‌های اول، به فعالیت سیاسی پرداختم. در تظاهرات علیه شاه، شرکت فعال داشتم. هنگامی که بعد از چند ماهی، خواستم به ایران برگردم مصادف شد با بازداشت‌های گسترده سران و فعالان نهضت آزادی و سایر فعالان سیاسی در ایران. دوستانمان از ایران اکیدا توصیه کردند که فعلا برنگردم ... ناچار ماندم. هر بار که اراده بازگشت می‌کردم، می‌گفتند حالا نیا. بعد که جریان سفر به مصر و سایر فعالیت‌ها پیش آمد، و بازگشت مشکل و مشکل‌تر شد. و این تبعید اجباری ۱۸ سال طول کشید. این بار نمی‌خواستم آن تجربه را دوباره تکرار کنم. خصوصا که با توجه به سن و سال. تصور درگذشت در غربت برایم غیرقابل تحمل بود.

در سالهای قبل از انقلاب، یکی از دغدغه‌های ذهنی‌ام، مردن در غربت و دفن شدن در آمریکا بود. می‌دانستم دغدغه‌ای بی‌جا بود. زمین همه جا، زمین خداست. پس از مرگ آنچه برای انسان می‌ماند اعمال است. محل دفن جسد انسان، تاثیری در سرنوشت پس از مرگ ندارد. اما این استدلال منطقی مانع از نا دیده گرفتن احساس نمی‌شد. این بار نمی‌خواستم تسلیم چنین سرنوشتی شوم.

**نکته دوم** تعهداتم در قبال مبارزات درون کشور بود. من نمی‌توانستم با ماندن در خارج از کشور به این تعهدات پشت پا بزنم. برخی از دوستان استدلال می‌کردند که اگر بمانم شاید بتوان از خارج از کشور به، مبارزات داخل کشور کمک‌های موثری کرد. اما این استدلال‌ها برای من قانع کننده و جاذب و جالب نبودند. فضای سیاسی ایرانیان خارج از کشور را مناسب نمی‌دیدم. علاوه بر این تجربه ۱۸ سال تبعید اجباری قبل از انقلاب، نشان داده بود که مبارزات داخل ایران تاثیرگذار اصلی است. فعالیت ایرانیان خارج از کشور هنگامی می‌تواند مفید و موثر باشد که مبارزه مردمی در داخل کشور زنده و فعال باشد.

برنامه بازگشتم به ایران همزمان با دو حادثه شد. اول درگذشت دکتر سحابی و دومی رای‌گیری درباره قطعنامه علیه ایران در اجلاس عمومی کمیسیون حقوق بشر در ژنو.

### ۳- پرواز به ایران

بسیار علاقمند بودم در مراسم تشیع و ختم شادروان دکتر سحابی حضور می‌داشتم. اما ضرورت دریافت آخرین درمان، برگشتم را به تاخیر انداخت. بیانیه‌ای در سوگ آن بزرگ منتشر کردم. ( پیوست ۱) اما برنامه

سفرم را طوری تنظیم کردم که بتوانم روز شنبه ۳۱ فروردین ماه صبح به تهران وارد شوم و در مراسم هفت آن عزیز در مسجد دانشگاه حضور پیدا کنم.

کمیسیون حقوق بشر رای گیری در مورد قطعنامه علیه ایران را بنا به درخواستم، از جمعه ۱۹ آوریل به زمانی بعد از ورود و بازگشتم به ایران به تعویق انداخت.

قبل از ترک آمریکا، بیانیه‌ای مبنی بر **بازگشت به میهن** منتشر کردم. (پیوست ۲)

برای برگشت به ایران، من مسیر **استانبول - دوبی - تهران** را انتخاب کردم. هواپیماهایی که از غرب به ایران می‌آیند عموماً در نیمه‌های شب یا ساعات اولیه روز وارد تهران می‌شوند، نمی‌خواستم ورودم به تهران و بازداشتم در آن ساعات باشد. اما هواپیماهای **امارات عربی** از دوبی عموماً ساعت ۱۰ صبح به تهران وارد می‌شوند.

سفر به ایران از طریق دوبی، نیاز به ویزای امارات داشت. برادرمان آقای **علی گرجی** زحمت فراوان کشیدند و اقدامات لازم قانونی برای کسب ویزا را انجام دادند و به نظر می‌رسید که با ویزا موافقت شده است. اما در فرودگاه نیویورک، **شرکت هواپیمایی ترکیه** اطلاع داد که ویزای دوبی صادر نشده است. بنابراین نمی‌توانم با این شرکت هواپیمایی از استانبول به دوبی بروم. فعالیت‌های برادرمان آقای گرجی در دوبی و مراجعه خودم به نمایندگی هواپیمایی امارات در نیویورک بی‌فایده بود. از ویزای ورود به دوبی صرف‌نظر کردم، و به شرکت هواپیمایی ترکیه اطلاع دادم که به صورت ترانزیت در فرودگاه دوبی می‌مانم و با اولین پرواز هواپیمایی امارات، دوبی را به مقصد تهران ترک می‌کنم. بلیط دوبی به تهران توسط هواپیمایی امارات تهیه شده بود. اما در آخرین لحظات قبل از پرواز از نیویورک هواپیمایی امارات اطلاع داد که اشتباه شده است و برای پرواز از دوبی به تهران جایی برایم رزرو نشده است!! بنابراین هواپیمایی ترکیه نیز حاضر نشد برنامه سفر از استانبول به دوبی را تایید کند. مصمم بودم به هر قیمت سفر را آغاز کنم. بنابراین پرواز به استانبول را، که تایید شده بود، آغاز کردم. در این فاصله، برادرمان آقای گرجی فرصت پیدا کرد تا مشکل را از دوبی پیگیری کند. مقامات دوبی گفته بودند که نام فلانی در لیست سیاه قرار دارد و به این علت ویزای ورود او به دوبی که صادر شده بود لغو شده است. شرکت هواپیمایی امارات هم در لغو برنامه پرواز از دوبی به تهران بهانه‌هایی آورده بود. روشن بود که یک نوع **همکاری امنیتی میان ایران و دوبی** وجود دارد. با وجود این، با

فشارهایی که وارد شد، هواپیمایی امارات برنامه پروازم از دوبئی به تهران را تأیید کرد و در نتیجه هواپیمایی ترکیه نیز با ادامه سفر از استانبول به دوبئی موافقت کرد.

در این سفر، پسر **دکتر یوسف یزدی**، با توجه به وضعیت جسمانی ام، مرا همراهی می کرد. همراهی او، بخصوص در دوبئی که مجبور بودم ساعت ها در فرودگاه بمانم، بسیار مفید بود.

در فرودگاه دوبئی، قبل از پرواز کلیه وسایل سفر را به پسرم تحویل دادم. می دانستم که در فرودگاه **مهرآباد** تهران بازداشت می شوم. یک ساک دستی، حاوی ابتدایی ترین وسایل مورد نیاز در زندان را، همراه خود برداشتم. بعضی از لوازم و داروهایی را که فراموش کرده بودم تهیه کنم در فرودگاه خریداری کردم. برای پسرم توضیح دادم که چه چیزی در انتظار من است؛ و این که مرا در پای پله های هواپیما بازداشت خواهند کرد؛ و او چه باید بکند و آماده باشد. برای این که همسرم نگران سرنوشت یوسف نشود، به هیچ کس اطلاع نداده بودم که یوسف مرا در این سفر همراهی می کند. در هواپیما، برخی از مسافری ایرانی، مرا شناختند و با آنها متعمداً سلام و احوال پرسی کردم، تا اگر حادثی در فرودگاه رخ داد و مقامات امنیتی منکر ورودم به تهران شدند شاهدانی باشند و گواهی بدهند که در آن هواپیما بوده ام.

یکی از حقوقدانان برجسته ایرانی که در آمریکای شمالی دفتر حقوقی داشت، نیز مرا در این سفر همراهی کرد. اما نه به صورت مشهود. صرفاً برای همراهی با من، به هنگام ورود به تهران، به این سفر دست زد. وی با هواپیمای دیگری مستقیماً به دوبئی آمد ولی از دوبئی، در هواپیمای امارات با ما همراه شد و بدون اظهار آشنایی، مراقب و ناظر وضعیت بود. او با همان پرواز به ایران آمد، تا هر اتفاقی که می افتد، به عنوان یک ناظر حقوقدان به سازمان های بین المللی گزارش بدهد. در فرودگاه دوبئی او را به پسرم معرفی کردم، تا در تهران با هم در تماس باشند.

#### ۴- ورود به تهران

به این ترتیب صبح روز شنبه ۳۱ فرودین ماه به تهران وارد شدم. از دوبئی به تهران پرواز کوتاه و راحتی داشتیم. بعد از فرود در فرودگاه **مهرآباد** در حالی که دوست حقوقدان ایرانی ما با فاصله کمی پشت سر ما حرکت می کرد، با یوسف از پله ها پایین آمدیم. قبل از رسیدن به باجه کنترل گذرنامه ها، دو جوان که یکی

از آنها را به نام جوادی قبلا دیده بودم، جلو آمدند و با سلام و احترام خود را معرفی و اظهار داشتند که از طرف شورای عالی امنیت ملی مأمور هستند تا ما را از فرودگاه به منزل ببرند!! گذرنامه‌های من و پسرم را گرفتند و ما را به اطاقی در همان محوطه هدایت کردند. ظاهراً آنجا دفتر مسئول وزارت اطلاعات در فرودگاه بود. آنها به ما گفتند که گذرنامه‌ها را مهر ورود می‌زنند و ما را تا منزل همراهی می‌کنند. این کار که معمولاً ۵ تا ۱۰ دقیقه طول می‌کشد اما حدود ۴۵ دقیقه طول کشید. ظاهراً مشکلی پیش آمده بود، بعد از رفت و آمدهای مکرر یکی از آن دو بدون آن که گذرنامه‌ها را بیاورد، از ما خواستند که معطل نشویم و حرکت کنیم. چمدان‌های ما رسیده بود آنها را برداشتیم که برویم. یکی از این دو جوان، آقای جوادی، ظاهراً سمت بالاتری نسبت به دیگری داشت. و ۲-۳ بار برای دریافت گذرنامه مراجعه کرده بود. در نهایت گذرنامه یوسف را دادند، اما گذرنامه مرا ندادند و گفتند بعداً خواهند آورد. همراه با چمدان‌ها از گمرک نیز بدون مشکل عبور کردیم. ساعت حدود ۱۱ صبح بود.

## ۵ - استقبال و واکنش‌ها

در سالن بیرونی فرودگاه، جمعیت کثیری برای استقبال آمده بودند. تقریباً تمام دوستان و آشنایان، از اعضای نهضت و غیرنهضتی همه آمده بودند. ده‌ها خبرنگار داخلی و خارجی در فرودگاه حضور داشتند و مصاحبه می‌کردند. روزنامه‌ها به طور گسترده‌ای جریان بازگشت را منعکس ساختند. (پیوست ۳)

بازگشت به ایران، عدم بازداشت در فرودگاه، حضور دوستان و علاقمندان در فرودگاه، انگیزه‌ای برای تفسیرهای سیاسی - خبری روزنامه‌ها شد. در بیانیه‌ای که به مناسبت درگذشت دکتر سحابی و بازگشت به میهن صادر کرده بودم از خطرات تهدید کننده ایران و ضرورت **وفاق ملی** صحبت کرده بودم. به مناسبت درگذشت **دکتر سحابی** مقام رهبری و گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی با صدور پیام‌ها و بیانیه‌ها از خدمات ارزنده دکتر سحابی تجلیل کرده بودند. این نشان داد که هنوز محورهای مشترکی برای وفاق ملی وجود دارد، به شرطی که تعصبات سیاسی مبنای تعامل میان گروه‌ها قرار نگیرد. اولین واکنش به این موضوع از جانب نظریه‌پرداز محافظه‌کاران **آقای امیر محبیان** در روزنامه رسالت فرودین ۱۳۸۱ بود. آقای محبیان از موضوع «وفاق ملی» با لحنی آشتی‌جویانه استقبال کردند (پیوست ۴). این سرمقاله موجب سوء تفسیرهای سیاسی مبنی بر نزدیکی خط راست با نهضت آزادی گردید.

## ۶ - پخش برنامه‌ای از رادیو صدای آمریکا

روز بعد از ورودم به ایران، در حالی که سرگرم پذیرایی از انبوه دیدارکنندگان بودم، آقای **جوادی**، مامور **اطلاعات**، کسی که در فرودگاه مهرآباد به همراه کارمندش به استقبال ما آمد و ما را تا منزل بدرقه کرد، تلفن زد که می‌خواهد مرا ببیند. او در دیدارش اظهار داشت که **رادیوی صدای آمریکا** در برنامه روز دوشنبه مصاحبه‌ای را از من پخش کرده است و این مصاحبه موجب تحریک عناصری شده است که اصرار داشتند، حکم بازداشت من در فرودگاه اجرا شود.

اما من مصاحبه‌ای با صدای آمریکا نداشتم، نه در هنگام سفر به ایران و نه قبل از آن. به موجب مصوبه شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، ما می‌توانستیم تنها با خبرنگاران آن دسته از رادیوها و رسانه‌های جمعی خارجی مصاحبه کنیم که در تهران نماینده دارند و یا خبرنگارانشان در ایران هستند. بنابراین آنچه از رادیو صدای آمریکا منتشر شد صحت نداشت. متن این مصاحبه را، که خبرگزاری جمهوری اسلامی، روی بولتن‌های ویژه گذاشته بود، به دست آوردم (پیوست ۵).

مطلب را پیگیری کردم. معلوم شد نوار مصاحبه را **رادیوی ۲۴ ساعته ایرانیان** در لوس‌انجلس، به عنوان مصاحبه خودشان با من در اختیار صدای آمریکا گذاشته بودند. اما من با رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان نیز مصاحبه‌ای نداشتم!! بررسی‌هایم نشان داد که نوار مربوط به سال ۸۰ است که در یک گردهمایی ایرانیان صحبت و به سئوالات پاسخ داده بودم.

در پاسخ به سئوالات خبرنگاران انجام این مصاحبه را تکذیب کردم. علاوه بر این تکذیب‌نامه‌ای هم تهیه و برای روزنامه‌ها ارسال گردید.

خبرنگاری از روزنامه «انتخاب» مراجعه و اصرار کرد که تکذیب‌نامه صرفاً در اختیار این روزنامه گذاشته شود!! اما قبول این درخواست قابل توجیه نبود و تکذیب‌نامه برای روزنامه «بنیان» ارسال و چاپ گردید (پیوست ۶) همان خبرنگار، که از **توابع و فارغ‌التحصیلان دانشگاه اوین** بود، روز بعد مقاله سرتاسر حمله به نهضت آزادی و شخص من نوشت. (پیوست ۷)



روز قبل **آقای امیر محبیان** در سرمقاله‌ای در روزنامه رسالت، به بهانه مصاحبه بنده با صدای آمریکا با لحن تندی تهدید کرده بود که «وضعیت هنوز قابل برگشت است» (پیوست ۸)

دو روز بعد از ورودم به ایران پیشنهاد تمدید قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران با یک رای اختلاف در کمیسیون حقوق بشر در ژنو رد شد. به این ترتیب دولت ایران با عدم اجرای دستور بازداشت، به آنچه می‌خواست رسید. اما روشن و قابل پیش‌بینی بود که به دادگاه انقلاب احضار خواهم شد.

برخی از شخصیت‌های سیاسی از جمله **آقای کروبی** رئیس مجلس شورای اسلامی ضمن استقبال از عدم بازداشت آن را نشانه حسن تدبیر حاکمان دانستند. (پیوست ۹)

## ۷- چرا در فرودگاه بازداشت نشدم

روزهای بعد از ورودم به ایران شخصیت‌های مختلف به دیدنم آمدند، از خلال صحبت‌ها معلوم شد که بعد از بیانیه بازگشت به میهن و انعکاس گسترده آن در رسانه‌های جهانی، نماینده قوه قضاییه ایران در کنفرانس حقوق بشر ژنو، **آقای دکتر میرمحمد صادقی**، با دادستان وقت (آقای علیزاده) تهران تماس می‌گیرد و از او سوال می‌کند که تصمیم دادستانی در مورد فلانی چیست؟ دادستان جواب می‌دهد که دستور بازداشت وی بلافاصله بعد از پیاده شدن از هواپیما در فرودگاه مهرآباد توسط سپاه پاسداران صادر شده است.

**آقای دکتر میرمحمد صادقی** جواب می‌دهد که اگر اینکار را بکنید، قطعنامه علیه ایران تصویب می‌شود و تمام زحمات هیئت اعزامی از بین می‌رود. دادستان تهران، نظر دکتر میرمحمد صادقی را با رئیس قوه قضاییه و دادستان کل مطرح می‌سازد. آنها اگر چه نظر دکتر میرمحمد صادقی را تایید کردند اما نمی‌خواستند خودشان به تنهایی تصمیم گیرنده باشند. لذا موضوع را به شورای عالی امنیت ملی ارجاع دادند و شورا رای به عدم اجرای حکم بازداشت داد که به مقامات امنیتی برای اجرا ابلاغ گردید.

## ۸ - پیوست‌های بخش دوم

پسندد تعالی

### پیامی در سوگ دکتر یدالله سجایی

در گذشت نامبرون، دکتر یدالله سجایی، خدمتگزار صادق ایران و اسلام را به ملت ایران و به رهبران راه آزادی و عدالت و مردم سالاری، به خاطر فرقه محترم آن بزرگ، و به عشق بی‌نهایت آزادی ایران تسلیت می‌گویم.

تجلیل از مردان بزرگ تاریخ، تجلیل از فرد نیست، بلکه بزرگداشت و ارج نهادن به پیش، منش و روش‌های مشترک سیاسی و اجتماعی و انکسار قرار دادن آنان است.

دکتر سجایی مردی از تبار اصلاح طلبان بزرگ ایران، از پیشگامان طریقت مردم سالاری و دلاستگران خدمت بی‌شائبه و به دور از ریا و تقاضا بود، از شخصیتی چند بعدی داشت و تمام این ابعاد شخصیتی و پیشینه فکری منسب برای نسل جدید و جوان و جوانی راه می‌باشد.

در گذشت دکتر سجایی در شرایط فقدان اقتاد که کشورمان به مناسبت ظفران تهدید کننده خارجی، پیش از هر زمان به آرامش و وقار و آتش ملی نیاز محرم دارد، تو واکنش به فقدان این معبد مسرور مستوران کشور و شخصیت‌های تصمیم گیرنده، علمای اعلام، استادان و دانشمندان دانشگاه‌های ایران، روزنامه‌نگاران و طیف گسترده‌ای از گروه‌های سیاسی، هر کدام به نوبه، اما همه مستقلاً با به رسمیت شناختن خدمات ارزنده وی، از پیش و منش وی تجلیل به عمل آورده، پدیده‌ای که نشانه بارزی است از امکان دستیابی به وقار و آشنایی مجلس براساس و محورهای اجلی و نه ملی، وقایع ملی گار مسکن است به هفت پا انگیزه ملی باشد. هنگامی که رئیس جمهور آمریکا بناحق و کینه فزاینده ایران را همراه با عراق و کرد شمالی از ترکان " محور امریعی " خوانده، همه نیروها، گروهها و شخصیت‌های سیاسی همین دولت ایران بر او تاختند و اعتراض کرده و وقایع ملی را بر محسوز یک انگیزه ملی به ناپیش گذاشتند که بسیار ضروری و مقید بود، و بارتاب گسترده‌ای داشته است. اساساً تجلی گسترده از خدمات دکتر سجایی و شادمانی نروزی و منش و پیشینه فکری و وقایع ملی بر صحرای اجسای است که تازماری آن به مراتب بالاتر و عمیق‌تر از شروع وقایع ملی ملی می‌باشد.

اینچنانچه ضمن استقبال و تشکر از پیام‌های محترمی و تجلیل از آن بزرگوار، از طرف مردم و پاران شهامتون دکتر سجایی، امید دارد که مستوران و تصمیم گیرندگان کشور، با فراهم سیاست کاهش فشار ملی سیاسی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی، پدیده آتش و وقایع مجلس را، به دستوران بسک، ضرورت اجتناب ناپایسر در شرایط بحران‌های کنونی، گسترش بدهند و جدی‌تر و عمیق‌تر سازند.

از خانواده باری تعالی برای دکتر یدالله سجایی علو درجات و برای خانواده، دوستانش و ملت ایران مسیر و تسلیت آرزو می‌نمایم. با سلام بر بندگان صالح خدا

دکتر ابراهیم بزدی

۱۳۸۱/۱/۲۶

۲- بازگشت به میهن ۱۳۸۱/۱/۲۹

### **پیام جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران**

بسمه نمایی

**بازگشت به میهن\***

هموطنان عزیز

بعد از برنامه سفر کوتاه مه‌رمه سال ۷۹ به دهوت چند دانشگاه آمریکا برای ابراد سخنرانی، در آذرماه آن سال به هنگام سفر به شیکاگو برای بازگشت به ایران مطلع شدم که برای بررسی نتایج آزمایشهای انجام شده لازم است به مرکز پزشکی انفرسن در شهر هوستون (تگزاس)، مراجعت کنم. در طول سال گذشته بعد از مشخص شدن بیماری سرطان پروستات و درجه وخامت آن برنامه معالجاتم انجام شد. در مدت اقامت اضطراری در آمریکا، بازدیدت دوستان نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای علمی-سدهی، موارد نقض حقوق اساسی ملت و انتشار مطالب خلاف واقع در رسانه‌ها موجب نگرانی و تأملات شدید روحیم گردید.

در حالی به ایران برمی‌گردم که علاوه بر ناراحتی‌های جسمی، غم فراق دکتر یدالله سجلی، لسوه و لنگوی منش و سلوک اجتماعی و سیاسیام برای نزدیک به نیم قرن، بر دل سنگینی می‌کند و درگذشت این پیر صادق طریقت مردمسالاری و تساهل و تسامح و سازگاری و نمونه اعلای خدمت مستمر به ایران و اسلام بر تأثرات روحی‌ام، بسی افزوده‌است. برگشت اینچنان در حالی است که اگرچه بخشی از درمان بیماری‌ام به اتمام رسیده‌است ولی به علت اختلالات جدی فیزیکی به مراقبت‌های ویژه پزشکی، نیاز مبرم دارم و پزشکان معالجم

- ۳- انعکاس بازگشت در روزنامه ها ۱۳۸۱/۲/۱
- ۴- مقاله آقای امیر محببان در رسالت ۱۳۸۱/۲/۲
- ۵- بولتن ویژه ایرنا - متن مصاحبه پخش شده از رادیو صدای آمریکا - ۱۳۸۱/۲/ ۵
- ۶- تکذیب نامه - روزنامه بینان ۱۳۸۱/۲/۹
- ۷- مقاله روزنامه «انتخاب» ۱۳۸۱/۲/۹
- ۸- مقاله مجدد امیر محببان رسالت
- ۹- واکنش به عدم بازداشت بعد از بازگشت - آسیا ۱۳۸۱/۲/۹ و آفرینش ۱۳۸۱/۲/۹

دادنامه  
عقب  
بست  
۱۳

## ابراهیم یزدی وارد تهران شد

کماکان تحت نظر و مراقبت باشد. وی افزود، بازگشت وی در شرایطی که کشورمان از سوی بکه خواهان و زورگویان مورد تهدید قرار دارد، برای ما بسیار خوشایند است. این حقوقدان و وکیل دادگستری که از اعضای قدیمی نهضت آزادی است، در مورد احتمال برخورد دستگاه قضائی با یزدی گفت، امیدوارم دستگاه قضائی با کمال درایت به این مسئله رسیدگی کند، چون وی بر شرایط پزشکی دشواری است. البته اتهاماتی به دکتر یزدی وارد شده است و ایشان هم آمادگی لازم برای دفاع از خود را دارد.

**همسر یزدی، خوشحال و تکرانم**  
همسر ابراهیم یزدی نیز که در بین حاضرین بود، به دشواری به این جمله بسنده کرد که: «از بازگشت همسر، خیلی خوشحال و در عین حال نگرانم. از خدا کمک می‌خواهم.»  
حاضرین به منزل دکتر ابراهیم یزدی رفته و پس از آن عازم دانشگاه تهران شدند تا در مراسمی که به مناسبت درگذشت مرحوم دکتر عبدالله سبحانی، در مسجد دانشگاه برگزار شده بود، شرکت کنند.

پرزنگ تر کرد و امیدهای تازه‌ای ایجاد کرد. اگر چه به نوعی مسائلی خارجی نیز تأثیراتی داشته است. وی در مورد جایگاه نیروهای ملی مذهبی در وفاق ملی گفت: وفاق ملی تنها زمانی ایجاد می‌شود که تمام گروه‌ها به خصوص نیروهای اپوزیسیون علاقه مند به نظام در آن شرکت داشته باشند.

**توسلی: نمی‌دانم قوه قضائیه چه تصمیمی بگیرد؟**  
مهندس محمد توسلی، یکی دیگر از اعضای نهضت آزادی در مورد احتمال برخورد دستگاه قضائی با دبیرکل نهضت آزادی گفت: به درستی نمی‌دانم که قوه قضائیه چه تصمیمی خواهد گرفت. اما امیدواریم که این دستگاه بر اساس منافع ملی و موازین قانونی و نه سیاسی تصمیم‌گیری کند.

گروه سیاسی، دکتر ابراهیم یزدی که برای معالجه به آمریکا سفر کرده بود، با گذشت پانزده ماه روز گذشته در بین جمعی از دوستان و آشنایان وارد تهران شد. به گزارش خبرنگار «نوروز» وی در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر این که چه برنامه‌ای برای خود دارید؟ گفت: «مثل همه انسان‌ها برنامه زندگی.»

یزدی در پاسخ به این سؤال که آیا فعالیت سیاسی خواهید کرد یا خیر، گفت: «معلوم است با گذشت این همه سال تلاش برای آزادی و دفعه مگر می‌شود فعالیت سیاسی نکرد؟»  
پس از آن دبیرکل نهضت آزادی به منزل خود رفت و در سخنان کوتاهی گفت: «گمانم زمینه‌های عینی برای رسیدن به وفاق ملی در جامعه ما فراهم است. وی با اشاره به این که از تصمیم دادگاه در مورد خود هیچ اطلاعی ندارد، افزود: گمان می‌کنم تعامل میان نیروها در ماه‌های اخیر به گونه‌ای بوده است که نوعی امیدواری ایجاد کرده است. من نمودهای وفاق ملی را در رفتارهای ملی در قبال درگذشت دکتر سبحانی به خوبی می‌بینم. یزدی افزود: خطرات تهدید کننده ایران جدی است و یکی از دلایلی که بازگشت این بود که کشور در آستانه خطر قرار داشت و من می‌خواهم در بین مردم باشم. ابراهیم یزدی بر ضرورت اصلاحات در چارچوب قانون اساسی ایران تأکید کرد. **صباغیان: امید به وفاق ملی پروتک شده است**  
پیش از ورود وی «هاشم صباغیان» از اعضای نهضت آزادی به خبرنگار ما در مورد شرایط داخلی و خارجی تأثیرگذار در بازگشت یزدی گفت: شاید شرایط سیاسی داخلی و خارجی کمترین اثر را در بازگشت وی داشتند و دکتر یزدی با پایان یافتن دوره معالجات به خاطر علاقه به وطن بازگشت اما شرایط داخلی به خصوص پیام اخیر مقام رهبری به مناسبت درگذشت دکتر عبدالله سبحانی معنای وفاق ملی را



نقطه عکس  
عکس سرد

**حاج سید جوادی: دکتر یزدی آمادگی لازم برای دفاع از خود را دارند**  
همچنین «احمد صدرحاج سید جوادی» نیز گفت: دکتر یزدی از مدت‌ها قبل می‌خواست به ایران بازگردد اما متأسفانه به دلایل پزشکی ممکن نشد و در حال حاضر هم که به وطن بازگشته باید

**ابراهیم یزدی دیروز از آمریکا وارد تهران شد**  
ابراهیم یزدی، دبیرکل گروه نهضت آزادی صبح دیروز از آمریکا و از طریق دویس وارد تهران شد. یزدی هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد در گفتگویی کوتاه با خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: من به عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هموطنانم در این کشور زندگی کنم. وی درباره علت برگشت به ایران گفت: من برای ادامه درمان به آمریکا رفتم، اینجا وطن من است و بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد.

پنجمین اردیبهشت ۱۳۸۱

اخبار بنیان: دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران صبح روز گذشته در میان استقبال همفکران و دوستان خود به ایران بازگشت.

به گزارش خبرنگار ما، یزدی که سال گذشته بای درمان بیماری پروستات خود به آمریکا سفر کرده بود به هنگام بازگشت به ایران در فرودگاه مهرآباد تهران بر حرکت در جهت همبستگی و وفاق ملی تأکید کرد.

هاشم صباغیان، احمد صدر جاج سیدجوادی، خسرو منصوریان، غلامعباس توسلی، ابوالفضل بازرگان، هدی صابر، سعید مدنی، محمد بسته‌نگار و محمد توسلی از جمله افرادی بودند که برای استقبال یزدی به فرودگاه مهرآباد آمده بودند.

یزدی در فرودگاه مهرآباد در جمع خبرنگاران شبکه‌های خبری خارجی و داخلی بر ادامه‌ی فعالیت‌های سیاسی خود تأکید کرد.

وی اظهار داشت: برنامه‌ی من مانند همه‌ی زندگی کردن در ایران است.

یزدی همچنین در سخنان کوتاهی در میان افرادی که به منزل وی رفته بودند با اشاره به حوادث سال گذشته گفت: دوستان می‌گفتند حالت که خوب شد به ایران باز گرد، لذا آخرین بار وقتی به بیمارستان رفتم و آزمایش‌ها را انجام دادم و وقتی ادامه‌ی درمان را در ایران امکان‌پذیر دیدم طاق شد و گفتم باید خود را به ایران برسانم.

وی گفت: هیچ‌جا به‌خوبی وطن نیست، بوی وطن آدم را زنده می‌کند.

یزدی با ابراز تأسف از درگذشت دکتر سحابی گفت: شخصیت‌های برجسته‌ای مانند طالقانی، بازرگان و سحابی انگیزه‌ی ایجابی برای وفاق ملی بودند.

وی با اشاره به تجلیل جریان‌ات مختلف سیاسی از مرحوم سحابی گفت: تجلیل از سحابی تجلیل از یک آدم نیست، تجلیل از یک منش و فکر است.

گفتنی است دادگاه انقلاب اسلامی تهران پس از بازداشت تعداد زیادی از اعضای نهضت آزادی ایران به‌خصوص اعضای شورای مرکزی این تشکل با طرح اتهاماتی علیه ابراهیم یزدی به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران دستور بازداشت وی را صادر کرده بود.

یک سال پس از صدور حکم دستگیری ابراهیم یزدی به تهران بازگشت

انتخاب - یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی دبیرکل گروه موسوم به نهضت آزادی دیروز از آمریکا وارد تهران شد. وی در فرودگاه بین‌المللی مهرآباد به خبرنگاران گفت: من به‌عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هموطنانم در این کشور زندگی کنم. وی افزود: من برای ادامه‌ی درمان به آمریکا رفتم، اینجا وطن من است و بازگشت به وطن، دلیل نمی‌خواهد. یزدی ۷۰ ساله پیش از یک سال پیش به منظور معالجات پزشکی به آمریکا رفته بود. به دنبال درگذشت مرحوم مهدی بازرگان در دی‌ماه ۱۳۷۳، ابراهیم یزدی به‌عنوان دبیرکل گروه نهضت آزادی جانشین وی شد. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به‌عنوان وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت بازرگان برگزیده شد و سپس نمایندگی مردم تهران در دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت. پس از دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی‌مذهبی‌ها در اواخر سال ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تلاش برای براندازی، دادگاه انقلاب اسلامی حکم دستگیری یزدی را نیز صادر کرد.

ابراهیم یزدی پس از بازگشت به کشور: آمده‌ام که در ایران باشم

خبرگزاری‌ها یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۸۱

تهران - ابراهیم یزدی دبیرکل گروه نهضت آزادی که در آمریکا به‌سر می‌برد ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح دیروز از طریق دویب وارد تهران شد.

ابراهیم یزدی از سوی خانواده‌اش و جمعی از اعضای نهضت آزادی مورد استقبال قرار گرفت. وی به همراه مستقبلین، پس از ترک فروداه عازم منزل خود شد.

یزدی به هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد در گفتگویی کوتاه با خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد.

ابراهیم یزدی به خبرنگاران گفت: من به‌عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هموطنانم در این کشور زندگی کنم.

وی در گفتگویی کوتاه با خبرنگار ایرنا درباره‌ی علت برگشت به ایران گفت: من برای ادامه‌ی درمان به آمریکا رفتم، اینجا وطن من است و بازگشت به وطن، دلیل نمی‌خواهد.

به گزارش ایسنا وی در مورد اقامت پس از پایان کنفرانس برلین گفت:

«من به دعوت چند دانشگاه آمریکا به مناسبت بیست و دومین سالروز گروگان‌گیری دعوت شده بودم که پیرامون علل و انگیزه‌های ملت ایران در اعتراض به آمریکا و ریشه‌های تاریخی آن از جمله کودتای ۲۸ مرداد و این‌که چرا ملت ایران این موضع را نسبت به آمریکا دارد، صحبت کنم.

بعد از انجام کنفرانس در چهار دانشگاه برای دیدن دخترم، به تگزاس رفتم و در آنجا به دنبال آزمایشات پزشکی، پزشکان مشکوک شدند که من یک بیماری بدخیم دارم و بعد از آزمایشات که این مسأله قطعی شد و با توجه به درجه‌ی وخامت بیماری‌ام، تشخیص این بود که بهتر است برای درمان همانجا بمانم.

در حال حاضر درمان‌های لازم انجام شده و بیماری تحت کنترل است اما در خلال این جریان، ناراحتی‌های دیگری دارم که برای آن‌ها تحت درمان هستم ولی با توجه به این‌که امکان این درمان‌ها در داخل هم هست، تصمیم گرفتم که برگردم.»

یزدی که حکم دستگیری‌اش توسط دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی کشور و تلاش برای براندازی صادر شده است با اعلام این‌که از تصمیمات اخیر دادگاه خبر ندارد در مورد وضعیت فعلی ایران گفتک

«به نظر من، «هم کنشی میان نیروها، بخصوص در ماه‌های اخیر بسیار امیدوارکننده بوده است. من چیزی را که به‌عنوان وفاق ملی به بهانه‌ی درگذشت دکتر سجابی، در سطح ملی می‌بینم، نشان می‌دهد که زمینه‌های عینی در جامعه‌ی ما فراهم است برای این‌که به‌راحتی میان گروه‌های مختلف سیاسی با اندیشه‌های متفاوت



و حتی با اندیشه‌های متضاد، بتوان به یک وفاق ملی رسید و این برای ما بخصوص در شرایط تاریخی کنونی، خیلی مهم است. خطرات تهدیدکننده‌ی ایران نیز جدی است و یکی از دلایلی که من برگشتم را تسریع کردم، این بود که در شرایطی که کشور در آستانه‌ی چنین خطراتی است، ترجیح می‌دهم که در ایران و بین مردم باشم.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود درباره‌ی تهدیدات آمریکا گفت: «از نظر من تهدیدات آمریکا خیلی جدی است. برای این که آمریکایی‌ها در جلب موافقت کشورهای عربی در حمله به عراق شکست خوردند؛ مشکل فلسطین باعث شد که هیچ کشور عربی حاضر نشود تا آمریکایی‌ها را در این امر حمایت کند ولی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مجبور هستند که یک حادثه‌ای در یک جای دیگری در خاورمیانه باز کنند. هم آمریکا و هم اسرائیل در مسأله‌ی فلسطین با یک بن‌بست تاریخی روبه‌رو شدند یعنی برای اسرائیل، درگیری و نبردی که در فلسطین هست، یک درگیری سرنوشت‌ساز است و همه تحلیل‌گران می‌گویند که خود اسرائیل در معرض یک از هم‌پاشیدگی بزرگی است برای این که اگر بخواهد صلح کند و فلسطین را بپذیرد، از داخل منفجر می‌شود. بنابراین آن‌ها مجبورند تا در جای دیگری. دریچه‌ی دیگری باز کنند و قراین نشان می‌دهد که ایران یکی از جاهایی است که می‌خواهند چنین دریچه‌ای را باز کنند. به همین دلیل این تهدید را خیلی جدی می‌بینم.»

یزدی درباره‌ی گروه‌های محارب نظام و چگونگی مرزبندی نهضت آزادی با این گروه‌ها گفت: «نیروهایی که محارب و به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق قهرآمیز هستند، به شدت مخالف نیروهای ملی مذهبی و نهضت آزادی ایران هستند و در هیچ بیانیه و یا اقدام سیاسی نیست که این مخالفت و کینه‌ی خود را نسبت به این جریان سیاسی نشان نداده باشند، به نظر من، این برداشت که نیروهای برانداز قهرآمیز، از نیروهای ملی مذهبی در داخل حمایت می‌کنند، به کلی نادرست است.»

ما اصلاح‌گر هستیم و می‌خواهیم که اصلاحات ضروری در چارچوب خود این نظام صورت گیرد که مطمئن و امیدوار هستیم و پتانسیل‌هایی را می‌بینیم که از طریق آن پتانسیل‌ها می‌توان این اصلاحات را اعمال کرد.»  
به دنبال درگذشت مرحوم مهدی بارزگان در دی ماه ۱۳۷۳، ابراهیم یزدی به‌عنوان دبیرکل گروه نهضت آزادی جانشین وی شد.

وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به عنوان وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت بازرگان برگزیده شد و در مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده‌ی مردم تهران انتخاب شد.

پس از دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها در اواخر سال ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تلاش برای براندازی، دادگاه انقلاب اسلامی حکم دستگیری ابراهیم یزدی را نیز صادر کرد.

#### پیوست ۴- امیر محبیان- در نقطه‌ی تحول رسالت ۸۱/۲/۲

۱. دکتر ابراهیم یزدی پس از گذشت یک سال و نیم و با کسب تجربیات جدید در مواجهه با اپوزیسیون

جمهوری اسلامی در خارج از کشور و نیز دقت در روند تحولات درونی به‌ویژه جایگاه گروه

موسوم به ملی - مذهبی در تعاملات سیاسی به کشور بازگشت.

در طی این مدت دگرگونی‌های بسیاری در بستر کنش‌های سیاسی جامعه‌ی ما رخ داده است و اکنون وی می‌تواند از موضع روشن‌تری به جمع‌بندی چند سال گذشته بپردازد.

دکتر یزدی که مسؤولیت یک گروه سیاسی را بر عهده دارد، تاکنون تلاش می‌کرد گروه خود را در حد فاصلی اپوزیسیون و اپوزیسیون یا به عبارتی در مرز خارجی‌ترین لایه‌ی بیرونی نظام مدیریت کند تا از یک سو، در مقام اپوزیسیون قرار گرفته و از پذیرش مسؤولیت اقدامات نظام اسلامی در کل خودداری نماید و از سوی دیگر با پذیرش التزام به قانون اساسی از پرداخت هزینه‌های احتمالی نیز جلوگیری کند.

اکنون پس از گذشت سال‌های متمادی از عمر سیاسی، یزدی دریافته است که ادامه‌ی روند حرکت بر روی لبه‌ی تیغ هر چند به‌ظاهر منفعی را نصیب آن گروه کرده است ولی عملاً فرصت‌های بسیاری را از آنان ستانده است و همواره آنان مجبور شده‌اند در بیرون از زمین به تشویق بازیگرانی بپردازند که خویشان را بسی با کفایت‌تر از آنان می‌شناسند، نظیر حمایت‌های پرهزینه از جناح دولتی.

۲. یزدی احتمالاً دریافته است که به‌هیچ‌وجه قادر نیست در صف اپوزیسیون خارج از کشور جایگاهی

مناسب را بیابد زیرا هنوز اپوزیسیون برانداز، او و گروه را شرکای نظام اسلامی می‌دانند، در درون

کشور نیز همه‌ی جمع‌بندی‌ها حاکی از آن است که «توپ» بازی‌های جناحی شدن جز لگد خوردن نصیب آنان نخواهد کرد و جناح موسوم به اصلاحات نیز گامی فراتر از حمایت لفظی از آنان برنخواهد داشت گویی در دایره‌ی قسمت (سیاسی) حکم آن بوده است که زندان نصیب آنان و قدرت و مقام سیاسی از آن جناح مذکور گردد.

۳. بعید نیست شاهد تحولی سیاسی در موضع‌گیری‌های یزدی در یک‌ماهه‌ی آینده باشیم. تحولی که می‌تواند فشار را از دوش همراهانش برداشته و فشار را برای حضورشان به‌مثابه بازیگران قانونی در آینده‌ای نه‌چندان دور مناسب گرداند.

یزدی نیک می‌داند، این آخرین فرصت برای بازگشت به صحنه‌ای است که قواعدش را انقلاب اسلامی بر اساس آرمان‌های دینی و ملی نگاشته است، از این رو، تنها سه گام قادر است زمینه‌های جدیدی را برای آینده مهیا سازد.

الف) خروج از فاز اتخاذ مواضع تعلیقی بر روی مرزهای پوزیسیون - پوزیسیون و صف‌بندی روشن‌تر با اپوزیسیون نظام که آقای یزدی اولین گام را در هنگام ورود به کشور داشته است لیکن باید صریح‌تر و مستدام باشد.

ب) فاصله‌گیری از مواضعی که شبهه‌ی همسویی با منافع آمریکا و دوری از منافع ملی را به ذهن متبادر می‌کند و اتخاذ مواضعی که تقارب بیشتری با نظام را آشکار سازد.

ج) بازنگری در مبانی نظری که آنان را از نظام جدا و به اپوزیسیون نزدیک کرد و حداقل وصول به نوعی قرائت از ولایت فقیه که قابلیت دفاع یابد.

در هر حال، برآنم که شاید فارغ از روسه‌ی حقوقی پرونده‌های قضایی - که روند طبیعی خود را خواهد داشت - حکم مصلحت و تدبیر آن باشد که قوه‌ی قضاییه فرصت تأمل بیشتری در آرامشش برای این «بازاندیشی» بسیار حساس و سرنوشت‌ساز در اختیار دکتر یزدی و دوستان وی قرار دهد؛ زیرا هدف نهایی، ایجاد محیطی مناسب برای شکل‌گیری «وفاق ملی» است و دکتر یزدی اکنون در برابر نقطه‌ی عطف مهمی از

زندگی سیاسی خود قرار گرفته است، در این راستا، نه شایسته است به «خوش‌بینی مفرط» دچار گردیم و نه «بدبینی افراطی» فقط منتظر آینده باشیم و بس، بازی‌های جدیدی در راه است.

پیوست ۵- «وفاق ملی»؛ نشانه‌ای امیدوارکننده

آفرینش - خبر و نظر ۸۱/۲/۴

دکتر یزدی از این‌که در فرودگاه مهرآباد بازداشت نشده است، ابراز خرسندی کرد و آن را نشانه‌ای مثبت ارزیابی کرد. «جراید»

طی روزهای گذشته درحالی‌که مسأله‌ی «وفاق ملی» بیش از پیش مطرح می‌شود، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای نیز به چشم می‌آید که حاکی از آن است که این موضوع در حال فاصله گرفتن از شعار و نزدیک بودن به عرصه‌ی عملی است. گذشته از آن‌که یکی دو سال گذشته بسیاری از تنش‌ها بین جناحین موسوم به راست و چپ فروکش کرده و ادبیات گفتمان میان آن دو، متین‌تر شده است، علائمی که از سوی جریان‌های حاکم و نیروهای ملی، مذهبی به یکدیگر مخابره می‌شود، نشان از آغاز دوره‌ای دارد که در آن، جایگاه تکثر در جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و نیروهای سیاسی جامعه بی‌آن‌که نگران حذف خویش از سوی رقبای حاکم باشند به «عمل سیاسی» می‌پردازند و حاکمان نیز بی‌آن‌که بیم براندازی داشته باشند. حیات و تلاش احزاب رقیب و منتقدان را در چارچوب قانون اساسی به رسمیت می‌شناسند.

درگذشت مرحوم سحابی فرصتی به نظام داد تا با بزرگداشت او و تمجید از اقدامات و منش وی، «پیام وفاق» را به منتقدان خویش منتقل کنند.

متعاقب آن، بازگشت غیرمنتظره دکتر یزدی به ایران ناظران را بر آن داشت که در مورد تفاهمات پشست پرده و یا حتی تفاهمات ضمنی میان طرفین بیشتر بیندیشند و با امیدواری بیشتری نسبت به تحقق وفاق ملی، روند وقایع را پیگیری نمایند.

دکتر یزدی در شرایطی وارد فرودگاه مهرآباد شد که کسانی که با نگرش‌های سنتی، نسبت نیروهای ملی - مذهبی با جریان حاکم بر جمهوری اسلامی را می‌سنجیدند، انتظار بازداشت وی را داشتند.

آزادی برخی نیروهای ملی - مذهبی ولو به قید ضمانت نیز می‌تواند نشانه‌ی جدیدی از این همگرایی به‌شمار رود.

از سوی دیگر مواضع تعدیل شده و مثبتی که این روزها از سوی برخی از نیروهای ملی - مذهبی اظهار می‌شود، امیدواری نسبت به تحقق وفاق ملی را افزایش می‌دهد.

به‌عنوان مثال محمد توسلی که از نیروهای ملی - مذهبی به‌شمار می‌رود با تصریح بر این‌که «تأکید در اختلافات»، «همکاری جمعی» را تهدید می‌کند گفته است: «نیروهای منتقد سیاسی «معتقد» به نظام و «ملتزم» به قانون اساسی هستند.

این رویکردها و نرمش‌ها که به وضوح در کنش و واکنش احترام‌آمیز طرفین مشاهده می‌شد به‌قدری جدی است که نظر تحلیل‌گر روزنامه‌ی «رسالت» را به خود جلب کرده و او را به این پیش‌بینی رهنمون ساخته است که طی یک ماه آینده در موضع‌گیری‌های نیروهای ملی - مذهبی تحولی سیاسی خواهد کرد که دورنمای آن حضور این نیروها به مثابه‌ی «بازیگران قانونی» در ساختار قدرت خواهد بود.

**پیوست ۶- همگرایی ملی، نقطه‌ی پایان جنگ سرد سیاسی**

**امیر محبیان - سرمقاله رسالت ۸۱/۲/۴**

تغییرات بسیار مهم در زیرساخت‌های نوع نگاه جریان‌های سیاسی کشور به مسایل داخلی و خارجی در حال وقوع است و این امر بی‌گمان موجب پیدایش دکترین‌های جدید به مثابه‌ی راهنمای عمل جناح‌ها و جریانات سیاسی خواهد شد.

عبور از فاز «ذهن‌گرایی» در ترسیم مسیر تحولات به «واقع‌گرایی» از یک سو موجب شکسته‌شدن «بت‌های ذهنی» و «قالب‌های غیرقابل تغییر در تحلیل سیاسی» خواهد شد و از سوی دیگر نتایج پراگماتیک فراوانی به ارمغان خواهد آورد.

اکنون بر روشنفکران سیاسی ایلران واجب است که قواعد و رفتارهای بازی در چارچوب دوره‌ی جدید را ترسیم و تنظیم نمایند.

زیرا ما در حال خاتمه دادن به دوره‌ی جنگ سرد سیاسی درون کشور میان جریانات و گروه‌های فعال هستیم. هرچند که «واقعیات تلخ» جهان بیرون چشمان را می‌گشاید اما شاید ورود به فاز «اولویت مصالح و منافع ملی بر هر چیز» بتواند انرژی محبوس روشنفکران و سیاستمداران را به نفع رفع مشکلات توده‌های مردم آزاد سازد.

در این مرحله‌ی جدید باید چتر گسترده «همگرایی ملی» تمامی نیروهای فعال در عرصه‌ی سیاسی را در بر گیرد و طبعاً در این راستا، تأکید بر نگاه‌های حداکثری که تطبیق صددرصد با الگوها و پارادایم‌ها را می‌طلبید. دیگر جایگاهی نخواهد داشت، دکترین جدید بی‌گمان باید بر پایه‌ی نگاه حداقلی - مرزهای قانونی اساسی - فرصت فعالیت سیاسی را برای همه‌ی کسانی که پا را از مرزهای قانون بیرون نمی‌گذارند، فراهم آورد.

ارائه‌ی فرصت بازنگری به آنان که با تکیه بر پارادایم حداکثری اپوزیسیون خوانده می‌شدند، برای حضور در صحنه‌ی فعالیت البته در درون مرزهای قانونی اساسی نظام مبتنی بر انقلاب اسلامی، اکنون ضروری می‌نماید. شرایط جهانی و عقلانیت غالب بر تصمیمات حاکمان اسلامی بیانگر آن است که از این پس - به دلیل تغییر پارادایم‌ها - تمامی نیروها برای حفاظت از انقلاب و آرمان‌های دینی به جای کنترل روابط درون صحنه‌ی سیاست به سوی مرزهای انقلاب اسلامی که توسط قانون اساسی حفاظت می‌گردد، معطوف خواهد شد.

از این رو، بر این باورم، حرکت مسئولان نظام در گستردن چتر اغماض بر سر متهمان سیاسی و نگاهی مبتنی بر رأفت، نشان‌دهنده‌ی آن است که با یک گام مقتدرانه. جمهوری اسلامی قادر است ضمن اجرای طرح عفو - در صحنه‌ی سیاست - با تمام قدرت انقلابی از مرزهای قانون اساسی - که حریم حفا اسلامیت و جمهوریت نظام است - پاسداری نماید.

بدون شک، اکنون عمیق‌ترین شکل مردم‌سالاری - در قالب مردم‌سالاری دینی - در ایران مستقر شده و در حال دگرگون‌سازی دکترین‌های سیاسی جریانات حاکم و غیرحاکم است و روشنفکران دینی در این پروسه نقش مهمی را دارا هستند.

در آینده‌ی نزدیک، دکترین پایان جنگ سرد سیاسی در کشور و الگوی فضای نوین را بیشتر بازشکافی خواهیم نمود.

پیوست ۷- گفت‌وگوی رادیو آمریکا با «ابراهیم یزدی» در مورد تحولات ایران

۸۱/۰۲/۰۵

تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی

بخش فارسی رادیو آمریکا در برنامه بامداد روز پنجشنبه دومین و آخرین بخش گفت‌وگوی خود با «ابراهیم یزدی» دبیرکل گروه موسوم به «نهضت آزادی ایران» را پخش کرد.

این رادیو در ابتدا گفت: عزیمت دکتر ابراهیم یزدی در آغاز این هفته از آمریکا به ایران پوشش خبری قابل ملاحظه‌ای یافت. خبرگزاری رویتر در این زمینه از تهران گزارش داد: «این رهبر برجسته نهاد سیاسی ممنوع شده «نهضت آزادی ایران» در میان جناح‌های مخالف برخی از سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی بی‌اعتنا به حکم جلبی که چندی پیش از سوی قوه‌ی قضاییه نظام انقلابی علیه وی به اتهام توطئه‌ی براندازی جمهوری اسلامی صادر گردید، ایالات متحده را ترک گفت و در بدو ورود به ایران اقدام فوری در جهت دستگیری وی صورت نگرفت.

به گفته‌ی این رادیو، خبرگزاری رویتر خاطرنشان ساخت مواضع رفیع و محبوب دکتر ابراهیم یزدی در میان دانشجویان می‌تواند کمکی به حال اصلاح‌طلبان در تلاش‌های آنان در قبال روحانیون نیرومند حاکم بر ایران باشد. ایرانی که حال ۲۳ سال پس از تحقق انقلاب کارش به جایی رسیده که متأسفانه طرح پرسش‌های تلخ و ناگوار، مبرم به نظر می‌رسد و باید به ناگزیر نمونه‌هایی از آن‌ها را با مقامات کارکشته و آگاه در میان گذاریم.

رادیو آمریکا سپس از ابراهیم یزدی سؤال کرد مردم ایران چقدر از اوضاع این کشور نگران هستند؟

یزدی در پاسخ گفت: اگر چنانچه در مقابل عملکردهای حاکمیت در دو دهه‌ی گذشته ایستاده و مخالفت و مبارزه کرده‌ایم برای چیست؟ برای این است که وضع وخیم مردم و خط فقر را می‌بینیم که شاید بیش از

هشتاد درصد مردم زیر خط فقر دارند زندگی می‌کنند. طبق اطلاعات و آمارهای که خود آقایان منتشر می‌کنند اعتیاد در بین جوانان ما بسیار توسعه پیدا کرده است. فحشا توسعه پیدا کرده و آمار جنایت در بین جوانان ما رو به ازدیاد است. آمار خودکشی بالاست و فرار مغزها از کشور رو به ازدیاد است. همه‌ی این‌ها برای هر ایرانی علاقه‌مند به سرنوشت کشورش موجب نگرانی است. دیدن این آمارها و اطلاعات قطعاً ناراحت‌کننده است. اختلاف عظیم طبقاتی که امروز به وجود آمده در دوران انقلاب به تعبیر خودشان ثروت طاغوتیان را مصادره کردند و امروز نسل جدیدی از ثروتمندانی به وجود آمده که این‌ها ثروت افسانه‌ای دارند و از طرفی می‌بینیم که مردم در چه وضعیت اسفناک اقتصادی به سر می‌برند. این‌ها همه عواملی است که موجب ناراحتی هر ایرانی است.

س: مسئولین آن چه کسانی هستند؟

ج: بی‌تردید کسانی که در این دو دهه حکومت می‌کردند باید پاسخگو باشند. مشکلی که آقایان دارند و نمی‌خواهند روزنامه‌ها باشد این است که روزنامه‌ها منعکس‌کننده‌ی حرف‌های مردم هستند. مردم این سؤالات را می‌کنند که:

چه کسانی مسئول پیدایش وضعیت کنونی هستند؟

چه کسانی مسئول این جنگ بی‌فرجام بعد از فتح خرمشهر بودند؟

چه کسانی باعث شدند در شرایط بسیار نامناسبی به ضرر ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ پذیرفته شود؟

تمام این‌ها مسائلی است که مردم سؤال می‌کنند. نه تنها مردم می‌پرسند بلکه همه‌ی کسانی که در جبهه‌ها بودند نیز می‌پرسند که چه شد و مسئول کیست؟

س: اگر بپرسند و پاسخ بخواهند آیا انقلاب دیگری خواهد شد؟ با توجه به این که گفتید که توان آن را ایرانی ندارد ولی حالا اگر کاسه‌ی صبر عده‌ای لبریز شود، آن وقت چه؟

ج: الان کاسه‌ی صبر عده‌ای لبریز خواهد شد و دست به عملیات افراطی خواهند زد. اما ذهنیت مردم عموماً این نیست که به‌طور همگانی از آن عملیات افراطی حمایت کنند. اما آن عملیات افراطی زنگ خطی خواهد شد برای بسیاری از کسانی که دوباره فکر کنند و دست از لجاجت با مردم و حقوق مردم بردارند.



س: آیا عده‌ای به خاطر این که در حکومت بودند، فراموش کردند که بین آن‌ها و مردم فاصله افتاده است، پس چرا دست کم به فکر خودشان و مصالح خودشان نیستند؟

ج: این سؤال را از بسیاری از حکمرانان باید کرد که چگونه است در طول تاریخ که افراد در آخرین لحظات صدای انقلاب مردم را زمانی می‌شنوند که دیگر راهی برای اصلاح نیست. ۲۲۴/۱۴۸۵ - ساعت: ۱۳:۰۵ - تمام

## پیوست ۸ - گام اول؛ اعتمادسازی

### محسن ماندگاری - انتخاب - دوشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

فضای سیاسی حاکم بر کشور در چند هفته‌ی اخیر نشان از تغییرات محسوسی در نحوه‌ی تعامل میان جریان‌ها و بازیگران فعال سیاسی در ایران دارد. آزادی زندانیان ملی - مذهبی، بازگشت ابراهیم یزدی و احتمال عفو عمومی در هفته‌های آینده، حکایت از ورود کشور به عرصه‌ای جدید دارد.

به نظر می‌رسد فعالان سیاسی در چند هفته‌ی گذشته، با تأکید بر «وفاق ملی» و کاهش تنش‌های سیاسی تلاش دارند با تغییر برخی رفتارها و مواضع خود به بازسازی فضای خاکستری و آکنده از سوءتفاهم موجود بپردازند. جناح منتقد دولت نیز به‌عنوان یک جریان مؤثر در عرصه‌ی سیاسی کشور تلاش دارد تا در دو سطح به پروسه‌ی «وفاق ملی» کمک و مساعدت نمایند:

۱. تلاش در جهت بازگشت عناصر قانونگرا، خردمند و میانه‌رو اپوزیسیون به آغوش نظام و کمک به ایجاد تعاملی سازنده میان نظام جمهوری اسلامی و این بخش از اپوزیسیون در راستای تحقق «وحدت ملی» در کشور.

۲. اهتمام در جهت طراحی نوعی «دیالوگ انتقادی» میان دو جناح اصلی کشور با هدف بسط و گسترش رفتار مدنی و بسترسازی برای سالم‌سازی روند چرخش قدرت و همچنین کنترل و تضعیف جریان‌های تندرو در عرصه‌ی سیاسی.

نهضت آزادی اگرچه به سبب برخی عملکردهای نادرست گذشته‌ی خود اکنون غیرقانونی است اما عناصر و فعالان سیاسی این تشکل به‌عنوان بخشی از جریان اپوزیسیون در عرصه‌ی سیاسی کشور حضوری فعال دارند.

متأسفانه به‌رغم تجارب چهل ساله‌ی این تشکل، پیشینه‌ی نهضت آزادی چندان مثبت و قابل دفاع نیست. این گروه سیاسی چه در مقطعی خاص قبل از پیروزی انقلاب ساسلامی و چه در ۲۳ سال اخیر با عدم درک فضای حاکم بر کشور و مطالبات واقعی مردم گام‌های اشتباهی برداشته و یا به عبارتی همواره چند گام از مردم ایران عقب‌تر بوده است.

حمایت از تداوم سلطنت خاندان پهلوی، با این استدلال که «شاه سلطنت کند و نه حکومت» و در ادامه مجبور شدن به همراهی با حرکت توفنده و انقلابی مردم در سرنگونی رژیم شاهنشاهی از مشخص‌ترین خطاهای استراتژیک این گروه در قبل از انقلاب اسلامی است.

عدم درک شرایط خاص حاکم بر دوران دولت موقت و توجه نداشتن به‌خواست‌ها و مطالبات مردم در آن مقطع زمانی که در نهایت منتهی به کناره‌گیری اعضای نهضت آزادی و استعفای دولت موقت و در ادامه آن تضعیف روحیه‌ی رزمندگان در ۸ سال دفاع مقدس گردید، از دیگر نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد این گروه سیاسی همواره چند گام از ملت ایران عقب‌تر بوده است.

بی‌گمان «رأی اعتراض سفید» در انتخابات دوم خرداد ۷۶ نیز از دیگر اشتباهات محاسباتی این گروه سیاسی است که نشان می‌دهد به‌رغم برخی ادعاها، نهضت آزادی در شناخت واقعی جامعه و رفتار سیاسی مردم ایران هنوز با مشکل مواجه است. پنج سال پیش در چنین روزهایی اعضای این گروه از مردم خواستند تا با انداختن رأی سفید در صندوق‌های اخذ رأی، اعتراض خود را به گوش حاکمان رسانده و از سوی دیگر وزن و پایگاه اجتماعی جریان اپوزیسیون را به رخ دو جناح موجود در کشور بکشند. اما برخلاف همه‌ی پیش‌بینی‌های این تشکل، اغلب مردم ایران با شرکت در انتخابات به آقای خاتمی و دیگر نامزدهای انتخابات رأی داده و به آقای خاتمی و دیگر نامزدهای انتخابات رأی داده و عملاً وزن اجتماعی تشکل‌های مرسوم به ملی - مذهبی را به‌درستی مشخص نمودند.

\*\*\*\*

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که نهضت آزادی و دیگر عناصر نزدیک به آن در ۲۳ سال گذشته با آن مواجه بوده‌اند «سلب اعتماد» مردم و نظام جمهوری اسلامی از آن‌هاست. بی‌تردید بخشی از این اعتمادزدایی حاصل

عملکردهای اشتباه این گروه سیاسی و بخش دیگر احتمالاً ناشی از سوء تفاهم‌هایی است که به سبب فاصله میان این تشکل و حکومت ایجاد شده است.

بدیهی است اکنون که شرایط جدیدی در کشور ایجاد شده و همه‌ی نهادها و عناصر فعال سیاسی می‌کوشند تا با رویکردی جدید به ایجاد «وفاق ملی» در کشور کمک نموده و از طرف دیگر نظام در این مقطع زمانی قصد دارد تا به‌طور جدی تکلیف خود را در برابر اپوزیسیون مشخص نماید. بهترین فرصت برای مجموعه گروه‌ها و عناصر موسوم به ملی - مذهبی فراهم شده تا با تصحیح رفتارهای گذشته و رفع سوء تفاهم‌های موجود برای حرکت در چارچوب نظام و قانون اساسی جایگاهی برای خود بیابد. لذا مقطع کنونی نقطه‌ی عطفی برای این جریان است تا پس از گذشت ۲۳ سال یکبار برای همیشه تکلیف خود را به‌طور مشخص روشن نماید.

خوشبختانه ظرف روزهای گذشته شاهد نشانه‌های لازم - اما نه کافی - از سوی عناصر مؤثر این جریان سیاسی بوده‌ایم. نشانه‌هایی که صرفاً به‌عنوان پیش‌نیازهای حضور قانونمند در صحنه‌ی سیاسی کشور قلمداد شده و قطعاً محتاج گام‌های دیگری است.

از آنجا که نظام برای دستیابی به وفاق ملی، گام‌های اولیه را برداشته و حسن نیت خود را در این زمینه نشان داده است، اگر اپوزیسیون به‌راستی خواستار رفتار مدنی و تعامل با دیگر عناصر مؤثر در درون نظام است باید در این مرحله با اتخاذ پروسه‌ی «اعتمادسازی» اراده‌ی خود را برای تعاملی سازنده نشان داده و پاسخ مناسبی به گام‌های برداشته شده‌ی کنونی ارائه کند.

به نظر می‌رسد برای رفع سوء تفاهم‌ها، اعتمادسازی به دایره‌ی نظام رعایت موارد زیر از سوی این جریان سیاسی ضرورت داشته باشد:

#### ۱. وفاداری به نظام و حرکت در چارچوب اساسی:

نهضت آزادی پیش از این اعلام کرده است که به برخی از اصول قانون اساسی «اعتقاد» نداشته اما به همه‌ی اصول آن «التزام» خواهد داشت. قطعاً از هیچ‌یک از «شهروندان» ایرانی انتظار نمی‌رود به همه‌ی اصول قانون اساسی اعتقاد داشته باشد و طبیعی است برخی شهروندان به برخی اصول آن اعتقاد و باور نداشته باشند، اما از یک تشکل و یا «حزب سیاسی» که داعیه‌ی قدرت دارد انتظار می‌رود به‌طور صریح و شفاف

موضع خود را در این باره اعلام کرده و مهم‌تر از آن به این پرسش اساسی پاسخ گوید که در برابر اصولی که به آن اعتقاد ندارد چه برنامه‌ای دارد/ آیا تلاش خواهد کرد که به روش‌های مسالمت‌آمیز و قانونی آن را تغییر دهد؟

با توجه به این که برخی اصول قانون اساسی و از جمله سه اصل ۴ و ۵ و ۶ آن تغییرناپذیر می‌باشند، این شکل سیاسی در صورت عدم اعتقاد به این اصول (جمهوریت و اسلامیت نظام) چه رفتاری در این زمینه خواهد داشت؟ آیا در راستای تغییر اصولی که به آن باور ندارد عمل خواهد کرد؟

## ۲. فاصله گرفتن از آمریکا :

اغلب مردم و بخش عمده‌ای از مسئولان نظام به دلیل سوابق گذشته‌ی ملی - مذهبی‌ها این گروه را متمایل و نزدیک به آمریکا ارزیابی می‌کنند. از آنجا که در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با تهدیدهای جدی ایالات متحده مواجه است «فاصله گرفتن از آمریکا» یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای ورود به دایره‌ی نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. خوشبختانه برخی مواضع مثبت در روزهای گذشته در این زمینه مشاهده شده که نیازمند صراحت و شفافیت بیشتری است.

## ۳. کنترل نیروهای افراطی:

یکی از مهم‌ترین ضرباتی که جریان موسوم به ملی - مذهبی در سال‌های اخیر متحمل شده از سوی نیروهای افراطی و بعضاً جوان و ناپخته‌ای است که به این جریان پیوسته و یا نزدیک شده‌اند. رفتارها و گفتارهای خشن و رادیکالیستی این عناصر افراطی که در برخی موارد چارچوب‌های قانونی و مرزهای امنیت ملی را در می‌نوردد، مهم‌ترین عامل برخورد با این جریان در سال‌های گذشته بوده است.

بی‌شک چنانچه ملی - مذهبی‌ها خواستار حضور قانونمند و ارائه‌ی رفتاری مدنی در عرصه‌ی سیاسی کشور می‌باشند، لازم است با طرد این عناصر افراطی و همچنین مرزبندی دقیق با آن‌ها و دیگر گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور راه را برای اعتمادسازی و ورود به دایره‌ی نظام هموار نمایند.

\*\*\*

جریان نوگرایی جناح منتقد دولت تلاش دارد تا با بسترسازی لازم راه را برای بازگشت عناصر خردگرا و میانه‌رو اپوزیسیون دایره‌ی نظام هموار کرده و با تلطیف فضای موجود از سوءتفاهمات و خصومت‌های

احتمالی در جهت دستیابی به وفاق ملی بکاهد. بی‌گمان اراده‌ی قوی جریان موسوم به ملی - مذهبی در جهت بازسازی فضای موجود و همچنین همراهی جناح موسوم به اصلاح طلب می‌تواند جناح منتقد را در این زمینه یاری کند.

اگرچه متأسفانه در روزهای اخیر از سوی اصلاح‌طلبان علائم ناامیدکننده‌ای به چشم می‌خورد. اصلاح‌طلبان باید دریابند که هدف جناح منتقد، بازگشت و تعامل سازنده‌ی جریان مذکور را با نظام جمهوری اسلامی است و نه تعامل با جناح منتقد!

پیوست ۹ - وضعیت هنوز برگشت پذیر است.

امیر محبیان - رسالت - شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

مقطع کنونی در تاریخ انقلاب اسلامی، می‌تواند در صورت اتخاذ مواضع خردمندانه و آینده‌نگرانه از سوی بعضی جریان‌های سیاسی بیرون از حاکمیت، آستان تحولاتی نوین و مثبت برای آینده باشد. آنان در شکل‌دهی فضای آینده به نحوی که بتوانند نه فقط به عنوان تماشاگر بلکه حتی بازیگر در صحنه‌ی سیاسی حضور یابند، می‌توانند نقشی مؤثر را ایفا نمایند. لازمه‌ی این حضور در صحنه، همان‌طور که پیش از این گفته شد، برداشتن سه گام اساسی است.

تقارب با نظام و فاصله‌گیری از موضوعی که رفتار براندازانه را به ذهن متبادر می‌کند، همسویی با منافع ملی و اولویت‌دادن به آن همزمان با مرزبندی روشن با اراده‌ی خشن ایالات متحده در مورد ایران و منطقه و نیز دستیابی و باورمندی به قرائتی از ولایت فقیه که پروانه‌ی حضور در سطوح مؤثر بازی سیاسی است.

اما در این مورد سه واکنش جدی در میان بازیگران عرصه‌ی سیاست می‌تواند رخ دهد:

۱. جریان دوم خرداد یا از این روند استقبال کرده و سعی در تقویت و تحکیم آن می‌نماید و یا ظهور

این پدیده را مؤثر در صورتبندی و معادلات آینده‌ی سیاسی به ضرر خویش دانسته و سعی خواهد

کرد با تمسخر با سنگ‌اندازی فرا راه این حرکت همچنان جو جنگ سرد سیاسی را زنده نگه دارد.

۲. در جناح منتقد دولت، افرادی ممکن است با تکیه بر سوابق این جریان‌ها آن را خوشبینانه ارزیابی کرده و خواهان ادامه‌ی رفتار گذشته گردند و گروهی نیز حاکمیت این معادلات نوین را راهبردی دقیق‌تر برای تعدیل فضای ملتهب و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای خدمت همه‌ی تلاشگران راه ملت زیر پرچم نظام دینی بدانند. این تناسب میان دو نوع اندیشه‌ی راهبردی در جناح منتقد باعث می‌شود که فعلاً پروژه‌ی «پایان جنگ سرد سیاسی» بازگشت‌پذیر باشد و صرفاً رفتار جریان‌ها مورد نظر از لحاظ سرعت ایجاد تقارب با نظام و استمرار آن می‌تواند این جریان را تا حدودی برگشت‌ناپذیر نماید.

۳. جریان‌ها بیرون از حاکمیت، که اکنون فرصتی را برای اثبات حسن نیت خویش یافته‌اند؛ دو واکنش عمده را ممکن است به مثابه رفتار خویش به نمای گذارند.

الف) با اتخاذ ویکردی سانتیمنتالیستی، پیشنهاد فوق را چونان حرکت ناگزیر نظام یا جناح منتقد به دلیل فشارهای ایالات متحده یا وضعیت افغانستان!! دیده و شادمانه در همه‌جا از عقب‌نشینی نام یا جناح منتقد سخن رانده و به شرط‌گذاری برای این «همگرایی» پردازند که بی‌گمان این رفتار نابخردانه و ناشی از عدم ادراک واقعیت‌های جامعه‌ی ایرانی و نیز غفلت از اقتدار نظام و بی‌اطلاعی برگشت‌پذیر بودن، روندهای این چینی است. فقدان عنصر عقلانیت در رفتارهای این جمع ممکن است باعث از میان رفتن زحمات‌های پدیدآمده منجر ردد.

ب) یا عقلای آن قوم شرایط نوین را درک کرده و تلاش خواهند نمود دیوار بی‌اعتمادی را هر چه سریع‌تر با رفتارهای خردمندانه‌ی خویش کوتاه ساخته و زمینه‌ای را برای حضور مستقل و معقول خود در صحنه فراهم سازند، اینان نیک می‌دانند که شرط‌گذاری و خوش‌بینی‌های بی‌دلیل می‌تواند فرصت‌ها را به یک لحظه حتی به تهدید مبدل سازد درحالی‌که خردمندان، تهدیدها را به فرصت تبدیل می‌کنند.

در همین راستا، بعضی رفتارها و گفته‌های چند روز اخیر از سوی جریان مورد بحث را می‌توانیم مثبت ارزیابی نماییم ولی مصاحبه‌ی دکتر ابراهیم یزدی با بخش فارسی رادیو آمریکا را که در مورد تحولات ایران در بامداد روز پنج‌شنبه به صورت گرفت، باید نقطه‌ای منفی در این روند دانست، حرکتی که از یک سیاستمدار بعید

می‌نمود زیرا در این مصاحبه لحن تند و مطالبی که حاکی از نوعی زیر پا گذاشتن شرایط مورد نظر بود، به چشم می‌خورد این‌گونه سخنان آن‌هم در گفتگو با رادیوی آمریکا نه تنها به تقارب به نظام نمی‌انجامد بلکه حتی موجب تباعد بیشتر هم خواهد شد.

تجربه‌ی سیاسی معمولاً سیاستمداران را از غرور بی‌جا باز می‌دارد زیرا غرور که معمولاً ناشی از تحلیل غلط اوضاع به نفع خوی است، باعث خواهد شد که فرد منافع درازمدت را به بهای قدرت‌نمایی‌های سطحی از دست بدهد.

در هر صورت بر آنم که باید با تکیه بر عقلانیت بتوانیم چتر «مردم‌سالاری دینی» را هرچه بیشتر بگسترانیم و با امکان طرح اندیشه‌ها قضاوت را به مردم واگذاریم اما در شرایط فعلی این جریان‌ات سیاسی و نخبگان هستند که باید آرام و متین، خردمندانه و آینده‌نگرانه حول محور قانون اساسی فضای نوین را تثبیت نمایند و فراموش ننمایند تا نهادینه شدن این فضای جدید، هر وضعیتی برگشت‌پذیر است. آن‌ها





ماهیت و گرایش‌های سیاسی آن بر همگان روشن است در اختیار صدای آمریکا قرار داده است و صدای آمریکا آن را به‌عنوان مصاحبه با اینجانب منتشر کرده است.

اینجانب بیش از ده سال است که حاضر نشده‌ام با رادیو و تلویزیون ایرانیان مقیم لس‌آنجلس، گفت‌وگو کنم و این در حالی است که آن رادیو مدعی است این مصاحبه توسط آن‌ها با من انجام گرفته است که این موضوع را نیز تکذیب می‌کنم و نادرست است. احتمال دارد گردانندگان رادیوی مذکور مطالبی را که من هفت یا هشت ماه پیش در یکی از جلسات ایرانیان مقیم آمریکا مطرح کرده‌ام به‌صورت گفت‌وگو تنظیم کرده و در اختیار رادیو آمریکا قرار داده‌اند اما مسأله‌ی قابل توجه این است که یک روزنامه در ایران که خود با آشتی ملی موافقت دارد و از آن استقبال کرده است، آن را بهانه‌ای قرار داده برای بر هم زدن ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر تفاهم ملی. این که گروه‌های برانداز، از کاهش تشنجات سیاسی در داخل ایران ناراضی و ناراحت باشند و با اقداماتی این‌چنینی، در یک شرایط بسیار حساس بخواهند تفاهم ملی را بر هم زنند و تحریکاتی در راستای تشنات سیاسی انجام بدهند، کاملاً قابل درک است. آنچه آن‌ها به‌کرات علیه جنبش اصلاح‌طلبی ایران، نیروهای ملی - مذهبی از جمله نهضت آزادی ایران به‌خصوص شخص اینجانب انجام داده‌اند، همه در راستای بر هم زدن امکان تفاهم ملی بوده است.

امیدوارم محافظه‌کاران و کسانی که خود را متعلق به اردوی محافظه‌کاران فردگرا می‌دانند، در برخورد با حوادثی از این نوع خردورزی نمایند و از خود خویش‌تنداری نشان دهند و تا زمانی که به ریشه‌ی مطالب نرسیده‌اند از ابراز نظر خودداری کنند.

## پیوست ۹- کوتاه آمدن نظام در مقابل نهضت آزادی باج دادن نیست

عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت صدای عدالت - یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه خبر: یک عضو شورای سردبیری روزنامه‌ی رسالت تأکید کرد، نباید این‌گونه تبلیغ شود که فرضاً نظام به دلیل فشار آمریکا تصمیم گرفته است در مقابل گروهی مانند نهضت آزادی یا جریان این‌چنینی کوتاه بیاید. امیر محبیان در گفتگو با ایسنا ضمن حساس خواندن مقطع فعلی فرصت را برای حاکمان برای تحقق بخشیدن به تفاهم و وفاق ملی مناسب ارزیابی کرد و افزود: آنچه این پروژه را به یک طرح جامع تبدیل می‌کند، حرکت

جریان‌هایی است که تا امروز در موردشان به غلط یا درست سوءتفاهم وجود داشته است. آن‌ها اگر می‌خواهند در این صحنه حضور پیدا کنند، موظفند از این فرصت بهره‌گیرند و حسن نیتشان را به نظام نشان بدهند. این فرصتی است که می‌توان در این چارچوب به افراد داد تا با بازنگری در روش‌های گذشته‌شان و با توجه به تجربیات جدیدی که به دست آورده‌اند، موضوع خود را در قابل اپوزیسیون برانداز، رفتارهای ایالات متحده با منافع ملی ما و همچنین رسیدن به نوعی از قرائت قابل دفاع از ولایت فقیه نشان بدهند تا امکان حضور آن‌ها را به مثابه بازیگر سیاسی و نه تماشاچی سیاسی در صحنه‌ی سیاست ایران فراهم کند.

وی تأکید کرد: پروسه‌ی ایجاد وفاق از فای مثبت در شرایط خاصی که ما در آن قرار داریم، پروسه‌ای برگشت‌ناپذیر نیست و چنانچه این جریان نتواند در فرصتی که موجود است، حسن نیت نشان بدهند هیچ ضمانتی برای این‌که امثال من یا کسان دیگر که معتقدند فضایی باید برای همه باز شود و نظام از اغماض بیشتری در برخورد با این جریان‌ها بهره‌ببرد، در دفاع از این جریان‌ها وجود نخواهد داشت. این افراد باید رفتار خود را هرچه سریع‌تر با چارچوب قانون اساسی تنظیم کنند. گفتگو با رادیوهایی که در چارچوب منافع ما حرکت نمی‌کنند، به گونه‌ای که گویا نظام از دادن این فرصت در پی دادن نوعی باج است به هیچ وجه به بهبود فضا کمک نخواهد کرد.

محبیان معتقد است: پیش از این عنصر احساس و مواضع واکنشی بر رفتارهای سیاسی پوزسیون و اپوزیسیون نظام و همچنین منتقدین و اجزای حاکمیت تأثیرگذار بوده و به نظر می‌رسد شرایطی فراهم شده تا همه‌ی جریان‌ها در همه‌ی قضایا بتوانند از عقلانیت بیشتری استفاده کنند. وی افزود: اگر یک جریان در تحلیل‌های خود به عقلانیت بیشتر توصیه می‌کند و این زمینه را ایجاد می‌کند که همه‌ی جریان‌ها بتوانند، دیدگاه خود را مطرح کنند و قضاوت نهایی را به مردم بسپارند، نباید از روی احساس یا تحلیل‌هایی که احتمالاً نوعی رفتار یا تحلیل کودکانه بر آن غلبه دارد این‌گونه تبلیغ یا برداشت شود که فرضاً نظام به دلیل فشار آمریکا تصمیم گرفته است در مقابل گروهی مانند نهضت آزادی یا جریان‌های این‌جینی کوتاه بیاید و یا مسایل افغانستان را دخیل بدانیم، این‌ها نگاه‌هایی بسیار احساساتی و ساده‌دلانه‌ای است.

پیوست ۱۰- کروی: دستگیر نشدن ابراهیم یزدی نشانه‌ی عقل و تدبیر حکومت است. روزنامه‌ی اقتصادی

آسیا (دوشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱)

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: سیاستگذاری در مورد رابطه با آمریکا در اختیار رهبر معظم انقلاب است. هرچه ایشان دستور بدهند، همان عمل خواهد شد.

مهدی کروی روز گذشته در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران پارلمانی در مورد دستگیر نشدن ابراهیم یزدی و شایعه‌ی پیام آمریکا به ایران از طریق وی، گفت: یک حکومت، تدبیر، عقل و سعه‌ی صدر به خرج داده است شما چرا این مسأله را به حساب چیزهای دیگر می‌گذارید؟

وی تأکید کرد که در مورد رابطه با آمریکا، شخص مقام معظم رهبری تصمیم خواهند گرفت.

کروی در جواب به پرسشی در مورد تهدید پوتین به برگزاری مانور نظامی در دریای خزر اظهار داشت: سیاست ایران، تنش‌زدایی و برقراری روابط حسنه با همسایگان است و در این خصوص نیز پافشاری می‌کند.

رئیس مجلس شورای اسلامی خاطرنشان ساخت: ایران و روسیه روابط خودب و نزدیکی دارند ولی در هر حال، جمهوری اسلامی ایران موظف به حفظ تمامیت ارضی و دفاع از منافع ملی خود است.

وی تصریح کرد: ما مواضع قاطع آقای خاتمی رئیس جمهوری را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم که نه اهل تجاوزیم و نه تجاوز را می‌پذیریم.

پیوست ۱۱- پاسخ به آقای محبیان - ۱۳۸۰/۲/۱۰

به نام خدا

مدیر مسئول محترم خبرگزاری ایسنا - تهران با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت

به ایران و اسلام.

آقای امیر محبیان عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت اخیراً در مصاحبه‌ای با خبرنگار ایسنا درباره نیروهای ملی - مذهبی، نهضت آزادی ایران و جنبش اصلاح‌طلبی مطالبی را عنوان کرده است که نه تنها نادرست، بلکه تلاش بی‌حاصلی در توجیه سیاسی - نظری رفتار خلاف شئون دادگاه انقلاب اسلامی تهران محسوب می‌گردد. بدین وسیله درخواست چاپ این جوابیه را دارم. دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۸۰/۲/۱۰

## ۱- قانونمداری:

آقایان محبیبان به عنوان نظریه پرداز خردگرایی جناح و جریان‌های راست و محافظه‌کار در مقالات اخیر خود در روزنامه رسالت و مصاحبه با ایسنا به دفعات بر ضرورت تمکین تمامی نیروها و گروه‌های سیاسی از قانون تأکید کرده‌اند و به محافظه‌کاران خردگرایان توصیه کرده‌اند که در برخورد با نیروهای ملی - مذهبی (به قول ایشان خط سوم) به گونه‌ای عمل کنند که هزینه‌اش بالا نرود. تأکید بر قانون‌گرایی علی‌الاصول مثبت و قابل ستایش است. اما در بحث ایشان گویی فقط مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی بیرون از حاکمیت هستند که باید ضوابط و مقررات قانونی را رعایت نمایند حاکمان و برمسند قدرت نشستگان، خصوصاً و انحصاراً وابستگان به جناح و جریان‌های راست، می‌توانند فراقانونی عمل کنند و هر کجا منافع سیاسی و اقتصادی خود و یارانشان و بهره‌مندان سفره پهن شده رانت‌ها اینجا باشد، قانون را زیر پا بگذارند. اگر اقتدار نظام جمهوری اسلامی مشروط است به رعایت همگان از قانون، حاکمان که خود را متولی نظام می‌دانند بیش و پیش از هر کس وظیفه دارند قانون را رعایت کنند تا برای مردم الگوی اطاعت از قانون باشند نه آنکه مردم را به چیزی دعوت کنند که خود آن را عمل نمی‌نمایند: "تامرون الناس بالبروتنسون انفسکم؟ (بقره ۴۴). این خداوند است که می‌فرماید: لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون. (صف ۳)

آیا شورای نگهبان در چارچوب قانون انتخابات عمل کرده است؟ نظارت استصوابی صرف‌نظر از تفسیرها و تأویل‌ها و قانونی بودن یا نبودن آن، در هر حال باید در چارچوب مقررات قانونی اعمال گردد نه به صورت نظرات سیاسی گروهی که یادآور انتخابات در کشورهای سوسیالیستی سابق باشد. در انتخابات مجلس ششم شورای نگهبان علی‌رغم صراحت قانون، حاضر نشد مدارک رد صلاحیت‌ها را به داوطلبان ارائه دهد. به عنوان نمونه، شورای نگهبان در نامه‌ای کتبی رد صلاحیت اینجانب را نداشتن «فوق دیپلم» ذکر کرد. در دیداری با آیت الله رضوانی عضو فقهای شورای نگهبان، که از ایام اقامت رهبر فقید انقلاب در نجف و سفرهایم به آن دیار با ایشان آشنا بودم در این مورد سوال و گله کردم. او اظهار بی‌اطلاعی کرد و متعجب بود و گفت که قطعاً اشتباه است و آن را اصلاح می‌نماید. اما هرگز چنین اصلاحی صورت نپذیرفت زیرا اشکال کار از این سطح عمیق بوده است.

- آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام در چارچوب وظایف مطرح در قانون عمل می‌کند؟ این مجمع بارها رأساً به تدوین و تصویب قانون پرداخته است در حالی که قانون چنین اجازه‌ای را به آن نداده است.

- قانون اساسی رهبر انقلاب و مقام رهبری را در رعایت قانون با سایر مردم یکسان دانسته است. یعنی نه مردم حق دارند مرتکب عملی خلاف قانون شوند و نه مقام رهبری.

- آیا دادگاه‌های انقلاب در بازداشت مخالفین سیاسی، در تعطیل روزنامه‌ها و زندانی ساختن روزنامه‌-نگاران براساس قانون عمل کرده‌اند و می‌کنند؟ این که قوه قضائیه و مقام قضایی به فرد یا گروهی مظنون شود، و آنها را بازداشت نماید یک مسئله است و نحوه رفتار با زندانی مسئله دیگری است. کجای قانون به مأمورین این دادگاه‌ها اجازه داده است متهم را با چشم بسته این طرف و آن طرف بکشانند؟ بستن چشمان بازداشت‌شدگان اولین بار توسط اسرائیلیان در مورد فلسطینیان به عنوان ابراز خشونت و فشار به منظور شکستن روحیه مقاومت آنان بکار گرفته شد. آیا زندانی ساختن بازداشت‌شدگان در سلول‌های انفرادی مطابق با قانون است؟ رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران در مصاحبه خود می‌گوید، مشغول بررسی و بازجویی هستند و اگر مدرکی علیه متهمی به دست نیاید، او را آزاد می‌کنند. به عبارت دیگر اصل را بر مجرم بودن گذاشته‌اند، و افراد را بدون سند و مدرک بازداشت کرده‌اند و سپس به دنبال یافتن سند می‌گردند. در کجای دین و قانون و انسانیت آمده است که پیرمردی ۸۴ ساله را با آن همه سوابق روشن و درخشان در حال بیماری بازداشت نمایند و ساعت ۲ بعد از نیمه شب از او بازجویی نمایند؟ کدام مذهب و دین و کدام قانون به آنها چنین اجازه‌ای را داده است؟

دادگاه ویژه روحانیت علاوه بر آن که اصل تأسیس آن فراقانونی می‌باشد، در رفتار قضائی خود نیز فراقانونی عمل می‌کند و به یک دادگاه تفتیش عقاید قرون وسطایی تبدیل شده است. در حالی که اصل ۲۴ قانون اساسی تفتیش عقاید را مطلقاً ممنوع کرده است، محاکمه و محکومیت افراد به جرم ابراز عقایدشان چه معنایی دارد؟ آیا آقای محسن کدیور جز بیان عقیده عمل دیگری انجام داده بود که محاکمه و محکوم گردید؟ آقای یوسفی اشگوری را به بهانه اظهارنظر درباره حجاب محکوم به ارتداد و مرگ کرده‌اند. در حالی که قبل از او مرحوم آیت الله طالقانی نظر مشابهی را ابراز کرده بود و روزنامه‌های وقت (در سال ۱۳۵۸) نیز آن را به تفصیل نوشتند. ولی هیچ‌کس از جمله رهبر فقید انقلاب، ایشان را به ارتداد متهم نکرد. هنگامی که مرحوم

آیت‌الله آذری قمی مؤسس و صاحب امتیاز روزنامه رسالت نوشت که ولی فقیه می‌تواند حتی توحید را هم تعطیل کند کسی ایشان را مرتد نخواند و اعتراض نکرد. بلکه از این گزاره‌گویی و غالی بودن او استقبال نمودند. و این در حالی است که توحید رکن اصلی اسلام است و حتی پیامبر برگزیده خدا هم نمی‌تواند به هیچ بهانه‌ای توحید را تعطیل نماید. آیا بیان امکان تعطیل توحید به ارتداد نزدیک‌تر است یا نفی حجاب اجباری؟

در عصر جدید، مشروعیت نهادهای قدرت و مدیریت جامعه براساس قرارداد اجتماعی (قانون اساسی) تعریف می‌شود. اما این پدیده‌ای برخاسته از غرب نیست که نفی گردد. در منابع جامعه‌شناسی، در بحث تاریخ قانون اساسی آمده است که اولین قانون اساسی به هنگام تأسیس «مدینه» نوشته و اجرا شده است، که به «قانون اساسی مدینه» معروف گردیده است. مشروعیت قدرت حاکم از قرارداد با مردم یعنی بیعت سرچشمه می‌گیرد. بیعت (که با واژه بیع و شری خرید و فروش هم ریشه است) یک توافق دوجانبه میان مردم با حاکم در چارچوب شرایط بیعت است. امام علی (ع) با توجه به همین نکته بود که پیشنهادها و شرایط عبدالرحمن عوف برای بیعت با آن امام فرید را نپذیرفت. زیرا در شأن امام نبود که برای تصاحب کرسی خلافت و امارت شرطی بپذیرد و بعداً از آن تخلف نماید. مفهوم عملی و سیاسی بیعت این است که اگر حاکم بعد از استقرار در قدرت در رفتارهای خود شرایط بیعت را نادیده بگیرد و آنها را نقض نماید او معزول است و مردم تعهدی به پیروی از او ندارند.

خطری که جامعه را تهدید می‌کند، تخلف مردم از قانون به صورت فردی و گروهی نیست. نمی‌گویم مردم یا گروه‌های سیاسی یا روزنامه‌ها مرتکب تخلفات قانونی نمی‌شوند، اما در مثل هست که می‌گوید: «الناس علی دین ملوکهم» - مردم بر روش حاکمان خود هستند» اگر مقامات مسئول در کشور که خود را متولی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند، قوانین را هر جا که منافع سیاسی و اقتصادی خود و یارانشان ایجاب نماید زیرپا بگذارند، مردم نیز لاجرم نسبت به قانون بی‌اعتنا می‌شوند. خطری که کیان هر نظامی را تهدید می‌کند، حاکمیت‌هایی است که در این عصر و زمانه با ابزارهای جدید و متنوع سرکوب مجهز هستند و با این ابزارها تا عمیق‌ترین لایه‌های زندگی شخصی و خصوصی مردم رخنه می‌کنند و با استفاده از اهرم‌های اقتصادی آدمیان برده و اسیر و مطیع چشم و گوش بسته خود می‌سازند. هدف قانون‌گذاری و قانون‌مندی

بیش و پیش از هر چیز محدود و مقید کردن صاحبان قدرت و حکومت است. وقتی قانون اساسی تصریح می‌کند که تفتیش عقاید و شکنجه ممنوع است، نظر محدود ساختن نهادهای قدرت در حکومت است و گرنه که همدیگر را بازداشت و شکنجه نمی‌کنند و تفتیش عقاید نمی‌نمایند، برای تلفن‌های یکدیگر شنود نمی‌گذارند، کتاب و مجله و نشریات و نامه‌های شخصی یکدیگر را سانسور نمی‌کنند. نهادهای قدرت در حکومت هستند که قادر به انجام چنین اعمالی هستند و طبق قانون با صراحت منع شده‌اند.

جناح راست و جریان‌های محافظه‌کار، حتی خردگرایان این نکته اساسی را در رعایت نادیده می‌گیرند. و تنها هر کجا منافع آنها اقتضا نماید پای قانون را به میان می‌کشانند.

## ۲- اعتقاد و التزام به قانون:

بسیاری از سخنگویان و صاحبان قدرت از جناح‌های حکومتی، از جمله آقای محبیان، دو موضوع اعتقاد و التزام به قانون را با هم مخلوط می‌کنند. بقای نظام‌های سیاسی و اقتصادی، از جمله جمهوری اسلامی به التزام شهروندان و حاکمان به قانون بستگی دارد، نه اعتقاد به آن. اگر به فرآیند شکل‌گیری قانون توجه گردد، ملاحظه می‌شود که کمتر قانونی به اتفاق آرا تصویب شده است. هنگام بحث پیرامون هر موضوعی (لایحه یا طرح) موافق و مخالف صحبت می‌کنند و سپس رأی می‌گیرند. اگر اکثریت اعضای نهاد قانون‌گذاری آن را تصویب کرد قانون تلقی می‌گردد. وقتی به صورت قانون درآمد، حتی آنها که اعتقاد نداشته و به آن رأی نداده‌اند به اجرای آن التزام دارند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که مجلس قانونی را تصویب کرده است که دولت با آن مخالف بوده است (نظیر تغییر در قانون مطبوعات در مجلس پنجم) اما چون مصوبه است تا زمانی که از مجاری قانونی تغییر نکرده باشد باید اجرا شود.

دو یا سه سال قبل آقای محبیان در روزنامه نشاط مقاله‌ای نوشتند و نهضت آزادی را به «براندازی خاموش» متهم کردند. و در آنجا نیز نوشته بودند که اگر نهضت آزادی نظام جمهوری اسلامی را بپذیرد و در چارچوب قانون عمل کند باید حق داشته باشد آزادانه فعالیت نماید. در مصاحبه اخیر خود نیز به همین مضمون مطلبی آورده است. اما ابهام و اشکال و وارونگی منطق جریان راست از آنجا سرچشمه می‌گیرد که می‌گوید چون نهضت آزادی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، التزام به قانون کافی نیست. بنابراین فعالیت این نوع گروه‌ها با رشد روزافزون پایگاه‌های مردمی آنها در نهایت به «براندازی خاموش» منجر می‌گردد.

اینجانب به درخواست گردانندگان روزنامه پاسخی به نظرات نادرست ایشان دادم، که بعداً چاپ آن موجب گله شد و روزنامه به حمایت از نهضت آزادی متهم و تعطیل گردید.

مروری بر مشروح مذاکرات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی (که بعدها مجلس خبرگان شد) در سال ۱۳۵۸ نشان می‌دهد که اولاً کمتر اصلی به اتفاق آراء تصویب شده است. ثانیاً حداقل هشت نفر از نمایندگان آن مجلس به اصل ۱۱۰ موضوع اختیارات ولی فقیه رأی منفی دادند. یعنی به آن اعتقاد نداشتند. از جمله شادروان آیت‌الله طالقانی مخالف بود و به آن رأی نداد. رأی منفی آنان مخالفت با رهبر فقید انقلاب نبود بلکه مخالفت با ادغام چنین اصلی در قانون اساسی بود. تصور نمی‌رود آقای محبیان یا همکاران و همفکرانشان مرحوم آیت‌الله طالقانی را به علت عدم اعتقاد به اصل مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی برانداز معرفی نمایند.

**ولایت فقیه** هم اصل آن و هم صدور اختیاراتش مورد ختلاف میان علمای بزرگ شیعه در گذشته و حال می‌باشد. برخی اختیارات ولی فقیه را تا آنجا گسترش داده‌اند که می‌تواند توحید را، که رکن اصلی اسلام است، تعطیل نماید و مردم به جای پرستش الله، به پرستش طاغوت‌ها و الهه‌ها بپردازند و این در حالی است که برخی دیگر اختیارات ولی فقیه را در حد رسیدگی به امور حسیبه دانسته‌اند. رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی آن را از مسائل تقلیدی (نه اعتقادی) دانسته‌اند (کشف الاسرار). برخی از علما ولایت فقیه را روایی می‌دانند برخی ضمن رد ولایت فقیه انشایی (آیت الله منتظری) اعتقاد دارند.

اما جدای از تمام این مباحث نظری که بحث آنها می‌تواند همچنان ادامه یابد، اختیارات ولی فقیه محدوده مشخص و معین به صورت یکی از اصول قانون اساسی تعریف شده است. بنابراین چه کسی به این اصل اعتقاد داشته باشد یا نداشته باشد، رأی داده باشد یا نداده باشد، در حد قانون باید به آن التزام داشته باشد. و هر نوع پرسشی درباره اعتقاد داشتن و یا نداشتن به قانون - تا وقتی قانون است بلاموضوع می‌باشد.

از جمعیت ۶۵ میلیونی ایران، سه درصد اقلیت‌های دینی هستند که به دین خود معتقدند و عمل می‌کنند و لاجرم به ولایت فقیه نیز اعتقادی ندارند.



شش درصد از جمعیت ایران را اقلیت مذهبی اهل سنت تشکیل می‌دهد، آنها نیز به ولایت فقیه اعتقادی ندارند و نمی‌توان آنها را به این اعتقاد وادار ساخت. هیچ کس و هیچ نهادی نمی‌تواند این شهروندان را به دلیل عدم اعتقادشان به این اصل قانون اساسی از حقوق شهروندی محروم سازد.

منطق نظریه براندازی خاموش یا قانونی، چنین است که اگر گروهی به ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی اعتقاد نداشته باشد و در جریان فعالیت‌های خود پایگاه مردمی پیدا کند روزی خواهد رسید که ممکن است از مجاری قانونی برخی از اصول قانون اساسی را تغییر بدهند. در آن صورت کل نظام جمهوری اسلامی برهم خواهد خورد. لذا این گروه‌ها برانداز محسوب می‌شوند.

این نوع نگرش یک نکته اساسی و جدی را نادیده گرفته است رکن اساسی نظام کنونی ایران جمهوریت است. صحبت از نظام بدون جمهوریت معنا ندارد. جمهوریت یعنی حاکمیت مردم، که فصل پنجم آن را در راستای حاکمیت الله دانسته و راه‌های اعمال این حق حاکمیت را از طریق انتخابات ادواری معین کرده است. در فصل سوم حقوق و آزادی‌های اساسی مردم برشمرده شده است. نه تنها رییس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بلکه اعضای مجلس خبرگان و به تبع آن، انتخاب رهبر، با رأی مردم است. مشروعیت تمام ارکان این نظام با آزادی مردم در حق انتخاب تعریف می‌شود. میران بودن رأی مردم به همین معناست. اما همگان و بهتر از همه آقای محبیان می‌دانند که برخی از شخصیت‌های روحانی صاحب نفوذ و قدرت و گروه‌های سیاسی محافظه‌کار وابسته به راست افراطی، به حاکمیت مردم، به حقوق و آزادی اساسی مردم، به مشارکت مردم در انتخابات و در یک کلام به رکن جمهوریت نظام هیچ اعتقادی ندارند و بی‌اعتقادی خود را بارها و بارها از تریبون‌ها و منابر و رسانه‌های فراوانی که در اختیار دارند، ابراز و تبلیغ کرده‌اند. یکی از این گروه‌ها، جمعیت مؤتلفه اسلامی، طی نامه‌ای به مجمع تشخیص مصلحت (در اوایل سال ۱۳۷۶) خواهان تغییر نظام از جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی شد.

یکی از علل بحران‌های سیاسی کنونی از اینجا سرچشمه می‌گیرد که وابستگان به این جریان که در نهادها و مقامات کلیدی حضور پیدا کرده‌اند نه اعتقادی و نه التزامی به جمهوریت نظام ندارند و با استفاده از امکانات در دسترس خود، رکن جمهوریت را عملاً نفی می‌کنند. اما نظریه‌پردازانی نظیر آقای محبیان آنها را به براندازی، چه قانونی چه خاموش متهم نکرده است. در حالی که این گروه‌ها در واقع به دنبال براندازی

رکن جمهوریت نظام هستند و اعمال آنها بحران ساز شده است. البته آنان حق دارند نظرات خود را آزادانه بیان کنند و تا زمانی که عملی خلاف قانون اساسی یا سایر قوانین موضوعه انجام ندهند حق فعالیت دارند. مشکل اساسی در منطق جریان محافظه کار، حتی خردگرایان آنها، تعارض درونی یا به اصطلاح یک بام و دو هوا بودن آنهاست.

نظریه پردازان این جریان از جمله محبیان ممکن است احتجاج نمایند که اگر جریان ملی - مذهبی ها و نهضت آزادی بر سر کار آید، به دلیل عدم اعتقاد به ولایت فقیه، نظام را با بحران روبرو می سازد. اینان فراموش می کنند که این نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و در مجموع جنبش اصلاح طلبی ایران نیست که بحران آفرینی کرده است بلکه این جریان راست افراطی و محافظه کاران خردگریز است که با اعمال نظرات ضد مردم سالاری و ضد جمهوریت خود و مقابله با برنامه های آقای خاتمی، نظام جمهوری اسلامی را با یک بحران گسترده روبرو ساخته است.

### ۳- نظام و حاکمیت.

یک مشکل دیگر که در این مصاحبه آمده این است که محافظه کاران حکومت (حاکمان) را معادل با نظام می دانند و هرگونه انتقاد و ایراد از عملکرد حاکمان و یا تلاش برای تغییر آنها از مجاری قانونی را معادل با براندازی از نوع آرام و خاموش یا قانونی می دانند. در جای جای مصاحبه ها و نوشته ها این نکته به طور چشمگیری دیده می شود. چنین معادله ای برای هر نظامی فاجعه آفرین است. اصرار حاکمان بر مسند قدرت نشسته، برای بقای قدرت سیاسی و اقتصادی خود، به هر قیمت و به ترتیب روند تحولات را به جایی می برد که لاجرم تغییر حاکمان با تغییر نظام یک جا صورت خواهد گرفت. در حالی که اگر حاکمان خود را مطلق نبینند و صادقانه به آرای مردم احترام بگذارند و نتایج آن را بپذیرند، نظام تقویت و حفظ می شود. و حاکمان، اگر چه ممکن است از مسند قدرت بیرون آیند، اما از معادلات سیاسی حذف نمی شوند. حضور فعال محافظه - کاران خردگرا در بهداشت تحولات سیاسی و فکری جامعه نقش اساسی دارد.

بازداشت شدگان اخیر را به زندان ۵۹ در عشرت آباد برده اند، این یک حادثه تاریخی آموزنده ای را تداعی می کند. در سال ۱۳۴۱، هنگامی که به دستور شخص شاه، سران و فعالین نهضت آزادی، به اتهام براندازی دستگیر شدند در همین عشرت آباد در دادگاه های نظامی محاکمه شدند. دو نفر از کسانی که این

روزها جزء دستگیرشدگان و زندانی عشرت‌آباد هستند، آقایان عزت‌الله سبحانی و سید محمد مهدی جعفری، از جمله کسانی بودند که همراه با آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی محاکمه و محکوم شدند. مهندس سبحانی در دفاع خود در آن دادگاه به تفصیل به این نکته اساسی پرداخت که مخالفت با سیاست‌ها و عملکردهای محمدرضاشاه مخالفت با «نظام مشروطه» نیست، بلکه این شاه است که با زیر پا گذاشتن قانون اساسی، «نظام مشروطه» را برهم زده است و آن را در معرض نابودی قرار داده است. (به اسناد نهضت آزادی ایران رجوع شود) مهندس بازرگان در آخرین دفاعیت خود نیز این نکته را یادآور شد که از آنجا که حاکمان نتوانسته‌اند نهضت آزادی را تحمل کنند، از این پس سروکارشان با گروه‌های مسلح خواهد بود (نقل به مضمون). آیا گوش شنوایی در میان محافظه‌کاران خردورز و مسئولان سطح بالا وجود دارد؟

#### ۴- استراتژی اپوزیسیون

نهضت آزادی ایران در طی ۲۰ سال گذشته بارها در بیانیه‌های سیاسی و قطعنامه‌های خود توضیح داده است که اولاً انقلاب اسلامی ایران را یک حرکت مردمی عظیم اصیل تاریخی برخاسته از درون جامعه در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت می‌داند و به آرمان‌های انقلاب یعنی آزادی و حاکمیت ملت و استقلال مملکت عمیقاً اعتقاد دارد. ثانیاً - به جمهوری اسلامی رأی داده و به رأی خود هم‌چنان پابرجا و وفادار است و رابعاً - با بسیاری از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان کنونی موافق نیست، انتقاد و ایراد دارد و آنها را در راستای منافع ملی و ثبات جمهوری اسلامی نمی‌داند و معتقد است مردم می‌توانند با استفاده از حقوق اساسی خود و با شرکت در انتخابات ادواری حاکمان را اصلاح و یا تغییر بدهند. آقای محیبیان در مصاحبه خود آورده است که: اگر همین اپوزیسیون داخل کشور فعالیت در چارچوب قانون را بپذیرد «مخالف و منتقد حکومت است و حتی می‌تواند وارد چرخش حکومت شود».

نهضت آزادی ایران، و نه سایر نیروهای ملی - مذهبی هرگز به دنبال کسب قدرت و بقای در مناصب به هر قیمت نبوده و نیستند. در دوران انقلاب این نیروها در پیروزی انقلاب سهم قابل توجهی داشتند و اولین کسانی بودند که در آن روزهای پرخطر، عضویت در شورای انقلاب و مسئولیت در دولت موقت را پذیرا شدند. اگر اینان تشنه قدرت بودند، از پیچ و خم بازی‌های رایج قدرت بی‌اطلاع نبودند. اما به چنان بازی نه اعتقاد و نه رغبت داشتند. به تعبیر مهندس بازرگان جنگ ما با حاکمان جنگ حجت است نه قدرت. بنابراین

هنگامی که اختلافات بالا گرفت، به تعبیر آقای هاشمی رفسنجانی، نجیبانه کنار رفتند و حساب خود را از حاکمیت جدا کردند و هم و کوشش خود را صرف نقد و اصلاح انحرافات و هدایت حاکمان و بقای جمهوری اسلامی و اجرای قانون اساسی نمودند. هرگز نه با مردم و نه با مملکت قهر نکردند و از انجام تکالیف ملی و اسلامی خود شانه خالی ننمودند. انواع نامهربانی‌ها، جفاها و فشارها و سرکوب‌ها را نیز تحمل کردند. علیرغم تمام این فشارها و سرکوب‌ها (دستگیری‌های سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۹) باز هم در راستای مصالح ملی و در خدمت مردم‌سالاری در انتخابات شرکت کردند. وقتی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات شرکت می‌کنند، در وزارت کشور حضور پیدا می‌کنند، ثبت‌نام می‌نمایند، کاندید می‌شوند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌نمایند، چرا باز هم باید به اتهام واهی براندازی خاموش، براندازی قانونی، سرکوب شوند، و برخلاف تمامی موازین قانونی و قبل از هر نوع محاکمه و محکومیتی دچار زندان و محکومیت و شکنجه شوند؟

## ۵- اپوزیسیون داخل و خارج از کشور

نگاهی اجمالی به کلیه‌ی انقلاب‌های جهان نشان می‌دهد که بعد از پیروزی، اختلافات داخلی میان نیروهایی که در دوران انقلاب با هم متحد بودند و همکاری می‌کردند آغاز می‌شود. هر انقلابی، به معنا و مفهوم تغییرات بنیادی دو مرحله دارد: **مرحله‌ی سلبی** یا نفی و تخریب نظام حاکم و **مرحله‌ی ایجابی** یا سازندگی و بنای نظام جدید. در دوران انقلاب همه‌ی نیروها در اهداف سلبی با هم همکار و هم‌سو هستند. اما بعد از پیروزی در مرحله‌ی ایجابی دیدگاه‌ها و نظرات بکلی با هم متفاوتند. بنابراین درگیری میان نیروها آغاز می‌شود. علاوه بر این، یک گروه و یا جریان که قدرت بالاتر و برتر و بیشتر را دارد، سایر نیروها را تجربه کرده است. در واکنش به این پدیده، بعضی از نیروهای سیاسی، راه حل براندازی را برگزیدند. و چون نتوانستند حمایت مردمی را جلب نمایند، در تقابلهای حاصله، بالاجبار کشور را ترک کردند. اما نهضت آزادی ایران و برخی دیگر از نیروها، که براندازی را مغایر با مصالح ملی می‌دانستند، در ایران ماندند و تلاش کردند تا از طریق فعالیت‌های مسالمت‌آمیز قانونی با انحرافات مقابله کنند و آنها را به تدریج اصلاح و ترمیم نمایند. با گذشت زمان، راه حل براندازی رنگ باخت و به جز دو و یا سه گروه (پهلوی‌طلبان، مجاهدین، و

برخی از گروه‌های چپ مارکسیستی)، سایر گروه‌های سیاسی خارج از کشور استراتژی براندازی را کنار گذاشتند و راه‌حل مسالمت‌آمیز قانونی را پذیرفتند.

مسئولان و حاکمان جمهوری اسلامی میبایستی از این تحول در جهت کاهش تشنج و بحران و در جهت تأمین وفاق ملی استقبال می‌نمودند. اما جریان‌های راست افراطی و برخی از محافظه‌کاران نه تنها این پدیده را نفی و با آن به مقابله برخاستند، بلکه آن را به ناحق بهانه‌ای برای سرکوب اپوزیسیون داخل کشور قرار داده‌اند. در مجلس اول، آقای هاشمی رفسنجانی، در یکی از سخنان خود از نیروهای برانداز دعوت کرد که سلاح‌ها را زمین بگذارند و کار سیاسی بکنند. و این در حالی بود که تبلیغات سیاسی یک طرفه علیه نهضت آزادی به کارگردانی خود ایشان بالا گرفته بود. طبیعی بود وقتی حاکمان نشان بدهند احزاب سیاسی نظیر نهضت آزادی را تحمل نمیکنند، گروه‌های برانداز نه تنها به دعوت آنها جواب منفی دادند بلکه بر شدت فعالیت خود افزودند - در سال‌های اخیر جنبش اصلاح‌طلبی - یعنی استراتژی مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز وسیع و همه‌گیر شده است. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و انتخاب آقای خاتمی نوعی از وفاق ملی را منعکس ساخت. جنبش دوم خرداد در عین حال نزول پایگاه مردمی جریان راست و محافظه‌کاران را نیز نشان داد. بنابراین، جریان راست افراطی به جای استقبال از این وفاق ملی، در میان همه قشرهای ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، به مقابله با آن پرداخته است. هدف از سرکوب اپوزیسیون داخل کشور تنها منحصر و محدود به نهضت آزادی نمی‌باشد بلکه کل جنبش اصلاح‌طلبی مورد تهاجم است. هدف یا نتیجه‌ی این سرکوب، به بن بست کشانیدن مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی است که عملاً به نفع استراتژی براندازی تمام خواهد شد نه موجب تقویت پایه‌های قدرت محافظه‌کاران و راست افراطی. وقتی گروه‌های سیاسی برانداز، شعار «مرگ بر خاتمی» سر می‌دهند، در واقع می‌دانند که پیروزی برنامه‌های سیاسی خاتمی یا جنبش اصلاح‌طلبی، یعنی بلاموضوع شدن استراتژی براندازی. در طی ماه‌های اخیر که جریان راست افراطی حملات خود را به جنبش اصلاح‌طلبی تشدید نموده است، گروه‌های سیاسی برانداز خارج از کشور، علیرغم مخالفت شدیدشان با جنبش اصلاح‌طلبی، با توجه به ذهنیت جریان‌های راست افراطی به حمایت از بازداشت‌شدگان پرداخته‌اند تا به انقلاب اسلامی در توجیه غیرمنطقی بازداشت‌ها یاری برسانند زیرا آنها می‌پندارند که اولاً این سرکوب‌ها موجب انصراف آقای خاتمی از قبول داوطلبی برای ریاست جمهوری و بن‌بست اصلاح‌طلبی و

استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز می‌گردد. ثانیاً با شکست جنبش اصلاح‌طلبی ذهنیت جامعه برای رادیکالیزه شدن مبارزه و راه برای استراتژی براندازی هموار می‌گردد. هر دو پیش فرض غلط و نادرست است. هم گروه‌های برانداز و هم راست افراطی و محافظه‌کاران خردگرای در محاسبات و پندارهای خود اشتباه کرده‌اند.

تلاش محافظه‌کاران نیز برای بهره‌برداری از تاکتیک‌های مخرب گروه‌های برانداز و توجیه سرکوب اصلاح‌طلبان به جایی نمی‌رسد و با هیچ چسبی نمی‌توان آنها را به اپوزیسیون داخل کشور پیوند زد. هم‌سویی و هم‌صدایی میان گروه‌های برانداز خارج از کشور با راست افراطی به مراتب روشن‌تر و شفاف‌تر است.

## ۶- الگوی انتخابات آمریکا

آقای محیبیان در مصاحبه خود با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفته است که: «در بحث انتخابات آمریکا ال‌گور حکم قوه قضائیه را برخلاف میل خود می‌پذیرد. اینها مصلحت‌جناحی خود را در مقطعی فدای مصلحت ملی کردند و این اقدام ارزشمندی بود، ما هم باید به اینجا برسیم.» چنین بیانی از جانب نظریه‌پرداز خردگرای خط راست و محافظه‌کاران جالب و درخور توجه است. اما ایشان فقط یک وجه قضیه را دیده و به آن توجه کرده است. از بعد از پایان رأی‌گیری و شمارش آرا و بروز اختلاف در شمارش آرا، هیچ چیز از مردم پنهان نشد و نماند. رسانه‌های محلی و سرتاسری در تمام مدت، کوچک‌ترین حرکتی را پخش می‌کردند. دادگاه‌ها به هنگام رسیدگی به شکایات، عموماً و اکثراً علنی بودند و مذاکرات دادگاه از تلویزیون‌ها مستقیماً پخش می‌شد. آرای هیچ صندوقی در هیچ مرحله‌ای به طور فله‌ای و بدون رسیدگی باطل نگردید. اعتراضات یا حمایت‌های مردمی، سانسور نشدند. مردم توانستند هم کمبودها و نواقص سیستم را ببینند و هم در مورد عملکرد دادگاه‌ها و سیاستمداران‌شان اطلاعات جامعی پیدا کنند. شوراهای محلی (شهر و شهرستان و ایالتی) منتخب مردم، و دادگاه‌ها به معنای واقعی مستقل از نه تنها قوه‌ی مجریه، بلکه مستقل از دولت فدرال عمل کردند. البته صاحبان مقام و منصب در آمریکا حتی قضات، عموماً و اکثراً عضو یکی از دو حزب بزرگ هستند و خواه ناخواه تصمیم آنها در مورد آراء مورد اختلاف سیاسی بود. دیوان عالی کشور کاملاً ۴ به ۵ تقسیم شده بودند. همه اینها را مردم دیدند و بحث‌های فراوان در مورد نواقص قانون انتخابات صورت گرفت. در نهایت هم، وقتی طرفین دیدند که ادامه پیگیری‌های قانونی ممکن است به ضرر مصالح کشورشان باشد، و مردم، جدای از حمایت از این یا آن کاندیدا آن را نمی‌پسندند، در نظرسنجی‌ها خواستند

که یک طرف (ال گور) کوتاه بیاید. و او هم آمد. به همین علت محبوبیت مردمی ال گور خیلی بیشتر شد و این را برای انتخابات دوره بعد مفید می‌دانند. حالا بفرمائید آیا رفتار قوه قضائیه و رسانه‌های گروهی در ایران هم، همین طور بوده است؟ توقع از یک نظریه پرداز خردگرا، حتی اگر محافظه کار هم باشد این است که تمام جنبه‌ها و ابعاد یک پدیده را بررسی نموده و اظهار نظر نماید. (برای اطلاع بیشتر از ماجرای اختلاف در انتخابات آمریکا، به مقاله تحلیلی اینجانب: «انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا» رجوع شود.

در خاتمه: آقای محبیان در حالی که در برابر تهاجم گسترده فراقانونی و اعمال ناشایست مأمورین قوه قضائیه، علیه نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ظاهراً موضعی بی طرفانه اتخاذ کرده است اما مقالات اخیر و این مصاحبه در واقع تلاش برای توجیه نظری و سیاسی رفتار دادگاه انقلاب اسلامی با این نیروها می‌باشد. اما همه شواهد نشان می‌دهد که نه این توجیحات و نه آن رفتارها هیچ کدام قابل قبول و دفاع نمی‌باشند و بلکه برعکس عملاً بحران‌ها را به نقطه غیر قابل ترمیمی می‌رسانند و از این جهت با نیروهای برانداز هم صدا و هم سو شده‌اند. دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۸۰/۲/۱۰

#### پیوست ۱۲- چرا دکتر یزدی بازگشت- . جامعه نو. خرداد ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی پس از یک سال و اندی از آمریکا به ایران بازگشت. هموطنان بسیاری پس از سال‌ها اقامت در دیار غربت به وطن باز می‌گردند. اما نه دکتر یزدی یک شهروند عادی است که به خانه و زندگی باز می‌گردد و نه موقعیت سیاسی کشور به خاطر تهدیدهای آمریکا حال و هوای همیشگی را دارد.

این سیاستمدار با تجربه در فرودگاه مهرآباد به خبرنگاری که پرسید برنامه شما در ایران چیست؟ جواب داد: «مانند همه زندگی کردن در ایران.» پاسخی جامع که ضمن ساده بودن طیف پدیده‌ای از معانی گوناگون و حتی متضاد از آن برمی‌آید و پیام‌های بسیاری در آن مکتوم است.

«زندگی کردن» می‌تواند در قاموس امام حسین (ع) معنی شود که گفت: «زندگی عقیده و جهاد در راه آن است.» یا در فرهنگ ویتنامی «اورینا فالاجی» که «زندگی، جنگ است و دیگر هیچ» تعبیر شود و یا در دیدگاه مبارزین سنتی گذشته ایران تفسیر شود که زندگی کردن را دست از مبارزه کشیدن می‌فهمیدند.

شاید لازم باشد همین جا این نکته را روشن کنم که منظور نگارنده این نیست که دکتر یزدی قصد ابهام‌گویی و پاسخی چند پهلو داشته و یا از قبل درباره این جمله غور و اندیشه و برنامه‌ریزی کرده است. اما بر این نکته تأکید می‌کنم که برخی بدون قصد و برنامه از چنان پختگی و تجربیاتی برخوردارند که گفتار و رفتارشان به طور طبیعی سنجیده است. به نظرم دکتر یزدی یکی از این آدم‌هاست.

بی‌جهت نیست که شخصیت و عملکرد او نیز در عین شفافیت گاه چنان پیچیده می‌نماید که تحلیل‌های بسیار متفاوت و ناهمگنی را در اذهان دیگران - دوست و بیگانه - باز می‌تابند.

بازگشت او در شرایطی صورت گرفت که کسی انتظار نداشت. درگذشت مرحوم دکتر سحابی و آزادی زندانیان ملی مذهبی فضای تنش را تا حدی آرام کرده است. اما فشارهای بین‌المللی و تهدیدهای آمریکا که از اواخر سال گذشته شدت گرفت همچنان رو به تزاید است. آخرین ترفند آنها ممنوعیت سفر ایرانیان به آمریکا بود. بازگشت دکتر یزدی به ایران همزمان گردید با برگزاری کمیسیون حقوق بشر و قطعنامه‌ای که درباره ایران ارائه شد. محکومیت ایران در این کمیسیون می‌توانست پیامدهای منفی برای ایران به بار آورد.

بازگشت دکتر یزدی در چنین شرایطی پس از سالگرد دستگیری یارانش تفسیرهای گوناگونی را به دنبال داشت. برخی گمان می‌کردند به محض ورود وی در ۳۱ فروردین به فرودگاه ایران همچون حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری مأمورین او را دستگیر و یک راست به زندان منتقل خواهند کرد.

اما با شگفتی دیدند چنین اتفاقی نیفتاده او در فرودگاه برهمبستگی و وفاق ملی در برابر تهدیدهای خارجی تأکید کرد و در میان استقبال دوستان به منزل خود رفت.

شاید همین شگفتی بود که یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب در پایان گزارش خود از بازگشت ابراهیم یزدی به ایران، یادآوری کرد که پیش از این دادگاه انقلاب دستور بازداشت وی را صادر کرده بود. گمان می‌رفت مقامات دادگاه حکم گذشته خود را از یاد برده‌اند که هیچ اقدامی در این مورد نکردند و خبرنگار لازم دانسته بود این نکته را یادآوری کند.



گویی سرنوشتی جز زندان و بازداشت برای این جریان متصور نیست. یکی دو هفته قبل نیز سید ابراهیم نبوی در طنزی که ویژگی‌های جریان‌های مختلف را به تصویر کشنده بود درباره ملی مذهبی‌ها نوشت وقتی پنج نفر می‌شوند می‌نشینند تا یکی بیاید آنها را بازداشت کند.

اما این بار دبیر کل نهضت آزادی به جای اینکه بنشیند که یکی بیاید و او را دستگیر کند با پای خود به صحنه آمده بود. در حالی که از بازداشت هم خبری نبود.

طبیعی است برای جامعه‌ای که بر ستیزه‌جویی، درگیری و نفی و حذف یکدیگر عادت کرده چنین واقعه‌ای غیرطبیعی و پرسش‌برانگیز خواهد بود و چنین هم شد.

روزنامه جناح راست نوشت دکتر یزدی تسلیم شده است. دیگری به مقامات قضائیه توصیه کرد که به دکتر یزدی مهلت دهند تا تجدیدنظرهایش را عملی کند. تصویری که این روزنامه از دکتر یزدی ارائه می‌داد، چهره یک تواب سیاسی بود که مورد رحمت مقامات نظام قرار گرفته است. انتشار عکس حداد عادل در حال دست دادن با دکتر یزدی در مراسم دکتر سبحانی در دانشگاه تهران هم مزید علت شد. شم سیاسی برخی اصلاح‌طلبان هم این گمانه را تقویت می‌کرد که گویی سازش‌ها و توافقی‌هایی صورت گرفته است.

اما آنها اگر این سیاستمدار باتجربه را می‌شناختند شاید چنین اتفاقی را پیش‌بینی کرده و طبیعی می‌دانستند.

چرا که اولین بار نبود که در شرایطی بحرانی ابراهیم یزدی مسیری غیر از آن چه دو طیف تندرو متضاد با هم تصور می‌کردند در پیش می‌گرفت.

اواخر عمر دولت موقت همه علیه دولت انتقاد می‌کردند. گروه‌های سیاسی از موضع چپ ضدامپریالیستی دولت را تحت عنوان لیبرالیسم، سازش کار می‌خواندند و گروه‌های مدافع نظام و خط امام نیز از سویی دیگر به تبلیغات علیه دولت موقت مشغول بودند. اوج این نارضایتی‌ها ۱۳ آبان ۵۸ بود که با تصرف سفارت آمریکا، حملات علیه دولت موقت و سران نهضت آزادی سازمان یافته شد و به استعفای مهندس بازرگان انجامید.

در این میان عملکرد دکتر یزدی به گونه‌ای بود که همواره رهبر انقلاب در اوج مخالفت‌ها خود را موظف می‌دید از او حمایت کند. سه هفته قبل از تصرف لانه جاسوسی که تبلیغات، شایعه و اتهامات علیه دکتر یزدی، مهندس بازرگان و سایر اعضای دولت گسترش یافته بود امام خمینی در نطقی خطاب به دادستان‌ها و حکام شرع در تاریخ ۵۸/۷/۲۰ به این فضا اشاره کرد:

«نمی‌دانم چطور شده است که هرکس به هرکس که بخواهد هر چی می‌گوید ... به اشخاص متقی تهمت می‌زنند. خوب البته یک دسته هم هستند که می‌خواهند تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. اولی که آمدیم در اینجا، خیال کردند که اینها را نمی‌شناسیم، شروع کردند به چند نفری که ۲۰ سال من با آنها آشنا بودم مثل آقای دکتر یزدی، اینها که من ۲۰ سال با آنها آشنا بودم و اینها ۲۰ سال در خارج خدمت کردند، راجع به اینها، ضدرژیم عمل کردند.

به مجردی که اینها آمدند به ایران فوراً یک کاغذی بود که اینها آمریکایی هستند. اینها مگر فارسی بلدند. مثل آقای دکتر یزدی می‌گفتند مگر فارسی هم بلد است این که آمریکایی است ... چرا باید انسان این طور باشد ...»

تصرف لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۵۸ نقطه عطفی در سیر تحولات سیاسی ایران بود. لبه تیز حرکت متوجه دولت موقت و سران نهضت آزادی بود. گروه‌های سیاسی مذهبی و غیرمذهبی نیز بر محور این حرکت جمهوری اسلامی جهت‌گیری خود را تنظیم کردند.

مهندس بازرگان که بارها از دخالت افراد و نهادهای موازی دولت گلایه کرده بود، این بار استعفای رسمی خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد. استعفای او پذیرفته شد و شورای انقلاب موقتاً اداره کشور را به عهده گرفت.

و به دنبال آن بهمن ماه در انتخابات ریاست جمهوری، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که خود از منتقدین دولت موقت بود از صندوق‌های رأی سربرآورد.

اما تشنج و درگیری در مناطق مختلف کشور روز به روز گسترش یافت. اختلاف حاکمیت و گروه‌های سیاسی هر روز شدیدتر و عمیق‌تر می‌شد. سرانجام شورای انقلاب حکم کرد، دفاتر گروه‌های سیاسی از

دانشگاه‌ها برچیده شود. اواخر فروردین ۵۹ اکثر دانشگاه‌های کشور صحنه درگیری و زد و خورد بین دانشجویان طرفدار گروه‌های سیاسی و دانشجویان طرفدار خط امام شده بود. اوایل اردیبهشت با اعلام انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها تعطیل شد. دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی نیز به طور مستمر اسنادی علیه اعضای دولت موقت منتشر می‌کردند مهندس امیرانتظام به جرم رابطه با آمریکا در زندان به سر می‌برد.

در چنین فضای بحرانی و پرتلاطم ۷ اردیبهشت ماه از سوی امام خمینی حکمی خطاب به دکتر یزدی صادر شد: «جناب آقای دکتر یزدی - ایده‌الله تعالی - با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می‌شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب اسلامی نیستند و اصلاحات بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این نحو امور انحرافی می‌شوند دستشان از این رسانه‌های گروهی کوتاه شود. لهذا جنابعالی که شایستگی و قدرت اداری‌تان محرز است برای این امر حیاتی و اصلاح امور به سرپرستی موسسه کیهان که از موسسات مربوط به مستضعفین است منصوب می‌کنم که با کمک کارمندان محترم و متعهد این موسسه را هر طور صلاح می‌دانید به طور اسلامی و مناسب جمهوری اسلامی اداره نمایید ...»

۵ روز بعد دکتر یزدی در ستون یادداشت روز کیهان، خط‌مشی این روزنامه را خط «واسط و شاهد» نامید و ۱۸ مشخصه برای آن برشمرد. از جمله پرهیز از تفرقه و ضدیت با یکدیگر، تأکید بر وحدت و هماهنگی در مدیریت کشور، وحدت کلمه در میان مردم، تقویت روحیه مردم، دگرگونی بنیادی ارزش‌ها و ...

روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت موضع‌گیری دکتر یزدی در برابر حمله چماقداران به میتینگ مجاهدین در ترمینال خزانه نشان داد که منظور او از خط وسط بودن محور قرار گرفتن وحدت و ثبات ملی به جای منافع گروهی، خواه چپ و خواه راست است. او به مجاهدین انتقاد کرد که چرا به خاطر حفظ وحدت مردم در برابر آمریکا خودشان از برگزاری میتینگ خودداری نکردند و به دولت نیز معترض شد که چرا بعد از اجازه میتینگ امنیت آن را حفظ نکرده است. او همواره در برابر حوادث گوناگون سعی می‌کرد از افراط و تفریط خود را مصون دارد. هر چند که همیشه موفق نشده باشد.

نگرش این سیاستمدار سرد و گرم چشیده به قضایا همواره خوشبینانه بوده است. در ۱۰ فروردین ۵۹ که نماینده مجلس بود در کیهان یادداشتی تحت عنوان «گزارشی به موکلین» نوشت. در آنجا مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند آنها که نیمه خالی لیوان را می‌بینند و آنها که به نیمه پر آن توجه دارند. شرط لازم برای رسیدن به وضع مطلوب را توجه به نقطه قوت‌ها، دستاوردها و نعمت‌ها می‌داند. شاید کاربرد همین تز در صحنه سیاسی به او این توانایی را می‌دهد که با بحران‌ها و تلاطم‌ها با آرامش و تدبیر روبرو شود و از میان ناامیدی‌ها و ناملایم‌ها راهی به سوی روشنی بجوید.

برخورد او با جریان تصرف لانه جاسوسی یکی از این موارد است. در حالی که دانشجویان علناً علیه دولت موقت موضع گرفتند و بخشی از مسئله رابطه با آمریکا به شخص وزیر امور خارجه دولت یعنی دکتر یزدی مربوط می‌شد، وی در ۱۵ آبان ۵۸ در مصاحبه با مطبوعات در پاسخ به خبرنگار جمهوری اسلامی گفت:

«من تصور می‌کنم عمل دانشجویان در پشتیبانی از عمل دولت بوده زیرا دولت بود که این یادداشت را هفته گذشته به دولت آمریکا داده و استرداد شاه را خواسته ...»

این برخورد نه فقط در روزهای اول حرکت بلکه به طور مستمر در رابطه با مواضع دانشجویان ادامه داشت ۷ ماه بعد وقتی صحبت از «محاکمه گروگان‌ها» از سوی دانشجویان و گروه‌های سیاسی عنوان شد او در کیهان ۱۲ خرداد ۵۹ سرمقاله‌ای با عنوان «محاکمه آمریکا را شروع کنید» نوشت و استدلال کرد که اکنون موقع محاکمه کل حاکمیت آمریکا به خاطر عملکردش در ایران است. شعاری که در برابرش محاکمه گروگان‌ها رنگ می‌باخت.

اما شاید مهم‌ترین موردی که حکایت از درایت و مصلحت‌اندیشی او می‌کند مربوط به دوران پیروزی انقلاب ایران باشد. وقتی که از جانب ژنرال رییس جمهور فرانسه و پس از او از جانب جیمی کارتر رییس جمهور آمریکا پیامی محرمانه برای امام خمینی ارسال شد که مذاکراتی بین طرفین انجام شود. دکتر یزدی یکی از افراد مورد اعتماد و محرمی بود که پس از ملاقات با طرف آمریکایی در یکی از رستوران‌های پاریس مطالب را برای امام خمینی بازگو کرده و پاسخ‌های امام را به آنها می‌رساند. طی پنج جلسه مذاکرات که از شرایطی اولیه‌اش پذیرش محرمانه بودن آن بود اساسی‌ترین مسائل انقلاب مانند رفتن شاه و عدم حمایت

آمریکا از او، کودتای احتمالی ارتش شاهنشاهی، ادامه فروش نفت، احتمال حاکمیت جریان چپ و شوروی در ایران و ... مورد بحث و تبادل نظر طرفین قرار گرفت. این دیپلماسی فعال همراه مقاومت سرسختانه مردم بود که پیروزی انقلاب را در پی داشت.

دکتر یزدی تا سال ۶۳ که کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» را با اجازه از دفتر امام خمینی نگاشت، سخنی از این ماجرا نگفت. اما با وجود این رازداری و درایت در سال ۶۴ که مذاکرات دیگری با آمریکا بر سر جنگ ایران و عراق شکل گرفت از تجربیات او استفاده‌ای نشد. چرا که در این زمان او دیگر هیچ مسئولیتی در نظام نداشت و به فعالیت سیاسی مستقل در قالب نهضت آزادی مشغول بود.

شکست مذاکرات **مگ فارلین** هزینه سیاسی سنگینی برای نظام جمهوری اسلامی در برداشت. در پی آن منازعات سیاسی داخلی اوج گرفت و جنگ هم شدت یافت. او سیر این مذاکرات را با نگاهی کارشناسانه ارزیابی و جمع‌بندی نمود و اشکالات تکنیکی مهمی برشمرد که در شکست آن موثر بوده است. این جمع‌بندی ناخودآگاه شنونده را به این فکر می‌انداخت حذف فردی چون او از معادلات سیاسی و عدم استفاده از تجارب و اطلاعات وی چه هزینه‌ای برای نظام برداشته است.

شرح هر کدام از این رویدادها خود کتابی مستقل می‌شود. در ۲۳ سال گذشته حوادث بسیاری رخ داده است که پرداختن بدان‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. ذکر این چند مورد بدان خاطر بود که یادآوری شود این اولین باری نیست که دکتر یزدی در موقعیتی ویژه رفتاری غیرمنتظره از خود نشان می‌دهد. اگر سیاست را دانش یا هنر استفاده از فرصت‌ها و تشخیص موقعیت‌ها بدانیم ابراهیم یزدی که از شایسته‌ترین سیاستمداران کشور است. هر چند در دیدگاه بعضی که سیاست را پافشاری بر اصول و آرمان‌ها می‌دانند رویه فوق‌مطلوب نباشد.

در این نقطه است که یکی از چالش‌های نظری در حوزه سیاست رخ می‌نماید که مرز پراگماتیسم و مصلحت‌گرایی با اصول‌گرایی و آرمان‌خواهی چیست؟

## احضار به دادگاه و تفهیم اتهامات و گزارش پنجاه و سه جلسه بازجویی

۱- مقدمه : دو هفته بعد از ورودم، نامه‌ای از دادگاه انقلاب شعبه ۶ (۲۱ سابق) برای حضور در دادگاه دریافت کردم. این احضاریه روی فرم‌های معمولی و رایج قوه قضاییه نبود، بلکه به صورت یک نامه رسمی اداری بود (پیوست ۱). انتظار این احضار را داشتم. اگر بلافاصله بعد از عدم تصویب قطعنامه علیه ایران، بازداشت می‌شدم قطعاً انعکاس بسیار بدی به ضرر دولت ایران در مجامع بین‌المللی پیدا می‌کرد. اما روشن بود که آن گروهی که به دنبال به صفر رساندن فعالیت‌های نهضت آزادی و شخص من بودند، پرونده‌ام را، که مفتوح بود به جریان می‌اندازد و به دادگاه احضار می‌شوم. احضار به دادگاه در رسانه‌ها منعکس گردید. (پیوست ۲)

در روز شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۱، همراه با دو نفر از وکلایم، آقایان دکتر سید احمد صدر و محمدعلی دادخواه به دادگاه انقلاب رفتم. (پیوست ۳) دادگاه از قبول وکالت آقای صدر، به این بهانه که ایشان خود از زمره متهمین پرونده نهضت آزادی هستند، امتناع نمود و چون رسیدگی به اتهامات در مرحله بازجویی بود، به آقای دادخواه اجازه حضور در جلسات بازجویی را نداد. این اولین جلسه بازجویی‌ام بود. بازجویی ادامه یافت. ابتدا هفته‌ای سه روز، روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه. هر جلسه بین ۴ تا ۶ ساعت. سپس هفته‌ای دو روز و بعدها هفته‌ای یک روز شد. بازجویی جمعا ۵۲ جلسه به طول انجامید. چند جلسه اول بازجویی را رئیس شعبه ۶، قاضی بابایی انجام داد. اما جلسات بعد توسط بازجویی، به نام «حسینی» (اسم مستعار)، که مأموری از سپاه بود صورت می‌گرفت. در بعضی از جلسات بازجویی قاضی بابایی نیز حضور پیدا می‌کرد. بازجویی‌ها کتبی صورت گرفته است. اما بازجو بعضاً، سئوالات شفاهی، پیرامون مطالب سیاسی که ربطی هم به اتهاماتم نداشت مطرح می‌کرد و من هم جواب‌ها و تحلیل‌هایم را ارایه می‌دادم. رفتار بازجو در مجموع مودبانه بود. در هر جلسه بعد از نوشتن پاسخ سئوالات بازجو، در فرصتی که او به خواندن جواب‌هایم می‌پرداخت، من سئوالات و پاسخ‌هایم را می‌نوشتیم. پرسش‌ها و پاسخ‌های شفاهی را نیز یادداشت می‌کردم.

**قاضی بابایی** در چند نوبت به یادداشت برداشتم اعتراض کرد و پرسید برای چه می‌نویسم. جواب دادم برای این که بدانم شما چه پرسیده‌اید و من چه جواب داده‌ام. پرسید که آنها را می‌خواهی به روزنامه‌ها بدهی؟ من می‌توانم آنها را بگیرم، گفتم. اگر بخواهم به روزنامه‌ها بدهم احتیاجی به نوشتن ندارم و اگر یادداشت‌های مرا بگیری، قطعاً متن بازجویی‌ها را به روزنامه‌ها خواهم داد. شما قاضی این دادگاه هستید و دستور داده‌اید که مطالب بازجویی‌ها در بیرون از دادگاه بازگو نشود. من تابع قانون هستم اما اگر بخواهید خلاف قانون عمل کنید، من هم جور دیگری رفتار خواهم کرد. او موضوع را دیگر پیگیری نکرد. بعد از هر جلسه مطالب یادداشت شده از هر جلسه بازجویی، تنظیم و نهایی می‌شده است. مشروح هر جلسه بازجویی بدون آن که کم و زیاد شده باشد عیناً همان است که در بازجویی‌ها عنوان شده است. مروری مجدد بر این گزارش‌ها برای خود من آموزنده است. برخی سئوالات بازجو ربطی به اتهاماتم نداشته است و می‌توانستم از پاسخ به آنها خودداری کنم. پاسخ برخی از سئوالات بازجو را می‌بایستی به گونه دیگری جواب می‌دادم. به خاطر بیماری‌ام در برخی از جلسات بازجویی حال عمومی‌ام چندان مساعد نبود و تمرکز ذهنی مناسبی نداشتم. آنچه در صفحات بعد می‌آید، مشروح بازجویی‌هایم در طی ۵۳ جلسه می‌باشد. جلسه پنجاه و دوم در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۹ آخرین جلسه بازجویی بود. که توسط خود قاضی بابایی انجام شد و همانطور که در متن گزارش آمده است تکرار اتهامات و آخرین توضیحاتم بوده است.

دادگاه‌های انقلاب، از جمله دادگاه‌هایی هستند که در آنها دادستانی وجود ندارد. و رئیس دادگاه هم دادستان، هم بازجو و هم قاضی است. بعد از فعال کردن دادرها، اگر چه برخی از دادگاه‌های انقلاب، مشمول این تغییرات شدند، اما شعبه ۲۱، که به شعبه ۶ تغییر نام داد، از مشمول این قانون مستثنی شناخته شد بر این اساس در جلسه ۱۳۸۲/۷/۱۹، قاضی بابایی، اصرار داشت که این جلسه را «آخرین دفاعیات» بنامد، یعنی دادگاه برگزار شده است و متهم آخرین دفاعیات خود را هم ارایه داده است. اما من زیر بار نرفتم. (به متن گزارش جلسه ۵۳ رجوع کنید).

**پیوست‌های بخش سوم**

۱- احضاریه دادگاه انقلاب ۱۳۸۱/۲/۱۰



## ۲- انعکاس احضار به دادگاه در مطبوعات

### احضار یزدی و صدور احکام ملی - مذهبی ها

#### ریس دادگستری تهران خبر داد- بنیان ۸۱/۲/۱۴

عباسعلی علیزاده رییس دادگستری استان تهران اعلام کرد: ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی به دادگاه فرا خوانده شده است و بهزودی در دادگاه انقلاب محاکمه خواهد شد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از رادیو ایران گزارش داد که علیزاده خاطر نشان کرده است که یزدی قبل از محاکمه دستگیر نخواهد شد.

ریس کل دادگستری تهران در مورد دیگر اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها که در چند ماه گذشته محاکمه شده اند گفت: حکم این افراد تا چند روز آینده به اطلاع عموم خواهد رسید.



وی بدون ارائه‌ی جزییات افزود: برخی از این افراد به زندان یا پرداخت جریمه محکوم و دیگران تبرئه شده‌اند. از سوی دیگر **ابراهیم یزدی** در گفتگو با خبرنگار ما اعلام کرد: امروز جهت بیان پاره‌ای توضیحات در شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی حاضر می‌شود.

وی گفت: روز شنبه ساعت ۹ به همراه وکلایم در دادگاه انقلاب حاضر می‌شوم.

**محمدعلی دادخواه** وکیل ابراهیم یزدی نیز در گفتگو با بنیان گفت: بر اساس اعلام ریاست دادگستری تهران، آقای یزدی جهت پاره‌ای توضیحات به دادگاه انقلاب دعوت شده است، اگرچه دادگاه انقلاب در طول یک سال گذشته تحقیقاتی را در این زمینه انجام داده است و به نظر می‌رسد ایشان برای رفع ابهام به دادگاه احضار شده است.

سال گذشته دادگاه انقلاب حدود ۴۰ نفر از اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و پس از چند ماه بازجویی با قرار وثیقه از زندان آزاد کرد. این بازداشت‌ها زمانی صورت گرفت که ابراهیم یزدی برای معالجه‌ی بیماری خود در آمریکا به سر می‌برد. پس از بازداشت اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها، دادگاه انقلاب با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که یزدی نیز تحت تعقب است و باید خود را به دادگاه معرفی کند.

**ابراهیم یزدی** به دادگاه انقلاب احضار شد - بازداشت ملی - مذهبی‌ها جز تحت فشار قرار دادن ایران در عرصه‌ی خارجی نتیجه‌ای نداشت.

**معاون حقوقی و پارلمانی رییس‌جمهور - همبستگی - سه‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱**

گروه سیاسی - معاون حقوقی و پارلمانی رییس‌جمهور گفت: رفتارهای ناصواب سیاسی داخلی زمینه‌ی فشارهای خارجی را بر ملتی که بزرگ‌ترین دموکراسی‌ها را در منطقه دارد فراهم می‌کند.

**محمدعلی ابطحی** در گفتگو با **باشگاه خبرنگاران جوان** ضمن بیان مطلب فوق گفت: اگر بتوانیم در رفتارهای سیاسی خود، کمتر بهانه به دست دشمنان بهیم، قطعاً اجرای تصمیمات سوء دشمنان بر ضد ما عقیم خواهد شد. معاون پارلمانی رییس‌جمهور کشورمان به وضعیت سیاسی بهبودیافته ماه‌های اخیر در کشور اشاره کرد

و گفت: امسال فرصت سوءاستفاده‌ی مخالفین جمهوری اسلامی ایران از بین رفت که رد قطعنامه‌ی محکومیت نقض حقوق بشر در ایران از سوی کشورهای جهان از نشانه‌های آن است. ابطحی با انتقاد از دستگیری‌های نیروهای ملی - مذهبی در یک سال گذشته گفت: این دستگیری‌ها جز تحت فشار قرا گرفتن ایران در عرصه‌های داخلی و خارجی نتیجه‌ی دیگری نداشت. وی افزود: موفقیت اخیر ایران در عرصه‌ی جهانی و رعایت حقوق بشر درس خوبی است تا بی‌دلیل از جیب و سرمایه‌ی ملت سرافراز ایران خرج نشود.

بر اساس آخرین اخبار عصر دیروز ابراهیم یزدی به دادگاه انقلاب احضار شد.

### پیوست ۳- حضور در دادگاه به اتفاق و کلا

ابراهیم یزدی به دادگاه انقلاب رفت و برگشت

روزنامه نوروز ۱۴/۲/۱۳۸۱

گروه اجتماعی: ابراهیم یزدی دبیرکل گروه نهضت آزادی دیروز چهار ساعت به سؤال‌های قاضی شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب پاسخ داد.

به گزارش خبرنگار «نوروز» مقارن ساعت ۹/۳۰ صبح دیروز ابراهیم یزدی به اتفاق دکتر حاج سیدجوادی و محمد دادخواه و کیل پایه‌ی یک دادگستری در محل دادگاه انقلاب حاضر شدند.

دادخواه در گفتگو با خبرنگار ما گفت: ما به دلیل دعوتنامه‌ی بسیار محترمانه‌ای که برای آقای یزدی فرستاده شده بود به دادگاه انقلاب مراجعه کردیم، در این دعوتنامه که اصلاً مطابق فرم آیین دادرسی کیفری نبوده از آقای یزدی خواسته شده بود بابت پاره‌ای توضیحات در شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب حاضر شود.

وی افزود: در بدو ورود ما به ساختمان دادگاه انقلاب گویا دوستان منتظر ما بودند به گونه‌ای که بدون ثبت ورقه‌ی ورودی به دفتر شعبه‌ی ۲۶ رفتیم و برخلاف انتظارمان مورد استقبال قرار گرفتیم و حتی از ما با شیرینی پذیرایی نمودند. اما پس از گذشت مدتی از طرف دادگاه اعلام کردند که من نمی‌توانم وکالت آقای یزدی را بپذیرم. علت این امر را نیز پرونده‌ای که در شعبه ۱۴۱۰ علیه من طرح شده اعلام کردند. من نیز پاسخ دادم

که به صراحت آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری که از قوانین آمره هستند این مسأله منجر به رد دادرسی می‌شود و نه رد وکیل. اما مذاکرات ما به نتیجه نرسید و به من اجازه‌ی حضور در دادگاه داده نشد.

وکیل ابراهیم یزدی افزود: به دکتر حاج سیدجوادی نیز به دلیل این که خود متهم آن دادگاه هستند، اجازه‌ی دخالت در دادگاه ندادند و در نهایت تا حدود ساعت ۱۲ ظهر که ما در محل حضور داشتیم دکتر یزدی به تنهایی در محل دادگاه حضور داشت و به سؤالات پاسخ می‌داد.

دکتر ابراهیم یزدی نیز در گفتگو با خبرنگار ما گفت: تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که به همراه دو تن از وکلای خود به دادگاه رفتم. پرونده در مراحل مقدماتی است. به همراهان اجازه‌ی حضور ندادند. من هم تا ساعت ۱۲ ظهر آنجا بودم. جلسه‌ی آرامی بود. در پایان جلسه قرار شد روز دوشنبه مجدداً در دادگاه انقلاب حاضر شوم. وی در مورد مذاکرات مطرح شده هیچ توضیحی نداد و گفت: قاضی محترم شعبه دستور داده است که فعلاً حرفی در مورد محتوای جلسه زده نشود.

**ابراهیم یزدی دیروز به دادگاه رفت.**

**همبستگی (یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۱)**

ابراهیم یزدی روز گذشته در دادگاه حاضر شد. ابراهیم یزدی در گفتگو با ایسنا اعلام کرد که طبق خواسته‌ی قاضی شعبه، چیزی درباره‌ی مفاد بحث و سؤالات و مطالب جلسه‌ی امروز نمی‌تواند بگوید.

وی با تأکید بر این که موضوع به پرونده‌ی نهضت آزادی مربوط می‌شود گفت امروز شنبه ساعت ۹:۳۰ صبح به همراه دکتر صدر (وکیل سابقش) و دادخواه (وکیل رسمی) به دادگاه انقلاب مراجعه کردیم. اما دادگاه انقلاب به علت آن که صدر جزو یکی از متهمین گروه نهضت آزادی بوده است او را نپذیرفت و حتی به عنوان مشاور نیز آن‌ها را قبول نکرد و از قبول هر دو امتناع کرد.

لذا تا حدود ساعت ۱۲ به تنهایی در آنجا حضور داشتم. وی از قرار حضور خود طی روز دوشنبه در دادگاه خبر داد.

محمد دادخواه در این خصوص گفت: در دادگاه عنوان کردند که چون رئیس شعبه علیه من در شعبه‌ی ۱۴۱۰ طرح دعوی کرده است، نمی‌توانم در جلسه حضور یابم، لذا خواستار ترک دادگاه شدند و من نیز آنجا را ترک کردم.

دادخواه اضافه کرد: قاضی پرونده درباره‌ی علت قانونی و استناد کار خود (امر به ترک دادگاه توسط وکیل مدافع) پاسخ داد که شما حقوقدانی و خود بهتر می‌دانی درحالی‌که من نیز تأکید کردم که هیچ قانونی در این زمینه وجود ندارد.

جلسه یکم بازجوئی

شنبه ۱۴/۲/۸۱ ساعت ۹ ص

با احضار و دعوت‌نامه قبلی به اتفاق آقایان دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی و محمدعلی دادخواه در راس ساعت ۹ صبح در دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران حاضر شدیم.

قاضی (بابایی) تازه از سفر زیارت عتبات برگشته بود و در دفتر کارش از میهمانان پذیرایی می‌کرد. رئیس دفتر دادگاه نیز، با یک جعبه شربنی از ارباب رجوع پذیرایی می‌کرد. آقای حسینی - رئیس دفتر شعبه - به

آقای دکتر صدر حاج سید جوادی متذکر شد که چون خود ایشان یکی از متهمین پرونده می‌باشند، بنابراین وکالت ایشان مورد قبول دادگاه نیست. به آقای دادخواه نیز گفته شد که چون رئیس شعبه ۲۱ از شما شاکی است و پرونده شکایت ایشان در دادگاه دیگری در حال بررسی است ایشان هم نمی‌توانند وکالت مرا داشته باشند. وی تاکید کرد که به هر حال چون متهم در مرحله بازجویی است، حضور وکیل در جلسات بازجویی به نظر قاضی بستگی دارد، قاضی این حضور را اجازه نمی‌دهد. به دنبال سخنان رئیس دفتر شعبه، این دو بزرگوار دفتر دادگاه را ترک نمودند. قبل از رفتن به دادگاه، کتاب‌های قانون را، به شرح زیر تهیه و همراه خود بردم:

۱- قانون اساسی ایران مصوب ۱۳۵۸ و تغییرات سال ۱۳۶۸

۲- قانون مدنی جلد اول، دوم و سوم - همراه با قانون مسئولیت مدنی - تدوین جهانگیر منصور چاپ نشر دوران ۱۳۸۰

۳- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

آیین‌نامه شرح وظایف قضات تحقیق. تدوین از جهانگیر منصور. نشر دیدار ۱۳۸۰

۴- قانون مجازات اسلامی. تدوین از جهانگیر منصور. نشر دیدار ۱۳۸۰

۵ - مجموعه قوانین و مقررات سیاسی، قانون مطبوعات، قانون احزاب، انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری. عبدالهاشم مفیدی، نشر سکه

قاضی سرگرم پذیرایی از میهمانانش بود. حدود ساعت ۱۰/۳۰ به اطاق قاضی احضار شدم در آنجا علاوه بر قاضی دو نفر دیگر هم بودند. بعد ها دانستم که یکی از آن دو قاضی حداد ودیکری حسینی (اسم مستعار و بازجوی پرونده من) هستند. قاضی بابایی از پشت میز صدارت پایین آمد و در صندلی دیگری نشست. خلاصه‌ای از گفتگوهای شفاهی این جلسه که بیشتر معارفه بود، به شرح زیر است:

قاضی بابایی بعد از حال و احوال پرسی، گفت که در این جلسه کمی با هم معمولی صحبت می‌کنیم و جلسه بازجویی در روز دوشنبه شروع خواهد شد.

قاضی مطرح کرد که من در مصاحبه‌های متعدد گفته‌ام که بلافاصله بعد از ورود به ایران خود را به دادگاه معرفی خواهم کرد. چرا بعد از آمدنم به دادگاه مراجعه نکرده‌ام.

جواب دادم من اعلام آمادگی برای حضور در دادگاه و پاسخگویی به اتهامات را بیان کرده‌ام. اما حضور در دادگاه بر طبق قانون مقرراتی دارد که باید صورت بگیرد از جمله احضار رسمی و تعیین وقت مراجعه می‌باشد. در حالی که من به طور رسمی احضار نشده‌ام.

قاضی بابایی مدعی شد که حکم احضار من به طور رسمی به درب منزل مسکونی من الصاق شده است.

پاسخ دادم که اولاً من از چیزی که شما می‌گویید اطلاعی ندارم. ثانیاً شما می‌دانستید که من بیمار و خارج از کشور هستم و کسی در منزل ما نبوده است. ثالثاً یک رونوشت از حکم احضار رسمی‌ام را که می‌گویید به من بدهید.

قاضی بابایی گفت که در روزنامه‌ها اعلام کرده‌ایم و آن خود کافی است.

جواب دادم که اولاً مصاحبه مطبوعاتی یا بیانیه مطبوعاتی رسمیت قانونی ندارد و ثانیاً من در خارج از کشور بیمار و تحت درمان بوده‌ام، چنان احضاری بی‌معنا بوده است. شما می‌دانستید که من بیمار و تحت درمان بوده‌ام. من آقای دادخواه را به سمت وکیل خود، علاوه بر آقای دکتر سید احمد صدر تعیین کرده بودم. آقای دکتر پورمند پزشک معالج من در تهران، قبل از سفرم، بودند. ایشان به درخواست من گواهی نوشتند آن را توسط وکیلم برای دادگاه فرستادم. اما دادگاه برگ وکالتنامه رسمی مرا به آقای دادخواه و گواهی پزشک‌ام را قبول نکرد و آقای دادخواه اجباراً با پست سفارشی به دادگاه فرستادند\*. بنابراین دادگاه می‌دانست که من بیمار و تحت درمان هستم. بیانیه به روزنامه‌ها دادن و به پلیس بین‌الملل مراجعه کردن بی‌معنا بود.

قاضی بابایی از من خواست که مدارک پزشکی خود را به دادگاه ارائه دهم تا بر طبق مقررات قانونی جهت ارزیابی به پزشکی قانونی ارجاع گردد.

---

\* کپی وکالتنامه و گواهی پزشک در پایان گزارش اولین جلسه آمده است.

**قاضی بابایی** سپس مطرح کرد که من به عنوان مجرم حق مصاحبه با روزنامه‌ها و رادیوها را ندارم.

به قاضی بابایی اعتراض کردم که از شما به عنوان قاضی بعید است که مرا مجرم می‌خوانید. من هنوز محاکمه و محکوم نشده‌ام. شما حداکثر می‌توانید بگویید که من متهم یا مظنون هستم.

یکی از افراد حاضر که بعداً معلوم شد، بازجوی فعلی پرونده من نیز می‌باشد در اصلاح سخن قاضی بابایی گفت که منظور ایشان همان متهم بودن شماست. **قاضی بابایی** بعد از کمی تأمل سخنش را اصلاح کرد و گفت منظور من همان متهم بودن است نه مجرم بودن.

**قاضی بابایی** تکرار کرد که من به جای پاسخ به روزنامه‌ها یا رادیوهای بیگانه، باید به دادگاه جواب بدهم.

پاسخ دادم که دادگاه انقلاب طی بیانیه‌ها و مصاحبه‌هایی با روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون در مورد اتهامات وارده بر من مطالبی را گفته است، روزنامه‌ها و رادیوها در مورد این مطالب از من سوال می‌کنند و من هم جواب می‌دهم. سخن شما هنگامی مورد داشت که دادگاه چیزی در مورد اتهامات من به رسانه‌ها نمی‌گفت، اما وقتی گفته شده است جواب دادن به آنها حق طبیعی و قانونی من است.

**قاضی بابایی** هم چینی‌ن به مصاحبه آقای مهندس توسلی اعتراض داشت و گفت که ایشان باید این سخنان را در محکمه بزنند نه برای روزنامه‌ها.

همان مطالب بالا را در پاسخ ایراد ایشان به آقای مهندس توسلی بی‌ان کردم.

**قاضی بابایی** سپس گفت که تا اعلام نظر دادگاه، **نهضت آزادی** حق فعالیت ندارد. حق صدور بی‌ان‌ی، تشکیل جلسه و نشست را ندارد. این سخن قاضی بابایی به مناسبت پاسخی بود که من در مورد سؤال روزنامه نگاری پی‌رامون یک مسئله سیاسی جواب داده بودم که **شورای مرکزی نهضت آزادی ایران** تشکیل جلسه خواهد داد و در این باره اتخاذ تصمیم خواهد نمود. در پاسخ قاضی بابایی گفتم که هی‌چ دادگاهی در مورد غی‌رقانونی بودن **نهضت آزادی** رای نداده است، بنابراین سخن شما برای من الزام‌آور نیست.

**قاضی بابایی** گفت که من به عنوان قاضی این پرونده چینی‌ن می‌گویم.

به ایشان جواب دادم که بر طبق قانون شما حق چینی‌ن تصمیم می‌را ندارید.



قاضی گفت که رئیس دادگاه انقلاب اسلامی (آقای مبشری) به عنوان معاون رئیس دادگستری تهران، حق چینی تصمی می را دارد.

جواب دادم مایلم بدانم به استناد کدام قانون ایشان را رئیس دادگستری تهران حق دارند فعالیت یک حزب سیاسی را غیرقانونی اعلام نمایند. یکی از حاضران، در تایید سخن قاضی گفت که قاضی حق دارد فعالیت متهم را، تا پایان دادرسی متوقف سازد. جواب دادم که در مورد احزاب سیاسی چینی چیزی معنی ندارد.

این معارفه یا بازجویی غیررسمی حدود ساعت ۱۲ تمام شد.

بازجویی رسمی به روز دوشنبه ۸۱/۲/۱۶ ساعت ۹ صبح موکول گردید.

## بازتاب اخبار دادگاه در رسانه ها

### ابراهیم یزدی به دادگاه انقلاب رفت و برگشت

گروه اجتماعی: ابراهیم یزدی دبیرکل گروه نهضت آزادی دیروز چهار ساعت به سؤالهای قاضی شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب پاسخ داد.

به گزارش خبرنگار «نوروز» مقارن ساعت ۹/۳۰ صبح دیروز ابراهیم یزدی به اتفاق دکتر حاج سیدجوادی و محمد دادخواه وکیل پایه یک دادگستری در محل دادگاه انقلاب حاضر شدند.

دادخواه در گفتگو با خبرنگار ما گفت: ما به دلیل دعوتنامه‌ی بسیار محترمانه‌ای که برای آقای یزدی فرستاده شده بود به دادگاه انقلاب مراجعه کردیم، در این دعوتنامه که اصلاً مطابق فرم آیین دادرسی کیفری نبوده از آقای یزدی خواسته شده بود بابت پاره‌ای توضیحات در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حاضر شود.

وی افزود: در بدو ورود ما به ساختمان دادگاه انقلاب گویا دوستان منتظر ما بودند به گونه‌ای که بدون ثبت ورقه‌ی ورودی به دفتر شعبه ۲۶ رفتیم و برخلاف انتظارمان مورد استقبال قرار گرفتیم و حتی از ما با شیرینی

پذیرایی نمودند. اما پس از گذشت مدتی از طرف دادگاه اعلام کردند که من نمی‌توانم وکالت آقای یزدی را بپذیرم. علت این امر را نیز پرونده‌ای که در شعبه ۱۴۱۰ علیه من طرح شده اعلام کردند. من نیز پاسخ دادم که به صراحت آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری که از قوانین آمره هستند این مسأله منجر به رد دادرسی می‌شود و نه رد وکیل. اما مذاکرات ما به نتیجه نرسید و به من اجازه‌ی حضور در دادگاه داده نشد.

وکیل ابراهیم یزدی افزود: به دکتر حاج سیدجوادی نیز به دلیل این که خود متهم آن دادگاه هستند، اجازه‌ی دخالت در دادگاه ندادند و در نهایت تا حدود ساعت ۱۲ ظهر که ما در محل حضور داشتیم دکتر یزدی به تنهایی در محل دادگاه حضور داشت و به سؤالات پاسخ می‌داد.

دکتر ابراهیم یزدی نیز در گفتگو با خبرنگار ما گفت: تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که به همراه دو تن از وکلای خود به دادگاه رفتم. پرونده در مراحل مقدماتی است. به همراهان اجازه‌ی حضور ندادند. من هم تا ساعت ۱۲ ظهر آنجا بودم. جلسه‌ی آرامی بود. در پایان جلسه قرار شد روز دوشنبه مجدداً در دادگاه انقلاب حاضر شوم. وی در مورد مذاکرات مطرح شده هیچ توضیحی نداد و گفت: قاضی محترم شعبه دستور داده است که فعلاً حرفی در مورد محتوای جلسه زده نشود.

**ابراهیم یزدی دیروز به دادگاه رفت.**

**همبستگی (یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۱)**

ابراهیم یزدی روز گذشته رد دادگاه حاضر شد. ابراهیم یزدی در گفتگو با ایسنا اعلام کرد که طبق خواسته‌ی قاضی شعبه، چیزی درباره‌ی مفاد بحث و سؤالات و مطالب جلسه‌ی امروز نمی‌تواند بگوید.

وی با تأکید بر این که موضوع به پرونده‌ی نهضت آزادی مربوط می‌شود گفت که امروز شنبه ساعت ۹:۳۰ صبح به همراه دکتر صدر (وکیل سابقش) و دادخواه (وکیل رسمی) به دادگاه انقلاب مراجعه کردیم. اما دادگاه انقلاب به علت آن که صدر جزو یکی از متهمین گروه نهضت آزادی بوده است او را نپذیرفت و حتی به عنوان مشاور نیز آن‌ها را قبول نکرد و از قبول هر دو امتناع کرد.

لذا تا حدود ساعت ۱۲ به تنهایی در آنجا حضور داشتم. وی از قرار حضور خود طی روز دوشنبه در دادگاه خبر داد.

محمد دادخواه در این خصوص گفت: در دادگاه عنوان کردند که چون رئیس شعبه علیه من در شعبه‌ی ۱۴۱۰ طرح دعوی کرده است، نمی‌توانم در جلسه حضور یابم، لذا خواستار ترک دادگاه شدند و من نیز آنجا را ترک کردم.

دادخواه اضافه کرد: قاضی پرونده درباره‌ی علت قانونی و استناد کار خود (امر به ترک دادگاه توسط وکیل مدافع) پاسخ داد که شما حقوقدانی و خود بهتر می‌دانی درحالی‌که من نیز تأکید کردم که هیچ قانونی در این زمینه وجود ندارد.

### جلسه دوم بازجوئی

دو شنبه ۸۱/۲/۱۶ ساعت ۹ ص

### وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی

در ابتدای جلسه بازجویی بابایی مدعی شد که حکم بازداشت موقت مرا صادر کرده است و سپس این قرار را به سپردن وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی تبدیل نموده است. هم چنین او گفت باید مدارک پزشکی ام را به دادگا بدهم تا برای تایید به پزشکی قانونی فرستاده شود. به او پاسخ دادم با توجه به صدور قرار وثیقه تحویل مدارک پزشکی و تایید پزشکی قانونی دیگر مورد ندارد. حتی قرار بازداشت من، که هرگز آن را به رویت من نرسانیدند، خلاف قانون بود. زیرا به موجب قانون قاضی تنها در شرایط ویژه‌ای می‌تواند حکم بازداشت موقت صادر نماید. شرح چگونگی تامین قرار وثیقه و مراجعه به پزشکی قانونی در بخش جداگانه‌ای در پایان این گزارش آمده است.

قاضی بابایی خود بازجویی کتبی را آغاز کرد.

س - نام، نام خانوادگی، پدر، شماره شناسنامه، شغل، نام همسر و اسامی اولادان خود را بنویسید.

ج - ابراهیم، یزدی، فرزند محمد صادق، دارنده شناسنامه شماره ۳۸۱۵۷، صادره از تهران، متولد مهر ۱۳۱۰ در قزوین. در کارخانه داروسازی ایران داروک مسئول واحد تحقیق و توسعه هستیم. همسر خانم سرور طلیعه یزدی، فرزند مرحوم باقر طلیعه. فرزندانم خلیل، سارا، لیلی، یوسف، مریم و ایمان.

س - آدرس خود را بنویسید.

ج - تهران، خیابان ولیعصر، کوچه تورج شماره ۲۱

س - ماده ۱۲۹ مبنی بر ضرورت مطلع ساختن دادگاه در صورت تغییر محل سکونت، شما ابلاغ می‌شود.

ج - بله متوجه شدم.

س - اتهامات شما به قرار زیر به شما تفهیم می‌گردد.

۱- راه‌اندازی و فعالیت غیرقانونی در نهضت آزادی از سال ۱۳۶۰ به قصد برهم زدن امنیت کشور و براندازی نظام و شرکت فعال در ائتلاف موسوم به ملی - مذهبی

۲- تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، تضعیف و اخلال در امنیت ملی از طریق شرکت در نشست‌هایی با معاندین، ضد انقلاب‌ها، کمونیست‌ها، شورای مقاومت ملی، بنی‌صدر ...، تضعیف ارکان حاکمیت نظام، تشویش اذهان عمومی با نشر اکاذیب و تهمت و توهین و افترا نسبت به مسئولین نظام

- القا ناکارآمدی نظام و ایجاد یاس و ناامیدی در مردم

- نفی باورها و ارزش‌های انقلاب اسلامی

۳- ارتباط با بیگانگان از طریق دیدار با سفرای خارجی در تهران، شرکت در کنفرانس‌های خارجی و احزاب بیگانه

۴- توهین به رهبر فقید انقلاب و مقام معظم رهبری - به موجب نوار موجود.

## ۵- نگهداری اسلحه و اختفای آنها در منزل مسکونی

پاسخ‌های خود را به اتهامات فوق به طور مبسوط و مستدل بنویسید.

ج - هیچ یک از اتهامات بالا را قبول ندارم. به موجب قانون دادگاه می‌باید دلایل و شواهد اتهامات وارده را ارایه دهد.

**قاضی بابایی** - پاسخ خود را درباره هر یک از اتهامات جداگانه بنویسید.

### ج - در مورد بند ۱ از اتهامات وارده:

اولاً نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ توسط شادروانان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، آیت الله طالقانی و جمعی از شخصیت‌های برجسته فعال ملی - مذهبی تأسیس یافت نه در سال ۱۳۶۰.

ثانیاً فعالیت نهضت آزادی ایران بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون احزاب، مصوب شهریور ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی قانونی است. رسیدگی به تخلفات احزاب سیاسی با شکایت کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۱۶ قانون احزاب خواهد بود. تاکنون هیچ دادگاه صالحه ای نهضت آزادی را محاکمه و محکوم نکرده است علاوه بر این وزارت کشور با صراحت و به کرات اعلام کرده است که نهضت آزادی اگرچه پروانه دریافت نکرده است و رسمی نیست اما غیرقانونی هم نیست.

ثالثاً در مورد اتهام برهم زدن امنیت ملی، من نمی دانم تعریف شما از امنیت ملی چیست؟ و کدام یک از فعالیت‌های نهضت آزادی موجب برهم زدن امنیت ملی کشور شده است. از آنجا که شورای امنیت ملی بر طبق قانون اساسی نهاد رسمی و قانونی برای تعریف ارکان امنیت ملی است، در سال گذشته هنگامی که از طریق بیانیه‌های سیاسی - مطبوعاتی دادگاه انقلاب از اتهامات خود و نهضت آزادی ایران مطلع شدم طی نامه ای به آقای خاتمی، رئیس جمهور و ریاست شورای عالی امنیت ملی، از ایشان درخواست کردم که امنیت ملی را تعریف کنند و چارچوب‌های آنرا مشخص نمایند. اما تاکنون پاسخی از این نامه دریافت نکرده‌ام.

بنابراین هنوز هم مطلب برای من روشن نیست و نمی دانم اتهام من چیست. از دادگاه درخواست می نمایم به این پرسش من پاسخ بدهید.

رابعاً نه من و نه نهضت آزادی ایران، ونه هیچ یک از نیروهای ملی - مذهبی شناسنامه دار و شناخته شده، معتقد به براندازی نظام نیستند و عملی که مصداق براندازی باشد انجام نداده ایم. وزیر محترم اطلاعات، که مسئول قانونی پیگیری مسایل مربوط به امنیت ملی می باشند با صراحت و بطور رسمی و علنی اعلام کرده است که نهضت آزادی و سایر گروههای ملی - مذهبی برانداز نیستند. بنابراین چنین اتهامی را قبول ندارم. اگر دادگاه اسناد یا مدارکی در تأیید ادعای خود و اتهام وارده دارد، ارایه دهد.

قاضی بابایی بعد از خواندن پاسخ من، شفاهی گفت که قاضی مستقل است و مستقل عمل می کند. ما نظر وزارت کشور و وزارت اطلاعات را قبول نداریم. چطور می گویی که درصدد براندازی نیستید. شما خودت در یکی از نوشته هایت گفته ای که می خواهید شرایط بهینه ( به نیه) در ایران بوجود بیاورید!!

جواب دادم شما قوه قضاییه هستید نه دستگاه و نهاد اطلاعاتی و انتظامی. شما تنها حق دارید آنچه را که دستگاههای زیربط در اختیار شما قرار می دهند رسیدگی نمائید.\*

ادامه بازجویی کتبی

## ج - درمورد اتهامات بند ۲:

اولاً نهضت آزادی ایران به جمهوری اسلامی رأی داده است و به آن وفادار است و هیچگاه علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغ نکرده است نهضت آزادی ایران به کرات طی بیانیه های رسمی اعلام نموده است که به آرمانهای انقلاب اسلامی هم چنان معتقد است، به نظام جمهوری اسلامی وقادار است و به قانون اساسی التزام دارد اما با سیاست ها و عملکردهای حاکمیت مخالف است؛ حاکمیت را معادل نظام نمی داند. و مخالف با عملکرد آنان مخالفت با نظام نیست.

---

×× قاضی بابایی واژه بهینه که معادل فارسی Optimum می باشد و در مقاله ای آنرا بکار برده بودم، بهینه ( به نیه) خواند و معنای آنرا هم نفهمید و معادل براندازی تصور کرده است. من لزومی ندیدم این خطای او را در جلسه بازجویی در بسته اصلاح نمایم.

ثانیاً نهضت آزادی و شخص اینجانب هیچ نشستی با معاندین، ضدانقلاب، کمونیست ها شورای مقاومت ملی، آقای بنی صدر نداشته ایم تا در آنجا به تضعیف و اخلال در امنیت ملی پردازیم. این اتهام کذب محض است.

ثالثاً نهضت آزادی ایران هیچ یک از ارکان نظام را تضعیف نکرده است. انتقاد و ایراد از عملکرد یک نهاد، تضعیف آن نهاد نیست. هیچ حاکمیتی معادل نظام نیست، که اگر از آنان انتقاد شد. تضعیف ارکان نظام تلقی گردد. استیضاح و عزل رئیس جمهور یا وزیر، که در قانون اساسی پیش بینی شده است معادل تضعیف نظام محسوب نمی گردد.

رابعاً در هیچ یک از بیانیه های نهضت آزادی یا سخنرانیها و مصاحبه های اینجانب مطلبی که ایجاد تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب، تهمت و توهین و افترا نسبت به مسئولین نظام باشد وجود ندارد. تشویش افکار عمومی را کسانی مرتکب شده اند و می شوند که علیه رئیس جمهور منتخب مردم هر نه روز یک حادثه ایجاد می کنند.

خامساً هیچ مطلبی که مصداق القاء ناکار آمدی نظام باشد و یا موجب یأس و ناامیدی مردم شده باشد از طرف نهضت آزادی ایران و یا شخص بنده عنوان نشده است. اما ناکارآمدی سیستم های مدیریت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور چیزی است که به کرات از جانب خود مسئولان کشور به صور گوناگون مطرح شده است. اگر مردم مأیوس و ناامید شده اند علت آن فعالیت های نهضت آزادی نیست. سیاستها و عملکردهای خود حاکمیت و مسئولان کشور است که موجب دلسردی و ناامیدی مردم شده است.

سادساً نهضت آزادی همچنان به ارزش ها و آرمانهای انقلاب اسلامی یعنی آزادی مردم و حاکمیت ملت و استقلال کشور معتقد و پای بند است و سخنی که مصداق نفی آنها باشد، بیان ننموده است.

### ج - در مورد اتهامات بند ۳

به دنبال درخواست سفرای خارجی برای دیدار و گفتگو با اینجانب، موضوع در دفتر سیاسی نهضت آزادی مطرح و بعد از تصویب آن و اطلاع روز، ساعت و محل دیدار، آدرس و شماره منزل به وزارت امور خارجه (مدیرکل تشریفات)، این دیدارها صورت گرفته است. صورت جلسه مذاکرات هر دیدار تهیه و به شورای مرکزی گزارش شده است. این گزارش ها در بایگانی و آرشیو مرکزی نگهداری می شده است که توسط

مامورین دادگاه ضبط و در اختیار دادگاه می باشد. در هیچ یک از مذاکرات مطلبی که خلاف و یا موهن برای کشورمان باشد مطرح نشده است. این دیدارها رویه رایجی در تمام کشورهاست. سفرای ایران کشورهای دیگر نیز فعالیت مشابه دارند و باید داشته باشند. در این مورد دادگاه می تواند نظر کارشناسی وزارت امور خارجه کشورمان را، که نهاد مسئول دیپلماسی کشور می باشد، جویا شود.

### ج - در مورد اتهامات بند ۴

اولاً در هیچ یک از گفته و نوشته های من، یا نهضت آزادی ایران مطلبی که حاکی از توهین به مقام رهبر فقید انقلاب باشد وجود ندارد.

ثانیاً اتهام توهین به رهبر انقلاب و نوار مورد استناد، در سالها قبل بازداشت شدم و اتهام در دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار گرفت، و سپس با قید کفیل آزاد شدم. مسئله مشمول مرور زمان شده است. و طرح آن خلاف قانون است.

### ج - در مورد اتهامات بند ۵

بازرسی از منزل من در غیاب من و بدون نماینده مورد وثوق من صورت گرفته است. آنچه در صورت جلسه تحت عنوان کشف اسلحه و غیره آمده است مورد قبول من نیست و تکذیب می کنم.

قاضی بابایی بعد از خواندن پاسخهای من بطور شفاهی گفت که نیازی ندارد از وزارت امور خارجه در مورد دیدار سفرا با اینجانب سؤال کند. قاضی مستقل است.

گفتم بهر حال آنها در مسائل دیپلماسی کارشناس هستند نه شما. اگر شما نپرسید من رسماً و کتباً نظر آنها را خواهم پرسید.

قاضی مدعی شد که در سال ۱۳۷۵ به اتهام توهین به رهبر فقید انقلاب در دادگاه انقلاب محاکمه و محکوم شده ام. آن پرونده را هم برای شعبه ۲۱ فرستاده اند.

جواب دادم در آن پرونده، دادگاه بدوی به شکایت مؤسسه حفظ و نشر آثار امام مرا متهم کرد که با تکذیب اصالت نامه منتسب به امام به امام توهین کرده ام. و مرا به شش ماه زندان محکوم کرد. اما در تجدید نظر این



اتهام به " اشاعه اکاذیب " تغییر پیدا کرد و در یک دادگاه غیر صالح به جریمه نقدی محکوم شدم. بنابراین اتهام به رهبر فقید انقلاب بی اساس است.

**قاضی بابایی** در مورد اتهام به رهبر انقلاب و موضوع بازداشت سال ۱۳۷۶ گفت چون دادگاه حکمی صادر نکرده است، پرونده مفتوح است آنرا هم برای این شعبه فرستاده اند.

**جواب دادم** به موجب قانون، چه حکم صادر شده باشد و چه نشده باشد، مشمول مرور زمان گردیده است\*.

**قاضی بابایی** در مورد کشف اسلحه از منزل من با عصبانیت گفت که کسانی که از طرف دادگاه به بازرسی منزل من پرداخته اند " ضابطین " دادگستری و مورد اعتماد هستند و تردید در گزارش آنها " اهانت " به مأمور دولت تلقی می شود و نشانه مشکل شما با نظام می باشد.

**جواب دادم**، با عصبانیت و تند، که آقای بابایی اگر یکبار دیگر شما این حرف را بزنید، از این اطاق که بیرون بروم در اولین فرصت مصاحبه می کنم و خواهم گفت که قاضی بابایی نظام جمهوری اسلامی را انکار می کند و با نظام مسئله دارد.

شما مرا تهدید می کنید که اگر صحت صورت جلسه ضابطین شما را، که در غیاب من، برخلاف قانون به منزل من رفته اند، مورد تردید قرار بدهم، مرا متهم خواهید کرد که با نظام مسئله دارم. اما شما امروز با صراحت در چند نوبت گفتید که **وزارت اطلاعات**، وزارت کشور و وزارت امور خارجه، که سه نهاد بسیار مهم و کلیدی کشور هستند، را قبول ندارید. حالا شما با نظام مسئله دارید یا من!! مأمورین شما همسایه ای که کلید منزل ما را، برای آب دادن به گلها در دست داشته است، با اسلحه تهدید و او را مجبور به باز کردن درب آپارتمان و مجبور به امضای صورت جلسه نموده اند. مأمورین شما، برخلاف قانون، حتی اسامی خود را پای صورت جلسه ننوشته اند، حالا مرا تهدید می کنید. تهدید متهم در عین بازجویی، خود نقض قانون است.\*\* شما درک نادرستی از استقلال قاضی ارائه می دهید. معنای استقلال قاضی، استبداد رأی قاضی نیست. قاضی تنها در چارچوب قانون باید حرکت کند نه انجام هر عمل دلخواهانه ای.

---

\* ماده ۱۷۳ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱

\*\* در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب آمده است: سئوالات (در بازجویی) باید مفید و روشن باشند. سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

در ساعت ۱۲ هنگام اذان ظهر، به تقاضای من، جلسه بازجویی برای تجدید وضو و آمادگی برای نماز متوقف شد. وسایل پزشکی خود را برای تخلیه مثانه به همراه آورده بودم. اما دست‌شویی‌های دادگاه فاقد امکانات اولیه بهداشتی مناسب برای وضعیت من بود. اگر چه بالاجبار در همان شرایط مجبور به تخلیه مثانه بودم، بعد از خواندن نماز و اتمام بازجویی در ساعت ۲ بعدازظهر، به قاضی اطلاع دادم که استفاده از دست‌شویی‌های دادگاه برای من ممکن نیست و نمی‌توانم خطر آلودگی میکروبی و پیامدهای آن را بپذیرم. بنابراین مدت بازجویی در هر روز نباید از ۳ تا ۴ ساعت بیشتر شود. قاضی بابایی مخالفت نکرد اما آن را موکول به دریافت نظر پزشکی قانونی نمود.

جلسه بازجویی در ساعت ۲ بعدازظهر پایان پذیرفت. و ادامه بازجویی به روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح موکول گردید.

### در پزشکی قانونی

در ابتدای این جلسه بازجویی رونوشت ۱۹ صفحه‌ای گزارشات پزشکی مرکز پژوهش و درمان سرطان در هیوستون تگزاس و گواهی پزشک معالجم در ایران، آقای دکتر پورمند، را که همراه با نامه‌ای به شرح زیر که خطاب به رئیس دادگاه نوشته بودم به دادگاه تسلیم کردم:

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۲۱

دادگاه انقلاب اسلامی تهران

۸۱/۲/۱۵ - پرونده ۴۱۴۶/۸۰/۳۰۱۰ ط د

با سلام پیرو مذاکرات حضوری مورخ ۸۱/۲/۱۴ در آن شعبه به پیوست مدارک پزشکی مورد درخواست شامل گواهی آقای دکتر پورمند، پزشک معالج اینجانب در تهران، گواهی پزشکان معالجم در هیوستون، تگزاس و آخرین گزارشات وضعیت پزشکی ام ارسال می‌گردد (در ۱۹ صفحه) با تقدیم احترام - دکتر ابراهیم یزدی

**اما بابایی گفت** که من باید مدارک پزشکی ام را به دادگاه بدهم تا برای بررسی و تایید به پزشکی قانونی فرستاده شود. تا آن ها آن را ارزیابی کنند و نظرشان را به دادگاه به نویسند. با توجه به این که قاضی قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی صادر کرده بود، رایه مدارک پزشکی موردی نداشت. با وجود این، به دکتر پورمند، پزشک معالجم مراجعه کردم. دکتر پورمند، از متخصصین برجسته اختلالات کلیوی و دستگاه ادراری می‌باشد. قبل از سفر برای ناراحتی‌هایم به ایشان مراجعه می‌کردم و در جریان وضعیت بیماری و معالجاتم در آمریکا نیز بودند. یک نسخه از کلیه مدارک را برای حفظ در پرونده پزشکی ام به ایشان دادم. ایشان هم گواهی لازم را مبنی بر بیماری ام و ضرورت مراقبت‌های پزشکی و دسترسی به امکانات بهداشتی برای تخلیه مثانه را به شرح زیر نوشتند که در جلسه دوم بازجویی به رئیس دادگاه داده شد.

### گواهی

آقای دکتر ابراهیم یزدی از تاریخ ۷۸/۱۱/۴ به علت بیماری پروستات و (حبس ادار) تحت نظر و درمان اینجانب بوده است و تحت **Self Int.Cath** قرار گرفتند در سال ۱۳۷۸ در آمریکا بنا به توصیه اینجانب تحت آزمایش‌های اختصاصی قرار گرفته و پس از انجام نمونه برداری تشخیص آدنوکارسینوم پروستات داده می‌شود. در این مورد ابتدا شیمی‌درمانی چهار ماهه و سپس هشت هفته رادیوتراپی انجام می‌شود که ایشان نیز تحت این درمان قرار گرفته‌اند در طول شیمی‌درمانی و اشعه‌درمانی و سه ماه بعد هورمون‌تراپی نیز شده‌اند. خوشبختانه سرطان پروستات ایشان در حال حاضر تحت کنترل می‌شد ولی نیاز به بررسی‌های ماهیانه جهت کنترل دقیق می‌باشد. آزمایشات و استفاده از عکسبرداری مختلف اختصاصی ضرورت دارد. به علت درمان‌های یاد شده اختلالات ایمنی همراه با عوارض پوستی طبق گواهی متخصصین پوست مرکز پزشکی

M.D.Anderson به وجود آمده است که همچنان تحت مراقبت و درمان متخصص پوست

بایستی قرار گیرند.

شایان توجه است که نامبرده روزانه حداقل پنج بار نیاز به تخلیه مثانه به وسیله سوند دارند که

باید در شرایط کاملاً استریل باشد. عدم انجام تخلیه توسط سوند ۱- موجب عفونت ادراری و ۲-

تخریب کلیه‌ها خواهد شد. دکتر غلامرضا پورمند- ارولژیست - جراح پیوند کلیه

اما رئیس دادگاه مدارک و گزارش‌های پزشکی آمریکا را نیز مطالبه کرد!! در دیدار بعدی ۸۱/۲/۱۵، این مدارک را در ۱۹ برگ، شامل نامه دکتر سارا یزدی، دخترم به آقای دکتر پورمند (در پایان گزارش این جلسه بازجویی آمده است) و گواهی دکتر پورمند و گزارش‌های پزشکان معالج در آمریکا به دادگاه تسلیم نمودم. دادگاه این مدارک را به ضمیمه نامه محرمانه‌ای که برای سازمان پزشکی قانونی نوشته شده بود، لاک و مهر شده به خود من داد تا به پزشکی قانونی مراجعه نمایم. در ۸۱/۲/۲۹، با رئیس پزشکی قانونی، آقای دکتر محفوظی دیدار کردم. بسیار محبت کرد و مدارک را دید و اظهار داشت این کار ضرورتی ندارد. دکتر پورمند متخصص برجسته‌ای است و مراکز پزشکی بزرگ نظیر ام.دی.اندرسن، بی جهت از این نوع گزارش‌ها صادر نمی‌کنند. برای ایشان توضیح دادم که رفتار دادگاه فاقد انسجام قانونی - منطقی است. وقتی قرار وثیقه ۳۰۰ میلیونی تومانی صادر کرده است، چه فرقی می‌کند بیمار باشم یا نباشم. چه نیازی به این گواهی‌ها است. با متخصصین پزشکی قانونی صحبت کرد و آنها وقت ملاقات برای روز بعد را دادند. روز دوشنبه ۸۱/۲/۳۰ به پزشکی قانونی مراجعه کردم و دو نفر از پزشکان متخصص که مدارک را دیده بودند، دیدار نمودم. برخورد آنها بسیار مودبانه و محترمانه بود. بعد از گفتگوهای علمی مختصری، مدارک را تایید و برای دکتر محفوظی فرستادند. دکتر محفوظی اظهار داشت آنها را مستقیماً برای دادگاه خواهد فرستاد.

دکتر سارا یزدی (نوربخش) به آقای دکتر پورمند در باره وضعیت پزشکی ام نامه ای نوشت رونوشت

آن به دادگاه داده شد.

برگزاری دومین جلسه‌ی بازجویی از ابراهیم یزدی

ایران دوشنبه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

دومین جلسه‌ی بازجویی از دبیرکل گروه نهضت آزادی امروز شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار خواهد شد. ابراهیم یزدی - دبیرکل نهضت آزادی - با احضار کتبی به همراه دو وکیل مدافع خود - حاج سیدجواتدی و محمد دادخواه - ساعت ۹ صبح امروز در دادگاه حاضر خواهد شد و به سؤالات قاضی پرونده به‌طور کتبی پاسخ خواهد داد. نامبرده روز شنبه چهاردهم اردیبهشت در شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب حضور یافت و به‌مدت سه ساعت و نیم به سؤالات قاضی دادگاه درباره‌ی فعالیت گروه نهضت آزادی و پرونده‌ی مطروحه در دادگاه به‌طور کتبی پاسخ داد. ابراهیم یزدی درباره‌ی احضار خود به دادگاه گفت: ساعت ۹ صبح روز شنبه به همراه دو وکیل مدافع‌ام در دادگاه انقلاب حاضر شدم که البته به وکلایم اجازه‌ی حضور در دادگاه داده نشد.

ابراهیم یزدی برای تأیید گزارش بیماری به پزشکی قانونی مراجعه کرد - حیات نو - دوشنبه ۳۰

اردیبهشت ۱۳۸۱

اطلاع‌رسانی حیات نو - ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، دیروز به پزشکی قانونی مراجعه کرد. همسر یزدی در پی تماس ایسنا با تأیید این مطلب افزود: دادگاه، گزارشات طبی او را (درباره‌ی بیماری‌اش) قبول نکرده و گفته بود باید پزشکی قانونی آن‌ها را تأیید کند. به همین دلیل او به پزشکی قانونی رفت. وی متذکر شد که فعلاً نتیجه‌ی نظر پزشکی قانونی مشخص نیست و آن‌ها خودشان گزارشی را به دادگاه ارائه خواهند کرد.

وثیقه‌ی ۳۰۰ میلیون تومانی برای ابراهیم یزدی

نوروز - سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه اجتماعی: ابراهیم یزدی با قرار وثیقه‌ی سیصد میلیون تومانی آزاد شد. وی دیروز در گفتگویی با خبرنگار «نوروز» گفت: صبح دوشنبه همراه با وکیل خود به شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب مراجعه کردم. این بار نیز به وکیل من اجازه‌ی همراهی و ورود داده نشد. پس از آن در جلسه‌ی آرام بازجویی و تحقیقات ادامه یافت و سؤال‌هایی پرسیده شد که به تمامی آن‌ها پاسخ دادم. وی افزود: ساعت ۲/۵ بعدازظهر، هنگامی که قصد خروج از دادگاه را داشتم، قاضی درخواست وثیقه‌ای معادل سه میلیارد ریال نمود که سند لازم تهیه شد و برای گذراندن مراحل اداری و ثبت به دادگاه تحویل داده شد. یزدی افزود: دادگاه مقرر کرد که صبح چهارشنبه رأس ساعت ۹ صبح یک‌بار دیگر خود را به دادگاه معرفی کنم، داد. خدا وکیل یزدی نیز در گفتگو با «نوروز» گفت: مطابق جلسه‌ی روز گذشته باز هم اجازه‌ی همراهی دکتر یزدی به من داده نشد و از من خواستند که برای استراحت به منزل برگردم. وی افزود: دادگاه به‌طور تلویحی از دکتر یزدی خواسته است تا وکیل خود را عوض کند. لازم به ذکر است در شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب پرونده‌ای با اتهامات عضویت در گروه نهضت آزادی، اقدام برای براندازی نظام و نگهداری غیرمجاز سلاح برای دکتر یزدی تشکیل شده که در حال تحقیقات مقدماتی است.

ابراهیم یزدی با سپردن ۳۰۰ میلیون تومان وثیقه به زندان نرفت - همشهری - سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه

۱۳۸۱

گروه سیاسی: دادگاه انقلاب اسلامی تهران، دیروز برای ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران قرار وثیقه‌ی ۳۰۰ میلیون تومانی صادر کرد.

به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران، این قرار را شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی پس از تحقیقات و تفهیم اتهام صادر کرد که متهم وثیقه صادره را تودیع کرد.

ادامه تحقیقات از ابراهیم یزدی که در اطلاعیه دادگاه انقلاب اسلامی از وی به عنوان «متهم ردیف اول» نام برده شده، به ۱۸ اردیبهشت ماه موکول شد.

در اطلاعیه روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی، توضیحی در مورد نوع اتهام وارده به یزدی داده نشده است.

اولین جلسه تحقیقات از ابراهیم یزدی روز شنبه گذشته در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران و بدون حضور وکیل مدافع وی برگزار شده است.

#### ابراهیم یزدی در پزشکی قانونی نوروز - دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، دیروز به پزشکی قانونی مراجعه کرد. به گزارش خبرنگار «نوروز» یک منبع مطلع در منزل دکتر یزدی با تأیید این خبر گفت: دادگاه گزارشات طبی او را درباره بیماری اش قبول نکرده و گفته بود باید پزشکی قانونی آنها را تأیید می‌رد به همین دلیل دیروز او به پزشکی قانونی رفت. وی متذکر شد که فعلاً نتیجه‌ی نظر پزشکی قانونی مشخص نیست و آنها خودشان گزارشی را به دادگاه ارائه خواهند کرد. این منبع مطلع افزود: جلسه دادگاه امروز (دوشنبه) ابراهیم یزدی فعلاً به تعویق افتاده است. گفتنی است: دکتر ابراهیم یزدی تاکنون ۶ بار به دادگاه مراجعه کرده است.

جلسه سوم بازجویی

چهارشنبه ۱۸/۲/۸۱ ساعت ۹ ص

بازجویی کتبی توسط قاضی بابایی در اتاق بازجویی صورت گرفت. بعد از سلام و احوال‌پرسی.

س - سوابق فعالیت‌های سیاسی خود را قبل و بعد از انقلاب بنویسید.

ج - از سن ۱۵-۱۶ سالگی وارد فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی شدم. ابتدا به عضویت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست درآمدم. در ۱۶ سالگی مجله دانش آموزان را با همکاری ۵ دانش آموز دیگر منتشر ساختم. از اواخر دوره دبیرستان به جلسات انجمن اسلامی دانشجویان راه یافتم. در دوران جنبش ملی - رهبری شادروان دکتر مصدق در تمام فعالیت‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌ها بودم در دوره دانشگاه از طرف دانشجویان کلاس به نمایندگی آنها انتخاب شدم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نهضت مقاومت ملی پیوستم و مسئولیت‌های مختلف داشتم. در برنامه‌ریزی تظاهرات خیابانی علیه دولت کودتا شرکت داشتم. در سال ۱۳۳۹ به منظور دیدن یک دوره کوتاه علمی به خارج رفتم اما به علت مشارکت مستمر در فعالیت‌های ضد استبدادی مجبور شدم در آمریکا بمانم. در تاسیس جبهه ملی شاخه آمریکا، نهضت آزادی ایران در خارج کشور، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سایر انجمن‌های اسلامی، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی نقش داشتم. سفر تاریخی رهبر فقید انقلاب به پاریس را برنامه‌ریزی کردم در پاریس برنامه سیاسی امام را تدوین نمودم. و تا آمدن به ایران در آنجا بودم. بعد از تشکیل و شورای انقلاب عضو آن شدم و در دولت موقت معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه بودم.

س - سوابق شغلی خود را بنویسید.

ج - کارمند بخش بهداری و دارویی سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۴ مدیر تولید در شرکت سهامی تولید دارو، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹، آسیستان در دانشکده داروسازی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶. در آمریکا، مدرس دانشگاه، فرلی دیکنسون (در نیوجرسی) و دانشکده پزشکی بیلور در هیوستون، تگزاس، رئیس آزمایشگاه‌های تشخیص طبی در بیمارستان وی - ای در شهر هیوستون تگزاس. بعد از انقلاب، عضو شورای انقلاب اسلامی، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه در دولت موقت، نماینده منتخب مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در دوره اول، سرپرست موسسه کیهان، نماینده ویژه امام برای رسیدگی به مشکلات شهرستان‌ها.



س - مشخصات خانواده، همسر، فرزندان، برادران و خواهران خود را بنویسید.

ج - همسر، بانو سرور طلیعه، فرزند مرحوم باقر طلیعه، از قضات شرافتمند و پاک و معروف دادگستری، متولد مشهد می باشد. فرزندانم عبارتند از خلیل، سارا، لیلی، یوسف، مریم و ایمان. سه برادر دارم: دکتر کاظم یزدی، دکتر اسماعیل یزدی و مهندس علی یزدی. سه خواهر دارم: خانم مهین صدیقی، خانم عصمت توسلی و خانم نصرت پایدارفر.

س - نوع ویزای سفر شما به آمریکا چیست؟

ج - هنگامی که ۸ سال بعد از انقلاب برای اولین بار جهت دیدار فرزندانم عازم آمریکا بودم، سفارت آمریکا در برن، از دادن ویزا به من برای سفر به آمریکا خودداری کرد. اما من به علت بیماری یکی از فرزندانم مجبور به سفر بودم. با اقداماتی که فرزندانم انجام دادند و گرفتن وکیل، بالاخره بعد از ۵۰ روز تلاش، ویزای ورود به آمریکا برای یکبار و حداکثر به مدت سه ماه صادر شد. در سالهای بعد هر بار که برای اخذ ویزا به کنسولگریهای آمریکا در استانبول یا فرانکفورت مراجعه می کردم صدور ویزا آن هم برای یکبار ورود حداکثر ۳ ماه اقامت، حداقل بین ۳۰ تا ۴۵ روز طول می کشید. این وضعیت هم از جهت مالی بار سنگینی برای من داشت و هم فشار روحی بود. در یکی از موارد مراجعه، هنگامی که به فردی که در کنسولگری مسئول دریافت مدارک ویزا بود، با عصبانیت اعتراض کردم و از او پرسیدم که چرا مرا این طور اذیت می کنید، او جواب داد که بعد از انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه آمریکا فهرستی از اسامی کلیه کسانی که در انقلاب نقش و مشارکت داشته اند و صاحب مقامات بوده اند، تهیه و به تمام سفارتخانه های خود ابلاغ کرده است. به موجب تصمیم دولت، سفارتخانه ها حق ندارند به این افراد ویزا بدهند یا ندهند. آنها موظف شده اند، اوراق درخواست کننده را به وزارت امور خارجه بفرستند. یک کمیته ویژه مرکب از نمایندگان چند واحد دولتی درخواست را بررسی می کنند و اگر صدور ویزا برای آن شخص را تصویب کردند، سفارت می تواند یک ویزای یکبار ورود، حداکثر به مدت سه ماه، را صادر کند. انجام این کار، چیزی حدود ۳۰ تا ۴۵ روز طول می کشد. بنابراین هر بار و به هر کجا که مراجعه کنید فرقی نمی کند، این روند باید اجرا شود.

بنابراین در یکی از سفرهایم، فرزندانم اصرار کردند که از امکانات قانونی برای رفع اشکال ویزایم استفاده کنند. سه تن از فرزندانم متولد آمریکا هستند و حق دارند برای پدر و مادر خود درخواست ویزای دائم

بنمایند. با توجه به مشکلاتی که شرح دادم، یکی از فرزندانم، دکتر یوسف یزدی، درخواست خود را داد و بعد از چندی ویزای ۵ ساله برای ورود مکرر صادر شد. و از آن پس با این ویزا سفر می‌کنم و نیازی به مراجعه به سفارتخانه‌های آمریکا ندارم.

س - فعالیت نهضت آزادی خارج از کشور قبل از انقلاب را شرح دهید.

ج - نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در بهار ۱۳۴۱ تاسیس شد. فعالیت اصلی و عمده‌اش، سازماندهی دانشجویان و ایرانیان با گرایش ملی و اسلامی از جمله مشارکت در تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا، بود. از سال ۱۳۵۰ ماهنامه پیام مجاهد را منتشر می‌ساخت. در سازماندهی تظاهرات ضد استبدادی مشارکت داشت. جمعی از رهبران و فعالان آن با همکاری مصری‌ها دست به تشکیل اردوگاه آموزش مبارزات مخفی و جنگ‌های چریکی زدند.

هنگامی که مرحوم شادروان شهید چمران در جنوب لبنان مستقر شد، یکی از فعالیت‌های نهضت آزادی خارج از کشور، اعزام داوطلبان ایرانی به جنوب لبنان برای آموزش و یا شرکت در جنگ مردم لبنان و فلسطین علی‌ه اشغال جنوب لبنان بود.

نهضت آزادی ایران در خارج از کشور همچنین ارتباط تنگاتنگی با علمای نجف از جمله آقای خمینی و روحانیان داشت.

در جریان انقلاب نیز نهضت آزادی ایران خارج از کشور مشارکت داشت.

تعدادی از اعضا و علاقمندان نهضت آزادی، به دعوت و درخواست نهضت به نوفل‌لوشاتو رفتند و در فعالیتهای چند ماهه در پاریس شرکت داشتند.

بعد از انقلاب، کلیه رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور به ایران آمدند و از آن پس نهضت آزادی خارج از کشور فعالیتی نداشته است.

س - بیانی‌های خارج از کشور چگونه تدوین و منتشر می‌شود.

ج - نهضت آزادی در خارج از کشور بیانی‌های نداشته و ندارد.

س - در دورانی که اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت، سال گذشته، در بازداشت به سر می‌بردند، بی‌انی‌هایی که به نام نهضت آزادی منتشر می‌شد، توسط کی و چگونه ته‌ی‌ه می‌شده است؟

ج - **دبیرکل نهضت آزادی ایران**، به موجب اساسنامه سخنگوی سازمان است و حق بی‌ان و توضیح مواضع مصوب شورای مرکزی را دارد، این بی‌انی‌ها را خود من ته‌ی‌ه می‌کرده‌ام و بعضاً نظر مشورتی آقایان دکتر رضا صدر و مهندس عبدالعلی بازرگان را هم جوی‌ام می‌شده‌ام.

قاضی به طور شفاهی می‌گفت که شما در روزنامه‌ها چرا گفته‌اید به خاطر کنفرانس حقوق بشر در ژنو شما را بازداشت نکرده‌اند و سپس در حالی که به شدت عصبانی بود به طور کتبی پرسید:

س - در ژنو و کنفرانس حقوق بشر چه گذشته است؟

ج - من در ژنو نبودم و خبری ندارم. نماینده ویژه قوه قضاییه آقای میرمحمد صادقی و آقایان دکتر مهرپور و هاشمی بوده‌اند. از آنها سوال کنید مطمئناً اطلاعات دقیق را آنها دارند.

س - مهندس سحابی در مصاحبه با روزنامه‌ها گفته است که به دلیل جلسه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو شما بازداشت نشده‌اید، چرا این حرف را زده‌اند؟

ج - من سخنان آقای مهندس سحابی را ندیده‌ام و نمی‌توانم اظهار نظر کنم من فقط مسئول سخنان خودم می‌باشم.

س - (با عصبانیت) - من حکم جلب شما را در فرودگاه داده بودم و خود من به دلیل بیماری شما، دستور دادم که شما را بازداشت نکنند. هیچ کس به من دستور نداد و من تحت تاثیر هیچ مقامی نبودم.

ج - من اطلاعات دقیق ندارم که در ژنو چه خبر بود. اما تحلیل سیاسی می‌کنم که وقتی شما برای دستگیری من حتی به پلیس بین‌الملل متوسل می‌شوید، حالا که وارد ایران شده‌ام پس چرا با وجود این که حکم بازداشت من در پای پلکان هواپیما صادر شده بود، اجرا نشد. خوب تحلیل من این است که برگشت من همزمان شد با اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و زمان رای‌گیری در مورد قطعنامه علیه ایران. اگر بازداشت می‌شدم، قطعنامه تصویب می‌شد.

جلسه بازجویی در ساعت دو بعدازظهر پای‌ان‌ی‌افت و ادامه بازجویی روزی‌کشنبه ۸۱/۲/۲۲ موكول گردی‌د.

## جلسه چهارم

یکشنبه ۸۱/۲/۲۲ ساعت ۹ ص

بعد از سلام و احوال پرسی، بازجویی کتبی توسط قاضی بابایی آغاز شد.

س - فعالیت‌های نهضت را قبل و بعد از دستگیری اعضای نهضت بنویسید.

ج - نهضت آزادی ایران خود را یک حزب قانونی می‌داند و در چارچوب اساسنامه خود مواضع و سیاست‌های مصوب شورای مرکزی را اعلام و پیگیری نموده است. بعد از دستگیری‌ها، کلیه فعالیت‌های تشکیلاتی نهضت آزادی متوقف بوده است. اما من به عنوان دبیرکل، وظایف خود را با توجه به خط‌مشی‌های مصوب انجام می‌دادم.

س - اسامی اعضای شورای مرکزی از بدو تاسیس تا کنون را بنویسید.

ج - نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تشکیل گردید. اسامی اعضای شورای مرکزی سازمان در طی این سال‌ها را به یاد ندارم.

س - اسامی اعضای آخرین شورای مرکزی را بنویسید.

ج - اعضای شورای مرکزی منتخب گنکره یازدهم عبارتند از آقایان دکتر یدالله سبحانی، دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس صباغیان، مهندس توسلی، دکتر توسلی، مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس هندی، خسرو منصوریان و اینجانب.

س - افراد برجسته نهضت را بنویسید.

ج - افراد برجسته نهضت آزادی ایران در طی سال‌های گذشته عبارتند از آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر صدرحاج سید جوادی، رحیم عطایی، عباس رادنیایا، دکتر شریعتی، دکتر چمران و ...

س - روند فعالیت‌های نهضت در سال‌های گذشته، نحوه همکاری با جبهه ملی اول و دوم، انشعاب از جبهه ملی را بنویسید.

ج - جبهه ملی اول در سال ۱۳۲۸ توسط شادروان دکتر محمد مصدق تشکیل شد. در آن زمان نهضت آزادی ایران هنوز به وجود نیامده بود. بنابراین رابطه با جبهه ملی اول بلاموضوع است. اما موسسین نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰، خود از جمله موسسین و تشکیل‌دهندگان جبهه ملی دوم بوده‌اند. نهضت آزادی از جبهه ملی انشعاب نکرد، بلکه در پاسخ به ضرورت‌هایی از جمله ضرورت تشکیل یک سازمان سیاسی که هم ملی باشد و هم اسلامی، به وجود آمد.

س - در مورد سازمان‌هایی که نوشته‌اید در تشکیل آنها مشارکت داشته‌اید بنویسید.

ج - همان طور که قبلاً نوشته‌ام، در شهریور سال ۱۳۳۹ به خارج از کشور سفر کردم. در همان سال با همکاری افراد ملی دیگری در آمریکا جبهه ملی ایران شاخه آمریکا را تشکیل دادیم و من عضو و دبیر شورای مرکزی و هم چنین عضو هیات اجرایی جبهه ملی بودم. برخی دیگر از اعضای هیات اجرایی عبارت بودند از دکتر چمران، دکتر نخشب.

در سال ۱۳۴۲، انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا یا MSA، با همکاری دانشجویان مسلمان ایرانی و غیرایرانی تشکیل شد. من هم در بسیاری از جلسات آنها شرکت می‌کردم و در فعالیت‌ها حضور داشتم. مدت‌ها هم به عنوان عضو هیات دبیران آن انتخاب شده بودم. با ازدیاد تعداد دانشجویان فارسی زبان در آمریکا، شاخه گروه فارسی زبان، مرکب از دانشجویان ایرانی و افغانی را به وجود آوریم. به تدریج در بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا، به علت تعداد قابل ملاحظه دانشجویان ایرانی، واحدهای محلی انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، گروه فارسی زبان به وجود آمد.

با بالا رفتن تعداد پزشکان مسلمان در آمریکا، در سال ۱۳۵۰ در تاسیس انجمن اسلامی پزشکان آمریکا و کانادا IMA شرکت کردم و مدت‌ها عضو هیات دبیران آن بودم.

هنگامی که از نیوجرسی به هیوستون در تگزاس منتقل شدم، با دعوت مسلمانان مقیم شهر، جامعه اسلامی کلان شهر هیوستون یا ISGH را تاسیس کردیم. و سال‌ها رئیس این جامعه بودم. و اولین مسجد ایالت تگزاس را در شهر هیوستون بنا نهادیم.

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۱، به اتفاق دکتر شریعتی، دکتر چمران، صادق قطب‌زاده و پرویز امین نهضت آزادی ایران در خارج از کشور را تاسیس کردیم. بعد از پیروزی کاسترو در کوبا و پیروزی جبهه آزادی‌بخش الجزایر، گروه مرکزی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، مطالعه انقلابات جهان را در دستور کار خود قرار داد و سپس برای تشکیل اردوگاه آموزش مبارزات مخفی و جنگ‌های پارتیزانی با الجزیره و مصر تماس گرفتیم. در نهایت شاخه نظامی با نام «سازمان مخصوص اتحاد و عمل» - سماع - را تشکیل دادیم و در مصر مستقر شدیم. بعد از دریافت آموزش‌ها شبکه فعالیت سازمان مخصوص در خاورمیانه، در عراق و بیروت به وجود آوردیم و با ایرانیان بخصوص روحانیان نجف ارتباط برقرار کردیم. بعد به دلیل اختلاف نظریه‌هایی که میان سماع با مصری‌ها بر سر برخی از مسایل کلیدی از جمله خلیج فارس به وجود آمد، از مصر بیرون آمدیم.

**قاضی بابایی** به طور شفاهی درباره غیرقانونی بودن فعالیت‌های نهضت تذکر داد.

پاسخ دادم که نهضت آزادی قانونی است و هیچ دادگاه صالحه‌ای نهضت را غیرقانونی اعلام نکرده است. **قاضی بابایی** مجدداً گفت که رئیس دادگاه‌های انقلاب، به نیابت از طرف دادستان، که رئیس دادگستری تهران است، حکم انحلال نهضت را داده است. پاسخ دادم که اولاً دادستان چنین حقی را ندارد. ثانیاً حکم او را به من ابلاغ کنید تا وظیفه قانونی خود را انجام دهم. قاضی بابایی تندی کرد و گفت اگر ادامه بدهید، در صدور حکم علیه شما موثر خواهد بود و محکومیت سنگینی خواهید داشت. به او جواب دادم که مرا از زندان نترسانید، اگر می‌ترسیدم به ایران بر نمی‌گشتم.

قاضی بابایی مطلب تند و بی‌اساسی را علیه دولت موقت بیان کرد و در ضمن آن مرا برای بار دوم «مجرم» خواند.

به او سخت اعتراض کردم. که **اولاً** اگر من به نظر شما مجرم هستم چرا وقت خود و مرا تلف می‌کنید و از من بازجویی می‌کنید تا بعداً دادنامه علیه من صادر کنید، اگر مجرم هستم مرا محکوم کنید. **ثانیاً** به موجب قانون وقتی قاضی یک دادگاه، قبل از انجام مراسم دادرسی، نسبت به پرونده متهمی اظهارنظر بکند، صلاحیت خود را برای رسیدگی به پرونده آن متهم از دست می‌دهد. و شما دیگر حق ندارید در این پرونده دخالت کنید. **ثالثاً** مگر شما در اینجا دولت موقت را محاکمه می‌کنید، که به عملکرد آن دولت حمله می‌نمائید. مگر

در تفهیم اتهام من چیزی درباره عملکرد دولت موقت گفته‌اید؟ هنوز هیچ پرونده‌ای در هیچ دادگاهی برای رسیدگی به عملکرد دولت موقت تشکیل نشده است و دخالت و اظهار نظر شما هم موردی ندارد.

**قاضی بابایی** هم‌چنان، بی‌توجه به موقعیت خود به عنوان قاضی پرونده نهضت آزادی، علیه دولت موقت و نهضت آزادی داد سخن می‌داد. او به سیاست‌ها و عملکردهای نهضت قبل و بعد از انقلاب حمله می‌کرد.

به او یادآور شدم که **اولا** آقای خمینی بعد از انتشار استعفای دولت موقت در نامه‌ای به آقای مهندس بازرگان و پذیرفتن استعفای ایشان، از زحمات دولت موقت تشکر کردند. سخنان شما نه تنها ربطی به اتهامات تفهیم شده من ندارد، بلکه فاقد وجاهت قانونی و سیاسی است.

**قاضی بابایی** گفت که من سیاسی نیستم و از سیاست هم اطلاعی ندارم. جواب دادم مشکل عملکرد قوه قضاییه هم همین است که پرونده اتهامات یک حزب چهل ساله و فردی مثل مرا با بیش از ۵۰ سال سابقه فعالیت‌های سیاسی به دست شما که از سیاست چیزی نمی‌فهمید داده‌اند. مشکل اینجا است. قاضی بابایی، که احساس کردم از سخنان من سخت یکه خورده و ناراحت است، جلسه را ترک کرد و از **بازجو، آقای حسینی** (اسم مستعار بازجو) خواست که بازجویی را ادامه دهد.

بازجو برای تلطیف جو جلسه از من خواست که عصبانی نشوم قاضی بابایی در مجرم خواندن من نظری نداشته است. به او جواب دادم که وقتی قاضی چنین سخنانی را بگوید دیگر صلاحیت رسیدگی ندارد. بازجو یادآور شد که این مشکل ساختار دادگستری است. در دادگاه‌های عمومی دادستان و بازپرس و قاضی همه یک نفر هستند و در چنین سیستمی نمی‌توان آن تفکیک را رعایت کرد. به او پاسخ دادم هزینه خرابکاری و ندانم کاری مسئولان قوه قضاییه را من متهم نباید بپردازم. اگر قاضی بابایی یکبار دیگر با من چنین سخن بگوید، از پاسخ به سوالات به کلی امتناع خواهم کرد.

کاری که شما کرده‌اید بی‌فایده است. هیچ چیز علیه نهضت آزادی ندارید. بهتر است با بزرگترها مشورت کنید و پرونده را به طور آبرومندانه جمع و جور کنید و آن را ببندید.

**بازجو** گفت که برای جلسه بعد، درباره دیدارهایم در سفر اخیر به خارج از کشور و مجموع نشست‌ها و جلساتی که داشته‌ام سؤال خواهد کرد.

بازجویی حدود ساعت ۲ بعداز ظهر پایان یافت و ادامه بازجویی به روز چهارشنبه ۸۱/۲/۲۵ موکول گردید.

بازتاب اخبار دادگاه در رسانه ها:

### چهارمین حضور یزدی در دادگاه انقلاب

گروه اجتماعی: دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی برای چهارمین بار در دادگاه انقلاب حاضر شد.

دکتر یزدی در گفتگو با خبرنگار «نوروز» گفت: مطابق معمول ساعت ۹ صبح در محل دادگاه حاضر شدم و تا ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر به پرسش‌های قاضی پاسخ دادم.

وی با تأکید بر این نکته که طبق نظر قاضی پرونده، وی نمی‌تواند در مراحل مقدماتی از همراهی وکیل خود استفاده کند. گفت: پیش از این به دلیل این که دکتر صدر حاج‌سیدجوادی خود جزو متهمان پرونده‌ی نهضت آزادی بود. دادگاه وکالت ایشان را قبول نکرد و اینک با صدور حکم برای محمدعلی دادخواه، احتمالاً دیگر وکیل من نیز امکان کار نخواهد داشت.

دکتر یزدی گفت: با اعلام قطعی زمان دادگاه از سوی قاضی پرونده وکلای جدید خود را به دادگاه معرفی خواهم کرد.

وی افزود امروز مقرر شد که روز دوشنبه رأس ساعت ۹ صبح بار دیگر در دادگاه حاضر شوم.

جلسه پنجم

شنبه ۸۱/۲/۲۵



بلافاصله بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجویی کتبی شروع شد.

س - شرح سفر خود به آمریکا و فعالیت‌هایی را که داشته‌اید بنویسید.

ج - ۱- بعد از تشخیص بیماری و ضرورت درمان در شهر هیوستون - تگزاس، هر موقع که وضع جسمی و روحی‌ام اجازه می‌داد در جلسات قرائت و بحث قرآن، که روزهای یک شنبه در «بنیاد دینی و فرهنگی ایرانیان» شهر هیوستون برگزار می‌شد شرکت می‌کردم.

۲ - هنگامی که وضع عمومی‌ام مساعد شد، به مناسبت ۲۲ بهمن به دعوت ایرانیان و دانشگاه مونترال به کانادا رفتم و در جمع ایرانیان سخنرانی کردم. ۳ - به دعوت مسلمانان غیرایرانی کالیفرنیا، جامعه اسلامی کالیفرنیا، جنوبی، به لوس‌انجلس رفتم، ۴ - به دعوت جمعی از ایرانیان به شهر واشنگتن دی سی رفتم و در اجتماع آنان سخنرانی کردم. در این سفر هم‌چنین در مؤسسه خارومیانه صحبت کردم.

۵ - به دعوت فراکسیون احزاب سوسیالیست پارلمان اروپا به همایش گفتگوی فرهنگ‌ها - در گرانا - اسپانیا رفتم. ۶ - کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره زندانیان اخیر، اسامی و موقعیت آنان با من در تماس بوده است.

س - درباره سفر خود به برلین در دیدار با مقامات آلمانی بنویسید.

ج - در اسفند ۱۳۷۹ به دعوت فراکسیون پارلمانی حزب سبزها، به اتفاق آقای مهندس توسلی به برلن سفر کردیم و در یک گردهمایی و میزگردی که نمایندگان پنج حزب بزرگ آلمان تشکیل شده بود، آقای مهندس توسلی درباره گذشته روابط آلمان و ایران صحبت کردند و من درباره روابط آینده دو کشور.

س - در گزارش سفر و همچنین در یادداشت‌های مهندس توسلی دیدار با فرخ نگهدار و خانباتهرانی آمده است. این دیدار برای چه بود و چه صحبت‌هایی کرده‌اید؟

ج - آقای فرخ نگهدار با یکی از دوستانشان برای دیدن ما به محل اقامت ما در هتل آمدند. آنها مایل بودند، دلایل ما را درباره خط مشی مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی نهضت آزادی ایران بدانند. ما پیرامون این استراتژی

و همچنین دلایل مخالفت خود را با استراتژی براندازی برای آنان توضیح دادیم. آقای فرخ‌نگهدار خط مشی مبارزه قانونی را درست و واقع‌بینانه خواند و اظهار داشت که سازمان آنها به این نتیجه رسیده است که مبارزه سیاسی علنی و حمایت از اصلاحات واقع‌بینانه است.

آقای خان‌باباتهرانی در جلسه عمومی ایرانی‌ها حضور داشتند. در این جلسه بنده پیرامون جنبش اصلاح طلبی و ضرورت تمکین از خط‌مشی مبارزه قانونی صحبت کردم. ایشان هم در آن جلسه بودند و برخی سئوالات مطرح کردند که من جواب دادم.

س - شما با عناصر ضد انقلاب و برانداز دیدار و گفتگو کرده‌اید و این جرم است.

ج - اولاً در کجای قانون و یا مصوبه دولت اعلام شده است که نشستن و صحبت کردن با هموطنانی که علاقمند و نگران کشورشان هستند، حتی ضد انقلاب، جرم است، ثانیاً اگر آنها در گفتگو با ما قانع بشوند که براندازی به ضرر منافع و مصالح ملت ایران است و خط‌مشی مبارزه قانونی واقع‌بینانه و به نفع کشورمان هست، آیا به ضرر ایران است و باید مورد مواخذه قرار بگیریم؟ یا برعکس باید تشویق شویم.

س - شما با مسئول کمیسیون روابط خارجی حزب سبزها در پارلمان آلمان درباره تفتیش عقاید، زندانیان ملی - مذهبی، بازدید از زندان‌ها، اعزام نماینده برای نظارت صحبت کرده‌اید. چه توضیحی دارید.

ج - شما قانون اساسی کشور را زیر پا گذاشته‌اید. تفتیش عقاید، به یک رویه عمومی در تمام نهادها تبدیل شده است در حالی که اصل ۲۳ قانون اساسی تفتیش عقاید را قویاً ممنوع ساخته است. در همین بازجویی‌ها، شما بارها عقاید مرا مورد بازخواست قرار داده‌اید. حتی وزارت کشور در فورم‌های چاپ شده انتخاباتی، از داوطلبان در مورد باورهایشان پرسیده می‌شود. اینها خلاف قانون است. آنها را متوقف کنید تا طرح آنها از جانب ما یا هر فرد و گروه دیگری بلاموضوع باشد. درباره زندانیان و سایر موارد نیز ما در داخل کشور به هر مقام و نهادی اعتراض کرده‌ایم اما وقتی جوابی یا ترتیب اثری نمی‌دهند ما مجبوریم براساس آن شریفه که: «خداوند دوست ندارد کسی صدای خود را بلند کند مگر آن کس که به او ظلم شده است: لایحِب اللهُ الجهر بالسوء من القول الا من ظلم».

شما اگر دست از این فشارها و تخلفات قانونی بردارید، از هر فرصتی برای بلند کردن صدای اعتراضمان استفاده خواهیم کرد. اگر شما مرا به زندان هم بیاندازید، از درون همان زندان صدای اعتراضم را از بام دنیا بلند خواهم کرد. نکنید این کارها را.

س - واسطه دعوت شما توسط دانشگاه‌های آمریکا چه کسی بوده است؟

ج - واسطه‌ای در کار نبوده، آقای دکتر رضا قدس استاد دانشگاه اوهایو پیشنهاد دهنده بود.

س - شما به یک آمریکایی ارشد سفارت آمریکا در قبرس فاکس زده‌اید و آقای احسان توسلی را معرفی کرده‌اید که به او ویزا بدهد.

ج - کذب محض است.

س - شما از آمریکا به توسلی ای - میل زده‌اید و نوشته‌اید که احسان در قبرس به او مراجعه کند.

ج - اصل سندی که به آن استناد می‌کنید کجاست؟ احسان قبل از سفر من به آمریکا، به آمریکا رفت. این دروغ‌های فاحش برای چیست؟

س - مجدداً درباره دیدارهای تان با عناصر وابسته به ضد انقلاب و اسامی آنها بنویسید.

ج - قبلاً به این سوال پاسخ دادم. مطلب همان است که نوشته‌ام.

س - با بیات‌زاده درباره چه مسائلی صحبت کرده‌اید.

ج - آقای دکتر بیات‌زاده از مسئولان جامعه سوسیالیست‌های اروپا است و علاقه‌مند و نگران وضع ایران. با ایشان نیز پیرامون مسائل ایران و خط‌مشی مبارزه علنی، قانونی صحبت شد. ایشان نیز این خط‌مشی را تأیید کرده و از گروه‌های برانداز فاصله گرفته‌اند.

س - توسلی در اظهاراتش گفته است که دعوت حزب سبزها از شخص دکتر یزدی بوده است و من ایشان را همراهی می‌کرده‌ام.

ج - دعوت حزب سبز به نام شخص من بود. اما به عنوان عضو یک حزب سیاسی دعوت را در دفتر سیاسی مطرح کردم و آنها آن را تأیید نمودند. بر طبق رویه گذشته، از دفتر سیاسی درخواست کردم که یک نفر، ترجیحاً، رئیس دفتر سیاسی مرا همراهی کند. دفتر تصویب کرد و من هم به حزب سبزها، اطلاع دادم که همراه ایشان می‌آیم. آنها هم پذیرفتند.

س - حمید بهشتی و قهرمانی در آلمان چه نقشی در این دعوت داشته‌اند.

ج - آنها نقشی نداشته‌اند. مسئله دعوت رابه اطلاع آنها رساندم و از آنها نظر خواستم و سپس قبولی خود را و زمان آن را به اطلاع حزب سبزها رساندم.

س - حمید بهشتی و قهرمانی با گروهک‌های ضد انقلاب در تماس هستند و همکاری می‌کنند.

ج - در خارج از کشور ایرانی‌های علاقمند به سرنوشت ایران با هم در تماس هستند. ولی تا آنجا که من می‌دانم آقای بهشتی و آقای قهرمانی با هیچ کس از گروه‌های معتقد به برانداز همکاری ندارند و اعتقادی هم به آنها ندارند.

س - بهبهانی از چریک‌های فدایی، با شما در تماس بوده است؟

ج - آقای بهبهانی به عنوان عضو حزب سبزها، از طرف حزب، مامور راهنمایی ما بود. در صحبت‌هایی که با ما داشت چندین بار تصریح کرد که به هیچ گروه سیاسی ایرانی همکاری ندارد. قبل از انقلاب با کنفدراسیون همکاری داشته است.

س - در ۷۹/۱۲/۲۸، روابط عمومی دادگاه انقلاب فعالیت نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام کرده است. بنابراین شما حق ندارید به نام نهضت فعالیت کنید.

ج - نهضت آزادی ایران قانونی است. وزیر کشور صریحاً گفته است که نهضت آزادی رسمی نیست، اما غیرقانونی هم نیست.

س - دبیرخانه کمیسیون اصل ۱۰ قانون احزاب در ۷۳/۱۲/۲۷ طی نامه‌ای به شماره ۱۴۸۹- در پاسخ به سوال دکتر سحابی گفته است که نهضت آزادی غیرقانونی است.

ج - نامه‌ای که شما می‌گویید ندیده‌ام، اما آقای وزیر کشور اخیراً نظر داده‌اند، به طور علنی گفته‌اند و در روزنامه‌ها هم آمده است.

س - در چه زمان‌هایی وزارت کشور قانونی بودن نهضت را تصریح کرده است.

ج - تاریخ‌ها را به خاطر ندارم. هنگامی که در سال ۱۳۶۸ وزیر کشور وقت آقای محتشمی اعلام کرد که قرار است قانون احزاب اجرا شود، در مورد احزابی، نظیر نهضت آزادی که فعال هستند، گفت کافی است مدارک لازم را به وزارت کشور بدهند. در همان زمان، نمایندگان مجلس در کمیسیون اصل ۹۰، آقایان موسوی لاری و اصغرزاده، در سخنرانی خود در دانشگاه در پاسخ به دانشجویان درباره وضعیت نهضت آزادی گفتند که نهضت قانونی است. از آن تاریخ تا کنون هم هیچ دادگاه صالحه‌ای، که بر طبق قانون احزاب و قانون اساسی تشکیل شده باشد، رأی علیه نهضت آزادی صادر نکرده است. در سال گذشته کمیسیون اصل ۹۰ در پاسخ به سوال آقای دادخواه نیز جواب داده است که نهضت غیرقانونی اعلام نشده است.

جلسه بازجویی در ساعت ۲ بعداز ظهر پایان یافت. ادامه بازجویی به روز شنبه ۸۱/۲/۲۸ موکول گردید.

جلسه ششم

شنبه ۸۱/۲/۲۸ ساعت ۹ صبح

بازجو، با ارائه‌ی متن گزارش میزان E، در مورد نشست گروه‌ها در اروپا مبنی بر تغییر استراتژی از براندازی به فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی توضیحات خواست و پرسید میزان E چیست و کیست؟

ج: میزان E نام یکی از علاقه‌مندان نهضت آزادی در اروپا است که به دلیل علاقه‌مندی به ایران تغییرات و تحولات را پیگیری می‌کند و در مواردی تحلیل‌های خود را برای ما می‌فرستاد.

س: دعوت حزب سبزها در سال ۱۳۷۵ چگونه صورت گرفت؟

ج: حزب سبزها مستقیماً با خود من تماس گرفت. من از آقای قهرمانی و داعی‌الاسلام که آن موقع در آلمان بود و همچنین از آقای بهشتی که به نهضت آزادی علاقه‌مند بودند در مورد این حزب، سوابق و مواضع آن‌ها پرسیدم. آن‌ها هم نظر مثبت خود را دادند.

بازجو به‌طور شفاهی از سوابق هر یک از آقایان پرسید که در حد ضرورت به‌اختصار جواب دادم.

س: در مورد مذاکرات با ایرانیان مقیم برلن توضیح دهید.

ج: در سفری که به دعوت حزب سبزها به برلن سفر کردیم، ایرانیان مقیم برلن مایل به دیدار با ما بودند. جلسه‌ای در یکی از سالن‌ها گذاشته شد و آن‌ها هم آمدند و پیرامون مسایل ایران سؤالاتی کردند و ما هم پاسخ دادیم.

س: با لیگ حقوق بشر دیدار داشته‌اید چه مذاکراتی کرده‌اید.

ج: قبلاً پرسیده‌اید و توضیح داده‌ام. آنچه ما گفته‌ایم، موارد نقض اصول متعدد قانون اساسی کشورمان بوده است. بسیاری از این نکات در سخنان حتی رییس‌جمهوری کشورمان نیز مطرح شده است.

بازجو: از روی تقدیم یادداشت روز آقای مهندس توسلی خواند و پرسید که شما از خانم ... رییس کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا درخواست اعزام ناظر به ایران کرده‌اید درست است؟

ج: بله همین‌طور است. آن خانم از ما درباره‌ی تعداد زندانیان سیاسی پرسید و گفت که سازمان مجاهدین به آن‌ها گفته است یکصد هزار نفر زندانی سیاسی در ایران هست. از ما نظر خواست، جواب دادیم که اگر از گروه‌های خارج از کشور پرسید جواب آن‌ها همین است که بی‌تردید اغراق‌آمیز است. اگر از دولت ایران پرسید، خواهند گفت که ما اصلاً زندانی سیاسی نداریم. اگر از ما پرسید باز ما حزب مخالف هستیم ممکن است آمار درستی نداشته باشیم. بنابراین بهتر است خود شما یعنی پارلمان اروپا ناظرینی را به ایران بفرستید و مسأله‌ی زندانیان سیاسی و حقوق بشر را بررسی نمایید.

س: شما به این خانم گفته‌اید که در ایران شکنجه و تفتیش عقاید است.

ج: بله همین‌طور است. شکنجه یعنی چه، وقتی شما افرادی را بازداشت می‌کنید و هنوز اتهامی به اثبات نرسیده و حکمی صادر نشده است به سلول‌های انفرادی می‌برید که نه نور و نه هوای کافی دارد، چیزی جز

شکنجه نیست. وقتی شما یک پیرمرد ۸۴ ساله آقای صدر حاج سیدجوادی را می‌برید به زندان و بعد از ۱۲ شب او را برای بازجویی می‌برید، این یعنی شکنجه، علاوه بر این آیا شما برخی از زندانیان را با مشت و لگد و سیلی مورد حمله قرار نمی‌دهید؟ پس شکنجه هست هم روحی و هم بعضاً جسمی.

اما در مورد تفتیش عقاید یک رویه مستمر شده است.

س: اختلاف میان بهستی و بهبهانی چه بوده است، که نظر قهرمانی و حاجی را نوشته‌اید؟

ج: این چه ربطی به اتهامات من دارد. اگر در گزارش به شورای مرکزی چنین مطلبی آمده است هر چه هست همان است.

س: مشروح مذاکرات خود را با خانابا تهرانی بنویسید.

ج: آقای خانابا تهرانی بعد از شنیدن تحلیل‌های ما در مورد وضعیت ایران و دلایل اتخاذ خط‌مشی مبارزه‌ی علنی و قانونی آن‌ها را تأیید کرد و خط‌مشی براندازانه را غیرواقع‌بینانه و خلاف منافع ملی کشورمان دانست. او اظهار امیدواری کرد که بتواند به ایران برگردد و سال‌های آخر عمرش را در خاک وطن باشد. جزییات مطلب همان است که در گزارش آمده است و اصل آن‌که در آرشیو نهضت آزادی بوده است و شما برده‌اید، اکنون نزد شما است.

س: در مشروح مذاکرات آمده است که فرخ نگهدار درخواست کرده است با نهضت آزادی ارتباط داشته باشد و فعالیت‌ها هماهنگ شوند و مواضع مشترکی اتخاذ گردد.

ج: چنین مطلبی را به خاطر ندارم. مشروح مذاکرات را هم تازگی ندیده‌ام که بتوانم نظر بدهم.

س: ارتباط شما با «راه توده» چه بوده است؟

ج: هنگامی که در کلن بودم، دو نفر به دیدن ما آمدند. درباره‌ی خط‌مشی نهضت آزادی سؤال داشتند. توضیح دادیم می‌خواستند ترتیبی داده شود که نشریات ما به دست آن‌ها برسد، علاقه داشتند، ما هم نشریات آن‌ها را مرتب ببینیم و نظر بدهیم.

س: در صحبت‌های خود با **فرخ نگهدار** در تغییرات و اصلاحات در مورد وزارت اطلاعات، اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و استعفای وزیر گفته‌اید؟ چرا؟ چه هدفی داشتید؟

ج: اولاً آنچه گفته شد، اطلاعات محرمانه نبود، اخبار روزنامه‌ها بود. ما این اخبار را تحلیل کردیم و گفتیم که در بسیاری از کشورهای جهان به خصوص در جهان اسلام سازمان‌های امنیتی مرتکب قتل و جنایت می‌شوند. اما به ندرت واکنش‌های شدید ایجاد می‌کند و وزیر استعفا می‌دهد. اما در **ایران آقای خاتمی بسیار خوب و مدبرانه عمل کرده است**. به جای این که بیانیه‌ای بدهد و قتل‌های زنجیره‌ای را به وزارت اطلاعات نسبت بدهد و آن‌ها علیه رییس‌جمهور موضع بگیرند، آن‌ها را وادار کرد خود بیایند و مسئولیت قتل‌ها را بر عهده بگیرند. تعدادی از مسئولان را بازداشت کنند، وزیر اطلاعات استعفا بدهد و تغییرات مثبتی در وزارتخانه صورت بگیرد. این‌ها خیلی مهم و مؤثر بوده است. در کمتر کشوری در جهان سابقه داشته است. باید این‌ها را هم دید.

س: **فرخ نگهدار** در مورد مسئولیت رییس‌جمهور و عملکرد دادگاه پرسیده و شما آن‌ها را مسئولیت رهبری دانسته‌اید؟

ج: قوه‌ی قضاییه مستقل از قوه‌ی مجریه است و زیر نظر مستقیم مقام رهبری قرار دارد. بنابراین مقام رهبری در برابر عملکرد قوه‌ی قضاییه مسئول هستند. رییس‌جمهور طبق قانون مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد و سوگند هم خورده است اما فاقد ابزارهای قانونی برای انجام وظایف خود می‌باشد. رییس‌جمهوری جز بیان مشکلاتی نظیر تعطیل فله‌ای روزنامه‌ها و ایجاد هر ۹ روز یک بحرانی کاری نتوانسته است انجام دهد.

س: مذاکرات خود را با **بابک خسروی** بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران در مورد ضرورت اجرای اصول مصرح در فصل هفتم قانون اساسی در مورد شوراها بیانیه‌ای داده بود در این بیانیه چنین اظهار نظر شده بود که با تشکیل شوراهای شهر و روستا تشنجات قومی به میزان وسیعی کاهش پیدا خواهد کرد. **آقای بابک امیر خسروی** نگران بود و تصور کرده بود که ما برای حل مشکلات قومی فدرالیسم را مطرح و پیشنهاد کرده‌ایم. در حالی که چنین نیست. در دیداری که داشتیم این مسأله مورد بحث و گفتگو بود.



س: به دعوت دوستان بنی صدر در جلسه‌ای شرکت کرده بودید، موضوع بحث چه بود؟

ج: جلسه از طرف دوستان آقای بنی صدر نبود. در کلن عده‌ای از ایرانیان از پزشکان و مهندسان از ما دعوت کردند. در آن جلسه ما پیرامون مسایل ایران صحبت کردیم و به پرسش حاضران جواب می‌دادم. یک یا دو نفر هم سؤالات و ایرادات و بعضاً حملات تندی به نهضت آزادی می‌کردند که بعد از جلسه به ما گفته شد که این دو نفر از علاقه‌مندان آقای بنی صدر هستند.

بازجویی در ساعت ۱/۳۰ پایان پذیرفت. ادامه‌ی آن به روز شنبه ۸۱/۳/۴ موکول شد.

### جلسه‌ی هفتم شنبه

۸۱/۳/۴ - ساعت ۹/۲۰

بعد از احوال‌پرسی - قاضی بابایی (کتبی)، انتشار بیانیه نهضت به مناسبت چهلمین روز درگذشت دکتر سحابی، که در روزنامه‌ی اطلاعات هم چاپ شده است، خلاف است. نهضت حق فعالیت ندارد و اگر ادامه بدهید، موجب تشدید قرار خواهد شد.

پاسخ دادم که روزنامه‌ی اطلاعات زیر نظر نماینده‌ی ولی فقیه اداره می‌شود اگر چاپ این اطلاعیه خلاف قانون باشد، ایشان آن را چاپ نمی‌کردند. ثانیاً نهضت آزادی خود را قانونی می‌داند. ثالثاً شما مرا از زندان نترسانید. شما آقای مهندس صباغیان را به ۱۱ سال زندان محکوم کرده‌اید، مرا به ۲۲ سال محکوم کنید. من زیر بار حرف غیرقانونی نمی‌روم.

س: در مورد سفر به گرانا‌دا توضیح دهید که چرا رفتید و چه کسانی بودند و چه صحبت‌هایی شد.

ج: در نشریه‌ای تحت عنوان «گفتگوی فرهنگ‌ها» درباره‌ی همایش گرانادا مفصل توضیح داده‌ام. می‌توانید به این نشریه رجوع کنید.

س: آیا غیر از شما کسان دیگری هم از ایران دعوت شده بودند؟

ج: دقیقاً نمی‌دانم از ایران چه کسانی دعوت شده بودند. شنیدم که از دبیرکل جبهه‌ی مشارکت آقای دکتر محمدرضا خاتمی نیز دعوت نموده بودند.

س: در سال ۷۸، شما در جلسه‌ای که به دعوت طرفداران بی‌صدر در کلن تشکیل شده بود شرکت کردید؟

ج: جلسه به دعوت طرفداران بنی‌صدر نبود، عده‌ای از ایرانیان اظهار تمایل کرده بودند تا با من جلسه‌ای داشته باشند، در میان شرکت‌کنندگان یک یا دو نفر بودند که به سیاست‌های نهضت آزادی در ایران به شدت حمله می‌کردند. من آن‌ها را نمی‌شناختم. بعد از جلسه گفته شد که آن دو خود را هوادار آقای بنی‌صدر می‌دانند.

س: اسامی شرکت‌کنندگان در آن جلسه را بنویسید.

ج: همه‌ی اسامی را به یاد ندارم، از آن‌ها که بودند آقای مهندس حاجی و آقای دکتر یزدان‌بخش را به یاد دارم.

س: در دیدار با بیات‌زاده چه مطالبی بین شما صحبت شده است؟

ج: آقای دکتر بیات‌زاده مقاله‌ای تحلیلی درباره‌ی حاکمیت ملی و حاکمیت ملت نوشته بودند که بحث خوبی بود و درباره‌ی آن با من صحبت کردند.

س: با اعضای جبهه‌ی ملی هم شما دیدار داشته‌اید؟ اسامی و سوابق آن‌ها را بنویسید.

ج: آقایان هوشی و یاسایی به دیدن ما آمدند و آقای هوشی تصور می‌کنم به کار تجارت مشغول است و برای امور تجارتي و صنعتی بین ایران و آلمان در رفت‌وآمد است. آقای یاسایی هم به کار تجارت مشغول است، در یک دوره‌ای در جبهه‌ی ملی فعال بود. اما حال تصور نمی‌کنم فعالیتی داشته باشد. ایشان هم به ایران می‌آیند و می‌روند.

س: با دکتر مهدی ممکن آیا رابطه دارید؟ و دیدار داشتید؟

ج: آقای دکتر ممکن را از زمان دانشجویی می‌شناسم، هنگامی که در تولید دارو بودم ایشان هم بعد از اتمام دانشکده در همین شرکت مشغول به کار شدند، زیر نظر خود من، اما ایشان را در آن سفر ندیدم و از فعالیت‌های ایشان بی‌خبرم.

س: شما با آقای بهبهانی از فعالان چریک‌های فدایی خلق در تماس بوده‌اید؟

ج: آقای بهبهانی از اعضای فعال کنفدراسیون در سال‌های قبل از انقلاب بوده است. در حال حاضر تا آنجا که می‌دانم عضو هیچ گروه سیاسی ایرانی نمی‌باشد. اما عضو حزب سبزی‌های آلمان است و در سفری که در اسفند ۱۳۷۸ به دعوت حزب سبزه‌ها به آلمان رفتیم ایشان از جانب این حزب مهماندار ما بودند.

س: در سال ۱۳۷۷ در سفر به آلمان با آقای لاهیجی و خانم شیرین عبادی دیدار و گفتگو داشته‌اید؟

ج: در جلسه‌ای که ایرانیان برلن یا فرانکفورت در سالن شهرداری یا دانشگاه تشکیل داده بودند، در اواخر جلسه خانم شیرین عبادی و آقای لاهیجی نیز حضور پیدا کردند، اما دیدار خصوصی نداشتیم.

س: شما با آقای پناهی و هوشی هم دیدار داشته‌اید؟

ج: یاد ندارم که دیدار جداگانه‌ای با آقای پناهی داشته‌ایم. آقای پناهی از فعالان قدیم جبهه‌ی ملی در اروپا هستند، اما تصور نمی‌کنم در حال حاضر فعال باشند. ایشان هم نظیر آقای هوشی و یاسایی به کار تجارت خصوصی در آلمان مشغول هستند و بر این چنین اموری مرتب به ایران می‌آیند و برمی‌گردند. اما از نوع کار آن‌ها خبری ندارم.

س: در رابطه با آقای دکتر فرزانه که با شما دیدار داشته‌اند توضیح دهید.

ج: آقای دکتر فرزانه از طرف پزشکان ایرانی مقیم آلمان مرتب به ایران می‌آیند و با بازدید از بیمارستان‌های شهرستان‌ها، کمبود وسایل پزشکی آن‌ها را صورت‌برداری کرده و از آلمان برای آن‌ها مجانی می‌فرستادند. دیدار ایشان با من صرفاً در این چارچوب بوده است و نه هیچ کار دیگری.

س: در مورد فعالیت‌های آقای داعی‌الاسلام و دیدارش با شما توضیح دهید.

ج: از فعالیت‌های آقای داعی‌الاسلام اطلاع دقیقی ندارم. به یاد ندارم که در سفر به آلمان ایشان را دیده باشیم. چون ایشان مقیم پاریس هستند نه آلمان. احتمالاً در جلسه‌ی ایرانیان کلن حضور داشته است. اما دقیقاً چیزی به خاطر ندارم.

**بازجو حسینی**، به‌طور شفاهی در مورد ارتباط و دیدار با محافظه‌کاران پرسید، جواب دادم با فرد خاصی دیداری نداشته‌ایم. اما اگر بدانیم این دیدارها در حل مشکلات کشور و کاهش تشنجات مفید خواهد بود، امتناع نمی‌نماییم.

**بازجو پرسید:** تا چه حد امکان ائتلاف وجود دارد؟

**جواب دادم** ائتلاف میان نیروهای سیاسی با گرایش‌های متناقض، یک پدیده‌ی سیاسی رایج در دنیاست. اما در حال حاضر شرایط برای ائتلاف میان نیروهای سیاسی از این نوع وجود ندارد، آنچه ما مطرح کردیم اولاً **وفاق ملی** است. افزایش تنش‌های سیاسی، بروز انسدادها از یک طرف و جدی بودن تهدیدات خارجی علیه ایران، ایجاب می‌کند گروه‌های سیاسی به هم نزدیک شوند و ضرورت وفاق را بپذیرند و مقدمه‌ی اجتناب‌ناپذیر و وفاق ملی هم قبول گفتگو میان نیروهای سیاسی است. گفتگو میان احزاب سیاسی، به معنای ائتلاف نیست؛ بلکه صرفاً گفتگوست و هدف از آن توافق بر سر کاهش تشنجات میان این نیروها، ایجاد همبستگی میان مردم و دولت و مقابله با خطرات خارجی است.

**بازجو پرسید:** آیا امکان ائتلاف و نزدیکی میان گروه‌ها وجود دارد؟

**جواب دادم:** بسیاری از نیروهای سیاسی فعال کنونی، در بیرون و درون حاکمیت، سابقه‌ی همکاری با یکدیگر را در دوران انقلاب دارند. بنابراین امکان این نزدیکی وجود دارد. اما شرایط اصلی آن قبول وفاق بر پایه‌ی «همه با هم» است نه همه با من. نیروهای محافظه‌کار و راست نمی‌توانند و نباید انتظار داشته باشند که همه تسلیم نظر آن‌ها شوند و معنای وفاق این نیست که گروه‌ها از مواضع خود دست بردارند. بلکه معنایش این است که گروه‌ها با حفظ مواضع خود، در چارچوب قانون با سایر نیروها سازگاری داشته باشند؛ یعنی هر گروه حق حضور و فعالیت گروه‌های رقیب یا مخالف یا حتی دشمن خود را در چارچوب تمکین از قانون بپذیرد، و هر یک از گروه‌ها و احزاب سیاسی با رعایت مقررات بازی مدنی با هم همکنش یا تقابل داشتند باشند.

بازجو به استناد نظر قاضی بابایی گفت که نهضت آزادی غیرقانونی است و حق صدور بیانیه را ندارد.

جواب دادم که این سخن نادرست و غیرقانونی است و من شخصاً زیر بار آن نمی‌روم. جلسه در ساعت ۱۲

پایان

پذیرفت. ادامه‌ی بازجویی به روز دوشنبه ۸۱/۳/۶ موکول گردید.

### جلسه هشتم

دوشنبه ۸۱/۳/۶ - ساعت ۹/۳۰

بعد از سلام و احوال پرسی، از بازجو پرسیدم این برنامه بازجویی تا کی ادامه دارد؟ من تمام سؤالاتی که مربوط به اتهامات می شده است جواب داده ام.

**بازجو گفت:** تحقیقات هنوز تمام نشده است. قاضی تحقیق باید تصمیم بگیرد. وقتی تحقیقات تمام شد دادگاه آنرا اعلام می نماید و روز محاکمه را به متهم اطلاع می دهد. متهم با وکلای خود، تا سه وکیل که حق دارد، در دادگاه حاضر می شود. وکلا و متهم پرونده را می خوانند، دفاع می نمایند و سپس دادگاه رأی می دهد. **بازجو تاکید کرد** که اتهامات من موضوع مواد ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، است. **بازجو** پیرامون مسائل مختلف سیاسی روز به بحث آزاد پرداخت.

**بازجویی کتبی:**

**س -** گزارشی از میزان E از آلمان برای شما ارسال شده است که در آن ارسال نشریات برای رسانه های گروهی، از جمله هشت رادیو گزارش داده شده است.

**ج -** منظور شما را از هشت رادیو نمی فهمم؟

**س -** بی بی سی، رادیو صدای آمریکا، رادیو فرانسه، رادیو آلمان

ج - نهضت آزادی نشریات خود را برای این رسانه ها نمی فرستاده است. و نهضت آزادی در مورد فعالیت های میزان E مسئولیتی نداشته است. و میزان E بر طبق دستور نهضت آزادی در آلمان کار نمی کرده است. اما او بعضاً "نظرات و تحلیل های خود را در مورد گروه های سیاسی خارج از کشور برای ما می فرستاده است.

س - ارتباط نهضت با گروه های ضد انقلاب خارج از کشور را بنویسید.

ج - نهضت آزادی ایران و هیچ یک از رهبران و فعالان آن با گروه های ضد انقلاب برانداز خارج از کشور ارتباطی نداشته و ندارند.

س - ارتباط نهضت با نشریه نیمروز لندن چیست؟

ج - هیچگونه ارتباطی وجود ندارد.

س - ارتباط نهضت یا خودتان را با روزنامه کیهان لندن بنویسید.

ج - نه من و نه نهضت آزادی با روزنامه کیهان لندن هیچ گونه ارتباطی نداریم.

س - بریده جراید در نهضت توسط چه کسی تهیه می شد و چرا؟

ج - برای صرفه جویی در هزینه افراد که مجبور نباشند همه روزنامه ها را بخرند و بخوانند، دفتر من همه روزنامه ها را می خرید و من مقالات و مطالب را علامت می زدم و دفتر من آنها را بریده و تنظیم و تکثیر می کرد.

س - نشریات تعلیماتی نهضت چگونه تهیه می شد.

ج - کمیته تعلیمات نهضت آزادی سه شعبه داشت. تعلیمات سیاسی، تعلیمات عقیدتی و تعلیمات تشکیلاتی. هر یک از مطالب تعلیماتی را گروهی می نوشت و بعد ازنهایی شدن به اعضاء داده می شد.

س - انگیزه مؤسسين نامه توسط نهضت به اتحادیه چپ دموکراتیک چیست؟

ج - تا آنجا که من به یاد دارم نهضت آزادی نامه ای به اتحادیه چپ دمکراتیک نوشته است. ممکن است آنها نامه به نهضت آزادی نوشته باشند و نهضت جواب آنرا داده باشد. اما من مطمئن نیستم. باید نامه ها را ببینم تا اظهار نظر نمایم.

ادامه بازجویی به روز شنبه ۸۱/۳/۱۱ موكول شد.

### جلسه نهم

شنبه ۸۱/۳/۱۱ ساعت ۹/۴۵

بعد از سلام و احوال پرسی، بازجو بار دیگر مطرح کرد که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد و این دستور دادگاه است.

جواب دادم آیا بر طبق قوانین و آیین دادرسی کیفری، دادگاه انقلاب حق دارد که فعالیت یک حزب را، آن هم نهضت آزادی با سابقه ای بیش از چهل سال را ممنوع اعلام نماید؟ وزارت کشور مسئول اجرای قانون احزاب و نظارت بر آنهاست. وزارت کشور طی نامه در دیماه ۱۳۸۰ به دادگاه انقلاب اطلاع داده است که نهضت آزادی در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده است.\* به علاوه آقایان حقشناس، مبلغی، عرب عامری، که هرکدام در دوره هایی یا مدیرکل یا معاون سیاسی وزارت کشور بوده اند، به کرات گفته اند که نهضت آزادی قانونی است، اگرچه رسمی نمی باشد. بازجو، سپس درباره پرونده تکذیب اصالت نامه امام پرسید:

س - در بهمن ۱۳۷۵ شما به اتهام اهانت به رهبر فقید انقلاب محاکمه و محکوم شدید. جریان آنرا بنویسید.

ج - اولاً پرونده، بنا به اظهارات خودتان، در اختیار شماست. به آن مراجعه کنید. ثانیاً همانطور که در دفاعیات آن دادگاه گفته ام، بنا به نص صریح وصیت امام هر چیزی که بعد از درگذشت ایشان بنام ایشان

---

\* کپی نامه آقای دکتر محمد جواد حقشناس، دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب و جمعیت ها به آقای دادخواه، وکیل اینجانب و همچنین خبر نامه آقای دادخواه به کمیسیون مذکور و بررسی این کمیسیون در پایان گزارش بازجویی جلسه نهم آمده است.

منتشر شود علی الطلاق فاقد اصالت است مگر خط و امضای ایشان، در مورد نوشته، به تصدیق کارشناس خط برسد.

س - این نامه در ۵ اسفند ۷۲ کارشناسی شده و صحت خط و امضای امام تصدیق شده است.

ج - خیر چنین چیزی وجود ندارد. کارشناسی خط و امضاء صورت نگرفته است. اگر بود در اسفند ۱۳۷۵، که بنا به شکایت مؤسسه حفظ و نشر آثار امام در دادگاه انقلاب محاکمه می شدم، آنرا ارائه می دادند. چنین چیزی وجود ندارد. در آن دادگاه، تکذیب اصالت انتساب نامه امام، توهین به امام تلقی شد و بنده را به شش ماه زندان محکوم کردند. در تجدید نظر، این رأی لغو شد اما جرم را به « اشاعه اکاذیب» و مجازات را به جریمه نقدی سیصد هزار تومان تبدیل نمودند. اگر به خاطر اصرار آقای دکتر سید احمد صدر نبود، من جریمه را نمی دادم و به زندان می رفتم.\*

س - در مورد پرونده اتهامی شما توهین به مقام رهبری، که نوار آن موجود است، در تاریخ شهریور ۱۳۷۶ معاون وزارت اطلاعات از شما و گوهرک غیر قانونی نهضت آزادی ایران شکایت کرد و در دادگاه حاضر شدید، و پرونده مفتوح است.

ج - اولاً آن پرونده، به موجب قانون مشمول مرور زمان شده است و قابل طرح مجدد نیست. ثانیاً در آن موقع ظاهراً معاون وزیر اطلاعات آقای سعید امامی (یا اسلامی) بوده است که به اتهام قتل های زنجیره ای بازداشت شد. طرح مجدد این مسائل سودی برای شما نخواهد داشت.\*\*

س - آشنایی و روابط خود را با کشورها و شخصیت های خارجی بنویسید.

ج - در طول نزدیک به هیجده سالی که در خارج از کشور بودم، همراه با مسلمانان غیر ایرانی فعالیت های اسلامی داشتیم. با دانشجویان مسلمان از کشورهای متعدد اسلامی که برای تحصیل به آمریکا آمده بودند آشنا شدم. بسیاری از آنها بعد از اتمام تحصیل به کشورهای خود برگشتند ولی ارتباطمان را حفظ کردیم. این افراد در کشورهای مختلف اسلامی، مصر، سوریه، الجزایر، ترکیه، مالزی، پاکستان، آفریقای جنوبی هر کدام صاحب مقام و موقعیتی یا مصدر فعالیت هایی شدند. با احزاب و گروههای اسلامی در کشورهای مختلف ارتباط

---

\*. مشروح این محاکمه در بخش آمده است.

\*\* . مشروح این محاکمه در بخش آمده است.



داشته و دارم. اسامی برخی از افراد که بیاد دارم عبارتند از: ابراهیم صلاح، غالت همت، یوسف ندا، خورشید احمد، انیس احمد، صادق المهدی، حسن الترابی، مولانا مودودی، قاضی حسین، انور ابراهیم، ماها تیرمحمد و....

س - سایت نهضت را چه کسی اداره می کند؟

ج - آقای دکتر احمد هادوی

بازجو شفاهی گفت که سایت نهضت خیلی مرتب نیست.

ادامه بازجویی جلسه بعد، روز دوشنبه ۸۱/۳/۱۳ ساعت ۹/۳۰ صبح موکول گردید. بازجو گفت که در جلسه بعد درباره ریز سفرهای من به خارج از کشور و داخل کشور خواهد پرسید. آمادگی ذهنی داشته باشم.

جلسه دهم

دوشنبه ۸۱/۳/۱۳ - ساعت ۹/۳۰ تا ۱۳

ابتدا بازجو شفاهی پرسید که در دیدار با مقامات رسمی، آیا آنها از وضعیت دادگاه پرسیده اند و من گزارش دادگاه را داده ام.

جواب دادم من وظیفه ندارم در این موارد به شما خبر بدهم. شما که سازمان اطلاعاتی موازی درست کرده اید خودتان آنرا پیگیری و بررسی کنید. آیا این سؤال به اتهامات من مربوط می باشد؟ خبر دیدار رسمی با آقای کروبی را در روزنامه ها خوانده اید. مطالب مختلفی بحث شد و من پاسخ سؤال های ایشان را در مورد وضع دادگاه و بازجویی ها و اظهارنظرهای خلاف قانون قاضی بابائی داده ام.

بازجو پرسید آیا از وزارت اطلاعات هم کسی با شما تماس گرفته است؟

جواب دادم خیر کسی بامن تماس نگرفته است.

س - سفرهای خود را به خارج از کشور بعد از انقلاب به تفصیل بنویسید.

ج - بعد از پیروزی انقلاب اولین سفرم به خارج از کشور سفر به **هاوانا- کوبا** در سال ۵۸ بود. ششمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در هاوانا تشکیل شده بود و من به عنوان جانشین و نماینده نخست وزیر، آقای مهندس بازرگان به کوبا رفتم. دومین سفرم به آمریکا برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در همان سال بود. بعد از آن، در سال ۶۲ به سفر حج رفتم. در سالهای بعد، که تاریخ هایش را بیاد ندارم، به ترکیه (چندین بار)، به آلمان (دو یا سه بار)، سوئد، اسپانیا سفر کرده ام.

س - در سفر به سوئد شما به دعوت چه کسی رفتید و با چه اشخاصی دیدار داشته اید.

ج - مشروح گزارش این سفر، که به طور کتبی به شورای مرکزی نهضت آزادی داده شده است، در میان اسنادی است که شما از آرشیو نهضت در دفتر مرکزی برده اید. می توانید به آن مراجعه کنید و اگر نکته مبهمی بود سؤال کنید.

س - شما با مهرداد صهبا و هانس بکمن دیدار داشته اید درباره این توضیح بدهید.

ج - هانس بکمن، رئیس کمیته حقوق بشر ایران و سوئد است و کسی است که از طرف مرکز بین المللی اولاف پالمه مرا به مناسبت پنجاهمین سال انتشار بیانیه جهانی حقوق بشر دعوت کرد. آقای مهرداد صهبا، از گویندگان برنامه فارسی زبان رادیو سوئد می باشند که با من مصاحبه هایی کرد.

در مرکز اولاف پالمه سخنرانی کردم. عنوان سخنرانی من، که خود آنها خواسته بودند، حقوق بشر، وجوه مشترک در اسلام و غرب، متن این سخنرانی که در آرشیو نهضت آزادی بوده است در اختیار شماست.\*

بازجو سپس به سؤال شفاهی پیرامون مسائل جاری، نظیر جریانهای چپ، محافظه کاران و ..... پرداخت.

ادامه بازجویی به روز شنبه ۸۱/۳/۱۸، ساعت ۹/۳۰ موكول گردید.

جلسه یازدهم

---

\*. مشروح سفر به سوئد و متن سخنرانی در مرکز بین المللی اولاف پالمه در پایان گزارش این جلسه بازجویی آمده است.

بازجو اظهار داشت که به موجب گزارش مأمورین در فرودگاه شما از حوزه قضایی تهران خارج و به تبریز سفر کرده‌اید.

جواب دادم، بله همین‌طور است. اما مگر من حق خروج از حوزه قضایی تهران را ندارم؟ در کجای قانون و حکم دادگاه چنین چیزی آمده است! وقتی گفته می‌شود که یک رژیم پلیسی حاکم است شما اعتراض می‌کنید. در رژیم‌های پلیسی رفت و آمد شهروندان به شدت زیر نظر است. شما هم همین کار را می‌کنید.

بازجو مدعی شد که فردی که خود را مرتبط با یکی از اعضای شورای عالی امنیت ملی ایران می‌دانست، به دیدار من آمده و درباره‌ی بازجویی‌ها با من گفتگو کرده است. مشخصات او را از من می‌پرسید؟ او گفت ما در این مورد گزارش رسمی دریافت نکرده‌ایم.

جواب دادم که چنین کسی با این عنوان به دیدار من نیامده است، یا خود را با چنین عنوانی معرفی نکرده است و من موظف به جوابگویی گزارش رسمی مورد ادعای شما نیستم و تا آن را نبینم نظری نمی‌دهم.

بازجو سپس درباره‌ی تماس با داماتو، سناتور آمریکایی سؤال کرد. او مدعی شد که پیش‌نویس قانون داماتو را من تهیه کرده‌ام و در مقدمه‌ی آن ضرورت حمایت از نهضت آزادی آمده است!!

جواب دادم، این از وهمیات است. نه من با چنین شخصی تاکنون دیدار داشته‌ام و نه سناتورهای آمریکایی با آن همه امکانات و مشاورین نیاز دارند که پیش‌نویس طرحی را که می‌خواهند به مجلس سنا بدهند، من برای آن‌ها تهیه کنم! و علامت دروغ بودن این حرف‌ها همین اندازه که در مقدمه‌ی قانون داماتو اسمی از نهضت آزادی برده نشده است. علاوه بر این بعد از تصویب قانون داماتو، ما تنها گروهی بودیم که طی نامه‌ای به دبیر سازمان ملل متحد آن را دخالت آمریکا در امور داخلی و ایران و نقض منشور سازمان ملل اعلام کردیم.<sup>۴</sup>

۴. متن این نامه اعتراض در پایان گزارش جلسه‌ی دهم آمده است.

بازجو مدعی شد که قانون را در اختیار دارد و نام نهضت در آن آمده است. اما علیرغم اصرار من چنین متنی را نشان نداد. معلوم بود بلوف می‌زند اما خیلی ناشیانه!

بازجو به استناد صورت‌جلسه‌ی یکی از نشست‌های شورای مرکزی نهضت آزادی در سال ۱۳۶۴ که در آن آمده است که من تلگرافی به **حافظ اسد**، رییس‌جمهوری سوریه بزنم، مدعی شد که شما از حافظ اسد خواسته‌اید به ایران برای کاهش فشار بر نهضت آزادی فشار بیاورد.

جواب دادم که چنین چیزی نیست، اگر به متن صورت‌جلسه‌ی مذاکرات شورا دقت و توجه کنید، این پیشنهاد در رابطه با اختلافات داخلی لبنان میان **نبیه‌بری رهبر امل با خانواده‌ی امام موسی صدر** بوده است. نه برای تظلم از دولت ایران به حافظ اسد، که دولتش که در سرکوب مسلمانان سوء سابقه دارد.

بازجو درباره‌ی تماس با **صدرالدین** در لبنان پرسید که در صورت‌جلسه‌ی مذاکرات شورای یاد شده آمده است.

جواب دادم که بعد از تماس و گفتگوی **خانم ربابه شرف‌الدین (صدر)** خواهر امام موسی صدر، با من در تهران و گزارش اختلافاتشان با نبیه‌بری، و درخواست از من که به لبنان بروم برای صحبت با نبیه‌بری، مطلب در دفتر سیاسی و سپس در شورای مرکزی مطرح شود. شورای مرکزی ضمن تأیید این اقدام، نظر داد که قبل از سفر اطلاعاتی در موضوع اختلافات جمع‌آوری شود و یکی از منابعی که می‌توانست مفید باشد، آقای صدرالدین صدر، پسر امام موسی صدر بود که در آن موقع در هلال احمر ایران مشغول به کار بود.

بازجو پرسید رابطه و علاقه‌ی شما به لبنان و حرکت محرومین و امل از کجا و برای چیست؟

جواب دادم که آشنایی شخص من با امام موسی صدر به سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰، دوران پرهیجان ملی شدن صنعت نفت برمی‌گردد. در آن زمان آقای صدر در دانشکده‌ی حقوق دانشجو بود. ایشان بعداً در حدود سال ۱۳۳۷ به لبنان رفت تا رهبری شیعیان را بعد از فوت آیت‌الله شرف‌الدین به عهده بگیرد. در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ و ۴۷ که من در منطقه‌ی خاورمیانه به‌خصوص در بیروت بودم با ایشان تماس‌های نزدیک داشتم. در سال ۱۳۴۹، مرحوم دکتر چمران به لبنان رفت. مرحوم چمران در تأسیس و مدیریت حرکت‌المحرومین و سازمان امل نقش کلیدی داشت. خود من در کلاس‌های امل تدریس کرده‌ام. بنابراین ما نه تنها علاقه‌های فکری و سیاسی به این فعالیت‌ها داشتیم، بلکه خود را جزئی از آن می‌دانستیم. بر اساس این سابقه بود که

خانم رباب صدر از من دعوت کرد به لبنان بروم. برای دخالت مفید در این اختلافات ما نیاز به اطلاعات بیشتری داشتیم و صحبت شد که برای جمع‌آوری اطلاعات کسی را به لبنان بفرستیم.

**بازجو در مورد مواضع خصمانه‌ی ما درباره‌ی لیبی پرسید.**

**جواب دادم** اختلاف ما با لیبی بر سر دو موضوع اساسی بود، اول مسأله‌ی ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی است. دولت لیبی امام موسی صدر را به لیبی دعوت کرده بود، یک روز بعد از ورود به لیبی، در شهر یور سال ۱۳۵۷ ناپدید شده است. دولت لیبی بایستی جوابگو باشد. درست است که ما به‌خاطر علاقه‌ها و وابستگی‌های فکری و سیاسی و دینی خودمان پیگیر مسأله بودیم. اما ملت لبنان نیز خواهان روشن شدن این مسأله است و دولت ایران نمی‌بایستی نسبت به این امر بی‌تفاوت باشد.

اما مشکل ایران با لیبی تنها به ناپدید شدن امام موسی صدر محدود نمی‌باشد. قضایای ملی ایران مطرح است. دولت لیبی از جنبش جدایی طلب گروهی از اعراب خوزستان نظیر جبهه‌التحریر الاحواز و یا العربستان (آن‌ها خوزستان را «عربستان» می‌خواندند) حمایت می‌کند.

یک سال قبل از انقلاب در «کنفرانس خلق‌ها» در لیبی، کسانی به عنوان این سازمان‌ها در آن کنفرانس به دعوت دولت لیبی شرکت کردند. دولت لیبی همچنین از جدایی کردها و تشکیل دولت مستقل کرد حمایت می‌کند. این سیاست‌ها با تمامیت ارضی ایران در تضاد است. در دولت موقت، روشن شدن این مسایل را شرط برقراری روابط با دولت لیبی قرار داده بودیم.

**بازجو ادعا کرد که لیبی در مخالفت با شاه روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرده بود.** بنابراین درست نبود که بعد از انقلاب این روابط برقرار نشود.

**پاسخ دادم** که این نظر دولت نیست. دولت لیبی در اعتراض به استقرار حاکمیت ملی ایران بر سه جزیره‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، روابط خود را با ایران قطع کرد.

در وسط این بحث‌ها، قاضی بابایی وارد اتاق بازجویی شد و بدون توجه به موضوع بحث، اتهامات رائج خودشان را علیه ما، در مورد آمریکایی بودن، مخالف انقلاب بودن، حمایت از سلطنت مطرح کرد.

پاسخ دادم این‌ها حرف‌های پوچ و بی‌اساسی است که زده می‌شود. اگر مدارکی و اسنادی علیه ما دارید آن‌ها را ارائه دهید. ناسلامتی اینجا دادگاه و این هم جلسه‌ی بازجویی است.

**قاضی بابایی** گفت که گذشته هم مهم نیست. امام فرمود میزان حال فعلی افراد است.

**جواب دادم** این چه حرفی است می‌زنید!! کسانی که یک سیلی برای انقلاب نخورده‌اند حتی یک قدم برنداشته‌اند و یا بعضاً حتی مخالف انقلاب و امام بوده‌اند حال مدعی انقلاب و میراث‌خوار انقلاب شده‌اند و شما برای توجیه رفتارهای آنان به این استناد می‌کنید که میزان حال فعلی افراد است. اما وقتی با کسانی که سال‌ها برای انقلاب زحمت کشیده‌اند، روبه‌رو می‌شوید به گذشته برمی‌گردید و اتهامات بی‌اساس را تکرار می‌کنید.

**بابایی** پرسید از ملی - مذهبی خواسته شده بود که نهضت روابط خود را با لیبی بهبود بخشد. چرا؟

**جواب دادم** من از چنین چیزی خبر ندارم، نمی‌دانم کی از ملی - مذهبی‌ها چنین درخواستی را کرده بود؟ و منظور شما از ملی - مذهبی‌ها چیست؟

**بازجو** در مورد واژه‌های انسداد سیاسی که در بیانیه‌های نهضت و یا مصاحبه‌ی من مطرح شده است پرسید. آنچه را که بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها در مورد ضرورت وفاق ملی، به‌عنوان یک سیاست راهبردی برای خروج از انسدادهای کنونی و پیش‌شرط آن، گفتگو میان تمامی نیروهای سیاسی، آمده است توضیحاتی دادم.

**بازجویی کتبی**

**س:** در مورد دیدارهای خود در سفر به سوئد بنویسید.

**ج:** جزییات این دیدارها را به خاطر ندارم اما مشروح آن در گزارش کتبی به شورای مرکزی آمده است. این گزارش که در آرشیو نهضت آزادی بوده است، اکنون در اختیار شماس است به آن مراجعه کنید و اگر ابهامی بود بپرسید.

**بازجو شفاهی:** هیأت ویژه‌ی حسن‌نیت که به کردستان رفت چه کسانی بودند.

جواب دادم تا آنجا که به خاطر دارم آقایان مهندس عزت‌الله سبحانی، مهندس هاشم صباغیان و مرحوم داریوش فروهر بودند.

س: در سوئد شما درباره‌ی نقض حقوق بشر در ایران صحبت کرده‌اید. علت آن را توضیح بدهید.

ج: دعوت از من به مناسبت پنجاهمین سالگرد انتشار بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر بود. ایران یکی از امضاکنندگان این بیانیه است و لاجرم باید به آن متعهد باشد. دولت ایران برخی از موارد این بیانیه را نقض کرده است. اما تکیه‌ی اصلی من در سخنرانی نقض مکرر اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط حاکمان است. در آن سخنرانی این موارد را من شمرده‌ام.

س: شما با گروه‌های ضد انقلاب در سوئد دیدار و مذاکره کرده‌اید؟

ج: خیر. تکذیب می‌شود. من با هیچ گروهی با این ویژگی دیدار و مصاحبه نکرده‌ام. جریان عکس آن است. در جلسه‌ی علنی و عمومی سخنرانی من، عده‌ای آمدند و با سر دادن شعارهای مرگ بر خاتمی، مرگ بر جمهوری اسلامی، نظم جلسه را بر هم زدند. به طوری که پلیس مجبور به دخالت شد و شعاردهندگان را به بیرون از جلسه بردند. شعاردهندگان دو گروه بودند، گروه وابسته به مجاهدین شعار مرگ بر خاتمی را می‌دادند. توجیه آن‌ها از این شعار این است که اگر خاتمی و جنبش اصلاح‌طلبی موفق شود، استراتژی براندازی به کلی بلاموضوع می‌گردد. اما گروه دیگر، که عمدتاً راه کارگر بودند، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را می‌دادند. خبر بر هم زدن نظم جلسه و دخالت پلیس سوئد و بیرون بردن عناصر آشوب‌گر در تمامی رسانه‌ها منعکس گردید، رادیوهای فارسی زبان سوئد با بسیاری از ایرانیان مصاحبه کردند و اعتراض‌های آنان به این روش آشوب‌گران منعکس گردید. با من هم مصاحبه‌هایی انجام شد که گزارش کتبی آن در اسناد آرشیو نهضت آزادی بوده است که شما برده‌اید. به آن اسناد مراجعه کنید.

س: انگیزه‌ی طرح موارد نقض قانون اساسی در سوئد و برای اتباع بیگانه و مخالفین جمهوری اسلامی چیست؟

ج: وقتی می‌گوییم نهضت آزادی ایران به آرمان‌های انقلاب همچنان اعتقاد دارد، به جمهوری اسلامی وفادار و به قانون اساسی التزام دارد، باید موارد اختلاف خودمان را با حاکمان و مسئولان جمهوری اسلامی توضیح

بدهم، در آن سخنرانی هم این ایرادات که نقض یا نادیده گرفتن برخی از اصول مطرح در قانون اساسی، به خصوص فصل سوم. حقوق ملت، می‌باشد، مطرح گردیده است.

س: در سخنرانی‌های خود در سوئد پیرامون ۵ بحران در جمهوری اسلامی صحبت کرده‌اید، منظورتان چیست؟

ج: در مقالات و تحلیل مختلف چاپ شده در ایران این پنج بحران را شرح داده‌ام که عبارتند از: بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران مدیریت. بحران عقیدتی و بالاخره بحران فرهنگی و هویت. ویژگی هر یک از این بحران را شرح داده شده است و در نهایت توضیح داده شده است که بدون حل بحران سیاسی، حل هیچ‌یک از بحران‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. این همان شعاری است که آقای خاتمی هم داده است که توسعه‌ی سیاسی مقدم بر توسعه‌ی اقتصادی است.

س: چرا از واژه‌های «فشار و سرکوب سیاسی» و «فقدان آزادی‌ها» صحبت کرده‌اید؟

ج: اولاً مگر فشار و سرکوب سیاسی علیه دگراندیشان و نیروهای سیاسی مخالف حاکمان وجود ندارد؟ مگر آزادی‌های مصرح در قانون اساسی نقض نشده‌اند؟ و شما منکر آن‌ها هستید؟ ثانیاً تعیین و تبیین شفاف مرز میان اپوزیسیون با براندازی ضروری است. ما ضمن آن‌که مواضع خود را درباره‌ی انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی اعلام کرده‌ایم اعتراض، انتقاد و مخالفت خود را با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان توضیح داده‌ایم. حاکمان معادل با نظام نیستند. برخی از گروه‌های سیاسی که حاکمان را معادل با نظام می‌دانند، سیاست نهضت آزادی مبنی بر تغییر حاکمان را مترداف با براندازی دانسته‌اند و به همین ترتیب آن را منعکس ساختند. در همان سال تکذیبیه‌ای از طرف خود من و نهضت آزادی صادر شد که در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شد و گفته شد که ما با نظام مسأله نداریم، این عملکرد حاکم است که موجب بحران شده است. بحران محصول ساختارها نیستند، بلکه نتیجه‌ی رفتارهای حاکمان می‌باشد.

س: در سوئد شما با رهبران «حزب چپ» دیدار و گفتگو داشته‌اید. اسامی آن‌ها را بنویسید و درباره‌ی چه موضوعاتی صحبت کرده‌اید.

ج: آن‌ها سه نفر بودند. اسامی آن‌ها را به یاد ندارم. یک نفر از آن‌ها ایرانی بود. من ابتدا از مواضع فکری و سیاسی و ایدئولوژیک حزب چپ سؤال کردم، آن‌ها توضیح دادند که حزب چپ همان حزب کمونیست



سابق است که بعد از فروپاشی شوروی نام خود را تغییر داده است به حزب چپ و چندین نماینده در مجلس ملی دارد. مواضع اش به حزب سوسیال دموکرات حاکم نزدیک است. اما در مواردی از آن‌ها رادیکال‌تر می‌باشد. آن‌ها از من درباره‌ی سوابق، خط‌مشی، اندیشه‌ها و مواضع نهضت آزادی پرسیدند و من هم توضیحاتی دادم.

س: در مورد شخصی به نام «معصومی» که از فراریان حزب توده است و در آن جلسه بوده و با شما صحبت کرده است توضیح بدهید.

ج: چنین فردی را نه اسماً و نه قیافه نمی‌شناسم. احتمالاً همان کسی است که در جلسه حضور داشت و خود را عضو برجسته‌ی حزب چپ معرفی کرده بود. به احتمال قریب به یقین، نام وی در گزارش کتبی من به شورای مرکزی نهضت آزادی ذکر شده است و شما آن را دیده و خوانده‌اید.

س: آیا او قبلاً از شما دعوت کرده بود؟

ج: خیر. قبل از سفر به سوئد، چنین دعوتی از من نشده بود و اصولاً با گروهی به نام حزب چپ آشنا نبودم. ایشان در دیدارمان در سوئد اظهار داشت که قبلاً از من برای دیدار دعوت کرده بود، اما من چنین چیزی به یاد ندارم. اگر در ایران و قبل از سفرم به سوئد به نام حزب چپ از من دعوت می‌کرد، طبیعتاً آن را نمی‌پذیرفتم.

س: در مذاکره با حزب چپ، شما از ادامه‌ی گفتگوهای انتقادی میان اروپا و ایران حمایت کرده‌اید.

ج: بله همین‌طور است. اولاً سیاست گفتگوهای انتقادی اتحادیه‌ی اروپا با ایران، علیرغم فشارهای آمریکا پیگیری می‌شده است، در واقع این سیاست، خط‌مشی مستقل اروپا از آمریکا را بیان می‌کند. منافع ملی ایران در این است که از خط‌مشی مستقل اروپا در برابر آمریکا استقبال نماید. ثانیاً ما به‌عنوان یک حزب سیاسی از موضع اپوزیسیون، باید مواضع و مرزبندی‌های خودمان را با حاکمان و همچنین با خط‌مشی براندازی برای هر کس که مایل به شنیدن باشد به‌طور شفاف بیان کنیم.

و این کاری است که در آن دیدارها و مذاکرات صورت گرفته است. هر آنچه گفته و نوشته‌ایم در چارچوب منافع ملی بوده است و از آن‌ها کاملاً دفاع می‌کنیم.

ادامه‌ی بازجویی به روز شنبه ۸۱/۳/۲۰ ساعت ۹/۳۰ صبح موکول گردید.

## جلسه‌ی دوازدهم

دوشنبه ۸۱/۳/۲۰ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی بازجو گفت که با درد کمر شدید به جلسه‌ی بازجویی آمده است.

گفتم: خوب، می‌توانستید خبر بدهید تا نیایم و استراحت کنید.

بازجو به‌طور شفاهی در مورد تماس وزارت اطلاعات با ما و پیگیری پرونده‌ی بازجویی‌ها سؤال کرد. نوع سؤال حاکی از آن بود که احساس رقابت با اطلاعات دارند و از دخالت وزارت اطلاعات در این پرونده نگران هستند.

در جواب بازجو، پاسخ دادم که من موظف به پاسخ دادن به این سؤال شما نیستم. قوه‌ی قضاییه نمی‌تواند یک واحد اطلاعاتی داشته باشد و رسماً به جمع‌آوری اطلاعات بپردازد. قبل از تشکیل پرونده شما باید از سایر نهادهای ذیربط، وزارت کشور و وزارت اطلاعات سوابق را همراه با نظر آن‌ها می‌خواستید. اما این کار را نکرده‌اید. بازجو تلاش کرد که ثابت کند که وزارت اطلاعات نهایت همکاری را با دادگاه داشته است. به او یادآور شدم که نظر رسمی و اعلام شده‌ی وزارت اطلاعات این‌که شما می‌گویید نیست.

(این پاسخ‌ها علی‌رغم این بود که هیچ‌کس از وزارت اطلاعات، به جز همان روز اول یا دوم ورودم به ایران با من تماس نگرفته بود.)

بازجو: سعید امامی و وابستگی او به سرویس‌های خارجی (منظورش سیا و موساد بود) مطرح کرد و این‌که کادرهای وزارت اطلاعات چندان قابل اعتماد نیستند.

پاسخ دادم که اما وابستگان به سعید امامی یا به قول شماها، ادناش در قوه‌ی قضاییه و برخی از نهادهای همسو با جریان راست و محافظه‌کاران فعال هستند!!

از بازجو درباره‌ی احکام متهمین پرونده‌ی نهضت آزادی پرسیدم.

**گفت:** که احکام در ۸۱/۳/۲۷ صادر شده‌اند. برگ احضاریه جهت حضور در دادگاه و ابلاغ دادنامه برای کلیه‌ی متهمان ارسال شده است. اما هنوز کسی مراجعه نکرده است.

**گفتم:** هیچ‌کس مراجعه نخواهد کرد. به موجب قانون وقتی دادگاه به پرونده‌ای رسیدگی و حکم صادر می‌کنند، دیگر کاری با آن پرونده ندارد. باید احکام را برای ابلاغ به «واحد ابلاغ» بفرستند. واحد ابلاغ هم آن‌ها را به خود متهمین یا وکلای آن‌ها ابلاغ خواهد کرد.

**بازجو** اصرار داشت که بهتر است متهمین بیایند و احکام را بگیرند.

جواب دادم به وکلای آن‌ها ابلاغ کنید.

**گفتم** آقای دادخواه وکیل تعدادی از متهمان پرونده است از ایشان دعوت کنید.

**بازجو** گفت قاضی از ایشان شکایت کرده است و نمی‌تواند. بازجو تأکید کرد که هنوز زمینه برای بحث و تبادل نظر وجود دارد. بازجو ادعا کرد که اگرچه در قانون ابلاغ به وکیل الزام آور نشده است اما وکلای آن‌ها بیایند دادنامه و احکام را بگیرند.

**گفتم** وکلا نمی‌آیند. اولاً وظیفه ندارند. واحد ابلاغ باید به آن‌ها ابلاغ کند و ثانیاً آقای بابایی در برخورد با وکلا رعایت شئون خود به‌عنوان قاضی و وکلا را نمی‌نماید و آن‌ها هم لزومی نمی‌بینند برای دریافت احکام در دادگاه حاضر شوند.

**بازجو** گفت شما به یکی از وکلا توصیه کنید که بیاید و احکام را بگیرد.

**گفتم** آن‌ها نمی‌آیند. با وجود این شما از میان وکلا هر کدام را می‌خواهید انتخاب کنید و به من بگویید تا من با او صحبت کنم.

در مورد احکام، بازجو یادآور شد که این احکام قطعی نیستند و می‌توانند با اعتراض متهمین به دادگاه تجدیدنظر برود.

بازجو نگرانی خود را از جنجال‌های سیاسی علیه دادگاه، بعد از ابلاغ احکام بیان کرد و گفت محافل متعددی آماده‌ی «هجمه به دادگاه و قوه‌ی قضاییه هستند». او تأکید کرد که مسأله را سیاسی نکنید، کار از مجرای قانونی پیگیری می‌شود.

جواب دادم این پرونده علی‌الاطلاق سیاسی است. محاکمه‌ی یک حزب چهل و چند ساله و افرادی که سال‌ها در مبارزات ضد استبدادی زمان شاه بوده‌اند و در انقلاب نقشی داشته‌اند، یک محاکمه‌ی کاملاً سیاسی است. چطور توقع دارید سیاسی نشود!! ما در چارچوب قانون حرکت می‌کنیم. اما دادگاه حاضر به تمکین از قانون نیست. قانون تشکیل دادگاه‌های عام و انقلاب با صراحت ورود دادگاه انقلاب را در موضوعاتی که رسیدگی به آن‌ها در قانون خاصی پیش‌بینی شده منع نموده است.<sup>۵</sup>

قانون احزاب، یک قانون خاص است که نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات احزاب را پیش‌بینی نموده است. بنابراین دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به اتهامات نهضت آزادی را ندارد.

بازجو گفت در آغاز دادرسی، متهمین و وکلای آنان به صلاحیت دادگاه اعتراض کردند. اعتراض آن‌ها به دادگاه تجدیدنظر رفت و آن‌ها صلاحیت دادگاه انقلاب را تأیید کردند.

پرسیدم کدام مرجع به این اعتراض رسیدگی کرد؟

بازجو گفت: رییس دادگستری تهران - که نقش دادستان را هم دارد. آن را به دادگاه تجدید نظر استان تهران فرستاده است.

گفتم دادستان خود شاکی و مدعی نهضت آزادی است. او حق ندارد در این مورد اظهار نظر یا اقدامی بنماید. بازجو غیرقانونی بودن نهضت آزادی را مطرح کرد و گفت: قانون احزاب تنها شامل آن احزابی است که قانونی شده باشند نه آن‌ها که غیر قانونی هستند.

گفتم این سخن عجیبی است، نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ شاید قبل از تولد شما تأسیس یافته است. در انقلاب نقش کلیدی داشته است. پیروزی انقلاب بر اثر همکاری روشنفکران انقلاب هم نهضت آزادی به

---

<sup>۵</sup>. تبصره‌ی ۲، ماده‌ی ۳ از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده از دایره‌ی شمول این قانون خارج است».

فعالیت خود ادامه داده است. شما مدعی هستید که نهضت آزادی وجود ندارد، غیرقانونی است؟ شما حتی قانون اساسی و قانون ازاب را هم قبول ندارید. در کجای قانون آمده است که شرط قانونی بودن فعالیت احزاب سیاسی کسب پروانه از وزارت کشور است.

**بازجو گفت** وزارت کشور به دادگاه نوشته است که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد.

**جواب دادم** هر سندی دارید که این ادعا را ثابت کند نشان بدهید.

**بازجو گفت** شما حتی پروانه نگرفته‌اید؟

**گفتم** پروانه برای شخصیت حقوقی پیدا کردن یک سازمان سیاسی است نه برای قانونی شدن آن. احزاب سیاسی هم، نظیر شرکت‌های تجاری، باید شخصیت حقوقی پیدا کنند تا بتواند به نام حزب، مثلاً در بانک حساب داشته باشند، یا اموال غیرمنقول خریداری کنند. ولی فعالیت آن‌ها مشروط به کسب پروانه نشده است. **بازجو** از در دیگری وارد شد و گفت: شما با همه‌ی سوابقی که با آقای خمینی داشتید چرا با این نظام اسلامی مخالفت می‌کنید؟

**جواب دادم**، نه من و نه نهضت آزادی با نظام مشکل نداریم. مشکل در دودوزه بازی کردن و ریاکاری مقامات و مسئولان کشور می‌باشد.

ادامه‌ی بازجویی - به روز شنبه ۸۱/۳/۲۵ ساعت ۹/۳۰ موكول شد.

**حضور در مجلس شورای اسلامی - ۸۱/۳/۲۱**

گزارش زیر از این دیدار تهیه شده است:

براساس تصمیم دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و هماهنگی انجام شده قبلی قرار بود ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه ۸۱/۳/۲۱ آقای دکتر یزدی به اتفاق آقایان منصوریان، دکتر توسلی، مهندس خرم و مجید حکیمی به دیدار آقای کروی بروند.

به دلیل ترافیک و عدم آشنایی قبلی تردد به مجلس حضور با نیم ساعت تاخیر انجام گرفت. نماینده‌ای از سوی آقای کروی مسئول استقبال و راهنمایی مدعوین از بیرون ساختمان تا دفتر ایشان بود. با دیدن مدعوین جلو آمد و با روی گشاده و باز استقبال نمود و بدون توقف و بازرسی مستقیماً به ساختمان ریاست مجلس راهنمایی شدند.

هنگامی که در ورودی خبرنگاران متوجه حضور آقای دکتر یزدی شدند سوال‌ها شروع شد.

خبرنگار- علت حضور شما در مجلس چیست؟

دکتر یزدی - اقدام برای خروج از مشکلات داخلی و مقابله با تهدیدات خارجی

خبرنگار - می‌گویند شما برای تشکر از آزادی ملی - مذهبی‌ها به مجلس آمده‌اید؟

دکتر یزدی - این هم درست است مجلس در مسائل گذشته خوب عمل کرده و ما از نمایندگان چه اقلیت و چه اکثریت تشکر می‌کنیم.

خبرنگار- آیا نهضت آزادی یک گروه قانونی است که می‌خواهید با رئیس مجلس گفتگو کنید؟

دکتر یزدی - ما برای دیدار نمایندگان لزومی نمی‌بینیم ثابت کنیم که قانونی هستیم یا نه، مجلس متعلق به همه است و ما خود را قانونی می‌دانیم، هر چند که تا به حال به ما پروانه نداده‌اند.

خبرنگار - در مورد دادگاه خود صحبت کنید.

دکتر یزدی - دیروز دوازدهمین جلسه بود که مراجعه کردم و تحقیقات ادامه دارد و طبق دستور قاضی نباید چیزی بگویم. شما می‌توانید از قاضی سوال کنید ولی به طور کلی همان مطالبی است که قبلاً اعلام کرده‌اند.

سپس از پله‌ها بالا رفتند که همزمان، حداد عادل از بالا به پایین در حرکت بود وقتی با آقای دکتر یزدی

مواجه شد به شوخی گفت: «اگر یک عکس دیگر از ما بگیرند کار هردومان ساخته است.»

که با اشاره به فیلمبردار صدا و سیما گفته شد دارند فیلمبرداری می‌کنند که ایشان به شوخی پشت به دوربین کردند.

دکتر یزدی - ما آمادگی داریم که با فراکسیون‌های مختلف ملاقات کنیم، ما باید سدها را بشکنیم و گفتگو کنیم، جلسه‌ای بگذارید که من با رؤسای فراکسیون‌ها ملاقات کنم.

حداد عادل - من در فراکسیون مطرح می‌کنم.

با ورود آقای دکتر یزدی و همراهان به دفتر آقای کروبی همه حضار و کارکنان با شور و شوق از جا بلند شدند و اظهار محبت و خوشوقتی از این دیدار داشتند. یکی از مسئولین دفتر به شوخی گفت: با توجه به تأخیر ما مطمئن شدیم در راه شما را گرفته‌اند، آقای کروبی از ساعت ۱۰ منتظر شما هستید.

سپس به اتاق آقای کروبی راهنمایی شدند و ایشان با آغوش باز و احترام تمام استقبال کردند. پس از دیده بوسی و تعارفات وقتی عدم هماهنگی پیشنهادی بازرسی را علت تأخیر بیان شد ناراحت شدند و خواستند با مسئولین تماس بگیرند که گفته شد مسئله‌ای نیست.

دکتر یزدی - ما آمده‌ایم از جنابعالی در سمت ریاست مجلس و همه نمایندگان تشکر کنیم، در مسجد دانشگاه تهران دکتر صفاریان از طرف جنابعالی شرکت کرده بودند از مواضع شما به عنوان رئیس مجلس تشکر کردم و خواستم به دلیل مواضع مثبت مجلس پیام تشکر ما را هم به اقلیت و هم به اکثریت برسانید و امروز خواستم برای شما هدیه‌ای بیاورم که یک شماره از ماهنامه پیام مجاهد مربوط به سال ۱۳۵۷ که در آن شرح زندگانی و مبارزات پدر مرحوم شما را چاپ کرده بودیم، اما پیدا نکردم.

کروبی - (به شوخی) دوستان شما!!

دکتر یزدی - چون آن را نتوانستم پیدا کنم چند کتاب آورده‌ام برگ سبزی تحفه درویش.

آقای کروبی تشکر و قدردانی کردند سپس صحبت‌های دو جانبه به شرح ذیل انجام گرفت.

*گفتگوی آقایان دکتر یزدی و کروبی*

دکتر یزدی - سال گذشته سال خاصی بود دوستان ما زندانی شدند و من گرفتار بیماری و بالاجبار درمان.

در خارج از وطن که بودم خودم را مثل ماهی احساس می‌کردم که به بیرون از آب افتاده باشد. بنابراین تصمیم گرفتم با پایان یافتن درمان و بهبودی برگردم و علی‌رغم نظر پزشک معالج گفتم مشیت الهی است می‌روم.

در ورود به کشور مسئولان تدبیر و حکمت به خرج دادند و بازداشت نکردند. و قطعنامه هم بر علیه ایران تصویب نشد چون مسئولان کمیسیون حقوق بشر از من دعوت کرده بودند که برای بیان نظراتم به ژنو

بروم ولی من به آنها جواب منفی دادم و نرفتم به جای آنجا آمدم به ایران؛ این جا دو مطلب است که می‌خواهم عرض کنم.

اول - غرض از حضور من در مجلس عرض تشکر از جنابعالی به خاطر مواضع، شجاعت و صراحت شما و نمایندگان است که اعتراض کردند و موضع گرفتند و من تشکر می‌کنم.

مطلب دوم و اساسی - وضع مملکت بسیار بحرانی است مرحوم دکتر سحابی که به مجلس آمد گفت من برای نهضت آمده‌ام نه برای نهضت. حالا من می‌گویم ما برای کشور آمده‌ایم نه برای نهضت. من نیامده‌ام برای نهضت از شما چیزی بخواهم آمده‌ام بینم شما با تحلیل ما از اوضاع موافق هستید و شما هم اوضاع را بحرانی می‌بینید یا نه؟

اگر بحرانی می‌بینید برای حل این بحران چه نسخه‌ای دارید و ما در رابطه با نسخه شما چه کار می‌توانیم بکنیم.

کروبی - خوشحالیم شما را زیارت می‌کنیم و الحمدالله کسالت رفع شده، در رابطه با دوستان، از شبی که دوستان را گرفتند گفتیم ما وارد محتوا نمی‌شویم ولی می‌خواهیم با سرعت و دقت کار انجام شود و همان روز تا ساعت ۱۲ شب با قاضی‌ها و ... تماس داشتیم.

صبح روز قبل از ۱۸ ذی‌الحجه و عید غدیر رفتیم مجلس جدید را افتتاح کنیم. آقای نظری نماینده اراک گفت هیچ کدام آزاد نشده‌اند که من گفتم ده نفر آزاد شدند و این را وظیفه می‌دانستم و از روز اول پیگیری کردم و می‌خواهیم قضیه حل شود. به خانم خرم گفتم وثیقه را ما می‌دهیم و ما در حدی که می‌توانستیم عمل کردیم و فعلاً این جوری است حتماً من در مصاحبه تعمداً گفتم آقای دکتر یزدی گفته در پیش نویس اولیه قانون اساسی حکومت اسلامی بود وقتی متن را به امام ارائه کردیم امام کلمه حکومت را خط زد و جمهوری نوشت و من مخصوصاً گفتم که جمهوریت را بیان کرده باشم و کاری کرده‌ایم که اوضاع آرام شود و ما گفته‌ایم این‌ها معترض‌اند و سعی در بهبود اوضاع داریم و امیدواریم که بهبودی انجام شود ولی موقعیت حساس، سرنوشت‌ساز است باید نیروهای مختلف با گرایش‌های مختلف حتی ملی بتوانند خدمت کنند با وجود همه اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها.



پشتیبانی من چیز تازه‌ای هم نیست حتی در شرایط حاد هم تنها مجله شاهد بود که حرف مهندس بازرگان را چاپ کرد و من به دکتر افجه‌ای گفتم ایشان باید حرفشان را بزنند و چاپ شود.

اوضاع را ما حساس می‌بینیم و آنچه را به ذهنمان می‌رسد در جلسات و محافل می‌گوییم و سعی می‌کنیم با رأی‌زنی‌ها طوری حرکت کنیم که مشکل برای مان پیش نیاید. نسخه ما در یک کلمه این است.

ضمن عزت و اقتدار باید از ماجراجویی پرهیز کنیم و در داخل تحمل و سعه صدر و وسعت نظر به وجود آوریم. من معتقد به وفاق ملی با مشارکت جمعی هستم.

دکتر توسلی - چقدر می‌توانیم به وفاق ملی امیدوار باشیم؟ در عمل، نه در حرف.

کروبی - گاهی حرف‌هایی زده می‌شود که بعضی را نگران می‌کند، من می‌گویم نکنیم، ما دو تفکر افراطی داریم هم در راست و هم در چپ، که مسائل جزئی را عمده می‌کنند و این امر مرا نگران کرده است.

در جناح راست عده‌ای به خردگرایی تمایل یافته‌اند و سعی می‌کنند مواضع خودشان را تعدیل کنند و من از تندروهای جناح چپ نگران‌ترم، چون مطالبی می‌گویند و طرف مقابل را تحریک می‌کنند، اگر این تحریک‌ها نباشد ما می‌توانیم.

دکتر یزدی - دیدهای ما، هم‌افق است منتهی ما بحث داریم در ضرورت پذیرفتن وفاق ملی، ما جامعه را در حال انسداد می‌بینیم محافظه‌کارها هر کاری که توانستند کرده‌اند خواستند خاتمی را پنجر کنند ... نتوانستند

حالا جناح‌ها فهمیده‌اند به تنهایی نمی‌توانند کار کنند، در شرایط فعلی بقای محافظه‌کاران معادل بقای اصلاح‌طلبان است و بالعکس. سیل بیاید همه را می‌برد، اگر کشتی سوراخ شود همه غرق می‌شوند، چون به این نقطه انسداد رسیده‌ایم منافع ملی در خطر است اگر یکی بیفتد همه می‌افتیم.

مسئله ما اکنون فراتر از گروه‌ها است باید از بن‌بست انسداد خارج شویم و این جز با پذیرش توافق ملی ممکن نیست و باید شعار همه با من کنار گذاشته شود و شعار همه با هم را مطرح کنیم و همه گروه‌ها با حفظ منافع گروهی به گفتگو بپردازند. قبل از وفاق گفتگو کنیم و محورهای وفاق را مشخص کنیم و براساس توافق‌ها عمل کنیم. ما معتقدیم قانون اساسی میثاق ملی است که می‌تواند مبنای وفاق باشد دنبال اثبات اعتقاد و عدم اعتقاد نباشیم و خواستار التزام باشیم هر کسی در سر چهار راه با دیدن چراغ قرمز ایستاد کافی است. نباید انگیزه‌های او را کنکاش کرد.

نکته دوم در لزوم وفاق، خطرات متعددی است که مملکت را تهدید می‌کند و این تهدیدات را همه جا گفته‌ام ولی یک چیز را نگفته‌ام زیرا مشکلاتی ایجاد می‌کرد و در اینجا می‌گویم. وقتی مقام رهبری گفت که نفت را ببندیم **سعود الفیصل** وزیر امور خارجه عربستان سه بار مخالفت عربستان را با این نظر اعلام کرد و خانم رایس مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا گفت: «اگر آنها نفت را ببندند ما کاری می‌کنیم که آنها مجبور شوند نفت را بخورند و بمیرند.»

و مفهوم این مطلب آن است که ممکن است تنگه هرمز در خلیج فارس را ببندند و با این کار ایران در مشکل اساسی گیر می‌کند کشورهای عربی از ما حمایت نمی‌کنند و کشورهای ژاپن و اروپایی هم از عربستان و ... نفت تهیه می‌کنند و ما عملاً نمی‌توانیم کاری کنیم.

ما پیشنهادمان این است:

ایران می‌تواند جلوی این کار را بگیرد، برنامه آمریکا امر محتوم الهی نیست که نشود جلوی آن را گرفت  
ایران می‌تواند جلوی این کار آمریکا را بگیرد به شرط این که:

۱- در سطح داخلی تنش‌ها را از بین ببریم، نمی‌شود آقای خاتمی در خارج شعار گفتگوی تمدن‌ها را بدهند در داخل همدیگر را تحمل نکنیم. دیروز که جلسه دوازدهم دادگاه من بود گفتم که ما با نظام مشکل نداریم وقتی شما حاکمیت را معادل نظام می‌گیرید مشکل ایجاد می‌شود، این قفل بزرگی است.

دنيا به شما می‌گوید اگر شما نهضت آزادی ایران را تحمل نکنید چه گروهی را تحمل می‌کنید؟ چگونه می‌توانید با دنیا ارتباط برقرار کنید.

۲- ما نگرش‌ها را نسبت به دنیا عوض کنیم.

معنی این حرف این است که ما نباید سیطره/امریکا را بپذیریم ولی باید با عمل درست و تغییر در دیپلماسی خارجی جلو مشکلات را بگیریم من با دعوت کمیسیون امنیت ملی مجلس این مطالب را آنجا مشروح خواهم گفت.

ما معتقدیم برای رفع انسداد کنونی در دیپلماسی خود تغییراتی ایجاد کنیم. مقدمه واجب رفع انسداد کنونی این است که با هم گفتگو کنیم. در این رابطه ما در اولین قدم خدمت شما به عنوان رئیس نمایندگان

مردم آمده‌ایم که اگر موافق هستید شما پیشگام این گفتگو میان همه باشید و تقاضا داریم با رؤسای فراکسیون‌های اقلیت، اکثریت و مستقل هم این گفتگو را داشته باشید. اگر استدلال‌های ما را پذیرفتند نتیجه آن باید در جامعه بروز پیدا کند، دانشجویان زندانی و روزنامه‌های توقیف شده را آزاد کنید و با این کار به دنیا پیام دهید. همین نگرفتن من پیام به دنیا بود. الان اگر به نهضتی‌ها حکم بدهند پیام منفی است. ما نمی‌گوییم چرا به نهضتی‌ها حکم می‌دهند ولی حرف این است که در این شرایط حاد چرا؟

وفاق باید عملی شود و ما هیچ ابایی نداریم که با محافظه‌کاران، اکثریت، اقلیت و مستقل‌ها مذاکره کنیم ما آمده‌ایم نظر شما را در این رابطه جلب کنیم و ببینیم که ما چه کار می‌توانیم بکنیم.

کروبی - شما دو مطلب مطرح کردید، دراتحاد و وفاق و این که باید همدیگر را تحمل کنیم مطلب شما روشن و درست است در مورد مسائل خارجی که کاری جمعی است تصمیم‌گیری در سطح مسئولین و نهادهای مربوطه انجام می‌شود و صحبت‌های شما در رابطه با سیاست خارجی ضمن این که مطلب صحیح و درستی است ولی در اختیار رهبری، وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی است و من هر کاری که می‌توانسته‌ام انجام داده‌ام دیدگاه‌ها و نگرش‌های شما درست است در مورد جزئیات هم باید صحبت کرد و در هر مورد کار متناسب انجام داد. شما حتماً با آقای خاتمی (رئیس‌جمهور) صحبت کنید. من با او صحبت می‌کنم که وقتی بدهد، شما او را هم ببینید. در رابطه با احضار شما بنده فکر می‌کردم که با توجه به اطلاعیه‌ها و حرف‌هایی که گفته شده یک یا دو جلسه شما را فرمالیته بخواهند و خبر نداشتم که دوازده جلسه داشته‌اید، من پی‌گیری می‌کنم.

دکتر یزدی - نه، من نمی‌خواهم شما در این مورد از خودتان خرج کنید.

کروبی - من وظیفه خودم می‌دانم، اما در وفاق باید خط قرمزها را رعایت کنیم گاهی مطالبی از جناح‌های مختلف عنوان می‌شود که صلاح نیست. مثلاً یکی می‌گوید: این قبا همه را خفه می‌کند... قانون اساسی باید به طور کامل اجرا شود و در مورد اعتقاد و التزام، التزام مطرح است. چرا که آخوندهای ما هم بعضی از اصول را ممکن است قبول نداشته باشند.

من با وفاق ملی عملی موافق هستم و هر چند که شما ورزیده و پخته هستید عرض می‌کنم با حرف‌ها یک دفعه تحریک نشوید و مسائل را حساس نکنید.

دکتر یزدی - احترام امامزاده با متولی است

کروبی - من می دانم شما چه می گوئید.

دکتر یزدی - جالب است قاضی می گوید چون ضابط ما این وسایل را از منزل شما کشف کرده اند و شما می گوئید اینها مال من نیست و این را ممکن می سازد که آنها در منزل من گذاشته باشند، می گوید این اقدام برخلاف نظام است ولی وقتی ما نظرات وزارت اطلاعات و وزار کشور را درباره نهضت می گوئیم او می گوید من اینها را قبول ندارم و من به او گفتم از اینجا که بروم مصاحبه می کنم که در این مملکت یک قاضی هست که دو نهاد و مهم مملکتی را قبول ندارد.

من در بازجویی گفتم که طبق قانون باید وزارت کشور تقاضای انحلال حزب را بکند و شرایط انحلال حزب در قانون مشخص است و سپس به اتهام مثلا داشتن اسلحه در منزل من رسیدگی کنید.

کروبی - من با نظر شما برای ملاقات با اقلیت و اکثریت موافقم زیرا کدورتها را رفع می کند و در تلطیف فضا کمک می کند.

دکتر یزدی - شما با آقایان صحبت کنید ما حاضریم.

کروبی - من با آقای خاتمی، حداد و ... تماس می گیرم و انجام می دهم

دکتر یزدی - در دنیا نهادهای مختلف صحبت می کنند و موضع مشترک می گیرند و ما می خواهیم نهادهای مختلف در مملکت این کار را انجام دهند. مثلا اگر بوش فردا گفت من در خدمت شما هستم، حرف شما چیست؟

ما باید شرایط مرحله ای خود را مشخص کنیم و در شرایط مقتضی از کانال معین و مشخص ارائه دهیم در این دنیا نمی شود از کانالهای مختلف عمل کرد، آمریکاییها ما را خورده اند و افعی شده اند.

کروبی - ما واقعا از مذاکرات با آمریکا خبر نداریم من به یکی گفتم رابطه با آمریکا را شما خراب کردید حالا نمی شود دوباره شما درست کنید بگذارید کس دیگری درست کند البته آبرومندان.

دکتر یزدی - اگر در شرایط کنونی بوش به در خانه من هم می آمد می گفتم برو جای دیگر.

مشکل ما این است که سیاست‌ها و اولویت‌های مملکت ما مشخص نیست، اگر آمریکا دنبال منافع خود است ما هم باید دنبال منافع خود باشیم این انتظار نابه‌جایی است که ما از دیگران بخواهیم به فکر منافع ما باشند من در سخنرانی خودم در موسسه خاورمیانه گفتم: بعد از ۱۱ سپتامبر علائم و واکنش‌های خوبی از طرف مردم ایران بروز پیدا کرد. در فتح کابل مردم شادی کردند، در واقعه سپتامبر جوان‌ها شمع روشن کردند و شهردار تهران به شهردار نیویورک نامه همدردی فرستاد، رئیس جمهور ایران ابراز همدردی کرد، ورزشکاران در استادیوم آزادی اعلام سکوت و همدردی کردند، دفتر یادبود را در سفارت سوئیس امضاء کردند اما آمریکا با ایران چه کرده است؟

شما چه کرده‌اید؟ به ایران چه دادید؟ رئیس موسسه گفت ما باید چه کار می‌کردیم؟ گفتم شما باید حسن نیت خود را نشان می‌دادید و اعلام می‌کردید که سپرده‌های ایران را بدون قید و شرط آزاد می‌کنیم. به هر حال ایران از شرایط و فرصت‌های پیش آمده استفاده نکرد. در شرایط کنونی قبل از هر چیز شرایط و نظرات خود را تبیین و درجه بندی کردند صد و نود و هشتاد ... خود را مشخص کنیم و اقدامات عملی فقط از یک کانال انجام شود و من در کمیسیون امنیت ملی شرایط و چگونگی را خواهم گفت. شرایط جهانی دائماً در حال تغییر است ما باید شرایط خودمان را روشن کنیم. روابط ایران و آمریکا در یک پایگرد تاریخی است، تشکیل دولت فلسطین در یک پایگرد تاریخی است، به دلیل واقعه سپتامبر غرور امریکاییان لطمه خورده و به دلیل عملکرد بوش در افغانستان افکار عمومی به شدت طرفدار بوش شده است. و الان در داخل به نقطه‌ای رسیده‌ایم که تصمیم گیرندگان باید هماهنگی داشته باشند و یک نهاد مستقل و مشخص به صورت علنی و شفاف چگونگی مواجهه با آمریکا را مشخص نموده و به اجرا بگذارد و شما به عنوان رئیس مجلس باید دقیقاً بر آن اشراف داشته باشید. ما نگران هستیم که بدون اطلاع مردم در رابطه با آمریکا کاری انجام شود که تبعات آن گریبانگیر مردم شود.

ما نگران هستیم مجلس باید با اقتدار کمیته‌ای را تعیین کند و آنها پاسخگو باشند.

کروبی - ما نظارت می‌کنیم، دولت هم دولت آقای خاتمی است و مجلس هم نظارت دارد

دکتر یزدی - در دوره دوم مجلس شیخ محمد یزدی به من و آقای عبدالعلی بازرگان گفت دنبال راهی هستیم که بیانیه‌های الجزایر را لغو کنیم و از شما می‌خواهیم که کمک کنید و ما گفتیم شما دو سال دیر سراغ ما آمده‌اید.

نباید بگذاریم زمان از دست برود.

کروبی - من مسئله را دنبال می‌کنم و با فراكسیون‌ها صحبت می‌کنم و وقت می‌گذاریم و به آقای خاتمی هم می‌گویم که تشریف بیاورند. چرا که حرف‌ها و صحبت‌ها ذهنیت‌ها را از بین می‌برد، حتی شما با روحانیون و مراجع هم تماس بگیرید.

دکتر توسلی - شما مسئولیت خاصی دارید باید مسئله را روی روند درستی بیندازید، تا دیر نشده باید اقدام کنید و به عنوان لولایی مشکل را حل کنید.

منصوریان - پروانه نهضت چه می‌شود؟ ملاقات با آقای لاری

دکتر یزدی - چرا اصلاح‌طلبان به نهضت پروانه نمی‌دهند؟ این‌ها که به گروه طبرزدی که ... پروانه دادند این سوال دانشجویان است، اصلاح‌طلبان باید کاری کنند. چرا باید هزینه را اصلاح‌طلبان بدهند؟

شما به آقایان نصایح پدران بفرمایید، این‌ها پروانه بدهند آنها لغو کنند.

کروبی - من به آقای لاری می‌گویم، من می‌دانم شما آدم پخته‌ای هستید مسائلی که مطرح می‌شود شما را وادار به مصاحبه‌های انتقادی نکند.

دکتر یزدی - ما حرف‌های تشنج‌آفرین نمی‌زنیم، ضرورت‌ها را می‌گوییم.

با تشکر متقابل و دیده بوسی و جلسه پایان یافت.

با بدرقه کروبی و کارکنان دفتر و تنی چند از نمایندگان حاضر در آنجا از پله‌ها پایین آمدند و خبرنگاران سوالات خود را مطرح کردند.

- علت دیدار شما با آقای کروبی چه بود؟

- ما وفاق ملی را ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حل بحران‌های کنونی می‌دانیم پیش نیاز وفاق ملی گفتگوی میان همه گروه‌ها اعم از محافظه‌کار، اصلاح‌طلب و حتی نیروهای بیرون از حاکمیت است. گفتگوی میان گروه‌ها به معنای پذیرش مبانی فکری و سیاسی یکدیگر نیست می‌توان با یکدیگر گفت و گو کرد و در عین حال مواضع خود را حفظ نمود.

- نتیجه دیدار شما با آقای کروی چه بود؟

- جمع بندی مشترکی وجود داشت و این حرکت قابل تداوم است و ما می توانیم با همه گروه ها و رؤسای فراکسیون ها جلسه و گفتگو داشته باشیم.

- نظر شما درباره تاکتیک بازدارندگی سیاسی که توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح شده چیست؟

- اساس بازدارندگی سیاسی بر این است که اگر چه خطری کشور را تهدید می کند جدی است اما/ امریکا فعال مایشاء نیست و این خطرات مشیت الهی نیست که نتوان از آن جلوگیری کرد و به همان اندازه که این تهدیدها قابل پیش بینی هستند، قابل پیش گیری نیز می باشند. دولت ایران می تواند جلوی این خطرات را بگیرد و راهکار اجرای این سیاست وفاق ملی و پایان دادن به تشنجات سیاسی داخلی و پذیرش این که همه گروه ها حق بیان مواضع خود را دارند و راهکار دوم این است که مقامات تصمیم گیرنده در ایران با توجه به تغییرات در مناسبات حیاتی پس از حادثه یازده سپتامبر دیپلماسی فعال جدیدی در چارچوب منافع ملی داشته باشند.

- آیا ائتلاف نهضت با جناح راست صحت دارد؟

- این سخن بی موردی است بحث ما وفاق و گفت و گوی گروه ها اعم از محافظه کار و اصلاح طلب است ما با محافظه کاران حتی خرد گریز هم حاضر به گفتگو هستیم.

- در مورد دادگاه خود بفرمایید؟

من تا دیروز دوازده جلسه رفته ام که هر جلسه همه بیش از چهار ساعت به طور انجامیده است و در مورد تحقیقات هم قاضی از من خواسته چیزی نگویم ولی به طور کلی همان چیزهایی است که قبلاً خود آنها اعلام کرده اند.

- آیا در این جلسه موضوع عباس امیر انتظام هم مطرح شد؟

- بحثی در این زمینه صورت نگرفت.

پس از پایان پرسش و پاسخ با خبرنگاران در حال خروج از درب ساختمان با آقای انصاری راد مواجه شدند و برخورد بسیار صمیمانه داشتند و گفته شد قصد دیدار شما وجود داشته که به اتفاق به محل کمیسیون اصل نود رفتند آقای انصاری راد و دکتر یزدی مشغول صحبت در مورد بحث های مطروحه با آقای کروی

بودند که آقایان شکوری راد و نعیم پور وارد شدند و عنوان کردند که ما الان باید در جلسه دیگری حضور می‌یافتیم ولی وقتی از خبرنگاران خبر حضور شما را در کمیسیون شنیدیم به خدمت رسیدیم مجدداً آقای دکتر یزدی توضیح دادند که جناح‌های مختلف نتوانسته‌اند یکدیگر را به نقطه صفر برسانند و این انسداد سیاسی است. اکنون نابودی هر گروه معادل نابودی سایر گروه‌ها است اگر امروز خاتمی استعفا دهد حوادثی مانند سی تیر اتفاق می‌افتد، تنها راه برون رفت از این انسداد پذیرش وفاق است و پیش نیاز وفاق گفت و گوی همه جانبه حول محور قانون اساسی می‌باشد به شرط این که کسی فراقانونی عمل نکند و همه قانون اساسی اجرا شود.

امنیت ملی ایجاب می‌کند ما تنش‌ها را به صفر برسانیم و برای خنثی کردن توطئه‌های خارجی باید دو کار کنیم:

۱ - وفاق ملی در داخل را تقویت کنیم.

۲ - نگرش خود را نسبت به سیاست خارجی عوض کنیم

دلیل ندارد/امریکا به فکر منافع ملی ما باشد، ما باید به تناسب تحولات جهانی عمل کنیم و تهدیدات را خنثی کنیم. ما با همه فراکسیون‌ها حرف می‌زنیم که شائبه کنار آمدن با گروه خاص از بین برود.

انصاری راد - نظر من این است که اگر تهدیدات هم نباشد راه اداره مملکت همین است، فرصت‌های عظیمی از دست رفته و حالا هم چاره دیگری نداریم.

درب کمیسیون اصل نود برای همه باز بوده حتی کسانی که ظاهر مناسبی هم نداشته‌اند پذیرفته‌ایم و حرفشان را شنیده و ضبط کرده و کارشان را پی‌گیری نموده‌ایم و این کارها بدون کمک این آقایان (اعضای کمیسیون) امکان‌پذیر نبود.

نعیم پور - البته یکسر شدن لازم است و شما (انصاری راد) این نقش را داشته‌اید.

شکوری راد - ما از حق همه شهروندان بدون توجه به مواضع سیاسی‌شان دفاع می‌کنیم و بحث سیاسی نمی‌کنیم بحث حقوقی می‌کنیم .

دکتر یزدی - امید ما به همین آقایان است چون همه چیز سیاه و سفید نیست



باید وفاق ملی را براساس قانون اساسی به وجود آورد با محافظه‌کاران و مخالفان به گفتگو نشست و حتی باید با محافظه‌کاران خرد گریز هم صحبت کرد.

شکوری راد - شاید تعداد کسانی که حاضر به گفتگو نیستند کمتر از انگشتان یک دست باشد و تنها هم خودشان نیستند اکثریت قریب به اتفاق با گفتگو توافق دارند.

دکتر یزدی - ما این روحيات را در مجلس سراغ داریم و به همین دلیل ابتدا از مجلس آغاز کرده‌ایم و می‌خواهیم گفتگو را جو غالب کنیم و با گفتگو مسائل حل شود.

شادروان دکتر سبحانی وقتی به مجلس آمد گفت من برای عزت نیامده‌ام برای نهضت آمده‌ام.

و حالا من می‌گویم ما برای نهضت نیامده‌ایم و برای کشور آمده‌ایم.  
در ساعت ۱۳/۴۰ دقیقه آقای دکتر یزدی و همراهان مجلس را ترک کردند.

جلسه سیزدهم

شنبه ۸۱/۳/۲۵ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بازجو در مورد ملاقات با آیت الله کروی، رئیس مجلس، بطور شفاهی پرسید، توضیحاتی در حدی که در روزنامه‌ها آمده است به او دادم، به خصوص در مورد تهدیدهای آمریکا توضیح دادم.

بازجو گفت که در ۸۱/۴/۱۷ احکام صادره ابلاغ خواهند شد و همه متهمان برای دریافت حکم احضار شده‌اند.

به او توضیح دادم که دادگاه موظف است بر طبق قانون احکام را به **واحد ابلاغ** بفرستد و آنها بر طبق قانون به متهمین یا وکلای آنان ابلاغ نمایند.

**بازجو** اصرار کرد که یکی از وکلا با دادگاه تماس بگیرد.

گفتم هیچیک از وکلا و متهمین تماس نخواهند گرفت. شما خود می توانید با یکی از آقایان وکلا، آقای دادخواه یا آقای **زاخری** تماس بگیرید.

**بازجو** مایل بود این درخواست و توصیه از جانب من باشد.

**بازجو- شفاهی** - شما طی یک نامه با ایمیل، از آمریکا به **مهندس توسلی** نام یک آمریکایی در سفارت آمریکا در قبرس را برده اید و گفته اید **احسان توسلی** برای ویزایش به او مراجعه کند.

**جواب** دادم بکلی بی اساس است. کو آن نامه؟ آنرا نشان بدهید.

گفت: **مهندس توسلی** آنرا اعتراف کرده است.

گفتم این ادعای شماست. کمترین حقیقتی در این امر وجود ندارد و شما خود می دانید که ادعای بی اساسی است.

**بازجویی کتبی:**

**س** - بنابه اعتراف دوستان خودتان، متن طرح **سناتور داماتو** در سنای آمریکا را شما نوشته اید. و اطلاعات موجود، نیز حاکی از همین است.

**ج** - قبلا هم این سؤال را مطرح کرده اید و جواب داده ایم. شما مدعی شدید که در این مورد سند دارید. اما هیچ سندی ارائه ندادید. حالا می گوئید دوستان ما در زندان اعتراف کرده اند. **اولا** کدام یک از دوستان ما چنین اعترافی کرده اند؟ این اعتراف کجاست؟ آنرا نشان بدهید. **ثانیا** اعتراف متهم در زندان فاقد هر گونه اعتباری است. **نهضت آزادی ایران تنها گروه سیاسی است که از تصویب طرح داماتو، به عنوان دخالت در امور داخلی ایران به سازمان ملل طی نامه ای شکایت کرده است.** حالا به سزای آن اعتراض، ما را به چنین امر واهی متهم می کنید!!

س - شما و نهضت آزادی متهم هستید که طرفدار حزب دموکرات در آمریکا هستید؟

ج - اولاً " شما بر اساس کدام سند و دلیلی چنین تهمتی به ما می زنید؟ ثانياً از نظر نهضت آزادی و شخص بنده، معیار قضاوت درباره عملکرد دولت آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری خواه منافع و امنیت ملی کشورمان می باشد. آنچه شما در مورد تفاوت حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه می گوئید، تصادفاً موضوعی است که از جانب برخی از فعالان حزب جمهوری اسلامی، در مجلس اول، در مورد ضرورت کنار آمدن با کارتر و آزادساختن گروگانها مطرح گردید.

س - اختلافات دولت موقت با شوروی ها چه بود؟

ج - چندین مسئله مورد اختلاف در دولت بود. اول آنکه، دولت موقت به پیشنهاد وزیر بهداری وقت شادروان دکتر سامی، بیمارستانهای خارجی در ایران از جمله بیمارستان آمریکایی و بیمارستان شوروی، را ملی اعلام کرد، دولت روسیه به این اقدام دولت موقت اعتراض شدید کرده بود. دوم آنکه دولت موقت اصرار داشت که در قرارداد انتقال گاز ایران به شوروی، قیمت گازسیال و تابع نوسانات بازارهای بین المللی باشد. اما روسها زیر بار آن نرفتند. به موجب قرارداد روسها برای هر متر مکعب گازطبیعی حدود ۳۰ سنت به ایران می پرداختند. در مذاکرات سطح بالا، در تهران، با حضور نخست وزیر مرحوم بازرگان، روسها تا سقف ۸۰ سنت هم حاضر شدند، اما حاضر به قبول پیشنهاد ایران نشدند. دولت ایران به روسها اطلاع داد که قرارداد انتقال گاز به روسیه را لغو می کند. و چون روسها حاضر به تغییر نظر خود نشدند، دولت آنرا لغو کرد. و تصمیم گرفت به جای صادر کردن گاز، به توسعه شبکه گاز رسانی در داخل کشور بپردازد.

سومین موضوع مورد اختلاف مسئله کنسولگری های ایران در شوروی بود. ایران علاوه بر سفارت در مسکو، در شهرهای باکو و لنین گراد کنسولگری داشت. دولت شوروی هم در مقابل در تهران سفارت و در شهرهای رشت و اصفهان کنسولگری داشت. دولت ایران اصرار داشت که کنسولگری خود را از لنین گراد به عشق آباد، در مرز شمالی ایران، در ترکمنستان، منتقل سازد. اما روسها حاضر به قبول این تغییر نشدند. در زمان وزارت صادق قطب زاده کنسولگری لنین گراد بسته شد و دولت شوروی مجبور شد کنسولگری خود را در اصفهان نیز تعطیل کند. چهارمین مسئله مورد اختلاف، مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ میان دو دولت بود. دولت ایران در طی سالیان دراز گذشته، نظر خود را مبنی بر بلا موضوع بودن مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ به دولت

شوروی اطلاع داده بود. اما روسها آنرا نپذیرفته بودند، حتی در زمان دولت مرحوم دکتر مصدق نیز آنرا نپذیرفتند. در دولت بازرگان به عنوان وزیر امور خارجه در مذاکره با وزیر امور خارجه وقت شوروی ویشنیسکی، این مسئله مطرح و پیگیری شد. مسئله دیگر موضع دولت ایران در مورد دولت کمونیستی افغانستان و حمایت از گروههای جهادی بود.

س - در مورد ملاقات های دیپلماتیک زمان دولت موفت در الجزایر بنویسید.

ج - این سؤالات شما چه ارتباطی با اتهامات من دارد. در آن موقع دولتی سربر کار بوده است و نخست وزیر و وزیر امور خارجه آن حق داشته اند با دیپلمات های خارجی دیدار کنند. اگر موضوع خاصی هست که به اتهامات من مربوط می شود سؤال کنید یا اگر مربوط بود جواب بدهم.

س - در سفر خود به آمریکا در شورای روابط خارجی و مؤسسه خاورمیانه سخنرانی کردید. دعوت کننده چه کسی بوده است؟ چند بار سخنرانی کرده اید؟

ج - دو بار دعوت شده و سخنرانی کرده ام. بار نخست در شهریور ۱۳۵۸، هنگامی که به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودم دعوت شدم و صحبت کردم. تاریخ بار دوم را دقیقاً یادم نیست.

س - چگونه دعوت شدید؟

ج - بار اول با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل تماس گرفتند و برنامه ریزی شد. بار دوم، هنگامی که برای دیدار خانوادگی در آمریکا بودم، از دفتر شورا تماس گرفتند و برنامه ریزی شد.

س - ماهیت و ارتباط شورای روابط خارجی با دولت و احزاب سیاسی آمریکا چیست؟

ج - یک نهاد مستقل مدنی است. به هیچ حزب و نهاد دولتی وابسته نیست. بسیاری از اساتید دانشگاهها، اقتصاد دانان، مدیران صنایع و شرکت های بزرگ، سیاستمداران عضو این شورا هستند.

س - در جلسه سخنرانی شما آیا ایرانیان دیگری هم حضور داشتند.

ج - به درخواست من سفیر و سایر اعضای هیات نمایندگان در سازمان ملل متحد نیز دعوت شده بودند، به جز سفیر تعدادی از اعضای نمایندگی حضور داشتند.

س - به مؤسسه خاورمیانه چند بار دعوت شده اید.

ج - دوبار، یکبار در سال ۱۳۷۸ و بار دوم در سال ۱۳۸۰

س - مؤسسه خاورمیانه به کدام نهاد دولتی وابسته است؟

ج - مؤسسه خاورمیانه یک نهاد مستقل و غیر وابسته به دولت یا یک NGO است. برخی از کشورهای عربی از آن حمایت می کنند و این مؤسسه سیاست های نزدیک به اعراب دارد نه اسرائیل.

س - نحوه تماس و دعوت را بنویسید.

ج - بعد از آن که یک دوره درمان پزشکی ام تمام شد، برای دیدن پسر و خانواده اش به نیوجرسی رفتم. آنها از دفترشان تلفن زدند و دعوت کردند.

س - آیا از ایران دعوت شده بودید؟

ج - خیر. از ایران دعوت نشده بودم.

س - هزینه سفر را چگونه پرداختید؟

ج - با پسر رفتم، او رانندگی کرد. هزینه ای در برداشت که بپردازند.

س - با چه ویزایی به آمریکا سفر کردید؟

ج - پسر - یوسف - متولد آمریکاست و برای من یک ویزای چند ساله گرفته است .

س - در سخنرانی خود گفته اید که حکومت سلطه روحانیت است. چرا؟

ج - این سخن خود روحانیت است که به کرات گفته است حکومت در دست ماست و ما هم به این سادگی آنرا از دست نخواهیم داد. بد و خوب آنهم به پای خودمان نوشته می شود. به سخنان مکرر آقای شیخ محمد یزدی و نوشته های آقای محمد جواد حجتی کرمانی رجوع کنید.

بازجو به موفقیت ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی پرداخت که حکم تیرک خیمه آن را دارد. ضربه به آن کل نظام را درهم می ریزد.

جواب دادم اما ضربه ای که دارد می خورد از درون و از عملکرد خود آقایان است.

س - شما حکومت روحانیان را هایروکراتیک خوانده اید. چرا؟

ج - هایروکراسی یک اصطلاح جامعه شناسانه است به معنای حکومت روحانیان. در جمهوری اسلامی. مقام های طراز اول همه روحانی هستند، حکومت و قدرت در دست روحانیان است. و این را بسیاری از روحانیان نیز اذعان دارند.

س - نظام جمهوری اسلامی را شما نظام حاکمان دینی خوانده اید.

ج - نظام جمهوری اسلامی استقرار پیدا کرده است اما بسیاری از مقامات برجسته، علمای حوزه علمیه قم، آنرا "نظام حاکمان دینی" منصوب از جانب خدا دانسته و معرفی کرده اند. این امر با سرشت جمهوریت، که رکن اصلی نظام جمهوری است در تعارض است.

ادامه بازجویی به جلسه بعد، روز دوشنبه ۸۱/۳/۲۷، ساعت ۹/۳۰ موکول گردید.

جلسه چهاردهم

دوشنبه ۸۱/۳/۲۷ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بازجو در ابتدا، بطور شفاهی، سراغ کتاب "روشنفکری دینی" نوشته آقای یوسفی اشکوری را از من گرفت. جواب دادم در بسیاری از کتابفروشی ها باید باشد. اگر پیدا نکردید از شرکت قلم تهیه کنید.

س - در سخنرانی خود در شورای روابط خارجی در مورد تغییر در قانون اساسی گفته اید که یک گروه انتصابی این تغییرات را انجام داده است. و این گروه شرایط رهبری را تغییر دادند تا اهداف روحانیان تأمین گردد. و مردم راضی نبودند.

ج - اولاً" مگر آنها از جانب رهبر فقید انقلاب منصوب نشدند و انتصابی نبودند؟ من یک واقعیت را بیان کرده ام. اگر ایرادی هست در خود آن واقعیت است نه در دادن خبر آن از جانب من، ثانیاً" آنها اگر شرایط رهبری را تغییر نمی دادند کسی که واجد آن شرایط باشد و بتواند جایگزین امام بشود، نداشتند. بنابراین شرط مرجعیت را حذف کردند و اعلامیت فقهی و سیاسی را از هم جدا ساختند. و اعلامیت سیاسی را کافی دانستند، ثالثاً" مگر مردم به آن گروه رأی داده بودند و راضی بودند؟

س - بیان عدم رضایت مردم، مشروعیت تغییرات را زیر سؤال می برد؟

ج - بحث من برسر مشروعیت مصوبات نبود. بلکه این بوده است که مردم در انتصاب آن ۲۴ نفر نقش نداشتند و راضی نبودند.

س - اگر مردم اعتراض داشتند، و بعد همه پرسى شد، شما چرا در همه پرسى شرکت کردید و به آن رأی مثبت دادید.

ج - نگفتم مردم اعتراض داشتند. گفتم بدون رضایت مردم بود. تغییر در قانون اساسی فرایند خاصی را، از طریق مجلس مؤسسان منتخب مردم باید طی کند. در فرمان انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری به نقش مجلس مؤسسان در تدوین یا تغییر قانون اساسی اشاره شده است. این فرایند صورت نگرفت. اما از بعد از انجام تغییرات آنرا به همه پرسى گذاشتند. ما در همه پرسى شرکت نکردیم و رأی ندادیم. زیرا به نحوه و چگونگی انتصاب یک گروه و تغییراتی که داده شده است اعتراض داشتیم. تمام قوانین اساسی دنیا متمم دارند. قانون اساسی وحی منزل نیست که قابل تغییر نباشد. اما تغییر در قانون اساسی باید توسط نمایندگان منتخب مردم، و مجلس مؤسسان صورت گیرد نه یک گروه کوچک انتصابی. با وجود این، بعد از انجام

تغییرات و همه پرسی، وزارت کشور از **نهیض آزادی** خواست تا نظرش را نسبت به قانون اساسی جدید بنویسد. نهضت هم طی نامه ای نوشت که به قانون اساسی التزام داریم.

س - شما بارها گفته اید که به **ولایت فقیه** اعتقاد ندارید. آیا اگر فرصت پیدا کنید این اصل را لغو نمی کنید.

ج - **اولا** این ربطی به اتهامات من ندارد. **ثانیا** مردم حق دارند هر تغییری را که می خواهند در قانون اساسی بدهند. **ثالثا** من امیدوارم شما کارهایی نکنید که مردم بالاخره روزی مجبور شوند این تغییرات را بدهند.

**بازجو شفاهی در مورد "روشنفکران دینی"** و ویژگی آنها، تفاوت آرا و اندیشه های آنها پرسید.

بطور مختصر درباره بازرگان، شریعتی، سروش، کدیور و شبستری توضیحاتی دادم.

ادامه بازجویی به جلسه بعد، شنبه ۸۱/۴/۱، ساعت ۹/۳۰ موكول گردید.

## جلسه پانزدهم

شنبه ۸۱/۴/۱ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی، درباره ابلاغ احکام صادره توسط شعبه ۲۱ بحث شد.

**بازجو مدعی** بود که بر طبق ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در پایان دادرسی و محاکمه، رأی دادگاه صادر و حضوری ابلاغ می شود.

کتاب قانون را همراه داشتم. ماده ۲۱۲ را با هم خواندیم:

" دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می نماید. مگر این که انشاء رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت، حداکثر ظرف مدت یک هفته، مبادرت به صدور رأی می نماید."



به بازجو گفتم قانون روشن است دادگاه می بایستی در پایان جلسه دادرسی رأی خود را صادر می کرد. ماده ۱۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب می گوید: قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی ظرف یک هفته مکلف به انشاء رأی می باشد. صدور رأی با ابلاغ رأی فرق دارد. علاوه بر این دادگاه از مفاد این ماده تخلف کرده است. به موجب این ماده از قانون، دادگاه موظف بوده است حداکثر یک هفته بعد از پایان محاکمه رأی صادر می کرد. اما ماهها از پایان محاکمه گذشته است و تازه می گویند رأی صادر شده است.

بازجو در مورد ابلاغ حضوری رأی به متهم به ماده ۲۱۶ قانون استناد کرد:

” رأی دادگاه در صورت مجلس قید و در دفتر مخصوص ثبت می شود و در صورتی که قاضی دادگاه حضوری رأی را به طرفین اعلام و ابلاغ نماید. دادن رونوشت رأی به آنان بدون اشکال است.“

به بازجو گفتم **اولا** این مربوط است به هنگامی که به موجب ماده ۲۱۲ در پایان جلسه دادرسی قاضی رأی خود را صادر کند. و صورت جلسه ای تنظیم گردد. اما دادگاه بعد از پایان هر محاکمه ای صورت جلسه ای تنظیم نکرده است. و رأی خود را حضوری اعلام و ابلاغ ننموده است.

بازجو سپس به بیانیه نهضت و بحث وفاق ملی پرداخت و از مواضع **عسگراولادی** و **محبیان** دفاع نمود.

جواب دادم که وفاق ملی، بر محور **” همه با هم ”** معنا دارد و می تواند راه گشای خروج از انسدادهای کنونی باشد. اما این آقایان وفاق بر محور **” همه بامن ”** رامی خواهند. و این نه عملی است و نه مفید. **اولا** آنها معنای ولایت مطلقه فقیه را برخوردارری رهبر از اختیارات نامحدود و فراقانونی می دانند. در حالی که ما معتقدیم اختیارات نامحدود ولی فقیه، از دیدگاه بعضی از صاحب نظران جریان راست، یک بحث نظری است. اما این اختیارات در قانون اساسی تعریف و تحدید شده است. و هیچ مقامی حق ندارد گامی فراتر از قانون بردارد یا دیدگاه های نظری و کلامی خود را به هنگام اجرای قانون دخالت بدهد. اما این آقایان این محدودیت قانونی را قبول ندارند. یعنی قانون اساسی را قبول ندارند. **ثانیا** آنها دومقوله اعتقاد و التزام را با هم خلط کرده اند.

بازجو گفت چطور شما می توانید به قانون التزام داشته باشید، اگر به آن اعتقاد نداشته باشید. این نفاق و ریاکاری است.

جواب دادم چنین نیست. اگر شما به مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و یا به مشروح مذاکرات گروه مأمور به بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مراجعه کنید خواهید دید که کمتر اصلی از اصول قانون اساسی باتفاق آراء تصویب شده است. آنهایی که رأی مخالف داده اند، قطعاً اعتقاد نداشته اند که رأی نداده اند. اما وقتی اصلی به تصویب رسید، همه، موافق و مخالف، معتقد و غیر معتقد، موظف به تبعیت از قانون هستند. در مجلس شورای اسلامی، لوایح و طرحها به بحث گذاشته می شوند. مخالف و موافق صحبت می کنند. مخالفین چون اعتقاد ندارند، مخالفت می کنند و رأی نمی دهند. اما وقتی تصویب شد، می شود قانون و همه به آن باید التزام داشته باشند.

**بازجو** گفت اما شما با اصولی از قانون اساسی از جمله اصل ولایت فقیه مخالفت می کنید.

جواب دادم که هرکس حق دارد عقیده خود را درباره هر موضوعی، اظهار نماید. برخی از نظریه پردازان و شخصیت های برجسته خط راست و محافظه کاران به مردم سالاری و به حقوق و آزادی های اساسی مردم اعتقاد ندارند. در مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی با آن اصول مخالفت کرده اند و رأی نداده اند و از هر فرصتی هم، استفاده کرده و با این اصول مخالفت می کنند. بنابراین ابراز عقیده آزاد است اما کسی حق ندارد، با قانون به مقابله برمی خیزد.

**بازجو** پرسید شما می گوئید به نظام جمهوری وفادارید، آیا تا بحال از برخی از مواضع رهبری، که به نظر شما درست بوده است حمایت کرده اید؟

جواب دادم مقام رهبری به نامه مؤدبانه و مشفقانه مرحوم دکتر یدالله سبحانی پاسخ ندادند و قاضی مرتضوی به آقای شمس الواعظین گفته بود که شما چرا نامه دکتر را چاپ کردید و علت اصلی توقیف روزنامه شما چاپ آن نامه است! علاوه بر این معنای حرف شما این است که در قضاوت نسبت به افراد و مقامات جنبه های مثبت را هم ببینیم و اگر انتقادی می کنیم نکات مثبت را هم یادآور شویم. این یک نگاه خوب و منطقی است اما شما که این توصیه را می کنید چرا خود عمل نمی کنید؟ آیا مرحوم مهندس بازرگان و نهضت آزادی هیچ خدمتی به این مردم و مرزوبوم نکرده اند که شایسته تجلیل باشند؟ و آیا سزاوار است که از هر فرصتی در صدا و سیما و منبرهای نماز جمعه به ما حمله شود و نسبت هایی بدهند که هرگز درست نبوده و نیست؟

بازجو پرسید که آیا شما دنبال بازنگری در قانون اساسی نخواهید رفت؟

گفتم بی تردید قانون اساسی دچار تناقضات درونی است. برخی از اصول با هم همخوانی ندارند. و شاید لازم باشد بازنگری هایی صورت گیرد!

بازجو پرسید فکر می کنید کدام اصول باید بازنگری شوند! از سخنان او چنین استنباط کردم که می خواهد من به ضرورت بازنگری در اصل ۱۱۰ بپردازم. اما من مثال دیگری زدم و به او گفتم، قانون اساسی رئیس جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی دانسته است و رئیس جمهور در پیشگاه خداوند و ملت به قرآن کریم سوگند خورده است. این سوگندی است دینی و قانونی. اما قانون اساسی روشن نکرده است که رئیس جمهور چگونه باید این وظیفه خود را انجام دهد.

بازجو در مورد بازداشت و محاکمه نهضت گفت که نهضت مشکلی نداشته است و فعالیت می کرده اید. مشکل شما از ائتلاف با نیروهای ملی - مذهبی شروع شده است.

جواب دادم، این توجیه خوبی نیست و واقعیت ندارد. از سالهای ۱۳۶۰ به بعد، گروههای فشار مورد حمایت نهادهای اجرایی به جلسات **نهضت آزادی** حمله می کرده اند. در تبریز و در **چالوس** حمله کردند. در **بهشت زهرا**، بازرگان و سحابی را به همراه سایر دوستان نهضتی که در مراسم فاتحه خوانی، در سالگرد تأسیس نهضت بر سر مزار **طالقانی** حاضر شده بودند، ربودند و چشم بسته به محل مخروبه ای بردند و با آنها چه رفتارهای زشتی که نکردند، در نمازهای جمعه، به اشاره و رهنمود بزرگان به سب و لعن بازرگان و نهضت پرداختند. در سال ۱۳۶۳ دفتر نهضت را اشغال کردند، در سال ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ جمعی از فعالان را بازداشت و شکنجه کردند، در هیچ یک از آن موارد ائتلافی با سایر نیروهای ملی - مذهبی مطرح نبود، حالا چه شده است که شما این حرفها را مطرح می کنید.

بازجو گفت، افرادی از نیروهای ملی - مذهبی در بازجویی ها گفته اند ما یزدی را قبول نداریم، او دنبال قدرت سیاسی است!

گفتم **اولا** این ادعای شماست. **ثانیا** اگر چنین است و آنها ما را قبول ندارند، چرا نگرانید؟

بازجو گفت اگر مسئله ائتلاف با عناصر معاند و مسئله دار نیروهای ملی - مذهبی نبود، امروز در این شرایط نبودید.

جواب دادم ما با هیچ فرد یا گروهی که معاند و یا مسئله دار باشد و از حقوق اجتماعی محروم شده باشد ائتلاف نکرده ایم. ما با گروههای شناسنامه دار، برای یک هدف معین، شرکت در انتخابات، برای یک دوره معین - ۶ ماه - ائتلاف کرده بودیم و محورهای این ائتلاف هم در آئین نامه شورای هماهنگی ائتلاف با صراحت ذکر و امضاء شده بود.

بازجو مسئله ساختمان را مطرح کرد و گفت بنیاد فرهنگی بازرگان قانونی نیست و حق فعالیت ندارد.

جواب دادم مگر شما مسئول رسیدگی به بنیادها و احزاب و انجمن ها هستید؟ وزارت کشور و وزارت ارشاد قانوناً حق دخالت و اظهار نظر دارند. از بازجو پرسیدم چرا دفتر انجمن اسلامی مهندسين را لاک و مهر کرده بودید؟ گفت آنها غیر قانونی هستند. انجمن اسلامی مهندسين به ثبت نرسیده است.

جواب دادم به دادگاه انقلاب چه مربوط است. در کجای قانون تشکیل دادگاههای انقلاب چنین وظیفه ای به عهده دادگاه انقلاب محول شده است.

از بازجو پرسیدم چرا دفتر کار مهندس صباغیان را لاک و مهر کرده اید.

بازجو گفت باید سند بیاورد که به نهضت آزادی تعلق ندارد!

گفتم عجیب است که در قوه قضائیه جمهوری اسلامی، سند مالکیت را قبول ندارید و از متهم می خواهید که سند بیاورد که آپارتمان مال نهضت نیست!!

بازجو ادعا کرد که اگر شما اعترافات دوستان ملی - مذهبی ها را ببینید اینطور از آنها دفاع نمی کنید.

جواب دادم، اعترافات زندانیان، در سلولهای انفرادی، همراه با فشارهای جسمی و روحی به هیچ وجه معتبر نیست.

بازجویی کتبی:

س - در مورد آشنایی و ارتباط خود با اتباع ترکیه بنویسید.

ج - از سالهای قبل با نجم الدین اربکان، طیب اردوغان، رجایی قوتان و عبدالله گل از رهبران حزب رفاه ترکیه آشنا هستیم و ارتباط داریم.

س - در مورد نحوه آشنایی و ارتباط با کمال گلر بنویسید.

ج - کمال گلر بهنگامی که در انگلیس تحصیل می کرد با انجمن اسلامی دانشجویان همکاری داشت. و هنگامی که برای شرکت در یک کنفرانس اسلامی، در ۱۹۶۸ به استانبول رفتم با او از نزدیک آشنا شدم.

س - نحوه دعوت شما به کنفرانس چگونه بود؟

ج - شورای اسلامی اروپا با من تماس گرفت و بعد از جواب موافق من، دعوت نامه فرستاد.

س - در سفری به ترکیه با اعضای حزب رفاه در ازمیر، آنکارا دیدار داشته اید، موضوع مذاکرات چه بوده است؟

ج - در ازمیر با شورای مرکزی حزب جلسه ای داشتیم و درباره نقش ایدئولوژی در فعالیت های سیاسی و موضع گیری اسلامی حزب رفاه بحث کردیم. آنها از ما درباره مواضع نهضت آزادی سؤال کردند و جواب دادیم. در آنکارا، با رئیس فراکسیون نمایندگان حزب رفاه در مجلس، آقای عبدالله گل دیدار و مذاکره داشتیم.

س - در منزل شما یک دسته کلید با نام آپارتمان کمال گلر پیدا شده است. توضیح بدهید.

ج - آقای کمال گلر که ساکن ازمیر است کلید یکی از آپارتمانهای خود را به ما داده بود که هر وقت به ازمیر رفتیم از آن استفاده کنیم.

س - چرا در مورد فشار به نهضت با حزب رفاه صحبت کردید؟

ج - آنها به مسائل ایران علاقمندند و حوادث را پیگیری می کنند و سوابق نهضت را می دانند و از آنچه بر سر نهضت آزادی، در جمهوری اسلامی می گذرد نگرانند، پرسیدند ما هم توضیح دادیم.

س - منظور شما از فشارها چیست؟ شرح دهید.

ج - عدم صدور پروانه، فشارها و تهدید بر روی اعضاء و علاقمندان نهضت، و اخراج از دانشگاه یا عدم تمدید جواز کسب و.... حملات در روزنامه، در صدا و سیما.....

س - ( بازجو از روی اوراقی که در پیش رو دارد، سؤال ها را می نویسد.) چرا اینها را برای آنها شرح دادید.

ج - احزاب اسلامی نسبت به سرنوشت هم علاقمندند. همانطور که ما نسبت به آنچه در الجزایر، مصر، سودان، ترکیه و پاکستان می گذرد علاقمندیم و در موارد ضروری به عملکردهای غیر اخلاقی یا خلاف قانون علیه احزاب اسلامی اعتراض می کنیم آنها هم علاقمندند و مسائل ایران را پیگیری می کنند.

بازجو- شفاهی: در مورد وضعیت عراق، تهدیدهای آمریکا، موقعیت ایران را چگونه می بینید؟ آیا ایران نقشی دارد؟ اگر ایران هم وارد شود چه می شود؟

جواب دادم برنامه آمریکا برای عراق قطعی است و دیر یا زود وارد اجرا خواهد شد. ایران متأسفانه نتوانسته است از فرصت های مناسب درست استفاده کند. هنوز هیچ پیمان صلحی میان ایران و عراق امضاء نشده است. و مسئله غرامت جنگ نیز هم چنان پادرواست. تصور نمی کنم ایران بتواند نقش درستی در عراق ایفا نماید. در افغانستان که اقدامات و همکاری ایران با آمریکا به مراتب شفاف تر و روشن تر بود، ایران نتوانست بهره برداری مناسب را داشته باشد.

بازجو پرسید آیا آمریکا به ایران هم حمله می کند؟

جواب دادم حمله نظامی خیر. ممکن است بعضی جاها را بزند. اما نه حمله نظامی گسترده. مهم این است که بدانیم تهدیدهای خارجی جدی است. و برای مقابله با آن تنها راه کاهش تشنجات و تنش های سیاسی داخلی است.

رفتاری که با مخالفین حاکمیت می شود، موجب کاهش تنش ها نیست بلکه برعکس بر ابعاد آن می افزاید.

بازجو مطلبی را از مرحوم مطهری درباره سه نفر نقل کرد که بعد از سفر به پاریس و برگشت به ایران از او درباره سه نفر- بنی صدر، قطب زاده و یزدی پرسیدند، او گفت بنی صدر غیر از خودش هیچکس را قبول ندارد، صادق قطب زاده را با یک جلسه دیدار می توان شناخت. اما یزدی چنین نیست.

جوابی به بازجو ندادم.

ادامه بازجویی به جلسه بعد، روز دوشنبه ۸۱/۴/۳ ساعت ۹/۳۰ موكول گردید.

جلسه شانزدهم

دوشنبه ۸۱/۴/۳ - ساعت ۹/۳۰ صبح

در ابتدای جلسه، بازجو اظهار داشت که بازجویی امروز در ادامه بازجویی جلسه قبل درباره شورای روابط خارجی آمریکا است. اما بعداً با نگاه به روی یادداشت هایی که در پیش رو داشت، آنرا مطرح نساخت.

بازجو، گفت فعالیت نهضت آزادی غیرقانونی است. حق فعالیت تشکیلاتی هم ندارید.

جواب دادم، دادگاه حق چنین دستوری را ندارد.

بازجو گفت که در نهضت آزادی همه با هم فامیل هستند و یک گروه خانوادگی است.

جواب دادم ما یک خانواده بزرگی هستیم و همه اعضای نهضت آزادی، عضو این خانواده هستند.

بازجو گفت شما حق فعالیت تشکیلاتی ندارید.

جواب دادم این سلب حقوق اجتماعی است. در حالی که هیچ دادگاهی ما را از حقوق اجتماعی محروم نکرده است. دادگاه انقلاب حق دخالت در فعالیت احزاب را ندارد. قانون احزاب تکلیف را روشن کرده است.

بازجو تهدید کرد که ادامه فعالیت بنام نهضت آزادی موجب تشدید قرارهای شما و برخورد با افراد خواهد شد.

جواب دادم این یک تهدید است و شما در جریان بازجویی حق تهدید ندارید.

بازجو درباره گزارش نشست اعضای نهضت در تهران و شهرستانها پرسید.

جواب دادم که گزارش تمام این فعالیت ها در آرشیو نهضت آزادی بوده است و شما آنها را برده اید و در اختیار شماست.

بازجویی کتبی:

س - اسامی، سمت ها و تاریخ دیدارهایی را که با سفرای استرالیا و کنسول های کانادا، آلمان و هلند را بنویسید.

ج - تاریخها و اسامی را بیاد ندارم.

س - در مورد سفارت هلند، موضوع مذاکرات چه بوده است؟

ج - کسی که به دیدن من آمد، اظهار داشت که برای تز دکترای خود درباره انجمن های مدنی تحقیق می کند. او درباره سابقه تأسیس و فعالیت اصناف و اتحادیه ها و نقش آنها در ایران پرسید و من برخی از منابع چاپ شده در مجلات و کتاب ها را که می دانستم به او گفتم.

س - از اعضای نهضت آزادی آیا کسی حضور داشت؟

ج - خیر. او به عنوان مصاحبه با من آمده بود، بعد که آمد خود را معرفی کرد و گفت وابسته به سفارت هلند است و برای تکمیل رساله دکتریش پژوهش می کند.

بازجو. در شهریور ۷۹، کنسول هلند به دیدن شما می آید، دونفر از اعضای دفتر سیاسی هم بوده اند و خانم فرشته بازرگان صورت جلسه مذاکرات را نوشته است.

ج - اگر چنین یادداشتی را دارید ارائه بدهید. ممکن است.

س - اگر دستخط خانم فرشته بازرگان باشد چطور؟



ج - باید بینم. اگر خط ایشان باشد، قبول دارم. اما خود من حضور ذهنی ندارم، نه درمورد جلسه و نه مذاکرات و نه افرادی که حضور داشتند.

س - دستخط ارائه می گردد.

ج - متن روئت شد. ظاهراً خط خانم فرشته بازرگان است. اما من از مذاکرات حضور ذهن ندارم باید متن را بخوانم.

س - در مذاکره گفته اید، دخالت رهبری در طرح اصلاح قانون مطبوعات، هزینه سنگینی برای رهبری داشته است. منظورتان چه بوده است؟

ج - چیزی به خاطر ندارم. باید متن را به خوانم.

س - متن ارایه می گردد.

ج - منظور از «هزینه سنگین» این است که دخالت و ورود رهبری در طرح اصلاح قانون مطبوعات به ضرر اعتبار این مقام شده است. چه لزومی داشت ایشان دخالت کنند. اگر طرح تصویب می شد، شورای نگهبان منصوب مقام رهبری آن را رد می کرد. مجلس اگر حاضر به تامین نظر شورای نگهبان نمی شد مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت، که منصوب مقام رهبری است، ارجاع داده می شد و مجمع آن را رد می کرد. این عجله و اصرار برای دخالت پوست خربزه ای زیر پای رهبری بوده است و هیچ لزومی نداشت.

بازجو - شفاهی گفت که برخلاف نظر شما دادگاه انقلاب حق دخالت در فعالیت احزاب را دارد.

جواب دادم که خیر. تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را برای بازجو خواندم که با صراحت و در دادگاه انقلاب را در رسیدگی به اتهامات احزاب سیاسی منع کرده است.

بازجو گفت ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در بندهای ۱ تا ۶ جرایمی را که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب است بر شمرده است.

جواب دادم به کلیه جرایم بندهای ۱ تا ۴ که شما به آنها استناد می‌کنید، و ما را به ارتکاب آنها متهم ساخته‌اید در قانون احزاب آمده است. بنابراین بر طبق تبصره ۲ ماده ۳ این قانون شما صلاحیت دخالت ندارید و نمی‌توانید رسیدگی کنید.

### ادامه بازجویی کتبی

س - اسامی شرکت کننده در دیدار با کنسول هلند را بنویسید.

ج - اسامی در گزارش صورت جلسه مذاکرات آمده است هر دو از اعضای دفتر سیاسی هستند. به جز خانم بازرگان

س - اسامی را بنویسید.

ج - همان است که در متن گزارش آمده است.

بازجو اسامی را از روی گزارش خواند: دکتر توسلی عضو دفتر سیاسی و شورای مرکزی. و خانم فرشته بازرگان عضو شورای مرکزی.

س - هدف از دیدار را بنویسید.

ج - پاسخ به درخواست کنسول برای دیدار و توضیح و تشریح مواضع نهضت آزادی در پاسخ به سوال آنها. این نوع دیدار دیپلمات‌ها با گروه‌های سیاسی امری رایج در تمام کشورها است. دیپلمات‌های ایرانی در کشورهای دیگر نیز آن را انجام می‌دهند. یا باید انجام بدهند.

س - در مورد طرح اصلاح قانون مطبوعات چرا گفته‌اید «هزینه سنگین» برای رهبری؟

ج - در آن دیدار درباره هزینه‌های رهبری بحثی نشد. اما منظور از هزینه‌ها این است که با بودن شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت دخالت مستقیم مقام رهبری در توقیف طرح اصلاح قانون مطبوعات لزومی نداشت.

اگر مجلس طرح را تصویب می‌کرد، شورای نگهبان منصوب رهبری آن را رد می‌کرد و اگر مجلس هم حاضر به تغییر در طرح نمی‌شد، مصوبه مجلس به مجمع تشخیص مصلحت می‌رفت و آنها هم رد می‌کردند. بنابراین

دخالت مستقیم، آشکار و خلاف قانون مقام رهبری ضرورتی نداشت. رد این طرح بی‌تردید از نظر افکار عمومی مردم منفی بوده است و این هزینه در افکار عمومی به پای ایشان نوشته شد.

س - در مذاکره گفته‌اید به تمامی اصول قانون اساسی اعتقاد ندارید، اما التزام دارید. منظورتان چه بوده است؟

ج - سؤال او معطوف به گفتگوهای سیاسی در روزنامه‌ها بود و این که نهضت آزادی متهم است که به قانون اساسی اعتقاد ندارد. وقتی این سؤال مطرح شد، ما هم توضیح دادیم که اصل التزام است نه اعتقاد؛ و کمتر قانونی به اتفاق آرا تصویب می‌شود.

آنها که به قانون رای نداده‌اند، به دلیل عدم اعتقادشان بوده است. اما وقتی قانون تصویب شد آن کسانی هم که به قانون رای نداده‌اند باید به قانون التزام داشته باشند.

س - چگونه کسی که به اصلی یا قانونی اعتقاد ندارد می‌تواند به آن التزام داشته باشد. این نفاق و ریاکاری است.

ج - این نگرش درستی نیست. معنای دیگر سخن شما این است که اگر کسی به قانونی اعتقاد نداشت می‌تواند آن را زیر پا بگذارد. التزام به قانون فراتر از اعتقاد است. می‌دانیم بسیاری از مسلمانان به قوانین دینی اعتقاد دارند اما آنها را زیر پا می‌گذارند. مثلاً دروغ می‌گویند، ربا می‌خورند، سر مردم کلاه می‌گذارند، از طرف دیگر هموطنان مسیحی ما به برخی از قوانین جمهوری اسلامی که جنبه دینی دارد اعتقاد ندارند، اما باید التزام داشته باشند. بنابراین التزام به قانون از اعتقاد مهم‌تر است.

س - شما گفته‌اید که به برخی از اصول قانون اساسی اعتقاد ندارید. آیا درصدد تغییر آنها نمی‌باشید.

ج - ما با تغییر اصول قانون اساسی از طریق اعمال زور و خشونت مخالفیم. به تغییرات تدریجی و مسالمت‌آمیز و قانونمند اعتقاد داریم.

س - شما با اصل ولایت فقیه در قانون اساسی مخالفید، آیا آن را تغییر نمی‌دهید؟

ج - امیدوارم کاری نکنید که مردم در نهایت به آنجا برسند که حذف آن را از قانون اساسی بخواهند.

س - این اصل در قانون اساسی تغییر ناپذیر است.

ج - قانون اساسی وحی منزل نیست. در قانون اساسی مشروطه هم اصل سلطنت موروثی و استمرار آن در خاندان پهلوی غیرقابل تغییر بود.

س - به استناد گزارش بازداشت‌های قبلی فعالان نهضت در سال ۱۳۶۹ شما متهم بودید که به عنوان ستون پتجم دشمن عمل می کردید.

ج - یک اتهام بی اساس و مسخره ای بود و نتوانستند چیزی را ثابت کنند و مجبور شدند حرفشان را پس بگیرند.

س - شما می خواهید نظام را به طور مسالمت آمیز و آرام تغییر بدهید و براندازی کنید.

ج - تغییر قانونمند ساختارهای نظام براندازی محسوب نمی شود. در سال ۱۳۶۸ در بازنگری قانون اساسی، نهاد نخست وزیری حذف شد. اما این تغییر در ساختار را کسی براندازی تلقی نکرد. ولی ما می خواهیم حاکمیت را از طرق قانونی تغییر دهیم. قانون اساسی این حق را به مردم داده است.

س - حاکمیت یعنی نظام.

ج - خیر. حاکمیت یعنی هیأت حاکمه. تغییر نظام نیست.

بازجویی در ساعت یک بعدازظهر متوقف شد. ادامه آن به روز شنبه ۸۱/۴/۸ ساعت ۹/۳۰ صبح موکول گردید.

جلسه هفدهم

شنبه ۸۱/۴/۱۱ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی، به بازجو گفتم، این بازجویی ها را تمام کنید. مطالب عموماً تکراری است و حال من مساعد برای آمدن های مکرر نمی باشد.

بازجو شفاهی، نظر مرا درباره صحبت های آقاجری پرسید و درباره آن و واکنش ها بحث شد. او مدعی بود که سخنان آقاجری خیلی بد است.

پرسیدم او چه گفته است که بنظر شما خیلی بد است!

گفت او منکر ضروریات دین شده است!

گفتم کدام سخن او مصداق انکار کدام یک از ضروریات دین است.

ظاهراً بازجو همه سخنان آقاجری را نخوانده بود و نمی توانست جواب درست و دقیقی بدهد.

گفتم اما برخی از علمای قم که نوار سخنان او را خوانده اند، گفته اند، چیزی که در حد انکار ضروری دین و ارتداد باشد در سخنان او نیست. به علاوه آزادی عقیده چه شد؟ از یک طرف می گویند در جمهوری اسلامی کسی را برای عقیده اش بازداشت و مؤاخذه نمی کنند! اما از طرف دیگر یک شخصیت فرهنگی، دانشگاهی را برای عقایدش بازداشت و محاکمه می کنند. برای بازجو، یکی از گفته های رئیس سابق قوه قضائیه، شیخ محمد یزدی را بازگو کردم که گفته بود: هیچکس برای عقیده زندانی نمی شود. خبرنگاری در مصاحبه با من، نظرم را در مورد این سخن آقای یزدی پرسید، گفتم محمد یزدی درست گفته است. تا زمانی که کسی عقیده خود را ابراز نکند، مورد بازخواست قرار نمی گیرد. مشکل او بعد از بیان عقیده است.

بازجو گفت امروز درباره دیدار با کنسول هلند بازجویی ادامه خواهد داشت. اما اولین سؤال او درباره دیدار با سفیر استرالیا بود.

س - در دیدار با سفیر استرالیا گفته اید که به تغییر و اصلاح ساختارها معتقدید. توضیح بدهید منظورتان چه بوده است.

ج - در آن مذاکرات ما درباره تغییر ساختارها بحثی نداشته ایم.

س - تغییر حاکمیت، یعنی تغییر ساختارها.

ج - خیر. این درست نیست. حاکمیت یک مقوله است و نظام مقوله دیگری. تغییر حاکمیت به معنای تغییر نظام نیست.

بازجو شفاهی اصرار داشت که بنابه بعضی از منابع و مآخذ حقوقی، حاکمیت مترادف و معادل همان نظام است.

جواب دادم که اولاً ممکن است این نظر بعضی ها باشد. اما اتفاق نظر نیست. ثانیاً شما به نشریات متعدد نهضت آزادی رجوع کنید می بینید و متوجه می شوید که مخالفت نهضت آزادی با سیاست ها و عملکردهای مسئولان است. و مسئولان نظام معادل خود نظام نیستند. و اعتراض مخالفت عمومی، که در انتخابات خرداد ۷۶ بروز کرد علیه مسئولان بود نه نظام.

بازجو مدعی بود که نهضت در دانشگاهها نفوذ دارد و دانشجویان تحت تأثیر نهضت هستند.

جواب دادم که نهضت آزادی فعالیتی در دانشگاهها ندارد. اما دانشجویان، به خط مشی نهضت تمایل پیدا کرده اند.

بازجو مجدداً مطرح کرد که در دیدار با سفیر استرالیا ضرورت بازنگری در قانون اساسی را مطرح کرده اید. جواب دادم که قانون اساسی وحی منزل نیست. قابل تغییر و اصلاح می باشد. در خود قانون اساسی این ضرورت به رسمیت شناخته شده است. در سال ۶۸ نیز تغییرات ساختاری در قانون اساسی دادند.

بازجویی کتبی:

س - اسامی کسانی را که در دیدار سال ۱۳۷۵ با سفیر استرالیا حضور داشتند بنویسید.

ج - حضور ذهن ندارم. در گزارش این دیدار به شورای مرکزی، که در آرشیو نهضت بوده است و شما برده اید، همه این اطلاعات هست به آن مراجعه کنید.

س - انگیزه شما از این ملاقات چه بود؟

ج - ما درخواست ملاقات نکرده بودیم. او خواسته بود و ما هم جواب مثبت دادیم.

این نوع دیدارها امری رایج است. وقت و محل ملاقات را به وزارت امور خارجه (مدیرکل تشریفات) کتباً اطلاع دادیم. آنها هم مطلب را عیناً برای مقام وزارت فرستادند ضمناً از مدیرکل تشریفات توضیحاتی درباره شخصیت سفیر خواستیم و اطلاعاتی دادند. (رونوشت این نامه در پایان این جلسه بازجویی آمده است).

س - وزارت امور خارجه دریافت اطلاعات را تکذيب کرده است.

ج - سخنگوی وزارت امور خارجه در دو نوبت در این باره اظهار نظر کرده است. دربار اول گفت اطلاعی ندارد. اما دربار دوم گفت پیگیری کرده است، و تأیید کرد که نامه به وزارت امور خارجه رسیده است. و این رویه رایجی است.

س - اهم مذاکرات را بنویسید.

ج - این دیدار برای سال ۱۳۷۵ است. به خاطر ندارم به گزارش مشروح مذاکرات که در دست خود شماست مراجعه کنید.

س - در مذاکرات آمده است که دانشجویان با سیاست های حکومتی موافق نبودند و مخالفت می کردند.

ج - این دیدار قبل از دوم خرداد ۷۶ بود. مردم و دانشجویان از سیاست های دولت وقت ناراضی بودند. بهمین دلیل علیرغم حمایت های گسترده حاکمان از ناطق نوری، به خاتمی رأی دادند.

س - گفته اید که دانشجویان به سمت خط مشی نهضت گرایش یافته اند. یعنی چی؟

ج - یعنی دانشجویان هم خواستار قانمداری، جامعه مدنی، اصلاحات، اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی، یعنی همان برنامه های خاتمی. البته در دیدار مطالب به همان صورت کلی گفته شده است. این توضیحات در آنجا نیامده است. نه او پرسید و نه لزومی برای بحث بود.

س - گفته اید که هاشمی ممکن است به شورای رهبری برود. انگیزه شما از این صحبت چه بوده است؟

ج - این دیدار در سال ۷۵، یعنی آخرین سال ریاست جمهوری دوره دوم هاشمی بود.

در همه محافل سیاسی و غیره بحث آینده هاشمی و انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود. برخی مجوز انتخاب برای بار سوم برای هاشمی را، مطرح می کردند. بعضی هم مسئله عضویت هاشمی در شورای رهبری را عنوان کرده بودند.

س - عضویت هاشمی در شورای رهبری توسط چه جریانی مطرح شده بود.

ج - حضور ذهن ندارم. اما بعد از درگذشت امام، شورایی بودن یا فردی بودن رهبری مطرح بوده است. و گاه به گاه مطرح می شده است، به خصوص تا قبل از درگذشت حاج سید احمد آقا تحلیل خود من هم این بوده است.

س - در سال ۷۵، از رحلت امام سالها گذشته بود، چرا بحث هاشمی مطرح گردید.

ج - سال ۷۵ آخرین سال ریاست جمهوری دوره دوم هاشمی بود. بنابراین آینده سیاسی او مطرح بوده است.

س - به چه دلیل می گوئید تحلیل خود من بوده است؟

ج - در آن زمان در روزنامه های وابسته به گروهها و محافل سیاسی این موضوع مطرح بوده است. اما حالا حضور ذهن ندارم که در کدام روزنامه.

س - در مذاکره با سفیر گفته اید: "فساد گسترده در حکومت" منظورتان چه بود و چرا؟

ج - به روزنامه های آن زمان مراجعه کنید بحث مفساد گسترده در حکومت به کرات و فراوان آمده است.

س - طرح این مسئله با سفیر با چه انگیزه و هدفی بوده است؟

ج - در روزنامه ها این بحث ها بوده است. دیپلمات ها آنها را می خوانند و پیگیری می کنند.

بازجو- شفاهی: وزارت امور خارجه گفته است که دو مورد اطلاعیه های مرا دریافت کرده است. اما وقتی مذاکرات را خواندند، گفتند که اگر می دانستیم به قوه قضاییه ارجاع می دادیم.

جواب دادم: تا این نظر وزارت امور خارجه را نبینم نمی توانم نظری بدهم.

بازجو گفت شما در شورای مرکزی بحث کرده اید که روزنامه "بامداد نو" را بخرید.

جواب دادم یادم نیست. تصور نمی کنم. نمی دانم روزنامه بامداد نو مال چه کسی بوده است!

س - گفته اید به تغییرات تدریجی، در جهت دموکراتیزه کردن معتقدید و تلاش می کنید.



ج - بله. همین طور است. بعضی ها تغییرات تدریجی در جهت استبدادی را اعمال کرده اند. اما ما به تغییرات در جهت مردم سالاری اعتقاد داریم. قانون اساسی را وحی منزل نمی دانیم. تمام قانون اساسی های دنیا در اکثر کشورهای جهان "متمم" قانون اساسی دارند. در کوشش برای تغییر در قانون اساسی چند نکته مهم است. نکته اول ضرورت تغییرات است. مثل حذف نهاد نخست وزیری در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، نکته دوم جهت تغییرات است. برخی از نیروهای سیاسی که با اصل و رکن جمهوریت مخالفند، و با گفته امام که: میزان رأی مردم است. مخالفند، جهت تغییرات را در همان سمت و سو می خواهند. اما نهضت آزادی تغییرات را در جهت نهادینه کردن مردم سالاری پیگیری می کند.

س - شما چه نوع تغییرات ساختاری در حکومت را می خواهید؟

ج - در قانون اساسی فعلی مشکلات، تناقضات، گره های کوری وجود دارد. مثلاً به موجب قانون اساسی رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است. اما ابزار قانونی برای انجام این مسئولیت قانونی اش ندارد. می تواند اخطار قانون اساسی بدهد، اما اگر ترتیب اثری به اخطار رئیس جمهوری ندادند، معلوم نشده است که او چه می تواند بکند. در قانون اساسی نمایندگان در حفظ و حراست از قانون اساسی و حقوق مردم سوگند یاد می کنند. اما ابزار انجام این سوگند را ندارند، مصونیت های لازم را ندارند.

بازجو شفاهی پرسید که آیا جمهوری اسلامی هیچ دستاورد مثبتی که شما از آن یاد بکنید ندارد؟

جواب دادم چرا ندارد. دارد. اما آنها عمدتاً دستاوردهای انقلاب هستند. نه عملکرد مسئولان حکومتی. مثلاً در مورد حقوق و آزادی های زنان، توضیح دادم که زنان ما امروز در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، مدیریت، فرهنگی، ورزشی، هنر، سینما، فعال هستند و دستاوردهای خوبی دارند. بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه های ایران را دختران تشکیل می دهند. اما اینها همه از دستاوردهای انقلاب است. زنان در این زمینه وام دار کسی نیستند. در دوران انقلاب ملیونها زن ایرانی، جایگاه تاریخی و سستی خود را که در منزل بود، رها کرد، بیرون آمد و همراه مردانشان در تظاهرات علیه استبداد شرکت کردند. حضور و مشارکت زنان در فرایند انقلاب، آنان را سیاسی کرد. سیاسی شدن زنان ایران، نقش کلیدی و اساسی در تحولات بعد از انقلاب داشته است.

در زمینه هنر، بخصوص هنر سینما، دستاوردهای کمی نداریم. که نتیجه و حاصل خود انقلاب است.

بازجو درباره ارتباط دانشجویان با نهضت گفت در دفترتحکیم (طیف علامه) دو طیف وجود دارند: طیف مشارکتی ها و طیف ملی - مذهبی ها، طیف نهضت و ملی - مذهبی روی سه موضوع یا محور با دفتر تحکیم بحث می کرده است. پرهیز از افراط، سیاست های مسالمت آمیز، کار فرهنگی کردن، دوم حفظ استقلال از قید مشارکت و احزاب. سوم بیرون ماندن از ساختار قدرت.

جواب دادم که در تماس با دانشجویان دفترتحکیم ما به ضرورت کار فرهنگی، بخصوص مطالعه تاریخ معاصر ایران خیلی تأکید می کرده ایم. رونوشت نامه ها به وزارت امور خارجه

نامه به وزارت امور خارجه-۲۴/۳/۷۹

---

بسمه تعالی

مدیرکل محترم تشریفات

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سفیر سفارت استرالیا در تهران، ایشان روز چهارشنبه ۲۵ خرداد ماه ۷۹ ساعت ۱۱، در منزل مسکونی اینجانب، خیابان ولیعصر کوچه تورج شماره ۲۱ با اینجانب دیدار و گفتگو خواهد داشت. با سلام مجدد. دکتر ابراهیم یزدی

نامه به وزارت امور خارجه ۷۹/۱۵/۵ بسمه تعالی م‌دیرکل محترم تشریفات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سرکنسول سفارت کانادا در تهران، ایشان روز یکشنبه مورخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۷۹، ساعت ۷ بعدازظهر، با اینجانب در منزل، دیدار خواهد داشت. با سلام مجدد دکتر ابراهیم یزدی

---

ادامه بازجویی کتبی:

س - انگیزه دیدار با دبیر اول سفارت کانادا چه بوده است؟

ج - پاسخ به درخواست ملاقات او بوده است. با اطلاع وزارت امورخارجه بوده است. مشروح مذاکرات در آرشیو نهضت بوده است که اکنون در اختیار شماست.

س - آیا این دیدار را با اطلاع وزارت امورخارجه رسانیده اید؟

ج - بله. تمام دیدارها طی نامه ای به اطلاع وزارت امورخارجه می رسیده است.

س - از دبیر اول سفارت کانادا پرسیده اید که آیا با وزارت امورخارجه ایران هماهنگ کرده اید و او گفته است بله. توضیح بدهید.

ج - در مواردی بنده از مدیر کل تشریفات پرسیده ام، یا جواب داده است که سفیر با آنها هماهنگ کرده است یا این که گفته است مسئولیتی برای هماهنگی ندارند.

س - ولی او ( تشریفات) گفته است خیر. هماهنگ نشده است. (در متن گزارش دیدار که ارائه شد، " شده است" با قلم بطور مشخص به " نشده است" تغییر پیدا کرده بود.

ج - وزارت امورخارجه برای هماهنگ کردن دیدار سفرا با شهروندان غیردولتی مسئولیتی ندارد. چون ملاقات با مقامات رسمی نیست. سفارت کانادا هم مسئولیتی برای هماهنگی ندارد. این یک رسم رایج است. اگر ایران بخواهد مانع شود، آنها هم متقابلاً مانع فعالیت های سفیر ایران در کانادا می شوند. سفیر ایران در کانادا، با گروههای اسلامی در تماس دائم است. با مساجد رابطه دارد و کمک های خیرخواهانه می کند.

س - در دیدار گفته اید که دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است توضیح بدهید. چرا؟

ج - این بحث، هم در آن زمان و هم حالا در روزنامه ها مطرح می باشد. طبیعی است که او از ما نظرمان راپرسد. ما هم در چارچوب مواضع منتشر شده نهضت آزادی توضیح داده ایم.

بازجویی در ساعت ۱۲/۳۰ به پایان رسید. ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۵/۴/۸۱ ساعت ۹/۳۰ موكول گردید.

بازجو بعد از اتمام بازجویی، بطور شفاهی درباره حمسی صحبت کرد و مدعی شد که او به دفتر پلمپ شده نهضت رفته و پلمپ را باز کرده و اموال نهضت را برده و فروخته است. بعضی از وسایل نظیر کامپیوترها را محققى گرفته است. اما برخی از وسائل را برده و فروخته است.

پاسخ دادم این ادعاهای شماست. اگر هم وسایلی برده و فروخته است. مدعی وی باید نهضت باشد، نه شما. بازجو گفت که حمسی با جوانها جلسات داشته است. او صلاحیت کار با جوان ها را ندارد. رفتار او با برخی از خانمهای جوان مراجعه کننده به نهضت خوب نبوده است. باید دقت شود.

جواب دادم حالا که شما دفتر نهضت را بسته اید و ما دیگر مراجعه کننده ای نداریم. اگر دفاترمان را پس گرفتیم، برنامه ریزی جدیدی خواهیم کرد.

جلسه هجدهم

شنبه ۱۵-۴-۸۱ ساعت ۱۰/۳۰ صبح

در دفتر دادگاه که به انتظار شروع بازجویی نشسته بودم، آقای مهندس مدبر، که در یکی از آپارتمانهای ساختمان نهضت آزادی دفتر دارد، و برای پس گرفتن وسایل اش آمده بود، دیدار کردم. اما فرصت صحبت بیشتری نشد.

در این جلسه بازجویی، از بازجو پرسیدم برای چی به ساختمان شخصی آقای مهندس مدبر رفته و لوازم شخصی و دفتری او را برده اید؟

بازجو مدعی شد که منشی او گفته است که این آپارتمان هم مال نهضت است. هنگامی که مامورین به دفتر او می روند ۶-۷ رادیوی موج کوتاه قوی برای گرفتن رادیوهای خارجی، هر کدام رو یک طول موج فیکس شده بود. گفته است که اخبار این رادیوها را برای نهضت پیاده می کرده است. در دفترش بیانیه های نهضت را داشته است. بعد گفته است که برای نهضت نبوده بلکه برای یک نشریه تهیه می کرده است.

بازجو مدعی شد که او در اظهاراتش دچار ضد و نقیض است. بازجو گفت که او عضو هیات مدیر ساختمان است.

اظهارات بازجو را در مورد این که مهندس مدبر برای نهضت آزادی کار می‌کرده است و یا آپارتمانش متعلق به نهضت آزادی است رد کردم. در سایر موارد گفتم این ادعای شما است و برای من قابل قبول نیست.

بازجو سپس با اشاره به متن مشروح مذاکرات هیات پارلمانی حزب سبزه‌ها، که به تهران آمده بودند، و در ۷۸/۲/۲۶ در دفتر مرکزی با نمایندگان نهضت آزادی دیدار کرده بودند، به بحث شفاهی پیرامون این دیدار پرداخت.

بازجو گفت که حزب سبزه‌ها با تمامی نیروهای اپوزیسیون بیرونی و داخلی در تماس است و گفته‌اند که در ائتلاف با اصلاح طلبان می‌خواهند «رژیم ملایان» را سرنگون کنند. بازجو به تجربه جنبش همبستگی لهستان اشاره کرد و به چگونگی عملکرد این جنبش از نظر خودش پرداخت. اطلاعات او کم و برداشت‌هایش سطحی بود.

بازجو پرسید که در آمریکا علیه سیاست‌های آمریکا مصاحبه کرده‌ام. چرا مرا بیرون نکردند!! او پرسید چرا افرادی مثل **نوام چامسکی** که علیه دولتشان تند و شدید انتقاد می‌کنند بازداشت نمی‌شوند!!

در پاسخ بازجو توضیح دادم که در آمریکا دولت و هیچ قدرتی نمی‌تواند و حق ندارد افراد را به دلیل اظهارنظر و یا انتقاد و ایراد از دولت، رئیس جمهور و یا حتی مسخره کردن مقامات، مورد بازخواست قرار دهد. در نظام‌های استبدادی چون از درون احساس تزلزل و ضعف وجود دارد، هر نوع انتقاد و ایراد را معادل براندازی می‌دانند و به شدت جلوی آن را می‌گیرند. اما در آمریکا نظام حاکم با ثبات است و از نقد و ایراد احساس خطر نمی‌کنند. و اما آنچه که من در آمریکا، در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایم درباره آمریکا گفته‌ام بیشتر در دو محور بوده است. یکی حمایت آمریکا از صدام در حمله به ایران، که واکنش آنها به گروگان‌گیری بوده است. دوم، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲. در سخنرانی‌هایم گفته‌ام که آمریکا می‌تواند با دولت ایران کنار بیاید و حتی روابط رسمی هم داشته باشند. اما اگر بخواهد با ملت ایران آشتی کند باید بابت کودتای ۲۸ مرداد از ملت عذرخواهی کند و غرامت بپردازد.

بازجو سپس با نگاهی به اوراق پیش روی خود گفت، شما در تاریخ ۷۹/۱۲/۱۹ در نامه‌ای به شورای مرکزی خواسته بودید که طرح کلان توسعه که توسط مقام رهبری به مجمع تشخیص مصلحت داده شده بود را مطرح و بحث نمایند. بازجو می‌گفت نظرات خوبی در آن نامه داده‌اید. اما او درباره نظرات من بحثی نکرد. جواب دادم که طرح (چشم انداز ۲۰ ساله) خوب بود، اما چیز تازه‌ای در آن نبود. مهمتر از آن چه در آن بود نادیده گرفتن برخی مسائل اساسی در آن طرح بود.

بازجو پرسید کدام مسایل؟

جواب دادم، در این طرح هیچ اشاره‌ای به ضرورت توسعه سیاسی نشده است. در حالی که مشکل اساسی ما بحران سیاسی است. تا بحران سیاسی حل نشود، نمی‌توانیم به سایر مسائل پردازیم.

بازجو گفت شما چرا تا به حال از کارهای مثبت رهبر یک مورد هم تأیید نکرده‌اید. همه‌اش انتقاد می‌کنید و ایراد می‌گیرید.

جواب دادم شما چرا چیزی را که به ما توصیه می‌کنید خود بدان عمل نمی‌کنید. مگر دولت موقت، مهندس بازرگان و نهضت آزادی در دوران انقلاب و بعد از آن هیچ کاری که شایسته تأیید و حمایت باشد نکرده‌اند، مهندس بازرگان کم به ایران و اسلام خدمت کرده است؟

**بازجویی کتبی**

س - درباره دیدار نمایندگان نهضت آزادی با هیات پارلمانی حزب سبزها در سال ۱۳۷۸ توضیح بدهید.

ج - این هیات به ایران آمده بود. از ما درخواست ملاقات کردند. آنها همراه با یک یا دو نفر از جانب نهادهای رسمی میزبان‌شان در ایران، به دفتر مرکزی آمدند.

س - اسامی آنها را بنویسید.

ج - به یاد ندارم. اما در صورت جلسه مشروح مذاکرات، که از آرشیو نهضت آزادی برده‌اید و در اختیار دارید، موجود است.

س - در مشروح مذاکرات هست که سه نفر از طرف دفتر سیاسی تصویب شد که دیدار کنند ابوالفضل بازرگان، مهندس هاشم صباغیان و شما. آیا درست است؟

ج - بله سه نفر از طرف دفتر سیاسی معین شده بودند.

س - محور مذاکرات را بنویسید.

ج - جزئیات را به خاطر ندارم. آنها سئوالاتی داشتند و ما توضیح دادیم.

س - خانم ... درباره قدرت ریاست جمهوری از شما سؤال کرده است. جواب شما چه بوده است؟

ج - از زمان آن دیدار چندین سال گذشته است و در مورد مذاکرات آن جلسه حضور ذهنی ندارم. به مشروح مذاکرات رجوع کنید.

س - در مورد وضعیت وزارت اطلاعات چه توضیحاتی داده‌اید؟

ج - باز تکرار می‌کنم که نه درباره سئوالات و نه جواب‌ها حضور ذهنی ندارم.

س - سند را بخوانید و به سئوال‌ها پاسخ دهید. باید پاسخگو باشید.

ج - سند را دیدم. پاسخگوی سخنان خود و دوستان هستم، هر سئوالی دارید به طور دقیق و مشخص بپرسید تا توضیح بدهم.

س - در سند آمده است که شما گفته‌اید جمهوری اول، تثبیت نظام بود و در جمهوری دوم ... درگیری‌های داخلی. چرا؟

ج - در جمهوری اول ساختار نظام از طریق قانون اساسی اول تعریف شد و سپس نهادهای رسمی شکل گرفتند. گرونگانگیری آغاز جنگ و تقابل قدرت بود. نتیجه آن جنگ تحمیلی بود. در این دوره جنگ همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داد. بعد از پایان بی‌حاصل جنگ و درگذشت آقای خمینی، جمهوری دوم آغاز شد. مسائل کلیدی در سطح کلان، توسعه اقتصادی، خصوصی‌سازی مطرح شد. نظرات متفاوت بود، تقابل‌های جدیدی آغاز شد.

س - در دوره تثبیت چرا گفته‌اید جنگ قدرت و درگیری نیروها؟

ج - آیا درگیری میان بنی صدر و حزب جمهوری و روحانیان درگیری و جنگ قدرت نبود؟ اعلان جنگ مسلحانه و تظاهرات خیابانی شدید، جنگ قدرت و درگیری میان نیروها نبود؟ حمله به گردهمایی‌ها، تعطیلی روزنامه‌ها، بازداشت‌های گسترده، اعدام‌ها، جنگ قدرت نبود؟ همه این رویدادها، محصول جنگ قدرت و درگیری‌های سیاسی داخلی بود.

هنگامی که سند را خواندم، نکات جالبی در آن دیدم. به بازجو گفتم شما چرا از من درباره وزارت اطلاعات پرسیدید؟ در سند گفتگوی چیزی درباره وزارت اطلاعات مطرح نبوده است. شما نگران چه بوده‌اید؟ در سند مذاکرات آنچه درباره آقای خاتمی گفته شده است خلاف قانون و خلاف اخلاق نیست. در آن مذاکرات گفته‌ایم مردم به انقلاب معتقدند، به جمهوری اسلامی وفادارند، خواستار یک انقلاب دیگر نیستند، بلکه خواستار اصلاحات هستند. هیچ سخن غیرمعقول، خلاف قانون یا مغایر با منافع و مصالح ملی گفته نشده است. این سند افتخار ما است. آن را منتشر کنید. حتما هم منتشر کنید بگذارید همه مردم بدانند که شما برای چه چیزهایی ما را بازداشت و بازخواست می‌کنید. متأسفانه اسناد را برده‌اید اگر در دسترس ما بود حتما منتشر می‌کردیم.

### بازجویی کتبی

س - میزان شناخت شما از حزب سبزها چقدر است، بنویسید.

ج - حزب سبزها، در ابتدا یک گروه غیرسیاسی، برای حفظ محیط زیست بود. بعد سیاسی شدند. و با یک حزب چپ، بقایای حزب کمونیست آلمان شرقی ائتلاف کردند. اقلیت فعالی در مجلس بودند. با حزب اکثریت ائتلاف کردند و وارد دولت شدند. وزیر امور خارجه آلمان از آنها است.

س - شما چند بار با این حزب در تهران و آلمان دیدار کرده‌اند. چرا اطلاعات خود را کتمان می‌کنید.

ج - دو بار در آلمان و یک بار در تهران با نمایندگان پارلمانی حزب سبزها دیدار داشته‌ایم. نشریات حزب را دیده و خوانده‌ام. اطلاعاتی بیش از این نداریم. و چیزی بیش از این در نشریات آنها ندیده‌ام. اطلاعات دیگری ندارم که کتمان کنم. اگر شما سندی یا دلیلی دارید که اطلاعات هست و ما می‌دانیم و نگفته‌ایم بگویید تا من هم بدانم.



بازجو شفاهی گفت. شما از یک دولت خارجی خواسته‌اید که برای تامین آزادی‌های سیاسی در مورد ملی - مذهبی‌ها، در مورد توسعه سیاسی و مشارکت‌های مردمی به ایران فشار بیاورد.

جواب دادم همه می‌دانند، دولت آلمان هم اعلام کرده است که سیاست آلمان براساس گفتگوی انتقادی است. یک طرف این گفتگو ایران است. ما مبتکر و آغاز کننده این گفتگوها نبوده‌ایم. آنها با سیاست آمریکا در مورد ایران مخالفند، و گفتگو را بر حمله ترجیح می‌دهند. اما موضوع اصلی گفتگوی آنها چیست؟ همه می‌دانند که آنها برای بهبود وضع سیاسی به ایران فشار می‌آورند. آنها با دعوت یا تصویب دولت ایران به کشورمان آمدند. نمایندگان نهادهای میزبان همراه آنها بودند، برنامه دیدارهای آنان در تهران به اطلاع مقامات ذی ربط رسیده بوده است. می‌توانستند با دیدارشان با ما موافقت نکنند. ما به آنها چیزی بیشتر از آنچه در نشریات ما آمده است نگفته‌ایم. ما درباره ضرورت و شرایط توسعه سیاسی، مشارکت همه نیروهای در تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات قانونمند در قدرت صحبت کرده‌ایم. کجای این مواضع ما خلاف است؟

س (کتبی) - شما گفته‌اید **بنی‌صدر** خواستار حاکمیت قانون بود. او با منافقین در رفت چرا او را مدافع حاکمیت قانون معرفی کرده‌اید؟

ج - میان آن چه موجب عزل او شد، با سیاست‌های او قبل از عزل تفاوت وجود دارد. در مورد معرفی نخست‌وزیر، قانون اساسی رئیس جمهور را مسئول و ذی حق می‌داند نه مجلس را. اما حزب جمهوری می‌خواست که بنی‌صدر اول نظر آنها را تامین کند. او به جای انجام مسئولیت قانونی خود، مجلس را وادار کرد چند نفر را کاندیدا کند و او از میان آنها یکی را انتخاب نماید. جنگ میان روحانیان صاحب قدرت و روشنفکران دینی هنوز هم ادامه دارد. هر کدام خواست‌ها و برنامه‌های متفاوت خود را دارند.

س - **بنی‌صدر** که دنبال حاکمیت قانون بود، و این که **مهندس صباغیان** گفته است اگر می‌ماند بهتر بود و به نفع روشنفکران دینی و ملی - مذهبی‌ها بود .. آن هم به یک خارجی چه معنایی دارد؟

ج - عملکرد او قبل از عزل و فرار یک مسئله است و بعد از عزل و فرار مسئله دیگری. او با حمایت روحانیان انتخاب شد، اما بعد اختلاف پیدا کردند. او نباید به خارج می‌گریخت و اگر می‌ماند به نفع روشنفکری دینی و جمهوری اسلامی بود.

س - در مورد این حرف مهندس صباغیان که روشنفکری دینی با استدلال پیش می‌رود، اما سنت‌گرایان با تعقل و استدلال مخالفند توضیح بدهید.

ج - این مسائل، اعتقادات و باورهاست. چه ارتباطی با اتهامات من دارد. ورود دادگاه به این مسائل خلاف قانون اساسی است. با وجود این توضیح می‌دهم که این بحث‌ها هنوز هم ادامه دارد. از مقولات فکری - نظری و اعتقادی است. فقها حکم را باید بگویند ولی تشخیص موضوع با مردم است.

بازجویی در ساعت ۱۳/۳۰ تمام شد. ادامه بازجویی به روز شنبه ۸۱/۴/۲۲ ساعت ۹/۳۰ موقوف گردید.

### جلسه نوزدهم

۸۱/۴/۲۲ - ساعت ۱۰ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی. بازجو به بررسی یادداشت‌های خود پرداخت. صورت جلسه بازجویی‌های گذشته را، که پیش رو داشت مرور می‌کرد.

بازجو به طور شفاهی بیانیه آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان را مطرح کرد و نظر مرا خواست.

گفتم: یا کاری انجام شده است یا در شرف انجام است که ایشان این طور عصبانی است و جوش آورده است.

بازجو: آیا تحریک نشده است؟

جواب: اگر یک روحانی برجسته، با این همه سابقه، تحریک شود و چنین موضعی را اتخاذ کند، خیلی بد است. و شما از یک جوان چه توقع دارید. اما برداشت و تصور شما نادرست است. بیانیه آیت‌الله طاهری حاکی از آن است که وضع آنچنان بد است که برای یک شخصیت برجسته روحانی هم قابل تحمل نیست.

بازجو موضوع بحث را عوض کرد و دیدار آقای مهندس ابوالفضل بازرگان با سفیر بوسنی - هرزگوین را مطرح ساخت و مدعی شد که برحسب اظهار نظر آقای مهندس بازرگان در بازجویی، ایشان را در هتل لاله تنها دیده است. منظور از دیدار چه بوده است.

جواب دادم که برای کمک به مردم بوسنی - هدایایی جمع‌آوری شده بود. یک نامه رسمی از طرف نهضت با امضای دبیرکل (خود من) مبنی بر ابراز همدردی نوشته شد و به اتفاق چند نفر از اعضای شورای مرکزی به محل سفارت بوسنی رفتیم و دفتری را هم امضا کردیم. بنابراین کسی تنها نرفته بود. ممکن است آقای مهندس بازرگان از جانب انجمن اسلامی مهندسين برای دادن کمک‌های جمع‌آوری شده مراجعه کرده باشند. بازجو سپس دیدار با نمایندگان حزب سبزهای آلمان را مطرح ساخت و گفت که او پرسیده است که نقش روشنفکری دینی را نمی‌فهمد و شما جواب داده‌اید که دنبال رفورم دینی و دموکراسی منظورتان چه بوده است.

توضیح داده‌ایم که جنبش دموکراسی در ایران پیروز می‌شود. اما دموکراسی در یک کشور اسلامی مثل ایران نوع خاصی از دموکراسی خواهد بود. نه لزوماً از نوعی نظیر آنچه در کشورهای اروپایی هست. توضیح داده‌ایم که ماهیت نظام‌های سیاسی در کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان و آمریکا دموکراتیک است. اما ساختارها و نوع روابط درونی نهادهای قدرت با هم متفاوت است. در همه آنها دموکراسی هست اما با هم یکسان نیستند. دموکراسی در ایران پیروز می‌شود، اما دموکراسی در ایران، از نوع خاص خودش خواهد بود. حتی اگر دموکراسی اسلامی در ایران پیروز شود، با نوع دموکراسی در سایر کشورهای اسلامی، نظیر هند و پاکستان متفاوت خواهد بود. اگر چه در سطح کلان همه دموکراتیک خواهند بود. دموکراسی یعنی مردم‌سالاری، مردم‌سالاری بدون حضور فعال مردم معنا ندارد. مردم باورها و اعتقاداتشان، باورهای فرهنگی، سنتی، دینی، غیردینی یا حتی ضد دینی در سرنوشت خود دخالت می‌کنند. بنابراین ساختارها و محتوا تحت تاثیر این باور و سوابق و شرایط تاریخی جامعه قرار می‌گیرد. مثلاً فرهنگ غالب شیعی یا سنی در شکل‌گیری ساختارهای نظام اثر گذارند.

بازجو با نگاه به متن پیش روی خود که ظاهراً گزارش مشروح مذاکرات با حزب سبزها به شورای مرکزی نهضت آزادی بود، که از آرشیو مرکزی نهضت برده‌اند، اظهار داشت: نمایندگان حزب سبزها از شما پرسیده‌اند که از ما چه کمکی انتظار دارید. شما گفته‌اید هر نوع کمکی در راه دموکراسی، منظورتان چه بوده است؟

جواب دادم: مؤدبانه و با ادب دیپلماسی گفته‌ام که کمک مالی نمی‌خواهیم و نمی‌پذیریم. بلکه انتظار داریم که دولت آلمان برای منافع زودرس خود به آرمان آزادی‌خواهانه ملت ایران خیانت نکند.

### بازجویی کتبی

س - در دی‌دار با نمایندگان حزب سبزها گفته‌اید که روابط اقتصادی معنا دار با یک دولت غریب دموکراتیک را نمی‌خواهند. در مورد دموکراسی گفته‌اید که در عملی‌عن‌ی شرکت همه نی‌روها در تصمیمات و لزوم جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت. منظورتان چه بوده است؟ توضیح دهید.

ج - با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، جنگ سرد تمام شد. در دوران جنگ سرد اولویت‌های سیاسی نقش کلیدی در روابط بین‌المللی داشت. به عنوان مثال ایران، به عنوان عضو پی‌مان سنتو، باید در اردوی غرب می‌ماند، ولو این که شاه با استبداد کامل حکومت می‌کرد. اما در دوران مابعد جنگ سرد، اولویت‌های اقتصادی نقش تعیین‌کننده در روابط بین‌المللی پیدا کرده است. روابط اقتصادی از دو نوعند: درازمدت و کوتاه مدت. روابط اقتصادی را بررسی و استراتژیک علی‌الصول درازمدت هستند. روابط اقتصادی کوتاه مدت معمولاً به نفع دولت‌های قدرتمند و به ضرر کشورهای توسعه نیافته است. اما روابط اقتصادی درازمدت پیش‌شرط‌های اساسی دارد. از جمله ثبات سیاسی در کشورهای معامله‌کننده. در دوران ما بعد جنگ سرد، ثبات سیاسی به معنای «دموکراتی‌زه» شدن نظام‌ها است. ضعیف‌ترین دموکراسی‌های جهان از قوی‌ترین حکومت‌های استبدادی با ثبات‌تر است. در دوران جنگ سرد ثبات سیاسی یک معنا داشت. اما اکنون ثبات سیاسی تعریف جدیدی دارد و آن دموکراتی‌زه شدن نظام‌ها است. ثبات سیاسی در یک نظام دموکراتیک با دو ویژگی تعریف می‌شود. اول این که تمام نی‌روهای سیاسی فعال در جامعه، در فرایند تصمیم‌گیری‌های کلان حضور داشته باشند. این حضور، حتی اگر به معنای حضور یک نماینده از یک حزب سیاسی در مجلس باشد، یعنی

تمام تصمیمات از نظر آن حزب مشورعی دارند. این امر بسیار مهم است. زیرا یک حزب ممکن است در شرایطی در اقلیت باشد اما ممکن است در اثر تغییرات سیاسی، به حزب اکثریت تبدیل گردند. برنامه‌های کلان درازمدت اقتصادی نباید تحت تاثیر نوسانات سیاسی معمول دچار دگرگونی شوند. بلکه علی‌رغم تغییرات ادامه یابند. ویژگی دوم این است که جا به جایی قدرت از یک گروه به گروه دیگری آرام - مسالمت‌آمیز و قانونمند صورت گیرد. نه با خشونت و درگیری، نظری آنچه در کشورهای غیردموکراتیک مرسوم است. بنابراین آنچه در آنجا گفته‌ایم این است. منافع ملی ایران در روابط اقتصادی دراز مدت و استراتژی‌ک با سایر کشورها است. این هنگامی می‌سر است که نظام سیاسی دموکراتیک شده باشد.

س - چرا به نمایندگان حزب سبزها چنین گفته‌ای؟

ج - همانطور که توضیح دادم می‌ان روابط اقتصادی درازمدت و کوتاه مدت تفاوت‌های اساسی برای منافع ایران وجود دارد. مثلاً در روابط کوتاه مدت، بهره‌ها و اعتبارات برای ایران در مقایسه با وام‌های درازمدت بسیار بالا است. بنابراین به نفع ایران نیست. علاوه بر این آنها پرسیده بودند در یک نظام دموکراسی اسلامی و جمهوری اسلامی شرایط برای روابط اقتصادی چیست ما هم توضیح داده‌ایم که باید درازمدت باشد.

بازجو، شفاهی درباره منافع ملی و روابط خارجی پرسید و این که چرا آن پاسخ را داده‌ایم.

جواب دادم که آلمانی‌ها ممکن است، به دنبال تامین منافع کوتاه مدت خود با بازدهی بسیار بالا برای آنها، با گروه‌های مختلف صاحب قدرت کنار بی‌ایند و بسازند. آلمانی‌ها در رابطه با ایران «گفتگوی انتقادی» را مطرح کرده بودند. این سیاسی است یک محور آن ضدیت و استقلال از خط‌مشی آمریکاست. اما بخش دیگری آن درباره حقوق بشر در ایران است. آیا تا چه حد آلمانی‌ها در این امر جدی هستند، مورد سوال ما بود.

بازجو با نگاه به اوراق پیش روی خود، قسمتی از صحبت‌های آقای مهندس صباغی‌ان را خواند که گفته بود: شما یکی شخصیت حقیقی، (شهروند آلمانی) هستی. و یکی شخصیت حقوقی (نماینده حزب سبزها) مردم آلمان را در جری‌ان اوضاع ایران قرار دهی.\*

بازجو: جواب شما قانع کننده نیست. قاضی بعداً با مطالعه پاسخ‌های شما قضاوت می‌کند. گفتم: کدام قاضی و کدام دادگاه؟ این قاضی و این دادگاه؟ از روی عدالت؟ کدام عدالت؟ قضاوت بیطرفانه در این دادگاه امکان ندارد. نه قاضی صالح است و نه دادگاه.

بازجو به طور شفاهی درباره «سرایدار» منزل ما پرسید.

گفتم او سرایدار نبود. مستاجر بود. از پیش ما رفته است به تبریز. آدرس و تلفن او را ندارم.

#### ادامه بازجویی کتبی

س - در مورد صحبت‌های آقای صباغی‌ان و طرح ضرورت توسعه سیاسی و تحقق آزادی‌های سیاسی توسط آلمانی‌ها، در روزنامه‌های آلمان و با مقامات ایرانی. بازجو شفاهی گفت که من از جواب طفره می‌روم.

ج - مطلب همان است که گفتم. اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی. تا مشکلات سیاسی حل نشود مشکلات اقتصادی هم حل نخواهد شد.

بازجو به سوال شفاهی در این موضوع پرداخت.

گفتم هنگامی که آزادی‌های سیاسی نباشد، مسئولان هر کاری که بخواهند، ولو به ضرر ملت انجام می‌دهند. قرارداد مخابرات را با زی‌منس آلمان، در زمان غرضی، قراردادهای شرکت دخانیات در زمان صامت و ... قراردادهای ذوب آهن در زمان محلوجی را مثال زدم. اگر آزادی نباشد هر کاری را می‌کنند.

---

\* توضیح آن که هیاتی از نمایندگان حزب سبزها در مجلس ملی آلمان به ایران آمده بودند. این هیات در دفتر مرکزی نهضت آزادی ایران در خیابان استاد مطهری با نمایندگان نهضت آزادی دیدار و گفتگو داشتند مشروح مذاکرات این جلسه که در آرشیو نگهداری می‌شد توسط دادگاه انقلاب برده شده بود. بازجو از روی آن می‌خواند.

آلمانی‌ها هم بدشان نمی‌آید. بازده سرمایه در روابط کوتاه مدت بسی‌ار بالا است. اگر دل مسئولان ایرانی نسوزد آنها قطعاً دلشان برای منافع ملی ما نسوخته است.

س - (کتبی) خانم ... (یکی از اعضای هیات نمایندگان حزب سبزها) گفته است که در مدت اقامت خود در ایران و بعد از آن در آلمان از این هدف دفاع می‌کنم؛ می‌ان اهداف شما و اهداف حزب سبزها فرقی نمی‌بند. توضیح بدهید. منظورش چه بود؟

ج - این حرف‌ها را هنگامی خداحافظی و ترک دفتر مرکزی اظهار کرد. فرصتی برای بحث نبود. از او پرسیدم که منظورش از عدم تفاوت میان اهداف نهضت آزادی با اهداف حزب سبزها چه بوده است؟

س - منظور از اهداف نهضت روشن است، مطالبات سیاسی است. منظور شما از طرح مسایل سیاسی با نمایندگان حزب سبزها چه بوده است؟

ج - همان طور که در بالا توضیح دادم منافع کوتاه مدت به ضرر ایران است. منافع درازمدت است که هم برای ایران و هم برای آلمان سودمند است. و این مستلزم توسعه و ثبات سیاسی در ایران است.

س - در مورد دیدار با سفیر بوسنی و هرزگوین توضیح بدهید.

ج - همان طور که گفتم، ابراز همدردی و تحویل کمک‌های دریافتی از مردم به آنها بود.

بازجو شفاهی در مورد فعالیت آقای حمسی و گل‌افرا پرسید. که واحد کرج فعالیت تشکیلاتی دارد، نشریات نهضت را تکثیر می‌کنند و می‌فروشند. حمسی پلمپ دفتر نهضت در خیابان مطهری را شکسته و به داخل اطاق‌ها رفته است. خود او در بازجویی‌هایش به این امر اقرار کرده است.

جواب دادم. این ادعاهای شما است و من چنین اطلاعاتی ندارم و تا آنجا که می‌دانم آقای حمسی پلمپ دفتر را باز نکرده است.

س (کتبی) - تعداد دیدارهای خود را با سفیر بوسنی - هرزگوین بنویسید.

ج - یک یا دو بار آن هم در محل سفارت آنها، برای امضا دفتر و دادن رونوشت نامه اعتراض به سازمان ملل متحد در مورد کشتار مسلمانان بوسنی و نامه‌های حاوی ابراز همدردی و احتمالا تحویل دادن کمک‌های مالی جمع‌آوری شده بود، است.

س - چرا مهندس ابوالفضل بازرگان با سفیر بوسنی به تنهایی دیدار کرده است؟

ج - احتمالا برای تحویل دادن کمک‌های جمع‌آوری شده توسط انجمن اسلامی مهندسين.

س - به اقرار و اعتراف مهندس ابوالفضل بازرگان، دیدار سفارت در سال ۱۳۷۵، بوده است که هیاتی از نهضت دیدار کرده است. اما در خارج از سفارت هم دیدارهایی داشته‌اید.

ج - حضور ذهن ندارم. آنچه به خاطر می‌آورم دیدار چند نفری اعضای نهضت آزادی در سفارت بوده است.

س - در مورد ملاقات‌های انفرادی با یک سفیر خارجی باید توضیح بدهید؟

ج - گفتم که احتمالا برای دادن کمک‌های جمع‌آوری شده بوده است، اگر صورت گرفته باشد.

س - برای دادن کمک مالی چرا در هتل دیدار شده است؟

ج - نمی‌دانم. به من و یا نهضت آزادی مربوط نیست. در پرونده باید باشد. احتمالا کمک‌های جمع‌آوری شده انجمن اسلامی مهندسين بوده است که یک جا به آنها بدهند.

س - مشروح مذاکرات خود با سفیر استرالیا را بنویسید.

ج - قبلا پرسیده بودید، توضیح داده‌ام به مشروح مذاکرات که نزد شما است مراجعه کنید.

س - آیا تماس با سفیر بوسنی به اطلاع مقامات رسیده بود؟

ج - خیر. برای ابراز همدردی و اهداء کمک‌های مردمی بوده است.

س - در مورد دیدار با سفرای استرالیا، تاریخ ملاقات‌ها، محل و دفعات و افراد نهضتی حاضر در دیدارها را بنویسید.



ج - همان طور که گفته‌ام حضور ذهن ندارم. محل ملاقات در منزل من بوده است برای اطلاع از تاریخ و افراد نهضت آزادی به پرونده مربوطه که در ارشیو نهضت آزادی بوده است و برده‌اید مراجعه کنید.

بازجو صورت جلسه مذاکرات را ارایه داد: ۲۵ خرداد ۱۳۷۹، استوارت هیوم در منزل ما - با حضور آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان و دکتر توسلی. به همراه دبیر اول سفارت. (بازجو مدعی شد که این فرد، عنصر اطلاعاتی سفارت استرالیا است)

بازجو شفاهی گفت که حمسی با عده‌ای از جوانان فعالیت دارد. بعضی از بازداشت شدگان گفته‌اند که به حمسی گزارش می‌داده‌اند. نشریات را می‌فروشد.

جواب دادم که ممکن است نشریاتی از گذشته مانده باشد و آنها هم فروخته باشند .

بازجو گل افرا گفته است که جلسه داشته‌اند.

جواب دادم که نباید به نام نهضت آزادی جلسه بگذارند.

س - نام فردی را که در خبرگزاری جمهوری اسلامی، اخبار مورد نیاز شما را می‌آورده است بنویسید (خود بازجو ولی بیک را نام برد)

ج - ولی بیک سال‌ها پیش در خبرگزاری بود هنگامی که کمال خرازی رئیس خبرگزاری بود. آن هم نه در ایران. بلکه در خارج از کشور بود. هیچ خبری هم برای ما نمی‌آورده است.

ادامه بازجویی روز دوشنبه ۸۱/۴/۳۱ ساعت ۹/۳۰ موکول گردید.

جلسه بیستم

۸۱/۴/۳۱ - ساعت ۱۰/۳۰ صبح

بازجویی توسط قاضی بابایی صورت گرفت.

قاضی بابایی از نیامدن من به جلسه بازجویی در چهارشنبه ۸۱/۴/۲۶ به طور شفاهی اعتراض کرد و با تندی گفت اگر احضار کتبی بشوم و نیایم، وثیقه مرا ضبط و خودم را هم بازداشت می کند.

به او جواب دادم که گرفتار بودم و بطور کتبی خبر دادم که نمی توانم بیایم.

قاضی بابایی گفت که نامهات امروز رسیده است. گفتم خیر - نامه من در ۸۱/۴/۲۳ نوشته شده است و در ۸۱/۴/۲۵ به دفتر دادگاه داده شده است. قاضی از دفتر خواست که نامه را با مهر دفتر بیاورد. اما برخلاف نظر او، تاریخ دریافت نامه ۸۱/۴/۳۱ نبود. به قاضی متذکر شدم که در نامه گفته بودم شنبه به دادگاه می آیم. از دفتر دادگاه روز پنجشنبه به من زنگ زدند که دوشنبه بیایید. بنابراین نامه مرا حداقل ۵شنبه دریافت کرده بودند.

بابایی با تندی و با صدای بلند گفت که نیامدن باید با عذر موجه باشد. حق نداری نیایی. جواب دادم. در شأن قاضی نیست که صدایش را بلند کند. اگر تخلفی کرده ام بر طبق قانون با من رفتار کنید.

قاضی گفت - نیامده بودی که بروی به کنگره جبهه مشارکت و آنجا بلبل زبانی کنی؟ گرفتاریات این بود؟ گفتم آن دیگر مربوط به من است.

گفت می توانم دستور بازداشت ترا بدهم.

گفتم مرا از بازداشت نترسان. در حالی که بلند شده بودم، ادامه دادم: نامردی اگر مرا به زندان نفرستی. آماده ام به زندان بروم. قاضی با تعجب به من نگاه کرد. گفتگو متوقف شد، نشستم.

## بازجویی کتبی

س - در مورد دیدارهای گذشتهات با سفرا اهداف و دفعات آن بنویسید.

ج - قبلاً نوشته‌ام به آنها رجوع کنید.

س - باید مجدداً بنویسید.

ج - حضور ذهن ندارم. به آرشیو نهضت آزادی و مشروح مذاکرات که نزد شما است رجوع کنید.

س - شما به عنوان دبیرکل در تمام این برنامه‌ها بوده‌اید. باید به خاطر داشته باشید و باید بنویسید.

ج - این دیدارها مربوط به سال‌ها قبل است. نوشتن مشروح مذاکرات و نگهداری آنها در آرشیو برای همین است که اگر لازم باشد به آنها مراجعه شود و به سوالات پاسخ داده شود.

در جلسات بازجویی گذشته، آن متن‌ها را خواندم و جواب دادم به آنها رجوع کنید.

س - اهداف در مذاکرات نیامده است. اسناد یا مخفی و یا معدوم شده‌اند. بنا به اظهارات اعضا همه اسناد اینجا نیست.

ج - این اظهارات درست نیست. هیچ سندی مخفی و یا معدوم نشده است. اهداف در مشروح مذاکرات مکتوب آمده است. به آنها مراجعه کنید و به بازجویی‌های قبلی.

س - در آن مشروح مذاکرات شما درباره سپاه، وزارت اطلاعات، و ولایت فقیه و حکومت و نظام صحبت کرده‌اید. درباره آنها توضیح دهید.

ج - در تحقیقات گذشته این مطالب مطرح شده و توضیح داده‌ام به آنها مراجعه کنید اگر نکات مبهمی هنوز باقی است، با ذکر موارد بنویسید تا توضیح دهم.

س - در ملاقات‌ها شما خواسته‌اید که آنها در تغییر حاکمیت و استقرار حکومت غیردینی به شما کمک کنند.

ج - تغییر حاکمیت یعنی تغییر هیأت حاکمه و مسئولان، که در قانون اساسی پیش بینی شده است. نهضت‌آزادی به دنبال استقرار حکومت غیردینی نیست. این یک اتهام جدید است. نهضت آزادی خواهان اجرای تمام و کمال قانون اساسی است. در قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری، اعضای مجلس شورای اسلامی و به تبع آن تغییر سایر مقامات و انتخابات مجلس خبرگان رهبری هر هشت سال یکبار و ... تغییر همه مسئولان با رأی ملت است و هیچ نیرویی بیرون از ملت نمی‌تواند در آن اثر بگذارد.

س - شما از این ملاقات‌ها چه اهدافی داشته‌اید؟

ج - آنها درخواست ملاقات کردند. مراتب به وزارت امور خارجه اداره تشریفات، روز، ساعت و محل اطلاع داده شده است. این یک رویه رایج است. سفرای ایران هم انجام می‌دهند. از وزارت امور خارجه سوال کنید.

س - در مورد دیدارها اگر دیدار سفرا با مقامات مسئول کشور باشد وزارت امور خارجه آن را ترتیب می‌دهد. اما در مورد احزاب باید با اجازه و اطلاع وزارت امور خارجه باشد.

ج - در مورد احزاب نیاز به مجوز از وزارت امور خارجه نیست. اگر ایران چنین چیزی را مطالبه نماید، کشورهای دیگر نیز همین رویه را با سفرای ایران اعمال می‌کنند و معلوم نیست سرنوشت فعالیت‌های سفارت‌خانه‌های ایران در کانادا، لبنان، ترکیه، و ... به چه صورت درخواهد آمد.

در این موقع قاضی بابایی که هنوز عصبی بود، به بازجویی که در اتاق بود، نه بازجو حسینی که معمولاً از من بازجویی می‌کند، گفت من باید به جلسه‌ای بروم شما قانون را به ایشان توضیح بدهید که وقتی احضار می‌شود باید بیاید ... بعد از اتاق خارج شد.

بازجو به طور شفاهی: شما باید طبق قانون عمل کنید.

جواب: قانون را به من ارایه دهید.

بازجو به دنبال کتاب قانون رفت. من در چند جلد کتاب قانون در کیف داشتم. به جستجو پرداختم. ماده ۱۱۶ در مورد عدم امکان حضور در دادگاه، وقتی متهمی احضار شود، آمده است: «متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید.» در این ماه جهات عذر موجه در ۶ بند آمده است.

بازجو هم کتاب قانون را آورد. خواند به او گفتم قانون مسئله را روشن کرده است. اگر قاضی عذر مرا در نیامدن موجه نمی‌داند، حق تندی و درشت‌گویی را ندارد. تنها خودش را سبک می‌کند.

س (کتبی) - ماده قانون در مورد عدم حضور در دادگاه را رویت کردید. در مورد نیامدن به جلسه بازجویی در روز چهارشنبه ۸۱/۴/۲۶ علت را بنویسید.

ج - قاضی می‌تواند بر طبق قانون با من رفتار کند، اما حق تندی و بی‌ادبی را ندارد. من به رفتار قاضی به شدت اعتراض نموده و درخواست رسیدگی می‌نمایم.

س - اگر بعد از احضار در دادگاه حاضر نشوید، دادگاه می‌تواند وثیقه شما را توقیف کند.

ج - قاضی در چارچوب قانون باید عمل کند و هر آنچه را قانون اجازه می‌دهد اجرا نماید.

متن نامه‌ای که در ۸۱/۴/۲۳ برای دادگاه فرستاده بودم به پیوست است.

جلسه بیست و یکم

۸۱/۵/۲ - ساعت ۱۰/۳۰ صبح

بازجو بعد از حال و احوال پرسى، پرسید در جلسه گذشته چه اتفاقی افتاده است که شما و هم قاضی عصبانی شده بودید.

گفتم - قاضی نباید عصبانی شود، اگر قاضی در عین انجام وظیفه با متهم عصبانی شود و تندی کند صلاحیت خود را از دست می‌دهد. قاضی بابایی دیگر صلاحیت رسیدگی به اتهامات مرا ندارد. او مرا از زندان می‌ترساند، مگر او می‌تواند هر کاری دلش بخواهد انجام بدهد. اگر از زندان می‌ترسیدم به ایران بر نمی‌گشتم.

در مورد ابلاغ احکام صادره توسط دادگاه در ۸۱/۵/۵، بازجو گفت که متهمان می‌توانند خودشان با وکلای آنها برای دریافت احکام مراجعه کنند.

**گفتم** - به موجب قانون، وقتی دادگاه حکمی را صادر می‌کند، به واحد ابلاغ احکام می‌فرستد و دیگر با متهمان کاری ندارد. بنابراین متهمان پرونده نهضت آزادی مراجعه نمی‌کنند وکلای آنها هم مراجعه نمی‌کنند احکام را به واحد ابلاغ بفرستید.

**بازجو گفت** ، آقای رزم‌جو گفته است بیانیه‌ها مطالب مجرمانه دارند.

**گفتم** - این ادعای شما است. اگر هم ایشان چنین سخنی گفته باشند. می‌توانسته است امضای خود را پس بگیرد.

**بازجو گفت** - متهمانی که وکیل ندارند می‌توانند به یکی از وکلا یادداشت بدهند که حکم را از دادگاه دریافت کنند. از جمله آقای رزم‌جو، که تبرئه شده است. **گفت رزم‌جو** تماس گرفته و به او وضعیت حکمش گفته شده است.

**بازجو در مورد جبهه‌مشارکت و مواضع آن پرسید** که **گفتم** چاپ شده است به آن مراجعه کنید.

وی سپس درباره برنامه آمریکا برای ایران پرسید.

**گفتم**، به موجب آنچه در مقالات مختلف در نشریات امریکا آمده است، آمریکا به دنبال جایگزین سازی برای ایران است و ظاهراً می‌خواهند نظام پادشاهی را برگردانند و روی رضا پهلوی سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

**بازجو شفاهی گفت مهندس ابوالفضل بازرگان** درباره حزب سوسیالیست‌های فرانسه نکاتی را نوشته است. اما حاضر نشد توضیحی بدهد که چه؟

**بازجو در مورد هنرستان کارآموز گفت** که به ثبت نرسیده است و فعالیتش غیرقانونی است. که جواب دادم اشتباه می‌کند به ثبت رسیده است.

**بازجویی کتبی**

س - در مورد دیدار با نمایندگان حزب سوسیالیست فرانسه توضیح بدهید.

ج - از طرف نهضت آزادی سه نفر آقایان مهندس هاشم صباغیان، دکتر غلامعباس توسلی و من صحبت کردیم. محور بحث‌ها آنها از سیاست مستقل فرانسه (مستقل از آمریکا) در رابطه با ایران توضیح دادند. مهندس صباغیان از قرارداد توتال انتقاد کرد، نمایندگان حزب سوسیالیست را خوش نیامد، توضیحاتی دادند.

نمایندگان حزب سوسیالیست ظاهراً با نمایندگان جبهه مشارکت نیز دیدارهایی داشته‌اند.

س - نهضت چرا قبول کرد با حزب سوسیالیست فرانسه صحبت کند؟

ج - گفتگوی تمدن‌ها که آقای خاتمی، رئیس جمهور ایران آن را مطرح کرده مورد استقبال قرار گرفته است. در چارچوب گفتگوی فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها، گروه‌های مختلف هنری، ورزشی، فرهنگی و دانشگاهی به کشورها سفر می‌کنند و به مبادله نظرات می‌پردازند. احزاب سیاسی در دنیای کنونی نهادهای مدنی و مردمی هستند. بنابراین گفتگو با حزب سوسیالیست فرانسه در چارچوب گفتگوی تمدن‌های آقای خاتمی انجام شده است.

س - در مورد سلاح کمری رولور کبری، هدیه حافظ اسد، بدون فشنگ و مصرف نشده، توضیح دهید.

ج - هدیه حافظ اسد است که توسط عبدالحلیم خدام داده شد. هنگامی که من معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و یا در وزارت امور خارجه بودم.

س - تاریخ و مکان دریافت آن را - در دفتر نخست‌وزیری یا وزارت امور خارجه معین کنید.

ج - تاریخ دریافت آن را به یاد ندارم.

س - آیا مجوز داشته‌اید؟

ج - خیر. این اسلحه اکبند در همان جعبه اصلی فابریکی آن بود. اما آنرا از جبهه خارج کرده‌اند.

س - چرا مجوز نگرفتید.

ج - در آن زمان هنوز مقرراتی مطرح نشده بود.

س - آیا از آن استفاده کرده‌اید.

ج - خیر. خود اسلحه نشان می دهد که نو است. فشنگ آن را نداشتم. به علاوه یادگاری است، نمی خواستم استفاده کنم. موردی هم پیش نیامده بود که استفاده کنم. سلاح های دیگری داشتم.

س - در مورد ۲۴ عدد فشنگ های کالیبر ۳۲ توضیح بدهید از کجا آورده اید.

ج - نمی دانم کالیبر آنها چیست؟ ممکن است مال مسلسل های یوزی باشد که در دوره اول مجلس، به نمایندگان داده بودند. هنگامی که آنها را به مجلس برگرداندم، احتمالاً فشنگ ها را نداده ام. شاید هم مال اسلحه دکتر طباطبایی است. شفاهی جریان را شرح دادم.

س - این فشنگ ها به خشاب کلت نمی خورند.

ج - ممکن است مال یوزی باشند.

س - خیر. اینها به یوزی هم نمی خورند. این فشنگ ها مال سلاح های نوع رولور است. از کجا این فشنگ ها به دست شما رسیده است و سلاح اصلی آنها کجاست؟

ج - نوع سلاح هایی را که شما توضیح دادید این فشنگ ها به آنها می خورد، هرگز نداشته ام و نمی دانم از کجا نزد من پیدا شده است.\*

س - ۱۳ فشنگ کالیبر ۹ و یک عدد خشاب خالی مربوط سلاح های کمربندی، از کجا به دست آورده اید؟

ج - فشنگ ها و خشاب مال کلت کمربندی دکتر طباطبایی باید باشد که آن اصل را به برادرش و مادرش تحویل داده ام.

س - مشخصات رولور را بنویسید و کجای منزل شما بوده است.

ج - شماره سلاح از روی خود آن: N ۶۱۷۶۷. در جعبه اصلی آن بوده است که از آن خارج شده است. چون سال ها قبل بوده است به یاد ندارم در کجای منزل بوده است.

---

\* بعد از این جلسه بازجویی، از آقای مهدی وفاجو، پاسداري که در دوره نخست وزيري وزارت امور خارجه و دوره اول مجلس با من بود در مورد چنین سلاحی پرسیدم. گفت این فشنگ ها مال سلاح های مخصوص است که ما هیچ وقت نداشتیم.



بازجو گفت کالیبر این سلاح ۳۸ و معروف به رولور کبری است.

گفتم من اطلاع چندانی ندارم.

س - در مورد سلاح خودکار ایتالیایی که در منزل شما پیدا شده است توضیح بدهید. (آن را نشان داد)

ج - این یک قلم و خودکار عادی است. این را شما می‌گویید «سلاح خودکار ایتالیایی؟» همان طور که می‌بینید. به اندازه و شکل یک قلم خودکار است که در انتهای آن یک کپسول کوچک به اندازه یک عدس جای می‌گیرد و از آن برای دفاع شخصی، در هیوستون استفاده می‌شده است. اما سال‌ها است از رده خارج شده کپسول آن هم دیگر در بازار نیست. انواع جدیدتری در بازار آمده است از آنها استفاده می‌شود.

س - در مورد دیدار با تیم فرانسه بنویسید در کجا دیدار انجام شد در منزل یا دفتر؟

ج - در دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری

س - آیا به وزارت امور خارجه یا وزارت کشور اطلاع دادید؟

ج - خیر

س - با مقامات هماهنگ نکردید؟

ج - خیر. درگیری این مقامات موجب بروز اشکالات برای آنها می‌شد و آنها مایل نبودند درگیر شوند، وظیفه و مسئولیتی هم نداشتند.

س - در مورد میکروفون بی‌سیم، فرستنده بی‌سیم، که در منزل شما پیدا شده است توضیح بدهید (آن را نشان نداد)

ج - اولاً این فرستنده بی‌سیم که مدعی شده‌اید در منزل من کشف کرده‌اید به من نشان بدهید. ثانياً - آیا میکروفون بی‌سیم که در مجالس از آن استفاده می‌شود و بورد کوتاهی حداکثر ۱۰ تا ۱۵ متر دارد، فرستنده بی‌سیم!! است.

احتمالاً یک میکروفون بدون سیم بوده است که در جلسات عاشورا و تاسوعا منزل ما از آن استفاده می‌شده است.

س - در مورد مسایل حزبی که در دیدار با فرانسوی‌ها مطرح شده است توضیح دهید؟

ج - دقیقاً نمی‌دانم منظور از مسایل حزبی چیست؟ ما از آنها در مورد سمت آنها در حزب سوسیالیست پرسیدیم آنها گفتند که مسئولان شاخه بین‌المللی حزب هستند. آنها در مورد وضعیت نهضت آزادی سؤال کردند. توضیح دادیم که ما خود را قانونی می‌دانیم اما مقامات دولتی اختلاف نظر دارند. مقامات رسمی وزارت کشور ما را قانونی، اما غیررسمی می‌دانند. برخی دیگر، به خصوص اعضای سابق کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب ما را غیر قانونی می‌دانند اما تحمل می‌کنند. ما برای احراز هویت حقوقی تلاش داریم پروانه اخذ نماییم.

س - با هیأت فرانسوی چند بار در ایران دیدار داشتید؟

ج - یک بار

س - مهندس ابوالفضل بازرگان گفته است دو بار.

ج - درست نیست تنها یک بار بوده است.

س - اسامی، آنها را بنویسید.

ج - چون خارجی، فرانسوی، بودند اسامی آنها را به یاد ندارم. اما نام یکی از آنها را، دکتر پاکزاد، که افغانی‌الاصل است، به یاد دارم.

س - اتباع فرانسوی چند نفر بودند.

ج - هر سه فرانسوی بودند. دکتر پاکزاد افغانی‌الاصل است.

س - سمت آنها در دولت یا در پارلمان فرانسه؟

ج - خود آنها گفتند که اعضای شاخه بین‌المللی حزب سوسیالیست هستند و در هی‌چ نهاد دولتی عضویت ندارند.

ادامه بازجویی به جلسه بعد، موکول شد. وقت جلسه را ۴۸ قبل خبر خواهند داد.

جلسه بیست و دوم

چهارشنبه ۸۱/۵/۹ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از حال و احوال پرسشی متقابل، در مورد اقدامات انجام شده درباره اعتراض به احکام صادره پرسیدم **بازجو** گفت، لوایح اعتراضی برای رئیس دادگستری تهران فرستاده شده است. او قانون موظف است به شعبه تجدیدنظر بفرستد. پرسیدم که آیا بر طبق قانون به دیوانعالی کشور می‌رود یا نمی‌فرستند.

گفت به نظر رئیس دادگستری بستگی دارد.

در یک بحث شفاهی، به **بازجو** گفتم چرا در این موقعیت که هیات‌های اروپایی به ایران می‌آیند این احکام صادر و ابلاغ شده است؟ این به نفع خود شما نیست.

**بازجو** به جای جواب این سؤال من گفت که شما می‌توانستید مشکل نهضت با حاکمان را حل کنید اما نکردید. **بازجو** مسئله میثاق نیروهای ملی - مذهبی را مطرح کرد.

جواب دادم که ما «آیین نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی را تصویب کرده‌ایم نه میثاق را».

**بازجو** مدعی شد که «شما با ضد انقلاب پیوند خورده‌اید».

جواب دادم، شما نمی‌توانید مشکلات خود را حل کنید فرافکنی می‌کنید. نظام، هر نظامی به احزاب مخالف نیازمند است.

**بازجو** گفت روش، منش و بینش دکتر یزدی با اول انقلاب فرق کرده است.

جواب دادم، روش بله، زیرا روش‌ها تابع شرایط هستند. اما در بینش و منش هیچ تغییری حاصل نشده است.

**بازجو** اسامی امضا کنندگان بیانیه‌ها را مطرح کرد و مدعی شد بعضی‌ها سوابق خوبی ندارند. **جواب دادم** اولاً کسی که به طور قانونی از حقوق اجتماعی محروم شده باشد در میان امضا کنندگان نیست. ثانیاً کسانی امضا کرده‌اند که افتخار ایران هستند، نظیر **دکتر هادیزاده** استاد فیزیک دانشگاه مشهد.

**بازجو** گفت اسناد و مدارک موجود در پرونده‌ها به امضای تمام افراد رسیده است. کجا بودن و کی بودن مهم نیست. مهم تعلق آنها به نهضت است.

**بازجو** در ادامه گفت که در صورت جلسه شورای مرکزی آمده است که اسناد مخفی گردد. بعضی از این اسناد را از **باغ شاکرین** - رفتند آوردند.

**نعیم‌پور** اسناد را در منزل همسایه روبرو گذاشته بود.

بازجو می‌گفت وقتی به ساختمان نهضت رفتیم، تمام اسناد روی زمین پراکنده بود، کشورها همه باز بودند ... وضعیت اتاق‌ها شبیه به جنگ‌زده بود.

پرسیدم بازدید شما از دفتر قبل از بازرسی بود یا بعد از آن؟

جوابی نداد.

سپس **بازجو** مسئله دیدار با سفرا و ضد انقلاب خارج از کشور را مطرح کرد. بحث‌های مفصل یک طرفه‌ای کرد. بحث‌های بازجو در واقع توجیه دادنامه صادره بود.

در پاسخ گفتم، دیدگاه‌ها متفاوت است. دیدار سفرا با فعالان سیاسی یک پروسه رایج در تمام کشورها است. سفرای ایران در سایر کشورها نیز انجام می‌دهند. دادگاه صلاحیت قضاوت در این امر را ندارد. باید از وزارت امور خارجه، که کارشناس دیپلماسی است سؤال کند (اطلاع داشتم که دادگاه از وزارت امور خارجه در مورد این دیدارها پرسیده است و آنها هم جواب داده‌اند که **اولا** این دیدارها طی نامه‌ای به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رسیده است **ثانیا** وزارت امور خارجه وظیفه در موافقت یا مخالفت نداشته است. **ثالیا** این دیدارها رویه جاری و رایج در دنیا است. اقدام دادگاه انقلاب فعالیت سفرای ایران در سایر کشورها را دچار مشکل می‌کند)

**بازجو** گفت که شما مسئولیت سنگین‌تری دارید. دبیرکل نهضت هستید و سابقه سیاسی دارید. او مدعی شد که «در مورد نهضت تمام اتهامات دقیق کلاسه و مستند شده است».

**بازجو**، با اشاره به پاسخ‌های قبلی من در مورد سلاح‌های کمربندی گفت: در مورد سلاح اهدایی سوریه به شما شاهد کیست؟ این اسلحه به سلاح سازمانی پلیس ایران است.

به او گفتم یعنی چه شاهد بیاوریم، آقای **عبدالحلیم خدام** وزیر امور خارجه و معاون ریاست جمهوری سوریه در سفر خود به ایران آن را به من هدیه کرده است. من اکراره دارم که از او درخواست نمایم گواهی بدهد. معنایش این است که مقامات دادگاه سخن وزیر امور خارجه اسبق ایران را قبول ندارند اما به گواهی وزیر امور خارجه سوریه اعتماد می‌کنند. این زشت است برای جمهوری اسلامی.

**بازجو** پرسید: آیا برای این سلاح مجوز دارم.

**جواب** دادم خیر. سابقه مجوز وجود ندارد، در آن موقع، در اوایل انقلاب، این حرف‌ها در کار نبود. مگر همه مردمی که سلاح در دست در خیابان‌ها حرکت می‌کردند مجوز داشتند؟

## بازجویی کتبی

س - در مورد اهدا سلاح آیا کسانی هم حضور داشتند و شاهد بودند.

ج - نمی‌دانم. به یاد ندارم. در آن زمان من یا معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم یا در وزارت امور خارجه. قاعدتا مسئول دفتر من، مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه، یا مسئول میز سوریه باید حضور داشته باشند اما به یاد ندارم که چه کسانی در آن جلسه بودند.

س - اهداء این سلاح در چه تاریخ و چه محلی بوده است.

ج - اگر در دوره معاونت نخست‌وزیری من بوده باشد، در همان ساختمان نخست‌وزیری بوده است و اگر در دوره وزارت امور خارجه بوده باشد. در محل وزارتخانه بوده است.

س - در مورد فشنگ‌ها توضیح بدهید.

ج - مرحوم دکتر طباطبایی، یک اسلحه کلت کمتری با یک تعداد فشنگ داشت. که مجوز کتبی هم به او داده بودند. هنگامی که به دلیل بیماری عازم خارج بود. آنها را به من داد تا توسط برادرش رضا طباطبایی به مسئولان برگردانده شود. اما رضا طباطبایی نیامد. با منزل مادرش تماس گرفتم. و بالاخره مادر دکتر طباطبایی با برادر دیگرش کیان طباطبایی به منزل ما آمدند. من اسلحه را با مجوزش به آنها دادم. اما فشنگ‌ها را پیدا نکردم.

س - آیا دکتر طباطبایی مجوز داشته است.

ج - بله، احتمالا از سپاه

س - چه کسی از وجود این سلاح اهدایی در منزل شما خبر داشته است.

ج - احتمالا دکتر صادق طباطبایی. زیرا گمان می‌کنم به او هم همین نوع اسلحه را داده شده باشد. همسرم در آن زمان مطلع شد. اما بعدا از ذهن هر دوی ما رفته بود و فراموش کرده بودیم که چنین سلاحی در منزل ما موجود است.

## سوال شفاهی

پس این سلاح را از داخل تهیه نکرده‌اید؟

جواب شفاهی: خیر نیازی نداشتم

س (کتبی) - در منزل کجا نگهداری می شده است؟

ج - به خاطر ندارم. از یادم رفته بود که اصولاً چنین سلاحی در منزل داریم و کجا گذاشته ایم، اگر می دانستم که در منزل نگهداری نمی کردم که شما آن را بیابید. مامورین شما می گویند آن را در یک چمدان قدیمی پیدا کرده اند.

س - چرا مجوز نگرفتید؟

ج - در آن زمان که من معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه بودم، هنوز گرفتن مجوز حمل سلاح مطرح نبود. بعد از آن هم به کلی از یاد برده بودم که چنین سلاحی دارم که بروم مجوز بگیرم.

س - قبول دراید که مجوز ندارید؟

ج - همان طور که گفتم هدیه بوده است، متعلق به من است اما مجوز نگرفته ام.

س - بنابراین نگهداری آن غیرمجاز بوده است. وضعیت تشکیلات کنونی نهضت چگونه است؟

ج - نهضت آزادی ایران تا اعلام انحلال نهایی از جانب مراجع و دادگاه ذیصلاح خود را قانونی می داند و شورای مرکزی و دفتر سیاسی برای بحث و بررسی مسائل مطروحه تشکیل جلسه می دهند. بازجویی در ساعت ۱۲/۳۰ پایان پذیرفت. ادامه بازجویی به شنبه ۸۱/۵/۱۲ موكول گردید.

جلسه بیست و سوم شنبه

۸۱/۵/۱۲ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از حال و احوال بازجویی کتبی آغاز شد.

س - در مورد دیدار با کالیندویل نماینده ویژه سازمان ملل متحد به طور کامل بنویسید.

ج - این دیدار مربوط به سال‌های قبل است، هنگامی که او نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره ایران بود. با او دو بار در منزل **شادروان مهندس بازرگان** دیدار داشتیم. درباره وضعیت حقوق بشر، زندانیان سیاسی (اعضای نهضت آزادی ایران و امضا کنندگان نامه ۹۰ نفری) و وضعیت حقوقی و قانونی نهضت آزادی صحبت شد. مهندس بازرگان به سوالات او جواب می‌داد. بعضی از سئوالات را هم من جواب می‌دادم.

(بازجو اطلاعیه نهضت آزادی درباره دیدار با **کالیندوپل** را در جلوی خود داشت)

س - هدف از دیدار با **کالیندوپل** چه بوده است؟

ج - هدف اجابت درخواست او بود.

س - هدف نهضت از این دیدارها چه بوده است؟ آیا موضوعات سیاسی هم مطرح گردیده است؟

ج - این دیدار مال قبل از سال ۱۳۷۳ و در گذشت **مهندس بازرگان** بوده است. جزئیات آن را به خاطر ندارم. کلیات آن را درباره نقض حقوق بشر، از دید قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و نه فقط معاهدات بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد و بیانیه جهانی حقوق بشر.

س - در مورد وضعیت سیاسی و زندانیان گروهکی چه اطلاعاتی دادید؟

ج - او علاقه‌ای به بحث مسایل سیاسی نداشت. ما اسامی زندانیان امضا کننده نامه معروف ۹۰ نفری را که خواسته بود، به وی دادیم.

بازجو شفاهی با نگاه به بیانیه نهضت آزادی گفت شما در مورد زندانیان عضو نهضت و جمعیت (دفاع از آزادی و حاکمیت ملت) و وضعیت نهضت صحبت کرده‌اید.

س - آخرین دیدار با نماینده ویژه کی بود؟

ج - قبل از سال ۱۳۷۳، احتمالاً در سال ۱۳۶۹، مرحوم **مهندس بازرگان** و من بوده است.

س - آیا آخرین دیدار در سال ۱۳۷۰ بوده است؟ آیا بعد از آن هم دیداری داشته‌اید؟

ج - احتمالاً دیدار سال ۱۳۷۰ آخرین دیدار با **کالیندوپل** بوده است.

بازجو قسمتی از متن فارسی ترجمه گزارش **کالیندوپل** به مجمع عمومی سازمان ملل را قرائت کرد و نظر مرا خواست.

جواب دادم گزارش اوست به ما مربوط نیست.

س - آیا با دفتر او در تهران ارتباط دارید؟

ج - خیر، نمی دانم چنین دفتری دارد یا خیر. تنها ارتباط ما با او وقتی بود که به دعوت دولت ایران به ایران آمده و بر طبق برنامه از قبل تنظیم شده‌ای با مرحوم مهندس بازرگان و بنده دیدار کرد.

س - در مدت اقامت خود در امریکا آیا با او یا با نماینده او دیدار داشته‌اید؟

ج - او دیگر نماینده ویژه نبود، که لزومی به دیدار با او باشد.

س - با نماینده جدید سازمان ملل چگونه؟ یا با او تماس داشتید؟

ج - بعد از بازداشت‌های اسفند ۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰، از دفتر آقای کاپیتورن نماینده ویژه با من تماس گرفتند و اسامی بازداشت شدگان را فرستادند تا من اسامی را تأیید و یا تکمیل نمایم. ایرادهایی در لیست اسامی بود. آنها را اصلاح کردم و برگرداندم. قبل از برگشت به ایران، از من دعوت کردند که به ژنو بروم و در مورد نقض حقوق بشر در ایران در کمیسیون حقوق بشر گواهی بدهم. اما نرفتم. بنا به دلایلی. اولاً آن دسته از گروه‌هایی که علیه ایران در ژنو جمع شده بودند مورد قبول من نبودند. ثانیاً با آزادی بازداشت شدگان علایم مثبت از تغییر روش در ایران و حساسیت به اجرای قانون دیده شد. لذا ترجیح دادم که نروم.

س - اسامی را چگونه برای شما فرستادند؟

ج - با پست الکترونیک و من هم از همان طریق جواب دادم.

س - مشخصات کسی که از طرف نماینده ویژه تماس گرفت چه بود؟

ج - نامش را به یاد ندارم. با پست الکترونیک بود.

س - کلیه سخنرانی‌هایی را که در آمریکا داشته‌اید بنویسید.

ج - قبلاً نوشته‌ام. این سخنرانی‌ها در دانشگاه‌های اوهایو، ایداهو، کلرادو و مؤسسه خاورمیانه ایراد شده است.

بازجو شفاهی: مؤسسه خاورمیانه به کجا وابسته است؟

جواب شفاهی: یک مؤسسه مستقل، NGO است. اما در دیدگاه‌ها، پیرو اعراب یا هوادار اعراب است.

س شفاهی - آیا شورای روابط خارجی امریکا دولتی است؟

ج شفاهی - خیر. غیردولتی و یک NGO است. در جلسات قبل پرسیده‌اید و جواب داده‌ام.



بازجو ترجمه فارسی سخنرانی مرا در شورای روابط خارجی مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۸، و مؤسسه خاورمیانه، صورت جلسه شورا (یا دفتر سیاسی) مورخ ۶۴/۳/۲۰، فهرست اخبار جلسه ۶۴/۳/۱۸، صورت جلسه شورای مرکزی مورخ ۶۴/۳/۱۸، متن فارسی صورت مذاکرات با سفیر استرالیا، مورخ ۷۵/۳ متن تایپ شده مشروح مذاکرات با دبیر اول سفارت کانادا، مورخ ۷۱/۱۰/۱۸ در سه صفحه، متن تایپ شده مشروح مذاکرات با سفیر استرالیا، استوارت هیوم، مورخ ۷۹/۳/۲۵ در ۶ صفحه، را به من ارایه و خواست که آن را ببینم و امضا کنم. دیدم و امضا کردم که کلیات صورت جلسات مورد تأیید است.

س - در سخنرانی در شورای روابط خارجی در مورد تغییر شرایط ولایت فقیه در قانون اساسی صحبت کرده‌اید. توضیح بدهید.

ج - اولاً این یک اظهار عقیده و بیان نظر است که جرم نیست و نباید مورد پیگرد قرار گیرد. ثانیاً در مشروح مذاکرات مجلس تغییر قانون اساسی آمده است که اعلامیت و مرجعیت سیاسی و دینی را از هم جدا کردند. و آن را به امام نسبت دادند که پیش‌بینی کرده بود که با مشکل روبرو خواهند شد و توصیه کرد. بود که مرجعیت به عنوان شرط رهبری حذف شود.

س - در مورد مشکل و بلا تکلیفی روحانیت در اعمال ولایت فقیه بعد از درگشت امام، که در سخنرانی خود آورده‌اید توضیح دهید.

ج - امام توجه به مشکل کرده بودند. چون با مشکل واقعی و عینی روبرو بودند. در مجلس خبرگان رهبری کسانی مانند آذری قمی به رهبری آیت‌الله گلپایگانی، بر طبق اصول و مبانی نظری ولایت فقیه روایی معتقد بودند و این که ایشان رهبر شوند و سپس آقای خامنه‌ای را وکالت دهند و تفویض اختیار نمایند و اجازه دخالت بدهند. در بازنگری هم، با استناد به نظر امام، شرط مرجعیت را حذف کردند و هم اعلامیت فقهی و سیاسی را از هم تفکیک کردند.

س - شما در بیان تغییرات در قانون گفته‌اید روحانیت برای حکومت خود ولایت فقیه را مطرح کرد. این مخالفت با قانون اساسی است. چگونه می‌گوئید به قانون التزام دارید.

ج - اظهار نظریامون چگونگی تغییرات در قانون اساسی، عدم التزام به قانون نیست. اگر معتقدین به ولایت فقیه می‌خواستند بر طبق قانون اساسی مصوب آذر ۱۳۵۸ رهبر جدید را انتخاب کنند با مشکل روبرو می‌شدند. بنابراین قانون را تغییر دادند. اما ما بارها التزام خود را به قانون اساسی اعلام کرده‌ایم.

س - گفته‌اید روحانیت برای برون رفت از این بن‌بست، قانون اساسی را تغییر داده است.

ج - اولاً این یک اظهار نظر و تحلیل است کجای آن مخالفت با قانون اساسی است. ثانیاً بسیاری از علما و بزرگان گفته‌اند که حکومت در دست روحانیان است و باید باشد. هنگامی که آنها بعد از امام با مشکل انتخاب

رهبر بر طبق شرایط مصرح در قانون اساسی - مواجه شدند برای استمرار و حفظ مقام رهبری قانون اساسی را تغییر داده‌اند. آیا بیان این مطلب واقعی مخالفت با قانون اساسی است؟

س - به سئوالات دقیق و روشن جواب بدهید. گفته‌اید که در قانون اساسی جدید به رهبری اختیارات بیشتری داده شده است تا از منافع سیاسی روحانیت حراست کند. آیا پایین آوردن شان ولایت فقیه در حد حافظ منافع سیاسی روحانیت به معنای التزام عملی به قانون اساسی است؟ مشروحا توضیح دهید که علت بیان این مطالب در شورای روابط خارجی چیست؟

ج - این مطالب عموماً اظهار عقیده و تحلیل است و اصرار شما در این سوال تفتیش عقاید است. با وجود این تکرار می‌کنم مقایسه اختیارات مقام رهبری در قانون اساسی مصوب آذر ۵۸ با تغییرات در قانون اساسی در سال ۶۸ به وضوح نشان می‌دهد که به این افزوده شده است. این چیزی نیست که من ساخته باشم. واقعیت خارجی دارد. اما در مورد انگیزه آنان از این تغییرات، تکرار می‌کنم، معتقدین به استمرار رهبری و ولایت فقیه، که عموماً از میان روحانیان هستند، و تعریف خود را از اهداف سیاسی دارند، برای استمرار آن اهداف، این تغییرات را ضروری دانستند. منظور من در اینجا از منافع سیاسی به معنای منافع فرد و شخص (رانتخواری و قدرت پرستی) نیست. بلکه اهداف و برنامه‌های سیاسی مورد نظر و اعتقادشان است. بالاخره بحث پیرامون انگیزه‌های سیاسی تغییر دهندگان قانون اساسی است نه آن که ولایت فقیه در خدمت گروه سیاسی (روحانیت) باشد. مجدداً یادآور می‌شوم، تحلیل و نقد قانون اساسی مغایر با اصل التزام به قانون اساسی نیست. کما این که در میان مقامات مسئول در قوای سه‌گانه شخصیت‌های متعددی هستند که هم اکنون نیز در مورد اصولی از قانون اساسی انتقاد دارند. اما این انتقادات نمی‌تواند موجبی برای عدم التزام آنها به قانون باشد. تعجب‌آور است که به جای حسن استفاده از این نگرش، آن را به عنوان یک اتهام علیه ما مطرح می‌کنید، بحث اصلی و جدی و مهم این است که شهروندان علیرغم هر نظری، اعم از تأیید یا انتقاد به قانون اساسی، باید به آن التزام داشته باشند. کجای این موضع خلاف اصول است یا مخالفت با التزام به قانون اساسی است.

س - شما گفته‌اید که رأی به خاتمی در انتخابات ۷۶، خشم و اعتراض مردم به حاکمیت روحانیان بود.

ج - تمام نیروهای سیاسی و روزنامه‌ها در مورد نتایج انتخابات خرداد ۷۶ همین نظر را داشتند. هر قدر روحانیان بیشتر از ناطق نوری حمایت کردند مردم مصمم‌تر برای رأی دادن به خاتمی جلو آمدند. هم در انتخابات شرکت کردند و هم به خاتمی رأی دادند. اگر باور ندارید به آمارهای نهادهای رسمی مراجعه کنید و قضاوت مردم را بخوانید. متأسف و متاثرم که باید درباره عقاید و نظراتم بازجویی شوم و توضیح بدهم.

بازجو به بحث شفاهی پیرامون این مسائل پرداخت و گفتگویی صورت گرفت.

س - به چه دلیل گفته‌اید که خط راست در بیت مقام رهبری و نیروهای مسلح نفوذ کرده و کنترل دارد. چرا این چنین نسبت زشتی را داده‌اید؟

ج - تحلیل و نظرم این است. با توجه به ترکیب جریان معروف به خط راست و اقدامات و موضع گیری هایی که می شود، این امر روشن است.

وقتی برای جلسه بعد معین نشد. بازجو گفت که اطلاع خواهد داد. به او تأکید کردم که حداقل باید ۴۸ ساعت جلوتر به من خبر بدهند.

### جلسه بیست و چهارم

شنبه ۸۱/۵/۱۶ - ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی از بازجو خواستم که بازجویی را در ساعت ۱۲ ختم کند. پرسید مشکلی دارید؟ گفتم با پزشک معالجم در بیمارستان وعده دارم و برای آزمایشات پزشکی باید مراجعه کنم.

### بازجویی کتبی:

س - نحوه تشکیل ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و همکاری و تاریخ آن را شرح دهید.

ج - در زمان انتخابات مجلس پنجم، به منظور شرکت در انتخابات و دعوت مردم به شرکت، گروه تلاشگران آزادی انتخابات تشکیل شد. در جریان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم، به منظور هماهنگی فعالیت ها برای شرکت در انتخابات، نیروهای ملی - مذهبی برای همکاری با هم به توافق رسیدند و آیین نامه ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی برای شرکت در انتخابات مجلس ششم به تصویب رسید. برای جزئیات به آیین نامه ای که در اختیار شما است رجوع کنید.

س - اسامی اشخاص و وابستگی گروهی و تشکیلاتی هر یک از اعضای ائتلاف را بنویسد.

ج - ۸ نفر به نمایندگی از گروه ها یا به عنوان منفرد شرکت کردند - آقای محمدی (از اصناف) دکتر رئیسی و بسته نگار (منفرد)، رضا خانی از جاما - کاظمیان از جنبش مسلمانان مبارز، خانم طالقانی از جمعیت

زنان انقلاب اسلامی، هدی صابر از گروه ایران فردا و یکی از سه نفر منصوریان، صباغیان، توسلی از نهضت آزادی ایران

س - اسامی فراکسیون‌ها ائتلاف را بنویسید.

ج - فراکسیونی در کار نبود. هر گروه و حزبی یک نماینده فرستاده بود. تصمیمات به اتفاق آرا اتخاذ می‌شد.

س - نماینده جنبش ملی مبارز چه کسانی بودند؟

ج - آقای کاظمیان، که قبلاً نوشته‌ام.

س - نمایندگان جاما چه کسانی بودند؟

ج - تصور می‌کنم یا آقای رضاخانی بود یا دکتر قهاری. اما من چون خودم نمی‌رفتم در مورد افراد تردید دارم.

س - در مورد جمعیت زنان انقلاب اسلامی چه کسانی شرکت می‌کردند؟

ج - خانم طالقانی شخصا شرکت می‌کردند.

بازجو، اوراق پرونده‌ای را که پیش رو داشت. ورق می‌زد و سؤال می‌کرد.

س - نمایندگان گروه ایران فردا چه کسانی بودند؟

ج - تنها هدی صابر شرکت می‌کرد.

س - آیا برای ائتلاف با وزارت کشور تماس گرفتید.

ج - خیر، یک ائتلاف موقت میان گروه‌های شناسنامه‌دار به مدت ۶ ماه برای انتخابات مجلس ششم بود و قانوناً نیازی به تماس با وزارت کشور نبود. در انتخابات شوراها نتوانست به توافق برسد و عملی مشترکی انجام نشد.

س - اسامی گروه‌های شناسنامه‌دار عضو ائتلاف را بنویسید.

ج - نهضت آزادی ایران، جاما، جنبش مسلمانان مبارز، جمعیت زنان انقلاب اسلامی و گروه ایران فردا.

س - از این گروه‌ها کدام یک از وزارت کشور برای فعالیت سیاسی و انتشاراتی مجوز گرفته بودند؟

ج - بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، فعالیت احزاب و گروه‌ها مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور نیست.

س - مجدداً می‌پرسم آیا مجوزی برای فعالیت دریافت شده بود؟

ج - همان طور که گفتم به مجوز نیاز نبود و مجوزی کسب نشده بود.

س - آیا در مورد فعالیت نهضت تحت پوشش ائتلاف ملی - مذهبی هشدار از جانب مقامات قضایی و

امنیتی دال بر ممنوعیت دریافت نکردید؟

ج - خیر. هیچ مقامی با نهضت آزادی ایران تماس نگرفت و نظری دال بر ممنوعیت مبارزه انتخاباتی در

ائتلاف با سایر گروه‌ها به نهضت آزادی ایران نداد. در انتخابات مجلس پنجم صلاحیت برخی از کاندیداهای

نهضت آزادی تصویب شدند، اما به علت کمی وقت کاندیداهای تصویب شده عضو نهضت آزادی آقایان

دکتر فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان، فرصت تبلیغات را پیدا نکردند. اما در انتخابات شوراها یا

مجلس ششم، جمعی از جوانان که در خیابان‌ها اوراق انتخاباتی را توزیع می‌کردند، بازداشت شدند. و از

طریق نیروهای انتظامی به دادگستری تحویل داده شدند. قاضی دادگاه بازداشت آنها را غیرقانونی دانست و

همه آنها را آزاد کرد و اوراق انتخاباتی را هم به آنها پس داد. در جریان این بازداشت جمعی از نیروهای

انتظامی و امنیتی به دفتر نهضت آزادی مراجعه کردند، اوراق انتخاباتی را بردند، و صورت جلسه‌ای هم تنظیم

نکردند!!

س - چگونگی اداره تشکیلات گروه ملی - مذهبی را بنویسید.

ج - ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی تشکیلاتی نداشت، تا اداره شود. یک شورای هشت نفره نمایندگان

گروه‌های ائتلاف، به اتفاق آرا تصمیم می‌گرفتند و اجرا می‌کردند. اما ائتلاف تشکیلاتی نداشت تا درباره آن

بحث شود. هیچ گروهی هم حق نداشت به نام ملی - مذهبی فعالیت مستقل نماید.

س - منظور از این که حق نداشت به نام ملی - مذهبی فعالیت مستقل کند چیست؟

ج - در آیین نامه شورای هماهنگی نیروهای ائتلاف ملی - مذهبی توافق و تصویب شده بود که هیچ یک از اعضای این ائتلاف حق استفاده از نام ملی - مذهبی را برای سازماندهی ندارد. هر گروهی واضح است که می توانسته است به نام خود، هر فعالیتی را می خواهد انجام بدهد.

بازجو شفاهی می پرسد: در مورد فعالیت و جلسات و میزگردهای ائتلاف، آیا توافقی درباره موضوعات شده بود؟ به عنوان مثال صحبت های مهندس سحابی در امیرکبیر درباره رادیکال کردن جنبش دانشجویی ... یا صحبت های دکتر پیمان در جلسات میزگرد که گفته است قیام مسلحانه ایرادی ندارد. اما حالا وقتش نیست. جواب دادم سخنان افراد و گروه ها ربطی به ائتلاف ندارد و خود آن فرد یا گروه مسئول است.

بازجو گفت: مهندس سحابی اعتراف کرده است که هدی صابر و علیجانی و تقی رحمانی به او خط می داده اند. در اسناد درون گروهی این افراد پیرامون مواضع نسبت به نهضت آزادی آمده است که جمعی پیرو و از کار افتاده اند ولی از اعتبار آنها باید استفاده کرد.

جواب دادم اینها سخنان و ادعاهای شما است و نمی خواهم درباره آنها نظری بدهم.

س (کتبی) - در مورد فعالیت دبیرخانه ائتلاف ملی - مذهبی توضیح دهید.

ج - به موجب آیین نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی دبیرخانه موظف به اجرای مصوبات شورا بوده است. اما از جزئیات فعالیت دبیرخانه خبری ندارم.

بازجو شفاهی گفت که در یکی از بیانیه های ائتلاف واژه شکنجه های جسمی و جنسی در زندانیان به کار رفته است.

جواب دادم ندیده ام و به یاد ندارم که چنین چیزی آمده باشد.

بازجو: در بیانیه نهضت آزادی آمده است.

از او خواستم اصل بیانیه را، چه بیانیه ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و چه نهضت آزادی را نشان بدهد. او بیانیه ای را که ۳۱۲ امضا داشت نشان داد. که معلوم شد نه اعلامیه نهضت آزادی بوده است و نه ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی. چون امضای من هم در آن اعلامیه بود پرسید که چرا من آن را امضا کرده ام. جواب

دادم **اولا** اصل اعلامیه‌ای که من امضا کرده‌ام لغت جنسی در آن به کار نرفته بود. **ثانیا** آنچه شما خواندید از روی دادنامه صادره است، نه از روی اصل اعلامیه ۳۱۲ امضایی. آن اعلامیه را بیاورید تا ببینم آیا در آن این واژه به کار رفته است یا خیر.

بازجویی ساعت ۱۱/۴۵ ساعت ۹/۳۰ موكول گرديد.

**جلسه بیست و پنجم**

**دوشنبه ۸۱/۵/۲۶ - ساعت ۹/۳۰**

بعد از سلام و احوال پرسی، **بازجو** پرسید، با توجه به اعلام احکام، از جمله حکم انحلال نهضت آزادی، آیا تشکیل حزب جدیدی را در نظر دارید؟

**جواب دادم اولاً** - هنوز حکم انحلال قطعی نشده است. دادگاه انقلاب صلاحیت صدور چنین حکمی را ندارد و ما زیر بار این کار خلاف نمی‌رویم. **ثانیا** - قانون به ما اجازه تشکیل حزب دیگر را می‌دهد و هر زمان که حکم انحلال از طریق مجاری قانونی قطعی بشود، ما تشکیل حزب جدید را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

**بازجو:** آیا قصد و برنامه مسافرت ندارید؟

**جواب:** خیر

**بازجو:** چه خبر از اوضاع مملکت؟

**جواب:** شما صاحب مملکت هستید و به ما ب‌گوئید در این کشور چه خبر است.

**بازجو:** اعلامیه اخیر صادره توسط نهضت آزادی پیرامون صدور احکام توسط شعبه ۲۱ را مطرح و گفته‌اید که: احکام صادره در دادنامه به مواد ۴۹۹ و ۵۰۰ (قانون مجازات اسلامی) استناد شده است که موضوع آنها براندازی نیست.

**جواب -** شما در دادنامه از واژه جدید، اما بی معنای «براندازی به روش نوین» استفاده کرده‌اید. در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ معلوم نیست که آیا حزب محاکمه شده است یا اشخاص. روشن نیست که شما مرا به عنوان شخص خودم مورد بازجویی قرار داده‌اید یا به عنوان دبیرکل حزب.

**بازجو:** شما به عنوان اداره کننده جمعیت.

**جواب:** اولاً شما این را با صراحت نگفته‌اید. ثانياً - اول باید حزب محاکمه شود و اگر ثابت شد که حزب مرتکب خلاف شده است، مسئول حزب یا دبیرکل محاکمه شود. در حالی که هنوز حزب محاکمه نشده است، شما اعضا را محاکمه و محکوم کرده‌اید.

سپس از بازجو درباره اسنادی که از منزل من برده‌اند پرسیدم، از جمله این که چرا «اسناد نهضت آزادی ایران» را که مجلد شده بودند، و کپی و اصل آنها را از دفتر نهضت آزادی برده‌اید از منزل من هم برده‌اید. چرا؟ در صورتجلسه بازرسی منزل من آمده است که «۲۷ جلد کتاب» برده‌اید. چرا؟ مگر داشتن کتاب‌هایی که با اجازه وزارت ارشاد چاپ شده‌اند، ممنوع بوده است؟ چرا لیست کتاب‌هایی که برده‌اند در صورت جلسه نوشته‌اند؟ این کتاب‌ها را باید به من برگردانید. در صورتجلسه آمده است که حدود ۷۰-۸۰ قطعه عکس از آلبوم منزل من برده‌اند. چرا؟ در صورت جلسه آمده است «ضبط صوت» برده‌اند؟ آیا این‌ها ابزار براندازی بوده‌اند؟ ابزار جرم؟ چرا برده‌اند؟ باید پس بدهند. در صورت جلسه آمده است «وسيله شنود» منظور چیست. چرا این‌ها را به من نشان نمی‌دهید تا بدانم دستگاه شنودی که کشف کرده‌اید چیست که دادگاه مدعی شده است که من خودم در منزل خودم شنود غیرقانونی نصب کرده‌ام؟ آیا فکر نمی‌کنید این کار مسخره باشد؟

بازجو اظهار داشت با قاضی صحبت می‌کند و بعد نتیجه را به من خبر خواهد داد.

**بازجویی کتبی**



س - در یک سند داخلی نهضت آزادی - مربوط به سال ۱۳۶۴ (صورت جلسه شورای مرکزی یا دفتر سیاسی؟) درباره جمع‌آوری اطلاعات از لبنان بحث شده است. چرا می‌خواستید درباره لبنان اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم جمع‌آوری کنید؟

ج - آشنایی و رابطه من با امام موسی صدر به سال ۱۳۲۹ برمی‌گردد. در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ مدتی در لبنان بودم، با حرکت محرومین، سازمان امل همکاری داشتم. در کلاس‌های سیاسی - عقیدتی امل تدریس کرده‌ام. با بسیاری از رهبران و کادرهای برجسته امل از نزدیک آشنا هستم. بعد از انقلاب میان نیه بری و گروه‌های دیگر شیعه و خانواده امام موسی صدر اختلافاتی بروز کرد. از من خواستند برای میانجی‌گری بروم لبنان. اما من چون عضو نهضت آزادی بودم، موضوع را در جلسه رسمی با دوستان مطرح و مشورت کردم. قرار شد اطلاعات بیشتری به دست آوریم و اگر لازم بود بروم. اما این ماموریت از طرف نهضت نبود. حرکتی کاملاً شخصی بود.

س - درباره صدرالدین صدر بنویسید.

ج - ایشان فرزند ارشد امام موسی صدر است. بعد از انقلاب آمد ایران و مدت‌ها در ایران، در هلال احمر کار می‌کرد. بعد به لبنان برگشت و مسول بنیاد فرهنگی امام موسی صدر شد. آیا این موضوع جز اتهامات تفهیم شده من است؟

بازجو خیر. اما می‌خواهیم فعالیت نهضت را شفاف کنیم.

جواب آیا جمع‌آوری اطلاعات درباره لبنان جرم است؟

س - در صورت جلسه آمده است برای سفر به لبنان با «صدر» هماهنگ شود. منظور چیست؟

ج - به دلیل بعد مسافت و گرفتاری خانواده صدر در جنوب لبنان و مشکلات دیگر، در ایجاد تماس، مسئله پیگیری نشد و اقدام خاصی هم صورت نگرفت.

س - در صورت جلسه مورخ ۱۳۶۴/۳/۱۸، صحبت از تلگراف به حافظ اسد شده است. موضوع چه بوده است؟

ج - در رابطه با جریان لبنان، قرار شد من تلگرافی به حافظ اسد بزنم. اما بعد از مشورت تصمیم عوض شد و فقط قرار شد با لبنان تماس بگیریم و اطلاعات جمع‌آوری کنیم.

بازجو در مورد ساختمان به طور شفاهی پرسید که آپارتمان‌ها به نام چه کسانی است جواب دادم، به اسنادی که برده‌اید مراجعه کنید.

س (کتبی) - چه تاریخی از شما خواسته شد که بروید به لبنان و در اختلافات میانجی‌گری کنید؟

ج - دقیقا به خاطر ندارم. احتمالا همان سال ۱۳۶۴ باید باشد.

بازجو به طور شفاهی به گزارش وزارت اطلاعات درباره نهضت اشاره کرد و گفت. نهضت به اعضایش آموزش کارهای زیرزمینی می‌داده است. و به سندی با شماره ۱۹۶/۱۹ ۱۰۹/۳۷۵ داخلی در نهضت استناد شده است. اما آن سند را نشان نداد. در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ به سندی تحت عنوان «دستورات امنیتی» به تاریخ ۶۶/۹/۱۵ اشاره کرده است. توضیح دادم که این نوع شماره‌گذاری، در نهضت آزادی رسم نبوده است. نهضت آزادی نشریات آموزشی داخلی داشته است و شماره‌گذاری هم می‌کرده است اما این سند مربوط به نهضت آزادی نیست.

بازجو به طور شفاهی مطرح کرد که وزارت اطلاعات از طریق شنود دفتر مرحوم مهندس بازرگان به این نکات پی برده است. بازجو همچنین مدعی شد که از طریق این شنود به روابط نامشروع منشی مخصوص مهندس بازرگان پی برده‌اند.

به این سخنان غیراخلاقی بازجو به شدت اعتراض و اضافه کردم که این مسئله یعنی سند مورد ادعا که می‌گویید مال ۶۶/۹/۱۵ است، مربوط به ۱۵ سال پیش. اگر این موضوع صحت داشت و در جریان بازداشت‌های سال ۱۳۶۷ فعالان نهضت آزادی مطرح می‌شد. شاید هم شده باشد در هر حال ۱۵ سال از آن زمان گذشته است و قابل طرح مجدد نیست.

بازجو با مرور بر اوراق پرونده‌ای که در پیش رو داشت به طور شفاهی پرسید که منبع اخباری که در جلسات مطرح می‌شده است چه کسانی بوده‌اند. بعضی اخبار نظامی و برخی سیاست خارجی مربوط به وزارت امور خارجه هستند. این اطلاعات را چه کسانی به شما می‌داده‌اند؟ خبر دستگیری مولوی محی‌الدین را از کجا

گرفتید؟ بازجو نام آقایان یارجانی و باقرولی بیگ را، که در آن زمان، سال ۱۳۶۶، با وزارت امور خارجه همکاری داشتند، مطرح و پرسید آیا آنها این اخبار را می‌داده‌اند.

جواب دادم که اولاً این حرف‌ها ربطی به اتهامات من ندارد. ثانیاً هر چه بوده مال ۱۵ سال پیش است و قابل طرح نیستند. ثالثاً تا آنجا که به یاد دارم آقایان یارجانی و ولی بیگ در ارتباط با نهضت آزادی نبودند که خبری داده باشند.

بازجو از روی نوشته‌ای در پرونده خواند که دکتر یزدی توصیه کرده است که برای کارهای فرهنگی و سیاسی سازمان‌ها و انجمن‌های جانبی درست شود. از من خواست که توضیح بدهم.

جواب دادم که چه ایرادی دارد؟

بازجو کار شفاف نکرده‌اید.

جواب مگر نمی‌گفتید که بروید یک حزب دیگر درست کنید. تشکیل این نوع انجمن‌ها چه ایرادی دارد؟ آیا کار فرهنگی کردن جرم است؟ ما پنجاه سال است که کار فرهنگی هم می‌کنیم. برای کار فرهنگی نیاز به حضور در نهضت آزادی نیست.

بازجو با طرح موضوع دیگری، این مطلب را درز گرفت. درباره حکم آقای صدر، مدعی شد که خود آقای صدر از قاضی درخواست کرده بود که ایشان را برای آزمایش مواد مخدر نفرستند. این ادعای بازجو نادرست بود. قبلاً آقای صدر به من گفته بودند که وقتی چند گرم تریاک در کمد همسر متوفای ایشان پیدا کردند در پاسخ قاضی توضیح دادم که برای تسکین دردهای شدید همسر مرحومه‌ام دلیل ابتلا به سرطان کشنده، پزشک معالج علاوه بر تزریق مورفین یا مسکن‌های دیگر توصیه کرده بود که از تریاک نیز استفاده کند. و این وسایل و تریاک مال آن زمان است. قاضی پرسید آیا خود شما هم مصرف می‌کنید. جواب منفی دادم و خواستم که مرا برای آزمایش به آزمایشگاه بفرستد. قاضی بابایی اظهار داشت که نیازی نیست.

در پاسخ بازجو گفتم این استدلال شما بسیار بی‌معنا است. اگر ادعای شما درست بود که برای حفظ آبروی آقای صدر برخلاف درخواستی که کرده بودند، ایشان را برای آزمایش نفرستادید چرا در دادنامه آمده است که «اعتیاد آقای صدر به تریاک برای قاضی محرز می‌باشد» آیا قاضی برای تشخیص اعتیاد افراد، بدون

آزمایش‌های لازم پزشکی وسیله جدیدی را کشف کرده است!! شما می‌گویید برای حفظ آبروی متهم او را به آزمایشگاه نفرستادید، اما در دادنامه با کمال بی‌تقوایی مدعی شده‌اید که اعتیاد ایشان بدون انجام هیچ‌گونه آزمایشی محرز است!!

بازجو کاملاً ناراحت شد.

ادامه بازجویی کتبی

س - در مورد سفر به لبنان برای میانجی‌گری، درخواست کننده چه کسی بود؟

ج - خانم صدر - ربابه صدر، خواهر امام موسی صدر و همسر آقای شرف‌الدین.

س - مطالب لبنان در ۸۴/۳/۱۸، چه بوده است؟

ج - آیا تاریخ سند شماره ۸۴/۳/۱۸ درست است؟

س - چه مسائلی در مورد لبنان مطرح بود که بروید میانجی‌گری کنید؟

ج - قبلاً هم گفته‌ام اختلافات میان نیبه‌بری (سازمان امل) و برخی کادرهای امل (سیدحسین موسوی) با خانواده صدر و مجلس اعلای شیعه.

بازجو شفاهی: شما قرار بوده است بروید درباره «گروگان‌ها»ی خارجی در لبنان اطلاعات بگیرید. حرفش را بی‌اساس خواندم.

ادامه بازجویی کتبی:

س - محور اطلاعاتی که خواسته بودید چه بوده است؟

ج - در مورد علل و محتوای اختلافات، طرف‌های درگیر و موارد آنها و این که آیا دخالت و میانجی‌گری ما می‌تواند مفید فایده باشد یا خیر.

بازجو شفاهی در صورت جلسه آمده است که شما گذرنامه ندارید. چرا؟

گذرنامه سیاسی داشتم. برای سفر به مکه گذرنامه حج گرفتم. بعد از سال ۱۳۶۴ توانستم گذرنامه عادی بگیرم.

س (کتبی) - طرف‌های درگیر و موضوعات درگیری چه بوده است؟

ج - طرف‌های درگیر را گفتم. اما موضوع‌های اختلاف را دقیق نمی‌دانستم. بنابراین لازم بود ابتدا مطلع می‌شدیم بعد اقدام می‌کردیم.

س - وضعیت سیاسی لبنان، شرایط گروهک‌های سیاسی و اختلافات را بنویسید.

ج - این سؤال تکراری است. توضیح داده‌ام. این مسئله مال ۱۷ سال پیش است. دقیق به یاد ندارم. کلیات آن مربوط است به اشغال جنوب لبنان، و تشکیل سازمان امل برای مقابله با ارتش مهاجم. نبیه بری مسئول دفتر سیاسی امل بود و بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر، نبیه بری معتقد به ادامه کار نظامی نبود. در حالی که فرماندهان نظامی امل، شاگردان دکتر چمران، به ادامه مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند. خانواده صدر نگران ادامه اشغال جنوب توسط اسرائیل بودند.

س - در دیدار استوارت هیوم سفیر استرالیا، در ۷۹/۳/۲۵ گفته‌اید که محافظه‌کاران در انتخابات مجلس ششم شکست سختی خوردند و آنها به حکومت اسلامی نوع خلیفه، امیرالمومنین اعتقاد دارند.

ج - آیا محافظه‌کاران در انتخابات مجلس ششم شکست نخوردند؟ برخی از محافظه‌کاران به حکومت اسلامی سستی از نوع خلافت خلیفه امیرالمومنین اعتقاد دارند. در سال ۱۳۷۶ یک حزب سیاسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره تغییر نام جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی رسماً نامه نوشت. این یک اظهار نظر و تحلیل است.

س - به سفیر گفته‌اید که دست راستی‌های قم، هیات مؤتلفه، صدا و سیما، سپاه این نظر را دارند.

ج - برخی از راستی‌های قم و مؤتلفه گفته‌اند، گویندگانی در صدا و سیما این را می‌گویند، سپاه در مواضع رسمی خود نگفته است اما برخی از آنها چنین حرف‌هایی را زده‌اند و نظرات مشابهی دارند. لطفاً اصل سند را بدهید تا از آنچه گفته‌ام مطمئن شوم.

سند را ارایه داد. متن سند تایپ شده است. اما روشن نیست متن توسط دفتر نهضت تایپ شده است یا توسط بازجوها ... در سند از دو گروه اسم برده شده است: راستی‌ها در قم و مؤتلفه. در یک جا هم آمده است

«بخشی از سپاه» به بازجو توضیح دادم که اصل خطی سند نیست. متن تایپ شده تأیید مسئول دفتر دبیرخانه نهضت آزادی را ندارد.

س - به سفیر گفته‌اید راستی‌ها در آرا مردم دست کاری کرده‌اند. منظورتان چیست؟

ج - به گزارشات وزارت کشور، دعاوی شورای نگهبان با وزارت کشور، که در بسیاری از روزنامه‌ها منعکس شده است مراجعه کنید.

س - در دیدار با سفیر چرا مدعی شده‌اید که راستی‌ها در آرا دست کاری کرده‌اند؟

ج - در تحلیل سیاسی انتخابات به آنچه در روزنامه‌ها آمده بوده است، استناد شده است.

شفاهی به بازجو گفتم مگر شما وکیل مدافع راستی‌ها هستید یا راستی‌ها هم جزو «مقدسین و معصومین محسوب می‌شوند»!

بازجویی در ساعت ۱۲/۳۰ پایان پذیرفت. بعد از امضای کلیه اوراق بازجویی، ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۸۱/۵/۲۸ ساعت ۹/۳۰ صبح موكول گردید.

جلسه بیست و هشتم

شنبه ۸۱/۶/۲ ساعت ۹/۳۰ صبح

س - اطلاعات خود را از می‌ثاق نیروهای ملی - مذهبی به تفصیل شرح دهی.

ج - می‌ثاق ملی - مذهبی را ندیده‌ام و از آن بی‌خبرم.

س - به موجب اسناد، می‌ثاق در جلسات دفتر سیاسی نهضت مورد بحث قرار گرفته است.

ج - آنچه در جلسات دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران مورد بحث و تصویب قرار گرفته است آیین نامه شورای هماهنگی نیروهای ملی - مذهبی است و لاغری.

بازجو در حالی که اوراق پرونده‌ای را که پیش روی خود داشت ورق می‌زد، ادامه داد: س - چگونگی تدوین و تهیه آیین نامه شورای ائتلاف و چه گروه‌هایی آن را تایید کرده‌اند را بنویسید.

ج - بعد از انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، برای شفاف کردن همکاری‌ها، آیین نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی توسط نهضت آزادی مطرح، پی‌گیری تدوین و سپس در شورای نمایندگان گروه‌های شناسنامه‌دار و شخصیت‌های منفرد پذیرفته شد و به تصویب نهایی رسید.

بازجو، مجدداً اوراق پرونده پیش روی خود را ورق می‌زند و می‌پرسد:

س - می‌ثاق در دبیرخانه ائتلاف بحث شده است، کاظمیان، رجایی، منصوریان و توسلی آنها امضاء کرده‌اند.

بازجو شفاهی می‌گوید: شما با بقای ای منافقین، «خروش موحدین» ائتلاف کرده‌اید؛ نهضت از سوابق این افراد اطلاع داشته است. نهضت به ملیون، که امام آنها را مرتد خواند نزدیك شد برای ائتلاف، ما آنها نپذیرفتند.

بازجو اصرار می‌کند که می‌ثاق همان چیزی است که نهضت هم آن را پذیرفته و امضا کرده است. مدعی بود و اصرار می‌کند که دوستان دی‌گر نهضت، گفته‌اند که این می‌ثاق در نهضت مطرح و تصویب شده است.

ج (کتبی) - دو واژه با هم خلط شده‌اند. در دوران بازجویی هم خلط شده است. آنها که تصویب آنرا در نهضت تایید کرده‌اند، آیین نامه مورد نظرشان بوده است.

س - می‌ثاق را چه کسی از نیروهای ملی - مذهبی نوشته است. اسامی احزاب و گروه‌های منفردی ائتلاف را بنویسید.

ج - چون در آن تاریخ در ایران نبودم نمی‌دانم نویسنده یا نویسندگان آن می‌تواند چه فرد یا افرادی بوده‌اند. اسامی گروه‌های عضو شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی در ذیل این نامه مصوب مرداد ۷۹ آمده است، که عبارتند از نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز، گروه ایران فردا، جاما، جمعیت زنان انقلاب اسلامی، اصناف و منفردی‌ن.

س - شما وصول می‌تواند نیروهای ملی - مذهبی را تایید کرده‌اید. فکر اولی‌ه ته‌ی‌ه این می‌تواند از جانب کدام گروه و اعضای ائتلاف ارای‌ه شده است؟

ج - همان طور که گفتم می‌تواند را ندیده‌ام. بنابراین چطور می‌گویید وصول آن را تایید کرده‌ام. آنچه نوشته‌ام این است که به نقلی‌کی از دوستان پیش‌نویس این طرح ارای‌ه شده، اما هرگز در دفتر سیاسی به بحث گذاشته نشد. این که چه کسی نوشته است، نه من و نه هی‌چ‌یک از دوستان نهضتی مطمئن نمی‌سند و نمی‌دانم.

س - می‌تواند توسط چه فرد یا گروهی به اعضای نهضت ارای‌ه داده شده است؟

ج - نوشتم که در ایران نبودم و نمی‌دانم که چه کسی یا گروهی به عضوی از اعضای نهضت آزادی داده است. شما از من درباره پیش‌نویس نوشته‌ای سؤال می‌کنید که نه آن را دیده‌ام و نه خوانده‌ام.

س - درباره احزاب و گروه‌های عضو ائتلاف و شخصی‌ت‌های منفرد و سوابقشان به تفکیک بنویسید.

ج - نهضت آزادی ایران در اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۰ تاسی‌س شده است. از جمله موسی‌سن آن، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، ... بوده‌اند. در سال ۱۳۴۱ اعضای مرکزی نهضت آزادی همه بازداشت و سپس محاکمه شدند. نهضت آزادی در دوران انقلاب، از ارکان انقلاب محسوب می‌شود. در دوران انقلاب، رهبران برجسته نهضت آزادی عضو شورای انقلاب اسلامی و دولت موقت بودند. در انتخابات دوره اول مجلس ۶ نفر از آنان از طرف مردم انتخاب شدند.

۲- گروه مجله ایران فردا - به مدیری‌ت مهندس عزت‌الله سحابی - با سوابق روشن و مبارزات علی‌ه استبداد و چندین بار در زمان شاه زندانی بوده است. نماینده این گروه از ائتلاف آقای هدی صابر بود. از سوابقش خیل‌ی اطلاع موثق و مشخصی ندارم.



۳ - جاما - که در سال ۱۳۴۴ توسط مرحوم دکتر سامی تاسی س شد. آقای رضاقلی نماینده این گروه در ائتلاف بوده است.

۴ - جنبش مسلمانان مبارز، که توسط آقای دکتر پی‌مان در سال ۱۳۵۵ تاسی س شده است. و آقای دکتر پی‌مان در یک دوره هم عضو شورای انقلاب بوده‌اند. از طرف این گروه آقای کاظمی‌ان، سردبیر روزنامه فتح، که توسط آقای عبدالله نوری، وزیر سابق کشور منتشر می‌گردید، و گاهی اوقات هم آقای رجایی شرکت می‌کرده است.

۵ - جمعیت زنان انقلاب اسلامی به دبیرکل‌ی خانم [اعظم] طالقانی - دختر شادروان آی‌ت‌الله طالقانی - و ناشر پی‌ام هاجر. نمی‌دانم از طرف این گروه چه کسی در شورای ائتلاف شرکت می‌کرده است.

۶ - منفردین آقای دکتر رضا رئی‌س طوسی استاد دانشگاه ایران، آقای محمدی اردهالی، از اصناف، آقای بسته‌نگار داماد مرحوم طالقانی

س - درباره اعضای گروه ایران فردا و سوابق آنها بنویسید.

ج - مهندس سحابی، با سوابق روشن و خدمات فراوان به ایران و اسلام. هدی صابر، علی سحابی (برادر مهندس سحابی)، تقی رحمانی، بسته‌نگار سوابق اینها را نمی‌دانم.

س - دلایل و عامل همکاری نهضت را با کسانی که سوابق مجرمیت (۱۰ ساله) بازداشت داشته‌اند را بنویسید.

ج - ائتلاف نهضت با گروه ایران فردا بود نه با شخص معین. مهندس سحابی صاحب امتیاز مجله بود با همه سوابقش. ائتلاف هم در چارچوب آیین‌نامه مشخص برای مدت معین و در چارچوب آیین‌نامه مصوب مرداد ماه ۷۹ بود. آنهایی را هم که شما اسم بردید از حقوق اجتماعی محروم نشده بودند. صلاحیت آنها به تایید وزارت ارشاد هم رسیده بود. از ماهیت جرم و محکومیت آنها اطلاع درستی نداشته و ندارم. ائتلاف براساس شرایط معین بود. بنابراین موردی برای نگرانی نداشتیم.

س - سوابق و اسناد نشان می‌دهد که اعضای نهضت از سوابق این افراد مطلع بوده‌اند و در دفتر سیاسی هم اختلافاتی در همکاری با آنها بوده است. دلایل همکاری نهضت با این افراد چیست؟

ج - آیا برخی از اعضای نهضت آزادی سوابق این افراد را می‌دانسته‌اند؟ ممکن است. **اولا** ما با فرد همکاری نداشته‌ایم. **ثانی** این افراد به هر جرمی که محاکمه و محکوم شده بودند، دوران زندان خود را گذرانیده‌اند. هیچ سند و مدرکی ارایه نشده که آنها به محرومیت از حقوق اجتماعی محروم شده باشند. آنها با یک مجله وزین همکاری قلمی داشتند، مقالات خود را می‌نوشتند، در این مجله‌ها رسانه‌های دیگری چاپ می‌شده است. هیچ مقامی انذار و اخطار نداد که این افراد سوابق محکومیت و محرومیت از حقوق اجتماعی دارند. همکاری نهضت آزادی با افراد نبوده است با گروه‌های شناسنامه‌دار و شناخته شده ایران فردا، مهندس سبحانی با همه سوابقش و خدمات روشنش بوده است.

س - آیا ایران فردا، گروه شناسنامه‌دار بوده است که به خاطر ارتکاب جرایم تعطیل شد؟

ج - **ایران فردا** مجله‌ای با امتیاز رسمی از وزارت ارشاد اسلامی، یک نهاد رسمی و قانونی مجوز داشته است و تا زمانی که توقیف نشده بود، انتشار آن رسمی و قانونی بوده است.

س - مواضع ائتلاف شورای هماهنگی چگونه تبلیغ می‌شده است؟

ج - **ائتلاف شورای هماهنگی نیروهای ملی - مذهبی** برای انتخابات و به مدت ۶ ماه بوده است. مواضع‌ها به صورت اعلامیه‌های عمومی منتشر شده‌ها به صورت کارت پستال با اسامی کاندیداهای مورد قبول جمع - این نشریات بعضاً در رسانه‌های گروهی نیز منتشر می‌شده است.

س - مسئولیت بی‌ان‌بانی‌های ائتلاف ملی - مذهبی را به عنوان مسئول نهضت می‌پذیری؟

ج - اعلامیه‌هایی که از طرف **شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی** به تصویب آنها رسیده باشد و نهضت آزادی آن را قبول کرده باشد به عنوان دبی‌رکل می‌پذیرم.

س - اعلامیه‌ها را چه کسی می‌نوشته است و فرایند تصویب آن چه بوده است؟

ج - افراد مختلفی نوشته‌اند. من از جزییات خبر ندارم، اما بعد از تهیه در شورای هماهنگی خوانده و تصویب شده است.

در ای‌نجا بازجو شفاه‌ی پرس‌ی‌د: آقای خرم تهران نی‌ست، تلفن به منزلش زده شد، کسی نبود. ی‌کبار هم خانمی جواب داد که در شهرستان کار می‌کند؟

ج - نمی‌دانم کجا و در کدام شهرستان کار می‌کند. برای چی؟ مگر رسی‌دگی به اتهامات او تمام نشده است؟

بازجو: چرا، اما به خاطر سرقت لوازم از دفتر نهضت، بای‌د از او نی‌ز بازجویی می‌کردی‌م. بازجو مدعی شد که پرونده حمسی هنوز باز است و متهم به فک پلمپ از دفتر نهضت در خی‌ابان مطهری و سرقت لوازم نهضت شده است.

ج - سرقت لوازم از دفتر نهضت آزادی، اگر شده باشد، مربوط به نهضت است نه شما. نهضت آزادی بای‌د مدعی باشد، به شما چه ربطی دارد؟

بازجو: اما حمسی فک پلمپ، که به دستور دادگاه بوده است، نموده است.

ج - خوب، پس سرقت نی‌ست. اگر شده باشد نهضت آزادی مدعی است نه شما.

بازجو: تاک‌ی‌د کرد که موضوع فک پلمپ است از آقای خرم و محق‌ی نی‌ز بازجویی خواهد شد.

بازجو مجدداً به اوراق پرونده‌ای که پی‌ش رو داشت مراجعه کرد و از روی آنها برخی مطالب را خواند، اما چی‌زی که به طور جدی مطرح کند و بپرسد نبود. در ی‌ک جا خواند که «ضرورت علنی بودن جلسات» بحث شده است.

بازجو همچنی‌ن به صورت جلسه مذاکرات سه نفر آقایان مهندس هندی، مهندس صباغیان، و منصوریان با آقای محتشمی‌پور، که با تصویب دفتر سیاسی صورت گرفته بود در دفتر مرکزی نهضت آزادی بایگانی شده بوده است، اشاره کرد اما مطلب خاصی را مطرح نساخت.

بازجو بار دیگر کتبی سؤال کرد:

س - مسئولیت اعلامیه‌های ائتلاف را، به عنوان سرکرده نهضت آزادی می‌پذیرید؟

ج - همان طور که قبلا هم نوشتم به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران مسئولیت اعلامیه‌هایی را که با حضور نماینده نهضت آزادی در شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی مطرح و تصویب شده باشد می‌پذیرم.

ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۸۱/۶/۴ موکول گردید.

جلسه بیست و هفتم

شنبه ۸۱/۶/۴ ساعت ۱۰/۱۵ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی، بازجو حوادث ۱۸ تیر ماه را و نظر مرا جویا شد. در پاسخ به خبر روزنامه‌ها اشاره کردم که تعداد قابل توجهی نوجوانان بین ۱۳ تا ۱۷ سال در این وقایع بازداشت شده‌اند. بازجو مدعی شد که این «اطفال» عموماً آزاد شده‌اند. جواب دادم که مسئله آزاد شدن این افراد یک بحث است و علت حضور آنها در آشوب‌های خیابانی و بازداشت آنها بحث دیگری است. این پدیده نشانه آن است که نسل جدید و جوان، که بعد از انقلاب به دنیا آمده است و در سایه این نظام، در مدارس این نظام پرورش یافته است، از طریق کتاب‌های درسی، آموزگاران و دبیران از صافی‌های متعدد گذشته و دقیقاً گزینش شده و در هوای فرهنگی - تبلیغاتی مستمر صدا و سیما تنفس کرده‌اند، به کلی از این نظام و این مجموعه بریده و بیگانه‌اند. بازجو در پاسخ به من تاکید کرد که این امر به «علت عدم آموزش دین» است!! برای بازجو توضیح دادم که آموزش دین هست و بسیار هم هست. اما جوانان به ریاکاری دینی حاکم واکنش نشان می‌دهند. این واکنش نتیجه اعمال جبری دین از طریق قدرت است. وقتی دین در خدمت قدرت قرار می‌گیرد این واکنش‌ها قابل پیش‌بینی است.

بازجویی کتبی:

س - بازجو با ارایه صورت جلسه ۲ بهمن ۱۳۷۸ شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، به هنگام انتخابات مجلس ششم، خواست که جزئیات مذاکره شورای هماهنگی درباره عدم صلاحیت شورای نگهبان را بنویسیم.

ج - در جلسات شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی حضور پیدا نمی‌کردم و از جزئیات مباحث بی‌اطلاعم. اما کلیات آن درباره نحوه اعمال نظارت شورای نگهبان است که از قانون اساسی و قانون انتخابات تخلف نموده است. اعتراض به چگونگی نظارت استصوابی و تخلف شورای نگهبان از محدوده اختیارات قانونی اش می‌باشد.

س - صورت جلسه ۷۸/۷/۲ به امضای منصوریان، کاظمیان، هدی صابر و محمد توسلی رسیده است. علت مخالفت با نهاد قانونی شورای نگهبان چیست؟

ج - مخالفت با نهاد شورای نگهبان به عنوان یک نهاد رسمی در قانون اساسی نیست. بلکه مخالفت با عملکرد شورای نگهبان است. مخالفت با عملکرد یک نهاد، مخالفت با خود آن نهاد نیست.

س - صورت جلسه ۷۸/۱۱/۲۷ به امضای هدی صابر، کاظمیان، توسلی و منصوریان که در آن فهرست مصوبات، که باید در یک بیانیه آورده شود، آمده است. این تصمیمات در مورد صدور بیانیه علیه نهادهای قانونی است. آن را توضیح دهید.

ج - اولاً من در آن جلسه نبودم که جوابگو باشم. ثانیاً در متن این صورت جلسه و فهرست مصوبات چیزی که علیه نهادها باشد دیده نمی‌شود. نقد عملکردهایی که در مصوبه آمده است، که ادامه آن به ضرر خود این نهادها است.

س - شما به عنوان دبیرکل نهضت، که عضو ائتلاف است باید جوابگو باشید. ثانیاً منظور از اعتراض و هجوم و انتقاد از شورای نگهبان چیست؟

ج - در طول این بازجویی‌ها، روشن نشده است که مرا به صفت شخصی بازجویی می‌کنید یا به اتهام دبیرکلی نهضت آزادی ایران. در تفهیم اتهام اول من این مسئله روشن نشده است. اما اعتراض و نقد اعمال شورای نگهبان، حق شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر (اصل هشتم قانون اساسی ایران) می‌باشد. در هیچ

قانونی در جمهوری اسلامی اعتراض و نقد عملکردهای مقامات رسمی و حکومتی از جمله شورای نگهبان، جرم محسوب نمی‌شود.

س - آیا با اعتراض و هجوم و اتهام سیاسی جناحی عمل کردن به شورای نگهبان امر به معروف و نهی از منکر است؟

ج - نقد عملکرد شورای نگهبان حق هر شهروندی است. اعتراض به عملکرد شورای نگهبان در قانون آمده و پیش‌بینی شده است. نهادهای مختلف در مورد سیاسی و جناحی عمل کردن شورای نگهبان طرح موضوع کرده‌اند. شورای نگهبان هم جواب داده است. اما هیچ کجا این نقد را جرم و اتهام ندانسته‌اند که شکایت کند. در صورت جلسه واژه «هجوم» به کار برده نشده است. بلکه لغت «اعتراض» آمده است.

س - اما شما این نقد و اعتراض را در بیانیه علنی منتشر کرده‌اید.

ج - عملکرد شورای نگهبان علنی بوده است، نه غیرعلنی که تذکر و نقد آنها هم غیرعلنی باشد. عملکرد آنها، حداقل به زعم بسیاری، از بین بردن حقوق شهروندان - مردم مالک این مملکت است، که به طور علنی برای آنها، توزیع آن هم در تیراژ بسیار محدود و معدود بوده است.

س - اعضای فعال نهضت در ستاد انتخابات را بنویسید.

ج - جزئیات را به خاطر ندارم. اما مگر شرکت در انتخابات، دعوت مردم به مشارکت، حمایت از کاندیداهای مورد تایید وزارت کشور و شورای نگهبان جرم است؟ من نمی‌فهمم که اتهام ما چیست؟ لطفاً آن را روشن نمایید. آیا شرکت در انتخابات جرم است؟ به موجب کدام قانون؟

س - هزینه‌های انتخاباتی و تبلیغاتی ائتلاف ملی - مذهبی و نهضت چگونه تامین گردیده است.

ج - در مورد هزینه‌های انتخاباتی و تبلیغاتی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی در جریان نیستیم باید از خود افراد می‌پرسیدید. من از هزینه‌ها و درآمدها خبر ندارم. در مورد نهضت آزادی از محل کمک‌های مالی اعضا و بعضاً علاقه‌مندان تأمین شده است.

بازجو با مروری بر اوراقی جلوی او بود که به طور شفاهی پرسید: آیا یکی‌تا عضو نهضت است. جواب داده شد که فعالیت تشکیلاتی ندارد.

### ادامه بازجویی کتبی:

س - همکاری نهضت آزادی با عناصر جبهه ملی در انتخابات سال ۱۳۷۸ را بنویسید.

ج - تا آنجا که من می‌دانم جبهه ملی در انتخابات سال ۱۳۷۸ فعالیتی نداشت تا نهضت آزادی با آنها همکاری نماید.

س - برگ بازجویی از منصوریان یا صورت جلسه ۷۸/۸/۴ شورای هماهنگی آمده است که برای همکاری با جبهه ملی با آنها تماس گرفته شد.

ج - در این برگ، که شما ارایه دادید، صرفاً آمده است که تماس برای قانع کردن افراد و شخصیت‌های جبهه ملی به مشارکت در انتخابات بوده است. اما هیچ نکته‌ای که نشان بدهد همکاری میان جبهه و نهضت آزادی شده است، دیده نمی‌شود. آیا این سخن منصوریان، که در این برگ آمده است که فعالیت نهضت آزادی پارلمانی است و باید در انتخابات شرکت کرد. خلاف قانون است؟ سوال شما روشن نیست که اتهام چیست؟ قانع کردن گروه‌ها به شرکت در انتخابات جرم است؟

س - نشستن با گروه‌های غیرقانونی متهم به براندازی خلاف است. منظور شما از مبارزه پارلمانی چیست و چه اهدافی را نهضت آزادی دنبال می‌کند؟

ج - نشستن و صحبت کردن با هر گروهی، اعم از اکثریت مسلمان یا اقلیت‌های دینی یا اقلیت مذهبی یا با گروه‌های سیاسی برای قانع کردن آنها به شرکت در انتخابات، که توسط حکومت، بر طبق قانون، انجام می‌شود، جرم نیست. حرکتی به نفع نظام جمهوری است. همانطور که در صورت جلسه ارایه شده آمده است موضوع نشستن و صحبت کردن با افرادی از جبهه ملی بوده است نه با خود گروه. مبارزه پارلمانی در گفتمان سیاسی تعریف دارد: شرکت در انتخابات، دعوت مردم به شرکت، حمایت از کاندیداهای تایید شده، کدام یک از این فعالیت‌ها عنوان اتهام و جرم را دارد؟

در این موقع قاضی بابایی برای دیدن بازجو به اطاق بازجویی آمده و خطاب به او در مورد شخصی به نام حسینی موضوعی را مطرح ساخت و سپس به شوخی به من گفت منظور من این آقای حسینی (نام مستعار بازجو) نیست، بلکه یک «حسینی» دیگری است ما اینجا دو حسینی داریم. به او جواب دادم که می‌دانم که در اینجا ما با «حسینیان» (یعنی دو حسینی) سر و کار داریم. او طنز مرا فهمید و گفت نه «حسینیان» در اینجا نقشی ندارد. گفتم شنیده‌ام حسینیان بر این بازجویی‌ها و محاکمات نظارت دارد. قاضی بابایی انکار کرد. قاضی بابایی در مورد نحوه برخورد بازجو پرسید که گفتم محترمانه است و وی سپس در مورد مطالب مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ام در دانشگاه تربیت معلم، که در روزنامه‌ها منعکس شده بود، سؤال کرد. که در چارچوب همان مطالب منتشر شده توضیحاتی دادم.

ادامه بازجویی کتبی بعد از رفتن قاضی بابایی.

س - منظور از مبارزه پارلمانی چیست؟ در جلسه ۷۸/۸/۱۱ صباغیان گفته است که سطح توقعات از نمایندگان را بالا ببریم... نظارت بر ولی فقیه را مطرح کرده‌اند. توضیح دهید.

ج - مبارزه پارلمانی در گفتمان سیاسی معنا و مفهومی روشن دارد. شرکت در انتخابات، پیشبرد اهداف یک حزب یا گروه سیاسی از طریق مبارزه پارلمانی، که علی‌الاصول یک مبارزه سیاسی، قانونی و علنی است. صرف نظر از اهداف، این اهداف تنها از طریق فرایندهای قانونی، در مجلس قابل وصول است. مردم باید از داوطلبان، برنامه بخواهند و سپس از آنها انجام آن تعهدات را مطالبه کنند که این بالا بردن بازدهی و کارایی مجلس است.

در مورد نظارت مجلس خبرگان بر مقام رهبری، قانون اساسی آن را معین کرده است و طرح آن هیچ اشکال قانونی ندارد.

س - در جلسه تشکیلات نهضت آزادی مسئله نظارت مجلس بر مقام رهبری مطرح گردیده است.



ج - اوراق ارایه شده، مربوط به گفتگوهای جلسه ستاد انتخابات است نه مصوبات شورای مرکزی و نه در تشکیلات درونی نهضت. اما در مورد نظارت بر مقام رهبری قانون اساسی شفاف و روشن است. در این نظارت هم دو نکته وجود دارد. نظارت بر مقام رهبری و نظارت بر نهادهای زیرمجموعه.

جلسه بازجویی در ساعت ۱۲/۳۰ به اتمام رسید. ادامه بازجویی به روز شنبه ۸۱/۶/۹ ساعت ۹/۳۰ صبح موکول گردید.

جلسه بیست و هشتم شنبه

۸۱/۶/۹ ساعت ۱۰/۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجو شفاهی پرسید که آیا یونسی (استاندار سابق کردستان) با سران نهضت در تماس و ارتباط بوده است؟ او خود چنین ادعا کرده است.

پاسخ داده شد که خیر. چنین نیست.

بازجو گفت که چرا شما به این ادعا جواب نداده‌اید، آیا نوشتن این مطالب برای خراب کردن گروه‌ها نیست و نهضت اگر ارتباطی نداشته است چرا تکذیب نمی‌کند؟

جواب داده شد که نهضت آزادی ایران معتبرتر از آن است که با این حرف‌ها خراب شود. منطق و محتوای سخنان این گویندگان و حمله‌کنندگان به نهضت آزادی آنقدر ضعیف و بی‌مایه است که آنها خود را خراب و بی‌آبرو می‌کنند نه نهضت آزادی را.

## بازجویی کتبی

س - محورهای همکاری نهضت آزادی با شورای فعالان ملی - مذهبی چه بوده است؟ توضیح دهید.

ج - همکاری نهضت آزادی ایران با «شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» در چارچوب آیین نامه مصوب مرداد ماه ۱۳۷۹، برای مدت ۶ ماه بوده است. محورهای این همکاری ها در همان آیین نامه آمده است.

س - در مباحث قبلی کلی گویی شده است. فعالیت و همکاری دقیق نهضت با شورای فعالان ملی - مذهبی را بنویسید.

ج - منظور شما از «شورای فعالان ملی - مذهبی» را نمی دانم چیست و آنها را نمی شناسم.

نهضت آزادی ایران عضو «شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» در چارچوب آیین نامه مصوب مرداد ماه ۷۹ بوده است. فعالیت هایش دعوت مردم به مشارکت در انتخابات و حمایت از کاندیداهای تایید شده وزارت کشور و شورای نگهبان از طریق صدور بی انی ها با امضای «شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» و تشکیل جلسات پرسش و پاسخ، سخنرانی و گفت و شنوهای عمومی بوده است.

س - نحوه تهیه، تدوین و توزیع بی انی های ائتلاف ملی - مذهبی را بنویسید.

ج - در سئوالات قبلی توضیح داده ام. انشاء بی انی ها ممکن بود از جانب هر یک از اعضای شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی باشد. با طرح و تصویب آن در شورای هماهنگی، نهایی می شد و توسط ستاد منتخب همین شورا و اعضای آن توزیع می شده است.

س - اسامی نیروها و اعضای آن، با سمت های هر کدام را بنویسید.

ج - در پاسخ به سئوالات قبلی گفته ام، عبارتند از: ۱- نهضت آزادی ایران، نماینده آن مهندس توسلی، ۲- جنبش مسلمانان مبارز، نماینده آن آقای کاظمی ان، ۳- جمعیت زنان انقلاب اسلام، نماینده اش خانم طالقانی ۴- جاما، نماینده اش آقای دکتر قهاری ۵- گروه ایران فردا، نماینده اش آقای هدی صابر ۶- منفردین و اصناف، آقایان دکتر رضایی سی، محمدی اردهالی و بسته نگار.

س - نحوه اداره جلسات شورای هماهنگی و رئیسی آن را بنویسید.

ج - من چون عضو آن شورا نبودم، نمی‌دانم. از طرف نهضت آزادی ایران افراد دی‌گری شرکت می‌کرده‌اند. اما برحسب آیین‌نامه مصوب، اداره جلسات شورا، به ترتیب حروف الفبا، می‌ان‌اعضای شورا می‌چرخیده است.

بازجو به طور شفاهی، به نقل از صورت جلسه شورای فعالان خواند که مهندس سحابی در ضرورت نقد عملکرد مقام رهبری صحبت کرده است و بازجو اضافه کرد که نامه دکتر سحابی و چاپ شدن آن در روزنامه‌ها هم مصوبه دفتر سی‌اس‌ی نهضت بوده است.

جواب داده شد که اولاً هر کس جوابگوی سخن خود می‌باشد. آن چیزی که مصوبه جمع است که به تصویب رسیده باشد و سخنان یک فرد نمی‌باشد. ثانیاً مگر مقام رهبری بی‌نیازی از انتقادند؟ سخنان دکتر سحابی مشفقانه و فاقد هر گونه توهین بوده است. بعد از ارسال نامه ۳ تا ۴ هفته هم ایشان صبر کردند تا جوابی دریافت کنند. اما چون جوابی داده نشد، موضوع هم جنبه شخصی و فردی نداشت ایشان آن را منتشر کردند. ثالثاً نباید گفت دفتر سی‌اس‌ی نهضت آن را تصویب کرده است. بلکه درست آن است که آقای دکتر سحابی، از موسسین نهضت آزادی ایران و عضو شورای مرکزی و مقید به رعایت نظم تشکیلاتی بوده‌اند و نظر دفتر سی‌اس‌ی را در مورد نامه‌ای که تهیه کرده بودند، خواسته بودند.

### بازجویی کتبی

س - اسامی اعضای ستاد فعالان ائتلاف ملی - مذهبی و طرز کار آنها را بنویسید.

ج - در آیین‌نامه اجرایی، چیزی به نام ستاد وجود ندارد. یک کمیته اجرایی سه نفری پیش‌بینی شده بود. وظایف این کمیته اجرای مصوبات شورای هماهنگی و پیگیری آنها بوده است. افراد آن، احتمالاً هدی صابر، بسته‌نگار و یکی از سه نفر منصوریان، مهندس صباغیان، و مهندس توسلی، بوده است.

س - جزئیات طرز کار کمیته را دقیق بنویسید.

ج - چون عضو نبوده‌ام، دقیق نمی‌دانم. قاعدتاً باید از سایر همکاران، سه نفر، که بوده‌اند پرسیده باشید.

س - آیا مسئولیت بیانیه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را می‌پذیرید؟

ج - اعلامیه‌هایی را که در شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی با حضور نماینده نهضت آزادی به تصویب رسیده باشند، قبول دارم.

س - در بیانیه شماره ۳ (۷۸/۱۱/۱۰) انتقاداتی از شورای نگهبان شده است. نظیر: انحصارطلبانه و ... آیا مسئولیت آن را می‌پذیرید؟

ج - محور اصلی آنچه در آن بیانیه آمده است. انتقاد از عملکرد شورای نگهبان در نحوه اعمال نظارت شده است. در قانون احراز عدم صلاحیت مطرح است. اما شورای نگهبان در صدد «احراز صلاحیت» می‌باشد. شورای نگهبان حق ندارد احراز صلاحیت نماید. بلکه حداکثر می‌تواند احراز عدم صلاحیت نماید. اصل این است که همه صلاحیت دارند مگر خلاف آن، احراز عدم صلاحیت، ثابت شود. این نوع انتقادات اولاً از مقوله آزادی عقیده و بیان در قانون اساسی است ثانیاً اصل ۸ قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر را حق و وظیفه مردم شناخته است و تنها راه اصلاح روش و عملکرد حاکمان می‌باشد.

بازجو شفاهی مطرح کرد که باید به نوشته و حرف‌های امام مراجعه کرد، در مورد نحوه انتخابات. جواب دادم که اما نباید سوء استفاده کرد سخنان امام را به طور گزینه‌ای هر کجا که به نفع‌تان باشد مورد استفاده قرار دهید. امام در برابر انتقادات و ایرادهای نهضت آزادی، مخالفت کردند اما مزاحم نشدند. محکوم نکردند، زندانی نکردند. بعد از استعفای دولت موقت هم با برخی از رهبران نهضت آزادی کار کردند.

ادامه بازجویی کتبی:

س - امر به معروف و نهی از منکر توهین و افترا نیست. در بیانیه کلماتی چون انحصارگر، تمامت‌خواه و ... به کار برده شده است.

ج - در بیانیه نقد عملکرد شورای نگهبان شده است. فقهای شورای نگهبان هر قدر هم مقامشان شامخ باشد از حضرت علی که بالاتر نیستند. خوارج با علی(ع) چگونه سخن می گفتند و علی(ع) چگونه با خوارج رفتار کرد؟ خوارج به مراتب تندتر علیه علی(ع) می گفتند.

بازجو نامه ای را که نهضت آزادی در ۶۷/۸/۲۵ به آیت الله منتظری نوشته بود ارایه داد و به طور شفاهی از روابط نهضت آزادی با ایشان پرسید.

جواب دادم که ایشان قائم مقام رهبری بوده اند. ما هم به دیدارشان می رفتیم و آنچه را که در خیر صلاح ملت و مملکت می دانستیم به ایشان می گفتیم. ایشان هم با روی گشاده مطالب ما را می شنیدند و قول می دادند که پیگیری کنند. بعضا هم برخی از انتقادات و ایرادات ما را می پذیرفتند.

ادامه بازجویی کتبی:

س - در بیانیه ۴ مورخ ۷۸/۱۱/۲۰، ائتلاف ملی - مذهبی انتقادهای تندی از شورای نگهبان کرده اید. پاسخ شما چیست و آیا مسئولیت آن را می پذیرید؟

ج - شورای نگهبان خلاف قانون عمل کرده است، در تصمیماتش سیاسی کاری کرده است. و این سخنی است که بسیاری از دست اندکاران انقلاب بر آن تکیه می کنند و ابراز می دارند. ما علیرغم رد صلاحیت ها به طور خلاف قانون، با وجود این مردم را دعوت کردیم که به صحنه بیایند و در انتخابات شرکت کنند، با نظام قهر نکردیم، خلاف کاری های شورای نگهبان را به حساب کل نظام نگذاشتیم و از مردم خواستیم که از میان کسانی که مورد تایید شورای نگهبان و وزارت کشور هستند انتخاب کنند و رای بدهند. این کار درستی بوده است. هم انتقاد کرده ایم و هم مشارکت نموده ایم.

س - در بیانیه شماره ۴ آمده است که شورای نگهبان سیاسی عمل کرده است. جناحی برخورد نموده است. شما شورا را متهم کرده اید. نظارت استصوابی را به زیر سوال برده اید.

ج - شورای نگهبان در اعمال نظارت استصوابی خلاف قانون عمل کرده است. حداقل در مورد خود من چنین بوده است. و به اعتراض ما هم کسی ترتیب اثر نداد. علاوه بر این نقد عملکرد شورای نگهبان به موجب هیچ قانونی خلاف و جرم نیست.

بازجویی در ساعت ۱۲/۳۰ تمام شد و ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۸۱/۶/۱۱ موكول گردید.

### جلسه بیست و نهم

دوشنبه ۸۱/۶/۱۱ ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از سلام و علیک ... بازجو با لحن خاصی شروع کرد به مقدمه چینی که ما مایلیم به صداقت شما در پاسخ به سئوالات همچنان مطمئن باشیم. امروز سندی را به شما ارایه می‌دهیم و از شما می‌خواهم که با صداقت درباره آن توضیح دهید.

در پاسخ به سخن بازجو عکس‌العمل تندی نشان دادم و گفتم شما حق ندارید با من این چنین سخن بگویید. من شما را نمی‌شناسم، سوابق و نام واقعی شما را نمی‌دانم. شما برای من فقط یک «بازجو» هستید و به اعتبار بازجو بودن به شما جواب می‌دهم. اما شما من و جد و آدام را می‌شناسید، بیش از نیم قرن سابقه فعالیت سیاسی و فرهنگی مرا می‌دانید. من نیازی ندارم حالا بعد از این سال‌ها بخوام صداقتم را به شما به اثبات برسانم. شما هر سئوالی بکنید در چارچوب قانون به شما جواب خواهم داد.

بازجو شروع کرد حرف خود را توجیه کردن و قسم و آیه که نظر خاصی نداشته است. به او تاکید کردم اگر با من بخواهد چنین سخن بگوید به هیچ سوال شما جواب نخواهم داد. به او گفتم اگر کسی لازم باشد صداقت خود را به اثبات برساند این شما هستید نه من.

بعد از این مقدمه گفت سندی از منزل شما به دست آمده است که مربوط به **مانور ذوالفقار** ارتش در جاده قم می‌باشد. آن را به من ارایه داد. نام و امضای نویسنده گزارش با قلم مشکی، سیاه شده بود. از من خواست درباره آن، هویت نویسنده توضیح بدهم. به او جواب دادم، چنین سندی در صورت جلسه بازرسی منزل من

نیامده است. نویسنده را نمی‌شناسم و کسی که آن را به من داده است نمی‌شناسم، به یاد ندارم. از من خواست دو صفحه اول گزارش را بخوانم.

نامه خطاب به شخص خاصی نیست. در متن دو صفحه‌ای که خواندم، چیزی که خلاف یا موهن باشد نبود. متنی بود به صورت گزارش خبری از مانور ذوالفقار. نویسنده در پایان مطلب خود، در ۱۲ بند برخی از اعتراض‌ها و ناراحتی‌های ارتشی‌ها از وضع موجود و همچنین خوشحالی آنان را از حضور فرمانده کل قوا بیان کرده بود و این که مانور جمعا بسیار مثبت و خوب بوده است. نامه مال سال ۱۳۷۵ است. سپس بازجویی کتبی آغاز شد.

س - در مورد سند ارایه شده که مربوط به مانور نظامی است درباره نویسنده توضیح بدهید.

ج - نویسنده را نمی‌شناسم. اولین باری است که چنین گزارشی را می‌بینم. در صفحات ۱ و ۲، که ارایه دادید، گزارش ژورنالیستی از مانور ذوالفقار (۱۳۷۵) است، که مشابه آن در مطبوعات همان زمان چاپ شده است. در صفحات آخر و ماقبل آخر هم در ۱۲ بند اثرات و ایرادات آمده است، که بسیار جزیی است. اما انعکاس خوشحالی ارتش‌یان از حضور فرمانده کل قوا در جمع خودشان بوده است. نویسنده را نمی‌شناسم و اولین بار است که آن را خواندم.

س - مانور ذوالفقار اسم دیگر این مانور بوده است. نام اصلی آن **مانور ولایت** بوده است. هویت نویسنده را بنویسید (بازجو شفاهی گفت که اگر از این گزارش خبری نداشتی، پس چرا از آن به نام **مانور ذوالفقار** اسم برده‌ای - در حالی که در روزنامه‌ها با نام «مانور ولایت» آمده بود).

ج - نام ذوالفقار، در صفحه دو از متن که داده‌اید آمده است و ابداع من نبود. نویسنده را هم نمی‌شناسم.

**بازجو** به پرسش و پاسخ شفاهی پرداخت.

در مورد ادامه فعالیت‌های نهضت تاکید کرد که غیرقانونی است. باز هم به او جواب دادم که فعالیت نهضت آزادی قانونی است و دادگاه حق چنین تصمیمی را ندارد. دادگاه به طور مرتب مرتکب خلاف می‌شود. ضرب و شتم بازداشت شدگان و رفتارهای زشت با متهمان خلاف قانون است. مورد **جمال زره‌ساز** (عضو نهضت آزادی در شیراز) را مطرح کردم که در حالی که بیمار و در منزل بستری بود با آمبولانس او را به مرکز سپاه در شیراز می‌برند و وی را تهران منتقل می‌سازند. تمام داروهای او را از او می‌گیرند. در حالی که او تحت

درمان با مقدار بالای کورتون قرار داشت. هر پزشکی می‌داند که قطع ناگهانی استفاده از کورتون در بیماری که تحت درمان دوز بالای کورتون باشد، خطر ایست قلبی و مرگ را به دنبال دارد. اما در زندان ۵۹، داروهای او را ندادند و از او خواستند که مطالبی را اعتراف نماید. **جمال زره‌ساز** می‌گوید که او را حتی کتک هم زده‌اند. اما بازجو تمام حرف‌های زره‌ساز را رد کرد و نادرست خواند.\*

بازجو سندی را که گزارش جلسه معاونت وزارت اطلاعات در باره حادثه ۱۸ تیر ماه است ارایه داد. گفتم که اولین بار است آن را می‌بینم. بازجویی کتبی:

س - این سند از منزل شما به دست آمده است. هویت کسی که آن را به شما داده است بنویسید.

ج - این ادعای شماست که این سند را از منزل من به دست آورده‌اید. بازرسی منزل در غیاب من بوده است. چنین سندی در صورت جلسه بازرسی منزل من نیامده است.

**بازجویی** به طور شفاهی، دو برگ - صفحات ۶ و ۷، از یک مجموعه را «درباره طرح ادغام» که در بالای آن نوشته شده بود «برای بحث داخلی» به من ارایه داد. متن نه امضا دارد و نه تاریخ - بازجویی کتبی:

س - تحلیل درباره «طرح ادغام سپاه و ارتش» از منزل شما به دست آمده است که متعلق به نهضت است. انگیزه این بحث چیست؟

ج - این دو برگ، که به من نشان دادید، صفحات ۶ و ۷ از یک متن است. صفحات ۱ تا ۵ آن نیست. این متن نه امضا دارد و نه تاریخ، از متن دو صفحه ارایه شده چنین برمی‌آید که تحلیلی است درباره ادغام سپاه و ارتش، که در زمان نخست‌وزیری آقای حسین موسوی در مجلس (شاید دوم) مطرح بوده است. بنابراین احتمالاً در نهضت آزادی هم مورد بحث و نقد قرار گرفته است. متن یک دستخط است.

س - آیا در جلسات نهضت بحث شده است؟

ج - به خاطر ندارم. اگر همراه با دستور بحث‌های نهضت آزادی بوده باشد، در حوزه‌های نهضت بحث می‌شده است. اما اگر تحلیل یک فرد برای بحث در دفتر سیاسی بوده باشد، خیر. همه این بحث‌ها به فرض اثبات انتساب آن به نهضت آزادی است.

---

\* جمال زره‌ساز در لایحه اعتراضیه خود به دادگاه تجدیدنظر چگونگی بازداشت و طرز رفتار با وی را به طور کامل شرح داده است.



قبل از ترک جلسه، بازجو به طور شفاهی نامه **مهندس بازرگان** به شاه ایران را، بعد از انقلاب مطرح کرد که شاه را با «علیا حضرت» مورد خطاب قرار داده است!! جواب دادم که شاه علیا حضرت نبود و مهندس هم این اندازه می دانست که شاه علیا حضرت نیست. اما مهندس در نامه اش او را «اعلحضرت سابق جناب محمد رضا پهلوی» خطاب کرده بود. انگیزه مهندس در ارسال نامه، که با اطلاع و تایید رهبر فقید انقلاب بود، حل بحران گروگانگیری بود. مهندس در آن نامه به شاه پیشنهاد کرده بود که برای حل بحران کنونی، داوطلبانه از سلطنت استعفا بدهد تا به عنوان یک شهروند عادی ایرانی به درمان بیماری سرطان خود در امریکا ادامه دهد. استعفای او از سلطنت، رفع نگرانی ایرانی ها می شد که آمریکایی ها ممکن است دوباره با قدرت نظامی، نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه را به ایران برگردانند. اما آمریکایی ها حاضر نشدند این نامه را بگیرند و به شاه بدهند.

در خلال یکی از بحث های شفاهی، از بازجو در مورد **مهدی وفاجو**، پاسدار سابقم، در دوران نخست وزیری و مجلس اول، پرسیدم. او گفت که مهدی وفاجو احضار و یا بازجویی نشده است.\*

همچنین در ابتدای بازجویی، نامه نهضت آزادی به آیت الله منتظری در سال ۱۳۶۷، که در جلسه قبل مورد سوال قرار گرفته بودم، به طور شفاهی مورد بحث قرار گرفت.

بازجویی حدود ساعت ۱۲/۱۵ به پایان رسید. ادامه بازجویی، روز شنبه ۸۱/۶/۱۶ ساعت ۹/۳۰ صبح موكول گردید.

جلسه سی ام

شنبه ۸۱/۶/۱۶ ساعت ۱۰/۳۰ صبح

---

\* مهدی وفاجو به من گفته بود که او را احضار و بازجویی کردند و از وی درباره اسلحه های من می پرسیدند. او هم گفته است که در دوران مجلس اول، چند قبضه اسلحه مجلس داده بود به نمایندگان، که پس از اتمام دوره همه آنها را به مجلس برگردانیدم. مهدی وفاجو می گوید از او پرسیدند که آیا بعد از اتمام دوره مجلس اسلحه داشته ام یا خیر. او جواب داده است که تنها اسلحه ای که از او دیدم و استفاده می کرد قلم اش بوده است.

بازجو، در ابتدا و قبل از بازجویی کتبی، سه سندی را که در جلسه قبل عنوان کرده بود ارایه داد در ذیل هر یک نوشتم که: ربطی به اینجانب ندارد و اطلاعی از آنها ندارم.

### بازجویی کتبی

س - سازمان نهضت و ارکان تشکیلاتی و نحوه اداره آن را به طور مبسوط بنویسید.

ج - این سؤال را در جلسات قبلی پرسیده‌اید و جواب داده‌ام. اگر نکات مبهمی هست با ذکر مورد مطرح فرمایید تا جواب داده شود.

س - درباره ارکان تشکیلاتی نهضت و وظایف آن به طور مبسوط جواب دهید.

ج - همان طور که عرض شد در سئوالات قبلی جواب داده‌ام و در اساسنامه نهضت، که در اختیار دادگاه می‌باشد، ارکان و وظایف هر یک آمده است.

بازجو شفاهی تاکید کرد که چون اتهام اولیه شما (جلسه بازجویی مورخ ۸۱/۲/۱۶) عضویت در حزب غیرقانونی نهضت آزادی است باید به سئوالات جواب دهید.

به طور شفاهی جواب دادم که ایا شما مرا به عنوان شخص خودم با دبیرکل حزب محاکمه می‌کنید و اتهامات حزبی است یا شخصی است. او اصرار داشت که بازجویی گاه درباره نهضت بوده است و گاه شخصی است. او از روی بازجویی جلسه ۸۱/۲/۱۶ خواند که یکی از اتهامات عضویت در گروه غیرقانونی بوده است. به او جواب دادم که در ۸۱/۲/۱۶ هنوز هیچ حکمی علیه نهضت صادر نشده بود. چرا و به چه مناسبت گفته‌اید «حزب غیرقانونی».

### ادامه بازجویی کتبی

س - به طور کتبی درباره ارگان‌های تشکیلات نهضت و وظایف هر یک از ارگان‌ها را بنویسید.

ج - در اساسنامه نهضت که در اختیار دادگاه است این مطالب آمده است به آنجا رجوع کنید.

س - در حال حاضر نهضت چگونه اداره می‌شود؟

ج - شورای مرکزی بر طبق اساسنامه تصمیم و سیاست‌های کلی را مطرح و تصویب می‌نماید. دفتر سیاسی این تصمیمات را پیگیری و به اجرا می‌گذارد. هیات اجرایی و سایر کمیته‌ها فعلاً تعطیل هستند.

س - اسامی اعضای دفتر سیاسی را بنویسید.

ج - آقایان مهندس توسلی، مهندس صباغیان، مهندس بازرگان، مهندس هندی، دکتر توسلی و دکتر یزدی

س - اسامی اعضا و فعالیت نهضت در شهرستان‌ها را بنویسید.

ج - در شهرستان‌های اصفهان، تبریز، مشهد و زنجان هسته یا افراد عضو بوده‌اند. اما بعد از دستگیری‌ها و محاکمات فعالیتی ندارند جز ارتباط در رابطه با احکام دادگاه و تماس با وکلایشان جهت تهیه لوایح دفاعی.

س - غیر از شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد و زنجان در کدام شهرستان‌ها هسته فعال وجود دارد؟

ج - در هیچ شهر دیگری وجود ندارد.

س - وضعیت عناصر نهضتی در خوزستان (اهواز) را بنویسید؟

(بازجو به طور شفاهی در مورد شخصی به نام «دارویی» پرسید که گفتم به خاطر ندارم.)

ج - نهضت آزادی در حال حاضر در خوزستان (اهواز) عضو ندارد.

س - در رابطه با فردی به نام «دارویی» که تشکیلات به نام **مصدق** راه‌انداخته است و ارتباط وی با نهضت بنویسید.

ج - فعالیت فردی به نام «دارویی» ارتباطی با نهضت آزادی ندارد و نهضت آزادی مسئولیتی در قبال فعالیت‌های او ندارد.

س - به چه دلیل عضویت او رد شد؟

ج - عرض کردم در حافظه‌ام چنین است که عضویت او مطرح نشد. او هرگز عضو نشد. به همین دلیل هم در کنگره دعوت نشد و حضور نداشت.

س - سوابق دارویی را بنویسید.

ج - شناخت چندان از او و سوابق وی ندارم.

س - هر مقدار از او شناخت دارید بنویسید.

ج - شناخت من از او در حد چند نامه‌ای است که در سال‌های قبل نوشته و دیگر رابطه و خبری از او ندارم.

س - معرف او به نهضت چه کسی بود؟

ج - تا آنجا که به خاطر دارم کسی معرف او نبود. شاید هم این امر موجب عدم تصمیم‌گیری در مورد عضویت او شده باشد.

س - در اهواز چه افراد دیگری مرتبط با نهضت بوده‌اند.

ج - در اهواز و خوزستان افراد دیگری با نهضت آزادی ارتباط ندارند. گروهی که با مجله ایران فردا همکاری می‌کردند یک بار مرا و آقای دکتر توسلی را برای سخنرانی دعوت کردند. اسامی آنها را به یاد ندارم.

س - اسامی و مشاغل کسانی که شما یا محمد توسلی را دعوت کردند و محل برگزاری جلسه را بنویسید.

ج - اولاً دکتر توسلی بود نه مهندس توسلی، ثانیاً از مشاغل آنها اطلاعی ندارم. جلسه در منزل یکی از همان افراد در اهواز بود.

س - پیرامون وظایف کمیته استان‌های نهضت به صورت مشروح توضیح دهید.

ج - ارسال نشریات برای آنها، دریافت حق عضویت‌ها، دعوت از آنها برای شرکت در جلسات عمومی اعضای در دورانی که هسته‌های شهرستان‌ها فعال بودند. این وظایف به عهده مسئول کمیته شهرستان‌ها بود. در حال حاضر این وظایف تعطیل می‌باشد.

س - در آیین نامه کمیته استان‌ها و خارج از کشور شرح داده شده است وظایف کمیته در مورد تشکیلات خارج از کشور چیست؟

ج - در سال‌های قبل از ۱۳۶۷ اعضای از نهضت آزادی که یا به خارج از کشور رفتند یا به ایران نیامده بودند، علاقمند به ادامه تماس بودند. این وظیفه به عهده مسئول کمیته شهرستان‌ها واگذار شده بود. بعد از سال ۱۳۶۷ این تماس‌ها به کلی قطع شد.

س - در اسناد ارتباط با تشکیلات خارج از کشور زیر پوشش میزان E آمده است. یعنی چه؟ توضیح بدهید.  
ج - در پرسش‌های قبلی جواب داده‌ام. میزان E تشکیلات نبود. حتی عضو هم نبود.

س - فعالیت نهضت در خارج از کشور چگونه پوشش داده می‌شد، وظایف افراد چه بوده است.

ج - بعد از پیروزی انقلاب نهضت آزادی ایران در خارج از کشور تشکیلاتی نداشته و ندارد. دریافت و توزیع نشریات و این نوع فعالیت‌ها مربوط که سال‌های قبل از ۱۳۶۷ است.

بازجو به طور شفاهی گفت که نهضت آیین نامه فعالیت کمیته شهرستان‌ها و خارج از کشور دارد؟ جواب دادم که خیر ندارد. بازجو متنی را با عنوان آیین نامه فعالیت کمیته شهرستان‌ها و خارج از کشور، نشان داد. متنی بود خطی و ناتمام به تاریخ مهرماه ۱۳۶۴. برای بازجو توضیح دادم که آیین نامه مال سال ۱۳۶۴ است.

ادامه بازجویی کتبی:

س - در مورد دکتر قهرمانی و رابطه‌اش با سایر گروه‌های اپوزیسیون بنویسید. اگر کسی عضو نبود آیا این وظایف سنگین به عهده او واگذار می‌شد؟

ج - او عضو نبود. اما علاقمند و داوطلب کمک بود. از او خواسته شد که تغییرات و تحولات در مواضع گروه‌ها را پیگیری کند و گزارش نماید. برای یک حزب سیاسی اطلاع از این تغییرات ضروری بوده است. آنها از مواضع براندازی دست برداشته بودند و مبارزه مسالمت‌آمیز را قبول کرده بودند. این همان سیاست تبدیل معاند به مخالف یا دوست بوده است. این کار سنگینی نبود که ایشان نتوانند.

س - پیام یا نامه اعضای نهضت در خارج از کشور به کنگره سوم\* ارایه می‌شود و هویت و محل سکونت این اشخاص را بنویسید.

ج - پیام یا نامه به کنگره شامل پیشنهادات بسیار خوب و مفید می‌باشد. هیچ مطلبی هم خلاف قانون یا مصلحت وجود ندارد. توجه به این داده شده است که اصلاح‌طلبان تندروی نکنند. از اصلاح‌طلبان حمایت شود، کوشش شود جرم سیاسی تعریف گردد و غیره.

س - اسامی اعضای نهضت در خارج از کشور محل سکونت، آنان را بنویسید.

ج - آقایان دکتر جلیل ضرابی، دکتر احمد هادوی، دکتر مهدی نوربخش، خیلی همافر.

س - سوابق هر یک را جداگانه بنویسید.

ج - دکتر جلیل ضرابی، پزشک متخصص اطفال، جزو گروه‌های اولیه از اعضای نهضت آزادی بود که در سال ۱۳۴۳ دستگیر، محاکمه و محکوم شد. بعد از آزادی از زندان به آمریکا رفت و بعد از گرفتن تخصص مشغول کار شد. او سپس در هنگامه جنگ داخلی لبنان به دعوت امام موسی صدر از آمریکا به بیروت رفت و مدیریت درمانگاه شهرک صدر را به عهده گرفت. بعد از انقلاب به ایران آمد، ولی به دلیل بیماری دیسک کمر مجبور شد با وضع وخیمی، با برانکارد به آمریکا برای معالجه برود. دکتر مهدی نوربخش، دکترای علوم سیاسی دارد و تدریس می‌کند. عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، گروه فارسی زبان بود. بعد از اتمام تحصیل در آمریکا مانده است. خلیل همافر عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان بود. بعد از انقلاب به ایران آمد. اما ۲-۳ سال بعد برگشت. در آنجا کار می‌کند. دکتر احمد هادوی، مهندسی خود را در تهران گرفت و بعد از انقلاب برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت، دکترای خود را گرفته است و مشغول تدریس است.

س - در مورد عضویت و فعالیت دکتر رضا صدر، توضیح دهید.

ج - دکتر رضا صدر تحصیلات حوزوی خود را تا مرحله اجتهاد گذرانید. سپس به دانشکده معقول و منقول رفت و چون شاگرد اول شد، برای ادامه تحصیل به خارج رفت.

---

\* کنگره سوم نبود، کنگره یازدهم تیر ماه ۱۳۷۹ بود.

در آمریکا برای شرکت داروسازی تولید دارو کار می‌کرد. بعد از انقلاب به دعوت شورای انقلاب به ایران آمد و وزیر بازرگانی در دولت موقت شد و بعد از استعفای دولت موقت در سال ۱۳۵۹ به عضویت نهضت درآمد.

جلسه بازجویی در ۱۲/۳۰ تمام شد. ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۱۸ شهریور ساعت ۹/۳۰ موکول گردید

جلسه سی و یکم

دوشنبه ۱۸/۶/۸۱ ساعت ۱۰/۳۰ صبح

ابتدا از بازجو در مورد ارجاع اعتراض و درخواست تجدیدنظر متهمان پرونده نهضت آزادی پرسیدم. او جواب داد که پرونده به دادگستری تهران ارسال شده است و رسیدگی به نظر رئیس دادگستری تهران، که دادستان تهران هم می‌باشد، بستگی دارد.

بازجو شفاهی نظر وزیر اطلاعات را درباره رابطه نهضت و انجمن حجتیه بیان کرد و گفت که نهضت آزادی با انجمن حجتیه ارتباط ارگانیک داشته است. بازجو هم چنین مدعی شد که بعضی از اعضای نهضت در بازجویی‌ها گفته‌اند که البته من ارتباط داشته‌ام. که آن را انکار کردم و نادرست خواندم.

بازجویی کتبی:

س - درباره تشکیلات نهضت در گیلان بنویسید.

ج - نهضت آزادی هیچ نوع تشکیلاتی در گیلان، یا عضو، ندارد.

س - به جز شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد، زنجان، نهضت آزادی در چه شهرهایی عضو دارد و در ارتباط هستید.

ج - این سوال را قبلاً جواب داده‌ام. به جز در شهرهای تبریز، اصفهان، زنجان و مشهد در هیچ شهری عضو فعال و مرتبط نداریم.

س - اسامی اعضای نهضت در مشهد و سوابق فعالیت‌های سیاسی آنها را بنویسید.

ج - در مشهد آقایان دکتر هادیزاده، استاد فیزیک دانشگاه، آقای خدادادی (بازرگان) سوابق آنها بر می‌گردد به سال‌های قبل از انقلاب

س - ارتباط نهضت آزادی با کانون نشر حقایق اسلامی مشهد بعد از انقلاب را بنویسید.

ج - برخی از اعضای نهضت آزادی با موسسین و فعالان کانونی نظیر استاد شریعتی روابط و دوستی بسیار قدیمی و طولانی داشته‌اند که به دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد. اما هیچ نوع رابطه ارگانیک میان نهضت آزادی و کانون وجود نداشته و ندارد. کانون عمری به مراتب قدیمی‌تر از نهضت آزادی دارد.

س - در مورد نحوه عضو گیری در نهضت آزادی بنویسید.

ج - بر طبق اساسنامه، شرایط عضویت باید محرز گردد؛ معرف داشته باشد و شرایط و صلاحیتش تصویب شود. سپس درخواست بنویسد و اگر تصویب شد مراسم تحلیف به جا آورد.

س - اعضای نهضت در شهرستان‌ها تحت چه نامی فعالیت می‌کنند؟

ج - در حال حاضر در شهرستان‌ها هیچ فعالیتی به نام نهضت آزادی انجام نمی‌شود.

س - قبل از اعلام ممنوعیت فعالیت سیاسی نهضت، اعضای نهضت در شهرستان‌ها تحت چه نامی فعالیت داشته است؟



ج - **اولا** هیچ ارگان و نهاد رسمی و قانونی اعلام ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی را نهایی نکرده است. **ثانیا** در گذشته، اعضای نهضت آزادی در شهرستان‌ها فعالیت مستقل سیاسی نداشته‌اند.

س - اعضا، گفته‌اند که از مرکز دستور دارند که برای پایین آوردن خطرات امنیتی فعالیت‌ها، زیر پوشش انجمن‌های مختلف کار کنند. توضیح دهید.

ج - اعضای نهضت آزادی در فعالیت‌های فرهنگی خود آزاد بوده‌اند و در فعالیت‌های فرهنگی غیر سیاسی مشارکت داشته‌اند. نهضت آزادی این نوع فعالیت‌های فرهنگی را تایید و تشویق می‌نموده است. این فعالیت‌ها علنی بوده است و هیچ اقدام خلافی انجام نشده است و این فعالیت‌ها جرم محسوب نمی‌شود.

س - توصیه شما به اعضای نهضت در شهرستان‌ها و برخی از تشکل‌های دانشجویی مبنی بر عدم استفاده از نام نهضت، و فعالیت با نام‌های مستعار، از جمله **انجمن توسعه فرهنگی تبریز**، و **دفتر فرهنگی محک زنجان** ... با چه انگیزه‌ای صورت پذیرفته است؟

ج - **نهضت آزادی ایران** با وجودی که یک سازمان سیاسی ملی - اسلامی است، اما اعضایش هیچ گاه تک بعدی نبوده‌اند، بنابراین فعالیت‌های فرهنگی همیشه مورد تاکید و تشویق **نهضت آزادی** بوده است. نه تنها به اعضا و بلکه به علاقمندان نهضت آزادی اعم از دانشجو یا غیر آن توصیه‌ی شده است که کار مطالعات فرهنگی، تاریخی و فکری بکنند، در چارچوب قوانین کشور انجمن فرهنگی - غیرسیاسی تشکیل بدهند. از طرف دیگر **نهضت آزادی** کار گروهی و دسته‌جمعی را یادگرفتن می‌داند. مشارکت و فعالیت مستقل جوانان در انجمن‌ها، خود تمرین و ورزش برای کار گروهی و جمعی است.

این نوع فعالیت‌ها نه خلاف قانون است و نه عناوین مجرمانه دارد. چرا باید در این بازجویی مطرح گردد؟ بازجو شفاهی گفت که انجمن‌های فرهنگی در **زنجان** و **تبریز** و **شیراز** پوششی برای فعالیت‌های نهضت بوده است. مدعی شد که در فیلم صحبت‌های **مهندس صباغیان** در شیراز این موضوع با صراحت بیان شده است. به او پاسخ دادم که **اولا** چنین نیست. **ثانیا** فیلم مورد ادعا را باید ببینم تا نظر بدهم.

بازجو به طور شفاهی در مورد ساختمان گفت که شما در ۷۲/۷/۱ در مورد ساختمان تعهد داده بودید که در اختیار هیچ گروه و حزبی که پروانه از مقامات مسئول دریافت نکرده باشد قرار ندهید در غیر این صورت به هر تصمیمی که قانون مقرر دارد تسلیم هستید. جواب دادم که آن متن را باید بینم تا اظهار نظر نمایم.

از بازجو در مورد بنیاد فرهنگی بازرگان و کتاب چمران پرسیدم. قول داد که ماموری برود و از دفتر بنیاد فرهنگی بازرگان فک پلمپ نماید و اگر متن تایپ شده کتاب چمران آنجا بود بیاورد. به او توصیه کردم که با آقای مهندس بدیع‌زادگان مدیر اجرایی بنیاد بروند و آن را پیدا کنند و یک کپی به من بدهند. جلسه در ساعت ۱۲/۱۵ تمام شد. ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۸۱/۶/۲۵ موكول گردید.

جلسه سی و دوم

دوشنبه ۸۱/۶/۲۵ ساعت ۹/۳۰ صبح

بعد از سلام و علیک و احوال‌پرسی، ابتدا از بازجو در مورد برگرداندن مجموعه‌ی چمران پرسیدم. او جواب داد که در میان لوازمی که بنیاد فرهنگی بازرگان برده‌اند، چنین مجموعه‌ای را نیافته‌اند. او سپس نظر مرا در مورد مصاحبه‌ی فریدون روحانی با ABC و «حمله‌ی آمریکا به ایران» پرسید که توضیح دادم. نمی‌دانم منظور فریدون روحانی از «حمله‌ی آمریکا به ایران چیست؟» اما تصور نمی‌کنم آمریکا به ایران حمله‌ی گسترده‌ی نظامی بنماید. اما ممکن است تنگه‌ی هرمز را از دریای عمان به روی صادرات نفت از ایران و واردات کالا به مقصد ایران ببندد. توضیح دادم که سال گذشته، مقام رهبری اعلام کردند که کشورهای اسلامی صادرات نفت را تحریم نمایند. اما هیچ کشوری از این نظر حمایت نکرد. وزیر امور خارجه‌ی عربستان سعودی - سعود الفیصل در سه نوبت، در مصاحبه‌های مختلف با تحریم نفت مخالفت کرد و آن را به معنا دانست. اما خانم رایس، مشاور امنیتی رییس‌جمهور آمریکا در واکنش به این مطلب گفت که آن‌ها صیحت از تحریم

فروش نفت کرده‌اند، ما کاری خواهیم کرد که آن‌ها نتوانند نفت خود را بفروشند و مجبور می‌کنیم آن را بخورند و بمیرند.

در دنباله‌ی این بحث، صحبت به تعدد مراکز قدرت و اقدامات موازی و زیان‌ها و ضررهای آن کشیده شد. از جمله من فعالیت نهادهای موازی امنیتی با وزارت اطلاعات را مطرح کردم و اعتراض به این‌که قوه‌ی قضاییه قانوناً حق دخالت در امور امنیتی را ندارد. بازجو می‌گفت که تشکیل حراست در قوه‌ی قضاییه در رابطه با کادرهای خود قوه‌ی قضاییه است. به وی پاسخ دادم که مگر در سایر وزارتخانه‌ها، نهاد امنیتی مستقل از وزارت اطلاعات وجود دارد؟

علاوه بر این، شما در مسایل امنیتی خارج از قوه‌ی قضاییه هم دخالت می‌کنید. از جمله مثال زدیم که پرونده‌ی نهضت آزادی را شما بدون همکاری و هماهنگی با **وزارت اطلاعات** تشکیل داده‌اید و چون اطلاعاتی نداشتند با بردن اسناد نهضت آزادی از آرشیو و بازجویی‌ها، دنبال تکمیل اطلاعات خود هستید.

**بازجو** جواب داد که وزارت اطلاعات در مورد نهضت به ما گزارش و اطلاعات داده است. اما معتقد بود آنچه داده شده است «**اطلاعات فریب**» است. در واکنش من یعنی چه؟ گفت: جناح‌ها و مقاصد سیاسی در گردش اطلاعات و اقدامات امنیتی تأثیرگذار است. او تأکید کرد که در سال ۷۶ معاون اطلاعات شاکی علیه من بوده است. به شوخی و جدی گفتم **لابد سعید امامی (یا اسلامی)** شاکی بوده است.

به بازجو اعتراض کردم که دادگاه در غیاب مسؤول نهضت آزادی و مسؤولان انجمن‌های مدنی رسیدگی کرد و حکم صادر نموده است. هیچ‌یک از مسؤولان این سازمان‌ها برای ادای توضیحات احضار نشده‌اند.

**بازجو** جواب داد که شما از دادگاه شکایت کنید. وی سپس مشکلات موجود در **روابط میان وزارت اطلاعات و قوه‌ی قضاییه** را مطرح کرد و من توضیح دادم که قاضی باید داور باشد نه مدعی. قوه‌ی قضاییه باید بر اساس اطلاعاتی که از منابع رسمی و قانونی دریافت می‌کند پرونده تشکیل بدهد و رسیدگی کند.

**بازجو** سپس بحث **آرمان رضاپور** را مطرح کرد که پرنده‌ی وی توسط وزارت اطلاعات تشکیل و به اتهام ارتباط با نهضت آزادی بازداشت شده است. بازجو مدعی شد که پدر رضاپور با دکتر یزدی در تماس و آشنایی بوده است. جمعی از جوانان نزدیک به نهضت آزادی می‌خواستند در جریان بازی فوتبال بیانیه‌ای را که تهیه کرده بودند منتشر کنند. وزارت اطلاعات خواست آن‌ها بازداشت شوند. یکی از رؤسای سه قوه در موقع

صحبت از نهضت ضبط را خاموش می‌کند و می‌گوید: «نهضتی‌ها دین ندارند.» بحث و تلاش بازجو در دفاع از عملکرد قوه‌ی قضاییه و دادگاه بود و این‌که وزارت اطلاعات روی اغراض جناحی نظر داده و می‌دهد. او مدعی شد که تعطیل زندان توحید روی فشار دادگستری و بر این اساس بود که همه‌ی زندان‌ها باید زیر نظر قوه‌ی قضاییه باشند.

این بحث و گفتگوهای شفاهی تا ساعت ۱۱/۳۰ ادامه یافت و سپس بازجویی کتبی آغاز شد.

س: اسامی و سوابق افراد جوان دانشجو که به واسطه‌ی فعالیت‌های غیرقانونی به نفع نهضت از زمستان ۸۰ بازداشت شده‌اند را بنویسید.

ج: اولاً این از جمله اتهامات مطرح شده علیه من نبوده است تا مجبور باشم به آن جواب بدهم. ثانیاً من نه این افراد را می‌شناسم و نه می‌دانم که افراد جوان دانشجوی بازداشت شده کی‌ها هستند و فعالیت‌های غیرقانونی آنان، در تاریخ مورد نظر، زمستان ۸۰ چه بوده است. چطور انتظار دارید من اسامی آن‌ها را برای شما بنویسم؟!

س: در مورد آرمان رضاپور کلیه‌ی اطلاعات خود را بنویسید.

ج: با اسم او از طریق روزنامه‌ها، آشنا و از خبر دستگیری‌اش مطلع شده‌ام. با او آشنایی ندارم. در هنگام بازداشتش در ایران نبودم او را اصلاً به یاد نمی‌آورم.

س: در مورد مسعود گل‌مردادی و ارتباطش با نهضت بنویسید.

ج: فردی را با این نام نمی‌شناسم و به یاد ندارم. در جلسات قرآن روزهای سه‌شنبه منزل ما که از سال ۱۳۶۳ شروع شده است. جوان‌ها و افراد زیادی شرکت می‌کنند اما اسامی آن‌ها را به یاد ندارم.

بازجو: شفاهی گفت که شما او را باید خوب بشناسید. جواب دادم چیزی به یاد ندارم.

س: سوابق فعالیت‌های جواد طواف و ارتباطش را با نهضت بنویسید.

ج: آقای جواد طواف از دانشجویان فعال دانشگاه امیرکبیر بود که بعد از اتمام تحصیل ارتباط خود را با دانشجویان آن دانشگاه حفظ کرده است. ارتباط او با نهضت در حد شرکت در بعضی از جلسات عمومی آن

بوده است. در بعضی موارد در جلسات قرآن منزل من هم شرکت می‌کرد. به‌خاطر تنهایی در تهران، بعضی شب‌ها در منزل ما می‌ماند. او هیچ‌گاه عضو نهضت آزادی نشد و مدت‌ها است حتی قبل از دستگیری‌ها، ارتباطش را با نهضت آزادی و جلسات قرآن منزل ما قطع کرده است.

بازجو به‌طور شفاهی گفت: آن‌ها (جوانان دانشجویان بازداشت شده) به نفع نهضت فعالیت کرده‌اند. فعالیت به نفع نهضت غیرقانونی است.

جواب دادم که هنوز هیچ دادگاهی حکم نهضت آزادی را قطعی و نهایی نکرده است. بنابراین فعالیت به نفع نهضت آزادی غیرقانونی نیست.

### ادامه‌ی بازجویی کتبی:

س: نقش طواف را در جذب دانشجویان امیرکبیر به نهضت بنویسید.

ج: در دوره‌ای که آقای طواف با نهضت آزادی یا با شخص من تماس و آشنایی پیدا کرد، فعالیت نهضت آزادی و جلسات عمومی محدود بوده است و برنامه‌ای برای جذب عضو و توسعه‌ی تشکیلاتی نداشته‌ایم. بنابراین نقش او، اگر چنین نقشی داشته است، در حد معرفی بعضی از دانشجویان در جلسات عمومی بوده است.

بازجویی ساعت ۱۲/۱۵ پایان یافت. ادامه‌ی بازجویی به روز چهارشنبه ۸۱/۷/۳ ساعت ۹/۳۰ موقوف گردید.

### جلسه سی و سوم

چهارشنبه ۸۱/۷/۳ ساعت ۱۰/۱۵ صبح

ابتدا دقایقی به حال و احوال پرس‌ی گذشت. سپس بازجویی کتبی به شرح زیر انجام شد.

س - در مورد رابطه رامین قائم‌مقامی با نهضت و سوابق سیاسی او توضیح دهید.

ج - سوابق او را دقیقاً نمی‌دانم. در جلسات عمومی نهضت آزادی، در جلسات قرآن منزل من، در جلسات دعای کمیل گاهی شرکت می‌کرد. به دلیل مشکلات خانوادگی گاهی منزل نمی‌رفت و اگر من تنها بودم، پیش من می‌ماند. بسیار افسرده و گرفتار مسائل شخصی و خانوادگی خود بوده است.

س - در حال حاضر چه ارتباطی با فعالیت‌های نهضت دارد؟

ج - هیچ ارتباط و تماسی ندارد.

س - در مورد امیر رزاقی و ارتباطش با نهضت توضیح بدهید.

ج - چنین فردی را با نام نمی‌شناسم. ممکن است در جلسات دعای کمیل، قرآن، یا جلسات عمومی نهضت بیاید، اما او را به نام نمی‌شناسم. این سئوالات چه ربطی به اتهامات من دارد؟ لطفاً توضیح بدهید.

در این جا بازجو، فهرستی تحت عنوان «فهرست اسامی دوستان» شامل اسامی، آدرس‌ها و شماره تلفن‌ها، رایحه داد و مدعی شد که در میان اوراق منزل من به دست آمده است. شفاهی از من خواست درباره آنها توضیح بدهم.

جواب دادم که شما هر چه از منزل من برده‌اید، بیاورید اول به من رایحه بدهید و در مورد تعلق آنها به من از من امضا بگیرید، بعد درباره آنها از من توضیح بخواهید. بنابراین شما باید ابتدا ثابت کنید که این فهرست را از منزل من برده‌اید. بازجویی کتبی ادامه یافت.

س - در مورد بهروز مظلومی و ارتباطش با نهضت توضیح بدهید.

ج - در جلسات قرآن و بعضاً دعای کمیل شرکت می‌کرد. تا آنجا که به یاد دارم در فعالیت‌های انتخابات ریاست جمهوری به نفع آقای خاتمی فعال بود.

بازجو به طور شفاهی از سن و شغل او پرسید، که جواب دادم درست نمی‌دانم.

س - سوابق سیاسی، اجتماعی و شغلی بهروز مظلومی را بنویسید.

ج - از سوابق او اطلاعی ندارم، تا آنجا که می‌دانم دانشجوی بود. اما الان کجا است و چه می‌کند نمی‌دانم.

س - در مورد دکتر زندی‌نیا و سوابق و ارتباطش با نهضت بنویسید.

ج - ایشان عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بودند، بعد از انقلاب و برگشت به ایران تماس‌اش را با من حفظ کرده است. ارتباطی با نهضت آزادی ندارد. در جلسات قرآن منزل ما بعضاً شرکت می‌کند. تخصص‌اش کامپیوتر است و یکی از شرکت‌ها یا نهادهای داده‌پردازی کار می‌کند.

س - در مورد رابطه امیر منصوری آرائی با نهضت توضیح بدهید.

ج - چنین فردی را به نام نمی‌شناسم و به یاد ندارم که مردی با این نام با نهضت آزادی ارتباط داشته است.

س - در مورد محمد حسین پنبه‌چی، سوابق و رابطه‌اش را با نهضت توضیح بدهید.

ج - او را در جلسات قرآن دیده‌ام. سوابق‌اش را نمی‌دانم. با نهضت هم ارتباطی ندارد.

س - در مورد فرزین نصیرایی توضیح بدهید.

ج - کسی را با این نام نمی‌شناسم و در مورد ارتباط‌اش با نهضت اگر داشته است، چیزی نمی‌دانم.

س - در مورد مسعود عبدی و رابطه‌اش با نهضت توضیح دهید.

ج - چنین فردی را نمی‌شناسم و از ارتباط وی با نهضت خبری ندارم.

(بازجو اسامی را از روی همان فهرستی که در بالا عنوان نمود، می‌خواند و می‌پرسید)

س - در مورد روزبه جفت‌خواه و ارتباطش با نهضت آزادی بنویسید.

ج - چنین فردی را با نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - در مورد مهدی و کیلی توضیح دهید.

ج - چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - در مورد حسین کربلایی محمد و سوابقش و ارتباطش بنویسید.

ج - ایشان دانشجوی کامپیوتر بود. در مورد تزش که تحت عنوان «کائوس» بود، از من نظرخواهی کرد، چون مطالب مرا درباره کائوس در یکی از کتاب‌هایم خوانده بود. در بعضی از جلسات قرآن می‌آمد. اما با نهضت ارتباطی نداشت.

س - در مورد **امین‌زاده احدی** بنویسید.

ج - تا آنجا که می‌دانم در رشته اقتصاد در آمریکا درس می‌خواند. بعضا در جلسات قرآن شرکت می‌کرد؛ ارتباطی با نهضت آزادی ندارد.

س - در مورد **محمد طباطبایی** فرد بنویسید.

ج - چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - در مورد **علیرضا دهکردی** توضیح دهید.

ج - چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - در مورد **علیرضا جعفری** بنویسید.

ج - چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - در مورد **امیر کشفی** بنویسید.

ج - چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - درباره **فرهاد جوان** بنویسید.

ج - دانشجو بود. اما ظاهرا ترک تحصیل کرد و به کار پرداخت. در جلسات قرآن می‌آمد و ارتباطی هم با نهضت آزادی نداشته و ندارد.

س - در مورد **مهرگان وثوق** توضیح بدهید.

ج - ایشان از شاگردان **آیت‌الله رضی شیرازی** در **مسجد شفاء** است. بعضا در جلسات قرآن منزل ما می‌آمده است و با نهضت آزادی ارتباطی نداشته و ندارد.



س - در مورد شهرام گلستانی و ارتباطش با نهضت بنویسید.

ج - چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س - در مورد بشیر طاهری و رابطه‌اش با نهضت بنویسید.

ج - فرزند آقای مهندس اکبر طاهری و دانشجو است. بعضاً در جلسات قرآن منزل ما شرکت می‌کرده است. ارتباطی هم با نهضت آزادی ندارد.

س - در مورد ارتباط موسی قنبری با نهضت بنویسید.

ج - فرزند یک استاد کار نقاشی است، دانشجو است. ارتباطی هم با نهضت ندارد.

در پایان هنگامی که بازجو خواست تا اوراق بازجویی را امضا کنم. بعد از نوشتن «با امضای خودم گواهی می‌نمایم» اضافه کردم. «ضمناً به طرح این سئوالات که هیچ ارتباطی با اتهامات من ندارد اعتراض خود را مجدداً تقدیم می‌نمایم»

ادامه بازجویی به جلسه بعد در روز دوشنبه ۸۱/۷/۸ ساعت ۹/۳۰ صبح موکول گردید.

## جلسه سی و چهارم

دوشنبه ۸۱/۷/۸ ساعت ۱۰ صبح

قبل از شروع بازجویی، یک کپی از دو نامه‌ای را که دو روز قبل با پست پیشتاز برای دادگاه فرستاده بودم به بازجو دادم و در مورد نحوه‌ی برخورد آقای حسینی، رییس دفتر شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب با مأمور «پیک بادپا» که نامه‌ها را برای تحویل به دادگاه برده بود، اعتراض کردم. این دو نامه را در ۴-۸۱/۷ توسط پیک بادپا فرستاده بودم. آقای حسینی با مأمور این پیک برخورد سختی کرده و گفته بود که: «چرا تو این نامه را آورده‌ای؟ چه رابطه‌ای با فلانی داری؟ فوراً برو اینجا نباش و نیا وگرنه تو را بازداشت خواهیم کرد...» با این نوع رفتار

و نامه را نگرفته بود. مأمور پیک بادپا بالاجبار نامه‌ها را به من بازگرداند و من همان روز آن‌ها را با پست پیش‌تاز برای دادگاه فرستادم. بازجو بعد از دریافت نامه‌ها اظهار داشت که با قاضی صحبت خواهد کرد.

قبل از شروع بازجویی، همچنین از بازجو درباره‌ی اعتراض به رأی دادگاه و درخواست تجدیدنظر متهمان و وکلای آنان پرسیدم. گفت که توسط رییس دادگستری تهران، آقای علیزاده، به شعبه‌ی «تجدیدنظر دادگاه انقلاب» ارسال شده است.<sup>۶</sup> بعد از این مختصر گفتگوی شفاهی بازجویی کتبی به شرح زیر انجام شد.

س: اساس و سوابق فعالیت‌های سیاسی اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی در استان همدان و شهرستان‌های آن را شرح دهید.

ج: نهضت آزادی در همدان عضو ندارد. چند نفری هستند که اظهار علاقه کرده و می‌کنند.

س: اسامی علاقه‌مندان و سوابق آشنایی با آن‌ها را بنویسید.

ج: آقایان احتفاظی، دینوی و شخصی به نام «موسوی». در اسدآباد هم نفر هست به نام «عسگری» (از نامش مطمئن نیستم).

(بازجو به لیستی که در جلوی خود دارد نگاه می‌کند و اسامی را چک می‌کند.)

در اینجا بازجو به جای ادامه‌ی بازجویی کتبی، به‌طور شفاهی درباره‌ی لایحه‌ی اختیارات رییس‌جمهور پرسید. جواب دادم رییس‌جمهور بر طبق قانون اساسی مسؤول اجرای قانون اساسی است و همچنین در مراسم تحلیف سوگندهایی خورده است که قانوناً و شرعاً مسؤول اجرای آن‌ها است. اما به تناسب این مسؤولیت‌ها اختیار ندارد. این لایحه در واقع برای روشن شدن وظایف رییس‌جمهور است. بازجو پرسید اگر رییس‌جمهور از قانون تخلف کرد، تکلیف چیست؟ جواب دادم در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. علاوه بر امکان استیضاح رییس‌جمهور توسط مجلس، هر فردی می‌تواند به کمیسیون اصل ۹۰ نیز از قوه‌ی مجریه (و رییس آن) شکایت نماید.

---

۶. ماده‌ی ۲۳۳ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌دارد: «مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی دادگاه تجدید نظر همان استان است. مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آن‌ها «دیوان عالی کشور» خواهد بود. در بند دال این ماده مصادره‌ی اموال از موارد ضروری ذکر شده است. ارجاع درخواست تجدیدنظر متهمین پرونده‌ی نهضت آزادی به دادگاه تجدیدنظر دادگاه انقلاب خلاف موازین قانونی است. بایستی بر طبق بند دال ماده ۲۳۳ به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شد.

## ادامه‌ی بازجویی کتبی

س: سابقه‌ی آشنایی خود را با آقای احتفاظی بنویسید.

ج: از سال‌های ۱۳۶۵ ایشان در جلسات عمومی نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت شرکت می‌کرده است. اما عضو نهضت آزادی نشد.

س: آقای احتفاظی چه نوع فعالیت‌هایی برای نهضت انجام می‌داده است.

ج: ایشان ارتباط تشکیلاتی با نهضت آزادی ندارد و نداشته است. اما در برگزاری مراسم یادبودها و بزرگداشت شخصیت‌های برجسته نظیر شادروان مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر شریعتی یا به هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و یا دوره‌ی ششم مجلس شورای اسلامی فعالیت‌هایی داشته است.

س: در انتخابات مجلس ششم فعالیت‌های ایشان چه بوده است؟

ج: من در جزئیات فعالیت‌های ایشان قرار نداشته‌ام. اما می‌دانم که ایشان در ستاد خاتمی به نفع ایشان و در انتخابات مجلس ششم در ستاد جبهه‌ی مشارکت به نفع کاندیدای آن‌ها فعالیت داشته است.

س: آخرین باری که آقای احتفاظی را دیده‌اید کی و کجا بوده است؟

ج: بعد از بازگشتم به ایران ایشان دو بار به دیدنم آمدند اما تاریخ آن‌ها را به یاد ندارم.

س: سابقه و آشنایی با آقای دینوی و ارتباط ایشان با نهضت را شرح دهید.

ج: آشنایی با ایشان احتمالاً همزمان با آشنایی با آقای احتفاظی بوده است. سابقه‌ی ایشان را درست نمی‌دانم. اما در این حد می‌دانم که معلم بوده است. اما عضو نهضت آزادی نشد.

س: آقای دینوی برای نهضت آزادی در همدان و شهرستان‌های تابعه چه فعالیت‌هایی داشته است؟

ج: ایشان عضو نهضت آزادی نبود و ارتباط تشکیلاتی نداشته است. فعالیت‌های او احتمالاً در حد همان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری آقای خاتمی و یا دوره‌ی ششم مجلس و یا همکاری در برگزاری مراسم یادبودها بوده است.

س: به موجب اخبار و اطلاعات، آقای دینوی از اوایل انقلاب با نهضت تماس داشته است. فعالیت‌های او را در تهران و همدان به نام نهضت بنویسید.

ج: منظور شما را از اوایل انقلاب نمی‌فهمم. او احتمالاً از همان سال‌های ۱۳۶۵ با نهضت آشنا شده و در جلسات عمومی بعضاً شرکت می‌کرده است.

س: آقای دینوی، آخرین بار کی و کجا شما را دیده است؟

ج: بعد از برگشتنم از خارج ۲ یا ۳ بار در منزل من دیدن کرده است. تاریخش را به یاد ندارم.

س: دینوی در ۸۱/۷/۲ شما را دیده است. چطور می‌گویید به یاد ندارم.

ج: بله آمده بود. اما این‌ها چه ربطی به اتهامات من دارد؟ این سؤالات ربطی به اتهامات تفهیم شده‌ی من ندارد و به طرح آن‌ها معترضم.

س: چه موضوعاتی در دیدارتان مطرح شد؟

ج: کلیات وضع مملکت، وضع عمومی و خصوصی حال خودم و بیماری‌ام.

س: آیا برای فعالیت‌های نهضت در همدان با ایشان صحبت کردید؟

ج: خیر

(چون خبر داشتم آقای دینوی را بعد از خروج از منزل ما بازداشت کرده‌اند، از بازجو پرسیدم که چرا بازداشت شده است؟ او گفت که نیروهای انتظامی به او مشکوک شدند و او را بازداشت کرده‌اند. در بازرسی از کیف دستی‌اش، مقالات تحلیلی من و نهضت آزادی را داشته است. در پاسخ گفته است که با من دیدار داشته است. بازجو مدعی شد که در کيفش مواد مخدر - تریاک - داشته است. بازجو گفت که بعد از بازداشتش، نیروی انتظامی از استان همدان استعلام کرده است و آن‌ها گزارش داده‌اند که وی در سال ۱۳۷۰ سابقه‌ی ۵ ماه زندان دارد.<sup>۷</sup> از بازجو پرسیدم مگر داشتن اعلامیه‌ی نهضت آزادی جرم است؟ جواب داد که دادگاه انقلاب حکم

---

<sup>۷</sup> . آقای دینوی روز سه‌شنبه ۸۱/۷/۲، در جلسه‌ی قرآن هفتگی منزل ما حضور پیدا می‌کند. از نشریات نهضت آزادی و مقالات و مصاحبه‌های خود من که تکثیر شده بودند، یک نسخه برمی‌دارد. حدود ساعت ۱۰ که از منزل خارج می‌شود تا به ترمینال غرب رفته و به همدان برگردد. در خیابان متوجه می‌شود که یک ماشین پیکان با چند سرنشین او را تعقیب می‌کنند. او برای اطمینان چند بار مسیرش را تغییر می‌دهد. بالاخره در سر خیابانی ماشینی جلو او توقف و او

صادر کرده است. او گفت رییس دادگاه انقلاب، معاون رییس دادگستری تهران (یعنی معاون دادستان تهران) است و می تواند حکم بدهد و او حکم داده است که فعالیت نهضت آزادی ممنوع است. جواب دادم که اولاً دادستان یا دادگاه انقلاب قانوناً اجازه ی صدور چنین حکمی را ندارند. ثانیاً حکمی را که دادستان یا رییس دادگستری تهران به این مضمون صادر کرده است، به نهضت آزادی ابلاغ نشده است و فاقد وجاهت قانونی است. بعد از این گفتگوی شفاهی، بازجویی کتبی ادامه یافت.)

س: آیا آقای دینوی در دیدار با شما گزارش اوضاع سیاسی همدان را داد؟

ج: خیر. گزارش از اوضاع همدان بحث نشد.

س: رابط نهضت آزادی در همدان کیست؟

ج: هیچ کس

س: سابقه ی آشنایی خدا را با آقای موسوی ساکن استان همدان شرح دهید؟

ج: سابقه ای از ایشان ندارم.

س: علاقه مندان، اعضا و رابطین نهضت آزادی در گیلان را شرح دهید؟

ج: نهضت آزادی در گیلان عضو ندارد. تعدادی علاقه مند هستند. اما اسامی آنها را نمی دانم و آنها را نمی شناسم. اما می دانم که آنها هیچ کدام رابطه ی تشکیلاتی با نهضت آزادی ندارند.

حدود ساعت ۱۲/۳۰ بازجویی پایان یافت. در پایان جلسه، متن حروف چینی شده کتاب چمران را که از بنیاد فرهنگی بازرگان برده بودند، و برگشت آن را درخواست کرده بودم آوردند و تحویل دادند. اما متأسفانه بخش اصلی کتاب یعنی، نامه های دکتر چمران در آن نبود. بعدها متوجه شدم که اصل نامه های چمران را هم که در منزل داشتم برده اند.

بازجویی در جلسه ی آینده دوشنبه ۸۱/۷/۱۵ ساعت ۹/۳۰ صبح ادامه خواهد یافت.

---

را مورد بازجویی قرار می دهند، کیفش را بازرسی می کنند و سپس سوار ماشین کرده و مجبور می کنند که سرش را پایین بیندازد. او را ظاهراً به زندان ۵۹ می برند روز بعد برای بازجویی به شعبه ی ۲۱ دادگاه انقلاب می برند.

## دو نامه به دادگاه

امروز ۸۱/۷/۶ دو نامه برای دادگاه انقلاب فرستادم (متن نامه ها ذیلاً آمده است). نامه اول درخواست برگشت اموال و مدارکی است که از منزلم برده‌اند. و دومی اعتراض به بازجویی‌ها.

نامه‌ها را توسط پیک بادپا فرستادم به نقل از فردی که آن را برده بود، آقای حسینی، رئیس دفتر شعبه ۲۱ با او به شدت برخورد کرده بود که تو چه رابطه‌ای با فلانی داری؟ به چه حقی آمده‌ای به اینجا!! فوراً برو و گرنه باز داشت می‌شوی. او باید خودش آن را بیاورد و به دبیرخانه بدهد. بهر حال نامه را برگرداندند.

همان روز بلافاصله نامه‌ها را با پست سفارشی، با پست پیشتاز فرستادم.

دفتر دادگاه چنین برخوردی را نداشته است. حداکثر می‌توانسته است آورنده نامه را راهنمایی کند که آنها را دبیرخانه ببرد و به دبیرخانه تحویل دهد و شماره بگیرد!

## نامه اول:

بسمه تعالی

۸۱/۷/۳

### ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

با سلام، همان‌طور که مستحضرید مأمورین دادگاه انقلاب در تاریخ‌های ۸۰/۱/۲۸ و ۸۰/۴/۲۰ بدون حضور اینجانب و یا نماینده‌ی قانونی‌ام به محل مسکونی اینجانب در خیابان ولیعصر کوچه تورج شماره ۲۱ وارد و به بازرسی و ضبط کتاب‌ها، لوازم کامپیوتری، سی‌دی‌های علمی، دفترچه‌های یادداشت و تعدادی عکس و اوراق خطی و غیره پرداخته‌اند. با توجه به آنچه در صورت‌جلسه‌ی بازرسی آمده است بدین‌وسیله درخواست می‌شود لوازم زیر، به اینجانب عودت داده شوند:

۱- یک دستگاه رایانه کیفی و متعلقات و سیم‌های رابط

- ۲- پنج حلقه سی.دی کامپیوتری (شامل تفسیر قرآن، دائره‌المعارف و...)
- ۳- نه جلد سررسید مربوط به سال‌های مختلف
- ۴- چهار جلد دفترچه دست‌نویس (خاطرات و مطالعات شخصی)
- ۵- بیست و هفت جلد کتاب تحت عناوین مختلف (بدون ذکر عناوین)
- ۶- یک حلقه فیلم ویدئویی بزرگ خانوادگی
- ۷- یک دستگاه کیس کامپیوتر شخصی
- ۸- یازده جلد مجموعه اسناد نهضت آزادی ایران مربوط به سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰
- ۹- چهارده جلد جزوه تحت عناوین مختلف (مطالعات شخصی)
- ۱۰- پنج جلد جزوه و بولتن تحت عناوین مختلف (یادداشت‌ها و مطالعات شخصی)
- ۱۱- چهار کارت شناسایی شخصی
- ۱۲- پنج جلد کتاب تحت عناوین مختلف (بدون ذکر نام کتاب‌ها)
- ۱۳- چهل و چهار عدد نوار کاست شخصی - قدیمی
- ۱۴- یک عدد فیلم هندی کم ۸ میلی‌متری خانوادگی
- ۱۵- سه حلقه نوار کاست کوچک شخصی
- ۱۶- یکصد و هشتاد و هفت قطعه عکس‌های شخصی در ابعاد مختلف
- ۱۷- ۱۲۷۳ برگ اوراق اصل و یا کپی (شامل خاطرات یا یادداشت‌های شخصی مختلف)
- ۱۸- یک دستگاه فاکس پاناسونیک
- ۱۹- یک دستگاه ضبط‌صوت‌ر سونی یا پاناسونیک
- ۲۰- یک دستگاه رادیو سونی هفت‌موج
- ۲۱- یک کلاسور حاوی شش قطعه عکس ۲۰\*۱۵ قدیمی

۲۲- یک نامه به همراه یک قطعه عکس

۲۳- چندین جزوه حاوی بررسی‌های قرآنی

۲۴- دفاتر حاوی خاطرات و یادداشت‌های پاریس (۱۳۵۷)

۲۵- کارت مالکیت ماشین شورلت نوای ایران - به نام همسر خانم طلّیعه -

۲۶- سه دفترچه تلفن

ضمناً درخواست می‌شود کلیه‌ی اشیاء و مدارکی را که از منزل برده‌اند به رؤیت اینجانب برسانند. با تشکر از اقدام مقتضی. با احترام- دکتر ابراهیم یزدی

نامه دوم:

بسمه تعالی

۸۱/۷/۴

ریاست محترم شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب تهران

احتراماً به قراری که کاملاً اطلاع دارید اینجانب ابراهیم یزدی یکی از متهمان پرونده‌ی اتهامی نهضت آزادی ایران پیرو دعوت‌نامه‌ی مورخ ۸۱/۲/۲۱، شماره ۴۱۴۶/۸۰/۳۰۱ طد آن شعبه، از تاریخ ۸۱/۲/۱۴ تا روز چهارشنبه سوم مهر ۸۱ جمعاً در سی‌وسه جلسه‌ی بازجویی در آن دادگاه حضور یافته و به سؤالات کتبی و شفاهی دادگاه و آقای قاضی تحقیق جواب‌های صحیح و صریح و شایسته بیان کرده‌ام. اینک توجه جنابعالی را به نکات زیر جلب می‌نماید:

۱. اصل ۳۵ قانون اساسی صراحت دارد که در همه‌ی دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل

انتخاب نمایند...»

اگرچه تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۲۸ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب حضور وکیل متهم در خصوص جرایم علیه امنیت کشور را در مرحله‌ی تحقیق مشروط به اجازه‌ی دادگاه نموده است اما دادگاه هرگز توضیح



نداده است که چرا به وکیل اینجانب اجازه‌ی حضور در مرحله‌ی تحقیق داده نشده است و این حق طبیعی و الهی اینجانب نادیده انگاشته شده است.

قانون اساسی که قانون برتر از قانون عادی است، قانون اساسی بر این مبنا استوار شده است که وکیل از زمره‌ی ارکان دادگاه محسوب می‌گردد و قانون عادی نمی‌تواند برخلاف آن تصمیمی اتخاذ نماید. فقدان وکیل به مثابه‌ی آن است که رکنی از تحقیق و دادرسی مفقود گردیده باشد.

۲. در طول این دوران و جلسات متعدد بازجویی در مواردی سؤالات تکراری و یا بدون ارتباط با اتهامات اینجانب می‌باشد.

ماده‌ی ۱۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، راجع به نحوه‌ی تحقیقات مقرراتی تعیین کرده است و می‌گوید:

«سؤالات باید مفید و روشن باشد... و حال آن‌که در طی جلسات متعدد بازجویی سؤالات، مبهم و بدون هیچ‌گونه ارتباطی با موضوعات مورد اتهام اینجانب به وسیله‌ی بازجوی محترم پرونده مطرح گردیده است که هم تکراری و هم غیرمفید و غیرروشنی باشند. این خود تخلف دیگری است از دستور قانونی. در مقابل اعتراض اینجانب هیچ‌گونه توجیه قانونی قانع‌کننده‌ای که ارتباط سؤال و نحوه‌ی طرح آن را با موارد اتهام ثابت نماید از طرف ایشان ابراز نگردیده است. این نوع سؤالات نه جرمی را ثابت می‌کند و نه راه به کشف جرمی می‌برد.

۳. طرح مطالبی در بازجویی‌ها که مشمول مرور زمان شده‌اند. ماده‌ی ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

عمومی و انقلاب موارد و موضوعاتی را که مشمول موقوفی تعقیب خواهند بود، یعنی مرور زمان حداقل ۳ سال و حداکثر ده سال شامل آن موضوعات یا اتهامات می‌گردد، شرح داده است. برخی از موضوعات مورد سؤال آقای قاضی تحقیق از اینجانب غالباً مشمول این دستور قانونی است که با وجود تذکرات و اعتراضات توجهی به آن‌ها نشده است. بالاخص در مورد مواضع و مسایل نهضت آزادی ایران، معلوم نیست بعد از صدور رأی محکومیت انحلال آن، سؤالات تکراری و جدید برای کشف چه موضوعات و اتهاماتی می‌باشد؟

۴. اگر اینجانب را به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی فراخوان دادرسی قرار داده‌اند باید به این امر اصولی توجه شایسته می‌فرمودند که «مقدمه‌ی وجب، واجب است» چگونه در شرایطی که هنوز بازجویی اینجانب اتمام نیافته و ادعای‌نامه‌ای علیه اینجانب صادر نشده و محاکمه‌ای منعقد نگردیده است. همین دادگاه مبادرت به صدور حکم مبنی بر انحلال حزب نهضت آزادی نموده است. این اقدام گذشته از آن‌که نوعی مصادره به مطلوب است که از نظر منطقی مردود تلقی می‌گردد از جهت روال دادرسی نیز مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا تا زمانی که سیاست‌گذاری، خط‌مشی، روش و اهداف حزب با محاکمه‌ی دبیرکل آن احراز نگردیده چگونه ممکن است حزب را منحل نمود. این ابداعات دور از موازین در هیچ نظام حقوقی قابل پذیرش نیست و حیرت‌انگیزتر آن‌که نهضت آزادی به‌عنوان یک تشکیلات قانونی مورد تأیید کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب است و کمیسیون موصوف تنها مرجع قانونی مورد تأیید کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب است و کمیسیون موصوف تنها مرجع قانونی تشخیص قانونی بودن فعالیت احزاب است. بنابراین نهضت آزادی ایران بدون فراخوان شدن به دادرسی به‌طور غیابی محکوم شده است که هر کس مختصر‌آشنایی به حقوق و قانون و قضا داشته باشد می‌داند که چنین اقداماتی به هیچ روی، موجه نیست و بی‌گمان عدالت قضایی که گام نخست عدالت اجتماعی است رعایت نشده است و حق دفاع از بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین حقوق جوامع قانون‌مند است درباره‌ی نهضت آزادی ایران نادیده انگاشته شده است.

۵. اتهامات مطروحه در پرونده‌ی اینجانب، به جز یک مورد، همان اتهامات متهمان کلاسه‌ی ۲۱/۸۱/۱۴۱ نهضت آزادی ایران و اعضای آن می‌باشد که جزییات موارد اتهام تماماً توسط آقایان بازجویان رسیدگی شده و به وسیله‌ی ریاست محترم آن شعبه مورد رسیدگی و داوری قرار گرفته و بر حسب رأی صادره متهمان عموماً به جرایم نقدی و یا حبس‌های طویل‌المدت محکوم گردیده‌اند و موارد اتهام علیه جمعیت

نهضت آزادی ایران (شخصیت حقوقی آن) نیز بدون حضور «نماینده‌ی قانونی» متهم (مشتکی عنه)

رسیدگی و داوری شده و در رأی صادره نهضت آزادی ایران غیاباً محکوم به انحلال گردیده است.

ماده‌ی ۴۶ آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب دستور می‌دهد که دادرسان و قضات تحقیق در مواردی که در همین ماده تصریح شده است، باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوی نیز می‌توانند آنان را رد کنند.

یکی از موارد مصرحه در ماده‌ی ۴۶ مذکور که دستور منع رسیدگی و تحقیق را داده است موضوع بند د آن است که می‌گوید: «د - دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد.»

بدین ترتیب ریاست محترم شعبه‌ی ۲۱ که در مورد اتهامات اینجانب (یعنی همان مواردی که اعضای نهضت آزادی متهم بوده و محکوم شده‌اند) قبلاً از حیث ماهیت امر قضاوت کرده و رأی به محکومیت نهضت آزادی و متهمان مذکور (یعنی در مورد همان اتهامات اینجانب) داده‌اند. بنابراین طبق دستور این ماده از قانون مذکور باید از رسیدگی امتناع نمایند و اگر امتناع نکنند و به دادرسی ادامه دهند از دستور قانونی تخلف کرده‌اند؛

۶. ماده‌ی ۶ قانون آیین دادرسی فوق‌الذکر موارد موقوفی تعقیب یعنی اتهاماتی که مشمول موقوفی تعقیب

می‌شوند را در شش مورد توضیح داده است که یکی از آنها «شق پنجم اعتبار امر مختومه» است، یعنی

اموری که سابقاً رسیدگی و مورد حکم قرار گرفته‌اند، اعتبار امر مختومٌ بها را یافته و دیگر قابل تعقیب

آنها موقوف می‌گردد. در صورتی که بخش اصلی و عمده‌ی سؤالات آقای بازجو از اینجانب حول

همین امر (اعتبار امور مختومٌ بها) دور می‌زند، یعنی همان موضوعاتی که مورد رسیدگی قرار گرفته و

در مورد متهمان عضو نهضت آزادی آرای محکومیت صادر شده، مجدداً مورد پرسش و تحقیق قرار

می‌گیرد. طبیعی است که چنین ترتیبی برخلاف قانون مذکور است.

ماده‌ی ۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد:

«هر کسی حق دارد در برابر اعمالی که ناقض حقوق بنیادینی باشد که قانون یا قوانین دیگر برای او مقرر داشته است به دادگاه‌های صلاحیت‌دار مراجعه کند و جبران کامل آن را خواستار شود.» مستحضر هستید که ایران در ۱۳۵۴/۲/۱۷ به این اعلامیه و الحاقات آن پیوسته و آن را امضا کرده است. متعاقباً ماده‌ی ۹ قانون مدنی تأکید دارد که مقررات و عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است و هر کس می‌تواند در هنگام ضرورت به آن‌ها استناد نماید. بنابراین در زمره‌ی حقوق موضوعه محسوب می‌گردد.

از آنجا که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز صریحاً برای متهم راه اعتراض و ایرادات را باز گذاشته است. با توجه به نکات فوق‌الذکر اینجانب ضمن بیان اعتراضات فوق تقاضای توقف بازجویی توسط شعبه‌ی ۲۱ و اتخاذ تصمیم شایسته‌ی قانونی، منطبق با موازین قانون اساسی را دارد. با تقدیم احترام. دکتر ابراهیم یزدی

جلسه سی و پنجم دوشنبه

۸۱/۷/۱۰ ساعت ۱۰ صبح

بازجویی کتبی

س - سه برگ، شامل اسناد محرمانه که در منزل متهمان نهضت آزادی در اصفهان به دست آمده است را رویت کنید. آنها می‌گویند این اسناد را از شما گرفته‌اند؟

سه برگ یا سند ارایه شده عبارت بودند از نامه خیلی محرمانه **آقای ابطحی**، رئیس دفتر آقای خاتمی رئیس جمهوری به وزارت اطلاعات، نامه دوم از وزارت اطلاعات به آقای ابطحی و سومی اعلامیه حزب الله اصفهان **انصار ولایت** بود، که در آن به افراد و گروه‌های زیادی فحاشی شده بود. دو نامه اول و دوم مربوط به همین اعلامیه بود. اولین بار است که این اسناد و اوراق را می‌بینم. برگ سوم را که اعلامیه حزب الله اصفهان انصار ولایت می‌باشد، قبلاً دیده‌ام اما نه آن قسمت که پیام اردیبهشت ماه مقام رهبری را دارد. فقط نیم صفحه را. از سابقه دو سند دیگر اطلاعی ندارم. اولین بار است که می‌بینم.

س - متهمان اصفهان آقایان مسکین، اشفاق، غروی و صلواتی می گویند شما آن را به آنها داده‌اید.

ج - همان طور که نوشتم اولین بار است که این سندها را می بینم و از سوابق آنها اطلاعی ندارم.

س - شما این سند خیلی محرمانه را در اختیار اعضای نهضت در اصفهان قرار نداده‌اید؟

ج - خیر. اولین بار است که آن را می بینم.

بازجو به طور شفاهی می گوید که این سندی است که دکتر صلواتی به خاطر آن محکوم شده است. هم صلواتی و هم سه نفر اعضای نهضت گفته‌اند که از شما گرفته‌اند.

جواب دادم که آن را ندیده بودم و تصور نمی کنم آنهاچنین سخنی را گفته باشند.

س - اسامی و سوابق اعضای نهضت در اصفهان و سایر شهرهای استان را بنویسید.

ج - این اسامی در اسناد نهضت آزادی، که از آرشیو و دفتر نهضت برده‌اید اکنون در اختیار شما می باشد. آقایان مسکین، اشفاق و دکتر غروی در اصفهان و شخص دیگری که نامش را به یاد ندارم در نائین عضو نهضت هستند.

س - اسامی اعضای فعال نهضت در شهرستان نائین و سوابق سیاسی و آشنایی با آنها را بنویسید.

ج - همان طور که نوشتم در شهرستان نائین نهضت آزادی یک عضو دارد، سوابق او را خیلی نمی دانم. همین قدر می دانم که دبیر دبیرستان‌ها است و جلسات قرآن و نماز جماعت جمعه دارد.

س - در مورد روابط آقای صلواتی با فعالان نهضت در تهران و شهرستان‌ها بنویسید.

ج - آقای دکتر صلواتی از فعالان سیاسی قبل از انقلاب است و قاعدتا با فعالان سیاسی دیگر در اصفهان در تماس بوده و می باشد، در مواقعی که برای شرکت در مراسم سوگواری یا اعیاد و بزرگداشت‌ها به اصفهان می‌رفته‌ام ایشان را هم در برخی از این جلسات می دیدم. در دوره اول مجلس شورای اسلامی ایشان نماینده بودند و با برخی از اعضای نهضت آزادی که در آن دوره نماینده مجلس بودند، دیدارهایی داشته است. در زمان حیات مرحوم علامه محمدتقی جعفری، هرزمان که میسر بود و از ایشان دیداری می کردم، آقای صلواتی را هم آنجا می دیدم.

س - در مورد اعضای فعال نهضت در شیراز و سایر شهرستان‌های فارس و سوابق آنها بنویسید.

ج - **نهضت آزادی در شیراز** عضو ندارد. در فسا آقای **خائف** عضو هستند. در سایر شهرهای فارس نهضت عضو ندارد. آقای **خائف** کارمند بازنشسته ثبت هستند.

س - به سوال توجه کنید. اسامی فعالین نهضتی (اعم از عضو نهضت یا علاقمند و مشارکت کننده در مراسم و یا در انتخابات) را دقیق بنویسید.

ج - در شیراز کسی عضو نهضت آزادی نیست. اما در برگزاری مراسم بزرگداشت شادروان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت‌الله طالقانی، دکتر شریعتی افرادی مشارکت و کمک می‌کرده‌اند. نظیر آقای **جمال زره‌ساز** و **یا آقای زمانی** در انتخابات مجلس ششم.

س - در مورد روابط و سوابق جمال زره‌ساز و فرارویی با نهضت بنویسید.

ج - آقای جمال زره ساز عضو نهضت نبوده است. در زمان برگزاری مراسم کمک می‌کرده است. آقای **فرارویی** در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه تهران همکاری داشته است. بنابراین ممکن است با برخی از اعضای قدیمی انجمن اسلامی دانشجویان رابطه و تماس داشته باشد. اما تا آنجا که من می‌دانم فعالیت یا کار سیاسی نمی‌کند و ندارد.

س - در استان فارسی هسته‌ای از جوانان که تحت عنوانی پوششی «**جمعیت توسعه سیاسی**» فعالیت می‌نمودند، شناسایی شده‌اند که اعضای آن طی تحقیقات به عمل آمده اقرار نموده‌اند که جلسات متعددی با **امیر خرم و مصیب دوانی** از اعضای نهضت داشته‌اند. در این خصوص توضیح بدهید.

ج - من اطلاع چندانی از این جمعیت ندارم. آقای مهندس خرم در دوره دانشجویی در شیراز بوده است، شاید در تماس بوده باشد. اما من خبری ندارم. آقای مصیب دوانی هم، که اهل کازرون است خانواده و دوستانی در شیراز دارد. اما از فعالیت‌ها و تماس‌هایش با گروهی که نام بردید اطلاعی ندارم. آیا «جمعیت توسعه سیاسی» قانونی بوده است و آیا فعالیت‌های غیرقانونی داشته است؟

بازجو به طور شفاهی در مورد چاپ پوستری از عکس دکتر مصدق با خاتمی صحبت کرد. و گفت خاتمی شکایت کرده است و متهم دارد. امیر خرم با گروه توسعه سیاسی در تماس بوده است.

به بازجو اعتراض کردم که این صحبت‌ها چه ارتباطی با اتهامات من دارد؟ به علاوه من تصور نمی‌کنم آقای خاتمی شکایتی در این مورد کرده باشد. مگر چاپ عکس دکتر مصدق با خاتمی جرم است؟ اما من از آقای خاتمی در این مورد سوال خواهم کرد.

بازجو بگونه‌ای حرفش را، که خاتمی شکایت کرده است، پس گرفت.

من گفتم تازه پرونده رسیدگی شده و کسانی که آن پوستر را چاپ کرده بودند، خود اعتراف نموده‌اند و ظاهراً سپاه در آن دست داشته است.

بازجو گفت خیر این طور نیست. پرونده هم مفتوح است و درباره متهمین اصلی هنوز رأی صادر نشده است. دادگاه شیراز رأی به عدم صلاحیت داده و آن را به تهران فرستاده است. او اضافه کرد که جمال زره‌ساز در پرونده جزو متهمین است. و در اسناد هست و خود او هم در تهران در بازجویی‌ها گفته است که خوبست انجام بدهید.

س - در مورد هسته‌ای از جوانان زیر نام «احیاگران ملی - مذهبی» و شکل رابطه آنها با نهضت بنویسید.

ج - اولین بار است که چنین نامی را می‌شنوم. از ارتباط چنین گروهی با نهضت آزادی اطلاعی ندارم.

س - از ارتباط و جلسات تشکیلاتی نهضت با این هسته و برنامه‌های آقایان خرم و مصیب دوانی بنویسید.

ج - ارتباط تشکیلاتی میان نهضت آزادی و این گروه که نام بردید، وجود نداشته است و از برنامه‌های آقایان نامبرده هم بی‌اطلاعم.

س - آقای خرم عضو شورای مرکزی نهضت است و در جلسات احیاگران ملی - مذهبی و توسعه سیاسی شرکت کرده است؟

ج - خبری از حضور ایشان ندارم و با این گروه‌ها هم آشنا نیستم.

بازجو مجدداً به طور شفاهی در مورد پوستر شیراز - عکس خاتمی، مصدق، بازرگان و شریعتی توضیح داد و گفت اطلاعات فارس شاکی است. اما گفتند سپاه این کار - چاپ پوستر - را کرده است. وی اوراق پرونده‌ای را مرور کرد و از روی آن برخی مطالب را خواند. و مدعی شد که مهندس امیر خرم و مصیب دوانی و جمال زره‌ساز در بازجویی‌ها پیرامون دخالت و نظرشان در مورد پوستر مطالبی را گفته‌اند.

س - ارتباط و سوابق آشنایی **فاضل، گلچین و کشکولی** از گروه فوق با نهضت آزادی را توضیح دهید.

ج - با این اسامی آشنایی ندارم. از ارتباط این اشخاص، مورد ادعای شما با نهضت خبری ندارم و تصور نمی‌کنم رابطه تشکیلاتی وجود داشته و یا بوده باشد.

س - ارتباط تشکیلاتی امیر خرم، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی و مصیب دوانی عضو نهضت با این گروه چه بوده است؟

مجدداً به بازجو اعتراض کردم که این سوالات چه ارتباطی با اتهامات من دارد. مگر تشکیل گروه‌های فرهنگی، خلاف قانون است؟ او گفت که شما «سرکرده گروهی هستید که متهم به ارتکاب جرایمی است که در ماده ۴۹۸ ذکر شده است. و مسئول کلیه فعالیت‌های نهضت هستید.

ج - نهضت آزادی هیچ ارتباط تشکیلاتی با گروه فوق نداشته است. گفتگوی آقایان خرم و دوانی، اگر هم بنا به ادعای شما، صورت گرفته باشد، اولاً جرم نیست ثانیاً در چارچوب یک دستور تشکیلاتی و مشخص نبوده است.

س - اگر دستور تشکیلاتی نبوده است پس چرا او در سفر آقای خاتمی به شیراز و چاپ پوستر با این افراد جلسه گذاشته‌اند؟

ج - من از جلسه ادعایی شما خبری ندارم و از جریان چاپ پوستر آقای خاتمی نیز اطلاعی ندارم.

س - در جلساتی که با جوانان (در تهران) داشته‌اید، توصیه کرده‌اید که به **موسسه صراط**، متعلق به آقای **سروش وصل** شوند، آیا این یک دستور و تصمیم تشکیلاتی بوده است؟

ج - خیر. این توصیه شخص من به جوانان مراجعه کننده بود، نه یک تصمیم تشکیلاتی نهضت آزادی. صحبت من هم وصل شدن به **موسسه صراط** نبوده بلکه شرکت در جلسات فرهنگی، جامعه شناسی، عرفان و فلسفه در آن موسسه بود. آنها را به شرکت در جلسات رقص و آواز تشویق نکرده بودم. پس به نظر شما لابد بهتر بود که به آنها توصیه‌های دیگری می‌کردم. **شما تمام راه‌ها را بروی جوانان می‌بندید و انتظار دارید منحرف نشوند. برای شما بسیار متاسفم.**

س - با چه کسی در **صراط** صحبت کردید؟



ج - با آقای دکتر دباغ، پسر آقای دکتر سروش. از ایشان در مورد برنامه‌های موسسه و امکان شرکت جوانان در آن جلسه جويا شدم.

س - اسامی جوانانی را که معرفی کردید بنویسید؟

ج - اسامی کسی را به یاد ندارم. در جلسه قرآن روزهای سه‌شنبه در پاسخ نیازهای جوانان که راهنمایی خواسته بودند، گفتم و توصیه کردم.

بازجویی در ساعت ۱۲ ظهر پایان یافت و ادامه بازجویی به جلسه آینده روز دوشنبه ۸۱/۷/۲۲ ساعت ۹/۳۰ صبح موکول گردید.

جلسه سی و ششم دوشنبه

۸۱/۷/۲۲ ساعت ۱۰/۱۵ صبح

قبل از شروع بازجویی کتبی، بازجو پرسید، آیا آقای دینوی آزاد شد؟ که جواب دادم: نمی‌دانم. اما شما باید بدانید. آیا آزاد شد؟ گفت او توسط نیروی انتظامی بازداشت شده بود.

س: اسامی و مشخصات رابطين و فعالين نهضت در شهرستان قم، به خصوص در شهر قم را بنویسید.

ج: افراد معینی در قم برای نهضت آزادی فعالیت نمی‌کنند. در مراسم یادبودی که معمولاً همه ساله برای بزرگداشت مهندس بازرگان در مقبره بیات قم برگزار می‌شود، افراد می‌آیند، اظهار علاقمندی می‌کنند. اسامی آنها را نمی‌دانم و به خاطر ندارم.

س - در مورد رابطين و فعالين نهضت آزادی در شهرستان‌های اراک و ساوه توضیح دهید.

ج - در هیچ یک از این شهرستان‌هایی که نام برده‌اید نهضت آزادی عضو یا رابط علاقمند ندارد. در هنگام انتخابات مجلس ششم افرادی مراجعه کردند اما با آنها آشنایی ندارم و نام آنها را نمی‌دانم.

س - رابطین و فعالین نهضت آزادی در شهرستان های استان مازندران را توضیح دهید.

ج - از چالوس چند نفری، ۲ یا ۳ نفری در جلسات عمومی، در مراسمی که در حسینیه ارشاد یا جاهای دیگر برگزار می شود روی علایق خودشان می آیند و شرکت می کنند.

از ساری یک نفر می آمد. اما اینها هیچ کدام عضو نبودند. از ساری آقای چمبوری (نامی شبیه به این) می آمد.

س - اسامی کسانی را که از چالوس می آمدند را بنویسید.

ج - همان طور که نوشتیم ۲ - ۳ نفری می آمدند. اما اسامی آنها را نمی دانم.

در این موقع بازجو، دو برگ دست نویس ارایه داد که آن را بخوانم. این گزارش صورت جلسه دفتر سیاسی در ۱۳۶۴/۵/۲۱ بود. اسامی حاضرین و غائبین در جلسه و موضوعاتی که مطرح و بحث شده بود در صورت جلسه آمده بود. در صورت جلسه آمده بود که من جزء غائبین بودم. این سند، از جمله اسناد آرشیو نهضت آزادی بوده است و مامورین دادگاه انقلاب آن را ضبط کرده بودند. در این صورت جلسه گزارش دیدار سه نفر از اعضای دفتر سیاسی با آیت الله العظمی آقای منتظری در قم آمده بود. در این دیدار توضیحاتی پیرامون سفر آقای مهندس بازرگان به آلمان داده شده بود. آقای منتظری به دوستان ملاقات کننده گفته بودند که از رد صلاحیت مهندس بازرگان برای انتخابات ریاست جمهوری ناراحت نباشید؛ توصیه کرده بودند که تندروی نکنید، کار فرهنگی بکنید و خود را برای روز مبادا نگه دارید. بعد از رویت و قرائت صورت جلسه، بنا به درخواست بازجو، آن را با ذکر تاریخ رویت (۱۳۸۱/۷/۲۲) امضا کردم.

س : در سندی که رویت کردید، منظور از سخنان آقای منتظری که در قبال بستن میزان و رد صلاحیت بازرگان، تندروی نکنید و خود را برای روز مبادا نگه دارید چیست؟

ج - همان طور که در سند ۶۴/۵/۲۱ آمده است، من در آن جلسه نبودم و از کم و کیف مذاکرات نمایندگان نهضت آزادی در قم خبری ندارم و نمی توانم منظور گوینده آن سخنان را بعد از گذشته ۱۷ سال توضیح دهم.

س - شما عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت بوده اید، باید درباره جمله منظور از روز مبادا چیست، توضیح دهید.

ج - **اولا** من در آن جلسه دیدار حضور نداشتم که منظور گوینده را بفهمم. **ثانیا** در جلسات دفتر سیاسی و شورای مرکزی کلیات فعالیت‌ها گزارش می‌شده است نه جزئیات آن. **ثالثا** چطور انتظار دارید که من مسئله‌ای را که مربوط به ۱۷ سال پیش است به خاطر داشته باشم و درباره آن توضیح بدهم.

س - مشروح دیدارها و تماس‌ها و ارتباطات نهضت با آقای منتظری را بنویسید.

ج - تماس و ارتباط نهضت آزادی با **حضرت آیت‌الله العظمی منتظری** از قبل از انقلاب اسلامی و هنگامی که ایشان بازداشت شده بودند، شروع شده است. بعد هنگامی که ایشان به پاریس آمدند در هیچ دیدار و ملاقاتی، که ایشان با رهبر فقید انقلاب داشتند نبود که من حضور نداشته باشم.

بعد از انقلاب، هنگامی ایشان بعد از درگذشت **آیت‌الله طالقانی** امام جمعه تهران شدند، هر هفته یا هر دو هفته یک بار با ایشان دیدار داشته‌ام و بنا به تقاضای خودشان اهم مسایل اساسی و مهم سیاسی داخلی و خارجی را برایشان توضیح و تفسیر می‌کرده‌ام.

س - مشروح ملاقات‌ها و مذاکرات نهضت را در طی ۵ سال گذشته با آقای منتظری یا افراد منتسب به ایشان را بنویسید.

ج - در طی ۵ سال گذشته، که ایشان در منزل خود محصور بوده‌اند، با شخص ایشان دیداری نداشته‌ام. اما با فرزندان ایشان، **آقا سعید و آقا احمد**، یکی دو باری دیدار کرده‌ایم و موضوع گفتگو استفسار از حال و سلامتی ایشان بوده است.

س - با **سعید کی** و چه کسی دیدار داشته است.

ج - بعد از درگذشت مرحوم **دکتر سحابی**، **آقای سعید منتظری** در مراسم شرکت کرده بود. بعضی از دوستان برای تشکر از وی به دیدارش رفته بودند. اما چون من در آن موقع در ایران نبودم نمی‌دانم چه کسی رفته است.

س - دیدارهای خود را **احمد منتظری** توضیح دهید.

ج - در مراسم سالگرد **ایت الله طالقانی** در حسینیه ارشاد ایشان را دیدم و در حد سلام و علیک با هم صحبت کردیم.

س - در این دیدارها چه موضوعاتی بحث و تبادل نظر می شد.

ج - همان طور که عرض کردم، دیدار در حسینیه ارشاد و در سلام و علیک بود و فرصتی برای بحث و تبادل نظر نبود.

**بازجو** سپس یک نامه دست نویسی را که در مرداد ۱۳۷۹ خطاب به من به عنوان دبیرکل نهضت آزادی نوشته شده بود، ارایه داد. نامه فاقد امضا بود. نامه گزارشی بود از اقدامات به ثمر نرسیده برای راه اندازی «موسسه فرهنگی متین». در این نامه در مورد مراجعه به برخی از موسسات و مراکزی را که احتمال داشت به آنها کمک شود و مراجعه کرده بودند ولی توفیقی به دست نیامده بود، گزارش شده بود. بعد از ارایه آن بازجویی ادامه یافت:

س - در مورد نامه مورخ ۷۹/۵/، که در منزل شما به دست آمده است. توضیح دهید.

ج - بعد از پیروزی انقلاب آقای **خاتمی** و فضای باز سیاسی مناسبی که به وجود آمده بود، بعضی از افراد جلسه قرآن روزهای سه شنبه منزل من، اظهار علاقه کردند برای فعالیت های فرهنگی بیشتر و وسیع تر. من به آنها توصیه کردم، خودجوش باشند و خود دست به کار شوند. آنها اقدام کردند و مجوز یک گروه فرهنگی را از وزارت ارشاد دریافت کردند. اما چون نتوانستند در مدت مقرر ۶ ماه بعد از دریافت مجوز فعال شوند، مجوز باطل شد. آنها امکانات نداشتند و مجوز خود به خود باطل شد. بعد هم من به خارج رفتم و بیماری من پیش آمد و دیگر خبری از آنها نشد.

س - اسامی آنها را که موسسه را تشکیل دادند بنویسید.

ج - اسامی آنها را به خاطر ندارم. دو سه نفر بودند. هیچ کدام هم عضو نهضت آزادی نبودند. یک نفر از آنها خیلی پیگیری می کرد. اسم او فکر می کنم امینی بود (یا چیزی شبیه به این)

س - شما موسسات فرهنگی و استفاده از امکانات این موسسات را به آنها معرفی کرده بودید. درباره این موسسات و رابطه آنها با نهضت آزادی توضیح دهید.

ج - آنها می‌خواستند کار فرهنگی مستقل بکنند. بنده هم آنها را تشویق کردم. اما نمی‌توانستم شخصا به آنها کمک نمایم. آیا این کار جرم است یا خلاف قانون است؟ تشویق جوانان به کار مستقل فرهنگی، حتی بدون وابستگی به نهضت آزادی گناه است؟ لطفاً از آنچه ارتباطی به اتهامات من ندارد سوال نکنید.

س - نامه به عنوان جناب دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران نوشته شده است. موضوع به فعالیت نهضت بر می‌گردد. نام این موسسه چیست و چه فعالیت‌هایی انجام داده است؟

ج - در نامه ارایه داده شده آمده است که نام آن «موسسه فرهنگی بینش» بوده است و چون کمک نشد بعد از گذشت ۶ ماه عملاً بلاموضوع شد.

س - چه کمک‌هایی آقای میرخانی می‌بایستی می‌کرد؟

ج - آنها یعنی فردی که مجوز گرفته بود، می‌خواست کار را شروع کند و نیاز به دفتر داشت. من به او توصیه کردم که با آقای میرخانی تماس بگیرد شاید بتواند از او اطاقی به قیمت مناسب اجاره کند. آقای میرخانی موافقت نکرد و موضوع منتفی شد.

س - میرخانی کیست و چه نوع کاری دارد؟

ج - ایشان در کار تجارت است ولی از نوع کارش خبر ندارم. در دفتر کارشان قرار بود اتاقی بگیرند اما ایشان قبول نکرد.

س - شما توصیه کرده بودید که از امکانات شرکت جامعه روز استفاده کنند، در این باره توضیح بدهید.

ج - در آن موقع شرکت جامعه روز ساختمان بزرگ و امکانات خوبی داشت به مراجعه کننده توصیه کردم که برود و با مسئولان شرکت جامعه روز صحبت کند. اما نمی‌دانم رفت و نشد یا اصلاً مراجعه نکرد.

س - با چه کسی در شرکت جامعه روز هماهنگی کردید؟

ج - با هیچ کس از شرکت جامعه روز صحبتی نکردم و هماهنگی صورت نگرفت.

س - آیا با آقای ولی بیک صحبت کردید؟

ج - عرض کردم به هیچ کس توصیه‌ای نکردم.

س - در مورد توزیع شبکه کتاب آیا با ولی و بیک صحبت کردید؟

ج - در آن زمان موسسه هنوز کاری را شروع نکرده بود، که من در انجام آن به کسی توصیه بکنم. این موضوع هم ربطی به اتهام من ندارد.

س - موسسین و مسولان موسسه کوثر چه کسانی هستند؟

ج - نمی‌شناسم و نمی‌دانم چه کسانی هستند. نام آقای صاحب‌الزمانی را شنیده‌ام اما موسسین و مسولان آن را نمی‌شناسم.

س - با توجه به هماهنگی میان مدرسه کوثر و نهضت شما به جوانان رابط با نهضت این توصیه را به آنها کردید؟

ج - هیچ نوع هماهنگی و رابطه میان مدرسه کوثر و نهضت آزادی وجود ندارد و من در هیچ کجا نه نوشته‌ام و نه گفته‌ام که جوانان با مدرسه کوثر همکاری می‌کنند. آشنایی من با مدرسه کوثر صرفاً در حد روش‌های آموزشی مدرسه بوده است. به هیچ یک از مرتبطين با نهضت هم توصیه‌ای برای مراجعه به مدرسه کوثر نکرده‌ام.

جلسه بازجویی در ساعت ۱۱/۴۵ پایان یافت. از بازجو در مورد لوازم و مدارکی که از منزلم برده‌اند و در نامه‌ام به رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب باز پس دادن آنها را درخواست کرده‌ام پرسیدم. او گفت که رئیس دادگاه دستور داده است. قرار است از انبار بیاورند. در جلسه بعد خواهند آورد.

ادامه بازجویی به روز شنبه ۴ آبان ماه ۸۱ موكول شد.

تمام وقت این جلسه بازجویی، تا هنگام اذان ظهر، با بحث‌های شفاهی گذشت. موضوعاتی که بحث شد، به قرار زیر است:

۱- ضرورت پس دادن لوازم و مدارک مصادره شده از منزل مسکونی ام را عنوان کردم. بازجو جواب داد که قاضی دستور آن را داده است\* و بررسی می‌شود، و بعضی از اقلام را به شما پس می‌دهیم.

۲- اسناد نهضت آزادی: بازجو مدعی بود که در آرشیو نهضت در ساختمان ۲۳۴ (مطهری) هیچ چیز نبود. همه اسناد را برده بودند و در جاهای دیگری، از جمله در باغ آقای شاکرین، در لواسانات پنهان کرده بودند. او مدعی بود که مامورین دادگاه‌ها، به هنگام بازرسی از دفتر نهضت آزادی در ساختمان ۲۳۴ خیابان مطهری، فیلم برداری کرده‌اند. این فیلم نشان می‌دهد که افرادی با عجله تمام ساختمان را بهم زده و مدارک را برده‌اند و در آرشیو چیزی از اسناد وجود نداشت.

بازجو توضیح داد که بازرسی از دفتر یکماه بعد از بازداشت افراد صورت گرفته است. در این مدت کسانی هر چه را می‌توانستند از دفتر برده‌اند.

۳- بازجو مدعی شد که یک افسر آمریکایی در دوبی توسط شخصی در شیراز برای مهندس سحابی پیغام داده است. به او اعتراض کردم که چنین سخنانی بی پایه و اساس است، صغری و کبری و مبتداء خبر ندارد. نه نام و هویت افسر آمریکایی معلوم است و نه آن «شخص» رابط پیغام دهنده و نه متن پیغام. و نه این که خبر دهنده چگونه چنین خبری را ساخته و پرداخته است. این‌ها بیشتر به پرونده‌سازی شباهت دارد تا هر چیز دیگری.

---

\* در جلسه سی و هشتم، شنبه ۸۱/۸/۱۱، برخی از این لوازم را تحویل دادند. به موجب صورت جلسه تحویل اشیاء، قاضی در ۸۱/۷/۲۲ دستور داده است.

مهندس سحابی فرد شناخته شده‌ای است با بیش از نیم قرن خدمت به این مملکت و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، این حرف‌ها در مورد او خریدار ندارد. اینها برجسب‌های ناچسب است.

۴ - بازجو مدعی شد که مهندس سحابی با منافقین در ارتباط بوده است. این ارتباط سوابق خدمات او را مخدوش کرده است. پاسخ دادم که رویه و مشی سیاسی مهندس سحابی به کلی با خط مشی و استراتژی مجاهدین فرق دارد، مهندس سحابی، نهضت آزادی و سایر دوستان ملی - مذهبی، با براندازی مخالفند و مشی اصلاح از درون را پیگیری می‌کنند، این ادعا با سلوک سیاسی مهندس سحابی تطبیق نمی‌کند.

بازجو به اعترافات مهندس سحابی در زندان استناد کرد.

به او پاسخ دادم که بر طبق موازین شناخته شده و معتبر قضا در اسلام، به خصوص در فقه شیعه، اعتراف متهم در زندان فاقد ارزش و اعتبار است و قابل استناد نیست.

۵ - بحث پیرامون اعتقاد یا التزام به قانون اساسی و ولایت فقیه: بازجو اصرار داشت که چون نهضت آزادی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، ادعای التزام به قانون اساسی منافقانه است.

در پاسخ توضیح دادم که کمتر اصلی از اصول قانون اساسی در مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) به اتفاق آرا تصویب شده است، حتی اصل یکصد و دهم - موضوع رهبری، نیز به اتفاق آرای نبود. هشت نفر از نمایندگان رای ندادند. از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی، آنها که به این اصول رای ندادند لابد اعتقاد نداشتند که رای ندادند. اما وقتی اصلی با اکثریت آرا تصویب شد یعنی قانون شده است و همه چه موافق و چه مخالف، باید به این قانون التزام داشته باشند. هیچ کس مدعی نشده است که چون آیت‌الله طالقانی به اصل ۱۱۰ قانون اساسی رای مخالف داده است، پس التزام ایشان به قانون اساسی ریا کارانه و یا بدتر، منافقانه بوده است.

این مسئله نه تنها در مورد مصوبات مجلس بررسی و تصویب قانون اساسی صدق می‌کند، در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی هم صادق است. نمایندگان، به هنگام بحث و اظهارنظر پیرامون طرح‌ها و یا لایحه در مخالفت یا موافقت از روی اعتقاد و یا عدم اعتقاد به طرح یا لایحه‌ای مورد بحث صحبت می‌کنند.

وقتی رای‌گیری می‌شود و لایحه یا طرح به تصویب می‌رسد، همه موظف به تمکین از قانون هستند ولو در مجلس رای مخالف داده باشند.



توضیح دادم که رهبر فقید انقلاب در کتاب «کشف الاسرار» خود اشاره کرده‌اند که اعتقاد به ولایت فقیه از فروع دین است. بسیاری از متدینین، مقلدین مرحوم آیت‌الله خویی هستند و ایشان هم به ولایت فقیه اعتقادی نداشت.

اما همین مقلدین، از باب نظم اجتماعی، موظف به تمکین از قانون اساسی می‌باشند.

۵- بحث پیرامون علل اختلاف میان گروه ما: مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و سایر نهضتی‌ها، با روحانیان عضو شورای انقلاب (بهشتی، هاشمی و ...).

بازجو می‌خواست بداند که اختلاف از کجا پدید آمد.

توضیح دادم که آقایان قدرت را حق خود می‌دانستند. به مردم‌سالاری اعتقادی نداشتند و ندارند. هاشمی رفسنجانی اخیراً در سخنانی، گفته بود که نهضتی‌ها از وقتی «از ما جدا شدند» مشکل پیدا کردند. این سخن یعنی این که آقایان خود را محور می‌دانند و چون نهضتی‌ها حاضر به «همکاری» با آنان نشدند و راه خود را ادامه دادند، با آنها برخورد شده است.

#### ۷- ضرورت وجود مخالف - اپوزیسیون

بازجو می‌پرسید که چرا نهضت آزادی، که خود در انقلاب نقش داشته است، دست به مخالفت با حکومت زده است.

برای بازجو توضیح دادم که اپوزیسیون سیاسی در جامعه‌های جدید نقش موثر و مثبتی در تثبیت و تعادل سیاسی دارند. اپوزیسیون نارضایتی‌ها و اختلاف میان دولت و ملت را منعکس می‌سازد. این انعکاس و اعتراض مانع از آن می‌شود که نارضایتی‌ها تا سر حد انفجار انباشته شوند. بنابراین نقش بهداشتی دارند. در زمان شاه، خیلی سعی کردند که یک نوع اپوزیسیون درست کنند. شاه میلیون‌ها تومان هزینه کرد، اما نشد. زیرا شاه برای اپوزیسیون واقعی خود حق حیات قایل نبود و تحمل نمی‌کرد و نکرد. در جمهوری اسلامی به طور طبیعی گروه‌ها و احزاب مخالف وجود دارند. اما حاکمان قدر و ارزش آنها را نمی‌فهمند و حاضر نیستند حضور آنها را تحمل کنند.

برای بازجو توضیح دادم که در آذر و دی ماه ۱۳۷۶ که در بازداشت بودم، یک روز بازجو مرا به دیدار آقای رهبرپور، رئیس وقت دادگاه انقلاب اسلامی تهران برد. همین سؤالان را آقای رهبرپور مطرح کرد. از او پرسیدم که آیا تا به حال دچار تب و لرز شده است؟ تب و لرز نشانه بیماری است. معمولاً ما آدم‌ها از تب و لرز خوشمان نمی‌آید. اما این یک موهبت و نعمت الهی است. اگر تب و لرز نباشد بیمار هرگز نمی‌فهمد که بیمار و نیازمند به درمان است، گروه‌های اپوزیسیون، با اعتراض‌ها و انتقادهای خود، بیماری‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را منعکس می‌سازند. انعکاس قانونمند مطالبات مردم، مانع از تراکم و انفجار آنها می‌گردد.

موضوعاتی که در این جلسه و جلسات مشابه به طور شفاهی توسط بازجو مطرح می‌گردید، البته هیچ ارتباطی با اتهامات من، متهم، ندارد. اما متعمداً و آگاهانه به آنها جواب می‌دادم و طرح و بحث آنها را علی‌الاصول مثبت و مفید می‌دانم.

با شنیدن صدای اذان ظهر، جلسه به پایان رسید. جلسه بعد به شنبه ۸۱/۸/۱۱ موکول گردید.

### جلسه سی و هشتم

شنبه ۸۱/۸/۱۱ ساعت ۱۰ (به جای ساعت ۹:۳۰)

در این جلسه، بازجو اطلاع داد که برخی از لوازمی را که از من برده اند و طی نامه ای درخواست پس دادن آن‌ها را نموده ام، از انبار می‌آورند که تحویل دهند. درحالی که منتظر دریافت این لوازم از انبار بودم، بحث‌های شفاهی پیرامون بنیاد فرهنگی بازرگان صورت گرفت. به بازجو یادآور شدم که بنیاد فرهنگی بازرگان یک نهاد مستقل فرهنگی است که توسط خانواده آن مرحوم به منظور جمع‌آوری آثار نوشتاری، صوتی و تصویری شادروان مهندس بازرگان، تأسیس یافته است. بازجو مدعی بود که بنیاد فرهنگی پوششی است برای فعالیت‌های نهضت آزادی. در پاسخ بازجو توضیح دادم که سیاست نهضت آزادی و بنیانگذارانش تفکیک حوزه‌های فعالیت سیاسی از فرهنگی بوده است. بنابراین حتی هنگامی که اعضای فعال انجمن اسلامی مهندسين یا دانشجویان، در داخل کشور و یا خارج از کشور، قبل از انقلاب، عضو نهضت آزادی بوده اند، از

انجمن ها برای فعالیت نهضت آزادی استفاده نمی کرده اند. بنیاد فرهنگی بازرگان صرفاً برای کار فرهنگی تأسیس یافته است و نهضت آزادی هیچ گاه از امکانات آن برای کار سیاسی - حزبی استفاده نکرده است. بازجو مدعی بود که دفتر محل کار بنیاد فرهنگی بازرگان متعلق به نهضت است. بنابراین قاضی دستور لاک و مهر کردن آن را داده است.

پاسخ دادم که اولاً نظر و استنباط قاضی درست نیست. ثانیاً به فرض که چنین باشد باید به بنیاد ابلاغ کنید که بیایند لوازم خود را ببرند و آپارتمان را تخلیه کنند. نه آن که محل کار آن ها را تعطیل کنید. من به نامه مقام رهبری درباره مهندس بازرگان و دکتر سحابی استناد کردم، که در آن نامه خدمات فرهنگی این بزرگواران مورد تایید و تحلیل قرار گرفته است، اگرچه از نظر سیاسی اختلافات عمیقی وجود دارد.

بنابراین دادگاه نمی تواند به صرف این که بنیاد فرهنگی به نام مهندس بازرگان می باشد و دفتر بنیاد در همان ساختمان دفتر نهضت آزادی است، آن جا را هم لاک و مهر کند و جلوی فعالیت هایشان را بگیرد. دادگاه باید دفتر بنیاد را به آن ها پس بدهد.

بعد از این گفتگوها، چهار قلم از اشیاء و لوازم برده شده از منزل مرا آوردند و طبق یک صورت جلسه تحویل دادند. بعد از تحویل این اشیاء، درخواست خود در مورد پس دادن سایر اقلامی که از منزل برده بودند را تکرار کردم. بازجو پاسخ داد که اسناد باید بررسی شوند و اگر مانعی نباشد پس می دهند. در مورد پس دادن کتاب چمران، که از دفتر بنیاد فرهنگی برده اند پرسیدم. بازجو قول داد که پیگیری می کند.

جلسه در حدود ساعت ۱۱:۳۰ به پایان رسید. جلسه بعد به روز دوشنبه ۸۱/۸/۲۰ ساعت ۹:۳۰ موكول گردید.

### جلسه سی ونهم

دوشنبه ۸۱/۸/۱۳ ساعت ۹:۴۵

بازجو قبل از بازجویی کتبی، چند پرسش شفاهی کرد:

س - رضا صدر کجاست؟ ایران یا آمریکا؟

ج - آمریکا است.

س - در ایران شخص دیگری به نام رضا صدر دارید؟

ج - خیر، چطور مگر؟

بازجو جوابی نداد. پوشه ای در برابرش بود که از روی آن یادداشت بر می داشت.

س - آیا جلسات شورای مرکزی ماهی یک بار تشکیل می شود؟

ج- معمولاً.

بازجویی کتبی:

س- اسامی اعضای شورای مرکزی، محل تشکیل و زمان آن را در چهارماه گذشته بنویسید.

ج- جلسات شورای مرکزی هر ماه به طور متوسط تشکیل می شود. محل تشکیل آن در منازل اشخاص می گردد. در منازل آقایان صدر، دکتر توسلی، مهندس توسلی، و خودم بوده است.

س- اسامی اعضای شورای مرکزی را بنویسید.

ج- تمام اسناد نهضت نزد شما است و اسامی اعضای شورا را هم می دانید. برخی از آن ها عبارتند از: دکتر صدر، مهندس توسلی، دکتر توسلی، دکتر بنی اسدی، مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس هندی، خسرو منصوریان، مسکین، دکتر غروی، دکتر فرزندی و خودم.

بازپرس سپس به طور شفاهی درباره فعالیت های آقای حمسی در کرج و ارتباط آن ها با نهضت آزادی سؤال کرد و گفت که حمسی شخصی را به نام امیر رازقی به شما معرفی کرده است تا درباره مرامنامه جمعیت در حال تشکیل "آزادی خواهان ایران" نظر بدهید، و این که "رازقی در جلسات قرآن منزل من، و سایر گروه ها شرکت می کند"، حمسی او را به من معرفی کرده است که جمعیت راه بیندازد.

اظهارات بازجو را رد و گفتم: شخصی را به نام رازقی، با نام نمی شناسم. ممکن است در جلسات قرآن شرکت کرده باشد ولی به نام او را نمی شناسم.

بازجو: حمسی گفته است که شما در مورد تشکیل جمعیت به آن ها کمک می کنید، سایت درست کنند و با همه تماس بگیرند.

جلسه سی و نهم

دوشنبه ۲۰/۸/۸۱ ساعت ۹/۳۰

متأسفانه: ۱- صفحه اول یادداشت های این جلسه گم شده است؛ ۲- این جلسه بازجویی ظاهراً باید جاسه چهلیم باشد.

س- آیا اخیراً او را دیده اید؟ (منظور آقای کثرانی است)

ج- بله بعد از برگشتنم از سفر به دیدنم آمد. اخیراً هم چون می خواهد ازدواج کند برای پیدا کردن کار از من کمک خواست. من هنوز نتوانسته ام به او کمکی کنم.

بازجو شفاهی مدعی شد که حمسی گفته است که کثرانی با یزدی دیدار کرده است و می خواهند درباره باطبی برنامه هایی اجرا کنند.

بازجویی کتبی:

س- حمسی مدعی شده است که به واسطه فعالیت های من با عناصر سلطنت طلب و پان ایرانیست ها در کرج، دکتر یزدی با من برخورد نموده است. در این باره توضیح بدهید.

ج- من از این موضوع به کلی بی خبرم و به یاد ندارم که چنین مسأله ای با من مطرح شده باشد.

س- پیرامون سابقه ی آشنایی خود با آقایان کثرانی و باطبی توضیح بدهید.

ج- آقای باطبی را ندیده ام و نمی شناسم. عکس و نامشان را در روزنامه دیده و خوانده ام. آقای کثرانی در جلسات قرآن شرکت می کرد. شنیدم در وقایع تیرماه دانشگاه بازداشت و زندانی شد. از او بی خبر بودم. بعد از برگشتنم به ایران به دیدن من آمد. اخیراً هم آمده بود که به او کمک کنم تا کاری پیدا کند. ظاهراً می خواهد ازدواج کند.

س- با آقای کثرانی چند بار دیدار داشته اید؟

ج- چندین بار به منزل ما آمده است.

س- تاریخ هایی را که به دیدن شما آمد و نام همراهانش را بنویسید.

ج- او همیشه تنها آمده است. تاریخ ها را هم به یاد ندارم.

س- با کثرانی چه مسائلی مطرح شده است؟

ج- یکی دو بار درباره مشکل خانوادگی، قصد ازدواج و نیاز به کار کردن. یکی دو بار هم درباره مشکلی که در فهم یکی از آیات قرآن داشت. یک بار هم درباره وضعیت جسمانی باطبی که بیمار است برایم صحبت کرد. اما این سئوالات شما چه ربطی به اتهامات من دارد. لطفاً از طرح مسائلی که ارتباطی با اتهامات تفهیم شده من ندارد خودداری فرمایید.

بازجویی (شفاهی): ما می خواهیم اطمینان پیدا کنیم که شما به سئوالات ما درست جواب می دهید.

گفتم: شما حق ندارید این گونه سخن بگویید. من هرچه را مصلحت بدانم جواب می دهم. همان طور که شما روی مصالح خودتان همه ی حرف ها را به ما نمی گوئید، من هم آن چه را صلاح به دانم جواب می دهم. متأسفانه صفحه یا صفحات آخریاداشت های این جلسه بازجویی گم شده اند. .

### معرفی آقای احدی به عنوان وکیل نهضت آزادی ایران

از آن جا که بخش اعظم ا دعا های دادگاه مربوط به فعالیت های نهضت آزادی بود و در دادنامه صادره علیه نهضت آزادی نیز مطالبی عنوان شده بود بعد از مشورت با مشاورین حقوقی آقای احدی که از حقوق دانان برجسته ایران هستند به عنوان وکیل نهضت آزادی به دادگاه معرفی شدند. ایشان نامه زیر را در اعتراض به عملکرد غیر قانونی دادگاه به دیوانعالی کشور فرستادند:

### بسمه تعالی

ریاست محترم دیوانعالی کشور جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۸۱/۸/۱۸ - شماره پرونده: ۲۱/۸۱/۱۴۱

با سلام و تقدیم وکالت نامه شماره ۲۸۸۵۵۰ - ۸۱/۷/۱۸ ملصق به تمبر قانونی، به وکالت از نهضت آزادی ایران، با نمایندگی آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، به عرض می رساند: شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران در تعقیب اعلام جرم دادگستری استان تهران، با احضار اعضای نهضت آزادی ایران از سراسر کشور و تحقیق و صدور قرار بازداشت موقت برای برخی از آنان، سرانجام با دادرسی و صدور احکام علیه آنان به تعیین مجازات های سنگین حبس مبادرت کرده و پس از ابلاغ آرای صادر شده، معلوم گردیده دادگاه

انقلاب تهران علیه نهضت آزادی ایران نیز تصمیم اتخاذ کرده و رای به انحلال و مصادره اموال داده است، بدون این که نماینده نهضت را به دادرسی فراخوانده یا رای را پس از صدور به نهضت آزادی ابلاغ کرده باشد. از آنجا که دادنامه شماره ۲۱/۸۱/۱۴۱ صادر شده از شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران در پرونده‌های متهمان نهضت آزادی، فاقد اساس و مبانی و قضایی بوده و ناقض حقوق مشروع و شناخته شده در قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران و حقوق مکتسب و تحصیل شده نهضت آزادی از زمان تاسیس آن در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تا وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌باشد، از آن مرجع عالی قضایی که امر خطیر نظارت قضایی بر حسن اجرای قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی و حفظ و صیانت از حقوق مشروع و شناخته شده در شریعت حنیف اسلام و قوانین و مقررات مملکتی، دارد، تظلم و دادخواهی و به جهات زیر به دادنامه صادر شده، اعتراض می‌نماییم:

۱- رای مورد اعتراض از مرجعی صادر شده که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی نداشته و ندارد: موارد صلاحیت دادگاه انقلاب در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصرح است و این دادگاه که مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ باید طبق قوانین مدون و موضوعه به شکایت‌ها و دعاوی در حدود صلاحیت خود، رسیدگی کند، و طبق تبصره ۲ ماده ۳ همان قانون «رسیدگی به موری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده، از دایره شمول این قانون خارج است.» با نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۳۴-۳۷-۵۹) و قانون احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی مصوب ۱۳۶۰ و قواعد آمره دادرسی (تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸) و رای وحدت رویه شماره ۵۸۱-۱۳۷۱/۱۲/۲ هیئت عمومی دیوانعالی کشور به امری رسیدگی کرده که حق دخالت در آن نداشته و بدین وسیله حقوق مسلم و ثابت و تحصیل شده نهضت آزادی ایران را که طبق قوانین موضوعه کشوری قبل و بعد از انقلاب مکتسب بوده، نادیده گرفته است. از آنجا که براساس قواعد الزامی دادرسی و موازین قضایی و رویه مسلم محاکم دادگستری چنین راییی فاقد اعتبار است، از آن مرجع عالی قضایی احقاق حقوق و تامین عدالت قضایی را توقع داریم.

۲- رای معترض‌مند، در فرض صلاحیت ذاتی دادگاه صادر کننده - که هیچ‌گاه طبق نصوص قانونی صلاحیت نداشته - فاقد اعتبار قانونی و قضایی است. زیرا مطابق قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران، دادگاه‌ها، مکلف‌اند به شکایت‌ها و دعاوی با رعایت قوانین راجع به دادرسی حکم صادر کنند. متأسفانه در

این بخش نیز رعایت قوانین و مقررات نشده و در حالی که سنگین‌ترین اتهام‌ها به نهضت آزادی ایران با اعلام جرم دادگستری استان تهران نسبت داده شده، دادگاه بدون این که فرد مسئول نهضت آزادی را که برابر قوانین مسئولیت اعمال و افعال منتسب نهضت را دارد و پاسخگو می‌باشد، به دادرسی فراخواند، و بدون تحقیق مقدماتی و استماع دفاع او، به صدور حکم انحلال نهضت و مصادره اموال آن، مبادرت کرده است. در حالی که مطابق اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی اصولاً به شرط عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی، آزاد و دارای نوعی موجودیت‌اند و بر این اساس دارای حقوقی هستند که عبارت است از: تقاضای ثبت و صدور پروانه از وزارت کشور (ماده ۹ قانون احزاب مصوب ۱۳۶۰) شکایت از کمیسیون ماده ۱۰ به محاکم دادگستری و رسیدگی به آن طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی (ماده ۱۳ همان قانون). این مواد از قانون احزاب مصوب ۱۳۶۰ براساس نوعی از موجودیت شناخته شده در اصل ۲۶ قانون اساسی بوده، و حقوق یاد شده به هیچ وجه مشروط و منوط به ثبت احزاب نبوده و رد تقاضای ثبت آنها موجب سلب این حقوق تا زمانی که محاکم دادگستری طبق ماده ۱۳ قانون احزاب مصوب ۱۳۶۰ در آن باره تصمیم قطعی اتخاذ نکرده باشد، نخواهد شد. دلیل دیگری که در این باره، می‌توان اقامه کرد، ماده ۵ قانون احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی مصوب ۱۳۶۰ می‌باشد که صراحتاً اعلام داشته است: «منظور از کلیه گروه‌های مذکور در مواد بعدی این قانون، احزاب جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و ... شناخته شده موضوع اصل ۲۶ قانون اساسی می‌باشد.» بنابراین نهضت آزادی ایران، بر این اساس و مواد استناد شده از قانون احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی مصوب ۱۳۶۰ علیرغم این که تقاضای ثبت و صدور پروانه‌اش در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب رد شده، همان گونه که طبق ماده ۱۲ همان قانون حق شکایت داشته و از این حق قانونی خود، استفاده کرده، لکن هنوز دادگاه صلاحیت دار، درباره اعتراض نهضت به تصمیم کمیسیون ماده ۱۰ اتخاذ تصمیم ننموده، به همان دلیل و استناد قانونی چنان چه مورد اتهام یا اعلام جرمی واقع شده باشد، باید از طرف مرجع قضایی احضار و دعوت شود و از حقوق قانونی خود دفاع کند. ابراهیم احدی

تهران: خیابان میرزای شیرازی - کوچه ۱۵ - پلاک ۱ - طبقه سوم تلفن: ۸۸۲۵۷۰۹ - ۸۸۴۴۲۲

جلسه چهارم



شنبه ۸۱/۹/۲

بازجو بیمار بود. و علیرغم حضور در اطاق بازجویی، عذرخواهی کرد که قبلا خبر نداده است که به دادگاه نیایم. بازجویی صورت نگرفت. اما در مورد فعالیت‌های آقای حمسی مجددا به طور شفاهی پرسید، جواب دادم که من مسئولیت تصمیمات و اقدامات سازمان را می‌پذیرم و دفاع می‌کنم و جواب‌گوی رفتارهای فردی اعضا که دستور تشکیلاتی نباشد، نیستم خود آنها باید پاسخ بدهند.

جلسه آینده به شنبه ۸۱/۹/۹ موکول شد.

جلسه چهل و یکم

شنبه ۸۱/۹/۲۳ ساعت ۱۰/۳۰ صبح

شروع بازجویی ۱۰/۳۰ صبح (به جای ۹/۳۰، طبق قرار قبلی)

این جلسه بازجویی قرار بود، شنبه ۸۱/۹/۹ برگزار شود. اما به دلیل ضرورت مراجعه به پزشک معالجم و انجام آزمایشات، تلفنی به دفتر دادگاه خبر دادم که در جلسه بازجویی حاضر نخواهم شد.

بازجویی کتبی بلافاصله شروع شد.

س - در مورد فعالان نهضت آزادی در قزوین توضیح بدهید.

ج - تا آنجا که به یاد دارم قبلا همین سوال را کرده‌اید و جواب داده‌ام. از سایر دوستان هم در مراحل بازجویی پرسیده‌اید و آنها هم جواب داده‌اند. در اسناد نهضت هم که از ساختمان دفتر نهضت برده‌اید این اطلاعات وجود دارد. به آنها رجوع کنید.

بازجویی شفاهی :

بازجو چند نفر را نام برد: **میرطاهر ماجدی، فردین، سید محسن یحوی، عبدالحسین داداشیان، سیدمحمد صادق بیان‌زاده.** وی مدعی شد اینها در قزوین به نفع نهضت فعالیت می‌کنند.

جواب دادم که هیچ کدام را نمی‌شناسم و از فعالیت آنان بی‌خبرم.

ادامه بازجویی کتبی:

س - ما می‌توانیم از شما هم سؤال بکنیم. در مورد فعالیت **آقای مهندس احمد سلطانیه** توضیح بدهید.

ج - آقای سلطانیه عضو نهضت آزادی نیست. علاقمند است و بعضا تماس می‌گیرد. سال‌ها قبل از انقلاب در آمریکا دانشجوی بود و از طریق انجمن‌های اسلامی دانشجویان با هم آشنا شدیم. علاوه بر این، ایشان با دفتر **آقای هاشمی** و با بعضی‌ها در اطاق بازرگانی هم در تماس است. بعضا به دیدن من هم می‌آید.

س - آیا **احمد سلطانیه** در قزوین برای نهضت فعالیت می‌کند؟

ج - خیر او برای نهضت فعالیتی ندارد.

س - درباره دکتر **مرتضی سلطانیه** و فعالیت‌هایش توضیح بدهید.

ج - ایشان دکتر نیستند. مهندس و احتمالا در رشته حسابداری خوانده است. از وضعیت شغلی و کارش هم چندان اطلاعی ندارم.

س - درباره فعالیت‌های ایشان برای نهضت آزادی توضیح بدهید.

ج - ایشان فعالیتی برای نهضت آزادی در حال حاضر ندارند. در حد ابراز علاقه می‌باشد.

س - درباره جلسات با دانشجویان در دانشگاه‌ها بنویسید.

ج - لطفا ارتباط این سؤال را با اتهامات تفهیم شده مرقوم فرمایید. به نظر من ربطی ندارد.

س - این جلسات با شما به عنوان دبیرکل نهضت آزادی بوده است. درباره آنها توضیح بدهید.

ج - لطفا ارتباط این را با اتهامات بنده توضیح بدهید.

س - کلیه فعالیت‌های دانشجویان در دانشگاه‌ها را بنویسید. هر نوع فعالیت نهضت آزادی غیرقانونی است.

همه فعالیت‌های نهضت آزادی جزو اتهامات شما می‌باشد.

ج - بنا به دعوت دانشجویان برای سخنرانی به دانشگاه‌ها رفته‌ام. فعالیت نهضت آزادی را تا هنگامی که رای

دادگاه بدوی توسط دادگاه صلاحیت‌دار بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تایید نگردد، قانونی می‌دانم.

س - در مورد شرکت در جلساتی که به دانشگاه‌ها رفته‌اید، و اسامی سایر اعضای نهضت که در این برنامه‌ها

شرکت دارند، بنویسید.

ج - اولاً این سؤال ربطی به اتهامات من ندارد. ثانیاً در طی ماه مبارک رمضان در افطاری دانشکده علم و

صنعت، تربیت معلم، روانشناسی و علوم تربیتی، شهید بهشتی، علامه طباطبایی شرکت داشته‌ام و صحبت

کرده‌ام.

بازجویی در ساعت ۱۲ ختم گردید. بازجویی در روز دوشنبه ۸۱/۱۰/۲ ساعت ۹/۳۰ ادامه خواهد یافت.

\*

\*

\*

هنگامی که برای دریافت برگ خروج در ساختمان دادگاه به دفتر دادگاه مراجعه کردم منشی دادگاه اطلاع داد

که قاضی بابایی مایل است شما را ببیند. او را در حالی دیدم که پایش شکسته و کچ گرفته بود و روی یک

صندلی قرار داشت. حال او را پرسیدم. گفت: در هنگام بازی پایش شکسته است. جدی و شوخی به او گفتم

خدا را باید شاکر باشد. با کارهایی که می‌کند، باید گردش می‌شکست و فلج می‌شد. همین که به جای

گردن، پایش شکسته است باید شکرگذار باشد.

از او درباره تبدیل قرارها و آزاد شدن وثیقه‌های سنگین متهمین پرونده پرسیدم. جواب داد که متهمین می‌توانند مستقیماً به شعبه تجدیدنظر مراجعه کنند.

بر طبق روال گذاشته به شعبه ۲۱ (دادگاه بدوی) نامه نوشته می‌شد و شعبه در صورت موافقت با درخواست، آن را با نظر موافق به شعبه تجدیدنظر می‌فرستاد. اما روال کنونی با گذشته فرق کرده است. به شعبه ۲۱ هم که بنویسید، قاضی شعبه نمی‌تواند تصمیم بگیرد و به شعبه تجدیدنظر می‌فرستد.

### مصاحبه سیاسی - مطبوعاتی رئیس دادگاه

در حالیکه بازجویی من ادامه داشت و هنوز دادگاهی برای رسیدگی به اتهامات تشکیل نشده و حکمی صادر نشده بود قاضی دادگاه برخلاف قانون مصاحبه کرد و آنچه را خواست علیه من ونهضت آزادی بیان کرد. متن این مصاحبه به شرح زیر است:

قاضی پرونده اعضای نهضت آزادی: دادگاه حق انحلال این گروه را داشته است. اتهامات متهمان این پرونده را سیاسی نمی‌دانم

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی نحوه و سیر رسیدگی به این پرونده را تشریح کرد. به گزارش خبرنگار حقوقی ایسنا، قاضی حسن بابایی، رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، در خصوص روند دادرسی پرونده متهمان گروه موسوم به نهضت آزادی در محل دادگاه انقلاب اسلامی تهران (شعبه ۲۱) گفت: با ظهور انقلاب اسلامی و گسترش ارزش‌ها، ابرقدرت‌های مخالف، مبارزه با آن را از طریق وابستگی داخل شروع کردند و به تحریک ضد انقلاب و ترور خواص و شخصیت‌ها، کودتا و جنگ تحمیلی پرداختند و پس از ناکامی از آنها با استفاده از عناصر اسیر دنیا و تشنه ابرقدرت و افراد منکوک شده به روش‌های جدیدی از مبارزه اعم از تهاجم فرهنگی و زیر سوال بردن ارزش‌ها و سست کردن باورها و با مطرح کردن جدایی دین

از سیاست و اتهام به شخصیت‌های اصلی انقلاب و تلاش برای براندازی و تغییر نظام جمهوری اسلامی متوسل شدند.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، افزود: گروه غیرقانونی نهضت آزادی از جمله در این راستا بوده‌اند و علیرغم تذکرات و نصیحت‌های امام راحل و غیرقانونی و غیررسمی بودن این گروه با استفاده از فرصت‌ها و مشکلات مردم و با ائتلاف با دیگر عناصر مغل امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام با شکایت مدعی‌العموم در تاریخ ۷۹/۱۲/۲۸ رسیدگی به این پرونده به دادگاه ارجاع شد.

قاضی بابایی در خصوص علل غیرعلنی برگزار شدن دادگاه اعضای نهضت آزادی و نیز در ارزیابی اظهاراتی مبنی بر این که طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی این دادگاه باید علنی و با حضور هیات منصفه برگزار می‌شد، به دلیل این که اتهامات مطرح شده سیاسی بوده، گفت اصل ۱۶۵ قانون اساسی محاکمات را علنی می‌داند مگر به تشخیص دادگاه و در جرایم منافی عفت و یا اقدام علیه امنیت ملی و نیز بند سه ماده ۱۶۸ آیین دادرسی کیفری علنی بودن دادگاه را در صورتی که محل به امنیت کشور باشد ممنوع می‌داند.

بابایی ادامه داد: بنابراین با تشخیص این موارد و موضوعاتی که از ذکر آن خودداری می‌کنم با نگاه به وضعیت جامعه برای دادگاه قرار غیرعلنی صادر کردم. مسئول رسیدگی به پرونده نهضت آزادی در خصوص جرایم سیاسی به اصل ۱۶۸ قانون اشاره کرد و افزود: قانون باید جرم سیاسی را براساس موازین اسلامی تعریف کند، تا کنون نمایندگان مجلس برای جرم سیاسی تعریفی ارائه نداده‌اند و هنوز قانون مشخص نکرده است که کدام عمل مصداق جرم سیاسی است. بنابراین با توجه به قانون، صلاحیت رسیدگی به جرایمی همچون اقدام علیه امنیت کشور به عهده دادگاه انقلاب گذارده شده که این دادگاه هم هرگز این اتهام را جرم سیاسی تلقی نخواهد کرد.

بابایی تأکید کرد: مجلس هم طبق قانون خویش جلسات غیرعلنی دارد و هیچ کس هم در این باره اعتراضی نمی‌کند، زیرا آن جلسات محرمانه است. در خصوص دادگاه هم همین است.

وی خاطرنشان کرد: دادگاه هیچ کدام از اتهامات مطرح شده را سیاسی نمی‌داند حتی طبق قانون اگر هدف گروهی براندازی باشد و برای این منظور اسلحه تهیه کنند محارب تشخیص داده می‌شوند.

وی افزود: ما سلاح‌های مکشوفه را در حد عرفی مصداق این قانون تشخیص ندادیم و از اتهام محاربه صرف نظر کردیم.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی هم چنین در ادامه این گفت و گو دو اسلحه گرم را نشان داد و عنوان کرد که این دو اسلحه متعلق به ابراهیم یزدی بوده است.

وی اضافه کرد: برخی از رسانه‌ها کشف سلاح در منزل یزدی را کذب می‌دانستند. ایشان پس از گذراندن مراحل قبول کردند که این اسلحه‌ها به او تعلق دارد. مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی در پاسخ به سوالی مبنی بر این که با توجه به این که قاضی این پرونده از وکیل برخی متهمان (دادخواه) شکایت کرده، آیا این شکایت طبق قانون باعث رد دادرس پرونده نیست؟ گفت: وکیل این پرونده در کلیه جلسات دادگاه حاضر بوده است اما در برخی از جلسات نظم جلسه را به هم ریخته است و یا در بیرون اظهارات کذبی را مطرح کرده است. در این رابطه نیز دادگاه شکایت کرده و رسیدگی هم شده و حتی دادگاه تجدید هم حکم صادره را تایید کرده‌اند و ایشان دیگر نمی‌توانند در مراحل دادگاه این پرونده حضور یابند.

وی ادامه داد: در خصوص این سوال که آیا این شکایت باعث رد دادرس است یا خیر؟ باید بگوییم که موارد رد دادرس در حال حاضر بر طبق آیین دادرسی است و برخی از این موارد چندان استفاده نمی‌شود و به نظر شاید منسوخ شده باشد منتهی در خصوص ایشان دادگاه عمومی (شعبه ۱۴۱۰) به این مورد رسیدگی کرده است.

وی در خصوص این که آیا دادگاه می‌تواند حکم به غیرقانونی بودن یک حزب یا انحلال آن دهد، پاسخ داد: دادگاه با توجه به شکایت نماینده مدعی‌العموم رسیدگی را آغاز کرد. گروه نهضت آزادی در مراحل تا قبل از صدور حکم مدعی بودند که قانونی هستیم اما غیررسمی، نظر دادگاه با توجه به استنادات انجام شده، این است که این دادگاه از قبل غیرقانونی بوده است.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی با اشاره به نامه امام راحل (ره) به وزیر کشور وقت در خصوص نهضت آزادی گفت: این نامه در ۶۶/۱۱/۳۰ نوشته شده بود که در آن آمده است: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و بر حسب امور بسیار، دیگر صلاحیت هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارد و ضرر آنها به اعتبار این که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد، از منافقین

هم بیشتر است، نتیجه آن که نهضت آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنها هستند می گردد، باید با آنها برخورد قاطعانه شود.»

بابایی ادامه داد متأسفانه مسئولان از سال ۶۶ به بعد با توجه به این نامه هم هیچ برخوردی صورت ندادند و فعالیت این گروه استمرار یافته است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب ادامه داد: همچنین مقام معظم رهبری نامه‌های بسیاری در رابطه با همین گروه داشته‌اند در آخر یکی از اظهارات ایشان در جمع دانشجویان در تاریخ ۷۹/۱۲/۹ آمده است: «در محافل خود نشستند و گفتند که می‌خواهیم براندازی قانون کنیم. چیز عجیبی است ما چیزی به اسم براندازی قانونی نمی‌شناسیم. هر حرکت و تلاشی که به قصد براندازی صورت گیرد، شروع به محاربه است و حکم محاربه هم در اسلام معلوم.»

بابایی اضافه کرد: قاضی باید برای صدور حکم در صورت نبود نص صریح قانون به کتب فقهی مراجعه کند، چون قانون شروع به براندازی را جرم ندانسته، بنابراین دادگاه حتی به عنوان براندازی نیز نسبت به آن متهمان حکم نکرده است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب با اشاره به این که احزاب باید از کمیسیون ماده ده احزاب مجوز فعالیت بگیرند، گفت: در سال ۷۳ دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب طی نامه‌ای به اینها نوشته «جناب آقای یدالله سبحانی، درخواست تأسیس نهضت آزادی ایران قبلاً به این کمیسیون آمده و مورد تصویب واقع نشده و رد شده و لذا هرگونه فعالیت تحت عنوان فوق خلاف قانون است». بنابراین نهضت غیرقانونی بوده و دادگاه با احراز غیرقانونی بودن نهضت، حکم انحلال آنها را صادر کرده و اعلام کرده که هر گونه فعالیتی در قالب این گروه غیرقانونی است. متأسفانه آقای یزدی هنوز در برخی محافل به عنوان دبیرکل نهضت سخنرانی دارند، با وجودی که حکم صادر شده که حق فعالیت ندارند، اما چون حکم قطعی نیست دادگاه فعلاً برخورد جدی نمی‌کند.

قاضی بابایی با اشاره به اسناد و مدارک مکشوفه که از اسناد پرونده بوده است اظهار داشت: دادگاه رسیدگی به اتهامات متهمان این پرونده را که بیش از ۶۰ نفر از آنها دستگیر شده بودند شروع کرد. طبق اسناد و دستورات عمل‌های حفاظتی که این گروه داشتند و بعضاً اسناد را در جاهای مخفی اختفا کرده بودند، بزه

انتسابی آنها را رسیدگی و با تشکیل حدود ۴۵ جلسه دادگاه و با دفاعیات متهمان و وکلای مدافع آنها، حکم لازم را صادر و ابلاغ کرد.

وی اضافه کرد: با اعتراض برخی محکومین به حکم صادره، پرونده جهت رسیدگی به اعتراض این عده در تاریخ ۸۱/۶/۱۹ به دادگاه تجدید نظر ارسال شد.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، ادامه داد: پرونده نسبت به برخی از متهمان که متواری بودند و در خارج از کشور بسر می بردند، از جمله ابراهیم یزدی، بازرگان و صدر و سایر اعضای که نسبت به آنها اقدامی نشده در دادگاه مفتوح است.

وی با اعلام این که پرونده ابراهیم یزدی در مرحله تحقیقات است، گفت: این پرونده هنوز آماده تشکیل جلسات دادگاه و صدور حکم نیست.

قاضی بابایی با اشاره به ملاقات ابراهیم یزدی، دبیرکل موسوم به نهضت آزادی با نمایندگان مجلس خاطرنشان کرد: دادگاه برای ملاقات و مذاکراتی که وی با نمایندگان مجلس داشته منعی نداشته است و از محتویات این دیدارها مطلع نیست.

وی اضافه کرد: با توجه به این که وی دبیرکل گروه بوده باید تحقیقات لازم انجام پذیرد. یزدی هم اکنون با قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی آزاد است.

مسئول رسیدگی کننده به پرونده اعضای نهضت آزادی در ادامه خاطرنشان کرد: متهمان این پرونده ۶۰ نفر بودند. بیش از ۱۱ نفر از آنها تبرئه و حدود ۴۱ نفر از آنها محکوم شدند و بیش از ۳۰ نفر به حکم صادره اعتراض کردند و پرونده به دادگاه تجدید نظر ارجاع شد.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، هم چنین یادآور شد: درج و انتشار احکام غیرقطعی ممنوع است اما متأسفانه برخی رسانه‌ها به وسیله خود متهمان عین حکم را منتشر کردند. البته دادگاه از این رسانه‌ها به اتهام مفتری شکایت کرده است.

وی تأکید کرد: پرونده اعضای نهضت آزادی به هیچ عنوان در هاله‌ای از ابهام نیست، حکم غیرقطعی این پرونده صادر شده و در حال طی کردن مراحل قانونی خود است.



وی ادامه داد: کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بعد از سال‌های ۶۰ و ۶۱ تقاضای این نهضت را رد و آن را غیرقانونی اعلام کرده است. متأسفانه مسئولین وقت علیرغم نامه امام راحل در خصوص برخورد قاطع با این گروه این مسئله را پیگیری نکردند.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی در خصوص انتشار اخباری مبنی بر مصادره اموال شخصی متهمان این پرونده گفت: در یکی از روزنامه‌ها مطلبی درج شده مبنی بر این که در مذاکرات نمایندگان مجلس با حقوقدانان اتحادیه اروپا چنین موضوعی مطرح شده است. در این خبر آمده که این نمایندگان که اعضای کمیته حقوق بشر کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هستند از جمله حسن زادگان، جمیله کدیور، محمد دادفر، محمد نعیمی‌پور، علی کشوری راد، فتاح‌پور و محمد تابش، در این دیدار گفته‌اند که یزدی، صباغیان و معین‌فر، اموالشان طبق حکم صادره مصادره شده است.

وی ادامه داد: هنوز پرونده یزدی در مرحله تحقیقات است و حکمی صادر نشده است، در خصوص معین‌فر هم باید بگویم که وی متهم این پرونده نیست و نسبت به وی پرونده‌ای تشکیل نشده است. دادگاه به هیچ عنوان اموال شخصی متهمان گروه نهضت آزادی را مصادره نکرده است به جز اموال، وسایل و ابزار آلات متعلق به خود نهضت آزادی که برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اضافه کرد: در حال حاضر هیچ یک از متهمان این پرونده در زندان نیستند و همگی با قرار وثیقه آزاد هستند. بابایی همچنین حداکثر حکم صادره برای متهمان نهضت آزادی را ۱۰ تا ۱۱ سال حبس و حداقل حکم را پرداخت جریمه مالی خواند.

وی «تبلیغ علیه نظام» و «اقدام علیه امنیت کشور» را از اتهامات مطرح در این پرونده ذکر کرد و افزود: همچنین برخی از اتهامات در این پرونده نگهداری سلاح و مهمات و در برخی موارد نگهداری مواد مخدر بوده است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه اسلامی به علت غیرقطعی بودن رای از ارایه توضیح نسبت به مفاد و جزئیات خودداری کرد.

وی گفت: آنچه براساس اسناد، مدارک و اقاریر صریح و ضمنی که به اثبات رسیده، در حقیق مهر تاییدی بود بر شهادت تاریخی و اظهارات حضرت امام (ره) که این گروه را طی نامه‌ای به وزیر کشور وقت غیرقانونی

اعلام کردند. برخی از این متمان دارای سوابق متعدد کیفری بودند، که از فعالیت و شرکت در برخی اعمال محروم شده‌اند.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که همین امروز هم که من در حال مصاحبه هستم ابراهیم یزدی به عنوان مراحل تحقیق توسط ضابطین ما در حال تحقیق شده است و هنوز امکان پیش بینی برای این که دادگاه وی چه روزی آغاز شود وجود ندارد.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی با اشاره به انتشار اخباری مبنی بر فلج شدن خود در اثر یک سانحه ضمن تکذیب شدید این مطلب اظهار داشت چنین مسئله‌ای صحت ندارد و صرفاً شست پای من در اثر حرکات ورزشی شکسته بود که هم اکنون در صحت کامل به سر می‌برم. این خبر باعث ایجاد نگرانی برای اطرافیان من که در تهران نیستند شده، هر چند که تعقیب قانونی درج کنندگان این خبر را برای خود محفوظ می‌دانم.

وی در پایان اظهار داشت: به تاریخ اعلام می‌کنم که تنها با در نظر گرفتن خدا، وجدان، شرف و قانون و با استفاده از قوی‌ترین دلیل و شهادت امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری و اسناد و مدارک مکشوفه و اظهارات و اقاریر صریح و ضمنی متهمان این رای را صادر کرده‌ام.

## جلسه‌ی چهل و دوم

شنبه ۸۱/۱۰/۲

جلسه‌ی بازجویی قرار بود از ۹/۳۰ شروع شود. اما تا ساعت ۱۱/۴۵ بازجو نیامد و به جای او قاضی بابایی متهم را احضار کرد.

به اتاق او رفتم. به دلیل شکستگی پایش، روی صندلی پایین نشسته بود و پای شکسته‌اش را روی صندلی دیگری بالا قرار داده بود. به او گفتم خدا بد ندهد! گفت در بازی پایم شکسته است. گفتم باید شکر خدا را به جای آوری با این کارهایی که کرده و می‌کنی باید شکر کنی که گردنت نشکسته است.

او نسبت به سخنان من در جواب مصاحبه‌اش اعتراض داشت. او در مصاحبه‌اش گفته بود که من دو نوع اسلحه داشته‌ام و به من نشان داده‌اند و من آن‌ها را پذیرفته‌ام. من در مصاحبه‌ام گفته بودم که این سخن قاضی نادرست است و فقط یک اسلحه به من نشان داده‌اند. او مدعی شد که اسلحه‌ی دوم یک سلاح اتوماتیک ایتالیایی، را هم به من نشان داده‌اند.<sup>۸</sup> جواب دادم که: خیر نشان نداده‌اند. در مورد اسلحه‌ی اول پرسد که حافظ اسد غیر از شما به چه کسانی از این نوع اسلحه هدیه داده است. جواب دادم که کسان دیگری هم در دولت موقت هدایایی از همین نوع دریافت کرده‌اند اما اسامی آن‌ها را به یاد ندارم.

قاضی بابایی گفت که فعالیت نهضت آزادی غیرقانونی است و مرا تهدید به بازداشت نمود. گفت فعالیت به نام خودم آزاد است اما نه به نام نهضت.

جواب دادم هنوز حکم دادگاه بدوی در مورد نهضت آزادی تأیید و نهایی نشده است. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند مانع فعالیت‌های نهضت آزادی شود.

قاضی بابایی مدعی شد که دادستان (رییس دادگستری تهران) حکم به توقف فعالیت‌های نهضت آزادی داده است. جواب دادم که اولاً نامه و حکم او کجاست؟ آن را به من به‌عنوان دبیرکل و رییس این سازمان ابلاغ کنید. ثانیاً دادستان حق چنین اقدامی را ندارد و ما زیر بار چنین نظر غیرقانونی نمی‌رویم. می‌خواهید مرا بازداشت کنید، بکنید.

در ساعت ۱۲/۱۵ بازجویی شفاهی توسط قاضی بابایی به اتمام رسید. جلسه‌ی بعد به روز شنبه ۱۳۸۱/۱۰/۷ موکول شد.

### جلسه‌ی چهل و سوم

شنبه ۱۳۸۱/۱۰/۷ ساعت ۱۰/۳۰ (به جای ۹/۳۰)

س کتبی: در مورد سلاح کمربندی که به ایسنا گفته‌اید که هدیه‌ی حافظ اسد، رییس‌جمهور متوفی سوریه بوده است، توضیح دهید.

<sup>۸</sup>. متن مصاحبه‌ی قاضی بابایی و پاسخ آن به پیوست است.

**ج کتبی:** در بازجویی‌های قبلی نوشته‌ام که یک قبضه سلاح کمری کوچک را عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه و معاون رییس‌جمهور سوریه در سفر خود به ایران، بعد از پیروزی انقلاب از جانب حافظ اسد به من هدیه داده بود.

**س:** آیا در هنگام تحویل این سلاح (رولور) کمری کسانی هم شاهد بودند؟

**ج:** به یاد ندارم که آن را در دفتر کارم در وزارت امور خارجه که بودم یا در دفتر نخست‌وزیری که معاون نخست‌وزیر بودم، آورد تحویل داد و آیا کسانی بودند یا خیر؟

در این موقع بازجو یک قطعه کوچک استوانه‌ای به اندازه‌ی یک قلم خودکار را که در لوازم قدیمی من بود و آن را هم به‌عنوان «سلاح اتوماتیک ایتالیایی» در صورت‌جلسه‌ی بازرسی منزل من ثبت کرده بودند نشان داد و اظهار نمود که کارشناس آن‌ها گفته است که این یک سلاح خودکار است و نه برای گاز اشک‌آور، بلکه گلوله در آن جا می‌گیرد و از سوراخ‌های آن در انتهای قلم، ساچمه‌ی گلوله بیرون می‌آید!! چون سوزن دارد؟!!

**ج شفاهی:** این اظهار نظر مسخره‌ای است. این کارشناس ناشی کیست که این نظر مسخره را داده است. گلوله در کجای این قلم خودکار جای می‌گیرد که با سوزن آن گلوله‌ها منفجر و از سوراخ‌های آن ساچمه‌ها بیرون می‌آیند؟! خود بازجو خنده‌اش گرفت و گفت من کارشناس اسلحه نیستم اما این نظریه‌ی کارشناس ماست. به او گفتم شما سپاهی هستید، در جنگ بوده‌اید و با انواع سلاح‌ها آشنایی دارید، به من بگویید این قلم خودکار چگونه می‌تواند یک «اسلحه‌ی اتوماتیک ایتالیایی» باشد!! بازجو جوابی نداشت و نداد. به بازجویی کتبی ادامه داد.

**س:** مدعی شده‌اید که کسان دیگری هم از این نوع سلاح کمری از سوریه هدیه گرفته‌اند. اسامی آن‌ها را بنویسید.

**ج:** اشخاص دیگری هم همین هدیه را دریافت کرده‌اند اما اسامی آن‌ها را به یاد ندارم. احتمالاً از معاونین نخست‌وزیر وقت، آقای دکتر صادق طباطبایی نیز از همین نوع سلاح دریافت کرده است. اما مطمئن نیستم. باید از خود ایشان سؤال شود.

**س:** باید شهادی بر ادعای خود مبنی بر دریافت آن از سوریه بیاورید.

ج: اگر دادگاه بخواهد می‌تواند از **عبدالحلیم خدام** سؤال کند.

**بازجو** شفاهی پرسید که آیا من می‌توانم از خدام بپرسم؟ گفتم من هرگز این کار را نخواهم کرد. آن را برای جمهوری اسلامی موهن می‌دانستم؛ زیرا معنایش این است که در جمهوری اسلامی به نظر وزیر امور خارجه‌ی اسبق خود اعتماد ندارند. اما وزیر امور خارجه‌ی سوریه مورد اعتماد است. خود دادگاه سؤال کند.

س: سلاح کوچک خودکار که در منزل شما به دست آمده است ساخت ایتالیا به شکل یک قلم خودکار است. نحوه‌ی تهیه‌ی آن را بنویسید.

ج: اولاً این سلاح نیست. یک وسیله‌ی دفاع شخصی است که در رأس آن یک محفظه‌ی کوچک قرار داد که یک کپسول کوچک به اندازه‌ی یک عدس در آن قرار داده می‌شود و در هنگام حمله‌ی افراد ناشناس معمولاً برای گرفتن کیف و محتویات جیب از آن استفاده می‌شود. در مغازه‌های آمریکا انواع آن به‌طور آزاد به فروش می‌رسد. البته این نوع آن دیگر منسوخ شده است. انواع جدیدتر آن به بازار آمده است. در آمریکا حمل اسلحه برای عموم آزاد است ولی با گرفتن مجوز. اما این نوع وسایل که برای دفاع شخصی استفاده می‌شود، آزاد است و در تمام مغازه‌ها به فروش می‌رسد.

**بازجو** باز هم به طرح سؤالات شفاهی پرداخت. در مورد بیانیه‌های نهضت گفت که حق صدور ندارید. جواب داده شد که دادگاه انقلاب قانوناً حق چنین سخنی را ندارد. او گفت اتهام نهضت آزادی محارب و برانداز، موضوع ماده‌ی ۱۸۷ نمی‌باشد. چون مصداق نداشته است. بنابراین نهضت مشمول این ماده نبوده است. او گفت که در بعضی از **اعترافات مهندس سحابی** و سایر فعالان ملی - مذهبی با صراحت آمده است که به دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی هستند. شرکت نهضت آزادی در ائتلاف ملی - مذهبی‌ها، نهضت را هم شامل اتهامات آنان می‌نماید. وی ادامه داد که اتهامات آن‌ها هم همان مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ است. او گفت که **دکتر پیمان** استفاده از ترور را به‌عنوان موتور حرکت جوانان تجویز می‌کنند!! اطرافیان مهندس سحابی رادیکال‌تر از نهضت هستند.

توضیح دادم که اولاً نهضت آزادی به کرات گفته و نوشته است که به براندازی اعتقادی ندارد و آن را مفید برای مملکت نمی‌داند. ما میان حاکمیت یا حاکمان و نظام فرق قایل هستیم. تغییر حاکمان به معنای تغییر نظام نیست. نهضت آزادی در چارچوب آیین‌نامه‌ای با سایر نیروهای ملی - مذهبی ائتلاف کرده است و به

آن آیین‌نامه متعهد و وفادار است و در چارچوب آن آیین‌نامه‌ها از هر اقدامی که توسط ائتلاف ملی - مذهبی صورت گرفته باشد دفاع می‌کند.

در مورد اعترافات مورد اشاره و استناد، حتماً می‌دانید که اعتراف متهم در زندان قابل اعتنا نیست و فاقد ارزش است.

بازجو سپس به‌طور شفاهی در مورد تماس خانم الهه کولایی با من و ارسال امانتی آقای سید هادی خسروشاهی از مصر پرسید. توضیح دادم که خانم کولایی برای انجام مأموریتی از طرف مجلس مصر رفته بودند و در آنجا با آقای خسروشاهی که سفیر ایران در مصر هستند، تماس می‌گیرند. آقای خسروشاهی که ضمن انجام وظایف خود به‌عنوان سفیر، به مطالعات اسلامی خود نیز ادامه می‌دهند، کتاب اخیرشان را برای من توسط خانم کولایی فرستاده بودند. ایشان هم بعد از تماس با من توسط یکی از مأمورین مجلس کتاب را برایم فرستادند.

بازجو سپس در مورد نامه‌ی نهضت آزادی به احزاب به‌طور شفاهی پرسید و گفت شما نوشته‌اید که مملکت در آستانه‌ی فروپاشی است و این تشویق افکار عمومی است.

جواب دادم که اولاً این یک اتهام جدید است و در اتهام‌های تفهیم‌شده چنین چیزی نبوده است. اگر می‌خواهید تفهیم اتهام کنید تا جواب بدهم. ثانیاً رسیدگی به اتهام تشویش افکار عمومی از اختیارات قانونی دادگاه انقلاب نیست. ثالثاً چنین چیزی که می‌گویید در نشریات نهضت آزادی وجود ندارد.

بازجو اصرار کرد که خودش مطلب را خوانده است و من آن را انکار کردم. به دفتر دادگاه (آقای حسینی) زنگ زد و پرونده‌ای را آوردند که در برگ اول آن یک شماره از روزنامه‌ی مردم‌سالاری بود که نامه‌ی نهضت آزادی به حزب مردم‌سالاری را تیتراژ اول چاپ کرده بود. آن نامه را خواند و سپس آن را بست و بحث شفاهی را ادامه نداد. به پرسش و پاسخ کتبی برگشت.

س: نشریات نهضت توسط چه کسانی تهیه می‌شود؟

ج: کار گروهی است و فرد خاصی مسؤول نیست.

س: اسامی اعضای دفتر سیاسی را بنویسید.

ج: اسامی اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی را که دارید به همان مراجعه کنید.

س: آیا این بیانیه‌ها توسط دفتر سیاسی تهیه می‌گردد؟

ج: برخی از این بیانیه‌ها توسط دفتر سیاسی تهیه می‌شوند.

س: نامه‌ی نهضت آزادی به احزاب سیاسی توسط چه کسانی تهیه شده است؟

ج: در دفتر سیاسی تصویب گردیده است و تهیه‌ی آن به عهده‌ی بنده، آقایان مهندس توسلی و مهندس صباغیان واگذار شد.

س: در نامه به مردم‌سالاری نوشته‌اید که کشور در حال فروپاشی است. توضیح دهید.

ج: آیا این یک اتهام جدید است؟ لطفاً تفهیم اتهام نمایید...

س: شما مسؤول نهضت آزادی هستید و باید به تمام فعالیت‌های آن جواب بدهید. قبلاً اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغات علیه نظام به شما تفهیم شده است. در نامه به مردم‌سالاری همین مسایل آمده است.

ج: آیا شما مرا به صفت دبیرکل نهضت آزادی محاکمه می‌کنید؟ این را روشن کنید. قبلاً هم همین سؤال را کرده‌ام و تاکنون جوابی نداده‌اید. ثانیاً قبلاً که تفهیم اتهام شده است این اتهام در آن‌ها نبوده است.

س: در جلسات بازجویی قبلی مسؤولیت مکاتبات را پذیرفته‌اید. در این نامه به حزب مردم‌سالاری گفته‌اید کشور در آستانه‌ی فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی است.

ج: اولاً در بازجویی‌های قبلی چنین اتهامی نبود. ثانیاً اصل نامه به حزب مردم‌سالاری را که در آن این موضوع آمده باشد، ارایه دهید. در مورد اتهامات تفهیم شده، مدارکی را ارایه داده‌اید اما در میان آن‌ها چنین اتهامی نبوده است.

بازجوی شفاهی از من خواست که از مکاتبات نهضت آزادی با احزاب یک نسخه برای دادگاه ببرم. جواب دادم بعد از تفهیم اتهام و دریافت دلایل آن در اختیارش قرار خواهم داد. بازجو همچنین اظهار داشت که ممکن است اعضای نهضت در رابطه با اتهام جدید احضار شوند. اما توضیحی نداد.

بازجویی در ساعت ۱۲/۱۵ تمام شد و جلسه‌ی بعد روز دوشنبه ۱۳۸۱/۱۰/۱۴ تعیین شد.

## جلسه چهل و چهارم

۱۳۸۱/۱۰/۱۴ ساعت ۹/۴۵ صبح

در ساعت ۹/۴۵ در دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حاضر شدم و بعد از ارایه برگ ورودی، در راهروی جلو دفتر شعبه ۲۱ به انتظار دعوت و بازجویی نشستم. از نشستن در اتاق دفتر شعبه کراهت دارم. طرز برخورد کارمندان دفتر، به خصوص رئیس دفتر با مراجعین بسیار زشت و بی ادبانه است. و تماشای این طرز برخوردها با مردم مرا به شدت ناراحت می‌کند. علیرغم دعوت رئیس دفتر به نشستن در اتاق دفتر، ترجیح می‌دهم که در راهروی بیرون به انتظار بنشینم. در راهرو نشستم و کتاب «دولت موقت»<sup>۹</sup> را که برای خواندن و استفاده از وقت همراه داشتم خواندم و تمام کردم. حدود ساعت ۱۱ بود که یکی از کارمندان خبر داد که به اتاق بازجویی بروم.

بازجو «حسینی» (نام مستعار) معذرت خواست که به علت مشکلی که در باز کردن قفل در اتاق داشته است، نتوانسته جلسه بازجویی را در سر موعد شروع کند.

او ابتدا به طور شفاهی پرسید که آیا کپی نامه نهضت آزادی به حزب مردم‌سالاری را برایش برده‌ام یا خیر؟ که جواب دادم خیر. متن همان است که در روزنامه مردم‌سالاری به طور کامل چاپ شده است. او مجدداً گفت که در این نامه نهضت آزادی گفته است که نظام جمهوری اسلامی در آستانه فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی است و این تشویش افکار عمومی است. جواب دادم که این درست نیست. آن چه در آن نامه آمده این است که اگر مشکلات و بحران‌های کنونی حل نشود کشور به سوی فروپاشی خواهد رفت. به او یادآور شدم که در جلسه قبل، شما همین مسئله را مطرح کردید و پرونده‌ای حاوی بریده جرایم را خواستید و برایتان آوردند و نامه را در روزنامه خواندید و متوجه شدید که ما چه نوشته‌ایم، بعد به روی خود نیاوردید، پرونده

۹ دولت موقت، خیرالله اسماعیلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۰



را بستید و حالادوباره همان حرف و ادعای خود را تجدید می‌کنید. شما اگر ادعایی دارید باید دلیل آن را بیابید و ارایه دهید: **البینه علی المدعی**.

او اظهار داشت که من به عنوان دبیرکل موظفم که دادگاه را از کلیه فعالیت‌های نهضت آزادی باخبر سازم و یک نسخه از هر نوع بیانیه یا نامه‌ای را به دادگاه بفرستم.

جواب دادم که قانون چنین تکلیفی را برای من معین نکرده است. به علاوه شعبه ۲۱ در مورد نهضت آزادی حکم خود را داده است و پرونده به دادگاه تجدیدنظر رفته است و این شعبه دیگر حق ورود به آن موضوع را ندارد.

او اصرار داشت که پرونده من هنوز مفتوح است و من باید پاسخگو باشم.

جواب دادم که در چارچوب اتهامات تفهیم شده جواب داده‌ام. حرف‌های شما، اتهام جدیدی است. آن را تفهیم نمایید و دلایل خود را ارایه دهید. در اتهامات اولیه من تشویش افکار عمومی نبوده است. به علاوه رسیدگی به اتهام تشویش افکار عمومی از وظایف دادگاه انقلاب نمی‌باشد.

بعد از این گفتگوی شفاهی - سؤال و جواب کتبی به شرح زیر صورت گرفت.

س - در مورد نامه و بیانیه به **حزب مردم‌سالاری** که در آن گفته‌اید وضع موجود منجر به فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی می‌شود. توضیح بدهید.

ج - لطفاً اگر این اتهام جدیدی است تفهیم نمایید و دلایل آن را با ذکر مورد قانون - (انطباق با ماده قانونی) مرقوم دارید تا روشن شوم.

**بازجویی کتبی** با همین یک سوال و جواب در ساعت ۱۱/۴۵ تمام شد. در ابتدای بازجویی به او گفته بودم که برای انجام آزمایشات پزشکی باید ساعت ۱۲ در بیمارستان باشم و خواسته بودم جلسه زودتر پایان پذیرد.

جلسه بعد به روز شنبه ۱۳۸۱/۱۰/۲۸ موکول گردید.

قبل از ترک جلسه بازجویی، بازجو اصرار داشت که در جلسه بعد درباره بیانیه‌های نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۷۹ می‌خواهد از من بازجویی کند. بنابراین آنها را مطالعه کنم تا حضور ذهن داشته باشم. به او گفتم شما تمام آنها را خوانده‌اید و هر ایرادی داشته‌اید در دادنامه آورده‌اید و حکم صادر کرده‌اید و پرونده به تجدیدنظر رفته است و شعبه ۲۱ دیگر نمی‌تواند وارد به آن موضوع بشود.

## جلسه چهل و پنجم

شنبه ۱۳۸۱/۱۰/۲۸ ساعت ۱۰/۱۵ صبح

بازجو در آغاز، با ارایه نامه‌ای با مهر «خیلی محرمانه» بر بالای آن به امضای آقای ابطحی رئیس دفتر ریاست جمهوری خطاب به آقایان عبدالله نوری، وزیر کشور وقت و حسن فریدون روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، از من خواست که آن را رویت و امضا کنم. در ذیل سند نوشتم: «رویت شد. این اولین باری است که آن را می‌بینم، تا کنون ندیده‌ام و نه درباره آن چیزی شنیده بودم. به تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۸» امضا کردم. در روی صفحه اول سند با قلم نوشته شده بود مربوط به «ابراهیم یزدی». این نامه در مورد گروهی از انصار ولایت در اصفهان معروف به گروه کاوه بود. بازجو به طور شفاهی گفت که دکتر غروی (از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی) در بازجویی‌هایش گفته است که آن را از دکتر یزدی گرفته است و دکتر صلواتی هم اقرار کرده است که آن را از دکتر غروی دریافت کرده است. آن را تکذیب کردم و جواب دادم که نمی‌دانم آقایان دکتر غروی و دکتر صلواتی چنین سخنانی را گفته‌اند یا خیر. اثبات آن بر عهده شما است.\*

سؤال کتبی: درباره سندی که به رویت شما رسید توضیح دهید؟

جواب کتبی: عین عبارتی را که در ذیل نامه، به شرح بالا نوشته بودم، نوشتم.

---

\* آن روز که این سند را به من ارایه داد، متوجه نشدم که در همین نامه، آقای ابطحی، رونوشت برای آقای دکتر صلواتی فرستاده است. در جلسه چهل و نهم بازجویی، که بازجو کلاسور اسناد پرونده اتهامات مرا ارایه داد، این نامه محرمانه نیز در آن بود که بخوانم و رویت و آن را امضا کنم. در آن جلسه بود که متوجه شدم که ادعای بازجو مبنی بر این که نامه را من به دکتر غروی و دکتر صلواتی داده‌ام بی‌اساس است.

س - ضابطین در بازرسی از منزل شما این سند را به دست آورده‌اند. درباره آن توضیح دهید.

ج - **اولا** بازرسی منزل من در غیاب من یا فرد معتمد من صورت گرفته است. **ثانیا** کشف چنین سندی در صورت جلسه بازرسی منزل من نیامده است. آن را مطلقا تکذیب می‌کنم.

س - به گفته برخی از اعضای بازداشت شده نهضت، سند شماره (شماره آن در سوال آمده است) به امضای **آقای ابطحی خطاب** به وزیر کشور **عبدالله نوری** و **فریدون حسن روحانی** دبیر شورای عالی امنیت ملی را شما در اختیار آنان قرار داده‌اید.

ج - همان طور که نوشتم اولین بار است که آن را می‌بینم و هیچ اطلاعی از این سند نداشته‌ام.\*

س - در ساختمان شماره ۲۳۴ خیابان مطهری چند آپارتمان در اختیار نهضت آزادی است؟

ج - نهضت آزادی هیچ آپارتمانی در اختیار ندارد. آنها پلمپ شده در اختیار دادگاه انقلاب می‌باشند.

س - از چند واحد در آپارتمان‌های ساختمان ۲۳۴ نهضت استفاده می‌کرده است؟

ج - از چهار واحد. یک واحد طبقه اول و سه واحد در طبقه سوم.

**بازجو شفاهی** و از روی صورت جلسه‌ای که مربوط به آپارتمان‌های نهضت در ساختمان ۲۳۴، درباره هفت آپارتمانی که در اختیار نهضت بوده‌اند پرسید.

**جواب** دادم که از سه واحد در طبقه چهارم، دو واحد فروخته شده است. یک واحد به نام **آقای مهندس عبدالعلی بازرگان** است که ایشان آن را در اختیار **بنیاد فرهنگی بازرگان** گذاشته‌اند.

س - آپارتمان شمال غربی طبقه چهارم برای چه نوع فعالیتی‌هایی است؟

ج - در اختیار **بنیاد فرهنگی بازرگان** است که خانواده آن مرحوم تاسیس کرده‌اند و برای جمع‌آوری، تدوین آثار قلمی، زبانی و تصویری مرحوم **مهندس بازرگان** فعالیت می‌کند.

س - از چه تاریخی در اختیار بنیاد فرهنگی بازرگان بوده است؟

ج - تاریخ آن را به یاد ندارم. اما همین قدر می دانم که بعد از آن تاریخی بود که دادگاه انقلاب آپارتمانها را به صاحبان شان برگرداند و خانواده بازرگان برای فعالیت های بنیاد با هزینه خود آن را تعمیر کردند.

س - پول خرید آپارتمان های نهضت آزادی از چه محلی تامین شد؟

ج - این آپارتمانها از سالهای ۵۹ و ۶۰ در اختیار نهضت آزادی بود و اجاره آن را به بنیاد شهید می داد. بعد از تعیین تکلیف آنها، صاحبانشان چون می خواستند آنها را بفروشند، نهضت به جای تخلیه ساختمان تصمیم گرفت آنها را بخرد. بنابراین چند نفری از اعضای نهضت قبول کردند که یا خود سرمایه گذاری کنند و یا با دریافت کمک های مردمی وجه آن را تامین نمایند. به این ترتیب خریداری شد.

س - از چه تاریخی استفاده می کرده اید؟

ج - از حدود سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰

س - اسناد آن کجا است؟

ج - نمی دانم. همه آنها در دفتر مرکزی نگهداری می شده است. در بازرسی مامورین دادگاه انقلاب از ساختمان و بعد از چه شده است نمی دانم.

بازجوشفاهی گفت باید اسناد پیدا شود. در تجدیدنظر به نفع خودتان است.

جواب دادم که اسناد در مرکز ثبت هست. گفت بله سوابقش در آنجا پیدا شده است. از او پرسیدم آپارتمان شخصی آقای مهندس صباغیان را چرا به او بر نمی گردانید؟ گفت: اسناد تعلق آن به وی کافی نیست.

جواب دادم: هیچ یک از آپارتمانها، اگر چه به نام اشخاص است اما برای استفاده شخصی نمی باشد. هیچ کس هم استفاده شخصی نکرده است. اما آپارتمان های آقای مهندس صباغیان از همان سال ۱۳۶۰ دفتر کار ایشان بوده است و هیچ وقت هم برای نهضت آزادی از آن استفاده نشده است.

س - در صورت مجلسی که آقای مهندس توسلی امضاء کرده اند، آمده است که اسناد به نام افراد گردیده است. توضیح بدهید.

ج - همان طور که نوشتیم در هنگام انتقال در محضر رسمی، اسناد به نام اعضای که در تهیه پول خرید همت کرده بودند، صادر گردید.

س - چرا اسناد به نام اشخاص صادر شد؟

ج - در بالا توضیح دادم. چون نهضت شخصیت حقوقی پیدا نکرده بود. بنابراین اسناد به نام اعضای که پول تهیه کرده بودند، صادر گردید.

س - اسناد کدام آپارتمان‌ها به نام اعضا منتقل گردید؟

ج - همان‌هایی که در بالا اشاره شد. دو آپارتمان هم بعد از برگردانیدن آنها از طرف دادگاه انقلاب، برای تعمیرات و پرداخت بدهی‌ها، فروخته شدند.

س - آپارتمان‌های زیر به موجب اسناد در اختیار نهضت آزادی بوده است. این آپارتمان‌ها به نام چه کسانی است؟

ج - ۱- شمال غربی طبقه اول، ۲- شمال غربی طبقه سوم، ۳- شمال شرقی طبقه ۳، ۴- جنوب شرقی طبقه ۳، و ۵- شمال غربی طبقه ۴،

۱- مرحوم مهندس بازرگان، ۲- دکتر بنی اسدی، ۳- به یاد ندارم، ۴- به نام خودم و ۵- آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، که در اختیار نهضت آزادی نبوده است بلکه توسط بنیاد فرهنگی بازرگان استفاده می‌شده است.

س - آپارتمان شمال غربی طبقه ۴، از چه زمانی در اختیار نهضت و بوده و کی در اختیار بنیاد فرهنگی و آقای عبدالعلی بازرگان قرار گرفت؟

ج - بعد از خرید آپارتمان‌ها تا سال ۶۷ در اختیار نهضت آزادی بود. سپس دادگاه انقلاب آن را هم، نظیر سایر آپارتمان‌ها بست. بعد از برگردانیدن آپارتمان‌ها در سال ۱۳۷۴ (یا ۷۵) در اختیار نهضت نبود و بنیاد فرهنگی بازرگان از آن استفاده می‌کرده است.

س - آیا بنیاد فرهنگی بازرگان به ثبت رسیده است؟

ج - از طرف خانواده برای ثبت آن اقدام شده بود. اما دقیقاً نمی‌دانم که مراتب ثبت آن تمام شده است یا خیر. اما تصور می‌کنم ثبت شده باشد.

س - براساس اسناد نهضت آزادی، بنیاد مذکور در راستای سیاست‌های نهضت آزادی بوده است. و نهضت کمک هزینه به بنیاد می‌کرده است. از چه حساب بانکی؟ توضیح دهید.

ج - خیر، درست نیست. بنیاد فرهنگی بازرگان مستقل از نهضت آزادی تشکیل شده است و هیچ گونه کمکی هم از نهضت آزادی دریافت نمی‌نموده است.

بازجویی در ساعت ۱۲ پایان پذیرفت. جلسه آینده روز دوشنبه ۱۳۸۱/۱۱/۱۴ ساعت ۹/۳۰ تعیین گردید.

### جلسه ی چهل و ششم

دوشنبه ۱۳۸۱/۱۱/۱۴ ساعت ۱۰ صبح

ابتدا پرسش و پاسخ‌ها و بحث‌های شفاهی مطرح شد. بازجو از اعضای نهضت که برای انتخابات شورای شهر ثبت‌نام کرده‌اند پرسید. خود او اسامی هفت نفر را برد که من تأیید کردم.

به بازجو گفتم نمی‌دانم تعمداً در کار بوده است که به جای شنبه، امروز که دوشنبه ۱۴ بهمن و مصادف است با سالروز صدور حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان قرار بازجویی تعیین شده است. بازجویی از عضو سابق شورای انقلاب و معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در چنین روزی اگر هم تصادف باشد یک طنز تاریخی است. بازجو آن را یک تصادف بی‌غرضانه دانست.

پرسید که آیا من در همان هواپیمای ایرفرانس با امام به ایران برگشتم یا نه؟ که جوابش مثبت بود. می‌خواست بدانند که در آن هواپیما از ایرانی‌ها چند نفر بودند و از نهضتی‌ها چه کسانی بودند؟ که توضیحاتی دادم به‌خصوص از صادق قطب‌زاده نام بردم.

بازجو نظر مرا درباره‌ی سخنان محتشمی‌پور که گفته بود امام با نخست‌وزیری بازرگان موافق نبوده است، پرسید. توضیح دادم که چنین سخنی نادرست است. آقای خمینی شخصاً درباره‌ی نخست‌وزیری مهندس بازرگان تأکید داشت و چون مهندس بازرگان نه علاقه‌ای داشت و نه با قبول چنین سمتی موافق بود، آقای خمینی بارها از من خواست که با مهندس بازرگان صحبت کنم و او را راضی نمایم.

بازجو در مورد دیدار در الجزایر پرسید که آیا از قبل برنامه‌ریزی شده بود و آیا امام در جریان بود یا خیر؟ در جلسه‌ی دیدار چه کسانی بودند؟

توضیح دادم که سفارت آمریکا در الجزایر به سفارت ایران در الجزایر اطلاع می‌دهد که چون برژینسکی هم ممکن است در جشن بیست‌وپنجمین سال پیروزی انقلاب الجزایر شرکت نماید مایل است با آقای مهندس بازرگان، اگر به الجزایر می‌روند، دیداری داشته باشد. آقای مهندس بازرگان هم با اصل دیدار موافقت کردند و لزومی هم برای طرح مسأله با امام نمی‌دیدند، چراکه کلیات سیاست ایران با آمریکا قبلاً بحث و تصویب و تأیید شده بود. آقای خمینی با قطع رابطه با آمریکا موافق نبودند. دیدار و مذاکره با نمایندگان آمریکا جهت حل اختلافات و تعیین تکلیف مطالبات ایران هم مورد قبول و تأیید بوده است.

در آن جلسه برژینسکی به اتاق آقای مهندس در هتل آمد و مرحوم دکتر چمران و من نیز در آن جلسه بودیم و بلافاصله بعد از جلسه هم خبر آن توسط خبرگزاری پارس منتشر گردید.

بازجو همچنین مورد صحبت‌های حداد عادل را درباره‌ی دولت موقت و روشنفکری دینی که با دیدگاه‌های امام همراه نبوده‌اند، صحبت کرد. بحث‌هایی پیرامون سوابق حداد عادل قبل از انقلاب مطرح شد. همچنین گفته شد که نهضت آزادی هیچ‌گاه با نظریه‌ی ولایت فقیه آقای خمینی که در عراق درس داده بودند، موافق نبود. در مصاحبه‌های آقای خمینی هم در پاریس چیزی درباره‌ی اجرای نظریه‌ی ولایت فقیه نیامده است.

بازجو همچنین مایل بود که بداند که چرا از آیت‌الله طالقانی برای عضویت در شورای انقلاب دعوت نشده بود. او فکر می‌کرد که آیت‌الله طالقانی به‌رغم آقای خمینی و برای مقابله با ایشان در صدد تشکیل شورای انقلاب از نمایندگان گروه‌ها و احزاب بوده است. بازجو همچنین مدعی شد که دکتر سنجابی در کتابش گفته است که طالقانی برای این می‌خواست شورا تشکیل بدهد که ماها رهبری او را بپذیریم!! جواب دادم که این حرف درست نیست.

بازجو سپس گفت که برای تعیین تکلیف نهایی آپارتمان‌ها به اسناد محضری آن‌ها نیاز است. اصل یا کپی آن‌ها را می‌خواهند. جواب دادم که اسناد در دفتر نهضت بوده است. بعد از بازرسی مأمورین، در غیاب مسئولان نهضت خبر ندارم که اسناد کجا است.

بازجو سپس سؤال کتبی خود را نوشت.

س: در مورد آپارتمان‌های نهضت به‌طور کامل شرح بدهید که کدام یک به نام چه کسانی است؟ اسامی مالکین و اسناد آن‌ها در کجاست؟

ج: در جلسات گذشته به‌طور کامل شرح داده‌ام و اسامی مالکین را نوشته‌ام. اسناد در محل دفتر نهضت بوده‌اند. اطلاعی ندارم که در جریان بازرسی از محل ساختمان چه اتفاقی افتاده است.

س: در بازرسی از ساختمان، اسناد در آنجا نبوده‌اند، نزد کدام یک از اعضای نهضت می‌باشد.

بازجو باز هم به‌طور شفاهی در مورد آپارتمان آقای مهندس صباغیان پرسید، توضیح دادم که از اول متعلق به خود ایشان و دفتر کارشان بوده است و هیچ‌گاه در اختیار نهضت نبوده است. بازجو گفت اما تاریخ انتقال سند به نام ایشان همان تاریخی است که نهضت خریداری کرده است. توضیح دادم که بر طبق فرمان، آقای خمینی بنیاد شهید سرپرسی ساختمان‌هایی که مالکین آن در ایران نبودند را به عهده گرفت. اما وقتی صاحبان ساختمان ۲۳۴ آمدند و وضعیت حقوقی خود را معین کردند و خواستند ساختمان را بفروشند، نه تنها نهضت بلکه افراد دیگری هم که در همان ساختمان مستأجر بودند، آپارتمان‌ها را خریدند و همه همزمان برای امضاء اسناد در محضر حاضر شدند. آقای مهندس صباغیان هم در همان تاریخ خریداری کرده است.

س: در بازرسی از ساختمان اسناد در آنجا نبودند. نزد کدام یک از اعضای نهضت می‌باشد؟

ج: تا آنجا که می‌دانم در دفتر مرکزی نهضت بوده است. اما الان دقیقاً نمی‌دانم کجاست.

س: از سایر اعضا در مورد اسناد تحقیق کنید.

بعد از امضای اوراق بازجویی - جلسه در ساعت ۱۱/۳۰ پایان یافت. جلسه‌ی بعد برای روز شنبه ۱۳۸۱/۱۲/۴ تعیین گردید.



بازجو در ابتدا به طور شفاهی توضیح داد که ساختمان ۲۳۴ نهضت آزادی در خیابان مطهری اخیراً مورد بازرسی قرار گرفته است و گزارش شده که پلمپ قبلی آن شکسته و درها باز شده‌اند. سرایدار ساختمان احضار شده و در بازجویی اظهار کرده و نوشته است که آقایان مهندس محقق و مهندس توسلی و ... چند نفر دیگر را هم اسم برده است که به ساختمان مراجعه کرده‌اند. بازجو مدعی شد که قفل‌ها و پلمپ‌ها دست کاری شده‌اند. اسنادی در این آپارتمان‌ها جابه‌جا شده‌اند. چون این اقدامات بعد از برگشت من به ایران صورت گرفته است بنابراین از من هم تحقیقات به عمل خواهد آمد.

در مورد نامه نهضت آزادی پیرامون پلمپ دفاتر نهضت بحث شد.\* به بازجو گفتم در شرایط انتخابات شوراهای دادگاه یک حرکت سیاسی کرده است و گرنه چرا باید در ۱۵ بهمن این کار صورت بگیرد. بعد هم آپارتمان‌های طبقه پنجم هیچ ربطی به نهضت آزادی نداشته و ندارند و قبلاً هم پلمپ نشده بودند و در احکام دادگاه بدوی هم چیزی نیامده است. آنها را چرا پلمپ کرده‌اید؟

بازجو از این صحبت من ابراز ناراحتی کرد. پرسید که چه چیزی برای من مقدس است. به او اعتراض کردم و گفتم من شما را نمی‌شناسم و نمی‌دانم کی هستی، شما فقط بازجوی من هستی. اما شما مرا می‌شناسی این سوال شما را جواب نمی‌دهم. بعد گفتم، بفر آن چه برایت مقدس است قسم که این طور که شما می‌گویید نیست. کار سیاسی نشده است. برای توجیه اقدام دادگاه گفتم که هر کجا که توسط دادگاه لاک و مهر می‌شود، به دستور قاضی به طور ادواری از محل بازرسی به عمل می‌آید. سپس برای تأکید سخن‌اش گفت قاضی بابایی در ۱۳۸۱/۱۰/۱۹ حکم به بازرسی محل داده است و این بازرسی در ۱۳۸۱/۱۱/۱۵ صورت گرفته است. وی سپس صورت جلسه این بازرسی را مرور کرد و خواند: واحد ۳۷ طبقه اول فک پلمپ شده است؛ واحدهای ۴۱، ۴۲ و ۴۳ در طبقه سوم تماماً فک پلمپ شده‌اند؛ واحد ۴۶، در طبقه چهارم - بنیاد بازرگان - فک پلمپ شده است؛ واحد ۴۹ در طبقه پنجم فک پلمپ شده است؛ واحد ۳۵ در طبقه اول - دفتر مهندس

---

\* متن این نامه به شعبه ۳۶ دادگاه انقلاب نوشته شده است به پیوست می‌باشد.

صباغیان - فک پلمپ شده است. در بازرسی از این آپارتمان‌ها اسنادی از افراد در آنجا به جا مانده است که تاریخ آنها جدید یعنی ۱۳۸۱/۱۱/۱۲ است. اسناد و فیش‌های بانکی، که جا گذاشته‌اند. سرایدار اسامی اشخاص را داده است.

به او اعتراض کردم که اولاً حرف‌های سرایدار ملاک نیست، او می‌تواند ترسیده باشد یا تطمیع شده باشد. اگر در بازرسی مشاهده کرده‌اید که فک پلمپ شده است می‌بایستی به من به عنوان مسئول نهضت خبر می‌دادید و سپس در حضور من یا نماینده نهضت صورت جلسه می‌کردید. این ادعاهای شما فاقد اعتبار است. علاوه بر این آپارتمان ۴۹ در طبقه پنجم هیچ گاه پلمپ نشده بود و در دادنامه دادگاه هم اسمی از آن نیست. بازجو اظهار داشت که آقایان بنی‌اسدی، محقق، توسلی (مهندس)، صباغیان (مهندس)، و وحید صباغیان و مهندس هندی برای روز ۱۳۸۱/۱۲/۱۴ به دادگاه احضار شده‌اند.

بازجو اظهار می‌کرد که نهضت آزادی در ارائه اسناد ساختمان همکاری نکرده است. جواب دادم که اسناد همه در دفتر بوده‌اند. شما در غیاب مسئول نهضت یا وکیل و نماینده مورد وثوق به دفتر رفته‌اید و با شکستن درها و قفل‌ها به بازرسی پرداخته‌اید، مسئول فقدان اسناد خود شما هستید.

او گفت البته استعلام ثبتی شده است. برخی از آپارتمان‌ها به نام آقای دکتر یدالله سبحانی است. توضیح دادم که به نام ایشان بود. اما همه را به نام موسسه خیریه دین مهر انتقال داده‌اند.

موضوع انتخابات شوراها و سردی مردم مطرح شد. به او اعتراض کردم که چرا در این شرایط دفاتر نهضت را لاک و مهر کرده‌اید. در ۱۴ بهمن صلاحیت آقای مهندس توسلی، به عنوان نامزد انتخابات شورای شهر تهران تایید شد و قرار بود ایشان از آپارتمان خود را دفتر ستاد خود قرار بدهند. دادگاه روز بعد رفته آنجا را لاک و مهر کرده است. بازجو مدعی بود که این یک تصادف صرف بوده است. و اظهار داشت که دادگاه در تایید صلاحیت نهضتی‌ها موثر بوده است!! به او گفتم اگر این طور بود که نمی‌رفتید آپارتمان‌ها را لاک و مهر کنید!!

درباره مصاحبه دکتر صادق طباطبایی با کیهان نظرم را پرسید، که گفتم نخوانده‌ام از این مصاحبه خیلی تعریف کرد.

سپس بازجویی کتبی به عمل آمد.

س - در مورد فک ۶ آپارتمانی که در ۱۳۸۰/۱/۱۸ پلمپ شده‌اند توضیح دهید.

ج - اولاً از آپارتمان‌هایی واقع در ساختمان ۲۳۴ خیابان مطهری فقط چهار واحد در اختیار نهضت بوده نه ۶ واحد. ثانياً - تا آنجا که به خاطر دارم آپارتمان‌های پلمپ شده در ۱۳۸۰/۱/۱۸ شامل آپارتمان طبقه پنجم نبوده است. ثالثاً - از فک پلمپ‌ها به کلی بی‌خبرم.

س - در مورد فک پلمپ آپارتمان‌ها توضیح بدهید.

ج - همان طور که نوشتم هیچ اطلاعی ندارم، جز آن چه خود شما در جریان بازجویی‌ها مدعی آن شده‌اید.

س - به موجب اظهارات علی ساکی [سرایدار ساختمان ۲۳۴ خیابان مطهری] برخی از اعضای شورای مرکزی نهضت در فک پلمپ‌ها دخالت داشته‌اند. شما چه اطلاعی دارید.

ج - هیچ اطلاعی ندارم. تا آنجا که می‌دانم هیچ یک از اعضای شورای مرکزی در فک پلمپ آپارتمان‌هایی که در اختیاریار نهضت بوده‌اند و به دستور دادگاه پلمپ شده‌اند، دخالتی نداشته‌اند.

ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۱۲/۱۷ موكول گردی‌د.

جلسه چهل و هشتم

شنبه ۱۳۸۱/۱۲/۱۷ ساعت ۱۰/۳۰ صبح

ابتدا بازجویی درمورد نتایج انتخابات دومین دوره شوراهای شهر و روستا نظر مرا پرسید. جواب دادم شما که باید خیلی خوشحال باشید، هم از بابت این که کاندیداهای ما انتخاب نشدند و هم از جهت این که کاندیداهای خط راست برنده شده‌اند. او گفت که خوب مردم دین‌دار این جوری رای داده‌اند!!

گفتم که در این انتخابات مردم از حضور در پای صندوق‌های رای امتناع ورزیدند و فقط حدود ۱۰ درصد شرکت کرده‌اند. رای ندادن مردم به ضرر خودشان بود. بازجو گفت که این طور نیست مردم می‌توانستند بیایند پای صندوق و به کاندیداهای ضد نظام (!! ) مثل گروه محسن سازگارا رای بدهند.

من توضیح دادم که مردم از عملکرد شورای شهر تهران به کلی دل‌سرد شده‌اند و عدم مشارکت مردم انسدادها را شدید کرده است.

سپس بازجویی کتبی آغاز شد.

س - در مورد نحوه تهیه بیانیه‌های ملی - مذهبی‌ها توضیح بدهید.

ج - بارها پرسیده‌اید و جواب داده‌ام، ائتلاف ملی - مذهبی بر طبق آیین‌نامه مصوبی عمل می‌کرده است. تمام تصمیمات به اتفاق آرا بوده است. من چون عضو شورا نبودم نمی‌توانم نظر بدهم و از جزئیات این که چه کسی ته‌ی می‌کرده است اطلاع‌ی ندارم.

س - آیا مسئولیت اعلام‌یه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را می‌پذیری؟

ج - هر بی‌ان‌یه‌ای که با امضای شورای ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی به اتفاق آرا تصویب شده و صادره شده باشد از نظر نهضت آزادی اعتبار دارد.

س - بررسی و تصویب بی‌ان‌یه‌های ائتلاف در داخل نهضت آزادی چگونه بوده است؟

ج - قبل از هر اقدامی، موضوع در نهضت مطرح می‌شد و اگر مسئله تصویب می‌شد نماینده نهضت می‌توانست در شورای ائتلاف به آن رای بدهد و اگر تصویب نمی‌شد آن اقدام قابل اجرا نبود. چون اتفاق آراء نبود.

س - آیا بی‌ان‌یهایی به نام ائتلاف صادر شده است که نهضت با آن موافق نبوده است؟

ج - اکنون به خوبی به خاطر ندارم. اما احتمال دارد که چند مورد بی‌ان‌یهی بدون تصویب و نظر نهضت منتشر شده باشد.

س - آیا می‌توانید عناوین آنها را نام ذکر کنید؟

ج - خیر به یاد ندارم. باید ببینم تا نظر بدهم

در پایان وقت جلسه معین شد. بازجو اعلام کرد که بعد از عید تماس خواهند گرفت و روز و ساعت جلسه بازجویی بعدی را اطلاع خواهد داد و کتبا تعهد گرفت که در صورت اطلاع حضور پی‌دا کنم. بازجو از من خواست بی‌ان‌یه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را ببینم، زی‌را در جلسه بعدی درباره آنها مورد سوال قرار خواهم گرفت.

### جلسه‌ی چهل و نهم

دوشنبه ۸۲/۴/۹ ساعت ۱۰ (به جای ساعت ۹/۳۰)

روز دوشنبه دوم تیرماه از دادگاه انقلاب به منزل زنگ زدند و چون کسی نبود جواب بدهد پیغام گذاشتند که روز چهارشنبه ساعت ۹/۳۰ به دادگاه بروم. روز سه‌شنبه به دفتر شعبه‌ی ۲۱ سابق زنگ زدم و گفتم که چهارشنبه نمی‌توانم بیایم، شنبه می‌آیم. روز پنج‌شنبه از دفتر دادگاه زنگ زدند که قاضی روز شنبه گرفتار است روز دوشنبه ۹ تیر بیایید. امروز در دادگاه حاضر شدم.

نام شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب که مأمور رسیدگی به پرونده‌ی نهضت آزادی ایران و متهمین آن شده است، تغییر پیدا کرده و شده است شعبه‌ی ۶ - ظاهراً این تنها تغییری است که با اجرای قانون تشکیل دادرها در شعبه‌ی ۲۱ سابق صورت گرفته است.

قاضی بابایی در اتاق کارش نبود، حسینی رییس دفتر شعبه گفت که قاضی نیست. اما بازجوی شما همان کسی است که بازجوی پرونده‌ام می‌باشد و در راه است، می‌آید. از حسینی علت تغییر نام شعبه را از ۲۱ به ۶ پرسیدم، گفت: بعضی از شعبه‌ها شده‌اند شعبه‌ی دادرها، بعضی دادگاه مانده‌اند. از جمله شعبه‌ی ۲۱ قدیم و ۶ جدید که هم دادگاه است و هم دادرها. می‌گفت دادگاه‌هایی که مأمور رسیدگی به پرونده‌های حقوقی بوده‌اند همچنان به کار خود نظیر گذشته ادامه می‌دهند. برای پرونده‌های حقوقی، دادرها وجود ندارد. پرسیدم آیا پرونده‌ی نهضت حقوقی است که به شعبه‌ی شما فرستاده شده است. گفت این یک پرونده‌ی ویژه است.

حدود ساعت ۱۰ به اتاق کار قاضی بابایی فراخوانده شدم. بازجو حسینی سلام و احوال‌پرسی کرد. درباره‌ی تغییرات در دادگاه‌ها پرسیدم توضیحاتی داد. قانون تشکیل دادرها شامل پرونده‌های در حال رسیدگی نمی‌شود. رسیدگی به این پرونده‌ها به روال گذشته خواهد بود. گفتم رسیدگی به پرونده‌ی من که هنوز در مرحله‌ی بازجویی است چرا به روال گذشته صورت می‌گیرد. گفت پرونده‌ی اتهامی شما بخشی از پرونده‌ای است که در این دادگاه کلاسه و بر طبق مقررات قبلی تشکیل شده است. لذا در همین دادگاه باقی می‌ماند. بازجو درباره‌ی تغییر شعب، ایجاد دادرها و بازرسی و دادرهای توضیحاتی داد.

**بازجو** با طرح آشوب‌های کنونی آمریکا به تحریک ارادل و اوباش می‌خواهد دوباره سلطنت را به ایران برگرداند. او پرسید که به نظر من آیا آمریکا جدی است. توضیح دادم که ظاهراً برنامه‌ی آمریکا در مورد ایران جدی است. با نظر او در مورد تظاهرات و گردهمایی‌های دانشجویان موافق نبودم. توضیح دادم سه گروه در این برنامه دخالت و نقش داشته و دارند. گروه اول دانشجویان هستند که هم مطالبات صنفی روشن نظیر بهبود و کیفیت خدمات در خوابگاه‌ها و یا در دانشکده‌ها و هم مطالبات سیاسی کم و بیش مشخص دارند. ممکن است در طرح برخی از مطالبات سیاسی از روش‌های افراطی استفاده کنند، اما راه برخورد با آن‌ها اعزام گروه‌های فشار نیست. بلکه باید با آن‌ها به گفتگو نشست و به انجمن‌های دانشجویی که شناسنامه‌دار هستند - نظیر دفتر تحکیم وحدت - مسئولان آن‌ها مشخص هستند، تحت مقررات قانونی امکان و اجازه‌ی گردهمایی و راه‌پیمایی را داد و اگر خطایی صورت گرفت آن‌ها را مسئول دانست و مؤاخذه کرد. گروه دوم عناصر و

افرادی هستند که عموماً غیردانشجو هستند و با انگیزه‌های دیگری که بعضاً پنهان هم نمی‌کنند و با تحریک رادیو و تلویزیون‌های فرامرزی به خیابان‌ها می‌آیند و گروه سوم، لباس شخصی‌ها هستند که برخلاف قانون و مقررات به دانشجویان حمله کرده‌اند و موجب وخیم‌تر شدن اوضاع شده‌اند. همه می‌دانند که سرخ این گروه‌ها کجاست. با سرکوب‌های این‌چنینی مشکل حل نمی‌شود، بلکه بر ابعاد بحران اضافه می‌گردد. ممکن است در کوتاه‌مدت، موفق به مهار آشوب‌های خیابانی شوید، اما راهگشای خروج از انسدادها و بحران نیست در مرحله‌ی بعد بحران شدیدتر بروز خواهد کرد و هر بار که بروز کند، ابعاد آن بیشتر و گسترده‌تر خواهد بود. برای بازجو توضیح دادم که ابعاد مشکل را در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ با امروز مقایسه کنید. به مراتب گسترده‌تر است. امروز هم اگر آن را با زور سرکوب کنید، دور بعد از همین شدیدتر و وسیع‌تر خواهد شد.

**بازجو** می‌گفت این آشوب‌ها در راستای برنامه‌ها و اهداف آمریکا است. جواب دادم که این نگرش، ساده کردن صورت مسئله است. موضوع این نیست که آمریکا برای ایران برنامه ندارد و تحریک نمی‌کند. بلکه همه چیز را به آمریکا نسبت دادن **فراکنی و عدم توجه و قبول ریشه‌های داخلی و درونی بحران** است و نوع برخوردها نهایتاً به نفع نیروهای خارجی است. تنها راه برای حاکمان این است که وجود احزاب مخالف را بپذیرند و فعالیت آنان را تحمل کنند. اگر شما نتوانید یک حزب سیاسی نظیر نهضت آزادی با سوابق شناخته شده ۴۰-۵۰ ساله فعالان آن را تحمل کنید و به آن‌ها اجازه‌ی گردهمایی، راه‌پیمایی ندهید، مردم جان به لب رسیده به دنبال هر صدایی برای رهایی حرکت خواهند کرد.

برای بازجو از آشوب‌های خیابان دوران مصدق مثال زدم که انگلیس‌ها زیر پوشش حزب توده، علیه دولت مصدق آشوب به راه می‌انداختند و هدفشان این بود که به مراکز و مقامات داخل ایران و به خارجی‌ها به خصوص آمریکایی‌ها ثابت کنند که دکتر مصدق فاقد اقتدار یک دولت است و کمونیست‌ها می‌توانند به راحتی او را سرنگون کنند.

دکتر مصدق وقتی به سازمان ملل رفت در غیاب او آشوب‌هایی صورت گرفت، حالا هم همین برنامه اجرا می‌شود. هر وقت خاتمی به خارج می‌رود یا کنفرانس مهمی در تهران برگزار می‌شود، گروه‌های فشار وابسته به راستی‌ها حادثه‌آفرینی می‌کنند. حالا هم این برنامه‌ها عملاً به نفع اهداف آمریکا تمام می‌شود.

بازجو پرسید آیا آمریکا به ایران حمله می‌کند؟ پاسخش را دادم که نه مثل عراق، اما ممکن است برخی جاها را به طور گزینشی با موشک بزند. اما آمریکا از اختلافات داخلی و نارضایتی گسترده‌ی مردم استفاده می‌کند.

شرایط کنونی با ۵۰ سال پیش بسیار متفاوت است. آن روزها ماهواره و اینترنت نبود. امروز این ابزارها در انتقال اطلاعات به مردم و تحریک آنها نقش دارند. برای بقای نظام هیچ راهی جز پذیرفتن حق حاکمیت مردم و اجرای کامل حقوق و آزادی‌های اساسی مردم در قانون اساسی آمده است ندارید.

**بازجو پرسید آیا کسی مزاحم شما نشده است؟**

**جواب دادم خیر.** اما برای کسانی که به دیدارم می‌آیند مزاحمت ایجاد می‌کنند.

**بازجو انکار کرد و خواست نمونه‌هایی را که مزاحمت برای کسی ایجاد کرده‌اند بگویم.**

**جواب دادم چه فایده‌ای دارد.** اما خود شما با مزاحمتی که برای آقای دینوی از همدان بعد از دیدار من ایجاد کردند، مطلع هستید.

**بازجو انکار کرد و گفت به موجب گزارش پلیس دینوی در تقاطع انقلاب و ولی عصر در جلوی پارک دانشجو ایستاده بوده است و چون در این پارک بعضاً مواد مخدر توزیع می‌شود، پلیس به ایشان مشکوک و او را مورد سؤال قرار می‌دهد و کیفش را بازرسی می‌کند.** هنگامی که اعلامیه‌های نهضت را در کیفش پیدا می‌کنند می‌گویند به دیدن دکتر یزدی رفته بودم و ایشان آنها را برای توزیع در همدان به من داده است.

**بازجو بلند شد و در کمدی که در اتاق بود به جستجوی پرونده‌ی دینوی پرداخت و آورد و مدعی شد که گزارش نیروی انتظامی در مورد بازداشت دینوی این جاست.** اما آن را به من نشان نداد.

بعد از این بحث‌های شفاهی از بازجو پرسیدم: شأن احضار امروز من چیست؟ مرا برای چی احضار کرده‌اید؟ لابد دلتان برای من و بحث‌هایمان تنگ شده بود؟

**بازجو درحالی که به ۷-۸ پرونده‌ی قطوری که روی میز بود اشاره می‌کرد گفت این‌ها اسنادی هستند که از منزل شما به دست آمده است و شما باید آنها را ببینید و امضا کنید.**

با تعجب پرسیدم این همه اسناد از منزل من؟ پس چرا در صورت جلسه‌ی بازرسی منزل چیزی درباره‌ی این حجم زیاد از اسناد گفته نشده است؟



بازجو ادامه داد که بعضی از آنها را قبلاً در جلسات بازجویی‌ها دیده‌اید. آنها را ببینید و امضا کنید. از مجموعه‌ی آن اسناد یک پرونده‌ی قطور به قطر ۲۰ سانتیمتر جلوی من گذاشت. روی جلد آن نوشته شده بود: متهم: ابراهیم یزدی، اتهام: توطئه علیه امنیت ملی و براندازی - جلد هشتم

در پشت میزی که در اتاق بود نشستم و به بررسی یک‌یک اسناد درون کلاسور پرداختم.

اسنادی درهم، نامنظم و بدون ارتباط با هم بودند. تعدادی از آنها صورت جلسات شورای مرکزی نهضت آزادی در سال ۱۳۷۹ که به خط دبیر شورا، نسخ اصلی بود. صورت جلسه‌ی ۷۹/۱۱/۲۷، صورت جلسه‌ی ۷۹/۱۰/۱، صورت جلسه‌ی ۷۹/۸/۲۶، صورت جلسه‌ی ۷۹/۱۰/۲۹، صورت جلسه‌ی ۷۹/۷/۲۸. در ذیل هر بند نوشتیم که این سند مربوط به منزل من نیست. در آرشیو نهضت در خیابان مطهری بوده‌اند.

- نسخه‌ی خطی و تایپ شده‌ی برنامه‌ی راهبردی دبیرکل برای سال ۸۰. این برنامه را در ۶ صفحه در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۷۹، هنگامی که در آمریکا بیمار و مشغول درمان بودم نوشته و برای دوستان تهران فرستاده بودم. به موجب اساسنامه دبیرکل موظف است برنامه‌ی راهبردی سالیانه را با همکاری رییس هیأت اجرایی و رییس دفتر سیاسی تهیه کند و برای بررسی به شورای مرکزی بدهد. نسخه‌ی خطی فاکس شده به تهران و یک نسخه‌ی تایپ شده آن در میان این اسناد بود. از ذیل سند نوشتیم این سند در منزل ما نبوده است. از دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری برده شده است.

- یک سند ناقص شامل صفحات ۳ تا ۶ صورت جلسه‌ی شورای مرکزی قبل از ۷۹/۸/۲۶. مطلب ذیل اسناد بالا را در ذیل این سند نیز نوشتیم.

- سندی بدون امضا و تاریخ با عنوان «واحد اطلاعات» که به من مربوط نبود. نوشتیم که در منزل من نبوده است اولین بار است آن را می‌بینم.

- نامه‌ای خطی از شخصی به نام نادر نوری‌زاده، به تاریخ ۱ جولای ۱۹۶۶ از کانادا که به خط‌مشی و سیاست نهضت آزادی حمله‌ی سختی کرده بود که همراه بود با اظهار نظرهای تند و بعضاً بی‌ادبانه به

مراجع و رهبر فقید انقلاب و نظام. اولین بار بود آن را می‌دیدم. ذیل این سند نوشتم که به من مربوط نیست. اولین بار است آن را می‌بینم.

- صورت‌جلسه‌ی شورای مرکزی مورخ ۷۸/۹/۲۵ نوشتم که از اسناد منزل من نبوده است و احتمالاً از آرشیو نهضت آزادی در خیابان مطهری برده شده است.

- نامه‌ای «خیلی محرمانه» از معاون رییس‌جمهور - ابطحی به عبدالله نوری وزیر کشور، و رونوشت به حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی، بهزاد نبودی و دکتر صلواتی که به ضمیمه‌ی آن تصویر نامه‌ی ۷۵/۲/خ/۵۹۵۳۱ - مورخ ۷۷/۱۰/۲۳ وزارت اطلاعات در مورد گروه کاوه‌ی اصفهان به امضای معاون وزیر اطلاعات به ابطحی رییس دفتر رییس‌جمهور همراه بود. نشریه‌ی حزب‌الله انصار ولایت اصفهان به نام «باند رو سیاه - همکاران باند رو سیاه از زبان رییس باند» ضمیمه شده بود. در پشت جلد این نشریه عکس تعدادی از شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب، از جمله عکس اینجانب، دکتر فضل‌الله صلواتی، مهندس سحابی و... آمده بود و در صفحات داخلی آن مطالب موهنی درباره‌ی این اشخاص آمده بود.

بازجو این نامه را قبلاً در یکی از جلسات بازجویی به من نشان داده بود و مدعی شده بود که از منزل دوستان نهضت در اصفهان پیدا کرده‌اند و مدعی شده بود که آقای دکتر صلواتی گفته است که این نامه را از دکتر غروی در اصفهان گرفته است و دکتر غروی هم گفته است که آن را از دکتر یزدی دریافت کرده است. بازجو از من پرسید که نامه خیلی محرمانه‌ی وزارت اطلاعات چگونه به دست شما رسیده است. در ذیل سند، در همان موقع نوشته بودم که اولین بار است آن را می‌بینم و به من مربوط نیست.

اگرچه بازجو در هنگام بازجویی این سند را به من نشان داده بود، اما در اثر بی‌دقتی متوجه نشده بودم که آقای ابطحی امضاکننده‌ی اصلی این نامه‌ی خیلی محرمانه، خود رونوشت این نامه را برای اشخاص مختلف، از جمله آقای دکتر فضل‌الله صلواتی فرستاده است. بنابراین ادعای بازجو بی‌اساس است.

- نامه‌ی آقای مهندس عباس امیرانتظام به شورای مرکزی نهضت آزادی به تاریخ تیرماه ۱۳۷۴.

آقای امیر انتظام در این نامه شرح می‌دهد که در هفتم تیرماه ۱۳۷۴ به دیدن آقای دکتر سحابی رفته بود و درباره‌ی عضویت خود در نهضت آزادی با ایشان صحبت کرده است. آقای دکتر سحابی به ایشان گفته است که وی جز چند ماه بعد از تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ عضو نهضت آزادی نبوده است. مهندس امیرانتظام در این نامه توضیحاتی پیرامون همکاری‌های خود با نهضت آزادی داده است.

ذیل این نامه نوشتم که این سند در آرشیو نهضت آزادی در ساختمان خیابان مطهری بوده است و برده شده است و مربوط به اسناد منزل من نیست.

- نامه‌ی مهندس امیر انتظام به مهندس بازرگان مورخ اسفند ۷۲
- نامه‌ی مهندس امیرانتظام به آقای دکتر سیداحمد صدر حاج سیدجوادی مورخ ۷۶/۶/۲۷ در مورد قانون اساسی.

در ذیل این نامه‌ها نوشتم که مربوط به اسناد آرشیو نهضت آزادی است که از ساختمان برده‌اند.

- نامه‌ی مهندس توسلی به مهندس بازرگان در مورد ساختمان مورخ ۷۳/۱۰/۸. این نامه قبلاً به من ارائه شده بود و ذیل آن توضیح داده بودم.

- نامه‌ی خصوصی نهضت آزادی به آیت‌الله العظمی منتظری مورخ ۶۷/۸/۲۵ در ۵ صفحه دست‌نویس، درباره‌ی مسایل عمومی کشور. ذیل آن نوشتم که مربوط به اسناد نهضت آزادی در آرشیو است که برده شده است نه از منزل من.

- صورت‌جلسه‌ی شورای مرکزی ۱۳۶۴/۵/۲۸ در این صورت‌جلسه گزارش ملاقات نمایندگان نهضت آزادی با آقای منتظری آمده است. در طی جلسات بازجویی، بازجو این سند را به من ارائه داده بود و توضیحات داده‌ام.

در این صورت‌جلسه به نقل از نمایندگان ملاقات‌کننده آمده است که آقای منتظری در مورد رد صلاحیت آقای مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری، به دوستان توصیه کرده بودند که «ما در مقابل تندروی نکنیم و خود را برای روز مبادا حفظ نماییم و در این شرایط بیشتر به کارهای فرهنگی... ادامه دهیم.» بازجو

حساس بود که منظور از این سخن آقای منتظری چه بوده است. آن هم بعد از ۱۷ سال (به متن بازجویی جلسه... رجوع کنید) در ذیل ورقه قبلاً توضیحات داده بودم.

- سندی پیرامون بحث منشور جمعیت که روشن نبود برای چیست. اما صورت مذاکرات میان چند نفر از اعضای نهضت است که برای اولین بار می‌دیدم.

- صورت جلسه‌ی شورای مرکزی در ۱۳۶۴/۳/۱۸ که در آن مسأله‌ی سفر دکتر یزدی به لبنان مطرح شده است (به مشروح بازجویی جلسات قبل رجوع کنید). قبلاً در زمان بازجویی ذیل سند توضیح داده بودم.

- صورت جلسه‌ی شورای مرکزی مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ در مورد مسافرت دکتر یزدی به لبنان (به شرح بازجویی جلسات قبل رجوع کنید)

- جالب‌ترین سند در این پرونده متن کامل دست‌نویس اصلی آقای دکتر فرهاد بهبهانی برای مصاحبه‌ی تلویزیونی بود. هنگامی که در سال ۱۳۶۹ بازداشت شده بود و او را مجبور کرده بودند که مصاحبه کند.

حال چگونه این سند، که قاعدتاً تنها یک نسخه، همین نسخه‌ی خطی از آن بود دارد و آن هم در پرونده‌ی دکتر بهبهانی در وزارت اطلاعات باید باشد، به پرونده‌ی اسناد مربوط به اتهام من آمده است؟ و بازجو مدعی شد که از منزل من به دست آورده‌اند!!

به بازجو اعتراض کردم که این سند چگونه و چرا آمده است در پرونده‌ی من!! و شما مدعی می‌شوید که این اسناد را از منزل من برده‌اید؟ این سند نه مربوط است به منزل من و نه مربوط به آرشیو نهضت آزادی ایران.

جلسه‌ی بازجویی در ساعت ۱۱/۴۵ دقیقه پایان یافت. وقتی برای جلسه بعد تعیین نشد. بازجو پرسید که آیا شما همچنان روزهای فرد گرفتاری کاری دارید؟ که جواب مثبت دادم. گفت جلسه‌ی بعد را خبر می‌دهد.

در پایان جلسه مجدداً برگرداندن اسناد و مدارک و لوازمی را که از منزل برده‌اند مطالبه کردم. دو قاب عکس که از منزل برده‌اند را داد، یکی عکس بزرگی از مرحوم مهندس بازرگان و دیگری عکس آخرین جلسه شورای مرکزی با حضور مهندس بازرگان قبل از سفر به خارج در دی‌ماه ۱۳۷۳.

بازجو گفت که لوازم را داده‌اند. گفتم نه همه را. مثلاً ضبط صورت سونی مرا نداده‌اند. بیش از ۷۰-۸۰ عکس از منزل من برده‌اند. چرا برده‌اند و چرا برنمی‌گردانند. کتاب‌های مرا برگردانید و...

بازجو قول داد که با قاضی صحبت کند. از بازجو در مورد رأی دادگاه تجدید نظر پرسیدم. گفت: هنوز چیزی به ما ابلاغ نشده است. او گفت معمولاً دادگاه تجدید نظر رأی خود را به دادگاه بدوی می‌فرستد تا ابلاغ شود. اما هنوز چیزی به دست ما نرسیده است.

### جلسه‌ی پنجاهم

دوشنبه ۸۲/۴/۲۳، ساعت ۹/۳۰

به دنبال تلفن دفتر دادگاه شعبه ۶ (۲۱ سابق) در روز شنبه ۸۲/۴/۲۱ امروز دوشنبه ساعت ۹/۳۰ در دادگاه حاضر شدم. قاضی بابایی ایراد گرفت که قرار بود ساعت ۹ در دادگاه حاضر باشم.

بازجویی، برخلاف معمول در اتاق کار خود قاضی و یا در اتاق بازجویی صورت نگرفت. بلکه در یک اتاق دیگر بود. حدود ساعت ۱۰ بازجویی شروع شد.

قاضی بابایی توضیح داد که گزارش «گردش کار» تهیه شده است. برخی از سؤالات مجدداً مطرح می‌گردد و شما جواب بدهید. پرسیدم آیا این جلسه ادامه‌ی بازجویی است یا جلسه‌ی دادگاه است. گفت نه ادامه‌ی بازجویی است. بعضی از سؤالات را باید توضیح بدهید برای تکمیل پرونده و اگر چیزی هم از یادتان رفته بود اما حالا به یادتان آمده است می‌توانید بگویید براساس این گزارش گردش کار، ادعای صادر می‌گردد. وقت دادگاه بعداً اعلام می‌شود با وکیل می‌توانید در دادگاه بیایید. درخواست کردم یک نسخه از گردش کار را بدهد، گفت نمی‌دهد.

### بازجویی کتبی:

س: سوابق محکومیت‌های کیفری دارید. آن‌ها را شرح دهید.

ج: تا آنجا که می‌دانم سابقه‌ی کیفری و محکومیت ندارم.

س: در شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب به شش ماه زندان و سه میلیون ریال جریمه‌ی نقدی محکوم شده‌اید که بعداً دادگاه تجدید نظر فقط جریمه‌ی نقدی را تأیید کرد.

ج: در شعبه‌ی ۱۲، با شکایت مدیر مؤسسه‌ی نشر و حفظ آثار امام به اتهام توهین به مقام رهبر فقید انقلاب به استناد تکذیب اصالت نامه منتسب به امام محاکمه شدم. اتهام توهین به روایت، ولو از رسول‌الله (ص) توهین محسوب نمی‌شود. در تجدیدنظر اتهام توهین رد شد ولی اتهام «اشاعه‌ی اکاذیب» عنوان گردید و چون رسیدگی به این اتهام در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب نیست در دادگاه دیگری مطرح شد (بدون حضور متهم) و به جرم اشاعه‌ی اکاذیب به سه میلیون ریال جریمه‌ی نقدی محکوم شدم که نمی‌خواستم بپردازم. اما به توصیه‌ی آقای صدر آن را پرداختم.<sup>۱۰</sup>

قاضی بابایی شفاهی گفت که چون فرصت نداریم، جواب‌های شما را نمی‌خوانم و سؤال بعدی را می‌نویسم. س: در سال ۱۳۷۶ در یک جلسه به رهبر فقید انقلاب توهین کردید، نوار آن موجود است. محاکمه شدید، اقرار به اشتباه خود کردید.

ج: قبلاً هم در بازجویی‌ها گفته‌ام که به آن شکایت رسیدگی شد و مشمول مرور زمان شده است.

قاضی بابایی شفاهی: چون حکمی صادر نشده است، مشمول مرور زمان نمی‌شود.

جواب دادم - خیر می‌شود. قانون تکلیف را روشن کرده است. (به کتاب قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مراجعه کردم. فصل ششم ماده‌ی ۱۷۳ - مرور زمان را توضیح داده است)

قاضی بابایی سپس از روی گزارش گردش کار، سؤال بعدی را می‌نویسد.

س: نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۶۷، به موجب نامه‌ی امام به وزیر کشور وقت غیرقانونی اعلام شد. معذالک شما به فعالیت خود ادامه دادید. به‌عنوان سرکرده‌ی گروهک غیرقانونی، به تبلیغ علیه نظام و تضعیف

---

۱۰. برای رسیدگی به اتهام اشاعه‌ی اکاذیب پرونده به دادگاه عادی نرفت. آقای شیخ محمد یزدی با ابتکار خود بدعت‌گذاری کرد. به این معنا که به رییس شعبه‌ی ۱۲ دادگاه انقلاب - آقای تولیت که پرونده‌ی شکایت علیه نهضت آزادی را رسیدگی می‌کرد و حکم داده بود - حکم ریاست دادگاه عادی را با بدون انفصال از ریاست شعبه‌ی ۱۲ صادر می‌کند. ایشان اتهام اشاعه‌ی اکاذیب را غیاباً رسیدگی و رأی به پرداخت جریمه‌ی نقدی صادر می‌نماید!!

آن پرداختید. با ضد انقلاب، سلطنت طلب‌ها، ملی - مذهبی‌ها، لائیک‌های داخل و خارج از کشور برای تغییر حکومت دینی به غیردینی و ایجاد همگرایی و همسویی به فعالیت ادامه دادید.

ج: تمام مطالب بالا تکذیب می‌شود. در مورد نامه‌ی منتسب به امام، آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، دادستان اسبق دادگاه‌های انقلاب با صراحت گفته و نوشته است که آقای سیداحمد خمینی در حضور آقای محتشمی با صراحت گفته است که نامه کذایی به خط ایشان است. بنابراین قابل استناد نیست. وزیر محترم کشور در چندین نوبت گفته‌اند که نهضت آزادی غیررسمی است اما غیرقانونی نیست. نهضت آزادی ایران با هیچ گروه ضدانقلاب همکاری نداشته و ندارد. در هیچ نشریه‌ای از نهضت آزادی نیامده است که نهضت آزادی خواهان تغییر حکومت دینی به غیر دینی است.

قاضی بابایی در صورت جلسه‌ی دوستان شما با آقای محتشمی آمده است که او گفته نامه مال امام است و شما هم آن را پذیرفته‌اید.

جواب دادم اولاً باید متن صورت جلسه را ببینم بعد نظر بدهم. ثانیاً در هیچ کجا نهضت آزادی اصالت انتساب نامه به امام را نپذیرفته است.

قاضی بابایی شفاهی گفت که سیدحسین موسوی تبریزی گفته است که امضای نامه از امام است اگرچه خط سید احمد است.

جواب دادم که در وصیت امام آمده است که هرچه بعد از درگذشت ایشان منتشر شود علی‌الاطلاق تکذیب می‌گردد مگر خط و امضای خود ایشان به تصدیق کارشناس خط باشد.

بابایی (شفاهی) در وصیت‌نامه آمده است خط یا امضا

جواب دادم خیر گفته است خط و امضا، بروید وصیت‌نامه را بخوانید.

قاضی بابایی (شفاهی) امام در صحیفه‌ی نور حرف‌های زیادی درباره‌ی بازرگان زده است!

جواب دادم امام درباره‌ی خیلی‌های دیگر هم حرف‌ها زده است. امام همیشه احترام بازرگان را داشته است و در زمان حیات خودش اجازه ندادند نهضت آزادی را تعطیل کنند و رهبرانش را بگیرند.

بابایی چنین نیست. شما در زمان امام سال ۶۷ بازداشت شدید.

جواب خیر چنین نیست بازداشت من در سال ۱۳۷۶ بود.

### ادامه‌ی بازجویی کتبی

س: مسئولیت‌های خود را در گروه غیرقانونی نهضت آزادی بنویسید.

ج: من در هیچ گروه غیرقانونی فعالیت ندارم. نهضت آزادی ایران قانونی است و مسئولیت من دبیرکل و رئیس شورای مرکزی نهضت آزادی ایران است.

س: شما عضو ائتلاف با عناصر ملی - مذهبی هم بودید و همچنین آیا عضو محافل فعال در خارج از کشور هستید یا خیر؟

ج: نهضت آزادی ایران در هیچ‌یک از گروه‌های خارج از کشور عضو نبوده و نیست. در مورد عضویت خود من در سازمان‌های خارج از کشور در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و پزشکان قبل از انقلاب عضو بوده‌ام. در مورد ائتلاف با نیروهای ملی - مذهبی که در مرداد ۱۳۷۹ تصویب شده بود، برای مدت ۶ ماه برای انتخابات مجلس ششم و دعوت مردم به شرکت در انتخابات و دادن رأی به کاندیدای مصوب همکاری داشته است.

س: شما عضو جمعیت دفاع از آزادی در خارج از کشور بوده‌اید؟

ج: خیر نبوده‌ام.

س: در بازجویی‌های قبلی گفته‌اید که عضو بوده‌ام.

ج: کدام جمعیت؟

س: جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت

ج: این جمعیت در ایران تشکیل شده بود نه در خارج از کشور.



س: شما در محافل و مجامع ضد انقلاب خارج از کشور حاضر شده علیه نظام در آن مجامع سخنرانی کرده‌اید. اسامی آن‌ها را بنویسید. در دانشگاه‌ها علیه نظام و تضعیف آن صحبت کرده‌اید با عناصر ضد انقلاب دیدار نموده‌اید.

ج: همان‌طور که در بازجویی‌های قبلی گفته‌ام در هیچ محفل یا مجمعی که نیروهای ضدانقلاب تشکیل داده باشند نرفته‌ام و سخنرانی نکرده‌ام. در دانشگاه‌های آمریکا علیه نظام سخنی نگفته‌ام. آنچه گفته‌ام و در متن سخنرانی‌های مکتوب من هست، نقد سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان بوده است. در دیدار با اشخاصی که به دیدن ما آمدند و اسامی آن‌ها در اسناد برده شده در آرشیو نهضت آمده است، ما درباره‌ی خط‌مشی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز قانونی و علنی و همچنین علل مخالفت با براندازی صحبت کرده‌ایم.

س: اسامی آن‌ها را بنویسید.

ج: اسامی آن‌ها را به یاد ندارم. در بازجویی‌های قبلی گفته‌ام.

س: بنویسید.

ج: نوشته‌ام (بابایی متن جواب مرا نخوانده بود - متن نوشته را خواندم)

به‌طور شفاهی از قاضی بابایی پرسیدم: آیا دادگاه تجدیدنظر رأی خود را صادر کرده برای شما فرستاده است؟

بابایی: به شما گفته‌اند؟

- گفته‌اند که به شما داده‌اند.

- به شما گفته‌اند.

- خیر به دوستانی که برای تبدیل وثیقه‌ها رفته بودند، گفته‌اند. من که محکوم نیستم بروم و مراجعه کنم.

من متهم هستم، اگرچه شما مرا مجرم می‌خوانید.

- من شما را متهم می‌خوانم، نه مجرم. شما گفته‌اید اموال مرا برده‌اند.

- بله شما کتاب‌ها و لوازم مرا برده‌اید، ضبط‌صوت مرا چرا پس نمی‌دهید. کتاب‌های مرا که با اجازه‌ی ارشاد چاپ شده‌اند، به من برگردانید. فاکس مرا داده‌اند اما چرا ضبط‌صوت را نداده‌اند.

- لابد در ضبط صوت چیزی را جاسازی کرده بودید؟

- اگر بود تا به حال به من می‌گفتید. اما چرا ضبط‌صوت سونی را پس نمی‌دهید؟

س (کتبی): آقای یزدی دادگاه تعیین کرده است که شما اسناد حفاظتی مهمی داشته‌اید و آن‌ها را معدوم کرده‌اید، به لطف خداوند ما آن‌ها را از منزل شما و سایر منازل کشف کرده‌ایم. با گروه‌های ضد انقلاب نشست تشکیلاتی داشته‌اید. با فرخ نگهدار و خانبا با تهرانی عضو شورای مقاومت ملی، با بهشتی، قهرمانی، بیات‌زاده، دکتر یزدان‌بخش جلسات داشته‌اید.

ج: درحالی‌که پرونده هنوز در مراحل تحقیقات و بازجویی است و هنوز چیزی ثابت نشده است و دادگاهی تشکیل نشده، چطور دادگاه تعیین کرده است که ما اسنادی داشته‌ایم و آن‌ها را معدوم کرده‌ایم!! اسناد معدوم شده را از کجا و چگونه کشف کردید؟ هیچ سندی معدوم نشده است. از منزل من هم هیچ سندی که مطلبی خلاف در آن باشد به دست نیامده است. هیچ سندی را شما «کشف» نکرده‌اید. شما اسناد موجود در بایگانی‌های نهضت آزادی در دفتر مرکزی را برده‌اید. ما با هیچ‌یک از گروه‌هایی که نام برده‌اید نشست تشکیلاتی نداشته‌ایم. با هیچ‌کس که عضو شورای مقاومت ملی باشد دیدار نکرده‌ایم. آقای فرخ نگهدار و خانبا با تهرانی به دیدن ما آمدند. ما هم موضع و خط‌مشی نهضت آزادی را در مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز قانونی و علنی و علل مخالفت خود را با براندازی برای آن‌ها شرح داده‌ایم. آقایان بهشتی و قهرمانی عضو هیچ گروه سیاسی نیستند. آقای دکتر یزدان‌بخش، پزشک ارجمند ایرانی در آلمان و مؤسس و پایه‌گذار شهر خدا در اردستان هستند و مرتب هم به ایران می‌آیند و می‌روند.

س: مسئولیت شما در تهیه و تنظیم و صدور بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های سیاسی نهضت آزادی چگونه تهیه می‌شده است.

ج: منظور شما کدام بیانیه است؟

س: بیانیه‌هایی که توسط نهضت آزادی صادر شده است سال‌های ۱۳۶۷ به بعد، با توجه به این‌که نهضت آزادی غیرقانونی اعلام گردیده است. به‌خصوص بیانیه‌هایی که از سال‌های ۷۶، ۷۷ و ۷۸ و غیره از منزل شما کشف شده است.

ج: اولاً هیچ مقام قضایی صلاحیت‌دار نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نکرده است. ثانیاً آنچه به نام نهضت آزادی از منزل من برده‌اید یا به قول شما «کشف» کرده‌اید بیانیه‌هایی است که طی سال‌های مختلف توسط نهضت آزادی به‌طور علنی منتشر می‌شده است و کاری مخفی نبود که نیاز به «کشف» آن‌ها باشد. ثالثاً بیانیه‌های نهضت آزادی بر طبق اساسنامه، در چارچوب خط‌مشی مصوب شورای مرکزی توسط دفتر سیاسی تهیه می‌گردد.

س: با توجه به این‌که دبیرکل و عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی بودید مسئولیت کلیه فعالیت‌ها، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های صادره را می‌پذیرید؟

ج: مسئولیت کلیه بیانیه‌های صادره توسط نهضت آزادی که به تصویر دفتر سیاسی رسیده باشد را می‌پذیرم.

بابایی درحالی‌که تند و عصبانی بود گفت که شما رفته‌اید با کسانی که دستشان به خون مردم آلوده شده است دیدن کرده‌اید. من در گنبد، اگر کلاه‌خود نداشتم تیری که به سرم خورد، متلاشی‌ام کرده بود. او درحالی‌که به شدت علیه چریک‌ها شعار می‌داد گفت شما به دیدن چنین فردی رفته‌اید؟

جواب دادم که ما به دیدن کسی نرفتیم. آن‌ها به دیدن ما آمدند و ما حرف‌های خودمان را زدیم. آن‌ها منطق ما را پذیرفتند. آن‌ها تغییر روش و خط‌مشی داده‌اند و اکنون با براندازی مخالفند. در پاسخ به سخنان هیجانی او گفتم، آقای بابایی بینی و بین‌الله آیا مشکل مملکت فرخ‌نگهدار و خان‌بابا تهرانی و گروه‌های خارج از کشور هستند؟ آیا نارضایتی مردم به خاطر تبلیغات سوء این‌ها است یا فساد مالی گسترده‌ی آقازاده‌های حاکم، آیا شما می‌توانید میزان ۵ میلیارد تومان را تصور کنید که وثیقه‌ی یک آقازاده بوده است؟ بابایی ساکت و آرام فقط گوش می‌کرد و جوابی نداشت که بدهد.

س (کتبی): در اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های صادره توسط نهضت آزادی که اکثراً در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی و تبلیغ و فعالیت علیه آن بوده، مطالبی به‌منظور تحریک و اغوا و فریب مردم و تحریف واقعیت‌ها و ترور شخصی و ایجاد ناامنی و درگیری و آشوب برای رسیدن به اهداف خود و سر دادن شعارهای کذب و

تشویش اذهان و تخریب حاکمیت و زیر سؤال بردن قانون اساسی و اعتقادات مردم و موضع‌گیری در مقابل حوادث جاری جامعه در جهت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان در راستای تحکیم و تداوم اهداف گروه‌های دیگر از جمله ائتلافی که با آن‌ها شده است می‌نمود و شما هم به‌عنوان یک رهبر و سرگروه و رأس این گروه در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی فعالیت کرده‌اید.

**ج:** آنچه در بالا ذکر کرده‌اید، عناوین اتهام‌های بی‌اساس علیه اینجانب است. اما بر طبق قانون دلایل و اسناد آن را ارائه نداده‌اید. برای پاسخ به سؤال‌های شما ضروری است از میان بیانیه‌های صادره توسط نهضت آزادی مطالبی که مصداق اتهامات و ادعاهای بالا باشد استخراج کنید و با اصل سند، بیانیه‌های نهضت آزادی، ارائه دهید. نهضت آزادی ایران به آرمان‌های انقلاب باور عمیق دارد. به نظام جمهوری اسلامی وفادار است به قانون اساسی التزام دارد. اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان مخالف است.

از طریق این‌گونه مطالب بی‌اساس برای قوه قضاییه متأسف و برای کشور متاثر هستیم.

**س:** هدف از ائتلاف با ملی - مذهبی‌ها و همکاری و فعالیت با گروه‌های برانداز چه بوده است؟

**ج:** هدف از ائتلاف در آیین‌نامه‌ی شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی آمده است و آن برای شرکت در انتخابات و دعوت مردم به انتخابات، برای مدت ۶ ماه از مرداد ۷۹ بوده است. آیا دعوت مردم به شرکت در انتخابات جرم است؟ من نمی‌فهمم که اتهام من چیست؟ نهضت آزادی ایران با هیچ گروه براندازی ائتلاف نکرده است. تمام این سؤالات را قبلاً جواب داده‌ام.

**س:** جهت بررسی و سوابق و اطلاعیه‌های صادره بعد از انتخابات این ائتلاف به فعالیت خود ادامه داد. بر طبق اظهارات بعضی اعضای آن، به‌خصوص نمایندگان نهضت آزادی ایران که از گردانندگان اصلی آن بوده است و حتی بدون نظر آن ائتلاف معنی نداشته و هدف ائتلاف تنها انتخابات نبوده است بلکه همگرایی و همفکری نیروهای مختلف در جهت فعالیت علیه نظام به‌صورت مسالمت‌آمیز می‌باشد.

**ج:** چون می‌فرمایید وقت تنگ است و فرصت ندارید پاسخ‌های مرا بخوانید کوتاه بنویسم عرض می‌کنم به این مطالب به‌طور مبسوط در بازجویی‌های قبلی جواب داده‌ام. ائتلاف در چارچوب آیین‌نامه‌ی شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی برای مدت ۶ ماه بوده است و تصمیمات به اتفاق آرا گرفته شده

است. تنها بیانیه‌هایی مورد تأیید است که در جلسه‌ی شورای هماهنگی با حضور نماینده‌ی نهضت آزادی تصویب شده باشد، نه هر بیانیه‌ای که با امضای عام ملی - مذهبی منتشر شده باشد.

س: شما در پاسخ بالا گفته‌اید که به قانون اساسی التزام دارید. اما در میثاق آمده است جدایی دین از سیاست. در مصاحبه با سفیر گفته‌اید که استقرار حکومت غیردینی یکی از اهداف نهضت آزادی است. یکی از سران نهضت آزادی در دادگاه گفته است که ما از اول هم حکومت دموکراتیک غیردینی می‌خواستیم.

ج: در ابتدای بازجویی امروز گفتید که چون در گزارش گردش کار که تهیه شده است نکات مبهم وجود دارد، بعضی سؤالات را مطرح می‌کنید. در این بازجویی و پاسخ‌های روشن مرا می‌خواهید. اما اکنون سؤالات همه تکراری است. من در جلسات متعدد طولانی گذشته به تمامی این سؤالات به‌طور مبسوط جواب داده‌ام. اما باز شما آن‌ها را مطرح می‌کنید. اما میثاق را تاکنون ندیده‌ام و درباره‌ی مطالب میثاق ندیده تعهدی ندارم. بارها در بازجویی‌های قبلی درباره‌ی میثاق پرسیده‌اند، اما آن را نشان نداده‌اند.

س: میزان E در گروه نهضت آزادی چه معنا دارد. توضیح دهید در خصوص تشکیلات نهضت آزادی در خارج از کشور و فعالیت آن، اعضای آن، ارتباط آن با محافل و مجالس خارج از کشور و ارتباط با داخل توسط شما، هر مطلبی دارید بیان کنید.

ج: باز هم سؤال تکراری، بارها در بازجویی‌های قبلی به این سؤال پاسخ داده‌ام. میزان E در نهضت آزادی هیچ معنایی ندارد. نهضت آزادی خارج از کشور وجود و فعالیت ندارد. اعضا ندارد. بعضی از اعضای نهضت آزادی که به خارج رفته‌اند بعضاً با ما ارتباط دارند اما کار و فعالیت تشکیلاتی ندارند و نهضت آزادی هم هیچ مسؤولیتی درباره‌ی فعالیت آن‌ها ندارد و آنها هم تا به حال ادعا نکرده‌اند از جانب نهضت آزادی فعالیت می‌کنند.

س: حسب بررسی‌های انجام شده و بر طبق اظهارات برخی از اعضای شورای مرکزی نهضت قرار بوده است که فعالیت‌های تشکیلات نهضت آزادی در خارج از کشور تمرکز گردد.

ج: چنین چیزی صحت ندارد. نهضت آزادی ایران تشکیلات در خارج از کشور ندارد. تمامی فعالیت‌ها توسط شورای مرکزی و دفتر سیاسی در تهران انجام می‌شود.

س: هزینه‌های نهضت از چه طریقی و منابعی تأمین می‌شده است. از مجامع خارجی و کشورهای خارجی چه کمک‌هایی دریافت کرده‌اید و هزینه‌های سفرهای خارجی چگونه تأمین می‌شده است؟

ج: هزینه‌های نهضت آزادی با کمک و علاقه‌مندان تأمین می‌شود. از هیچ مجمع و کشور خارجی کمک دریافت نکرده است. نهضت آزادی یک حزب ملی - اسلامی است و برای من که بیش از پنجاه سال سابقه‌ی فعالیت روشن اسلامی وطنی دارم طرح این سؤال را توهین به خود تلقی می‌کنم. سفرها اگر شخصی بوده است هزینه‌ها را خود شخص تأمین می‌کرده است و اگر دعوت از دانشگاه بوده توسط دانشگاه هزینه‌ی سفر داده می‌شده است.

بابایی به‌طور شفاهی پرسید میزان E چه بوده است؟ حسابی داشته است که خارجی‌ها میلیون‌ها دلار کمک خود را به آن حساب می‌ریخته‌اند. بعضی از اعضای برجسته‌ی نهضت گفته‌اند که این کار دیرکل است و او خبر دارد.

به شدت به او اعتراض کردم و گفتم شما حق ندارید چنین اتهامی بزنید و اگر سندی یا مدرکی دارید ارائه بدهید.

س: با توجه به این که شما دیرکل هستید تشکیلات محرمانه‌ی حساب‌های محرمانه‌ی میزان E به نام اشخاص یا خودتان را بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران هیچ تشکیلات مخفی نداشته و ندارد. هیچ حساب محرمانه‌ای هم نداشته و ندارد. این سخنان کذب محض است.

بازجویی در ساعت ۱۲ پایان پذیرفت. یازده صفحه اوراق صفحه‌ی بازجویی را امضا کردم و ادامه‌ی بازجویی به روز چهارشنبه موکول گردید. بابایی گفت که در جلسه‌ی بعد تفهیم اتهام خواهد شد و چند پرسش دیگر.

پرسیدم. تفهیم اتهام که شده است. آیا اتهام جدیدی مطرح است؟

بابایی گفت نه همان اتهام‌های قبلی مطروحه را می‌پرسم و جواب می‌گیرم.

## جلسه‌ی پنجاه و یکم

چهارشنبه ۸۲/۴/۲۵ ساعت ۹ صبح

قاضی بابایی بعد از حال و احوال‌پرسی از این‌که آمدم و سر ساعت هم آمده‌ام تشکر کرد (در جلسه‌ی قبل گفته بودم که چهارشنبه گرفتارم و ممکن است نتوانم بیایم). دست نوشته‌ای را که پیش رو داشت مرور می‌کرد و از روی آن در برگه‌ها بازجویی سؤالات را می‌نوشت.

در برگه‌ی بازجویی بعد از ذکر نام من به‌عنوان متهم، اتهام من «اقدام علیه امنیت ملی» آمده بود این‌که اتهامات وی تفهیم می‌شود.

س: در مورد دیدار با سفرای خارجی و احزاب خارجی در داخل و خارج از کشور به موجب صورت‌جلسات، گزارش ملاقات برای وزارت امور خارجه ارسال نشده است. اسناد و دست‌نوشته‌ها از نهضت کشف شده است این دیدارها بدون اطلاع وزارت امور خارجه بوده است.

ج: تمام دیدارها، با ذکر روز، ساعت و محل دیدار و نام سفیر، آدرس محل دیدار و شماره تلفن به‌طور کتبی طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، اداره‌ی کل تشریفات اطلاع داده شده است. آن‌ها گزارش دیدارها را از ما نخواستند و ما هم تکلیف نداشتیم برای آن‌ها بفرستیم. البته اگر می‌خواستند برایشان می‌فرستادیم. اسنادی پنهان نبوده‌اند که شما آن‌ها را کشف کنید. به‌عنوان یک حزب، صورت مذاکرات نوشته می‌شده است و در پرونده‌ی مخصوص در بایگانی نهضت در آرشیو دفتر مرکزی نگهداری می‌شده‌اند. شما آن را برده‌اید. در میان همان اسناد کپی نامه‌هایی که به وزارت امور خارج نوشته و اطلاع داده شده است، وجود دارد. این دیدارها امری رایج است. از وزارت امور خارجه در این مورد بپرسید.

بابایی شفاهی پرسید، آیا رسید نامه‌ها را دارید؟ ما رسید می‌خواهیم!! جواب دادم که سخنگوی وزارت امور خارجه صریحاً گفته است که نامه‌های ما را دریافت کرده‌اند و مطلع بوده‌اند.

بابایی گفت سخنان او را قبول ندارد. رسید نامه‌ها را باید بدهید.

گفتم: در دفتر مرکزی بوده است و شما همه‌چیز را برده‌اید.

بابایی مدعی شد که وزارت امور خارجه در پاسخ به نامه‌ی دادگاه تجدید نظر نوشته است که اطلاع نداشته‌اند.

گفتم مگر دادگاه تجدیدنظر رأی داده و پرونده‌ها را برای شما فرستاده است؟ من باید نامه ام ورد ادعای شما را ببینم تا نظر بدهم.

بابایی از روی اوراق دادنامه‌ی صادره در مرداد ۸۱ علیه متهمین پرونده‌ی نهضت آزادی مطلب را می‌خواند و سؤال‌ها را می‌نویسد.

به او اعتراض می‌کنم و می‌گویم شما در مورد این اتهامات رأی خود را داده‌اید و نهضت آزادی را محکوم کرده‌اید. این بازی و بازجویی برای چیست؟ به دنبال کشف کدام حقیقت هستید و این بازجویی‌ها چه تأثیری در رأی و نظر شما دارد؟

بابایی درحالی که می‌نوشت گفت: در هر حال پرونده‌ی شما هنوز مفتوح است.

س: به موجب اسناد مکشوفه از منزل شما، شما در تاریخ‌های زیر با سفرا و کاردانان خارجی دیدار داشته‌اید: سپس در ۶ بند تاریخ، دیدار با سفرای استرالیا، کاردار سفارت کانادا و غیره را آورد. در پایان نوشته است که در این دیدارها شما درباره‌ی انتخابات شورای نگهبان، اختلاف میان سه قوه، سپاه، مجلس خبرگان، ولایت فقیه، تغییر حاکمیت و استقرار حکومت غیردینی مطالبی را عنوان کرده‌اید و از آن‌ها خواسته‌اید برای تغییر حکومت دینی به غیر دینی به شما کمک کنند و از نهضت پشتیبانی نمایند و انتقال اطلاعات نموده‌اید. هدف شما از این دیدارها و بحث‌ها چه بوده است؟

ج: ۱- این مطالب عیناً در دادنامه‌ی صادره توسط شعبه‌ی ۲۱ علیه نهضت آزادی و فعالان آن آمده است. قاضی رأی و حکم صادر کرده و با اعتراض متهمان پرونده به دادگاه تجدیدنظر فرستاده شده است. بنابراین طرح مجدد این سؤال‌ها چه تأثیری در حکم صادره خواهد داشت. این یک کار عبث و بی‌فایده است. ۲- در بازجویی‌های قبلی به‌طور مفصل درباره‌ی همین سؤالات جواب داده‌ام. تکرار این سؤال‌ها بی‌معناست. طرح مجدد آن‌ها برای چیست؟ ۳- با وجود این چون بازجوی محترم می‌خواهد به اختصار توضیح می‌دهم: ۱-۳- این اسناد هیچ‌کدام از منزل من برده نشده‌اند بلکه از بایگانی نهضت آزادی در آرشیو دفتر مرکزی برده شده‌اند. در صورت جلسه‌ی بازرسی از منزل من چنین اسنادی ذکر نشده است. برای اظهار نظر پیرامون آنچه پرسیده‌اید باید متن این اسناد را ببینم و سپس نظر بدهم؛ ۲-۳- تا آنجا که به خاطر دارم بسیاری از مطالب آمده در این سؤال در آن دیدارها عنوان نشده است. برخی از مطالبی که آن‌ها پرسیده‌اند و ما جواب داده‌ایم، موضوعاتی



هستند که در روزنامه‌های یومیه به کرات عنوان شده است و مطالب خاصی نبوده‌اند؛ ۳-۳- نهضت آزادی ایران نه اعتقادی به حمایت و پشتیبانی بیگانگان داشته است و نه هرگز به دنبال کمک آن‌ها بوده است و ۴- ۳- تغییر حاکمان در جمهوری اسلامی از طریق فرایندهای قانونی خلاف نیست. به موجب قانون اساسی از طریق انتخابات ادواری نمایندگان مجلس، رییس جمهوری، مجلس خبرگان رهبری و به تبع آن می‌توان کلیه مسؤولان کشور در سطوح مختلف را تغییر داد. بنابراین تلاش برای تغییر حاکمان جرم نیست.

س: در مراسم حزب سبزه‌ها، که حامی ضد انقلاب است. در محافل و مجامع تشکیلاتی ضد انقلاب داخل و خارج نظیر حزب توده، فدایی خلق، راه کارگر، حزب کمونیست شرکت و سخنرانی کرده‌اید علیه نظام و برای مخدوش ساختن چهره‌ی نظام همکاری می‌کرده‌اید.

ج: تمام این مطالب کذب محض است. نه اینجانب و هیچ‌یک از رهبران نهضت آزادی در هیچ‌یک از محافل و یا مجامع تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی ضد انقلاب در داخل یا خارج از کشور شرکت یا سخنرانی ننموده‌ایم تا علیه نظام سخنی گفته باشیم. مخدوش شدن چهره‌ی نظام به خاطر اعمال زشت رانت‌خواران وابسته به حاکمان قدرتمند و فرار محرمان اسرار آنان می‌باشد. نهضت آزادی ایران و اینجانب از این اتهام مبری و پاک هستیم. الحمدلله. سوابق و لواحق نشان می‌دهد که این اتهامات به ما نمی‌چسبد و شما هم تا به حال نتوانسته‌اید دلایل و اسناد این اتهامات بی‌اساس را نشان بدهید. اللهم لك الحمد.

س: شما در حزب سوسیال دموکرات سوئد که عضو کمیسیون روابط خارجی اتحادیه‌ی اروپا است در زمان برقراری روابط علیه ایران صحبت کرده‌اید و در جهت مخدوش ساختن چهره‌ی نظام سخنرانی کرده‌اید. در مؤسسه‌ی مطالعات خاورمیانه علیه ایران، ولایت فقیه و حکومت روحانیون و در مورد تغییر در قانون اساسی به نفع حکومت روحانیون و تغییر حکومت دینی به حکومت غیردینی صحبت کرده‌اید. شما می‌گویید به قانون اساسی اعتقاد دارید ولی آن را نفی می‌کنید.

ج: من هرگز در جلسات حزب سوسیال دموکرات سوئد سخنرانی نکرده‌ام. روابط ایران و سوئد سالیان دراز است که برقرار است. متن سخنرانی مرا در مؤسسه‌ی خاورمیانه دارید در آن متن چنین مطالبی که شما ادعا کرده‌اید وجود ندارد. من بارها گفته و نوشته‌ام و تکرار می‌کنم که به قانون اساسی التزام دارم.

بابایی به طور شفاهی بحث اعتقاد و التزام را مطرح کرد و گفت، نه به عنوان قاضی به عنوان شخص خودم قسم می خورم که دروغ می گویی. التزام و اعتقاد ندارید.

در واکنش به سخنانی بی ربط او عصبانی شدم و به او پرخاش کردم. او هم تند شد. به او گفتم آیا مشکل مملکت ما هستیم؟ آیا رانت خواران و غارتگران اموال عمومی از اعضای نهضت آزادی و روشنفکران هستند؟ آیا شما در گنبد رفتید و با کسانی که می گویند ضد انقلاب بودند جنگیدند که امروز عده ای کشور را غارت کنند؟

در مشروح مذاکرات مجلس بازرنگری قانون اساسی به کرات به حکومت روحانیون اشاره شده است. آیا در قانون اساسی تغییرات به نفع تثبیت حکومت روحانیون داده نشده است؟

س: در اسناد مکشوفه از منزل یکی از اعضای نهضت سندی است که نشان می دهد میزان E یک واحد تشکیلاتی تحت نظر مسئول تشکیلات تهران بوده است که مأمور به ارتباط با گروه های خارج از کشور بوده است.

ج: من اطلاعی از سند مورد ادعای شما ندارم، آن را به من نشان بدهید. میزان E هیچ گاه تشکیلات نهضت آزادی نبوده است. به دستور نهضت عمل نمی کرده است. مأموریتی نداشته است. یک فرد بوده است که بدون هماهنگی با تشکیلات تهران فعالیت هایی می کرده است. نهضت آزادی هم در برابر این فعالیت ها مسئولیتی نداشته است مأموریتی هم از سوی تشکیلات نداشته است.

س: فعالیت تبلیغاتی نهضت آزادی خارج از کشور برابر اسناد مکشوفه ی ما، با گروه های ضد انقلاب راه توده، پژواک، کار و... ارتباط داشته اید و قرارداد پایاپای با گروه منفور راه توده و کار داشته اید و برای ۱۸ رادیو و تلویزیون و رسانه ها، رادیو لس آنجلس نشریات ارسال می شده است و شما مطلع بوده اید.

ج: نهضت آزادی ایران برنامه ای برای تبلیغات خارج از کشور نداشته است و با گروه هایی که نام برده اید ارتباط نداشته است. با هیچ گروهی از جمله گروه راه توده و کار قرارداد پایاپای نداشته است. گروه کار از مخالفین و دشمنان سرسخت نهضت آزادی است.

س: در اسناد مکشوفه و دست‌نوشته و اعتراف مهندس توسلی آمده است که نهضت برای فعال کردن گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور برنامه‌ریزی داشته و با آن‌ها برای ایجاد هماهنگی و همگرایی در مشی براندازی، تبلیغ علیه نظام، تماس تشکیلاتی داشته است. آیا نوشته‌ی توسلی را قبول دارید؟

ج: این ادعاها به کلی بی‌اساس است. دلایل و اسناد و ادعاها را نشان بدهید. اسناد و دست‌نوشته‌های آقای مهندس توسلی را ندیده‌ام که اظهارنظر کنم. گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور سال‌ها است که فعال هستند و نیازی نبود که نهضت آزادی برای فعال کردن آن‌ها برنامه‌ریزی نماید. خط‌مشی نهضت آزادی مبارزه‌ی قانونی مسالمت‌آمیز و قانونمند است و با براندازی مخالف است. بنابراین هیچ وجه تشابهی با این گروه‌ها نداشته است که برای همگرایی و هماهنگی با آن‌ها برنامه‌ریزی نماید.

س: آیا نهضت در مبارزه با نظام و مخالفت با حکومت دینی خط‌مشی و راهکار مبارزه‌ی مسلحانه و استفاده از اسلحه را در برنامه‌ی خود قرار داده است؟ در غیر این صورت چرا در ملاقات با بیگانگان و مقام خارجی گفته‌اید که از ابزار خشونت استفاده کنید. او گفته است که امروز توپ و تانک اثر ندارد بلکه مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و ایجاد یأس و بدبینی و بی‌اعتقادی دینی، تخریب، اشاعه‌ی اکاذیب و نهایت براندازی کارساز است.

ج: بارها گفته و نوشته‌ام، در صدها بیانیه و سخنرانی که هدف ما مبارزه با نظام نیست و با مبارزه‌ی مسلحانه مخالفیم. ماهیت ساختار تشکیلات نهضت آزادی برای آن نوع مبارزه به وجود نیامده است. این مقام خارجی که می‌گوید کیست؟ و این حرف‌ها را کجا و به کی زده است؟ استفاده از خشونت را یکی از بزرگان روحانی تجویز کرده است که **می‌گوید النصر بالرعب**، پیروزی با خشونت و ترور، نه نهضت آزادی ایران.

س: (از روی ورقه می‌خواند و می‌نویسد) شما در رابطه با گروه‌های تروریست برانداز مسلحانه که دستشان به خون مردم ایران آلوده است برای همگرایی و همگونی جلسات داشته‌اید و با گروه‌های اپوزیسیون لائیک ضد نظام عقد اخوت بسته و همکاری کرده‌اید و نقش واسه<sup>۱۱</sup> و کاتالیزور را بر عهده گرفته‌اید.

ج: نهضت آزادی ایران با هیچ گروه تروریست و برانداز مسلحانه و غیرمسلحانه دست دوستی و اخوت نداده است. اعتقادی به براندازی و همکاری با این نوع گروه‌ها نداشته و ندارد. با هیچ گروه لائیک ضد انقلاب و

---

۱۱. در متن سؤال عیناً به همین صورت نوشته شده است.

ضد نظام عقد اخوت و برادری نبسته است تا نقش واسطه و کاتالیزور را داشته باشد. منظور شما از کاتالیزور چیست؟

**بابایی شفاهی:** شما گفته‌اید با آن‌ها دیدار کرده‌اید، صحبت کرده‌اید. خود شما در بیانیه‌ها نوشته‌اید که می‌خواهید کاتالیزور باشید! اعترافات رهبران برجسته‌ی حزب است که می‌خواسته با آن‌ها همگرایی کنید.

جواب دادم مطلقاً چنین نیست. کجاست دلایل و اسناد این ادعاهای شما؟ بیاورید بینم و بخوانم تا اظهار نظر کنم. مگر شما دین ندارید و به خدا اعتقاد ندارید که این‌طور تهمت می‌زنید؟

**بابایی من** باید به خدا جوابگو باشم.

- اما شما دم از خدا می‌زنید و مردم را به چیزی دعوت می‌کند که خود عمل نمی‌کنید. اتامرون الناس

**بالبر و تنسون انفسکم - همه باید جوابگوی خدا باشیم.**

س- شماها در جلسات با بیگانگان احساساتی شده‌اید و حرف‌هایی زده‌اید که حالا نمی‌توانید دفاع کنید.

جوانی که بازداشت شده بود در بازجویی به من گفت جو مرا گرفت حرف‌هایی زد اما پشیمانم.

- اما من بعد از بیش از ۵۰ سال فعالیت و مبارزه، بدون مطالعات و تجربه حرفی نمی‌زنم و زده‌ام که امروز

نتوانم از آن دفاع کنم.

س- نمی‌زنی برای این که می‌ترسی.

- از کی؟ از شما؟ اگر حرفی نمی‌زنم و زده‌ام اعتقاد ندارم. اگر روزی مصلحت کشور بدانم هر آنچه لازم

است خواهم گفت.

**ادامه‌ی بازجویی کتبی:**

س: آقای یزدی با توجه به آنچه که گفته شده است و همان‌طور که در اسناد و دست‌نوشته‌های اعضای گروه

در ملاقات‌های متعدد با بیگانگان منعکس شده است اهداف گروه نهضت آزادی در مبارزه با حکومت دینی

ایجاد حکومت غیردینی و دموکراتیک بوده است و این میثاق‌نامه ائتلافی گروه ائتلاف‌کنندگان که در بند ۵

آن به عنوان اصول اعتقادی جدایی دین از حاکمیت و دولت اشاره شده است و توسط اعضای شورای مرکزی این گروه و نیز در پرونده از جمله اعترافات ابوالفضل بازرگان، توسلی، صباغیان، خسرو منصوریان تأیید گردیده که تدوین میثاق همکاری بین اعضا بوده که در چه چارچوبی و در چه سطوحی حرکت و مبارزه می‌کند و غیره. و نیز **عمالیات**<sup>۱۲</sup> تبلیغات سیاه این گروه که همان تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی باشد از طریق انتشار بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، سخنرانی‌های اعضا و غیره که همگی منعکس در پرونده است و قسمت‌هایی از آن که عبارت است: **الف - تضعیف ارکان نظام، ب - تشویش اذهان عمومی با نشر اکاذیب، تهمت و افترا نسبت به مسئولین نظام، ج - القا ناکارآمدی نظام و ایجاد یأس و بدبینی و ناامیدی در مردم و د - نفی باورها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و غیره و قبلاً قرائت گردیده است که همسو با دیگر گروه‌های مخالف نظام و تبلیغ علیه آن و ارکان حاکمیت و همکاری با دشمن با اهداف استحاله‌ی نظام است. در این خصوص چه توضیحی دارید.**

**ج:** همان‌طور که در جلسه‌ی بازجویی ۸۲/۴/۳ دوشنبه‌ی قبل پرسیدید و گفتم اولاً نهضت آزادی هیچ بیانیه و اعلامیه‌ای و یا سخنرانی درباره‌ی این که هدفش ایجاد حکومت غیردینی دموکراتیک باشد مطرح نکرده است. عکس آن مطرح شده است یعنی این که در کشوری که نود و هفت درصد مردم آن مسلمان هستند با تحقق جمهوری و مردم‌سالاری واقعی حکومت خواه و ناخواه رنگ دینی خواهد داشت. ثانیاً میثاق را ندیده‌ام و در نهضت آزادی هم مطرح و تصویب نشده است و نهضت آزادی تعهدی به آن ندارد. بارها پرسیده‌اید و من خواسته‌ام این میثاق را به من نشان بدهید. اما هنوز هم حاضر نشده‌اید آن را به من ارائه بدهید. ثالثاً آنچه که شما در بالا تحت عناوین الف - تضعیف ارکان ب - تشویش اذهان عمومی با نشر اکاذیب، تهمت و افترا نسبت به مسئولین نظام، ج - القای ناکارآمدی نظام و ایجاد یأس و بدبینی و ناامیدی در مردم و د - نفی باورها و ارزش‌های انقلابی اسلامی آورده‌اید کلاً بی‌اساس است. هیچ دلیل و مدرکی بر اثبات ادعای خود ارائه نداده‌اید. به کرات پرسیده‌اید و من توضیح داده‌ام. تکرار آن برای شما و من ملامت‌آور است. نهضت آزادی هیچ‌گاه ارکان نظام را تضعیف نکرده است. انتقاد از عملکردهای حاکمان و مسئولان یک رکن نظام تضعیف آن نهاد نیست. آن‌هایی ارکان نظام را تضعیف کرده و می‌کنند که علیه رئیس‌جمهور کشور هر نه روز یک بحران ایجاد کرده‌اند، به وزیر کشور و وزیر ارشاد در نماز جمعه حمله کردند، به نماینده‌ی مردم در شورای شهر تیراندازی نمودند، در خوابگاه‌های دانشجویی جنایت‌های بی‌سابقه مرتکب شدند، نهضت آزادی خود را

<sup>۱۲</sup> . عیناً در متن سؤال کتبی قاضی بابایی

یک پای انقلاب می‌داند و همچنان به آرمان‌های انقلاب وفادار است. رهبران نهضت آزادی از خدمتگزاران صادق به ایران و اسلام بوده‌اند و این چیزی است که جملگی بر آنند. به‌عنوان مثال نامه‌ی مقام رهبری به مناسبت درگذشت شادروان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به اندازه‌ی کافی گویاست. این اتهامات بی‌اساس را بارها مطرح کرده‌اید و من توضیح داده‌ام و شما هیچ سند و مدرکی ارائه نداده‌اید. فایده‌ی این بحث‌ها و سؤالات چیست. شما تصمیم خود را گرفته‌اید، اراده‌ای برای محکوم کردن ما وجود دارد. شما حکم صادر کرده‌اید، حکم مرا هم بدهید، وقت خود و مرا تلف نکنید.

س: شما علی‌رغم غیرقانونی اعلام شدن گروه نهضت آزادی و ممنوعیت فعالیت حتی توسط مدعی‌العموم و دادگاه دست برنداشته‌اید و اقدام به فعالیت غیرقانونی، تهیه و تنظیم و پخش اعلامیه، سخنرانی و مصاحبه، به‌خصوص بعد از هر بازجویی داشته‌اید و بعضاً موارد و موضوعات پرونده که قانوناً درج آن در جرایم ممنوع است را می‌نمودید که عملی است خلاف و در تصمیم‌گیری تشدید می‌گردد.

ج: اولاً هیچ دادگاه صلاحیت‌داری که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون احزاب تشکیل شده باشد. پرونده‌ی نهضت آزادی را بررسی نکرده و آن را غیرقانونی اعلام ننموده است. وزیر کشور و سایر مقامات ذی‌صلاح وزارت کشور بارها گفته‌اند که نهضت آزادی اگرچه رسمی نیست اما غیرقانونی هم نیست. ثانیاً نامه‌ی مدعی‌العموم که در آن گفته شده باشد نهضت آزادی حق فعالیت ندارد تاکنون به رؤیت من یا سایر مسئولان نهضت آزادی نرسیده است. ثالثاً حکم دادگاه بدوی یعنی شعبه‌ی ۲۱ دادگاه انقلاب در مورد نهضت آزادی که صلاحیت رسیدگی به تخلفات احزاب را ندارد، هنوز قطعی و نهایی نشده است.

در مورد سخنرانی و مصاحبه‌ی من هنوز محکومیتی ندارم و از حقوق اجتماعی محروم نشده‌ام. هیچ مطلب خاصی از محتوای بازجویی‌ها در مصاحبه‌های خود نگفته‌ام. جز مواردی که دادگاه یا شخص شما سخنی گفته‌اید که نادرست بوده است و به آن جواب داده‌ام. اگر موردی هست بنویسید تا بدانم.

س: یک کتاب که در آن جا برای مخفی کردن وسایل درست شده بود در منزل شما کشف شده است. درباره‌ی آن توضیح بدهید.

ج: تا به حال چنین چیزی که شما مدعی کشف آن در منزل من شده‌اید به من نشان نداده‌اید تا بدانم چیست؟

س: در مورد سلاح‌های مکشوفه، فشنگ‌های ۹ میلی متری که در بازجویی‌ها گفته‌اید به آقای طباطبایی داده‌ای کی داده‌اید و آدرس آن‌ها را بنویسید.

ج: همان‌طور که نوشته‌ام فشنگ‌های ۹ میلی متری به من تعلق ندارد و اما در مورد فشنگ‌های مربوط به کلت مرحوم دکتر طباطبایی، اصل کلت را به آقای کیا طباطبایی و مادرش تحویل دادم اما فشنگ‌ها را آن موقع پیدا نکردم که بدهم هم، مال ایشان است.

بابایی بعد از قرائت این پاسخ گفت این چه سالی بوده است بنویسید.

ج: دکتر طباطبایی سال ۱۳۶۶ از ایران به علت شدت بیماری‌اش رفت و آن‌ها را پیش من امانت گذاشت که برادرش رضا طباطبایی بیاید ببرد. وقتی اعلام شد هر کس سلاحی دارد ببرد به چادرها بریزد به رضا پیغام دادم بیاید آن را ببرد اما نیامد. به آقای کیا طباطبایی پیغام دادم ایشان با مادرش آمد و به آن‌ها دادم.

س: در مورد رولو آمریکایی عنوان داشته‌اید که از مرحوم حافظ اسد آن را دریافت داشته‌اید و چند نفر دیگر هم حضور داشته‌اند، اسامی آن‌ها را بنویسید.

ج: در بازجویی‌های قبلی گفته‌ام که به یاد ندارم در نخست‌وزیری یا در وزارت امور خارجه بودم و چه کسانی در آن موقع در دفتر من بودند. اگر حرف و سخن وزیر امور خارجه‌ی اسبق جمهوری اسلامی را قبول ندارید، از آقای عبدالحلیم خدام معاون رییس جمهوری سوریه بپرسید. از کسانی دیگری که احتمالاً چنین هدیه‌ای دریافت کرده‌اند آقای صادق طباطبایی است.

س: به موجب اسناد و مدارک مکشوفه و اظهارات متهمین، شما متهم هستید به سرکردگی در اداره‌ی گروه غیرقانونی موسوم به نهضت آزادی ایران و عضو دفتر سیاسی و شورای مرکزی با هدف:

۱. اقدام علیه امنیت کشور، ضدیت با آن، و نفی حکومت اسلامی مبتنی بر رأی مردم از طریق: الف - ائتلاف با گروه‌ها و نیروهای معاند و معتقد به براندازی نظام و موسوم به ائتلاف ملی - مذهبی در تحکیم مبارزه با حکومت اسلامی ب - برقراری و ارتباط با بیگانگان اعم از احزاب، سفرا و کارداران

کشورهای خارجی به منظور کسب حمایت و پشتیبانی این کشورها. در مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی همراه با ارائه‌ی محورها و شیوه‌های مدنظر برای تغییر حکومت و در اختیار قرار دادن اطلاعات مربوط به اوضاع کشور به بیگانگان، ج - شرکت در گردهمایی‌ها و کنفرانس‌های برگزار شده توسط گروه‌های معاند در خارج از کشور و برقراری ارتباط و ملاقات با عناصر و وابستگان گروه‌های ضدانقلاب و معاند با ملت و نظام (مثل کمونیستی، راه کارگر، چریک فدایی، راه توده، لائیک، منافق، سلطنت‌جو و شورای مقاومت ملی) که مشی مسلحانه‌ی براندازی نظام در کارنامه‌ی تروریستی خود داشته و دارند و سال‌ها است که خون آحاد مردم را بر زمین می‌ریزند، به نیت ایجاد پیوند و همگرایی و اشتراک و هماهنگ‌سازی در مبارزه علیه نظام، د - مخدوش کردن و برهم زدن وحدت و انسجام ملی و بنیادین ملت و کشور با ایجاد قطب‌بندی و دوگانگی و ایجاد شکاف در جامعه و تشویش و تحریک بین گروه‌ها و جدایی و مخالفت و رویارویی قرار دادن آن‌ها با یکدیگر و خلق واژه‌هایی مثل محافظه‌کار، خشونت‌طلب، انسداد سیاسی و روی گردانی اجتماعی و توسعه‌ی تضاد و نفوذ در ارکان حاکمیت و دانشگاه و تحریک دانشجویان و تشویق آن‌ها به تحصن و تجمع و اعتصاب و تحریک احساسات آن‌ها جهت رسیدن به مطالبات خود و رویارویی آن‌ها با حاکمیت و تضعیف حکومت و فراهم‌سازی شرایط مناسب برای اقدامات قهرآمیز علیه نظام و فراهم کردن راهکارهای براندازی آن، که شما به‌عنوان سرکرده‌ی گروه نقش برجسته و عظیمی در جهت‌گیری سیاسی و پیشبرد فعالیت‌های غیرقانونی این گروه، در موارد فوق علیه امنیت کشور ایفا نموده‌اید و در مقام دبیرکلی تشکیلات نهضتی که بیانگر تعارض کامل با نظام و قانون اساسی بوده همواره در صدد جلب آراء و حمایت‌های کشورهای خارجی به‌خصوص غربی و به ویژه آمریکا و سرانجام ضد انقلاب داخلی و خارجی با هدف تسخیر گام‌به‌گام و نفوذ در دانشگاه‌ها و دستگاه‌های دولتی و نهادهای تصمیم‌گیری نظام بوده و حتی در مراحل تحقیق با سوءاستفاده از حسن نیت دادگاه که با قرار تأمین آزاد شدید، این روند فوق را ادامه و با عدم



رعایت تذکرات به اعمال خلاف قانون خود استمرار بخشیده و به تهیه و تنظیم بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌ها علیه نظام و مسئولین و تضعیف آن پرداختید.

۲. تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف و معاند آن از طریق تهیه و توزیع بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها و انجام سخنرانی و مصاحبه به نام نهضت آزادی ایران و ائتلاف ملی - مذهبی و یا عناوین گروهی از فعالان سیاسی و غیره، حاوی مطالب خلاف و تبلیغات منفی و موهن و ارائه تصویر خشن و مخدوش از نظام جمهوری اسلامی و ایجاد یأس و ناامیدی و بدبینی در مردم نسبت به ارکان نظام و تشویش اذهان و طرح اظهارات کذب و شبهه‌افکن و تزلزل در باورهای دینی و اعتقادات مردم و نفی ولایت فقیه و تخریب نظام جمهوری اسلامی و تغییر حکومت دینی و لایبی به غیر دینی و دموکراتیک، همسو گروه‌های مخالف نظام در داخل با خارج.

۳. الف - نگهداری یک قبضه سلاح کمری رولور به شماره‌ی ۶۱۷۶۷ ساخت کشور آمریکا، ب - نگهداری یک قبضه سلاح مخفی شبه خودکار که حسب اعلام اداره‌ی تشخیص هویت ۸۱/۱۲/۱۸ قابلیت تغذیه و شلیک خفیف کالیبر ۲۲ اینچ دارد<sup>۱۳</sup> و نگهداری آن بدون مجوز ممنوع است. ج - نگهداری مقادیری فشنگ کالیبر ۳۲ و ۳۹ میلی‌متری و غیره به صورت غیرمجاز.

۴. اهانت به مقام عظمای ولایت فقیه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که این عمل شما در مراحل بعدی استمرار داشته است و دارد.

۵. نگهداری و جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده از جمله نامه‌ی خیلی محرمانه‌ی وزارت اطلاعات به ریاست جمهوری که از منزل شما کشف و متهم اشفاق مدعی است از طریق آقای صلواتی برای آقای یزدی تهیه و ارسال شده است لذا هرگونه دفاعی دارید بیان کنید.

---

۱۳. قاضی بابایی جواب مرا خواند، با تمسخر گفتم که آن قلم خودکار را بیاورید و به من نشان بدهید که چگونه گلوله‌ی ۲ اینچی در آن جا می‌گیرد. او گفت اشتباه شده است ۲۲ اینچی است. و نوشته‌ی خود را به ۲۲ اینچ تغییر داد.

ج: آنچه در قسمت ۱، بندهای الف، ب، ج و د ادعا شده است در طی جلسات متعدد بازجویی جواب داده‌ام و این مطالب ادعاهای بی‌اساسی است که مستندات و دلایل آن ارائه نشده است. علاوه بر این، این ادعاها عیناً در دادنامه‌ی صادره توسط شعبه‌ی ۲۱ آمده است و شما از روی آن رونویسی کردید و درباره‌ی آن‌ها رأی داده‌اید. بنابراین تکرار آن‌ها و توضیحات من تأثیری در رأی قاضی ندارد. آن هم قاضی که هم بازپرس، دادستان، هم مدعی و هم قاضی است و با اظهارنظرها و قضاوت‌ها خود، قبل از رسیدگی و دادرسی از خود سلب صلاحیت نموده است. (هنگامی که اتهامات بند ج را می‌خواندم شفاهی به قاضی گفتم شما هر گروه و دسته‌ای که نامش را شنیده‌اید اینجا آورده‌اید، چرا از صرب‌ها و اسرائیلی‌ها نام نبرده‌اید و ما را به داشتن ارتباط و همکاری با آن‌ها متهم نکرده‌اید؟ در جای دیگر که ارتباط با بیگانگان را گفته است به طنز به او گفتم که یادتان رفته است که از چین و روسیه و ژاپن هم نام ببرید!!) در هیچ‌یک از بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها تحلیل‌های نهضت آزادی ایران یا مقامات و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شخص اینجانب مطالبی که مصداق ادعاهای شما باشد وجود ندارد و اگر راست می‌گویید به مصداق البینه علی المدعی، باید شاهد و دلیل خود را ارائه دهید و به مصداق آن آیه شریفه: **هاتوا برهانک ان کتم صادقین**.

در مورد اتهامات بند ۲، نیز تاکنون هیچ دلیل و مدرکی دال بر ارتکاب نهضت آزادی یا شخص اینجانب به این اتهامات باشد ارائه نشده است.

چهره‌ی نظام را کسانی مخدوش کرده‌اند که بدترین حملات را به رییس‌جمهور و نمایندگان مردم کرده‌اند و می‌کنند. تشویش افکار عمومی را کسانی انجام داده‌اند که از منبر نماز جمعه به دنیا اعلام کرده‌اند نظام جمهوری اسلامی رباخوارترین نظام‌ها در جهان است. این افراد و گروه‌ها هستند که تصویر خشن از نظام ارائه می‌دهند، مسؤول یأس و ناامیدی مردم رانت‌خوارانی هستند که در ابعاد میلیاردی سوءاستفاده کرده و می‌کنند و مورد حمایت محافل قدرتمند از میان حاکمان هستند.

در مورد بند ۳- توضیحات داده‌ام. اگر می‌خواهید بروید از دولت سوریه سؤال کنید. در مورد آنچه از روی نادانی یک قلم خودکار که «یک قبضه اسلحه‌ی مخفی شبه‌خودکار» اعلام شده است، بار دیگر توضیح می‌دهم که این قلم مطلقاً اسلحه نیست و باید کارشناس بیاید و نشان بدهد که چگونه گلوله ۲۲ اینچی در این قلم جا می‌گیرد. فشنگ‌ها به من تعلق ندارند. صاحبش را گفته‌ام بروید پرسید.

در مورد بند ۴ - پرونده‌ای است مشمول مرور زمان.

در مورد بند ۵ - شما هیچ‌گونه سند محرمانه‌ای از منزل من نبرده‌اید و در صورت جلسه‌ی بازرسی منزلم چنین سندی ذکر نشده است و من اولین بار آن را در جریان بازجویی دیده‌ام.

اگر دادگاه صالحه‌ای به‌طور علنی بر طبق اصول قانون اساسی و قانون احزاب تشکیل شد، در آنجا به‌طور مسبوت درباره‌ی این اتهامات بی‌اساس صحبت خواهم کرد و اگر هم چنان نشود، که روشن است که چنان نخواهد شد، امر خود را به خدا وامی‌گذارم. افوض امری علی الله ان الله بصیر بالعباد، انه بصیر بذات الصدور. نعم المولی و نعم الوکیل، اللهم لك الحمد و لك الشکر علی ما هداانا.

قاضی بابایی اظهار داشت این آخرین جلسه‌ی بازجویی من می‌باشد. بعد از تنظیم کیفرخواست به من اطلاع خواهند داد. ضمناً او از من مجدداً آدرس و تلفن **کیا طباطبایی** را پرسید که گفتم نمی‌دانم از وزارت امور خارجه سؤال کنید در مورد **رضا طباطبایی** آخرین بار شنیدم در دانشگاه امام حسین یا درس می‌داده یا درس می‌خوانده است. او از حسینی، رییس دفترش خواست نشانی این افراد را پیدا کند.

جلسه پنجاه و دوم

شنبه ۱۹/۷/۸۲ ساعت ۹/۳۰

با دعوت تلفنی، ساعت ۹/۳۰ صبح در دادگاه حاضر شدم. بازجو حسینی (اسم مستعار) در اطاق بازجویی حاضر شد.

موضوع بازجویی - درباره خشاب یک اسلحه کلت کمری و فشنگ‌های آن بود.

بازجو با مرور پرونده‌ای که در دست داشت در مورد خشاب و فشنگ‌هایی که از منزل ما برده‌اند و من در بازجویی‌های قبلی گفته بودم که آنها مربوط است به اسلحه کلت کمری متعلق به مرحوم دکتر طباطبایی، اظهار داشت که از آقای رضا طباطبایی پرسیده‌اند و او گفته است که خبری ندارد و برادرش کیا در جری‌ان

است. دادگاه با وزارت امور خارجه و از طریق آنها با کیا طباطبایی تماس و او را به دادگاه احضار کرده‌اند. کیا طباطبایی یک قبضه کلت کمری با خود به دادگاه آورده و ارایه داده است. اما خشاب کشف شده در منزل ما به آن کلت نمی‌خورد. بازجو بعد از توضیحات شفاهی، سؤال خود را به طور کتبی نوشت و توضیح خواست.

**جواب** - همان طور که در بازجویی‌های قبلی نوشته‌ام خشاب و گلوله‌ها متعلق به کلت کمری مرحوم دکتر طباطبایی است، که در سال‌های اول انقلاب مجوز حمل گرفته بود. هنگامی که وی به دلیل وخامت بیماری اش عازم آمریکا شد، این سلاح را نزد من امانت گذاشت تا برگردد. اما در آنجا ماند و درگذشت. هنگامی که در سال ۱۳۷۷ یا ۱۳۷۸، نیروی انتظامی چادرهایی در سطح شهر نصب کرد و از مردم خواست تا هر کس سلاحی در منزل دارد به این چادرها برود و بدهد، همسر من از من خواست تا امانت دکتر طباطبایی را به چادر نیروی انتظامی بدهم. اما چون برای این سلاح مجوز رسمی صادر شده بود به جای این کار با خانواده مرحوم دکتر طباطبایی تماس گرفتم تا بیایند و امانت دکتر طباطبایی را تحویل بگیرند. آقای کیا طباطبایی به همراه مادرش آمدند و آن سلاح و مجوز را تحویل گرفتند. در آن تاریخ خشاب و گلوله‌های آن را پیدا نکردم، در حالی که در مجوز هم شماره کلت و هم تعداد فشنگ‌ها ذکر شده بود.

**بازجو** از روی پرونده، پیش روی خود نامه و مجوزی را به تاریخ ۱۳۶۰ ارایه داد و مدعی شد که این مجوز سلاحی است که به دکتر طباطبایی داده شده است. در جواب نوشتم که اما این برگ آن برگ مجوزی که همراه کلت کمری بود و من به خانواده طباطبایی داده بودم، نیست. در این برگ شماره سلاح و تعداد فشنگ‌ها نیز آمده بود. در حالی که در مجوزی که همراه کلت بود، تمام مشخصات آمده بود، شماره کلتی که آقای کیا طباطبایی ارایه داده است و برای آن مجوز جدید گرفته است و در صورت مجلس ارایه شده آمده است. باید با شماره کلتی که در مجوز اولیه وجود داشت و به خانواده دکتر طباطبایی داده‌ام مقایسه شود. سؤال من این است که مجوز اولیه، که همه مشخصات اسلحه کمری و تعداد فشنگ‌ها را داشت کجاست و چرا آن مجوز در پرونده نیامده است؟

**بازجو** سؤال قبلی خود را مجدداً به طور کتبی مطرح کرد که این فشنگ‌ها و خشاب به اسلحه ای که آقای کیا طباطبایی ارایه داده است نمی‌خورد.

**جواب** - همان جواب قبلی را، بار دی‌گر نوشتم.

بازجو - برای بار سوم سؤال خود را مطرح کرد.

جواب - همان جواب قبلی را تکرار کردم.

بازجو به طور شفاهی اصرار داشت که بگویید این همان اسلحه‌ای است که کیا طباطبایی از من تحویل گرفته است. اما مطرح کردم که اصل مجوزی که همراه کلت کمری به آقای کیا طباطبایی دادم کجاست چرا در پرونده نیست! مجوز آقای کیا طباطبایی به سال ۱۳۷۶ صادر شده است. در حالی که تحویل سلاح به ایشان، بعد از تارخی بود که نیروی انتظامی اقدام به جمع‌آوری سلاح‌ها نمود و به احتمال زیاد تحویل کلت کمری مرحوم دکتر طباطبایی به آقای کیا طباطبایی بعد از سال ۱۳۷۶ بوده است.

بعد از بازجویی کتبی، بازجو سؤال‌های دیگری، مربوط به اوضاع جاری کشور پرسید و می‌خواست نظر مرا بداند. در مورد عدم ابلاغ احکام تایید شده از شعبه ۳۶ دادگاه انقلاب پرسیدم، با رندی گفت، تا تکلیف دبیرکل حزب معلوم نشود، ابلاغ و اجرای احکام سایر اعضای نهضت معنا ندارد. پرسیدم معطلی شما برای تعیین تکلیف دبیرکل، چیست؟ گفت تحقیقات هنوز کامل نشده است!!

جلسه بازجویی در ساعت ۱۱/۳۰ خاتمه پذیرفت. برای جلسه بعدی وقتی تعیین نشد.

#### مصاحبه سیاسی - تبلیغاتی قاضی دادگاه

آقای بابائی برخلاف عرف و موازین شناخته شدقضائی قبل از رسیدگی به اتهامات در یک دادگاه ذی صلاح با انجام یک مصاحبه مطبوعاتی مرتکب یک خلاف حقوقی شد. شرح این مصاحبه:

قاضی پرونده اعضای نهضت آزادی: دادگاه حق انحلال این گروه را داشته است. اتهامات متهمان این

پرونده را سیاسی نمی‌دانم

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی نحوه و سیر رسیدگی به این پرونده را تشریح کرد. به گزارش خبرنگار حقوقی ایسنا، قاضی حسن بابایی، رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، در خصوص روند دادرسی پرونده متهمان گروه موسوم به نهضت آزادی در محل دادگاه انقلاب اسلامی تهران (شعبه ۲۱) گفت: با ظهور انقلاب اسلامی و گسترش ارزش‌ها، ابرقدرت‌های مخالف، مبارزه با آن را از طریق وابستگی داخل شروع کردند و به تحریک ضد انقلاب و ترور خواص و شخصیت‌ها، کودتا و جنگ تحمیلی پرداختند و پس از ناکامی از آنها با استفاده از عناصر اسیر دنیا و تشنه ابرقدرت و افراد منکوک شده به روش‌های جدیدی از مبارزه اعم از تهاجم فرهنگی و زیر سوال بردن ارزش‌ها و سست کردن باورها و با مطرح کردن جدایی دین از سیاست و اتهام به شخصیت‌های اصلی انقلاب و تلاش برای براندازی و تغییر نظام جمهوری اسلامی متوسل شدند.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، افزود: گروه غیرقانونی نهضت آزادی از جمله در این راستا بوده‌اند و علیرغم تذکرات و نصیحت‌های امام راحل و غیرقانونی و غیررسمی بودن این گروه با استفاده از فرصت‌ها و مشکلات مردم و با ائتلاف با دیگر عناصر مخمل امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام با شکایت مدعی‌العموم در تاریخ ۷۹/۱۲/۲۸ رسیدگی به این پرونده به دادگاه ارجاع شد.

قاضی بابایی در خصوص علل غیرعلنی برگزار شدن دادگاه اعضای نهضت آزادی و نیز در ارزیابی اظهاراتی مبنی بر این که طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی این دادگاه باید علنی و با حضور هیات منصفه برگزار می‌شد، به دلیل این که اتهامات مطرح شده سیاسی بوده، گفت اصل ۱۶۵ قانون اساسی محاکمات را علنی می‌داند مگر به تشخیص دادگاه و در جرایم منافی عفت و یا اقدام علیه امنیت ملی و نیز بند سه ماده ۱۶۸ آیین دادرسی کیفری علنی بودن دادگاه را در صورتی که محل به امنیت کشور باشد ممنوع می‌داند.

بابایی ادامه داد: بنابراین با تشخیص این موارد و موضوعاتی که از ذکر آن خودداری می‌کنم با نگاه به وضعیت جامعه برای دادگاه قرار غیرعلنی صادر کردم. مسئول رسیدگی به پرونده نهضت آزادی در خصوص جرایم سیاسی به اصل ۱۶۸ قانون اشاره کرد و افزود: قانون باید جرم سیاسی را براساس موازین اسلامی تعریف کند، تا کنون نمایندگان مجلس برای جرم سیاسی تعریفی ارائه نداده‌اند و هنوز قانون مشخص نکرده است که کدام عمل مصداق جرم سیاسی است. بنابراین با توجه به قانون، صلاحیت رسیدگی به جرایمی

همچون اقدام علیه امنیت کشور به عهده دادگاه انقلاب گذارده شده که این دادگاه هم هرگز این اتهام را جرم سیاسی تلقی نخواهد کرد.

بابایی تأکید کرد: مجلس هم طبق قانون خویش جلسات غیرعلنی دارد و هیچ کس هم در این باره اعتراضی نمی‌کند، زیرا آن جلسات محرمانه است. در خصوص دادگاه هم همین است.

وی خاطرنشان کرد: دادگاه هیچ کدام از اتهامات مطرح شده را سیاسی نمی‌داند حتی طبق قانون اگر هدف گروهی براندازی باشد و برای این منظور اسلحه تهیه کنند محارب تشخیص داده می‌شوند.

وی افزود: ما سلاح‌های مکشوفه را در حد عرفی مصداق این قانون تشخیص ندادیم و از اتهام محاربه صرف نظر کردیم.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی هم چنین در ادامه این گفت و گو دو اسلحه گرم را نشان داد و عنوان کرد که این دو اسلحه متعلق به ابراهیم یزدی بوده است.

وی اضافه کرد: برخی از رسانه‌ها کشف سلاح در منزل یزدی را کذب می‌دانستند. ایشان پس از گذراندن مراحل قبول کردند که این اسلحه‌ها به او تعلق دارد. مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی در پاسخ به سوالی مبنی بر این که با توجه به این که قاضی این پرونده از وکیل برخی متهمان (دادخواه) شکایت کرده، آیا این شکایت طبق قانون باعث رد دادرس پرونده نیست؟ گفت: وکیل این پرونده در کلیه جلسات دادگاه حاضر بوده است اما در برخی از جلسات نظم جلسه را به هم ریخته است و یا در بیرون اظهارات کذبی را مطرح کرده است. در این رابطه نیز دادگاه شکایت کرده و رسیدگی هم شده و حتی دادگاه تجدید هم حکم صادره را تایید کرده‌اند و ایشان دیگر نمی‌توانند در مراحل دادگاه این پرونده حضور یابند.

وی ادامه داد: در خصوص این سوال که آیا این شکایت باعث رد دادرس است یا خیر؟ باید بگوییم که موارد رد دادرس در حال حاضر بر طبق آیین دادرسی است و برخی از این موارد چندان استفاده نمی‌شود و به نظر شاید منسوخ شده باشد منتهی در خصوص ایشان دادگاه عمومی (شعبه ۱۴۱۰) به این مورد رسیدگی کرده است.

وی در خصوص این که آیا دادگاه می‌تواند حکم به غیرقانونی بودن یک حزب یا انحلال آن دهد، پاسخ داد: دادگاه با توجه به شکایت نماینده مدعی‌العموم رسیدگی را آغاز کرد. گروه نهضت آزادی در مراحل تا

قبل از صدور حکم مدعی بودند که قانونی هستیم اما غیررسمی، نظر دادگاه با توجه به استنادات انجام شده، این است که این دادگاه از قبل غیرقانونی بوده است.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی با اشاره به نامه امام راحل (ره) به وزیر کشور وقت در خصوص نهضت آزادی گفت: این نامه در ۶۶/۱۱/۳۰ نوشته شده بود که در آن آمده است: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و بر حسب امور بسیار، دیگر صلاحیت هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارد و ضرر آنها به اعتبار این که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد، از منافقین هم بیشتر است، نتیجه آن که نهضت آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنها هستند می گردد، باید با آنها برخورد قاطعانه شود.»

بابایی ادامه داد متأسفانه مسئولان از سال ۶۶ به بعد با توجه به این نامه هم هیچ برخوردی صورت ندادند و فعالیت این گروه استمرار یافته است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب ادامه داد: همچنین **مقام معظم رهبری** نامه‌های بسیاری در رابطه با همین گروه داشته‌اند در آخر یکی از اظهارات ایشان در جمع دانشجویان در تاریخ ۷۹/۱۲/۹ آمده است: «در محافل خود نشستند و گفتند که می‌خواهیم براندازی قانون کنیم. چیز عجیبی است ما چیزی به اسم براندازی قانونی نمی‌شناسیم. هر حرکت و تلاشی که به قصد براندازی صورت گیرد، شروع به محاربه است و حکم محاربه هم در اسلام معلوم.»

بابایی اضافه کرد: قاضی باید برای صدور حکم در صورت نبود نص صریح قانون به کتب فقهی مراجعه کند، چون قانون شروع به براندازی را جرم ندانسته، بنابراین دادگاه حتی به عنوان براندازی نیز نسبت به آن متهمان حکم نکرده است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب با اشاره به این که احزاب باید از کمیسیون ماده ده احزاب مجوز فعالیت بگیرند، گفت: در سال ۷۳ دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب طی نامه‌ای به اینها نوشته «جناب آقای یدالله سبحانی، درخواست تأسیس نهضت آزادی ایران قبلاً به این کمیسیون آمده و مورد تصویب واقع نشده و رد شده و لذا هرگونه فعالیت تحت عنوان فوق خلاف قانون است». بنابراین نهضت غیرقانونی بوده و دادگاه با احراز غیرقانونی بودن نهضت، حکم انحلال آنها را صادر کرده و اعلام کرده که هر گونه فعالیتی در قالب این



گروه غیرقانونی است. متأسفانه آقای یزدی هنوز در برخی محافل به عنوان دبیرکل نهضت سخنرانی دارند، با وجودی که حکم صادر شده که حق فعالیت ندارند، اما چون حکم قطعی نیست دادگاه فعلاً برخورد جدی نمی‌کند.

قاضی بابایی با اشاره به اسناد و مدارک مکشوفه که از اسناد پرونده بوده است اظهار داشت: دادگاه رسیدگی به اتهامات متهمان این پرونده را که بیش از ۶۰ نفر از آنها دستگیر شده بودند شروع کرد. طبق اسناد و دستورالعمل‌های حفاظتی که این گروه داشتند و بعضاً اسناد را در جاهای مخفی اختفا کرده بودند، بزه انتسابی آنها را رسیدگی و با تشکیل حدود ۴۵ جلسه دادگاه و با دفاعیات متهمان و وکلای مدافع آنها، حکم لازم را صادر و ابلاغ کرد.

وی اضافه کرد: با اعتراض برخی محکومین به حکم صادره، پرونده جهت رسیدگی به اعتراض این عده در تاریخ ۸۱/۶/۱۹ به دادگاه تجدید نظر ارسال شد.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، ادامه داد: پرونده نسبت به برخی از متهمان که متواری بودند و در خارج از کشور بسر می‌بردند، از جمله ابراهیم یزدی، بازرگان و صدر و سایر اعضای که نسبت به آنها اقدامی نشده در دادگاه مفتوح است.

وی با اعلام این که پرونده ابراهیم یزدی در مرحله تحقیقات است، گفت: این پرونده هنوز آماده تشکیل جلسات دادگاه و صدور حکم نیست.

قاضی بابایی با اشاره به ملاقات ابراهیم یزدی، دبیرکل موسوم به نهضت آزادی با نمایندگان مجلس خاطرنشان کرد: دادگاه برای ملاقات و مذاکراتی که وی با نمایندگان مجلس داشته منعی نداشته است و از محتویات این دیدارها مطلع نیست.

وی اضافه کرد: با توجه به این که وی دبیرکل گروه بوده باید تحقیقات لازم انجام پذیرد. یزدی هم اکنون با قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی آزاد است.

مسئول رسیدگی کننده به پرونده اعضای نهضت آزادی در ادامه خاطرنشان کرد: متهمان این پرونده ۶۰ نفر بودند. بیش از ۱۱ نفر از آنها تبرئه و حدود ۴۱ نفر از آنها محکوم شدند و بیش از ۳۰ نفر به حکم صادره اعتراض کردند و پرونده به دادگاه تجدید نظر ارجاع شد.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، هم چنین یادآور شد: درج و انتشار احکام غیرقطعی ممنوع است اما متأسفانه برخی رسانه‌ها به وسیله خود متهمان عین حکم را منتشر کردند. البته دادگاه از این رسانه‌ها به اتهام مفتری شکایت کرده است.

وی تأکید کرد: پرونده اعضای نهضت آزادی به هیچ عنوان در هاله‌ای از ابهام نیست، حکم غیرقطعی این پرونده صادر شده و در حال طی کردن مراحل قانونی خود است.

وی ادامه داد: کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بعد از سال‌های ۶۰ و ۶۱ تقاضای این نهضت را رد و آن را غیرقانونی اعلام کرده است. متأسفانه مسئولین وقت علیرغم نامه امام راحل در خصوص برخورد قاطع با این گروه این مسئله را پیگیری نکردند.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی در خصوص انتشار اخباری مبنی بر مصادره اموال شخصی متهمان این پرونده گفت: در یکی از روزنامه‌ها مطلبی درج شده مبنی بر این که در مذاکرات نمایندگان مجلس با حقوقدانان اتحادیه اروپا چنین موضوعی مطرح شده است. در این خبر آمده که این نمایندگان که اعضای کمیته حقوق بشر کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هستند از جمله حسن‌زادگان، جمیله کدیور، محمد دادفر، محمد نعیمی‌پور، علی کشوری راد، فتاح‌پور و محمد تابش، در این دیدار گفته‌اند که یزدی، صباغیان و معین‌فر، اموالشان طبق حکم صادره مصادره شده است.

وی ادامه داد: هنوز پرونده یزدی در مرحله تحقیقات است و حکمی صادر نشده است، در خصوص معین‌فر هم باید بگویم که وی متهم این پرونده نیست و نسبت به وی پرونده‌ای تشکیل نشده است. دادگاه به هیچ عنوان اموال شخصی متهمان گروه نهضت آزادی را مصادره نکرده است به جز اموال، وسایل و ابزار آلات متعلق به خود نهضت آزادی که برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اضافه کرد: در حال حاضر هیچ یک از متهمان این پرونده در زندان نیستند و همگی با قرار وثیقه آزاد هستند. بابایی همچنین حداکثر حکم صادره برای متهمان نهضت آزادی را ۱۰ تا ۱۱ سال حبس و حداقل حکم را پرداخت جریمه مالی خواند.

وی «تبلیغ علیه نظام» و «اقدام علیه امنیت کشور» را از اتهامات مطرح در این پرونده ذکر کرد و افزود: همچنین برخی از اتهامات در این پرونده نگهداری سلاح و مهمات و در برخی موارد نگهداری مواد مخدر بوده است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه اسلامی به علت غیرقطعی بودن رای از ارایه توضیح نسبت به مفاد و جزئیات خودداری کرد.

وی گفت: آنچه براساس اسناد، مدارک و اقرار صریح و ضمنی که به اثبات رسیده، در حقیق مهر تاییدی بود بر شهادت تاریخی و اظهارات حضرت امام(ره) که این گروه را طی نامه‌ای به وزیر کشور وقت غیرقانونی اعلام کردند. برخی از این متمان دارای سوابق متعدد کیفری بودند، که از فعالیت و شرکت در برخی اعمال محروم شده‌اند.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که همین امروز هم که من در حال مصاحبه هستم ابراهیم یزدی به عنوان مراحل تحقیق توسط ضابطین ما در حال تحقیق شده است و هنوز امکان پیش بینی برای این که دادگاه وی چه روزی آغاز شود وجود ندارد.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی با اشاره به انتشار اخباری مبنی بر فلج شدن خود در اثر یک سانحه ضمن تکذیب شدید این مطلب اظهار داشت چنین مسئله‌ای صحت ندارد و صرفاً شست پای من در اثر حرکات ورزشی شکسته بود که هم اکنون در صحت کامل به سر می‌برم. این خبر باعث ایجاد نگرانی برای اطرافیان من که در تهران نیستند شده، هر چند که تعقیب قانونی درج کنندگان این خبر را برای خود محفوظ می‌دانم.

وی در پایان اظهار داشت: به تاریخ اعلام می‌کنم که تنها با در نظر گرفتن خدا، وجدان، شرف و قانون و با استفاده از قوی‌ترین دلیل و شهادت امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری و اسناد و مدارک مکشوفه و اظهارات و اقرار صریح و ضمنی متهمان این رای را صادر کرده‌ام."

\*\*\*

جریان این پرونده ، که هنوز ادامه دارد، در جای دیگری آمده است. اما به ادعای نادرست آقای درودیان ربطی ندارد. بنا براین در اینجا آورده نمی‌شود.

در باره ۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو

اندیشه پویا - ۱۵ دیماه ۱۳۹۳

در آستانه سی و هفتین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مدعاهای متفاوتی در مورد حوادث روزهای پایانی منجر به پیروزی انقلاب علی‌الخصوص اقامت امام خمینی در پاریس و دیدارها و تصمیمات اتخاذ شده در آن دوره تاریخی مطرح می‌شود. از آنجا که جنابعالی از نزدیک‌ترین افراد به وقایع و تصمیمات اتخاذ شده در آن روزها هستید سوالات ذیل را برای تنویر جوانان مطرح می‌نمایم:

اول: سفر همزمان مهندس بازرگان و دکتر سنجابی به پاریس با بیانیه دکتر سنجابی در خصوص لزوم به رای گذاشتن ادامه سلطنت توأم بود. مطالعه مطبوعات در آن دوره این دیدگاه را به ذهن متبادر می‌کند که میان امام و حلقه انقلابیون در پاریس و دکتر سنجابی توافقی صورت گرفته و ماآلا چنین توافقی میان مهندس بازرگان و امام رخ نداده است. آیا چنین برداشتی صحیح است؟

- خیر این برداشت درستی نیست. میان امام و حلقه انقلابیون در پاریس با آقای دکتر سنجابی توافقی صورت نگرفته بود. آقای دکتر سنجابی با کمک یکی از دوستانشان در پاریس متنی را تهیه کرده بود که در دیدار با آقای خمینی خواند و در دسترس خبر نگاران هم قرار داده شد. اما در مورد آقای مهندس بازرگان و دیدارشان با رهبر فقید انقلاب، تا آن جا که من اطلاع دارم و

در جریان بودم ، پس از نهایی شدن برنامه سیاسی امام، افرادی، از جمله شهید مطهری، شهید بهشتی ، ایت الله موسوی اردبیلی و شادروان مهندس بازرگان، از ایران به دعوت آقای خمینی به پاریس آمدند. و موضوع اصلی تشکیل شورای انقلاب و مدیریت انقلاب بود. نه آقای خمینی از آقای مهندس بازرگان خواستند که مواضع خود را طی بیانیه ای اعلام کنند و نه مهندس بازرگان صدور چنین بیانیه ای را ضروری می دانست.

دوم: نتیجه اصلی سفر مهندس بازرگان به پاریس در سال ۵۷ چه بوده است؟

- پس از مبادله دیدگاه ها، به درخواست آقای خمینی ، آقای مهندس بازرگان اسامی افرادی که باید به عضویت در شورای انقلاب و دولت آینده دعوت شوند، تهیه کردند. قرار شد در تهران برای دعوت افراد به عضویت در شورای انقلاب اقدام شود.

سوم: از جمله مواردی که اخیرا در خصوص سفر مرحوم بازرگان به پاریس، مطرح شده، اختلاف نظر اعضای اصلی نهضت آزادی خارج از کشور و مهندس بازرگان به دلیل مشی بازرگان در خصوص ادامه روند انقلاب است، از جمله آقای محمد هاشمی در خاطراتش ادعا کرده: «در پاریس پس از ملاقات بازرگان با امام و پیشنهاد بازرگان به ایشان مبنی بر سازش با رژیم و امتناع امام از این پیشنهاد، عده ای از اعضای نهضت آزادی از جمله دکتر یزدی و صادق قطب زاده وقتی برخورد امام را با بازرگان دیدند با هم تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند از نهضت آزادی ایران منشعب بشوند و با یک بیانیه ای نهضت آزادی را نقد بکنند. آنها مطالب خود را در یک نوار یک ساعت و نیمه پر کردند و اعلام انشعاب از نهضت آزادی نمودند و از آقای بازرگان انتقاد نمودند و سپس نوار را به ایران فرستادند. در پاریس هم آن را به صورت بیانیه منتشر کردند و انشعاب خود را از نهضت آزادی اعلام کردند» آیا چنین ادعایی صحت دارد؟ آیا اساسا اختلاف نظر یا تلخی میان اعضای نهضت آزادی خارج از کشور مانند شما یا آقای قطب زاده و مهندس بازرگان در جریان سفر مهندس بازرگان وجود داشته است؟

- خیر، بکلی بی اساس است. اگر گوینده این روایت سندی در باره نوار یا بیانیه ای که به آن اشاره کرده است و شما از ایشان نقل کرده اید، دارد، بخواهید آن را منتشر کنند.

\*\*\*\*\*

لطفاً هرگونه تغییری در این متن با کسب موافقت من باشد. با تشکر. یا حق.

یزدی . ۱۵ دیماه ۱۳۹۳

جنتی باید به کتب ناشران دگر اندیش مجوز دهد

سمیه کریمیان پایتخت کهن، شماره ۱۱ ، ۲۰/۱۰/۹۳

۱- عملکرد وزیر ارشاد را در ۱۸ ماهه گذشته چگونه ارزیابی می کنید؟

- برای ارزیابی واقع بینانه از عملکرد وزارت ارشاد قانون اساسی معیاری فراگروهی و یا حزبی است. بر این باورم که وزرات ارشاد نتوانسته است وظائف خود را در چهار چوب اصول مصرح در قانون اساسی انجام دهد؟ به عنوان نمونه وزارت ارشاد دولت آقای روحانی، همچون وزارت ارشاد دولت سابق مجوز چاپ کتاب های دگر اندیشان را صادر نمی کند.

۲- نقاط قوت و ضعف این وزارتخانه را چه می دانید؟

- این وزارتخانه ، برغم نقشی که در تحولات فرهنگی دارد، فاقد راهکار های راهبردی معین و مدون برای انجام وظائفش می باشد. ممیزین در بررسی هر نوع اثر فرهنگی، اعم از نوشتاری یا هنری صوتی - تصویری و صدور مجوزسلیقه محور عمل می کنند.

۳- چه موانع یا عواملی سر راه کار وزیر ارشاد و تیم دکتر جنتی وجود دارد؟

- موانع دونهند. یک نوع موانعی است که ناشی از فضای غیر بهداشتی محصول سیطره دیدگاه های واپسگراست. ایشان، برغم باور های ترقیخواهانه خود، هنوز در چنبره فضای سیاسی ایجاد شده توسط گروه های فشار متحجر گرفتارند. اما نوع دوم ریشه در ممیزی و سانسور دارد که وزارت

ارشاد از دوران استبداد سلطنتی به ارث برده است. به بینید در کشورهای توسعه یافته جهان نهادی برای ممیزی کتاب، روزنامه و سایر آثار نوشتاری یا تصویری و صوتی وجود ندارد. قوانین مدونی برای این نوع آثار وجود دارد که صاحبان این آثار باید آن‌ها را رعایت کنند. در این قوانین دو مسئله اساسی مطرح هستند. اول این که در این آثار نباید شرف و آبرو و حیثیت هیچ شهروندی مورد تعرض قرارگیرد. و اگر چنین بشود، فردی که مورد تعرض قرار گرفته است می تواند به دادگاه شکایت کند. دوم در این آثار نباید آسرار و اطلاعات طبقه بندی شده کشور فاش شوند. در این مورد نیز نهاد مدعی می تواند به دادگاه شکایت کند. مواردی متعددی از هر دو نوع در دادگاه های کشور های توسعه یافته مطرح شده است. به عنوان نمونه بعد از پایان جنگ ویتنام، وزارت دفاع آمریکا با موسسه راند قراردادی بست که کارشناسان این موسسه چگونگی ورود آمریکا به جنگ ویتنام را مورد بررسی قرار دهند و گزارش کنند. موسسه راند یک نهاد خصوصی در کالیفرنیاست که هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی برای تحقیق پیرامون مسئله ای به آن‌ها مراجعه می کنند و قرارداد می بندند. موسسه راند بررسی درخواست وزارت دفاع آمریکا را به یک استاد دانشگاه به نام دانیل الزبرگ واگذار کرد. این محقق در جریا کاوش های خود

پی برد که در زمان ریاست جمهوری جانسون، او و فرماندهان ارشد نظامی آمریکا یک خبر دروغی مبنی بر حمله نیروی هوایی ویتنام شمالی به کشتی آمریکایی در آب های بین المللی در خلیج تونکین در شرق ویتنام جعل کرده اند و بر این اساس از سنا و کنگره مجوز دخالت نظامی را کسب کرده اند. دانیل الزبرگ گزارش ۹۰۰ صفحه ای خود را به جای اینکه به راند بدهد به روزنامه نیویورک تایمز داد. انتشار این گزارش خشم مقامات وزارت دفاع را برانگیخت و از روز نامه نیویورک تایمز خواستند که انتشار آن را متوقف سازد. ولی روزنامه قبول نکرد. وزارت دفاع ناگزیر به دادگاه شکایت کرد و مدعی شد که در این گزارش اسرار طبقه بندی شده دولت فدرال، که افشای آن‌ها ممنوع است، فاش می شود. دادگاه از وزارت دفاع خواست هر قسمتی از گزارش را که به نظر وزارت دفاع جزو اسرار است، معین کند و به دادگاه ارائه دهد. و از روزنامه نیز خواست تا رسیدگی و صدور رای دادگاه، انتشار گزارش را متوقف سازد. و چنین شد. اما دادگاه تمام مواردی را که وزارت دفاع به عنوان اسرار دولتی خواهان حذف آن‌ها بود، نپذیرفت. به این ترتیب با رای دادگاه بخش هایی از گزارش از متن حذف شد، ولی گزارش منتشر شد.

۴- راهکار رفع این موانع را چه می دانید؟

در دولت آقای خاتمی، هنگامی که آقای مهاجرانی وزیر ارشاد شد. طی نامه ای به ایشان مطالب فوق را یاد آور شدم و توصیه کردم که این راهکار باقی مانده از دوران استبداد سلطنتی را تعطیل کنند. پس از انقلاب تمام آثار فیزیکی دوران استبداد در هر کجا بود از بین برده شد. حتی سنگ قبر ناصرالدین شاه در حرم شاه عبد العظیم را هم برداشتند. اما آثار غیر فیزیکی آن دوران بر مانده است و باید آن ها را هم از بین برد. اما پذیرفته نشد. اکنون هم می گویم خدای علیم و حکیم انسان را آزاد و مختار با قدرت تفکر خلق کرده است. توسعه انسانی بدون ایجاد زمینه های مساعد فرهنگی برای پرواز انسان با این دو بال اختیار و تفکر غیر ممکن است. بهترین راه در مرحله اول ترک راهکار های استبدادی است. آیا آقای جنتی توان بر داشتن چنین گام هایی را دارد؟ فقط می توانم امید وار باشم و ایشان را دعا کنم.

## آزادی آری - توهین هرگز

روزنامه مردم امروز ۹۳/۱۰/۲۱

۱- حوادث خونین پاریس با کشته شدن عوامل حمله به یک مجله فکاهی ظاهرا پایان یافته است. داستان از آن جا شروع می شود که این مجله کاریکاتوری را چاپ کرده بود که گویا تصویری موهن از پیامبر گرامی اسلام بوده است. اگرچه بعضی از منابع خبری گفته اند که این کاریکاتور تصویر ابوبکر البغدادی خلیفه دولت به اصطلاح اسلامی و رهبر گروه داعش بوده است نه پیامبر اسلام. در واکنش به این تصویر سه فرانسوی الجزایری تبار به دفتر این مجله حمله می کنند و با فریاد های الله اکبر، تعدادی از مسئولان و کارمندان مجله را می کشند. این عمل موجی از اعتراض ها را سبب می شود. رهبران کشور های اروپا و آمریکا بلافاصله این حادثه را محکوم می کنند. رهبران نهاد های اسلامی نیز این اقدام را که ظاهرا به نام اسلام و دفاع از پیامبر صورت گرفته بود، محکوم کردند. در ادامه این حمله، ترور ها و گروگانگیری های دیگری نیز صورت می گیرد.

۲- رهبران کشورهای غربی محکوم کننده این رویداد، تاکید کرده اند که حمله به این مجله، اقدام تروریستی علیه آزادی قلم و بیان است. برخی از محافل خاص هم آن را بهانه ای برای حمله جدید و توقف ناپذیر علیه اسلام و مسلمانان کردند. در محکوم کردن این اقدام جاهلانه رهبران سیاسی و دینی، اعم از مسلمان یا غیر مسلمان هم صدا بودند. اما اکنون یک بار دیگر این پرسش اساسی مطرح



است که مرز آزادی زبان و قلم در کجاست؟ آیا این نوع آزادی ها محدود و مشروط است یا نه، هیچ نوع مرز و شرطی وجود ندارد؟ آیا در کشور های غربی قوانین محدود و مشروط کننده این نوع آزادی ها وجود دارد یا خیر؟ آیا بر اساس آموزه های فرآنی، به فرض اثبات توهین به پیامبر اسلام، مجازاتی برای آن پیش بینی شده است و آیا هر فردی می تواند خود راسا و بر اساس تشخیص خود از حکم و موضوع اقدام کند؟ و آیا این نوع واکنش های به تعبیری جاهلانه به نفع اسلام و مسلمانان است یا خیر برعکس موجب وهن اسلام و به ضرر مسلمانان تمام شده و می شود؟

۳- در انگلستان به موجب قانون "کفر یا Blasphemy Act" توهین به باور های دینی ممنوع است. به عبارت دیگر بهانه ی آزادی زبان و قلم نمی توان به مقدسات دینی مومنان توهین کرد. هنگامی که سلمان رشدی کتاب "آیات شیطانی" خود را که حاوی مطالبی موهن به پیامبر اسلام بود، منتشر کرد و با واکنش بسیاری از مسلمانان جهان روبرو شد، شورای مسلمانان انگلیس به استناد همین قانون از سلمان رشدی به دادگاه شکایت کرد. اما دادگاه با این استدلال که این قانون صرفا شامل دیانت یهود و مسیحی است درخواست مسلمانان را رد کرد. مسلمانان به مجلس انگلیس مراجعه و درخواست کردند که با اضافه کردن یک تبصره به این قانون، شمول آن به دیانت اسلام هم تعمیم داده شود. از پاسخ قوه مقننه انگلیس به این درخواست آگاه نشدم. اما نکته مورد نظر، که فراتر از اقدام مجلس انگلیس است، این است که در انگلستان قانونی وجود دارد که اجازه نمی دهد به بهانه آزادی بیان و قلم به باورهای دینی یهودیان و مسیحیان توهین بشود.

۴- در فرانسه هم قوانین محدود و مشروط کننده آزادی قلم و زبان وجود دارد. از جمله قانونی است که ابراز هر گونه شک و تردید نسبت به رقم ۶ میلیون یهودی قربانی هولوکاست، جرمی مجازات محسوب شده است که قابل پیگرد قانونی است. در مسئله هولوکاست دو نکته وجود دارد. نکته اول این که در زمان حکومت حزب نازی آلمان کینه و نفرت از یهودیان تا آن جا کشیده شد که زنان و مردان و کودکان یهودی، به صرف یهودی بودن بازداشت و به اردوگاه های مخوف اعزام شدند. در این اردوگاه ها بسیاری از آنان کشته شدند. این که چه تعداد کشته شده اند، مورد اختلاف است. دولت اسرائیل تعداد قربانیان هولوکاست را ۶ میلیون اعلام کرده است. صرفنظر از تعداد قربانیان، چنین رویدادی در مرکز تمدن اروپایی، آن هم نه در اروپای قرون وسطی، بلکه در دهه های اول قرن بیستم، به اندازه کافی شرم آور و آزاد دهنده وجدان بشریت است. برای آن ها که به کرامت

انسان اعتقاد دارند، بنا بر قول خداوند متعال در قرآن کریم (مائده ۳۲)، اگر یک انسان، موحد یا غیر موحد، رنگین پوست یا سفید، بنا حق کشته شود گویی همه بشریت کشته شده است. اما اینکه در کشور فرانسه قانونی وضع شود که ابراز شک و تردید در باره تعداد قربانیان هولوکاست جرم محسوب شود، بسیار تعجب آور و بحث برانگیز است. برخی از پژوهشگران اروپایی با ارائه شواهد و مدارک نشان داده اند که این رقم بکلی اغراق است. قابل توجه است که در همین پاریس، شخصیت بزرگی، چون **روژه گارودی** به این اتهام که در کتاب خود این رقم را نادرست دانسته بود، محاکمه و محکوم شد و چاپ کتابش اجازه چاپ پیدا نکرد. (روژه گارودی پس از مطالعاتش در باره اسلام، مسلمان شده بود. برگردان یکی از کتاب های روژه گارودی توسط مرحوم مجید شریف، از قربانیان قتل های زنجیره ای، با عنوان " تاریخ یک ارتداد "، توسط انتشارات رسا، ۱۳۷۷ منتشر شده است) اما این محاکمه و محکومیت نادیده گرفتن آزادی قلم و بیان تلقی نشد و اعتراض رئیس جمهور فرانسه یا روسای کشورهای اروپایی و آمریکا را بر نیانگيخت.

هنگامی که فیلم هولیوودی معروف "**آخرین وسوسه مسیح**" به نمایش گذاشته شد، بسیاری از مسیحیان، از جمله مقامات رسمی کلیسا آن را موهن به عیسی مسیح دانستند و به موضوع این فیلم اعتراض کردند، اگر چه کشتار و تروری صورت نگرفت. اما در پاسخ به این اعتراض، آزادی زبان قلم هم مطرح نشد.

توجه به ضرورت رعایت فرهنگ های ملی و بومی در اصل هجدهم معاهدات بین المللی حقوق اجتماعی و اقتصادی، تاکید شده است.

۵- اگر این کاریکاتور واقعا تصویر موهنی از پیامبر بوده است آیا از نظر دینی جرم و مرتکب آن واجب القتل است؟ زمانی که کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی منتشر شد و واکنش شدیدی در میان مسلمانان جهان ایجاد کرد و آقای خمینی هم فرمان قتل نویسنده کتاب را صادر کردند، نهضت آزادی ایران هم تصمیم گرفت بیانیه ای در محکومیت سلمان رشدی صادر کند. اما این پرسش برای ما مطرح شد که آیا مجازات توهین یا سب پیامبر واقعا قتل است؟ برای اطمینان از این مسئله به اتفاق آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به دیدار آیت الله حاج سید ابوالفضل زنجانی، که مقام علمی برجسته ایشان مورد قبول عمومی بود، رفتیم. در این دیدار ایشان توضیح دادند که از آیات کریمه قرآن چنین دستوری استنباط نمی شود. روایات در این موضوع هم ضد و نقیض هستند و هم عموماً معتبر و قابل اعتنا نیستند. بنابراین شاید بتوان با جرات گفت که هیچ مجوز شرعی برای چنین اقدامی

وجود ندارد. اما اگر کسانی باور یا استنباطی غیر از این داشته باشند، به مسئله باید از بعد دیگری بحث و توجه شود. بسیاری از علما و فقهای بزرگ، از جمله آقای خمینی، معتقدند که اگر اجرای یک حکم قطعی الصدور دینی موجب وهن اسلام باشد، اجرای آن را باید موقوف کرد. آیا آنچه چند جوان مسلمان، در پاریس انجام دادند، به نفع اسلام و مسلمانان شده است یا برعکس بهانه به دست دشمنان پنهان و آشکار مسلمانان و حملات جدید به اسلام و مسلمانان داده است.

۶- بعد از فروپاشی شوروی سابق و بسر آمدن عصر مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی انقلاب و پایان جنگ سرد، روابط نیمکره شمالی ( کلیه کشور های توسعه یافته ) با جهان اسلام به یکی از محور های عمده در روابط بین المللی تبدیل شده است. در بررسی این روابط باید موقعیت " اسلام " به عنوان یک اندیشه، از وضعیت " مسلمانان " به عنوان یک مجموعه ی انسانی، جدا از هم در نظر گرفته شوند. اسلام، مستقل از عملکرد مسلمانان، در حال گسترش است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که اسلام بار دیگر نقش خلاقیتی را در جامعه بشری ایفا می کند. جاذبه درونی اسلام و رشد خود جوش آن موجب واکنش هایی از جانب برخی از نیوکان ها یا محافظه کاران مسیحی و یهودی در غرب و طرح پدیده " اسلام هراسی یا اسلام فوبیا " شده است. متأسفانه عملکرد برخی از گروه های سیاسی به نام اسلام به این هراس دامن زده است.

آیا در پشت پرده ی وقایعی از نوع پاریس یا داعش در عراق یا عملیات انفجاری و قتل صد ها نوآموز دبستانی در پاکستان یا اعمال شرم آور بوکو حرام در نیجریه عوامل تحریک کننده وابسته به محافل خاص در غرب، که از ساده اندیشی و احساساتی بودن جوانان مسلمان استفاده کرده و می کنند، وجود دارد یا خیر، باید به دقت بررسی شود.

همانطور که در بالا اشاره کردم روابط میان کشورهای نیمکره شمالی و جامعه جهانی اسلام یکی از مهمترین محور ها در روابط بین المللی است. منافع کلان و راهبردی مسلمانان در مهار حرکت های ضد اسلام و مسلمانان است. این هدف ازدو سو قابل تحقق است. از یک مسلمانان جهان، بدون وابسته گی های فرقه ای و مذهبی می توانند و باید متحدا و هماهنگ با جریانات سلفی افراطی و خشونت گرا برخورد و از هر راه ممکن برای مهار آنان اقدام کنند. مهار این که مسلمانان اسیر جو نشوند و از هر نوع واکنش های احساسی نسنجیده در برابر تحریکات ضد اسلامی خودداری ورزند. مهار و اصلاح این گروه ها یکی از عمده ترین چالش هایی است که جهان اسلام با آن روبروست. این مهم با استفاده از ابزار های نظامی به تنهایی میسر نیست.

اما از بعد دیگر نهاد ها، گروه ها و شخصیت های اسلامی، بخصوص آن ها که در کشور های غربی مقیم هستند می توانند با استفاده از راهکار های دموکراتیک قابل دسترسی در این کشور ها و وضع قوانین از اقدامات تحریک آمیز و دعوت به تقابل جلوگیری کنند. از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود اگر می خواهید از شر قومی در امان بمانید زبان آنان را فرابگیرید. روشن است که منظور زبان محاوره های نیست بلکه منظور فهم ذهنیت و به تعبیری "روح" این ملت هاست. اگر در فرانسه قانونی وضع شده است که هرگونه تردید در باره ارقام قربانیان هولوکاست جرم شناخته شده است و یا در انگلستان قانون کفر تصویب شده است، نشان از تاثیرگذاری یهودیان و مسیحیان در قوای مقننه این کشور ها دارد. مسلمانان امروز در اروپا و آمریکا گروه های جمعیتی قابل توجهی شده اند و می توانند از امکانات موجود در این کشور های برای تصویب ممنوعیت توهین به اسلام و باور های دینی مسلمانان استفاده کنند. در آمریکا این مسئله با موفقیت تجربه شده است. شورای روابط عمومی اسلامی، به عنوان بازوی عمل مسلمانان آمریکا در واشنگتن و نهاد های قانونگذار در استفاده از این شیوه موفق بوده است. دکتر خطوط، از فعالان برجسته مسلمان در آمریکا، که اخیرا به رحمت ایزدی پیوست، از بنیان این نوع فعالیت بود. باید این شیوه عمل تجربه شده را به همه جا تعمیم داد. روزگاری اسلام در تصویر یک عربی با یک شتر و شمشیر در بیابان ارائه می شد. اما امروز اسلام همسایه دیوار به دیوار شهروندان مسیحی و یهودی در اروپا و آمریکا شده است. صلح و آرامش در همگان در گرو شناخت یگدیگر و احترام متقابل به باور های دینی دیگران است. زمانی مسیحیان در دعا های روز یکشنبه یهودیان ( و ترک ها را، به عنوان نماد مسلمانان) لعن می کردند. چند سال قبل به دستورپاپ این دعا از مراسم مذهبی حذف شد. نهاد ها، گروه ها و شخصیت های اسلامی، بخصوص آن ها که در غرب ساکنند می توانند با مقامات کشور های اروپایی به مذاکره به نشینند و آن ها را قانع کنند که با تصویب قوانین مناسب، توهین به باور های دینی، نه فقط مسلمانان بلکه سایر ادیان را نیز ممنوع نمایند و راهکار های حقوقی و قانونی برای شکایت به دادگاه در اعتراض به مطالبی موهن پیش بینی کنند.

دولت های اسلامی نیز می توانند با استفاده از امکانات دیپلماتیک به تحقق این هدف کمک کنند.

پاسخ به پرسش های آقای دکتر مهدی نوربخش

۱- منتقدان انقلاب اسلامی ۵۷ و مخالفان نهضت آزادی ایران، نیروهای ملی-مذهبی را به طور کلی از عاملان ظهور و بروز استبداد دینی در ایران می دانند. مبنای استدلال آنها این است در به قدرت رسیدن آیت الله خمینی، ملی-مذهبی ها و بالاخص جنابعالی تاثیر مهمی داشته اید. به نوعی آنها معتقدند ملی-مذهبی ها نردبان استبداد دینی بوده اند حتی اگر با ولایت فقیه مخالفت کرده باشند. پاسخ شما به این اتهام چیست؟

ج- کسانی که نهضت آزادی ایران، از جمله مرا موثر در پیدایش وضعیت کنونی کشورمان می دانند، با کمال تاسف فرافکنی می کنند. اولاً در انقلاب همه گروه ها و شخصیت ها، ملی، چپ و دینی همه بوده و حضور داشته اند و تأیید می کرده اند. رویداد های پس از انقلاب بازتاب شرایط بسیار پیچیده سیاسی - اجتماعی جامعه ایران است. برای چنین وضعیتی نمی توان یک پاسخ کوتاه داد و یک گروه را متهم کرد. چند سال قبل مجله چشم انداز بحث "چرا شاه سقوط کرد" را مورد بررسی قرارداد و از صاحب نظران تحلیل هایی را چاپ کرد. در پاسخ در خواست برادر عزیزمان آقای مهندس لطف الله میثمی، منمهم پاسخ دادم. در آن جا به مسئله ساختار قدرت در ایران در دوران قبل از ورود اسلام به ایران پرداخته و اشاره کرده ام که شاه و روحانی دو رکن قدرت بوده اند. شاه هیچگاه تنها حکومت نمی کرده است. در نقش رستم موبد موبدان بر سر پادشاه تاج می گذارد. پادشاه باید فره ایزدی داشته باشد و تشخیص آن با موبد موبدان بوده است. روحانیت این قدرت را از نفوذ خود در میان توده های عادی و عامی مردم داشت. بدنه اصلی سپاه پادشاه را همین مردم تشکیل می دادند. به همین علت تاریخ نشان می دهد که هر زمان میان پادشاه و روحانی اختلاف افتاده است، روحانی برنده شده است. این

نوع ساختار و رابطه میان دو رکن حکومت بعد از ورود اسلام به ایران، با یک توقف چند فرنی، مجدداً شکل گرفت، بخصوص از زمان صفویه به بعد نهادینه شد. در شورش تنباکو عمق نفوذ روحانیت در میان مردم ناگهان بروز کرد. شورش تنباکو نشان داد اگر چه روحانیت، نظیر دوران های گذشته در ساختار قدرت حضور نداشت اما همچنان یک قدرت سیاسی- اجتماعی است. از آن زمان سه گروه و قدرت سیاسی داخلی و خارجی، انگلستان و روسیه، شاه و خود روحانیت، از توانمندی این قدرت با خبر شدند و مناسبات جدیدی را با این گروه سامان دادند. روشنفکران مشروطه خواه و استقلال طلب هم لاجرم تعامل با این قدرت را در دستور کار خود قرار دادند. اگر چه نتوانستند در بسیاری از موارد موفق عمل کنند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، استبداد سلطنتی مسلط، تمام نهاد های مدنی و مردمی را از بین برد اما نتوانست نهاد مسجد را تعطیل کند. در ایران بنا بر قولی ۱۸۰۰۰۰ روحانی وجود دارد. این خود یک ارتش سیاسی -

ایدئولوژیک است، که از نوعی انسجام فکری و سازمانی برخوردار بوده است. روحانیت ایران در جریان انقلاب سفید شاه، در برابر شاه قرار گرفت. شاه تاریخ را نادیده گرفت و به جای آن که در صدد رفع اختلاف برآید، به قم رفت و در یک سخنرانی روحانیان را ارتجاع سیاه خواند و نزاع و تقابل را به نقطه غیر قابل ترمیم و اشتی برد. در نتیجه روحانیت به جنبش ضد استبداد پیوست. تا آن زمان بدنه و نیروی اصلی جنبش ضد استبداد را روشنفکران تشکیل می دادند. توده های مردم به دور و بر کنار از این تقابل بودند. پیوستن روحانیت به جنبش ضد استبداد این توده را به این میدان وارد کرد. شاه نه فقط حاضر نشد با روحانیان کنار بیاید، بلکه تا آخرین روزهای حکومتش حاضر به مصالحه با روشنفکران هم نشد. بنابراین، به تعبیر پیر روشن ضمیر ما، مهندس بازرگان، شاه ایران، از جهت منفی، بزرگترین رهبر انقلاب ایران بود. بطوری که در میان تمامی نیروهای ضد استبداد، وحدت رویه در مبارزه و اجماعی به وجود آمده بود که با بودن شاه هیچ راه نجاتی میسر نیست. بنابر این باید توجه داشت که انقلاب غیر قابل اجتناب شده بود. هنگامی که به تبع پیوستن روحانیان به جنبش ضد استبداد، توده های مردم به صحنه آمدند، روشنفکران به یک اقلیت عددی تبدیل شدند. این رویداد تغییرات دیگری را هم به همراه داشت. به دلیل موقعیت دینی و مرجعیت رهبری انقلاب، زنان ایران در ابعاد بی سابقه چند میلیونی در تظاهرات خیابانی به مردان خود پیوستند و به شدت سیاسی شدند. این خود پیامدهایی داشته است که هنوز هم ادامه دارد. زنان جوانی که در آن روزها به خیابان آمدند، مادران نسل جدید و جوان کنونی هستند.

ثانیا در هر تحلیلی در باره رویداد های پس از انقلاب باید نقش رسوبات فرهنگ استبدادی در شاکله ایرانیان را در نظر داشت. آیا اگر به جای روحانیان، گروه های دیگر قدرت را بدست می گرفتند، ما وضعیت متفاوتی می داشتیم؟ بسیاری از گروه های سیاسی هم در روابط درون گروهی و هم بیرون از گروه خود، در تعامل با سایر نیروها به شدت متأثر از این رسوبات استبدادی بودند و هستند. به نظر می رسد روشنفکران ایران، از هر نحله که باشند به یک انتقاد صادقانه از خود نیاز دارند. بحث این موضوع باید ادامه داشته باشد.

۲- برخی از منتقدان اعتقاد دارند از زمان دوم خرداد و به قدرت رسیدن اصلاح طلبان در ساختار حکومت، جریان ملی-مذهبی (اعم از نهضت آزادی، شورای فعالان و سایر گروه ها و احزاب) از لحاظ هویتی در جریان اصلاح طلب حکومتی حل شده است. مبنای این انتقاد بر این موضوع استوار شده تا پیش از مهندس بازرگان، نهضتی ها و ملی-مذهبی ها با گفتمانی مستقل، نقش خود را به عنوان اپوزیسیون ایفا کرده اند. اما بعد از آن، زیست حاشیه ای در کنار جریان اصلاح طلب دوم خرداد داشته اند. آیا این انتقاد را می پذیرید؟ وجه تمایز ملی-مذهبی ها با اصلاح طلبان دوم خردادی در چیست؟

ج- این نگرش و داوری را درست نمی دانم. در یک نگاه کلان مسئله را باید از زاویه دیگری دید. زمانی گفتمان اصلاح طلبی منحصر به نهضت آزادی ایران و سایر گروه های ملی - مذهبی بود. اما امروز همگانی شده است. به عبارت دیگر، بخشی از نیرو های درون حاکمیت به گفتمان اصلاح طلبی نهضت آزادی و سایر نیرو های ملی - مذهبی روی آورده اند. این، نه یک ایراد و انتقاد بلکه یک پیروزی برای این نیرو ها و اندیشه سیاسی آنان است. نهضت آزادی و سایر نیرو های ملی - مذهبی، به مصداق " السابقون الا ولون "، در نزد ملت و افکار عمومی " اولئک المقربون " هستند.

۳- اخیراً در نامه ای به وزیر اطلاعات از عدم تحرک این وزارت در تحقق وعده های دولت انتقاد کردید. پیش از این در مصاحبه با ایلنا ضمن تمجید از دستاوردهای دولت روحانی در عرصه سیاست خارجی، از عدم تحقق وعده های داخلی انتقاد کردید. چه نسبتی بین دولت روحانی با جریان اصلاح طلب قائل هستید؟ تا چه میزان به تحقق وعده های رئیس جمهور امیدوار هستید؟ به خصوص اینکه برخی از منتقدان اعتقاد دارند روحانی بیشتر از اینکه به دنبال تحقق مطالبات اصلاح طلبانه باشد در فکر تنظیم رابطه خود با سایر اجزای قدرت است.

ج- این پرسش چند بخش دارد. اول این که ما به روحانی رای داده ایم و از ایشان هم چنان حمایت می کنیم. اما این حمایت به این معنی نیست که از ایشان انتقاد نکنیم. یکی از راه های کمک به این دولت نقد عملکرد آن است. عمده این نقد این است که ایشان باید حرکت های خود را براساس ورن ۲۰ میلیون رای مردم تنظیم کند. دوم - دولت روحانی هم به جریان اصلاح طلبی، به معنا و مفهوم عام آن، تعلق دارد. سوم - امیدواری من در تحقق گفتمان اصلاح طلبی به آرایش و چیدمان نیروهای سیاسی در لایه های درون جامعه است. روحانی محصول یا بازتاب این نیروهاست. ممکن است روحانی شکست بخورد اما این شکست به معنای شکست گفتمان اصلاح طلبی نخواهد بود. کوشش آنان که علیه روحانی موضع دارند پاک کردن صورت مسئله است نه حل مسئله. چهارم - چه ایرادی دارد اگر روحانی در صدد باز تعریف و بازسازی رابطه خود با سایر اجزای قدرت باشد؟ جنبش اصلاح طلبی به معنای حذف سایر نیرو ها یا نادیده گرفتن آن ها یا قهر و روی بر گردانی از آن ها نیست. یکی از راهبردهای جنبش اصلاح طلبی این است که نیرو های راست گرا هم به ضرورت قانون گرایی و همگنشی با سایر نیرو ها، بخصوص دگر اندیشان، قانع و معتقد شود. جنبش مردم سالاری در ایران پیروز نمی شود مگر این که جریان های راست گرا هم به مقررات بازی

مدنی تن در دهند. قانع کردن آنان چالشی است برای اصلاح طلبان . چالشی که راهکار های خاص خود را می طلبد.

۴- شما در مصاحبه های متعددی بر وحدت بین نیروهای ملی- مذهبی تاکید کرده اید. حتی در برخی از مصاحبه ها، مرزبندی ها حول مسائل چپ و راست را کاذب دانسته اید. با توجه به این موضع و اینکه در فضای سیاسی کشور و در افکار عمومی تفاوت بین نهضت آزادی و سایر نحله های ملی-مذهبی پر رنگ نیست تا چه میزان به وحدت نیروهای این جریان امیدوار هستید؟ به عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران حزب متبوع شما برنامه ای برای تحقق این وحدت دارد؟

ج- اولاً من به گرد همایی و همدلی و همگامی همه ی نیروهای اصلاح طلب اعتقاد دارم. ثانیاً - نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی مذهبی ، نمایندگان یا معرف جریان ریشه دار روشنفکری دینی در ایران هستند. احزاب و گروه های سیاسی هنگامی دوام پیدا خواهند کرد که در بستر یک جریان فکری- سیاسی بر خاسته از درون ضرورت های جامعه شکل گرفته باشند. روشنفکری دینی، نه فقط در ایران بلکه در کل جهان اسلام، محصول ضرورت هاست. همان گونه که اسلام سنت گرا و سلفی پدیده طبیعی تحول در میان مسلمانان است و حزب موفقه اسلامی در ایران جریان اسلام سنتی و سرمایه داری تجاری را نمایندگی می کند. پیدایش نگرش های متفاوت میان نیرو های وابسته به هر یک از این جریان ها ، از جمله روشنفکری دینی طبیعی است. اما با توجه به شرایط کنونی جامعه ما و مسیر تغییرات و تحولات خرد ورزی سیاسی - فکری این است که برای یک ضرورت بزرگتر، وحدت همه نیروهای اصلاح طلب و نیز ملی مذهبی ، از هر نوع گروه گرایی یا سکتاریسم، با هر نامی و به هر بهانه ای پرهیز شود. ممکن است جمعی خود را " جناح چپ " نیرو های ملی مذهبی و جمع دیگر را " جناح لیبرال " بدانند و بخوانند. اما این نوع جناح بندی تا کنون چه سودی برای این جریان داشته است؟ آیا این نوع تقسیم بندی از شمول آیه شریفه نیست که " ان هی الاءماء سمیتوما ها انتم و آبائوکم "؟

ممکن است برای توجیه این جناح بندی استدلال های منطقی وجود داشته باشد. اما گاهی برای تامین یک هدف بالاتر و ارزشمند تر باید از بعضی امتیاز ها صرف نظر کرد. مثالی بزنم. در نهاد های بین المللی، نظیر سازمان ملل ، در فرایند تصمیم گیری به جای رای اکثریت، ملاک تصویب اتفاق آراء است. زیرا حفظ انسجام سازمان ملل چنین ایجاب می کند . بر همین اساس ؛ در منشور اولیه " ائتلاف نیرو های ملی و مذهبی " شرط تصویب تصمیمات اتفاق نظر تصویب شده بود.



۵- نهضت آزادی و جریان ملی-مذهبی در دهه شصت چراغ اصلاح طلبی در ایران را با انتقادات صریح و به دور از خشونت از حاکمیت بیان داشت و میراثی تاریخی را از خود به جای گذاشت. تا چه میزان این میراث تاریخی را در شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی در دهه هفتاد تاثیرگذار می دانید؟

ج- شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی تنها متأثر از سیاست های اتخاذ و اعلام شده نهضت آزادی ایران و سایر نیرو های ملی مذهبی نیست. اگر چه این نیرو ها الگو اراء داده اند اما نقش عمده را " فرایند یادگیری " ایفاء کرده است. گفتمان اصلاح طلبی دهه هفتاد، بدون آنکه ضرورتی به بیان آن داشته باشد متأثر از گفتمان اصلاح طلبی نهضت آزادی ایران و سایر نیرو های ملی - مذهبی بوده است.

۶- نزدیک به دو دهه است که از دبیر کلی شما بر نهضت آزادی ایران می گذرد. با در نظر گرفتن تمجید ها و انتقادها از عملکردتان، ارزیابی خود شما از کارنامه تان چیست؟

ج- برای ارزیابی از کارنامه عملکرد می توان از سه معیار استفاده کرد: ۱- کجا بوده ایم و اکنون کجا هستیم؛ ۲- چه می خواسته ایم و چه به دست آورده ایم و ۳- مقایسه عملکرد نهضت آزادی با گروه ها و احزاب مشابه.

در سال ۱۳۷۳ با درگذشت مهندس بازرگان، جمعی از دوستان و علاقمندان به مهندس بازرگان و نهضت اصرار داشتند فعالیت نهضت در همین مقطع متوقف شود. استدلال آن ها این بود که نهضت کارنامه خوبی دارد و باید با متوقف کردن آن این کارنامه حفظ شود. عده ای هم از موضع مخالفت با نهضت، نه از سر دلسوزی، این پیشنهاد را مطرح می کردند. اکثریت قریب به اتفاق شورای مرکزی با این توقف مخالفت کرد. اکنون پرسش این است که آیا طی بیست سال گذشته ما توانسته ایم اولاً اعتبار برجای ماده نهضت از دوران رهبری مهندس بازرگان را حفظ کنیم یا نه: ثانیاً آیا بر این اعتبار افزوده شده است یا خیر؟ بر اساس معیار دوم آن چه راکه نهضت آزادی می خواسته است، مقبولیت عامه از گفتمان اصلاح طلبی، به دست آمده است. ثالثاً اگرچه ما تنها گروه اصلاح طلب بیرون از ساختار قدرت هستیم، اما تنها رهروی این وادی نیستیم و گروه های سیاسی اصلاح طلب دیگری، در درون ساختار قدرت، فعال بوده اند و امکاناتی به مراتب بیش از نهضت داشته اند. این گروه ها در چه وضعیتی هستند. جامعه شناسان و اساتید علوم سیاسی ابتدایی ترین و مهم ترین نقش یک حزب سیاسی را اولاً ارتباط با مخاط بینش، مردم، ثانیاً اثر گذاری بر فرایند تحولات جامعه می دانند. شواهد حاکی از آن است که نهضت آزادی در ایجاد تماس با بخش قابل توجهی از جامعه موفق بوده است. و توانسته بر فرایند تحولات اثر گزار باشد. شاید یکی از علل حملات بی وقفه ایادی وابسته

به جریانات تمامیت خواه به نهضت آزادی ایران و رهبران آن مشاهده می‌کنیم تأثیرات، برغم تمامی فشارها و محدودیت‌ها است. این توضیحات به هیچوجه به معنای رضایت از عملکرد گذشته ام نیست و آن را بی‌نیاز از نقد و بررسی جدی نمی‌دانم.

## بازرگان و لیبرالیسم

پوریا دیدار- روزنامه مردم امروز ۲۷ دیماه ۱۳۹۳

۱- به نظر شما گرایش سیاسی و اقتصادی مهندس بازرگان تا چه اندازه به لیبرالیسم مصطلح نزدیک است؟ آیا می‌توان بازرگان را یک لیبرال سیاسی و اقتصادی و نه یک لیبرال فکر و اجتماعی دانست؟

ج- شادروان مهندس بازرگان بر اساس اعتقاد به آزاد و مختار بودن وجودی انسان، عمیقاً به حقوق طبیعی بشر و حاکمیت ملت و آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان، قلم و اجتماعات اعتقاد راسخ داشت. در قلمرو اقتصاد، بازرگان و نهضت آزادی به حاکمیت هرچه بیشتر و تصدی هرچه کمتر دولت در امور اقتصادی باور داشتند.

۲- با وجود گرایش‌های لیبرالی بازرگان در زمانه‌ای که عصر انقلاب و اوج رادیکالیسم بود چرا او به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد و چه شد که او این پست را پذیرفت؟

اولاً تا قبل از پیروزی انقلاب، بحث لیبرالیسم و رادیکالیسم مطرح نبود. هدف اولیه انقلاب، سلبی، سرنگونی استبداد سلطنتی بود. همه می‌دانستند چه نمی‌خواهند و بر این هدف سلبی متحد شده بودند. ثانیاً پس از پیروزی انقلاب مبرم‌ترین مسئله تثبیت نظام و ایجاد نهاد‌های جدید بود. در آن شرایط از میان رهبران انقلاب هیچکس اعتبار داخلی و خارجی بازرگان را نداشت و نام هیچکس هم جز بازرگان مطرح نشد. شادروان مهندس بازرگان هم خود داوطلب نبود و تمایلی هم به چنین مقامی نداشت. انتخاب آن بزرگوار تنها گزینه بود.

۳- با توجه به تفاوت بازرگان با انقلابیون رادیکال مهمترین گروه‌ها و جریانهای مخالف دولت موقت کدام جریان‌ها بودند؟

در فضای سیاسی ملتهب پس از انقلاب، ملت و همه‌ی گروه‌ها و نیروهایی که سالها مجاز و قادر به سخن گفتن نبودند از چنبره استبداد حاکم رها شده بودند و هر چه می‌خواستند می‌نوشتند و می‌گفتند. اما به قول شاعر شیرین سخن معاصر، مصطفی بادکوبه‌ای (امید): ما ستم را نشانه گرفته بودیم - اما همه‌ی تیرها از کمان دانش پرتاب نشد. ای کاش، نخست "جهل" را نشانه گرفته بودیم. در جو حاکم بر فضای سیاسی کشور، و غوغاسالاری گروه‌ها و احزاب چپ، و در رقابت با این گروه‌ها، برخی از نیروهای اسلامی به تقابل با دولت موقت پرداختند. همه این نیروها خواستار تغییرات بر اساس "کن قیکون" بودند. به تعبیر مهندس بازرگان خواستار تغییرات "با زور و بسیار زود" بودند. فراموش کردند که انقلاب در مرحله سلبی، که مرحله تخریب و تدمیر است می‌تواند سریع باشد اما در مرحله ایجابی لاجرم تدریجی و گام به گام است. علاوه بر گروه‌های چپ، نیروهای اسلامی و از جمله روحانیان نیز قدرت و حکومت را حق خود می‌دانستند و در تمام امور دخالت می‌کردند.

۴- همانطور که می‌دانید نهضت آزادی هم مجموعه یکدستی نبود و جناح چپ آن از جمله مرحوم عزت‌الله سحابی با مرحوم بازرگان اختلاف‌های بنیادینی داشتند. بر این اساس آیا می‌توان گفت مشی سیاسی مهندس بازرگان در داخل نهضت هم با مخالفت‌هایی جدی روبه‌رو بود؟

خیر، در باره مشی سیاسی مهندس بازرگان در درون نهضت مخالفتی وجود نداشت. بلکه اختلاف بیشتر بر سر مواضع اقتصادی بود. متأسفانه ما درک درست و واقع‌بینانه‌ای از همکاری جمعی و حزبی نداریم. نباید انتظار داشت در یک مجموعه انسانی، از جمله نهضت آزادی، اتفاق نظر وجود داشته باشد. در دوران انقلاب، محور اصلی فعالیت‌های راهبردی نهضت، حضور و شرکت در مبارزه علیه استبداد سیاسی بود. بعد از پیروزی انقلاب نهضت آزادی هم می‌بایستی به تعریف و تدوین مواضع اقتصادی خود می‌پرداخت. فضای دموکراتیک درون نهضت آن چنان بود که همه‌ی اعضا، صرف نظر از سابقه و نفوذ و شخصیت خود می‌توانستند به راحتی در باره مسائل مورد نظر بحث کنند. برغم برخی از اختلاف‌ها در مورد دیدگاه‌های اقتصادی، مرحوم مهندس سحابی هم که در دولت موقت بود، به ملی کردن بانک‌ها و شرکت‌ها و کارخانه جات رای مثبت داد. مهندس بازرگان هم ضرورت این تصمیم را پذیرفت و اجرا شد.

۵- آیا رفتار سیاسی مهندس بازرگان پس از پایان دولت موقت تفاوت محسوسی با قبل از آن پیدا کرد؟

خیر! شخصیت بازرگان شکل گرفته و منسجم بود. بنابراین با استعفا از سمت خود هیچ تغییری در رفتارهایش دیده نشد. اما تغییر در دیدگاههایش نسبت به برخی از مسائل بارزتر شد.

۶- اخیراً تلاش‌هایی در جهت بازخوانی (تفسیر) چپ‌گرایانه از افکار مهندس بازرگان صورت می‌گیرد. هدف از ارائه چنین بازخوانی‌هایی چیست؟

من از آنچه می‌گوئید اطلاعی ندارم. اما بسیار از نیرو‌هایی که در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب علم مخالفت با بازرگان را بر داشته بودند، این روزها تائب شده‌اند و در دیدگاه‌های خود تجدید نظر کرده‌اند و با بازخوانی اندیشه‌های سیاسی بازرگان پرداخته‌اند. این یک رویداد مثبت و قابل ستایش است. شاید به همین دلیل باشد که، پس از دو دهه از درگذشت مهندس بازرگان، بیش از هر زمان فکر و اندیشه بازرگان در جامعه مطرح است.

جناب آقای دکتر یزدی

با سلام و احترام

پیرو صحبت‌های انجام شده با جنابعالی محور پرسش‌های خود را برای گفتگو با روزنامه مردم امروز به مناسبت سالروز درگذشت مهندس بازرگان خدمتتان ارائه می‌شود.

با سپاس فراوان

پوریا دیدار

خبرنگار سرویس حافظه

جناب آقای پوریا پاسخ پرسش‌های شما در ذیل آمده است. اولاً هیچ تغییری بدون موافقت قبلی من داده نشود. ثانیاً تاریخ استفاده از این متن را و در جایی که استفاده شده است را به من خبر دهید و با تشکر. یا حق.

یزدی - ۲۷ دی ماه ۱۳۹۳

۹۳/۱۰/۲۸

بسمه تعالی

۹۳/۱۰/۲۸

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سید محمود علوی

وزیر محترم اطلاعات

با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به خلق

در سایت رسمی وزارت اطلاعات در روز سوم دی ماه سال ۱۳۹۳ از قول جنابعالی نقل شده است که: "جریان های سیاسی کشور می توانند با رعایت چهار شرط به فعالیت خود ادامه دهند. این چهار شرط شامل قبول داشتن اسلام، فعالیت کردن در چهارچوب نظام، قبول داشتن اصل ولایت فقیه و قبول رهبر معظم انقلاب در جایگاه ولی فقیه است." و سپس آمده است: "...و کشور پیشرفت نمی کند مگر با اتحاد همه نیروها."

لازم می دانم در مورد این سخنان و مواضع جنابعالی مواردی را به شرح زیر به استحضار برسانم:

۱- با این بیان که فرموده اید: "بدون اتحاد همه نیروها پیشرفت کشور امکان ندارد" کاملاً موافقم. اما قطعاً اطلاع دارید که به اصطلاح علمای فقه و کلام مقدمه هر کارواجبی واجب، مقدمه هر کار حلالی، حلال و مقدمه هر کار حرامی، حرام (سد ذرائع) است. مقدمه واجب اتحاد همه ی نیروها، پذیرش تنوع و تکثر طبیعی در افکار و اندیشه ها در جامعه بشری است. این اتحاد با نگرش "همه با من" محقق نمی شود. نه فقط باید این واقعیت جامعه بشری را پذیرفت بلکه باید با پذیرفتن حق حضور تمام نیروها و با احترام به آراء و عقاید همه گروه ها و تامین امنیت فعالیت آنان، همه را به اتحاد حول محورهای مشترک منافع ملی، از جمله توسعه همه جانبه، دعوت کرد.

۲- مقامات مسئول در قوای سه گانه کشور، از جمله وزارت اطلاعات، بیش از هر فرد یا گروهی شایسته رعایت اصول مصرحه در قانون اساسی و قوانین موضوعه هستند. حق این بود که وزیر محترم اطلاعات شرایط فعالیت گروه های سیاسی را در چهارچوب قوانین بیان می فرمودند. بر طبق کدام قانون معتقدین به ادیان رسمی

کشور حق فعالیت سیاسی ندارند (شرط اول اعلام شده). شرط دوم، فعالیت در چهارچوب نظام برخوردار از یک منطق حقوقی نافذ و قابل قبول است. اما معنای فعالیت در چهارچوب نظام چیست؟ هر نظامی با قانون اساسی آن تعریف می شود. قانون اساسی یک میثاق ملی و یک قرارداد اجتماعی است. مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی (معروف به مجلس خبرگان) نشان می دهد که هیچ اصلی از این قانون به اتفاق آراء تصویب نشده است. کسانی از اعضای این مجلس در مخالفت با اصولی از قانون اساسی (نظیر اصول فصل سوم - حقوق ملت و یا فصل هشتم، رهبر یا شورای رهبری و ولی فقیه) سخن گفته و رای نداده اند. این افراد بی تردید بر اساس باورهای خود رفتار کرده اند و حق داشته اند که چنان کنند. اما هنگامی که اصلی از قانون، پس از طی فرایند بحث و شوریه تصویب رسید، باید به آن التزام داشته باشند، اگرچه با آن مخالف بوده و به آن رای نداده اند. بنابراین مشروط کردن فعالیت گروه های سیاسی به اعلام اعتقاد (نه التزام) به قانون اساسی، یا تاکید بر اعتقاد به یکی از اصول آن، نظیر ولایت فقیه، فاقد ارزش و جاهت حقوقی است. اگر قرار باشد جریان هایی که ضمن التزام به کلیه اصول قانون اساسی به یک یا چند اصل آن اعتقاد ندارند، از حق حیات سیاسی محروم شوند، چرا باید کسانی که با صراحت می گویند و می نویسند که به اصل حاکمیت ملت، که ازارکان جمهوریت نظام و از اصول اجماعی قانون اساسی است، اعتقاد ندارند و با آن مخالفند، آزادی همه گونه فعالیت سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی را دارند؟

اما مطرح کردن شرط چهارم "قبول رهبر معظم انقلاب در جایگاه ولی فقیه" نیز نه تنها مستند قانونی ندارد، طرح آن اگر زیان بخش نباشد، قطعاً بی فایده است. وقتی یک جریان یا گروه سیاسی می پذیرد و اعلام می کند که در چهارچوب نظام فعالیت می کند و به قانون اساسی، که تعریف کننده نظام است، التزام دارد، طرح چنین شرطی چه لزومی و چه سودی دارد؟ به موجب اصل یکصد و هفتم تعیین رهبر به عهده مجلس خبرگان منتخب مردم است. مجلس خبرگان بر اساس همین اصل، با رعایت اصول دیگر این فصل از قانون اساسی، رهبر انقلاب را انتخاب و معرفی کرده است.

حال پرسش این است که آیا مسئولان جمهوری اسلامی، از جمله مقام محترم رهبر انقلاب، معصوم و مصون از ارتکاب خطا هستند؟ و اگر کسانی به برخی از سیاست ها، مواضع یا رفتارهای آنان انتقاد داشته باشند و به خواهند در راستای اصل هشتم قانون اساسی و طیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند، باید از تمامی حقوق شهروندی محروم شوند؟ آیا قداست مقام رهبری در جمهوری اسلامی از مقام و قداست مولاو

مقتدایمان علی (ع) بالاتر است؟ آیا شیعیان علی (ع) از ابراز نقد و نظر خود در باره حکومت علی ممنوع بودند؟ رفتار علی (ع) با مخالفانش چگونه بود؟

علی (ع) در نهج البلاغه (خطبه ۲۰۷) می فرماید :

" مبدا در مورد من چنین پندارید که اگر حقی گفته شود بسنگینی پذیرم یا آن را برای خود بزرگ شمارم، زیرا کسی که سخن حق (انتقاد آمیز) یا درخواست عدالت برایش دشوارآید (بدون شک) عمل به حق و عدل بر او دشوارتر خواهد بود. بنابراین از حقگویی و مشورت به عدل دست برندارید که من برتر از آنکه خطا کنم نیستم و از خطادر کار خویش ایمن نمیباشم، مگر آنکه خدا نفس مرا که در آن او به من مالکتر و توانا تر است مفایت کند"

جناب آقای علوی طی سخنانی در شورای اداری استان همدان فرموده اید: " راهبرد وزارت اطلاعات به تبعیت از دولت تدبیر و امید اتحاد و همدلی تمامی گرایش های سیاسی و کمک به یکدیگر است. دایره افراد دلسوز وابسته به نظام بسیار وسیع و گسترده و دایره "اشداء علی الکفار" کوچک است و براین اساس برنامه وزارت اطلاعات نیز جذب حداکثری است. در این وزارت خانه بر مبنای گرایش سیاسی با افراد برخورد نمی شود..."

از این سخنان که با اعتقاد و باور قلبی عنوان کرده اید، استقبال می کنیم و امید داریم در جلوگیری از ادامه برخوردهای رایج وزارت اطلاعات بر اساس گرایش های سیاسی و فراقانونی موفق شوید.

این مختصر را بر طبق دستور خداوند حکیم و علیم و فرمایش مولایمان که در نهج البلاغه نصیحت مردمان بر والیان را توصیه کرده اند و بر اساس اجتهاد سیاسی، با انگیزه کمک به توسعه پایدار کشورمان، که از همه طرف آماج تیر های کینه و توطئه می باشد، نوشته ام. امید است تاثیر آن محدود به خواندن این نامه نباشد، بلکه با توجه به جایگاهی که نهاد تحت مدیریت جنابعالی در مناسبات سیاسی دارد، گام های موثری در راستای فراهم آوردن فضای مناسب برای همدلی و همگامی همه ی جریان ها و گروه های سیاسی فراهم شود.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

با آرزوی مجدد توفیق جنابعالی در کسب رضای حق سبحانه و تعالی و خدمت به مردم.

دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران

تهران - ۲۸ دیماه ۱۳۹۳

رونوشت: جناب آقای دکتر حسن روحانی، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

خبرگزاری های ایرنا، ایسنا و ایلنا

نهضت آزادی و گروه ملی - مذهبی

دکتر مهدی نور بخش ۱۴/۱۲/۲۰ برابر ۲۹ دی ماه ۹۳

۱- منتقدان انقلاب اسلامی ۵۷ و مخالفان نهضت آزادی ایران، نیروهای ملی-مذهبی را به طور کلی از عاملان ظهور و بروز استبداد دینی در ایران می دانند. مبنای استدلال آنها این است در به قدرت رسیدن آیت الله خمینی، ملی-مذهبی ها و بالاخص جنابعالی تاثیر مهمی داشته اید. به نوعی آنها معتقدند ملی-مذهبی ها نردبان استبداد دینی بوده اند حتی اگر با ولایت فقیه مخالفت کرده باشند. پاسخ شما به این اتهام چیست؟

ج- کسانی که نهضت آزادی ایران، از جمله مرا موثر در پیدایش وضعیت کنونی کشورمان می دانند، با کمال تاسف فرافکنی می کنند. اولاً در انقلاب همه گروه ها و شخصیت ها، ملی، چپ و دینی همه بوده اند و حضور داشته اند. رویداد های پس از انقلاب بازتاب شرایط بسیار پیچیده سیاسی - اجتماعی جامعه ایران است. برای چنین وضعیتی نمی توان یک پاسخ کوتاه داد و یک گروه را متهم کرد. چند سال قبل مجله چشم انداز بحث "چرا شاه سقوط کرد" را مورد بررسی قرارداد و از صاحب نظران تحلیل هایی را چاپ کرد. در پاسخ در خواست برادر عزیزمان مهندس لطف الله میثمی، منمهم پاسخ دادم. در آن جا به مسئله ساختار قدرت در ایران در دوران قبل از ورود اسلام به ایران پرداخته و اشاره کرده ام که شاه و روحانی دو رکن قدرت بوده



اند. شاه هیچگاه تنها حکومت نمی کرده است. در نقش رستم موبد موبدان بر سر پادشاه تاج می گذارد. پادشاه باید فره ایزدی داشته باشد و تشخیص آن با موبد موبدان بوده است. روحانیت این قدرت را از نفوذ خود در میان توده های عادی و عامی مردم داشت. بدنه اصلی سپاه پادشاه را همین مردم تشکیل می دادند. بنابراین تاریخ نشان می دهد که هر زمان میان پادشاه و روحانی اختلاف افتاده است، روحانی برنده شده است. این

نوع ساختار و رابطه میان دو رکن حکومت بعد از ورود اسلام به ایران، با یک توقف چند فرنی، مجددا شکل گرفت، بخصوص از زمان صفویه به بعد نهاده شد. درشورش تنباکو عمق نفوذ روحانیت در میان مردم ناگهان بروز کرد. شورش تنباکو نشان داد اگر چه روحانیت، نظیر دوران گذشته در ساختار قدرت حضور ندارد اما همچنان یک قدرت سیاسی- اجتماعی است. از آن زمان سه گروه سیاسی داخلی و خارجی، انگلستان و روسیه، شاه و خود روحانیت، از وجود این قدرت با خبر شدند و مناسبات جدید را با این توانمندی سامان دادند. جریان های مشروطه خواه و استقلال طلب هم لاجرم تعامل با این قدرت را در دستور کار خود قرار دادند. اگر چه نتوانستند در بسیاری از موارد موفق عمل کنند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، استبداد سلطنتی مسلط، تمام نهاد های مدنی و مردمی را از بین برد اما نتوانست نهاد مسجد را تعطیل کند. در ایران بنا بر قولی ۱۸۰۰۰۰ روحانی وجود دارد. این خود یک ارتش سیاسی - ایدئولوژیک است، که از نوعی انسجام فکری و سازمانی برخوردار بوده است. در جریان انقلاب سفید شاه، روحانیت در برابر شاه قرار گرفت. شاه تاریخ را نادیده گرفت و به جای آن که در صدد رفع اختلاف بر آید، به قم رفت و در یک سخنرانی روحانیان را ارتجاع سیاه خواند و انزاع را به نقطه عیر قابل ترمیم و اشتی برد. روحانیت به جنبش ضد استبداد پیوست. تا آن زمان بدنه و نیروی اصلی جنبش ض استبداد را روشنفکران تشکیل می دادند. توده های مردم به دور و بر کنار از این تقابل بودند. پیوستن روحانیت به جنبش ضد استبداد این توده را به این میدان وارد کرد. شاه نه فقط حاضر نشد با روحانیان کنار بیاید، تا آخرین روزهای حکومتش حاضر به مصالحه با روشنفکران هم نشد. بنابراین، به تعبیر پیر روشن ضمیر ما، مهندس بازرگان، شاه ایران، از جهت منفی، بزرگترین رهبر انقلاب ایران بود. بطوری که در میان تمامی نیروهای ضد استبداد اجماعی به وجود آمده بود که با بودن شاه هیچ راه نجاتی میسر نیست. بنابر این باید توجه داشت که انقلاب غیر قابل اجتناب شده بود. هنگامی که به تبع پیوستن روحانیان به جنبش ضد استبداد، توده های مردم به صحنه آمدند، روشنفکران به یک اقلیت عددی تبدیل شدند. این رویداد تغییرات دیگری را هم به همراه داشت. به دلیل موقعیت دینی و مرجعیت رهبری انقلاب، زنان ایران در ابعاد بی سابقه چند ملیونی در تظاهرات خیابانی مردان خود پیوستند و به شدت سیاسی شدند. این خود پیامد هایی داشته است که هنوز هم ادامه دارد.

ثانیا در هر تحلیلی در باره رویداد های پس از انقلاب باید نقش رسوبات فرهنگ استبدادی در شاکله ایرانیان را در نظر داشت. آیا اگر به جای روحانیان، گروه های دیگر قدرت را بدست می گرفتند، ما وضعیت متفاوتی می داشتیم؟ بسیاری از گروه های سیاسی هم در روابط درون گروهی و هم بیرون از گروه در تعامل با سایر نیرو ها به شدت متأثر از این رسوبات استبدادی بودند و هستند. به نظر می رسد روشنفکران ایران، از هر نحله که باشند به یک انتقاد از خود نیاز دارند. بحث این موضوع باید ادامه داشته باشد.

۲- برخی از منتقدان اعتقاد دارند از زمان دوم خرداد و به قدرت رسیدن اصلاح طلبان در ساختار حکومت، جریان ملی-مذهبی (اعم از نهضت آزادی، شورای فعالان و سایر گروه ها و احزاب) از لحاظ هویتی در جریان اصلاح طلب حکومتی حل شده است. مبنای این انتقاد بر این موضوع استوار شده تا پیش از مهندس بازرگان، نهضتی ها و ملی-مذهبی ها با گفتمانی مستقل، نقش خود را به عنوان اپوزیسیون ایفا کرده اند. اما بعد از آن، زیست حاشیه ای در کنار جریان اصلاح طلب دوم خرداد داشته اند. آیا این انتقاد را می پذیرید؟ وجه تمایز ملی-مذهبی ها با اصلاح طلبان دوم خردادی در چیست؟

ج- این نگرش و داوری را درست نمی دانم. در یک نگاه کلان مسئله را باید از زاویه دیگری دید. زمانی گفتمان اصلاح طلبی منحصر به نهضت آزادی ایران و سایر گروه های ملی - مذهبی بود. اما امروز همگانی شده است. به عبارت دیگر، بخشی از نیرو های درون حاکمیت به گفتمان اصلاح طلبی نهضت آزادی و سایر نیرو های ملی - مذهبی روی آورده اند. این، نه یک ایراد و انتقاد بلکه یک پیروزی برای این نیرو ها و اندیشه سیاسی آنان است. نهضت آزادی و سایر نیرو های ملی - مذهبی، به مصداق "السابقون الا ولون"، در نزد ملت و افکار عمومی "اولئک المقربون" هستند.

۳- اخیراً در نامه ای به وزیر اطلاعات از عدم تحرک این وزارت در تحقق وعده های دولت انتقاد کردید. پیش از این در مصاحبه با ایلنا ضمن تمجید از دستاوردهای دولت روحانی در عرصه سیاست خارجی، از عدم تحقق وعده های داخلی انتقاد کردید. چه نسبتی بین دولت روحانی با جریان اصلاح طلب قائل هستید؟ تا چه میزان به تحقق وعده های رئیس جمهور امیدوار هستید؟ به خصوص اینکه برخی از منتقدان

اعتقاد دارند روحانی بیشتر از اینکه به دنبال تحقق مطالبات اصلاح طلبانه باشد در فکر تنظیم رابطه خود با سایر اجزای قدرت است.

ج- این پرسش چند بخش دارد. اول این که ما به روحانی رای داده ایم و از ایشان هم چنان حمایت می کنیم. اما این حمایت به این معنی نیست که از ایشان انتقاد نکنیم. یکی از راه های کمک به این دولت نقد عملکرد آن است. عمده این نقد این است که ایشان باید حرکت های خود را براساس ورن ۲۰ میلیون رای مردم تنظیم کند. دوم - دولت روحانی هم به جریان اصلاح طلبی، به معنا و مفهوم عام آن، تعلق دارد. سوم- امیدواری من در تحقق گفتمان اصلاح طلبی به آرایش و چیدمان نیروهای سیاسی در لایه های درون جامعه است. روحانی محصول یا بازتاب این نیروهاست. ممکن است روحانی شکست بخورد اما این شکست به معنای شکست گفتمان اصلاح طلبی نخواهد بود. کوشش آنان که علیه روحانی موضع دارند پاک کردن صورت مسئله است نه حل مسئله. چهارم- چه ایرادی دارد اگر روحانی در صدد باز تعریف و بازسازی رابطه خود با سایر اجزای قدرت باشد؟ جنبش اصلاح طلبی به معنای حذف سایر نیروها یا نادیده گرفتن آن ها یا قهر و روی بر گردانی از آن ها نیست. یکی از راهبرد های جنبش اصلاح طلبی این است که نیروهای راست گرا هم به ضرورت قانون گرایی و همگنشی با سایر نیروها، بخصوص دگر اندیشان، قانع و معتقد شود. جنبش مردم سالاری در ایران پیروز نمی شود مگر این که جریان های راست گرا هم به مقررات بازی مدنی تن در دهند. قانع کردن آنان چالشی است برای اصلاح طلبان .

۴- شما در مصاحبه های متعددی بر وحدت بین نیروهای ملی- مذهبی تاکید کرده اید. حتی در برخی از مصاحبه ها، مرزبندی ها حول مسائل چپ و راست را کاذب دانسته اید. با توجه به این موضع و اینکه در فضای سیاسی کشور و در افکار عمومی تفاوت بین نهضت آزادی و سایر نحله های ملی-مذهبی پر رنگ نیست تا چه میزان به وحدت نیروهای این جریان امیدوار هستید؟ به عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران حزب متبوع شما برنامه ای برای تحقق این وحدت دارد؟

ج- نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی مذهبی، نمایندگان یا معرف جریان ریشه داروشنفکری دینی در ایران هستند. احزاب و گروه های سیاسی هنگامی دوام پیدا خواهند کرد که در بستر یک جریان فکری- سیاسی بر خاسته از درون ضرورت های جامعه شکل گرفته باشند. روشنفکری دینی، نه فقط در ایران بلکه در کل جهان اسلام، محصول ضرورت هاست. همان گونه که اسلام سنت گرا و سلفی پدیده طبیعی تحول در میان مسلمانان است و حزب موفقه اسلامی در ایران جریان اسلام سنتی و سرمایه داری تجاری را نمایندگی می کند. پیدایش نگرش های متفاوت میان نیروهای وابسته به هر یک از این جریان ها، از جمله

روشنفکری دینی طبیعی است. اما با توجه به شرایط کنونی جامعه ما و مسیر تغییرات و تحولات خرد ورزی سیاسی - فکری این است که برای یک ضرورت بزرگتر، وحدت همه نیروهای ملی مذهبی، از هر نوع گروه گرایی یا سکتاریسم، با هر نامی و به هر بهانه ای پرهیز شود. ممکن است جمعه خود را " جناح چپ " نیرو های ملی مذهبی و جمع دیگر را " جناح لیبرال " بدانند و بخوانند. اما این نوع جناح بندی تا کنون چه سودی برای این جریان داشته است؟ آیا این از شمول این آیه شریفه نیست که " ان هی الاسماء سمیتوما ها انتم و آبائوکم "؟

ممکن است برای توجیه این جناح بندی استدلال های منطقی وجود داشته باشد. اما گاهی برای تامین یک هدف بالاتر و ارزشمند تر باید از بعضی امتیاز ها صرف نظر کرد. مثالی بزنم. در نهاد های بینالمللی، نظیر سازمان ملل، در فرایند تصمیم گیری به جای رای اکثریت، ملاک تصویب اتفاق آراء است. زیرا حفظ انسجام سازمان ملل چنین ایجاب می کند. بر همین اساس؛ در منشور اولیه " ائتلاف نیرو های ملی و مذهبی " شرط تصویب تصمیمات اتفاق نظر پیش بینی شد.

۵- نهضت آزادی و جریان ملی-مذهبی در دهه شصت چراغ اصلاح طلبی در ایران را با انتقادات صریح و به دور از خشونت از حاکمیت بیان داشت و میراثی تاریخی را از خود به جای گذاشت. تا چه میزان این میراث تاریخی را در شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی در دهه هفتاد تاثیر گذار می دانید؟

ج- شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی تنها متأثر از سیاست های اتخاذ و اعلام شده نهضت آزادی ایران و سایر نیرو های ملی مذهبی نیست. اگر چه این نیرو ها الگو آراء داده اند اما نقش عمده را " فرایند یادگیری " ایفاء کرده است. گفتمان اصلاح طلبی دهه هفتاد، بدون آنکه ضرورتی به بیان آن داشته باشد متأثر از گفتمان اصلاح طلبی نهضت آزادی ایران و سایر نیرو های ملی - مذهبی بوده است.

۶- نزدیک به دو دهه است که از دبیر کلی شما بر نهضت آزادی ایران می گذرد. با در نظر گرفتن تمجید ها و انتقادات، ارزیابی خود شما از کارنامه تان چیست؟

ج- برای ارزیابی از کارنامه عملکرد می توان از سه معیار استفاده کرد: ۱- کجا بوده ایم و اکنون کجا هستیم؛ ۲- چه می خواسته ایم و چه به دست آورده ایم و ۳- مقایسه با گروه ها و احزاب مشابه. در سال ۱۳۷۳ با درگذشت مهندس بازرگان، جمعی از دوستان و علاقمندان به مهندس بازرگان و نهضت اصرار داشتند فعالیت نهضت در همین مقطع متوقف شود. استدلال این بود که نهضت کارنامه خوبی دارد و باید با متوقف کردن آن این کارنامه حفظ شود. عده ای هم از موضع مخالفت با نهضت، نه از سر دلسوزی

این پیشنهاد را مطرح می کردند. اکثریت قریب به اتفاق شورای مرکزی با این توقف مخالفت کرد. اکنون پرسش این است که آیا طی بیست سال گذشته ما توانسته این اولا اعتبار برجای ماده نهضت از دوران رهبری مهندس بازرگان را حفظ کنیم یا نه: ثانيا آیا بر این اعتبار افزوده شده است یا خیر؟ بر اساس معیار دوم آن چه راکه نهضت آزادی می خواسته است، مقبولیت عامه از گفتمان اصلاح طلبی، به دست آمده است. اما ما در یک شرایط و وضعیت مناسب حرکت نمی کنیم. و ما تنها رهروی این وادی نیستیم. با احترام - مهدی نوربخش

## تاریخ را با اگر نمی نویسند

مجله چشم انداز، شماره ۸۹، دی و بهمن ۱۳۹۳

- به قول مرحوم طالقانی، انقلاب شکوهمند ما، هم اسلامی، هم مردمی و هم توحیدی بود. به نظر شما مهم ترین ویژگی انقلاب ما چه بود؟

با تشکر از شما. من هم با این جمع بندی موافقم که انقلاب اسلامی ایران به تمام معنا یک انقلاب مردمی و کلاسیک بود؛ مردمی بود، یعنی از درون جامعه برخاسته بود، با یک آرمان های مشخص که در شعارهای مردم منعکس شده بود. من هم به آرمان های انقلاب پایبند هستم و معتقدم که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ادامه آن جنبشی بود که با شورش تنباکو از صد سال پیش آغاز شد و در نهضت تنباکو جهت ضد استعماری داشت، در مشروطه جهت بعد ضد استبدادی پیدا کرد. در جنبش ملی شدن صنعت نفت مجدداً بعد ضد استعماری داشت. بعد از عبور از فرازهای مختلف به انقلاب ۱۳۵۷ رسید و این انقلاب هم در جهت تحقق آرمان های همان دوران بود. این فصل از تاریخ عصر جدید ما تمام نشده و به سرانجام و مقصود نرسیده است. البته خیلی جلو آمده ایم؛ ولی به جایی که باید برسیم، هنوز نرسیده ایم.

معتقدم باید کارنامه انقلاب را از رویدادهای بعد از انقلاب تفکیک کرد. انقلاب به عنوان یک پدیده اثرات بسیار عمیقی در جامعه ما، در منطقه و حتی جهان برجای گذاشته است. زمانی برای سخنرانی به دانشگاه هاروارد دعوت شده بودم تا پیامدهای انقلاب را بگویم. درباره سه قلمرو تا صیرات انقلاب بحث کردم. در ایران، انقلاب، نزاع تاریخی بین سنت و مدرنیته را به نفع مدرنیته تغییر داد. یکی از عناصر برجسته این تغییر حضور مؤثر زنان در انقلاب بود. به دلیل اینکه رهبر انقلاب فرد شاخص مذهبی بود، بسیاری از خانواده‌ها به تبعیت از مرجع تقلید به خیابان‌ها آمدند. زنان ایرانی هم از جایگاه تاریخی خود که در خانه و خانواده بود، بیرون آمدند و در ابعاد میلیونی در دوش به دوش مردان در تظاهرات و راه پیمایی‌ها شرکت کردند. در تاریخ کشورمان چنین چیزی نوده است. یعنی حضور زنان در مبارزه، در تظاهرات با چنین ابعادی بی سابقه است. اولین پیامد این حضور این است که زنان ما به شدت سیاسی شده‌اند. زنان جوانی که در آن دوران در تظاهرات شرکت کرده بودند مادران نسل امروز هستند. با وجود اینکه سیاست حکومت کنونی، محدود کردن زنان است و به خصوص اینکه مسئله امر به معروف و نهی از منکر را در یک مسئله تنگ نظرانه به بدحجابی زنان محدود کرده‌اند و کاری به میلیاردها دلار سوءاستفاده ندارند. این دختران جوانی که در خیابان‌ها مورد اعتراض قرار می‌گیرند و کاری هم نمی‌توانند انجام دهند، عقده‌های خود را در خانه باز می‌کنند. مادرانشان هستند که می‌دانند این رویه چه آسیب بزرگی به روح این زنان و دختران جوان وارد می‌سازد. زنان ما حتی آنهایی که بسیار مذهبی هم هستند با این شیوه‌های عمل مخالفند. همین زنان هستند که مخالفت و اعتراض با شیوه‌ها و سیاست‌های حاکمان و مسئولان کشور رابه فرزندان خود منتقل می‌کنند. حاکمان کنونی ما با پدیده‌ای روبرو هستند که محصول انقلاب و بازتاب عملکرد خود آنان است و هیچ کاری هم نمی‌توانند بکنند. انقلاب اسلامی ایران مهر خود را بر تاریخ ایران زده و تغییرات اساسی ایجاد کرده است.

در تأیید صحبت‌های شما دکتر حسین نصر در سال ۱۳۶۴ در سمیناری درباره ایران و غرب می‌گفت در این هشت سال که از انقلاب ایران گذشته کتاب‌ها و مقالاتی که درباره اسلام نوشته‌اند و اسلام موضوعیت پیدا کرده از ۱۳۰۰ سال پیش بیشتر بوده است.

این مربوط به قلمرو تأثیر انقلاب بر کل جهان است.

آیا انقلابی که کلاسیک و مردمی بود، اهداف مشخص هم داشت یا جنبه سلبی داشت؟ وقتی می‌گویم اهداف مشخص بوده یعنی ایجابی بود و توافق ملی روی یک سیستم بوده است.

آزادی و استقلال اهداف مشخص انقلاب بودند. آزادی دو معنا دارد؛ آزادی از (freedom from) و آزادی برای (freedom for). آزادی از فقر، استبداد، فشار، تنگدستی، اختلاف طبقاتی، سرکوب و اسارت همه این‌ها جنبه سلبی آزادی هستند. این نوع آزادی یا به تعبیری "رهایی" امری درون‌زا و غریزی است. از درون وجود خود انسان سرچشمه می‌گیرد. این بخشی از همان اهداف سلبی است. و اما بعد ایجابی هدف آزادی آن است که انسان آزاد و مختار خلق شده است. انسان به عنوان انسان واجد قدرت تفکر و ایجاد فکر است. من آزادی می‌خواهم برای اینکه افکارم را بنویسم، حرفم را بزنم، سرنوشتم را خود تعیین کنم، هر جا می‌خواهم زندگی کنم. این‌ها اهداف کاملاً مشخصی بود، منتها در سطح آرمان بود.

استقلال هم کاملاً مشخص بود. ما سال‌های سال با پدیده‌ای به نام استیلای بیگانگان مواجه بوده‌ایم. البته من در تحقیقی بیان کرده‌ام استیلای خارجی در کشور ما امر جدیدی نبوده است؛ اما استیلای خارجی سنتی تفاوتی با استیلای استعمار غربی دارد. در استیلای قدیم متجاوزین می‌آمدند و در محل با مردم قاطی (Assimilate) می‌شدند فرهنگ بومی را می‌پذیرفتند. بسیاری از سران مغول وقتی به ایران آمدند ایرانیز شدند و حتی شیعه شدند. درحالی‌که استعمار جدید بر اساس دیدگاه‌های یونانی که جهان را به یونانیان و بربرها تقسیم می‌کرد، مبتلابه نژادپرستی است. الان هم اروپائیان همین دیدگاه نژادپرستانه یونانی را دارند. وقتی با این دیدگاه وارد کشورهای تحت سلطه می‌شدند با مردم قاطی نشدند. جدای از مردم برای خود کولونی تشکیل می‌دادند. درحالی‌که استیلای قدیم نژادپرست نبود. آن شکل قدیمی امتیازهایی داشت که این شکل جدید نداشت. در کشور ما برخلاف کشورهای تحت سلطه استعمار در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین، استعمار نامرئی آمده است. استعمار نامرئی یک امتیازاتی دارد و البته ایراداتی دارد که این در تحلیل جامعه ما خیلی مهم است. پیامد استعمار نامرئی تخریب بنیان‌های اخلاقی است که ما دچار آن شدیم. درحالی‌که در هندوستان یا مصر یا سایر کشورهای استعمار زده استعمار مرئی بود و نیازی نبود که مبانی اخلاقی را تخریب بکنند، آداب و رسوم ملی را از بین ببرند. چون استعمار مرئی بود درک حضورش برای مردم عادی راحت و ساده بود. و مقاومت مردم هم طبیعی و جنبش ضد استعماری گسترده بود. اما در استعمار نامرئی، در ظاهر سلطه گران ایرانی بودند. درک و فهم قدرت حاکم نه فقط برای مردم عادی و عامی، که برای بسیاری از خواص هم سخت و مشکل بود. علاوه بر این استعمار نامرئی برای ادامه و تضمین سلطه خود دست به تخریب اخلاقی و فرهنگی مردم بومی می‌زند. رویدادی که در دوره بیست ساله حکومت رضا شاه با آن روبرو بودیم. بنابراین انقلاب ایران دو هدف داشت: استقلال و آزادی. اما جمهوری اسلامی. در باره جمهوری

من در جلد سوم خاطراتم، ۱۱۸ روز در نوفلوشاتو توضیح داده‌ام. از آقای خمینی پرسیدند جمهوری اسلامی که شما می‌خواهید چیست؟ گفتند همین چیزی که شما در فرانسه دارید. پرسیدند شما می‌خواهید رئیس جمهور شوید؟ گفتند خیر، من یک طلبه‌ام می‌خواهم طلبگی‌ام را بکنم؛ آیا کمونیست‌ها حق حیات دارند؟ بله دارند. و حرف‌های دیگری که زدند.

بعد من با آقا صحبت کردم که جمهوری اسلامی باید تعریف شود. هر نظامی با قانون اساسی خودش تعریف می‌شود؛ بنابراین آنجا آقا گفتند ما چکار کنیم. بحث این بود که عده‌ای از علما را دعوت کنیم که بحث کنند. گفتم آقا، علمای ما کجا می‌توانند درباره ماهیت یا سرشت یا ساختار جمهوری اسلامی با هم توافق کنند. مگر چنین چیزی شدنی است. به جای آن ما باید قانون اساسی جدیدی بنویسیم به نام قانون اساسی جمهوری اسلامی. این نظر قبول شد و آقای دکتر حبیبی مسئولیت تدوین پیش نویس را پذیرفتند. تهیه کرد. در ایران این پیش نویس توسط گروهی از حقوق دانان، زیر نظر آقای دکتر سبحانی نهایی شد. بنابراین انقلاب ایران اهداف مشخصی داشت.

اما سؤالی پرسیدید که اصلی‌ترین ویژگی انقلاب ما چیست؟ آیا انقلاب اسلامی ویژگی‌اش این بود که اسلامی بود؟ نه. همه انقلاب‌ها ایدئولوژی دارند. انقلاب بدون ایدئولوژی معنا ندارد. انقلاب ایران یک ویژگی دارد که منحصر به فرد است و آن ویژگی، سازمان‌دهی آن است؛ تمام انقلاب‌های جهان در هر کجای جهان در چین، ویتنام، کوبا و... یک حزب یا جبهه‌ای مرکب از احزاب آن را رهبری کرده است. در دوره طولانی مبارزه کادرهای ورزیده این تربیت می‌شوند، انسجام دارند و پس از پیروزی کشور را اداره می‌کنند. ولی انقلاب ایران فاقد ساختار تشکیلاتی بود. از انقلاب‌های منحصر به فردی است که هیچ نوع ساختار سازمانی و تشکیلاتی نداشت. در یک مدت کوتاهی سازمان مجاهدین خلق در دوران اولیه‌اش آرام آرام داشت به یک سازمان فراگیر انقلابی تبدیل می‌شد؛ ولی



با حوادث درونی سازمان، آن هم از دست رفت. پس چه شد؟ تحلیلی از این ویژگی انقلاب ایران تحت عنوان: " « قاتق نان و قاتل جان؛ سازمان‌دهی متمرکز و پراکنده» نوشته ام. که در روزنامه کیهان در تاریخ های ۲۲. ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ چاپ شده است. در این تحلیل اشاره می‌کنم که در جامعه‌ای که تناسبی میان قدرت سازمان‌های سیاسی و سازمان امنیت وجود نداشته باشد و سازمان امنیت خیلی قوی باشد، سازمان‌های منسجم کلاسیک بسیار آسیب پذیر و خطرناک هستند. ساواک یا به‌زور آن را متلاشی می‌کند یا در آن رخنه می‌کند. سرشت کار مخفی در خانه امن برای خودش یک سری عوارض و پیامدها دارد. سازمان مجاهدین خلق اولیه به این دچار شد و آن را به هم ریختند. اما آیا مبارزات مسلحانه هم متوقف شد؟ خیر. گروه‌های سیاسی - نظامی کوچک زیرزمینی کوچک ایجاد شدند. به تعبیری سازمان‌دهی پراکنده شکل گرفت. در هیچ کجای دنیا نبوده و تنها در ایران اتفاق افتاد؛ یعنی وقتی آن سازمان واحد متلاشی شد و تمام سازمان‌های داخلی متلاشی شدند، آن وقت گروه‌های کوچک خودجوش تشکیل شدند که هیچ رابطه مستقیم یا غیر مستقیم افقی یا عمودی با هم نداشتند. حتی در یک شهر دو سازمان از وجود هم بی‌خبر بودند. این نوع سازمان‌دهی پراکنده که آن‌ها را می‌توان سازمان‌دهی پراکنده یا **defused organization** نامید، امتیازاتی دارند؛ «پشه چو پر شد بزند پیل را». سازمان امنیت نمی‌تواند و نتوانست با همه این گروه‌ها درگیر شود.

می تواند گروه نهاوند را بگیرد، همه آنها را روی اجاق برشته کند، بیست نفر بیشتر نیستند، هر بیست

نفر لو می روند؛ ولی از این جلوتر نمی تواند برود. سازمان دهی پراکنده باعث فلج شدن ساواک شد.

**داوود کریمی می گفت بعد از ۱۳۵۴ دو سه هزار محفل کوچک ایجاد شد.**

البته ما دقیقاً نمی توانیم بگوییم چند سازمان تشکیل شده بود. این نوع سازمان دهی مشکلاتی هم دارد؛ چون همدیگر را نمی شناسد با هم رقابت می کنند و گاهی اوقات کار همدیگر را خنثی می کنند. گاهی اوقات خط مشی ها و سیاست های متناقض اجرا می کنند. بودن آقای خمینی در نجف این مشکل را مرتفع کرد؛ یعنی آقای خمینی عملاً رهبر انقلاب شد. خط دهنده و تعیین کننده سیاست و این گروه های کوچک همه واحدهای اجرایی انقلاب شدند.

مهندس بازرگان اعتقاد داشت شاه رهبر منفی انقلاب بودند. این روزها در کیهان می نویسند از سروش تا گوگوش در جنبش سبز هستند. در انقلاب گوگوش برای ما سرود خواند. کمونیست و غیر کمونیست... یادم می آید در امیرآباد می گفتند برادر بهایی چرا زما جدایی.

آقای خمینی که در نجف بودند از تعرضات مستقیم ساواک مصون بودند. ما هم در خارج از کشور سازمان و امکانات و تشکیلات داشتیم. یک همکاری و هم راهی یا ازدواج خیلی مناسبی صورت گرفت. آقای خمینی در نجف هم جنبش را در داخل عملاً رهبری می کردند و هم در خارج از کشور همکنشی و روابط بسیار عمیق مثبتی بین سازمان ها و گروه های فعال اسلامی با این رهبری به وجود آمد. یک اعتماد متقابل وجود داشت. به عنوان نمونه من تنها غیرروحانی بودم که از جانب آقای خمینی اجازه داشتم وجوهات شرعی را بگیرم و خرج کنم و این در فرهنگ روحانیت خیلی مسئله مهمی است.

**مثل اینکه هنوز هم نامه آن را دارید؟**

بله. هم در کتاب صحیفه نور، مجموعه آثار آقای خمینی آمده است و هم در شصت سال صبوری و شکوری، جلد دوم خاطراتم، ۱۸ سال در غربت، کلیشه این نامه را آورده ام. در همین جلد از خاطراتم بیش از ۲۰ نامه به خط آقای خمینی را گراور کرده ام.

عده‌ای معتقدند اگر فشار امریکا نبود انقلاب پیروز نمی‌شد. در تظاهرات تاسوعا و عاشورای ۵۷ واقعاً حرکت در مردم بود. کنفرانس گوادلوپ بعد از عاشورای ۵۷ تشکیل شد. شما کمی شفاف‌تر در این باره توضیح دهید؟

ما باید دو چیز را از هم تفکیک کنیم. یکی اصالت و خودجوش بودن و درون‌زا بودن انقلاب است و دیگری اینکه ما درحقیقت حرکت نمی‌کردیم. و این طور هم نبود که امریکا و انگلیس و اسرائیل که ۲۵ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد در اینجا همه‌کاره و فعال ما یثاء بودند حالا بگویند خب ما چون شما را خیلی اذیت کردیم، رهبرتان هم یک آدم مذهبی است، دیگر کاری به کار شما نداریم. نه چنین چیزی نبوده است. مثالی بزنم. ما در جاده ای رانندگی می‌کنیم.. پشت فرمان نشسته‌ام، گاز می‌دهم، ترمز می‌گیرم. این ماشین را دارم می‌رانم؛ اما من تنها راننده در این جاده نیستم. چهار ماشین دیگر هم در این جاده حرکت می‌کنند. این طور نیست که آنها به راه خودشان می‌روند و من هم به راه خودم. آنها سر پیچ‌های جاده جلوی من ویراژ می‌دهند که من در دره پرت شوم. بنابراین ما باید تأثیر نیروهای خارجی را در این چارچوب بررسی کنیم نه اینکه آنها موجد انقلاب بودند. در اواخر سال ۵۵ یا ۵۶ (در کتاب "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها" منابع را دقیق ذکر کرده‌ام) انگلیسی‌ها و اسرائیلی‌ها که بیش از امریکایی‌ها از وضع ایران آگاه بودند، به شاه اطلاع می‌دهند که توفان سهمگینی در راه است. ایران آبستن یک انفجار است. برای مقابله با آن به نفع پسر توفان کناره‌گیری کن. شورای نیابت سلطنت تشکیل شود. یک سلسله آزادی‌های سیاسی داده شود، زندانیان سیاسی آزاد شوند. این فشاردهای انباشته آزاد می‌شود.

#### مستندات این موجود است؟

بله، موجود است. شاه با مجله گاردین مصاحبه‌ای دارد که من عین مصاحبه را در کتابم به دلیل اهمیت این مصاحبه آورده‌ام. آنجا شاه می‌گوید بله جمهوری به درد ایران نمی‌خورد. پدرم خواست این کار را بکند، ولی نشد. من به نفع پسر توفان کناره‌گیری می‌کنم و در هیچ کار او هم دخالت نخواهم کرد.

وقتی این مصاحبه را خواندم از خود پرسیدم در پشت پرده چه خبر بود که شاه این را می‌گوید. بله، به او پیشنهاد کرده بودند. خب چرا پیشنهاد کرده بودند؟ آیا اگر انقلاب ما در آن سطح قدرت و نیروی خود را نشان نمی‌داد باز هم آنها این پیشنهاد را می‌کردند؟ نه. آنها که ایجادکننده انقلاب نبودند. آنها مشاهده کردند که این توفان دارد می‌آید، گفتند حالا چگونه با آن برخورد و مقابله کنیم. امریکایی‌ها مخالف بودند. انگلیسی‌ها

یک پایگاه کلیدی تاریخی میان سیاستمداران سنتی ایران داشتند. فراماسون‌ها قوی بودند. اسرائیلی‌ها در میان روشنفکران جدید و دانشگاهی‌ها و روزنامه‌نگاران پایگاه پیدا کرده بودند؛ اما امریکایی‌ها منحصراً در ارتش نفوذ و قدرت داشتند. بنابراین نگران بودند اگر شاه برود رابطه آنها با ارتش به هم می‌خورد. به همین دلیل با آن موافق نبودند. کارتر به جورج بال، یکی از دیپلمات‌های برجسته آمریکا مأموریت داد وضعیت ایران را بررسی کند و نظر بدهد. او گزارش مفصلی داد. در اسفند ۱۳۵۷ طی یک سخنرانی در پادگان نیروی هوایی با عنوان: "توطئه آمریکا بر ضد انقلاب ایران"

به تحلیل این گزارش پرداخته ام. (روز نامه کیهان ۱۳/۱۲/۱۳۵۷) در: "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها" متن کامل این گزارش را آورده ام. جورج بال در گزارش خود، ضمن بررسی شرایط انقلاب ایران آلترناتیوهایی را که در برابر آمریکا قرار دارد بر می‌شمارد. قبول جمهوری اسلامی آلترناتیو آمریکا نبود. و امریکایی‌ها هیچگاه نمی‌خواستند انقلاب ایران پیروز شود. اما امریکایی‌ها که عاشق چشم و ابروی شاه نبودند. مگر در ویتنام رئیس‌جمهور ویتنام جنوبی کائوکی را نکشتند. چون مزاحم برنامه‌های آمریکا بود او را کشتند. در ایران هم همین‌طور بود. انگلیسی‌ها رضاشاه را آوردند. وقتی دیدند مزاحم آنهاست گفتند برو؛ اما چرا نهایتاً امریکایی‌ها پذیرفتند؟ فراموش نشود که انقلاب ایران در اوج جنگ سرد رخ داد. ارتش شوروی افغانستان را اشغال کرده بود. در خاور میانه دولت‌های سوریه و عراق دو متحد نظامی شوروی بودند. سربازان کوبا در یمن جنوبی و آنگولا و سربازان شوروی در شاخ آفریقا مستقر بودند. شاه ارزش استراتژیک خود را برای آمریکا از دست داده بود؛ دیدند به جای اینکه سرمایه باشد هزینه است. بازهم با این نگاه بود، چرا بعد از گوادلوپ هایزر به ایران آمد؟ هایزر نیامده بود به ارتش بگوید کودتا بکن، آمده بود بگوید کودتا نکن. اما چرا؟ آیا برای حمایت از انقلاب بود؟ خیر، بهیچوجه. ارزیابی آمریکا این بود اگر ارتش دست به مقابله با انقلاب بزند متلاشی می‌شود. امریکایی‌ها می‌گفتند باید ارتش را نگاه داریم و اگر ارتش انسجام خودش را حفظ کند این تب و تاب انقلاب در ظرف یکی دو سال آینده از بین می‌رود و می‌توانیم برگردیم. در دیدار و گفتگویی که با وزیر امور خارجه ژاپن در سازمان ملل داشتم، به من گفت کسینجر به من گفته است این وضع در ایران در نهایت دو سال ادامه خواهد داشت و ما بعد از دو سال برمی‌گردیم. وزیر خارجه ژاپن گفت من خنده‌ام گرفت که چقدر کسینجر ساده‌اندیش است، ولی این محاسبات آنها بود. برنامه آنها بود که ارتش بماند. نه تنها کودتا نکند، بلکه با انقلاب همراهی بکند. در فیلیپین امریکایی‌ها از مارکوس حمایت می‌کردند اما در مقطعی دیدند این سرمایه نیست هزینه است. خانم اگنیو رقیب مارکوس بود ارتش به حمایت از خانم

اگنیو مارکوس را عزل کرد و گفتند انتخابات قلابی است و خانم اگنیو رئیس جمهور است. وقتی ارتش آمد، مدعی انقلاب شد. آمریکا می خواست همین برنامه را در ایران اجرا کنند ولی دیر شروع کردند. اگر در اردیبهشت ۵۷ به جای برداشتن آموزگارو آوردن شریف امامی، یک امیر ارتشی را می آوردند و شاه را به بهانه بیماری به مرخصی می فرستادند و فضای سیاسی ایران را تغییر می دادند، ممکن بود بتوانند مسیر تحولات ایران را در راستای منافع خود مهار کنند. اما در دی و بهمن ۵۷ دیگر چنین امکانی وجود نداشت. از یک تاریخ به بعد امریکایی ها به این جمع بندی رسیدند که شاه قابل دفاع نیست. باید تسلیم شوند. اینکه در سیر تغییرات انقلابی موش خودشان را بدوانند، بله این کار را کردند.

وقتی ما زندان بودیم وحید افراخته را دستگیر کرده بودند از طریق او ۳۰۰۰ تکنویسی نوشته شد. یعنی منتظر بودیم که این ۳۰۰۰ نفر را بیاورند. بعد به این نتیجه رسیدیم که در ساواک تحولاتی رخ داده. یعنی ساواک به این نتیجه رسیده بود اگر این ۳۰۰۰ نفر را دستگیر کنیم و به زندان بیاوند چریک می شوند و بیرون می روند. عضدی سر بازجوی ساواک گفت خواندن کتاب مائو آزاد است درحالی که قبلاً ۱۰ سال زندان داشت. یعنی ساواک هم متوجه تغییرات شد.

این زمانی بود که مقدم رئیس ساواک شده بود.

این تغییرات تدریجی در خود بازجوها بود که ما تا کی بزنیم و بکشیم.

در کتاب «آخرین تلاش ها در آخرین روزها»، متن مذاکرات مقدم با ترنر را از اسنادی که بعد از انقلاب پیدا کردیم آورده ام.. آنها همین بحث را می کنند که دیگر مشت آهنین کارساز نیست.

تغییر در ساواک به عنوان ارگان امپریالیسم به وقوع پیوست، والا ساواکی ها ول کن نبودند.

این سیاستی بوده که انگلیسی و اسرائیلی ها به آن معتقد بودند یعنی وقتی به شاه پیشنهاد کردند به نفع پسر ت کنار برو. اجرای این طرح یا سناریو در برنامه بود.

چه سالی؟

سال ۵۵ یا ۵۶. بود.

این تغییرات ساواک سال ۵۴ بود.

بیانیه تغییر مواضع مجاهدین که در شهریور ۵۴ منتشر شد یک ضربه اساسی به جنبش مسلحانه زد. یک ضربه اساسی به روابط مسلمان‌ها و مارکسیست‌ها در انقلاب زد. هم در داخل جنبش انقلابی و هم سیاست‌های حاکمیت اثر داشت.

بعدازآن یک چپ و راستی به وجود آمده بود. قبلاً که همه باهم بودند. روی این چپ و راست سرمایه‌گذاری کردند و گفتند اگر آزادی را بدهیم این چپ و راست به جان هم می‌افتند مثل ترکیه که خوشبختانه وقتی امام به میدان آمد این قدر نیرو علیه شاه بسیج شد. یعنی مکانیزم مقاومت درونی و بسیج درونی را می‌گویم.

خب، وقتی انگلیسی‌ها و اسرائیلی‌ها به شاه پیشنهاد کردند به نفع پسر تروکنار چه چیزی در این سناریو بود؟ سناریو این بود که پسرش باید به بلوغ می‌رسید. شورای نیابت سلطنت به ریاست فرح تشکیل می‌شد. یک سلسله آزادی‌هایی مانند بعد از شهریور بیست داده می‌شد، فشارهای تراکم یافته آزاد می‌شد. آزادی‌هایی در انتخابات و از این نوع داده می‌شد اما در عین حال جریان کنترل می‌شد. این چیزها که شما می‌گویید که ساواک از خودش نرمش نشان داد و تبدیل به یک روش غالب شد همه معطوف بود به این سیاست کلی که حالا یک سری آزادی‌هایی در این دوره انتقال بدهیم. ولی پیش‌بینی و محاسبه‌ها اشتباه بود. این که اگر ما این آزادی‌ها را بدهیم هائیزر هم به ارتش بگوید دست از پا خطا نکند، هیجانات انقلابی هم بعد از یکی دو سال از بین می‌رود و بعد یواش‌یواش، ساکت و آرام می‌شود، بعد ارتش هم می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند. ارتشی‌ها حالا باهم با انقلاب همراهی کرده، تسلیم انقلاب شده و برای خودش هم یک مشروعیتی هم پیدا کرده است. می‌تواند حتی به نام حفظ انقلاب دست به کار شود. این‌ها همه شتاب در محاسبات و ارزیابی‌ها بود.

یک اشتباه محاسباتی دیگری کردند. کتابی آقای دکتر قهاری دارد بعد از انقلاب در امریکا با شاه گفت‌وگویی کرده و از شاه می‌پرسد شما مشکلاتان با حقوق بشر بود. می‌گوید ما با حقوق بشر فرازونشیب‌هایی داشتیم. می‌گوید پس چه شد حکومت از دست رفت و انقلاب شد؟ می‌گوید در ایران پدیده جدیدی به وجود آمده به نام اسلام انقلابی که این اسلام انقلابی به شدت ضد کمونیسم بود و دیگر ناتوانی خواست که با کمونیسم در ایران از راه پادگان و نظامی برخورد کند. خود این پدیده

جدید با کمونیسم مبارزه می‌کردند و شاه وقتی دید که عزیزدردانه امریکا نیست و ضد کمونیسم‌تر از خودش پیدا شده، دیگر برید و به اصطلاح رسالت خودش را از دست داد.

آنچه شاه گفته همه حقیقت نیست. همان طور که اشاره کردم، انقلاب ایران در اوج جنگ سرد رخ داد. روس‌ها در افغانستان بودند. عراق و سوریه دو متحد نظامی شوروی در منطقه بودند. سربازان کوبایی در یمن جنوبی در آنگولا بودند. سربازان روسی در شاخ آفریقا بودند. «سالت ۱» را توافق کرده بودند اما در مورد «سالت ۲» مذاکرات کارتر با روس‌ها هنوز به نتیجه نرسیده بود. یکی از حلقه‌های اساسی «سالت ۱» و «سالت ۲» پایگاه‌های شنودی بود که امریکا در ایران برای رصد یا مانیتورکردن فعل و انفعالات داخل شوروی ایجاد کرده بود. من در: "شصت سال صبوری و شکوری، جلد پنجم خاطراتم، در وزارت امور خارجه" راجع به این شنودها، طرح آیکس و پروژه دارک جین مفصل شرح داده‌ام. سؤال اساسی برای امریکا این بود که حالا انقلاب ایران دارد پیروز می‌شود. سرنوشت سالت چه می‌شود. برژینسکی حرفی زده و می‌گوید چون روحانیون علی‌الاطلاق ضد کمونیست هستند ارتش هم آموزش‌های ضد کمونیستی داد تنها راه نجات ایران که به دام کمونیست‌ها نیفتند این است که ارتش و روحانیون متحد شوند. امریکایی‌ها به روشنفکران اعتقاد نداشتند چون با ما بر سر مسئله کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اختلاف داشتند. بعد از انقلاب با دعوت قبلی در شورای روابط خارجی، در امریکا سخنرانی داشتم. در باره ریشه‌های داوری مردم ایران نسبت به دولت امریکا عملکرد این دولت را در ایران، بخصوص، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و این که این کودتا فرایند دموکراسی در ایران را در مرحله جنینی خفه کرد، توضیحاتی دادم و گفتم امریکا یک عذر خواهی به ملت ایارن بدهکار است. یکی از اساتید امریکایی حاضر در جلسه در پاسخ بحث من گفت آیا شما مطمئنید که روحانیون خوششان می‌آید ما این حرف‌ها بزنیم. روحانیون ضد مصدق هستند؛ بنابراین امریکایی‌ها با روحانیون مشکل کودتای ۲۸ مرداد را نداشتند. درحالی که که با ما داشتند. با جبهه ملی داشتند. با روشنفکران داشتند؛ بنابراین اصل حرفی که شاه زده حرفی است که برژینسکی زده که تنها راه نجات ایران برای اینکه به دامن کمونیست سقوط نکند این است. به خصوص که یک تحلیل دیگر هم وجود داشت که انقلاب ایران به دلیل همکاری دو گروه پیروز شد. همکاری روحانیان و روشنفکران مخصوصاً روشنفکران دینی. تحلیلی که هم انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها و مجاهدین و حزب توده داشتند نیز، همین بود. منتها برخورد حزب توده بر اساس خیزش لنینی در انقلاب، این بود که روحانیون اگر سر کار بیایند نمی‌توانند کشور را اداره کنند و کشور را می‌برند به آن نقطه‌ای که لنین می‌گوید، که نه آن‌هایی که بالا هستند می‌توانند حکومت کنند نه پایینی‌ها. زیر بار حکم

می‌روند و شرایطی به وجود می‌آید که آن وقت حزب کمونیست، که به تدریج در سوویت‌ها و شوراهای و نهاد های نظامی رخنه کرده است، می‌تواند با یک خیزش یا جهش، قدرت را به دست بگیرد. مجاهدین در تحلیلشان می‌گفتند بلکه این درست است که دو گروه هستند اما روحانیون در بین مردم نفوذ دارند و اگر ما در مبارزه با روحانیون آنها را شکست بدهیم، روشنفکران یا به قول خودشان لیبرال‌ها رقیب نیستند. امریکایی‌ها این نظر را درباره روحانیون داشتند، که نمی‌توانند مملکت را اداره کنند؛ بنابراین اینکه کسینجر به وزیر خارجه ژاپن گفته دو سال...

### یعنی شما می‌فرمایید امریکایی‌ها تدارکات جدی داشتند حکومت شاه را برگردانند؟

شما اینجا باید یک تبصره بزنید. نه اینکه حکومت شاه را برگردانند. انقلاب را کنترل نکنند. برای آن‌ها شخص مطرح نبود. تعهدی نسبت به نظام شاهنشاهی نداشتند. مگر در ترکیه یا پاکستان نظام شاهنشاهی بود. آن‌ها می‌گفتند ما بتوانیم در این جریان نفوذ داشته باشیم و بتوانیم خط خودمان را پیاده کنیم. امریکا با روس‌ها بر سر «سالت ۲» مشکل داشتند. شما به مشروح مذاکرات کنگره و سنا نگاه کنید. همه به کارتر می‌گویند خوب حالا پس این «سالت ۲» که می‌خواهید با روس‌ها کنار بیایید چه تضمینی وجود دارد؟ چگونه می‌خواهید آن را کنترل کنید. امریکایی‌ها چند پروژه برای ایران داشتند. یکی پایگاه شنود بود. یکی پروژه آیکس با هشت میلیارد بودجه بود که دورتادور ایران تأسیساتی به وجود بیاورند. این تأسیسات کلیه تماس‌ها و ارتباطی و ارتعاشات در عمق ۴۰۰ کیلومتری شوروی را مانیتور می‌کرد. نه تنها شوروی، بلکه تا بغداد. این هواپیمای آواکس که بعدها به عربستان سعودی دادند، جزو همین برنامه بود. این هواپیما تجهیزاتی دارد که هماهنگ با پایگاه‌هایی که در زمین بود می‌توانستند اطلاعات جمع‌آوری کنند. دو تا هواپیمای آواکس ایران خریده بود با پیشرفته‌ترین تجهیزات الکترونیک و فیلم‌برداری که تمام آسمان ایران را زیرپوشش داشت و از همه‌جا عکس می‌گرفت. معروف به پروژه دارک جین بود که اسم فردی بوده که روی آن گذاشتند. خوب این‌ها تشکیلات عظیمی را ایجاد کرده بودند. امریکایی‌ها دیدند که بر اثر انقلاب ایران استراتژی جهانی آن‌ها دارد به هم می‌خورد. امریکایی‌ها فکر می‌کردند اگر با انقلاب همراهی کنند می‌توانند این‌ها را حفظ کنند.

بعضی از تحلیل‌گران چپ می‌گویند ما خیلی مارکسیسم را در ایران بزرگ کردیم و اینکه طلایه‌دار مبارزات ضد امپریالیستی در ایران است و دشمن اصلاً حاکمیت مارکسیسم است و هژمونی با ما است. خودمان را خیلی گنده کردیم و خیلی هم هزینه دادیم. امریکایی‌ها هم خیلی مارکسیسم را بزرگ



می کردند مثلاً روزی که شاه رفته بود با کارتر در کاخ سفید صحبت کند، تمام سازمان‌های مارکسیستی بسیج شده بودند. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات اسم این سازمان‌ها را در سه چهار صفحه آورده بود. وقتی در زندان بودیم روزنامه‌ها آمد همه می گفتند مارکسیست‌ها خیلی خطر بزرگی هستند باید شاه را حفظ کرد؛ یعنی آنها هم از یک سو خیلی بزرگ می کردند ولی در واقع این جور نبود یا مثلاً بیژن چهرازی در زندان به من گفت وقتی مجاهدین مارکسیست شدند بالاخره یک سازمان مذهبی مارکسیست شد یعنی ویژگی جامعه ایران مارکسیستی است. حتی مهندس بازرگان هم نگران بود که قضیه نجات آذربایجان پیش می‌آید و باید جامعه را نجات داد.

در تأیید این نظر توصیه می‌کنم رویدادهای دوران مصدق را، به‌ویژه در آخرین فازها بخوانید. گزارش MI6 از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را بخوانید. من در کتاب «کالبدشکافی توطئه: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - اشارات قلم ۱۳۸۱» فصل مربوط به کودتا را از گزارش MI6 ترجمه کرده و آورده‌ام. آنجا می‌گوید در میان استادان دانشگاه دو نفر بودند که اصلاً با ما کار می‌کردند؛ و اینکه آن‌ها چگونه به نام حزب توده علیه مصدق تظاهرات راه انداختند. در مراحل آخر دوره مصدق، انگلیس‌ها توانستند یک معادله را جا بیندازند: ادامه دولت مصدق و رفتن شاه مساوی است با روی کار آمدن کمونیست‌ها. من در جلسه‌ای که با دوستان جبهه ملی داشتم این را عنوان کردم که یک مسئله پیچیده را ساده می‌کنید. شما می‌گویید کسی مانند کاشانی رفت دنبال شاه. چرا مرحوم آیت الله کاشانی در ۹ اسفند معروف که شاه می‌خواست ایران را ترک کند چرا به شاه پیغام داد که از ایران نرود؟ برای اینکه انگلیسی‌ها معادله‌ای را طرح کرده بودند و توانستند این ایده را بفروشند. همه قبول کرده بودند که شاه برود اینجا کمونیستی می‌شود. امریکا هم این ایده را از انگلیسی‌ها خریدند. مرحوم طالقانی در یکی از سخنرانی‌اش می‌گوید در قم عکس‌هایی چاپ کرده بودند که به زودی همه شما را در خیابان‌ها به چوبه دار می‌بندیم. ایادی انگلیس آن‌ها را فرستاده بودند که این‌ها را از کمونیست‌ها بترسانند که شاه بماند بهتر است.

همه قضیه این نبوده که کمونیست‌ها خودشان را بزرگ کنند. شما می‌گوئید روزنامه اطلاعات تظاهرات واشنگتن را چاپ کرد. آیا تظاهرات انجمن‌های اسلامی سازمان جوانان مسلمان را منعکس کرد. در حالی که ما زودتر از کنفدراسیون آنجا رفته بودیم و اولین عکس را نشریه INTERNATIONAL HERALD TRIBUNE از تظاهرات بچه مسلمان‌ها منتشر کرد. برای اولین بار عکس خمینی

و شعار الله اکبر بود. ولی در ایران ترجیح می دادند که خطر کمونیسم را بگویند که امریکایی ها بترسند. یک بازی روان شناختی بود که آنها بازی می کردند، منتها مارکسیست ها هم خوششان می آمد که بگویند این ها بزرگ هستند.

این روزها می گویند برای اینکه عوارض منفی انقلاب را نمی داشتیم مانند آن سونامی که همه نیروها و کارشناس ها حذف شدند آیا امکان داشت انتخاب هایی داشته باشیم مانند دوره بختیار یا قبل از آن که این انقلاب را به یک دوران گذر تدریجی تبدیل کنیم و عوارض منفی انقلاب را نمی داشتیم در عین حال یک انقلاب واقعی هم که تغییرات تدریجی اش را می کرد تا به جهش طبیعی خودش برسد؟. چون روحانیت ما تا شش ماه قبل از پیروزی انقلاب قانون اساسی را قبول داشت. در شش ماه چطور می شود این قدر انقلابی شد.

تاریخ را با اگر نمی نویسند. ما باید این را بررسی کنیم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ روابط جنبش های مردمی با نظام حاکم به نقطه غیر قابل ترمیم و آشتی پذیری رفت. همه ی مبارزان ملی، ملی مذهبی و نیروهای چپ همه به این نقطه رسیده بودند که هیچ راهی برای آشتی نمانده است. در اوایل دهه ۴۰ با روی کار آمدن کندی که فضای سیاسی ایران داشت باز می شد از میان ملیون تنها اللهیار صالح از کاشان در مجلس بیستم انتخاب شد. شاه آن مجلس را منحل کرد که همان یک نفر هم نباشند. امینی آمد. اما شاه امینی را هم تحمل نکرد. آن قدر فضا خراب بود که جبهه ملی حاضر نشد با امینی کنار بیاید و کار کند. طالقانی و بازرگان به جبهه ایراد گرفتند که باید در برابر شاه از امینی حمایت کنیم ولی نشد. در همان سال اگر خاطرتان باشد مرحوم دکتر خلیل ملکی در مجله علم و زندگی یک سلسله مقالات نوشت و خلاصه حرفش این بود که هیئت حاکمه ایران دو بخش دارد. یک بخش حسن نیت دارد و صادق است و یک بخش غیر صادق. ما باید با آن بخش صادق علیه آن بخش غیر صادق کنار بیاییم.

حتی خلیل ملکی رفت و شاه را در همان تاریخ دید. ببینید چه جنجالی علیه خلیل ملکی شد. فضای جامعه سیاسی ایران چنان شده بود که هیچ گروهی نمی پذیرفت که بروند با شاه بنشینند و حرف بزنند و راه حل مسالمت آمیز پیدا کنند. از آن طرف هم شاه به شدت می ترسید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه متوجه شد که حیات و ممت قدرت و زندگی اش در دست قدرت های خارجی است. وقتی آیزنهاور برای دور دوم انتخاب شد، اللهیار صالح به عنوان دبیر حزب ایران در استقبال از دکتر آیزنهاور بیانیه ای منتشر کرد. همه به شدت به او حمله کردند. مرحوم نصرت الله امینی از دکتر مصدق نقل کرد که گفته بود این چه کاری بود صالح کرد؟ مگر از او خواسته بودند که این را بنویسد؟ اما چه اتفاقی افتاد. در جلد اول خاطراتم، در فصلی که فعالیت

در نهضت مقاومت ملی را شرح داده ام در بخشی هم اعلامیه صالح را آورده ام و هم واکنش ها را. اقبال لایحه‌ای را برای غیرقانونی کردن حزب ایران به مجلس برد. بعد شما مبهوت می‌مانید که حزب ایران از دکتربین آیزنهاور استقبال کرده است حالا چرا با آن برخورد می‌کنند و می‌خواهند آن را غیرقانونی کنند. فهم این مسئله خیلی مهم است. برای اینکه شاه احساس خطر کرد که مبادا حالا که کودتا شده مصدق هم سقوط کرده و شرکت های نفتی امریکا و انگلیس به منابع نفتی ایران برگشته اند و ایران به پیمان بغداد (مرکزی) پیوسته است، با کسی مثل اللهیار صالح، که بدنامی شاه را ندارد، کنار بیایند و زیرآب او را بزنند.

همه این‌ها یعنی جو روابط فضای سیاسی ایران به گونه‌ای بود که هیچ راه آشتی با شاه باقی نمانده بود. هنوز که هنوز است در فضای سیاسی ایران به مهندس بازرگان ایراد می‌گیرند که تو رفتی پیش آقای خمینی گفتی حالا که این‌ها می‌گویند انتخابات آزاد بپذیریم.

اگر آمریکایی‌ها همان نظری را که دی ماه پیدا کردند و در گوادلوپ مطرح کردند، در اردیبهشت سال ۵۷ اتخاذ می‌کردند و به جای آموزگار یک ارتشی را می‌آوردند و او را آموزش می‌دادند و به او کمک می‌کردند که شاه هم به عنوان اینکه مریض است بفرستند مرخصی و آن سرباز و سرهنگ می‌آمد به مردم می‌گفت ای ملت ایران ما ارتش مردمی هستیم به شما متعهد هستیم آقای خمینی هم منزل خودشان هستند هر وقت خواستند تشریف بیاورند، ما آن موقع چکار می‌کردیم؟ ما آچمز بودیم. آقای خمینی چه می‌گفت؟ می‌گفت غلط کردید شاه را فرستادید مرخصی؟ نه. اما آمریکایی‌ها زیر بار نرفتند. گزارش جورج بال را بخوانید. چون در آخرین لحظه‌ها دیگر دیدند نمی‌شود، مجبور شدند درحالی که دیگر فایده نداشت. ارتش در زمان انقلاب ما دیگر در مقامی نبود که بتواند انسجام خودش را حفظ کند. بختیار را حزب خودش طرد کرد. جبهه ملی او را از جبهه بیرون کرد. شما اظهارنظرهای سنجابی را بعد از عمل بختیار بخوانید. به عنوان رهبر جبهه ملی می‌گوید بختیار بزرگ‌ترین جنایت را مرتکب شد و ضربه بدی را به جبهه ملی زد. حتی رفقای خودش نتوانستند کار او را به پذیرند. حالا چطور انتظار دارند این طرفی‌ها به بختیار بله می‌گفتند. نه اصلاً امکان نداشت.

برنجیان رئیس ضداطلاعات ارتش که به شاه نزدیک بود و حتی هفته‌ای یکی دو بار با شاه ناهار می‌خورد گفته بود چهار درصد عناصر ارتش طرفدار خمینی هستند و من این را به آقای مجابی که در پاریس بودند گفتم که به آقای خمینی بگوید که ارتش با مردم درگیر شود به فروپاشی می‌انجامد و یک برگ برنده است. چون چهار درصد زیاد است. یک نفوذی پدر آدم را درمی‌آورد. اگر ارتش با مردم درگیر می‌شد فروپاشی می‌شد.

در جلد دوم خاطراتم در ارتباط با نجف دیدار و گفتگویی را که در تیرماه ۱۳۵۶ با آقای خمینی داشتم به تفصیل آورده ام. بعد از درگذشت دکتر شریعتی و مراسم تدفین و خاک سپاری او در سوریه من به نجف

رفتیم. با آقای خمینی صحبت کردم. یک بخشی از آن درباره اینکه به تسلیت‌های که گفته شده جواب بدهند و اما بخش مهمی که صحبت کردیم و جزئیات آن را آورده‌ام، اینکه شما دارید به آهنگ شاه حرکت می‌کنید. شاه حزب درست می‌کند شما اعتراض می‌کنید؛ شاه تاریخ عوض می‌کند شما اعتراض می‌کنید. اگر شاه این کارها را نکند شما حرفی برای زدن ندارید. درحالی‌که شما باید یک کاری کنید حرفی بزنید که شاه عکس‌العملی که قابل پیش‌بینی است، نشان بدهد. بعد شما مسیر حرکت را تنظیم کنید. آقای خمینی با هر نوع قیام مسلحانه و مبارزه مسلحانه مخالف بود. آنجا هم برای من توضیح داد که اگر جنگ مسلحانه درگیر شود این سازمان‌های سیاسی نظامی منسجم و متشکل هستند که کنترل را در دست می‌گیرند. بنابراین با اصل مبارزه مسلحانه مخالف بود. من آنجا توضیح دادم که آقا بالاخره در نهایت ما با ارتش درگیر می‌شویم. شاه و امریکا همه ابزارشان ارتش است. با ارتش باید چکار کرد؟ من آنجا پیشنهاد دادم که شما ارتش را مرتب مورد خطاب قرار دهید و به اصطلاح تک بزنید. اگر به بیانیه‌های آقای خمینی از تیرماه ۵۶ به بعد نگاه کنید آقای خمینی مرتب خطاب به ارتش و خانواده‌ها می‌گوید به شوهرهایتان بگویید ول کنند و به مردم به پیوندند؛ سربازها فرار کنید. این خط مشی جواب داده بود. در آستانه انقلاب ارتش از درون متلاشی شده بود. در حادثه فرح‌آباد درگیری میان گارد و همافران حادثه کوچکی نبود. یعنی با آن خط مشی که مطرح شد جنگ سیاسی روانی با بدنه ارتش جواب داد.

درباره ماندن دولت بختیار و قانون اساسی مشروطه، به نظر شما بهتر نبود این اتفاق می‌افتاد یا امکانش وجود نداشت؟

اگر ممکن بود و اتفاق می‌افتاد خوب بود؛ اما امکان نداشت و اتفاق هم نیفتاد. به شما عرض کردم نزدیک‌ترین یاران بختیار او را طرد کردند.

اگر این اتفاق می‌افتاد ممکن بود دوباره آن سناریویی که شما گفتید دوباره تکرار شود یعنی یک فضایی بازی دوباره برگزار بشود، شورای سلطنت دوباره تشکیل شود و دو تا انتخابات آزاد برگزار کنند و دیکتاتوری بعد از مدتی برگردد.

بینید من دو رویداد تاریخی را می‌گویم. هنگامی که ما در پاریس بودیم شورای سلطنت که می‌خواست تشکیل شود از آقای دکتر سحابی و آلت الله مطهری خواستند که به شورای سلطنت بروند. دکتر سحابی علی‌الاطلاق رد کرد. با من هم تماس گرفت. مرحوم مطهری هم تلفنی به من گفت که به امام بگوییم این پیشنهاد را به من داده‌اند نظرشان چیست؟ آقای خمینی هم جواب داد که همان کاری که دکتر سحابی کرد. اصلاً شما نباید وارد شورای سلطنت شوید. آقای مطهری مرحوم علی‌آبادی را به جای خودش معرفی کرد. بعداً شورای سلطنت پیشنهادی داد که آیت الله منتظری به آقای خمینی نوشته بودند و ایشان هم دادند من خواندم. به

موجب این یادداشت شورای سلطنت می‌گوید اگر آقای خمینی بخواهند ما نخست‌وزیر را عزل می‌کنیم. هرکسی را که آقای خمینی بگویند ما می‌گوییم مجلس آن فرد را انتخاب کند. بعد مجلس را منحل می‌کنیم. بعد هم ما خودمان را منحل می‌کنیم. می‌ماند آقای خمینی و نخست‌وزیر مورد نظرش که مملکت را اداره کند. آقای خمینی داد به من و گفت نظرت چیست؟ حالا من از شما می‌پرسم شما نظرتان چیست؟

### من به عنوان یک دیپلمات یا به عنوان یک انقلابی؟

به هر عنوانی. به عنوان یک ایرانی.

### قبول می‌کردم

آقای خمینی گفت شما نظرت چیست؟ من گفتم قبول ندارم. پرسیدند چرا؟ پاسخ دادم چون ما سال‌هاست داریم با شاه دعوا می‌کنیم که شاه حق عزل و نصب نخست‌وزیر و وزرا را و حق انحلال مجلس را ندارد. این اختیارات شاه خلاف قانون اساسی است. حالا سر بزنگاه تاریخی شما آمدید همه این اختیارات شاه را که شورای سلطنت جانشین شاه است را قبول کردید که شورای سلطنت حق دارد مجلس را منحل کند. حق دارد نخست‌وزیر را عزل کند. آقای خمینی، شما تضمین می‌کنید اگر این انقلاب پیروز شد شکست نخورد؟ گفت نه. گفتم پس اگر ما این را بپذیریم در تاریخ می‌ماند که سر بزنگاه ما زیر تمام حرف‌های قبلی خودمان زدیم. جا می‌افتد که رهبران انقلاب هم آن اختیارات شاه را پذیرفتند.

### اگر شما قبول می‌کردید مرحوم امام می‌پذیرفت؟

بله شما مطمئن باشید. آقای خمینی در موارد متعدد به نظراتی که می‌دادم توجه می‌کردند. به کرات تجربه کرده بودم که وقتی باهم در باره موضوعی گفتگو می‌کردیم، ایشان نظر مراد را ابتدا نمی‌پذیرفتند. اما بعداً میدیدم که آن نظر را پذیرفته و عمل می‌کنند. اگر مانع دیدارم با آقای خمینی را نمی‌شدند شاید بعد از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا نمی‌کرد و خیلی از مسائل اتفاق نمی‌افتاد. اما در ادامه پیشنهادی که شورای سلطنت داده بود، بعد از انقلاب هم، بختیار که هنوز نخست‌وزیر بود، آقای دکتر سعید رئیس مجلس شورا توسط دکتر سنجابی پیغام داد که اگر آقای خمینی اجازه بدهند ما بختیار را به قید سه فوریت استیضاح می‌کنیم. به قید سه فوریت یعنی اینکه بختیار باید به مجلس بیاید و به استیضاح جواب بدهد و در همان جلسه رأی اعتماد گرفته می‌شود و مجلس او را عزل می‌کند. بعد ما به کاندیدای آقای خمینی که مهندس بازرگان هست رأی می‌دهیم. بعد که انتخاب شد، ما همه استعفا می‌دهیم. آقای خمینی ضمن دادن این خبر نظرم را پرسیدند. پاسخ دادم انقلاب ایران نباید مشروعیت خود را از نظام گذشته بگیرد. هر انقلابی قانون خودش را می‌نویسد.

### از قانون اساسی گذشته که می‌توانست بگیرد؟

مجلس حق نداشت این کار را کند. مجلس غیر مشروع بود. شورای سلطنت خودش را منحل کرده بود؛ اما مجلسی که غیرقانونی بود، رئیسش غیرقانونی بود، چطور خودمان را به آن ها وصل می کردیم. حالا اگر ما این را می پذیرفتیم، امروز راجع به بازرگان و دولت موقت چه چیزها که نمی گفتند.

ببینید قانون اساسی انقلاب مشروطیت بالاخره قانون انقلاب بود. علما و اندیشمندان در آن نوشته اند که سلطنت موهبتی است الهی که به موجب رأی مردم به شخص پادشاه واگذار می گردد حالا اگر شما می گفتید که رأی مردم بر خمینی تعلق گرفته و طبق قانون اساسی سلطنت طلبی دیگر هويت پیدا نمی کرد یعنی انتقال از قانون اساسی مشروطیت به انقلاب اسلامی از طریق همان قانون انقلابی انجام می شد؛ یعنی هزینه های اجتماعی که ما دادیم بیشتر بعد از انقلاب بود. هیچ انقلابی به اندازه ما بعد از انقلاب هزینه نداد و سلطنت طلب ها کودتا بکنند نوزه را بیافرینند. اگر از طریق همان قانون اساسی این انتقال انجام می شد هیچ هزینه ای ما نداشتیم.

بله، ممکن است. اما تاریخ را با اگر نمی نویسند. در جریان انقلاب مخالفت و مبارزه با استبداد سلطنتی نهایتاً به نفی سلطنت انجامید. قبل از همه این شعار مردم در ایران بود، که اول می گفتند آزادی، استقلال حکومت اسلامی. بعد گفتند جمهوری اسلامی. می توانید بگویید خب، چپی ها بودند. نیروهای افراطی بودند. در تظاهرات عاشورا و تاسوعای ۵۷ ابتکار عمل در دست جمعیت ایرانی دفاع ازادی و حقوق بشر و مهندس بازرگان بود. با ارتش مذاکره کردند. با آقای مقدم رئیس ساواک و قره باغی رئیس ستاد مشترک ارتش مذاکره کردند که ارتش در انظار عمومی مردم نیاید، آنها هم پیشنهاد کردند مسیر تظاهرات از جلوی خانه های شاه و کاخ شاه نباشد. شعار ضد شاه هم ندهند آنها هم پذیرفتند. اولین و بزرگ ترین تظاهرات مردمی در روز تاسوعای قبل از انقلاب اتفاق افتاد. به همین طریق طرفین توافق کردند. در این این سو مردم شعار ضد شاه ندادند. از آن سو سربازها هم از دید رس مردم کناررفتند. روز تاسوعا هیچ نوع درگیری میان مردم با نیروهای مسلح رخ نداد. مردم دل و جرئت پیدا کردند روز عاشورا جمعیت به مراتب از روز اول بیشتر شد. روز دوم که عاشورا بود ارتش در صحنه نبود، آن وقت مردم شعار ضد شاه دادند. حتی الان هم ایراد می گیرند چرا بازرگان این را پذیرفت یا ایراد می گیرند چرا رفتند با قره باغی صحبت کردید؟ فضای سیاسی ما فضای بسیار بدی شده بود. خب برای اینکه خونریزی نشود باید صحبت کنیم.

### بهشتی هم با هایزر ملاقات کرد

البته گفته است که با دیدار نداشته است. اما هم با سولیوان، جدای از آیت الله موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان، که از جانب شورای انقلاب با سولیوان گفتگو می کردند، دیدار و گفتگو داشته است و هم با هایزر. ایشان در مصاحبه ای از مذاکره با مقامات آمریکا برای عبور از مرحله انقلاب دفاع کرده است. ایشان قبل از

انقلاب به آمریکا که آمد به خانه هم ما آمد. بعد رفت به واشنگتن، یک ماه واشنگتن بود. هیچ کس را ندید. من اطلاع پیدا کردم که با امریکایی ها مذاکره می کند. خب من ایرادی نمی بینم. بهشتی کسی نبود که خودش را بفروشد. برای اینکه مرحله آخر انقلاب را با حداقل ضرر بگذرانیم باید این کار می شد. رهبران انقلاب از چند کانال با امریکایی مذاکره می کردند. در ایران از طریق شورای انقلاب مهندس بازرگان، دکتر سحابی، موسوی اردبیلی؛ مرحوم بهشتی مستقل از این ها و بدون اطلاع شورای انقلاب مستقیماً با سولیوان دیدار و گفتگو داشت. استمپل در کتاب خاطراتش آن را شرح می دهد. یکی هم در پاریس بود. امریکایی ها یک نفر را مامور کرده بودند که می آمد و پیغام می داد. آن ها را می نوشتم و به آقای خمینی می دادم. ایشان جواب می دادند و این شخص می آمد و می گرفت. مشروح مذاکرات پاریس را، در اختیار مرحوم نجاتی گذاشتم که در کتاب ایشان، از کودتا تا انقلاب، آمده است. در جلد سوم خاطراتم، ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو نیز آورده ام.

**وقتی بختیار آمد شعارها از آب منگل شروع می شد تا تجریش که بختیار سلطنت محاله - سگ زرد برادر شغاله یعنی مردم تا بختیار آمد این را گفتند و معطل نکردند.**

در اواخر سال ۵۶ مرحوم بازرگان نامه ای نوشتند به نجف به آقای خمینی. . یک کپی برای من هم فرستاد. آنجا می گوید که ما باید گام به گام جلو برویم. در هشت یا ۹ مرحله. در مرحله اول حال که می گویند آزادی می دهیم و انتخابات آزاد برگزار می کنیم، ماهم شرکت کنیم. بعد خودمان را آماده کنیم. سازمان دهی کنیم. مرحله به مرحله جلو برویم و در مرحله نهایی اعلام جمهوریت کنیم. هیچ کس نپذیرفت در مذاکرات مهندس بازرگان با امام خمینی من حضور داشتم. ایشان همین نظر را مطرح کرد. آقای مهندس گفت آقا ما الان آمادگی نداریم. با هم کار نکرده ایم. سال ها از هم فاصله داشتیم. بپذیریم همین که می گویند انتخابات آزاد همین را بپذیریم. شرکت کنیم و خودمان را آماده کنیم. آقای خمینی نپذیرفت. آقای خمینی گفت آقای مهندس آیا شما تضمین می کنید که ما این کار را بکنیم این جو احساسی مردم که الان شکوفا شده است بماند و آیا شما می توانید دوباره مردم را به صحنه بیاورید.

**استراتژی هم همین به صحنه آوردن مردم بود**

خب با این نظر مهندس مخالفت شد. من با او موافق نبودم. وقتی صحبت می کردیم گفتم آقای مهندس مطلب آقای خمینی را در باره شور و هیجان مردم می خواهید چکار کنید؟ اما چقدر به بازرگان فحش دادند که رفته آنجا آقای خمینی را وادار به سازش بکند. تنها کسی که به جد معتقد بود که ما تدریجی جلو برویم بازرگان بود. وقتی بازرگان به پاریس آمد فضای سیاسی همین بود. نه اینکه تنها فضا این باشد، وضعیت چینش

نیروها، شبکه‌بندی قدرت سیاسی، روابط دولت-ملت همه به‌گونه‌ای بود که امکان هیچگونه گفتگو و مصالحه با شاه وجود نداشت.

## یک بستر دو رویداد

### خانم زهرا ترابی برای روزنامه آرمان ۴ بهمن ۱۳۹۳

۱- در هفته‌ای که گذشت، آقای علی مطهری، نماینده مجلس شورای اسلامی با استفاده از حقی که قانون اساسی و آئین نامه مجلس برای هر نماینده در ابراز عقیده قائل شده است، نظرات خود را در باره برخی از مسائل کشور بیان می‌کرد که مورد اعتراض و حمله گروهی از نمایندگان قرار گرفت که تحمل شنیدن نظرات مخالف خود را ندارند و به او اجازه ندادند که سخن خود را به پایان برساند. این نمایش عدم تحمل در رسانه‌های داخلی و خارجی منعکس شد. این رویداد بی تردید حاوی پیام مثبتی برای جهان به نفع جمهوری اسلامی نبود.

۲- پیش از این، سی سال قبل، در دوره اول مجلس شورای اسلامی رویداد مشابهی به هنگام سخنرانی شادروان مهندس بازرگان نیز رخ داد. چند نفری از نمایندگان جوان مجلس، با شور هیجان به منبر سخنرانی حمله کردند و سخنران مجبور کردند سخن خود را ناتمام بگذارند. رویداد اخیر در مجلس نهم موجب شد که بسیاری از روزنامه‌ها و خیرگزاری‌ها صحنه‌های از حمله به مهندس بازرگان در مجلس اول را نشان بدهند و یادآور شوند.

۳- از آنچه در مجلس اول و مجلس نهم اتفاق افتاد سی سال، یعنی یک نسل گذشته است. آنانی که در مجلس نهم این رویداد تاسف‌آور را به نمایش گذاشتند، در زمان مجلس اول کودک یا نوجوان بودند. اگر چه نه آن رفتار در مجلس اول و نه این رفتار در مجلس نهم، هیچکدام قابل توجیه و دفاع نیست اما پرسش قابل طرح و قابل تأمل این است که ریشه این رفتارهای مکرر در کجاست؟ آیا ما در این سی سال هیچ نیاموخته‌ایم؟ نسل کنونی در عصر انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات و ماهواره زندگی می‌کند، با این رفتارها چه پیامی به دنیا می‌دهیم؟ چرا ما، ایرانی‌ها و چرا ما مسلمانان یکدیگر را تحمل نمی‌کنیم؟ نه فقط سخن نا موافق را بر نمی‌تابیم؟ بلکه بودن و حضورش را هم تحمل نمی‌کنیم، نفس کشیدنش را مجاز نمی‌دانیم! خود را مجاز می‌دانیم هر کتاه ناکرده‌ای را به



او نسبت بدهیم؟! وقتی ما ایرانیان با خود چنین رفتاری داریم، از بیگانگان چه توقع و انتظاری باید داشت؟ اگر ما مسلمانان به بهانه های مختلف یکدیگر را می کشیم، چرا از غیر مسلمانان انتظار داریم ما را تحمل کنند. مگر سنی شیعه را رافضی و واجب القتل نمی داند؟ مگر داعش به نام دین مردم بی گناه را نمی کشد؟ مگر طالبان به نام خدا کودکان بیگناه مسلمان دبستانی را قتل عام نمی کند؟

۴- به هنگام ادعا و سخن سرایی به دنیا درس می دهیم، خود را گل سرسبد آفرینش و برگزیده خدا می دانیم اما در عمل از آموزه های اصیل قرآنی و از تساهل و تسامح دین رحمت فرسنگ ها فاصله داریم. آقای احمدی نژاد، رئیس جمهور پیشین می خواست نظم جهانی را بر هم زند و نظم جدیدی را حاکم سازد. اما وزرایش، به بهانه های واهی، بر سر دانشجویان و دانشگاهیان ما چه آوردند؟ برسر اقتصاد کشورمان چه آوردند؟ یکی از زندانیانی که مدتی را در بند محکومین اقتصادی گذرانده بود، از بابک زنجانی نقل می کرد که گفته است من در مقایسه با سایر محکومین اقتصادی این بند، حکم آفتابه دزد را دارم!!

۵- تغییر الگوهای رفتاری انسان سهل و ممتنع است. اگر یک اراده عام و فراگیر برای این تغییر نباشد، همه، از صدر تا ذیل خود را متعهد به رعایت حقوق یکدیگر ندانیم هیچ تغییری در سرنوشتمان پدید نخواهد آمد. باید یاد بگیریم چگونه با هم زندگی کنیم. این پروردگار علیم و حکیم است که در کتاب شریفش با قاطعیت می فرماید: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" (رعد ۱۴)

سازمان دانشجویی در حال پوست انداختن است

کیوان پیشرویان - سایت خبری تحلیلی پویش ۸ بهمن ۱۳۹۳

ابراهیم یزدی در رابطه با استعفای مسئولین سازمان دانشجویی از حزب اسلامی کار گفت: سازمان دانشجویی در حال یک پوست انداختن و ادامه فعالیت ها با یک نگاه جدید است. تجربیات گذشته موجب شده تا دانشجویان ما که بخش قابل توجهی از مبارزات کل ملت ایران را تشکیل می دهند به یک سری جمع بندی های سیاسی جدید برسند که من نمی خواهم برای توصیف آن از واژه بلوغ سیاسی استفاده کنم به این دلیل که نمی توان گفت فعالیت های پیشین بدون بلوغ سیاسی بوده است. آنها به شدت واقع گرا شده اند و به

قوانین فعالیت در چهارچوب سیاست ورزی واقعی دست پیدا کرده اند، از این نظر می توان فعالیت های ایشان را بسیار آموزنده و بسیار امیدوار کننده دانست.

این فعال سیاسی با اشاره به وجود واقع بینی در اندیشه سازمان دانشجویی به خبرنگار پایگاه خبری تحلیلی پویش گفت: این که سازمان دانشجویی به این اجتهاد سیاسی رسیده است که برای فعالیت های مطلوب در چهارچوب قوانین و ساختار های کنونی، هویت خود را در درون یک حزب سیاسی اصلاح طلب تعریف کند، به این معنی است که واقع بینی و واقعیت گرایی در این مجموعه وجود دارد. خود این بسیار امیدوار کننده و نوید بخش است.

وی با تاکید بر لزوم توجه بیشتر به آموزش در تشکل های سیاسی افزود: جنبش های دانشجویی ما علی القاعده به جریان روشنفکری دینی تعلق دارد. در دوران گذشته انجمن اسلامی دانشجویان معرف پیام های روشن فکری دینی بودند، اما امروزه در دانشگاه ها جریان اسلامی سنت گرا در قالب بسیج و ... حضور دارند. تشکل های دانشجویی از جمله سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار لازم است و باید با این سابقه و هویت تاریخی خود آشنا شود. من احساس می کنم سازمان دانشجویی باید در ارایه آموزش های سیاسی و آموزش های ایدیولوژیک کار بیشتری انجام دهد.

یزدی استمرار حرکت این گروه سیاسی را مثبت ارزیابی کرد و توضیح داد: نقطه قوت سازمان دانشجویی این است که توانسته اند با درک و توجه به واقعیت ها روی پای خود بایستند و بتوانند راهی را که چند سال پیش انتخاب کرده اند همچنان ادامه دهند. خود این کار در فضای سیاسی کنونی یک ارزش محسوب می شود. این فعال با سابقه سیاسی در توصیه به گروه های سیاسی جوان گفت: من مهم ترین وظیفه و نقش هر گروه سیاسی و به خصوص گروه های سیاسی جوان و دانشجویی بازساخت هویت خود می دانم. اعضای این سازمان در ادامه راهشان هم باید دو کار اساسی انجام دهند. اول اینکه برای تعریف هویت تاریخی خود بیش از هر چیز باید حرکت های اجتماعی ایران را از آغاز جنبش تنباکو مطالعه کنند. مطالعه به معنی مطالعه کلاسیک و برنامه ریزی شده در درون مجموعه. این فصل از تاریخ ایران که در آن حضور داریم از جنبش تنباکو آغاز شده است و هنوز به پایان نرسیده است. هویت هر مجموعه تاریخ آن است. بنا بر این توصیه من به عموم جوانان هم این است که این بخش از تاریخ را به دقت مطالعه کنند. دومین نکته این است که همان طور که گفتم فعالین دانشجویی به نسبت به تعلق خودشان نسبت به روشنفکری دینی بی اطلاع هستند. یکی دیگر از وظایف گروه های سیاسی جوان و دانشجویی این است که با بررسی آرا و افکار اندیشمندان حوزه روشنفکری دینی نظیر آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، آیت الله مطهری، دکتر شریعتی و ... این هویت تاریخی را تعریف و معرفی کنند.

مشتاق بود به ایران دعوت شود

آقای سعید شمس - نسیم بیداری شماره ۵۵ بهمن ۱۳۹۳

شما از معدود مسوولین ایرانی پس از انقلاب بودید که با صدام ملاقات کردید. شخصیت او را چگونه دیدید؟

اوشخصیتی بود با یک ایگوی باد کرده.

منظورتان از ایگوی باد کرده چیست ؟

در علم روانشناسی ایگو به معنای درون انسان هسته شخصیت انسان گفته می شود. منظور از ایگوی باد کرده این است که شخصیت فرد رشد نکرده است بلکه باد کرده است. به شخصیت یا «ن رشد نیافته "ایگوی باد کرده " می گوئیم. میان باد کردن و رشد کردن تفاوت های جدی وجود دارد. است وبه افرادی که از خودراضی هستند، خود را محور عالم می دانند، ایگو ستریک می گویند. در عرصه قدرت و سیاست در مواردی افرادی با استفاده از یک سلسله رویداد ها ا در جایگاه قدرت قرار میگیرند بدون این که به تناسب قدرت بدست آمده شایستگی لازم را داشته باشند. این افراد دچار بادکردگی ایگو می شوند، صدام دارای چنین شخصیتی بود. او بر اساس یک سلسله اتفاقات به قدرت رسید. در دوران جوانی در حزب بعث عراق فعال بود و وقتی که به عضویت شورای انقلاب عراق در آمد در حالی که هیچ سابقه نظامی نداشت، لباس نظامی پوشید و به خود درجه داد ؛ و بر کسانی که سالها بود مراحل مختلف نظامی را در ارتش طی کرده بودند حکومت کرد.

صدام به شدت خود بزرگ بین و ایگو مانیاک بود. من قبل از دیدار با وی در مورد سوابق او و نوع رفتارش مطالعاتی را انجام داده بودم تا بدانم در دیدار با وی باید چگونه رفتار کنم.

در هنگام که دیدارمان در هاوانا هر دو روی یک میبل نشسته بودیم او به میبل تکیه داده بود. دستش بر روی میبل دراز بود و پایش را روی پایش انداخته بود. تعدادی از خدمه اش در کنار او ایستاده بودند و به او سرویس می دادند مثلاً موقعی که می خواست سیگار بکشد یکی از خدمه تعظیم کرد و با فنکد سیگار او را روشن کرد.

در سفر به کوبا با افرادی چون فیدل کاسترو، حافظ اسد، شاذلی بن جدید و تعداد دیگری از مقامات شرکت کننده دیدار داشتم ولی هیچ کدام ویژگی های شخصیتی صدام را نداشتند و بسیار طبیعی و خاکی رفتار می کردند.

آیا تلقی شما از ملاقات و مذاکره، این بود که وی با حکومت جدید استقرار یافته در ایران دشمنی دارد؟ این دشمنی را ایدئولوژیک باید ارزیابی کرد یا در چارچوب ناسیونالیسم عربی؟

او به عنوان رهبر حزب بعث عراق یک ناسیونالیست عرب بود. اما موضع او علیه ایران ریشه در اختلافات جغرافیایی گذشته داشت. اختلافاتی که از زمان دولت عثمانی وجود داشته است. در زمان شاه همین اختلافات موجب جنگ شد. اما پس از انقلاب ایران، دو موضوع جدید مطرح شد. اول نگرانی عراق از تأثیرات انقلاب ایران بر شیعیان عراق بود. دوم درجنگ ایران و عراق در زمان شاه، صدام مجبور شد توافقنامه با ایران را امضاء کند و حاکمیت بر اروند رود را بر اساس خط تالوک به پذیرد. عراق مدعی خوزستان بود و آن را بخشی از سرزمین عربی می دانست. پس از انقلاب صدام تصور می کرد ایران در موضع ضعف است و اگر به ایران حمله کند، موفق خواهد بود.

آنگونه که از متن مذاکرات برمی آید، صدام از موضع بالا با شما سخن می گوید. این احساس برتری را تایید می کنید یا نه؟ و اگر آری از چه ناشی می شد؟

همانطور که اشاره کردم او یک ایگوی بادکرده داشت. با همه از موضع بالا سخن می گفت. با دو هواپیما به کوبا آمد. یک هواپیما دو ماشین سواری او را آورده بودند. هنگام حرکت در شهر هاوانا، او در یک ماشین می نشست و بدل او در ماشین دیگری، جلوتر از ماشین او حرکت می کرد. در سالن برگزاری جلسات عمومی سران، در پشت و کنار صندلی او دو مامور محافظ مسلح او می ایستادند. هنگام دیدارش با شاذلی بن جدید، رئیس جمهور وقت الجزایر، ماموران مسلحش او را همراهی می کردند، که مورد اعتراض شاذلی بن جدید قرار گرفت.

جمع بندی شما پس از پایان ملاقات از آینده روابط دو کشور چه بود؟

روانشناسی شخصیت‌ها با ایگوی باد کرده چنین است که اگرچه درسخن گفتن‌ها و در رفتار هایشان نمایش قدرتمند بودن بازراست اما در درون احساس نا شکیبایی و نا آرامی دارند. صدام خیلی مشتاق بود به ایران دعوت می شد. روزنامه القبس کویت، که منعکس کننده نظرات حزب بعث عراق بود، از قول من به دروغ نوشت که ما او را به ایران دعوت کرده ایم. به نظر من اگر کسانی در ایران بی جهت شلوغ نمی کردند، آمدن او به ایران شاید برای هردو ملت مفید بود.

قبل از ملاقات و پس از آن براین باور بودم که اگر چه صدام به فکر حمله به ایران بود اما این یک امر محتمل نبود و می توانستیم پیشگیری کنیم.

به نظر تان هیچ راهی وجود داشت که مانع حمله صدام به ایران شویم؟  
بله، قطعاً. بر اساس شواهد و قرائن جمع بندی دولت موقت این بود که حمله عراق به ایران قابل پیش بینی و قابل پیش گیری بود. سیاست دولت موقت پیشگیری حمله بود.

آیا وجود صدام در منطقه بدون تنش آفرینی اصلاً محتمل بود؟  
این که عملکرد صدام تنش آفرینی در منطقه بود یک مسئله است، ولی اینکه رهبران ایران به او بهانه یا فرصت برای حمله بدهند، مسئله دیگری است.

مخالفان بازرگان تجدید نظر کرده اند

مهرنامه شماره ۳۹ بهمن ۱۳۹۳

۱- به نظر شما گرایش سیاسی و اقتصادی مهندس بازرگان تا چه اندازه به لیبرالیسم مصطلح نزدیک است؟ آیا می توان بازرگان را یک لیبرال سیاسی و اقتصادی و نه یک لیبرال فکر و اجتماعی دانست؟

ج- شادروان مهندس بازرگان بر اساس اعتقاد به آزاد و مختار بودن وجودی انسان، عمیقاً به حقوق طبیعی بشر و حاکمیت ملت و آزادی های سیاسی، آزادی بیان، قلم و اجتماعات اعتقاد راسخ داشت. در قلمرو اقتصاد، بازرگان و نهضت آزادی به حاکمیت هرچه بیشتر و تصدی هرچه کمتر دولت در امور اقتصادی باور داشتند.

۲- با وجود گرایش‌های لیبرالی بازرگان در زمانه‌ای که عصر انقلاب و اوج رادیکالیسم بود چرا او به‌عنوان نخست وزیر انتخاب شد و چه شد که او این پست را پذیرفت؟

اولاً تا قبل از پیروزی انقلاب، بحث لیبرالیسم و رادیکالیسم مطرح نبود. هدف اولیه انقلاب، سلبی، سرنگونی استبداد سلطنتی بود. همه می‌دانستند چه نمی‌خواهند و بر این اساس هدف سلبی متحد شده بودند. ثانیاً پس از پیروزی انقلاب مبرم‌ترین مسئله تثبیت نظام و ایجاد نهاد‌های جدید بود. در آن شرایط از میان رهبران انقلاب هیچکس اعتبار داخلی و خارجی بازرگان را نداشت و نام هیچکس هم جز بازرگان مطرح نشد. شادروان مهندس بازرگان هم خود داوطلب نبود و تمایلی هم به چنین مقامی نداشت. انتخاب آن بزرگوار تنها گزینه بود.

۳- با توجه به تفاوت بازرگان با انقلابیون رادیکال مهم‌ترین گروه‌ها و جریان‌های مخالف دولت موقت کدام جریان‌ها بودند؟

در فضای سیاسی ملتهب پس از انقلاب، ملت و همه‌ی گروه‌ها و نیروهایی که سالها مجاز و قادر به سخن گفتن نبودند از چنبره استبداد حاکم رها شده بودند و هر چه می‌خواستند می‌نوشتند و می‌گفتند. اما به قول شاعر شیرین سخن معاصر، مصطفی بادکوبه‌ای (امید): ما ستم را نشانه گرفته بودیم - اما همه‌ی تیرها از کمان دانش پرتاب نشد. ای کاش، نخست "جهل" را نشانه گرفته بودیم. در جو حاکم بر فضای سیاسی کشور، و غوغاسالاری گروه‌ها و احزاب چپ، و در رقابت با این گروه‌ها، برخی از نیروهای اسلامی به تقابل با دولت موقت پرداختند. همه این نیروها خواستار تغییرات بر اساس "کن قیکون" بودند. به تعبیر مهندس بازرگان خواستار تغییرات "با زور و بسیار زود" بودند. فراموش کردند که انقلاب در مرحله سلبی، که مرحله تخریب و تدمیر است می‌تواند سریع باشد اما در مرحله ایجابی لاجرم تدریجی و گام به گام است. علاوه بر گروه‌های چپ، نیروهای اسلامی و از جمله روحانیان نیز قدرت و حکومت را حق خود می‌دانستند و در تمام امور دخالت می‌کردند.

۴- همانطور که می‌دانید نهضت آزادی هم مجموعه یکدستی نبود و جناح چپ آن از جمله مرحوم عزت‌الله سحابی با مرحوم بازرگان اختلاف‌های بنیادینی داشتند. بر این اساس آیا می‌توان گفت مشی سیاسی مهندس بازرگان در داخل نهضت هم با مخالفت‌هایی جدی روبه‌رو بود؟

خیر، در باره مشی سیاسی مهندس بازرگان در درون نهضت مخالفتی وجود نداشت. بلکه اختلاف بیشتر بر سر مواضع اقتصادی بود. متأسفانه ما درک درست و واقع بینانه ای از همکاری جمعی و حزبی نداریم. نباید انتظار داشت در یک مجموعه انسانی، از جمله نهضت آزادی، اتفاق نظر وجود داشته باشد. در دوران انقلاب، محور اصلی فعالیت های راهبردی نهضت، حضور و شرکت در مبارزه علیه استبداد سیاسی بود. بعد از پیروزی انقلاب نهضت آزادی هم می بایستی به تعریف و تدوین مواضع اقتصادی خود می پرداخت. فضای دموکراتیک درون نهضت آن چنان بود که همه ی اعضا، صرف نظر از سابقه و نفوذ و شخصیت خود می توانستند به راحتی در باره مسائل مورد نظر بحث کنند. برغم برخی از اختلاف ها در مورد دیدگاه های اقتصادی، مرحوم مهندس سبحانی هم که در دولت موقت بود، به ملی کردن بانک ها و شرکت ها و کارخانه جات رای مثبت داد. مهندس بازرگان هم ضرورت این تصمیم را پذیرفت و اجرا شد.

۵- آیا رفتار سیاسی مهندس بازرگان پس از پایان دولت موقت تفاوت محسوسی با قبل از آن پیدا کرد؟

خیر! شخصیت بازرگان شکل گرفته و منسجم بود. بنابراین با استعفا از سمت خود هیچ تغییری در رفتارهایش دیده نشد. اما تغییر در دیدگاههایش نسبت به برخی از مسائل بارزتر شد.

۶- اخیراً تلاش هایی در جهت بازخوانی (تفسیر) چپ گرایانه از افکار مهندس بازرگان صورت می گیرد. هدف از ارائه چنین بازخوانی هایی چیست؟

من از آنچه می گوئید اطلاعی ندارم. اما بسیار از نیرو هایی که در سال های اول پس از پیروزی انقلاب علم مخالفت با بازرگان را بر داشته بودند، این روزها تائب شده اند و در دیدگاه های خود تجدید نظر کرده اند و با بازخوانی اندیشه های سیاسی بازرگان پرداخته ان. این یک رویداد مثبت و قابل ستایش است. شاید به همین دلیل باشد که، پس از دو دهه از درگذشت مهندس بازرگان، بیش از هر زمان فکر و اندیشه بازرگان در جامعه مطرح است.

تحقیق آرمان های انقلاب ۵۷ از نگاه اصولگرایان، اصلاح طلبان و تحول خواهان

سمیه کریمیان، هفته نامه پایتخت کهن شماره ۱۴، ۱۱ بهمن ۱۳۹۳

دبیر کل نهضت آزادی ایران، مشاور امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و از نزدیکترین یاران امام در دوران انقلاب از علل پیروزی انقلابی که خود در آن نقش مهم و تاثیر گذاری داشته برایمان گفتخ است. دکتر ابراهیم یزدی در یادداشت اختصاصی خود به پایتخت کهن از علامت ها و نشانه هایی سخن گفته که در سال های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب در عرصه سیاست داخلی و بین المللی و اقتصادی وجود داشته است و نقش سیاست های غلط شاه را در عرصه سیاست داخلی و خارجی و اقتصادی که از جمله عوامل منجر به پیروزی انقلاب بوده، تشریح کرده است. پایتخت کهن

### نقش شاه در انقلاب ایران

- این پرسش واجد اهمیت بسیار زیادی است. در جامعه ی توسعه نیافته حافظه تاریخی یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف و کم رنگ است. بنابراین مردم بعضاً فراموش می کنند چرا انقلاب کردند و نظام استبداد سلطنتی سرنگون شد.

پس از پیروزی انقلاب ، شادروان مهندس بازرگان در یکی از سخنرانی های خود در چمن دانشگاه تهران گفت: " شاه رهبر واقعی این انقلاب به جهت منفی بوده است. " عملکرد و نشانه های این رهبری منفی را در کجا باید دید و شناخت. یافتن این پاسخ و شناخت عوامل سقوط شاه و نظام پادشاهی از آن جهت اهمیت دارد که مایه عبرتی باشد برای رهبران کنونی ایران که اشتباهات شاه را تکرار نکنند و به احکام تاریخ، قانونمندی های ناظر بر تحولات اجتماعی گردن نهند.

- انقلاب ایران علیه ادامه استبداد سلطنتی تنها مربوط به نحوه مملکت داری او در سال های پایانی سلطنتش نبود. بلکه نتیجه تراکم یا تجمیع رفتار های خلاف و اشتباهات شاه در مراحل مختلف دوران سلطنت اش بود. محمد رضا شاه در دوران سلطنت خود در چندین نوبت از توجه به درس های تاریخ غفلت کرد. غفلت اول از دست دادن فرصت در دوران جنبش ملی شدن نفت و حمایت از دولت ملی دکتر مصدق بود. اگر شاه ایران، نظیر سلطان محمد پنجم، پادشاه مراکش که در مبارزه علیه استعمار فرانسه جانب ملتش را گرفت، با ملت و دولت ملی همراهی می کرد، قطعاً به یک شخصیت ملی و مورد علاقه مردم تبدیل می شد و به جای فرار از کشور در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، سلطنت را برای خود و خانواده اش تضمین می کرد.

در تلاطم و تحولات کشور های عربی، معروف به بهار عرب، در حالیکه شورش و آشوب اکثر کشور های عربی را در کام خود گرفته بود و حوادثی که کیان این کشور ها را در مخاطره انداخته است و هنوز هم ادامه دارد، رفتار زمامداران دو کشور عربی، مراکش و اردن، بسیار آموزنده است. در این دو



کشور پادشاهی، به جای مقابله با خواست های مردم، پادشاه رهبران مخالف را به گفتگو دعوت کرد و بر سر اصلاحات سیاسی با هم توافق کردند. هم سلطنت خود را و هم کشورشان را از آشوب و درهم ریختگی نجات دادند.

اما محمد رضا در برابر ملت ایستاد و مجبور به فرار از کشور شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، که طرح و مهندسی آن مشترکا با کشورهای انگلیس و آمریکا بود، به تخت سلطنت بازگشت. در آئین پادشاهی هر گاه پادشاه به علت مخالفت مردم با سلطنتش از کشور فرار کند و سپس با کمک نیروهای خارجی تاج و تئتش را باز پس گیرد، مشروعیت خود را از دست داده است. سلطنت محمد رضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد فاقد مشروعیت بود.

اما غفلت دوم شاه در اوائل دهه ۱۳۴۰ بود. دو کشور قدرتمند صاحب نفوذ در ایران به شاه پیشنهاد کردند با بازکردن در یچه های اطمینان از طریق بازکردن فضای سیاسی از انفجار های قابل پیش بینی جلوگیری کند. اما شاه دو قدم به جلو آمد و سپس سه قدم به عقب برگشت. دوباره معادله را به نقطه غیر قابل ترمیم رساند.

غفلت سوم واکنش به تحولات سال ۱۳۵۵ بود. در شهریور سال ۱۳۵۵ مرکزیت سازمان مجاهدین خلق طی بیانیه ای تغییر ایدئولوژیک سازمان را از اسلام به مارکسیسم اعلام کرد. این بیانیه تیر خلاصی بود بر پیکر جنبش مسلحانه و وحدت همه ی نیرو های ضد استبداد و ضد استیلای خارجی در ایران. از اوائل سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ که فعالیت سازمان های سیاسی - نظامی اعم از اسلامی یا مارکسیستی بر ملا شد، فضای سیاسی مناسبی برای همکاری و همراهی مبارزان اسلامی و مارکسیستی به وجود آمد. به خاطر دارم هنگامی که آقای محمد تقی (داوود) بانکی برای ادامه تحصیل به آمریکا آمدند، از مرحوم آیت الله طالقانی پیغامی آوردند که شما از مبارزات کمونیست ها هم علیه شاه حمایت کنید. ( متن این پیام در یکی از نامه های آقای دکتر بانکی آمده است. رک به: شصت سال صبوری و شکوری - خاطرات دکتر ابراهیم یزدی - جلد دوم: هجده سال در غربت ۱۳۳۹ - ۱۳۵۷، دفتر دوم نامه ها. در این دفتریش از ۳۰۰۰ نامه از بیش از ۳۰۰ نفر از رهبران و فعالان در طی آن سال ها آورده شده اند.) تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق و رویداد های درون سازمان آن چنان اختلافی، هم بین مبارزان مسلمان و کمونیست و هم بین مسلمانان ایجاد کرد که نه فقط مبارزات مسلحانه بلکه کل جنبش را دچار تلاطم و رکود کرد. اگر چه مبارزه علیه سلطنت استبدادی و بحران فراگیر علیه شاه را متنفی نکرد. این تلاطم و رکود فرصتی بود برای اصلاح نظام از درون و پشت سر گذاشتن بحران. در چنین فضایی در اواخر سال ۱۳۵۵ دولت های انگلیس و اسرائیل به شاه پیشنهاد کردند که برای عبور از بحران به نفع پسرش از سلطنت کناره گیری کند و شورای نیابت سلطنت، تا رسیدن ولیعهد به سن قانونی کشور را اداره نماید.

با اصلاحات سیاسی، دریچه های اطمینان باز شوند، زندانیان سیاسی آزاد و انتخابات بر گزار شود تا بحران فروکش کند. اما دولت آمریکا و به تبع آن ها شاه این راه حل را نپذیرفت.

- از اوائل دهه ۱۹۷۰ قیمت نفت در بازار های جهان به شدت بالا رفت. اینکه چرا قیمت نفت بالا رفت نیاز به بحثی جداگانه دارد. در واکنش به بالا رفتن قیمت نفت و سرازیر شدن در آمد های نفت شاه دو برنامه را به اجرا گذاشت. اول جهش بی سابقه در سفارش و خرید تجهیزات نظامی از آمریکا و اروپا بود. هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران به بزرگترین هیئت نظامی آمریکا در خارج از قاره تبدیل شد. مصونیت قضایی برای نظامیان آمریکا تصویب شده بود. این هیئت هر آن چه را که می خواستند برای ارتش ایران سفارش می دادند. به تدریج بر حضور نظامیان آمریکا در ایران بطور چشم گیری افزوده شد. بطوریکه در آستانه انقلاب نزدیک به ۵۰۰۰۰ آمریکایی در ایران مشغول به کار بودند. آمریکایی ها برنامه های رادیویی ویژه خود را داشتند. این حضور و دخالت هم در درون ارتش و هم در جامعه موجب واکنش های منفی شد. باید توجه داشت که عنصر ضد استیلا بیگانه در فرهنگ ما ایرانی ها بسیار عمیق و ریشه دار است. در چشم و قضاوت مردم شاه مسئول حضور گسترده نظامیان آمریکا در ایران بود. و این خود پیامد های سیاسی وسیعی داشت.

- بابالا رفتن قیمت نفت طرح های کلان صنعتی و اقتصادی فراوانی به اجرا گذاشته شد.

اما برنامه های اقتصادی - صنعتی شاه توجیه منطقی نداشت. در اوائل سال ۱۹۷۶ رئیس دفتر مجله معروف فوربز به ایران و عربستان سفر کرد و در فوریه همانسال در مقاله با عنوان: " رویای پریشان شده علاء الدین " بی ثمر بودن و غیر منطقی بودن تغییرات اقتصادی ایران ( و عربستان ) را شرح داد: " درست حدود یکسال پیش کشورهای نفت خیز خاورمیانه که با پول لبریز شده بودند رویای رسیدن به صنایع مدرنی را که برای غرب قرن ها طول کشیده بود در سر می پروراندند آن هم در ظرف چند سال، دیگر چندان ساده به نظر نمی رسید... درست است که پول قادر است چیز های زیادی را بخرد، اما نه وقت را... "

در فرازی از مقاله خود می نویسد هر کجا که رفته است با این واقع بینی از طرف سرمایه داران و طراحان محلی روبرو شده است که: " وجود و استفاده از پول و رموز تکنولوژی برای صنعتی شدن کافی نیست. " - اما سرازیر شدن در آمد های نفتی به اقتصاد کشور موجب بالا رفتن در صد طبقه متوسط ایران شد. بر تعداد دانشگاه ها و دانشجویان افزوده شد. در سال ۱۳۳۹ که به آمریکا رفتم، تعداد دانشجویان ایران در آمریکا حدود ۷۰۰۰ نفر بود. در سال ۱۳۵۷، در آستانه انقلاب این تعداد به حدود ۱۰۰ هزار نفر رسید. طبقه متوسط، به معنای فقط اقتصاد دی، بلکه به معنای عام تر آن، ویژگی هایی دارد؛ از جمله خواستار آزادی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. شاه آزادی های اجتماعی را نه فقط محدود نکرده بود که

همه ی انواع آن را، با تاسیس خانه های جوانان تشویق هم می کرد. اما آزادی های سیاسی - فرهنگی خبری نبود. شاه هیچگونه انتقاد و ایراد از خود ، حتی از نزدیکانش را بر نمی تابید. یک مثل عامیانه می گوید عقل دیکتاتور ها به چشم شان است و چشم شان هم از نوک بینی شان را جلوتر نمی بیند. تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانشگاه تهران استقلال کامل داشت. استادان هر دانشکده، رئیس دانشکده را انتخاب می کردند. روسای دانشکده ها رئیس دانشگاه را انتخاب می کردند. سازمان دانشجویان دانشگاه مستقل بود و در اول هر سال تحصیلی انتخابات نمایندگان دانشجویان در هر کلاسی برگزار می شد. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد این استقلال بکلی از بین برده شد. هنگامی در آمد نفت بالا رفت و تعداد دانشگاه ها و دانشجویان هم زیاد شدند، شاه حاضر نشد به تناسب رشد و توسعه دانشگاه ها حق تعیین سرنوشت دانشگاه توسط دانشگاهیان را بپذیرد.

به عبارت دیگر شاه با یک پارادوکس روبرو شده بود. از یکطرف رشد جمعیت طبقه متوسط و از طرف دیگر نیاز ها و مطالبات سیاسی - فرهنگی این طبقه.

- استبداد ، قدرت مطلق و ثروت بی حد و حساب همراه با فساد گسترده اخلاقی، سیاسی، اقتصادی شاه و خانواده و همراهانش زمینه های سقوط نهایی او و سلطنتش را فراهم کردند. راجی آخرین سفیر شاه در انگلیس در خاطرات خود از هویدا نقل می کند که به او گفته است از فساد فراگیر شاه ، اطرافیانش و درباریان به شدت ناراحت است و از بودنش در این مجموعه احساس خفت می کند. (نقل به مضمون).  
- از پیامبر رحمت نقل شده است که فرمود: الملک یقی مع الکفر ولا یقی مع الظلم. کفر انسان ناشی از اراده آزادی است که به انسان داده شده است. اما ظلم ، در برابر عدل، خارج ساختن و قرار دادن هر چیز در جای غیر طبیعی آن است.

## مذاکره بین دو انقلاب

از 22 بهمن 1357، انقلاب اول تا 13 آبان 1358، انقلاب دوم در روابط ایران و آمریکا چه گذشت؟

گزیده هایی از جلد پنجم خاطرات دکتر ابراهیم یزدی

مهر نامه بهمن ۱۳۹۳

مقدمه:

مذاکرات ایران و آمریکا در یکسال گذشته بستر بحث‌های تاریخی و بازبینی دوباره سوابق فراز و فرودهای این روابط را گشوده است. روابطی که پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران از روزهای سرد پس از انقلاب به قطعی کامل رسید. تاکنون درباره دلایل رخداد تسخیر سفارت و زمینه‌ها و تبعات آن مباحث مختلفی از سوی نیروهای مختلف درگیر در ماجرا - چه در ایران و چه آمریکا - بیان شده است. اما درباره اینکه در مقطع پس از انقلاب تا تسخیر سفارت چه مباحث و چالش‌هایی بین دو کشور وجود داشت و روابط چه سیری را طی می‌کرد، کمتر روایت و پژوهشی صورت گرفته است. پژوهش پیش‌رو، تلاشی است برای به دست دادن تصویری از این مقطع زمانی. عمده مباحث این دوره، حول مباحث نظامی - امنیتی برآمده از اتحاد رژیم شاه با آمریکا می‌گشت و از این رو، در این پژوهش نیز ابعاد این بخش مورد توجه قرار گرفته است. گرچه مسایل حاشیه‌ای چون اعتراض به اعدام‌ها، اخراج برخی خبرنگاران آمریکایی و نپذیرفتن سفیر معرفی شده به ایران نیز در این مقطع طرح شد؛ اما مباحث نظامی - امنیتی در آن مقطع با توجه بیشتری همراه بود. بخش اصلی ناگفته‌ها و اطلاعات این پژوهش توسط دکتر ابراهیم یزدی (جلد پنجم خاطرات - دروزارت امور خارجه) در اختیار «مهرنامه» قرار گرفته است. روایت این دوره مربوط به مذاکراتی است که بین دو انقلاب در روابط ایران و آمریکا رخ داد. انقلاب اول در بهمن 57 که رژیم متحد آمریکا را در ایران برانداخت و انقلاب دوم در 13 آبان 58 که نقطه آغاز بحران گروگانگیری و قطع روابط دو کشور شد.

بعد از انقلاب گروه‌های تند و افراطی، به‌خصوص گروه‌های چپ و در راس آنها حزب توده، مرتب از دولت موقت می‌خواستند که تمام قراردادهای ایران و آمریکا را برای اطلاع عموم منتشر سازد. در گردهمایی احزاب در وزارت امور خارجه این احزاب همین درخواست را داشتند و به دولت ایراد می‌گرفتند که چرا اطلاع‌رسانی نمی‌کند. یزدی در این باره می‌نویسد: در همان گردهمایی توضیح دادم که اطلاعات همه این قراردادها و فعالیت‌های کارشناسان نظامی و امنیتی آمریکا در ایران در یک جای معینی بایگانی نشده بود که قابل دسترسی باشد. حتی در زمان شاه معدودی از مقامات ایران و امرای ارتش به این اطلاعات دسترسی و اشراف داشتند. آنها هم عموماً با پیروزی انقلاب از ایران خارج شده بودند. بعد از انقلاب ما به تدریج توانستیم اطلاعات مربوط به این نوع فعالیت‌ها را در مرحله اول از بعضی فرماندهان نیروی هوایی و سپس با مراجعه به منابع قابل دسترس خارجی، جمع‌آوری کنیم. به نظر یزدی، "ظاهراً هدف از اصرار حزب توده اطلاع از برنامه‌های محرمانه آمریکا علیه شوروی بود".

دو طرح سری آمریکا در مرزهای ایران

از اوایل دهه 1970 که سیاست تنش‌زدایی میان آمریکا با چین و شوروی به نتایج مثبتی رسیده بود دولت آمریکا برای رصد کردن فعالیت‌های نظامی، به‌خصوص موشکی شوروی دو پروژه عظیم را با نام‌های پروژه ژن تیره (Project Dark Gene) و آیبکس (Ibex Project) با همکاری نیروی هوایی ایران به اجرا گذاشت. پایگاه‌های شنود در کبکان، بهشهر و چالوس و احتمالاً چهار پایگاه دیگر بخش‌هایی از این دو پروژه بودند. پس از انقلاب اولین اطلاعات از این نوع فعالیت‌ها هنگامی میسر شد که پایگاه‌های شنود در کبکان و بهشهر به دست نیروهای مردمی افتاد.

پروژه ژن تیره یکی از سری‌ترین و مرموزترین طرح‌های در دست اجرای آمریکا، با همکاری ایران، علیه شوروی بود که در هیچ منبعی و ماخذ قابل دسترسی اطلاعات درباره آن وجود نداشت. بعد از پیروزی انقلاب ایران به‌تدریج اطلاعاتی جسته و گریخته درباره آن منتشر شد. در نهایت دو پژوهشگر آمریکایی به نام‌های تام کوپر و آرت کرمزل اطلاعات جمع‌آوری شده خود را در مقاله‌ای منتشر ساختند. این مقاله در 15 فوریه 2009 منتشر شده است. طراح اولیه این پروژه یکی از افسران امنیتی آمریکا به نام دارک ویتن بود. این شخص در 1971 به ایران آمد و مشاور شاه در مبارزه با تروریسم و مواد مخدر شد. بعد از چهار سال به آمریکا برگشت. دوباره به ایران آمد در حالیکه مشاور امنیتی ایران، پاکستان و عربستان سعودی و مصر شده بود.

هدف اصلی این برنامه پیگیری آزمایش‌های موشکی شوروی و اطلاع از سیستم واکنش سریع شوروی به تجاوزات هوایی خارجی بود. براساس این پروژه که از اواخر دهه 1960 میلادی و طی دهه 1970 میلادی به اجرا گذاشته شد، پروازهای جاسوسی و شناسایی برون‌مرزی توسط جنگنده‌های فانتوم RF-4C و نوتروپ RF-5A که توسط خلبانان ایرانی و آمریکایی به پرواز درمی‌آمدند، انجام می‌گرفت. در خلال این ماموریت‌ها دست کم چهار جنگنده فانتوم توسط نیروی هوایی شوروی ساقط شدند و خلبانان ایرانی و آمریکایی آنها به اسارت درآمدند که مدتی بعد در عوض تحویل ماهواره شناسایی شوروی از جانب ایران که به‌اشتباه در خاک ایران سقوط کرده بود، به ایران بازگشت داده شدند. خلبان‌های دو هواپیما از نوع RF-4C آمریکایی بودند. خلبان یکی از هواپیماهای RF-5B ایرانی بود. یک افسر آمریکایی به نام ساندرز از نیروی هوایی آمریکا و یک افسر ایرانی به نام شکوه‌نیا از نیروهای هوایی ایران این عملیات را فرماندهی می‌کردند. سرهنگ شکوه‌نیا بعد از انقلاب از ایران رفت. اما یکسال بعد به ایران برگشت و ظاهراً دستگیر و بدون آنکه اطلاعاتی از وی در مورد این نوع فعالیت‌ها بدست آید، اعدام شد.

شیوه عملیات به این صورت بود که با پروازهای برون‌مرزی جنگنده‌های ایرانی در نوار مرزی با شوروی، آنها اقدام به عکسبرداری از مراکز نظامی و سایت‌های موشکی شوروی در طول نوار مرزی می‌کردند و در بازگشت در اختیار تحلیلگران آمریکایی قرار می‌دادند. در مواردی دیگر هدف پروازها متفاوت بود و جنگنده‌ها با پرواز به نقاط عمیق‌تر خاک شوروی، آنها را وادار به واکنش در برابر این عملیات می‌کردند و در حالیکه شوروی اقدام به واکنش سریع برای مقابله می‌کرد، جنگنده‌ها با استراق‌سمع آذیرهای خطر و یا ردیابی فرکانس‌های تولیدشده توسط

سایت‌های موشکی و یا ارتباطات رادیویی برج‌های مراقبت با جنگنده‌های عملیات واکنش سریع، از موقعیت سایت‌های موشکی مخفی و یا فرودگاه‌های نظامی شوروی مطلع می‌شدند. این قبیل عملیات‌های جاسوسی و شناسایی توسط جنگنده‌های RF-4C که به همین منظور تولید و به ایران تحویل داده شده بودند، انجام می‌گرفت. در خلال اینگونه عملیات‌ها چندین جنگنده و هلیکوپتر نیروی هوایی ایران منهدم شد. علاوه بر هواپیماهای یادشده، چهار هواپیمای C-130 H، که به آنها خفاش یا جغد می‌گفتند نیز مرتب در مرزهای شوروی پرواز می‌کردند. از سرهنگ عبدالله عصر جدید، از نیروی هوایی ایران، نام برده شده که در این برنامه مشارکت داشته است.

اگرچه دولت آمریکا سالت یک، با شوروی را توافق و امضاء کرده بود و مقدمات امضای سالت دو، نیز فراهم شده بود، اما دولت آمریکا برای اطمینان از انجام تعهدات شوروی امکاناتی را فراهم آورده بود تا فعالیت‌های شوروی را دایما رصد کند. یک بخش از این امکانات ایجاد پایگاه‌های شنود در ایران بود. اما بخش بزرگتر پروژه‌های سری آمریکا در ایران، دو طرح آیکس و ژن تیره بود. آیکس در ارتباط و تکمیل پروژه ژن تیره طراحی شده بود. آیکس در لغت یعنی «بز وحشی» و نام یک طرح عظیم جاسوسی فوق سری بود که در رژیم شاه با مشارکت ده شرکت بزرگ آمریکایی برای ایران پیش‌بینی شده و در دست اجرا داشت. پروژه آیکس ظاهراً یک سیستم جاسوسی الکترونیک بسیار دقیق، متعلق به نیروی هوایی ایران بود که در نزدیک مرزهای ایران، در شمال، غرب، شرق و جنوب کار گذاشته می‌شد. این سامانه عظیم که با سرمایه ایران ساخته می‌شد، به دولت آمریکا امکان می‌داد که فعالیت‌های دولت شوروی در مورد سلاح‌های استراتژیک را مرتباً رصد کند و ثانیاً حملات احتمالی دشمن را به موقع شناسایی و به مرکز فرماندهی خبر بدهد. این تجهیزات کلیه ارتباطات را شناسایی و ضبط و از مراکز مورد نظر عکسبرداری می‌کرد. در مرحله اول قرار بود این طرح در مرزهای غربی ایران به کار انداخته شود. مراحل بعدی در مرزهای جنوبی، سواحل خلیج فارس، خلیج عمان، اقیانوس هند و مرزهای شرقی افغانستان و پاکستان.

ده شرکت آمریکایی عبارت بودند از:

- 1- Rockwell – System Engineering
- 2- Watkins – Equipment
- 3- E-Systems – Airborne
- 4- Itek – Optical
- 5- Sylvania – Training
- 6- Rockwell Facilities
- 7- Harris – System Integration
- 8- Ford – Ground Processing
- 9- Ford – Ground Collection
- 10- Pan-AM-Logistics

علاوه بر این شرکت الکترونیک دیتا سیستمز (EDS)، متعلق به راس پرو، و نیز شرکت آئرومرویز که به یک ایرانی به نام ابوالفتح محوی تعلق داشت و با شرکت راکول ایتر ناسیونال کار می‌کرد، در این پروژه سهیم بودند. هر یک از این شرکت‌ها تخصص معینی داشتند.

این پروژه از سال 1977 شروع شده بود و قرار بود در سال 1981 آماده بهره‌برداری شود. جمع هزینه آن حدود یک میلیارد دلار برآورده شده بود که میان این شرکت‌ها تقسیم می‌شده است. سهم راکول حدود 500 میلیون دلار بود. راکول برای اجرای این پروژه ایرانیان و آمریکاییان زیادی را از جمله از میان افسران سابق سازمان امنیت آمریکا، استخدام کرده بود. در بعضی از اسناد آمده که راکول همچنین برای اجرای پروژه‌ای به نام پرل با نیروی دریایی ایران قرارداد داشت؛ اما اطلاعاتی در مورد این پروژه بدست نیامد.

اجرای طرح آیکس به دنبال توصیه هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، در سال 1970 بود یا توصیه هیأت مستشاران، دولت ایران از دولت آمریکا درخواست کرد که:

- امکانات، وسایل و آموزش‌های لازم برای ایجاد و شبکه‌ای به نام سامانه جاسوسی علائم Signal Intelligence System یا (Sigint) برای نیروی هوایی ایران ایجاد کند. هزینه این شبکه یک میلیارد دلار برآورد شده بود. دولت آمریکا، بهتر آن دید که شرکت‌های خصوصی آمریکایی مسئولیت این سامانه را بپذیرند و مستقیماً با ایران وارد قرارداد بشوند. دولت آمریکا متخصصان و مشاوران خود را برای کمک، آموزش و هدایت نیروهای ایرانی در اختیار می‌گذارد. گزارش‌های نهایی برای مقامات ایرانی و آمریکایی ارسال می‌شدند.

12 - سایت مرزی و جمع‌آوری اطلاعات از راه دور

- چهار هواپیمای مخصوص (Sigint) دو هواپیمای سی 130 و دو فروند بوئینگ 707 با دستگاه‌های عکسبرداری)

- پنج وان متحرک مخصوص Sigint

- مرکزی در فرودگاه دوشان تپه - تهران، فرودگاه مهرآباد

- مرکز تحلیل اطلاعات Sigint

- مؤسسه آموزش و تربیت Sigint

- مرکز بدیل تحلیل علائم Sigint در شیراز

- تهیه وسایل ارتباط دیجیتالی با باند وسیع، توسط دولت آمریکا

- برای این مراکز بیش از 700 کارمند مخصوص و 2100 نفر پرسنل دیگر لازم است

- فاز اول مرحله اجرایی تابستان 1981

در این طرح، جایگاه همه پیش‌بینی و معین شده بود) در غرب، بانه، کرمانشاه، کمر بند، آبادان، ایلام. تجهیزات که قرار بود در این مراکز نصب شوند قادر بودند تا اعماق خاک عراق را در شمال و جنوب کنترل

کنند) موصل، حبانیه .(در زمان انقلاب 10) فوریه (1979، وضعیت این پروژه بر طبق گزارش نیروی هوایی به شرح زیر بود:

ایران:

-مرکز دوشان تپه در مساحتی حدود 172000 پای مکعب، با هزینه 35 میلیون دلار که 50 درصد کار تمام شده بود و حدود 120 میلیون دلار هم هزینه‌های جانبی،  
-دو هواپیمای سی 130 - ،  
-5 -وانت مخصوص،  
-یک جایگاه) سایت (جمع‌آوری اطلاعات در ایلام،  
-یک سایت موقت در بندرعباس و  
-یک سی 130-در دوشان تپه با یک تحلیلگر موقتی و مرکز آموزش و تعلیمات.

آمریکا:

-دو هواپیمای 707 با امکانات عکسبرداری پیشرفته و دستگاه‌های الکترونیکی،  
-دو سامانه عکسبرداری که 90 درصد آن تمام شده بود،  
-وسایل مخصوص و  
-وسایل الکترونیکی جمع‌آوری اطلاعات.

فرآورده‌های سیستم عبارت بودند از:

-گزارش‌های هشداردهنده،

-گزارش‌های وضعیت،

-گزارش فعالیت‌های هدف و

-مطالعات هدف.

طرز کار این سیستم‌ها در نقشه‌هایی ارائه شده بود. اما وقتی دستگاه‌های اولیه نصب شدند، مطابق پیش‌بینی کار نکردند و تردیدهای جدی در مورد مؤثر بودن این سیستم بوجود آمد. شاه احساس کرد که کلاه گشادی بر سرش گذاشته‌اند و ناراحت شده بود. در همین زمان، سه نفر از اعضای هیأت مدیره راکول که در تهران با ولکس واگن حرکت می‌کردند، مورد تهاجم افراد ناشناس قرار گرفتند و کشته شدند) واشنگتن پست ژانویه /1977 بهمین (1355 سازمان مجاهدین خلق) رهبری مارکسیست‌شده (مسئولیت این ترور را به عهده گرفت. کشتار این سه نفر موجب شد، تعداد قابل توجهی از آمریکایی‌های شاغل در ایران، با عجله کشور را ترک کنند. با این حال، برخی معتقدند که این ترور با همکاری ساواک و به دستور شاه بوده است.



«در پروژه آیکس حداقل یکصد کارشناس) حسابرس (بازنشسته برای شرکت‌های آمریکایی مأمور این پروژه در ایران کار می‌کردند. این پروژه زیر نظر ویلیام اوون، هنری پلاستی، دونالد پترسن و روبرت فیلیپس قرار داشت» (نیویورک تایمز، 18/4/1357)

پروژه آیکس برای ساواک) ایران، شورای امنیت ملی آمریکا، سیا و موساد کار می‌کرد. به موجب گزارش باب وودو (8 اسفند): «1357 20 پرسنل نیروی هوایی آمریکا در ایستگاه کبکان و 150 آمریکایی دیگر که 30 نفرشان پرسنل نیروی هوایی آمریکا بودند، در ایستگاه شنود بهشهر سرگرم فعالیت بودند.» در اوایل دی ماه 1357، هایزر به ایران آمد یکی از مأموریت‌هایش بازرسی تجهیزات جاسوسی آمریکا در ایران بود. او دومین امیر نظامی ارشد ایالات متحده بود. اریک فون ماربد، که توانست بختیار را وادار سازد تا بخش عظیمی از سفارش‌ها را لغو کند، در پروژه آیکس دخالت داشت: «اریک فون ماربد، از سال 1354، (1975) به بعد در رابطه با پروژه آیکس که طرح بزرگ سیا بود در رفت و آمد به ایران بود. او قبلاً توسط شلزیگر و حتی شاه متهم به اختلاس و رشوه شده بود). «نیویورک تایمز، 14/11/57 این گروه‌ها تماماً برای سیا کار می‌کردند) واشنگتن پست، 1/12/1357»

آنتونی سامپسون نویسنده معروف کتاب «بازار اسلحه» در فصل هشتم صفحه 258 تحت عنوان «مسلح کردن شاه (The Arming The Shah)» درباره پروژه آیکس می‌نویسد: «شرکت لکهید از مهمترین شرکت‌های هواپیماسازی عضو کنسرسیوم ارتباطات تله (Telecommunication) در صدد فروش هواپیماهای اف 18 به ایران بود. آنها 64 هواپیمای باربری هرکولس و 6 هواپیماهای جاسوسی اوریون را به ایران فروخته بودند، آنها یک قرارداد جدید به نام Peace Log با ایران منعقد کرده بودند.»

مؤلف پس از شرح این مقدمه و با اشاره به برنامه‌های پذیرایی از افسران ایرانی در دیسنی‌لند) یک تفریحگاه بزرگ و معروف در آمریکا (می‌نویسد: «من بی‌بردم که آنها در یک پروژه بسیار سری، به نام آیکس) بز کوهی (که توسط شرکت راکول در مانهایم اداره می‌شد، کار می‌کنند. هزینه این پروژه 500 میلیون دلار برای ایران برآورد شده است. «آیکس را یک» سیستم بسیار دقیق و پیچیده جاسوسی الکترونیکی «می‌خواندند که می‌بایستی در مرزهای ایران مستقر می‌شد. آیکس در واقع یک سیستم شنود بسیار وسیع بود. نه تنها برای فعالیت‌های فرامرزی، بلکه برای شنود مکالمات تلفنی در داخل ایران، آنها مدیران ارشد بازنشسته‌ای را استخدام کرده بودند. انتصاب هلمز به سفارت آمریکا در ایران در رابطه با این پروژه بود.» یک پروژه انفجاری «بود. افسران ایرانی در دوره آموزشی بسیار گیج شدند و برخی از آنها مشکلات روانی پیدا کردند و مجبور شدند برای درمان آنها روانشناس و پزشک بیاورند. علاوه بر تجهیزات یادشده در بالا دو هواپیما به نام DHC و Caribou Stol نیز خریداری شده بود. خلبانان ایرانی هرگز از این هواپیماها استفاده نکردند. اما در این گزارش آمده بود که یک فروند آن بعد از انقلاب در فرودگاه مهرآباد نگهداری می‌شده است. یا پیروزی انقلاب ادامه این برنامه

بکلی متوقف شد. رسیدگی به حساب‌های این پروژه و بازپس گرفتن پرداخت‌های ایران یکی از موضوع‌های مورد بحث دولت موقت پس از انقلاب با مقام‌ها آمریکایی بود.

### هواپیماهای آواکس و بوئینگ 707

در رابطه با پایگاه‌های شنود در ایران و پروژه آیکس و در هماهنگی با آن، دو طرح محوری دیگر نیز با هزینه میلیون‌ها دلار از جانب ایران در دست اجرا بود:

**طرح اول:** خرید هواپیماهای آواکس **Airborne Warning and Control System:Awax** یا سامانه رادارهای پرنده اخطار و مهاره‌وایی. وزارت دفاع ایران قرارداد خرید 5 فروند هواپیمای آواکس را با دولت آمریکا منعقد کرده بود. هزینه این هواپیماها حدود 5/4 میلیارد دلار برآورد شده بود. وزارت دفاع آمریکا مبالغی بابت سفارش آواکس‌ها از حساب امنی یا تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع برداشت کرده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولت آمریکا این هواپیماها را بجای تحویل به ایران به عربستان سعودی فروخت. اما فروش آنها به عربستان با مخالفت اسرائیل همراه شد. اسرائیل نگران بود که اطلاعاتی که توسط آواکس‌ها از کل منطقه جمع‌آوری می‌شوند، توسط مقامات سعودی به ضرر اسرائیل مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اسرائیل تاکید داشت که با فروش این وسایل به عربستان، تعادل نظامی در منطقه بهم خواهد خورد و امنیت اسرائیل به خطر خواهد افتاد. در واکنش به نگرانی اسرائیل، سنای آمریکا نیز با فروش این هواپیماها به سعودی مخالفت کرد. یا گذشت زمان هزینه تولید این هواپیما دو برابر شد. در حالیکه الکساندر هیگ، وزیر خارجه آمریکا در دولت ریگان، با فروش آنها به عربستان موافق بود. نظر هیگ این بود که: «این معامله موقعیت استراتژیک آمریکا در خاورمیانه را به گونه‌ای اساسی بهبود بخشیده و توانایی ما را برای کنترل رویدادها و توانایی‌های متحدان ما را افزایش می‌دهد.» برای رفع نگرانی اسرائیل کامپیوترهای پیچیده این هواپیماها را به نحوی ترمیم کردند که خطری برای اسرائیل نداشته باشد. البته اعلام نشد که این تغییرات از چه نوع بودند. از طرف دیگر برای فروش این هواپیماها شرایط محدودکننده‌ای برای عربستان در نظر گرفتند: 1- ممنوعیت مخابره اطلاعات جمع‌آوری شده بوسیله این هواپیماها به کشورهای دیگر؛ 2- از این هواپیماها فقط در حریم فضایی عربستان استفاده شود و 3- تمام تجهیزات پیش‌بینی شده آواکس‌ها در اختیار عربستان قرار نمی‌گیرد. این شرایط موجب اعتراض سعودی‌ها شد و حاضر نشدند با این شرایط آنها را بخرند. اما آمریکایی‌ها می‌دانستند که عربستان توانایی هدایت این تجهیزات پیچیده را ندارند. وزیر دفاع آمریکا (واینبرگر) اظهار داشت: «ایالات متحده قادر خواهد بود بدون محدودیت‌های رسمی برای چندین سال کنترل آواکس‌ها را در اختیار خود داشته باشد. سعودی‌ها برای استفاده از این وسایل به حداقل 10 سال کمک آمریکا نیازمندند.» اما بالاخره بعد از کشمکش‌های فراوان در سنای، فروش آنها به سعودی تصویب شد و آواکس‌ها به بهای 5/8 میلیارد دلار به سعودی‌ها فروخته شد و اولین آواکس در اواخر سال (1363) 1985 و آخرین آنها در اوایل سال 1987 به سعودی‌ها تحویل داده شد. طرفین توافق کردند که 1- آمریکا تا سال 1999 میلادی بر آواکس‌ها نظارت کامل داشته باشد؛ 2- خلبانان آمریکایی آواکس‌ها را هدایت کنند؛ 3- از آواکس‌ها فقط در

حریم فضایی سعودی استفاده شود؛ -4اطلاعات جمع‌آوری شده به هیچ کشور دیگری داده نشود؛ -5 آواکس‌ها علیه اسرائیل به کار برده نشوند و -6 سعودی‌ها برای ایجاد پایگاه‌های جاسوسی در عربستان موافقت کردند. در حالیکه شوروی به این فروش اعتراض کرده بود، دولت چین موافقت خود را با فروش آنها به عربستان اعلام کرد. در دوران جنگ تحمیلی عراق به ایران، این هواپیماها اطلاعات بسیاری را جمع‌آوری و از طریق عربستان در اختیار صدام قرار دادند.

**طرح دوم:** فروش دو فروند هواپیماهای بوئینگ 707 مجهز به دستگاه‌های بسیار دقیق و پیچیده استراق‌سمع و عکسبرداری. دوربین‌های نصب‌شده بر روی هواپیماهای بوئینگ 707 از پیشرفته‌ترین و گران‌ترین بوده است. واشنگتن -خبرگزاری فرانسه. (19/10/57) - با پیروزی انقلاب دولت آمریکا از تحویل این هواپیماها به ایران امتناع ورزید. مسأله این هواپیماها نیز در مذاکرات مسئولان دولت موقت با مقامات آمریکا مطرح شد.

### پایگاه‌های شنود

همانطور که اشاره شد دولت آمریکا و شوروی در مورد محدود کردن تولید سلاح‌های استراتژیک با هم به توافق رسیده بودند. اما دولت آمریکا برای اطمینان از پایبندی شوروی به تعهداتش لازم می‌دانست که فعالیت آنها را کنترل کند. برای انجام چنین منظوری دولت آمریکا، علاوه بر اجرای پروژه ژن تیره و آیکس، به تاسیس پایگاه‌های بسیار مجهز شنود در ایران اقدام کرده بود. گفته می‌شود که فکر تاسیس پایگاه‌های شنود و پروژه آیکس، برمی‌گردد به ابتکار سرکنسول آمریکا در تبریز در اوایل دهه 1950. او که دکترای فیزیک داشت و به کار با وسایل الکترونیک خیلی اظهار علاقه می‌کرد، در منزل مسکونی خودش دستگاه‌های الکترونیک تهیه و نصب کرده بود. در یکی از مواقعی که مشغول کار با این وسایل بود، ناگهان صداهای مخصوصی را شنید که آنها را مربوط به حرکت موشک‌های بزرگ روسی در فضا دانست. با دریافت وسایل کامل‌تر او توانست اولین کسی باشد که از آزمایش موشک‌های قاره‌پیمای روسیه در منطقه مطلع شود و امواج آن را ضبط کند. ایران با داشتن مرز مشترک طولانی با شوروی سابق، بهترین منطقه برای نصب و راه‌اندازی دستگاه‌های پیشرفته شنود بود. این وسایل در این مراکز شنود قادر بودند برخی از فعالیت‌های نظامی شوروی، نظیر آزمایش موشک‌ها و یا پرتاب ماهواره‌ها را تا عمق 600 - 500 کیلومتر از مرز ایران به داخل شوروی سابق را رصد کنند و اطلاعات بسیار دقیقی در اختیار آمریکایی‌ها قرار دهند. این امر برای اطمینان از اجرای تفاهم‌های 2 ساله میان شوروی و آمریکا بسیار ضروری بود.

پیش از سقوط شاه هفت پست دیدبانی و استراق‌سمع و جاسوسی آمریکا در خاک ایران کار می‌کرده است. این پایگاه‌ها مستقیماً توسط سیا و یا آژانس امنیتی آمریکا (NSA) یا مشترکاً توسط این دو نهاد اداره می‌شده است. در طرح ژن تیره پایگاه بهشهر (صفی‌آباد)، به نام ترکسمن 1 و پایگاه کبکان به نام ترکسمن 2 زیر نظر سیا بوده است. سه پایگاه استراق‌سمع مشترکاً توسط نیروی هوایی آمریکا و ایران اداره می‌شده است. پس از انقلاب یک

پایگاه هم در منطقه‌ای در غرب چالوس در کنار اردوگاه نظامی ساواک توسط نیروهای مردمی کشف و گزارش شد. احتمالاً این پایگاه همان است که در بعضی از اسناد به‌عنوان پایگاه کلارآباد یاد شده است.

**برژینسکی در اهمیت مراکز شنود در ایران گفت:** «اجرای سالت 2 به منابع اطلاعاتی دقیق نیاز و بستگی دارد؛ ولی قطع احتمالی مراقبت در پرتاب موشک‌های شوروی، از مراکز ایران، کنترل این قراردادها را به خطر نخواهد انداخت.»

**نیویورک‌تایمز به نقل از یو پی ای (16/10/58) نوشت:** «از دست دادن ایران به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی و جاسوسی برای آمریکا بالاترین تاثیر تخریبی را روی این کشور در زمینه جمع‌آوری اطلاعات مربوط به یک سلسله سلاح‌های پیچیده و برنامه‌های شوروی درباره سلاح‌های تهاجمی مدرن بر جای خواهد گذاشت.»

**اکثر خبرگزاری‌های معتبر جهانی، به‌خصوص آمریکایی نوشتند که:** «مسأله وجود و فعالیت ایستگاه‌های استراق‌سمع اهمیت بسزائی در مذاکرات آمریکا و شوروی در زمینه عقد قرار داد تازه بین دو ابرقدرت در مورد سلاح‌های استراتژیک خواهد داشت و این اهمیت بخاطر نقشی است که ایستگاه‌های جاسوسی در بدست آوردن فعالیت‌های موشکی شوروی بعهدده داشته است.» «اهمیت این سلاح‌ها و مراکز برای آمریکا آن چنان بود که در **18/1/1979** برابر با **28 دی ماه 57**، در یک مصاحبه مطبوعاتی از کارتر پرسیده شد: «آقای رئیس‌جمهور! آیا شما خطری در مورد از دست رفتن پست‌های استراق‌سمع آمریکا در ایران می‌بینید و اگر این پست‌ها را از دست بدهیم، آیا آنقدر امکانات داریم که شما بتوانید به کنگره در مورد یک قرارداد سالت جدید اطمینان بدهید؟»

«جواب: بیدیهی است در هر کشور که ما سرویس اطلاعاتی داریم، خطر از دست رفتن یا تعدیل آنها وجود دارد. ولی می‌دانید چند سال پیش به دنبال تحریم صدور اسلحه آمریکایی به ترکیه چنین امری روی داد و گهگاه نیز این امر به نحوی روی داده است. ما دائماً توانسته‌ایم این شایستگی خود را در مراقبت به‌نحوی نشان دهیم که ما را قادر سازد به جبران دگرگونی‌هایی که در یک جامعه متغیر اجتناب‌ناپذیر است، بپردازیم. بنابراین، من می‌توانم به مردم و کنگره اطمینان بدهم بدون توجه به آنچه که منابع خاص اطلاعاتی ما در ایران داشته‌اند، کاملاً قادر به جبران این دگرگونی هستیم و بقدر کافی به انجام تحقیق در مورد اینکه شوروی موافقتنامه سالت را رعایت خواهد کرد، خواهیم بود.»

**با وجود این در سنای آمریکا مطرح شد (یونایتد پرس 3/2/58) که دولت کارتر برای جبران از دست رفتن پست‌های استراق‌سمع در ایران باید به فکر ایجاد پست‌های جانشین برآید. سناتور جان گلن گفت:** دولت آمریکا باید پیش از آنکه لایحه محدود کردن تولید سلاح‌های استراتژیک (را برای تصویب به سنا بفرستد، در ایجاد این پست‌ها اقدام کند.

اما نگرانی دولت آمریکا فقط این نبود که با پیروزی انقلاب اسلامی پایگاه‌های مهمی را از دست خواهد داد و سرنوشت سالت 2 دچار ابهام خواهد شد و به خطر می‌افتد، بلکه بشدت نگران بود که تجهیزات بسیار پیچیده و سری در این پایگاه‌ها به دست انقلابیون و احتمالاً روس‌ها بیفتد. اخباری منتشر شده بود که سلاح‌های سری

آمریکا در ایران لو رفته‌اند. بنابراین، از چند ماه قبل از پیروزی انقلاب دولت آمریکا به دنبال این بود که این وسایل را از ایران خارج سازد.

یک راه‌حل از نظر وزارت دفاع آمریکا این بود که تجهیزات جاسوسی و استراق‌سمع را، که در ایران کار گذارده شده است، با توجه به وقایع اخیر ایران به عمان و یا اسرائیل منتقل کند. خبرگزاری فرانسه در 25 دی ماه (57) به نقل از روزنامه الانباء (نوشت) «عمان بهترین جایی است که می‌تواند منطقه خلیج فارس و مرزهای شوروی را زیر نظر قرار دهد و اطلاعات کسب کند... اسرائیل نیز به خاطر موقع خاص آن و واقع شدن در قلب دنیای عرب جای مناسبی برای این کار است.»

واشنگتن پست در 23/7/57 از قول برژینسکی نوشت: «آمریکا هم‌اکنون در برخی از مناطق ایران به اقدامات احتیاطی دست زده تا پاره‌ای از وسایل نظامی فوق‌مدرن به دست مخالفان آمریکا نیفتد.» یکی از این اقدامات احتیاطی خارج ساختن آنها از ایران بود. واشنگتن پست همچنین نوشت: «آمریکا مشغول برچیدن ایستگاه‌های رادار استراق‌سمع در مرزهای ایران و شوروی است.» یک اقدام احتیاطی دیگر مورد نظر آمریکا از بین بردن و منفجر ساختن آنها بود.

تیم سیاسی مستقر در نوفل لوشاتو، مرتب روزنامه‌ها و منابع خبری جهانی را می‌خواندند و گزارش‌های سیاسی روزانه تهیه می‌کردند. این گزارش‌ها هر روز صبح در اختیار رهبر انقلاب قرار می‌گرفت. امام خمینی در بیانیه 26 دی ماه 57 خود به مناسبت اربعین، نوشتند که: «از قرار مسموع دولت آمریکا درصدد است اسلحه و مهماتی را که در ایران است و در مقابل نفت به مردم ایران تحمیل کرده است یا به سرقت ببرد، اگر تاکنون نبرده است، چنانچه بعضی خبرگزاری‌ها افشا کرده‌اند، یا منفجر کند. بر افسران و درجه‌داران ارتش و سایر نیروهای سه‌گانه است که از آن جلوگیری کنند و بر ملت است که با ارتش در این امر همکاری کنند و نگذارند بیش از این مال ملت را نابود و یا چپاول کنند. افسران محترم بدانند که مسامحه در این امر خیانت به کشور و اسلام است.»

برای پیشگیری از دسترسی روس‌ها به این تجهیزات، علاوه بر جابه‌جایی و انتقال آنها از ایران، همزمان خبرگزاری‌ها خبر دادند که «آمریکا ظاهراً بسیاری از تأسیسات نظامی خود را در نزدیکی مرزهای ایران و شوروی و نقاط دیگر منفجر کرده است تا در صورت تغییر اوضاع در ایران به دست روس‌ها نیفتد. مأموریت این تأسیسات کنترل نقل و انتقالات نظامی شوروی بوده است.» «الانباء - کویت. (23/10/57) اما وزارت دفاع آمریکا در 23 دی ماه 57 تأکید کرد که تاکنون هیچ یک از وسایل سری نظامی آمریکا از ایران خارج نشده است.

آسوشیتدپرس (8/12/1357) گزارش داد که هنوز یک پست جاسوسی آمریکا در ایران فعال است و از سناتور گری هارد (عضو کمیته نظامی سنای آمریکا) نقل کرد که: «آمریکا اینک با توجه به اوضاع ایران در بررسی فعالیت‌های مخفی شوروی به دردمس افتاده است. جمع‌آوری اطلاعات و استراق‌سمع از شوروی اکنون باید با هواپیما و پایگاه‌های زمینی در کشورهای دیگر انجام شود.»

## برچیده شدن پایگاه‌ها

در جریان رویدادهای روزهای پرهیجان انقلاب، نیروهای مسلح مردمی به پایگاه‌های کبکان و بهشهر حمله کردند. یخشی از وسائل را از بین بردند و برخی را از پایگاه خارج ساختند. دولت موقت ترتیبی داده بود که کارمندان خارجی (آمریکایی) این پایگاه‌ها هرچه سریع‌تر از ایران خارج شوند. در هفته اول اسفند 57 به دولت خبر رسید که یک گروه مسلح به پایگاه کبکان حمله کرده و آن را اشغال کرده‌اند. تعدادی از کارمندان این پایگاه را که عازم تهران برای خروج از کشور بودند، گروگان گرفته‌اند. بهانه این گروگانگیری دریافت حقوق معوقه گروگانگیرها بود. مهندس بازرگان در سومین پیام رادیو-تلویزیونی خود به مردم این حادثه را چنین روایت کرد: «همانطور که می‌دانید بعد از انقلاب قسمت‌های زیادی از کارها و مؤسساتی که بوسیله خارجی‌ان اداره می‌شد می‌بایستی تصفیه و یا تعطیل می‌شد و خود دولت‌های خارجی هم برای امنیت جانی اتباعشان می‌خواستند آنها را به وطن برگردانند، بین ما و آنها توافق شد که از هر جا که هستند آنها را به فرودگاه تهران بیاورند و بعد با رعایت قوانین و مقررات و سوابق با هواپیمای خودشان پرواز کنند. چندی پیش گزارش رسید که 27 نفر متخصص که در استخدام یا پیمان وزارت جنگ بوده‌اند، موقعی که برای انتقال آنها از مشهد به تهران هواپیما فرستاده می‌شود، طبق معمول افرادی به نام کمیته امام! جلوی حرکت آنان را می‌گیرند و توقیفشان می‌کنند. تماس گرفتیم با یکی از آقایان روحانیون مشهد، خواهش کردیم بروند نصیحت کنند، به این آقا هم جواب می‌دهند که این اشخاص به ما بدهکارند و تا بدهی‌شان را نپردازند نخواهیم گذاشت بروند، جواب دادیم که این اشخاص با شما طرف نیستند و بعلاوه ما ضامن هستیم و طلب شما را می‌پردازیم، معذالک حاضر نمی‌شوند. در تهران هواپیمایی تهیه کردیم و بعد با نماینده‌ای از طرف ما و آن سفارتخانه با 5/1 میلیون تومان پول آماده می‌شوند که به مشهد بروند و آن عده را مرخص کنند که در فرودگاه تهران کمیته امام جلوی آنها را می‌گیرد، به این بهانه که فرمانده نیروی هوایی مورد قبول ما نیست! دیگر بقیه‌اش را نمی‌گوییم. حالا همه قضاوت کنید، افتضاح از این بدتر و ننگین‌تر می‌شود؟»

برخی از تجهیزات الکترونیک این پایگاه‌ها از قبل برده شده بودند و برخی را هم مهاجمان از بین بردند. به نوشته یزدی، «روشن نشد که آیا آنها که این تاسیسات را از بین بردند گروه‌های افراطی بودند یا ایادی خود آمریکا؟». «در هر حال استفاده آمریکا از این پایگاه‌ها متنی شد. شبکه ان بی سی (10/12/57) گزارش داد که: «ابتدا نیروهای مسلح مردمی به پایگاه کبکان در شمال شرقی ایران حمله کردند. مقامات آمریکایی مستقر در این پایگاه قبل از حمله تمامی اسناد و مدارک و تجهیزات را از بین برده بودند. مهاجمین حدود 30 نفر از کارمندان پایگاه را بازداشت کردند. سپس ارتش ایران، نیروی هوایی که مسئول پایگاه بود، وارد شد و پایگاه را از مهاجمین پس گرفت و کارمندان آمریکایی بازداشت‌شده را آزاد و به تهران فرستاد تا از ایران خارج شوند. ظاهراً قسمتی از دستگاه‌ها ناپدید شده بودند.»

در 25 اسفندماه 1357 سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، نامه‌ای برای عباس امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر موقت ایران، در مورد این پایگاه‌ها فرستاد و امیرانتظام آن را در اختیار ابراهیم یزدی قرار داد. سولیوان در این نامه به وضعیت این پایگاه‌ها اشاره کرده است. جستجوی آمریکا برای جایگزینی امکانات از دست رفته ایران از آنجا که امضای سالت 2 منوط به پیدا کردن راه‌های جبران از دست دادن پایگاه‌های جاسوسی در ایران بود. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس (22/1/58) دولت آمریکا دو جایگزین را مطرح کرده بود. یک گزینه استفاده از امکانات ترکیه و دومی استفاده از هواپیماهای یو-2- استفاده از نوع هواپیماهای یو-2- که در ارتفاعات زیاد پرواز می‌کنند و نیز بکار بردن قمرهای مصنوعی برای جاسوسی بر فراز خاک شوروی راه‌های دیگری است که آمریکا می‌خواهد بدان وسیله از دست رفتن پایگاه‌های خود در ایران را جبران کند. اما نیورک تایمز ضمن اعلام این خبر نوشت: مقام‌های رسمی هنوز معلوم نساخته‌اند که پایگاه این هواپیماها در چه کشوری خواهد بود و بر فراز کدام کشورها پرواز خواهند کرد. اما در گذشته پایگاه این قبیل هواپیماها در قبرس بوده است.

این مسأله در سنای آمریکا نیز مطرح شد. سناتور گولد و اثر اظهار داشت: «هواپیماهای جاسوسی یو-2، که قرار است به جای تجهیزات الکترونیک استراق‌سمع برچیده شده از ایران فعالیت موشکی شوروی را زیر نظر داشته باشند به هیچ روی جبران فقدان پست‌های استراق‌سمع آمریکا در ایران را نخواهد کرد. «او از اینکه اسرار دولتی در مورد تجهیزات هواپیمای یو-2 به مطبوعات و رسانه‌ها خبری درز کرده است، بشدت انتقاد کرد». (اطلاعات - 28/1/58)

خبرگزاری یونایتدپرس از واشنگتن (20/1/58) گزارش داد که: «آمریکا با از دست دادن پایگاه‌های جاسوسی خود در ایران به ترکیه روی آورده و به این کشور یک کمک 100 میلیون دلاری اضافه داده است. «اما یک مقام ترک گفت: «به نظر ما پیشنهاد آمریکا کافی نیست و گفت‌وگوها در این زمینه باید ادامه یابد. «این خبرگزاری در ادامه می‌نویسد: «به نظر مقام‌های آمریکایی پست‌های استراق‌سمع به منظور کنترل این مسأله که آیا شوروی نسبت به قرارداد محدود کردن تولید سلاح‌های استراتژیک وفادار است یا نه برای آمریکا ضرورت حیاتی داشته است و دولت آمریکا امیدوار است پایگاه‌های ترکیه بتوانند قسمتی از عملیات جاسوسی پایگاه‌های برچیده‌شده در ایران را انجام دهند.»

اشغال ساختمان خلیج در خیابان پاسداران یا مرکز هیأت مستشاری نظامی

هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران بزرگترین هیأت نظامی آمریکا در خارج از آمریکا بود. بعد از پیروزی انقلاب و خروج آمریکایی‌ها ساختمان خلیج توسط نیروهای مسلح مردمی اشغال شد. بنا بر گزارش مأموران اعزامی به نخست‌وزیری، پس از اشغال مرکز مشاهده شد که توسط افرادی که در مرکز فوق‌الذکر مشغول بکار بوده‌اند با مواد آتش‌زا به آتش کشیده شده؛ ولیکن جز قسمت تغذیه UPS قسمت‌های دیگر

آتش نگرفته است. ضمناً قسمت کامپیوتر و خواندن اطلاعات را نیز با دیلم منهدم کرده بودند. مرکز فوق از نظر فنی بررسی و سیستم مشخص شد. مرکز فوق شامل دو قسمت بود:

1- قسمت فرستنده و گیرنده HF که ارتباطات رادیویی بین تهران و شهرستان‌ها را و همچنین مرکزی در اروپا را برقرار می‌کرد. از این مرکز برای پیام‌های رادیویی به هواپیما نیز استفاده می‌شد.

2- قسمت فرستنده و گیرنده ماکروویو و ماهواره. از این سیستم برای ارتباط تهران و شهرستان‌ها با اروپا و آمریکا استفاده می‌شد که شامل سه قسمت بود:

الف (ارتباط تلفنی افراد از طریق سه کانال) «ساتلایت».

ب (ارتباط تلفنی مستقیم با فشار یک دکمه با کاخ سفید، فرماندهی نظامی و جنگ در آمریکا، مرکز نظامی آمریکا در آلمان و مراکز نظامی آمریکا در اروپا. ضمناً با استفاده از سیستم «ب» ارتباطات داخل تهران را نیز در نقاط مورد نظر ارتشی، سفارت و محل‌های استقرار آمریکاییان انجام می‌دادند.

ج (از سیستم ب و الف هر دو برای دریافت اطلاعات از سیستم‌ها جاسوسی که در نقاط مختلف ایران نصب شده بود، استفاده می‌کردند. سپس توسط خطوط مستقیم و ماهواره خصوصی و ماهواره «ایترست» «به محل‌های مخصوص که در اروپا و آمریکا قرار داشت، ارسال می‌شد. این مرکز مخابراتی به کاخ سلطنتی نیز ارتباط مستقیم داشت و در واقع یک ارتباط خصوصی بین کاخ سفید و تهران تلقی می‌شد. پس از اشغال کامل محل و استقرار نیرو، مسؤول فنی و امنیتی محل و سیستم‌ها شروع به بررسی فنی و سیستم و کاربرد آن کرد. سپس با کمک مهندسین مخابرات، در بعضی قسمت‌ها که خرابی به عمل آمده بود، رفع عیب شد و غیر از کامپیوتر و تغذیه UPS، بقیه دستگاه‌ها آماده به کار شد.

#### اطلاعات موجود در کامپیوترهای مرکز خلیج

در جریان واقعه طبس، بمب‌افکن‌های ایران یکی از هلیکوپترهای آمریکا را که سالم روی زمین، اما روشن بود، با موشک از بین بردند. این امر موجب بحث و حدیث‌های بسیار شد. زیرا در صورت حمله زمینی به هلیکوپتر و تصاحب آن، چه بسا مدارک ارزنده‌ای از برنامه آن حمله و تجاوز بدست می‌آمد. فرمانده نیروی هوایی متهم شد که متعمداً آن را از بیم برده است. او اظهار داشت که به دستور رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) دستور زدن هلیکوپتر را داده است. در مجلس اول کمیته‌ای مسؤول پیگیری این حادثه شد و از وزارت دفاع خواسته شد که گزارشی در این زمینه برای مجلس تهیه کند. دکتر چمران سرهنگ دیزجی را مامور این کار کرد. ابراهیم یزدی در این باره می‌گوید: «دکتر چمران با من مشورت کرد. من برای او توضیح دادم که سازمان اطلاعات آمریکا، سیا، زیرمجموعه‌های شورای امنیت ملی آمریکا است، نه وزارت امور خارجه، و به احتمال زیاد اسناد و مدارک فعالیت‌ها سیا در ایران، برخلاف تصور بسیاری از فعالان، در سفارت آمریکا در تهران نیست بلکه ممکن است در ستاد هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، یعنی در همان خلیج باشد. به احتمال بسیار زیاد هنگام تخلیه این مرکز، آمریکایی‌ها تمام اسناد را با خود برده‌اند. اما شاید هنوز حافظه کامپیوترهای این مرکز از



بین نرفته باشد و فرد وارد و کارشناس بتواند آنها را بیرون بکشد. دکتر چمران نظر مرا تأیید کرد و سرهنگ دیزجی هم آمد و با من صحبت کرد و با کمک کارشناسان توانست بیش از 800 صفحه مدارک از حافظه کامپیوترهای این مرکز کپی بگیرد. در میان این مدارک سه طرح احتمالی برای برخورد با انقلاب ایران نیز وجود داشت. طرح اول ترور شخصیت‌های نافذ در انقلاب بود. نفر اول در این فهرست آقای خمینی و نفر بعدی نام من بود. سرهنگ دیزجی این اسناد را به پیوست گزارش خود به مجلس داد. اما من از ادامه رسیدگی به این مسأله و پایان آن آگاه نشدم. به احتمال زیاد این اسناد هنوز در بایگانی مجلس باید باشد.»

### تلاش برای حل مسائل اقتصادی و نظامی میان ایران و آمریکا

در نیمه دوم اردیبهشت 58 کاردار جدید ایران، علی آگاه، که ماموریتش به تصویب مهندس بازرگان رسیده بود، به وزارت امور خارجه آمریکا معرفی و به واشنگتن اعزام شد. پس از مدت کوتاهی، در سفارت آمریکا در تهران نیز آقای ناس کاردار سفارت جای خود را به بروس لینگن داد. لینگن از نظر مراتب اداری رتبه «سفیری» داشت اما به‌عنوان کاردار به ایران آمد. بررسی‌ها و گزارش‌های ارسالی سفارت ایران از واشنگتن همه حاکی از آن بود که او دیپلمات خوشنام و خوشفکری است و اعزام او به ایران می‌تواند در تعدیل دیدگاه و روش آمریکا درباره ایران مؤثر باشد. به این ترتیب، روابط میان دو کشور اگرچه قطع نشد؛ اما عملاً به سطح کاردار تنزل پیدا کرد.

با استقرار کاردار جدید، گفت‌وگو برای حل مشکلات اقتصادی و نظامی میان نمایندگان دولت آمریکا و نمایندگان وزارت دفاع و مسؤولان وزارت امور خارجه آغاز شد. قسمت اعظم مسائل و مشکلات میان آمریکا و ایران مربوط بود به 1-نگهداری تجهیزات نظامی فروخته‌شده و تامین لوازم یدکی آنها به ایران و 2-تعیین تکلیف قراردادهای فروش تجهیزات نظامی و حساب امنی یا تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا.

هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، بنا به قول صریح خود آنان، با توجه به برنامه‌های ارتش آمریکا، هرچه را که لازم می‌دانستند، برای ارتش ایران سفارش می‌دادند. در واقع معاون خریدهای نظامی وزارت دفاع ایران، طوفانیان، مجری دستورات این هیأت بود و فرم‌های سفارش‌ها یا قراردادهای خرید را از جانب دولت ایران امضاء می‌کرد. اما چون فروشنده این تجهیزات ارتش آمریکا بود بر طبق مقررات Foreign Military Sales (FMS) خریدار می‌بایستی بهای سفارش‌ها را نقداً می‌پرداخت. برای این منظور یک حساب بانکی به نام «حساب تنخواه‌گردان یا حساب امنی ایران» Iran Funds باز شده بود که به وزارت دفاع آمریکا تعلق داشت. از آنجا که عمده تجهیزات مورد نظر کالاهای آماده برای فروش نبودند، فروشنده، یعنی وزارت دفاع آمریکا یک هزینه تقریبی را برآورد می‌کرد و دولت ایران موظف بود این مبلغ به این حساب واریز کند. هر زمان کالای سفارش‌شده تهیه و به ایران تحویل داده می‌شد، وزارت دفاع آمریکا صورت حساب نهایی را به ایران می‌داد، یا باید می‌داد. یکی از مشکلات دولت موقت این بود که آمار دقیقی از عملکرد این حساب در دسترس نبود. درعین حال، دولت موقت با همکاری افسران ستاد مشترک توانست آماری از موجودی

این حساب به دست آورد. طبق این آمار، معلوم شد که از سال 1967، شروع این برنامه تا 1978، دولت ایران بیش از 24 میلیارد دلار به این حساب واریز کرده است. اما هیچ گزارش یا آماری از تعداد قراردادهای و برداشتهای از حساب وجود نداشت. در سفر مقامات دولت موقت به نیویورک برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل که وزیر امور خارجه آمریکا به دیدن هیأت ایرانی آمد و به دنبال مذاکرات با او، معاون تسلیحاتی وزرات دفاع آمد بر اثر فشار طرف ایرانی برای دادن گزارش عملکرد این حساب و تعداد قراردادهای در یک برگ گزارش دادند که کل قراردادهای حدود 945 مورد بوده که حدود نیمی از آنها با تحویل سفارش تمام شده و نیمی باقی مانده است. کل واریز ایران به این حساب بیش از 24 میلیارد دلار بوده است. یا لغو تعدادی از قراردادهای توسط بختیار و برداشت جریمه لغو این قراردادهای موجودی حساب حدود یک میلیارد دلار بوده است.

با امضای تفاهمنامه توسط دولت بختیار در 14 بهمن 1357 و لغو سفارشها، به شرح تفاهمنامه، کلیه هزینههای لغو سفارشها از این حساب برداشته شده است. بررسی این تفاهمنامه و روشن شدن سرنوشت این حساب یکی از موضوعهای مورد بحث دولت موقت با آمریکاییان در تهران و در سفر به سازمان ملل با مقامهای آمریکایی بود.

### لغو قراردادهای در دولت بختیار به نفع آمریکا و به ضرر ایران

دولت آمریکا بعد از سقوط شاه حاضر نبود تجهیزات و سلاحهای سفارش شده ایران را تحویل ایران بدهد. بنابراین، دولت آمریکا اصرار داشت قراردادهای فروش تجهیزات، حتی تحویل لوازم یدکی تجهیزات نظامی خریداری شده ایران لغو شوند. اما برای اینکه دولت آمریکا غرامت لغو قراردادهای را نپردازد، فرستادگان ویژه آمریکا، اریک فون ماربد و هایزر، توانستند دولت بختیار را وادار کنند که لغو قراردادهای به درخواست ایران باشد. در 15 بهمن 1357، درست یک روز بعد از معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر، روزنامهها اعلام کردند که دولت آمریکا با درخواست دولت بختیار با لغو قراردادهای فروش تجهیزات به ایران موافقت کرده است. معنا و مفهوم این درخواست ایران این است که ایران باید هزینه لغو قراردادهای را بپردازد. این هزینه از حساب امانی ایران برداشته شد.

این قراردادهای طی یک یادداشت تفاهم لغو شد. اصل انگلیسی این تفاهمنامه (MOU=Memorandum of Understanding) در 3 فوریه 1979، برابر با 14 بهمن 57 توسط اریک فون باربد، معاون سازمان مساعدت های امنیتی دفاعی وزارت دفاع آمریکا، و سپهد توکلی، معاون تسلیحاتی وقت وزارت دفاع ایران، امضاء شده است. در همین زمان مطبوعات خارجی گزارشی مبسوطی درباره موفقیت اریک فن ماربد فرستاده مخصوص پنتاگون در جلب توافق دولت بختیار به لغو قراردادهای منتشر ساختند. واضح است که علت لغو قراردادهای از دست رفتن درآمد فروش نفت نبود؛ بلکه مسأله، حساسیت وسایل خریداری شده و ترس آمریکا از انقلاب اسلامی ایران بود.

به روایت ابراهیم یزدی، «بعدا فاش شد که متعاقب سفر هایزر، یکی از کارشناسان برجسته فروش اسلحه پنتاگون به نام اریک فون ماربد به ایران آمده و به او پیوسته و در مذاکرات لغو قراردادهای نقش فعال داشته

است. «سخنگوی وزارت دفاع آمریکا نیز اعلام کرد که این امکان وجود دارد که ایران خریدهای 12 میلیارد دلاری خود از آمریکا که قراردادهای آن بوسیله دولت‌های سابق ایران بسته شده است، بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. سخنگوی وزارت دفاع ضمن اعلام این خبر اظهار داشت که دولت ایران به دولت ایالات متحده آمریکا اطلاع داده که کاهش در خرید اسلحه را مورد مطالعه قرار داده و امکان دارد برای این منظور در قراردادهای موجود تجدیدنظرهای لازم را بعمل آورد. مقامات ایرانی به اریک فون ماربد، کارشناس اسلحه در پنتاگون، و ژنرال روبرت هایزر، معاون فرمانده نیروهای آمریکایی در اروپا، که اکنون هر دو فعلا در تهران به سر می‌برند؛ گفته‌اند که ایران دیگر نمی‌خواهد نقش ژاندارم در خلیج فارس را ایفا کند و بنابراین، دیگر نیازی به مقادیر زیاد اسلحه ندارد. اسلحه‌ای که شاه در نظر داشت از آمریکا خریداری کند شامل جنگنده‌های مدرن، رادارهای پرنده، ناوشکن‌های متعدد و مدرن‌ترین وسایل رادیویی بود. اگرچه سخنگوی وزارت دفاع آمریکا قبلا گفته بود که هنوز قراردادی لغو نشده؛ ولی به هر حال آمریکا حتی از ارسال سلاح‌های جدیدی که قبلا هم بهای آنها را دریافت کرده بود به ایران، ممانعت بعمل می‌آورد و بعضا در نیمه‌راه حمل آنها را به ایران متوقف ساخت.» مقادیر زیادی سلاح‌های ساخت اسپانیا که مقصد آنها ایران، از راه مغرب بوده است اکنون در فرودگاه بارسلون نگهداری می‌شود. «روزنامه ال پرودیگر، چاپ بارسلون، با انتشار این خبر که در خبرگزاری فرانسه هم بازتاب یافت؛ سلاح‌های انبارشده در فرودگاه این شهر را «اسرارآمیز» خواند و اعلام کرد که قرار است بجای ایران در مراکش نگهداری شود. این سلاح‌های «اسرارآمیز» در واقع ساخت شعبه یکی از کارخانجات آمریکایی در اسپانیا بود. ابراهیم یزدی در کتاب آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها گزارش می‌دهد: «یکی از ماموریت‌های هایزر در تهران همین مسأله بود. هایزر تا آخرین روزهای دولت بختیار در ایران ماند تا این قضیه را حل کرد.» یک خبر دیگر حاکی از این بود که چارلز دانکن، معاون وزیر دفاع، و ژنرال ارنست ریوز به ایران آمدند و برای لغو هفت میلیارد دلار سفارش‌های خرید اسلحه ایران از جمله 106 فروند اف-16، چهار زیردریایی (ناوشکن) و همچنین احتمالا لغو خرید هزار تانک چیفتان انگلیسی با طوفانیان مذاکره کردند. در این زمان بیش از 10 هزار آمریکایی در برنامه‌های دفاعی ایران حضور داشتند.

آسوشیتدپرس در 14 بهمن 57 خبر داد که بنا به گزارشی که در واشنگتن انتشار یافته، دولت ایران که از نظر مالی به دلیل از دست دادن درآمد فروش نفت آسیب دیده، تصمیم گرفته که قراردادهای خرید جنگ‌افزار از آمریکا را به میزان 10 میلیارد دلار لغو کند. اریک فن ماربود فرستاده نظامی آمریکا دو روز بعد از امضای فسخ سفارش‌های خرید اسلحه با فرماندهان نظامی ایران به واشنگتن برگشت. طبق گزارش مزبور، موارد لغو شامل 160 فروند جت اف 16 ساخت جنرال دینامیک به ارزش 5/3 میلیارد دلار، 7 فروند هواپیمای پیچیده اختار هوابرد از محصولات بوئینگ حدود 3/1 میلیارد دلار و دو فروند ناوشکن به ارزش 4/1 میلیارد دلار، حدود 20 فروند هواپیمای جنگنده و شناسایی ماک دونالد داگلاس هر یک 500 میلیون دلار، 400 فروند موشک‌های

فینیکس به ارزش یک میلیارد دلار) لغو قراردادهای خرید اسلحه با انگلیس و آمریکا - اطلاعات 14 بهمن ماه (57) در پی این اقدامات، سهام صنایع هواپیماسازی در وال استریت ضربه سختی خورد. وزارت دفاع هنوز بطور رسمی به سازندگان و تولیدکنندگان هواپیما در این کشور اطلاع نداده که آیا قصد دارد پروژه‌ها را لغو کند یا نه؟ انصراف آمریکا از این پروژه‌ها هزاران نفر را در این کشور بیکار کرده و از طرفی موجب خواهد شد که جریان میلیاردها دلار به شبکه اقتصادی و پولی ایالات متحده قطع شود). آسوشیتدپرس 17 بهمن. (1357)

**همچنین در 25 بهمن 57 وزیر نیروی دریایی آمریکا اعلام کرد که آمریکا از ایران تقاضای پرداخت 800 میلیون دلار به عنوان خسارت برای لغو قراردادهای مربوط به خرید چهار ناوشکن خواهد کرد»** ویلیام کلیتر، وزیر نیروی دریایی آمریکا، گفت: هنوز معلوم نیست ایران این قراردادها را لغو خواهد کرد. قبل از سقوط دولت بختیار اعلام شده بود ایران در نظر دارد قرارداد مربوط به خرید ناوشکن‌ها را نیز لغو کند. لازم به یادآوری است که قیمت هر ناوشکن 504 میلیون دلار است. «سخنگوی وزارت دفاع گفت که ما هنوز هیچ پیام رسمی درباره لغو موافقتنامه‌های خرید تسلیحات آمریکایی از مقامات ایرانی دریافت نکرده‌ایم (AFP-AP)، رویترز (12/1/1979).

«ایران بزرگترین مشتری تسلیحات آمریکایی است. ایران تاکنون حدود 20 میلیارد دلار اسلحه از آمریکا خریده است. اما بین 10 تا 12 میلیارد دلار از این تسلیحات که از مدرن‌ترین سلاح‌ها هستند، هنوز تحویل ایران نشده است... نیروی هوایی آمریکا از امروز از طریق یک پل هوایی حمل البسه و تجهیزات زمستانی برای نیروهای ارتش ایران را، به ارزش ده میلیون دلار آغاز کرد؛ شامل 25 هزار دست لباس گرم و 10 هزار یغلاوی برای نیروی زمینی (23/10/57)». رویترز: از ایلی نوی (فرمانده این عملیات گفت برای ارسال تجهیزات زمستانی که از مرکز تامین تجهیزات دفاعی در ریچموند تهیه شده است، از 4 هواپیمای حمل و نقل سی 130 و شش هواپیمای حمل و نقل گالکسی برای حمل این محمولات به ایران استفاده می‌شود. جالب است که دولت آمریکا حاضر نبود لوازم یدکی سفارش شده ایران را که بهای آن تماماً قبل از انقلاب پرداخت شده بود و آماده حمل به ایران بود، ترخیص کند. اما اعلام آمادگی کرده بود که «البسه و تجهیزات زمستانی» را بفرستد!

**در شرایط بحرانی روزهای انقلاب هائیزر به ژنرال براون می‌گوید:** در مورد برنامه فروش تسلیحات و یادداشت تفاهم گفتم که اریک فون مارید با چند تن از مسؤولان ملاقات دارد. در 14/11/57 با تیمسار قره‌باغی درباره امضای یادداشت تفاهم خریدهای نظامی صحبت کردم. گفتم با کنگره مشکلاتی داریم. تعهدی هم در کار نیست. زیرا این فقط یک یادداشت تفاهم است ما فقط برای اجرای تعهدات در برابر کنگره نیاز به یک امضاء کلیشه‌ای داریم. ما قبول داریم که اگر دولت بختیار سقوط کند این سند نیز از درجه اعتبار ساقط خواهد شد. بیش از این قره‌باغی علاقه زیادی به این کار نشان نداده بود. اما این بار سخنان مرا مثل یک دستور قبول کرد. به تیمسار طوفانیان نگاه کرد و خیلی کوتاه به او گفت که کار را انجام دهد. «بر طبق این تفاهم‌نامه نه تنها از تحویل سلاح‌های سفارش داده شده ایران امتناع شد، بلکه، به موجب اسناد موجود برای کل ارقام لغوشده مبلغ 8/4 میلیارد

دلار جریمه لغو از حساب امانی برداشت کردند. جالب است که بنا به گفته هایزر، طوفانیان با وجود دستور قره‌باغی، رئیس ستاد مشترک ارتش ایران، با امضای چنین یادداشتی موافق نبود و آن را امضا نکرد. در نتیجه معاون او، توکلی نام، تفاهمنامه را امضاء کرد.

### بررسی شرایط مندرج در قراردادهای فروش

برای مؤثر بودن در گفت‌وگو با آمریکایی‌ها، اعضای مذاکره‌کننده ایرانی باید به تمام جزئیات کار اشراف پیدا می‌کردند. یکی از اطلاعات لازم شرایط کلی و عام فروش تجهیزات بود. این شرایط در پشت هر برگ قرارداد سفارش خرید، چاپ شده بود. در آمریکا رسم است که در هر داد و ستد کتبی و محضری، اجاره‌خانه یا فروش و غیره، در پشت اوراق رسمی، شرایط عام، چاپ می‌شود. فرض بر این است که طرفین معامله این شرایط را می‌خوانند و آگاهانه قرارداد را امضاء می‌کنند. اما در اکثر قریب به اتفاق موارد چنین نمی‌شود و مردم بدون مطالعه آن شرایط اوراق را امضاء می‌کنند. چاپ این شرایط برای مواقعی است که اگر میان دو طرف قرارداد اختلافی ایجاد شد، به آن شرایط استفاده می‌شود. در مورد قراردادهای سفارش ایران به آمریکا در طی 11 سال، از 1968 تا 1979 از طریق حساب امانی ایران و وزارت دفاع آمریکا حدود 945 قرارداد خرید امضاء شده بود. در پشت هر برگ چاپ‌شده از این قراردادها شرایطی نوشته شده بود. این شرایط خوانده و ترجمه شد. مفاد این شرایط بسیار آگاه‌کننده بود. در بند 6 این قرارداد آمده است: «در تحت وضعیت‌های غیرعادی و اجباری، در وقتی که بهترین منافع دولت ایالات متحده ایجاب نماید، دولت ایالات متحده این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که تمام یا بخشی از این سفارش را، در هر زمانی، قبل از تحویل A-6 کالاهای دفاعی یا اجرای خدمات، لغو نماید. دولت ایالات متحده مسئول تمامی هزینه مالی است که در اثر لغو سفارش‌ها، تحت این پاراگراف به ارائه‌دهنده وارد می‌شود.»

با استناد این بند و اعترافات سولیوان در خاطراتش و سایر مدارک روشن بود که دولت آمریکا خواستار لغو قراردادها بوده است و باید جریمه لغو قراردادها را آمریکا می‌پرداخت نه دولت ایران.

### بررسی مشروح مذاکرات مجلس نمایندگان آمریکا

برای پی بردن به آنچه در ماه‌های آخر حکومت شاه در قلمرو تجهیزات نظامی ایران روی داده بود، باید اطلاعات موثق بیشتری جمع‌آوری می‌شد. در این جهت، دولت موقت برای آنکه دست پرتی در مذاکره با مقامات آمریکایی داشته باشد، به مشروح مذاکرات مجلس نمایندگان آمریکا مراجعه کرد. بر طبق قوانین آمریکا مشروح مذاکرات مجلس نمایندگان آزادانه در دسترس عموم است. نمایندگی ایران در واشنگتن این مدارک را تهیه و برای دولت ارسال کرد. یکی از این منابع، مذاکرات کمیته خدمات نظامی مجلس نمایندگان، کمیسیون فرعی مربوط به پیش‌بینی سیستم هسته‌ای نظامی در 13 مارس 1979 (اسفند 1357) بود. این مذاکرات به‌خوبی دلایل و انگیزه‌های لغو قراردادها نشان می‌دهد. متن این مذاکرات بدین شرح است:

برای سال 1979 بودجه کل ارتش آمریکا که به تصویب مجلس رسیده بود، بالغ بر 6/121 میلیارد دلار بوده است. مجدداً ارتش پیشنهاد جدیدی به مبلغ 2/2 میلیارد دلار داد که از این مبلغ 811 میلیون دلار نیاز به تصویب کمیته داشته است و از این مبلغ 680 میلیون دلار مربوط به قراردادهای FMS با ایران است.

در این رابطه دکتر ویلیام پری، معاونت تحقیقات و مهندسی دفتر وزیر دفاع آمریکا، در کمیته حاضر و توضیح داد. برخی از توضیحات وی سری و شخصی بود که در صورت گزارش‌ها مجلس نیامده است. اما موارد غیرسری و غیرمخفی، در مذاکرات آمده است. بنا بر گزارش پری، تمام اقلام مورد بحث، از لحاظ زمان ضرورت رسیدگی فوری را داشته‌اند. «آواکس‌ها» جزو برنامه کلی ناتو بوده است. چهار قلم که از برنامه‌های FMS ایران که خود ایران لغو کرده است، عبارتند از:

150 موشک فینیکس Phoenix به مبلغ 1/77 میلیون دلار

208 موشک هارپون Harpoon به مبلغ 9/116 میلیون دلار

55 هواپیمای اف 16 به مبلغ 460 میلیون دلار

258 موشک استاندارد به مبلغ 9/25 میلیون دلار

جمع 9/679 : میلیون دلار

بنا به ادعای پری، اینها جزو اقلام عمده‌ای بوده که دولت ایران (لغو کرده بود). این بدان معناست که هزینه لغو قراردادها از حساب امنی ایران برداشت شده است. (دولت آمریکا، بنا به ادعای پری مجبور بوده که قرارداد ساخت آنها را با شرکت‌های آمریکایی لغو کند! اما این چهار قلم، دارای آن اندازه ارزش جهت نیروهای نظامی آمریکا است که خرید آنها را توجیه کند و به نفع خود آمریکاست. بنابراین، در مورد این چهار قلم، بجای لغو قرارداد ساخت با کمپانی‌ها، پیشنهاد این است که آنها را جهت ارتش آمریکا خریداری شوند و برای بهره‌گیری کامل از این فرصت مناسب، باید فوری اقدام کرد.

توضیحات ژنرال گریوز درباره سوابق این اقلام» - در طول پاییز) سال (79 طی دوران آشوب‌ها در ایران، دولت شاه ایران، که در آن زمان دولت ایران بود، مذاکراتی را با ما به منظور تقلیل برنامه خریدهای FMS شروع کرد. مذاکراتی هم درباره ادامه پرداخت‌های جاری برای اقلامی که ایران سفارش آنها را داده بود و در جریان بود. به موجب قانون کنترل صادرات اسلحه Arms Export Control Act، برای فروش عادی اسلحه لازم است که دولت خریدار مبلغ سفارشی را که می‌دهد به حساب دولت آمریکا از قبل نقداً بپردازد و ایران این کار را مرتباً انجام می‌داده است. اما در اواخر سال 78، به علت اعتصابات، ایران مشکل انتقال ارز لازم را از حساب‌های خود به حساب دولت آمریکا پیدا کرد. یا وجود این دولت ایران موفق شد در 8 ژانویه 1979، 200 میلیون دلار و در 10 ژانویه، 27 میلیون دلار بپردازد که کل مبلغ حساب FMS ایران را به 800 میلیون دلار رسانید. این مبلغی است که در حساب Federal Reserve Bank در دنور نگهداری می‌شود و توسط معاونت مرکز حسابرسی امنیتی استفاده می‌شد تا به طرف‌های قرارداد با دولت آمریکا جهت سفارش‌هایی که از جانب دولت

خریدار داده شده، پرداخت شود. با جریان پرداخت‌های مستمر به کتراتی‌های آمریکا را برای اقلامی که ایران سفارش داده بود، بررسی کردیم و به این جمع‌بندی رسیدیم که ادامه آنها، پرداخت ارقام بزرگی را توسط ایران نیازمند است و ما با دولت ایران و کسانی که معمولاً این مسائل را زیر نظر دارند، صحبت کردیم. کسانی که در زمان شاه هم مسئول این امور بودند و در زمان بختیار نیز همین کار را می‌کردند، اظهار داشتند که پرداخت این ارقام، حداقل برای مدت نامعلومی، ممکن نیست و لذا خواهشمند است که برنامه را به گونه‌ای تعدیل بدهند که با همین مقدار 800 میلیون دلار بتوانند آن را تا بعد از لغو برخی اقلام، ادامه بدهند. این مذاکرات هر هفته ادامه یافت و در سوم ژوئیه 1979 یادداشت تفاهم MOU امضاء شد. این یادداشت تفاهم در واقع درخواست رسمی دولت ایران برای لغو قسمت اعظم برنامه‌های خرید بود. رقم سراسر سفارش‌های تحویل داده نشده **Undelivered Order** در آن زمان حدود 12 میلیارد دلار بوده است و نیمه نهایی این تفاهمنامه لغو 8 میلیارد دلار از 12 میلیارد دلار سفارش‌ها تحویل داده نشده بود. در آن یادداشت تفاهم، ما سعی کردیم که هزینه‌های ایران را به حداقل برسانیم. البته منظور از آن این نیست که نظر ما تخلف از مقررات عادی بوده؛ بلکه آن بود که اقلامی را که تحت تولید بودند، به سایر مشتریان، سایر مشتریان خارجی، که ممکن است همان سفارش‌ها را به دولت آمریکا داده باشند، ارجاع بدهیم یا به شرط اینکه آن اقلام برای برنامه‌های خودمان ضروری بوده‌اند. در این بررسی اقلامی را که برای سایر مشتریان ضروری بوده، مشخص کردیم. برخی از آنها تحویل گرفته شدند. در مواردی که اقلام مشابهی توسط مشتریان خارجی به ما سفارش داده شده بودند ولی هنوز با کمپانی‌ها قراردادی نبسته بودیم، قرارداد با ایران عیناً به آنها انتقال داده شد و آنها آن را قبول کردند. برخی از اقلام را به همین گونه به دولت آمریکا منتقل ساختیم. در مواردی که بودجه آن توسط مجلس تصویب شده بود، ولی هنوز وزارت دفاع شروع به کار نکرده بود، اقلام قراردادی ایران به دولت منتقل شد. برای برخی اقلام هنوز مشتری پیدا نشده و ما مشغول بررسی آنها هستیم تا برای آنها مشتری پیدا کنیم. 5. قلم از این موارد که به نظر می‌رسد جذب برنامه‌های خود دولت آمریکا شود، عبارتند از: سه نوع موشک‌های فینیکس، هارپون و استاندارد، اف 16 ها و ناوشکن‌های اسپروز.»

**توضیحات ژنرال گریوز درباره شرح بیشتر وضع حساب:** در حال حاضر، برآورد ما این است که برای پرداخت هزینه لغو قراردادهای ایران حدود یک میلیارد دلار باید به حساب تنخواه‌گردان ریخته شود. علاوه بر این، هزینه‌های دیگری را ما پرداخت کرده‌ایم. برای انجام تمام این کارها ما با نظم معین، از محل حساب تنخواه‌گردان پرداخت‌های خود را به طرف‌های متعدد قرارداد، انجام داده‌ایم. ما یک راه بیشتر نداشتیم و آن اینکه دستور توقف تمام قراردادها را بدهیم و آنها را لغو کنیم. اما حاصل آن این می‌بوده است که تعداد زیادی از اقلام ناتمام در کارخانجات مختلف سرتاسر کشور داشتیم. ما راه‌حل ادامه پرداخت‌ها را انتخاب کردیم، که از محل تنخواه‌گردان ایران یا **ITF Iranian Trust Fund** پرداخت می‌شد. به این ترتیب، ما به اقلامی دسترسی پیدا کردیم که بتوانیم به سایر مشتریان بفروشیم. در اول ژانویه تنها 800 میلیون دلار در حساب بود. درحالی‌که، به

یک میلیارد دلار نیاز داشتیم برای پرداخت‌ها پول لازم داشتیم. تنها راه فروش اقلام سفارش شده ایران و ریختن آنها به حساب تنخواه‌گردان ایران بوده است. ایران این پول‌ها را دریافت نخواهد کرد. این پول‌ها برای کمک به انحلال منظم این برنامه مصرف خواهد شد. اگر پولی به حساب ریخته نشود، پیش‌بینی می‌کنیم که حداکثر تا ماه می آینده موجودی آن به صفر برسد و در آن موقع پولی در حساب نخواهد بود که برای ادامه پرداخت‌ها از آن استفاده شود. از این طریق حداکثر تا پایان تابستان آینده تمامی قراردادهای تسویه می‌شوند و حداکثر در پایان سال حدود 20 میلیون دلار در حساب باقی خواهد ماند.

**علت پیشنهاد ضمیمه بودجه این است که دو چیز را تأمین کنیم:**

تأمین مخارج تسویه که برعهده ایران است.

تأمین پرداخت‌های مستمر ادامه قراردادهای -مثلاً به‌عنوان نمونه هواپیماهای اف 16 را مدنظر بگیریم، 55 فروند سفارش شده. در این مورد ایران به‌سادگی 31 میلیون دلار که بابت پیش‌قسط این هواپیماها پرداخته از دست می‌دهد. این ضرر تسویه را Sunk Lost می‌گویند و به ایران پس داده نخواهد شد. بودجه مورد درخواست این است که تولید این هواپیماها را به اتمام برسانیم و چون ما هواپیماها را برای خود آمریکا لازم داریم، ادامه پرداخت‌ها بهتر از لغو آنهاست. لغو آنها احتمالاً هزینه‌های بیشتری برای ایران به بار خواهد آورد. در آن صورت ایران تعدادی از قطعات را، که به درد هیچکس نمی‌خورد، در اختیار خواهد داشت.

ژنرال گریوز مجدداً تکرار می‌کند که، انتقال این قراردادهای از نام ایران به نام مشتری دیگر وقتی ممکن است که به نفع آن مشتری باشد. دولت تنها به این دلیل درخواست متمم بودجه را کرده که انتقال این قراردادهای به نفع برنامه‌های دفاعی آمریکا و برخورداری از مزایا است.» از آنجا که این اقلام برای دولت آمریکا، ارزشمند هستند؛ بنابراین، ما اصرار داریم که درخواست دولت در مورد متمم بودجه تصویب شود.»

در ادامه این جلسه، پرسش و پاسخ‌های زیادی میان نمایندگان سنا و مسؤولان وزارت دفاع و نیروهای ارتش آمریکا درمی‌گیرد. هدف اصلی مسؤولان نظامی در این مذاکرات، اقناع نمایندگان نسبت به تخصیص اعتبار برای ادامه ساخت سفارش‌های ناتمام ایران و به‌کارگیری آنها در نیروهای نظامی آمریکا و یا فروش به شرکت ثالث است. مشروح این پرسش و پاسخ‌ها در اختیار «مهرنامه» قرار دارد؛ اما به علت طولانی شدن گزارش تنها به چند نکته کلیدی آن اشاره می‌شود:

از نامه ژنرال ویلیام ب. مکسون، رئیس برنامه ریزی و توسعه، تحقیقات و توسعه، نیروی هوایی ایالات متحده، به کمیته «در مورد اف 16 ها، هزینه خرید 55 فروند، هزینه برنامه‌های اف 16 آمریکا و اروپا را تقلیل می‌دهد. در صورت لغو آنها، آمریکا 245 میلیون دلار بیشتر خواهد پرداخت. در صورت خرید آنها، افزایش قیمت حدود 25 میلیون دلار خواهد بود (صرفه جویی آمریکا  $245 - 25 = 220$  میلیون دلار ضرر ایران؟!)

آواکس‌ها



در مذاکرات مجلس در بحث راجع به آواکس‌های ناتو مطالب جالبی است که خلاصه آن به قرار زیر است:  
از نامه ژنرال ماکسون: برنامه آواکس‌های ناتو شامل 18 فروند هواپیماهای E-3A به اضافه پایگاه‌های فرعی و عملیاتی زمینی است که در 6 دسامبر 78 در جلسه وزیران دفاع ناتو تصویب شد. حدود 100 میلیون دلار هم بودجه آمریکا است.

**فینیکس:** به نام AIM-54A و 54C اسلحه‌ای برای تمام آب و هواها، نیمه اتوماتیک برای استفاده توسط اف 14ها، غیرقابل مقایسه با هر نوع موشک‌های دیگر هوا به هوا. در سرعت‌های بالا و ارتفاع بالا، با موفقیت آزمایش شده است و با موفقیت بالا در درگیری‌های چندگانه و فواصل زیاد. نوع A بعداً بهبود و تکمیل شد به نوع C. به نیروی دریایی برای 210 فروند موشک AIM-54A، 80 میلیون دلار بودجه داده شد. تمام 154 موشک فینیکس که ایران در سال مالی 74 و 75 سفارش داده، تماماً به ایران تحویل شده است. از 282 موشک فینیکس سفارش ایران در سال مالی 76 و 77، 130 واحد به ایران تحویل داده شده است و 2 واحد آن در یک آزمایش نمایشی مصرف شده‌اند، 150 واحد باقیمانده در بودجه سال مالی 79 آمده است.

**هارپون:** موشک برای کشتی، هواپیما، زیردریایی. انواع هواها، مؤثر بر ناوشکن دشمن و کشتی‌های جنگی سبک و زیردریایی‌های سطحی، کشتی‌ها و سایر ناوگان‌های دشمن، توسط رادار و کامپیوتر عمل می‌کند. نیروی دریایی برای 240 هارپون مبلغ 130 میلیون دلار برای سال 79 و برای 208 موشک به ایران تحویل داده نشده، 3/106 میلیون دلار خواسته‌اند. لوازم یدکی نیز به ایران داده نشده است. قرار بوده این موشک‌ها و لوازم یدکی تا سال 80 به ایران داده شوند.

**ژنرال ترنر) در سنای آمریکا:** (کل موشک‌های فینیکس تحویل شده به ایران 284 دو موشک در طی آزمایشی در 1977 توسط هواپیماهای متعلق به ایران و خلبانان ایرانی امتحان و آتش شده است. در ایران هیچگونه آزمایشی انجام نشده است. برنامه تولید موشک برای) DOD وزارت دفاع (حدود 90 موشک در سال بوده است. بنا به سفارش اولیه موشک فینیکس 714 بوده است. در سه نوبت؟ آنچه تحویل شده، پول آنها تماماً گرفته شده است. **اف 14 ها 77:** فروند در ایران، اکثراً در پایگاه‌های اصفهان است. دو هواپیما در تصادف سقوط کردند. مابقی تماماً سالم باقی مانده‌اند. برای نگهداری، ایرانیان به طور مستقل از تبدیل هواپیماهای دیگر به اوراق استفاده می‌کنند. **ژنرال آلن (در کمیته فرعی بودجه سنای آمریکا):** قراردادهایی امضاء شده و در دست امضاء است. برای ساخت هواپیماهای اف 16، ایرانیان سفارش 55 فروند را تمام کرده‌اند. جمع کل هزینه این 55 فروند هنوز روشن نیست. محاسباتی باید انجام گیرد. تا به حال ایران 30 میلیون دلار در این پروژه خرج کرده است. ممکن است مخارج اضافی بابت لغو قرارداد به ایران تعلق بگیرد. بستگی به این دارد که آنها قرارداد را چگونه لغو کرده باشند. اما ایرانی‌ها قصد خود را در لغو سفارش به ما اعلام کرده‌اند. بهترین راه حل برای آمریکا این است که سفارش‌ها را لغو نکند و آن را نگه دارد. چرا که برای تولید تعداد سفارش شده، نیروی انسانی بسیج و برنامه‌ریزی شده است. سه راه حل در برابر آمریکا است:

1- حفظ قرارداد با سازنده و فروش هواپیماهای تولیدشده به خریدار جدید

2- لغو قرارداد و جریمه ایران

3- حفظ قرارداد و خرید هواپیما توسط نیروی هوایی آمریکا) خرید این هواپیماها به علت سرمایه‌گذاری قبلی

ایران، برای نیروی هوایی ما بسیار مقرون به صرفه خواهد بود.

استخراج از مذاکرات در کمیته فرعی نیروهای مسلح، نیروی دریایی و استراتژیک و مواد حساس (9) مارچ

- (79) درباره سفارش کشتی‌های ناوشکن ایران: رئیس ستاد نیروی دریایی این در این کمیته می‌گوید:

خواست اولیه نیروی دریایی برای دو کشتی DDG-998 به مبلغ 543 میلیون دلار بود. این کشتی چیزی

است شبیه ناو دریایی هسته‌ای ویرجینیا. در MOU، سفارش دو تا از چهار کشتی لغو شده بود) شماره‌های 3

و 4 آن (حتی قبل از MOU نیز آمریکایی‌ها فکری کردند که کشتی‌ها را به ایران تحویل ندهند: «خیلی جلوتر

از آنکه MOU در 3 فوریه 79 امضاء شود، به علت حوادث ایران، در نیروی دریایی فکر کردم که تحویل

برخی یا تمام کشتی‌های DDG را به ایران لغو کنیم. خودمان آنها را شدیداً نیاز داشتیم. بنابراین، شروع به کار

کردیم که راه‌های آن را پیدا کنیم. خیلی زودتر از آنکه MOU امضاء شود. وقتی MOU امضاء شد، فوراً دست

به کار شدیم و اقدامات قانونی انجام گرفت. آنها را درخواست کردیم. این یک فرصت بسیار مناسب بود برای

نیروی دریایی که این کشتی‌ها را به این سرعت و با قیمتی بسیار مناسبی به دست آورد. برای مقایسه، اگر

بخواییم یک کشتی DDG-998 را برای سال 84 تهیه کنیم هزینه آن حدود 548 میلیون دلار خواهد شد.

در حالیکه دو کشتی ایران جمعاً حدود 628 میلیون دلار می‌شود یا 314 میلیون دلار برای هر یک. یعنی 200

میلیون دلار صرفه‌جویی در هر کشتی. ما داریم دو تا از این کشتی‌ها را به قیمت 638 میلیون دلار می‌خریم که

109 میلیون دلار کمتر است در بهای یک کشتی FFG که به مراتب کوچک‌تر و با ظرفیت کمتری است.

همچنین تحویل آنها به جای 1984، در ماه‌های جون و سپتامبر 1981 است. یک نگرانی ما در تنظیم بودجه،

بالا رفتن سریع قیمت‌هاست. وقتی ما در این تاریخ بودجه برای تهیه کشتی‌هایی که باید در 6 یا 7 سال به دست

آید را تصویب می‌کنیم، واقعاً اداره آن بودجه مشکل است. اشکال در این است که کشتی را نمی‌توان رفت به

مغازه و از قفسه‌ها خرید. اگر می‌توانستیم قیمت‌ها خیلی پایین‌تر بودند. کاری که در اینجا، در واقع با خرید

کشتی‌های ایران می‌شود، شبیه خرید از مغازه است. برای مثال اگر ما بتوانیم یک کشتی کندی CV را حالا برای

تحویل سال 1981 بخریم، قیمت آن یک میلیون دلار می‌شود. ولی اگر امروز آن را سفارش دهیم 7/1 میلیون

دلار خواهد بود. وضعیت خرید کشتی‌های ایران از این قبیل است. در مورد دو کشتی دیگر ایران، هیچ کار

نمی‌توانیم بکنیم تا وقتی آنها خودشان سفارش آن دو را لغو کنند. ما آنها را هم می‌خواهیم. نظیر آن دوی اول

خیلی ارزان است. ما به موشک‌های فینیکس، هارپون و استاندارد نیز احتیاج مبرمی داریم. آنها تمام شده و در

انبارها هستند".

**فرمانده نیروی دریایی آمریکا اعتراف می کند که:** "خرید کشتی های ایران یک نمونه کلاسیک است. این کشتی ها و اسلحه ها در دسترس ما نبودند. انتظار آن هم می رود. اما ما توانستیم کشتی را که در دسترس قرار گرفت به قیمت بسیار نازلی که بیش از 200 میلیون دلار در هر کشتی به نفع ما بود خریداری کنیم. ما از 10 تا 54 درصد صرفه جویی می کنیم. اگر خط تولید متوقف شود و یا به ساختن کشتی ها به لحاظ فنی خاتمه داده شود و نیروی انسانی مشغول به کار کنارگذاشته شوند و تولید کالا تعطیل شود و سپس بعدا بخواهیم در سال بعد درباره شروع کنیم، هزینه ها به طور سرسام آوری بالاتر خواهد بود."

### **اعتبار امضاء دولت بختیار در تفاهم نامه نظامی**

یکی از موضوعات بحث برانگیز در مذاکرات داخلی مجالس آمریکا، اعتبار تفاهم نامه ای بود که دولت بختیار در آخرین روزهای مسئولیت خود و از طرف رژیمی در حال سقوط امضا کرده بود. مباحثه میان مسئولان پنتاگون و نمایندگان سنا در این باره قابل توجه است:

**سؤال:** چه وقت این MOU امضاء شده است؟

**جواب 3:** فوریه 79.

**سؤال:** چه کسی نخست وزیر بود؟

**جواب:** بختیار بود.

**سؤال:** حالا آقای بختیار نه تنها نخست وزیر نیست، بلکه او مفقودالثر است. این چه اثری در وضعیت MOU دارد؟

**جواب:** من تصور نمی کنم کمترین اثری بگذارد. درک من این است که مطابق مقررات بین المللی این یادداشت توسط یک دولت قانونی و شناخته شده در آن زمان امضاء شده است و آن را هم انکار نکرده اند!

**سؤال:** شما در دنیای احلام زندگی می کنید؟ آیا در مطبوعات نخوانده اید که یک انقلاب در آنجا شده است؟

**جواب:** بله درست است.

**سؤال:** شما جوری صحبت می کنید که گویی با دولتی که سال ها روابط خوبی داشته ایم، طرف هستیم، شما با حکومت کنونی ایران چه روابطی دارید؟

**جواب:** هیچ رابطه ای نداریم. در قلمرو مسئولیت من نیست.

**سؤال:** آیا شما از قیمت وسایل ما که در ایران از بین رفته، خبر دارید؟

**جواب:** خیر.

**سؤال:** ما واقعا داریم به ایران کمک می کنیم. البته شما دوست ندارید! آن را نمی پذیرید. اما واقع قضیه این است که آنها 600 میلیون دلار گذاشته اند و فقط 200 میلیون دلار از دست می دهند. درحالی که ما زیاد نمی دانیم خسارات وارد بر ما چقدر است؟

**جواب:** حذف شده است )

**سؤال:** ما داریم این پول را به چه کسی می دهیم؟ به بختیار نمی دهیم، به آقای خمینی می دهیم؟

**جواب:** ما این پول را به هیچکس نمی دهیم؟ به حساب تنخواه گردان می ریزیم که در این کشور و در اختیار ماست و... در اصل سند حذف شده است، مباحثی مطرح شده است که یک خط در میان حذف شده اند. (اما به هر حال فرمانده نیروی دریایی توضیح می دهد که: جدای از خرید کشتی ها، حساب در اینجاست و پول در اینجا می ماند. ما چهل میلیون دلار قرارداد فروش داخلی خارجی داریم...) حذف)

**سؤال:** ما با دولتی روبه رو هستیم که نه تنها ثابت ندارد، وسایل آمریکا را از بین برده است و اتباع ما را مجروح ساخته است و نه تنها نفت ما را، بلکه نفت نزدیک ترین هم پیمان ما اسرائیل را قطع کرده است. توجهات زیادی از اسرائیل جلب خواهد شد. حال شما می گوید که به گونه ای عمل کنیم که گویی هیچ خبری در ایران رخ نداده است؟ ما باید این کشتی ها را بخریم. اما من فکر نمی کنم که باید این 700 میلیون دلار را به ایران پس بدهیم.

**جواب:** اما ما پول به ایران نمی دهیم. به کمپانی لیتون می دهیم و نیروی دریایی ما جدای از ایران باید این پول را به لیتون بدهد. طرف قراردادش آمریکا است نه ایران و اگر ما آن را به لیتون ندهیم، آنها علیه ما شکایت می کنند. قرارداد با ایران چنان است که آن دولت را موظف به پرداخت هزینه به نیروی دریایی ما می کند. ایران موظف است و در واقع او برای کشتی های 3 و 4 نیز 628 میلیون دلار قبلاً پرداخت کرده است.

**کلریتور:** تولید فینیکس و استاندارد تمام شده و در انبار است. به ایران تحویل داده نشده است.

**گریوز:** جمع کل مبلغ سفارشات لغو شده ایران برابر با 7/7 بیلیون دلار است. موجودی حساب 800 میلیون دلار در ژانویه 79 برای پرداخت تمامی تعهدات ایران، آمریکا به 3/1 بیلیون دلار نیاز دارد که از حساب بر می دارد.

**گریوز:** ایران پولی از این حساب به دست نخواهد آورد. چرا که تماماً بابت سایر هزینه ها پرداخت خواهد شد و موجودی به صفر خواهد رسید.

از مذاکرات مجلس نمایندگان آمریکا ( 14 فوریه 79 ) درباره اوضاع ایران

اما مساله مهم تر از مباحث مالی قرارداد برای آمریکایی ها، نگرانی های امنیتی آنها بود. در مذاکره 14 فوریه 1979 کنگره این مساله روشن است:

**نئوسام) کفیل وزارت امور خارجه (در پاسخ به مسأله 4 ناوشکن:**

**سؤال):** ادواردز: (آیا شما 4 کشتی را بلافاصله می فروشید؟

**جواب:** ما موافقت کرده ایم که اگر خواستیم چیزی را بفروشیم، 2 تای آنها خواهد بود و آن هم من فکر می کنم هنوز نامعین باشد.

**سؤال:** آیا شما براساس اطلاعات خودتان از حکومت جدید، توصیه می کنید که آنها را بفروشیم؟

**جواب:** من فکر می‌کنم که هنوز زود باشد که چیزی گفته شود. ما نیاز داریم خیلی چیزهای بیشتری درباره ماهیت حکومت جدید ایران بدانیم. من تصور نمی‌کنم که هنوز به اندازه کافی بدانیم.

**سؤال:** در مورد جعبه‌های سیاه اف 14 ها که روی هواپیماها بوده است (آیا ما جعبه‌های سیاه با وسایل بسیار حساس الکترونیکی را از روی اف 14 ها برداشته‌ایم؟

**جواب (توسام):** (با اطلاعاتی که من دارم خیر، این درست است) یعنی برداشته‌ایم)

**سؤال:** چرا ما برداشته‌ایم؟

**جواب (فرمانده Kelley):** جعبه‌های سیاه که بخشی از هواپیما هستند و برای عملیات آن ضروری است، در اختیار نیروی هوایی ایرانیان بوده و هنوز هم در دست آنهاست.

**جواب (توسام):** (در آن روزها ما احساس کردیم که به آن دست بیابیم، خصوصاً بعد از برخی اظهارات که در مورد حمله به ما شده است، اگر درصدد بودیم آنها را برداریم، برخورد ما را به مشکلات سخت‌تر می‌کرد. سپس در دنباله صحبت و سؤال یک نماینده دیگر (Burlisen)، فرمانده کلی (Kelly) توضیح می‌دهد که: ما تا موقعی که بودیم، می‌دانیم نیروی هوایی ایران مرتب از هواپیماهای اف 14 ها مواظبت می‌کردند و امور امنیتی آن را رعایت می‌کردند. اما حالا افراد ما آنجا نیستند و درباره مسائل روز جمعه گذشته به بعد، ما هم نمی‌دانیم چه به شما بگوییم)..... یقیناً صحبت‌ها حذف شده‌اند)

**سؤال:** آیا جعبه‌ها را در این مدت ربوده‌اند که بر روی اف 14 ها نیستند؟

باز در نوبت دیگر، نماینده‌ای به نام دیکس (Dicks) سؤالات مشابهی می‌کند درباره امنیت اف 14 ها که به دست روس‌ها نیفتند. توسام جواب می‌دهد، خبری از آنها نداریم (اما)..... حذف مذاکرات)

**سؤال:** آیا وقتی ما این اف 14 ها را به ایران فروختیم قراردادی با آنها در مورد حفظ امنیت این هواپیماهای حساس نداشتیم؟ **جواب (Kelly):** ما درباره دو موضوع با آنها موافقتنامه امضاء کرده‌ایم. یک، موافقتنامه اطلاعات امنیتی عمومی است که بین ایران و آمریکا در اواخر 74 امضاء شده است و طی آن ایران تعهد کرده است که امنیت اقلام ما را تأمین کند. \*علاوه بر این در نامه‌های پذیرش سفارشات تعهد مشابهی تکرار شده است. اما در آن تعهدات حتی برای آمریکا در مورد باز پس گرفتن هواپیماها وجود ندارد.

**سؤال:** آیا قبل از خروج شاه، موقعی که اوضاع و احوال نسبتاً آرام‌تر بودند، آیا ما سعی کردیم که از او یا رهبران اطراف او خواستیم که تعهد امنیتی خود را عمل کنند و در غیر این صورت آن وسایل حساس را از آنجا بیرون بیاورند؟

**جواب (Kelly):** من تصور می‌کنم که نمایندگانی به ایران فرستاده شدند با شاه، فرماندهان نیروهای مسلح و افسران مراتب پایین‌تر، درباره نگرانی ما در مورد آن وسایل حساس صحبت کردند (نتیجه؟..... سکوت معنادار)

**سؤال:** من کاری به اعزام نمایندگان ندارم، می‌خواهم بدانم با شاه و سایرین در مورد اخراج آنها صحبت کردید و عمل نمودید؟

جواب: من مطمئن نیستم که اطلاعاتم کامل است اما براساس اطلاع من، انجام نگرفت)..... و باز هر کجا بحث به مراحل حساس رسیده است مطلب حذف شده است. ( مطالعه مذاکرات مجلس نمایندگان آمریکا اگر چه خسته کننده است اما برای نشان دادن پیچیدگی قراردادهای نظامی، اهداف آمریکا و نیز موانع و مشکلات حل این مسائل با دولت آمریکا بعد از پیروزی انقلاب، ضروری است.

### گزارش وزارت دفاع ایران از وضعیت سفارشات تجهیزات نظامی و قراردادها

یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مسائلی که در برابر دولت موقت قرار داشت، وضعیت ارتش، حفظ و نگهداری تجهیزات خریداری شده در رژیم سابق و رسیدگی به قراردادهای سفارش خرید تجهیزات پیشرفته نظامی آمریکا و سایر کشورها بود. سطح خریدهای سلاح‌های پیشرفته از آمریکا به حدی بود که پرسنل ارتش ایران قادر نبود به سرعتی که این تجهیزات خریداری می‌شدند، فنون مربوطه و مدیریت آنها را فرا گیرند، در نتیجه هزاران مستشار نظامی با حقوق‌های گزاف در ایران کار می‌کردند. این وسایل به ایران تعلق داشت. قطع ناگهانی همکاری کارشناسان آمریکایی، ارتش را به شدت تضعیف می‌کرد. اگر چه سفارش تجهیزات پیچیده جدید به کلی قطع شده بود اما آموزش پرسنل برای استفاده از وسایل خریداری شده و موجود ضروری بود. موضوع دوم تهیه و تأمین لوازم یدکی تجهیزات خریداری شده بود.

طی سال‌های 1332 تا 1357 (کودتای 28 مرداد تا انقلاب) به علت سیطره گسترده قدرت‌های خارجی بر ایران، قراردادهای متعدد نظامی و امنیتی اقتصادی میان ایران با آمریکا امضاء شده بود. عملکرد دولت شاه آنچنان بود که هیچ نهادی در ایران از تعداد این قراردادها و محتوای آنها آگاهی کافی نداشت. به طوری که بعد از پیروزی انقلاب، دولت موقت در ابتدا نتوانست فهرستی از این قراردادها به دست آورد. ابراهیم یزدی می‌گوید: «آشنایی و آگاهی ما از این قراردادها، تدریجی و مورد به مورد بود. حتی در مورد قراردادهایی هم که از وجود آنها مطلع می‌شدیم، اطلاعات کافی در دسترس نبود. مقامات مسؤولی که این قراردادها را امضاء کرده بودند، عموماً و اکثراً از کشور رفته بودند و آنهایی هم که مانده بودند از ترس، حاضر به دادن همه اطلاعات نبودند.»

از سوی دیگر، دولت موقت تحت فشار مخالفان چپ‌گرای خود قرار داشت که بازرگان و یارانش را به همراهی و جاده‌صاف‌کنی امپریالیسم متهم می‌کردند. لغو قراردادهای نظامی با آمریکا یکی از محورهای انتقادی مطرح از سوی گروه‌های چپ بود. حزب توده، چریک‌های فدایی، مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز و... همه مرتب شعار می‌دادند که کلیه قراردادهای خارجی بلادرنگ لغو شود. اما به عقیده یزدی، «این درخواست، با یک دید خوش‌بینانه، ناشی از عدم اطلاع آنها از تعداد و ماهیت قراردادها و تعهدات ایران بوده است.» «در واکنش به این درخواست‌ها، دولت موقت موضوع را بررسی و نهایتاً ابراهیم یزدی در یک مصاحبه

**مطبوعاتی اعلام کرد:** «میلیاردها دلار ثروت ایران در بانک‌های خارجی در گروی بعضی از این قراردادهاست . لغو تمامی قراردادهای خارجی بدون مطالعه و بررسی به ضرر ایران است» («روزنامه اطلاعات، 19/7/58) اگر چه دولت موقت در برابر عمل انجام‌شده توسط بختیار قرار گرفته بود، با وجود این لازم بود این قراردادها یک به یک مورد بررسی دقیق قرار گیرند و در مذاکره با آمریکا هر یک از آنها، که علیه منافع ایران بود بر حسب مورد لغو یا تجدیدنظر شود.

این در حالی بود که وزارت دفاع ایران هم در آن روزها با شرایط دشوار و مداخلات بیرونی مواجه بود . به روایت یزدی که در شورای انقلاب نیز عضویت داشت، «شورای انقلاب عملاً و رسماً به موازات دولت، نظارت بر ارتش و نیروهای مسلح را برعهده گرفته بود و آیت‌الله خامنه‌ای از جانب شورای انقلاب این وظیفه را به‌عنوان معاون وزیر دفاع برعهده داشتند . این شکل کار، اگر چه در مواردی به تداخل وظایف منجر می‌شد، اما دکتر چمران با روحیه خاص خود توانسته بود هماهنگی لازم را ایجاد کند . این حضور و هماهنگی در آن شرایط بسیار ضروری و کارساز بود . به‌عنوان مثال، مهندس بازرگان، وقتی رئیس ستاد مشترک را از میان فرماندهان انتخاب کرد، مورد اعتراض قرار گرفت . مهندس بازرگان در شورای انقلاب خطاب به اعضای روحانی آن گفت: «من نه فرمانده در ارتش بوده‌ام و نه آشنایی زیادی با فرماندهان نظامی دارم . شما) خطاب به نماینده شورای انقلاب در ارتش (بروید سوابق افسران را در اداره رکن دوم ارتش مطالعه کنید و از میان آنها هر کس را که شایسته و مناسب دیدید، معرفی کنید و من حکم می‌دهم .» اما این رویه هم چندان مؤثر نبود و هر بار کسی که معرفی می‌شد، در جو ملت‌پس سیاسی حاکم، داستان‌سرایی‌ها شروع می‌شد . یکی از این موارد، بعد از معرفی شادروان شهید تیمسار ولی‌الله فلاحتی بود . تیمسار فلاحتی از افسران بسیار لایق و برجسته ارتش بود . هنگامی که آقای مهندس بازرگان حکم او را صادر کرد، افرادی که چندان هم روشن نشد که به کجا وابسته هستند، او را در شیراز و تهران بازداشت کردند . اعتراض‌های شدیدی صورت گرفت) . بدین ترتیب (، تا قبل از انتصاب دکتر چمران به وزارت دفاع، هماهنگی چندان میان وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک، با دولت وجود نداشت . اما با رفتن دکتر چمران به وزارت دفاع، این هماهنگی به وجود آمد . علاوه بر این دکتر چمران با همان روحیه و روش عارفانه خود توانست اعتماد و احترام فرماندهان نظامی را به خود جلب کند.»

### تهیه گزارش‌های وضعیت تسلیحاتی ایران

در این شرایط، بعد از اطلاع از مفاد تفاهمنامه لغو سفارش‌های نظامی در آخرین روزهای دولت بختیار و بررسی مشروح مذاکرات مجلس نمایندگان آمریکا به درخواست وزارت امور خارجه و به دستور دکتر چمران مسؤولان ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران گزارشی از کل قراردادهای اولیه، قراردادهای انجام و تحویل‌شده و قراردادهای فسخ‌شده و قراردادهای ابقا تهیه و ارسال کردند .

اولین گزارش جامع توسط مرحوم سرهنگ کامکار معاون تسلیحاتی وقت وزارت دفاع در 20/3/1358 ارسال شد . در این گزارش مشروح گفت‌وگو با نمایندگان اعزامی وزارت دفاع آمریکا و نیز وضعیت هر یک از تجهیزات،

فروخته شده به ایران، آمده بود. علاوه بر این، فرمانده نیروی هوایی، در گزارشی به وزیر دفاع و نماینده شواری انقلاب، مشکلات اساسی و بسیار مهم و نیازمندی‌های آتی نیروی هوایی را گزارش کرد. نیروی دریایی نیز مشکلات مربوط به ناوهای دریایی را گزارش داد. علاوه بر این، فرمانده نیروی هوایی دو گزارش جداگانه درباره هواپیماهای اف 14 تسلیم کرد. گزارش اول اطلاعات عمومی درباره هواپیماهای اف 14 و گزارش دوم وضعیت این هواپیماها را شرح می‌داد. یک گزارش هم از وضعیت سفارش هواپیمای اف 16 داده شد.

همچنین به دستور دولت موقت، وزارت دفاع گزارش زیر را از وضعیت لغو قراردادها در زمان بختیار تهیه و ارسال کرد:

«مقام عالی را آگاه می‌سازد:

1- ذیل گزارشی که در مورد لغو قراردادهای نظامی منعقد شده با کشورهای خارجی به عرض رسید مقرر فرمودند که از گروه‌های طرف قرارداد دعوت به عمل آید تا برای توجیه و مذاکرات به ایران مسافرت نمایند.

2- در اجرای اوامر صادره گروه وزارت دفاع آمریکا در تاریخ 1/3/1358 در معاونت تسلیحاتی حضور یافته و گروه کار ایرانی را توجیه و سؤالاتی مطرح گردید که خلاصه آن به استحضار می‌رسد. لیست افراد شرکت‌کننده در این جلسه توجیه برابر پیوست 1 است. ضمناً مشابه توجیه در معاونت تسلیحاتی عیناً در ستاد کل (اداره پنجم) و نیروهای سه گانه به عمل آمده است.

3- خلاصه مطالبی که تیم آمریکایی ضمن توجیه بیان نمودند:

الف: در ابتدای جلسه در مورد تفاهم نامه مورخ 14/11/1357 که بین وزارت دفاع آمریکا و مقامات ایرانی (در رژیم سابق) مبادله شده بود و همچنین در مورد Trust Fund حساب تنخواه‌گردان نیروهای مسلح نزد وزارت دفاع آمریکا (صحبت نمود).

ب: از ابتدای شروع خرید در سال 1966 تا اوایل سال 1979 جمعاً در حدود 20 میلیارد دلار قرارداد و سائل، تجهیزات و پشتیبانی‌های مربوطه امضاء که تا تاریخ فوق حدود 9 میلیارد آن تحویل و حدود 11 میلیارد آن هنوز تحویل نگردیده که با امضای تفاهم نامه مورخ 14/11/1357 حدود 9 میلیارد از 11 میلیارد باقی مانده لغو یا تقلیل و مانده قراردادهای ارتش جمهوری اسلامی ایران) با در نظر گرفتن کلیه قراردادهای منعقد شده بین نیروهای مسلح ایرانی و وزارت دفاع آمریکا (در حدود 2 میلیارد باقی بوده که پس از انقلاب نیز تعدادی از آنها به وسیله دولت ایران و یا آمریکا راساً لغو گردیده است).

پ: وضعیت مالی حساب تنخواه‌گردان Trust Fund قبل از امضای تفاهم‌نامه مبلغی در حدود 800 میلیون دلار در حساب تنخواه‌گردان موجود بود که اگر قراردادها لغو نمی‌گردید با هزینه اعتبار از رقم یادشده بالا برای قراردادهای در دست اجرا دولت ایران می‌بایستی هر سه ماهه حدود 750 میلیون دلار به حساب یاد شده واریز می‌نمود در صورتی که تفاهم‌نامه امضاء نمی‌گردید با روند هزینه فوق‌الذکر وزارت دفاع آمریکا در تاریخ مارچ (1979 فروردین 1358) کلیه موجودی دولت ایران را هزینه و به علت عدم موجودی کلیه قراردادهای فی



مابین به طور اتوماتیک راسا لغو و مبالغ متناهی نیز به عنوان حق فسخ از دولت ایران مطالبه می گردید که با لغو نمودن قراردادهای بزرگ تسلیحاتی از این کار جلوگیری به عمل آمده است.

ت: از تاریخ) 14/11/1357 تاریخ امضای تفاهمنامه (از محل 800 میلیون دلار موجودی تنخواه گردان ارتش ایران، مبالغی جهت قراردادهایی که لغو شده لیکن امکان فروش آن به کشور ثالث و نیروهای ارتش آمریکا وجود دارد به منظور ادامه خط ساخت تا روشن شدن تکلیف نهایی قرارداد از طلب مزبور برداشت گردیده و در مقابل مبالغی از فروش بعضی از اقلام لغو شده به حساب ریخته شده که نتیجتاً جمع جبری حساب در تاریخ 11 مه 1979 برابر (20/2/1358) بالغ بر 275 میلیون دلار است.

ث: وزارت دفاع آمریکا پیشنهادی به کنگره آمریکا نموده که در صورت تصویب وزارت دفاع آمریکا خود مقداری از وسائلی که قرارداد آنها در تفاهم نامه لغو شده به ارزش 3/1 میلیارد دلار خریداری و مبالغ قابل برگشت را به حساب دولت ایران واریز نماید. این پیشنهاد قرار بود تا اواخر ماه مه سال جاری به تصویب برسد، لیکن به نظر می رسد به مناسبت مسائل سیاسی فی مابین تاکنون نتیجه ای حاصل نگردیده است.

### ج: تغییرات وضعیت موجودی حساب Trust Fund بر مبنای فرضیات مختلف:

(1) در صورتی که متمم بودجه پیشنهادی به کنگره (3/1) میلیارد دلار (به تصویب نرسد یا در نظر گرفتن فروش قسمتی دیگر از اقلام، موجودی حساب تنخواه گردان در آخر ماه ژوئن (9/4/58) 1979 بالغ بر 6/91 میلیون دلار میشود.

(2) در صورتیکه امکان فروش اقلام به سایرین نیز نباشد موجودی در آخر سپتامبر (8/7/58) 1979 مبلغ - 166/166 میلیون دلار و در آخر سال 79 مبلغ 341 میلیون دلار خواهد بود و به علاوه در حدود 550 میلیون دلار نیز بابت هزینه فسخ مطالبه خواهد شد.

(3) در صورتی که موفق به تصویب بودجه متمم بشوند با احتساب مبالغ قابل برگشت موجودی حساب تنخواه گردان در آخر سال مسیحی 182 میلیون دلار خواهد بود و ضمناً مبلغ هزینه فسخ نیز به 390 میلیون دلار تقلیل پیدا خواهد کرد.

(4) به فرض تصویب متمم و خرید دو فروند دیگر از 4 فروند ناوشکن های اسپروز بوسیله نیروی دریایی آمریکا موجودی حساب تنخواه گردان در پایان سال 1979 بالغ بر 497 میلیون دلار هزینه فسخ به 180 میلیون دلار تقلیل پیدا خواهد کرد.

(5) اگر متمم بودجه تصویب و در مورد فروش کلیه اقلام پیش بینی شده موفق گردند موجودی حساب تنخواه گردان در آخر سال جاری مسیحی به رقم 651 میلیون دلار بالغ خواهد شد و هزینه فسخ قراردادها فقط 90 میلیون دلار می شود.

5- هیأت آمریکایی علاوه بر توجیه عمومی) ماده 3 گزارش (در مورد FMS های مربوط به اقلام اصلی نیز که خرید آنها لغو شده بحث و وضع موجود هر قرارداد را جداگانه تشریح نمودند که اثرات مالی ناشی از لغو آنها در بند 3 بالا منظور است و وضعیت قراردادهای اصلی برابر پیوست 2 است.

#### 6- امکان ادامه قراردادها

مقامات آمریکایی اظهار داشتند که با توجه به اینکه موجودی حساب تنخواه‌گردان در تاریخ 10 جولای 1979 (15/4/58) به صفر خواهد رسید برای ادامه قراردادها لازم است دولت ایران در مورد واریز وجه به این حساب اقدام نماید و بدین منظور صورت حساب‌هایی جمعا به مبلغ 6/276 میلیون دلار که مربوط به این معاونت، نیروها، ستاد کل و ژاندارمری است ارائه نموده و اظهار داشتند که این مبلغ بهتر است تا جولای 1979 به حساب مورد بحث واریز شود. در غیر این صورت هر موقعی که موجودی حساب به صفر برسد با توجه به قوانین و مقررات FMS آمریکا حساب مورد بحث بسته شده و امکان ارسال هیچ نوع وسیله اعم از اقلام عمده و قطعات یدکی و غیره، مقدور نخواهد بود. ولی در صورتی که مبلغی از صورت حساب پرداخت شود وزارت دفاع آمریکا قادر نخواهد بود حسن نیت وزارت دفاع ایران را در کنگره مطرح و سعی نماید نظر سناتورهای آمریکایی را در جهت تصویب بودجه متمم و فروش دو فروند دیگر اسپرونها و ادامه قراردادهای قطعات یدکی و تجهیزات مورد لزوم آتی جلب نماید.

7- در مورد آن قبیل از اقلام لغو شده که دولت ایران تقاضای ادامه مجدد قسمتی از آنها را داشت مطالب زیرین را عنوان نمودند:

#### الف: قطعات یدکی

اظهار می‌نمایند که ساخت قطعات یدکی با قراردادهای قبلی ادامه دارد و پرداخت‌های آنها نیز از محل تنخواه‌گردان انجام می‌شود، لیکن تا روشن شدن سیاست کلی طرفین و وضع حساب تنخواه‌گردان از ارسال قطعات ضروری به ایران خودداری خواهند نمود، لیکن پیشنهاد می‌نمایند چنانچه دولت ایران مبلغ محدودی برای تأمین قطعات بسیار ضروری و حیاتی تحت حساب جداگانه‌ای در اختیار وزارت دفاع آمریکا قرار دهد، ارسال این گونه قطعات بلامانع خواهد بود.

#### ب: هواپیمای شناسایی RF-4E

طی دو فقره قرارداد 16 فروند از هواپیمای مذکور خریداری و کلا برابر تفاهمنامه یادشده فسخ گردید و سپس برمبنای خواسته نیروی هوایی مجدداً به مقامات آمریکا اعلام شد که هشت فروند از آنها مورد نیاز است، لیکن هیأت اعزامی به طور ضمنی اعلام نمودند با توجه به اینکه لغو قرارداد مبلغ 5/67 میلیون دلار در حال حاضر برای ایران هزینه دارد. معهداً تا روشن شدن سیاست فیما بین از تحویل 8 فروند مورد نیاز خودداری خواهد شد و حتی در صورت تصویب فروش 8 فروند تاریخ تحویل و قیمت هواپیماها با توجه به متوقف شدن خط ساخت تغییر خواهد نمود.

## پ: موشک هارگون نیروی دریایی:

در مورد این موشک نیز علاوه بر رعایت بند بالا با توجه به سری بودن بعضی از تجهیزات آن پس از تصمیم نهایی در مورد سیاست کلی بایستی اطمینان کافی در مورد سری نگه داشتن و حفاظت آنها و همچنین اقلام مشابه به دولت آمریکا داده شود تا اقدام به تحویل نمایند.

7- مقامات آمریکایی ضمن توجیه کلی مطالب عنوان شده در قبال سؤالات گروه کار ایرانی اظهار نمودند که با توجه به جو سیاسی موجود بین دولتین و متنوع بودن سؤالات پاسخگویی به این سؤالات در ایران میسر نیست و پیشنهاد نمودند که تیمی متشکل از مقامات ایران ترجیحا با داشتن اختیارات لازم جهت مذاکرات مربوط به تعیین سیاست کلی در مورد قراردادهای و مسائل نظامی به کشور آمریکا سفر نمایند.

## 8- وضعیت قراردادهای:

به طور کلی وضعیت قراردادهای منعقد شده با وزارت دفاع آمریکا به شرح زیر است:

### الف: قراردادهای لغو شده:

برابر موافقتنامه (MOU) در تاریخ 14/11/57 و اعلام نیروها در جهت لغو قراردادهای و با تغییر در موافقت نامه برابر پیوست 3

### ب: قراردادهای ابقاء شده:

بنا به خواسته نیروها و هماهنگی ستاد کل تقاضای ادامه تعدادی از قراردادهای برابر پیوست 4 به عمل آمده است. پ: قراردادهایی که لغو و یا ابقاء آنها تاکنون مشخص نشده است.

اقلامی که قرارداد آنها توسط نیروها و این معاونت به امضاء رسیده ولی تاکنون نیروها نظریه قطعی اعلام ننموده اند.

## 9- بحث‌های انجام شده:

### الف: نظر نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران

ما به اینکه آمریکایی‌ها در این توجیه چه ارقامی را ارائه داده‌اند کاری نداریم و این یک مسأله حسابرسی است که امری است جداگانه. چیزی که مهم است ابقاء قراردادهایی است که به منظور نگهداری وسایل خریداری شده موجود مورد نیاز است به ویژه قطعات.

### ب: نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

(1) صحت و سقم رسیدگی به صورت حساب‌ها امری است جداگانه و یک عمل حسابرسی است.

(2) با توجه به راهنمایی طرح‌ریزی دولت که بوسیله تیمسار مقام وزارت دفاع به نیروی هوایی ابلاغ گردیده مبنی بر اینکه «سیاست دولت این است که وسایل نیروی هوایی و هلیکوپترهای موجود کلاً آماده به کار باشند، بنابراین لازم است با استفاده از قراردادهای موجود اقدام برای آوردن وسایل یدکی و حداقل کارشناس به عمل آید.»

در حال حاضر به منظور تأمین قطعات بسیار ضروری و حیاتی مشغول مذاکره با نمایندگان دولت آمریکا بوده و در نظر است مبلغی در حدود 5 میلیون دلار به طور علی الحساب برای تأمین این گونه قطعات در اختیار وزارت دفاع آمریکا گذارده شود و ضمناً در مورد قطعات یدکی مورد نیاز سالیانه اقدامات جداگانه‌ای در صورت تصویب می‌بایستی انجام گیرد.

پ: نظر نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران

(1) قراردادهای فروش اسلحه به کشورهای خارجی **FMS Case** دارای شرایط خاصی است که کلاً یک طرفه و به ضرر دولت ایران و در جهت حفظ هر چه بیشتر منافع دولت آمریکا است که یک برگ عین شرایط مذکور به پیوست تقدیم می‌شود.

(2) اصولاً قطعات یدکی مورد نیاز یگان‌های شناور و یگان‌های پروازی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(الف) قطعات قابل تأمین و قابل تهیه از منابع تجارتهای آمریکایی و اروپایی

(ب) قطعات قابل تأمین و قابل تهیه از طریق وزارت دفاع دولت آمریکا

در مورد تهیه قطعات یدکی (ردیف) ب (باید با مقامات آمریکایی مذاکره شود و تعیین و معین شود در جهت تأمین این قطعات چه شرایطی آنها پیشنهاد می‌نمایند و آیا شرایط پیشنهادی از نظر سیاسی قابل قبول است و در صورت اعتراض مردم قابل دفاع است یا خیر؟

قدر مسلم این است که وضعیت گذشته به صلاح نیست که تکرار شود حتی الامکان باید سعی نمایم شرایطی را به آمریکایی‌ها بقبولانیم که فقط جنبه مالی داشته باشد و از قبول هر شرط سیاسی که به حاکمیت ملی و غیرمتعهد بودن دولت ما لطمه بزند خودداری شود برای اجرای خواسته بالا باید بررسی همه‌جانبه‌ای از طرف نیروها جهت پیدا کردن منابع جدید تأمین قطعات یدکی صورت گیرد و بر مبنای نتایج حاصله تصمیمات لازم متعاقباً اتخاذ شود.

## 10- نتیجه:

با نتیجه‌گیری از بحث‌های انجام شده و توجیه جناب نخست‌وزیر وسیله ستاد کل در مورد پرسنل و پشتیبانی و اینکه در جلسه مورخ 7/3/57 که موضوع پرداخت اقساط قراردادهای ابقاء شده مطرح بود تیمسار مقام وزارت دفاع ملی مجدداً سیاست کلی ارتش جمهوری اسلامی را به شرح زیر بیان نمودند: «ارتش ما در آینده احتمالاً نصف تعداد فعلی را خواهد داشت ولی با تحرک بیشتر تمام سلاح‌های موجود و وسائل را نگهداری خواهیم کرد. حتی اگر بخواهیم تعدادی از آن را بر اساس سازمان جدید بفروشیم باید آن وسیله مانند تانک، هواپیما و هلیکوپتر قابل به کار باشد، بنابراین ما به یک سیستم نگهداری خیلی قوی نیاز داریم و برای این نگهداری مجبور هستیم از وجود متخصصین استفاده کنیم حتی از آمریکا و این موضوع نیز به امام خمینی گفته شده است. ممکن است در این طرح‌ریزی بتوانیم بررسی کنیم که بعضی از قطعات را از کارخانجاتی که به اعضاء ناتو جنس

می‌فروشند بخریم به جای اینکه از کمپانی اصلی خریداری کنیم البته این امر بررسی جامعی لازم دارد. به طور خلاصه صلاح ما این است که نگهداری را در ارتش به حداکثر برسانیم.»

به این نتیجه می‌رسد با توجه به اینکه:

**الف:** نیاز به یک سیستم نگهداری قوی برای وسایل موجود اعم از اینکه این وسایل نگهداری شوند و یا به فروش برسند.

**ب:** قراردادهای ابقاء شده با دولت آمریکا (پیوست شماره 4) بنا به خواسته نیروها و تأیید ستاد کل

**پ:** چنانچه قراردادهای لغو شده توسط آمریکا باز خرید نشود در پایان سال جاری مسیحی حدود 341 میلیون دلار بدهکاری و 550 میلیون دلار نیز هزینه حق فسخ خواهد بود و از دولت ایران مطالبه خواهد شد.

**ث:** اعمال سیاسی که بتوان کمک به تصویب بودجه متمم درخواستی وزارت دفاع آمریکا در کنگره آن کشور نمود و همچنین خرید دو فروند ناوشکن دیگر بوسیله نیروی دریایی آمریکا و فروش مازاد وسایل لغو شده به دول دیگر که سبب خواهد شد موجودی دولت ایران در آخر سال جاری مسیحی نه تنها کسری و بدهی بالا را (بند پ ماده 9) را نخواهد داشت بلکه حدود 651 میلیون دلار نیز موجود خواهد بود که هزینه فسخ قراردادها نیز به 90 میلیون دلار تقلیل پیدا می‌کند (برای تأمین قطعات یدکی و هزینه متخصصین در صورت لزوم برای مدتی کافی بوده و هزینه‌ای تحمیل بیت المال نخواهد بود).

ضمن اینکه خرید قطعات وابستگی دولت جمهوری اسلامی ایران را به دولت آمریکا) از نظر خرید قطعات یدکی (حفظ خواهد کرد، لیکن به منظور ایجاد اغتنام وقت تا سپتامبر 1979 و تصویب بودجه متمم پیشنهادی توسط کنگره آمریکا و فروش سایر اقلام به منابع دیگر اصلاح است که با در نظر گرفتن این وابستگی فقط از نظر خرید وسیله و پرداخت وجه و لاغیر، پرداخت مقداری از وجوه صورت حسابها ضروری باشد و بنا به پیشنهاد نمایندگان دولت آمریکا در این فاصله نیز تیمی جهت روشن نمودن وضع خریدهای ارتش ایران و ابلاغ مجدد سیاست دولت وسیله نمایندگان وزارت امور خارجه به آمریکا اعزام شوند.

#### **-11 پیشنهاد:**

با عنایت به مراتب بالا در صورتی که سیاست دولت حفظ و نگهداشتن وضع موجود است در صورت تصویب استدعا دارد اوامر عالی را برای موارد زیر ابلاغ نمایند:

**الف:** ابقاء قراردادهای مورد نیاز نیروها که به تأیید ستاد کل نیز رسیده است (پیوست 4)

**ب:** تهیه نامه‌ای به دولت آمریکا مبنی بر اینکه با توجه به موجودی حساب بنا به اظهار خودشان تا تاریخ ژوئیه سال جاری که به صفر نخواهد رسید پرداخت قسمتی از صورت حسابهای ارائه شده وسیله معاونت تسلیحاتی و نیروها حداقل قبل از زمان به صفر رسیدن حساب (ژوئن سال جاری) (بلامانع خواهد بود).

پ: تعیین و اعزام تیمی از نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، ستاد کل و نیروها به آمریکا جهت اعلام سیاست دولت و بررسی بیشتر در وضعیت کلی قراردادها که امکان پاسخ آن در تهران بوسیله نمایندگان دولت آمریکا مقدور نبود.

معاون تسلیحاتی وزیر دفاع ملی

سرهنگ ستاد جهانگیر کامکار

مذاکره با نمایندگان آمریکا پیرامون مسائل تجهیزات نظامی ارتش ۵۸/۳/۲۰

بعد از دریافت گزارش‌های ارتش و مطالعات جانبی لازم، دیدار و گفت‌وگو با مقامات آمریکایی برای روشن شدن وضعیت و احقاق حقوق ملت، ضرورت پیدا کرد، مرحوم دکتر چمران، بنا به علل روشن، با تماس مستقیم نمایندگان وزارت دفاع آمریکا با فرماندهان ارتش برای مذاکره موافق نبود و این مسأله را در شورای عالی امنیت ملی مطرح کرده و براساس نظر شورا، قرار شد، وزارت امور خارجه این گفت‌وگوها را دنبال کند و دو نفر نماینده از جانب وزارت دفاع برای شرکت در این گفت‌وگوها معرفی شدند.

اولین جلسه مذاکره با کاردار سفارت آمریکا، بروس لینگن در 11/4/58 در وزارت امور خارجه صورت گرفت. سپس در تاریخ‌های 20/4، 23/4، 3/5، 14/6، با کاردار و ژنرال گاست و سپس در سفری که وزیر خارجه دولت موقت در شهریور ماه 58 برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد داشت، یک هیأت به ریاست سایروس ونس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، معاون وزیر امور خارجه و معاون تسلیحاتی وزارت دفاع آمریکا به دیدار هیأت ایرانی در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد آمدند و گفت‌وگوهایی انجام شد. بعد از برگشت از این سفر گزارش کامل مذاکرات با وزیر امور خارجه، معاون وزیر دفاع و نیز دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان سایر کشورها، از جمله گرومیکو) وزیر امور خارجه شوروی و (...یه هیأت دولت، شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب داده شد. بخشی از این گزارش‌ها و مکاتبات که به موضوع خریدهای نظامی ایران از آمریکا مربوط می‌شود؛ در ادامه می‌آید:

۱- بخشی از مذاکره بروس لینگن، کاردار سفارت آمریکا در تهران، با وزیر خارجه دولت موقت

(11/4/1358) در ارتباط با خریدهای نظامی ایران از آمریکا

لینگن (کاردار موقت): یکی از مسائلی که باید متذکرشوم در مورد مسائل حقوقی مربوط به Trust Fund است که ما از عواقب آن نگران هستیم و می‌خواهیم این مسائل حل شود. از ژانویه تاکنون دولت ایران وجهی به حساب Trust Fund، که موظف است هزینه سفارش‌های نظامی دولت ایران را پرداخت نماید، واریز نکرده و بدین ترتیب، موجودی آن تا آخر جولای به پایان خواهد رسید و در آن صورت، شرکت‌های سازنده سفارش‌های نظامی ایران مشکلات زیادی بوجود خواهند آورد. برای کمک به حل این مشکل دولت آمریکا از کنگره خواسته است چهار ناوشکن سفارشی دولت ایران را برای نیروی دریایی آمریکا خریداری کند. در حال حاضر، کنگره

خرید دو فروند ناوشکن را تحت بررسی قرار داده و ما امیدواریم در جلسه کنگره در 10 جولای بودجه آن را تصویب کند. در صورتی که کنگره با خرید دو ناوشکن موافقت کند، وجوهی که تاکنون دولت ایران برای دو ناوشکن پرداخته، به Trust Fund واریز خواهد شد و صندوق مذکور قادر خواهد بود هزینه سفارش‌های نظامی ایران را تا سپتامبر بپردازد. در این مورد من با ژنرال Gast (رابط خریدهای نظامی ایران در سفارت آمریکا) صحبت کرده‌ام. به نظر ایشان، برای رسیدگی به مسائل ناشی از MEMORANDUM OF UNDERSTANDING بهتر است شخصی از طرف ایران به واشنگتن اعزام شود.

وزیر امور خارجه دولت موقت: نیروی هوایی ایران سفارشی حدود 5 میلیون دلار قطعات یدکی مورد نیاز خود را به آمریکا داده ولی تاکنون پاسخ مناسب دریافت نکرده است. در این مورد چه اقدامی شده و نظر دولت آمریکا چیست؟

کاردار: من پاسخ نهایی در این مورد ندارم و آنچه می‌توانم بگویم این است که موضوع بطور جدی تحت بررسی است.

وزیر امور خارجه: تا کی بررسی در این مورد ادامه خواهد داشت و تصمیم نهایی چه زمانی اتخاذ خواهد شد؟  
کاردار: شاید تا 10 جولای که کنگره درباره خرید دوناوشکن تصمیم مقتضی بگیرد و دولت آمریکا نیز در این مورد تصمیم نهایی خود را اتخاذ کند.

وزیر امور خارجه: آیا از نظر دولت آمریکا این دو موضوع بهم مربوط هستند؟  
کاردار: ممکن است کنگره آمریکا این دو موضوع را به هم ربط بدهد ولی درحقیقت این دو مطلب با هم ارتباطی ندارند.

وزیر امور خارجه: آیا مسائل سیاسی باین موضوع ارتباط دارد؟  
کاردار: امیدواریم مسائل سیاسی ارتباطی با این موضوع نداشته باشد.  
وزیر امور خارجه: ما به این قطعات یدکی احتیاج داریم و بایستی آنها را دریافت کنیم.

۲- مباحث نظامی در مذاکرات وزیر امور خارجه ایران با وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا (چهارشنبه 11 مهر 1358)

در این ملاقات که بنا به تقاضای وزارت امور خارجه آمریکا صورت گرفت، علاوه بر وزرای خارجه دو کشور مقامات ذیل نیز حضور داشتند:

از طرف آمریکا: آقای دونالد مک هنری (نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد)، آقای نیوسام (معاون سیاسی وزارت امور خارجه)، آقای هارولد ساندرز (معاون وزارت امور خارجه در امور خاورمیانه و آسیا)، آقای هنری پرکت (رئیس اداره ایران) و آقای گری سیک (عضو شورای امنیت ملی).

از طرف ایران: آقای علی آگاه) کاردار سفارت ایران در واشنگتن (، آقای منصور فرهنگ) رایزن فرهنگی ایران در آمریکا (و آقای داریوش بایندر) سرپرست اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه).

آقای دکتر یزدی... اینکه می‌گویید واقعیات جدید را در ایران پذیرفته‌اید، باید برای ما ملموس باشد. محک این کار رویه و برخورد شما با یک سلسله مسائلی است که در روابط ما وجود دارد و یکی از آنها مسأله قراردادهای نظامی است که در گذشته منعقد شده است. بین ایران و آمریکا چند صد کنترات در چهارچوب برنامه فروش‌های نظامی آمریکا (Foreign Military Sales) منعقد شده است. به علاوه برای پرداخت‌های مربوط به این کنترات‌ها یک صندوق امانی Trust Fund ایجاد شده بود و بالاخره در آخرین روزهای قبل پیروزی انقلاب حکومت بختیار یک تفاهمنامه در مورد لغو بخشی از آنها با شما به امضاء رسانید که برای ما قابل قبول نیست؛ زیرا منافع ایران را در نظر نگرفته و مشکلات زیادی ایجاد کرده است.

آقای ونس: ما آماده هستیم راجع به این مسائل با شما وارد مذاکره شویم.

یزدی: تا به حال چند بار این نکته را گفته‌ایم که ما نمی‌خواهیم به گذشته نگاه کنیم. سوابق گذشته چندان درخشان نیستند. این قراردادها و مسائلی که از آن ناشی می‌شود مانعی در راه روابط ما بوجود آورده است که می‌بایستی از سر راه برداشته شود.

ونس: ما حاضریم راجع به آنها صحبت کنیم و این موانع را از سر راه برداریم. شما فردا ظاهراً ملاقاتی با مقامات وزارت دفاع ما و ژنرال گریوز خواهید داشت. در آنجا فرصت مناسبی خواهید داشت که جزئیات این مسائل را مطرح کنید.

یزدی: سیاست کلی شما درباره این مسائل چیست؟

ونس: سیاست ما این است که ببینیم این مسائل چه هستند و آن را بررسی کنیم و سعی کنیم راه حلی برای آن پیدا کنیم.

یزدی: خریدهایی که در گذشته انجام گرفته، مورد حسابرسی قرار نگرفته است و اطلاعات لازم در مورد آنها در اختیار ما قرار نگرفته است. برای اینکه حساب‌ها بسته بشوند احتیاج به حسابرسی و ممیزی دقیق است که این کار تا زمانی که صورت حساب‌ها به ما داده نشود، عملی نیست. در مواردی که بعضی اقلام را از ما باز خرید کرده‌اید، مثل چهار ناوشکن اسپروتر هنوز به ما نگفته‌اید که چه مقدار بابت آن به ما خواهید پرداخت. هیچگونه مذاکره‌ای درباره قیمت باز خرید انجام نگرفته است.

ونس: خیال نمی‌کردم که اشکالی درباره حساب‌های گذشته وجود داشته باشد؛ ولی به هر حال ما درباره این مسائل آماده همکاری هستیم.

یزدی: سیاست شما درباره قطعات یدکی چیست؟ شنیده‌ایم که گفته شده قطعات حساس و طبقه‌بندی شده را به ما واگذار نمی‌کنید. اگر ما این قبیل قطعات را دریافت نکنیم استفاده از سلاح‌هایی که از شما خریده‌ایم مسیر نخواهد بود. سیاست شما در این باره چیست؟



**ونس:** سیاست ما در اساس این است که احتیاجات شما را در مورد قطعات یدکی تأمین کنیم.

**یزدی:** ولی ظاهراً در عمل از طرف شما موانعی ایجاد شده و بعضی چیزها را هم تحویل نداده‌اید.

**بایندر:** آنچه در این مورد به ما گفته‌اند این است که دولت آمریکا آماده تحویل قطعات یدکی است ولی مقامات وزارت دفاع شما به وزارت دفاع ملی گفته‌اند که برای قطعات حساس و طبقه‌بندی شده اجازه مخصوص لازم است. به علاوه اجزاء و وسایل حساس بعضی از اقلامی که خریداری کرده‌ایم نیز تحویل نشده است و مثال بارز آن نوارهای مربوطه به دستگاه‌های کامپیوتری هواپیماهای اف 14- است که تحویل نشده و بدون آن سیستم‌های عملیاتی این هواپیماها قابل استفاده نیستند.

**ساندرز:** ممکن است در بعضی موارد لازم باشد که بررسی جداگانه‌ای صورت بگیرد. چیزی که درباره آن اصرار داریم این است که قطعاتی که تحویل می‌شود بدون نظر دولت آمریکا قابل واگذاری به دولت ثالثی نیست.

**یزدی:** آیا این شرط در قراردادها ذکر شده است.

**ونس:** این یک شرط کلی است که در تمام کترات‌های نظامی ما با همه کشورهای دنیا وجود دارد و مختص ایران نیست.

### ۳- مذاکره با معاون وزیر خارجه آمریکا (11 مهرماه 58)

در این دیدار آقایان دکتر یزدی، دکتر منصور فرهنگ و علی آگاه از ایران و هارولد ساندرز و هنری پرشت (مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا) حضور داشتند.

هارولد ساندرز: ما به روابط متقابل احترام می‌گذاریم و امیدواریم بتوانیم آن را گسترش دهیم. ممکن است روابط نزدیک ما با رژیم گذشته این شک را بوجود آورده باشد که ما با شما نمی‌توانیم رابطه نزدیک داشته باشیم. یک روشی که در ایران می‌توانیم داشته باشیم این است که شما خودتان را در داشتن روابط و هماهنگی‌های اقتصادی با شوروی آزاد حس کنید...

**یزدی:** شما روابط متقابل و همکاری‌های وسیعی با رژیم گذشته داشته‌اید.

**معاون وزیر:** روابط تجارته‌ای یا هر نوع روابط دیگری که مایل هستید، ما استقبال می‌کنیم.

**یزدی:** شما می‌دانید که شاه در یک سخنرانی خود در واشنگتن دی.سی. گفت ما تا آخرین سنت از پول نفت را در آمریکا خرج خواهیم کرد. او قراردادهایی را با شما امضاء کرده که واقعا هیچ استفاده‌ای برای ایران نداشته و بنظر می‌آید باید دیوانه بوده باشد که آنها را امضاء کرده است.

**معاون وزیر:** حق با شماست که او مقادیر زیادی سلاح خریده است. از طرف دیگر، رهبران ایران در آن موقع تشخیص دادند که این خریدها برای آنها ضروری و لازم است و حالا رهبران چنین تشخیص نمی‌دهند. به هر حال می‌توانیم به این ترتیب عمل کنیم که دولت ایران به هر مقدار خواست معاهده‌های نظامی و... ببندد.

**یزدی:** بعضی از این قراردادهای خرید و یا آنچه در زمان بختیار لغو شده، باید دقیقاً بررسی شوند. مثلاً در مواردی ما 80 درصد از پول یک قرارداد، مثلاً سفارش هواپیمایی را پرداخته‌ایم و مونتاژ بیش از 80 درصد هواپیما انجام

و آماده شده است. سپس آن را از خط تولید در کارخانه خارج کرده و از حساب ایران جریمه لغو برداشت کرده‌اند. ما می‌خواهیم آنهایی که در حال اتمام بوده‌اند به ما تحویل داده شود. در آن موقع ما در یک (فرس ماژور) بوده‌ایم.

**معاون وزیر:** اگر شما بخواهید باید همان موقع بعد از انقلاب که ما هم در فرس ماژور بودیم، اطلاع می‌دادید نه حالا اگر بخواهید باید حالا دوباره سفارش تحویل هواپیما را بدهید.

**یزدی:** نه نمی‌خواهیم.

**معاون وزیر:** به هر حال شما باید مخارج تمام‌شده را بپردازید.

**یزدی:** ببینید! ما می‌دانیم که شما می‌خواهید ایران را استثمار کنید. هنوز دارید ادامه می‌دهید. یک مورد آن چهار ناوشکن است.\* ما دو طرف، یعنی مردم شما و مردم خودمان را دعوت می‌کنیم تا درباره این رفتارهای دولت آمریکا نظر بدهند.

**معاون وزیر:** اگر شما بخواهید وزارت دفاع می‌تواند ناوشکن‌ها را همین‌طور که هست به ایران تحویل دهد یا برای تکمیل آنها دوباره شروع کند، که مبلغ خیلی زیادی خرج برمی‌دارد.

**یزدی:** در مرحله سوم شما پول‌های ما را در بانک‌هایتان ضبط می‌کنید.

**معاون وزیر:** ما کارخانه‌دارهای آمریکایی را دعوت کردیم و به آنها درباره روش‌شان در ایران صحبت کردیم.

**یزدی:** اگر بخواهید اینکار را بکنید.

**یزدی:** در مرحله چهارم برای خرید اجناس آنها از ما صد درصد پول را می‌خواهند (قبل از تحویل به کشور ما) ولی شما پول نفتی را که می‌خرید پس از رسیدن به آمریکا می‌دهید.

#### ۵- متن مذاکره با معاون تسلیحاتی وزارت دفاع آمریکا (مهرماه - 1358 نیویورک)

این دیدار در دفتر هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل صورت گرفت. از ایران علاوه بر وزیر امور خارجه، آقایان علی آگاه و دکتر منصور فرهنگ و آقایان سرهنگ صفری و درگاهی، از وزارت دفاع ایران؛ از آمریکا، بنسن، دستیار وزیر امور خارجه و نمایندگان وزارت دفاع آمریکا مک گی فرت و ژنرال گریوز حضور داشتند.

...یزدی: آیا شما صورتحساب تفصیلی و نهایی خریدهای ایران از حساب تنخواه‌گردان را به ما خواهید داد؟

**ژنرال گریوز:** ما تفصیل بیشتر از این را به تهران داده‌ایم و پیشنهاد می‌دهیم که اگر می‌خواهید تفصیل بیشتری بدست آورید افرادتان را به دنور بفرستید تا مطالعه کنند. این بستگی به تصمیم خودتان دارد که چه بکنید. امیدوارم که برآوردهای ما درست باشد. ولی ما نمی‌توانیم اطمینان بدهیم که این 82 میلیون درست باشد. می‌تواند کمتر از صفر باشد. بعضی از بازپرداخت‌های بند 11 می‌تواند کمتر باشد. به این جهت می‌تواند بین کمتر از صفر تا 400 میلیون دلار باشد. چون بعضی از فروش‌های خارجی ذکر نشده است و این دلیل آن بود که تفاهمنامه سوم فوریه را امضا کردیم. در آپریل احساس کردیم که حساب شما در حد ورشکستگی است و به همین جهت با

ایران تبادل نظر شد که بعضی از بندها، سفارش‌ها، را لغو کنیم و این نماینده ایران بود که نوع سفارش‌هایی را که باید لغو شود، معین کرد. لغو خیلی از سفارش‌ها در فوریه صورت گرفت.

**یزدی:** ما کسی را به دنور نمی‌فرستیم. شما بر طبق قراردادهای خرید موظف هستید بعد از تحویل هر سفارشی صورت هزینه نهایی را به ایران بدهید و نداده اید.

**ژنرال گریوز:** پیشنهادی دریافت کردیم که برنامه‌ای خاصی برای بررسی نیروی دفاعی خودتان دارید. ما از آن استقبال می‌کنیم. این سیاست ماست و در هر حدی که شما بخواهید، ما آماده‌ایم. نیروی هوایی شما یک نیروی بسیار قوی است. شما باید در این زمینه تصمیم بگیرید. ما آماده‌ایم که کمک‌تان کنیم.

نماینده وزارت دفاع ایران، سرهنگ کامکار لیست اقلامی را که ایران خریده و بهای آنها را پرداخته است ولی دولت آمریکا هنوز آنها را به ایران تحویل نداده است را ارائه داد و پرسید که کی آنها را تحویل خواهید داد؟

**ژنرال گریوز:** آیا امکان آن هست که برای این منظور، لیازونی بین ایران و آمریکا برقرار شود. این لیست آنقدر مفصل است که بررسی آن احتیاج به مدتی وقت دارد.

**کامکار:** این همان چیزی است که ما خواستارش هستیم، چون می‌خواهیم بعضی از این وسایل را دوباره سفارش بدهیم و چون بعضی از آنها خیلی گرانها است، نمی‌خواهیم که دوباره کاری کرده باشیم.

**ژنرال گریوز:** آیا بهتر نیست که دستور خرید را بفرستید، و اگر آن وسیله‌ای را که سفارش داده بودید در لیست باشد، حذفش می‌کنیم.

**کامکار:** نه بهتر است ما خودمان تصمیم بگیریم، بعد از اینکه خریدهای ما از شما متوقف شد، خیلی از واحدهای ما نمی‌دانند که آیا قطعه‌ای را که بکار می‌برند، درست است یا نه. خصوصاً در مواردی که این قطعات و یا وسایل سری هستند. سوال این است که آینده تأمین این قطعات چگونه خواهد بود؟

**ژنرال گریوز:** ما می‌خواهیم که اسرار خودمان را تا حد امکان حفظ کنیم و آنچه را که می‌توانیم انجام بدهیم این است که لوازم یدکی مورد احتیاج را مشخص کنیم تا در زمینه تهیه آنها امکانات را فراهم آوریم ولی در هر حال سری بودن آنها را می‌باید در نظر داشته باشیم و می‌دانید که این موجب اشکالاتی در کار خواهد شد. اشکالاتی در کشور ما و در کنگره ایجاد خواهد کرد.

**دستیار وزیر خارجه آمریکا:** ونس گفت که ما علاقمندیم روابطمان را با شما خوب‌تر از خوب کنیم و بر این مبنا برای یافتن مشکلات بهتر است بند به بند پیش برویم.

**ژنرال گریوز:** درست است و بهمین جهت است که گفتیم که قرارداد هواپیماهای بوئینگ 704 می‌باید یکبار دیگر مورد تأیید شما قرار گیرد. قرارداد 704 می‌گوید که حفاظت اسرار ما به همان اندازه می‌باید از طرف شما مورد توجه باشد که مورد تأیید و توجه ما است.

**یزدی:** چگونه این ارزیابی حفاظت صورت می‌گیرد؟

**ژنرال گریوز:** این حفاظت بر طبق قرارداد با ایران و با قول و قرار شما قبول می‌کنیم و با دیدار گه‌گاه بعضی از افراد ما آن را تکمیل می‌کنیم. این روشی است که ما هر جا وسیله‌ای فروخته‌ایم، دنبال کرده‌ایم و این همان چیزی است که برای نیروهای خودمان بکار می‌بریم.

**یزدی:** این قرارداد چیست و دیدارها از چه نوعی هستند؟

**ژنرال گریوز:** قرار داد را برای شما می‌فرستیم. هرچند وقت یکبار است و بستگی به درجه اهمیت دستگاه و میزان حفاظت آن دارد.

**یزدی:** آیا این بند 704 منطبق با همه وسایلی است که حساس هستند؟

**ژنرال گریوز:** شاید بتوانیم بعضی از وسایل درخواستی را که حساسیتی ندارند، برایتان بفرستیم.

**یزدی:** اجازه دادن به افراد شما که بیابند و بازرسی کنند خیلی مشکل است و عملی نیست.

**دستیار وزیر:** این کار مشکلی است که کنگره را قانع کنیم که دو نوع قرارداد داشته باشد. یکی با ایران و دیگری برای دنیا. احتمال می‌دهم که می‌توان راهی برای آنها پیدا کرد.

**یزدی:** اگر نتوانستید پیدا کنید؟ این برای ما مشکلی است اساسی.

**دستیار وزیر:** توضیح بدهم که کی و چرا و چگونه این بازرسی‌ها صورت می‌گیرد، و ممکن است بعد از توضیح دادن هیچگونه مانعی وجود نداشته باشد.

**یزدی:** اطلاع من از سیاست‌های دولت‌ها این است که ممکن نیست که شماها بیابید و وسایل ما را بازرسی کنید. بارها با افراد شما در تهران صحبت داشته‌ایم و آنها هرگز وجود این قرارداد را ذکر نکردند.

**کامکار:** در مورد سفارش‌های سال‌های 68 و 66، که فرستاده شده‌اند، چون نمی‌دانیم که کدام یک تمام و نهایی شده است و کدام یک تمام نشده، برای ما همه آنها تمام نشده‌اند، چون حسابش هنوز بسته نشده است.

**ژنرال گریوز:** اگر احتیاج به تفصیل زیادی دارید، لازم است افرادتان را به دنور بفرستید. ما لیست کلیه قراردادها را داریم و قیمت کلی آنها را نیز داریم ولی اگر در هر مورد خاص بخواهید بررسی کنید لازم است که شما تیمی بفرستید و یا اینکه ما از طرف شما افرادی را استخدام کنیم و بجای شما این کار را انجام دهیم. در مورد قراردادهایی که تمام شده است، یعنی سفارش‌های تحویل داده شده‌اند، ممکن است تفصیلات را دور انداخته باشیم، این احتیاج به آن دارد که انبارها را بگردیم. البته احتمال دارد که وجود نداشته باشد. لیست موارد بسته شده را می‌توانیم به شما بدهیم.

**یزدی:** ما به دنور کسی را نمی‌فرستیم. شما بر طبق قراردادها باید صورت حساب نهایی (final invoice) در مورد اقلام نهایی و تحویل داده شده رابه ایران بدهید. در بند 3 قرار داد، موارد نهایی شده یا closed cases ذکر شده است.

**دستیار وزیر:** در آن زمان بعد از اینکه قراردادی، با تحویل سفارش نهائی و تمام می‌شد، بنابر روال عادی ما و یا کتراتچی‌ها مدارک را دور می‌ریختند، البته ممکن است باز هم وجود داشته باشند.

**یزدی:** بگذارید ابتدا لیست تمام سفارشات نهایی شده را بگیریم. اولین خواسته ما این است که لیست سفارش‌های بسته شده را به ما بدهید و مدارک آنها را ضمیمه کنید... آنچه که ما خواستار هستیم نه فقط تفصیل یک سفارش خرید، بلکه تفصیل همه سفارش‌ها را می‌خواهیم و لازم می‌دانیم که همه آنها را با شما مطرح سازیم. قطعات یدکی هواپیماهای F-16 برای ما ارزشی ندارد. ساخت این هواپیماها هنوز تمام نشده است. اما شما لوازم یدکی آنها را برای 5 سال به ایران فروخته‌اید و هزینه آنها را از حساب برداشت کرده‌اید. ما می‌باید آنها را از دو نقطه نظر سیاسی و اقتصادی بررسی کنیم. در زمینه سیاسی می‌توانیم به مردم مراجعه کنیم و بگوییم که اینها تا چه حد ما را چابده‌اند ولی من نمی‌خواهم آن را مطرح کنم. چون می‌خواهم روابطمان خوب باشد. اگر مسأله قرارداد و قانون است باید آن را هم بدانیم، در مواردی که مربوط به گذشته است و تمام شده است، خوب گذشته است. ولی در مواردی که نگذشته است و هنوز مطرح است، باید ببینیم که آیا اینها را ایران دستور خرید داده است یا نه؟ یا اینکه شما احتیاج ما را برآورد کردید و دستور خرید دادید. در این صورت شما خودتان مسؤول خریدها خواهید بود.

**کامکار:** چرا چهار عدد کشتی را که ایران در سال 74 دستور خریدش را داده است، آمریکا در سال 79 به همان قیمت تمام شده خریده است، در حالیکه تورم پول و ازدیاد قیمت‌ها، تأثیر زیادی روی قیمت اولیه گذارده است.

**ژنرال گریوز:** ما اینها را به دیگران به قیمتی که شما پیشنهاد دادید عرضه کردیم به امید اینکه به سرعت فروخته شوند و ترس داشتیم که تراست فوند) حساب امانی یا تنخواه‌گردان ایران (به صفر برسد و ما مجبور شویم همه قراردادهای لغو کنیم. وقتی که پیشنهاد خرید را به کنگره بردیم، مورد سؤال قرار گرفتیم که آیا این کشتی‌ها مهم‌تر از آن چیزی است که قبلاً در برنامه داشتیم، جواب این بود که نه ولی این کشتی‌ها آنقدر ارزان است که می‌باید بخریم و اگر جواب ما این نمی‌بود، با مخالفت کنگره مواجه می‌شدیم. ما باور نمی‌کنیم که کنگره بدون چنین پیشنهادی با خرید آنها موافقت می‌کرد.

**یزدی:** به نظر شما آیا ما، که صاحب اصلی بودیم، حق اظهارنظر در زمینه قیمت نداشتیم و یا اینکه از نظر شما چاره‌ای نداشتیم؟

**ژنرال گریوز:** در زمینه مشکلی که تفاهمنامه بخاطر آن امضاء شده بود، من باور نمی‌کنم که در آن وقت مسأله قیمت مطرح بود، مهمترین مسأله این بود که کدام سفارش را لغو کنیم.

**یزدی:** آیا تفاهمنامه به شما اجازه می‌داد که چه چیزی را لغو کنید؟

**وزارت دفاع آمریکا) مک گی فرت:** (در زمانی که وقت حساس بود ما فکر می‌کردیم که چگونه انجامش دهیم و در آن وقت لیازون) ارتباط (بین دو کشور وجود نداشت. ما ممکن است اشتباه کرده باشیم؛ ولی در هر حال، انجامش دادیم. یا توجه به منافع دو کشور و با در نظر گرفتن قیمتی که شما پرداخته بودید. درست است که آمریکا بود که تصمیم گرفت؛ ولی ما در وضع مشکلی بودیم.

**دستیار وزیر:** در آن وقت امکان تبادل نظر با شما وجود نداشت و ما نگران بودیم که تراست فوند به صفر برسد و روابط ما را به بدترین وضع برساند.

**ژنرال گریوز:** ایران در وضعیتی نبود که بتواند پول کافی در اختیارمان بگذارد و در اواخر ژانویه پول به آن اندازه نداشتیم و با پول متوقف کردن بعضی از قراردادهای کارهای دیگر را به پیش می‌بردیم. اگر ایران در آن وقت پول در اختیار ما گذارده بود، وضع خیلی با الان فرق داشت. اگر ما به وضعی می‌رسیدیم که پول در تراست فوند نداشتیم؛ همه قراردادهای لغو می‌شد. ولی نه با قدرت MOU بلکه با قراردادهای موجود درست است که ما این تصمیم را گرفتیم؛ ولی با توجه به منافع ایرانی‌ها کردیم.

**یزدی:** این در هر حال نمی‌تواند مورد قبول ایران باشد.

**پرکت:** این خریدن‌ها و فروختن‌ها همه با توجه به نظر افراد صالح و کاردان صورت گرفته است تا حقوق شما و ما ضایع نشود.

**یزدی:** آیا این سؤال ما را نیز مطرح کردید که شما حق فروش ندارید؟ از دید حسابداری ممکن است ولی منافع ما را در نظر نگرفتید.

**پرکت:** ممکن است این اندازه که ما به شما اعتماد داریم؛ شما به ما اعتماد نداشته باشید.

**یزدی:** من شکمی در حسابداری آنها ندارم ولی ما باید تصمیم‌گیرنده بودیم نه دیگران. در وضعیتی غیرعادی، شما تصمیم گرفتید که اکنون مورد قبول ما نیست ولی تازه می‌باید در زمینه قیمت‌ها تصمیم بگیریم.

**دستیار وزیر:** حاضریم هر اندازه وقت لازم باشد صرف کنیم و رضایت شما را جلب کنیم. ولی وضعیتی بود که ما نمی‌توانستیم عملی بجز آن انجام دهیم، البته ما هنوز در را نبسته‌ایم.

**ژنرال گریوز:** من درست نفهمیدم، البته آنچه که فهمیدم این است که آنها را چرا به قیمت تمام شده خریدیم ولی در آن وقت کسی خریدار نبود.

**یزدی:** ما موافق نیستیم و این قابل بحث است. وقتی که شما می‌آیید و پرونده 704 را برای ما شرح می‌دهید و ما آن را نزد مردم می‌بریم، آنها خواهند گفت که ما حاضر نیستیم برای میلیون‌ها دلار اجازه بدهیم افرادی بیایند و وضع مرکز نظامی ما را بازرسی و جستجو کنند، البته ممکن است موافقت نیز بکنند، اگر چه خیلی بعید می‌دانم. این امری است مربوط به ما و واقعیت و حقیقت این است که شما می‌باید به ما مراجعه می‌کردید.

**دستیار وزیر:** ما پیام رسای شما را فهمیده‌ایم و ما می‌دانیم که مسأله‌ای است سیاسی. ولی ما حاضریم با شما همکاری کنیم. البته همان اندازه که برای شما سیاسی است، برای ما نیز سیاسی است.

**یزدی:** مسأله دیگر قطعات یدکی‌هایی است که شما به ما می‌فروختید. ما می‌خواهیم آنها را از یک کشور دیگر بخریم. سؤال این است که آیا می‌توانیم؟

**دستیار وزیر:** اگر ما به شما نفروشیم، دیگر کشورهایی که با ما قرارداد دارند می‌توانند به شما بفروشند.

**ژنرال گریوز:** البته ممکن است شما راضی نباشید، چون این گونه خریدها ممکن است کمتر مورد تأیید باشند، البته این بسته به نظر خود شما است.

**یزدی:** این مسأله‌ای است سیاسی.

**وزارت دفاع آمریکا) مک گی فرت:** (سؤال این است که چگونه می‌خواهید این روابط ادامه پیدا کند؟ ما می‌خواهیم که حسن نیتمان را به شما نشان بدهیم و می‌خواهیم بدانیم که احساس شما چگونه است و ما چه می‌باید انجام دهیم؟

**یزدی:** ما پیشنهادمان را به همکاران در تهران داده‌ایم، ما نمی‌خواهیم که تراست فوند داشته باشیم. صورت خرید می‌فرستیم و آنچه را که می‌خواهیم مشخص می‌کنیم، مثل آنچه که اخیراً خریدیم. برای قطعات حساس اشکال کار را می‌فهمیم و شما هم لابد وضع ما درک می‌کنید و اگر به نتیجه نرسیدیم ممکن است همه چیز را در همان حد فراموش کنیم. در سیاست حکومت اسلامی نیست که اجازه بدهد که دیگران در مسائل ما دخالت کنند.

به گفته ابراهیم یزدی، «بعد از این دیدار از جانب وزارت دفاع آمریکا، توسط مسؤول میز ایران در وزارت امور خارجه دو سند برای ما فرستاده شد. سند اول در یک برگ خلاصه فعالیت حساب تنخواه‌گردان ایران بود. به موجب این سند در طی یازده سال یعنی از سال 1968 تا 1978 ایران حدود نزدیک به 24 میلیارد دلار به این حساب واریز کرده است. تعداد سفارش‌های ایران 945 مورد بوده است. نیمی از این سفارش‌ها تهیه و به ایران تحویل داده شده است و به اصطلاح پرونده آنها بسته شده بود و نیم دیگر در دست تهیه و تولید بوده است. متأسفانه این برگ را در اختیار ندارم. اگر به سیاهه ارقام سفارش شده تحت این برنامه که در گزارش وزارت دفاع ایران آمده است، رجوع شود ملاحظه می‌شود که سفارشات خرید تجهیزات شامل هم ابزارهای استراتژیک نظیر اف-16ها و ناوشکن‌ها بوده است و هم وسایل معمولی از قبیل یقلاوی و پوتین سربازی و غیره. در کتاب یازدهم اسنادلانه جاسوسی، در هیچ سندی گزارش این سند داده شده به ما در نیویورک، نیامده است.»

**یزدی همچنین گزارشی از پیگیری موضوع در حدود سه دهه بعد می‌دهد:** "در سال 1386 آقای دکتر افتخار گودرز جهرمی، معاون رئیس‌جمهور برای دعای حقوقی بین‌المللی علیه ایران، با من تماس گرفت و از من دعوت کرد دیداری با ایشان و گروه حقوقدانان ایشان داشته باشم. در این دیدار ایشان و همکاران حقوقدانان در مورد حساب تنخواه‌گردان ایران از من توضیحاتی خواستند. در توضیحاتم به دیدار با نماینده وزارت دفاع آمریکا و برگ خلاصه کارکرد اشاره و اضافه کردم که کاملترین پرونده در اختیار وزارت امور خارجه ایران) اداره چهارم و اداره حقوقی (است یکی از حقوقدانان این گروه به نام آقای در پاسخ توضیحات من گفت در وزارت امور خارجه نتوانستند مدارکی بدست آورند و معلوم نیست بر سر آنها چه آمده است. اما چون می‌دانستند که دو نماینده از طرف وزارت دفاع ایران در گروه مذاکره‌کنندگان ایران با آمریکایی‌ها حضور داشته‌اند، برای پیگیری موضوع به پرونده‌های موجود در وزارت دفاع مراجعه شد. نمایندگان وزارت دفاع گزارش‌های کاملی از مذاکرات نوشته بودند. او سپس گفت شما در مذاکرات خود با آمریکایی‌ها سنگ تمام گذاشته‌اید و ما بالاتر و بیشتر از آنکه گفته و انجام داده‌اید،

چیزی نمی‌توانیم بگوییم). نقل به مضمون. (من به شوخی پاسخ دادم لابد برای همین است که به ما بد و بیراه می‌گوید.)»

#### ۴- نامه ژنرال گریوز به وزیر خارجه دولت موقت (26 مهر ماه 1358)

از: سازمان مساعدت‌های امنیتی دفاعی - سپهبد ارنست گریوز

به: وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - ابراهیم یزدی

موضوع: قطعات یدکی مورد نیاز ایران

مایلم برداشت اشتباهی را که ممکن است در طول ملاقاتمان در تاریخ 4 اکتبر 1979 به هنگام بحث درباره فروش مجدد قطعات هواپیماهای اف 16- سفارش ایران ایجاد کرده باشم، تصحیح کنم. در آن ملاقات، اینجانب به اشتباه گفتم که میزان برخی قطعات تا اندازه‌ای است که کفاف نیاز به 50 سال را می‌دهد. طبق تمایل صریح دولت ایران، چرخه تامین قطعات برای پشتیبانی هواپیماهای اف 16- سفارش ایران معادل موجودی 26 ماه قطعه مورد نیاز به هنگام تحویل اولین هواپیما به ایران بود. عواملی که در محاسبه میزان قطعات یدکی مورد نیاز ملحوظ شد از سوی دولت ایران در اختیار ما قرار گرفته بود. سطح این عوامل به دلیل مدت زمان لازم برای ارسال قطعه جهت تعمیر و سپس بازگرداندن آن به ایران و همچنین میزان بالای پرواز هواپیما برابر با 25 ساعت در ماه به ازای هر هواپیما، بالاتر از عواملی بود که نیروی هوایی ایالات متحده در برنامه‌ریزی‌های خود به کار می‌برد. این سیاست قبلاً نیز در ارتباط با هواپیماهای اف 4-، اف 5-، اف 14- و سی 130- از سوی نیروی هوایی ایران به کار گرفته شده بود. از زمان خاتمه یافتن برنامه peace zebra در فوریه 1979، ما تلاش فراوانی برای به حداقل رساندن خسارات ناشی از خاتمه این قرارداد مبذول داشته‌ایم. در زمان ملاقاتمان، اینگونه برآورد کرده بودیم که کل هزینه‌های ناشی از خاتمه یک قرارداد 2/3 میلیارد دلاری در حدود 99 میلیون دلار خواهد بود. پس از ملاقاتمان نیز به تلاش‌هایمان ادامه داده‌ایم و خوشحالم به اطلاع برسانم که برآورد کل مسؤولیت مالی فعلی شما 4/61 میلیون دلار است، که از این مبلغ تقریباً 6/45 میلیون دلار به هزینه‌های خاتمه قرارداد قطعات یدکی مربوط می‌شود. کاهش هزینه‌ها از طریق فروش اقلام به سایر خریداران و خرید قطعات یدکی از سوی نیروی هوایی ایالات متحده و استرداد وجوه آن به صندوق امانی خریدهای نظامی خارجی ایران صورت گرفته است. در تلاش برای یافتن مشتریان دیگری جهت فروش مجدد قطعات باقیمانده هستیم. امیدوارم اطلاعات فوق در ادامه تلاش‌های متقابلمان برای حل و فصل مسایل باقیمانده مرتبط با تامین تجهیزات نظامی ایران از سوی ایالات متحده مفید واقع شود.

ارنست گریوز - سپهبد ایالات متحده - مدیر سازمان مساعدت‌های دفاعی

دیدار با هنری پرکت و بروس لینگن

هنری پرشت، مسؤل میز ایران در وزارت امور خارجه آمریکا، در آخرین روز مهرماه 58 به تهران سفر می‌کند و به همراه بروس لینگن، کاردار آمریکا در تهران، به دیدار وزیر امور خارجه می‌رود. وی در این دیدار ضمن تسلیم نامه ارسالی وزارت دفاع آمریکا به دکتر یزدی درباره قطعات یدکی هواپیماها، هدف از سفر خود را



ارزیابی فضای جدید ایران اعلام می‌کند و در این جهت، خواستار دیدار با شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر چمران می‌شود. یزدی در پاسخ اعلام می‌دارد که چمران در کردستان به سر می‌برد؛ اما در مورد بهشتی موضوع را با ایشان مطرح خواهد کرد. چند روز بعد از دیدار 30 مهرماه، هنری پرکت مجدداً به اتفاق لینگن به دیدن یزدی می‌رود و به او اطلاع می‌دهد که دولت آمریکا درخواست شاه برای سفر به آمریکا، برای درمان بیماری سرطان را تصویب کرده است و شاه بزودی به آمریکا وارد خواهد شد. آنها مجدداً اظهار تمایل کردند که با آقایان دکتر بهشتی و آیت‌الله منتظری دیدار کنند. یزدی می‌نویسد: «با مرحوم دکتر بهشتی صحبت و نظر موافق خودم را با دیدار و گفت‌وگوی ایشان با این افراد اعلام کردم. این دیدارها انجام شد اما از متن مذاکرات آنها در آن زمان آگاه نشدم. درحالی‌که این دو نفر سرگرم دیدار و گفت‌وگو با رهبران انقلاب و دولت بودند، شاه به آمریکا وارد شد. به دنبال این خبر، وزارت امور خارجه یادداشت‌های رسمی اعتراض به دولت آمریکا تسلیم کرد».

بعد از اشغال سفارت و انتشار برخی از اسناد این پرسش مطرح شده بود که مشروح مذاکرات دکتر بهشتی با آمریکایی‌ها چرا منتشر نمی‌شود. سال‌ها بعد به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در اردوی تابستانی آنها شرکت کردم و آقای عبدی هم بود و پیرامون گروگانگیری بحث شد. از او درباره سند گفت‌وگوی دکتر بهشتی با بروس لینگن و هنری پرکت پرسیدم. او گفته بود گزارش این گفت‌وگو در اسناد سفارت بود ما آن را به امام خمینی ارائه دادیم. ایشان گفتند چون دکتر بهشتی عضو شورای انقلاب است، این سند حالا منتشر نشود. اما متن این گفت‌وگو 34 سال بعد در روزنامه‌ها چاپ شد.

#### دیدار در روز تسخیر

در روز یکشنبه 13 آبان ماه 58 حدود ساعت 10 صبح آقای دکتر علی صادقی تهرانی، معاون وزارت خارجه، تلفنی به یزدی خبر داد که کاردار سفارت آمریکا به اتفاق یکی از کارمندان سفارت برای پیگیری برخی از مسائل به مسؤول میز آمریکا) اداره چهارم (مراجعه کرده بودند که از طریق تلفن بی‌سیم می‌دانند که آنها خبر داده شده است که عده‌ای به سفات حمله کرده و آنجا را اشغال کرده‌اند. کاردار درخواست ملاقات با وزیر امور خارجه ایران را داشت. قبول می‌شود. لینگن به اتفاق سوئیفت، یکی از کارمندان سفارت، به دفتر یزدی می‌روند.

روایت یزدی از آن دیدار و رویدادهای آن روز، چنین است: برای اطلاع بیشتر از جزئیات رویداد از طریق تلفن سفارت آمریکا با آقای موسوی خوئینی‌ها صحبت کردم. ایشان گفتند ما چند روزی اینجا خواهیم بود بعد بیرون می‌رویم. آقای سوئیفت از طریق تلفن بی‌سیم می‌دانست که همراه خود داشت مرتب اخبار درون سفارت را دریافت می‌کرد. آقای لینگن از من خواست از طریق تلفن روی میز من با واشنگتن تماس بگیرد. به او این اجازه را دادم. اما یک نفر را مامور کردم بیرون از اتاق کارم، مکالمات را بشنود و یادداشت کند. بلافاصله بعد از گروگانگیری به دعوت کارتر ستاد بحران در کاخ سفید تشکیل شده بود. اطلاعاتی را که ستاد فرماندهی بحران از داخل سفارت در اختیار داشت و به لینگن منتقل ساخت، بیش از اطلاعات ما در وزارت خارجه و یا لینگن و همراهش بود. در پایان این دیدار کاردار و همراهش می‌خواستند به سفارت آمریکا برگردند. اما به آنها یادآور شدم تا امنیت دیپلمات‌های خارجی

به عهده دولت میزبان است و وضعیت شهر مناسب نیست، ممکن است تا رسیدن شما به محل سفارت آسیبی به شما برسد. بنابراین، از آنها خواستم تا روشن شدن وضعیت در محل وزارت خارجه بمانند. آنها هم قبول کردند. سپس وزارت امورخارجه برای حفاظت از کاردار سفارت آمریکا و همراهش از نیروهای مسلح کمیته‌ها برای حفاظت هرچه بیشتر دعوت کرد.

در مورد حضور کاردار سفارت آمریکا در وزارت امور خارجه خبرنگاران پرسش کرده بودند که در پاسخ گفتم: "در این دیدار نیز ضمن مقصر شمردن دولت آمریکا به بی‌توجهی نسبت به افکار عمومی مردم ایران، درباره گروگان‌ها که مسؤولیت حفظ جان آنها به عهده دولت است. از قول دانشجویان مستقر در سفارت اطمینان دادم که خطری جان آنها را تهدید نمی‌کند و با آنها بطور انسانی رفتار می‌شود و کوشش خواهد شد که مسأله به وجه مطلوب حل شود".

جداول و ضمائم

شرح تقلیل	کمیت
ناوشکن اسپرانس - CG9486 Spruance	۲
زیر دریایی تانگ <sup>۷</sup> - Tang	۱
موشک فینیکس - AIM-54A 8-Phonix	۴۴۴
موشک هارپون - RGM-84 -9 Harpoon	۲۰۹
موشک استاندارد - SM-1 -10 Standard	۲۵۸
موشک هاک - Xmin-23B 11-Hawk	۳۶۰
موشک سایدویندر - AIM-9 Side winder	۳۶۲

۲۱۴	اژدر MK46
۱۷۴	اژدر MK57
تماما	ECM-ALQ-119
۱۱۳	بارکش M548
۱	پل گذار ۱ Bridge Launcher
۹	هوتیزر 85P2- M-110 Howitzer
۱۱۸۲	ضد تانک تو ۳ Tow
۱۰۹۳۷	ضد تانک دارگون ۴ Dragon
۱۰۸	آی پی سی M-113
۹۹	جیپ M825
۱۱۷	تریلر ۶ تنی M116 A1
۶	تریلر ۳/۵ تنی M353

برگردان تفاهمنامه نظامی ایران و آمریکا

دردولت بختیار

وزارت جنگ - معاونت تسلیحاتی وزارت جنگ

سلطنت آباد - تهران - ایران

## یادداشت تفاهم Memorandum of Understanding

این یادداشت تفاهم میان دو دولت ایالات متحده و دولت ایران تجدید نظرها در سفارشات خرید و پذیرش فروش‌های نظامی خارجی (Foreign Military Sales -FMS) معتبر میان دو دولت را مقرر می‌دارد. دولت ایران و دولت ایالات متحده موافقت کردند که دولت ایالات متحده با سرعت) و مصلحت (مراتب زیر را به اجراء گذارد: تمامی اقدامات مربوط به سفارش برنامه‌ها و اقلام زیر را پایان داده و لغو نماید:

-برنامه صلح زرافه - (Peace Zebra Program) تمام اقلام فروش‌های نظامی خارجی شامل 160 فروند هواپیمای اف 16/B/A لوازم یدکی، MODS, AGE و کمک‌ها، آموزش‌ها و پشتیبانی‌های فنی) انبارها و قراردادهای؛

-برنامه صلح آسمان (Peace Sky Program) - تمام اقلام فروش‌های نظامی خارجی شامل هفت فروند هواپیمای E3-A، لوازم یدکی، MODS, AGE و کمک‌ها، آموزش‌ها و پشتیبانی‌های فنی) انبارها و قراردادهای؛  
-برنامه چرخش صلح (Peace Roll Program) تمام اقلام فروش‌های نظامی خارجی شامل 16 فروند هواپیمای RF-4، لوازم یدکی، MODS, AGE و کمک‌ها، آموزش‌ها و پشتیبانی‌های فنی) انبارها و قراردادهای (تقلیل تحویل‌ها به مقادیر معین شده در زیر:

مهمات - تعلیق تحویل خودبخود تمام اقلام. تحویل تنها با درخواست 90:م م، 155 م م، 175 م م، 105 م م) هویتر 105 - (م م) برای تانک (M60 و 100 م م) نیروی زمینی)

تقلیل تمام سفارشات لوژیستیک، ادامه پشتیبانی فروش‌های نظامی خارجی دولت ایران، به انضمام تقلیل تجدید ساختمان تمام قراردادهایی که تحت سفارشات فروش‌های نظامی خارجی با کتراتورها بسته شده است. خدمات و پشتیبانی در سطح زیر ارائه شود:

تقلیل 730 کارمند نظامی و غیرنظامی دولت ایالات متحده) در برابر تعداد 969 نفری که وزارت دفاع آمریکا اجازه داده است (که در حال حاضر مأمور در ایران هستند و توسط دولت ایران، تحت پوشش سفارشات فروش‌های نظامی خارجی برای ماگ MAAG تیم‌های کمک فنی و پشتیبانی، پرداخت می‌شوند، به تعداد حداکثر 250 کارمند واجد صلاحیت دولت ایالات متحده که از طریق معاونت آژانس امنیت دفاع و دولت ایران، از طریق وزارت جنگ، موافقت می‌کنند که حداکثر در مدت 30 روز بررسی و مرور تمام سایر سفارشات فروش‌های نظامی خارجی مربوط به اقلام در جریان را آغاز نمایند تا اطمینان حاصل شود که تنها آن اقلام دفاعی و خدماتی تهیه و تحویل ایران داده خواهد شد که به بهترین وجهی برای امنیت مبرم و فوری ایران ضروری هستند و عاقلانه‌ترین مصرف وجوه حساب تنخواه‌گردان ایران محسوب می‌شود.

دولت ایالات متحده وجوهی که برای اقلام در مورد سفارشات ختم یا لغو شده، بر روی اقلامی که تحویل آنها تقلیل داده شده‌اند، برای قراردادهای خدمات و پشتیبانی تقلیل داده شده، برای سفارش‌ها و پذیرش‌ها، مصرف

شده‌اند و به حساب تنخواه‌گردان دولت ایران قابل جبران هستند وصول کرده و به حساب تنخواه‌گردان واریز خواهد کرد. تمام اسناد لازم برای توجیه و جوه غیرقابل جبران جهت مطالعه و تصویب در اختیار دولت ایران گذارده خواهند شد.

دولت ایالات متحده، به میزان ممکن، هر یک و یا تمام سرمایه‌های باقیمانده غیرقابل تحویل به ایران را به حساب وزارت دفاع آمریکا و یا سایر حساب‌های برنامه فروش‌های نظامی خارجی منتقل می‌سازد تا جبران کامل و منصفانه آن را به حساب تنخواه‌گردان دولت ایران حاصل شود. اگر چنانچه بهایی که بابت جبران ارقام منتقل شده در نظر گرفته می‌شود کمتر از بهایی است که دولت ایران در ابتدا پرداخته است. دولت ایالات متحده مراتب را به ایران اطلاع می‌دهد و موافقت دولت ایران را قبل از انتقال، جلب می‌کند. دولت ایران، دولت ایالات متحده حداکثر تا 30 جولای 79، برنامه‌های تجدیدنظرشده سفارش‌ها و تقلیل برنامه‌های معلق‌شده، به انضمام تأثیر آنها بر هزینه‌ها و برنامه‌های تحویل را متفقا بررسی می‌کنند تا دولت ایران بتواند درباره آن برنامه‌هایی که باید ادامه پیدا کنند یا ختم و یا لغو شوند، در چهارچوب شرایط عمومی نامه‌های سفارش و پذیرش، اتخاذ تصمیم نماید. دولت ایالات متحده موافقت می‌کند، دولت ایران را در هر نوع برنامه‌ای که به علت پایان پیش‌بینی تولیدشان، باید کلاً لغو شوند، به موقع و به طور کتبی تا قبل از 3 جولای 79 مطلع سازد. دولت ایالات متحده همچنین موافقت می‌کند که درباره آن دسته از برنامه‌ها که به علت عدم دسترسی به مقررات دولت ایالات متحده یا سایر مقررات فروش‌های نظامی خارجی، نفع ادامه سفارش آنها بیشتر است از عواقب ختم و لغو ارقام توصیه‌های لازم را به دولت ایران کند.

همچنین تفاهم شده که به منظور پیشگیری از لغو قرارداد و تحصیل تمام و منصفانه پرداخت مخارج) به حساب تنخواه‌گردان ایران (از محل انتقال سرمایه‌های باقیمانده غیرقابل تحویل، تا زمانی که مجوزی برای وزارت دفاع دولت ایالات متحده کسب نشده یا یک مشتری دیگری از طریق فروش‌های نظامی خارجی پیدا نشود که مسؤولیت تعهدات و مخارج اقلامی که باید منتقل شوند را برعهده گیرد. ممکن است برای دولت آمریکا) در طی دوره کوتاه انتقال ( ضروری باشد که به پرداخت تعهدات و مخارج از حساب تنخواه‌گردان ایران ادامه دهد.

دولت ایالات متحده برای وجوهی که به حساب ایران بازپرداخت می‌شود و به واریز کردن آنها در حساب تنخواه‌گردان، جهت پرداخت تعهدات دولت ایران نیازی نیست، حسابی با بهره، که سودی برای دولت ایران حاصل شود، باز خواهد کرد. همچنین دولت ایالات متحده تمامی وجوه متعلق به دولت ایران را که در جمله وجوه بازپرداختی نیستند، به این حساب واریز خواهد کرد. دولت ایران اجازه داده خواهد شد که موجودی این حساب را به هر حساب دیگری و برای هر مقصودی که توسط دولت ایران تعیین شود انتقال دهد.

دولت ایالات متحده دولت ایران را به طور کامل از وضعیت حساب تنخواه‌گردان دولت ایران و حساب جدیدی که باز می‌شود، مطلع خواهد ساخت.

این یادداشت تفاهم بلافاصله نافذ بوده و تا زمانی که تغییر ننماید یا لغو نشود به قوت خود باقی است.

تهران 3- 14/11/57- فوریه 1979

دولت ایران - معاون تسلیحاتی وزارت جنگ - توکلی

دولت ایالات متحده - معاون مدیریت آژانس امنیت دفاع - DSAA اریک فون مارید

اصل این تفاهمنامه به انگلیسی تنظیم و امضاء شده است. اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه آن را به فارسی برگردان کرده است. متن فارسی دیگری از این تفاهمنامه در کتاب یازدهم اسناد لانه جاسوسی - ص 338 آمده است.

□

سقف کارمندان	سیستم	طرف قرارداد سفارش FMS
۵۰۰	هلیکوپتر	هلیکوپتر بل VZZ/WA
-	هلیکوپتر	اینترناسیونال (BIH) WDC/WAL
۶۰	فنیکس	گرومن GFZ اف ۱۴
		هیوز پرات و ویتنی - هریس کورپوریشن - PRD بخش الکترونیک تلکوم سیستم اینک بوزآلن VSJ WCC
-	-	موشک‌هاک

		ری تئون VUU TSG73
۲۰	-	لیتون WAG.WDM
-	-	کرافت سرویس ZAA Peace log
-	-	متعدد خدمات GJJ مهندسی - فنی
۹۷	-	
۵۰	-	

### دو ماه قبل از تسخیر سفارت

دستور العمل محرمانه شورای امنیت ملی آمریکا به وزارت خارجه در رابطه با ایران

یادداشت محرمانه برژینسکی رئیس شورای ملی امنیت آمریکا به وانس - وزیر امور خارجه آمریکا - تاریخ  
۶ اوت ۱۹۷۹ (۱۵ شهریور ۱۳۵۸) درباره ایران

محرمانه - کاخ سفید - واشینگتن (رونوشت به وزیر دفاع و رئیس سیا)

در پاسخ به یادداشت مورخه ۱۶ جولای ۲۵) مرداد (در ارتباط با برنامه‌های احتمالی برای وضعیت کنونی تحولات و تغییرات در ایران به شما اختیار داده می‌شود که در چهارچوب اختیارات وزارت خارجه اقدام کنید. در مورد عملیات برای اثرگذاری بر فرآیند تحولات ایران نظر رئیس جمهوری این است که این عملیات هرکجا لازم آید با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و سایر نهادهای مربوطه، با توجه به نظراتی که دوستان شاه در مشورت‌های اخیر خود ابراز داشته اند، انجام گیرد. رئیس جمهور نیاز به توجه و ملاحظه به بی‌اعتمادی و سوء ظن‌هایی که در روابط ایران با همسایگانش وجود دارد را خاطر نشان ساخته است. او باور دارد که پایان دادن به حمایت سیاسی از رژیم جمهوری اسلامی خمینی، به خصوص توسط اتحاد جماهیر شوروی، در نهایت به تضعیف موقعیت این رژیم در روابط خارجی منجر می‌شود. رئیس جمهور همچنین تاکید دارد که با توجه به غیر قابل پیش‌بینی بودن تحولات ایران، مهم است که بدون استثنا با تمام رهبران گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی از جمله اقلیت‌ها

و گروه‌های افراطی که قادر به ایجاد شورش مسلحانه علیه رژیم خمینی هستند، ارتباط برقرار کرد یا وجود این ظرافت‌های خاص این نوع عملیات را در ذهن خود داشته باشید. رئیس جمهور هرگونه تماس و ارتباطی چه با رهبران مذهبی و سیاستمداران پیرامون خمینی یا با اعضای "مخالفین" و فرمانده عالی، بدون مشورت قبلی با سیا، مخالف می‌باشد. در صورتی که رویدادهای جدید ایران در ارتباط با منافع ملی، پیشنهاد جدیدی را ایجاد کند به کاخ سفید ارجاع داده شود.

### زیگنیو برژنسکی

توجه: این دستور العمل زمانی صادر شده بود که شاه به آمریکا نرفته بود و گروگانگیری نشده بود و مقامات وزارت امور خارجه برای حل مشکلات روابط بین دو کشور فعال بودند.

ردیف	سه ماهه‌ای که ختم می‌شود به	صورت حساب داده شده در دوره
۱	۳۰ سپتامبر ۷۷	۳۶/۳ میلیون دلار
۲	۳۱ دسامبر ۷۷	۲۲۰/۶ میلیون دلار
۳	۳۱ مارس ۷۸	۷۶/۵ میلیون دلار
۴	۳۰ جون ۷۸	۷۶ میلیون دلار
۵	۳۰ سپتامبر ۷۸	۶۴/۷ میلیون دلار
۶	۳۱ دسامبر ۷۸	-
۷	مارس ۷۹ (در می ۷۹)	۴۳/۳ میلیون دلار



۸	به همراه ۲۶۷ میلیون دلار	۵۱۷/۴ میلیون دلار
---	--------------------------	-------------------

نیروی دریایی	
۱- ناوشکن‌های اسپروز	۶۵۲/۶ میلیون دلار
۲- موشک‌های هارپون	۱۰۳/۱ میلیون دلار
۳- موشک‌های استاندارد	۲/۴ میلیون دلار
۴- موشک‌های فینیکس	۱۹۵/۱ میلیون دلار
۵- موشک‌های سایدویندوز	۵ میلیون دلار
۶- موشک‌های اسپتارو	۱۶/۵ میلیون دلار
۷- تورپیدو NK-37	۷/۶ میلیون دلار
۸- تورپیدو NK-46	۵۱/۴ میلیون دلار
۹- زیردریایی تانگ	۵ میلیون دلار
جمع	۱۰۳۸/۷ میلیون دلار
نیروی زمینی	
۱- وسیله نقلیه کارگر NI-48	۱۵/۳ میلیون دلار
۲- موشک دراگن	۱۱۸/۳ میلیون دلار

۱۴۷/۷ میلیون دلار	۳- موشک هاگ بهبودیافته
۱/۸ میلیون دلار	۴-موتورهای راکت‌های ترمیمی
۵۰/۶ میلیون دلار	۵- موشک‌های Tow
۳۱۳/۷ میلیون دلار	جمع
	نیروی هوایی
۲۳۷/۸ میلیون دلار	۱- اف ۱۶
۶/۴ میلیون دلار	۲- آواکس
۵۳/۴ میلیون دلار	۳- هواپیماهای RP
۲۸۷/۶ میلیون دلار	جمع
۱۶۴۰/۵ میلیون دلار	جمع کل

پیام تسلیت دبیر کل نهضت آزادی ایران به خانواده شادروان دکتر صادق طباطبایی

۴ اسفند ۱۳۹۳

به نام خدا

سرکار خانم فاطمه طباطبایی (صدر عاملی)

با سلام از جانب خود و دوستان درگذشت همسر بزرگوارتان را به شما و فرزندان، خانم غزاله طباطبایی و آقای عدنان طباطبایی تسلیت می گویم. شادروان دکتر سید محمد صادق طباطبایی، فرزندی شایسته و صالح برای پدر و مادرش، افتخارخانواده اش، همسر خوبی برای شما و پدری شایسته برای فرزندان، خدمتگذاری صادق برای کشورش، که به آن عشق می ورزید، و یاری وفادار برای دوستان و همفکرانش بود. در دوران قبل از انقلاب او نقش مفید و ارزنده ای در سازماندهی جوانان مسلمان در اروپا داشت. پس از انقلاب، در دولت موقت شادروان مهندس بازرگان مصدرخدمات صادقانه و سازنده ای بود. پس از آن اگر چه هیچ مسئولیتی در حاکمیت نداشت اما هرگز از دفاع و پاسداری از ارزش های انقلاب و حقوق ملت و خدمت به کشورش غافل نبود.

درگذشت دکتر صادق طباطبایی ضایعه ای برای کشورمان و برای جنبش اصلاح طلبی محسوب می شود. نهضت آزادی ایران این ضایعه را به خانواده های محترم طباطبایی، صدرو خمینی تسلیت می گوید و از خداوند صبر جمیل را برای بازماندگانش مسئلت می نماید. با احترام. دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران. تهران ۴ اسفند ۱۳۹۳

## اختلاف اسرائیل و امریکا دعوی زرگری نیست

ایلنا ۱۳ اسفند ۱۳۹۳

وزیر امور خارجه دولت موقت گفت: یک عزم خاص برای حل مساله ایران و امریکا در هر دو کشور وجود دارد که ما باید بتوانیم از این فرصت تاریخی استفاده کنیم. در این مسیر ما باید به فعالیت های خودمان که در عراق داریم و اتفاقا همسو با منافع امریکاست رسمیت بدهیم و از آنها استفاده کنیم.

ابراهیم یزدی در میزگرد بررسی راهکارهای هسته ای که امروز صبح در موسسه اطلاعات برگزار شد، گفت: من همیشه نسبت به آینده ایران خوش بین هستم گاهی کسانی به من به علت این خوش بینی انتقاد

می‌کنند، هرچند من همیشه نگران بوده‌ام که چه کسانی مذاکرات ایران را دنبال می‌کنند؟ آیا درک یا فکر می‌کنند که چه چیز پیش‌روی ماست؟

وی ادامه داد: دیپلماسی همیشه ادامه سیاست‌های کلان داخلی یک کشور است که باید در جهت اهداف ملی حرکت کند. همه تحلیل‌گران امروز ایران را نوعی پارادوکس می‌دانند که چرا با تمام این امکانات و ظرفیت‌ها هنوز توسعه نیافته است و سوال‌هایی در ذهن شکل می‌گیرد که چگونه می‌خواهد توسعه یابد.

وزیر امور خارجه دولت موقت گفت: ما در ایران گرفتار بیماری مزمن قانون‌گریزی هستیم و اگر بخواهیم توسعه بیابیم باید بتوانیم آن را حل کنیم.

یزدی تصریح کرد: ما نباید به این موضوع این‌طور نگاه کنیم که همیشه قضاوت‌های غربی‌ها از ما اشتباه است زیرا گاهی کسانی صحبت‌های نسجیده‌ای می‌کنند و بازتاب این صحبت‌ها این نوع نگاه‌ها به مساله هسته‌ای ایران را به وجود می‌آورد و نباید از آنها ایراد بگیریم.

وی گفت: امروز یک عزم خاص برای حل مساله ایران و آمریکا در هر دو کشور وجود دارد که ما باید بتوانیم از این فرصت تاریخی استفاده کنیم. در این مسیر ما باید به فعالیت‌های خودمان که در عراق داریم و اتفاقاً همسو با منافع امریکاست رسمیت بدهیم و از آنها استفاده کنیم.

یزدی افزود: ما نتوانستیم از این موضوع در افغانستان بهره‌برداری کنیم.

این عضو کابینه دولت موقت بیان کرد: امروز اسرائیل بزرگترین مخالف توافق ایران و امریکاست زیرا او در تنگنای تاریخی قرار گرفته است و باید به مرزهای ۱۹۶۷ برگردد. ۱۵۰ دولت فلسطین را به رسمیت شناختند ما باید از این مساله استفاده کنیم و ایران از نفوذش برای حل مساله فلسطین و صلح در خاورمیانه استفاده کند.

وی افزود: امروز اختلاف اسرائیل و امریکا دعوی زرگری نیست که ایران باید از این مساله استفاده کند زیرا امروز او با ما می‌خواهد حتماً صلح در خاورمیانه باشد همانطور که کارتر رئیس‌جمهور سابق امریکا گفته است که اسرائیل بزرگترین عامل ناامنی در خاورمیانه است.

در مورد بهبود روابط ایران و آمریکا

خانم شیرانی سلام خبر ۲۴/ ۱۲/ ۱۳۹۳

نظر شما در مورد بهبود روابط ایران و آمریکا چیست؟

ما در دهکده جهانی زندگی می کنیم، هیچ کشوری نیست که بتواند تنها زندگی بکند، پدران ما در خانه هایی با دیوارهای قطور زندگی می کردند و همسایه از آن چه در خانه همسایه اش می گذشت خبر نداشت، اما الان در آپارتمان زندگی می کنیم. ۱۹۰ کشوری که در دنیا وجود دارد مانند ۱۹۰ واحد آپارتمانی که یکی ۳۰ متر است و یکی ۹۰۰ متر. در این مجموعه آپارتمان مسیحی، مسلمان، یهودی، بی دین، گبر و همه داریم با هم زندگی می کنیم. همه در یک چیزهایی مشترک هستیم و نمی توانیم نسبت به هم بی تفاوت باشیم. اگر شب بچه یکی گریه کند فردا همسایه ها به او خواهند گفت که ما تا صبح دلمان ریش شد، این بچه را ببرید دکتر .

منظورم این است که در هیچ زمانی هیچ کشور و دولتی مستقل از دیگر کشورها و دولت ها نخواهد بود . در قرن ۲۱ و بعد از انقلاب الکترونیکی که جهان را دگرگون کرده است ما باید ناگزیر با دنیا ارتباط داشته باشیم. اما ارتباط داشتن با دنیا به هیچ وجه من الوجوه به معنای صرف نظر کردن از ارزش هایمان نیست .

اگر ما داریم در این آپارتمان زندگی می کنیم ، آرامش این آپارتمان به همان اندازه به من مسلمان شیعه مربوط می شود که به آن یهودی مربوط است. بنابراین اگر من یا او اعتراض هم داریم به دین یکدیگر نیست، چون می گوئیم همه ما داریم زندگی می کنیم و می خواهیم با آرامش زندگی کنیم. با توجه به این مقدمه ما باید روابطمان با آمریکا را عادی سازی کنیم .

این جا یک سوال پیش می آید. آیا بهبود روابط ایران با آمریکا ارتباطی با منافع ملی ما دارد یا نه؟

در واقع ارتباط با جهان خارج به صرف ارتباط معنا ندارد، ما یک سری برنامه های ملی داریم، دیپلماسی و سیاست خارجی هر کشور ادامه برنامه های ملی آن کشور است. به عبارت دیگر ما برنامه هایی برای توسعه ملی داریم که دیپلماسی استفاده از امکانات جهان است در خدمت این برنامه های ملی است.

بنابراین اگر دولتی مانند دولت آقای روحانی بگوید که می خواهد توسعه اقتصادی به وجود بیاورد باید یکی از پیش نیازهایش که بهبود روابط با جهان بیرون است را به وجود بیاورد.

من بارها گفته ام و نوشته ام که در این جهان ما، بین هر دو کشوری، می خواهد ایران و آمریکا باشد یا هر دو کشور دیگری، معمولاً سه منطقه تشخیص داده می شود که اصطلاحاً مناطق سفید، سبز و قرمز نامیده می شوند.

منطقه سفید مسائل هرکدام از کشورها است که ربطی به کشور دیگر ندارد. منطقه قرمز جایی است که دو کشور برخورد و تعارض دارند و منطقه سبز هم آن جایی است که ما منافع مشترک داریم.

کار اساسی دیپلماسی این است که منطقه سبز و قرمز را تشخیص دهد و وارد منطقه قرمز نشود بلکه وارد منطقه سبز شود. منطقه سبز عبارت است از آن مقولاتی که نفع طرفین در آن باشد. بنابراین باید منافع ملی، امنیت ملی و برنامه های توسعه ملی مان را مشخص کنیم و بعد دنیای بیرون را هم بررسی کنیم.

در دوران جنگ سرد در روابط بین المللی الویت های سیاسی تعیین کننده بود و کشورها برای داشتن روابط استراتژیک باید این را در نظر می گرفتند اما الان جنگ سرد تمام شده و آن چه اولویت دارد روابط اقتصادی راهبردی دراز مدت است.

هر کشوری و به خصوص کشورهای توسعه یافته تلاش می کند تا روابط اقتصادی را نه تنها برای یکی دو سال آینده بلکه برای ۲۰-۳۰ سال آینده پایه ریزی کند.

-با توجه به مسائلی که در بالا مطرح کردید تیم مذاکره کننده، عملکرد آن ها و روند مذاکرات هسته ای را چگونه ارزیابی می کنید؟

وقتی ما می خواهیم با دنیا صحبت کنیم این خیلی مهم است که چه کسی با چه کسی می خواهد حرف بزند؟ در نظر بگیرید، وزرای امور خارجه آلمان، فرانسه یا آمریکا هر کدام در رشته های خود متخصص هستند، شما اگر می خواهید با آن ها حرف بزنید باید کسی هم سطح آنان باشید.

یک آدمی که سواد دیپلماسی و اطلاعات سیاسی ندارد، زبان بلد نیست و دنیای بیرون را نمی شناسد نمی تواند مذاکره کننده خوبی باشد.

به نظر من ۱. سیاست دولت آقای روحانی در این که می خواهد مسائل ایران را با جهان بیرون که فقط هم آمریکا نیست حل کند، سیاست درستی است و همچنین ۲. تیمی که دارد این کار را می کند، تیم دیپلماسی ایران تیم ورزیده ای است.

بر اساس دانش و تجربه ای که دارم آقای جواد ظریف یکی از بهترین وزرای امور خارجه ما است. اگر از آقای کری در معلومات دیپلماسی یک سرو گردن بالاتر نباشد پایین تر هم نیست.

بنابراین جان کری بسیار راغب است که با او حرف بزند. در حالی که بعضی از کسانی که قبلا وزیر امور امور خارجه بوده اند و به دلیل ضعف در دانش دیپلماتیک و حتی ضعف در سخن گفتن به زبان و گویش بین المللی تمایلات کمتری برای ارتباط با آنها وجود داشت ولی آقای ظریف این گونه نیست، آقای ظریف یک شخصیت بارز شناخته شده در جهان دیپلماسی است.

بنابراین سیاست خارجه ما دنبال حل این مساله است، تیم خوبی هم داریم اما این ها همه شرط لازم است و کافی نیست.

شرط دیگر این است که در تمام دنیا وزارت امور خارجه و حتی دولت تصمیم گیرنده نهایی نیست. مثلا در آمریکا وزارت امور خارجه تنها تعیین کننده نیست. شورای امنیت ملی آمریکا یک پای این قضیه است یعنی نهادهای مختلف باید با هم تصمیم بگیرند. در ایران هم این طور است.

در یک موضوعی مثل بهبود روابط ایران و آمریکا و نه تنها ایران و آمریکا بلکه ایران و غرب باید مسئولان تصمیم گیرنده - رهبری، شورای امنیت ملی ایران، وزیر امور خارجه - همه باید با هم سقف و کف مطالباتشان را تعیین بکنند. یعنی باید بگویند که ما از آمریکا چی می خواهیم؟ سقف مطالبات ما چیست؟ (در مثل مناقشه

نیست. ممکن است بگویند سقف ما این است که آقای اوباما چکمه هایش را بیندازد گردش و بیاید به پابوسی و بگوید الغوس الغوس.)

کف مطالباتمان چیست؟ کجا ما می خواهیم بگوییم دیگر پایین تر از این برای ما قابل قبول نیست؟ چرا این ضروری است در مذاکرات دیپلماسی؟ دیپلماسی هم علم است هم هنر. یک دیپلمات خوب هنرش این است که از فضا بل بگیرد.

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است. در عالم دیپلماسی شیوه شناخته شده است. یک زمانی هست که طرف مذاکره کننده یک چیزی می گوید و می خواهد مزه دهان را بفهمد یک دیپلمات زیرک باید بتواند این را بقاپد.

حالا ایران دارد بر سر مسائل هسته ای با ۱+۵ مذاکره می کند یکهو داعشی پیدا می شود، این که داعش از کجا آمده و چرا یک بحثی است جدا، ناگهان می بینیم که یک پدیده ای پیش آمده که آمریکایی ها هم با ایران در عراق همسو شده اند. خب مذاکره کننده طرف ایرانی می تواند از این وضعیت بهره برداری کند. اگر قبل از این آمریکا از ۸۰ به بالا به ایران امتیاز نمی داد ممکن است با توجه به وضعیت منطقه تا ۹۰ هم بیاید. بنابراین اهمیت دارد که تصمیم گیرندگان ایرانی سقف و کف مطالبات خود را معین بکنند و باید بدانند که دیپلماسی علم بده بستان است. چیزی در دیپلماسی وجود ندارد که بگوییم مثلا آمریکایی ها قابل اعتماد نیستند و ایرانی ها قابل اعتمادند.

اصلا در روابط دیپلماسی نمی توانیم بحث اعتماد را مطرح کنیم بلکه می گوییم توافق باید به گونه ای باشد که منافع آمریکا در این باشد که به آن عمل بکند و منافع ایران هم همین طور.

یعنی مساله بر سر اعتماد متقابل نیست بر سر منافع متقابل است که هر کدام بخواهند زیر قراردادشان بزنند متضرر شوند.

در دیپلماسی چنین نیست که ما با آمریکا مذاکره نمی کنیم چون آمریکا به دنبال منافع خودش است همه کشورها به دنبال منافع خودشان هستند، ایران هم به دنبال منافع خودش است و باید هم باشد.



ولی سوال این است که آیا منافع ملی ایران و آمریکا جایی با هم تلاقی می کند؟ بله، تلاقی می کند و ایران باید هنر استفاده از آن را داشته باشد.

من یک مثال می زنم. در افغانستان ایران و آمریکا یک برنامه و هدف مشترک پیدا کردند. ایران در سقوط طالبان در کابل نقش کلیدی داشت ایران به احمدشاه مسعود کمک کرده، پول داده است، اسلحه داده، اطلاعات داده است، احمد شاه مسعود رفت کابل را گرفت و طالبان سقوط کرد.

ایران در مذاکرات گروه های جهادی در آلمان نقش کلیدی داشت در این که همه گروه های جهادی بر سر حامد کرزای توافق بکنند. اما ایران نتوانست از این بهره برداری بکند. این مسأله علت های مختلف داشت، یکی ناتوانی دیپلماسی ایران بوده است دیگری این است که دوره بوش پسر بوده و او اصلاً نمی خواسته است به ایران امتیاز بدهد اصلاً نمی خواسته است مسائل را با ایران حل بکند.

ایران قبل از این که بخواهد وارد افغانستان شود هرچند که سقوط طالبان حاوی منافع ایران هم بود اما می توانست مشروط وارد این ماجرا شود. ایران این کار را نکرد و به همین دلیلی هم نتوانست از این مسأله بهره برداری کند. این جا یک پرائنتر باز بکنم (در یک سفری که چند سال پیش به آمریکا داشتم مؤسسه مطالعات خاورمیانه که بیشتر آن را عرب ها درست کرده اند از من دعوت کرد تا آن جا سخنرانی بکنم، رئیس مؤسسه قبل از شروع سخنرانی از من پرسید که به نظر شما چگونه باید روابط ایران و آمریکا را بهبود بخشید؟

گفتم شرطش اراده اصلاح است که شما ندارید، گفت یعنی چی؟ گفتم مثلاً ایران در افغانستان این کمک ها را به شما کرد شما در قبال آن به ایران چه دادید؟ به فکر فرو رفت، پرسید به نظر شما ما باید چه کاری می کردیم؟ گفتم کافی بود آمریکا خطاب به دولت ایران بگوید که به دلیل این همکاری ما می خواهیم سرمایه های بلوکه شده شما را آزاد کنیم، یک تیمی بیاید ببینیم که مطالبات شما چیست؟ خب مذاکرات شروع می شد. اگر برای آزاد کردن سرمایه های بلوکه شده ایران در آمریکا با هم توافق می کردید به مرحله های بعد هم می رسیدیم اما کاری نکردید و حتی بوش پسر از محور شرارت حرف زد).

پس بنابر این در پاسخ به سؤال شما من معتقد هستم که ایران و تیم آقای روحانی به درستی عمل می کند و آن هایی هم که با این اقدامات ایران و تیم مذاکره کننده با آمریکا مخالفت می کنند یا جاهل به مناسبات جهانی هستند یا به انگیزه هایی دیگری دارند که البته نمی خواهیم این جا باز کنیم این از کجا ممکن است نشأت بگیرد و چرا این ها همسو با اسرائیل با بهبود روابط ایران و آمریکا مخالفت بکنند.

شما می دانید که تنها مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا اسرائیل است. اعراب تا این اندازه مخالف نیستند. تنها مخالف جدی اسرائیل است. خیلی زشت است که در داخل ایران هم با مذاکرات مخالفت کنند. بالاخره ما باید یک روزی این ها را حل بکنیم.

ایران الان به مناسبت وضعیتی که در عراق پیش آمده و مسائل موجود، در یک موقعیتی است که می تواند از موضع قدرت مسائل را با آمریکایی ها حل و فصل کند و چرا که نه؟

### -مخالفت مجلس سنا و کنگره آمریکا با مذاکرات هسته ای ایران و ۱+۵ بر سر چیست؟

مخالفت سنا و کنگره نمایندگان در کلیات مذاکرات است و این مخالفت هم برگرفته از مخالفت اسرائیل است. الان به همین دلیل و در راستای همین مخالفت هاست که رئیس کنگره به رغم مخالفت رئیس جمهور از نخست وزیر اسرائیل برای سخنرانی در کنگره دعوت کرد و جنجالی به پا شد. بنابراین مخالفت سنا و کنگره بر سر جزییات نیست.

یک اختلاف بین ایران و ۱+۵ وجود دارد که آن هم این است که آیا این مذاکرات باید یک مرحله ای باشد؟ یعنی به محض این که ما بر سر مسائل هسته ای توافق کردیم، امضا شد هم زمان تمام تحریم ها برداشته شود؟ که نظر ایران بر این است. آمریکا و غرب این را قبول نکرده است و علتش هم این است که اختلاف بر سر برداشتن تحریم ها است این تحریم ها دو نوع است یکی تحریم های آمریکا و اروپا است و یکی هم سازمان ملل.

غرب و آمریکا نمی توانند تحریم های سازمان ملل را حل بکنند اما می توانند توافق کلی را درباره انرژی هسته ای بکنند که ایران در مورد انرژی هسته ای نظر NPT را تأمین بکند.

ایران الان به این مرحله رسیده است که آمادگی دارد آن را امضا بکند، ۱+۵ در این توافقنامه می تواند تعهد بدهد که بعد از این و امضای تفاهم نامه تحریم های خود را بردارد. هم زمان این کشورها تعهد می دهند بلافاصله قطعنامه بدهند به شورای امنیت سازمان ملل و درخواست لغو تمام تحریم ها را بکنند.

مخالفت رهبری با این مسأله معنای درستی دارد، ایشان می‌گویند که ما توافق دو مرحله ای نمی‌خواهیم.

ما باید از دید منافع ملی به مسائل نگاه کنیم و من از دید کسی که متعهد به منافع ملی کشورم هستیم می‌گوییم این شرط درستی است و تیم مذاکره کننده ایران نباید توافق دو مرحله ای را بپذیرد.

بعد از این باید ببینیم که ما تا کجا می‌خواهیم روابطمان را با آمریکا بهبود ببخشیم؟ یکی از موضوعات مهم برای ایران دادن خدمات کنسولی به متقاضیان ایران در خود ایران است. ببینید مثلاً الان ایرانی‌ها می‌خواهند به آمریکا بروند. دولت ایران که محدود و ممنوع نکرده است. بیش از یک میلیون ایرانی در آمریکا زندگی می‌کند. اما الان ما ایرانی‌هایی که می‌خواهیم ویزا بگیرند یک عده می‌روند ترکیه، یک عده دبی، یک عده مالزی یا ارمنستان. این‌ها همه بار سنگین مالی به ایرانی‌ها وارد می‌کند. نباید این‌گونه باشد. دولت در دفتر حافظ منافع خودش در واشنگتن خدمات کنسولی می‌دهد، آمریکا در ایران در سفارت سوئیس دفتر حفاظت منافع دارد ولی خدمات کنسولی نمی‌دهد.

ایران باید از آمریکا بخواهد که در ایران خدمات کنسولی بدهد. چرا نباید بدهد؟ چرا ما ایرانی‌ها باید مانند آواره‌های سرگردان برویم دور دنیا بچرخیم، هزینه سفر با هواپیما و هتل را بدهیم، از کارمان بمانیم برای یک ویزا، درست است که شهروندان این پول را می‌پردازند ولی پول مملکت است، حالا هم با توجه به این که درخواست‌های کنسولی از طریق اینترنت انجام می‌شود کمتر کسی برای دریافت ویزا حضوری اقدام می‌کند و دیگر جمعیتی پشت در کنسولگری جمع نمی‌شود. چند سال پیش به آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه وقت این پیشنهاد را دادم و او گفت هزار نفر جمع می‌شوند دم سفارت سوئیس برای گرفتن ویزا و آبروریزی است. درست هم می‌گفت و حق هم داشت اما من گفتم به آمریکایی‌ها بگویید در کیش دفتر بزنند و درخواست کنندگان ویزا بروند کیش که کشور خودمان هم است.

حالا هم که اینترنت است و دیگر این مسأله هم نیست. پس بنابر این به محض اینکه ایران توانست با ۱+۵ به توافق برسد آن وقت نباید تیم مذاکره کننده ایران در همین جا کار را متوقف کند.

آقای روحانی و ظریف باید مقامات دیگر را هم قانع بکنند به این که ما باید روابطمان را با آمریکا بهبود بخشیم.

دولت اوپاما مصمم است که گره‌های کور دیپلماسی جهانی خود را حل بکند.

بعد از ۵۰ سال با کوبا حل شد و همه راضی هستند و آب هم از آب تکان نخورده است و دولت کوبا هم هنوز سقوط نکرده و چیزی اتفاق نیفتاده ولی روابط حسنه شده و با وجود اینکه عده ای از کوبایی های مقیم فلوریدا مخالفت کردند همه راضی هستند.

به رسمیت شناخته شدن و ایجاد رابطه آمریکا و کوبا در کل آمریکای جنوبی تأثیر مثبت دارد.

نقطه کور دیگر صلح خاورمیانه است. زمانی بود که فلسطینی ها نمی خواستند اما الان بیش ۱۵۰ کشور دولت مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته اند. دنیا دارد به اسرائیل فشار می آورد که بپذیرد. فرمولش هم بسیار ساده است. اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل که برگشت به پشت مرزهای سرزمین اشغالی در سال ۱۹۶۷ و تمام می شود.

اسرائیل بنا به دلایلی نمی خواهد صلح کند اما دنیا دارد به اسرائیل فشار می آورد اواما هم مصمم است. این سروصدای نتانیاها و جنجال جمهوری خواهان هم برای این است که اسرائیل صلح نمی خواهد.

ارزیابی من این است که اواما قبل از ترک کاخ سفید این کار را تمام می کند.

نقطه کور سوم در روابط با ایران است. آمریکا مجبور است و باید روابطش با ایران را به خاطر نقش ایران در منطقه که به اصطلاح خودشان حیاط خلوت آمریکا است بهبود ببخشد ، طرح مارشال و طرح خاورمیانه بزرگ هنوز برقرار است، این طرح سه مانع داشت: عراق، ایران و اسرائیل.

عراق که حل شده است. می ماند ایران و اسرائیل. برداشت من این است که اواما این مسأله را حل خواهد کرد، در خود اسرائیل صداهای بسیار قوی شنیده می شود که ما باید این مسأله را تمام کنیم. ببینید در پارلمان انگلیس، دولت فلسطین را به رسمیت شناخته اند و اگر به مذاکرات دقت کرده باشید آن ها گفتند که ۶۰ سال کافی است دیگر تمامش کنید، در اسپانیا هم همینطور، می ماند ایران، ایران هم لزومی ندارد به آمریکا تسلیم شود.

باید دید آمریکا از ایران چه می خواهد آیا آن چیزی که می خواهد همسو با منافع ما هست یا نیست؟ ما نمی توانیم بگوییم قهر تا روز قیامت. ما باید منافع ملی مان را در نظر بگیریم.

من بارها گفته ام در جنگ ایران و عراق آقای خمینی یک شجاعت بی سابقه ای کرد، ما در جنگ توانستیم عراقی ها را بیرون کنیم اما عراق داشت بر می گشت و اگر امام قطعنامه ۵۹۸ را نمی پذیرفت عراق دوباره باز می گشت.

آقای خمینی به رغم حرفهایی که زده بود "جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم"؛ جام زهر را نوشید و این را در تاریخ به نام خودش ثبت کرد که منافع ملی را بالاتر از دیدگاه خودش قرار داد، اگر امام بر حرف خود اصرار می کرد مملکت در ورطه خطرناکی قرار می گرفت.

الان هم همین است. ما ممکن است خیلی حرف ها بر علیه آمریکا زده باشیم اما باید جام زهر را به خاطر منافع ملیمان بنوشیم و روابط را بهبود ببخشیم.

اگر این کار را بکنیم دولت روحانی موفق خواهد شد سرمایه های ایرانی های مقیم خارج از ایران را جذب کند.

الان سرمایه های ایرانی های مقیم خارج ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است اما ایرانی ها نمی آیند در کشور سرمایه گذاری بکنند و در مالزی، ترکیه، اسپانیا و دیگر جاها سرمایه گذاری کرده اند. اما به محض اینکه این تغییرات صورت بگیرد و فضای سیاسی امنیتی گنونی تغیز پیدا کند این سرمایه ها باز می گردد و این برای آقای روحانی یک پیروزی است.

یعنی روحانی اگر می خواهد برنامه توسعه ملی پیش رود و برای این جوانان بیکار شغل ایجاد کند باید سرمایه ها را جذب کند. استعداد صنعتی شدن ایران بیش از ترکیه است اما مشروط بر این است که فضای امنیتی برداشته و فضای باز ایجاد بشود تا این ها بیایند و البته مطمئنم که می آیند.

مگر می توانیم این کار را نکنیم؟ باید سالی دو میلیون کار برای این جوان ها ایجاد کنیم، از کجا می خواهیم این کار را بکنیم؟ الان بعضی از ایرانی ها می روند افغانستان به دنبال کار. آخر ما این درد را به کجا ببریم؟ افغان ها کارگران عادیشان را به ایران می فرستند ایران و ما نیروی انسانی با ارزشمان را به افغانستان می فرستیم. این یعنی چی؟ یعنی هیچ راهی نیست جز تغییر فضای سیاسی و حل یا بهبود وضعیت سیاسی.

-پیش از انتخابات ۹۲ عده ای می گفتند که آقای روحانی در ماجرای مک فارلین جزو مذاکره کننده ها با تیم مک فارلین بوده است، شما در این زمینه اطلاعی دارید؟

من هیچ اطلاعاتی در این زمینه ندارم اما آمدن مک فارلین به ایران را یک حرکت از جانب آمریکا برای حل کردن مسائلیش با ایران می دانم که فرصت خوبی هم بود اما متأسفانه همان نیروهایی که علی الاطلاق مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا هستند کارشکنی کردند. شما می دانید که یکی از عوامل کارشکنی اسرائیلی ها بودند.

من یک سخنرانی تحت عنوان گزارش «کمیسون تاور» کرده ام. من کتاب «تاور» را به زبان انگلیسی خواندم و از جاهای دیگری هم اطلاعات جمع آوری کردم. آمریکایی ها وقتی فهمیدند که اسرائیل دارد به ایران اسلحه می دهد، از این طریق هم فهمیدند که ایران به موشک های **تاو** احتیاج داشت. این موشک ها ضد تانک هستند و از رده خارج شده بوده است ولی اسرائیل در انبارهایش داشته است و قیمت هر موشک ۱۲۰۰۰ دلار بود، وقتی موشک های خودش تمام می شود به سراغ آمریکا می رود و از آمریکا این موشک ها را می خرد. موشک **تاو** از رده خارج شده بوده و حتی برای تمرینات نظامی هم در آمریکا از آن استفاده نمی شده است و در انبارها مانده بودند.

نظامی ها متوجه می شوند که اسرائیل این موشک ها را دانه ای ۲ هزار دلار می خرد و ۱۲ هزار دلار به ایران می فروشد.)

آمریکایی ها در پی این شک متوجه می شوند که اسرائیل این موشک ها را به ایران می فروشد. آمریکایی ها کانال دیگری می زنند در ارتباط با ایران و به ایران می گویند چرا می خواهی نیازمندی هایت را از طریق اسرائیل برطرف کنی که اگر در دنیا بفهمند آبرویت می رود؟ از طریق عربستان این کار را انجام بده این جا است که اسرائیل به خاطر این اقدام آمریکا جوش می آورد.

بوش پدر که در آن زمان معاون رئیس جمهور بوده است به اسرائیل می رود، نخست وزیر اسرائیل اعتراض می کند و می گوید من به واشنگتن می آیم و بدون حضور هرکسی می خواهم با خود رئیس جمهور سر این قضیه حرف بزنم، جنگ بالا می گیرد و اسرائیلی ها قضیه مک فارلین را لو می دهند.

قربانی فر از افسران ساواک ایران بود و بعد از انقلاب می رود با موساد کار می کند. زمان جنگ نامه می نویسد که من یک افسر میهن پرست ایرانی هستم که می خواهم در این جنگ به ایران کمک بکنم و با بازار فروش اسلحه در تماس هستم، امکانات دارم و اگر شما اسلحه می خواهید بگویید، من به خاطر ایران می خرم و می فرستم.

او سلاح می خرید و در تبریز تحویل می داده است و همان جا پولش را نقد می گرفته است. در یک نوبت که ۸۰ فروند موشک هارپر به ایران تحویل می دهد در تبریز یکی از آن ها را به بندرعباس می برند و امتحان می کنند ولی بعد متوجه می شوند که روی همه آن ها نوشته شده است ساخته شده در اسرائیل، ایران نمی پذیرد و پولش را هم نمی دهد و می گوید این ها را ببرید. اما قربانی فر می گوید من برای خرید این موشک ها باید ۱۵ میلیون دلار به اسرائیل می دادم و برای این کار از یک تاجر سعودی ۱۵ میلیون دلار گرفته ام که سه ماه بعد ۱۸ میلیون دلار به او برگردانم، و وقتی ایران این پول را به او نمی دهد معطل می ماند در نتیجه یک نامه می نویسد به آیت الله منتظری که هر دو نامه اش هم در خاطرات ایشان است و در آن نامه جریان سفر مک فارلین به ایران را می نویسد، جزو تیم مک فارلین یک نماینده هم از اسرائیل بوده است.

سید مهدی هاشمی از طریق برادرش سید هادی که داماد آیت الله منتظری است از ماجرا مطلع می شود. در واقع قربانی فر ماجرا را فاش می کند، یعنی به واقع اسرائیل فاش کننده ماجرا بوده است.

سید مهدی وقتی باخبر می شود خبر را به الشراع لبنان می دهد الشراع که چاپ می کند تازه آمریکایی ها می فهمند که دولت ریگان در حال انجام چه کارهایی است، که بعد از آن کار بالا می گیرد و ماجرا به کنگره کشیده می شود و کمیسیون تاور تشکیل می شود.

آقای خمینی در جریان ماجرای مک فارلین بود و از آن حمایت کرده بود. اگر یادتان باشد در مجلس آن زمان هشت نماینده به این مسأله اعتراض کردند که آقای خمینی به قول ما به آن ها یک تشر زد و گفت که شما هم دارید همان کاری را می کنید که اسرائیل انجام می دهد.

در واقع حامی اصلی خود آقای خمینی بوده و در جریان هم بوده است. به نظر من هم حرکت مثبتی بود و یک عده ای خرابکاری کردند. ایران آن زمان در موضع قدرت بود و آمریکایی ها از موضع ضعف آمده بودند. رئیس شورای امنیت ملی آمریکا، مشاور امنیتی رئیس جمهور آمده است به ایران، انجیل و شیرینی و اسلحه آورده است. دیگر چه می خواستید؟ آن زمان باید از موضع قدرت مسائلمان را حل می کردیم. که متأسفانه یک عده ای کارشکنی کردند.

سید مهدی هاشمی هم به این دلیل تیرباران شد. بلاخره کاری خلاف مصالح و منافع ملی انجام داده بود. اختلاف می توانیم داشته باشیم ولی وقتی پای مصالح ملی در میان است ما نباید برای یک دستمال قیصریه را آتش بزنیم.

هرچقدر هم که من با کسی مخالف باشم حق ندارم وقتی پای مصالح ملی در میان است این کار را بکنم، خب من هم ممکن است اطلاعات داشته باشم ولی دلیلی ندارد اطلاعاتم را به کسی بدهم. منافع ملی اولویت اول را دارد و در کل آن حرکت مثبت و مفیدی بود برای ایران چنانچه آن کارشکنی های داخلی و خارجی نمی شد.

- این مخالفت های الان با مذاکرات و تیم مذاکره کننده از نظر شما شباهتی به آن زمان دارد؟

یک زمانی هست که من مخالفم و نظرم را می گویم. اما زمانی هم هست که کارشکنی می کنم. من یک مقاله دادم به یکی از روزنامه ها، درباره سفر روحانی به سازمان ملل. در آن جا گفته ام که زمانی که رئیس جمهور دارد به سازمان ملل می رود، حتی من هم که زیاد در جریان نیستم فرضم بر این خواهد بود که این سفر با موافقت رهبری است که انجام می شود زیرا سفر رئیس جمهور به سازمان ملل چیزی نیست که تصمیم شخصی خودش باشد، قطعاً نظر رهبری را هم گرفته است و حالا می خواهد برود.

پس بنابراین همه باید از موضع تقویت رئیس جمهور حرف بزنند، اما هنوز رئیس جمهور نرفته عده ای در مجلس می گویند اگر برود با فلانی حرف بزند ما استیضاحش می کنیم. و این موقعیت ایران را تضعیف می کند، عده ای بیانه می دهند که ۴ هزار بسیجی در اعتراض به بد حجابی به خیابان ها خواهند آمد. من می گویم شما چرا برای میلیاردها دلاری که سؤ استفاده شد دلواپس نیستید ولی برای مسائل دیگر این کارها را می کنید؟ آن هم وقتی رئیس جمهور می خواهد برود؟ صبر می کردید برود و برگردد بعد این حرف را بگویید. نباید این کار را می کردند. یا می گویند شما حق ندارید با آن آقا حرف بزنید. به چه مناسبت حق ندارد؟ رئیس جمهور است. حداکثر شما می توانید برسید که آیا مقام رهبری موافقت یا نه؟ ولی نمی توانید تضعیف کنید. عرض من این است که آقای روحانی در راه درستی حرکت می کند و مخالفان خلاف منافع ملی رفتار می کنند. این خیلی مهم است که از ایران در این موقعیت بحرانی یک صدا بیرون برود. ببینید من ممکن است به آقای روحانی انتقاد داشته باشم و حتی آن را بنویسم. اما حاضر نیستم که چیزی بنویسم که موضع گروه مذاکره کنندگان را تضعیف بکند. هرچه که از من خوانده اید در حمایت از این تیم و مذاکرات است. چرا که این مذاکرات در راستای منافع ملی کشورمان است و نه متی بر آقای روحانی دارم و نه آقای



ظریف. شاید در خیلی جاها هم با آن ها خیلی موافق نباشم و بخصوص در مورد سیاست های داخلی و عدم انجام تعهدات دوره انتخابات به شدت معترض باشم، اما به خاطر منافع ملی که بالاتر از تمام این بحث ها است حمایتم را اعلام می کنم .

- شما درباره امکان همکاری ایران و آمریکا در عراق بر سر حل بحران داعش حرف زدید در حالی که کارشناسان معتقدند که آمریکا خود از طراحان اصلی داعش است. نظر شما در این باره چیست؟

در این که آمریکا خالق داعش است هیچ بحثی نیست. تنها داعش نیست. بن لادن را چه کسی خلق کرد؟ اما در نهایت چه شد؟ شما داستان «فرانکشتاین» را می دانید، یک کسی می خواست یک دارویی درست کند بدهد کارگرش بخورد غول بشود و برود دشمنانش را بکشد یا بانک را بزند. بعد دارویی رابدهد و بخورد و انسان عادی شود. اسکاتلندیار متحیر که این هیولا وسط لندن از کجا ظاهر می شود و چطور ناپدید می شود. اما در نهایت غول دست پرورده حاضر نشد به دستور صاحبش داروی دوم را بخورد و غول باقی ماتش سوخت. این داستان مکرر تاریخ است.

ماجرای حمله به مطهری موجب شد که ماجرای حمله به مهندس بازرگان در مجلس اول مطرح شود. در آن جلسه به آقای هاشمی گفتم چه کار می کنید؟ مار در آستین پرورش می دهید؟ گفت سر نخ دست خودم است. گفتم که شما فرانکشتاین تربیت می کنید. براق شد گفت منظورتان چیست؟ گفتم به داداش محمد بگو ویدیو اش را بگذارد برایتان ببینید. حالا همان فرانکشتاین هایی که هاشمی تربیت کرده بود تو خیابان جلوی دخترش را می گیرند و زشت ترین فحش های ناموسی را به او می دهند.

این داستان مکرر تاریخ است، بن لادن را آمریکا خلق کرد، همین بن لادن جلوی آمریکا ایستاد. آمریکایی ها به او موشک ضد هواپیما دادند ولی بعد بن لادن شد فرانکشتاین و مجبور شدند حذفش کنند.

داعش هم همین طور است، و این دیگر داستان نیست. الان داعش شده معضلی برای خود آن ها. در هر حال الان آمریکایی ها مصمم هستند که این مشکل را حل کنند و یک فرصت تاریخی است برای ایران. اگر به دنبال این است که همکاری کند و امتیاز بگیرد. ما که قسم نخورده ایم که بگوییم قهر قهر تا روز قیامت. منافع ملی ما حکم می کند که در عراق با آمریکایی ها هماهنگی بکنیم.

عراق منطقه سبز روابط ایران و آمریکا است. ما نباید با داعش بجنگیم و تلفات بدهیم و هیچ امتیازی هم نگیریم، این غلط است.

دولت آقای روحانی موظف است که دیگران را قانع بکند که ما در عراق باید با آمریکایی ها بنشینیم و مذاکره کنیم. ما داریم آنجا هزینه می کنیم. پیشروی داعش به ضرر همه ما است و جنگ حیدر نعمتی دارد سر می گیرد. پشت سر سلفی ها و داعش وهابی ها هستند، اسرائیل است. چطور است که داعش در ارتفاعات جولان بود اما یک گلوله به طرف اسرائیل پرتاب نکرد؟ این ها قبل از آن که مخالف هر چیزی باشند دشمن شیعه هستند. بنابراین یک جنگ مذهبی راه می افتاده است. اگر ایران با آمریکا بر سر این موضوع حرف بزنند و همکاری کنند یک معنای دیگر هم دارد که من مایلم بر آن تاکید کنم؛ ایران می تواند با کمک آمریکا در این مورد عربستان را قانع بکند که وهابی ها دست از این شیعه کشی بردارند. این منافع نه فقط ایران بلکه منافع شیعیان عراق، شیعیان هند و پاکستان و منافع تعداد زیادی از مسلمانان است.

این جنگ شیعه و سنی به ضرر مسلمانان است، نه شیعه برنده است و نه سنی. ریشه بخشی از آن هم عربستان است. وقتی که شیخ جزین می گوید شیعیان رافضی واجب القتل هستند، خب معلوم است چند تا دیوانه می روند بمب می اندازند در بازار بصره و بازار کربلا. بنابراین می گوییم ایران با آمریکا در عراق گفت و گو کند و یک بخشی از آن به این دلیل است که از این طریق با عربستان توافق بکند که دست از این شیعه و سنی کشی بردارند. هرچقدر در عراق این مسائل ادامه پیدا کند به ضرر همه مسلمانان است.

### -نقش عربستان در حمایت از داعش را چگونه می بینید؟

اولا باید باید بگویم که تبریک آقای جنتی برای درگذشت ملک عبدالله نهایت بی سیاستی بود. در عالم سیاست رهبران کشورها به یکدیگر بد نمی گویند، فحش نمی دهند. به این می گوییم دیپلماسی. از نظر فقه، اگر یک مردی زنباره و مشروب خور شود زنش به او حرام نمی شود اما اگر ملحد شود زنش بر او حرام می شود.

حالا یک مسلمان شرابخوار فاسد به ما نزدیک تر است از یک بی دین ملحد شوروی. چطور است که وقتی رهبر شوروی فوت می کند آقای خمینی نماینده می فرستند برای تشیع جنازه؟ این بر اساس کدام اصل فقهی است؟ این جا اولویت سیاسی و خرد سیاسی مطرح است. آقای هاشمی در دوره ریاست جمهوری اش

توانسته بود با خود ملک عبدالله دوستی ای برقرار کند که مهم هم است. چاره ای نداریم، ما داریم در این منطقه زندگی می کنیم. آقای جنتی این چه حرف های بی ربطی است که شما زده اید؟ منافع ملی و مسلمانان و شیعیان را نادیده گرفته اید. خب معلوم است وقتی راجع به رهبر مملکتی این طور حرف می زنید برای شما دسته گل که نمی فرستند، شما بر طبل خصومت کوبیده اید.

بنابراین ما نمی توانیم در منطقه خاورمیانه با همسایگان روابط دوستانه داشته باشیم اگر با عربستان سر ستیز داشته باشیم. عربستان در میان کشور های خاور میانه یک موقعیت استثنایی دارد، این را بپذیریم و با او کنار بیایم، اگر بخواهیم به شیعیان یمن، عربستان، کویت کمک بکنیم همه منطقه را آتش می گیرد. آن ها هم که دست روی دست نمی گذارند و تماشا کنند، کاری می کنند .

در عالم سیاست غیرقابل تصور را باید تصور کرد و باید دید چه کاری می توان کرد.

الان ایران باید این جبهه متحدی را که اعراب علیه ایران دارند بشکند و راه ورودش هم از عربستان است.

بله من می دانم خیلی ها با این مخالف اند. من اطلاعات امنیتی ندارم. اما می دانم که ایران در سوریه و یمن دارد به شیعیان کمک می کند. در واکنش به این عملکرد ایران اینگونه نیست که عربستان دستش خالی باشد. معلوم است از داعش حمایت می کند. داعش چند کیلومتری ایران است. تعجب نکنید اگر فردا عده ای در بلوچستان ما به نام داعش فعالیت کنند. این ها هم در منافع ما نیست و ایران برای توسعه باید کاری بکند که این تشنج ها فروکش بکند.

**- آیا عربستان در جهت مقابله با ایران است که تلاش می کند تا قیمت نفت را پایین نگه دارد؟**

بله، عربستان این کار را هماهنگ با آمریکا انجام می دهد اما باید دید هماهنگ با کدام جناح؟ در آمریکا برخلاف این که به ظاهر حزب دموکرات ها و جمهوری خواهان قدرت را در دست دارند سه قدرت اصلی وجود دارد که تعیین کننده اند: ۱- لابی یهودیان آمریکا ۲-... میلیتاریست ها و ۳- نفتی ها.

نفتی ها با پایین آوردن قیمت نفت موافقند زیرا با یک تیر چند نشان می زنند. چرا؟ برای اینکه وقتی قیمت نفت پایین می آید دیگر تولید نفت شل (نفت صدف)، صرفه اقتصادی نخواهد داشت. در جنگ رمضان ،

ملک فیصل صادرات نفت را قطع کرد. دنیا دچار بحران شد. قدرت های بزرگ رفتند دنبال جانشینی برای انرژی نفتی. یکی از آن ها انرژی خورشیدی است یکی از آن ها هم انرژی از شل است. این وقتی از نظر اقتصادی صرف دارد که قیمت نفت بالا باشد اما وقتی قیمت نفت پایین است تولید نفت شل صرف نمی کند.

عربستان با کمپانی های نفتی هماهنگی می کند. البته یک بخش از این هماهنگی با دولت آمریکا است و علت آن مقابله با ایران است. وقتی قیمت نفت پایین بیاید اقتصاد دولت عربستان به هم نمی ریزد. چند صد میلیارد دلار ذخیره نفتی دارد، اما ایران این را ندارد. بنابراین در پایین نگه داشتن قیمت نفت تمعدا دارد با ایران مقابله می کند، عربستان دارد جواب حمایت های معنوی ایران از شیعیان عربستان و یمن را می دهد. وقتی ایران پول ندارد که هزینه روزمره اش را بدهد چگونه پول به یمنی ها و به شیعیان عربستان بدهد؟

امریکایی ها و غربی ها همیشه چهار موضوع را علیه ایران مطرح کرده اند: ۱- انرژی هسته ای ۲- حقوق بشر ۳- مخالفت با صلح و ۴- حمایت از تروریسم

مخالفت با صلح که دیگر در ایران محلی از اعراب ندارد و این اسرائیل است که عامل اصلی ادامه بحران خاورمیانه است. در موضوع حمایت از تروریسم، وقتی ایران را در تنگنا گذاشتند و محدودیت های اقتصادی برایش پیش آمده است دیگر پولی ندارد تا به سوریه و حزب الله و یمن بدهد. خیلی دقیق و حساب شده عمل کرده اند.

انرژی هسته ای هم که در حال مذاکره هستند و به محض این که بر سر انرژی هسته ای توافق کنند مطمئن باشید که به سراغ مسائل حقوق بشر می روند. نه این که عاشق چشم و ابروی ایرانیان باشند نه ولی شما در دهکده جهانی نمی توانید به کسی بگویید به شما چه مربوط است که من چگونه می خواهم بچه هایم را کتک بزنم، نمی شود.

حتی آمریکا هم نمی تواند این کار را بکند. سه نفر را در آمریکا کشته اند ببینید چه غوغایی در دنیا به راه افتاده است. همه رفتند در تشیع جنازه شرکت کرده اند. ترکیه اعتراض کرد، آقای روحانی هم با اندکی تأخیر البته اعتراض کردند.

آیا آقای روحانی در اجرای تعهداتش در مورد بازشدن فضای سیاسی در ایران در سال ۹۴ موفق خواند شد؟

ایران بیانیه جهانی حقوق بشر و معاهدات بین المللی مربوطه را پذیرفت و امضا کرده است. این تعهدات بخشی از قوانین مدنی واجب الاجرا در ایران است. علاوه بر تعهدات بین المللی، در قانون اساسی ایران حقوق ملت تصریح شده است. آقای روحانی در هنگام انتخابات تعهد کرده است که اصول مصرحه در قانون اساسی را اجرا کند، زنانیان سیاسی آزاد شوند و حصرها برداشته شوند. اما آقای روحانی تا کنون موفق نشده است. آیا بعد از توفیق هسته ای می توان امیدوار بود که آقای روحانی تعهداتش را عمل کند؟ شک و تردید های جدی وجود دارد. در مورد مذاکرات هسته ای اجماع نظر در بین تصمیم سازان ایران و در نتیجه، اراده اصلاح به دست آمد. یکی از علل آن تحریم های موثر علیه ایران کاهش دسترسی ایران به درآمدهای نفتی اش بود. نهادها و مراکز و رانت خوارانی که به شدت به درآمدهای نفت وابسته بودند، ناگهان خود را محروم از آن یافتند. این یکی از علل اجماع در زمینه مذاکرات هسته ای بود. اما در مسائل داخلی رسیدن به توافق به سادگی میسر نیست. باید دید آیا هنردیپلماسی آقای روحانی در جلب توافق و اجماع در مسائل داخلی هم کار ساز خواهد بود یا خیر؟

## درباره جنگ ایران و عراق

پاسخ به پرسش های آقای محسن عربی برای پایان نامه - 25 اسفند ۱۳۹۳

۱. تحلیل شما به عنوان وزیر اسبق امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، از برداشت اولیه دولت آمریکا نسبت به انقلاب ایران و حکومت نوپای آن چیست؟ به نظر جنابعالی آیا تصورات غلطی میان مسئولین وقت ایرانی از حسن نیت آمریکا نسبت به انقلاب ایران وجود داشت؟

ج- خیر! در عالم دیپلماسی حسن نیت ملاک داوری در روابط نیست. اگر چه دولت آمریکا در همان روز های اول بعد از پیروزی انقلاب دولت جدید را به رسمیت شناخت اما آمریکا میان دو گزینه متضاد گرفتار شده بود. از یکطرف انقلاب ایران در اوج جنگ سرد رخ داد. ارتش شوروی افغانستان را اشغال کرده بود.

سربازان کوبایی در یمن و در انگولا و سربازان شوروی در شاخ افریقا مستقر بودند. دو دولت عراق و سوریه متحدین نظامی شوروی در خاورمیانه بودند. در چنین شرایطی جناحی از هیئت حاکمه آمریکا بر این باور بود که با اتحاد ارتش و روحانیان از خطر به قدرت رسیدن کمونیست ها جلوگیری کند. هاینر به ایران آمریکایی ها این بود که انقلاب ایران حد اکثر دو سال دوام خواهد داشت و سپس شور انقلاب کاسته یا محو می شود. اگر ارتش خود را حفظ کند می تواند وارد عمل شود. ( به مشروح مذاکرات وزیر امور خارجه ژاپون با من در اجلاس عمومی سازمان ملل در شهریور ۵۸ رجوع کنید). اما از جانب دیگر انقلاب ایران و به دنبال آن بر چیده شدن سایت های شنود آمریکا در ایران (از جمله در بهشهر و کبکان) و سایر امکانات، برنامه سالت ۲ را بکلی برهم زد. برای اطلاع از طرح های احتمالی آمریکا در مقابله با جمهوری اسلامی نگاه کنید به: "آخرین تلاش ها در آخرین روز ها" و: "شصت سال صبوری و شکوری - جلد پنجم خاطرات دکتر ابراهیم یزدی- در وزارت امور خارجه". شرح کامل مذاکرات با مقامات آمریکا در آن دوره در این خاطرات آمده است.

۲. آیا در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، منافع همسویی بین عراق و آمریکا وجود داشت؟ (نظرتان در مورد صحبت دیدار صدام حسین و برژینسکی در مرز اردن چیست؟)

از مشروح گفتگو های صدام با برژینسکی اطلاع ندارم. اما همه ی شواهد حاکی از آن است که دولت عراق از رویداد گروگانگیری در ایران استفاده و فرصت طلبانه به ایران حمله کرد. برغم اختلافات بین عراق و آمریکا، درجنگ علی ایران همسویی و هم گامی به وجود آمده بود.

۳. یکی از اقداماتی که از آن به عنوان عامل امید بخش به صدام حسین بابت حمله به ایران نام میبرند، عبارت است از تصفیه هایی که در درون ارتش اتفاق افتاد و جابجایی هایی که باعث شد نیروهای ارتش به شهرهای خود بروند و میزان کیفی ارتش کاهش بیابد. به نظر شما آیا این تصفیه ها اجتناب ناپذیر بود؟

پیروزی انقلاب و شکست ارتش تاثیرات منفی بر روحیه نیرو های مسلح گذاشته بود. تصفیه ارتش اجتناب ناپذیر بود. فرماندهان ارشد ارتش در دوران قبل از پیروزی نمی توانستند پس از پیروزی در مقامات خود بمانند و مدیریت کنند. لاجرم عده ای از کشور فرار کردند. عده ای تیر باران شدند و عده ای هم تصفیه

شدند. اما این ها از موجبات تحریک عراق در حمله به ایران محسوب نمی شوند. در گفتگویی با سایت " تاریخ ایرانی " در این باره به تفصیل توضیح داده ام.

۴. کاهش مدت سربازی و باز پس فرستادن هواپیماهای اف چهارده به دلیل پر هزینه بودن در زمان دولت موقت از جمله اتفاقاتی است که میتواند جز اقدامات نامناسب دولت موقت به حساب بیاید. در مورد این دو اتفاق توضیح میدهید؟

- دولت با کاهش مدت سربازی موافق نبود. این تصمیم وزیر دفاع و تصویب شورای انقلاب بود. اما در فروش هواپیما های اف - ۱۴، بر اساس گزارش فرماندهان نیروی هوایی و رئیس ستاد مشترک، به نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع، شورای انقلاب تصویب کرد که وزارت امور خارجه امکان فروش آن ها را با آمریکا مطرح سازد.

۵- در زمان اداره کشور توسط دولت موقت، سه دیدار مهم میان مقامات این دولت و شخص جنابعالی با مقامات آمریکایی و عراقی صورت گرفته است که شاید در طول تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه باشد. دیدار با صدام، برژینسکی و جرج کیو که هر سه ارتباط مستقیمی با جنگ هشت ساله ما پیدا میکنند. شاید ملاقات نا خواسته با جرج کیو که از ایشان به عنوان رییس میز ایران در سازمان سیا یاد میشود از بقیه دیدارها جنجال برانگیز تر شده است، چرا که عنوان شده جرج کیو به ایران هشدار داده است که عراق قصد حمله به ایران را دارد. با توجه به تحرکات مرزی عراق تا پایان سال ۵۸ که به حدود ۸۴ عدد تعرض میرسد و روابط سرد شکل گرفته میان دو کشور، جرج کیو صحبت تازه ای را منتقل نکرده است. اگر امکان دارد در مورد این ملاقات و چرایی اینکه این موضوع به یکی از اهرم های فشار به دولت موقت شده است توضیح دهید؟

پس از پیروزی انقلاب تمام نهاد های امنیتی دولت ایران تعطیل و یا فلج شده بودند. مرحوم مهندس بازرگان بر این باور بود که وقتی روس ها می گ.یند آمریکا در ایران توطئه می کند از آن ها بخواهیم اگر اطلاعاتی دارند به ایران بدهند. آمریکایی ها می گویند روس ها در تشنجات پس از انقلاب در ایران دست دارند. ما از آمریکا یی ها بخواهیم اطلاعات خود را در این موارد به ایران بدهند. در چنین چهار چوبی از پیشنهاد سفر گیو به ایران و دادن اطلاعات در باره تدارکات نظامی عراق برای حمله به ایران استقبال شد. آقای گیو به ایران

آمد و در نخست وزیری با آقای مهندس بازرگان، مهندس امیر انتظام و من دیدار کرد. اما اطلاعاتی که او داد برای ما تازگی نداشت. ما این اطلاعات را از قبل داشتیم. به سند زیر توجه کنید: ( به نقل از جلد پنجم خاطراتم)

'' ۱۳- تمرکز نیروهای نظامی عراق در مرزهای ایران - اط ۵۸/۳/۲۸

کویت یونایتدپرس- روزنامه القبس چاپ کویت در آخرین شماره خود خبر داده است که دولت عراق در پی معوضه جاری با ایران نیروهای مسلح خود را به حالت بسیج در آورده و یک لشکر تازه نفس خود را به خطوط مرزی عراق با ایران انتقال داده است. القبس نوشته است گزارش منابع امریکایی در واشنگتن همچنین حکایت از یک تقویت نظامی در ایران می کند. گزارش های مربوط به تقویت های نظامی، با جنگ الفاظ بین ایران و عراق همزمان گردیده و ایران مدعی شده است که عراق در استان نفت خیز خوزستان مداخلات نظامی به عمل آورده است. از طرفی، مندرجات روزنامه های دولتی عراق، رهبران مذهبی ایران را به پیروی از سیاست های شاه مخلوع و ایفای نقش ژاندارم در منطقه خلیج فارس متهم کرده اند. القبس در گزارش خود می نویسد: ''به نظر برخی از مقام های واشنگتن تقویت نیروهای نظامی عراق در مرز این کشور با ایران را مقدمه دخالت مستقیم عراق در مناقشات خوزستان باید تلقی کرد: '' القبس می نویسد: ''نیروهای مقدم ایران را ۲۰۰ تانک چیفتین پشتیبانی می کنند، اما علیرغم وسعت نیروهای ایران، این نیروها در موقعیت برابر با نیروهای عراق قرار ندارند. '' القبس از قول مقام های آگاه امریکایی نوشته است که عراق ۲۱۲ هزار نیروی کاملاً مسلح، ۳۳۹ شکاری بمب افکن و ۱۷۰۰ تانک در اختیار دارد، در حالی که پیش از سقوط شاه ارتش ایران ۴۱۳ هزار نظامی مجهز در اختیار داشت که اینک تعدادی از آنها ارتش را ترک کرده اند. در بغداد هنوز مقام های دولت عراق گزارش القبس را در مورد بسیج ارتش عراق و اعزام یک لشکر تازه نفس به مرز ایران مورد تایید قرار نداده اند.

کمک اطلاعاتی آمریکا به ایران، مه- اکتبر ۱۹۷۹

اما در گزارش سفر گیو به ایران نکته مهم و معناداری وجود دارد که نباید از آن غفلت کرد. گیو در این دیدارش به ایران پیشنهاد می کند که ایستگاه های شنود ی که در چندین نقطه ایران، از جمله در بهشهر و کبکان فعال بوده اند و لی به مناسبت انقلاب برچیده شده اند، مجدداً فعال شوند. برچیده شدن این مراکز پس



از انقلاب ایران سال ۲ را بکلی پا در هوا کرد. آمریکا برای امضای سالت ۲ به فعال شدن این پایگاه ها نیاز داشت. دولت موقت با این نظر بکلی مخالف بود.

۶- ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ اتفاقی رخ داد که دولت موقت به موجب آن استعفا داد و سکان اداره کشور به دست شورای انقلاب و بعدا شخص بنی صدر افتاد. در ریشه یابی آغاز جنگ، چه نقشی را برای تسخیر سفارت توسط دانشجویان قائلید؟

در مصاحبه با سایت تاریخ ایرانی به تفصیل در باره آن توضیح داده ام. به آن جا رجوع کنید.

۷- تسخیر سفارت آمریکا و سپس آغاز جنگ با عراق باعث گردید دو نظریه در ارتباط مستقیم این دو اتفاق با یکدیگر شکل بگیرد. اولین نظریه ادعا دارد که تسخیر سفارت آمریکا باعث حمله عراق به کشور شد. جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در مناظره با آقایان شیخ الاسلام و رجایی خراسانی اعلام میدارد که: نتیجه مشهود و آشکار گروگان گیری، جنگ ایران و عراق است و بدون گروگان گیری این جنگ به وقوع نمیپیوست. نظریه دیگر حاکی از آن است که تسخیر سفارت باعث تاخیر حمله عراق به ایران نیز شده است چرا که جرج کیو به شما خبر حمله عراق را هفته پیش از تسخیر سفارت داده است و تصرف سفارت تاثیر چندانی در آغاز جنگ عراق علیه ایران نداشته است. نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

اولا همانطور که در بالا اشاره کردم اطلاع ما از تدارکات صدام برای حمله به ایران خیلی بیشتر و جلوتر از زمانی است که گیو به ایران آمد. ثانیا- یک اصل شناخته شده در روابط بین المللی این است که داشتن قدرت همیشه و همه جا معادل امکان استفاده از قدرت نیست. ثالثا تصمیم صدام در حمله به ایران یک امر محتوم و غیر قابل اجتناب نبود. حمله نظامی عراق به ایران قابل پیش بینی و قابل پیشگیری بود.

۸. با توجه به اختلافات تاریخی مشهود ۴ قرن گذشته عراق با ایران و همچنین تحرکات مرزی و حمایت از گروه های استقلال طلب در زمان وقوع انقلاب اسلامی ، چقدر وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر میدانید؟ دولت موقت جنگ را از طریق بکار گیری امکانات دیپلماتیک قابل پیشگیری می دانست.

۹. در مورد پاسخ امام خمینی به حسن البکر رییس جمهور سابق عراق اختلاف نظر وجود دارد. اولی نامه ای است که ادعا دارند از طرف شما و مهندس بازرگان تنظیم شده و لحن دیپلماتیک و مودبانه دارد

و از طریق وزارت خارجه به عراق ارسال شده است و دومین نامه که در جراید به چاپ رسیده لحن تنیدی داشته و مسئولین عراقی آن را نپسندیده اند. قدری در این خصوص توضیح دهید؟

در نوشتن و ارسال پاسخ رهبر فقید انقلاب به نامه تبریک حسن البکر به مناسبت پیروزی انقلاب نه مهندس بازرگان و نه من دخالتی نداشتیم و از جا به جایی در متن جوابیه هم بی اطلاع بودیم. پس از وقایع مرزی بین دو کشور و بمباران دهات مرزی ایران توسط جنگنده های عراقی در اسفند ۱۳۵۷، سفیر عراق در تهران به نخست وزیر احضار شد و در مورد این بمباران ها اعتراض و مذاکره شد. ایشان ضمن اعتراض به متن ارسالی به عراق، آن را به ما نشان دادند. با وجود این ایشان در خواست ایران را مبنی بر عذرخواهی عراق و اعلام آمادگی برای پرداخت غرامت پذیرفت و برای انجام این کار به بغداد رفت. متعاقباً دولت عراق طی یادداشتی به ایران هم عذر خواهی کرد و هم اعلام آمادگی برای پرداخت غرامت.

۱۰. یکی از محققین جنگ از نهضت آزادی و دولت موقت و دولت ابوالحسن بنی صدر به عنوان سهل انگارانی که باعث آغاز جنگ شدند یاد میکنند.

نظر شما در این رابطه چیست؟

در این سخنان هیچ عنصری از حقیقت وجود ندارد. اولاً بنا به نظر رهبر فقید انقلاب دولت موقت، بدون وابستگی حزبی منصوب شده بود. ثانیاً سهل انگاری دولت موقت یا نهضت آزادی، که قدرت اجرایی نداشت، چه بوده است که باعث آغاز جنگ شده باشد. آن ها که خود از عوامل تحریک کننده حمله صدام به ایران و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بوده اند فرا فکنی می کنند و تقصیر ها و قصور های خود را نمی پذیرند و دیگران را متهم می کنند.

۱۱. پس از پیروزی ایران در مرحله سوم عملیات بیت المقدس و به تبع آن آزادسازی خرمشهر، صحبت هایی مبنی بر مخالف نهضت آزادی با ادامه جنگ مطرح شده است. اولین موضع گیری در مورد ادامه ندادن جنگ در جراید به اسفند ماه سال ۱۳۶۱ پس از کنگره نهضت آزادی برمیگردد اما جنابعالی مدعی شدید که از همان ابتدا نهضت در جلسات داخلی مخالف ادامه جنگ بود و نظرات خود را به صورت محرمانه به آیت الله خمینی ارسال کرده بود. میتوانید این موضوع رو موشکافی کنید؟ (تنها نامه محرمانه

موجود مبنی بر ادامه ندادن جنگ پس از فتح خرمشهر نامه مهندس بازرگان به امام خمینی در سال ۱۳۶۲ است)

همانطور که گفته ام نهضت آزادی ابتدا مایل نبود مخالفت خود را با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر علنی اظهار کند. خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ آزاد شد. در یک گفتگوی خصوصی به اتفاق شادروان مهندس بازرگان با آقای هاشمی رفسنجانی در باره ادامه جنگ ابراز نگرانی و مخالفت کردیم. ایشان گفتند آقای خمینی با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالفتند. پس از آزادی خرمشهر حمله به داخل مرز های عراق بلافاصله شروع نشد. هنگامی که معلوم شد جنگ را ادامه می دهند در ۱۱ شهریور ۱۳۶۱ پنج عضو نهضت آزادی ایران در مجلس شورای اسلامی ، آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی ، مهندس صباغیان و دکتر ابراهیم یزدی طی نامه ای به رئیس مجلس در خواست تشکیل جلسه غیر علنی مجلس را کردیم تا نظرات خود را بیان کنیم. رئیس وقت مجلس با این درخواست ما مخالفت کرد. پس از آن ۳۰ نماینده مجلس در بهمن ۶۱ و مجددا پنج نماینده عضو نهضت آزادی ایران در مجلس در ۲۳ اسفند ۶۱ درخواست تشکیل جلسه غیر علنی برای بحث و بررسی مسئله ادامه جنگ را به رئیس وقت مجلس دادند که مخالفت شد. همانطور که می دانید آقای هاشمی نوشته اند که سپاهیان ایران در ۶ فروردین ۶۲ از مرزهای بین المللی در عراق عبور کردند.

۱۲. باز هم یکی از محققین جنگ مدعی شدند که بیانیه نهضت پس از فتح خرمشهر برای تبری جستن و شانه خالی کردن از هزینه شروع جنگ بر روی دوش دولت موقت بود. در بیانیه تیر ماه ۱۳۶۱ نیز جزوه ای تحت عنوان تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی را صادر کردید. قدری در مورد این دو موضع گیری توضیح میدهید؟ آیا اگر در ده ما پایانی منتهی به جنگ باز هم سکان کشور را دولت موقت در دست داشت میتوانست از شروع جنگ پیشگیری کند؟

اولا این محققینی که شما به آن ها استناد می کنید، از سرداران سپاه هستند نه پژوهشگرانی مستقل. پژوهش در باره جنگ ایران و عراق هنگامی ارزشمند و قابل اعتنا خواهد بود که مستقل از این نهاد نظامی صورت بگیرد. ثانیا اگر در بیانیه مورد نظر مطلب خلافی آمده است بهتر است آن را مطرح کنند. دولت موقت حمله

عراق به ایران را پیش بینی کرده بود و آن را هم قابل پیش گیری می دانست. و بر این باورم که اگر به کار خود دولت موقت ادامه می داد به احتمال زیاد عراق به ایران حمله نمی کرد.

۱۳. به نظر شما تا چه حد پرداخت غرامت به ایران و ایجاد صندوق مشترک جدی بود و آیا اگر به صورت خیلی رسمی از ایران درخواست می شد ایران این درخواست را قبول می کرد و یا خیر بنا به راهبرد قبلی خود به جنگ ادامه میداد؟ ( اسناد پیشنهادات غیر رسمی به وفور وجود دارد ) آقای هاشمی رفسنجانی چنین صحبتی را اساساً قبول ندارند ( در خاطرات آقای هاشمی در روز جمعه ۶ فروردین ماه اولین نشانه های عبور ایران از مرز بین المللی دیده میشود )

اعلام آمادگی برای غرامت جنگ به ایران پس از فتح خرمشهر در منابع مختلف آمده است. در پاسخی که قبلاً داده ام گزارش مقامات رسمی کشور، از جمله وزیر امور خارجه وقت، آقای دکتر ولایتی را آورده ام. پرداخت غرامت مطرح بوده است اما ایران رقم پیشنهادی را نپذیرفت و رقم دیگری را درخواست کرد. جدای از اختلاف در مورد مبلغ غرامت، اصل آمادگی پرداخت غرامت مطرح بوده است.

۱۴. دو تن مسئولین سابق کشور در مصاحبه ای مدعی شدند که نهضت آزادی کاری برای جنگ انجام نداده است و شهیدی در جنگ نداده اند و آن ها به معنی واقعی کلمه ملی گرا نیستند. اما به نظر میرسد نباید برای شهدای یک کشور مرزی قائل شد و آنها را متعلق به حزب و گروهی دانست اما میتوان از شهید چمران به عنوان یکی از اعضای نهضت آزادی که به درجه شهادت رسید نام برد و این ادعا را نقض کرد. شما برای این دست انتقادات چه پاسخی دارید؟

این سخن بی اساسی است و از سر خصومت با نهضت آزادی مطرح شده است. دادن یا ندادن شهید در جنگ ملاک برای حق اظهار نظر نیست. مگراز خانواده های رهبر فقید انقلاب و سران و مسئولان کشورکسی در جنگ شهید شده است؟

شهید چمران عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران بود.

۱۵. در یکی از مصاحبه ها فرموده بودید اقدامات آقایانی مثل خویینی ها، محتشمی پور و محمد علی هادی باعث تحریک عراقی ها شد. بعضا محققین جنگ بر این باورند که جنگ عراق با ایران از چند ساعت پخش رادیویی و شعار های اینگونه پدید نمی آید. اولاً اقدامات آقایان را شرح دهید و ثانياً نظرتان را در مورد اینکه دیپلماسی پیشگیرانه و انجام ندادن اقدامات تحریک آمیز میتواندست از بروز جنگ جلوگیری کند را توضیح دهید؟

یکی از مشکلات اساسی در اعمال سیاست دولت موقت در روابط با عراق سیاست ناهمگون و نامتوازن صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در رابطه با عراق بود. در حالیکه نگرش و سیاست محوری دولت موقت در رابطه با عراق مورد قبول شورای انقلاب و تأیید رهبر انقلاب بود، برنامه هایی که صدا و سیمای جمهوری اسلامی در باره عراق پخش می کرد بسیار تهاجمی و تحریک کننده و به هیچ وجه با سیاست های دولت موقت هماهنگی نداشت و بطور کامل در تعارض با مصالح و منافع ملی ایران بود. اگرچه آقای صادق قطب زاده مدیر عامل صدا و سیما بود اما آقایین محتشمی پور، محمد علی هادی و موسوی خوئینی ها نقش اصلی را داشتند. آقای دعایی در چند نوبت در سفر به ایران برای ارائه گزارش های خود، در نشست شورای انقلاب حضور پیدا کرد و ضمن ارائه گزارش مأموریت خود، برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را نادرست و مخرب دانست و تأکید کرد که شورای انقلاب باید از پخش این برنامه ها جلوگیری کند. اما متأسفانه این برنامه ها همچنان ادامه پیدا کرد. آقای مهندس بازرگان از دعوت شورای انقلاب از ایشان و دیدار با آقای خمینی به همراه دکتر بهشتی و آقای سید محمود دعایی سقیر ایران در عراق در سال ۵۹ در مورد نقش تخریبی صدا و سیمای جمهوری اسلامی داستانی را نقل کرده اند که در جای دیگری آورده ام. این سیاست صدا و سیما باعث یک جنگ تبلیغاتی دو طرفه شده بود. لازمه موفقیت سیاست راهبردی پیشگیری از جنگ با استفاده از کاربرد های دیپلماتیک پایان دادن به این کارزار تبلیغاتی بود.

۱۶. در مورد اینکه آیت الله خمینی مخالف ادامه جنگ بودند و یا اینکه مخالف ورود به خاک عراق بودند نظرات متفاوتی نقل شده است. آنچه آخرین بار از زبان آقای سید احمد خمینی بر آمد آن بود که امام مخالف ادامه جنگ بودند. میتوانیم از شما جويا شويم که به نظر شما نظر آیت الله خمینی در این زمینه چه بود؟

پس از فتح خرمشهر بعضی از نمایندگان مجلس خواهان ادامه جنگ و ورود به مرزهای بین المللی عراق بودند. بعضی از اعضای کمیسیون امور خارجه مجلس نیز همین نظر را مطرح می کردند. ما نگران عوارض و عواقب این چنین نظری بودیم. همانطور که توضیح دادم پس از فتح خرمشهر به اتفاق آقایان مهندس بازرگان و مهندس صباغیان با آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی دیدار و نگرانی های خود را ابراز داشتیم و نظر آقای خمینی را در این مورد جویا شدیم. آقای هاشمی با صراحت اظهار داشتند که امام با ادامه جنگ و عبور ایران از مرزهای عراق مخالفند. با شنیدن این نظر ما احساس آرامش کردیم. اما بعد ها مطلع شدیم که سران سپاه نظر دیگری داشته اند و آقای خمینی هم برغم مخالفت، تسلیم نظر آن ها می شوند.

## ارزیابی دولت روحانی

پایتخت کهن - ۲۵ اسفند ۱۳۹۳

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت در گفتگویی اختصاصی با پایتخت کهن:

"دولت روحانی به تنهایی نمی توانست چالش هسته ای با عرب را پایان دهد، همه ارکان نظام موثر بودند."

از محدود سیاست مداران ایرانی است که همواره آماده گفتگو با مخالف می باشد. در یک داوری منصفانه بگوئیم " ابراهیم یزدی " کیست؟ بی درنگ پاسخ این خواهد بود: ترجمه از خود گذشتگی برای منافع

ملی و مردم کشورشاست. عشق به ایارن دارا بودن روحیه تعامل حداکثری، وطن پرستی از ویژگی های شخصیتی دبیر کل نهضت آزادی ایران است."

سؤال: سال ۹۳ را چگونه دیدید مهمترین اتفاق این سال چه بود و در مجموع ارزیابی شما چیست؟

ج : بسم الله الرحمن الرحيم. من از همه شما و یارانان تشکر می کنم بدون هیچ مبالغه ای مجله شما مجله ی بسیار وزینی است جای پای خودش را پیدا کرده و نقش بسیار مثبتیدر تنویر افکار عمومی ایفا می کند. اما در مورد ارزیابی سال ۹۳ به نظر من در سال ۹۳ ما در یک زمینه هایی پیشرفت های خوبی داشتیم. در سال ۹۳ دولت روحانی موفق شد طلسم یا تابوی مذاکره با آمریکا را بشکند. اگر خاطرتان باشد به کرات در طول سال های گذشته برخی از مسئولین کشور در وزارت امور خارجه یا نماینده ایران در سازمان ملل متحد، معاون رئیس جمهور بودند، ضرورت مذاکره با آمریکا را مطرح می کردند ولی هر بار با یک برخورد های جشن و تند روبرو می شدند بطوری که طرح ضرورت مذاکره با آمریکا برای بعضی ها به یک کابوسی تبدیل شده بود. درحالیکه وقتی ما با یک کشوری اختلاف پیدا می کنیم تنها راه رفع اختلاف مذاکره است. پیدایش و بوجود آمدن اختلاف در صحنه بین المللی یک رویداد بسیار عادی است. حتی میان کشورهای خیلی دوست هم گاهی مسائلی پیش می آید که روابط بین آن ها تیره می شود. اما زمان، زمان آن نیست که ما اولاً بخواهیم برای رفع اختلافات دست به جنگ و جدال بزنیم. ثانيا اصلا در عالم سیاست قهر قهر تا روز قیامت معنا ندارد. ما اگر با آمریکایی ها اختلاف داریم باید بنشینیم از طریق مذاکره اختلافاتمان را حل بکنیم. بخصوص در شرایط کنونی جهان که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بعد از انقلاب الکترونیکی دنیای ما تبدیل

به یک دهکده جهانی شده است. همانطوری که می دانید انقلاب صنعتی سرنوشت جهان را عوض کرد و تاثیرات بسیار عظیم، عمیق و شگرفی در روندهای اقتصادی و صنعتی جهان به وجود آورد. انقلاب الکترونیک هم نظیر انقلاب صنعتی دنیا را عوض کرده است. امروز دیگر با دیدگاههای ده سال پیش یا بیست سال پیش، با دیدگاه ها و پیش فرض های دوران جنگ سرد نمیتوان در سیاست خارجه فعال بود. این نکته اول. نکته دوم اینکه سیاست خارجی و دیپلماسی همیشه ادامه سیاست های کلان ملی است. داشتن رابطه دیپلماسی با سایر کشورها یا مذاکره، همه اینها هنگامی معنادار است که در خدمت اهداف ملی، از جمله تحقق برنامه های توسعه ملی باشد. به عنوان مثال اگر در برنامه توسعه ملی ایجاد ۲ میلیون شغل در سال برای جوانهایمان یکی از اهداف تعریف شده است، ایجاد فضای مناسب و امنیت سیاسی و اقتصادی برای جذب سرمایه غیر قابل اجتناب است. در آنصورت است که برنامه های نهاد دیپلماسی برای جذب سرمایه های ایرانیان خارج از کشور، که میزان آن را حدود ۶۰۰ میلیارد دلار بر آورد کرده اند می تواند موفق باشد. از زمانی که تاریخ بشر به یاد دارد هیچ جامعه ای بی نیاز از مبادله با سایر اجتماعات نبوده است. ما هم نمی توانیم خودمان را بی نیاز از دنیای بیرون بدانیم و بتوانیم بدون همکاری با جهان بیرون به حیات خودمان ادامه بدهیم. بخصوص در دهکده جهانی که بیش از هر زمان اجتناب ناپذیر شده است. خوشبختانه آقای روحانی توانسته است تیمی را برای رهبری اجرایی دیپلماسی کشور جذب بکند که از قابلیت بالایی برخوردار است. من آقای ظریف را شخصاً می شناسم و از قابلیت های او و همکاریانش در سیاست خارجه آگاه هستم و می دانم که اگر اصل حل بحران روابط با آمریکا و سایر کشورهای جهان را از طریق مذاکره مورد توافق تصمیم سازان ایران قرار گرفته است، در آقای روحانی و بخصوص آقای دکتر ظریف این توانمندی و کفایت را می بینیم که بتوانند



این مهم ملی را به سرانجام برسانند. خوشبختانه در سال ۹۳ پیشرفت های خوبی داشته اند. همه شواهد و دلایل حاکی از این است که طرفین دارند به یک توافق تاریخی می رسند. در یک اصطلاح قرآنی در مورد حل اختلافات خانوادگی آمده است که: " و ان ارادو اصلاح بینهما". اگرچه این در مورد حل اختلافات خانوادگی است اما در تمام موارد قابل تعمیم است. یعنی در هر اختلافی قبل از هر چیز برای حل آن باید اراده ی اصلاح وجود داشته باشد. من بر این باورم که الان هم دولت اوپاما هم دولت ایران اراده ی اصلاح را دارند. برای نمونه عرض می کنیم در مسائل افغانستان در سقوط طالبان ایران نقش بسیار کلیدی داشت. با کمک هایی که ایران به احمدشاه مسعود، چه کمکهای نظامی چه کمکهای امنیتی و چه کمکهای تسلیحاتی کرد احمدشاه مسعود موفق شد و طالبان در کابل سقوط کردند و بعد ایران در مذاکرات آلمان در توافق میان گروه های جهادی افغانستان برای قبول ریاست حامد کرزای نیز نقش خیلی موثری داشت. اما بوش پسر هیچ نوع علاقه یا اعتقادی به بهبود روابط با ایران نداشت. بنابراین بوش پسر به جای اینکه بعد از همکاری هایی که ایران در افغانستان کرد به ایران امتیازی بدهد یا راه را برای بهبود روابط باز بکند، ایران را به عنوان محور شرارت در دنیا اعلام کرد. بنابراین آنجا اصلاً اراده اصلاح وجود نداشت. ایران هم نتوانست از آن همکاری هایی که در افغانستان داشت هیچ بهره برداری بکند. ولی اوپاما اراده اصلاح روابط با ایران ( و سایر کشور ها را ) دارد. دولت اوپاما مصمم است که گره های موجد در روابط خارجی آمریکا را باز کند. یکی از گره های روابط با کوبا بود که دیدیم با شجاعت روابط برقرار شد و همه هم راضی هستند. گره کور دوم اسرائیل است. دولت اوپاما مصمم است که اسرائیل باید قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را بپذیرد و به پشت مرزهای سال ۱۹۶۷ برگردد و دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشناسد. بخشی از بحران به وجود آمده در روابط دولت

آمریکا با اسرائیل ناشی از این است که اسرائیل به هیچ وجه صلح نمی خواهد و حاضر نیست دولت فلسطین را به رسمیت بشناسد. بنا براین برای اینکه افکار عمومی از این مسئله منحرف شود، حادثه آفرینی می کند. اسرائیل جدی ترین مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا بوده و هست. بر خلاف بعضی ادعا های نادرست و نسنجیده، اختلاف میان دولت آمریکا و اسرائیل جنگ زرگری نیست. رفتار دیپلماسی بر پایه چنین برداشت سطحی و نادرست و قطعاً به زیان منافع و امنیت ملی ایران است.

سومین گره کوری که دولت اواما مصمم است آن را باز کند روابط با ایران است. البته در روابط با کره شمالی گره کور وجود دارد. اما کره شمالی نه در منطقه آسیای دور نقش خیلی برجسته ای دارد و نه جایگاه خاصی در جغرافیای سیاسی دنیا دارد. اما وضعیت و موقعیت ایران بکلی با کره شمالی متفاوت است. ایران در یک منطقه بسیار حساس بین المللی قرارداد و یک نقش بسیار مهمی در رویدادهای خاورمیانه ایفا می کند. بنابراین هیچ برنامه کلانی در خاورمیانه بدون حضور و مشارکت ایران به نتیجه نمی رسد. اواما مصمم است که گره کور روابط با ایران را هم حل کند. حالا پیدایش داعش در عراق یک هم سویی میان هدف های آمریکا و ایران به وجود آورده است. و من امید وارم ایران بتواند از این فرصت تاریخی به درستی و با درایت استفاده کند. بنابراین در مجموع سال ۱۳۹۳ را از نظر کاهش اختلافات میان ایران و جهان بیرون یک دوره مثبتی ارزیابی می کنم.

اگرچه آقای رئیس جمهور در مورد تعهدات و وعده هایی که پیرامون آزادی های سیاسی و رفع تضییقات و فشارهای سیاسی هنگام انتخابات به مردم داده هنوز گام موثری برنداشته است. ولی بر این باورم اگر آقای

روحانی و تیم اش موفق شوند روابط ایران و آمریکا را بهبود ببخشند، زمان ایفای آن تعهدات هم خواهد آمد. در مورد اقتصاد هنوز ما خیلی فاصله داریم تا به آن نقطه‌ی قابل قبول برسیم. ولی بر این باورم و اقتصاد دانان برجسته ما هم که اظهار نظر کرده اند همه قبول دارند که اگرچه شرایط مطلوب و رضایت بخش نیست ولی در زمینه بهبود وضعیت اقتصاد هم گام‌های مثبتی برداشته شده است. باید امیدوار بود که در سال ۹۴ آقای روحانی فرصت پیدا کنند که در زمینه حقوق مدنی و آزادی‌های اساسی که در قانون اساسی تصریح شده برای ملت گام‌های موثری بردارد.

س: قطعاً این مذاکرات همانطور که جنابعالی فرمودید برندگان و بازندگان داشته

برندگانش ملت ایران و دولت ایران و دولت آمریکا خواهند بود بازندگان مذاکرات چه کسانی و چه

گروه‌هایی هستند؟

ج: همانطور که اشاره کردم بزرگترین مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا در خارج از ایران دولت اسرائیل است. عربستان سعودی هم خیلی موافق نیست. ولی عربستان سعودی حداقل تا دورانی که آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور بود روابطش با ایران خوب بود بعد از آن است که بهم می خورد. ولی بزرگترین بازنده بهبود روابط ایران آمریکا و ایران و غرب دولت اسرائیل است. دولت اسرائیل به هیچ وجه نمی خواهد که ایران در این مسئله پیروز شود. اما در داخل ایران گروه‌هایی هستند که (با هر انگیزه‌ای که من نمی‌خواهم اینجا انگیزه‌هایشان را مورد بررسی قرار بدهم که از نظر من این انگیزه‌ها بسیار بحث برانگیز و سؤال برانگیز هستند) نمی‌خواهند آقای روحانی در بهبود روابط با جهان بیرون موفق شود. این عدم تمایلشان

برای موفقیت آقای روحانی هم نشأت گرفته از یک سلسله بازی های قدرت در درون گروه های حاکم است. بحث بر سر منافع ملی نیست بحث بر سر رقابت های قدرت است. آقای دکتر روحانی محصول یک جریان عمیق سیاسی اجتماعی در درون جامعه ی ماست. خودش خالق آن جنبشی که منجر به پیروزی او شد نیست، بلکه محصول آن جنبش است. بنابراین اینها نمی خواهند روحانی موفق شود و اگر روحانی موفق بشود در واقع آن جریان اصلاح طلبی و مردمی که خواهان تغییرات هستند و به روحانی رای داده اند موفق و پیروز شده اند و اگر این خط پیروز شود معنایش محرومیت نهادها و گروه های مشخص رانت خوار است. بنابراین حاضر نیستند این منبع درآمدها و منبع قدرتشان را از دست بدهند.

س : اگر به سال آینده نگاه بکنیم ، سال حساسی خواهد بود به نظر جنابعالی سال اگر مذاکرات به توافق نهایی بینجامد فکر می کنید اقتصاد ما در سال آتی چه وضعیتی خواهد داشت؟

ج) اقتصاد ما یک بخشش وابسته به نفت است و بخشی از بحران اقتصادی کنونی ایران محرومیت از درآمد نفت است. با بهبود روابط بخشی از سرمایه های ایران که بلوکه شده آزاد می شود ایران می تواند به منابع و درآمد حاصل از فروش نفت دسترسی پیدا کند. اما باید در نظر داشته باشیم که مشکل اقتصاد ایران فقط مسئله وابستگی به نفت نیست همه ی کسانی که در مورد ایران مطالعه کرده اند یک اصطلاح را بکار می برند که به آن پارادوکس ایران یا ایران پارادوکس، می گویند. پارادوکس ایران عبارت از این است که ایران تمام پیش شرط ها و پیش نیازهای توسعه را دارد ولی توسعه نیافته نیست. چرا ایران توسعه پیدا نمی کند در حالیکه همه شرایطی که از نظر اقتصادی برای توسعه لازم است را داراست؟ مشکل این است که شما در ایران تا

بحران سیاسی را حل نکنید قادر نیستید هیچ بحرانی را حل بکنید. ما در کشورمان غیر از مسئله اقتصادی، بحران سیاسی و بحران مدیریت داریم. بحران اقتصادی را نمی توانید حل بکنید تا وقتی بحران سیاسی را حل بکنید بحران سیاسی هم یک تعریف ساده دارد: **قانون گریزی**. قانون اساسی روابط میان ملت و دولت را تعریف کرده است. در هر نوع روابطی هر گاه یک طرف قرارداد، یک جانبه برخی یا تمام مفاد قرارداد را زیر پا بگذارد، در روابط طرفین قرارداد بحران به وجود می آید. **کشور ما مبتلا به یک بیماری مزمن فراگیر قانون گریزی است و تا زمانی که این قانون گریزی وجود دارد اعتماد و اطمینان ملی به وجود نمی آید که سرمایه ها جذب شوند و در درازمدت سرمایه گذاری شود؛ تولید بالا برود تا برای جوانهای ما کار ایجاد شود.** آیا در سال ۹۴ آقای روحانی موفق خواهد شد که این اسب سرکش قانون گریزی را مهار بکند یا نه؟ این بزرگترین مسئله است. چون حتی اگر این محاصره و حصر هم برداشته شود ما همچنان باز هم درآمدمان به نفت وابسته است و تابع بازار نفت جهان هستیم. شرکت های بزرگ نفتی با نوسان در قیمت نفت می توانند با ما بازی بکنند. اما برداشتن حصر های اقتصادی به معنای امکان ورود ایران به توسعه نخواهد شد. مگر اینکه پیش شرط هایش را که ثبات سیاسی است بوجود بیاورد. ثبات سیاسی از طریق تسلیم شدن همه مقامات به قانون است. قانون اساسی تعریف کننده نظام است هر کس که قانون اساسی را زیر پا می گذارد برانداز نظام است. قانون گریزی مقامات یک عدم اطمینان و عدم اعتماد گسترده ای را در کشور و جامعه ی ما بوجود آورده است. مسئولین کشور فارغ از قانون هر کاری دلشان می خواهد می کنند و هر چه دلشان می خواهد می گویند. تا زمانی که این مشکل حل نشود مشکل توسعه نیافتگی حل نخواهد شد. من امیدوارم که سال ۹۴ آقای روحانی که حقوق دان است و نه سرهنگ، بتواند این را گره کور راباز بکند.

س: ما در سال ۹۲ یک پدیده داشتیم به نام انتخابات ۲۴ خرداد که مهمترین حادثه سال قبل بود در سال ۹۳ هم مهمترین حادثه روند مذاکرات هسته ای و توافق با جامعه جهانی بود. در انتخابات ۲۴ خرداد انصافاً نقش مردم و نخبگان مورد تعمق است، هوشمندی و هوشیاری اقشار مختلف مردم هم قابل تمجید است. منتها در انتخابات ۲۴ خرداد ما تدبیر رهبری را دیدیم که خیلی گره گشا بود. در مذاکرات به نظر شما درست است که دستگاه دیپلماسی و شخص رئیس جمهور خیلی با تدبیر عمل کردند، نقش رهبری را در این توافق بزرگ چگونه می بینید؟

ج: این مسئله به این صورت است که در یک کشوری مثل ایران، مثل خیلی از جاهای دیگر دنیا، وزارت امور خارجه و رئیس جمهور یا نخست وزیر نیست که به تنهایی سیاست خارجی را تعیین می کند. شما در آمریکا نگاه کنید وزیر امور خارجه آمریکا به رغم همه اختیاراتی که دارد نمی تواند بدون هماهنگی با شورای امنیت ملی آمریکا عمل بکند. یعنی در آمریکا یا کشورهای اروپایی در تصمیمات کلان باید همه عوامل و عناصر تصمیم ساز مشارکت دارند. در ایران هم قطعاً اگر مقام رهبری در مورد مذاکره با آمریکا و توافق بر سر موضوعات هسته ای نظر موافق نداشتند، دولت آقای روحانی با مشکل روبرو می شد. بر این باورم که بر سر این مسائل بین مقام رهبری، رئیس جمهور و وزارت امور خارجه توافق و هماهنگی وجود دارد.

س: در سال آینده مهمترین حادثه سیاسی داخلی انتخابات مجلس دهم است که همزمان با انتخابات خبرگان برگزار می شود. در این خصوص نظر جنابعالی چیست یک انتخابات پرشور را می بینید؟

ج: بی تردید در سال آینده یکی از مهمترین رویدادهای پیش روی ما انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۹۴ است. آن جنبش عمیق سیاسی اجتماعی در ایران که موجب پیدایش خرداد ۹۲ شد در انتخابات اسفند ۹۴ باز هم خودش را نشان خواهد داد. یکی از چیزهایی که ناظرین و تحلیل گران صحنه سیاسی ایران به دفعات اشاره می کنند این است که ملت ایران خیلی مهارت دارد در غافلگیری همه ناظران. حالا بعضی ها می گویند به دلیل این است که ایرانی ها عادت کرده اند تقيه بکنند و حرف دلشان را بروز ندهند. بنابراین هنگامی که فرصت و فضا مناسبی پیدا می شود، مردم ایران ناگهان همه را غافلگیر می کنند. انتخابات سال ۹۴ در اسفندماه بسیار مهم است. مردم در انتخابات مجلس آینده در سطح گسترده ای شرکت خواهند کرد و اصلاح طلبان خواهند برد. تمام تدارکی که الان در مقابله با این گروه ها می شود، دستوراتی که می دهند و تصمیماتی که می گیرند این کار نباید بشود یا آن کار بشود، همه در رابطه با انتخابات سال آینده است. اما مردم ما یاد گرفته اند که با نشستن در خانه و غر و لند کردن مشکلاتشان حل نمی شود. باید در انتخابات شرکت کنند و خواهند کرد و این اجتناب ناپذیر است. وزارت کشور که مسئول اجرایی انتخابات است قاعدتا باید مجری سیاست های دولت باشد. ولی شورای نگهبان علاقمند و پیگیر مهندسی انتخابات و رد و قبول کاندیدا ست. اما شورای نگهبان هم در شرایطی نیست که بتواند مثل دفعات گذشته کیلویی کاندیدا ها را رد صلاحیت کند. فعل و انفعالاتی که در میان نهادهای قدرت در حال شکل گیری است و بعضی از علائمش در بعضی جاها دیده می شود خود حاکی از آن است که انتخابات اسفند ۹۴ بسیار پرشور خواهد بود به نفع نیروهایی که می خواهند یک تغییراتی در کشور به نفع مردم سالاری ایجاد کنند. وگرنه دلیلی وجود ندارد که بعضی ها آن چنان دلواپس و ناراحت باشند که از حالا برای سال آینده تدارک مهندسی انتخابات را به بینند.

بعضی از سخنانی را که دکتر روحانی مطرح می کند در واقع ناظر به همین ضرورت شرکت مردم در انتخابات آینده است. مثل اینکه آقای روحانی گفته که بعضی از مسائل باید به فراندوم گذاشته شود خوب معلوم است رئیس جمهور که حق ندارد موضوع فراندوم را مطرح بکند یا تصویب بکند یا نظر بدهد. بلکه این حق مجلس است. اما آقای روحانی دارد به مردم می گوید مردم ما یک مشکلاتی داریم که شاید مجبور شویم با تصویب مجلس به فراندوم بگذاریم. این مجلس فراندوم مورد نظر ما را نمی پذیرد. مردم اگر تغییرات را می خواهید باید بیایید در انتخابات شرکت کنید تا اگر ضرورت پیدا کرد در آن مجلس آینده ما بعضی از موضوعات را به فراندوم بگذاریم. به نظرم سیاست یا نگرش عاقلانه ای است و در هر حال پیش بینی ام این است که مردم در انتخابات آینده شرکت می کنند. مردم یاد گرفته اند که با کسی قهر نکنند، مردم یاد گرفته اند که نگاه مثبت داشته باشند. به همین دلیل کسانی که با نگاه منفی هر نوع فعل و انفعال و هم کنشی را در داخل نیروهای مختلف ایران نمی پذیرند و نمی پسندند و بر نمی تابند آرام آرام منزوی می شوند. رویداد های انتخابات سال ۸۸ نشان داد که یک پتانسیل های خیلی مهمی در جامعه ما شکل گرفته است و در هر فرصتی خود را نشان می دهد. در ۲۵ خرداد ۸۸- سه میلیون تهرانی به تظاهرات آمدند. در دوران زندان ماموراطلاعات که خود را کارشناس می خواند، درایراد و انتقاد از من می گفت این نظام را خدا حفظ کرده و می کند، در آن روز ۳ میلیون نفر به خیابان آمده بودند و ما تمام روز نگران بودیم اگر این ۳ میلیون آدم بروند به طرف خانه رهبری ما چکارکنیم. پاسخ دادم من نمی دانم خدا با تو چه رابطه ای دارد که به تو این حرف را زده است. ولی بروید شکر کنید که مخالفین شما نجیب هستند. اما اگر شما این کارها را بکنید و دفعه بعد مردم به حرکت در بیایند، حتماً به سراغ آنها می روند.



بر این باورم که مردم ما یاد گرفته اند که آرام آرام حرکت بکنند. این یک رشد سیاسی تازه ای است که بخصوص جوان های ما پیدا کرده اند. بعد از انتخابات سال ۹۲- سه شب تمام تلویزیون های خارجی تظاهرات این جوان ها را نشان می داد. من به دلایل زیادی اینها را تماشا کردم. به ندرت جوان های ما شعارهای ساختارشکن می دادند. یعنی جوان های ما در اثر تجربه یا هر چیزی به یک جمع بندی رسیده اند که شعارهای صد من یک غازنباید بدهند. همین مردم و همین جوانها در انتخابات آینده نقش موثری خواهند داشت.

س: جنابعالی به عنوان یک استراتژیست به پیروزی اصلاح طلبان خوش بین هستید و همچنین به تغییر ترکیب مجلس اگر رد صلاحیت ها در افواه در این مورد بحث است. طیف های مختلفی از اصلاح طلبان را در بر بگیرد. جنابعالی همچنان خوش بین به کسب اکثریت کرسی های پارلمان توسط اصلاح طلبان هستید؟

ج: من بر این باور نیستم اگر آنها همه را رد صلاحیت بکنند در آن مجلس اصلاح طلبان پیروز می شوند. بلکه بحث من بر سر این است که چنین نیروها، آرایش نیروهای سیاسی بگونه ای شکل گرفته که مخالفان اصلاح طلبان و مخالفان روحانی نه اینکه نخواهند و نه اینکه زورشان نرسد دولت را فشل و پنجر بکنند، بلکه معادله به گونه ای شکل گرفته که اگر بخواهند روحانی را ساقط بکنند خودشان هم می روند زیر آب. یعنی گزینه بقا در اینجا دارد کار می کند نه خردورزی سیاسی. پیدایش دموکراسی در بسیاری از جوامع به همین صورت است. که نیروهای مختلف هستند، تکرر سیاسی است، نهادهای سیاسی با هم رقابت می کنند

اما این نهادها تا آنجایی با هم رقابت نمی کنند که خودشان و مملکت را با هم نابود کنند. چرا برای اینکه چیش نیروها و معادلات سیاسی آن گونه شکل گرفته که اگر بخواهند سر این آدم را زیر آب بکنند خودش هم می رود زیر آب. الان نمی توانند، نه اینکه نمی خواهند، نه اینکه قدرت ندارند، هم می خواهند و هم قدرت دارند. ولی نمی کنند برای اینکه به ضررشان است. برای اینکه معادله اینطور شکل گرفته است. شما برای یک لحظه فکر بکنید که اگر چنانچه آقای روحانی در برنامه هایش شکست بخورد و بهم بخورد جایگزین و آلترناتیو چیست؟ چه چیزی در برابرنه فقط اصلاح طلبان در برابر نهادهای دیگر قرارداد؟ در برابر نهاد رهبری چه چیزی قرار دارد؟ بنابر این می خواهند ولی مصلحت نمی دانند. اصلاح طلبی قرص تلخ گنه گنه ای است که چه بخواهند چه نخواهند، برای سلامتی خودشان هم که باشد، باید قورتش بدهند.

س: پیش بینی تان از حضور مردم در انتخابات چیست، آیا همان حضور ۲۴ خرداد تکرار خواهد شد یا نه؟

ج: اینها که بر شمردم شرط های لازم است اما شروط کافی نیست. شروط کافی چیست؟ یکی از شرط ها این است که آقای روحانی از حالا تا آن موقع چکار می کند؟ آیا آقای روحانی می آید مسائل را برای مردم بازگو بک؟ بالاخره آقای روحانی وام دار مردم است. باید بیاید به مردم بگوید مشکل اش چیست و کجاست؟ خوب آقای روحانی تا حدی می تواند رعایت بکند، ملاحظه بکند و چیزی نگوید. ولی اگر نخواهد حقایق را به مردم بگوید اعتبارش در افکار عمومی از بین می رود. و اگر مردم سرخورده شوند و اگر نیابند در انتخابات شرکت کنند، مثل انتخابات شورای دوم شهر تهران می شود که گروه وابسته به احمدی نژاد با کمترین آرا

برنده شدند. در این شهر ۱۱ میلیونی نفر اول با ۱۰۰ هزار رای می رود و در شورای شهر می نشینند. بله این ها که گفتم شرایط عینی است که وجود دارد اما اگر آقای روحانی نیاید مشکلات را با مردم مطرح کند و نیاید به مردم گزارش دهد و از مردم نخواهد که پا جلو بگذارند برای حل این مشکلات، ممکن است آن وقت مردم ناراحت بشوند اصلاً صرف نظر نکنند. البته این را هم بگویم اگر مردم صرف نظر نکنند و بنشینند توی خانه و نیابند معنایش این نیست که آن گروه پیروز می شود. برای آن که آن گروه نمی خواهد مسئله را حل کند بلکه صورت مسئله را پاک می کند. مسئله باز هم سر جای خودش باقی می ماند. بعد از یک جای دیگر می زند بیرون. به این ترتیب این که آقای روحانی از الان تا اسفند سال آینده چه کار می کند در خروجی نگرش های سیاسی مردم بسیار موثر خواهد بود.

س: آقای دکتر به عنوان یک داور منصف از دو گروه اصلاح طلب - اعتدال گرا کدام گروه را سنجیده تر و نزدیک تر به منافع ملی و همسوی با مردم می دانید؟

ج: ببینید هر دو گروه باید مقررات یک بازی مدنی را بپذیرند و به آن عمل کنند. جهان سیاست و بازی سیاست، مثل بازی فوتبال است. فوتبال یک بازی مدنی است. مردم که می روند استادیوم فوتبال را تماشا کنند، قبل از این که طرف دار این تیم یا آن تیم باشند، انتظار یک بازی مدنی خوب را دارند. مثلاً اگر قرار باشد وسط بازی یکی از این بازیکنان یقه دیگری را بگیرد و مشت و لگد بزند، این بازی خوبی نیست. بازی به هم می خورد. به نظر من اصلاح طلبان، بنا به دلایلی به مقدار زیادی آمادگی دارند که مقررات این بازی مدنی را رعایت کنند. اما بازی مدنی نمی شود اگر اصول گرایان مقررات بازی را رعایت نکنند. اصول گرایان

هم باید این را بپذیرند. چه جوری می توانیم ما به این ها بگوییم که بپذیرند؟ آیا با ارشاد و موعظه؟ خیر. باید آن ها هم تجربه بکنند و بر اثر تجربه ببینند فایده ندارد. در هیچ بازی فوتبالی نیست که برنده همیشه برنده باشد و بازنده همیشه بازنده. یک تیم بازی را می بازد ولی می رود تمرین می کند برای بازی بعد. اصولگرایان هم باید بپذیرند در جایی ممکن است بازی را ببازند. ولی اگر بروند تمرین کنند، یاد بگیرند، ممکن است در دوره بعد بیایند. من این را در مقالاتم خطاب به همه محافظه کاران گفته ام و نوشته ام ببینید در فرانسه چندین دوره سوسیالیست ها بر سر کار بودند. اما مردم فرانسه که در همه پرسی ها همیشه سوسیالیست فکر می کنند، رفتند به محافظه کاران رای دادند برای این که از دست سوسیالیست ها خسته شده بودند. دوم اینکه جامعه ما یک جامعه انتقالی است (Transitional society)

پیشنهاد می کنم شما در مجله تان در فرصت های مختلف به این مطلب پردازید. فهم ویژگی های جامعه انتقالی برای ما، بخصوص برای محافظه کاران بسیار مهم است. در جامعه انتقالی همه هنجارهای فردی و اجتماعی به هم خورده است و این نگرانی را همه دارند. پدر و مادرها، حتی سنت گرایان، همه نگران هستند که این تغییر در هنجارهای فردی و اجتماعی تا کجا می خواهد ادامه پیدا کند؟ هر پدر و مادری نگران است تغییر در رفتار جوانانشان به نقطه غیر قابل قبول برسد، یعنی همه ما نگران آینده این وضعیت هستیم.

این هم مربوط به تهاجم فرهنگی نیست. همیشه تهاجم فرهنگی بوده، همیشه تبادل فرهنگی بوده است. اما جامعه ما جامعه انتقالی است. در جامعه انتقالی تمام هنجارهای سنتی به هم می ریزد. مثال می زنم امروز شما به ندرت، ، یک ازدواج سنتی می بینید که مثلا پدر و مادرها برای پسرشان بروند به تعبیر من شکار عروس.

نه، یک وضعیت دیگری شده است. حالا در یک چنین اجتماعی محافظه کاران می توانند یک نیروی بهداشتی باشند. چون محافظه کاران علی الاصول دنبال حفظ سنت ها هستند. بنابراین اگر محافظه کاران خوب عمل کنند. یعنی یاد بگیرند به زبان روز و نه زور، حرف بزنند. با زبان نسل جدید حرف بزنند، اصحاب کهف نباشند که پس از ۳۰۰ سال از خواب بیدار شده اند و نمی توانند به زبان روز حرف بزنند. اگر به زبان امروز حرف بزنند، می توانند نقش بهداشتی داشته باشند در کنترل تغییر هنجارهای فردی و اجتماعی و این برای بهداشت و سلامت جامعه بسیار مهم است. محافظه کاران باید به این نقش کلیدی خودشان در جامعه انتقالی توجه پیدا کنند و متناسب با آن عمل بکنند. به همین دلیل من مخالف هستم با این که محافظه کاران یا به قول شما اصول گرایان از صحنه خارج بشوند. نه برعکس من معتقدم که همه ما باید نیرو بگذاریم به این ها بباورانیم که شما می توانید نقش کلیدی ایفا کنید. می توانید نقش بهداشتی ایفا کنید به شرط این که به زبان روز حرف بزنید. به زبان عهد دقیانوس حرف نزنید.

س. آیا اصول گرایان می توانند رفتار عقلانی را در چارچوب های درون حزبی، بر افراطیون اصولگرا غلبه کنند؟ مثلاً الان آنچه شما می بینید به عنوان دعوی دولت روحانی با مجلس در جامعه منعکس می شود در واقع هژمونی رفتار افراطیون بر میانه روهای جناح محافظه کار است. اصولگرایان میانه یا افراطی ها زمام جریان اصولگرایی در اختیار می گیرند؟

ج: برای پاسخ به این پرسش باید گفت: آیا اصولگرایان همان قدر که اکنون قدرت و انسجام درونی دارند که در ۲۰ سال پیش داشتند؟ نه، ندارند. این یعنی چه؟ یعنی این طور نیست که اصول گرایان هم نشسته اند و

می گویند الا و بلا مرغ یک پا دارد. آنها هم به رویدادهای جامعه ما واکنش نشان می دهند. ببینید این موجی که آمده فقط در خانه من و شما نیامده. توی خانه محافظه کارترین روحانیون هم رفته است. بچه هایشان هم با این ها درگیرند. آن جا دیگر نمی توانند به اقتضای سیاست حرف بزنند. این جا پای سرنوشت فرزندش در میان است که دارد از دست می رود. خوب آنها هم تغییر پیدا کرده اند. یعنی اگر ما بخواهیم منحنی تغییر را در دیدگاه های اصول گرایان به صورت دینامیک رسم بکنیم آیا تغییری در این ها می بینید یا نه؟ نسبت به ۲۰ سال پیش؟ من می گویم: بله. اما جهت تغییرات به کدام سمت و سو است؟ آیا جهت تغییرات در انجماد بیشتر است یا جهت تغییرات در واقع گرایی بیشتر است؟ معتقدم تغییرات در جهت واقع بینی بیشتر است. مثال می زنم، شما موضعی که سخنگویان محافظه کاران اخیراً اتخاذ کرده اند، بررسی کنید. آقای ناطق نوری را یکی از سخنگویان آنها می دانم. ناطق نوری چند هفته در همایشی گفت ما اشتباه کردیم. ما موج سواری کردیم. ما جمهوریت را پذیرفتیم ولی حاضر نیستیم احزاب را بپذیریم. این حکایت از یک تغییر در نگرش است. وقتی آقای باهنر به عنوان یکی از سخنگویان شناخته شده جریان راست می آید می گوید کاندیدای انتخابات را باید احزاب معرفی کنند، این نشانه یک تغییر است. چرا؟ برای این که این سیستم انتخابات باعث می شود یک دفعه فردی از ناکجاآباد پیدا بشود و بشود رئیس جمهور. خوب، ببینید، زندان که بودم مامور اطلاعات می آمد و در گفتگو با من از احمدی نژاد تعریف و تمجید و حمایت می کرد. پاسخ من این بود که من با آقای هاشمی اختلاف سلیقه سیاسی دارم ولی می دانم آقای هاشمی کیست، پدرش کیست، مادرش کیست، از کدام ده آمده است، قبل از انقلاب چیکار کرده، چه کار نکرده من همه این ها را می دانم و می دانم هاشمی رفسنجانی وابسته به هیچ قدرت خارجی نیست. ولی من نمی دانم این آقای

احمدی نژاد که شما او را گذاشتید روی سرتان دارید حلوا حلوا می کنید از کجا پیداش شده است؟ . قانون اساسی ما می گوید: رئیس جمهور از میان رجال سیاسی یا دینی انتخاب می شود. در سال ۸۴ آیا آقای احمدی نژاد رجل سیاسی - دینی محسوب می شد؟ نه. حالا آقای باهنر این تاثیرها را دیده. می گوید عجب، به عنوان یک راه حل می گوید کاندیدا را باید احزاب معین کنند. خوب این یک تغییر کلیدی مثبتی است که ناشی از این تجربه ها است. بنابراین همه ما در این دیگ جوشان عمل و عکس العملی، کنش و واکنش، همه با هم در تبادلیم تجربه پیدا می کنیم. دموکراسی هم یادگرفتنی است. همه ما داریم یاد می گیریم. اصول گرایان هم مصون از این تغییرات نیستند. ممکن است منحنی تغییرات کندتر باشد نسبت به بقیه، ولی آن ها هم دارند تغییر می کنند. نگاه کنید، مقام رهبری در همین مسیر قرار دارند. حالا خودتان می دانید می خواهید بنویسید یا ننویسید. وقتی که آقای رجایی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل گفت باید با امریکا مذاکره کنیم، مطرود شد. آقای مهاجرانی معاون رئیس جمهور وقتی در مورد ضرورت مذاکرات گفت، مطرود شد. اما حالا دارند مذاکره می کنند تغییر پیدا کرده اند. واقع گرا شده اند. یا این حرفی که آقای روحانی که حقوق دان است نه سرهنگ می آید می گوید که شما به گروهی اگر پول دهید، اسلحه دهید، ابوذر هم باشید منحرف می شوید خوب معلوم است منظورش کیست. این ناشی از چیست؟ چه چیزی دارد اتفاق می افتد؟ داستان علمی - تخیلی **فرانکشتاین** شنیده اید. یک شمیست انگلیسی می خواست یک قرصی درست بکند که بدهد به مستخدم آزمایشگاهش که بخورد و غول بشود، بعد او با این غول برود بانک را بزند، رقیبش را بکشد. سپس یک قرص دیگری بخورد بشود مثل آدم. او موفق می شود. می رفتند داخل بانک، این قرص را می داد نوکرش می خورد، توی بانک یک دفعه یک غول پدیدار می شد. بانک را می زدند، رقبا را می کشتند بعد

یک قرص دیگر یواشکی به او می داد، می شد آدم معمولی. آن وقت اسکاتلند یا رد متحیر و معطل که چگونه در وسط لندن یک گول پیدا می شود دوباره ناپدید می شود. اما چه شد؟ دست آخر گول دستور اربابش را گوش نکرد و قرص دوم را نخورد و گول باقی ماند. هم ارباب را کشت هم آزمایشگاه را آتش زد و هم خودش تو آتش سوخت. داستان فرانکشتاین در همه جای دنیا هست. بن لادن را امریکایی ها به وجود آوردند. شما بروید در سایت ها عکس ترنر رئیس سیای امریکا را که رفته بود به افغانستان و با بن لادن دیدار داشت به بینید. ولی بن لادن علیه امریکا طغیان کرد. می گویند داعش را امریکا درست کرده است. بله خانم هیلاری کلینتون در خاطراتش می گوید ما درست کرده ایم. اما الان داعش فرانکشتاین شده است. در کشور ما هم همین طور است. اخیراً به مناسبت فیلم برخورد با آقای مطهری در مجلس، فیلم برخورد با مهندس بازرگان را هم گذاشتند. بعد از آن برخورد من رفته به آقای هاشمی گفتم: آقای هاشمی این کارها چیه که می کنید؟ مار در آستین می پرورانید؟ گفت سرنخ آن ها دست خودم است. گفتم داستان فرانکشتاین را شنیده اید؟ گفت نه چیه؟ برایش شرح دادم گفتم برو به داداش محمد بگو برود ویدیویش را برایت بگذارد ببینی. یک روزی این فرانکشتاین ها آن به جان خودت خواهند افتاد. حالا، همان فرانکشتاین ها تو خیابان جلو دخترش را می گیرند، زشت ترین فحش های ناموسی را به او می دهند، هیچ کاری نمی توانند بکنند. آیا این فقط فرانکشتاین هایی که آقای هاشمی درست کرده این جور می کنند؟ نه بقیه آقایون هم فرانکشتاین تربیت کرده اند. از من نپرسید بقیه آقایان کی ها هستند. آنها هم تربیت کرده اند. الان رو دستشان مانده اند و حرف شنوی ندارند، خودشان هم می گویند به ما گوش نمی کنند پس بنابراین ببینید آنها هم تغییر می کنند. من روند سیاسی را ایستا یا استاتیک نمی بینم. پویا و دینامیک می بینم. همه ما در این تغییرات سهم داریم،



موثریم. یعنی الان بین تمام گروه های سیاسی منهای دو گروه؛ سلطنت طلب ها و منافقین همه به تغییرات تدریجی درون ایران، معتقد شده اند. آقای فرخ نگهدار، رهبر حزب چریک های فدایی اکثریت گفت ما در انتخابات شرکت می کنیم و ما رای می دهیم. گفت: ما نمی خواهیم اوضاع به هم بخورد. چرا؟ برای این که یک دفعه گفتیم شاه برود، هر کسی بیاید بهتر است دیدیم نشد. حالا دیگر نمی خواهیم آن اشتباه تکرار بشود. بنابراین من این بدبینی بعضی ها را ندارم و خوش بین هستم. خوش بینی ام هم نشأت گرفته از پتانسیل ها و توانمندی هایی است که در عمق جامعه ما وجود دارد.

س: در سال ۹۳ ما شاهد بروز برخی پدیده های افراطی گری در منطقه بودیم. مانند داغش، بوکوحرام و ... به نظر شما سرنوشت این جریان ها و تندروی ها طی سال ۹۴ در منطقه چه می شود؟

ج: ببینید به نظرم جهان مهارشان می کند. نمی تواند ادامه بدهد. نه فقط برای این که با شیعیان می جنگد، بلکه سخنانش و ادعاها ایشان یک تقلید سطحی و بی مایه از تاریخ گذشته خلفای بنی امیه و بنی عباس است. اصلاً این گفتمان، گفتمان زمان ما نیست، می خواهد داعش باشد، می خواهد هر کس دیگری باشد. در عربستان سعودی گفتمان وهابی ها یک گفتمان خارج از زمان است. مگر اساساً شما می توانید در این عصر و زمانه بگویند زنان حق رانندگی ندارند؟ نمی توانید. اگر در سنت های گذشته بنا به دلایلی اسب سواری برای زنان را مکروه دانسته بودند، تعمیم آن به رانندگی قیاس مع الفارق است. این گفتمان محکوم است. حالا یک کمی زودتر یا دیرتر. سلفی گری، نگاه به گذشته، یک پدیده طبیعی محصول بیداری مسلمانان، محصول بازگشت به قرآن و صدر اسلام، در ذهنیت بسیاری از مسلمانان است. تاریخ بیداری مسلمانان را ما

از وقتی ناپلئون به قاهره حمله کرد می دانیم، در فاز اول بیداری مسلمانان بوده، در فاز دوم وقتی مسلمانان بیدار شدند ، بازگشت به اسلام را مطرح کردند. وقتی بیدار شدند، دیدند این که دارند اسلام نیست. یک سلسله اوراد و یک سلسله ادعیه و یک سلسله سنت ها است، اسلام نیست. مطرح کردند بازگشت به دین وقران. حالا کدام دین؟ این جا اختلاف اساسی میان مسلمانان ایجاد شد. یک عده ای آمدند شدند روشنفکر دینی. یک عده ای شدند سلفی و این که ما باید برگردیم به صدر اسلام، خوب، این فقط داعش نیست که این نظر را دارد. در خود ایران هم ما داعشی و سلفی داریم. من حالا یک مثال بزنم. در خاطراتم نوشته ام. مرحوم آیت الله مهدوی کنی، که رحمت خدا بر او باد، یادم نیست نخست وزیر بود یا وزیر کشور. به اتفاق آقایان دکتر رضا صدر و مهندس صباغیان به دیدن ایشان رفتیم. آقای مهدوی کنی، بسیار آدم سالم و سلیم النفسی بود. در ضمن گفتگو ها برگشت به آقای دکتر رضا صدر، که همزمان با آقای مهدوی دروس حوزوی را تمام کرده بود و با هم همدوره بودند، گفت: ما معتقدیم آقای خمینی که انقلاب ما را رهبری می کند، امیرالمومنین است، والی و وزیر نصب می کند. خوب کار کردند می مانند و بد کار کردند معزول می کند. ما در اسلام، مجلس و انتخابات نداریم. این دکتر یزدی این ها را دربرنامه سیاسی آقا گنجانده، بیخ ریش ما هم مانده است. ما انتخابات نمی خواهیم. من پاسخ دادم آقای مهدوی، در مدینه النبی ما چقدر جمعیت داشتیم؟ در جنگ احد که همه مردان بالغ قادر به حمل اسلحه ۱۲۰۰ نفر بودند. یعنی یک شهری اگر زنانشان را هم حساب کنیم، بچه هاشان را هم حساب کنیم، جمعیت ۲۰۰۰، ۳۰۰۰ نفری داشت. شما این را نمی توانید با یک کشور ۷۰ میلیونی مقایسه کنید. مفهوم دولت عوض شده، انتظارات عوض شده، جامعه عوض شده. نمی توانید همان سبک و روش کشور ۷۰ میلیونی را در این عصر و زمانه اداره کنید. ! بله در مدینه قاضی می

توانست براساس علمش رای دهد. برای این که قاضی همه را می شناخت، میدانست که پدر این کیست؟ مادرش کیست؟ ولی در یک شهر ۱۱ میلیونی چه طور قاضی می تواند به علم اش رای دهد؟ نمی شود. بنابراین این افکار سلفی یک طرف محصول این بیداری اسلامی است و هنوز هم هستند مسلمانانی که به این اعتقاد دارند. آن ها هم باید این تجربه را بکنند ببینند فایده ندارد. وقتی در تونس آقای الغنوشی رهبر حزب النهضة بالاترین رای را آورد، نامه ای به او نوشتم چون با هم قبل از انقلاب و بعد از آن با هم رفیق بودیم. بعد از انقلاب چندین سفر به ایران آمد. در نامه ام به او نوشتم آقا جان مواظب باش کار را خراب نکنی و چون رای آورده ای بگویی می خواهم احکام اسلام را اجرا کنم. جامعه تونس آمادگی پذیرش آن را ندارد. مرسی اشتباه کرد. مرسی هنوز نه به داربود و نه به بار گفت من می خواهم احکام اسلام را اجرا کنم. همه نیروها ترسیدند. خوب، باید یاد بگیریم. داعش به جهت فکری یک جریان میراست، پویا نیست. آن چه در جهان اسلام جریان پویا است، روشنفکری دینی است. نوگرایی دینی است. ما نیاز داریم ارزش های اسلامی را از متون قابل اعتماد، قرآن و حدیث موثق بیرون بکشیم، برایش قالب های جدید درست بکنیم. ببینید شما دیگر الان نمی توانید مانند زمان پیامبر بیعت بگیرید. رهبر انقلاب بشیند در خانه اش، مردم بیایند دست بدهند.

مرحوم مولانا ابوالعلی مودودی، موسس و رهبر جماعت اسلامی پاکستان در کتاب اش، به نام **الخلافه والملوکیه فی الاسلام** که به فارسی و کردی هم ترجمه شده است می گوید هر انتخاباتی که در سطح ملی انجام می شود اجرای حکم الهی در مورد شور و مشورت با مردم است. در سنت مسلمان مشورت این بود که خلیفه کسانی را به عنوان " اهل حل و عقد " به عنوان مشاور انتخاب می کرد. اما مشاوران آنچه را که

خلیفه می خواست و مطابق نظرش بود رای می داند. مودودی در کتابش بحث می کند و می گوید این دوره گذشته است که رهبر هر کسی را می خواهد به عنوان مشاور انتخاب بکند او هم کسانی را انتخاب می کند که همیشه آنچه صلاح رهبر است بگویند. این به درد امروز مسلمانان نمی خورد. مجلس شورا مناسب ترین جایگزین شورای سنتی است. در این عصر و زمانه مسلمانان باید برای ارزش های دینی قالب های جدید متناسب با شرایط روز درست کنند. داعش به جهت فکری یک جریان میرا است اما به جهت سیاسی - نظامی هم جریانی است که دیر یا زود از بین می رود چرا؟ برای اینکه آمده غیر از اینکه منطقی منطقی روز نیست عملکردش هم عملکرد امروزی نیست. حتی در گذشته ها و در تاریخ اسلام هم نبوده است، در تاریخ اسلام کجا یک تعداد مسیحی را که رفته اند یک گوشه ای کار می کنند گرفته اند مثل حیوان سربریده اند. نه اینطور نیست. کجای اسلام گفته خلبان را در قفس بینداز آتش بزن؟ اینها اسلامی نیست. حالا داعش از نظر سیاسی هم در یک جریان میراست. فکر می کنم سال ۹۴ این ماجرا بسته می شود همه کشورهای ذینفع و ذیربط منطقه با این جریان مخالفند حالا از کجا آب می خورد، یک بحث دیگر است.

س: در رابطه با این اتفاقات ایران یک کشور چگونه برخوردی در جهت مهار افراطی گری داعش دارد؟

ج: اگر فعل و انفعالات و رویدادهای آینده را به یک زایمان تشبیه بکنیم هیچ زایمانی بدون درد و خون ریزی نیست. من معتقدم این گروههای افراطی در ایران آنها هم دارند با جامعه کلنجر می روند و بعضاً می خواهند مقررات بازی را بهم بزنند. اما نظرم این است که نمی توانند ایجاد تلاطم و بحران می کنند و فایده ندارد. وقتی دادستان کل یک کشوری می آید و می گوید این آقا را اسمش نیاورید عکسش را نیاورید، اصلاً

نفهمیده کجای تاریخ نشسته و بعد هم چه نفعی برای خودشان دارد. نه مبنای حقوقی یا شرعی دارد و نه عقلانیت سیاسی. یک وقت مسئولی کاری را توصیه می کند. اما این توصیه نیست. این یک دستور من درآوردی است. در عمل می بیند عجب اشتباهی کرده است، ول می کند، دنبالش را نمی گیرد. گروه های افراطی همین کارها را می کنند. در مورد دستوری که در باره آقای خاتمی و دیگران گفتند، شکست خوردند. آقای دعایی گفت من گوش نمی کنم و گوش نکرد و در روزنامه اش همه تسلیت ها را چاپ کرد. هر کسی هم به یک ترتیبی این دستور را نادیده گرفت. شما هم در مجله خود تحت نام مرحوم آیت الله خاتمی مطلب خود را نوشتید. گفتید خب در باره سیدمحمد نمی توانم مطلبی بگذارم، روح اله را که می توانم می گذارم. این نوع تلاش های افراطیون، به قول قدیمی ها مذبحخانه است. ایجاد بحران و تلاطم می کند ولی گذرا است، نمی ماند.

س: بسیاری از اتفاقات و حوادثی که در دنیا رخ می دهد در اثر ارتباطات الکترونیکی و اینترنتی و وسائل ارتباطی جدید است به نظر شما این حوادث چقدر ماندگار و موثر است.؟

جریان و موجی که توسط جوان ها ایجاد میشود نوسان دارد حرکت زیگزاگی است. حرکتی نیست که یکنواخت برود بالا مثل آب نیست که قوری را روی یک اجاق می گذارید و اگر میزان الحرارة بگذارید ببینید این مدام دمایش بالا می رود منحنی تغییرات درجه حرارت مستقیم است تا برود به ۱۰۰ برسد و آب بجوشد. منحنی تغییرات اجتماعی زیگزاگی است بالا و پائین می رود. میانگینش را که بگیرید به طرف بالاست و بهبود. جوان ها یک وقتی شعارهای خیلی ساختار شکن می دادند ولی بعد فهمیدند شعارهای ده

من یک غاز به جایی نمی رسد. دفعه بعد عاقل تر عمل می کنند آنها هم یاد می گیرند و می فهمند. الان انجمن های اسلامی در دانشگاه های ما به مراتب عاقلتر از ۱۰ سال پیش عمل می کنند برای اینکه آنها هم یاد گرفته اند. بنابراین حرف شما درست برخوردها و حرکت های جوانان هم مشمول همین زیگزاگ است. ولی میانگینش به آن سمت بالاست، متوقف نمی شود. اینطور نیست که مثلاً ۶ ماه یکسال دیگر جوانان از این تلفن ها استفاده نکنند بگویند چیز بدی است ما نمی خواهیم. و نمی خواهیم از اینها استفاده کنیم. چنین چیزی نیست. تلفن های جدیدتر و با امکانات بیشتر ساخته می شوند. من سه شنبه در همایش مذاکرات هسته ای دیپلماسی ایرانی، آقای صادق خرازی دعوت شده بودم، یکی از جوانانی که از شهرستان آمده بود روی تلفنش گزارش ایلنا از این همایش را برای من آورد که از آن جلسه منتشر کرده بود. حالا اینطور نیست که جوان ها تلفن را بیندازند کنار و بگویند دیگر نمی خواهیم.

س: در سال ۹۳ یکی از مهمترین اتفاق ها بی که افتاد، استیضاح وزیر علوم بود. نظر شما در مورد این

استیضاح چیست؟

این جزء آن مجموعه حرکت های ایدایی است که انجام می دهند. به امید اینکه دولت روحانی را فشل بکنند، نمی شود. حالا فرهادی آمده است و یکی به نعل می زند یکی به میخ. ولی نهایتاً نمی توانند دانشگاه ها را کنترل بکنند. دانشجویان دانشکده فنی به مناسبت سالگرد مرحوم مهندس بازرگان خواستند از ما دعوت بکنند که برویم صحبت بکنیم. ولی حراست دانشگاه گفته بود نه اجازه نمی دهیم. اینها هم گفتند خیلی خب آمدند با من یک صحبت صوتی تصویری ضبط کردن و همان را گذاشتند آنجا. من نبودم ولی خب آنجا بودم. اینها

تماماً حکایت از همین می کند. تغییرات ادامه دارد، کسی تسلیم نشده است. . جوانهای ما ادامه می دهند متتها بله مقرراتش را رعایت می کنند.

س: دولت روحانی عقب نشینی می کند یا محکم می ایستد؟

ج: به نظر من عقب نشینی نمی کند همه ی شواهد این است که مذاکرات به نتیجه می رسد و این یک پیروزی است برای دولت روحانی و چون در این مورد هم فقط روحانی نیست که تصمیم گیرنده است حتماً آقا هم در این تصمیم گیری ها نقش داشته است. اتفاق نظر وجود دارد. اگر در نهایت موفق شود موقعیتش تثبیت می شود. الان هم بعضی زمزمه ها به گوش می رسد که آقا این قاچاق ده میلیارد دلاری باید جمع شود این کالاهای قاچاق را کی می آورد. این اسکله ها ورودی غیر قانونی دست کیست؟ یا اینکه این نهادها باید مالیات بدهند. اینها یک چیزهای خیلی کلیدی است. معتقدم در سال آینده روحانی دنبال این کارها را می گیرد. خب، بله ، این شرکت ها و نهاد ها باید مالیات بدهند. یعنی چه که تولید آستان قدس رضوی مالیات نمی دهد. اینها همه عملی خواهد شد روحانی دنبالش را می گیرد.

س: آینده سیاسی مخالفان روحانی بویژه جبهه پایداری را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: اینها طیفی نیستند که از بین بروند مجموعه شان، جبهه پایداری یا اصولگرایان یا موتلفه هم یک اردو هستند. وقتی می گویم آنها هم تغییر می کنند، شامل همه شان می شود. آنها هم آرام آرام بازی مدنی یاد می گیرند. را چاره ای هم جز این ندارند. آن وقت آن موقع این تغییرات به نفع کشورمان تثبیت خواهد شد. چون ما که نمی خواهیم و نمی بگویم آن ها باید از بین بروند. نه، اینها واقعیت جامعه ما هستند. اسلام

سنتی در جامعه ما نفوذ دارد، هیئت موتلفه بازار یا سرمایه داری تجاری و سنت گرایان را نمایندگی می کند. حالا اگر موتلفه تعطیل شود و یک گروه دیگر آن ها را نمایندگی خواهد کرد. مهم این است که اینها جبهه و پایداری یا هر اسم دیگری که رویش می خواهید بگذارید. پدیده های اجتماعی سیاسی هستند، ممکن است اسم و شکلش عوض شود ولی دیدگاهشان همان است. آنها هم به نقطه ای می رسند که مجبورند خودشان را با وضعیت تطبیق بدهند.

س: این طیف هم تغییر می کند؟

ج: در انتخابات سال ۷۶ در مجتمعی (شهرک شهید محلاتی) که اکثر اسپاهی ها زندگی می کنند ۷۰٪ به خاتمی رای دادند. به عبارت دیگر همه چیز را سیاه یا سفید مطلق نبینید. ما وارث یک فرهنگ استبدادی هستیم. در فرهنگ استبدادی ما مطلق بین و مطلق گرا هستیم. همه چیز را سیاه و سفید می بینیم در حالیکه اینطور نیست. بنابراین چون سیاه و سفید می بینیم هر کسی که آن طرف است سیاه می بینیم هر کسی که این طرف است سفید. ما باید از این فاصله بگیریم. در عالم واقع همه چیز نسبی است. در درون سپاه انسجام سیاه و سفید وجود ندارد. در درون بسیج هم همینطور است. اینطور نیست که فکر کنیم بسیج است و همه سیاه اند. به همین دلیل به بچه های انجمن دانشجویان که به دیدارم می آیند توصیه کرده ام که با دانشجویان بسیجی جلسه بگذارید. بنشینید با هم صحبت کنید ولی آن نگاه مطلق گرای ما می گوید تو مال آن طرف خطی، سیاهی، من مال اینطرفم سفیدم. این باید عوض بشود جبهه پایداری هم همینطور است. سیاه و سفید نیست. عوض می شود.

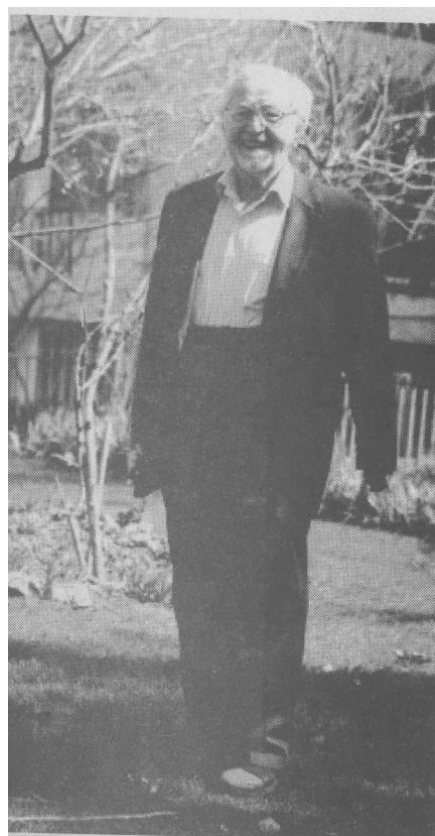


س: شما خوشبین به این آهنگ تغییر در صفوف افراطیون هستید؟

ج: بله، اما نیاز به زمان و تجربه دارد. همه ما دوره نو جوانی را گذرانده ایم همه ما یک دوره از عصیان را گذرانده ایم ملتی که می خواهد به مرحله بلوغ سیاسی فرهنگی برسد یک دوره عصیان دارد. ما همه داریم تجربه می کنیم هیچ راهی هم نداریم. یک مثال بزنم.

رانندگی در تهران نماد فرهنگ استبدادی است. هر جا دلمان می خواهد می ایستیم هر جا دلمان بخواهد می پیچیم. اما وقتی من رانندگی می کنم در خیابان و می بینم یکی بد رانندگی می کند اولین واکنشم این است که بینم پلاکش تهران است یا شهرستان. تهرانی ها به تجربه دریافته اند اگر مقررات را رعایت نکنند بهتر است اگر رعایت نکنند تصادفات وحشتناک پیش می آید. اما رانندگان شهرستانی به اندازه کافی این تجربه را ندارند. یاد می گیرند هیچ راهی هم نداریم باید همه مان اینقدر بر سر و کله همدیگر بزنیم، به هم بد و بیراه بگوییم با هم گلاویز بشویم تا برسیم به آنجا که این نوع رفتارها فایده ای ندارد اگر بخواهیم همه مان مثل آدم زندگی کنیم باید این اخلاقمان را ترک بکنیم. اول باید شاه درون خودمان را بکشیم در درون همه ما ایرانی ها یک شاه نشسته است. فقط آن یک شاه نبود که رفت. این شاه هر کجا قدرت پیدا کند می شود شاهنشاه. یک بحثی که ما داریم، مخصوصاً برای شما جوان ها این است که می گویم تغییر در ساختار حقوقی جواب مشکلات کشورمان را نمی دهد شما این اصل ۱۱۰ را حذف کنید و همه اختیارات را بدهید به رئیس جمهور. رئیس جمهور هم خلاف می کند باید در ساختار حقیقی تغییر ایجاد کرد. وضعیت طوری شود که صاحبان قدرت نتوانند خلاف مقررات قانونی عمل کنند. تعییر حقیقی یعنی تغییر در الگوها و رفتارها و این

میسر است. پس ما باید هزینه اش را بدهیم. همه دنیا برای رسیدن به جایی که الان هستند هزینه داده اند ما ایرانی ها به خاطر فرهنگ استبدادی ما همه را زود و به زور می خواهیم . دنیا هزینه داده است. دو تا از وحشتناکترین ترین جنگهای دنیا و مهمترین جنگهای تاریخ در اروپا اتفاق افتاده. درجنگ جهانی دوم ۳۶ میلیون اروپایی کشته شد. پس از این همه هزینه ها یک چیز را یاد گرفتند: آلمان و فرانسه به جای اینکه با هم دعوا کنند اگر با هم بسازند بهتر است حالا با هم ساخته اند و اروپا را اداره می کنند. ما هم باید یاد بگیریم چاره ای هم نداریم.



# پایتخت کهن

شماره ۱۲۰ دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۳ | ۱۰۰ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

## ابراهیم یزدی:

دولت به تنهایی نمی تواند به چالش هسته ای با غرب پایان دهد بلکه همه ارکان نظام موثر بودند

## بهارانه ی ظریف

پایان دوئل ۱۰ ساله ی هسته ای

### چرا جبهه پایداری

فرجی دانا پایداری ترین وزیر دولت روحانی را از قطار کابینه پیاده کرد؟

قلخ و شیرین سال ۱۳۹۳ با:

سیدحسن امام جماعتی  
مهدی آیتی  
مصطفی ایزدی نجف آبادی  
محمدتقی حرآبادی فرامانی  
غلامعلی دهقان  
اردشیر سنایی  
ولی اله شجاع پوریان  
هاشم صباغیان  
فیض عرب سرخی  
محمد کیانوش راد  
فریدون مجلسی  
احمد منتظری

## شهیندخت مولوردی:

اولویت دولت تدبیر و امید  
ساماندهی نهادهای مدنی  
و اشتغال زنان سرپرست خانواده

### پرونده ی زنان ایرانی

با آثار و گفتاری از:  
مرضیه آذرافرا  
نوشتن احمدی خراسانی  
ناهید توسلی  
معصومه دهقان  
زهرا ربانی املشی  
زهرا شجاعی  
فاطمه گوارایی  
شبنم لاهیجی  
آذر منصور  
ژیلا موحدشریعت  
فائزه هاشمی رفسنجانی



## ارزیابی عملکرد دولت روحانی

خانم زینب صفری مجله صدا - اسفند ۱۳۹۳

هفته نامه صدا از شخصیت های اصلاح طلب درباره عملکرد دولت روحانی در دو بخش نظر سنجی می‌کند. اول در رابطه با سیاست داخلی و دوم در رابطه با نحوه برخورد دولت با مخالفان خودش.

درحوزه سیاست داخلی شش مورد انتخاب شده که شما درباره هر کدام یکی از پاسخ های بسیار عالی، عالی، ضعیف یا بسیار ضعیف را انتخاب می کنید:

۱. عملکرد دولت در رابطه با تدوین و پیگیری قانون احزاب  
ضعیف

۲. اقدامات دولت درباره لایحه جرم سیاسی  
ضعیف

۳. اقدامات دولت در رابطه با حقوق شهروندی  
ضعیف

۴. نحوه مواجهه دولت با اقوام و اقلیت های مذهبی  
ضعیف

۵. عملکرد دولت در رابطه با بازگشایی انجمن های صنفی  
ضعیف

۶. عملکرد دولت در رابطه با تحقق آزادی بیان از جمله نحوه مواجهه دولت با مطبوعات، انتشار کتاب و یا پخش فیلم

اما در رابطه با نحوه مواجهه دولت با مخالفان هم چهار مورد انتخاب شده و شما از بسیار عالی، عالی، ضعیف و بسیار ضعیف در رابطه با هر کدام نظر خود را می دهید:

۱. نحوه مواجهه دولت با مخالفین سیاست های در دست اجرای وزارت علوم

عالی

۲. برخورد دولت با مخالفان خود در مجلس شورای اسلامی

ضعیف

۳. نحوه مواجهه دولت با مخالفان سیاست خارجی

عالی

۴. نحوه برخورد دولت با مخالفان سیاست های وزارت ارشاد

ضعیف

علاوه بر این ها اگر به آینده سیاست داخلی در سال ۹۴ خوشبین هستید لطفا در ۳۰۰ کلمه دلایل آن را بفرمایید. البته اگر هم خوش بین نیستید هم به همین ترتیب دلایلتون را بفرمایید. به آینده تغییر و تحول در سیاست داخلی امیدوار هستم. اگر مذاکرات کنونی ۵+۱ به نتیجه مطلوب طرفین برسد، بر فرایند تحولات سیاسی در داخل ایران اثر مثبت بر جای خواهد گذاشت. اما ایران علاوه بر مشکلاتی که در مورد فعالیت هسته دارد در صورت بهبود روابط با کشور های ۵+۱، در گیر مسائل بغرنج خاور میانه شده است. این نگرانی وجود دارد که ایران در مسائل پیچیده خاور میانه آن چنان در گیر شود که نتواند به سادگی خود را از ورطه بیرون بکشد. اما اگر ایران بتواند هم مشکل خود را با ۵+۱ حل کند و هم از درگیری های خاور میانه بیرون بیاید، می توان به تغییرات و تحولات داخلی در سال آینده امید وار بود.

پیرامون مسائل جاری کشور

باسمه تعالی

تسنیم: در حال حاضر مشغول چه فعالیت‌هایی هستید؟ آیا فقط مسائل علمی خود را دنبال می‌کنید یا فعالیت‌های سیاسی نیز دارید؟

یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم. من از ابتکار شما استقبال می‌کنم و تبریک می‌گویم، همانطور که اسم با مسمايي به اسم "تسنیم" و اعتدال دارید. اعتدال‌گرایی یکی از مقامات بهشتی است، امیدوارم این ابتکار شما باعث شود گروه‌های مختلف با حفظ مواضع و نگرش‌های خود بتوانند با یکدیگر یک ارتباط مدنی به جای تقابل‌های خصمانه داشته باشند.

اما اینکه من در حال حاضر چه کاری انجام می‌دهم؛ من در سال ۱۳۳۲ در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدم و سپس به آمریکا رفتم و تخصصم را در ژنتیک مولکولی گرفتم.

در یکی از مراکز بزرگ پزشکی آمریکا دانشیار بودم و در باره شناخت مولکولی سرطان کار کردم. بیش از ۲۷-۲۸ مقاله علمی تخصصی-پژوهشی دارم که در مجلات معتبر دنیا چاپ شده است. همچنین در سمینارهای علمی که برگزار می‌شود من را دعوت می‌کردند و من سخنرانی کردم. عضو انجمن‌های علمی هم بودم.

بعد از انقلاب ما نتوانستیم در ایران در رشته تخصصی خودمان وارد شویم، گاهی اوقات به مزاح می‌گویم برخی می‌گفتند ژنتیک مولکولی شما لیبرالی است و ماژنتیک ناب محمدی (ص) می‌خواهیم و نگذاشتند به تدریس و تحقیق در رشته تخصصی خودم در ایران ادامه دهم.

در رشته تخصصی خودم دو جلد کتاب تالیف کرده‌ام. عنوان جلد اول "مبانی ژنتیک مولکولی" و جلد دوم "تغییرات جهشی در ماده ژنتیک" است که به زبان فارسی نوشته شده است و هر دو جلد جزء کتاب‌های علمی و کلاسیک اند. بر اساس ارزیابی اساتیدی که در این رشته کار می‌کنند، این دو کتاب جزء بهترین کتاب‌هایی است که به فارسی نوشته شده و دسترس هستند. این کتاب‌ها را ناشران عادی به سادگی چاپ نمی‌کنند، زیرا هزینه چاپ بسیار زیاد و فروش کتاب علمی نیز خیلی کم است، بنابراین نیاز به سرمایه‌گذاری اساسی دارد و الان هر دو کتاب نایاب است.

البته چاپ دوم و ویرایش دوم و چاپ سوم این کتاب‌ها به همت آقای دعایی توسط مؤسسه اطلاعات انجام شد، اکنون این کتاب نایاب است. امیدوارم مؤسسه اطلاعات چاپ جدید آن را متقبل شود.

حدود ۲۵ سال پیش نیز شرکتی تشکیل شد که داروهای گیاهی تهیه کند. به دلیل سابقه و تجربه ای که قبل از سفر به آمریکا در صنعت داروسازی داشتم دعوت شدم تا به آنها برای ایجاد یک کارخانه مدرن تولید دارو از منابع گیاهی کمک کنم و من هم کمک کردم. یکی از مدرن ترین کارخانجات تولید داروهای گیاهی در ایران تاسیس شد. بعد از ۲۰ سال کار با این شرکت در سال ۸۷ خود را بازنشست کردم. ولی گاهی اوقات به سمینارهای تخصصی در این رشته دعوت می شوم و شرکت می کنم.

در آذر سال ۱۳۷۰ به دعوت سازمان بهداشت جهانی، منطقه مدیترانه شرقی به عنوان مشاور این سازمان برای سخنرانی در نشست کارشناسان طب سنتی و مراقبت های اولیه بهداشتی به قاهره رفتم. برگردان فارسی این سخنرانی در مجله اطلاعات علمی سال ششم، شماره های ۲۲ و ۲۳، فروردین ۱۳۷۱ چاپ شده است. ۵- ۶ بار هم من را برای حضور در مجامع علمی در ایران دعوت کردند و درباره شناخت مولکولی سرطان سخنرانی کرده ام.

در حال حاضر، مشغول تدوین خاطراتم هستم و این را دینی به نسل شما و هم سن و سال های شما می دانم. کسانی که در دوران انقلاب بودند، این دین را به گردن این نسل دارند که خاطرات خود را بنویسند، البته نه به عنوان حدیث نفس.

لذا من در حال نوشتن خاطراتم هستم و تا به حال ۳ جلد کتاب خاطراتم را نوشتم و روی سایت ها گذاشتم. جلد چهارم نیز در رابطه با بازگشت به ایران، تأسیس نظام جدید، شورای انقلاب و دولت موقت است. جلد پنجم نیز در رابطه با حضورم در وزارت امور خارجه است.

وقتی آقای ظریف و جان کری دیدار کردند، به این مناسبت مشروح مذاکرات خود را با سایروس و نس، وزیر خارجه وقت آمریکا منتشر کردم؛ خوشبختانه متن همه این مذاکرات را دارم.

همچنین به مناسبتی مشروح مذاکراتی که با صدام در کوبا داشتم را نوشتم.

تسلیم: اخیراً منتشر شده بود.

یزدی: بله. تا جایی که من می‌دانم خیلی استقبال شد، حالا جلد پنجم خاطرات من خیلی مفصل شده است. در بخش روابط دیپلماتیک مشروح بیش از ۲۳ جلسه مذاکراتی است که با آمریکایی‌ها داشتیم آمده است. در همین بخش "روابط با عراق" به تفصیل آمده است. تمام مسائل مربوط به روابط ایران-عراق را بعد از انقلاب مطرح کرده‌ام. به هر حال یکی از وظایف اصلی خودم را تنظیم خاطراتم می‌دانم که انشاءالله اگر تنظیم شود در حدود ۱۰-۱۲ جلد خواهد شد.

**تسنیم: تا الان سه جلد منتشر شده است؟**

یزدی: بله، البته روی سایت‌ها منتشر شده است. جلد اول را به وزارت ارشاد دولت اعتدال دادیم تا ببینیم اجازه چاپ آن را می‌دهند یا خیر.

**تسنیم: چه زمانی به وزارت ارشاد دادید؟**

یزدی: اخیراً به وزارت ارشاد دادیم.

**تسنیم: در رابطه با چاپ خاطراتان با آقای جنتی هم صحبت کردید؟**

یزدی: بعضی از دوستان با آقای جنتی صحبت کردند، حالا نمی‌دانم مجوز بدهند یا ندهند.

**تسنیم: جوابی هم از وزارت ارشاد یا آقای جنتی دریافت کردید؟**

یزدی: اجازه بدهید پرونده را اینجا باز نکنم، زیرا بعضی از نهادها با چاپ خاطرات من مخالفت کردند و گفتند نباید به این‌ها اجازه چاپ کتاب بدهید، در صورتی که جلد اول خاطراتم مربوط به ریشه‌های خانوادگی است و خاطرات خود را از دوران دانشگاه و زمان ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نوشتم.

**تسنیم: آقای جنتی برای چاپ کتاب شما چه نظری دارند؟**

یزدی: آقای جنتی می‌گوید موافق چاپ کتاب هستم ولی بعضی‌ها می‌گویند نباید چاپ شوند.

**تسنیم: هنوز جلسات خود را با شاخه جوانان نهضت آزادی دارید؟**

یزدی: خیر، وزارت اطلاعات فشار آورده است و می‌گوید اجازه نمی‌دهیم. جلسات مافعلا تعطیل است.



تسنیم: با آقای روحانی ارتباطی ندارید؟ نظرات و دیدگاه‌های خودتان را با وی در میان نمی‌گذارید؟

یزدی: بعضی اوقات نامه برای آقای روحانی می‌نویسم. هنگامی که در بیمارستان بستری بودم، عده‌ای دوستان و علاقمندان از تهران و شهرستان‌ها می‌خواستند به عیادتم بیایند، چون بیمارستان جایی نود که این تعداد به عیادتم بیایید، قرار شد بروند منزل و با پزشکم صحبت کرد که برای دیدار دوستان یک ساعتی به خانه بروم. اما از منزل تماس گرفتند و گفتند به منزل بروم زیرا کسانی به نام مامور نیروی انتظامی رفته بودند جلوی منزل و اجازه ندادند کسی وارد منزل شود.

دراعتراض به این عمل غیر قانونی نامه‌ای به آقای روحانی نوشتم. آقای روحانی دستور رسیدگی داد. از طرف نیروی انتظامی با من تماس گرفتند و پرسیدند که این‌ها از طرف کدام نهاد آمده بودند. گفتند ما از طرف نیروی انتظامی هستیم. به ما کارت یا حکمی نشان ندادند فقط گفتند از نیروی انتظامی هستند.

تسنیم: در رابطه با مسائل سیاسی و ... به آقای روحانی نامه‌ای نوشته‌اید یا از نظرات شما جويا می‌شوند؟  
یزدی: آنها نظرات مرا جويا نمی‌شوند. ولی هر جا لازم بدانم از بیان نظرم استنکاف نمی‌کنم و نامه می‌نویسم.

تسنیم: تاکنون نامه‌ای به آقای روحانی نوشته‌اید؟

یزدی: بله.

تسنیم: با توجه به اینکه خودتان در وزارت امور خارجه بوده‌اید، با نظر آقای روحانی مبنی بر اینکه برخی مباحث کلان کشور اعم از هسته‌ای و ... را به فراندم بگذاریم، موافقید؟ در گفت‌وگویی که سابقاً با یکی از نشریات داشته‌اید گفته بودید مخالف فراندم در خصوص رابطه با آمریکا هستید، آیا الان هم چنین نظری دارید؟

یزدی: مسئله‌ای که قبلاً در گفت‌وگویی مطرح کردم جدید نیست و مربوط به زمان وزارت آقای کمال خرازی است. در آن زمان مطرح کردند ارتباط با آمریکا را به فراندم بگذاریم، من پیغام دادم این کار بسیار نادرستی است، زیرا اگر مردم بگویند ارتباط برقرار کنید، شما نمی‌توانید مانور بدهید. برقراری روابط با گفت‌وگوی دیپلماسی فرق دارد. اگر مردم رأی بدهند که نمی‌خواهیم رابطه داشته باشیم، باز هم شما دست‌وبال خودتان را می‌بندید.

اگر مردم بگویند "آره" و ارتباط با آمریکا برقرار کنید، آمریکا می‌گوید مردم شما جواب مثبتی به ارتباط با ما دادند مذاکرات برای توافق و تفاهم نیازی نیست رأی مردم را عمل کنید. بنابراین در چنین موضوعاتی رفراندم کار درستی نیست.

**تسنیم:** باز هم دوباره مباحثی اینچنینی توسط آقای روحانی مطرح شده است، نظر شما را در رابطه با اظهارات اخیر رئیس جمهور چیست؟

**یزدی:** آقای روحانی نگفت در رابطه با چه موضوعاتی باید رفراندم برگزار شود...

**تسنیم:** مثلاً شما موافق هستید در رابطه با بحث هسته‌ای رفراندم برگزار شود؟

**یزدی:** خیر، اگر مردم بگویند هسته‌ای تعطیل کنید، شما دیگر نمی‌توانید با آمریکایی‌ها چانه بزنید ولی اگر مردم بگویند باید هسته‌ای باشد، آنگاه باز هم دست شما بسته می‌شود.

**تسنیم:** طبق قانون اساسی چنین حقی به رئیس جمهور داده نشده است...

**یزدی:** به نظر من انگیزه مطرح شدن چنین حرفی از سوی آقای روحانی چیز دیگری است. طبق قانون اساسی مجلس شورای اسلامی می‌تواند با دوسوم آراء موضوعی را برای به رفراندم گذاشتن تصویب کند. معنای دیگر حرف آقای روحانی این است اگر مشکلاتی را در سطح ملی داریم و می‌خواهیم مشکلات را حل کنیم، مردم بیایید در انتخابات شرکت کنید، زیرا مجلس فعلی به این مسائل دوسوم رأی نمی‌دهد، پس باید در مجلس آینده این اتفاق بیفتد. این صحبت خوبی است برای جلب نظر مردم به شرکت در انتخابات پیش رو. ولی اینکه موضوع رفراندم چه باشد، بحث جداگانه‌ای دارد.

**تسنیم:** یعنی به نظر شما حرف آقای روحانی ناظر به انتخابات بعدی بوده تا اینکه بخواهند در رابطه با موضوعات جاری صحبت کنند؟

**یزدی:** من فکر می‌کنم بخشی از این اظهارات آقای روحانی مربوط به انتخابات مجلس آینده است.

تسنیم: آقای یزدی، برویم سراغ مسئله بعدی. دلیل بی‌اعتمادی نظام به نهضت آزادی چیست؟ و چرا نهضت آزادی از ارزشهای اولیه انقلاب که خودتان هم می‌فرمایید در آن حضور داشتید عدول کرده است؟

یزدی: خیر، نهضت آزادی ایران از ارزش‌های اولیه انقلاب اسلامی عدول نکرده است. مثال بزنید...

تسنیم: انقلاب اسلامی ایران بر مبنای اسلام شکل گرفت و اسلام را مبنای اقدامات و ساختارهای نظام برآمده از خود قرار داد. اما در سال‌های بعد از انقلاب توطئه‌های مهمی علیه این انقلاب برآمده از اسلام شکل گرفت که نمونه بارز آن فتنه ۸۸ است. شما که می‌گویید مشکلی با نظام اسلامی ندارید، چرا سال ۸۸ که فتنه عظیم و توطئه‌ای بزرگ علیه همین انقلاب شکل گرفت وارد نشدید و اعلام برائت نکردید؟ در آن زمان تقلبی مطرح شد و تاکنون هیچ سندی ارائه نشده است، چرا نهضت آزادی هنوز در رابطه با سال ۸۸ اعلام موضع نکرد و عدم تقلب در انتخابات را اعلام نمی‌کند؟

یزدی: اولاً رفتار خصمانه نهادها و حاکمان با نهضت آزادی ایران با انتخابات سال ۸۸ شروع نشده و ربطی به آن ندارد. همانطور که شما هم اشاره کردید مشکل ما با نظام نیست بلکه با رفتارهای مستمر خلاف قانون حاکمان و مسئولان حکومت است. ما بارها گفته و نوشته ایم که: ۱- انقلاب اسلامی را یک رویداد بزرگ ملی و اصیل می‌دانیم و به آرمان‌های آن، ضد استبداد و ضد استیلای خارجی همچنان معتقدیم؛ ۲- به نظام جمهوری اسلامی وقادار هستیم؛ ۳- به قانون اساسی التزام داریم و ۴- با برخی از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان مخالف و معترضیم. حاکمان را معصوم و مبرا از خطا نمی‌دانیم و نقد و اعتراض به آن‌ها را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌دانیم.

این برخورد‌ها‌های خصمانه سابقه‌ای طولانی دارد و ربطی به انتخابات سال ۸۸ ندارد.

ما با هیچ‌کسی قهر نیستیم. برای مصالح کشور و جمهوریت نظام به تغییر فضای سیاسی کشور و اجرای اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) مصره‌ستیم. در یک تحلیل خصوصی در اسفند سال ۱۳۹۱ نوشتم که چرا فضای باز سیاسی در انتخابات خرداد ۹۲ مهم و سرنوشت‌ساز است در آنجا در مورد برنامه‌های احتمالی علیه ایران، خصوصاً در خوزستان توضیحاتی داده‌ام. یکی از اجزای این برنامه تشکیل

شورایی به کارگردانی رضا پهلوی است. اما سه گروه اپوزیسیون خارج از کشور چپی‌ها، ملی‌ها و ملی-مذهبی‌ها به شورا نپیوسته‌اند.

تسنیم: یعنی با رضا پهلوی هم قهر نیستید؟

یزدی: رضا پهلوی بیرون از نظام جمهوری اسلامی است، این پرسش شما چه معنایی دارد؟

تسنیم: گفتید اگر این فضا باز نشود ملی مذهبی‌ها به آن طرف می‌روند.

یزدی: موضوع نامه و صحبت من ملی - مذهبی‌ها نبود. بلکه مجموعه‌ی اپوزیسیون چپ، ملی و ملی - مذهبی خارج از کشور است، که خواهان اصلاحات تدریجی هستند در انتخابات خرداد ۹۲ شرکت هم کردند.

تسنیم: این‌ها که علیه نظام جمهوری اسلامی هستند و الان هم در خارج از کشور حضور دارند...

یزدی: یکی از پیامدهای فوری اجرای طرح "ین غازی" کردن خورستان، تجزیه ایران خواهد بود. بنا براین نوشتیم که برای جلوگیری از پیوستن این نیروها به شورای مورد نظر انتخابات آینده خیلی مهم است. آقای خامنه‌ای هم گفتند کسانی که نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند برای حفظ ایران رأی بدهند. آن‌ها هم آمدند و رأی دادند. بعد از انتخابات ایشان نیز از همین گروه‌ها تشکر کردند.

تسنیم: رهبری فرمودند کسانی که رأی دادند، یعنی به سازوکار انتخابات نظام جمهوری اسلامی اعتماد دارند...

یزدی: مطلبی که می‌گویم مربوط به انتخابات خرداد ۹۲ است، اما برای سال ۸۸...

تسنیم: نهضت آزادی می‌توانست در سال ۸۸ این ادعای خود که با نظام جمهوری اسلامی مشکل بنیادی ندارد را به وضوح نشان دهد. چرا نشان ندادید؟

یزدی: مگر ما در انتخابات سال‌های ۷۶، ۸۰ و ۸۴ شرکت نکردیم؟ چه واکنشی نشان داده شد؟

تسنیم: بحث شرکت در انتخابات با دفاع از انقلاب در بزرگراه اساسی فرق دارد. الان سؤال ما درباره سال ۸۸ است.

**یزدی:** شما در پرسش های خود سه مقوله را مکررا با هم قاطی می کنید: انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و حاکمان نظام. **اولا** انقلاب یک پدیده است و رویداد های بعد از انقلاب مقوله دیگری است. رویداد های بعد از انقلاب را نباید ونمی توان به حساب انقلاب گذاشت و اصالت و ضرورت آن را نفی کرد. **ثانیا** نظام معادل با حاکمان نظام نیست. هر نظامی، از جمله جمهوری اسلامی ایران با قانون اساسی آن تعریف می شود. به موجب این قانون اساسی حاکمان و مسئولان نظام هرچهار سال یکبار می توانند با رای مردم تغییر کنند و کرده اند. روسای جمهوری آمده اند و رفته اند؛ ترکیب نمایندگان مجلس تغییر کرده است. تغییر مسئولان تغییر نظام نیست. چرا نقد و اعتراض به مسئولان را مخالفت با نظام تعبیر می کنید. ثالثا در مورد انتخابات سال ۱۳۸۸، معتقدم آقای احمدی نژاد اقداماتی انجام داد که بازی مدنی را بهم زد. نمی خواهم فعلا شواهدی را ذکر کنم. با ورود آقای موسوی و کروبی هم مخالف بودم.

اعتراض های به شیوه برگزاری و عملکرد مسئولان صورت گرفته است. در هیچ دادگاه ذی صلاحی این اعتراضات رسیدگی نشد.

### **تسним: چرا مخالف بودید؟**

**یزدی:** **اولا** از جانب اصلاح طلبان باید یک نفر کاندیدا می شد تا آراء تقسیم نشود. **دوم** اینکه اگر شما بپرسید و اطلاع داشته باشید، دوره ای که آقای خامنه ای رئیس جمهور و موسوی نخست وزیر بود، با هم اختلاف داشتند. آقای موسوی گفتند خدمت آقای خامنه ای رفته اند و ایشان گفته اند مخالف کاندیداتوری شما در انتخابات نیستم، ایشان که نباید به شما بگویند کاندیدا نشوید ولی شما باید خودتان ارزیابی می کردید. به هر حال من مخالف کاندیداتوری دو نفر از جانب اصلاح طلبان بودم و معتقد بودم آقای خاتمی باید کاندیدا می شد.

تلویزیون ایران ابتکار جالبی کرد و بین کاندیداها مناظره ای گذاشت و در اولین جلسه مناظره قرعه کشی کردند و اول **احمدی نژاد** مناظره را شروع کرد. اما آقای احمدی نژاد با طرح مسائل انحرافی مناظره را بهم زد. منظور از برگزاری مناظره این بود که کاندیداها برنامه های خود را بیان کنند ولی آقای احمدی نژاد مسئله را به جای دیگری برد، برخی از مسائل شخصی و فرعی را مطرح کرد و کاغذی درآورد و گفت این خانم را می شناسید؟!

تسنیم: بالاخره بحث‌های انتخاباتی در همه انتخابات‌ها وجود دارد، در همین دوره نیز بحث‌هایی بین آقای روحانی و آقای قالیباف بود که آقای روحانی هم بحث "من سرهنگ نیستم"، "گازانبر" و ... را مطرح کرد که اینها هم در نوع خود چالش‌برانگیز بود. البته بحث ما انتخابات سال ۹۲ نیست، در مورد انتخابات سال ۸۸ و موضوع تقلب صحبت می‌کنیم...

یزدی: به بینید در بسیاری از کشورهایی که انتخابات ادواری صورت می‌گیرد، اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات و یا تقلب مطرح می‌شود. آقایان کروی و موسوی اعتراض‌ها و سخنانی را مطرح کردند. اگر این اعتراض‌ها و سخنان بر حسب قانون جرم محسوب می‌شود باید در یک دادگاهی بطور علنی رسیدگی می‌شد. هیچ اعلام جرمی علیه اینان نشد. ما هم نوشتیم اطلاعاتی نداریم، اما کسانی بودند چنین حرف‌هایی زدند و گفتند انتخابات را مهندسی کردیم، این حرف چه معنایی دارد؟

تسنیم: اشاره شما به حرف‌های آقای سعیدی است، در صورتی که آقای سعیدی چنین حرفی را نزده بود و وی از مهندسی افکار عمومی صحبت کرده بود نه مهندسی آرا، در ضمن برای انتخابات بعد از سال ۸۸ چنین بحثی را مطرح کرده بودند.

یزدی: اولاً گوینده این سخنان آن را تکذیب نکرد. ثانياً معنای مهندسی افکار عمومی یعنی چه؟ ایشان در چه جایگاهی هستند یا بودند که برای اثر گذاری بر انتخابات به نفع کاندیدای معین افکار عمومی را مهندسی کرده اند؟ ثالثاً بر طبق آمار رسمی منتشر شده، میزان آرای بعضی از حوزه‌ها از جمعیت واجدین شرایط در آن حوزه بیشتر بوده است. به آن آمار رجوع کنید.

تسنیم: با توجه به سابقه فعالیت‌های سیاسی که دارید می‌توانید تحلیلی از وقایع سال ۸۸ ارائه دهید، همین نحو اقدامات و موضع‌گیری‌های شما بی‌اعتمادی کامل به نهضت آزادی را منجر می‌شود. شما می‌فرمایید که مشکلی با نظام اسلامی ندارید ولی در قبال بزرگترین توطئه علیه نظام هم در بهترین حالت موضعی دوپهلوی می‌گیرید که هیچ تفاوتی با اتهام‌افکنی علیه نظام ندارد؛ حال آنکه می‌دانید هیچ سند و مدرک و توجیه عقلانی برای ادعای تقلب نیست.

یزدی: اولاً باز تکرار می‌کنم اعتراض به دخالت در انتخابات توطئه علیه نظام نیست بلکه اعتراض علیه کارگردانان و مسئولان حکومت است. ثانياً این مسئولان چرا از رسیدگی به این اتهامات در یک دادگاه علنی

هراس دارند؟ وقتی این ادعاها مطرح می شود و رسیدگی قانونی صورت نمی گیرد از کجا بدانم تقلب نشده است؟ به علاوه شما حاکمان را معادل نظام می گیرید و نقد و ایراد به حاکمان را به پای مخالفت با نظام می گذارید. بر طبق قانون اساسی حاکمان جا به جا می شوند اما نظام بر هم نمی خورد. ثانیاً در مورد تقلب در انتخابات رسیدگی دقیق نشد.

**تسنیم: خب! از کجا می دانید تقلب شده ؟ چرا سال ۷۶ نگفتید تقلب شده است؟**

یزدی: در سال ۷۶ هیچ کسی ادعای تقلب نکرد...

**تسنیم: اتفاقاً در سال ۷۶ نیز برخی ادعای تقلب در انتخابات کردند و در آن زمان آقای بشارتی که وزیر کشور بودند را متهم کردند، چرا در آن زمان واکنش نشان ندادید؟**

یزدی: تا آن جا که به خاطر دارم آقای ناطق نوری یا هواداران ایشان هیچ ایراد یا انتقادی به آن انتخابات نداشتند و مطرح هم نکردند.

**تسنیم: من سئوالم را بازهم با عرض پوزش تکرار می کنم، چون هنوز جواب آن را نگرفته ام. جایی که انقلاب اسلامی با خطر بزرگی روبرو می شود، چرا ابراهیم یزدی اقدامی برای حفاظت از انقلاب اسلامی نمی کند؟**

یزدی: بزرگترین خطری که انقلاب اسلامی را تهدید می کند، تحریف آن است. و ما همیشه در برابر تحریف انقلاب و دفاع از اصالت آن ایستاده ایم. ثانیاً بزرگترین تهدید نظام جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشتن اصول مصرح در قانون اساسی توسط متولیان نظام است. زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی و قوانین موضوعه بزرگترین ظلم در حق جمهوری اسلامی است. کارگزاران نظامی که مرتکب این ظلم ها می شوند براندازان واقعی آن نظام هستند. در ۲۵ خردادماه ۸۸ در بیمارستان بستری بودم، مأمورین اطلاعات بدون داشتن حکمی، یا ارائه آن، ساعت سه بعد از ظهر به بیمارستان آمدند و سرمی را که برای درمانم به رگم وصل بود به زور قطع کردند و برغم مخالفت پزشک معالجم، در برابر چشمان صد ها مردمی که برای عیادت بیمارانشان به بیمارستان آمده بودند، مرا بازداشت کردند و به سلول انفرادی دراوین بردند. این کار در دنیا دو بار اتفاق افتاده است. اسرائیلی ها با فلسطینی ها و صرب ها با مسلمانان بوسنی. آیا این رفتار مأموران اطلاعات وهن جمهوری اسلامی ایران هست یا نیست؟

در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۸۸ هنوز بحث تقلب در انتخابات بطور جدی مطرح نشده بود. به موجب قوانین انتخاباتی وزارت کشور، که مسئول برگزاری انتخابات است، بایستی گزارش انتخابات را تهیه و اعلام کند هر کس اعتراضی دارد به وزارت کشور تسلیم نماید. وزارت کشور پس از دریافت اعتراضات و رسیدگی به شکایات، گزارش خود را به شورای نگهبان می دهد. به درخواست شورای نگهبان هر کس اعتراضی داشته باشد به شورا می دهد و شورا رسیدگی می کند و در نهایت گزارش انتخابات را تأیید و به وزارت کشور ابلاغ می کند. اگر شورای نگهبان هم تأیید کرد، مراسم تحلیف انجام می گیرد. این فرایند صورت نگرفت. روز بعد از انتخابات صحت آن اعلام شد و آقای احمدی نژاد به عنوان پیروز انتخابات در میدان ولی عصر سخنرانی و از مخالفان خود به زشتی یاد کرد.

تسنیم: آقای کدخدایی می گوید ما از نماینده ستاد آقای موسوی خواستیم اگر کل صندوقها را شمارش کنیم، آقای موسوی تعهد کتبی می دهد که نتیجه را بپذیرد؟ ولی آقای موسوی نپذیرفت...

یزدی: من این مسائل را نمی دانم، بعد از انتخابات بی هیچ حکمی بازداشت شدم و به سلول انفرادی به اوین برده شدم.

تسنیم: شما پیش فرضهایی را مطرح می کنید که موضوع بحث ما نیست، بحث ما در رابطه با تقلب است. حتی سؤال من این است آقای ابراهیم یزدی از زندان هم بیرون می آید و می بیند کشور با تهمت بزرگی روبرو شده است، چرا واکنشی نشان نمی دهد؟

یزدی: شما هیچ حساسیتی در مورد کارهای خلاف بین و روشن ماموران نهاد های امنیتی از خود نشان نمی دهید. اما از من می خواهید در برابر آن چه شما به آن فتنه می گوئید موضع بگیرم.

تسنیم: الان که در زندان نیستید، الان بگویید...

یزدی: مگر این تهمت بزرگ به قول شما در دادگاهی رسیدگی و حکمی صادر شده است؟

تسنیم: شما کهنه کار سیاست هستید...

یزدی: من کهنه کار سیاست نیستم....



تسنیم: شما می‌گویید در رابطه با مسائل نهضت آزادی با سند و مدرک حرف بزنیم و اگر مستند نبود نپذیریم. چرا در مورد ادعای دوستانان درباره تقلب در انتخابات سال ۸۸ چنین حرفی را نمی‌زنید؟

یزدی: آتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم؟ مگر شما از انتخابات سال ۸۸ با نهضت در گیر شده اید؟ چرا دائما تهمت می‌زنید بدون آنکه سندی ارائه دهید؟

در مورد انتخابات سال ۸۸؛ اولاً من بر خلاف قانون بازداشت و در سلول انفرادی، که به موجب نظر رئیس پیشین قوه قضائیه و رای عمومی دیوان عدالت اداری مصداق شکنجه است، بازداشت بودم. اما نگرش شما یک ایراد اساسی دارد. فاجعه برای هر نظامی هنگامی رخ می‌دهد که حاکمان خود را معادل نظام بدانند و نقد و ایراد بر اعمالشان را در به حساب تقابل با نظام بگذارند.

تسنیم: الان که زندان نیستید.

یزدی: الان این موضوع برای ما مطرح نیست بلکه این که مانع هر نوع فعالیت نهضت آزادی هستند.

تسنیم: چرا مطرح نیست؟ برای جوانان مطرح است که آقای یزدی که خود را جزو انقلابیون اول می‌داند اعتقادی به تقلب دارد یا ندارد...

یزدی: اولاً کجا گفته ام که جزو انقلابیون اول هستم. این سخن تمام مورخین انقلاب است نه ادعای من. می‌گویم شما به عنوان خیرنگار پژوهشگر خودتان بررسی کنید و به من بگویید آیا دادگاهی به این اتهامات رسیدگی کرده و رای داده است که تقلب نشده است...

تسنیم: ما بررسی کردیم و واقعا تقلبی در انتخابات صورت نگرفته است، شما در رابطه با این موضوع مهم پژوهش نکردید؟

یزدی: برای من و مردم، رای دادگاه ذیصلاح ارزش دارد. آنچه که من می‌توانم با قاطعیت بگویم این است که تصویب صلاحیت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ برخلاف قانون اساسی بود، زیرا قانون اساسی می‌گوید رئیس جمهور باید از بین رجال سیاسی و دینی انتخاب شود. در سال ۸۴ آقای احمدی‌نژاد نه رجل سیاسی و نه رجل دینی بود.

تسنیم: شما همه این موارد را اظهار نظر می‌کنید، به غیر از بحث اصلی که ادعای تقلب بود...

یزدی: من در مورد انتخابات سال ۸۸ هیچ اظهارنظری نمی‌کنم تا وقتی رای دادگاهی صادر شود...

تسنیم: به نظر شما همین جور مواضع باعث بی‌اعتمادی به نهضت آزادی نشده است؟

یزدی: مخالفت برخی از نهادها با نهضت آزادی تازگی ندارد، از سابق بوده است. هنوز هم واقعا نمی‌دانیم چرا این نهادها با نهضت آزادی برخورد های خصمانه دارند. چرا بارها رهبران و فعالان نهضت را به زندان انداختند، شکنجه دادند؟

تسنیم: بیایید فرض کنیم اقدامی که درباره شما در سال ۸۸ صورت گرفته اشتباه بوده است، خوب حالا اگر شما خودتان را مدافع نظام اسلامی می‌دانید، اشتباهات را به صورت قانونی پیگیری می‌کنید ولی وقتی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی با خطر بزرگی مواجه است، از نظام و انقلاب حمایت نمی‌کنید؟ از ابراهیم یزدی انتظار هست موضع‌گیری کند. ولی شما در رابطه با عدم تقلب در انتخابات حرفی نزدید...

یزدی: به بینید شما بازداشت ما را اشتباه می‌خوانید نه تخلف آشکار از قانون اساسی. ثانیا هیچ مرجعی و دادگاهی تا به حال به شکایات ما در مورد دروغ پردازی‌ها، تهمت زدن‌ها و بازداشت‌های غیر قانونی، رسیدگی نکرده است. الان هم، تا وقتی دادگاهی به این اتهامات رسیدگی نکرده و حکمی نداده است، و بدون دسترسی به همه اسناد و مدارک، در مقامی نیستیم که حرفی بزنم.

تسنیم: بالاخره شما باید اثبات کنید تقلب شده است، وگرنه باید بگویید تقلب نشده است...

یزدی: الان در وضعیتی نیستم که به موضوع سال ۸۸ بپردازم و حاضر نیستم اظهار نظر کنم.

اگر هم بخواهم نظری بدهم باید همه حرف‌های مخالفین و موافقین را بخوانم تا بعد از ۵ سال بتوانم نظر دهم. ولی چیزی که می‌توانم بگویم این است که ما اگر با نظام قهر بودیم در انتخابات شرکت نمی‌کردیم.

تسنیم: وقتی شما در انتخابات شرکت می‌کنید یعنی سازوکار انتخابات را قبول دارید و به سازوکار اعتماد دارید؛ درست است؟

یزدی: قانونی بودن سازوکار انتخابات یک چیز است و عملکرد مجریان این سازو کار مقوله دیگری است. اعتراض ما به سازو کارها نیست بلکه به عملکرد مجریان است. شما مجریان را تا سرحد معصومیت بالا می برید و حاضر نیستید به پذیرید کا خطا کرده و می کنید. ما به کرات اعلام کردیم انقلاب اسلامی را اصیل می دانیم، به آرمان های انقلاب اعتقاد داریم و به نظام جمهوری اسلامی رأی دادیم و به قانون اساسی التزام داریم...

تسنیم: یعنی شما اعتقادی به قانون اساسی ندارید؟

یزدی: خیر، اعتقاد به قانون بلاموضوع است، مگر آقای مصباح یزدی به حاکمیت ملت در قانون اساسی اعتقاد دارد؟ قانون از شهر وندان، صرف نظر از اعتقاد به قانون، التزام عملی به قانون را می طلبد.

تسنیم: آیت الله مصباح به این مسئله معتقد است و بارها این مسئله را گفته است و در کتب ایشان این موضوع را بارها مطرح کرده است.

یزدی: آقای (مصباح) یزدی به اصل حاکمیت ملی رأی نداده است، شما مشروح مذاکرات را ببینید ولی بحث ما این است که وقتی قانونی تصویب شد باید التزام داشته باشیم.

تسنیم: پس شما التزام دارید؟

یزدی: بله

تسنیم: پس باید شورای نگهبان را قبول داشتید...

یزدی: قبول داریم...

تسنیم: پس باید رأی و نظر شورای نگهبان را پذیرید...

یزدی: شورای نگهبان حق ندارد خلاف قانون عمل کند...

تسنیم: خلاف قانون شورای نگهبان کجا بود؟

یزدی: خلاف قانون این است که من برای انتخابات ثبت نام می کنم و می گوید شما را به خاطر اینکه مرتد هستید رد صلاحیت می کنم. نامه نوشتم به شورای نگهبان که حکم ارتداد من را چه کسی صادر کرده است؟ یا اینکه من را رد صلاحیت کردند می گویند شما دیپلم ندارید، من گفتم مدرک دکتری خودم را که از دانشگاه تهران است و به فارسی هست و شما می توانید بخوانید را برای شما فرستادم، مگر شورای نگهبان فرای قانون است؟ آقای احمدی نژاد در هنگام انتخابات سال ۸۴ رجل سیاسی یا دینی محسوب نمی شد، تصویب صلاحیت او بر خلاف قانون اساسی بود.

تسنیم: این موارد که شما مطرح می کنید همگی قابل بحث و بررسی است؛ و هر کدام موضوع جداگانه ای است، ولی بحث الان ما چیز دیگری است. بحث ما در مورد نتیجه انتخابات ۸۸ و شمارش آراء بود... یزدی: کاری ندارم، شما یک طرف مطلب را می گوید...

تسنیم: شما هم طرف دیگری که موضوع گفت و گوی ما نیست را می گوید (خنده)

یزدی: شما پیش فرض مطرح کردید و می گوید برخوردهایی که با من صورت گرفت به دلیل عدم موضع گیری در انتخابات سال ۸۸ است، در صورتی که این برخوردها قبل از سال ۸۸ هم بود.

تسنیم: خیر، حرف بنده این است که علت عدم اعتماد نظام جمهوری اسلامی به شما، رفتارهایتان در بزنگاه ها علیه انقلاب است. موضوع این است که شما چرا در سال ۸۸ از سازوکارهایی که می گوید به آن التزام دارید و به آن رأی دادید، دفاع نکردید؟

یزدی: همین مقدار که در انتخابات شرکت کردیم و انتخابات را تحریم نکردیم و از همه دعوت کردیم که در انتخابات شرکت کنند، همچنین به رغم سال ۸۸ در انتخابات سال ۹۲ هم شرکت کردیم.

تسنیم: یعنی به سازوکار انتخابات اعتماد دارید؟

یزدی: بله، سازوکاری است که قانون اساسی معین کرده است و هنوز هم می گوئیم.

تسنیم: از این موضوع بگذریم و در مورد سایر موضوعات گفت و گو را ادامه دهیم. شما قبلاً با آقای هاشمی رفسنجانی اختلاف نظرهای زیادی داشتید...

یزدی: بله

تسنیم: در حال حاضر برخی معتقدند نظرات آقای هاشمی رفسنجانی، به خصوص در مورد رابطه با آمریکا به شما نزدیک تر شده است، به نظر شما آقای هاشمی رفسنجانی به شما نزدیک تر شده است؟

یزدی: من فراتر می گویم، همه ماها داریم یاد می گیریم. اول اینکه آقای هاشمی فعلی، آقای هاشمی ۱۰ سال پیش نیست، همانطور که بعضی شخصیت ها با گذشته خود تفاوت دارند و تغییر کردند.

تسنیم: آقای هاشمی رفسنجانی با هاشمی دوران امام (ره) فرق می کند؟

یزدی: بله، امام بعد از فتح خرمشهر با ادامه جنگ مخالف بود، ما در مجلس شورای اسلامی بودیم که به اتفاق آقای بازرگان به دیدار آقای هاشمی رفتیم و ایشان گفت امام (ره) هم با ادامه جنگ مخالف است ولی چه کسی نظر امام را عوض کرد؟ آقای هاشمی نظر امام را عوض کرد.

آقای جواد مظفر با آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خامنه ای، آقای موسوی اردبیلی و فکر کنم با آقای موسوی مصاحبه کرده و در مجموعه ای این مصاحبه ها را منتشر کرده است. مظفر سئوالی را مطرح می کند و از آقای هاشمی رفسنجانی می پرسد اگر شما باز به دوران جنگ برگردید جنگ را ادامه می دهید؟ آقای هاشمی می گوید خیر. ایرادی هم ندارد. در نظرات آقای هاشمی رفسنجانی تغییراتی پیدا شده است. این را ایرادی برای آقای هاشمی رفسنجانی نمی دانم. مهم این نیست که شخصیت ها اشتباه و خطا نمی کنند بلکه مهم تغییر و اصلاح نگرش هاست.

در بهمن ۶۳-۶۲ در پیش کنگره نهضت آزادی به عنوان رئیس دفتر سیاسی نهضت صحبت کردم و گفتم چرا با براندازی مخالف هستیم و باید راه اصلاحات تدریجی گام به گام قانونمند را قبول کنیم.

الان گفتمان اصلاح طلبی گفتمان غالب است. الان همه قبول دارند مشکلاتی در پیش راه ما هست و همه قبول دارند راه آن براندازی نظام نیست. این رویه ای که ما اتخاذ کردیم موجب شد حتی آدمی مثل فرخ نگهدار بگوید ما نمی خواهیم اوضاع ایران را بهم بزنیم.

تسنیم: بعد از انتخابات سال ۸۸ روندی که در پیش گرفته شد براندازی نبود؟

یزدی: خیر، براندازی نبود.

به نظر من دیدگاه های آقای هاشمی تغییر کرده و متوجه شده است که شیوه‌هایش در دوران ریاست جمهوری کارآیی ندارد، آقای هاشمی رفسنجانی پذیرفته است که دگراندیشان هم حق حیات دارند، پذیرفته که اگر همه عقاید نتوانند آزادانه مطرح شوند جمهوری اسلامی آسیب های جدی خواهد خورد.

تسنیم: اصلاح‌طلبان در سال‌های ۷۶ بیشترین حملات را به آقای هاشمی داشتند و یکی از علت‌های پیروزی آنها در انتخابات انتقاد از آقای هاشمی بود. آقای حجاریان می‌گفت آقای هاشمی چنان ظرفیت منفی‌ای دارد که تا ده‌ها سال هر کسی علیه آقای هاشمی باشد، رأی می‌آورد. به نظر شما آیا آقای هاشمی برای کسب قدرت تغییر کرده‌اند و اگر به قدرت برسند باز همان مشی گذشته را دنبال می‌کند؟

یزدی: من نمی‌توانم جای خدا بنشینم و مافی‌الضمیر آدم‌ها را بدانم. در دموکراسی کسی نیت را مورد سؤال قرار نمی‌دهد بلکه نتیجه کاربررسی می‌شود. همه باید بپذیریم هیچ فکر و اندیشه‌ای را نمی‌توان به زور از صحنه خارج کرد.

تسنیم: آقای هاشمی قبلاً با آقای سحابی برخورد کرد و وی را به زندان انداخت و گفت که رویش زیاد شده بود. به نظر شما الان آقای هاشمی با نهضت آزادی‌ها چنین برخوردی خواهد داشت؟

یزدی: نمی‌دانم. تصور نمی‌کنم. ببینید برای اینکه شما از مدرسه فارغ‌التحصیل شوید، اینطوری نیست که فقط در جبر نمره قبولی کسب کنید، بلکه باید در همه ی درس هاهم نمره قبولی داشته باشید.

آقای هاشمی در کارنامه زندگی خود، جاهایی نمره ۲۰ گرفته است اما در بعضی جاها ممکن است صفر گرفته است، پس من نمی‌توانم بگویم چون آقای هاشمی در آن دوران کارهایی کرده است، الان مطرود است. هیچ کس مصون از خطا نیست. اما بالاخره همه قبول داریم که کشورمان در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و لاجرم باید همه باید با هم کمک کنیم کشتی را از این وضعیت بیرون بیاوریم.

در سال ۸۴ من با کاندیداتوری آقای هاشمی موافق نبودم، نه برای اینکه با ما مخالف بود، بلکه گفتم مصلحت شما نیست، دیدید که در انتخابات مجلس چه اتفاقی افتاد.

تسنیم: خودتان با آقای هاشمی صحبت کردید؟

یزدی: خیر، به ایشان پیغام دادم. آقای هاشمی گفته بود که ستاد انتخاباتی اش می گویند با آرای بالایی پیروز انتخابات می شود. گفتم اشتباه می کنند.

وقتی انتخابات به دور دوم و رقابت بین احمدی نژاد و آقای هاشمی کشیده شد هم آقای هاشمی و هم کروبی باید انصراف می دادند و رقابت بین احمدی نژاد و قالیباف می شد. چرا که روانشناسی مردم ما در انتخابات آن نشان بود که یک روحانی با یک غیرروحانی رقابت می کند، مردم به غیرروحانی رأی می دهند...

**تسنیم: در سال ۹۲ مردم به روحانی رأی دادند...**

یزدی: بله درست است. این یک تغییر در الگوی رفتاری مردم بود. در تحلیل انتخابات خرداد ۹۲ و جمهوری پنجم این تغییرات را بررسی کرده ام. آن چه اکنون ضرورت دارد همکاری و همدلی همه ی نیروهاست برای عبور از بحران های کنونی. بحرانی که نتیجه وقایع انتخابات سال ۸۸ نیست. با برگزاری انتخابات خرداد ۹۲، انتخابات ۸۸ به تاریخ پیوسته است. موضوع اصلی در بحران کنونی فساد مالی گسترده ای است که اقتصاد کشور را فلج کرده است. میلیارد ها دلار از درآمد نفت نا پدید شده است. شما باید برای این اختلاس های مالی بی سابقه راه چاره ای بیابید. با فشار به اصلاح طلبان و از جمله نهضت آزادی ایران و انگ زدن ها منابع غارت شده به صندوق دولت بر نمی گردد. این انگ زدن ها فضای سیاسی جامعه ما را بیش از پیش تخریب می کند. بحث این نیست که اشتباهات مطرح نشود. اما با توجه به این آیه قرآن که خداوند می فرماید: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ"، فضای سیاسی جامعه نباید فضای لعنت و فحاشی باشد. اگر فضا باز شود و لازم بینم اشتباهات و خطا های مسئولان کشور را طی نامه به خود آن ها خواهم نوشت. زیرا هیچکدام را معصوم نمی دانم.

مسئله ما الان این است، همه باید دست به دست دهیم و فضا را تلطیف کنیم تا همه حق حیات داشته باشند و بتوانیم از این گذرگاه ها عبور کنیم.

در مورد پایان دادن به حصر آقایان کروبی و مهندس موسوی و خانم رهنورد هم باید راه حلی پیدا کنند، همانطوری که مرحوم آیت الله منتظری پیدا کردند و چقدر خوب شد حصر ایشان بر داشته شد و ایشان در هنگام حصر فوت نکردند.

تسنیم: مسئله آقای موسوی و کروبوی امنیتی است ولی آنها هم نمی‌خواهند تضمین بدهند که اگر آزاد شدند فضای کشور از نظر امنیتی بهم نریزد...

یزدی: اولاً این یک نگرش یا ادعای بسیار بدی برای حاکمیت است که می‌ترسد اگر رفع حصر شود فضای کشور از نظر امنیتی بهم می‌ریزد. خیر! چنین نیست، این یک بهانه است. آیت الله موسوی اردبیلی صریحاً گفته است که اگر بخواهید این‌ها را آزاد کنید، من با آقای موسوی و کروبوی صحبت می‌کنم که هیچ بحثی نکنند. این کار درست است و اگر از من هم سؤال شود می‌گویم آقای کروبوی و موسوی شما وقتی آزاد شدید به خاطر مصلحت بزرگتری حرفی نزنید و مدتی سکوت کنید.

تسنیم: همین الانی که در حصر هستند باز هم صحبت کردند و سعی داشتند فضا را متشنج کنند، چطور می‌توان تضمین کرد وقتی آزاد شوند حرفی نزنند؟

یزدی: اولاً چه کسی باید تضمین بدهد؟ ثانیاً این چه فضای امنیتی شکننده‌ای است که مدعی هستید با دو کلمه حرف فوری به هم می‌خورد و متشنج می‌شود؟

تسنیم: حداقل این است که خودشان تضمین بدهند، گرچه قبلاً آقای موسوی هم بر عهد و پیمان کتبی خودش وفادار نبود.

یزدی: نمی‌دانم منظور شما از عهد و پیمان کتبی آقای موسوی چیست؟ کی و کجا؟ اگر این آقایان در دادگاهی محاکمه و محکوم شده بودند، دادگاه می‌توانست آزادی آن‌ها را مشروط به نوشتن چنین تعهدی بنماید. اما چون چنین محاکمه‌ای نبوده است موسوی و کروبوی خودشان چنین تعهدی را نمی‌دهند و نباید هم بدهند.

تسنیم: وقتی این همه هزینه به کشور وارد شد...

یزدی: این ادعای مخالفان سیاسی این آقایان است. اما کدام مقام قضایی صلاحیت دار چنین رای‌ی داده است و نوع هزینه‌ها را مشخص کرده است. این‌ها شعارسیاسی است. به نظر می‌رسد اگر اراده‌ای برای حل مسئله و پایان دادن به این حصر وجود دارد کافی است آقای موسوی اردبیلی از آقایان موسوی و کروبوی تعهد بگیرند که اگر آزاد شدند اقدامی علیه امنیت ملی انجام نمی‌دهند.



تسنیم: در این صورت باید معذرت خواهی کنند یا تعهد آنها را به عنوان عذرخواهی قلمداد کنیم؟ وقتی هم آزاد شوند اقدام علیه امنیت ملی انجام می دهند و ضرر آن متوجه مردم خواهد شد...

یزدی: اگر قرار به عذر خواهی باشد، خیلی ها باید از ملت عذر خواهی کنند. من هم قبول دارم وقتی آقایان موسوی و کروبی آزاد می شوند، فضای سیاسی نباید به هم بخورد و ملتهب شود. باور ندارم که وضعیت سیاسی کشور آن اندازه سست و بی بنیاد است که با آزادی این افراد، امنیت کشور به مخاطره می افتد. راهش این است که از شخصیتی چون آیت الله موسوی اردبیلی بخواهند که از آقای موسوی و کروبی تعهد بگیرد وقتی آزاد شدند، اقدامی علیه امنیت ملی انجام ندهند.

تسنیم: در سال ۸۸ به مدت ۸ ماه امنیت کشور به مخاطره افتاده بود که به تبع آن وضعیت اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار داده بود و باعث ضربات اقتصادی به کشور شد، برای اینکه دوباره معیشت و اقتصاد کشور دچار اختلال نشود، آیا آقای موسوی و کروبی تعهد کتبی می دهند؟ زمانی که آقای موسوی و کروبی در انتخابات ثبت نام کردند، یعنی به صورت کتبی تعهد دادند که رأی شورای نگهبان را قبول کنند، اگر هم قبول نداشتند از راه های قانونی اعتراضات خود را پیگیری کنند. وقتی در آن زمانی کتبی تعهد دادند، به تعهد خود عمل نکردند، الان چه تضمینی وجود دارد که عهد و پیمان خود عمل کنند؟

یزدی: این نگرش بکلی بی اساس است. بحران گسترده اقتصاد کشور، نتیجه دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد است، نه اعتراض به انتخابات ۸۸. ثبت نام برای انتخابات به این معنا نیست که شورای نگهبان هر کاری بکند قانونی است و کسی حق اعتراض ندارد. شورای نگهبان به کرات خلاف قانون عمل کرده است. مرجع اعتراض قانونی به انتخابات وزارت کشور و شورای نگهبان است. اما این دو نهاد به شکایت ها رسیدگی نکردند. و ۲۴ ساعت بعد از برگزاری انتخابات اعلام پیروزی شد و جشن گرفتند. اما اگر می گویند قبلا هم تعهد کرده بودند و عمل نکردند پس چه اصرار هست که باز هم تعهد بدهند؟ این کار عملی نیست. البته من مدافع آنها نیستم ولی می گویم حصر آن ها قانونی نیست و راه حل هم تعهد کتبی نیست.

تسنیم: پس می خواهند لجبازی کنند...

- یزدی: بله کسانی دارند لجبازی می کنند. اما اگر تصمیم بر آزادی و رفع حصر است و ادامه آن خلاف مصالح ملی است، از اعلام آمادگی آیت الله موسوی اردبیلی باید استقبال شود و تعهد آقای موسوی و کروی به ایشان ، کافی خواهد بود.

## انقلاب ایران و اجلاس گوادلوپ

میثم سالخورد اسفند ۱۳۹۳

اجلاس گوادلوپ که در هفته اول ژانویه ۱۹۷۹ برابر با ۱۴ دی ماه ۱۳۵۷ برگزار شد، از جوانب گوناگون اهمیت دارد. می توان گفت در حین و پس از این اجلاس بود که آمریکا و غرب از ناتوانی شاه در کنترل اوضاع اطمینان حاصل کردند و به فکر گزینه های دیگر افتادند. با این حال هرچند طرفین در خصوص ناکارآمدی سلطنت شاه متفق بودند، اما هنوز به نتیجه واحدی درخصوص ساختاری که باید جانشین آن شود، نرسیده بودند. از سویی آمریکاییان به شورای سلطنت و دولت بختیار امید داشتند و از سویی دیگر فرانسویان بر لزوم گفت و گو و مذاکره با انقلابیون تاکید می کردند.

۱ - دکتر یزدی با این مقدمه، در صورتی که آن را تصریح می کنید، به عنوان اولین سوال خواهش می کنم از وضعیت انقلاب و نیروهای داخل و خارج ایران در شرایط برگزاری اجلاس گوادلوپ بگوئید؟ موازنه نیروها در آن روزها به چه شکلی بود؟

کنفرانس گوادلوپ زمانی برگزار شد که تمام شواهد و ارزیابی ها حاکی از آن بود که شاه مفید بودن خود را از دست داده است و انقلاب ایران در آستانه پیروزی است. سفر آقای خمینی به پاریس و استقرار ستاد انقلاب در نوفل لوشاتو، بی تردید به انقلاب ایران ابعادی جهانی بخشید. تا قبل از این سفر قلمرو تاثیرات انقلاب ایران و رهبری آقای خمینی محدود به ایران و در اقشار خاصی بود. اما این سفر ناگهان انفجاری در وضعیت نیروها به وجود آورد. در تمام انقلاب های جهان بخش قابل توجهی از مردم تا مرحله ای از انقلاب در حالت بی تفاوتی و بی طرفی به سر می برند. اما وقتی معادله قدرت به نفع انقلاب تغییر پیدا می کند، این بخش از نیروها به انقلاب می پیوندند. علاوه بر این استقرار ستاد انقلاب در نوفل لوشاتو نیروهای چپ غیر اسلامی را هم به خود جذب کرد و یک اجماعی در میان تمام نیروها به وجود آورد.

۲- برخی اشخاص و جریان‌ها نظیر سلطنت‌طلبان سعی دارند اجلاس گوادلوپ را تصمیم و اراده غرب برای تغییر نظام سیاسی ایران و حذف شاه جلوه دهند. در صورتی که بنا به گفته‌های شما و دیگر نقش‌آفرینان در انقلاب ۵۷، تشکیل این کنفرانس واکنشی به سیر پرشتاب مبارزات مردمی بود. لطفا در این باره توضیح بفرمایید.

اولا باید "سلطنت‌طلبان" را از "پهلوی‌طلبان" تفکیک کرد. هستند کسانی که براساس ریشه‌های ۲۵۰۰ساله پادشاهی در ایران، مناسب‌ترین نوع حکومت برای ایران را مشروطه سلطنتی می‌دانند. این‌ها لزوماً طرفدار پهلوی‌ها نیستند. اما پهلوی‌طلب‌ها هوادار بازگشت و ادامه سلطنت پهلوی هستند. ثانياً همانطور که در کتابم: "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها" آورده‌ام مقامات دولت‌های انگلیس و اسرائیل در اواخر حکومت شاه بر اساس ارزیابی نیروهای سیاسی ایران و بالاگرفتن نارضایتی‌ها مردم پیش‌بینی یک انفجار سیاسی را کرده و به شاه پیشنهاد کرده بودند که به نفع پسرش از سلطنت کناره‌گیری کند. اما بنا به دلایلی آمریکایی‌ها با این نظر موافق نبودند. از طرف دیگر شاه به علت بیماری سرطان و دارو‌هایی که مصرف می‌کرد امید به زندگی و اراده خود را برای اعمال قدرت از دست داده بود. از جانب دیگر انقلاب ایران در دوران اوج جنگ سرد رخ داد. آمریکا و غرب مجبور بودند به آینده ایران و روابطش با غرب فکر کنند. بنابراین در گوادلوپ اولاً پذیرفتند که شاه نه یار شاطر که بار خاطرشان است. ثانياً هیچ آلترناتیو دیگری جز پذیرش انقلاب و بازکردن حساب برای انقلاب راه دیگری در پیش نمی‌دیدند. اگر زمانی که مسئله کناره‌گیری شاه به نفع پسرش مطرح بود آمریکا هم قبول می‌کرد و اجرا می‌شد، حفظ سلطنت و ادامه رابط تنگاتنگ با ایران ممکن بود. اما نه در دیماه ۱۳۵۷.

۳- در گوادلوپ، انگلیس و فرانسه مواضع عینی‌تری داشتند. آمریکا تا قبل از اجلاس مخالف تغییر ساختار سیاسی ایران و خروج شاه بود. شکست‌تیز برژینسکی و نخست‌وزیری ازهارای که حکومت نظامی‌اش با حضور گسترده مردم در عاشورا و تاسوعا در هم شکسته شد، چقدر در تغییر مواضع آمریکاییان نقش داشت؟

همانطور که اشاره کردم تن در دادن آمریکا و غربی‌ها به تغییرات سیاسی در ایران بسیار دیر هنگام و ناچیز بود و به هیچ وجه جواب‌گویی انتظارات و مطالبات مردم نبود. و بی‌تردید اوج‌گیری تظاهرات مردمی در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ در تغییر مواضع دولت‌های غربی موثر بوده است.

۴- در خاطرات تان عنوان کردید که جورج بال به عنوان جانشینی برای برژینسکی، گزارشی از وضعیت ایران را به کارتر ارائه کرد که در آن ۵ الگو را برای آینده ایران پیش‌بینی کرده بود. چگونه آمریکاییان از میان آن الگوها ناچار به پذیرش رویکرد انقلابیون شدند؟

در این باره توضیح دادم. آمریکایی‌ها اگر سناریویی را که پس از انقلاب ایران در فیلی پین به اجرا گذاشتند در ایران در اوائل سال ۵۷ اجرا می‌کردند امکان موفقیت داشت. هائیزر به ایران آمد که ارتش با انقلاب مقابله نکند تا انسجام خود را ازدست ندهد. آمریکایی‌ها امید وار بودند حد اکثر پس از دو سال هیجانات انقلابی فرو کش خواهد کرد و ارتش می‌تواند وارد معادلات سیاسی بشود. وزیر امور خارجه ژاپون در دیداری که در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل با ما داشت این مطلب را از قول کسینجر نقل کرد.

۵ - مواضع فرانسویان و ژیسکاردستن در گوادلوپ مواضع منطقی‌تری بود، تا آنجا که امام از نظرات دستن تشکر کرد. با توجه به اینکه فرانسویان تا چند ماه پیش از اجلاس، موانعی برای مصاحبه امام ایجاد می‌کردند و حتی امکان اخراج رهبری انقلاب از فرانسه نیز وجود داشت، چگونه فرانسویان به درک درست‌تری از شرایط انقلاب ایران رسیده بودند؟

با ورود امام به پاریس، در تهران به ابتکار جمعی از بازاریان، بخصوص مرحوم حاج محمود مانیان، هزاران نفر از مردم تهران به سفارت فرانسه رفتند و با اهداء دسته‌های گل به سفارت از پذیرش آقای خمینی تشکر کردند. این حرکت در رفتار دولت فرانسه موثر بود. دولت فرانسه توجه کرد که اگر با انقلاب ایران کنار بیاید موقعیت و مناقع خود را در نظام آینده تضمین خواهد کرد.

۶ - شما عنوان کرده بودید؛ علاوه بر تحلیل‌هایی که میشل پونیاوسکی شخصا برای ژیسکاردستن تهیه کرد، گزارشی هم صادق قطب‌زاده از شرایط ایران و نیروهای انقلاب برای او ارسال کرده بود. این گزارش درباره چه مسائلی بود و چگونه تهیه شد؟

به درخواست کاخ الیزه گزارشی از انگیزه‌ها و مواضع انقلاب ایران، ریشه‌های جنبش ضد استبداد و ضد سلطه بیگانگان و نقش مخرب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که جنبش دموکراتیک ایران را در مرحله جنینی خفه کرد توسط صادق قطب‌زاده با همکاری صادق طباطبایی تهیه شد و ارسال شد.

۷ - بین پایان اجلاس گوادلوپ در ۱۷ دی ماه و خروج شاه از ایران در ۲۶ دی، کمتر از ۹ روز فاصله است. به رغم ادعای ریاکارانه غربیان در مورد عدم دخالت در امور ایران، مسایل مطرح شده در این اجلاس چه تاثیری در تصمیم شاه و آینده ایران داشت؟

شاه قبل از کنفرانس گوادلوپ تصمیم به خروج از ایران گرفته بود. و دولت های غربی هیچ راه حل دیگری در پیش رو نداشتند.

۸ - در واقع پس از این اجلاس بود که با تاکید و پیشنهاد ژیسکاردستن به کارتر، برای اولین بار مذاکره آمریکاییان با انقلابیون انجام شد. همانطور که در «شصت سال صبوری و شکوری» اشاره کرده اید، این گفت و گوها در رستوران نوفل لوشاتو و بین شما (به نیابت از رهبری انقلاب) و وارن ذیمرن (نماینده آمریکا) انجام گرفت. مهمترین مسایلی که در گفت و گو طرح شد، چه بود؟ با بررسی آن روزها و حوادث آن ایام، آیا آمریکاییان در گفتار و رفتارشان صادق بودند؟

اولا در همان جلد از خاطراتم مشروح مذاکرت و پیام ها و جواب ها آمده است. ثانیا این انتظار که آمریکایی ها در گفتار و رفتارشان صادق باشند در عالم سیاست و دیپلماسی بی معناست.

۹ - با بررسی نقطه نظرات طرفین در اجلاس گوادلوپ، به نظر می رسد که همه ترس و واهمه آنان از بابت نفوذ کمونیسم در ایران بود. در واقع می توان گفت رضایت به الگوی جمهوری اسلامی در میان گزینه های موجود تنها به خاطر تشکیل جبهه ای اسلامی در برابر نفوذ شوروی بود. آنچه که در سالهای بعد هم، در افغانستان و در حمایت آمریکا از نیروهای اسلامی شاهد آن بودیم. نظرتان در این باره چیست؟

همانطور که اشاره کردم انقلاب ایران در اوج جنگ سرد رخ داد. علاوه بر این افغانستان در اشغال ارتش شوروی بود. دو دولت بعثی عراق و سوریه متحدین نظامی شوروی در خاور میانه بودند و شوروی در بندر لاذقیه سوریه پایگاه دریایی داشت، که هنوز هم دارد. سربازان کوبایی در انگولا و در یمن جنوبی و سربازان شوروی در شاخ افریقا حضور داشتند. در چنین شرایطی امریکا نگران آینده ایران بود. علاوه بر این روابط نظامی و امنیتی ایران با آمریکا در سیاست نظامی آمریکا در رابطه با شوروی و مسالت ۱ و ۲ از ویژگی خاصی برخوردار بود. در جلد پنجم خاطراتم که مربوط به روابط دیپلماتیک ایران در دولت موقت است به تفصیل

در این باره توضیح داده ام. این هادر رفتار دولت آمریکا در برابر انقلاب ایران تاثیر گذار بوده است. اما همه ی این ها وقتی بود که پیروزی انقلاب ایران غیر قابل اجتناب شده بود.

۱۰. با نگاه امروztان و پس از گذشت ۳۵ سال از آن تاریخ، اهمیت گوادلوپ را در پیشبرد انقلاب مردم ایران چطور ارزیابی می کنید؟

کنفرانس گوادلوپ نقش تعیین کننده ای در انقلاب ایران نداشته است. کشور های شرکت کننده در این کنفرانس هیچ گزینه ای جز تسلیم شدن به انقلاب ایران نداشتند.

سپاسگزارم

خروج ایران از انزوای جهانی

مجله چشم انداز اسفند ۱۳۹۳ و فروردین ۱۳۹۴

چشم انداز : با پایان یافتن سال جاری، دو سال از زمانی که در سرفصل انتخاباتی خرداد ۹۲ مردم ایران به تغییرخواهی رای دادند، می گذرد. در آستانه سال جدید بر آن شدیم تا پرسشی را با صاحب نظران و اندیشمندان مطرح سازیم و از آنان بخواهیم با پاسخ به آن، به جمع بندی دو سال سپری شده از دوران سیاسی جدید کشور یاری رسانند.

پیروزی آقای روحانی در انتخابات ۹۲ فضایی از امید را در میان مردم و نخبگان ایجاد کرد؛ امید برای بهبود شرایط ایران. با این حال با گذشت زمان کوتاهی مشخص شد که دولت با موانع فراوانی در داخل کشور روبروست و برای تحقق وعده های طرح شده در فصل تبلیغات انتخاباتی، کار دشواری در پیش رو دارد. برخی صاحب نظران نیز معتقدند علاوه بر وجود موانع، عزم کافی در دولت برای تحقق برخی وعده ها وجود ندارد. به هر حال، این شرایط سبب شد که با گذشت بیش از یک سال از آغاز به کار دولت تدبیر و امید، تردیدهایی در خصوص تحقق وعده ها و ایجاد تغییر در فضای سیاسی کشور پدید آید.

اکنون با نوعی فضای بیم و امید مواجه هستیم. هنوز امیدهایی برای بهبود هست و در عین حال بیم ها فراوانند. امیدواریم با پاسخ به این دو سؤال در قالب یک یادداشت کوتاه یک تا دو صفحه ای زمینه ای برای تامل و جمع بندی برای ما و خوانندگان نشریه فراهم آورید. با تشکر از همراهی شما

## خروج ایران از انزوای جهانی

### ۱- جمع‌بندی شما از تحولات سیاسی کشور در دو سال اخیر و ارزیابی‌تان از آینده چیست؟

**پاسخ:** برای ارزیابی از تحولات سیاسی کشور در دو سال زمامداری آقای دکتر روحانی از سه معیار استفاده می‌کنیم: معیار اول این که مردم رای دهنده چه می‌خواستند و اکنون در کجا هستیم. بی‌تردید آنچه انجام شده است با آنچه مردم می‌خواستند و وعده داده شده بود فاصله زیاد است. این که این فاصله از کجا ناشی شده است بحث دیگری است. قطعاً باید ریشه‌یابی شود. اما به حال با این معیار سنجش اگر چه تعییرات و تحولات بوده است اما نه به آن حدی که مردم می‌خواستند و وعده داده شده بود.

اما معیار دوم در این سنجش این است که کجا بوده ایم و اکنون بعد از دو سال به کجا رسیده ایم. اگر سیاست خارجی را هم در بررسی تحولات سیاسی کشور در دو سال اخیر وارد کنیم، باید به پذیریم که در این محورگام‌های بزرگی برداشته شده است. در دهکده جهانی هیچ کشوری نمی‌تواند بدون داشتن ارتباط با جهان خارج به اهداف ملی خود برسد. ایران در حال خارج شدن از انزوای جهانی است و این را باید مثبت ارزیابی کرد و باید امیدوار بود که به نتیجه مطلوب برسد. اما هنوز افق‌ها و قلمروهای تیره و تاریک، بخصوص در منطقه خاورمیانه وجود دارند، که نیازمند تغییر هستند. بهبود روابط با کشورهای عربی، که عموماً و اکثراً سنی‌مذهب هم هستند، هم از بعد منافع ملی و هم در راستای تفاهم و تقریب مذاهب ضروری است. وجود ریشه‌های ۱۴۰۰ ساله اختلافات مذهبی نباید توجیهی برای ادامه آن و تقابل‌های بعضاً خونین در این عصر و زمانه باشد. با ابزار دیپلماسی می‌توان از بسیاری حوادث نامطلوب جلوگیری کرد. بخصوص اگر توجه شود که در سطح جهانی نهادها و نیروهای قدرتمندی هستند که از رشد اسلام و بیداری مسلمانان هراس دارند و اسلام‌هراسی را تبلیغ و تقویت می‌کنند. برای اسلام‌ستیزان سنی یا شیعه، هیچ تفاوتی نمی‌کند. همین‌ها هستند که آشکارا و مخفی از گروه‌های خشونت‌گرا بنام اسلام‌حمایت می‌کنند و این گروه‌ها را برای دست‌زدن به خشونت تحریک می‌کنند. در چنین شرایطی یکی از محورهای دیپلماسی یک دولت مدافع اسلام باید جستجوی راه‌حلی برای این مشکل باشد. اما مهمی ابزارها در دست دولت نیست. در حالی که دولت برای بهبود روابط تلاش می‌کند، گروه‌هایی هم هستند که با گفتارها و رفتارهای خود بر تیره‌گی روابط می‌افزایند. نمونه بارز آن اظهار نظر نادرست و نسنجیده دبیر شورای نگهبان در باره درگذشت پادشاه عربستان سعودی می‌باشد.

اما در زمینه تحولات سیاسی درونی هیچ تخفیفی از فشار های سیاسی دیده نمی شود. زندانیان سیاسی و محبوسین در منازل نه تنها آزاد نشده اند، بلکه هر روز به بهانه های مختلف افراد جدید بازداشت می شوند، روزنامه ها و مجلات توقیف می شوند، وزارت ارشاد به ندرت به تالیفات دگراندیشان مجوز چاپ کتاب می دهد.

اما معیار سوم توجه به این که در همین دوران کشور های مشابه ایران در چه وضعیتی و شرایطی بوده اند و امروز در کجا هستند. متأسفانه کشور های همسطح و همجوار ایران وضعیت مطلوبی ندارند. اگرچه در ترکیه در سال های اخیر از جهت اقتصادی توانسته گام های بزرگی در راستای توسعه اقتصادی بر دارد اما در قلمرو توسعه سیاسی توفیقی نداشته است.

**چه بیم ها و امیدهایی پیش روی ایران می بینید؟ چشم انداز دو سال بعدی دولت تدبیر و امید چگونه خواهد بود؟**

**پاسخ -** بیم همگانی این است که رئیس جمهور منتخب مردم نتواند به تناسب وزن سیاسی و حمایت مردمی به وعده های خود عمل کند. از رئیس جمهوری که اعلام کرد: "من سرهنگ نیستم، حقوقدان هستم"، امید این است که به بیماری مزمن بی قانونی فراگیر در کشور خاتمه دهد. بیم آن هست که دولت نتواند فساد گسترده را مهار کند و این فساد کیان کشور را به خطر اندازد. بیم آن هست که نهاد هایی که هم اسلحه، هم پول و هم قدرت دارند، ابوذر ها و سلمان ها در کام فساد خود بکشانند و در این گرداب هم خود غرق شوند و هم نظام و کشور را به مهلکه اندازند.

امید آن است که هم دولت و اصلاح طلبان و هم مخالفان دولت و گروه های به اصطلاح اصول کرا توجه کنند که آرایش و چینش نیروهای سیاسی به گونه ای است که حیات هر جریان به ادامه حیات و حضور دیگر نیروها بستگی پیدا کرده است. هر نوع تلاشی برای به زیر کشیدن دولت اصلاحات معادل غرق خود آن ها نیز می باشد. بیم آن می رود که این نیروها به یک چنین تعادلی بی توجهی کنند و دست به کار هایی بزنند که هم به خود و هم به کشور زیان های غیر قابل جبران وارد سازند.

**سالی با گام های مثبت دیپلماتیک - تهدید ها و فرصت های سیاست خارجی ایران در سال آینده کدامند؟**

تجارت فردا-ویژه نامه نوروزی - ۲۳ اسفند ۱۳۹۳



از زمانی که جامعه بشری به یاد دارد هیچ جامعه‌ای مستغنی و بی نیاز از تبادل با سایر جوامع بشری نبوده است. در دنیای امروز هم در دهکده جهانی هیچ دولتی، چه ایران، چه آمریکا و.. باشد بی نیاز از هم‌کنشی و تبادل با جهان بیرون نیست. بنابراین دولت ایران نمی‌تواند نسبت به وضعیت خودش در جهان بیرون بی اعتنا باشد. یک دولت ملی، متعهد به منافع و توسعه ملی است؛ نخستین کاری که این دولت باید انجام دهد این است که مشکلات خود را با دنیا حل کند، این هم از طریق مذاکرات مستقیم انجام می‌شود. مذاکرات با طرفینی که با آنها اختلاف داریم. مذاکره با روس‌ها یا چینی‌ها برای حل مسایل ایران و آمریکا معنایی ندارد. باید مستقیماً با خود آمریکا مذاکره کنیم. برای مذاکرات مستقیم، یک فلسفه مبتنی بر تجربه‌های تاریخی وجود دارد زیرا تجربه به ما نشان می‌دهد وقتی دو کشور اختلاف دارند و کشور ثالثی برای وساطت وارد ماجرا می‌شود، آن کشور ثالث فرایند مذاکرات را در چارچوب منافع ملی خودش حل و فصل می‌کند. به همین دلیل کشورهای جهان به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات بهترین و بهینه‌ترین وسیله و ابزار مذاکره مستقیم است. دولت ایران هم خوشبختانه تابوی مذاکرات با آمریکا را شکسته و این خود گام بسیار مثبتی است که برداشته شده اما کافی نیست.

یکی از مشکلاتی که هنوز در دولت آقای روحانی اقدامی برای حل آن انجام نشده است، بحث خدمات کنسولی آمریکا در ایران است. دولت ایالات متحده آمریکا، برخلاف معمول در دفتر حافظ منافع خود در تهران هیچگونه خدمات کنسولی ارائه نمی‌دهد و این موضوع برای ایرانیانی که هر ساله نیازمند دریافت ویزا و مسافرت به آمریکا هستند، هزینه‌های مالی و زمانی زیادی به بار می‌آورد، چراکه ناگزیر برای کار، درمان، تحصیل و امور دیگری که در آمریکا دنبال می‌کنند باید به یک کشور ثالث سفر کرده و هزینه‌های اقامت در آن محل تا زمان دریافت ویزا را متقبل شوند. این ایرانیان که تعداد آنها در سال به چند هزار نفر نیز می‌رسد، جدای از آن‌که سرمایه‌های ملی را در کشور ثالث هزینه می‌کند، در این کشورها مورد توهین و رفتارهای دون شأن یک ایرانی نیز قرار می‌گیرند. افراد محترمی مانند اساتید دانشگاه و فرهنگیان، باید در کشوری مانند ترکیه یا امارات از ساعات نیمه‌شب پشت درهای سفارت به انتظار نوبت بایستند تا در زمان آغاز به کار سفارت آمریکا، ویزای خود را دریافت کنند. این در حالی است که دفتر حافظ منافع ایران در آمریکا، خدمات کنسولی ارائه می‌کند و این یک رویه درست دیپلماتیک است. دریافت خدمات کنسولی یکی از منافع و حقوق اتباع ایران است و دولت تدبیر و امید موظف است از این منافع پاسداری کند.

مسئله دیگری که طی یک سال گذشته دستگاه دیپلماسی ایران را به خود مشغول کرده بود، بحث مذاکرات هسته‌ای است که ابعاد گوناگونی دارد: در بعد نخست به‌عنوان یک ایرانی متعهد به منافع ملی، تفکیکی بین برخوردار از دانش هسته‌ای و ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای قائل می‌شوم. برخوردار از دانش هسته‌ای بخشی از علم روز است و منطقی نیست که دانشمندان ایرانی که در سطح جهانی نیز برجسته هستند، نتوانند دانش خود را به‌روز کرده و با پیشرفت‌ها هماهنگ شوند. مقوله دوم ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای برای تولید انرژی، در حالی که بسیاری از کشورهایی که سال‌ها قبل این فناوری را به‌دست آورده‌اند، اکنون یا نیروگاه‌های هسته‌ای خود را تعطیل کرده‌اند یا ضرورت این کار را در دست بررسی دارند. به‌عنوان نمونه ایتالیا سال‌هاست که نیروگاه‌های هسته‌ای خود را از مدار خارج کرده است و مردم اتریش به دولت این کشور اجازه ایجاد این نیروگاه‌ها برای بی‌نیاز شدن از واردات برق را ندادند. در آسیا نیز ژاپن به‌عنوان سومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی و دومین واردکننده بزرگ نفت (از زمانی که واردات نفت آمریکا به‌شدت کاهش یافته است)، در حال بررسی امنیت نیروگاه‌های اتمی خود و برچیدن برخی از آنها است. در حال حاضر در دنیا بحث انرژی‌های جایگزین و تجدیدپذیر مطرح است، در ایران نیز با داشتن ذخایر عظیم گاز و آفتاب همیشه تابان که دومی منبع رایگان و بسیار ارزشمندی از انرژی را در اختیار ما می‌گذارد، به‌صرفه بودن انرژی هسته‌ای زیر سؤال می‌رود و در این شرایط پرداخت هزینه‌های مالی و معنوی سنگین برای دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم و نیروگاه‌های اتمی چندان مقرون به‌صرفه نیست، اما امروز ایران منابع عظیمی را در بخش انرژی اتمی سرمایه‌گذاری کرده است تا به فناوری غنی‌سازی اورانیوم دست یابد، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا باید از این سرمایه‌ها صرف‌نظر کنیم و راه حل درست چیست؟ به نظر بنده پاسخ سؤال اول منفی است، ما نمی‌توانیم از سرمایه ملی که در این راه هزینه شده است چشم‌پوشی کنیم اما راه حل آن همین مسیری است که در حال حاضر در مذاکرات هسته‌ای ایران با ۵+۱ جریان دارد. در دیپلماسی اصولاً راه‌حل هر اختلافی مذاکره است، در واقع بهترین و سالم‌ترین و منطقی‌ترین راه ممکن برای رفع اختلافات با هر گروه یا کشوری، مذاکره است تا از این طریق به یک جمع‌بندی مشترک دست پیدا کنیم.

از سوی دیگر ایران یکی از اعضای ان‌پی‌تی است و یکی از برگ‌های برنده‌ای که می‌تواند به دست بیاورد، پذیرش پروتکل الحاقی این پیمان است. در صورتی که ایران این پروتکل را به امضا برساند دیگر کشورهای ۵+۱ نمی‌توانند حق استفاده ایران از انرژی هسته‌ای را زیر سؤال ببرند چون این کار به‌معنی اعلام تعهد ایران به مفاد آن پروتکل خواهد بود. در واقع ایران اعلام می‌کند که به آنچه در آنجا مطرح شده وفادار است و در

چارچوب قوانین و مقررات فعالیت خواهد کرد؛ امری که بهانه‌های واهی را از دست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مذاکره‌کنندگان خارج می‌کند و جایگاه تهران در مذاکرات هسته‌ای را به یک جایگاه قدرتمند تبدیل می‌کند.

روند فعلی مذاکرات هسته‌ای ایران مثبت و مفید است و براساس آنچه طرفین از این روند اعلام کرده‌اند، در حال حاضر یکی از اختلافات اساسی بر سر این موضوع است که ایران خواستار رفع تحریم‌ها همزمان با امضای توافق است اما کشورهای ۱+۵ برخلاف این نظر بر حفظ بخشی از این تحریم‌ها احتجاج می‌ورزند در حالی که درخواست ایران درخواستی منطقی است. منطقی توافق حکم می‌کند که این کار به صورت یک پکیج دوجانبه به نتیجه برسد. در مقابل کشورهای ۵+۱ نیز این موضوع را مطرح می‌کنند که آنها تنها می‌توانند برای رفع تحریم‌هایی که خود وضع کرده‌اند تضمین بدهند و آنچه در شورای امنیت سازمان ملل متحد وضع شده است از سوی آنها قابل رفع شدن نیست. چنین ادعایی اگرچه به لحاظ حقوقی شکل درستی دارد اما نباید فراموش کنیم که ۵+۱ در واقع خلاصه شده عنوان «کشورهای عضو دائم شورای امنیت ملی به علاوه آلمان» است. این مجموعه می‌تواند تضمین کند که پس از تأیید برنامه هسته‌ای ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تحریم‌های داخلی خود را علیه ایران برداشته و درخواست بررسی تحریم‌ها شورای عالی امنیت را نیز به این شورا ارائه خواهد کرد. در این وضعیت، پس از طرح پرونده ایران در این شورا، دیگر هیچ کشوری که دارای حق وتو باشد با لغو آن مخالف نخواهد بود چرا که پیش از این توافق جامع هسته‌ای را با ایران به امضا رسانده است و این تحریم‌ها لغو خواهد شد. اکنون ایران باید این دو موضوع را در توافق نهایی بگنجانند که ۵+۱ بلافاصله پس از امضای توافقنامه تحریم‌های یکجانبه خود علیه ایران را لغو کرده و همزمان درخواست بررسی پرونده ایران و لغو تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل را به صحن این شورا تقدیم کنند.

- ۱- تعطیلی امید زنجان موجب ناامیدی کارگردانان آن نشد. اکنون بهار خرم نوید شکوفایی ثمربخشی را می دهد که امید وار کننده است. این موفقیت را به مسئولان محترم بهار خرم، به خصوص جناب آقای بیگدلی تبریک می گویم و برایشان توفیق در جاب رضای حق و خدمت به خلق را آرزو دارم.
- ۲- تمدن های بزرگ جهان هر یک ویژگی های خود را داشته اند که هر یک را از دیگری متمایز می سازد. ویژگی تمدن کنونی که به نام غرب شناخته شده است، وجود رسانه های عمومی و نقشی است که این رسانه ها در حفظ سلامت مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و پیش گیری از زوال و فنا ی تمدن حاضر ایفا می کنند.
- ۳- بررسی فراز و فرود تمدن ها نشان داده است که در فرایند فراز تمدن ها، سازندگان اولیه آرمان گرا، خلاق، پرانرژی و سخت کوش بوده اند. اما بتدریج نسل های جدیدی جایگزین نسل اولیه معماران تمدن می شوند که بر سر سفره ای آماده شده می نشینند. آن خلاقیت و سخت کوشی پدرا نشان را ندارند، تن پرور و خوشگذران می شوند. نسبت به هم ظلم می کنند، در یک کلمه جامعه دچار انواع و اقسام بیماری های اجتماعی و اقتصادی می شود. این بیماری ها از درون جامعه ارکان و اساس آن را چون خوره می خورد در حالیکه جامعه از آن چه در انتظارش هست، سقوط و زوال و نکبت بی خبر می ماند. فراز و فرود تمدن ها قانونمند است. بی خبری از این قانونمندی موجب پیشگیری از فرود نمی شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید: " و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فيها فحقّ علیها القول فدمرناها تدمیرا- اسراء ۱۶ - چون بخواهیم قریه ای را هلاک کنیم خداوندان نعمتش را فرماییم تا در آن جا تبهکاری کنند. آنگاه عذاب بر آنها واجب گرددو آن را درهم کوبیم."
- ۴- آیا پیشگیری از سقوط تمدن ها امکان پذیر است؟ در صورتی که انحراف ها و آسیب های اجتماعی در سطح آگاه جامعه مطرح شود و جامعه نسبت به این مفاسد اشراف پیدا کند، امکان جلوگیری از اشاعه انحرافات به مرحله ی غیر قابل درمان، فراهم خواهد شد. شاید با یک مثال بتوان موضوع مورد نظر را روشن تر کرد. در زمان های گذشته که تشخیص و درمان بیماری ها به سطح کنونی ارتقاء پیدا نکرده بود، ابتلای بیمار به مثلاً عفونت ریوی تشخیص داده نمی شد درمان هم میسر نبود.

بیماری رشد می‌کرد تا بیمار از پای در آید. یا به تعبیری اجلس سر آید. با پیشرفت علم پزشکی هم امکان تشخیص بیماری در مراحل اولیه و هم درمان به موقع امکان پذیر شده است.

۵- تمدن کنونی هم از آفات تمدن‌های گذشته مصون نیست. اما رسانه‌های عمومی به عنوان یک پدیده ویژه این دوران اطلاعات مربوط به رویداد‌های درون جامعه، از جمله آسیب‌ها و بیماری‌های اجتماعی را به سطح آگاه جامعه منتقل می‌سازند. ضمیر جمعی جامعه به این انحرافات واکنش نشان می‌دهد و نیک‌نیتی وجودی انسان‌ها دست به کار می‌شود و راه‌های برون‌رفت از آسیب‌ها مطرح می‌گردد. در جهان زیستی، دردرون سلول‌های بدن موجودات زنده در کنار سیستم‌های مختلف، یک سیستم تعمیر و ترمیم هم وجود دارد. هنگامی که قسمتی از نهاد‌های درونی آسیب‌ها بیند، دستگاه‌های ترمیم و تعمیر تعبیه شده دردرون سیستم شروع به کار می‌کند تا آسیب‌ها را اصلاح کند. همانطور که در طبیعت فرایندی به نام تعادل محیط زیست وجود دارد در جامعه بشری نیز تعادل زیستی- اجتماعی عمل می‌کند. خداوند می‌کند. خداوند می‌فرماید: " ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين - و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد. ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد- بقره ۲۵۱. در آیه دیگری (حج- ۴۰) همین قانون مندی آمده است و حاصل آن نابودی مساجد و معابد ذکر شده است.

۶- بنابراین نقش اساسی رسانه‌های عمومی، از جمله روزنامه‌های مستقل از قدرت‌های حاکم انتقال رویداد‌های آسیب‌زای درون جامعه و ایجاد آگاهی جمعی بر آسیب‌ها و تحریک نیروهای درونی جامعه برای درمان آسیب‌هاست.

جامعه کنونی پدیده‌ای از حیث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیار پیچیده است و آسیب‌های ویرانگر به همی نسبت پیچیده هستند. به عبارت دیگر رسانه‌ها، روزنامه‌ها، بخشی بهداشتی در جامعه‌ی پیچیده کنونی هستند. به همین علت آزادی روزنامه‌ها و گردش آزاد اطلاعات تنها یک حق، در ردیف سایر حقوق، محسوب نمی‌شود بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای سلامت جامعه کنونی است.

۷- با توجه به آنچه در بالا گفته شد، نقش روزنامه و رسانه‌های مخالف قدرت‌های حاکم به مراتب مهم‌تر از هر نوع دیگری است. برخی از روزنامه‌ها صرفاً خبری هستند؛ برخی مدیحه‌سرایان قدرت هستند.

اما برخی از آن‌ها منتقد عملکرد حاکمان هستند. و اعتراضات و مطالبات مردم را منعکس می‌سازند. این نوع رسانه‌ها و روزنامه‌ها و نیز احزاب مخالف حاکمان، مهمترین نقش را در پیشگیری و زوال تدریجی جامعه ایفاء می‌کنند. بروز و ظهور و انعکاس نارضایتی مردم، حکم تب و لرزی را دارد که بیمار مبتلا به عفونت ریوی دچار آن می‌شود. این تب و لرز نعمت خدا و وسیله ای است که انسان را به ابتلاء به بیماری آگاه و به دنبال آن اقدام برای درمان و ادار می‌سازد. در غیر اینصورت تراکم مطالبات و نارضایتی‌ها و اعتراضات، اگر به آن‌ها توجه نشود، به نقطه انفجار خواهد رسید. هیچ حکومتی نیست که مخالف نداشته باشد. حکومت علی<sup>(ع)</sup> هم مخالف داشت. امام اسوه ما با مخالفان خود، با خوارج که در مسجد بطور علنی و با زبانی تند به امام ایراد می‌گرفتند چه رفتاری داشت؟ سرکوب مخالفان دردی را دوا نمی‌کند بلکه حکم پاک کردن صورت مسئله است.

۸- امید وارم بهار خرم زنجان در این دوره از فعالیت خود موفق باشد.



در مراسم ختم دکتر صادق طباطبائی جمعه ۸ اسفند ماه ۱۳۹۳



PHOTO: ERFAN KHOSHKHOO